میزان الحکمه

جلد سیزدهم

محمدی ری شهری

بسم الله الرحمن الرحیم



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سازمان چاپ و نشر

میزان الحکمة

(با ترجمه فارسی)

محمدی ری شهری

جلد سیزدهم

ترجمه : حمید رضا شیخی

پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث : ۵



محمّدی ری‌شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -
میزان الحکمة با ترجمهٔ فارسی / محمّد محمّدی ری‌شهری. - [ویرایش دوم]- قم: دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق = ۱۳۸۵.
۱۴ ج ـــ ص. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۵)
ISBN(set) : 978 - 964 - 493 - 350 - 9
ISBN : 978 - 964 - 493 - 364 - 6
عنوان اصلی: میزان الحکمة.
عربی - فارسی
کتاب‌نامه: ج ۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. احادیث شیعه. ۲. احادیث اهل سنّت. الف. عنوان ب. شیخی، حمید رضا، ۱۳۴۱ - ، مترجم.
BP۱۳۶/۹ ر ۹ م ۹
۲۹۷/۲۱۲

فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانهٔ تخصصی حدیث / قم.

کتابخانه
مرکز تحقیقات اسلامی
شماره ثبت: ۵۰۶۳۴
تاریخ ثبت:

میزان الحکمة با ترجمهٔ فارسی / ج ۱۳

محمد محمدی ری‌شهری
ترجمه : حمیدرضا شیخی

تحقیق و آماده سازی: پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث
مدیریت تحقیق و آماده‌سازی : غلامحسین مجیدی
بازبینی علمی و نهایی: عبد الهادی مسعودی، حیدر مسجدی، مجتبی غیوری
مقابله و تصحیح : علی حچیمی، سیّد مرتضی طبایی، سیّد حمید حسینی، عبّاس پسندیده، صادق حائری، مجتبی فرجی
ویراستار فارسی: سعید رضا علی‌عسکری، محمّد باقری زادهٔ اشعری، قاسم شیر جعفری
ویراستار عربی: حاج کمال کاتب، عبد الکریم مسجدی، حسنین دباغ، علی دباغ‌پور
نمونه‌خوانی فارسی و عربی: تقی ربّانی، سیّد حسین محدّث، محمود کریمیان، امیر حسین ملک‌پور، رعد بهبهانی، حیدر وائلی
کنترل نهایی اصلاحات : محمود سهاسی، مصطفی اوجی، مهدی جوهرچی، محمّد محمودی، علینقی نگران، سیّد هاشم شهرستانی
اعراب‌گذاری: علی بصری
بازخوانی و کنترل اعراب : ناصر حکمت
مجری آماده‌سازی پیش از نشر: محمّد باقر نجفی
فهرست‌ها : رعد بهبهانی، محمّد حسین مظفر
کتاب‌شناسی: مهدی هوشمند
صفحه‌آرایی: محمّد ضیاء سلطانی
خوش‌نویسی: حسن قزوانگان
ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث
چاپ : یازدهم / ۱۳۸۹
چاپخانه : دارالحدیث
شمارگان : ۱۰۰۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱
فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان کوثر، تلفن: ۲۲۲۱۴۲۴
http://darolhadith.ir
darolhadith.20@gmail.com

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 350 - 9
ISBN: 978 - 964 - 493 - 364 - 6

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

الهَدِيَّة

هدیه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٥/٤٤باب٣٨«الهديّة».

بحار الأنوار :١٠٣/١٨٨باب٣«الهبة».

كنز العمّال :٥/٨١٧«الهديّة».

وسائل الشيعة :١٢/٢١٢باب٨٨«استحباب الإهداء...».

انظر :

عنوان٤٥٧«الكَرَم»،العيب:باب ٢٩٧١،العيد:باب ٢٩٦١.

العقل:باب٢٧٦٩حديث١٣٦٥٩.

۳۹۳۷
دَورُ الهَدِيَّةِ فِي المَحَبَّةِ

الكتاب:

﴿وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾.[1]

الحديث:

۲۱۱۹۸. رسولُ اللهِ ﷺ: تَهادَوا تَحابُّوا، تَهادُوا فإنَّها تَذهَبُ بِالضَّغائِنِ.[2]

۲۱۱۹۹. عنه ﷺ: تَهادَوا؛ فإنَّ الهَدِيَّةَ تَسُلُّ السَّخائِمَ، وتُجلي ضَغائِنَ العَداوَةِ وَالأحقادِ.[3]

۲۱۲۰۰. عنه ﷺ: الهَدِيَّةُ تُذهِبُ الضَّغائِنَ مِنَ الصُّدورِ.[4]

۲۱۲۰۱. عنه ﷺ: الهَدِيَّةُ تُورِثُ المَوَدَّةَ، وتَجدُرُ[5] الأُخُوَّةَ، وتُذهِبُ الضَّغينَةَ، تَهادَوا

۱. النمل: ۳۵. ۲. الكافي: ۱۴۴/۵/۱۴.
۳. الكافي: ۱۴۳/۵/۷.
۴. عيون أخبار الرضا: ۳۴۳/۷۴/۲.
۵. جَذَرَه يَجْذُرُه: حَوَّطه، والضغينة: الحقد (لسان العرب: ۱۲۱/۴ و ج ۲۵۵/۱۳).

۳۹۳۷
نقش هدیه در ایجاد محبّت و دوستی

قرآن:

«و [اینک] من هدیه‌ای برایشان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان [من] با چه چیز باز می‌گردند».

حدیث:

۲۱۱۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: به یکدیگر هدیه دهید، تا نسبت به همدیگر با محبت شوید. به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را می‌برد.

۲۱۱۹۹. **پیامبر خدا ﷺ**: برای یکدیگر هدیه ببرید؛ زیرا هدیه بدخواهی‌ها را [از دل‌ها] بیرون می‌کشد و کینه‌های دشمنی و نفرت‌ها را برطرف می‌کند.

۲۱۲۰۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هدیه دادن، کینه‌ها را از سینه‌ها می‌برد.

۲۱۲۰۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هدیه دادن محبّت می‌آورد و برادری را نگه می‌دارد و کینه و دشمنی را می‌برد. برای یکدیگر هدیه ببرید تا

تَحابُّوا.[1]

۲۱۲۰۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لَأن اُهدِيَ لأخِي المُسلِمِ هَدِيَّةً تَنفَعُهُ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن أتَصَدَّقَ بِمِثلِها.[2]

۲۱۲۰۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : تَهادَوا تَحابُّوا؛ فَإنَّ الهَدِيَّةَ تَذهَبُ بِالضَّغائِنِ.[3]

دوستدار هم شوید.

۲۱۲۰۲ . **امام علی**ﷺ: اگر به برادر مسلمان خود هدیه‌ای دهم که به کارش آید، خوشتر است نزد من از اینکه همانند آن هدیه صدقه دهم.

۲۱۲۰۳ . **امام صادق**ﷺ: هدیه ردّ و بدل کنید تا به همدیگر با محبّت شوید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را از بین می‌برد.

۳۹۴۸

حُرمَةُ هَدايا العُمّالِ

۲۱۲۰۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : الهَدِيَّةُ إلَى الإمامِ غُلولٌ.[4]

۲۱۲۰۵ . عنه ﷺ : هَدايا العُمّالِ غُلولٌ.[5]

۲۱۲۰۶ . عنه ﷺ : هَدايا العُمّالِ حَرامٌ كُلُّها.[6]

۲۱۲۰۷ . عنه ﷺ : مَن شَفَعَ لأخيهِ شَفاعَةً فأهدىٰ لَهُ هَدِيَّةً علَيها فقَبِلَها مِنهُ، فَقد أتىٰ باباً عَظيماً مِن أبوابِ الرِّبا.[7]

۲۱۲۰۸ . عنه ﷺ : يا عليُّ ، إنَّ القَومَ سَيُفتَنونَ بِاموالِهِم، ويَمُنُّونَ بِدِينِهِم علىٰ ربِّهِم، ويَتَمَنَّونَ رَحمَتَهُ، ويَأمَنُونَ سَطوَتَهُ،

۳۹۴۸

حرام بودن هدیه دادن به کارگزاران حکومتی

۲۱۲۰۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هدیه دادن به زمامدار [گونه‌ای] غلول[1] است.

۲۱۲۰۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: هدایایی که به کارگزاران پیشکش می‌شود، خیانت است.

۲۱۲۰۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هدایایی که به کارگزاران داده می‌شود، همگی حرام است.

۲۱۲۰۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس برای برادر خود وساطتی بکند و به‌خاطر آن وساطت برایش هدیه‌ای ببرد و او آن هدیه را بپذیرد، هر آینه به دَرِ بزرگی از درهای ربا وارد شده است.

۲۱۲۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای علی! بزودی مسلمانان به اموالشان مفتون خواهند شد و به‌خاطر دین (دینداری) شان بر خدا منّت نهند و آرزوی

---

۱ . بحار الأنوار : ۲/۱۶۶/۷۷ .
۲ . الكافي : ۱۲/۱۴۴/۵ .
۳ . بحار الأنوار : ۱/۴۴/۷۵ .
۴ . كنز العمّال : ۱۵۰۶۲ .
۵ . كنز العمّال : ۱۵۰۶۷ .
۶ . كنز العمّال : ۱۵۰۶۸ .
۷ . كنز العمّال : ۱۵۰۷۰ .

۱ . غُلول به معنای خیانت در غنایم و سرقت پنهانی و به اصطلاح ، کِش رفتن از آن است ـ م.

ويَستَحِلُّونَ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الكاذِبَةِ، والأهواءِ السّاهِيَةِ، فيَستَحِلُّونَ الخَمرَ بِالنَّبيذِ، والسُّحتَ بِالهَدِيَّةِ، والرِّبا بِالبَيعِ.[1]

رحمت او را كنند و از خشم او آسوده خاطر باشند و با شبهه‌های دروغين و هوس‌های غفلت‌زا حرام او را حلال شمارند. پس، شراب را به نام نبيذ حلال می‌كنند و رشوه را به نام هديه و ربا را به نام خريد و فروش.

٢١٢٠٩ . صحيح البخاري: استَعمَلَ النَّبيُّ ﷺ رجُلاً مِن بَني أسَدٍ يُقال لَهُ ابنُ الأُتبِيَّةِ علىٰ صَدَقَةٍ، فلَمّا قَدِمَ قالَ: هٰذا لَكُم و هٰذا أُهدِيَ لِي، فقامَ النَّبيُّ ﷺ عَلَى المِنبَرِ... فحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عليهِ ثُمّ قالَ: ما بالُ العامِلِ نَبعَثُهُ، فَيأتي فَيقولُ: هٰذا لَكَ و هٰذا لِي ؟! فهَلّا جَلَسَ في بَيتِ أبيهِ وأُمِّهِ فيَنظُرَ أيُهدىٰ لَهُ أم لا ؟ وَالّذي نَفسي بِيَدِهِ لا يَأتي بشيءٍ إلّا جاءَ بِهِ يَومَ القِيامَةِ يَحمِلُهُ علىٰ رَقَبَتِهِ، إن كانَ بَعيراً لَهُ رُغاءٌ أو بَقَرَةً لَها خُوارٌ أو شاةً تَيعَرُ.[2]

٢١٢٠٩ . صحيح البخاری: پيامبر ﷺ مردی از بنی اسد به نام ابن اُتبيّه[1] را مأمور جمع آوری زكات كرد. چون اموال زكات را آورد، عرض كرد: اين برای شماست و اين هم به خود من هديه شده است. رسول خدا ﷺ بر منبر ايستاد... و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود: چه شده است كه كارگزار را می‌فرستيم و وقتی می‌آيد می‌گويد: اين از آنِ توست و اين از آنِ من؟! چرا در خانهٔ پدر و مادرش نمی‌نشيند تا ببيند آيا باز هم برای او هديه می‌آورند يا نه؟! سوگند به آنكه جان من در دست اوست [آن كارگزار] هيچ چيز بر ندارد مگر اينكه روز قيامت آن را بر دوش خود همی كشد، اگر چه اشتری خروشان، يا گاوی نعره زن، يا گوسفندی بَعْ بَعْ كن باشد.

٢١٢١٠ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ وهُو يَتَبَرَّأُ مِنَ الظُّلمِ ـ : وأعجَبُ مِن ذٰلكَ طارِقٌ طَرَقَنا بِمَلفوفَةٍ في وِعائِها، ومَعجونَةٍ شَنِئتُها، كأنَّما عُجِنَت بِرِيقِ حَيَّةٍ أو قَيئِها! فقلتُ: أصِلَةٌ أم زَكاةٌ أم صَدَقَةٌ ؟ فذٰلكَ مُحَرَّمٌ عَلَينا أهلَ البَيتِ ! فقالَ: لاذا ولا ذاكَ، ولٰكِنَّها هَدِيَّةٌ، فقلتُ: هَبِلَتكَ الهَبُولُ ! أعَن دِينِ اللهِ أتَيتَني

٢١٢١٠ . امام علی ﷺ ـ آنجا كه از ستم بيزاری می‌جست ـ فرمود: و شگفت‌تر از اين، قصّهٔ آن شخصی است كه شبانگاهی دَرِ خانهٔ ما را كوبيد و در دستش ظرف سر پوشيده [پر از حلوايی لذيذ] بود، چنان از آن مشمئز شدم كه گويی با آب دهان يا استفراغ ماری تهيه شده بود. به او گفتم: آيا اين صله است، يا زكات، يا صدقه؟ زيرا كه اينها بر ما خاندان

---

١ . نهج البلاغة: الخطبة ١٥٦.

٢ . صحيح البخاري: ٦/٢٦٢٤/٦٧٥٣.

١ . در الترغيب والترهيب (ج ١ ص ٥٦٤ ح ٩) از اين شخص به نام: ابن‌اللُّتبيّه (به ضمّ لام وسكون تاء وكسر باء وتشديد ياء) نام برده شده كه منسوب به تيره‌ای است به نام بنی لُتْب. ـ م.

لِتَخدَعَني ؟ أمُختَبِطٌ أنتَ أم ذو جِنَّةٍ، أم تَهجُرُ ؟! واللهِ لَو أُعطِيتُ الأقالِيمَ السَّبعَةَ بما تَحتَ أفلاكِها، علىٰ أن أعصِيَ اللهَ في نَملَةٍ أسلُبُها جُلبَ شَعيرَةٍ ما فَعَلتُهُ ....[1]

۲۱۲۱۱ . عنه ﷺ : أيُّما والٍ احتَجَبَ عَن حَوائجِ النّاسِ احتَجَبَ اللهُ يومَ القِيامَةِ عن حَوائجِهِ، وإن أخَذَ هَدِيَّةً كانَ غُلولاً، وإن أخَذَ رِشوَةً فهُو مُشرِكٌ.[2]

۲۱۲۱۲ . عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿أكّالُونَ للسُّحتِ﴾[3] ـ: هُوَ الرَّجُلُ يَقضي لأخيهِ الحاجَةَ ثُمَّ يَقبَلُ هَدِيَّتَهُ.[4]

۲۱۲۱۳ . شرح نهج البلاغة عن نصر بن مزاحم: جاء عليٌّ ﷺ حَتّى مَرَّ بالأنبار فَاستَقبَلَهُ ... دَهاقينها .. ثمّ جاؤوا يَشتدّونَ معه وبَينَ يَدَيهِ ومَعَهُم بَراذِينُ، فقال ﷺ: ما هٰذهِ الدَّوابُّ الّتي مَعَكُم ؟! وما أرَدتُم بهٰذا الّذي صَنَعتُم ؟!

قالوا: أمّا هٰذا الّذي صَنَعنا فهُو خُلقٌ مِنّا نُعَظِّمُ بهِ الأُمَراءَ، وأمّا هٰذهِ البَراذِينُ فهَدِيَّةٌ لكَ، وقَد صَنَعنا لِلمُسلِمينَ طَعاماً

حرام است! گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگرید! آیا از طریق دین خدا وارد شده‌ای تا مرا بفریبی؟ ابله شده‌ای، یا دیوانه، و یا هذیان می‌گویی؟! سوگند به خدا که اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر افلاک آنهاست به من دهند تا با بیرون کشیدن یک پوست جو از دهان مورچه‌ای خدا را نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد... .

۲۱۲۱۱ . **امام علی ﷺ**: هر حکمرانی که به مردم امکان و اجازه ندهد تا مشکلات و نیازهای خود را به گوش او برسانند، در روز قیامت خداوند نگذارد نیازهایش را به گوش او برساند و اگر [حکمرانی] هدیه‌ای بپذیرد آن خیانت باشد و اگر رشوه بگیرد مشرک است.

۲۱۲۱۲ . **امام علی ﷺ** ـ دربارهٔ آیهٔ «بسیار مال حرام می‌خورند» ـ فرمود: مقصود کسی است که مشکل برادر خود را برطرف کند و آنگاه هدیهٔ او را بپذیرد.

۲۱۲۱۳ . **شرح نهج البلاغة** ـ به نقل از نصر بن مزاحم ـ: امام علی ﷺ هنگامی که در مسیر شام از انبار گذشت، زمینداران انبار به دیدار آن حضرت رفتند و در حالی که با خود تعدادی اسب تاتاری داشتند، در رکاب ایشان شروع به دویدن کردند. حضرت فرمود: این ستورانی که با خود دارید برای چیست؟ و مقصودتان از این کاری که کردید چه بود؟

عرض کردند: این کاری که کردیم، رسمی است که امیران خود را با آن تعظیم و احترام می‌کنیم و این اسب‌ها را نیز برای شما هدیه آورده‌ایم و برای مسلمانان نیز غذا تهیه

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۴ .
۲ . بحار الأنوار : ۴۲/۳۴۵/۷۵ .
۳ . المائدة : ۴۲ .
۴ . جامع الأخبار : ۱۲۳۴/۴۳۹ .

وَهيّأنا لِدَوابِّكُم عَلَفاً كَثيراً.

فقالَ ﷺ: أمّا هٰذا الّذي زَعَمتُم أنّهُ فِيكُم خُلقٌ تُعَظِّمونَ بِهِ الأُمَراءَ، فوَاللهِ ما يَنفَعُ ذلكَ الأُمَراءَ، وإنَّكُم لَتَشُقُّونَ بِهِ علىٰ أنفُسِكُم وأبدانِكُم، فلا تَعُودوا لَهُ.

وأمّا دَوابُّكُم هٰذهِ فإن أحبَبتُم أن آخُذَها مِنكُم، وأحسِبَها لَكُم مِن خَراجِكُم، أخَذناها مِنكُم.

وأمّا طَعامُكُمُ الّذي صَنَعتُم لَنا، فإنّا نَكرَهُ أن نأكُلَ مِن أموالِكُم إلّا بِثَمَنٍ.

قالوا: يا أميرَ المؤمنينَ، نَحنُ نُقَوِّمُهُ ثُمَّ نَقبَلُ ثَمَنَهُ؟ قالَ: إذاً لا تُقَوِّمونَهُ قِيمَتَهُ، نحنُ نَكتَفي بما هُو دُونَهُ.

قالوا: يا أميرَ المؤمنينَ، فإنّ لَنا مِن العَرَبِ مَوالِيَ ومَعارِفَ، أتَمنَعُنا أن نُهدي لَهُم أو تَمنَعُهُم أن يَقبَلوا مِنّا؟!

فقالَ: كُلُّ العَرَبِ لَكُم مَوالٍ، ولَيسَ يَنبَغي لأحَدٍ مِنَ المُسلِمينَ أن يَقبَلَ هَدِيَّتَكُم، وإن غَصَبَكُم أحَدٌ فأعلِمونا.

قالوا: يا أميرَ المؤمنينَ، إنّا نُحِبُّ أن تَقبَلَ هَدِيَّتَنا وكَرامَتَنا، قالَ: ويحَكُم!

کرده‌ایم و برای چهارپایانتان هم علوفهٔ فراوانی آماده ساخته‌ایم.

حضرت فرمود: امّا اینکه گفتید این رسم شماست که با آن امیران خود را تعظیم و احترام‌می‌کنید، [بدانید که] به خدا سوگند این رفتار به امیران شما سودی نمی‌رساند و شما نیز با این کار جسم و جان خویش را به رنج می‌اندازید. پس دیگر این کار را تکرار نکنید.

و اما این ستوران شما، اگر دوست دارید آنها را از شما بپذیرم و به حساب خراجتان بگذارم‌آنها را از شما می‌گیرم.

و اما غذایی که برای ما تهیّه کرده‌اید، ما خوش نداریم که از اموال شما چیزی بخوریم مگردر قبال پرداخت بهایش.

عرض کردند: ای امیرمؤمنان! ما آن را قیمت می‌گذاریم و سپس بهایش را می‌گیریم.

حضرت فرمود: در این صورت شما قیمت واقعی آن را نمی‌گویید، بنابراین، ما به همان آذوقه‌ای که خود داریم بسنده می‌کنیم.

عرض کردند: ای امیر مؤمنان! ما در میان عرب‌ها دوستان و آشنایانی داریم؛ آیا ما را از اینکه‌به آنان هم هدیه دهیم یا آنان را از اینکه از ما هدیه بپذیرند منع می‌فرمایی؟!

حضرت فرمود: همهٔ عرب‌ها دوستان شما هستند و هیچ مسلمانی نباید هدیهٔ شما را بپذیرد و چنانچه کسی از شما به زور گرفت به ما اطلاع دهید.

عرض کردند: ای امیر مؤمنان! ما دوست داریم که شما هدیه و بخشش ما را بپذیرید.حضرت فرمود: وای بر شما! ما از

فنَحنُ أغنىٰ مِنكُم. وتَرَكَهُم وسارَ.[۱]

(انظر) التعظيم: باب ۲۷۰۷.

عنوان ۱۸۹ «الرشوة».

۳۹۴۹
النَّهيُ عَن قَبولِ هَدِيَّةِ المُشرِكِ

۲۱۲۱۴. رسولُ اللهِ ﷺ: إنّا لانَقبَلُ هَدِيَّةَ مُشرِكٍ.[۲]

۲۱۲۱۵. عنه ﷺ: إنّا لانَقبَلُ زَبْدَ[۳] المُشرِكينَ.[۴]

۲۱۲۱۶. عنه ﷺ: إنّي أكرَهُ زَبْدَ المُشرِكينَ.[۵]

۲۱۲۱۷. عنه ﷺ ـ لَمّا جاءَ إلَيهِ مُلاعِبُ الأسِنَّةِ بهَدِيَّةٍ، فعَرَضَ علَيهِ النَّبيُّ الإسلامَ فأبىٰ أن يُسلِمَ ـ: فإنّي لا أقبَلُ هَدِيَّةَ مُشرِكٍ.[۶]

۲۱۲۱۸. عنه ﷺ ـ لرَجُلٍ أهدىٰ لَهُ فَرَساً قَبلَ أن يُسلِمَ ـ: إنّي أكرَهُ زَبدَ المُشرِكينَ.[۷]

۲۱۲۱۹. **كنز العمّال** عن عياض بن حَمار المجاشعي: أنَّهُ أهدىٰ إلى النَّبيِّ ﷺ هَدِيَّةً أو ناقةً، فقال: أسلَمتَ؟ قالَ: لا، قالَ: فإنّي نُهيتُ عَن زَبْدِ المُشرِكينَ.[۸]

---

۱. شرح نهج البلاغة: ۲۰۳/۳ وص ۲۰۴.
۲. كنز العمّال: ۱۴۴۷۵، ۱۴۴۷۹.
۳. الزَّبْد بسكون الباء: الرِّفد والعطاء. (النهاية: ۲۹۳/۲).
۴. كنز العمّال: ۱۵۱۰۴. ۵. كنز العمّال: ۱۵۱۰۵.
۶. كنز العمّال: ۱۴۴۸۵. ۷. كنز العمّال: ۱۴۴۸۷.
۸. كنز العمّال: ۱۴۴۸۶.

شما بی‌نیازتریم. پس آنان را ترک کرد و به راه خود ادامه داد.

۳۹۴۹
نهی از پذیرفتن هدیهٔ مشرک

۲۱۲۱۴. **پیامبر خدا ﷺ**: ما هدیهٔ هیچ مشرکی را نمی‌پذیریم.

۲۱۲۱۵. **پیامبر خدا ﷺ**: ما پیشکش مشرکان را نمی‌پذیریم.

۲۱۲۱۶. **پیامبر خدا ﷺ**: من عطای مشرکان را خوش ندارم.

۲۱۲۱۷. **پیامبر خدا ﷺ** ـ به [جنگاوری به نام] ملاعب اَسنّه (نیزه‌باز) که هدیه‌ای برای رسول خدا ﷺ آورد و پیامبر ﷺ پذیرش اسلام را به او پیشنهاد کرد اما وی از مسلمان شدن امتناع ورزید ـ فرمود: من هم هدیهٔ مشرکی را نمی‌پذیرم.

۲۱۲۱۸. **پیامبر خدا ﷺ** ـ به مردی که پیش از مسلمان شدن اسبی را برای ایشان هدیه آورد ـ فرمود: من عطای مشرکان را خوش ندارم.

۲۱۲۱۹. **كنز العمّال** ـ به نقل از عیاض بن حمار مجاشعی ـ: وقتی برای حضرت هدیه‌ای یا شتری آورد پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: مسلمان شده‌ای؟ عرض کرد: نه. پیامبر فرمود: من از پذیرفتن عطای مشرکان نهی شده‌ام.

۲۱۲۲۰ . **کنز العمّال** عن حَکیم بن حِزام: خَرَجتُ إلَی الیَمَنِ فابتَعتُ حِلَّةَ ذي یَزَنَ، فأهدَیتُها إلَی النَّبيِّ ﷺ في المُدَّةِ الّتي کانَت بَینَهُ وبَینَ قُرَیشٍ، فقالَ: لا أقبَلُ هَدِیَّةَ مُشرِكٍ، فرَدَّها، فبِعتُها فاشتَراها فَلَبِسَها ....[1]

۲۱۲۲۰ . **کنز العمّال** ـ به نقل از حکیم بن حزام ـ: به یمن مسافرت کردم و جامه‌ای ذویَزَنی خریدم و آن را در زمانی که رابطهٔ میان رسول خدا ﷺ و قریش تیره بود به ایشان هدیه کردم. پیامبر فرمود: من هدیهٔ هیچ مشرکی را نمی‌پذیرم و ردّش کرد. من آن جامه را فروختم و پیامبر آن را خرید و پوشید....

۲۱۲۲۱ . **الإمامُ علیٌّ** ﷺ: إنّ رسولَ اللهِ ﷺ نَهیٰ عَن زَبْدِ المُشرِکینَ؛ یُریدُ هَدایا أهلِ الحَربِ.[2]

۲۱۲۲۱ . **امام علی**ﷺ: رسول خدا ﷺ از پذیرفتن عطای مشرکان نهی فرمود؛ منظورش هدایای حربیان بود.

۲۱۲۲۲ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: کانَ عِیاضٌ رجُلاً عَظیمَ الخَطَرِ وکانَ قاضِیاً لأهلِ عُکاظَ في الجاهِلِیَّةِ، فکانَ عِیاضٌ إذا دَخَلَ مَکَّةَ ألقیٰ عَنهُ ثِیابَ الذُّنُوبِ والرَّجاسَةِ، وأخَذَ ثِیابَ رَسولِ اللهِ ﷺ لِطُهرِها، فلَبِسَها وطافَ بِالبَیتِ ثُمّ یَرُدُّها علَیهِ إذا فَرَغَ مِن طَوافِهِ.

فلَمّا أن ظَهَرَ رسولُ اللهِ ﷺ أتاهُ عِیاضٌ بهَدِیَّةٍ فأبیٰ رسولُ اللهِ ﷺ أن یَقبَلَها، وقالَ: یا عِیاضُ، لَو أسلَمتَ لَقَبِلتُ هَدِیَّتَکَ؛ إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ أبیٰ لِي زَبْدَ المُشرِکینَ. ثُمّ إنّ عِیاضاً بَعدَ ذلكَ أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ فأهدیٰ إلیٰ رسولِ اللهِ ﷺ هَدِیَّةً فقَبِلَها مِنهُ.[3]

۲۱۲۲۲ . **امام صادق**ﷺ: عیاض در زمان جاهلیت، آدم مهم و پر منزلتی بود و برای اهل عُکاظ (بازار معروف و موسمی دورهٔ جاهلیت) داوری می‌کرد. او هر وقت وارد مکّه می‌شد، جامه‌های گناه‌آلود و پلید خود را از تنش در می‌آورد و جامه‌های رسول خدا ﷺ را به‌خاطر اینکه پاک بود، می‌گرفت و آنها را می‌پوشید و کعبه را طواف می‌کرد و چون طوافش تمام می‌شد به پیامبر ﷺ بر می‌گرداند.

پس از آنکه رسول خدا ﷺ قدرت یافت، عیاض هدیه‌ای برای حضرت آورد. رسول‌خدا ﷺ از پذیرفتن آن سر باز زد و فرمود: ای عیاض! اگر مسلمان شوی هدیه‌ات را می‌پذیرم. خداوند عزّوجلّ خوش ندارد که من عطای مشرکان را بپذیرم. بعدها عیاض اسلام آورد و مسلمانی نیک و راستین شد و هدیه‌ای به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد و پیامبر آن را از او پذیرفت.

---

۱. کنز العمّال: ۱۴۴۷۳. ۲. الجعفریّات: ۸۲.
۳. الکافي: ۳/۱۴۲/۵.

۲۱۲۲۳ . **الكافي** عن إبراهيم الكَرخِيّ : سألتُ أباعبدِاللهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ تَكونُ لَهُ الضَّيعَةُ الكَبيرَةُ، فإذا كانَ يَومُ المِهرَجانِ أو النَّيروزِ أهدَوا إلَيهِ الشَّيءَ لَيسَ هُو عليهِم، يَتَقَرَّبونَ بذٰلكَ إلَيهِ، فقالَ : أليسَ هُم مُصَلّينَ ؟ قلتُ : بلىٰ، قالَ : فلْيَقبَلْ هَدِيَّتَهُم ولْيُكافِهِم؛ فإنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ : لَو أُهدِيَ إلَيَّ كُراعٌ لَقَبِلتُ وكانَ ذلكَ مِن الدِّينِ، ولَو أنَّ كافِراً أو مُنافِقاً أهدىٰ إلَيَّ وَسْقاً ما قَبِلتُ وكانَ ذلكَ مِن الدِّينِ، أبَى اللهُ عَزَّوجلَّ لِي زَبْدَ المُشرِكينَ والمُنافِقينَ وطَعامَهُم.[1]

۲۱۲۲۳ . **الکافی** ـ به نقل از ابراهیم کرخی ـ : از امام صادق ﷺ پرسیدم: مردی مالک آبادی بزرگی است و چون روز [جشن] مهرگان یا نوروز می‌شود بزرگان او هدایایی به او تقدیم می‌کنند که البته مکلّف به‌این‌کار نیستند، بلکه می‌خواهند با این کار خودشان را به او نزدیک کنند [این هدایا چه‌حکمی دارد؟] حضرت فرمود: مگر نه اینکه آنان (کشاورزان) نماز گزارند؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس هدیهٔ آنان را بپذیرد و متقابلاً به آنان هدیه‌ای بدهد؛ چرا که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر [مسلمانی] حتی پاچهٔ گوسفندی برایم هدیه بیاورد، می‌پذیرم و این کار جزء دین است و اگر کافری یا منافقی یک بار شتر هم به من هدیه دهد نمی‌پذیرم و این جزء دین است. خداوند عزّوجلّ برای من رضا نداده است که عطای مشرکان و منافقان و خوراک آنان را بپذیرم.

۳۹۵۰
الحَثُّ عَلىٰ قَبولِ الهَدِيَّةِ

۲۱۲۲۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : لَو أُهدِيَ إلَيَّ كُراعٌ[2] لَقَبِلتُهُ.[3]

۲۱۲۲۵ . عنه ﷺ : لَو دُعِيتُ إلىٰ كُراعٍ لأجَبتُ، ولَو أُهدِيَ إلَيَّ كُراعٌ لَقَبِلتُ.[4]

۲۱۲۲۶ . عنه ﷺ : لَو أُهدِيَ إلَيَّ كُراعٌ لَقَبِلتُ، ولَو

۳۹۵۰
تشویق به پذیرفتن هدیه

۲۱۲۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر پاچهٔ گاو یا گوسفندی هم به من هدیه دهند، آن را می‌پذیرم.

۲۱۲۲۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر به خوردن پاچهٔ گاو یا گوسفندی هم دعوت شوم، قبول می‌کنم و اگر پاچه‌ای به من هدیه دهند، آن را می‌پذیرم.

۲۱۲۲۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر پاچه‌ای هم به من هدیه

---

۱ . الكافي : ۲/۱۴۱/۵ .
۲ . الكُراع : هو مادون الرُّكبة من الساق (النهاية : ۱۶۵/۴) .
۳ . الكافي : ۹/۱۴۳/۵ .
۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۴۰۷۰/۲۹۹/۳ .

دُعِيتُ إلىٰ ذِراعٍ لَأجَبتُ.[۱]

۲۱۲۲۷ . عنه ﷺ: مِن تَكرِمَةِ الرَّجُلِ لأخيهِ المُسلمِ أن يَقبَلَ تُحفَتَهُ، ويُتحِفَهُ بما عِندَهُ، ولا يَتَكَلَّفَ لَهُ شيئاً.[۲]

۲۱۲۲۸ . **كنز العمّال**: عن رسولِ اللهِ ﷺ ـ لِعائشةَ لَمّا أهدَت إلَيها امرأةٌ مِسكينَةٌ هَدِيَّةً فلَم تَقبَلْها رَحمَةً لَها ـ: ألَا قَبِلتيها مِنها وكافَيتيها مِنها؟! فلا تَرىٰ أنَّكِ حَقَّرتيها! يا عائشةُ، تَواضَعي فإنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتواضِعينَ ويُبغِضُ المُستَكبِرينَ.[۳]

۲۱۲۲۹ . **سنن أبي داوود**: إنّ النَّبيَّ ﷺ كانَ يَقبَلُ الهَدِيَّةَ ويُثيبُ علَيها.[۴]

(انظر) الكرم: باب ۳۴۲۲.

۳۹۵۱
وُجوهُ الهَدِيَّةِ

۲۱۲۳۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: الهَدِيَّةُ علىٰ ثَلاثَةِ أوجُهٍ: هَدِيَّةُ مُكافاةٍ، وهَدِيَّةُ مُصانَعَةٍ، وهَدِيَّةٌ للهِ عَزَّوجلَّ.[۵]

شود، می‌پذیرم و اگر به خوردن سر دست [گوسفندی] هم دعوت شوم، قبول می‌کنم.

۲۱۲۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: از احترام مرد به برادرش این است که پیشکش او را بپذیرد و از همان چیزی که نزد خود دارد به او پیشکشی دهد و برای پیشکش دادن چیزی به او، خود را به تکلّف و زحمت نیندازد.

۲۱۲۲۸ . **کنز العمّال**: پیامبر خداﷺ فرمود: زن مستمندی هدیه‌ای برای عایشه آورد، اما عایشه از روی ترحّم و دلسوزی آن را قبول نکرد. پیامبرﷺ به او فرمود: چرا آن را قبول نکردی و متقابلاً هدیه‌ای به او ندادی که فکر نکند او را تحقیر کرده‌ای؟ ای عایشه! فروتن باش؛ زیرا خداوند فروتنان را دوست می‌دارد و از افراد متکبّر نفرت دارد.

۲۱۲۲۹ . **سنن أبی داوود**: پیامبرﷺ هدیه را می‌پذیرفت و در برابر آن پاداش می‌داد.

۳۹۵۱
انواع هدیه

۲۱۲۳۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هدیه بر سه گونه است: هدیهٔ جبرانی، هدیهٔ رشوه‌ای و تملّق‌آمیز، و هدیه به خاطر خداوند عزّوجلّ.

---

۱ . بحار الأنوار: ۳/۵۴/۷۷. ۲ . الكافي: ۸/۱۴۳/۵.
۳ . كنز العمّال: ۱۴۴۸۲.
۴ . سنن أبي داوود: ۳۵۳۶/۲۹۰/۳.
۵ . الكافي: ۱/۱۴۱/۵.

۳۹۵۲
أفضَلُ الهَدِيَّةِ

۲۱۲۳۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ أفضَلَ الهَدِيَّةِ أو أفضَلَ العَطِيَّةِ، الكَلِمَةُ مِن كلامِ الحِكمَةِ يَسمَعُها العَبدُ ثُمّ يَتَعَلَّمُها، ثُمّ يُعَلِّمُها....[1]

۲۱۲۳۲ . عنه ﷺ : ما أهدى المَرءُ المُسلمُ علىٰ أخيهِ هَدِيَّةً أفضَلَ مِن كَلِمَةِ حِكمَةٍ؛ يَزيدُهُ اللهُ بها هُدىً، وَيَرُدُّه عن رَدىً.[2]

۲۱۲۳۳ . عنه ﷺ : ما أهدىٰ مُسلِمٌ لأخيهِ هَدِيَّةً أفضَلَ مِن كَلِمَةِ حِكمَةٍ؛ يَزيدُهُ اللهُ تعالىٰ بها هُدىً، أو يَرُدُّهُ بها عن رَدىً.[3]

۲۱۲۳۴ . عنه ﷺ : نِعمَ العَطِيَّةُ ونِعمَ الهَدِيَّةُ كَلِمَةُ حِكمَةٍ تَسمَعُها.[4]

۲۱۲۳۵ . بحار الأنوار عن البرقيّ عن أبيه في حديث مرفوع عن النبيّ ﷺ : جاءَ جَبرئيلُ ﷺ للنَّبيِّ ﷺ فقالَ : يا رسولَ اللهِ، إنّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ أرسَلَني إلَيكَ بهَدِيَّةٍ لَم يُعطِها أحَداً قَبلَكَ، قالَ رسولُ اللهِ ﷺ : قلتُ : وماهِي؟ قالَ : الصَّبرُ وأحسَنُ مِنهُ. قلتُ : وما هُو؟ قال : الرِّضا وأحسَنُ مِنهُ.

۱ . كنز العمّال : ۲۸۸۹۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۸۸/۲۵/۲ .
۳ . كنز العمّال : ۲۸۸۹۲ .
۴ . تنبيه الخواطر : ۲۱۲/۲ .

۳۹۵۲
بهترین هدیه

۲۱۲۳۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین هدیه یا بهترین عطا، سخن حکیمانه‌ای است که آدمی آن را بشنود و ابتدا خود آن را یاد بگیرد و سپس [به دیگران] یاد دهد... .

۲۱۲۳۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین هدیه‌ای که انسان مسلمان به برادر خود می‌دهد، سخن حکیمانه‌ای است که خداوند به سبب آن بر هدایت او بیفزاید و از هلاکت بازش دارد.

۲۱۲۳۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین هدیه‌ای که مسلمانی به برادر خود دهد، سخن حکیمانه‌ای است که خداوند متعال به واسطهٔ آن بر هدایت او بیفزاید یا وی را از هلاکت و تباهی نگه دارد.

۲۱۲۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوب عطیه و نیکو هدیه‌ای است، سخن حکیمانه‌ای که آن را می‌شنوی.

۲۱۲۳۵ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از برقی از پدرش در حدیثی مرفوع ـ : جبرئیل ﷺ نزد پیامبر آمد و عرض کرد : ای رسول خدا! خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه‌ای سوی تو فرستاده است که قبل از تو آن را به هیچ کس نداده است. رسول خدا ﷺ فرمود: گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: شکیبایی و بهتر از آن. گفتم: آن دیگر چیست؟ گفت: خشنودی و بهتر از آن. گفتم: آن چیست؟

قلتُ: وما هو؟ قال: الزُّهدُ وأحسَنُ مِنهُ. قلتُ: وما هو؟ قال: الإخلاصُ وأحسَنُ مِنهُ. قلتُ: وما هو؟ قال: اليَقينُ وأحسَنُ مِنهُ. قلتُ: وما هو؟ قالَ جَبرئيلُ: إنّ مَدرَجَةَ ذلكَ التَّوكُّلُ علَى اللهِ عَزَّوجلَّ، فقلتُ: وما التَّوكُّلُ علَى اللهِ عَزَّوجلَّ؟ فقالَ: العِلمُ بأنَّ المَخلوقَ لا يَضُرُّ ولا يَنفَعُ ولا يُعطي ولا يَمنَعُ، واستِعمالُ اليَأسِ مِن الخَلقِ....[1]

گفت: زهد و بهتر از آن. گفتم: آن چیست؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن. گفتم: آن چیست؟ گفت: یقین و بهتر از آن. گفتم: آن چیست؟ جبرئیل گفت: پلکان آن توکّل بر خداوند عزّوجلّ است. گفتم: توکّل بر خداوند عزّوجلّ چیست؟ گفت: دانستن این نکته که مخلوق نه زیانی می‌زند نه سودی می‌رساند نه چیزی می‌دهد و نه جلو چیزی را می‌گیرد و چشم امید بر کندن از مردم است....

۲۱۲۳۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: نِعمَ الهَدِيَّةُ المَوعِظَةُ.[2]

۲۱۲۳۶ . امام علی علیه السلام: خوب هدیّه‌ای است اندرز.

(انظر) العَيب: باب ۲۹۷۱.

۳۹۵۳
العائِدُ في هِبَتِهِ

۲۱۲۳۷ . رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: العائدُ فِي هِبَتِهِ كالعائدِ في قَيئِهِ.[3]

۳۹۵۳
پس گرفتن بخشش

۲۱۲۳۷ . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که بخشش خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استفراغش را بخورد.

۲۱۲۳۸ . عنه صلی الله علیه و آله ـ لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ لمّا أرادَ أن يشتَرِيَ فَرَساً كان قَد تَصَدّقَ بِها في سَبيلِ اللهِ ظَنّاً مِنهُ أنّه سَوفَ يحصَلُ عَلَيهِ بأدنىٰ مِن قيمَتِهِ الواقعيّة ـ: لا تَشتَرِهِ ولا تَعُدْ في صَدَقَتِكَ وإن أعطاكَهُ بدِرهَمٍ؛ فإنّ العائدَ

۲۱۲۳۸ . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ـ به عمر بن خطّاب که اسبی را به یکی از جنگجویان مسلمان بخشیده بود تا با آن در راه خدا جهاد کند و چون فکر می‌کرد با قیمت ارزانی به او خواهد فروخت می‌خواست دوباره آن را از او بخرد ـ فرمود: آن را نخر و به صدقه‌ای که داده‌ای برنگرد، اگر چه آن را به یک درهم به تو بدهد؛ زیرا کسی که صدقهٔ خود را پس بگیرد، مانند کسی است

۱. بحار الأنوار: ۴/۲۰/۷۷. ۲. غرر الحكم: ۹۸۸۴.
۳. كنز العمّال: ۴۶۱۶۴.

فِي صَدَقَتِهِ كالعائِدِ في قَيئِهِ.[1]

۲۱۲۳۹ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : مَن تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ثُمَّ رُدَّت فلا يَبِعْها ولا يَأكُلْها؛ لأنَّهُ لا شَريكَ لَهُ في شيءٍ مِمّا جَعَلَ لَهُ. إنّما هِيَ بِمَنزِلَةِ العَتاقَةِ لا يَصلُحُ لَهُ رَدُّها بَعدَما يُعتِقُ.[2]

۲۱۲۴۰ . **عنه** ﷺ ـ في الرَّجُلِ يَخرُجُ بِالصَّدَقَةِ لِيُعطِيَها السّائلَ فيَجِدَهُ قد ذَهَبَ ـ : فلْيُعطِها غَيرَهُ، ولا يَرُدَّها في مالِهِ.[3]

(انظر) وسائل الشيعة : ۱۳ / ۳۳۷ ـ ۳۴۱ باب ۵ ـ ۹.

۳۹۵۴
أدَبُ الهَدِيَّةِ

۲۱۲۴۱ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : عُد مَن لا يَعودُكَ، وأهدِ إلىٰ مَن لا يُهدي إلَيكَ.[4]

(انظر) الإحسان : باب ۸۶۸ . الخير : باب ۱۱۸۰ . الخُلق : باب ۱۱۱۴ ، خصائص خاتم النبيّين : باب ۳۷۷۳ . المكافاة : باب ۳۴۴۹ ، الرَّحِم : باب ۱۴۵۴ . الإنصاف : باب ۳۸۱۸.

۳۹۵۵
الهَدِيَّةُ إلَى الأمكِنَةِ المُبارَكَةِ

إنّ تقديم الهدايا إلى الاماكن المباركه

۱ . صحيح البخاري: ۱۴۱۹/۵۴۲/۲.
۲ . بحار الأنوار : ۴/۱۸۸/۱۰۳.
۳ . بحار الأنوار : ۵/۱۸۹/۱۰۳.
۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۴۰۷۶/۳۰۰/۳.

که استفراغش را بخورد.

۲۱۲۳۹ . **امام صادق**ﷺ: هرکس صدقه‌ای داد و سپس آن صدقه [به خودش] برگردانده شد، آن را نه بفروشد و نه خودش استفاده کند؛ زیرا خداوند در هر چیزی که برای او قرار داده شود (مختص او باشد) شریکی ندارد. آن صدقه در حقیقت به منزلهٔ بندهٔ آزاد شده‌ای است که بعد از اینکه او را آزاد کرد دیگر درست نیست آن را برگرداند.

۲۱۲۴۰ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ مردی که صدقه‌ای می‌آورد تا به سائل بدهد، اما وقتی دَم در می‌آید می‌بیند او رفته است ـ فرمود: باید آن را به سائل دیگری بدهد و به مالش برنگرداند.

۳۹۵۴
آداب هدیه دادن

۲۱۲۴۱ . **امام علی**ﷺ: از کسی که از تو عیادت نمی‌کند، عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد، هدیه بده.

۳۹۵۵
هدیه کردن به اماکن متبرّکه

هدیه کردن به اماکن متبرکه برای صرف کردن آن در جهت اهداف فرهنگی و

والبقاع الشريفه لأجل صرفها في الأمور الخيريّة والثّقافيّة والأهداف النّبلية، إنّما هي محمودة لو كان القيّمون يُنشؤونَ المصالح العامّة المختلفة ويقدّمون الأهمّ على المهمّ، وفي غير هذه الصّورة فذلك مذموم، والرّوايات التّالية تتناول القسم المذموم:

ارزشی، در صورتی که متولیان آن شایستگی لازم را داشته باشند و اولویت‌ها را در مصرف آن لحاظ کنند نیکو، و در غیر این صورت مذموم است. روایات ذیل ناظر به موارد نکوهیده است.

٢١٢٣٢ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : لَو كانَ لِي وادِيانِ يَسيلانِ ذَهَباً وفِضَّةً ما أهدَيتُ إلَى الكَعبَةِ شَيئاً ؛ لأنَّهُ يَصيرُ إلَى الحَجَبَةِ دُونَ المَساكينِ.[1]

٢١٢٣٢ . **امام علی** علیه السلام: اگر حتّی دو رودخانهٔ جاری از زر و سیم داشته باشم، کمترین چیزی به کعبه هدیه نمی‌کنم؛ چون نصیب حاجبان (پرده‌داران و متولیان کعبه) می‌شود نه مستمندان.

٢١٢٣٣ . علل الشرائع عن ياسين : سَمِعتُ أبا جعفرٍ عليه السلام يقولُ : إنّ قَوماً أقبَلوا مِن مِصرَ فماتَ رجُلٌ فأوصىٰ إلىٰ رجُلٍ بِالفِ دِرهَمٍ لِلكَعبَةِ، فلَمّا قَدِمَ مَكّةَ سألَ عَن ذلكَ فدَلُّوهُ علىٰ بَني شَيبَةَ فأتاهُم فأخبَرَهُمُ الخَبَرَ، فقالوا: قَد بَرِئتْ ذِمَّتُكَ ادفَعْها إلَينا، فقامَ الرَّجُلُ فسَألَ النّاسَ فدَلُّوهُ علىٰ أبي جعفرٍ محمّدِ بنِ عليٍّ عليه السلام، قالَ أبو جعفرٍ محمّدُ بنُ عليٍّ عليه السلام : فأتاني فسَألَني فقُلتُ لَهُ : إنّ الكَعبَةَ غَنِيَّةٌ عَن هٰذا، انظُرْ إلىٰ مَن أمَّ هٰذا البَيتَ وقُطِعَ، أو ذَهَبَت

٢١٢٣٣ . **علل الشرائع** ـ به نقل از یاسین ـ: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: گروهی از مصر آمدند و در این بین یکی از آنها درگذشت؛ اما پیش از آنکه بمیرد به مردی وصیت کرد از اموال او هزار درهم به کعبه تقدیم کند. چون آن مرد وارد مکّه شد، در این باره که آن مبلغ را به چه کسی باید بدهد پرس و جو کرد. بنی شیبه را به او معرفی کردند. آن مرد نزد بنی شیبه رفت و موضوع را به آنان گفت. بنی شیبه گفتند: تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای؛ درهم‌ها را به ما بده. امّا مرد برخاست و [دوباره] از مردم جویا شد. [این بار، مردم] او را به ابوجعفر محمّدبن علی علیهما السلام راهنمایی کردند. شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: آن مرد نزد من آمد و تکلیف آن درهم‌ها را از من پرسید. من به او گفتم: کعبه از این چیزها بی نیاز است.

١ . علل الشرائع : ١/٤٠٨ .

نَفَقَتُهُ، أو ضَلَّت راحِلَتُهُ، أو عَجَزَ أن يَرجِعَ إلىٰ أهلِهِ، فادفَعْها إلىٰ هٰؤلاءِ الّذينَ سَمَّيتُ لَكَ.

قالَ: فأتَى الرَّجُلُ بَني شَيبَةَ فأخبَرَهُم بقَولِ أبي جعفرٍ ﷺ، فقالوا: هٰذا ضالٌّ مُبتَدِعٌ لَيس يُؤخَذُ عَنهُ ولا عِلمَ لَهُ، ونَحنُ نَسأَلُكَ بحَقِّ هٰذا البَيتِ وبحَقِّ كذا وكذا لَما أبلَغتَهُ عَنّا هٰذا الكَلامَ!

قالَ: فأتَيتُ أبا جعفرٍ ﷺ فقُلتُ لَهُ: لَقِيتُ بَني شَيبَةَ فأخبَرتُهُم فزَعَموا أنَّكَ كذا وكذا وأنَّكَ لا عِلمَ لكَ، ثُمَّ سَألوني باللهِ العَظيمِ لَما أبلَغتُكَ ماقالوا. قالَ: وأنا أسأَلُكَ بما سَألوكَ لَما أتَيتَهُم فقُلتَ لَهُم: إنّ مِن عِلمي لَو وُلِّيتُ شَيئاً مِن اُمورِ المُسلمينَ لَقَطَعتُ أيديهِم ثُمَّ عَلَّقتُها في أستارِ الكَعبَةِ، ثُمَّ أقَمتُهُم عَلَى المِصطَبَةِ، ثُمَّ أمَرتُ مُنادِياً يُنادي: ألا إنَّ هٰؤلاءِ سُرّاقُ اللهِ فاعرِفوهُم.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۹۹ / ۶۶ باب ۶.

علل الشرائع: ۴۰۸ باب ۱۴۷.

ببین چه کسی به زیارت این خانه آمده و در راه مانده است، یا خرجی‌اش تمام شده، یا شترش راگم کرده، یا چیزی ندارد که نزد خانواده‌اش برگردد، آن درهم‌ها را به اینهایی که برایت اسم بردم بده.

آن مرد نزد بنی شیبه برگشت و گفتهٔ ابو جعفر ﷺ را به اطلاع ایشان رساند. بنی شیبه گفتند: او آدم گمراه و بدعتگذاری است و اطلاعی ندارد و نباید به حرف‌هایش گوش داد، و تو را به حقّ این خانه و به حقّ چه و چه سوگند می‌دهیم که این حرف ما را به اطلاع او برسانی.

آن مرد می‌گوید: نزد ابو جعفر ﷺ برگشتم و گفتم: من به دیدار بنی شیبه رفتم و گفتهٔ شما را به اطلاع ایشان رساندم، اما آنها گفتند که شما چنین و چنان هستید و چیزی بلد نیستید و سپس مرا به خدای بزرگ سوگند دادند که آنچه را گفتند به شما برسانم. حضرت باقر ﷺ فرمود: من نیز تو را به همان چیزی که آنان سوگند دادند سوگند می‌دهم که پیش آنها بروی و بگویی: من همین قدر می‌دانم که اگر زمام امری از امور مسلمانان را به دست گیرم دست‌های آنان (بنی شیبه) را قطع خواهم کرد و به پرده‌های کعبه خواهم آویخت و آنگاه خودشان را روی سکّو می‌ایستانم و سپس دستور می‌دهم جارچی جار زند که: هان! اینان دزدان [اموال] خدایند، آنها را بشناسید.

۱. علل الشرائع: ۳/۴۰۹.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۳۲

الهرم

پیری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر :

عنوان ۲۵۶«الشّباب»، ۲۸۴«الشّیب».

۳۹۵۶
الهَـرَمُ

۲۱۲۳۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : مثلُ ابنِ آدَمَ وإلىٰ جَنبِهِ تِسعٌ وتِسعونَ مَنِيَّةً، إن أخطَأتهُ المَنايا وَقَعَ في الهَرَمِ.[1]

۲۱۲۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَمَرَةُ طُولِ الحَياةِ السَّقَمُ والهَرَمُ.[2]

۲۱۲۳۶ . عنه ﷺ ـ في التَّذكيرِ بِضُروبِ النِّعَمِ ـ : وقَدَّرَ لَكُم أعماراً سَتَرَها عَنكُم، وَخَلَّفَ لَكُم عِبَراً مِن آثارِ الماضِينَ قَبلَكُم، مِن مُستَمتَعِ خَلاقِهِم، ومُستَفسَحِ خَناقِهِم[3]، أرهَقَتهُمُ المَنايا دُونَ الآمالِ، وشَذَّ بِهِم عَنها تَخَرُّمُ الآجالِ[4]، لَم يَمهَدوا في سَلامَةِ الأبدانِ، ولَم يَعتَبِروا في أُنُفِ[5] الأوانِ، فَهَل يَنتَظِرُ أهلُ بَضاضَةِ الشَّبابِ إلّا

۱ . تنبيه الخواطر : ۲۷۲/۱ . ۲ . غرر الحكم : ۴۶۲۳ .
۳ . الخِلاق : الحَظّ والنصيب من الخير والشرّ . والخِناق : الحَبل الذي يُخنق به (لسان العرب : ۹۲/۱۰ و ج ۴۹۴/۳) .
۴ . تَخَرَّمَهم الدّهرُ : اقتطعَهم واستأصلهم (لسان العرب : ۱۷۲/۱۳) .
۵ . أنُف كلّ شيء : أوّله (لسان العرب : ۱۳/۹) .

۳۹۵۶
پیری و فرتوتی

۲۱۲۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: آدمیزاد راست ایستاده است و نود و نه عامل مرگ در کنارش صف کشیده‌اند. اگر این عوامل مرگ به او اصابت نکنند به پیری و فرتوتی می‌رسد.

۲۱۲۳۵ . **امام علی ﷺ**: حاصل زندگی دراز، بیماری و پیری است.

۲۱۲۳۶ . **امام علی ﷺ** ـ در باب یادآوریِ انواع نعمت‌ها ـ فرمود: و برای شما عمرهایی مقدّر فرموده که [مدّت] آنها را از شما پوشیده داشته و از آثار پیشینیانتان، عبرت‌هایی برای شما به جا نهاده است؛ از بهره‌ها و لذّت‌هایی که بردند و از عمری که پیش از چنگ انداختن مرگ در گلوی آنها، نصیبشان گردید. پیش از رسیدن به آرزوها مرگ‌ها به سراغشان شتافتند و سیلاب بنیان برافکن اجل‌ها آنان را از آرزوهایشان جدا ساخت. در وقت سلامت بدن‌ها توشه‌ای برای خود فراهم نکردند و در اوان زندگانی خویش پند و

حَوانِيَ الهَرَمِ؟ وأهلُ غَضارَةِ الصِّحَّةِ إلّا نَوازِلَ السَّقَمِ؟[1]

۲۱۲۴۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الجَنَّةِ ـ: دَرَجاتٌ مُتَفاضِلاتٌ، ومَنازِلُ مُتَفاوِتاتٌ، لا يَنقَطِعُ نَعيمُها، ولايَظعَنُ مُقيمُها، ولايَهرَمُ خالِدُها.[2]

۳۹۵۷
مايَشِبُّ فِي الإنسانِ عِندَ هَرَمِهِ

۲۱۲۴۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: يَهرَمُ ابنُ آدَمَ وتَشِبُّ مِنهُ اثنَتانِ: الحِرصُ والأمَلُ.[3]

۲۱۲۴۹ . عنه ﷺ: يَهرَمُ ابنُ آدَمَ ويَشِبُّ مِنهُ اثنانِ: الحِرصُ عَلَى المالِ، والحِرصُ عَلَى العُمرِ.[4]

(انظر) الشَّيب: باب ۲۱۱۹ حديث ۱۰۰۶۹.

۳۹۵۸
موجِباتُ الهَرَمِ

۲۱۲۵۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الهَمُّ نِصفُ الهَرَمِ.[5]

۲۱۲۵۱ . عنه ﷺ: الهَمُّ أحَدُ الهَرَمَينِ.[6]

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۸۵.
۳. تحف العقول: ۵۶. ۴. الخصال: ۱۱۲/۷۳.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۱۴۳.
۶. غرر الحكم: ۱۶۳۴.

عبرت نگرفتند. آیا آنان که در شادابی جوانی هستند جز خمیدگی پیری را انتظار می‌کشند؟ و آنان که از خرّمی تندرستی بهره‌مندند جز رنج‌های بیماری را چشم دارند؟

۲۱۲۴۷ . امام علی ﷺ ـ در وصف بهشت ـ فرمود: بهشت را درجاتی است یکی برتر از دیگری و منزل‌هایی است یکی متفاوت با دیگری؛ نعمت‌هایش پایان نمی‌پذیرد و اقامت کنندهٔ در آن کوچ نمی‌کند و جاویدانِ در آن پیر نمی‌شود.

۳۹۵۷
آنچه در هنگام پیری انسان جوان می‌شود

۲۱۲۴۸ . پیامبر خدا ﷺ: آدمی پیر می‌شود و دوچیز در او جوان می‌گردد: آزمندی و آرزو.

۲۱۲۴۹ . پیامبر خدا ﷺ: آدمیزاده پیر می‌شود و دو چیز در وجود او جوان می‌گردد: آزمندی به مال، و آزمندی به زندگی.

۳۹۵۸
آنچه موجب پیری و فرتوتی می‌شود

۲۱۲۵۰ . امام علی ﷺ: اندوه، نیمی از پیری است.

۲۱۲۵۱ . امام علی ﷺ: اندوه، یکی از دو پیری است.

۲۱۲۵۲ . عنه ﷺ: الهَمُّ يُذِيبُ الجَسَدَ.[1]

۲۱۲۵۳ . عنه ﷺ ـ في الخُطبَةِ الشِّقشِقيَّةِ ـ: وطَفِقتُ أرتَئي بَينَ أن أصُولَ بِيَدٍ جَذّاءَ، أو أصبِرَ علىٰ طِخيَةٍ عَمياءَ، يَهرَمُ فيها الكَبيرُ، ويَشِيبُ فيها الصَّغيرُ، ويَكدَحُ فيها مُؤمِنٌ حتّىٰ يَلقىٰ رَبَّهُ!....[2]

۲۱۲۵۴ . عنه ﷺ: فبَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ، وواتَرَ إلَيهِم أنبياءَهُ، لِيَستأدُوهُم مِيثاقَ فِطرَتِهِ ... ويُرُوهُم آياتِ المَقدِرَةِ: مِن سَقفٍ فَوقَهُم مَرفوعٍ، ومِهادٍ تَحتَهُم مَوضوعٍ، ومَعايِشَ تُحيِيهِم، وآجالٍ تُفنيهِم، وأوصابٍ[3] تُهرِمُهُم.[4]

۲۱۲۵۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أربَعَةٌ تُهرِمُ قَبلَ أوانِ الهَرَمِ: أكلُ القَديدِ، والقُعودُ علَى النَّداوَةِ، والصُّعودُ في الدَّرَجِ، ومُجامَعَةُ العَجوزِ.[5]

(انظر) عنوان ۱۱۲ «الحزن».

۲۱۲۵۲ . **امام علی**ﷺ: اندوه، بدن را آب می‌کند.

۲۱۲۵۳ . **امام علی**ﷺ ـ در خطبهٔ شقشقیه ـ فرمود: و با خود اندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم یا آنکه در برابر این تیرگی کور [و گمراه کننده پس از رسول خدا ﷺ] شکیبا بمانم؛ تیرگی‌ای که بزرگسال در آن پیر می‌شود و خردسال مویش سپید می‌گردد و مؤمن در آن چندان رنج می‌برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد!

۲۱۲۵۴ . **امام علی**ﷺ: آنگاه فرستادگان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آورند،... و نشانه‌های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند: از آسمانی که بر فراز سرشان بر افراشته شده است، تا زمینی که زیر پاهایشان نهاده شده و نعمت‌هایی که زنده نگاهشان می‌دارد و مرگ‌هایی که نابودشان می‌کند و گرفتاری‌ها و بیماری‌هایی که پیرشان می‌گرداند.

۲۱۲۵۵ . **امام صادق**ﷺ: چهار چیز است که پیری زودرس می‌آورد: خوردن گوشت نمک سود، نشستن روی زمین نمناک، بالا رفتن از پلکان، و نزدیکی کردن با پیر زنان.

---

۱ . غرر الحکم: ۱۰۳۹. ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۳.

۳ . الوَصَبُ: دَوامُ الوجعِ ولزومه، وقد يطلق الوصب على التعب (النهاية: ۵/۱۹۰).

۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۵ . تحف العقول: ۳۱۷.

۵۳۳

الهَلاك

نابودی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار : ۵/۷۰باب ۴۱«المُنجِيات والمُهلِكات».

انظر :

عنوان ۴۲۵«الفلاح»، ۵۰۶«النجاة»، ۳۱۴«الضلالة».

۳۹۵۹
ما يوجِبُ الهَلاكَ

الكتاب:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلاَّ وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾.[۱]

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ﴾.[۲]

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾.[۳]

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾.[۴]

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَاتَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ

۱. القصص: ۵۹.
۲. الأنعام: ۶.
۳. الأنبياء: ۹.
۴. الأنعام: ۴۷.

۳۹۵۹
عوامل نابودکننده

قرآن:

«و پروردگار تو [هرگز] نابود کنندهٔ آبادی‌ها نبوده است، تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را برایشان بخواند و ما آبادی‌ها را تا مردمشان ستمگر نبودند، نابود کننده نبوده‌ایم».

«آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امّت‌ها را نابود کردیم؟ [امّت‌هایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده‌ایم و [باران‌های] آسمان را پی در پی برای آنان فرو فرستادیم و رودها از زیر [شهرهای] ایشان روان ساختیم. پس، ایشان را به [سزای] گناهانشان نابود کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم».

«سپس، وعدهٔ [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراطکاران را به نابودی کشاندیم».

«بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمکاران [کسی] نابود خواهد شد؟».

«پس، همان گونه که پیامبرانِ نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده. روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند، گویی که آنان جز

بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾.[1]

(انظر) يونس: ۱۳، الحجّ: ۴۵، الأنفال: ۵۴، الكهف: ۵۹، الشعراء: ۱۳۹، الدخان: ۳۷، إبراهيم: ۱۳.

ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده‌اند. [این] بلاغی است. پس، آیا جز مردم نافرمان نابود خواهند شد؟».

الحديث:

حدیث:

۲۱۲۵۶. رسولُ اللهِ ﷺ: أمّا المُهلِكاتُ: فشُحٌّ مُطاعٌ، وهَوىً مُتَّبَعٌ، وإعجابُ المَرءِ بنَفسِهِ.[2]

۲۱۲۵۶. **پیامبر خدا**ﷺ: عوامل نابودکننده عبارتند از: فرمانبری از بخل، پیروی از هوس و خودپسندی.

۲۱۲۵۷. عنه ﷺ: إنّ الدِّينارَ والدِّرهَمَ أهلَكا مَن كانَ قَبلَكُم، وهُما مُهلِكاكُم.[3]

۲۱۲۵۷. **پیامبر خدا**ﷺ: به راستی که درهم و دینار پیشینیان شما را نابود کرد و همین دو نابود کنندهٔ شماست.

۲۱۲۵۸. عنه ﷺ: هَلاكُ أُمّتي في ثَلاثٍ: في العَصَبيَّةِ، والقَدَريَّةِ، والرِّوايَةِ مِن غَيرِ ثَبتٍ.[4]

۲۱۲۵۸. **پیامبر خدا**ﷺ: نابودی امّت من در سه چیز است: در عصبیّت (تعصبات قبیله‌ای و قومی) ومذهب قَدَری، و روایت‌های بی‌اساس و غیر معتبر.

۲۱۲۵۹. عنه ﷺ: أظُنُّكُم سَمِعتُم أنّ أبا عُبَيدةَ قَدِمَ بشَيءٍ مِن البَحرَينِ، فأبشِروا وأمِّلُوا ما يَسُرُّكُم، فوَاللهِ ما الفَقرَ أخشىٰ عَلَيكُم، ولٰكِن أخشىٰ عَلَيكُم أن تُبسَطَ عَلَيكُمُ الدُّنيا كما بُسِطَت علىٰ مَن كانَ قَبلَكُم، فتُنافِسوها كما تَنافَسوها، فتُهلِكَكُم كما أهلَكَتهُم.[5]

۲۱۲۵۹. **پیامبر خدا**ﷺ: گمان می‌کنم که شنیده‌اید ابو عبیده چیزی از بحرین آورده است. بشارت بر شما و به آیندهٔ خوشی که در انتظار شماست امیدوار باشید؛ زیرا به خدا سوگند که من از فقر بر شما نمی‌ترسم، بلکه ترس من برای شما از این است که دنیا همچنان که به روی پیشینیان شما باز شد به روی شما نیز باز شود و همچون آنان بر سر آن به رقابت برخیزید و در نتیجه، دنیا شما را نیز همانند آنان به نابودی افکند.

۲۱۲۶۰. عنه ﷺ: إنّ صَلاحَ أوَّلِ هٰذِهِ الأُمَّةِ بِالزُّهدِ

۲۱۲۶۰. **پیامبر خدا**ﷺ: این امّت در آغاز به سبب

---

۱. الأحقاف: ۳۵.
۲. الترغيب والترهيب: ۱/۸۶/۱۰.
۳. الكافي: ۲/۶/۳۱۶.
۴. كنز العمّال: ۴۳۹۵۲.
۵. كنز العمّال: ۶۱۶۱.

واليَقينِ، وهَلاكُ آخِرِها بِالشُّحِّ والأمَلِ.[۱]

زهد و یقین درست شد و در پایان به واسطهٔ بخل و آرزو نابود می‌شود.

۲۱۲۶۱ . عنه ﷺ: إذا سَمِعتُمُ الرَّجُلَ يقولُ: هَلَكَ النّاسُ! فهُو أهلَكُهُم.[۲]

۲۱۲۶۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرگاه شنیدید کسی می‌گوید: مردم همه در هلاکتند خودش از همه بیشتر در هلاکت است.

۲۱۲۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ثَلاثٌ مُهلِكاتٌ: طاعَةُ النِّساءِ، وطاعَةُ الغَضَبِ، وطاعَةُ الشَّهوَةِ.[۳]

۲۱۲۶۲ . **امام علی ﷺ**: سه چیز نابود کننده‌اند: فرمانبری از زنان، فرمانبری از خشم، و فرمانبری از شهوت.

۲۱۲۶۳ . عنه ﷺ: إنَّ المُبتَدَعاتِ المُشَبَّهاتِ هُنَّ المُهلِكاتُ إلّا ما حَفِظَ اللهُ مِنها.[۴]

۲۱۲۶۳ . **امام علی ﷺ**: همانا بدعت‌های شبهه‌ناک نابود کننده‌اند، مگر اینکه خداوند [انسان را] از آنها حفظ کند.

۲۱۲۶۴ . عنه ﷺ: دَعِ الحَسَدَ والكِذبَ والحِقدَ؛ فإنَّهُنَّ ثَلاثَةٌ تَشينُ الدِّينَ وتُهلِكُ الرَّجُلَ.[۵]

۲۱۲۶۴ . **امام علی ﷺ**: حسادت و دروغ و کینه را رها کن که این سه، دین [انسان] را لکّه دار می‌کنند و آدمی را به نابودی می‌کشانند.

۲۱۲۶۵ . عنه ﷺ: لايَزالُ النّاسُ بخَيرٍ ما تَفاوَتُوا، فإذا استَوَوا هَلَكُوا.[۶]

۲۱۲۶۵ . **امام علی ﷺ**: مردم تا زمانی که متفاوت باشند، همواره در خیر و خوبی هستند و همین که یکسان شدند نابود شوند.

۲۱۲۶۶ . عنه ﷺ: خِدمَةُ الجَسَدِ إعطاؤُه ما يَستَدعيهِ مِن المَلاذِّ والشَّهَواتِ والمُقتَنَياتِ، وفي ذلكَ هَلاكُ النَّفسِ.[۷]

۲۱۲۶۶ . **امام علی ﷺ**: خدمت تن به این است که آنچه از خوشی‌ها و خواهش‌ها و مال و منال می‌خواهد به او بدهی و این مایهٔ نابودی جان است.

۲۱۲۶۷ . عنه ﷺ: العَجزُ يُثمِرُ الهَلَكَةَ.[۸]

۲۱۲۶۷ . **امام علی ﷺ**: ناتوانی، نابودی به بار می‌نشاند.

۲۱۲۶۸ . عنه ﷺ: إيّاكَ أن تُوجِفَ بكَ مَطايا الطَّمَعِ فَتُوردَكَ مَناهِلَ الهَلَكَةِ.[۹]

۲۱۲۶۸ . **امام علی ﷺ**: بپرهیز از آنکه مرکب‌های طمع تو را به شتاب برانند و در آبشخورهای هلاکت‌فرود آورند.

---

۱ . الخصال: ۱۲۸/۷۹.
۲ . الترغيب والترهيب: ۳/۶۱۱/۳.
۳ . غرر الحكم: ۴۶۶۵.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۹.
۵ . غرر الحكم: ۵۱۳۷.
۶ . عيون أخبار الرضا: ۲۰۴/۵۳/۲.
۷ . غرر الحكم: ۵۰۹۷.
۸ . غرر الحكم: ۷۱۲.
۹ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

۲۱۲۶۹ . عنه ﷺ : إنّما هَلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم بطُولِ آمالِهِم وتَغَيُّبِ آجالِهِم....[۱]

۲۱۲۷۰ . عنه ﷺ : إنّما هَلَكَ مَن هَلَكَ مِمَّن كانَ قَبلَكُم بِرُكوبِهِمُ المَعاصي، ولَم يَنهَهُم الرَّبّانِيّونَ والأحبارُ....[۲]

۲۱۲۷۱ . عنه ﷺ : إنّما أهلَكَ مَن كانَ قَبلَكُم أنَّهُم مَنَعوا النّاسَ الحَقَّ فاشتَرَوهُ، وأخَذُوهُم بِالباطِلِ فاقتَدَوهُ.[۳]

۲۱۲۷۲ . عنه ﷺ : إنَّهُ لا يَنبَغي أن يَكونَ الوالي علَى الفُروجِ والدِّماءِ والمَغانِمِ والأحكامِ وإمامَةِ المُسلمينَ البَخيلُ ... ولا المُعَطِّلُ للسُّنَّةِ فيُهلِكَ الأُمَّةَ.[۴]

۲۱۲۷۳ . عنه ﷺ : اُنظُروا أهلَ بَيتِ نَبِيِّكُم فالْزَمُوا سَمتَهُم، واتَّبِعوا أثَرَهُم، فلَن يُخرِجوكُم مِن هُدىً، ولَن يُعيدوكُم في رَدىً، فإن لَبَدوا فالبَدوا، وإن نَهَضُوا فانهَضُوا، ولا تَسبِقوهُم فتَضِلُّوا، ولا تَتَأخَّروا عَنهُم فتَهلِكُوا.[۵]

۲۱۲۷۴ . عنه ﷺ : ضَلالُ الدَّليلِ هَلاكُ المُستَدِلِّ.[۶]

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۷ .
۲ . تاريخ دمشق : ۵۰۲/۴۲ . ۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۷۹ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۳۱ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۷ . ۶ . غرر الحكم : ۵۹۰۰ .

۲۱۲۶۹ . **امام علی**ﷺ: پیشینیان شما، در حقیقت، به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل‌هایشان به‌هلاکت در افتادند.

۲۱۲۷۰ . **امام علی**ﷺ: پیشینیان شما که نابود شدند در حقیقت بدان سبب به هلاکت در افتادند که‌مرتکب گناهان می‌شدند و علما و احبار آنان را نهی نمی‌کردند... .

۲۱۲۷۱ . **امام علی**ﷺ: گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حقّ باز داشتند و آنان هم به ناچار آن را [با رشوه] خریدند و مردم را به باطل کشاندند و آنان هم [لاجرم]از آن پیروی کردند.

۲۱۲۷۲ . **امام علی**ﷺ: شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنائم و احکام مسلمانان و متصدّی رهبری مسلمانان است، بخیل باشد... و یا کسی باشد که به سنّت [پیامبر] عمل نکند و در نتیجه امّت را به نابودی کشاند.

۲۱۲۷۳ . **امام علی**ﷺ: به خانوادهٔ پیامبر خود بنگرید و راه آنان را در پیش گیرید و در پی ایشان حرکت کنید؛ زیرا هرگز شما را از راه راست به در نمی‌برند و هرگز به نابودیتان نکشانند. اگر آنان نشستند، شما نیز بنشینید و اگر برخاستند، شما هم برخیزید و از آنان پیشی نگیرید که گم خواهید شد و عقب هم نمانید که به نابودی خواهید افتاد.

۲۱۲۷۴ . **امام علی**ﷺ: گمراهیِ راهنما، مایهٔ نابودی راهجوست.

۲۱۲۷۵ . عنه ﷺ : أهلَكُ شَيءٍ استِدامَةُ الضَّلالِ.[۱]

۲۱۲۷۶ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَن لَم يَعرِفْ قَدرَهُ.[۲]

۲۱۲۷۷ . عنه ﷺ : هَلَكَ امرؤٌ لَم يَعرِفْ قَدرَهُ.[۳]

۲۱۲۷۸ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَن لَم يُحرِزْ أمرَهُ.[۴]

۲۱۲۷۹ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَن أضَلَّهُ الهَوىٰ، واستَقادَهُ الشَّيطانُ إلىٰ سَبيلِ العَمىٰ.[۵]

۲۱۲۸۰ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَن رَضِيَ عَن نَفسِهِ ووَثِقَ بِما تَسُوّلُهُ لَهُ.[۶]

۲۱۲۸۱ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَن باعَ اليَقينَ بِالشَّكِّ، والحَقَّ بِالباطِلِ، والآجِلَ بِالعاجِلِ.[۷]

۲۱۲۸۲ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَنِ استَنامَ (استَأمَنَ) إلَى الدُّنيا و (أ)مهَرَها دِينَهُ، فهُو حَيثُما مالَت مالَ إلَيها؛ قَدِ اتَّخَذَها هَمَّهُ ومَعبودَهُ.[۸]

۲۱۲۸۳ . عنه ﷺ : هَلَكَ مَنِ ادَّعىٰ، وخابَ مَنِ افتَرىٰ.[۹]

۲۱۲۸۴ . عنه ﷺ : هَلَكَ خُزّانُ الأموالِ وهُم أحياءٌ، والعُلَماءُ باقُون مابَقِيَ الدَّهرُ.[۱۰]

---

۱ . غرر الحكم : ۳۲۸۷ . ۲ . غرر الحكم : ۱۰۰۲۰ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۴۹ .
۴ . غرر الحكم : ۱۰۰۲۱ . ۵ . غرر الحكم : ۱۰۰۲۶ .
۶ . غرر الحكم : ۱۰۰۲۷ . ۷ . غرر الحكم : ۱۰۰۳۰ .
۸ . غرر الحكم : ۱۰۰۳۳ . ۹ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶ .
۱۰ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۴۷ .

۲۱۲۷۵ . **امام علی**ﷺ: ادامه یافتن گمراهی مُهلک‌ترین چیز است.

۲۱۲۷۶ . **امام علی**ﷺ: نابود شد، کسی که قدر و اندازهٔ خود را ندانست.

۲۱۲۷۷ . **امام علی**ﷺ: انسانی که قدر و اندازهٔ خود را نشناسد، نابود شود.

۲۱۲۷۸ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که کار خود را سامان نداد.

۲۱۲۷۹ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که هوس گمراهش کرد و شیطان او را به بیراهه کشاند.

۲۱۲۸۰ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که از خود راضی گشت و به وسوسه‌های فریبندهٔ نفْسِ خویش اعتماد کرد.

۲۱۲۸۱ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که یقین را به شکّ فروخت و حق را به باطل و آخرت را به دنیا.

۲۱۲۸۲ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که به دنیا آرام گرفت و دین خویش را مهریهٔ آن کرد و در نتیجه، به هر طرف که دنیا برگشت، او نیز سوی آن برگشت؛ و دنیا را آرمان و معبود خود گرفت.

۲۱۲۸۳ . **امام علی**ﷺ: نابود شد کسی که [به ناحقّ] ادّعا کرد و ناکام شد کسی که دروغ بست.

۲۱۲۸۴ . **امام علی**ﷺ: مال اندوزان با آنکه زنده‌اند، هلاک شده‌اند، و دانشمندان تا روزگار برجاست، برجایند.

۲۱۲۸۵ . عنه ﷺ : هَلَكَ فِيَّ رجُلانِ : مُحِبٌّ غالٍ، ومُبغِضٌ قالٍ.[۱]

۲۱۲۸۶ . عنه ﷺ : مَن أبدىٰ صَفحَتَهُ لِلحَقِّ هَلَكَ.[۲]

۲۱۲۸۷ . عنه ﷺ : مَنِ استَبَدَّ بِرَأيِهِ هَلَكَ.[۳]

۲۱۲۸۸ . عنه ﷺ : مَنِ استَسلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنيا والآخِرَةِ هَلَكَ فيهِما.[۴]

۲۱۲۸۹ . عنه ﷺ : مَن طَلَبَ الخَراجَ بِغَيرِ عِمارَةٍ أخرَبَ البِلادَ، وأهلَكَ العِبادَ، ولَم يَستَقِم أمرُهُ إلّا قَليلاً.[۵]

۲۱۲۹۰ . عنه ﷺ : مَن لَم يُنجِهِ الصَّبرُ أهلَكَهُ الجَزَعُ.[۶]

۲۱۲۹۱ . عنه ﷺ : مَن شَغَلَ نَفسَهُ بِغَيرِ نَفسِهِ تَحَيَّرَ في الظُّلُماتِ، وارتَبَكَ في الهَلَكاتِ....[۷]

۲۱۲۹۲ . عنه ﷺ : لا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللهِ سبحانَهُ علىٰ قَدرِ عَقلِكَ فتَكونَ مِن الهالِكينَ.[۸]

۲۱۲۹۳ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ بَعَثَ رَسولاً هادِياً بِكِتابٍ

۲۱۲۸۵ . **امام علی**ﷺ: در [راه] من دو گروه هلاک شوند: دوست افراطی و دشمن کینه‌توز.

۲۱۲۸۶ . **امام علی**ﷺ: هر که در برابر حق قد علم کند، نابود شود.

۲۱۲۸۷ . **امام علی**ﷺ: هر که خود رأی باشد، نابود شود.

۲۱۲۸۸ . **امام علی**ﷺ: هر که به هلاکت دنیا و آخرت تن در دهد، در هر دو جهان هلاک شود.

۲۱۲۸۹ . **امام علی**ﷺ: هر که خراج را بدون آبادانی بطلبد، شهرها را ویران کند و بندگانِ [خدا] را به‌نابودی کشد و حکومتش جز اندکی نپاید.

۲۱۲۹۰ . **امام علی**ﷺ: هرکه شکیبایی او را نرهاند، بیتابی نابودش کند.

۲۱۲۹۱ . **امام علی**ﷺ: هر که نفس خویش را سرگرم غیر خود کند، در تاریکی‌ها سرگردان ماند و درهلاکت‌ها فرو رود... .

۲۱۲۹۲ . **امام علی**ﷺ: عظمت خداوند پاک را با عقل خویش اندازه مگیر، که در زمرهٔ هلاک‌شدگان‌خواهی شد.

۲۱۲۹۳ . **امام علی**ﷺ: خداوند پیامبری هدایتگر با کتابی‌گویا و فرمانی برپا فرستاد که به واسطهٔ آن به‌هلاکت نیفتد، مگر کسی که

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۱۷ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۸۸ و الخطبة ۱۶ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۶۱ .
۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۱ .
۵ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳ .
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۸۹ .
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۷ .
۸ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۱ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ناطِقٍ، وأمرٍ قائمٍ، لايَهلِكُ عَنهُ إلّا هالِكٌ.[۱]

[ذاتاً] هلاک شدنی است.

۲۱۲۹۴ . عنه ﷺ: لَقد حَمَلتُكُم علَى الطَّريقِ الواضِحِ الَّتي لايَهلِكُ علَيها إلّا هالِكٌ.[۲]

۲۱۲۹۴ . **امام علی**ﷺ: من شما را به راه روشنی کشاندم که در آن به هلاکت نیفتد، مگر کسی که [طبعاً] هلاک شدنی است.

۲۱۲۹۵ . عنه ﷺ ـ فـي ذِكـرِ المَـلاحِمِ ـ: ولا تَقتَحِموا ما استَقبَلتُم مِن فَورِ نارِ الفِتنَةِ، وأمِيطُوا عَن سَنَنِها، وخَلُّوا قَصدَ السَّبيلِ لَها، فَقد ـ لَعَمري ـ يَهلِكُ في لَهَبِها المُؤمنُ، ويَسلَمُ فيها غَيرُ المُسلمِ.[۳]

۲۱۲۹۵ . **امام علی**ﷺ ـ در بیان پیشامدهای آینده ـ فرمود: خود را بی‌باکانه در میان شعله‌های فروزان آتش‌فتنه‌ای که با آن رو به رو می‌شوید، میندازید و از سر راهِ آن کنار روید و میان راه را برایش باز بگذارید؛ زیرا به جان خودم سوگند که در زبانهٔ آتش آن فتنه، مؤمن نابود می‌شود ونامسلمان در آن به سلامت می‌ماند.

۲۱۲۹۶ . عنه ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: واعلَمْ يا بُنَيَّ ... أنَّكَ طَريدُ المَوتِ الَّذي لايَنجو مِنهُ هارِبُهُ ... فكُنْ مِنهُ علىٰ حَذَرٍ أن يُدرِكَكَ وأنتَ علىٰ حالٍ سَيِّئَةٍ، قَدكُنتَ تُحَدِّثُ نَفسَكَ مِنها بِالتَّوبَةِ، فيَحُولَ بَينَكَ وبَينَ ذٰلِكَ، فإذا أنتَ قَد أهلَكتَ نَفسَكَ.[۴]

۲۱۲۹۶ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن ﷺ ـ فرمود: بدان ای فرزندم که... تو تحت تعقیب مرگی هستی که هیچ گریزنده‌ای را از چنگ آن رهایی نیست... پس، مواظب باش مرگ در حالی به سراغت نیاید که در حال و هوای گناه باشی و به خود وعدهٔ توبه از آن می‌دهی، اما مرگ میان تو و این وعده‌ات فاصله اندازد و آنگاه دریابی که خودت را به نابودی افکنده‌ای.

۲۱۲۹۷ . الإمامُ الحسَنُ ﷺ: هَلاكُ النّاسِ في ثَلاثٍ: الكِبرُ والحِرصُ والحَسَدُ؛ فالكِبرُ هَلاكُ الدِّينِ وبِهِ لُعِنَ إبليسُ، والحِرصُ عَدُوُّ النَّفسِ وبِهِ أُخرِجَ آدَمُ مِن الجَنَّةِ، والحَسَدُ رائدُ السُّوءِ ومِنهُ قَتَلَ قابيلُ هابيلَ.[۵]

۲۱۲۹۷ . **امام حسن**ﷺ: نابودی مردم در سه چیز است: تکبّر و حرص و حسادت؛ زیرا تکبّر، باعث‌نابودی دین است و ابلیس به سبب همین خصلت لعنت شد، آزمندی دشمن جان است‌وبه واسطهٔ همین خویْ آدم از بهشت رانده شد، و حسادت، راهنمای به سوی بدی ونابکاری است و بر اثر همین حسادت بود که قابیل، هابیل راکشت.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶۹ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۹ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۷ .
۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ . ۵ . بحار الأنوار : ۶/۱۱۱/۷۸ .

۲۱۲۹۸ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : هَلَكَ مَن لَيس لَهُ حَكيمٌ يُرشِدُهُ، وذَلَّ مَن لَيس لَهُ سَفيهٌ يَعضِدُهُ.[۱]

۲۱۲۹۸ . **امام زین العابدین**ﷺ: کسی که برای خود حکیمی نداشته باشد تا راهنمایی‌اش کند، به نابودی در افتد و کسی که نابخردی نداشته باشد تا از او پشتیبانی کند، به ضعف و خواری درافتد.

۲۱۲۹۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : خَصلَتَينِ[۲] مُهلِكَتَينِ: تُفتي النّاسَ برَأيِكَ، أو تَدينُ بِما لا تَعلَمُ.[۳]

۲۱۲۹۹ . **امام صادق**ﷺ: دو کار، هلاکتبار است: به رأی خود برای مردم فتوا دهی، یا ندانسته از چیزی (عقیده‌ای) پیروی کنی.

۲۱۳۰۰ . عنه ﷺ ـ لعبدِ الرّحمٰنِ بنِ الحَجّاجِ ـ : إيّاكَ وخَصلَتَينِ ففيهِما هَلَكَ مَن هَلَكَ: إيّاكَ أن تُفتيَ النّاسَ برَأيِكَ، أو تَدينَ بِما لا تَعلَمُ.[۴]

۲۱۳۰۰ . **امام صادق**ﷺ ـ به عبدالرحمان بن حجّاج ـ فرمود: از دو کار بپرهیز که هرکس هلاک شده با این دو کار به هلاکت رسیده است: بپرهیز از اینکه با رأی خود برای مردم فتوا دهی یا ندانسته از چیزی پیروی کنی.

۲۱۳۰۱ . عنه ﷺ ـ لِمُفضَّلِ بنِ مزيدٍ ـ : أنهاكَ عَن خَصلَتَينِ فيهِما هَلَكَ الرِّجالُ: أن تَدينَ اللهَ بِالباطِلِ، وتُفتيَ النّاسَ بما لا تَعلَمُ.[۵]

۲۱۳۰۱ . **امام صادق**ﷺ ـ به مفضّل بن مزید ـ فرمود: تو را از دو کار نهی می‌کنم که بر اثر آنها مردان به هلاکت در افتادند: اینکه خدا را به باطل اطاعت کنی، و ندانسته برای مردم فتوا دهی.

۲۱۳۰۲ . عنه ﷺ : يُهلِكُ اللهُ سِتّاً بِستٍّ: الأُمَراءَ بِالجَورِ، والعَربَ بِالعَصَبيَّةِ، والدَّهاقينَ بِالكِبرِ، والتُّجّارَ بِالخِيانَةِ، وأهلَ الرُّستاقِ بِالجَهلِ، والفُقَهاءَ بِالحَسَدِ.[۶]

۲۱۳۰۲ . **امام صادق**ﷺ: خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت نابود می‌کند: فرمانروایان را به سبب ستمگری، عرب‌ها را به سبب تعصّب، ملّاکان را به سبب کبر، بازرگانان را به سبب خیانت، روستاییان را به سبب نادانی و فقیهان را به سبب حسادت.

۲۱۳۰۳ . بحار الأنوار: الإمام الصّادقﷺ في وصيّتِهِ لعبدِ اللهِ بنِ جُندَبٍ ـ : يابنَ جُندَبٍ، يَهلِكُ المُتَّكِلُ علىٰ عَمَلِهِ، ولايَنجو المُجتَرئُ علَى الذُّنوبِ الواثِقُ برَحمَةِ اللهِ.

۲۱۳۰۳ . **بحار الأنوار**: امام صادقﷺ در سفارش به عبد الله بن جندب فرمود: ای پسر جندب! آنکه به عمل [خوبِ]خویش تکیه کند، هلاک شود و آنکه در گناهان بی‌باک شود و به رحمت خدا امیدوار باشد، نجات نیابد.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۰/۱۵۹/۷۸ .
۲ . مفعول به لفعل محذوف تقديره «احذر».
۳ . تحف العقول : ۳۶۹ . ۴ . الخصال : ۶۶/۵۲ .
۵ . الخصال : ۶۵/۵۲ . ۶ . بحار الأنوار : ۶۷/۲۰۷/۷۸ .

قالَ: قلتُ: فمَن يَنجو؟ قالَ: الَّذينَ هُم بَينَ الرَّجاءِ والخَوفِ، كأنَّ قُلوبَهُم في مِخلَبِ طائرٍ شَوقاً إلَى الثَّواب وخَوفاً مِن العَذابِ.[1]

۲۱۳۰۴ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: ما عَذَّبَ اللهُ أُمَّةً إلّا عِندَ استِهانَتِهِم بِحُقوقِ فُقَراءِ إخوانِهِم.[2]

۲۱۳۰۵ . **الإمامُ الكاظمُ**ﷺ: مَن تَكلَّمَ في اللهِ هَلَكَ، ومَن طَلَبَ الرِّئاسَةَ هَلَكَ، ومَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَكَ.[3]

۲۱۳۰۶ . **عنه**ﷺ: ثَلاثٌ مُوبِقاتٌ: نَكثُ الصَّفقَةِ، وَترْكُ السُّنَّةِ، وفِراقُ الجَماعَةِ.[4]

(انظر) العُجب: باب ۲۴۷۶.
الرئاسة: باب ۱۳۹۸.
الرحمة: باب ۱۴۵۹.
المال: باب ۳۶۹۶.

عرض کردم: پس چه کسی نجات می‌یابد؟ فرمود: آنان که در بیم و امید به سر می‌برند، از شوق بهشت و ترس از عذاب، گویی دل‌هایشان در چنگال پرنده‌ای است.

۲۱۳۰۴ . **امام صادق**ﷺ: خداوند هیچ امّتی را عذاب نکرد، مگر آنگاه که به حقوق برادران تهیدست خود بی‌اعتنایی کردند.

۲۱۳۰۵ . **امام کاظم**ﷺ: هر که دربارهٔ [ذات] خدا سخن گوید نابود شود، هر که ریاست‌طلب باشد نابود شود و هر که خودپسندی به او راه یابد نابود شود.

۲۱۳۰۶ . **امام کاظم**ﷺ: سه چیز مُهلک است: پیمان شکنی، رها کردن سنّت [پیامبر] و جدا شدن از جماعت [مسلمانان].

۳۹۶۰
حُرمَةُ إلقاءِ النَّفسِ فِي التَّهلُكَةِ

الكتاب:

﴿وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَلَا تُلقُوا بِأَيدِيكُم إلَى التَّهلُكَةِ وَأَحسِنُوا إنَّ اللهَ يُحِبُّ المُحسِنِينَ﴾.[5]

۳۹۶۰
حرمت به نابودی افکندن خود

قرآن:

«و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را با دستان خود به نابودی نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

---

۱. بحار الأنوار: ۱/۲۸۰/۷۸.
۲. بحار الأنوار: ۱/۲۸۱/۷۸. ۳. تحف العقول: ۴۰۹.
۴. بحار الأنوار: ۲۵/۲۶۶/۲. ۵. البقرة: ۱۹۵.

الحديث:

۲۱۳۰۷ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ**: لَو أنّ رجُلاً أنفَقَ ما في يَدَيهِ في سَبيلٍ مِن سَبيلِ اللهِ ما كانَ أحسَنَ ولا وُفِّقَ، أليس يقولُ اللهُ تعالىٰ: ﴿ولاتُلقُوا بأيْدِيكُم إلَى التَّهلُكَةِ وأحسِنُوا إنّ اللهَ يُحِبُّ المُحْسِنينَ﴾ يَعني المُقتَصِدينَ.[1]

۲۱۳۰۸ . **الإمامُ الرِّضا ﷺ** ـ لِلمأمونِ لَمّا أجبَرَهُ علىٰ قَبولِ ولايَةِ العَهدِ و قالَ لَهُ: إنّكَ تَتلَقّاني أبَداً بما أكرَهُهُ وقد أمِنتَ سَطوَتي، فباللهِ أُقسِمُ لَئن قَبِلتَ ولايَةَ العَهدِ وإلّا أجبَرتُكَ علىٰ ذلكَ، فإن فَعَلتَ وإلّا ضَرَبتُ عُنُقَكَ ـ: قد نَهانيَ اللهُ عَزّوجلَّ أن اُلقِيَ بِيَدي إلَى التَّهلُكَةِ، فإن كانَ الأمرُ علىٰ هٰذا فافعَلْ ما بَدا لكَ، وأنا أقبَلُ ذٰلكَ علىٰ أنّي لا اُوَلّي أحَداً ولا أعزِلُ أحَداً ....[2]

۲۱۳۰۹ . **عنه ﷺ** ـ لِلرَّيّانِ بنِ الصَّلتِ وقد سَألَهُ عن قَبولِهِ ولايَةَ العَهدِ مَع إظهارِهِ الزُّهدَ في الدُّنيا ـ: قَد عَلِمَ اللهُ كَراهَتي لذلكَ، فلَمّا خُيِّرتُ بَينَ قَبولِ ذلكَ وبَينَ القَتلِ، اختَرتُ القَبولَ علَى القَتلِ ....[3]

---

۱ . الكافي: ۷/۵۳/۴. ۲ . بحار الأنوار: ۳/۱۳۰/۴۹.
۳ . عيون أخبار الرضا: ۲/۱۳۹/۲.

حدیث:

۲۱۳۰۷ . **امام صادق ﷺ**: اگر مردی دار و ندار خود را در راهی از راه‌های خدا انفاق کند، کار درست و به جایی نکرده است. مگر نه اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «خویشتن را با دستان خود به نابودی نکشانید و نیکوکاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» یعنی میانه روان را.

۲۱۳۰۸ . **امام رضا ﷺ** ـ در پاسخ به مأمون که حضرتش را به پذیرفتن ولایتعهدی مجبور کرد و به ایشان گفت: تو همواره با من برخوردهایی می‌کنی که من خوش ندارم و خودت را از خشم من ایمن می‌دانی. به خدا سوگند که اگر ولایتعهدی را نپذیری، تو را به پذیرفتن آن مجبور می‌کنم و اگر باز هم نپذیری، گردنت را می‌زنم ـ فرمود: خداوند عزّوجلّ مرا نهی فرموده است از اینکه با دست خود خویشتن را نابود کنم. حال که چنین است هر کاری که به نظرت می‌رسد، بکن و من ولایتعهدی را می‌پذیرم، به شرط اینکه هیچ کس را عزل و نصب نکنم... .

۲۱۳۰۹ . **امام رضا ﷺ** ـ در پاسخ به ریّان فرزند صلت که پرسید: چرا با وجود آنکه اظهار بی‌رغبتی به دنیا می‌کنی ولایتعهدی را پذیرفتی؟ ـ فرمود: خدا می‌داند که من این کار را ناخوش داشتم، اما وقتی میان پذیرفتن ولایتعهدی و کشته شدن مخیّر شدم، پذیرفتن آن را بر کشته شدن ترجیح دادم... .

۲۱۳۱۰ . عنه ﷺ ـ عِندَما قَبِلَ الولايَةَ ـ : اللّهُمّ إنّكَ قَد نَهَيتَني عَن الإلقاءِ بِيَدي إلَى التَّهلُكَةِ، وقد أُكرِهتُ واضطُرِرتُ، كما أشرَفتُ مِن قِبَلِ عبدِاللهِ المأمونِ علَى القَتلِ مِنّي مَتىٰ لَم أقبَلْ ولايَةَ عَهدِهِ، وقد أُكرِهتُ واضطُرِرتُ كما اضطُرَّ يُوسفُ ودانيالُ ﷺ إذ قَبِلَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما الولايَةَ مِن طاغِيَةِ زمانِهِ.[1]

۲۱۳۱۰ . امام رضا ﷺ ـ هنگامی‌که ولایتعهدی را پذیرفت ـ گفت: بار خدایا! تو مرا از اینکه با دست خویشتن را به نابودی اندازم نهی فرمودی، ولی مجبور و ناچار شدم، چه اینکه اگر ولایتعهدی او را نمی‌پذیرفتم از جانب عبدالله مأمون در آستانهٔ کشته شدن قرار می‌گرفتم. من نیز همانند یوسف و دانیال ﷺ مجبور و ناچار شدم؛ زیرا هریک از آن دو نیز [از روی اجبار] از جانب طاغوت زمان خود عهده‌دار ولایت شدند.

۲۱۳۱۱ . الدرّ المنثور عن أسلَم أبي عِمرانَ: كُنّا بِالقُسطَنطينيّةِ وعلىٰ أهلِ مِصرَ عُقبَةُ بنُ عامِرٍ وعلىٰ أهلِ الشّامِ فضالَةُ ابنُ عُبيدٍ، فخَرَجَ صَفٌّ عَظيمٌ مِن الرُّومِ فصَفَفنا لَهُم فحَمَلَ رجُلٌ مِن المُسلمينَ علىٰ صَفِّ الرُّومِ حتّىٰ دَخَلَ فيهِم، فصاحَ النّاسُ وقالوا: سُبحانَ اللهِ، يُلقي بِيَدَيهِ إلَى التَّهلُكَةِ! فقامَ أبو أيُّوبَ صاحِبُ رسولِ اللهِ ﷺ فقالَ: يا أيُّها النّاسُ، إنَّكُم تَتَأوَّلُونَ هٰذهِ الآيَةَ هٰذا التَّأويلَ، وإنّما نَزَلَت هٰذهِ الآيَةُ فِينا مَعشَرَ الأنصارِ؛ إنّا لَمّا أعَزَّ اللهُ دِينَهُ وكَثَّرَ ناصِروهُ قالَ بَعضُنا لِبَعضٍ سِرّاً دُونَ رسولِ اللهِ ﷺ: إنّ أموالَنا قَد ضاعَت

۲۱۳۱۱ . الدرّ المنثور ـ به نقل از اسلم ابو عمران ـ: ما در قسطنطنیه بودیم و فرمانده سپاه مصر، عقبة بن عامر بود و سردار لشکر شام فضالة بن عبید. صف بزرگی از سپاه روم بیرون آمد و ما در برابر آنان صف آرایی کردیم. در این هنگام یکی از سربازان مسلمان بر سپاه روم تاخت و خود را به دل آنان زد. مسلمانان فریاد زدند و گفتند: سبحان الله، به دست خود خویشتن را به نابودی می‌دهد! ابو ایّوب، صحابی رسول خدا ﷺ، برخاست و گفت: ای مردم! شما این آیه را چنین تأویل می‌کنید، در حالی که این آیه دربارهٔ ما جماعت انصار نازل شد؛ زیرا هنگامی که خداوند دین خود را قدرت بخشید و یاورانش زیاد شدند، عدّه‌ای از ما پنهان از رسول خدا ﷺ به عدّه‌ای دیگر گفتند: اموال و دارایی‌های ما

۱ . عيون أخبار الرضا: ۱/۱۹/۱ .

وإنّ اللهَ قَد أعَزَّ الإسلامَ وكَثَّرَ ناصِروهُ، فلَو أقَمنا في أموالِنا فأصلَحنا ماضاعَ فيها! فأنزَلَ اللهُ علىٰ نَبيِّهِ يَرُدُّ علَينا ماقُلنا: ﴿وأنفِقوا في سَبيلِ اللهِ ولا تُلقُوا بأيدِيكُم إلَى التَّهلُكَةِ﴾ فكانَتِ التَّهلُكَةُ الإقامَةَ في الأموالِ وإصلاحَها وتَرْكَنا الغَزوَ.[1]

از بین رفت و حالا که خداوند، اسلام را قدرت بخشیده و یاورانش فزونی گرفته‌اند، بهتر است به اموال و املاک خود بپردازیم و آنچه را از بین رفته است آباد و جبران کنیم. در این هنگام خداوند در پاسخ به آنچه ما گفته بودیم، این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: «و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را با دست‌های خود به نابودی نیفکنید». بنابراین، مقصود از این نابودی همان پرداختن ما به اموال و به کار انداختن آنها و فرو گذاشتن جنگ و جهاد از سوی ما بوده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الدرّ المنثور: ۱/۵۰۰.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۳۴

اَلهِمَّة

همّت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

الدعاء: باب ۱۲۰۸، الدنیا: باب ۱۲۴۹.

۳۹۶۱
عُلُوُّ الهِمَّةِ

۲۱۳۱۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ تعالىٰ يُحِبُّ مَعالِيَ الأُمورِ وأشرافَها، ويَكرَهُ سَفسافَها.[۱]

۲۱۳۱۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : خَيرُ الهِمَمِ أعلاها.[۲]

۲۱۳۱۴ . عنه ﷺ : أحسَنُ الشِّيَمِ شَرَفُ الهِمَمِ.[۳]

۲۱۳۱۵ . عنه ﷺ : الشَّرَفُ بِالهِمَمِ العالِيَةِ لا بِالرِّمَمِ البالِيَةِ.[۴]

۲۱۳۱۶ . عنه ﷺ : مَن رَقِيَ دَرَجاتِ الهِمَمِ عَظُمَتهُ الأُمَمُ.[۵]

۲۱۳۱۷ . عنه ﷺ : كُن بَعيدَ الهِمَمِ إذا طَلَبتَ.[۶]

۲۱۳۱۸ . عنه ﷺ : أضيَقُ النّاسِ حالاً مَن كَثُرَت شَهوَتُهُ، وكَبُرَت هِمَّتُهُ، وزادَت مَؤونَتُهُ، وقَلَّت مَعونَتُهُ.[۷]

۲۱۳۱۹ . عنه ﷺ : أتعَبُ النّاسِ قَلباً مَن عَلَت هِمَّتُهُ، وكَثُرَت مُروءَتُهُ، وقَلَّت مَقدُرَتُهُ.[۸]

۳۹۶۱
بلند همّتی

۲۱۳۱۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد.

۲۱۳۱۳ . **امام علی ﷺ**: بهترین همّت‌ها بلندترین آنهاست.

۲۱۳۱۴ . **امام علی ﷺ**: نیکوترین خصلت‌ها ارجمندی همّت‌هاست.

۲۱۳۱۵ . **امام علی ﷺ**: شرافت به همّت‌های والاست نه به استخوان‌های پوسیده (مردگانی که به آنها می‌بالید).

۲۱۳۱۶ . **امام علی ﷺ**: هرکه بر نردبان همّت‌ها بالا رود، ملّت‌ها او را بزرگ دارند.

۲۱۳۱۷ . **امام علی ﷺ**: هرگاه در طلب چیزی بر می‌آیی، بلند همّت باش.

۲۱۳۱۸ . **امام علی ﷺ**: آن کس از همه بیشتر درمضیقه وتنگ حالی‌است که خواهش‌های او بسیار باشد و خواست و آرمانش بزرگ و خرجی‌اش زیاد، و کمک [خرج] او اندک.

۲۱۳۱۹ . **امام علی ﷺ**: دل (جان) آن کس بیشتر از همه در رنج است که همّتش بلند باشد، و مردانگی‌اش بسیار و توانایی‌اش اندک.

---

۱ . کنز العمّال : ۴۳۰۲۱ .
۲ . غرر الحكم : ۴۹۷۷ .
۳ . غرر الحكم : ۲۹۸۲ .
۴ . غرر الحكم : ۱۹۹۱ .
۵ . غرر الحكم : ۸۵۲۶ .
۶ . غرر الحكم : ۷۱۶۱ .
۷ . غرر الحكم : ۳۲۳۵ .
۸ . غرر الحكم : ۳۲۱۲ .

۲۱۳۲۰ . عنه ﷺ : تَوَسَّطْ في الهِمَّةِ تَسلَمْ مِمَّن يَتَّبِعُ عَثَراتِكَ .[۱]

۲۱۳۲۱ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : واجعَلنا مِن الَّذينَ أسرَعَت أرواحُهُم في العُلىٰ ، وخَطَت هِمَمُهُم في عِزِّ الوَرىٰ ، فلَم تَزَلْ قُلوبُهُم والِهَةً طائرَةً حتّىٰ أناخُوا في رِياضِ النَّعيمِ ....[۲]

۲۱۳۲۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لاشَرَفَ كبُعدِ الهِمَّةِ .[۳]

۲۱۳۲۳ . عنه ﷺ : بكىٰ أبوذرٍّ رَحِمَهُ اللهُ مِن خَشيَةِ اللهِ عَزَّوجلَّ حتّىٰ اشتَكىٰ بَصَرَهُ ، فقيلَ لَهُ : يا أباذرٍّ ، لَو دَعَوتَ اللهَ أن يَشفيَ بَصَرَكَ ! فقالَ : إنّي عَنهُ لَمَشغولٌ ، وما هُوَ مِن أكبَرِ هَمّي . قالوا : وما يَشغَلُكَ عَنهُ ؟ قالَ : العَظيمَتانِ : الجَنَّةُ والنّارُ .[۴]

۳۹۶۲
دَورُ الهِمَّةِ فِي الشَّرَفِ

۲۱۳۲۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المَرءُ بِهِمَّتِهِ لا بِقُنيَتِهِ .[۵]

۲۱۳۲۵ . عنه ﷺ : قَدرُ الرَّجُلِ علىٰ قَدرِ هِمَّتِهِ .[۶]

---

۱ . بحار الأنوار : ۶۴/۹/۷۸ .
۲ . الصحيفة السجّاديّة الجامعة : الدعاء ۲۰۰ .
۳ . بحار الأنوار : ۱/۱۶۵/۷۸ . ۴ . الخصال : ۲۵/۴۰ .
۵ . غرر الحكم : ۲۱۶۷ . ۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۷ .

۲۱۳۲۰ . **امام علی**ﷺ: در همّت میانه رو باش، تا از کسی که دنبال پیدا کردن لغزش‌های توست، ایمن بمانی.

۲۱۳۲۱ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: و ما را از کسانی قرار ده که جان‌هایشان را به [رسیدن به] علوّ و بلندی شتاباندی و همّت‌های آنان را از جُستن عزّت در میان مردم فرود آوردی و از این رو دل‌هایشان همواره سرگشته و پرّان بود تا اینکه سرانجام در باغ‌های پر نعمت بهشت فرود آمدند.

۲۱۳۲۲ . **امام باقر**ﷺ: هیچ شرافتی (افتخاری) چون بلند همّتی نیست.

۲۱۳۲۳ . **امام باقر**ﷺ: ابوذر ﷺ از خوف خداوند عزّوجلّ چندان گریست که به چشم درد مبتلا شد. به او گفته شد: ای ابوذر! خوب است دعا کنی خداوند چشمانت را شفا بخشد. ابوذر گفت: من از این کار غافلم و اهمیت چندانی هم به آن نمی‌دهم. گفتند: چه چیز تو را از آن غافل ساخته است؟ گفت: دو امر بزرگ: بهشت و دوزخ.

۳۹۶۲
نقش همّت در شرافت

۲۱۳۲۴ . **امام علی**ﷺ: [ارزش] انسان به همّت اوست، نه به ثروتش.

۲۱۳۲۵ . **امام علی**ﷺ: ارزش مرد، به اندازهٔ همّت اوست.

۲۱۳۲۶ . عنه ﷺ : مَن شَرُفَت هِمَّتُهُ عَظُمَت قِيمَتُهُ .[۱]

۲۱۳۲۷ . عنه ﷺ : مارَفَعَ امرأً كَهِمَّتِهِ ، ولا وَضَعَهُ كَشَهوَتِهِ .[۲]

۳۹۶۳
مايَنبَغي الاهتِمامُ بِهِ

۲۱۳۲۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : أيُّها النّاسُ ، أقبِلوا علىٰ ما كُلِّفتُموهُ مِن إصلاحِ آخِرَتِكُم ... واصرِفُوا هِمَّتَكُم بِالتَّقَرُّبِ إلىٰ طاعَتِهِ .[۳]

۲۱۳۲۹ . الكافي: فيما ناجَى اللهُ تعالىٰ بِهِ موسىٰ ﷺ : كَيفَ لا يَكونُ هَمُّكَ فيما عِندي وإلَيَّ تَرجِعُ لامَحالَةَ؟![۴]

۲۱۳۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إجعَلْ هَمَّكَ لآخِرَتِكَ ، وحُزنَكَ علىٰ نَفسِكَ ، فكَم مِن حَزينٍ وَقَدَ بِهِ حُزنُهُ علىٰ سُرورِ الأبَدِ! وكَم مِن مَهمومٍ أدرَكَ أمَلَهُ![۵]

۲۱۳۳۱ . عنه ﷺ : إجعَلْ كُلَّ هَمِّكَ وسَعيَكَ لِلخَلاصِ مِن مَحَلِّ الشَّقاءِ والعِقابِ ، والنَّجاةِ مِن مَقامِ البَلاءِ والعَذابِ .[۶]

---

۱ . غرر الحكم : ۸۳۲۰ . ۲ . غرر الحكم : ۹۷۰۷ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۰/۱۸۲/۷۷ .
۴ . الكافي : ۸/۴۵/۸ . ۵ . غرر الحكم : ۲۴۵۳ .
۶ . غرر الحكم : ۲۴۳۸ .

۲۱۳۲۶ . **امام علی**ﷺ: هركه همّتش والا باشد، ارزشش عظيم شود.

۲۱۳۲۷ . **امام علی**ﷺ: انسان را چيزی به مانند همّت او بلند نگردانيد و او را چيزی چون شهوتش پست نساخت.

۳۹۶۳
آنچه سزاوار اهتمام است

۲۱۳۲۸ . **پيامبر خدا**ﷺ: ای مردم! به آباد كردن آخرت خويش كه بدان مكلّفيد روی آوريد... و همّت خود را مصروف نزديک شدن به طاعت او كنيد.

۲۱۳۲۹ . **الكافي**: از جملهٔ نجواهای خداوند متعال با موسیﷺ اين بود: چگونه همّت تو متوجّه آنچه نزد من است نباشد، در حالی كه ناچار به سوی من بر می‌گردی!

۲۱۳۳۰ . **امام علی**ﷺ: اهتمام خود را مصروف آخرتت گردان و اندوهت را مصروف خودت؛ زيرا چه بسيار اندوهگينی كه اندوهش او را به شادی جاويدان رساند و چه بسيار با همّ و غمی كه به آرزويش دست يافت!

۲۱۳۳۱ . **امام علی**ﷺ: تمام همّت و كوشش خود را برای رهايی از جايگاه بدبختی و كيفر، و نجات از سرای بلا و عذاب قرار ده.

۲۱۳۳۲ . عنه ﷺ : اِجعَل هَمَّكَ وجِدَّكَ لآخِرَتِكَ .[۱]

۲۱۳۳۳ . عنه ﷺ : ما المَغرورُ الَّذي ظَفِرَ مِن الدُّنيا بأعلىٰ هِمَّتِهِ كالآخَرِ الَّذي ظَفِرَ مِن الآخِرَةِ بِأدنىٰ سُهمَتِهِ .[۲]

۲۱۳۳۴ . عنه ﷺ : ... وليَكُنْ هَمُّكَ لِما بَعدَ المَوتِ .[۳]

۲۱۳۳۵ . عنه ﷺ : مَن لَم يَكُنْ هَمُّهُ ما عِندَ اللهِ سبحانَهُ لَم يُدرِكْ مُناهُ .[۴]

(انظر) الآخرة : باب ۲۹ .

۲۱۳۳۲ . **امام علی**ﷺ: همّت و تلاش خود را به آخرتت اختصاص ده.

۲۱۳۳۳ . **امام علی**ﷺ: آن فریب خورده‌ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسد، همچون کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره‌اش دست یابد.

۲۱۳۳۴ . **امام علی**ﷺ: ... و باید همّ و غم تو برای جهان پس از مرگ باشد.

۲۱۳۳۵ . **امام علی**ﷺ: هر که همّ و غمش برای آنچه نزد خداوند سبحان است نباشد، به آرزوهای خود نرسد.

۳۹۶۳
مَن يَبلُغُ كُنهَ هِمَّتِهِ

الكتاب :

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ .[۵]

الحديث :

۲۱۳۳۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن أسهَرَ عَينَ فِكرَتِهِ بَلَغَ كُنهَ هِمَّتِهِ .[۶]

۲۱۳۳۷ . عنه ﷺ : مَن بَذَلَ جُهدَ طاقَتِهِ بَلَغَ كُنهَ

۳۹۶۳
کسانی که به اوج همّت و خواست خود می‌رسند

قرآن:

«و کسانی که برای ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است».

حدیث:

۲۱۳۳۶ . **امام علی**ﷺ: هر که چشم اندیشه‌اش را شب‌ها بیدار نگه دارد، به اوج همّت و خواست خود برسد.

۲۱۳۳۷ . **امام علی**ﷺ: هر که نهایت توان خود را به

---

۱ . غرر الحكم : ۲۲۸۸ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۰ .
۳ . غرر الحكم : ۳۵۸۶ . ۴ . غرر الحكم : ۸۹۷۰ .
۵ . العنكبوت : ۶۹ . ۶ . غرر الحكم : ۸۷۸۴ .

إرادَتِهِ.[۱]

۲۱۳۳۸ . عنه ﷺ : مَن كانَتِ الآخِرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِن الخَيرِ غايَةَ أُمنِيَّتِهِ.[۲]

۳۹۶۵
أعلَى الهِمَمِ

۲۱۳۳۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أشرَفُ الهِمَمِ رِعايَةُ الذِّمامِ.[۳]

۲۱۳۴۰ . عنه ﷺ : أحسَنُ الهِمَمِ إنجازُ الوَعدِ.[۴]

۲۱۳۴۱ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : أسأَلُكَ مِن الشَّهادَةِ أقسَطَها، ومِن العِبادَةِ أنشَطَها ... ومِن الهِمَمِ أعلاها.[۵]

۲۱۳۴۲ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : فَقَدِ انقَطَعَت إلَيكَ هِمَّتي، وانصَرَفَت نَحوَكَ رَغبَتي، فأنتَ لا غَيرُكَ مُرادي، ولَكَ لا لِسِواكَ سَهَري وسُهادي.[۶]

۲۱۳۴۳ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : وَهَبْ لِي جِسماً رُوحانِيّاً، وقَلباً سَماوِيّاً، وهِمَّةً مُتَّصِلَةً بِكَ، ويَقيناً صادِقاً في حُبِّكَ.[۷]

---

۱ . غرر الحكم : ۸۷۸۵. ۲ . غرر الحكم : ۸۹۰۲.
۳ . غرر الحكم : ۳۳۰۵. ۴ . غرر الحكم : ۳۳۲۸.
۵ . الصحيفة السجّادية الجامعة : الدعاء ۱۹۹.
۶ . بحار الأنوار : ۲۱/۱۴۸/۹۴.
۷ . الصحيفة السجّادية الجامعة : الدعاء ۱۹۹.

کار گیرد، به نهایت خواست خود دست یابد.

۲۱۳۳۸ . **امام علی**ﷺ: هرکه آخرت همّ و غم او باشد، در خیر و خوبی به اوج خواست خود برسد.

۳۹۶۵
عالیترین همّت‌ها

۲۱۳۳۹ . **امام علی**ﷺ: والاترین همّت‌ها پایبندی به پیمان (حق و حرمت دیگران) است.

۲۱۳۴۰ . **امام علی**ﷺ: بهترین همّت‌ها، وفاکردن به وعده است.

۲۱۳۴۱ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: [بار خدایا!] از گواهی و شهادت، عادلانه‌ترین آن را از تو مسألت دارم و از عبادت، با نشاط‌ترین آن را... و از همّت، عالیترین آن را.

۲۱۳۴۲ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: همّتم به تمامی متوجّه توست و رغبتم به توست، تو مراد من هستی نه غیر تو و شب زنده‌داری و بی‌خوابی کشیدن‌های من برای توست نه برای جز تو.

۲۱۳۴۳ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: مرا پیکری روحانی بخش و دلی آسمانی و همّتی پیوسته به تو و یقینی صادق در محبّت به تو.

۲۱۳۴۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : يا مَن آنَسَ العارِفينَ بطُولِ (بطِيبِ) مُناجاتِهِ، وألبَسَ الخائفينَ ثَوبَ مُوالاتِهِ، مَتىٰ فَرِحَ مَن قَصَدَت سِواكَ هِمَّتُهُ ؟! ومَتىٰ استَراحَ مَن أرادَت غَيرَكَ عَزيمَتُهُ ؟![1]

۲۱۳۴۴ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: ای کسی که عارفان را به طول [یا به عِطر] مناجاتش مأنوس کرد و جامهٔ ولایت و دوستی‌اش را بر قامت ترسندگان پوشاند! کی شاد شود کسی که همّتش متوجّه جز تو باشد و چه وقت بیاساید کسی که عزم و اراده‌اش جز تو را خواهد!

۲۱۳۴۵ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : فَقد ساقَني إلَيكَ أمَلي، وعلَيكَ يا واجِدي عَكَفَت هِمَّتي، وفيما عِندَكَ انبَسَطَت رغبَتي .[2]

۲۱۳۴۵ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: آرزویم مرا به سوی تو راند و همّتم، ای معبود بی‌نیاز و توانای من، وقف تو شد و رغبتم به آنچه نزد توست، بسیار گردید.

۳۹۶۶
ثَمَراتُ عُلُوِّ الهِمَّةِ

۲۱۳۴۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : الحِلمُ والأناةُ تَوأمانِ يُنتِجُهُما عُلُوُّ الهِمَّةِ .[3]

۲۱۳۴۶ . **امام علی**ﷺ: بردباری و وقار دو همزادند که از بلندی همّت زاده می‌شوند.

۲۱۳۴۷ . عنه ﷺ : الكَرَمُ نَتيجَةُ عُلُوِّ الهِمَّةِ .[4]

۲۱۳۴۷ . **امام علی**ﷺ: کَرَم داشتن، زاییدهٔ بلندی همّت است.

۲۱۳۴۸ . عنه ﷺ : أبعَدُ الهِمَمِ أقرَبُها مِن الكَرَمِ .[5]

۲۱۳۴۸ . **امام علی**ﷺ: عالیترین همّت‌ها، نزدیکترین آنها به کَرَم است.

۲۱۳۴۹ . عنه ﷺ : الفِعلُ الجَميلُ يُنبئُ عَن عُلُوِّ الهِمَّةِ .[6]

۲۱۳۴۹ . **امام علی**ﷺ: کردار زیبا، از بلندی همّت خبر می‌دهد.

۲۱۳۵۰ . عنه ﷺ : الكَفُّ عمّا في أيدي النّاسِ عِفَّةٌ وكِبَرُ هِمَّةٍ .[7]

۲۱۳۵۰ . **امام علی**ﷺ: طمع نداشتن به آنچه در دست مردم است، [نشانِ] عزّت نفْس و بزرگی همّت است.

---

۱ . الصحيفة السجّادية الجامعة : الدعاء ۱۹۹ .
۲ . بحار الأنوار : ۲/۸۹/۹۸ . ۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۶۰ .
۴ . غرر الحكم : ۱۴۷۷ . ۵ . غرر الحكم : ۲۹۶۲ .
۶ . غرر الحكم : ۱۳۸۸ . ۷ . غرر الحكم : ۱۳۸۷ .

۲۱۳۵۱ . عنه ﷺ : مِن شَرَفِ الهِمَّةِ لُزومُ القَناعَةِ .[۱]

۲۱۳۵۲ . عنه ﷺ : مِن شَرَفِ الهِمَّةِ بَذلُ الإحسانِ .[۲]

۲۱۳۵۳ . عنه ﷺ : بقَدرِ الهِمَمِ تَكونُ الهُمومُ .[۳]

۲۱۳۵۴ . عنه ﷺ : هُمومُ الرَّجُلِ علىٰ قَدرِ هِمَّتِهِ .[۴]

۲۱۳۵۵ . عنه ﷺ : علىٰ قَدرِ الهِمَّةِ تَكونُ الحَمِيَّةُ .[۵]

۲۱۳۵۶ . عنه ﷺ : مَن كَبُرَت هِمَّتُهُ كَبُرَ اهتِمامُهُ .[۶]

۲۱۳۵۷ . عنه ﷺ : مَن كَبُرَت هِمَّتُهُ عَزَّ مَرامُهُ .[۷]

۲۱۳۵۸ . عنه ﷺ : شَجاعَةُ الرَّجُلِ علىٰ قَدرِ هِمَّتِهِ .[۸]

۲۱۳۵۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إستَجلِبْ عِزَّ اليأسِ بِبُعدِ الهِمَّةِ .[۹]

۳۹۶۷
هِمَّةُ الأكياسِ

۲۱۳۶۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الطّاعَةُ هِمَّةُ الأكياسِ، المَعصِيَةُ هِمَّةُ الأرجاسِ .[۱۰]

۲۱۳۶۱ . عنه ﷺ : المؤمنُ الدُّنيا مِضمارُهُ، والعَمَلُ هِمَّتُهُ، والمَوتُ تُحفَتُهُ، والجَنَّةُ

۲۱۳۵۱ . **امام علی**ﷺ: پایبندی به قناعت، از والایی همّت است.

۲۱۳۵۲ . **امام علی**ﷺ: احسان‌کردن، از والایی همّت است.

۲۱۳۵۳ . **امام علی**ﷺ: اندوه‌ها به اندازهٔ همّت‌ها و خواسته‌هاست.

۲۱۳۵۴ . **امام علی**ﷺ: اندوه‌های مرد به اندازهٔ همّت اوست.

۲۱۳۵۵ . **امام علی**ﷺ: حمیّت (عار داشتن از زشتی‌ها) به اندازهٔ همّت است.

۲۱۳۵۶ . **امام علی**ﷺ: هر که همّتش بزرگ باشد، همّ و غمش بزرگ است.

۲۱۳۵۷ . **امام علی**ﷺ: هر که همّتش بزرگ باشد، مقصودش عالی (کمیاب) است.

۲۱۳۵۸ . **امام علی**ﷺ: شجاعت مرد، به اندازهٔ همّت اوست.

۲۱۳۵۹ . **امام باقر**ﷺ: عزّتِ طمع نداشتن را با بلندی همّت به دست آر.

۳۹۶۷
همّت زیرکان

۲۱۳۶۰ . **امام علی**ﷺ: فرمانبری [از خداوند] همّت زیرکان است. نافرمانی [از خدا] همّت پلیدان است.

۲۱۳۶۱ . **امام علی**ﷺ: دنیا، میدان تمرین و مسابقهٔ مؤمن است و عمل، همّ و غم او و مرگ،

---

۱ . غرر الحكم : ۹۴۳۵ . ۲ . غرر الحكم : ۹۲۸۰ .
۳ . غرر الحكم : ۴۲۷۷ . ۴ . غرر الحكم : ۱۰۰۵۹ .
۵ . غرر الحكم : ۱۶۷۴ . ۶ . غرر الحكم : ۷۸۵۰ .
۷ . غرر الحكم : ۸۴۰۶ . ۸ . غرر الحكم : ۵۷۶۳ .
۹ . بحار الأنوار : ۱/۱۶۴/۷۸ . ۱۰ . غرر الحكم : ۶۱۶ و ۶۱۷ .

سُبقَتُهُ. الكافِرُ الدُّنيا جَنَّتُهُ، والعاجِلَةُ هِمَّتُهُ، والمَوتُ شَقاوَتُهُ، والنّارُ غايَتُهُ.[۱]

۲۱۳۶۲ . عنه ﷺ: مَن صَحَّت مَعرِفَتُهُ انصَرَفَت عَنِ العالَمِ الفاني نَفسُهُ وهِمَّتُهُ.[۲]

۲۱۳۶۳ . عنه ﷺ: إن سَمَت هِمَّتُكَ لإصلاحِ النّاسِ فابدأْ بنَفسِكَ، فإنّ تَعاطِيَكَ صَلاحَ غَيرِكَ وأنتَ فاسِدٌ أكبَرُ العَيبِ.[۳]

۲۱۳۶۴ . عنه ﷺ: ما المَغبوطُ إلّا مَن كانَت هِمَّتُهُ نَفسَهُ، لا يُغِبُّها عَن مُحاسَبَتِها ومُطالَبَتِها ومُجاهَدَتِها.[۴]

۲۱۳۶۵ . عنه ﷺ: رَغبَةُ العاقِلِ في الحِكمَةِ، وهِمَّةُ الجاهِلِ في الحَماقَةِ.[۵]

۲۱۳۶۶ . عنه ﷺ: اقصُرْ هِمَّتَكَ علىٰ ما يَلزَمُكَ، ولا تَخُضْ فيما لا يَعنيكَ.[۶]

۲۱۳۶۷ . عنه ﷺ: طُوبىٰ لِمَن قَصَرَ هِمَّتَهُ علىٰ ما يَعنيهِ.[۷]

(انظر) عنوان ۴۶۷ «الكياسة».

ارمغانی برای او و بهشت، جایزهٔ او؛ دنیا بهشت کافر است و لذّت‌های گذرا، دغدغه و همّت او و مرگ مایهٔ بدبختی او و آتش دوزخ فرجام او.

۲۱۳۶۲ . **امام علی**ﷺ: هرکه معرفتش درست باشد، جان او و همّت او از این جهانِ فانی روی برتابد.

۲۱۳۶۳ . **امام علی**ﷺ: اگر همّت والایِ اصلاح مردم را در سر داری، از خودت آغاز کن؛ زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است.

۲۱۳۶۴ . **امام علی**ﷺ: سعادتمند نباشد، مگر کسی که همّتش [اصلاح] خودش باشد، پیوسته از آن حساب بکَشد و مطالبه کند و با آن بستیزد.

۲۱۳۶۵ . **امام علی**ﷺ: رغبت خردمند، به حکمت است و همّتِ نادان اندر کار حماقت.

۲۱۳۶۶ . **امام علی**ﷺ: همّت خویش را مصروف چیزی گردان که برایت لازم است و در آنچه به کارَت نمی‌آید فرو مرو.

۲۱۳۶۷ . **امام علی**ﷺ: خوشا به حال کسی که همّت خود را منحصر به چیزی کرد که به کارش می‌آید.

---

۱ . غرر الحكم: ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶.
۲ . غرر الحكم: ۹۱۴۲. ۳ . غرر الحكم: ۳۷۴۹.
۴ . غرر الحكم: ۹۶۸۵. ۵ . غرر الحكم: ۵۴۲۰.
۶ . غرر الحكم: ۲۳۰۳. ۷ . غرر الحكم: ۵۹۴۵.

۳۹۶۸
قِصَرُ الهِمَّةِ

۲۱۳۶۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّ رسولَ اللهِ ﷺ كانَ نَزَلَ علىٰ رجُلٍ بِالطّائفِ قَبلَ الإسلامِ فأكرَمَهُ، فلَمّا أن بَعثَ اللهُ محمّداً ﷺ إلَى النّاسِ قيلَ للرّجُلِ: أتَدري مَنِ الّذي أرسَلَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ إلَى النّاسِ؟ قالَ: لا. قالوا لَهُ: هُو محمّدُ بنُ عبدِ اللهِ يَتيمُ أبي طالبٍ، وهُو الّذي كانَ نَزَلَ بكَ بِالطّائفِ يَومَ كذا وكذا فأكرَمتَهُ. قالَ: فقَدِمَ الرّجُلُ علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فسَلَّمَ علَيهِ وأسلَمَ، ثُمّ قالَ لَهُ: أتَعرفني يا رسولَ اللهِ؟ قالَ: ومَن أنتَ؟ قالَ: أنا رَبُّ المَنزِلِ الّذي نَزَلتَ بِهِ بِالطّائفِ في الجاهِليَّةِ يَومَ كذا وكذا فأكرَمتُكَ، فقالَ لَهُ رسولُ اللهِ ﷺ: مَرحَباً بِكَ سَلْ حاجَتَكَ، فقالَ: أسألُكَ مِائَتَي شاةٍ بِرُعاتِها، فأمَرَ لَهُ رسولُ اللهِ ﷺ بما سألَ، ثُمّ قالَ لأصحابِهِ: ما كانَ علىٰ هٰذا الرّجُلِ أن يَسألَني سُؤالَ عَجوزِ بَني إسرائيلَ لِمُوسىٰ ﷺ؟! ، فقالوا: وما سألَت عَجوزُ بَني إسرائيلَ لمُوسىٰ؟ فقالَ: إنّ اللهَ عَزَّ

۳۹۶۸
کوتَه همّتی

۲۱۳۶۸ . امام باقر ﷺ: رسول خدا ﷺ پیش از [ظهور] اسلام، در طائف بر مردی وارد شد و آن مرد از حضرت با احترام پذیرایی کرد. پس از آنکه خداوند محمّد ﷺ را به سوی مردم فرستاد، به آن مرد گفته شد: آیا می‌دانی آن کسی که خداوند عزّوجلّ به سوی مردم فرستاده است، کیست؟ گفت: نه. گفتند: او محمّد بن عبدالله، یتیم ابو طالب و همان کسی است که در فلان و بهمان روز در طائف میهمان تو شد و تو او را گرامی داشتی. پس، آن مرد خدمت رسول خدا ﷺ آمد و سلام کرد و مسلمان شد. آنگاه عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرا می‌شناسید؟ حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من صاحب همان منزلی هستم که شما در جاهلیت در فلان و بهمان روز وقتی به طائف آمدید وارد آن شدید و من با احترام از شما پذیرایی کردم. رسول خدا ﷺ به او فرمود: خوش آمدی. حاجتت را بخواه. عرض کرد: دویست گوسفند با چوپانان آنها به من عطا فرمایید. حضرت دستور داد به او دادند. سپس به اصحاب خود فرمود: چه می‌شد اگر این مرد از من همان چیزی را بخواهد که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی ﷺ خواست؟! اصحاب عرض کردند: مگر پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟ فرمود: خداوند عزّوجلّ به

ذِكرُهُ أوحىٰ إلىٰ موسىٰ أن اِحمِلْ عِظامَ يُوسُفَ مِن مِصرَ قَبلَ أن تَخرُجَ مِنها إلَى الأرضِ المُقدَّسَةِ بِالشّامِ، فسَألَ موسىٰ عَن قَبرِ يُوسُفَ ﷺ، فجاءهُ شَيخٌ فقالَ: إن كانَ أحَدٌ يَعرِفُ قَبرَهُ فُلانَةُ، فأرسَلَ موسىٰ ﷺ إلَيها، فلَمّا جاءتهُ قالَ: تَعلَمينَ مَوضِعَ قَبرِ يُوسُفَ ﷺ؟ قالَت: نَعَم، قالَ: فدُلّيني علَيهِ ولَكِ ماسَألتِ، قالَ[1]: لا أدُلُّكَ علَيهِ إلّا بحُكمي، قالَ: فلَكِ الجَنَّةُ، قالَت: لا إلّا بحُكمي علَيكَ، فأوحَى اللهُ عَزَّوجلَّ إلىٰ موسىٰ: لا يَكبُرْ علَيكَ أن تَجعَلَ لَها حُكمَها، فقالَ لها موسىٰ: فلَكِ حُكمُكِ، قالَت: فإنّ حُكمي أن أكُونَ مَعَكَ في دَرَجَتِكَ الّتي تَكونُ فيها يَومَ القِيامَةِ في الجَنَّةِ. فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ما كانَ علىٰ هٰذا لَو سَألَني ما سألَت عَجوزُ بَني إسرائيلَ؟![2]

۲۱۳۶۹. رسولُ اللهِ ﷺ: كَم بَينَ مَسألَةِ الأعرابيِّ وعَجوزِ بَني إسرائيلَ! إنّ موسىٰ لَمّا اُمِرَ أن يَقطَعَ البَحرَ فانتَهىٰ إلَيهِ صُرِفَت وُجوهُ

موسی وحی فرمود که پیش از آنکه مصر را به‌قصد سرزمین مقدّس در شام ترک گویی، استخوان‌های یوسف را با خود ببر. موسی از قبر یوسف جویا شد. پیرمردی آمد و گفت: اگر کسی جای قبر او را بلد باشد آن کس فلان پیرزن است. موسی ﷺ در پی او فرستاد. وقتی پیرزن آمد، موسی به او فرمود: تو جای قبر یوسف را می‌دانی؟ عرض کرد: آری. موسی فرمود: پس، آن را به من نشان بده، هر چه بخواهی به تو می‌دهم. پیرزن گفت: آن را نشانت نمی‌دهم، مگر اینکه هر چه من بگویم، همان را به من بدهی. موسی فرمود: بهشت از آنِ تو باشد. پیرزن گفت: نه، من تعیین می‌کنم. خداوند عزّوجلّ به موسی وحی فرمود که نگران نباش، بگذار او تعیین کند. موسی به او فرمود: تعیین با تو. عرض کرد: می‌خواهم روز قیامت در بهشت با تو هم‌درجه باشم. رسول خدا ﷺ فرمود: این مرد همّت آن را نداشت تا از من همان چیزی را بخواهد که آن پیرزن بنی اسرائیلی خواست!

۲۱۳۶۹. **پیامبر خدا ﷺ**: چقدر فاصله است میان خواستهٔ این اعرابی و خواستهٔ آن پیرزن بنی اسرائیل! زمانی که موسی مأمور شد از دریا عبور کند و به کنار دریا رسید،

---

۱. كذا في المصدر والصحيح «قالت».

۲. الكافي: ۱۴۴/۱۵۵/۸.

الدَّوابُّ فرَجَعَت، فقالَ موسىٰ: ما لِي يا ربِّ ؟! قالَ: إنَّكَ عِندَ قَبرِ يُوسُفَ، فاحمِلْ عِظامَهُ مَعكَ وقَدِ استَوىٰ القَبرُ بالأرضِ. فجَعَلَ موسىٰ لايَدري أينَ هُو، فسألَ موسىٰ: هَل يَدري أحَدٌ مِنكُم أينَ هُو؟ فقالوا: إن كانَ أحَدٌ يَعلَمُ أينَ هُو فعَجوزُ بَني فُلانٍ تَعلَمُ أينَ هُو، فأرسَلَ إلَيها الرَّسولَ قالَت: ما لَكُم؟ قالوا: انطَلِقي إلىٰ موسىٰ، فلَمّا أتَتهُ قالَ لَها: تَعلَمينَ أينَ قَبرُ يُوسُفَ؟ قالَت: نَعَم، قالَ: فَدُلّينا عَلَيهِ، قالَت: لا واللهِ حتّىٰ تُعطِيَني ما أسألُكَ! قالَ لَها: لكِ ذلكَ، قالَت: فإنّي أسألُكَ أن أكونَ مَعكَ في الدَّرَجَةِ الّتي تَكونُ فيها في الجَنَّةِ، قالَ: سَلي الجَنَّةَ، قالَت: لا واللهِ لا أرضىٰ إلّا أن أكونَ مَعكَ! فجَعَلَ موسىٰ يُرادُّها، فأوحَى اللهُ إلَيهِ أن أعطِها ذلكَ فإنَّهُ لا يَنقُصُكَ شيئاً، فأعطاها وَدَلَّتهُ علَى القَبرِ، فأخرَجوا العِظامَ وجاوَزوا البَحرَ.[1]

۲۱۳۷۰. الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن صَغُرَت هِمَّتُهُ بَطَلَت فَضيلَتُهُ.[2]

مرکب‌های آنان صورت خود را بر گرداندند و به عقب برگشتند. موسی گفت: خدایا! چه شده است؟ خداوند فرمود: تو در نزدیکی قبر یوسف هستی. پس استخوانهای او را با خودت ببر. اما چون قبر با خاک یکسان شده بود، موسی جای آن را پیدا نمی‌کرد. لذا پرسید: آیا کسی ازشما جای قبر را می‌داند؟ عرض کردند: اگر کسی باشد که جای آن را بلد باشد، آن کس پیرزن بنی فلان است. او می‌داند کجاست. موسی دنبال او فرستاد. او به فرستادگان موسی ﷺ گفت: چه می‌خواهید؟ گفتند: نزد موسی بیا. وقتی به حضور موسی آمد، به او فرمود: تو می‌دانی قبر یوسف کجاست؟ گفت: آری. فرمود: پس آن را به ما نشان بده. پیرزن گفت: نه به خدا، مگر اینکه آنچه را از تو بخواهم به من بدهی! موسی به او فرمود: می‌دهم. پیرزن گفت: از تو می‌خواهم که در بهشت با تو در همان درجه‌ای باشم که تو هستی. موسی فرمود: بهشت را بخواه [کافی است]. گفت: نه به خدا، راضی نمی‌شوم، مگر اینکه با تو باشم! موسی سعی کرد او را از خواسته‌اش منصرف کند، اما خداوند به موسی وحی فرمود که آنچه می‌خواهد به او بده؛ زیرا این از تو چیزی کم نمی‌کند. پس، موسی خواستهٔ پیرزن را قبول کرد و پیرزن قبر را نشان موسی داد. پس استخوان‌ها را در آوردند و از دریا گذشتند.

۲۱۳۷۰. امام علی ﷺ: هر که همّتش حقیر باشد، فضیلتش از بین برود.

---

۱. کنز العمّال: ۳۲۴۱۲. ۲. غرر الحکم: ۸۰۱۹.

۲۱۳۷۱ . عنه ﷺ : مَن دَنَت هِمَّتُهُ فلا تَصحَبْهُ .[۱]

۲۱۳۷۲ . عنه ﷺ : مِن صِغَرِ الهِمَّةِ حَسَدُ الصَّديقِ علَى النِّعمَةِ .[۲]

۲۱۳۷۳ . عنه ﷺ : لا مُروَّةَ لِمَن لا هِمَّةَ لَهُ .[۳]

۲۱۳۷۴ . عنه ﷺ : لا هِمَّةَ لِمَهينٍ .[۴]

۲۱۳۷۵ . عنه ﷺ : الأمانِيُّ هِمَّةُ الرِّجالِ .[۵]

۲۱۳۷۶ . عنه ﷺ : نَعوذُ باللهِ مِن المَطامِعِ الدَّنِيَّةِ ، والهِمَمِ الغَيرِ المَرضِيَّةِ .[۶]

۲۱۳۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ثَلاثٌ يَحجُزنَ المرءَ عَن طَلَبِ المَعالي : قِصَرُ الهِمَّةِ ، وقِلَّةُ الحِيلَةِ ، وضَعفُ الرَّأيِ .[۷]

(انظر) الدعاء : باب ۱۲۰۸ .

۲۱۳۷۱ . **امام علی**ﷺ: باکسی که همّت پَست دارد، همنشینی مکن.

۲۱۳۷۲ . **امام علی**ﷺ: رشک بردن بر نعمت دوست، از دون همّتی است.

۲۱۳۷۳ . **امام علی**ﷺ: کسی که همّت‌ندارد، انسانیّت ندارد.

۲۱۳۷۴ . **امام علی**ﷺ: آدم حقیر، همّت ندارد.

۲۱۳۷۵ . **امام علی**ﷺ: [رسیدن به] آرمان‌ها، همّت مردان است.

۲۱۳۷۶ . **امام علی**ﷺ: به خدا پناه می‌بریم از مطامع پست و همّت‌ها و خواسته‌های ناپسند.

۲۱۳۷۷ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز انسان را از رفتن در پی مقامات عالیه و اهداف بلند باز می‌دارد: کوتاهی همّت، چاره‌اندیش نبودن، و سستی اندیشه.

۳۹۶۹
مَن كانَت هِمَّتُهُ بَطنَهُ

۲۱۳۷۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن كانَت هِمَّتُهُ أكلَهُ ، كانَت قِيمَتُهُ ما أكَلَهُ .[۸]

۲۱۳۷۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن كانَت هِمَّتُهُ ما يَدخُلُ بَطنَهُ ، كانَت قِيمَتُهُ ما يَخرُجُ مِنهُ .[۹]

۳۹۶۹
هر که همّتش شکمش باشد

۲۱۳۷۸ . **پیامبرخدا**ﷺ: هرکه همّتش خوراکش باشد، ارزشش به اندازهٔ همان چیزی است که می‌خورد.

۲۱۳۷۹ . **امام علی**ﷺ: هر که همّتش چیزی باشد که وارد شکمش می‌شود، ارزش او به اندازهٔ همان چیزی است که از شکمش خارج می‌شود.

---

۱ . غرر الحكم : ۹۰۸۶ .
۲ . غرر الحكم : ۹۲۵۶ .
۳ . غرر الحكم : ۱۰۷۷۸ .
۴ . بحار الأنوار : ۶۷/۱۰/۷۸ .
۵ . غرر الحكم : ۹۴۶ .
۶ . غرر الحكم : ۹۹۷۴ .
۷ . تحف العقول : ۳۱۸ .
۸ . تنبيه الخواطر : ۴۸/۱ .
۹ . غرر الحكم : ۸۸۳۰ .

۲۱۳۸۰ . عنه ﷺ : أمقَتُ العِبادِ إلَى اللهِ سبحانَهُ مَن كانَ هِمَّتُهُ بَطنَهُ وفَرجَهُ.[1]

۲۱۳۸۱ . عنه ﷺ : ما أبعَدَ الخَيرَ مِمَّن هِمَّتُهُ بَطنُهُ وفَرجُهُ![2]

(انظر) الأكل : باب ۱۰۷ .

۲۱۳۸۰ . **امام علی**ﷺ: مبغوض‌ترین بندگان نزد خداوند سبحان، کسی است که همّ و غم او شکم و شرمگاهش باشد.

۲۱۳۸۱ . **امام علی**ﷺ: چه دور است خیر و خوبی از کسی که همّ و غمش شکم و شرمگاه اوست.

۳۹۷۰

مَن كانَت هِمَّتُهُ الدُّنيا

۳۹۷۰

کسی که همّتش دنیا باشد

۲۱۳۸۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : القَلبُ ثَلاثَةُ أنواعٍ : قَلبٌ مَشغولٌ بِالدُّنيا ، وقَلبٌ مَشغولٌ بِالعُقبىٰ ، وقَلبٌ مَشغولٌ بِالمَولىٰ . أمّا القَلبُ المَشغولُ بِالدُّنيا فَلَهُ الشِّدَّةُ والبَلاءُ ، وأمّا القَلبُ المَشغولُ بِالعُقبىٰ فَلَهُ الدَّرَجاتُ العُلىٰ ، وأمّا القَلبُ المَشغولُ بِالمَولىٰ فَلَهُ الدُّنيا والعُقبىٰ والمَولىٰ .[3]

۲۱۳۸۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: دل سه گونه است: دلِ گرفتار دنیا، دلِ گرفتار عُقبیٰ و دلِ گرفتار مولیٰ. دلی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست و دلی که گرفتار عقبی باشد، درجات بلند نصیبش شود و دلی که گرفتار مولی باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولی را.

۲۱۳۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن كانَتِ الدُّنيا هِمَّتَهُ ، اشتَدَّت حَسرَتُهُ عِند فِراقِها .[4]

۲۱۳۸۳ . **امام علی**ﷺ: هر که دنیا همّ و غم او باشد، در هنگام جدا شدن از آن سخت حسرت خورد.

۲۱۳۸۴ . عنه ﷺ : مَن كانَتِ الدُّنيا هَمَّهُ ، طالَ يَومَ القِيامَةِ شَقاؤُهُ وغَمُّهُ .[5]

۲۱۳۸۴ . **امام علی**ﷺ: کسی که همّ و غمش دنیا باشد، در روز قیامت شقاوت و اندوهش به درازا کشد.

---

۱ . غرر الحكم : ۳۲۹۴ . ۲ . غرر الحكم : ۹۶۴۲ .
۳ . المواعظ العددية : ۱۴۶ . ۴ . بحار الأنوار : ۱/۳۷۶/۷۷ .
۵ . غرر الحكم : ۹۱۱۰ .

۲۱۳۸۵ . عنه ﷺ : لَم يُفِدْ مَن كانَ هِمَّتُهُ الدُّنيا عِوَضاً ، ولَم يَقضِ مُفتَرَضاً .[۱]

۲۱۳۸۵ . **امام علی**ﷺ: کسی که همّتش دنیا باشد، عوضی به دست نیاورد و فریضه‌ای را ادا نکند.

۲۱۳۸۶ . عنه ﷺ : مَن لَم يَكُن هَمُّهُ ما عِندَ اللهِ سبحانَهُ لَم يُدرِكْ مُناهُ .[۲]

۲۱۳۸۶ . **امام علی**ﷺ: هر که همّتش آنچه نزد خدای سبحان است نباشد، به آرزوهایش نرسد.

(انظر) الدنيا : باب ۱۲۴۹ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . غرر الحكم : ۷۵۴۲ . ۲ . غرر الحكم : ۸۹۷۰ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الهوى

هوس

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٠/٧٣باب ٤٦«ترك الشهوات والأهواء».

بحار الأنوار :٧١/٣٥٨باب ٨٨«مَن ملّك نفسه عند الرغبة».

وسائل الشيعة :١١/ ٢٢٠باب ٣٢«وجوب إيثار رضا الله على هَوى النفس».

المحجّة البيضاء :٥/٨٧«كتاب رياضة النفس».

انظر :

عنوان ٨٣«الجهاد الأكبر»، ٣٤٦«معرفة النّفس»، ٥١٧«النفس»، ٤٠٤«الفتنة»، ٤٤٤«القلب»، ٣٦٠«العفّة».

الحكمة:باب ٩٢٣ـ٩٢٦،الحرام:باب ٨١٢،الإخلاص:باب ١٠٥١،الرأي:باب ١٤٢٧،رضوان الله:باب ١٥٢٧.

العبادة:باب ٢٤٦٥،العادة:باب ٢٩٥١،العداوة:باب ٢٥٢١،العفّة:باب ٢٧١٣،العقل:باب ٢٧٤٨،٢٧٧٢،٢٧٧٨.

المال:باب ٣٦٩٢،القلب:باب ٣٣٣٧،المراقبة:باب ١٥٤٦.

۳۹۷۱
خَطَرُ الهَوىٰ

الكتاب:

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللهُ وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾.[1]

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾.[2]

الحديث:

۲۱۳۸۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّما سُمِّيَ الهَوىٰ لأنّهُ يَهوي بصاحِبِهِ.[3]

۲۱۳۸۸ . عنه ﷺ: إستَعيذوا باللهِ مِن الرَّغَبِ.[4]

۲۱۳۸۹ . عنه ﷺ: إنّ إبليسَ قالَ: أهلَكتُهُم بِالذُّنوبِ فأهلَكوني بالاستِغفارِ، فلَمّا رأيتُ ذلكَ أهلَكتُهُم بالأهواءِ فهُم يَحسَبونَ أنّهُم مُهتَدونَ فلا يَستَغفِرونَ.[5]

۲۱۳۹۰ . عنه ﷺ: كُفَّ أذاكَ عَن نَفسِكَ ولا تُتابِعْ

۱ . الروم: ۲۹. ۲ . محمّد: ۱۴.
۳ . سنن الدارمي: ۴۰۱/۱۱۵/۱.
۴ . كنز العمّال: ۶۱۶۰. ۵ . الترغيب والترهيب: ۱۳/۸۷/۱.

۳۹۷۱
خطر هویٰ و هوس

قرآن:

«نه، [این چنین نیست] بلکه کسانی که ستم کرده‌اند، بدون هیچ گونه دانشی، هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند. پس آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می‌کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود».

«آیا کسی که بر حجّتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس‌های خود را پیروی کرده است».

حدیث:

۲۱۳۸۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: هویٰ را بدان سبب هویٰ نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.

۲۱۳۸۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: از هویٰ و هوس به خدا پناه برید.

۲۱۳۸۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: ابلیس گفت: من آنان را با گناهان به هلاکت افکندم و آنان مرا با استغفار هلاک کردند. پس، چون چنین دیدم، آنان را به واسطهٔ هواها (فرقه‌ها و عقاید گوناگون) به هلاکت انداختم؛ زیرا [در این صورت] خیال می‌کنند رهیافته‌اند و از این رو دیگر استغفار نمی‌کنند.

۲۱۳۹۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: آزار خود را از نَفْسَت باز

هَواها في مَعصيَةِ اللهِ ؛ إذَن تُخاصِمَكَ يَومَ القِيامَةِ فَيلعَنَ بَعضُكَ بَعضاً ، إلّا أن يَغفِرَ اللهُ تعالىٰ ويَستُرَ برَحمَتِهِ.[۱]

۲۱۳۹۱ . عنه ﷺ: بِئسَ العَبدُ عَبدٌ لَهُ هَوًى يُضِلُّهُ، ونَفسٌ تُذِلُّهُ.[۲]

۲۱۳۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الهَوىٰ أسُّ المِحَنِ.[۳]

۲۱۳۹۳ . عنه ﷺ : إنّ طاعَةَ النَّفسِ ومُتابَعَةَ أهوِيَتِها أسُّ كُلِّ مِحنَةٍ ورَأسُ كُلِّ غَوايَةٍ.[۴]

۲۱۳۹۴ . عنه ﷺ : الهَوىٰ مَطِيَّةُ الفِتنَةِ.[۵]

۲۱۳۹۵ . عنه ﷺ : إنّما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ أهواءٌ تُتَّبَعُ، وأحكامٌ تُبتَدَعُ ....[۶]

۲۱۳۹۶ . عنه ﷺ : الهَوىٰ هُوِيٌّ إلىٰ أسفَلِ سافِلِينَ.[۷]

۲۱۳۹۷ . عنه ﷺ : الهوىٰ أعظَمُ العَدُوَّينِ.[۸]

۲۱۳۹۸ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن أغلَبِ السَّلاطِينِ وأقواها قالَ ـ : الهَوىٰ.[۹]

۲۱۳۹۹ . عنه ﷺ : الهَوىٰ قَرينٌ مُهلِكٌ.[۱۰]

۲۱۴۰۰ . عنه ﷺ : الهَوىٰ صَبوَةٌ.[۱۱]

۲۱۴۰۱ . عنه ﷺ : الهَوىٰ يُردي.[۱۲]

---

۱ . المحجّة البيضاء: ۱۱۵/۵ . ۲ . النوادر للراوندي: ۱۹۸/۱۴۵ .
۳ . غرر الحكم: ۱۰۴۸ . ۴ . غرر الحكم: ۳۴۸۶ .
۵ . غرر الحكم: ۱۰۹۸ . ۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۵۰ .
۷ . غرر الحكم: ۱۳۲۶ . ۸ . غرر الحكم: ۱۶۷۸ .
۹ . بحار الأنوار: ۶/۷۶/۷۰ . ۱۰ . غرر الحكم: ۹۵۷ .
۱۱ . غرر الحكم: ۱۴۲ . ۱۲ . غرر الحكم: ۲۸ .

دار و در معصیت خدا از هوس‌های آن پیروی مکن؛ زیرا در این صورت، روز قیامت نفْس تو با تو به مخاصمه برمی‌خیزد و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید، مگر اینکه خداوند متعال به رحمت خود بیامرزد و پرده پوشی کند.

۲۱۳۹۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: چه بد بنده‌ای است، آن بنده که او را هوسی گمراه کننده و نفسی خوارکننده باشد.

۲۱۳۹۲ . **امام علی ﷺ**: هوس، شالودهٔ محنت‌هاست.

۲۱۳۹۳ . **امام علی ﷺ**: فرمانبری از نفْس و پیروی از هوس‌های آن، شالودهٔ هر رنج و سرچشمهٔ هر گمراهی است.

۲۱۳۹۴ . **امام علی ﷺ**: هوس، مرکب فتنه است.

۲۱۳۹۵ . **امام علی ﷺ**: در حقیقت نقطهٔ آغاز فتنه‌ها هوس‌هایی است که پیروی می‌شود و احکامی است که بدعت نهاده می‌شود....

۲۱۳۹۶ . **امام علی ﷺ**: هوس، فرو افتادن در پست‌ترین پستی‌هاست.

۲۱۳۹۷ . **امام علی ﷺ**: هوس، بزرگترینِ دو دشمن است.

۲۱۳۹۸ . **امام علی ﷺ** ـ در پاسخ به این سؤال که: چیره‌ترین و نیرومندترین سلاطین کیست؟ ـ فرمود: هوس.

۲۱۳۹۹ . **امام علی ﷺ**: هوس، همدمی مُهلک است.

۲۱۴۰۰ . **امام علی ﷺ**: هوس، جهالت جوانی است.

۲۱۴۰۱ . **امام علی ﷺ**: هوس، به نابودی می‌افکند.

۲۱۴۰۲ . عنه ﷺ: آفَةُ العَقلِ الهَوىٰ.[۱]

۲۱۴۰۳ . عنه ﷺ: أهلَكُ شَيءٍ الهَوىٰ.[۲]

۳۹۷۲
خَطَرُ الشَّهَواتِ

الكتاب:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾.[۳]

﴿وَاللهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾.[۴]

الحديث:

۲۱۴۰۴ . الكافي: فيما وَعَظَ اللهُ تعالىٰ بِهِ عيسىٰ ﷺ: يا عيسىٰ، لا تَستَيقِظَنَّ عاصِياً ولا تَستَنبِهَنَّ لاهِياً، وافطِمْ نَفسَكَ عَنِ الشَّهَواتِ المُوبِقاتِ، وكُلُّ شَهوَةٍ تُباعِدُكَ مِنّي فاهجُرْها.[۵]

۲۱۴۰۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الشَّهَواتُ سُمومٌ قاتِلاتٌ.[۶]

۲۱۴۰۶ . عنه ﷺ: الشَّهَواتُ مَصائدُ الشَّيطانِ.[۷]

۲۱۴۰۷ . عنه ﷺ: الشَّهوَةُ أحَدُ المُغوِيَينِ.[۸]

---

۱. غرر الحكم: ۳۹۲۵. ۲. غرر الحكم: ۲۸۵۳.
۳. مريم: ۵۹. ۴. النساء: ۲۷.
۵. الكافي: ۸/۱۳۶/۱۰۳. ۶. غرر الحكم: ۸۷۶.
۷. غرر الحكم: ۲۱۲۱. ۸. غرر الحكم: ۱۶۶۱.

۲۱۴۰۲ . امام علی ﷺ: آفتِ خرد، هوس است.

۲۱۴۰۳ . امام علی ﷺ: مهلک‌ترین چیز، هوس است.

۳۹۷۲
خطر شهوت‌ها

قرآن:

«آنگاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند و از شهوت‌ها پیروی کردند و به زودی گمراهی را خواهند دید».

«و خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشاید و کسانی که از شهوت‌ها پیروی می‌کنند، می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید».

حدیث:

۲۱۴۰۴ . الكافي: از جملهٔ اندرزهای خداوند متعال به عیسی ﷺ این بود: ای عیسی! در حال بیداری گناه مکن و در گاه هشیاری غافل مباش و [کودک] نفس خود را [از شیر] شهوت‌های هلاکتبار بازگیر و از هر شهوتی که تو را از من دور می‌کند، دور شو.

۲۱۴۰۵ . امام علی ﷺ: شهوت‌ها، زهرهایی کُشنده‌اند.

۲۱۴۰۶ . امام علی ﷺ: شهوت‌ها، دامهای شیطان است.

۲۱۴۰۷ . امام علی ﷺ: شهوت یکی از دو گمراه کننده است.

۲۱۴۰۸ . عنه ﷺ : اِهجُروا الشَّهَواتِ ؛ فإنَّها تَقودُكُم إلىٰ رُكوبِ الذُّنوبِ والتَّهَجُّمِ علَى السَّيِّئاتِ.[۱]

۲۱۴۰۸ . امام علی ﷺ: شهوت‌ها را ترک گویید؛ زیرا که شهوت‌ها شما را به سوی ارتکاب گناهان و هجوم آوردن به سوی بدی‌ها می‌کشانند.

۲۱۴۰۹ . عنه ﷺ :الشَّهَواتُ آفاتٌ.[۲]

۲۱۴۰۹ . امام علی ﷺ: شهوت‌ها آفت‌اند.

۲۱۴۱۰ . عنه ﷺ : مَن تَسَرَّعَ إلَى الشَّهَواتِ تَسَرَّعَت[۳] إلَيهِ الآفاتُ.[۴]

۲۱۴۱۰ . امام علی ﷺ: هر که به سوی شهوت‌ها بشتابد، آسیب‌ها به سویش بشتابند.

۲۱۴۱۱ . عنه ﷺ : اِمنَعْ نَفسَكَ مِن الشَّهَوات تَسلَمْ مِن الآفاتِ.[۵]

۲۱۴۱۱ . امام علی ﷺ: نفْس خود را از شهوت‌ها باز دار تا از آسیب‌ها سالم مانی.

۲۱۴۱۲ . عنه ﷺ : لاتُسرِفْ في شَهوَتِكَ وغَضَبِكَ فيُزرِيا بِكَ.[۶]

۲۱۴۱۲ . امام علی ﷺ: در شهوت و خشم خود از حدّ تجاوز مکن، که تو را بدنام می‌کنند.

۲۱۴۱۳ . عنه ﷺ : حَلاوَةُ الشَّهوَةِ يُنَغِّصُها عارُ الفَضيحَةِ.[۷]

۲۱۴۱۳ . امام علی ﷺ: شیرینی شهوت را، ننگ رسوایی تلخ می‌کند.

۲۱۴۱۴ . عنه ﷺ : اِعلَموا أنَّهُ ما مِن طاعَةِ اللهِ شيءٌ إلّا يَأتي في كَرْهٍ، وما مِن مَعصيَةِ اللهِ شيءٌ إلّا يَأتي في شَهوَةٍ.[۸]

۲۱۴۱۴ . امام علی ﷺ: بدانید که هیچ طاعتی از طاعت‌های خداوند نیست مگر اینکه به جا آوردنش ناخوشایند است و هیچ معصیتی از معاصی او نیست جز اینکه به جا آوردنش خوشایند و با شهوت همراه است.

۲۱۴۱۵ . عنه ﷺ : إنّ الجَنَّةَ حُفَّت بِالمَكارِهِ، وإنّ النّارَ حُفَّت (حُجِبَت) بِالشَّهَواتِ.[۹]

۲۱۴۱۵ . امام علی ﷺ: بهشت به امور ناخوشایند در پیچیده شده است و دوزخ به شهوت‌ها.

---

۱ . غرر الحكم : ۲۵۰۵ . ۲ . غرر الحكم : ۴۹ .
۳ . في الطبعة المعتمدة «تسرّع» ، والأصحّ ما أثبتناه كما في طبعة النجف وطهران وبيروت .
۴ . غرر الحكم : ۸۵۸۹ . ۵ . غرر الحكم : ۲۴۴۰ .
۶ . غرر الحكم : ۱۰۲۱۲ . ۷ . غرر الحكم : ۴۸۸۵ .
۸ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .
۹ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .

۳۹۷۳
خَطَرُ اللَّذّاتِ

۲۱۴۱۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اللَّذّاتُ مُفسِداتٌ .[۱]

۲۱۴۱۷ . عنه ﷺ : اللَّذَّةُ تُلهي .[۲]

۲۱۴۱۸ . عنه ﷺ : رأسُ الآفاتِ الوَلَهُ بِاللَّذّاتِ .[۳]

۲۱۴۱۹ . عنه ﷺ : قَلَّ مَن غَرِيَ بِاللَّذّاتِ إلّا كانَ بِها هَلاكُهُ .[۴]

۲۱۴۲۰ . عنه ﷺ : بِقَدرِ اللَّذَّةِ يَكونُ التَّغصيصُ .[۵]

۲۱۴۲۱ . عنه ﷺ : رُبَّ لَذَّةٍ فيها الحِمامُ .[۶]

۲۱۴۲۲ . عنه ﷺ : مَن تَلَذَّذَ بِمَعاصي اللهِ أورَثَهُ اللهُ ذُلّاً .[۷]

۳۹۷۴
الهَوىٰ إلٰهٌ مَعبودٌ

الكتاب :

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾ .[۸]

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ

---

۱ . غرر الحكم : ۵۰ .
۲ . غرر الحكم : ۲۷ .
۳ . غرر الحكم : ۵۲۴۴ .
۴ . غرر الحكم : ۶۸۱۳ .
۵ . غرر الحكم : ۴۲۵۴ .
۶ . غرر الحكم : ۵۳۲۳ .
۷ . غرر الحكم : ۸۸۲۳ .
۸ . الفرقان : ۴۳ .

۳۹۷۳
خطر لذّت‌ها

۲۱۴۱۶ . **امام علی ﷺ**: لذّت‌ها، تباه کننده‌اند.

۲۱۴۱۷ . **امام علی ﷺ**: لذّت، باعث غفلت [از یاد خدا و آخرت] است.

۲۱۴۱۸ . **امام علی ﷺ**: رأس آفت‌ها، شیفتگی به لذّت‌هاست.

۲۱۴۱۹ . **امام علی ﷺ**: کمتر پیش می‌آید که کسی آزمند لذّت‌ها شود و به واسطهٔ آنها نابود نشود.

۲۱۴۲۰ . **امام علی ﷺ**: به اندازهٔ هر لذّتی، اندوهی است.

۲۱۴۲۱ . **امام علی ﷺ**: بسا لذّتی که در آن مرگ است.

۲۱۴۲۲ . **امام علی ﷺ**: هر که از معصیت‌های خدا لذّت بَرَد، خداوند او را خوار گرداند.

۳۹۷۴
هوس، الهه‌ای است پرستیده

قرآن:

«آیا آن کس که هوای خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا [می‌توانی] ضامن او باشی؟».

«پس، آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا

مِنْ بَعْدِ اللهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.[1]

الحديث:

۲۱۴۲۳. رسولُ اللهِ ﷺ: ما تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ مِن إلٰهٍ يُعبَدُ مِن دُونِ اللهِ أعظَمَ عِندَ اللهِ مِن هَوىً مُتَّبَعٍ.[2]

۲۱۴۲۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الهَوىٰ إلٰهٌ مَعبودٌ، العَقلُ صَدِيقٌ مَحمودٌ.[3]

۲۱۴۲۵. عنه ﷺ: الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِهِ.[4]

(انظر) الدنيا: باب ۱۲۴۵، ۱۲۴۶.

پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

حدیث:

۲۱۴۲۳. **پیامبر خدا ﷺ**: در زیر این آسمان، هیچ معبودی که به جای خداوند پرستیده شود، نزد خدا منفورتر از هوای نفْس نیست.

۲۱۴۲۴. **امام علی ﷺ**: هوس، الهه‌ای پرستیده است و خرد دوستی پسندیده.

۲۱۴۲۵. **امام علی ﷺ**: نادان، بندهٔ شهوت خویش است.

۳۹۷۵

الهَوىٰ يَدعو إلَى العَمىٰ

۳۹۷۵

هوس، به کور دلی فرا می‌خواند

الكتاب:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾.[5]

الحديث:

۲۱۴۲۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ: أُوصِيكُم بِمُجانَبَةِ الهَوىٰ؛

قرآن:

«ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (جانشین) قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن، که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد. [و] کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت».

حدیث:

۲۱۴۲۶. **امام علی ﷺ**: شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می‌کنم؛ زیرا هوس به

---

۱. الجاثية: ۲۳. ۲. الدرّ المنثور: ۲۶۱/۶.
۳. غرر الحكم: ۲۲۱۷، ۲۲۱۸.
۴. غرر الحكم: ۴۴۹. ۵. صٓ: ۲۶.

فإنّ الهَوىٰ يَدعو إلَى العَمىٰ، وهُوَ الضَّلال في الآخِرَةِ والدُّنيا.[۱]

۲۱۴۲۷ . عنه ﷺ: الهَوىٰ شَريكُ العَمىٰ.[۲]

۲۱۴۲۸ . عنه ﷺ: إنَّكَ إن أطَعتَ هَواكَ أصَمَّكَ وأعماكَ، وأفسَدَ مُنقَلَبَكَ وأرداكَ.[۳]

۲۱۴۲۹ . عنه ﷺ: إنَّكُم إن أمَرتُم عَلَيكُمُ الهَوىٰ أصَمَّكُم وأعماكُم وأرداكُم.[۴]

۲۱۴۳۰ . عنه ﷺ: مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ أعماهُ، وأصَمَّهُ، وأذَلَّهُ، وأضَلَّهُ.[۵]

۲۱۴۳۱ . عنه ﷺ: عِبادَ اللهِ، إنَّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللهِ إلَيهِ عَبداً أعانَهُ اللهُ علىٰ نَفسِهِ ... قد خَلَعَ سَرابيلَ الشَّهَواتِ، وتَخَلّىٰ مِنَ الهُمومِ إلّا هَمّاً واحِداً انفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِن صِفَةِ العَمىٰ ومُشارَكَةِ أهلِ الهَوىٰ.[۶]

(انظر) المحبّة: باب ۶۶۲.

الضلالة: باب ۲۳۴۶.

۳۹۷۶
أوَّلُ الهَوىٰ وآخِرُهُ

۲۱۴۳۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكُم وتَمَكُّنَ الهَوىٰ

کوردلی فرا می‌خواند و آن [باعث] گمراهی در آخرت و دنیاست.

۲۱۴۲۷ . **امام علی**ﷺ: هوس، شریک کوردلی است.

۲۱۴۲۸ . **امام علی**ﷺ: اگر از هوس خود پیروی کنی تو را کر و کوردل می‌کند و آخرتت را تباه می‌گرداند و تو را به نابودی می‌افکند.

۲۱۴۲۹ . **امام علی**ﷺ: اگر هوس را بر خود فرمانروا کنید، شما را کر و کور باطن می‌سازد و نابودتان می‌گرداند.

۲۱۴۳۰ . **امام علی**ﷺ: هر که از هوس خود پیروی کند، هوس او را کوردل و کر باطن و خوار و گمراه می‌سازد.

۲۱۴۳۱ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده‌ای است که خداوند او را در برابر نَفْسش یاری کرده است... جامه‌های شهرت‌ها را برکَنده و [جانش] از هر خواسته‌ای تهی گشته، مگر یک خواسته، که خود را وقف آن کرده است. بدین سبب از کوری [باطنی] و مشارکت با هوسرانان بیرون آمده است.

۳۹۷۶
آغاز و فرجام هوس

۲۱۴۳۲ . **امام علی**ﷺ: مبادا هوس بر شما چیره آید؛

۱ . دعائم الإسلام: ۲/۳۵۰.
۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.
۳ . غرر الحكم: ۳۸۰۷.
۴ . غرر الحكم: ۳۸۴۹.
۵ . غرر الحكم: ۹۱۶۸.
۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۸۷.

مِنكُم؛ فإنَّ أوَّلَهُ فِتنَةٌ وآخِرَهُ مِحنَةٌ.[۱]

۲۱۴۳۳. عنه ﷺ: أوَّلُ الشَّهوَةِ طَرَبٌ، وآخِرُها عَطَبٌ.[۲]

۲۱۴۳۴. عنه ﷺ: إيّاكُم وغَلَبَةَ الشَّهَواتِ علىٰ قُلوبِكُم؛ فإنَّ بِدايَتَها مَلَكَةٌ، ونِهايَتَها هَلَكَةٌ.[۳]

۳۹۷۷
قَرينُ الشَّهوةِ مَريضُ النَّفسِ

۲۱۴۳۵. الإمامُ عليٌّ ﷺ: قَرينُ الشَّهوَةِ مَريضُ النَّفسِ، مَعلولُ العَقلِ.[۴]

۲۱۴۳۶. عنه ﷺ: مَن لَم يُداوِ شَهوَتَهُ بِالتَّركِ لم يَزَلْ عَليلاً.[۵]

۲۱۴۳۷. عنه ﷺ: الشَّهَواتُ أعلالٌ قاتِلاتٌ، وأفضَلُ دَوائِها اقتِناءُ الصَّبرِ عَنها.[۶]

۲۱۴۳۸. عنه ﷺ: الانقِيادُ لِلشَّهوَةِ أدوَأُ الدّاءِ.[۷]

(انظر) القلب: باب ۳۳۴۸.

۳۹۷۸
التَّحذيرُ مِن رِقِّ الشَّهوَة

۲۱۴۳۹. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الشَّهَواتُ تَسترِقُّ الجَهولَ.[۸]

---

۱. غرر الحكم: ۲۷۴۵.
۲. غرر الحكم: ۳۱۳۳.
۳. غرر الحكم: ۲۷۴۶.
۴. غرر الحكم: ۶۷۹۰.
۵. غرر الحكم: ۸۹۹۹.
۶. غرر الحكم: ۱۷۸۹.
۷. غرر الحكم: ۱۴۵۸.
۸. غرر الحكم: ۹۲۲.

زیرا که آغاز آن، فتنه (گمراهی) است و فرجامش رنج.

۲۱۴۳۳. **امام علی ﷺ**: آغاز شهوت، سرمستی است و فرجامش نابودی.

۲۱۴۳۴. **امام علی ﷺ**: زنهار از چیره آمدن شهوت‌ها بر دل‌هایتان؛ زیرا که آغاز آنها بندگی است و انجامشان نابودی.

۳۹۷۷
شهوت‌پرست، بیمارْ دل است

۲۱۴۳۵. **امام علی ﷺ**: کسی که شهوت پرست باشد، جانش بیمار دل و ناقص عقل است.

۲۱۴۳۶. **امام علی ﷺ**: کسی که شهوت خود را با ترک آن درمان نکند، پیوسته بیمار باشد.

۲۱۴۳۷. **امام علی ﷺ**: شهوت‌ها، بیماری‌هایی کشنده‌اند و بهترین داروی آنها، پایداری در برابر آنهاست.

۲۱۴۳۸. **امام علی ﷺ**: فرمانبری از شهوت بدترین درد است.

۳۹۷۸
پرهیز از بندگی شهوت

۲۱۴۳۹. **امام علی ﷺ**: شهوت‌ها، نادان را به بندگی می‌کشند.

۲۱۴۴۰ . عنه ﷺ : عَبدُ الشَّهوَةِ أذَلُّ مِن عَبدِ الرِّقِّ .[۱]

۲۱۴۴۱ . عنه ﷺ : أزرى بنَفسِهِ مَن مَلَكَتهُ الشَّهوَةُ، واستَعبَدَتهُ المَطامِعُ .[۲]

۲۱۴۴۲ . عنه ﷺ : عَبدُ الشَّهوَةِ أسيرٌ لا يَنفَكُّ أسرُهُ .[۳]

۲۱۴۴۳ . عنه ﷺ : كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوىٰ أميرٍ !.[۴]

(انظر) الحرّيّة : باب ۷۸۸ .

۲۱۴۴۰ . **امام علی**ﷺ: بندهٔ شهوت، خوارتر از بندهٔ زرخرید است.

۲۱۴۴۱ . **امام علی**ﷺ: هر که شهوت اختیاردارش باشد و طمع‌ها به بندگی‌اش کشند، خود را بدنام کرده است.

۲۱۴۴۲ . **امام علی**ﷺ: بندهٔ شهوت، اسیری است که از اسارت رها نمی‌شود.

۲۱۴۴۳ . **امام علی**ﷺ: بسا خردی که اسیر هوسی فرمانرواست!

۳۹۷۹

التَّحذيرُ مِنَ الشَّهوَةِ الخَفِيَّةِ

۲۱۴۴۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : اِحذَروا الشَّهوَةَ الخَفِيَّةَ؛ العالِمُ يُحِبُّ أن يُجلَسَ إلَيهِ .[۵]

۲۱۴۴۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اللّهُمَّ اغفِر لي زَمَزاتِ الألحاظِ، وسَقَطاتِ الألفاظِ، وشَهَواتِ الجَنانِ، وهَفَواتِ اللِّسانِ .[۶]

(انظر) الشّرك : باب ۱۹۷۷ .

النظر : باب ۳۸۲۸ .

۳۹۷۹

پرهیز از شهوت‌های نهانی

۲۱۴۴۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: از شهوت نهانی بپرهیزید؛ [مانند اینکه] دانشمند دوست داشته باشد در مجلس او بنشینند (او جلوس کند و مردم به حضورش رسند).

۲۱۴۴۵ . **امام علی**ﷺ: بار خدایا! اشاره‌های نیم‌نگاه‌ها، و بیهوده گویی‌ها، و شهوت‌های دل، و لغزش‌های زبان مرا بر من ببخشای.

---

۱ . غرر الحكم : ۶۲۹۸ .
۲ . غرر الحكم : ۳۱۷۶ .
۳ . غرر الحكم : ۶۳۰۰ .
۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۱۱ .
۵ . كنز العمّال : ۲۸۹۶۵ .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۷۸ .

۳۹۸۰
مُتابَعَةُ الهَوىٰ

الكتاب:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[1]

(انظر) الكهف: ۲۸، طه: ۱۶، محمّد: ۱۶، الروم: ۲۹، ص: ۲۶، القمر: ۳.

الحديث:

۲۱۴۳۶. رسولُ اللهِ ﷺ: رُبَّ شَهوَةِ ساعَةٍ تُورِثُ حُزناً طَويلاً.[2]

۲۱۴۳۷. الإمامُ عليٌّ ؈: مَن أطاعَ نَفسَهُ في شَهَواتِها فَقَد أعانَها علىٰ هُلكِها.[3]

۲۱۴۳۸. عنه ؈: مَن أطاعَ هَواهُ باعَ آخِرَتَهُ بدُنياهُ.[4]

۲۱۴۳۹. عنه ؈: إيّاكَ وطاعَةَ الهوىٰ؛ فإنَّهُ يَقودُ إلىٰ كُلِّ مِحنَةٍ.[5]

۱. الأعراف: ۱۷۵، ۱۷۶. ۲. بحار الأنوار: ۳/۸۲/۷۷.
۳. غرر الحكم: ۸۷۹۴. ۴. غرر الحكم: ۸۳۵۴.
۵. غرر الحكم: ۲۶۷۱.

۳۹۸۰
پیروی از هوس

قرآن:

«و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان، که از آن عاری گشت و آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیلهٔ آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است که اگر بر او حمله‌ور شوی زبان از کام برآوَرَد و اگر رهایش کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مَثَل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس، این داستان را حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند».

حدیث:

۲۱۴۳۶. **پیامبر خدا ﷺ**: چه بسیار شهوتی که ساعتی بیش نپاید، اما اندوهی طولانی در پی آرَد.

۲۱۴۳۷. **امام علی ؈**: هر که در شهوت‌هایش از نفْس خود فرمان بَرد، آن را در هلاکتش کمک کرده است.

۲۱۴۳۸. **امام علی ؈**: هر که از هوس خود فرمان بَرد، آخرت خویش را به دنیایش فروخته است.

۲۱۴۳۹. **امام علی ؈**: پرواکن از فرمانبری هوس؛ زیرا این کار تو را به سوی هر رنج و محنتی می‌کشاند.

۲۱۴۵۰ . عنه ﷺ : اِقمَعوا هٰذِهِ النُّفوسَ ؛ فإنّها طُلَعَةٌ إن تُطِيعُوها تَزِغْ بِكُم إلىٰ شَرِّ غايَةٍ .[۱]

۲۱۴۵۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اِحذَروا أهواءَكُم كما تَحذَرونَ أعداءَكُم ، فلَيسَ شَيءٌ أعدىٰ لِلرِّجالِ مِن اتِّباعِ أهوائِهِم ، وحَصائدِ ألسِنَتِهِم .[۲]

۲۱۴۵۲ . الكافي عن عبد الرحمنِ بن الحجّاج : قالَ أبو الحَسَنِ ﷺ اِتَّقِ المُرتَقَى السَّهلَ إذا كانَ مُنحَدَرُهُ وَعْراً .

قالَ : وكانَ أبو عبدِاللهِ ﷺ يقولُ : لا تَدَعِ النَّفسَ وهَواها ؛ فإنّ هَواها (في) رَداها ، وتَركُ النَّفسِ وما تَهوىٰ أذاها ، وكَفُّ النَّفسِ عَمّا تَهوىٰ دَواها .[۳]

۲۱۴۵۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : إيّاكَ والمُرتَقَى الصَّعبَ إذا كانَ مُنحَدَرُهُ وَعْراً ، وإيّاكَ أن تُتبِعَ النَّفسَ هَواها فإنّ في هَواها رَداها .[۴]

(انظر) الأئمة : باب ۱۳۵ .

۲۱۴۵۰ . **امام علی**ﷺ: این نفْس‌ها را سرکوب کنید؛ زیرا که نفْس‌ها گرایش شدید به شهوت‌های خود دارند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما را به سوی بدترین فرجام منحرف می‌کنند.

۲۱۴۵۱ . **امام صادق**ﷺ: همان گونه که از دشمنان خود حذر می‌کنید، از هوس‌هایتان حذر کنید؛ زیرا برای مردان دشمنی بدتر از پیروی از هوس‌هایشان و محصولات زبان‌هایشان (سخنان بیهوده و یاوه) نیست.

۲۱۴۵۲ . **الکافی** ـ به نقل از عبدالرحمان بن حجّاج ـ: امام کاظمﷺ به من فرمود: از بلندی‌ای که بالا رفتن از آن آسان و پایین آمدنش دشوار است، بپرهیز.

و حضرت صادقﷺ می‌فرمود: نفْس را با هوسش وامگذار؛ زیرا هوای نفْس باعث هلاکت آن است و رها کردن نفْس با آنچه هوس می‌کند، برای آن مایهٔ درد و رنج است و بازداشتن نفْس از آنچه هوس می‌کند درمان آن می‌باشد.

۲۱۴۵۳ . **امام رضا**ﷺ: زنهار از بلندی‌ای که بالا رفتن از آن دشوار و پایین آمدنش سخت و وحشتناک است و از پیروی هوای نفْس بپرهیز؛ زیرا در هوای نفْس نابودی نفْس نهفته است.

۳۹۸۱
مُخالَفَةُ الهَوىٰ

الكتاب :

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ

۳۹۸۱
مخالفت با هوای نفْس

قرآن:

«و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش

---

۱ . غرر الحكم : ۲۵۵۹ .
۲ . الكافي : ۱/۳۳۵/۲ .
۳ . الكافي : ۴/۳۳۶/۲ .
۴ . مشكاة الأنوار : ۱۵۲۴/۴۵۵ .

الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوىٰ﴾.[1]

الحديث:

۲۱۴۵۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : طُوبىٰ لِمَن تَرَكَ شَهوَةً حاضِرَةً لِمَوعُودٍ لَم يَرَهُ.[2]

۲۱۴۵۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مُخالَفَةُ الهَوىٰ شِفاءُ العَقلِ.[3]

۲۱۴۵۶ . عنه ﷺ : مَن خالَفَ هواهُ أطاعَ العِلمَ.[4]

۲۱۴۵۷ . عنه ﷺ : حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَةِ الهَوىٰ والعُزوفِ عَنِ الدُّنيا.[5]

۲۱۴۵۸ . عنه ﷺ : رأسُ الدِّينِ مُخالَفَةُ الهَوىٰ.[6]

۲۱۴۵۹ . عنه ﷺ : مِلاكُ الدِّينِ مُخالَفَةُ الهَوىٰ.[7]

۲۱۴۶۰ . عنه ﷺ : رأسُ العَقلِ مُجاهَدَةُ الهَوىٰ.[8]

۲۱۴۶۱ . عنه ﷺ : خالِفِ الهَوىٰ تَسلَمْ.[9]

۲۱۴۶۲ . عنه ﷺ : خالِفْ نَفسَكَ تَستَقِمْ.[10]

۲۱۴۶۳ . عنه ﷺ : إستَرشِدِ العَقلَ وخالِفِ الهَوىٰ تَنجَحْ.[11]

---

۱ . النازعات : ۴۰ ، ۴۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۱۹/۱۵۳/۷۷ .
۳ . غرر الحكم : ۹۷۹۱ .
۴ . غرر الحكم : ۸۱۷۹ .
۵ . غرر الحكم : ۴۹۲۱ .
۶ . غرر الحكم : ۵۲۵۷ .
۷ . غرر الحكم : ۹۷۲۲ .
۸ . غرر الحكم : ۵۲۶۳ .
۹ . غرر الحكم : ۵۰۶۱ .
۱۰ . غرر الحكم : ۵۰۹۰ .
۱۱ . غرر الحكم : ۲۳۱۰ .

هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس، جایگاه او همان بهشت است».

حدیث:

۲۱۴۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوشا به حال کسی که شهوت نقد را به خاطر وعده‌ای (بهشتی) که آن را ندیده است رها کند.

۲۱۴۵۵ . **امام علی ﷺ**: مخالفتِ با هوس، شفایِ خرد است.

۲۱۴۵۶ . **امام علی ﷺ**: هر که با هوس خود مخالفت کند، از دانش فرمان بُرده است.

۲۱۴۵۷ . **امام علی ﷺ**: نگهداری از خرد، در گرو مخالفت با هوس و روی برتافتن از دنیاست.

۲۱۴۵۸ . **امام علی ﷺ**: مخالفت با هوس، رأس دین است.

۲۱۴۵۹ . **امام علی ﷺ**: اساس دین، مخالفت با هوای نفْس است.

۲۱۴۶۰ . **امام علی ﷺ**: مبارزه با هوس، رأس خرد است.

۲۱۴۶۱ . **امام علی ﷺ**: با هوس مخالفت کن، تا به سلامت مانی.

۲۱۴۶۲ . **امام علی ﷺ**: با نفْس خود مخالفت کن، تا در راه راست قرار گیری.

۲۱۴۶۳ . **امام علی ﷺ**: از خرد راهنمایی بخواه و با هوس مخالفت کن تا کامیاب شوی.

۲۱۴۶۴ . عنه ﷺ : رَدْعُ النَّفسِ عَنِ الهوىٰ الجِهادُ الأكبَرُ.[۱]

۲۱۴۶۴ . امام علی ﷺ: بازداشتن نفْس از هوس، جهاد اکبر است.

۲۱۴۶۵ . عنه ﷺ : رَحِمَ اللهُ امرأً نَزَعَ عَن شَهوَتِهِ، وقَمَعَ هَوىٰ نَفسِهِ؛ فإنّ هٰذِهِ النَّفسَ أبعَدُ شيءٍ مَنزَعاً، وإنّها لا تَزالُ تَنزِعُ إلىٰ مَعصِيَةٍ في هَوىً.[۲]

۲۱۴۶۵ . امام علی ﷺ: خدا رحمت کند کسی را که از شهوت خود باز ایستد و هوای نفْسش را سرکوب کند؛ زیرا که این نفْس خیلی دیر [از شهوت و نافرمانی] باز می‌ایستد و همواره مشتاق نافرمانی و هوس است.

۲۱۴۶۶ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ أخٍ لَهُ في اللهِ ـ : ... وكانَ إذا بَدَهَهُ أمرانِ يَنظُرُ أيُّهُما أقرَبُ إلَى الهَوىٰ فيُخالِفُهُ.[۳]

۲۱۴۶۶ . امام علی ﷺ ـ در وصف برادری دینی که داشت ـ فرمود: ... و هرگاه ناگهان در برابر دو عمل قرار می‌گرفت، نگاه می‌کرد کدام یک به هوای نفْس نزدیکتر است، با همان مخالفت می‌کرد.

۲۱۴۶۷ . عنه ﷺ : العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ.[۴]

۲۱۴۶۷ . امام علی ﷺ: خردمند کسی است که شهوت خود را بمیراند.

۲۱۴۶۸ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ : ... مَيِّتَةٌ شَهوَتُهُ.[۵]

۲۱۴۶۸ . امام علی ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: شهوت در وجود او مرده است.

۲۱۴۶۹ . عنه ﷺ : إنّ أفضَلَ النّاسِ عِندَ اللهِ مَن أحيا عَقلَهُ، وأماتَ شَهوَتَهُ، وأتعَبَ نَفسَهُ لِصَلاحِ آخِرَتِهِ.[۶]

۲۱۴۶۹ . امام علی ﷺ: برترین مردم در پیشگاه خداوند، کسی است که خردش را زنده کند و شهوت خود را بمیراند و برای آباد کردن آخرتش نفْس خود را به رنج افکند.

۲۱۴۷۰ . عنه ﷺ ـ في وَصفِ السّالِكِ الطَّريقَ إلَى اللهِ سبحانَهُ ـ : قد أحيا عَقلَهُ وأماتَ نَفسَهُ، حتّىٰ دَقَّ جَليلُهُ ولَطُفَ غَليظُهُ.[۷]

۲۱۴۷۰ . امام علی ﷺ ـ در وصف رهرو راه خداوند سبحان ـ فرمود: خرد خویش را زنده کرده و نَفْسش را میرانده است، چندان که پیکر درشت و ستبر او زار و نزار گشته است.

---

۱ . غرر الحكم : ۵۳۹۳ . ۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۸۹ .
۴ . غرر الحكم : ۱۱۹۴ . ۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۳ .
۶ . غرر الحكم : ۳۵۷۹ . ۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۰ .

۲۱۴۷۱ . عنه ﷺ : كَيفَ يَصِلُ إلىٰ حَقيقَةِ الزُّهدِ مَن لَم يُمِتْ شَهوَتَهُ ؟![1]

۲۱۴۷۱ . امام علی ﷺ: چگونه به حقیقت زهد رسد، کسی که شهوت خود را نمیرانده است؟!

۲۱۴۷۲ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : اللّهُمَّ صَلِّ علىٰ محمّدٍ وآلِ محمّدٍ، واجعَلْنا مِنَ الّذين غَلَّقوا بابَ الشَّهوَةِ مِن قُلوبِهِم، واستَنْقَذوا مِن الغَفلَةِ أنفُسَهُم، واستَعذَبوا مَرارَةَ العَيشِ، واستَلانُوا البَسطَ، وظَفَروا بِحَبلِ النَّجاةِ وعُروَةِ السَّلامَةِ.[2]

۲۱۴۷۲ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعا ـ گفت: خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که دَرِ شهوت را به روی دل‌هایشان بستند و خود را از غفلت رهانیدند و تلخی زندگی را به کام خود شیرین کردند و زمین را بستر نرم خود گرفتند و به ریسمان نجات و دستگیرهٔ سلامت دست یازیدند.

۲۱۴۷۳ . عنه ﷺ ـ في المُناجاةِ ـ : اللّهُمَّ لكَ قَلبي ولِساني، وبِكَ نَجاتي وأماني، وأنتَ العالِمُ بِسِرّي وإعلاني، فأمِتْ قَلبي عَنِ البَغضاءِ، وأصمِتْ لِساني عَنِ الفَحشاءِ، وأخلِصْ سَريرَتي عَن علائقِ الأهواءِ، واكفِني بأمانِكَ عَن عَوائقِ الضَّرّاءِ، واجعَلْ سِرّي مَعقوداً علىٰ مُراقَبَتِكَ، وإعلاني مُوافِقاً لطاعَتِكَ، وهَبْ لي جِسماً رُوحانيّاً، وقَلباً سَماويّاً، وهِمَّةً مُتَّصِلَةً بِكَ.[3]

۲۱۴۷۳ . امام زین العابدین ﷺ ـ در مناجات ـ گفت: خدایا! دل و زبانم از آنِ توست و رهایی و امانم به دست توست و تویی دانا به نهان و آشکار من. پس دشمنی و کینه را در دلم بمیران و زبانم را از زشتگویی خاموش گردان و نهادم را از تعلّقات هوس‌ها بپیرای و مرا با امان خود از گزندها و ناملایمات نگه‌دار و درون مرا بر مراقبت از خودت بگمار و بیرونم را با فرمانبری از خودت سازگار نما و مرا پیکری روحانی و دلی آسمانی و همّتی پیوسته به خودت عطا فرما.

۲۱۴۷۴ . تحف العقول: قيلَ لَه [الإمامُ الصّادقُ] ﷺ :

۲۱۴۷۴ . تحف‌العقول: به امام صادق ﷺ گفته شد: راه آسایش در چیست؟ حضرت فرمود:

---

۱ . غرر الحكم : ۷۰۰۰ . ۲ . بحار الأنوار : ۱۹/۱۲۶/۹۴ .
۳ . بحار الأنوار : ۲۲/۱۵۶/۹۴ .

أينَ طَريقُ الرّاحَةِ؟ فقالَ ﷺ: في خِلافِ الهَوىٰ. قيلَ: فمَتىٰ يَجِدُ عَبدُ الرّاحَةَ؟ فقالَ ﷺ: عِندَ أوَّلِ يَومٍ يَصيرُ في الجَنَّةِ.[۱]

در مخالفت با هوس. عرض شد: پس، آدمی کی به آسایش دست می‌یابد؟ فرمود: در نخستین روزی که به بهشت می‌رود.

۳۹۸۲
مُقاتَلَةُ الهَوىٰ

۲۱۴۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ضادُّوا الشَّهوَةَ مُضادَّةَ الضِّدِّ ضِدَّهُ، وحارِبوها مُحارَبَةَ العَدُوِّ العَدُوَّ.[۲]

۳۹۸۲
جنگیدن با هوایِ نَفْس

۲۱۴۷۵ . **امام علی**ﷺ: با شهوت مخالفت کنید، همچون مخالفت دو مخالف با هم و با آن بجنگید، همانند جنگیدن دو دشمن با یکدیگر.

۲۱۴۷۶ . عنه ﷺ: غالِبِ الهَوىٰ مُغالَبَةَ الخَصمِ خَصمَهُ، وحارِبْهُ مُحارَبَةَ العَدُوِّ عَدُوَّهُ.[۳]

۲۱۴۷۶ . **امام علی**ﷺ: بر هوس چنان چیره‌جویی کن که حریف برای چیره آمدن بر طرف مقابلش می‌کند و با آن چنان بجنگ، که دشمن با دشمن خود می‌جنگد.

۲۱۴۷۷ . عنه ﷺ: حَقٌّ علَى العاقِلِ أن يَقهَرَ هَواهُ قَبلَ ضِدِّهِ.[۴]

۲۱۴۷۷ . **امام علی**ﷺ: خردمند وظیفه دارد که هوس خود را پیش از دشمن خود، مقهور سازد.

۲۱۴۷۸ . عنه ﷺ: غالِبوا أنفُسَكُم علىٰ تَركِ العاداتِ تَغلِبوها، وجاهِدوا أهواءَكُم تَملِكُوها.[۵]

۲۱۴۷۸ . **امام علی**ﷺ: با نفس‌های خود بر سر ترک عادت‌ها بستیزید تا بر آنها چیره آیید و با هوس‌های خود مبارزه کنید، تا بر آنها تسلّط یابید.

۲۱۴۷۹ . عنه ﷺ: رَحِمَ اللهُ امرأً ... كابَرَ هَواهُ[۶]، وكَذَّبَ مُناهُ.[۷]

۲۱۴۷۹ . **امام علی**ﷺ: خدا رحمت کند کسی را که... بر هوسش چیره آید و آرزوی خویش را دروغ شمرد.

---

۱ . تحف العقول: ۳۷۰.
۲ . غرر الحكم: ۵۹۳۴.
۳ . غرر الحكم: ۶۴۲۱.
۴ . غرر الحكم: ۴۹۳۹.
۵ . غرر الحكم: ۶۴۱۸.
۶ . كابر هواه: غالبه (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).
۷ . نهج البلاغة: الخطبة ۷۶.

٢١٣٨٠ . عنه ﷺ : رَحِمَ اللهُ امرأً غالَبَ الهَوىٰ، وأفلَتَ مِن حَبائلِ الدُّنيا.[1]

٢١٣٨١ . عنه ﷺ : إغلِبوا أهواءَكُم وحارِبوها؛[2] فإنّها إن تُقَيِّدْكُم تُورِدْكُم مِن الهَلَكَةِ أبعَدَ غايَةٍ.[3]

٢١٣٨٢ . عنه ﷺ : غالِبِ الشَّهوَةَ قَبلَ قُوَّةِ ضَراوَتِها؛ فإنّها إن قَوِيَت مَلَكَتْكَ واستَقادَتْكَ[4] ولَم تَقدِرْ علىٰ مُقاوَمَتِها.[5]

(انظر) عنوان ٨٣ «الجهاد الأكبر».

٣٩٨٣

الرُّشدُ في خِلافِ الشَّهوَةِ

٢١٣٨٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أقبِلْ علىٰ نَفسِكَ بالإدبارِ عَنها.[6]

٢١٣٨٤ . عنه ﷺ : خِدمَةُ النَّفسِ صِيانَتُها عَنِ اللَّذّاتِ والمُقتَنَياتِ، ورِياضَتُها بِالعُلومِ والحِكَمِ، واجتِهادُها بِالعِباداتِ

٢١٣٨٠ . امام علی ﷺ: خدا رحمت کند کسی را که با هوس خود گلاویز شود و از دام‌های دنیا بگریزد.

٢١٣٨١ . امام علی ﷺ: بر هوس‌های خود چیره آیید و با آنها بجنگید؛ زیرا اگر شما را به بند کشند به بدترین مهلکه‌تان می‌اندازند.

٢١٣٨٢ . امام علی ﷺ: بر شهوت خود، پیش از آنکه وَلَع آن قدرت گیرد، چیره شو؛ زیرا اگر قدرت گیرد، بر تو مسلّط شود و تو را به دنبال خود کشد و تو توان ایستادگی در برابرش را نداری.

٣٩٨٣

هدایت در گرو مخالفت با شهوت است

٢١٣٨٣ . امام علی ﷺ: با پشت کردن به نفْس خود، به آن روی آور.

٢١٣٨٤ . امام علی ﷺ: خدمت کردن به نفْس با نگهداشتن آن از لذّت‌هاست و پروردن آن با دانش‌ها و حکمت‌ها و کار کشیدن از آن به عبادت‌ها و طاعت‌هاست و این کارها

---

١ . غرر الحكم : ٥٢١٢.
٢ . في الطبعة المعتمدة «هاربوها» ، والصحيح ما أثبتناه كما في طبعة النجف وطهران وبيروت .
٣ . غرر الحكم : ٢٥٦٠ .
٤ . في الطبعة المعتمدة «واستفادتك» ، والصحيح ما أثبتناه كما في طبعة النجف وطهران وبيروت .
٥ . غرر الحكم : ٦٢٢٢ . ٦ . غرر الحكم : ٢٢٣٢ .

والطّاعاتِ، وفي ذٰلكَ نَجاةُ النَّفسِ.[۱]

۲۱۴۸۵ . عنه ﷺ: مَن لَم يُعطِ نَفسَهُ شَهوَتَها أصابَ رُشدَهُ.[۲]

۲۱۴۸۶ . عنه ﷺ: الرُّشدُ في خِلافِ الشَّهوَةِ.[۳]

۲۱۴۸۷ . عنه ﷺ: في خِلافِ النَّفسِ رُشدُها.[۴]

۲۱۴۸۸ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: إذا مَرَّ بكَ[۵] أمرانِ لا تَدري أيُّهُما خَيرٌ وأصوَبُ، فانظُرْ أيُّهُما أقرَبُ إلىٰ هواكَ فخالِفْهُ؛ فإنَّ كَثيرَ الصَّوابِ في مُخالَفَةِ هَواكَ.[۶]

باعث نجات نفس است.

۲۱۴۸۵ . **امام علی**ﷺ: هر که شهوت خود را برآورده نسازد، به هدایت خود دست یافته است.

۲۱۴۸۶ . **امام علی**ﷺ: هدایت، در مخالفت با شهوت است.

۲۱۴۸۷ . **امام علی**ﷺ: هدایت نفس، در مخالفت کردن با آن است.

۲۱۴۸۸ . **امام کاظم**ﷺ: هرگاه دو کار برایت پیش آمد که ندانستی کدام یک بهتر و درست‌تر است، بنگر که کدام یک از آنها به هوس تو نزدیکتر است، با همان مخالفت کن؛ زیرا درست‌های بسیاری در مخالفت کردن با هوای نَفْست نهفته است.

۳۹۸۴

غَلَبَةُ الهَوىٰ عَلَى العَقلِ

چیرگی هوس بر خرد

۲۱۴۸۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: حَرامٌ علىٰ كُلِّ قَلبٍ مُتَوَلِّهٍ بِالشَّهَواتِ أن يَسكُنَهُ الوَرَعُ.[۷]

۲۱۴۸۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: بر هر دلی که شیفتهٔ شهوت‌ها باشد، حرام است که پارسایی در آن منزل کند.

۲۱۴۹۰ . عنه ﷺ: حَرامٌ علىٰ كُلِّ قَلبٍ عزّي[۸] بِالشَّهَواتِ أن يَجُولَ في مَلَكوتِ

۲۱۴۹۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: بر هر دلی که به شهوت‌ها آرام گرفته باشد، حرام است که در ملکوت

---

۱. غرر الحكم: ۵۰۹۸.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۸۳۴/۳۹۱/۴.
۳. بحار الأنوار: ۸۷/۵۳/۷۸. ۴. بحار الأنوار: ۱/۲۳۹/۷۷.
۵. في بعض النسخ «وإذا خرّبك أمران» وخرّبه أمر: أي نزل به وأهمّه. (كما في هامش المصدر).
۶. تحف العقول: ۳۹۸. ۷. تنبيه الخواطر: ۱۲۲/۲.
۸. كذا في المصدر، ولعلّ الصواب «غَرِيَ» من غَرِيَ بالشيء: أولعَ به.

السَّماواتِ.[۱]

۲۱۳۹۱ . عنه ﷺ : يقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ : وَعِزَّتي وجَلالي ... لا يُؤثِرُ عَبدٌ هَواهُ علىٰ هَوايَ إلّا شَتَّتُّ علَيهِ أمرَهُ، ولَبَّستُ علَيهِ دُنياهُ، وشَغَلتُ قَلبَهُ بها، ولَم أُؤتِهِ مِنها إلّا ما قَدَّرتُ لَهُ.[۲]

۲۱۳۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن قَوِيَ هَواهُ ضَعُفَ عَزمُهُ.[۳]

۲۱۳۹۳ . عنه ﷺ : غَلَبَةُ الهَوىٰ تُفسِدُ الدِّينَ والعَقلَ.[۴]

۲۱۳۹۴ . عنه ﷺ : سَبَبُ الشَّرِّ غَلَبَةُ الشَّهوَةِ.[۵]

۲۱۳۹۵ . عنه ﷺ : مَنِ استَقادَهُ[۶] هَواهُ استَحوَذَ علَيهِ الشَّيطانُ.[۷]

۲۱۳۹۶ . عنه ﷺ : مَن غَلَبَت علَيهِ شَهوَتُهُ لَم تَسلَمْ نَفسُهُ.[۸]

۲۱۳۹۷ . عنه ﷺ : النّاجُونَ مِنَ النّارِ قَليلٌ؛ لِغَلَبَةِ الهَوىٰ والضَّلالِ.[۹]

---

۱ . تنبيه الخواطر : ۱۲۲/۲ . ۲ . الكافي : ۲/۳۳۵/۲ .
۳ . غرر الحكم : ۷۹۵۹ . ۴ . غرر الحكم : ۶۴۱۴ .
۵ . غرر الحكم : ۵۵۳۳ .
۶ . في الطبعة المعتمدة «استفاده» وما أثبتناه من طبعة طهران وبيروت .
۷ . غرر الحكم : ۹۱۹۷ . ۸ . غرر الحكم : ۸۱۴۰ .
۹ . غرر الحكم : ۱۷۲۰ .

آسمان‌ها گردش کند.

۲۱۳۹۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند... هیچ بنده‌ای پسند خود را بر پسند من مقدّم ندارد، مگر اینکه کار او را پریشان سازم و دنیایش را بر وی نابسامان کنم و دلش را به آن مشغول گردانم و از دنیا به او ندهم، مگر همانچه برایش مقدّر کرده‌ام.

۲۱۳۹۲ . **امام علی ﷺ**: هر که هوای نفسش نیرومند شود، اراده‌اش سست گردد.

۲۱۳۹۳ . **امام علی ﷺ**: چیرگی هوس، دین و خرد را تباه می‌کند.

۲۱۳۹۴ . **امام علی ﷺ**: علّت شرّ و بدی، چیرگی خواهش‌های نفسانی است.

۲۱۳۹۵ . **امام علی ﷺ**: هر که زمام خود را به دست هوس سپارد، شیطان بر او مسلّط گردد.

۲۱۳۹۶ . **امام علی ﷺ**: هر که شهوتش بر او چیره آید، نَفْسش سالم نماند.

۲۱۳۹۷ . **امام علی ﷺ**: رستگانِ از آتش اندکند؛ چون هوس و گمراهی غلبه دارد.

۲۱۴۹۸ . عنه ﷺ : حَرامٌ عَلىٰ كُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَةِ أن يَنتَفِعَ بِالحِكمَةِ.[۱]

۲۱۴۹۹ . عنه ﷺ : مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ افتَضَحَ.[۲]

۲۱۵۰۰ . عنه ﷺ : ظَفِرَ الهَوىٰ بِمَن انقادَ لِشَهوَتِهِ.[۳]

۲۱۵۰۱ . عنه ﷺ : غَلَبَةُ الشَّهوَةِ تُبطِلُ العِصمَةَ، وتُورِدُ الهُلكَ.[۴]

۲۱۵۰۲ . عنه ﷺ : ضِرامُ الشَّهوَةِ تَبعَثُ علىٰ تَلَفِ المُهجَةِ.[۵]

۲۱۵۰۳ . عنه ﷺ : إيّاكُم وتَحَكُّمَ الشَّهَواتِ علَيكُم؛ فإنَّ عاجِلَها ذَميمٌ وآجِلَها وَخيمٌ.[۶]

۲۱۵۰۴ . عنه ﷺ : لا يُفسِدُ التَّقوىٰ إلّا غَلَبَةُ الشَّهوَةِ.[۷]

۲۱۵۰۵ . عنه ﷺ : أشقَى النّاسِ مَن غَلَبَهُ هَواهُ؛ فَمَلَكَتهُ دُنياهُ وأفسَدَ أُخراهُ.[۸]

۲۱۵۰۶ . عنه ﷺ ـ في بِعثَةِ النَّبيِّ ﷺ ـ : بَعَثَهُ والنّاسُ ضُلّالٌ في حَيرَةٍ، وحاطِبونَ (خابِطونَ) في فِتنَةٍ، قَدِ استَهوَتهُمُ[۹]

۲۱۴۹۸ . امام علی ﷺ: بر هر خردی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت بهره‌مند شود.

۲۱۴۹۹ . امام علی ﷺ: هر که هوس او بر خردش چیره آید، رسوا شود.

۲۱۵۰۰ . امام علی ﷺ: هوس بر کسی که فرمانبر شهوت خویش باشد، پیروز شود.

۲۱۵۰۱ . امام علی ﷺ: چیره آمدن شهوت، مصونیت از گناه را از بین می‌برد و به هلاکت می‌افکند.

۲۱۵۰۲ . امام علی ﷺ: برافروخته شدن شهوت، باعث تلف شدن جان می‌شود.

۲۱۵۰۳ . امام علی ﷺ: از حاکم شدن شهوت‌ها بر خودتان بپرهیزید؛ زیرا حال آنها در دنیا نکوهیده است و در آخرت وخیم.

۲۱۵۰۴ . امام علی ﷺ: پرهیزگاری را چیزی جز چیره آمدن شهوت تباه نمی‌سازد.

۲۱۵۰۵ . امام علی ﷺ: بدبخت‌ترین مردم کسی است که هوسش بر او چیره آید و در نتیجه دنیایش بر او مسلّط شود و آخرت خود را تباه سازد.

۲۱۵۰۶ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ بعثت پیامبر ﷺ ـ فرمود: خداوند در روزگاری او را برانگیخت که مردم گمراه و سرگردان بودند و در فتنه و فساد دست و پا می‌زدند. هوس‌ها (فرقه‌ها و عقاید گونه‌گون) آنان

---

۱ . غرر الحكم : ۴۹۰۲ . ۲ . غرر الحكم : ۸۳۵۸ .
۳ . غرر الحكم : ۶۰۵۰ . ۴ . غرر الحكم : ۶۴۱۲ .
۵ . غرر الحكم : ۵۸۹۹ . ۶ . غرر الحكم : ۲۷۴۱ .
۷ . غرر الحكم : ۱۰۶۰۶ . ۸ . غرر الحكم : ۳۲۳۷ .
۹ . استهوته : ذهبت بهواه وعقله (لسان العرب : ۱۵ / ۳۷۳) .

الأهواءُ.[1]

(انظر) الإنسان: باب ۳۱۷ حديث ۱۶۶۳.

۳۹۸۵
غَلَبَةُ العَقلِ عَلَى الهَوىٰ

۲۱۵۰۷. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ، والعَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ، فاستُرْ خَلَلَ خُلقِكَ بِحِلمِكَ، وقاتِلْ هَواكَ بِعَقلِكَ.[2]

۲۱۵۰۸. عنه ﷺ: فازَ مَن غَلَبَ هَواهُ ومَلَكَ دَواعِيَ نَفسِهِ.[3]

۲۱۵۰۹. عنه ﷺ: مَن أحَبَّ نَيلَ الدَّرَجاتِ العُلىٰ فلْيَغلِبِ الهَوىٰ.[4]

۲۱۵۱۰. عنه ﷺ: لَن يَستَكمِلَ العَبدُ حَقيقَةَ الإيمانِ حتّىٰ يُؤثِرَ دِينَهُ علىٰ شَهوَتِهِ، ولَن يَهلِكَ حتّىٰ يُؤثِرَ شَهوَتَهُ علىٰ دِينِهِ.[5]

۲۱۵۱۱. عنه ﷺ: فاحذَروا ـ عِبادَ اللهِ ـ حَذَرَ الغالِبِ لنَفسِهِ، المانِعِ لشَهوَتِهِ، النّاظِرِ بعَقلِهِ.[6]

۲۱۵۱۲. عنه ﷺ: ولٰكِن هَيهاتَ أن يَغلِبَني هَوايَ

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۹۵. ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۴۲۴.
۳. غرر الحكم: ۶۵۴۱. ۴. غرر الحكم: ۸۹۰۷.
۵. بحار الأنوار: ۶۷/۸۱/۷۸. ۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۱.

را دلباختهٔ خود کرده، از راه به درشان برده بود.

۳۹۸۵
چیرگی خرد بر هوس

۲۱۵۰۷. امام علی ﷺ: بردباری، پرده‌ای‌پوشان است و خرد، شمشیری بُرّان. پس عیب‌های خود را با بردباری بپوشان و با خردِ خود با هَوَست بجنگ.

۲۱۵۰۸. امام علی ﷺ: رستگار شد آنکه بر هوسش چیره گشت و انگیزه‌های نفسانی خود را مهار کرد.

۲۱۵۰۹. امام علی ﷺ: هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است، باید بر هوس خویش چیره آید.

۲۱۵۱۰. امام علی ﷺ: بنده هرگز حقیقت ایمان را کامل نگرداند، مگر آنگاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد و هرگز به هلاکت نیفتد، مگر آنگاه که شهوت خود را بر دینش برگزیند.

۲۱۵۱۱. امام علی ﷺ: پس، برحذر باشید، ـ ای بندگان خدا ـ همچون حذر کردن کسی که بر نفْس خویش چیره است و شهوت خود را جلوگیر است و با دیدهٔ خردش می‌نگرد.

۲۱۵۱۲. امام علی ﷺ: ولی هیهات که هوا و هوس

ويَقودَني جَشَعي إلىٰ تَخَيُّرِ الأطعِمَةِ.[۱]

من بر من چیره آید و حرص شدید مرا به برگزیدن غذاهای لذیذ بکشاند.

۲۱۵۱۳ . عنه ﷺ : عِبادَ اللهِ، إنّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللهِ إلَيهِ عَبداً أعانَهُ اللهُ علىٰ نَفسِهِ ... فهُو مِن مَعادِنِ دِينِهِ، وأوتادِ أرضِهِ، قَد ألزَمَ نَفسَهُ العَدلَ، فكانَ أوَّلَ عَدلِهِ نَفيَ الهَوىٰ عَن نَفسِهِ.[۲]

۲۱۵۱۳ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از محبوبترین بندگان خداوند در پیشگاه او کسی است که خدا او را در برابر نفسش یاری رساند... او از معدن‌های دین خدا و پایه‌های استوار زمین است، خویشتن را ملزم به پیروی از عدالت کرده و نخستین گام عدل او، زدودن هوا و هوس از نفس خود است.

۲۱۵۱۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : تَوَقَّ مُجازَفَةَ الهَوىٰ بدَلالَةِ العَقلِ، وَقِفْ عِندَ غَلَبَةِ الهَوىٰ باستِرشادِ العِلمِ.[۳]

۲۱۵۱۴ . **امام باقر**ﷺ: با راهنمایی عقل، خودت را از خطر هوس نگه دار و به گاه چیرگی هوای نفس با رهجویی از دانش ایستادگی کن.

(انظر) الإنسان: باب ۳۱۷ حديث ۱۶۶۳.

۳۹۸۶
أقوَى النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ

۳۹۸۶
قویترین مردم کسی است که بر هوس خود پیروز شود

۲۱۵۱۵ . سُليمانُ ﷺ: إنّ الغالِبَ لِهَواهُ أشَدُّ مِن الَّذي يَفتَحُ المَدينَةَ وَحدَهُ.[۴]

۲۱۵۱۵ . **سلیمان**ﷺ: کسی که بر هوس خود پیروز شود، نیرومندتر از کسی است که به تنهایی شهری را فتح کند.

۲۱۵۱۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : أشجَعُ النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ.[۵]

۲۱۵۱۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: شجاعترین مردم، کسی است که بر هوس خود چیره آید.

۲۱۵۱۷ . عنه ﷺ : إنّ الشَّديدَ لَيسَ مَن غَلَبَ النّاسَ، ولٰكِنَّ الشَّديدَ مَن غَلَبَ علىٰ نَفسِهِ.[۶]

۲۱۵۱۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: پهلوان کسی نیست که بر مردم چیره شود، بلکه پهلوان کسی است که بر نفس خود چیره شود.

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۴۵ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۷ .
۳ . بحارالأنوار: ۱/۱۶۳/۷۸ .
۴ . تنبيه الخواطر : ۱/۶۰ .
۵ . معاني الأخبار : ۱/۱۹۵ .
۶ . تنبيه الخواطر : ۲/۱۰ .

۲۱۵۱۸ . تنبيه الخواطر: قيلَ: مَرَّ رسولُ اللهﷺ بقَومٍ فيهِم رجُلٌ يَرفَعُ حَجَراً يُقالُ لَهُ: حَجَرُ الأشِدّاءِ، وهُم يَعجَبونَ مِنهُ، فقالَ: أفَلا اُخبِرُكُم بما هُو أشَدُّ مِنهُ؟ رجُلٌ سَبَّهُ رجُلٌ فحَلُمَ عَنهُ فغَلَبَ نَفسَهُ، وغَلَبَ شَيطانَهُ وشَيطانَ صاحِبِهِ.[۱]

۲۱۵۱۸ . **تنبیه‌الخواطر:** گفته شده است پیامبر خداﷺ به عدّه‌ای برخورد که در میان آنان مردی در حال بلند کردن سنگی به نام سنگ پهلوانان بود و مردم از [نیروی] او تعجّب می‌کردند حضرت فرمود: آیا به شما بگویم پهلوانتر از این مرد کیست؟ مردی که دیگری او را دشنام دهد و او بردباری ورزد و بر نفْس خود چیره آید و بر شیطان خود و شیطان او غلبه کند.

۲۱۵۱۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن قَوِيَ علىٰ نَفسِهِ تَناهىٰ في القُوَّةِ.[۲]

۲۱۵۱۹ . **امام علی**ﷺ: هر که بر نفْس خود زور شود، به اوج زورمندی رسیده است.

۲۱۵۲۰ . عنه ﷺ: أغلَبُ النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ بِعِلمِهِ.[۳]

۲۱۵۲۰ . **امام علی**ﷺ: زورمندترین مردم، کسی است که با دانش خود بر هوای نفْسش زور شود.

(انظر) الغضب: باب ۳۰۲۹.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۹۸۷
مايُضعِفُ الشَّهوَةَ

۳۹۸۷
آنچه شهوت را ناتوان می‌کند

۲۱۵۲۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: كُلَّما قَوِيَتِ الحِكمَةُ ضَعُفَتِ الشَّهوَةُ.[۴]

۲۱۵۲۱ . **امام علی**ﷺ: هر چه حکمت (خرد) قویتر گردد، شهوت ناتوانتر می‌شود.

۲۱۵۲۲ . عنه ﷺ: مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بِالشَّهَواتِ.[۵]

۲۱۵۲۲ . **امام علی**ﷺ: کسی که خردش کامل باشد، شهوت‌ها را خوار شمارد.

۲۱۵۲۳ . عنه ﷺ: إذا كَثُرَتِ المَقدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهوَةُ.[۶]

۲۱۵۲۳ . **امام علی**ﷺ: هرگاه توانایی [در رسیدن به چیزی] زیاد شود، شهوت [به آن] کاستی گیرد.

---

۱. تنبيه الخواطر: ۱۰/۲. ۲. غرر الحكم: ۸۲۲۳.
۳. غرر الحكم: ۳۱۸۱. ۴. غرر الحكم: ۷۲۰۵.
۵. غرر الحكم: ۸۲۲۶.
۶. نهج البلاغة: الحكمة ۲۴۵، بحار الأنوار: ۲۸/۶۸/۷۲.

۲۱۵۲۴ . عنه ﷺ : إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَتِ الشَّهوَةُ .[۱]

۲۱۵۲۵ . عنه ﷺ : العِفَّةُ تُضعِفُ الشَّهوَةَ .[۲]

۲۱۵۲۶ . عنه ﷺ : مَن كَرُمَت علَيهِ نَفسُهُ هانَت علَيهِ شَهَواتُهُ .[۳]

۲۱۵۲۷ . عنه ﷺ : فاتَّقوا اللهَ ـ عِبادَ اللهِ ـ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ ، شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلبَهُ ... ، وظَلَفَ الزُّهدُ شَهَواتِهِ[۴] .[۵]

۲۱۵۲۸ . عنه ﷺ : مَن أحَبَّ الدّارَ الباقِيَةَ لَهِيَ عَنِ اللَّذّاتِ .[۶]

۲۱۵۲۹ . عنه ﷺ : مَنِ اشتاقَ إلَى الجَنَّةِ سَلا عَنِ الشَّهَواتِ .[۷]

۲۱۵۳۰ . عنه ﷺ : اُذكُرْ مَعَ كُلِّ لَذَّةٍ زَوالَها ، ومَعَ كُلِّ نِعمَةٍ انتِقالَها ، ومَعَ كُلِّ بَلِيَّةٍ كَشفَها ؛ فإنَّ ذٰلكَ أبقىٰ لِلنِّعمَةِ ، وأنفىٰ لِلشَّهوَةِ ، وأذهَبُ لِلبَطَرِ ، وأقرَبُ إلَى الفَرَجِ ، وأجدَرُ بِكَشفِ الغُمَّةِ ودَرْكِ المَأمولِ .[۸]

۲۱۵۳۱ . الكافي : إنَّ موسىٰ ﷺ ناجاهُ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ فقال له ... : اُذكُرْ أنَّكَ ساكِنُ القَبرِ ؛

۲۱۵۲۴ . امام علی ﷺ : هرگاه خرد کمال پذیرد، شهوت کاستی گیرد.

۲۱۵۲۵ . امام علی ﷺ : خویشتنداری، شهوت را ناتوان می‌کند.

۲۱۵۲۶ . امام علی ﷺ : هر که خویشتن را ارج نهد، شهوت‌هایش در نظر او بی‌ارج گردند.

۲۱۵۲۷ . امام علی ﷺ : پس، از خدا پروا کنید، ـ ای بندگان خدا ـ همچون پروای خردمندی که اندیشیدن [دربارهٔ مبدأ و معاد] دل او را مشغول ساخته... ، و بی‌رغبتی به دنیا جلو شهوت‌هایش را گرفته است.

۲۱۵۲۸ . امام علی ﷺ : هر کس به سرای ماندگار عشق ورزد ، لذّت‌ها را از یاد ببرد.

۲۱۵۲۹ . امام علی ﷺ : هر که مشتاق بهشت باشد، از شهوت‌ها چشم پوشد.

۲۱۵۳۰ . امام علی ﷺ : با هر لذّتی به سر آمدن آن را به یاد آر و با هر نعمتی از کف رفتن آن را و با هر گرفتاری و بلایی برطرف شدن آن را؛ زیرا این یادآوری، در پایندگی نعمت و زدودن شهوت و از بین بردن گردنکشی مؤثّرتر است و به گشایش نزدیکتر و در برطرف ساختن غم و اندوه و رسیدن به آرزو سزاوارتر.

۲۱۵۳۱ . الكافي : خداوند متعال به موسی ﷺ وحی فرمود : به خاطر بسپار که تو قبرنشین خواهی شد ، که این یادآوری تو را از

---

۱ . غرر الحكم : ۴۰۵۴ . ۲ . غرر الحكم : ۲۱۴۸ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۴۹ .
۴ . ظَلَفَ الزُّهدُ شَهَواتِه : أي كَفَّها ومَنَعَها . (النهاية : ۱۵۹/۳) .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۳ . ۶ . غرر الحكم : ۸۵۹۳ .
۷ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۱ . ۸ . غرر الحكم : ۲۴۴۹ .

فَلْيَمنَعكَ ذلكَ مِن الشَّهَواتِ.[1]

(انظر) الموت: باب ۳۶۷۱، ۳۶۷۲.

۳۹۸۸
مايُقَوِّي العَقلَ

۲۱۵۳۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: قاوِمِ الشَّهوَةَ بِالقَمعِ لَها تَظفَرْ.[2]

۲۱۵۳۳. عنه ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لِشُريحِ بنِ هانئٍ لَمّا جَعَلَهُ علىٰ مُقَدِّمَتِهِ إلَى الشّامِ ـ: اعلَمْ أنَّكَ إن لَم تَردَعْ (تَرتَدِعْ) نَفسَكَ عَن كَثيرٍ مِمّا تُحِبُّ مَخافَةَ مَكروهٍ، سَمَت بِكَ الأهواءُ إلىٰ كَثيرٍ مِن الضَّرَرِ، فكُنْ لِنَفسِكَ مانِعاً رادِعاً....[3]

۲۱۵۳۴. عنه ﷺ: خادِعْ نَفسَكَ عَن نَفسِكَ تَنقَدْ لَكَ.[4]

۲۱۵۳۵. عنه ﷺ: كَيفَ يَصبِرُ عَنِ الشَّهوَةِ مَن لَم تُعِنْهُ العِصمَةُ؟![5]

(انظر) العقل: باب ۲۷۶۷ ـ ۲۷۷۳.

۳۹۸۹
أفضَلُ الطّاعاتِ تَركُ الشَّهَواتِ

۲۱۵۳۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ: أفضَلُ الوَرَعِ تَجَنُّبُ

---

۱. الكافي: ۴۲/۸ و ص ۸/۴۶.
۲. غرر الحكم: ۶۸۰۳. ۳. نهج البلاغة: الكتاب ۵۶.
۴. غرر الحكم: ۴۱۰۷. ۵. غرر الحكم: ۶۹۹۲.

شهوت‌ها باز می‌دارد.

۳۹۸۸
آنچه خرد را تقویت می‌کند

۲۱۵۳۲. **امام علی**ﷺ: با سرکوب کردن نفْس در برابر آن ایستادگی کن، تا پیروز شوی.

۲۱۵۳۳. **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار سپاه اعزامی خود به سوی شام کرد ـ فرمود: بدان که اگر از ترس مواجه شدن با امری ناخوشایند، نفْس خود را از بسیاری از آنچه دوست می‌دارد باز نداری، هوس‌ها تو را به سوی زیان‌های بسیاری می‌کشانند. پس جلوی نفْس خود را بگیر و آن را باز دار.

۲۱۵۳۴. **امام علی**ﷺ: نَفْسَت را از خودت باز دار، تا فرمانبردار تو شود.

۲۱۵۳۵. **امام علی**ﷺ: چگونه از شهوت باز ایستد کسی که نگهداری [لطف خداوند] او را یاری نکرده باشد؟!

۳۹۸۹
برترین طاعت‌ها ترک شهوت‌هاست

۲۱۵۳۶. **امام علی**ﷺ: برترین پارسایی، دوری کردن از شهوت‌هاست.

الشَّهَواتِ.[۱]

۲۱۵۳۷ . عنه ﷺ : رأسُ التَّقوىٰ تَركُ الشَّهوَةِ.[۲]

۲۱۵۳۸ . عنه ﷺ : أفضَلُ الطّاعاتِ العُزوفُ عَنِ اللَّذّاتِ.[۳]

۲۱۵۳۹ . عنه ﷺ : تَركُ الشَّهَواتِ أفضَلُ عِبادَةٍ، وأجمَلُ عادَةٍ.[۴]

۲۱۵۴۰ . عنه ﷺ : طَهِّروا أنفُسَكُم مِن دَنَسِ الشَّهَواتِ، تُدرِكوا رَفيعَ الدَّرَجاتِ.[۵]

۲۱۵۴۱ . عنه ﷺ : خَيرُ النّاسِ مَن طَهَّرَ مِن الشَّهَواتِ نَفسَهُ، وقَمَعَ غَضَبَهُ، وأرضىٰ رَبَّهُ.[۶]

۲۱۵۴۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن مَلَكَ نَفسَهُ إذا غَضِبَ، وإذا رَغِبَ، وإذا رَهِبَ، وإذا اشتَهىٰ، حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ علَى النّارِ.[۷]

۳۹۹۰
مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ

۲۱۵۴۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن غَلَبَ عِلمُهُ هَواهُ فهُو عِلمٌ نافِعٌ، ومَن جَعَلَ شَهوَتَهُ تَحتَ قَدَمَيهِ

۲۱۵۳۷ . **امام علی**ﷺ: ترک شهوت، رأس پرهیزگاری است.

۲۱۵۳۸ . **امام علی**ﷺ: برترین طاعت‌ها، دوری کردن از لذّت‌هاست.

۲۱۵۳۹ . **امام علی**ﷺ: ترک شهوت‌ها، برترین عبادت و زیباترین عادت است.

۲۱۵۴۰ . **امام علی**ﷺ: جان‌های خود را از آلودگی شهوت‌ها پاک سازید، تا به درجات بلند دست یابید.

۲۱۵۴۱ . **امام علی**ﷺ: بهترین مردم کسی است که جان خود را از شهوت‌ها پاک گرداند و خشم خویش را سرکوب کند و پروردگارش را خشنود سازد.

۲۱۵۴۲ . **امام صادق**ﷺ: هر کس، وقتی خشم می‌گیرد، یا به چیزی رغبت پیدا می‌کند، یا می‌ترسد و یا هوس چیزی را می‌کند خویشتنداری ورزد، خداوند پیکر او را بر آتش حرام گرداند.

۳۹۹۰
هر که بر شهوت خود غلبه‌کند خردش آشکار شود

۲۱۵۴۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس علمش بر هوای نفسش چیره آید، این علم سودمند است و هر که شهوت خود را زیر پایش نهد،

---

۱ . غرر الحكم: ۳۱۳۴. ۲ . غرر الحكم: ۵۲۳۶.
۳ . غرر الحكم: ۳۱۳۵. ۴ . غرر الحكم: ۴۵۲۷.
۵ . غرر الحكم: ۶۰۲۰. ۶ . غرر الحكم: ۵۰۲۶.
۷ . بحار الأنوار: ۴۲/۲۴۳/۷۸.

فَرَّ الشَّيطانُ مِن ظِلِّهِ.[١]

٢١٥٤٤ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ.[٢]

٢١٥٤٥ . عنه ﷺ : أنصُرِ العَقلَ علَى الهوىٰ تَملِكِ النُّهىٰ.[٣]

٢١٥٤٦ . عنه ﷺ : مَن لَم يَملِكْ شَهوَتَهُ لَم يَملِكْ عَقلَهُ.[٤]

٢١٥٤٧ . عنه ﷺ : اِغلِبِ الشَّهوَةَ تَكمُلْ لَكَ الحِكمَةُ.[٥]

٢١٥٤٨ . عنه ﷺ : لا عَقلَ مَع شَهوَةٍ.[٦]

٢١٥٤٩ . عنه ﷺ : لاتَسكُنُ الحِكمَةُ قَلباً مَع شَهوَةٍ.[٧]

٢١٥٥٠ . عنه ﷺ : لاتَجتَمِعُ الشَّهوَةُ والحِكمَةُ.[٨]

(انظر) النبوّة العامّة : باب ٣٧١٣ .

٣٩٩١

مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ مَلَكَ نَفسَهُ

٢١٥٥١ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ضابِطُ نَفسِهِ عَن دَواعِي

شیطان از سایهٔ او بگریزد.

٢١٥٤٤ . **امام علی**ﷺ: هر که بر شهوت خود غالب آید، خردش آشکار گردد.

٢١٥٤٥ . **امام علی**ﷺ: خرد را در برابر هوس یاری کن تا اختیاردار عقل شوی.

٢١٥٤٦ . **امام علی**ﷺ: کسی که اختیاردار شهوت خود نباشد، اختیاردار خرد خود نخواهد بود.

٢١٥٤٧ . **امام علی**ﷺ: بر شهوت چیره شو، تا حکمت برایت کامل شود.

٢١٥٤٨ . **امام علی**ﷺ: با [بودن] شهوت، عقلی [در کار] نیست.

٢١٥٤٩ . **امام علی**ﷺ: در هیچ دلی حکمت با شهوت، همنشین نمی‌شود.

٢١٥٥٠ . **امام علی**ﷺ: شهوت و حکمت، با هم جمع نمی‌شوند.

٣٩٩١

چیره بر شهوت اختیاردار نفْس خود است

٢١٥٥١ . **امام علی**ﷺ: نگاهدارندهٔ نفْس خود از فراخوانی‌های لذایذ، مالک [نفس] است و

---

١ . بحار الأنوار : ٧٠/٧١/٢١ .
٢ . غرر الحكم : ٧٩٥٣ . ٣ . غرر الحكم : ٥٨٤٩ .
٤ . غرر الحكم : ٨٩٩٥ . ٥ . غرر الحكم : ٢٢٧٢ .
٦ . غرر الحكم : ١٠٥٢٦ . ٧ . غرر الحكم : ١٠٩١٥ .
٨ . غرر الحكم : ١٠٥٧٣ .

اللَّذّاتِ مالِكٌ، ومُهمِلُها هالِكٌ.[۱]

۲۱۵۵۲ . عنه ﷺ: غَلَبَةُ الشَّهوَةِ أعظَمُ هُلكٍ، ومِلكُها أشرَفُ مِلكٍ.[۲]

۲۱۵۵۳ . عنه ﷺ: أعظَمُ مِلكٍ مِلكُ النَّفسِ.[۳]

۲۱۵۵۴ . عنه ﷺ: أجَلُّ الأُمَراءِ مَن لَم يَكُنِ الهَوىٰ علَيهِ أميراً.[۴]

۲۱۵۵۵ . عنه ﷺ: مَن مَلَكَ نَفسَهُ عِندَ أمرِهِ، مَلَكَتهُ نَفسُهُ ذَلَّ قَدرُهُ.[۵]

۲۱۵۵۶ . عنه ﷺ: طُوبىٰ لِمَن غَلَبَ نَفسَهُ ولَم تَغلِبهُ، ومَلَكَ هَواهُ ولَم يَملِكهُ.[۶]

۲۱۵۵۷ . عنه ﷺ: بِمِلكِ الشَّهوَةِ التَّنَزُّهُ عَن كُلِّ عابٍ.[۷]

رها کنندهٔ آن به حال خود، هلاک شونده.

۲۱۵۵۲ . **امام علی**ﷺ: چیرگی شهوت بزرگترین هلاکت است و در اختیار گرفتن آن، ارجمندترین مالکیت است.

۲۱۵۵۳ . **امام علی**ﷺ: بزرگترین مالکیت، مالکیت بر نفْس است.

۲۱۵۵۴ . **امام علی**ﷺ: ارجمندترین امیران، کسی است که هوس بر او امیر نباشد.

۲۱۵۵۵ . **امام علی**ﷺ: هر که مالک نفْس خود شود، کارش بالا گیرد. هر که نفْسش مالک او گردد، قدر و منزلتش پست شود.

۲۱۵۵۶ . **امام علی**ﷺ: خوشا به حال کسی که بر نفْس خود غلبه کند و نفْسش بر او غالب نشود و مالک هوس خود باشد و هوسش مالک او نباشد.

۲۱۵۵۷ . **امام علی**ﷺ: پیراستگی از هر عیبی، با تسلّط بر شهوت حاصل می‌شود.

۳۹۹۲

مَن غَلَبَ هَواهُ أتَتهُ الدُّنيا راغِمَةً

۳۹۹۲

هر که بر هوس خود چیره شود دنیا ناگزیر و ذلیلانه سوی او آید

۲۱۵۵۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: يقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ: وعِزَّتي وجَلالي... لايُؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ علىٰ هَواهُ إلّا استَحفَظتُهُ مَلائكَتي، وكَفَّلتُ السَّماواتِ والأرَضِينَ (الأرضَ) رِزقَهُ،

۲۱۵۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلالم... که هیچ بنده‌ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح ندهد مگر اینکه فرشتگانم را به نگهبانی از او بگمارم و آسمان‌ها و زمین‌ها را ضامن روزی او گردانم و در پس

---

۱. غرر الحکم: ۵۹۳۰. ۲. غرر الحکم: ۶۴۱۱.
۳. غرر الحکم: ۲۹۶۶. ۴. غرر الحکم: ۳۲۰۲.
۵. غرر الحکم: ۷۸۷۰ و ۷۸۷۱.
۶. غرر الحکم: ۵۹۵۲. ۷. غرر الحکم: ۴۳۵۴.

وكُنتُ لَهُ مِن وراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِيَ راغِمَةٌ.[۱]

تجارت هر تاجری به فکر او باشم و دنیا به رغم میل خود [ذلیلانه] سوی او آید.

۲۱۵۵۹ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: وعِزَّتي وجَلالي وعُلُوّي وبَهائي وجَمالي وارتِفاعِ مَكاني، لا يؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ علىٰ هَوىٰ نَفسِهِ إلّا أثبَتُّ أجَلَهُ عِندَ بَصَرِهِ، وضَمَّنتُ السَّماءَ والأرضَ رِزقَهُ، وكُنتُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ.[۲]

۲۱۵۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: به عزّت و جلال و علوّ و شکوه و بلندی مقام خودم سوگند، که هیچ بنده‌ای خواستِ مرا بر خواستِ خودش ترجیح ندهد، مگر این‌که اجل او را در جلو چشمش نگه دارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش کنم و از پس تجارت هر تاجری هوای او را داشته باشم.

۲۱۵۶۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: وعِزَّتي ... لا يُؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ علىٰ هَواهُ إلّا جَعَلتُ هَمَّهُ في الآخِرَةِ وغِناهُ في قَلبِهِ، وضَمَّنتُ السَّماواتِ والأرضَ رِزقَهُ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِيَ راغِمَةٌ.[۳]

۲۱۵۶۰ . **امام علی**ﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: سوگند به عزّتم... که هیچ بنده‌ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش برنگزیند، مگر اینکه همّ و غم او را متوجّه آخرت کنم و دلش را توانگر گردانم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او سازم و دنیا به رغم میل خود [ذلیلانه] سوی او آید.

۲۱۵۶۱ . عنه ﷺ: رَدُّ الشَّهوَةِ أقضىٰ لَها، وقَضاؤها أشَدُّ لَها.[۴]

۲۱۵۶۱ . **امام علی**ﷺ: بازداشتن شهوت، برای برآوردنش مناسب‌تر است و برآوردنش آن را نیرومندتر می‌کند.

۲۱۵۶۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: وعِزَّتي وجَلالي وعَظَمَتي وبَهائي وعُلُوِّ ارتِفاعي، لا يُؤثِرُ عَبدٌ مُؤمنٌ هَوايَ علىٰ هَواهُ في شيءٍ مِن أمرِ الدُّنيا إلّا جَعَلتُ غِناهُ في نَفسِهِ، وهِمَّتَهُ في آخِرَتِهِ، وضَمَّنتُ

۲۱۵۶۲ . **امام باقر**ﷺ: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: به عزّت و جلال و عظمت و شکوه و بلندی جایگاهم سوگند که هیچ بندهٔ مؤمنی در چیزی از امور دنیا خواست مرا بر خواست خودش مقدّم ندارد، مگر اینکه به او غنای نفْس بخشم و همّ و غمش را مصروف آخرت سازم و آسمان‌ها و

---

۱. الكافي: ۲/۳۳۵/۲. ۲. كنز العمّال: ۱۱۶۱.
۳. نهج السعادة: ۳/۱۲۸. ۴. غرر الحكم: ۵۳۹۰.

السَّماواتِ والأرضَ رِزقَهُ، وكُنتُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ.[1]

زمین را ضامن روزی او قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری هوای او را داشته باشم.

۲۱۵۶۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ مِن مَواعِظِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: وعِزَّتي وجَلالي ... لايُؤثِرُ عَبدٌ هَوايَ علىٰ هَواهُ إلّا جَعَلتُ الغِنىٰ في نَفسِهِ، وهَمَّهُ في آخِرَتِهِ، وكَفَفتُ (علَيهِ) ضَيعَتَهُ، وضَمَّنتُ السَّماواتِ والأرضَ رِزقَهُ، وكُنتُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ.[2]

۲۱۵۶۳ . امام کاظم ﷺ ـ در پندهای خویش به هشام بن حکم ـ فرمود: ای هشام! خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: سوگند به عزّت و جلالم... که هیچ بنده‌ای خواست مرا بر خواست خود برنگزیند، مگر اینکه به او غنای نفْس بخشم و همّ و غمش را متوجّه آخرت گردانم و کار و زندگی او را رو به راه کنم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزیش قرار دهم و از پس تجارت هر تاجری هوای او را داشته باشم.

(انظر) التجارة: باب ۴۵۳.

الدنيا: باب ۱۲۲۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الكافي: ۲/۱۳۷/۲. ۲ . بحار الأنوار: ۱/۳۱۰/۷۸.

حرف الواو

عنوان	صفحه
الإرث (ارث)	۸۷
الوَرَع (پارسایی)	۱۱۵
الوَزارة (وزارت)	۱۲۹
المِیزان (ترازو)	۱۳۷
الوَسوَسة (وسوسه)	۱۴۷
الوصیة (سفارش)	۱۵۷
الوصیّة لما بعد الموت (وصیّت برای پس از مرگ)	۲۰۱
التَّواضُع (فروتنی)	۲۰۹
الوُضوء (وضو)	۲۲۷
الوَطَن (میهن)	۲۳۵
الوَعد (وعده)	۲۴۵
المَوعظة (اندرز)	۲۵۳
التَّوفیق (توفیق)	۳۲۷
الوَفاء (وفاداری)	۳۳۷
الوَقار (وقار)	۳۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الوَقف (وقف) ۳۵۷
التُّقوىٰ (تقوا) ۳۶۵
التُّقيّة (تقيّه) ۳۳۷
التَّوكُّل (توكّل) ۳۳۷
الوالِد والوَلد (پدر و فرزند) ۳۷۳
الولاية على النّاس (حكومت بر مردم) ۵۱۱
أولياء الله (دوستان خدا) ۵۳۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الإرث

ارث

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :١٠٤/٣٢٦«أبواب الميراث».

وسائل الشيعة :١٧/٣٧٣«كتاب الفرائض والمواريث».

كنز العمّال :١١/٣-٨٢«كتاب الفرائض».

كنز العمّال :٥/٦٢٥«إرث الأنبياء».

٣٩٩٣

الإرثُ

الكتاب:

﴿يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةً مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.[1]

(انظر) النساء: ٧ ـ ١٢، ٣٢، ٣٣، ١٢٧، ١٧٦، مريم: ٦، النمل: ١٦، الفجر: ١٩.

الحديث:

٢١٥٦٣ . **مجمع البيان:** عن جابِرِ بنِ عبدِاللهِ أنّه قال: مَرِضتُ فعادَني رسولُ اللهِ وأبوبكرٍ وهُما يَمشِيانِ، فأُغمِيَ عليَّ فدَعا بماءٍ فتَوضّأ ثُمّ صَبَّهَ عليَّ فأفَقتُ، فقُلتُ: يا رسولَ اللهِ، كيفَ أصنَعُ في مالِي؟ فسَكَتَ

---

١. النساء: ١١.

٣٩٩٣

ارث

قرآن:

«خدا به شما دربارهٔ فرزندانتان سفارش می‌کند: سهم پسر مانند سهم دو دختر است. و اگر [همهٔ وارثان] دختر [و] از دو تن بیشتر بودند سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر [دختری که ارث می‌برد] یکی باشد نیمی از میراث از آنِ اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (متوفّی) یک ششم از ماترک است. این در صورتی است که [متوفّی] فرزندی داشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد] و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. [البته همهٔ اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دَینی [که باید استثنا شود]. شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فریضه‌ای است از جانب خدا؛ زیرا خداوند دانای حکیم است».

حدیث:

٢١٥٦٣ . **مجمع البیان:** از جابر بن عبدالله نقل شده است که: من بیمار شدم و رسول خدا ﷺ و ابوبکر پای پیاده به عیادت من آمدند. در این هنگام من از هوش رفتم. پیامبر مقداری آب خواست و وضو گرفت و مقداری از آن را روی من پاشید و من به هوش آمدم. عرض کردم: ای رسول خدا! با اموال خود چه کنم؟ رسول خدا خاموش ماند و در این زمان آیهٔ

رسولُ اللهِ فنَزَلَت آيةُ المَوارِيثِ فِيَّ.

وقيلَ: نَزَلَت في عبدِالرّحمٰنِ أخي حَسّانَ الشّاعرِ؛ وذلكَ أنّهُ ماتَ وتَرَكَ امرأةً وخَمسَةَ إخوانٍ، فجاءَتِ الوَرَثَةُ فأخَذوا مالَهُ ولم يُعطُوا امرأتَهُ شَيئاً، فشَكَت ذلكَ إلىٰ رسولِ اللهِ فأنزَلَ اللهُ آيةَ المَوارِيثِ، عَنِ السُّدِّيِّ.

وقيلَ: كانَتِ المَوارِيثُ للأولادِ وكانَتِ الوَصيَّةُ للوالِدَينِ والأقرَبينَ، فنَسَخَ اللهُ ذلكَ وأنزَلَ آيَةَ المَوارِيثِ، فقالَ رسولُ اللهِ: إنَّ اللهَ لَم يَرضَ بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ ولانَبيٍّ مُرسَلٍ حتّىٰ تَولّىٰ قَسمَ التَّرِكاتِ وأعطىٰ كُلَّ ذي حَقٍّ حَقَّهُ، عن ابنِ عبّاسٍ.[1]

۲۱۵۶۵. **علل الشرائع** عن هِشام بن سالِمٍ: إنَّ ابنَ أبي العَوجاءِ قالَ للأحوَلِ: مابالُ المَرأةِ الضَّعيفَةِ لَها سَهمٌ واحِدٌ ولِلرَّجُلِ القَوِيِّ المُوسِرِ سَهمانِ؟ قالَ: فذَكَرتُ ذلكَ لأبي عبدِ اللهِ ﷺ فقالَ أن لَيسَ لَها عاقِلَةٌ ولا نَفَقَةٌ ولا جِهادٌ ـ وعَدَّ أشياءَ غَيرَ هذا ـ وهذا علَى الرِّجالِ؛ فلِذلكَ جُعِلَ لَهُ سَهمانِ ولَها سَهمٌ.[2]

---

۱. مجمع البيان: ۲۳/۳. ۲. علل الشرائع: ۳/۵۷۰.

مواریث دربارهٔ من نازل شد.

بعضی گفته‌اند: این آیه دربارهٔ عبدالرحمان، برادر حسّان شاعر، نازل شده است و علّتش آن بود که وی درگذشت و یک همسر و پنج برادر از خود باقی گذاشت. وارثان آمدند و اموال او را برای خود برداشتند و به همسرش چیزی ندادند. زن عبدالرحمان از این موضوع به رسول خدا شکایت کرد. در این هنگام خداوند آیهٔ مواریث را فرو فرستاد. این قول از سدّی روایت شده است.

بعضی هم گفته‌اند: میراث به فرزندان [متوفّی] تعلّق داشت و وصیّت مخصوص پدر و مادر و خویشاوندان بود (چنانچه متوفّی می‌خواست چیزی از اموال او به والدین و خویشاوندانش برسد، می‌بایست وصیّت کند)، اما خداوند این قانون را لغو کرد و آیهٔ مواریث را فرو فرستاد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند راضی نشد که کار تعیین ارث را به فرشته‌ای مقرّب یا پیامبری مرسل واگذارد، بلکه موضوع تقسیم اموال میّت را خود به عهده گرفت و حقّ هر حقداری را به او داد. این قول از ابن عباس نقل شده است.

۲۱۵۶۵. **علل الشرائع** ـ به نقل از هشام بن سالم ـ: ابن ابی‌العوجاء به [محمّد بن نعمانِ] اَحول گفت: این زن ضعیف و بیچاره چه تقصیری کرده است که دارای یک سهم [از ارث] باشد، اما مرد توانمند مالدار دو سهم داشته باشد؟ احول می‌گوید: من این سخن را برای حضرت صادق ﷺ باز گفتم. امام فرمود: به خاطر اینکه زن نه موظّف به پرداخت دیه‌ای

۲۱۵۶۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن عِلَّةِ إعطاءِ الذَّكَرِ مِثلَ حَظِّ الأُنثَيَينِ ـ : إنّ المرأةَ لَيسَ علَيها جِهادٌ ولا نَفَقَةٌ ولامَعقُلَةٌ[1]، وإنّما ذلكَ علَى الرِّجالِ.[2]

[در مورد عاقله] است و نه نفقه‌ای بر او واجب است و نه جهادی ـ حضرت چند مورد دیگر را برشمرد ـ و این وظایف همه به عهدهٔ مرد است. به این دلیل برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم در نظرگرفته شده است.

۲۱۵۶۷ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : لِما جُعِلَ لَها مِن الصَّداقِ.[3]

۲۱۵۶۶ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که چرا سهم الارث مرد دو برابر زن است ـ فرمود: چون بر زن نه جهادی واجب است نه نفقه‌ای [برای تأمین هزینهٔ زندگی] و نه پرداخت دیه‌ای [در مورد عاقله] بلکه اینها به عهدهٔ مردان گذاشته شده است.

۲۱۵۶۸ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ أيضاً ـ : عِلَّةُ إعطاءِ النِّساءِ نِصفَ ما يُعطَى الرِّجالُ مِن المِيراثِ لأنَّ المرأةَ إذا تَزَوَّجَت أخَذَت والرَّجُلُ يُعطي، فلِذلكَ وُفِّرَ علَى الرِّجالِ. وعِلَّةٌ أُخرىٰ في إعطاءِ الذَّكَرِ مِثلَي ما يُعطَى الأُنثىٰ، لِأنَّ الأُنثىٰ في عِيالِ الذَّكَرِ إن احتاجَت، وعلَيهِ أن يَعُولَها وعلَيهِ نَفَقَتُها، ولَيسَ علَى المَرأةِ أن تَعُولَ الرَّجُلَ، ولا يُؤخَذُ بنَفَقَتِهِ إن احتاجَ، فوَفَّرَ اللهُ تعالىٰ علَى الرِّجالِ لِذلكَ، وذلكَ قَولُ اللهِ عزّوجلّ: ﴿الرِّجالُ قَوّامُونَ علَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم علىٰ بَعضٍ وبِما أنفَقوا مِن أموالِهِم﴾.[4][5]

۲۱۵۶۸ . امام رضا ﷺ ـ در پاسخ به همین پرسش ـ فرمود: علت اینکه از میراث به زنان نصف سهم مردهاداده‌می‌شود این است که زن چون ازدواج کند، می‌گیرد ولی مرد دهنده است. به همین‌جهت بر سهم مردها افزوده شده است و علت دیگر اینکه سهم مرد دو برابر سهم زن می‌باشد، این است که زن اگر احتیاج پیدا کند تحت کفالت مرد است و مرد مکلّف است امور معاش او را تأمین کند و نفقه‌اش را بپردازد، اما زن نه مکلّف است معاش مرد را تأمین‌کند و نه وظیفه دارد در صورتی که مرد محتاج شود نفقهٔ او را بپردازد. به این دلایل است که خداوند متعال بر سهم مردها افزوده است واین سخن خداوند عزّوجلّ است که می‌فرماید: «مردان قیّم زنان هستند، بدان سبب که خداوند بعضی از آنان (انسان‌ها) را بر برخی دیگر برتری داده و [نیز] بدان سبب است که [مردان] از اموال خود هزینه‌می‌کنند».

---

۱ . العاقلة : الدّية (النهاية : ۲۸۷/۳) . أي لا تصير عاقلة في دية الخطأ. (كما في هامش المصدر).

۲ . الكافي : ۳/۸۵/۷ .
۳ . علل الشرائع : ۲/۵۷۰ .
۴ . النساء : ۳۴ .
۵ . عيون أخبار الرضا : ۱/۹۸/۲ .

٢١٥٦٩ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ ـ أيضاً ـ : إنّ المَرأةَ لَيس عَلَيها جِهادٌ ولا نَفَقَةٌ، ولا عَلَيها مَعقُلَةٌ، إنّما ذلكَ علَى الرِّجالِ.

فقلتُ في نَفسي: قَد كانَ قيلَ لي: إنّ ابنَ أبي العَوجاءِ سألَ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عَن هذهِ المَسألَةِ فأجابَهُ بهذا الجَوابِ، فأقبَلَ أبو محمّدٍ ﷺ عليَّ فقالَ: نَعَم، هذهِ المَسألَةُ مَسألَةُ ابنِ أبي العَوجاءِ! والجَوابُ مِنّا واحِدٌ![1]

بحث علميّ في فصول:

١ ـ ظهور الإرث:

كأنّ الإرث ـ أعني تملّك بعض الأحياء المالَ الذي تركه الميّت ـ من أقدم السُّنن الدائرة في المجتمع الإنسانيّ. وقد خرج عن وسع ما بأيدينا من تواريخ الأُمم والملل الحصول علىٰ مبدأ حصوله، ومن طبيعة الأمر أيضاً ذلك، فإنّا نعلم بِالتأمّل في طبيعة الإنسان الاجتماعيّة أنّ المال ـ وخاصّة لو كان ممّا لا يد عليه ـ يحنّ إليه الإنسان ويتوق إليه نفسه لصرفه في

٢١٥٦٩ . امام عسكرى ﷺ ـ در پاسخ به همين سؤال ـ فرمود: چون زن نه جهادى بر عهدهٔ اوست، نه نفقه‌اى ونه ديه‌اى [در مورد عاقله] بلكه اين وظايف به عهدهٔ مردها گذاشته شده است.

[راوى مى‌گويد:] در دلم گفتم: به من گفته شده بود كه ابن ابى‌العوجاء همين سؤال را از حضرت صادق ﷺ كرد و ايشان نيز همين جواب را به او داد. ابو محمّد ﷺ رو به من كرد و فرمود: بله، اين سؤال سؤال ابن ابى‌العوجاء است و پاسخ همهٔ ما يكى است!

بحثى علمى در چند فصل:

١ ـ پيدايش ارث:

به نظر مى‌رسد كه ارث ـ يعنى قرار گرفتن ماترک ميّت در مالكيت برخى افراد زنده ـ يكى از كهن‌ترين سنّت‌ها و قوانين متداول، در جامعهٔ انسانى بوده است. البته تواريخ اقوام و مللى كه در اختيار ما هستند ما را در دست يافتن به منشأ پيدايش آن يارى نمى‌رسانند. طبيعت امر و ماهيّت قضيه نيز اقتضاى همين امر را دارد؛ زيرا با تأمّل و دقّت در طبيعت اجتماعى انسان، معلوم مى‌شود كه در وجود انسان شوق و علاقهٔ خاصى به مال و ثروت، بويژه اگر مالى بدون صاحب و مالک باشد، براى صرف آنها در راه تأمين نيازهايش وجود دارد و تصرّف آن، مخصوصاً اگر مانعى برايش وجود نداشته باشد، از عادات ابتدايى

١ . الكافي : ٧/٨٥/٢.

حوائجه وحيازته، وخاصّة فيما لا مانع عنه من دؤوبه الأوّليّة القديمة. والإنسان في ما كوّنه من مجتمعه همجيّاً أو مدنيّاً لايستغني عن اعتبار القرب والولاية (المنتجَين للأقربيّة والأولويّة) بين أفراد المجتمع الاعتبار الذي عليه المدار في تشكّل البيت والبطن والعشيرة والقبيلة ونحو ذلك، فلا مناص في المجتمع من كون بعض الأفراد أولىٰ ببعض، كالولد بوالدَيه، والرَّحم برحمه، والصديق بصديقه، والمولىٰ بعبده، وأحد الزوجَين بالآخر، والرئيس بمرؤوسه حتّى القويّ بِالضعيف، وإن اختلفت المجتمعات في تشخيص ذلك اختلافاً شديداً يكاد لا تناله يد الضبط.

ولازم هذَين الأمرَين كون الإرث دائراً بينهم من أقدم العهود الاجتماعيّة.

۲ـ تحوّل الإرث تدريجيّاً:

لم تزل هذه السنّة كسائر السُّنن الجارية في المجتمعات الإنسانيّة تتحوّل من حال إلىٰ حال وتلعب به يد التطوّر والتكامل منذ أوّل ظهورها، غير أنّ الأُمم الهمجيّة

و باستانی بشر بوده است. از طرف دیگر، انسان در جامعه‌ای که تشکیل می‌دهد، وحشی یا متمدّن، هیچ گاه از وضع و اعتبار قرابت و انتساب میان افراد جامعه ـ که خود به اولویت و تقدّم منجرّ می‌شود ـ بی‌نیاز نیست؛ اعتباری که محور تشکّل خانواده، تیره، ایل، قبیله و امثال اینها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در هر جامعه‌ای، ناگزیر برخی افراد نسبت به برخی دیگر اولویت و نزدیکی پیدا می‌کنند، مانند فرزند به پدر و مادر، خویشاوند به خویشاوندش، دوست به دوستش، خواجه به بنده‌اش، یکی از زوجین نسبت به دیگری، رئیس به مرئوس و حتی نیرومند به ناتوان. گو اینکه جوامع گوناگون بشری در تشخیص این رابطه‌ها و اولویّت‌ها با یکدیگر اختلاف نظر شدیدی دارند چندان که رسیدگی به همهٔ موارد آنها از دسترس خارج است.

لازمهٔ این دو امر آن است که ارث از کهن‌ترین دوران اجتماعی در میان بشر متداول بوده باشد.

۲ـ تحوّل تدریجی ارث:

این قانون نیز همانند دیگر قوانین و مقرّرات رایج در جوامع بشری، از همان آغاز پیدایش خود همواره دستخوش تحوّل و بازیچهٔ دست تطوّر و تکامل بوده است، منتها از آنجا که اقوام و ملل نیمه وحشی از یک وضع ثابت و منظمی برخوردار نبوده‌اند، لذا دستیابی

لمّا لم تستقرّ علىٰ حال منتظم تعسّر الحصول في تواريخهم علىٰ تحوّله المنتظم حصولاً يفيد وثوقاً به. والقدر المتيقّن من أمرهم أنّهم كانوا يحرمون النساء والضعفاء الإرث وإنّما كان يختصّ بالأقوياء، وليس إلّا لأنّهم كانوا يعاملون مع النساء والضعفاء من العبيد والصغار معاملة الحيوان المسخّر والسلع والأمتعة التي ليس لها إلّا أن ينتفع بها الإنسان، دون أن تنتفع هي بالإنسان وما في يده، أو تستفيد من الحقوق الاجتماعيّة التي لا تتجاوز النوع الإنسانيّ.

ومع ذلك كان يختلف مصداق القويّ في هذا الباب برهة بعد برهة، فتارةً مصداقه رئيس الطائفة أو العشيرة، وتارةً رئيس البيت، وتارة أُخرى أشجع القوم وأشدّهم بأساً، وكان ذلك يوجب طبعاً تغيّر سنّة الإرث تغيّراً جوهريّاً.

ولكون هذه السنن الجارية لا تضمن ما تقترحه الفطرة الإنسانيّة من السعادة المقترحة كان يسرع إليها التغيّر والتبدّل، حتّىٰ إنّ الملل المتمدّنة التي كان يحكم

اطمینان‌بخش از طریق تواریخ آنها به تغییرات و تحولات منظم و سازمان یافته‌ای که در این مورد پیش آمده دشوار است. اما قدر مسلّم آن است که این جوامع، زنان و افراد ناتوان و بیچاره را از ارث محروم می‌کرده‌اند و ارث اختصاص به زورمندان آنها داشته است و علّت این امر فقط آن بوده است که این اقوام و ملل با زنان و افراد ناتوان جامعه از قبیل بردگان و کودکان معاملهٔ حیوان و کالا و متاع می‌کرده‌اند که فقط برای این به وجود آمده‌اند که انسان‌ها از آنها استفاده کنند، نه اینکه آنها از انسان و آنچه دارد بهره‌مند شوند، یا از حقوق اجتماعی مخصوص نوع انسان برخوردار گردند.

با این حال، مصداق قوی و زورمند در این زمینه در ادوار مختلف فرق می‌کرده است. گاهی مصداق آن رئیس طائفه یا ایل بوده است و گاهی رئیس خانواده و گاهی دیگری، مثل شجاعترین و جنگاورترین فرد آنان. این تغییر مصداقی طبعاً باعث می‌شده است که تغییرات ماهوی و اساسی در قانون ارث به وجود آید.

از آنجا که این قوانین متداول، خواستهٔ فطری انسان، یعنی سعادت و خوشبختی او را تأمین نمی‌کردند، خیلی زود دستخوش تغییر و تبدیل می‌شدند. حتی اقوام و ملل متمدّنی چون رومی‌ها و یونانیان نیز که قوانین و سنن

بينهم القوانين أو ما يجري مجراها من السنن المعتادة المِلّيّة كان شأنهم ذلك كالروم واليونان، وما عمّر قانون من قوانين الإرث الدائرة بين الأُمم حتّى اليوم مثل ما عمّرت سنّة الإرث الإسلاميّة؛ فقد حكمت في الأُمم الإسلاميّة منذ أوّل ظهورها إلَى اليوم ما يقرب من أربعة عشر قرناً.

۳ـ الوراثة بين الأُمم المتمدّنة:

من خواصّ الروم أنّهم كانوا يرَون للبيت في نفسه استقلالاً مدنيّاً يفصله عن المجتمع العامّ، ويصونه عن نفوذ الحكومة العامّة في جلّ ما يرتبط بأفراده من الحقوق الاجتماعيّة، فكان يستقلّ في الأمر والنهي والجزاء والسياسة ونحو ذلك.

وكان ربّ البيت هو معبوداً لأهله من زوجة وأولاد وعبيد؛ وكان هو المالك من بينهم ولا يملك دونه أحد مادام أحدَ أفراد البيت؛ وكان هو الوليّ عليهم القيّم بأمرهم باختياره المطلق النافذ فيهم؛ وكان هو يعبد ربّ البيت السابق من أسلافه.

ملّی در میان آنان حکمفرما بوده، چنین وضعی داشتند. هیچ قانونی از قوانین ارثی رایج در میان ملّت‌ها حتی امروزه، به اندازهٔ قانون ارث اسلامی عمر نکرده است؛ چرا که این قانون از آغاز پیدایش آن تاکنون نزدیک به چهارده قرن است که در میان ملل اسلامی حکمفرماست.

۳ـ ارث در میان اقوام و ملل متمدّن:

یکی از ویژگی‌های رومی‌ها این بود که برای نهاد خانواده استقلال مدنی خاصی قائل بودند؛ استقلالی که آن را از جامعهٔ عمومی جدا و متمایز می‌ساخت و از مداخله و اعمال نفوذ حکومت در بیشتر حقوق اجتماعی اعضای خانواده جلوگیری می‌کرد و خانواده در امر و نهی و کیفر و مدیریت و امثال اینها استقلال عمل داشت.

پدر خانه یا رئیس خانواده، مورد پرستش اعضای آن از قبیل زن و فرزندان و غلامان بود و تا زمانی که یکی از افراد خانواده به شمار می‌رفت تنها او بود که حق مالکیت داشت و نه دیگر اعضا. او با اختیارات مطلق و نفوذی که در میان اعضای خانواده داشت، قیّم و سرپرست آنها بود. او نیز به نوبهٔ خود خدایگان خانه یا رئیس قبلی خانواده را که از اسلافش بودند، می‌پرستید.

وإذا كان هناك مال يرثه البيت ـ كما إذا مات بعض الأبناء فيما ملكه بإذن ربّ البيت اكتساباً، أو بعض البنات فيما ملكته بالازدواج صَداقاً وأذِن لها ربّ البيت أو بعض الأقارب ـ فإنّما كان يرثه ربّ البيت؛ لأنّه مقتضىٰ ربوبيّته وملكه المطلق للبيت وأهله.

وإذا مات ربّ البيت فإنّما كان يرثه أحد أبنائه أو إخوانه ممّن في وسعه ذلك وورثه الأبناء، فإن انفصلوا وأسّسوا بيوتاً جديدة كانوا أربابها، وإن بقوا في بيتهم القديم كان نسبتهم إلَى الربّ الجديد (أخيهم مثلاً) هي النسبة السابقة إلىٰ أبيهم؛ من الورود تحت قيمومته و ولايته المطلقة.

وكذا كان يرثه الأدعياء؛ لأنّ الادّعاء والتبنّي كان دائراً عندهم كما بين العرب في الجاهليّة.

وأمّا النساء كالزوجة والبنت والأمّ فلم يكنّ يرثن؛ لئلّا ينتقل مال البيت بانتقالهنّ إلىٰ بيوت أُخرى بالازدواج، فإنّهم ما كانوا يرون جواز انتقال الثروة من

اگر بنا بود مالی به خانواده به ارث رسد ـ مثلاً هرگاه یکی از فرزندان می‌مرد تمام مالی را که با اجازهٔ رئیس خانه کسب کرده بود، یا مثلاً آنچه را که دختر به عنوان مهریه با اجازهٔ رئیس منزل یا یکی دیگر از نزدیکان مالک می‌شد ـ همهٔ اینها را رئیس خانه به ارث می‌برد؛ زیرا خدایگان بودن و مالکیّت مطلقش نسبت به خانه و اعضای آن، اقتضای چنین امری را داشت.

و هرگاه خود رئیس خانواده می‌مرد، یکی از پسران او یا برادرانش که در خور ریاست بود، وارث او می‌شد و فرزندان دیگر اگر به تشکیل خانه و خانوادهٔ دیگری دست می‌زدند و از خانوادهٔ پدری خود جدا می‌شدند، خود رئیس آن خانه می‌شدند و اگر در خانهٔ قدیمی خویش باقی می‌ماندند همان نسبتی را که با پدر خود داشتند و تحت ریاست و قیمومت مطلق او بودند، با رئیس جدید خانواده [مثلاً برادرشان] پیدا می‌کردند.

پسرخوانده‌ها نیز از او ارث می‌بردند؛ زیرا در میان رومیان نیز همانند عرب جاهلیت پسرخواندگی معمول بود.

اما زنان، مانند همسر و دختر و مادر ارث نمی‌بردند، تا مبادا با منتقل شدن آنها به خانواده‌ای دیگر اموال خانواده را نیز به آنجا منتقل کنند؛ چراکه رومیان انتقال اموال را از یک خانواده به خانوادهٔ دیگر مجاز

بيت إلىٰ آخر، وهذا هو الذي ربّما ذكره بعضهم فقال: إنّهم كانوا يقولون بِالمِلكيّة الاشتراكيّة الاجتماعيّة دون الانفراديّة الفرديّة. وأظنّ أنّ مأخذه شيء آخر غير المِلك الاشتراكيّ؛ فإنّ الأقوام الهمجيّة المتوحّشة أيضاً من أقدم الأزمنة كانوا يمتنعون من مشاركة غيرهم من الطوائف البدويّة فيما حازوه من المراعي والأراضي الخصبة وحمَوه لأنفسهم، وكانوا يحاربون عليه ويدفعون عن محميّاتهم. وهذا نوع من المِلك العامّ الاجتماعيّ الذي مالكه هيئة المجتمع الإنسانيّ دون أفراده، وهو مع ذلك لا ينفي أن يملك كلّ فرد من المجتمع شيئاً من هذا الملك العامّ اختصاصاً.

وهذا ملك صحيح الاعتبار، غير أنّهم ما كانوا يحسنون تعديل أمره والاستدرار منه، وقد احترمه الإسلام كما ذكرناه فيما تقدّم، قال تعالىٰ: ﴿خَلَقَ لَكُمْ ما في الأَرْضِ جَميعاً﴾[1]، فالمجتمع الإنسانيّ ـ وهو المجتمع الإسلاميّ ومن هو تحت ذمّته ـ

نمی‌دانستند. شاید همین نکته باعث شده است که نویسنده‌ای بگوید: رومیان قدیم معتقد به مالکیت اشتراکی اجتماعی بوده‌اند و به مالکیت فردی شخصی اعتقاد نداشته‌اند، اما به گمان من مأخذ این گوینده چیز دیگری غیر از مالکیت اشتراکی بوده است؛ زیرا اقوام وحشی نیز از دیر باز از مشارکت دیگر طوایف بدوی در مراتع و اراضی حاصلخیزی که به تصرّف خود در می‌آوردند جلوگیری می‌کرده‌اند و آن را به قُرُق خود در می‌آورده‌اند و در این راه می‌جنگیدند و از قُرُقگاه‌های خویش دفاع می‌کردند و این خود یک نوع مالکیت اجتماعی است که مالک آن اجتماع انسانی است نه افراد آن، با این حال، این مالکیت دسته جمعی مانع از آن نمی‌شد که هر فردی از افراد جامعه مقداری از این ملک عمومی را به طور خصوصی مالک شود.

این مالکیت، مالکیت صحیحی است، منتها آنان از پس تعدیل و بهره‌برداری از آن به خوبی برنمی‌آمدند. اسلام نیز همچنان که قبلاً گفتیم، به این نوع مالکیت احترام گذاشته است. خداوند متعال می‌فرماید: «تمام آنچه را در زمین است برای شما آفرید». بنابراین، جامعهٔ بشری ـ یعنی جامعهٔ اسلامی و کسانی که تحت ذمّه و حمایت آن هستند ـ به این معنا مالک ثروتهای زمین هستند و جامعهٔ اسلامی

---

۱. البقرة: ۲۹.

هو المالك لثروة الأرض بهذا المعنىٰ، ثمّ المجتمع الإسلاميّ هو المالك لما في يده من الثروة، ولذلك لا يرَى الإسلام إرث الكافر من المسلم. ولهذا النظر آثار ونماذج في بعض الملل الحاضرة؛ حيث لا يرون جواز تملّك الأجانب شيئاً من الأراضي والأموال غير المنقولة من أوطانهم ونحو ذلك.

ولمّا كان البيت في الروم القديم ذا استقلال وتمام في نفسه كان قد استقرّ فيه هذه العادة القديمة المستقرّة في الطوائف والممالك المستقلّة.

وكان قد أنتج استقرار هذه العادّة أو السنّة في بيوت الروم ـ مع سنّتهم في التزويج من منع الازدواج بِالمحارم ـ أنّ القرابة انقسمت عندهم قسمَين، أحدهما: القرابة الطبيعيّة، وهي الاشتراك في الدم، وكان لازمها منع الازدواج في المحارم وجوازه في غيرهم. والثاني: القرابة الرسميّة، وهي القانونيّة، ولازمها الإرث وعدمه والنفقة والولاية وغير ذلك، فكان الأبناء أقرباء ذوي قرابة طبيعيّة ورسميّة

مالک ثروتی است که در اختیار دارد. به همین دلیل است که از نظر اسلام کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. نمونه‌ها و نشانه‌هایی از این دیدگاه در میان برخی ملّت‌های معاصر نیز به چشم می‌خورد؛ مثلاً برای بیگانگان حق مالکیت اراضی و اموال غیرمنقول کشور خود را قائل نیستند. و نمونه‌های دیگری از این قبیل.

از آنجا که در روم باستان، نهاد خانواده از استقلال و تمامیّت برخوردار بود، این عادت دیرینه که در میان طوایف و ممالک مستقل وجود داشت، در میان خانوادهٔ رومی نیز جای خود را باز کرد.

استقرار این عادت یا سنّت در میان خانواده‌های رومی، به ضمیمهٔ سنّت دیگر آنها، یعنی ممنوعیت ازدواج با محارم، به این نتیجه انجامید که خویشاوندی و قرابت در میان آنها به دو گونه تقسیم شد: یکی خویشاوندی طبیعی یعنی اشتراک در خون که لازمه‌اش جلوگیری از ازدواج با محارم و جواز ازدواج با غیر محارم بود. دوم خویشاوندی رسمی یا همان قانونی که ارث و نفقه و ولایت و سرپرستی به همراه داشت. پسران از هر دو نوع خویشاوندی برخوردار بودند. یعنی با خدایگان و رئیس خانه و

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

معاً بِالنسبة إلىٰ ربّ البيت ورئيسه وفيما بينهم أنفسهم، وكانت النساء جميعاً ذوات قرابة طبيعيّة لارسميّة؛ فكانت المرأة لا ترث والدها ولا ولدها ولا أخاها ولا بعلها ولا غيرهم. هذه سنّة الروم القديم.

وأمّا اليونان فكان وضعهم القديم في تشكّل البيوت قريباً من وضع الروم القديم، وكان الميراث فيهم يرثه أرشد الأولاد الذكور، ويُحرم النساء جميعاً من زوجة وبنت وأُخت، ويُحرم صغار الأولاد وغيرهم، غير أنّهم كالروميّين ربّما كانوا يحتالون لإيراث الصغار من أبنائهم ومن أحبّوها وأشفقوا عليها من زوجاتهم وبناتهم وأخواتهم بحيل متفرّقة تسهّل الطريق لإمتاعهنّ بشيء من الميراث قليل أو كثير بوصيّة أو نحوها، وسيجيء الكلام في أمر الوصيّة.

وأمّا الهند ومصر والصين فكان أمر الميراث ـ في حرمان النساء منه مطلقاً، وحرمان ضعفاء الأولاد أو بقاؤهم تحت الولاية والقيمومة ـ قريباً ممّا تقدّم من

نسبت به یکدیگر هم خویشاوندی طبیعی داشتند و هم خویشاوندی رسمی و قانونی، اما زنان دارای خویشاوندی طبیعی بودند نه قانونی. به این دلیل نه از پدر خود ارث می‌بردند نه از فرزند نه از برادر نه از شوهر و نه از جز اینها. این بود سنّت و قانون حاکم بر روم باستان.

در یونان باستان نیز وضع نهاد خانواده نزدیک به وضعیت نهاد خانواده در روم باستان بود. ارث را فقط پسر ارشد می‌برد و زنان به طور کلی ـ چه همسر و چه دختر و چه خواهر ـ و نیز فرزندان خردسال از ارث محروم بودند، منتها گاهی اوقات، همچون رومی‌ها، برای ارث بردن فرزندان خردسال یا همسران و دختران و خواهران خود که مورد علاقه و محبت آنها بودند دست به حیله‌های گوناگونی می‌زدند تا به وسیلهٔ وصیت یا امثال آن، راه را برای بهره‌مند ساختن کم و بیش ایشان از ارث هموار کنند. دربارهٔ موضوع وصیت بعداً سخن خواهیم گفت.

در کشورهای هند و مصر و چین نیز موضوع محرومیت زنان از ارث و نیز محروم ماندن فرزندان ناتوان از ارث یا باقی ماندنشان در تحت قیمومت و سرپرستی، نزدیک به وضعیت حاکم بر روم و یونان بوده

سنّة الروم واليونان.

وأمّا الفارس فإنّهم كانوا يرون نكاح المحارم وتعدّد الزوجات، كما تقدّم، ويرون التبنّي. وكانت أحبّ النساء إلى الزوج ربّما قامت مقام الابن بالادّعاء وترث كما يرث الابن والدعيّ بالسويّة، وكانت تحرم بقيّة الزوجات. والبنت المزوّجة لاترث حذراً من انتقال المال إلى خارج البيت، والتي لم تزوّج بعد ترث نصف سهم الابن؛ فكانت الزوجات غير الكبيرة والبنت المزوّجة محرومات، وكانت الزوجة الكبيرة والابن والدعيّ والبنت غير المزوّجة بعد مرزوقين.

وأمّا العرب فقد كانوا يحرمون النساء مطلقاً والصغار من البنين، ويمتّعون أرشد الأولاد ممّن يركب الفرس ويدفع عن الحرمة، فإن لم يكن فالعصبة.

هذا حال الدنيا يوم نزلت آيات الإرث، ذكرها وتعرّض لها كثير من تواريخ آداب الملل ورسومهم والرحلات وكتب الحقوق وأمثالها، من أراد الاطّلاع على تفاصيل القول أمكنه أن يراجعها.

است.

در میان ایرانیان، همچنان که سابقاً گفتیم، ازدواج با محارم و چند همسری مجاز بوده و فرزندخواندگی متداول بوده است. گاهی اوقات سوگلی مرد، به عنوان فرزندخواندگی، جای پسر را می‌گرفت و درست مانند پسر و پسرخوانده ارث می‌برد و بقیهٔ همسران آن مرد از ارث محروم می شدند. دختری هم که ازدواج کرده بود از ترس اینکه به وسیلهٔ او اموال خانه به بیرون از آن منتقل شود، از ارث محروم بود اما دختری که هنوز شوهر نکرده بود به اندازهٔ نصف سهم پسر ارث می‌برد. بنابراین، غیر از بانوی خانه، بقیهٔ همسران مرد و نیز دختر شوهر کرده از ارث محروم بودند، اما بانوی خانه و پسر و پسرخوانده و دختری که هنوز ازدواج نکرده بود ارث می‌بردند.

عرب‌ها نیز زنان را به طور کلی و پسران خردسال را از ارث محروم می‌کردند و پسر ارشد را که سوارکار بود و از حریم دفاع می‌کرد بهره‌مند می‌ساختند و چنانچه چنین پسری نداشتند، ارث به نزدیکان [مرد] می‌رسید.

این بود وضعیت دنیا در زمانی که آیات ارث نازل شد؛ وضعیتی که بسیاری از تواریخ مربوط به آداب و رسوم ملل و سفرنامه‌ها و کتاب‌های حقوقی و امثال اینها، آن را بازگو کرده‌اند و کسانی که خواهان آگاهی یافتن از جزئیات این موضوع هستند می‌توانند به این کتب مراجعه کنند.

وقد تلخّص من جميع ما مرّ أنّ السنّة كانت قد استقرّت في الدنيا يومئذ علىٰ حرمان النساء بعنوان أنّهنّ زوجة أو أُمّ أو بنت أو أُخت إلّا بعناوين أُخرى مختلفة، وعلىٰ حرمان الصغار والأيتام إلّا في بعض الموارد تحت عنوان الولاية والقيمومة الدائمة غير المنقطعة.

از مجموع آنچه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که قانون حاکم بر دنیای آن روزگار بر پایهٔ محرومیت زنان ـ به عنوان همسر یا مادر یا دختر و یا خواهر ـ بوده است، مگر در مواردی که تحت عناوین متفاوت دیگری این محرومیت از بین می‌رفت؛ همچنین بر محور محرومیت کودکان و یتیمان می‌چرخیده است مگر در برخی موارد که تحت عنوان سرپرستی و قیمومت دائمی قرار می‌گرفتند.

۴ـ ماذا صنع الإسلام والظرف هذاالظرف؟

قد تقدّم مراراً أنّ الإسلام يرىٰ أنّ الأساس الحقّ للأحكام والقوانين الإنسانيّة هو الفطرة التي فُطر الناس عليها ولا تبديل لخلق الله، وقد بُني الإرث علىٰ أساس الرَّحم التي هي من الفطرة والخلقة الثابتة. وقد ألغى إرث الأدعياء، حيث يقول تعالى: ﴿وما جَعَلَ أدْعِياءكُمْ أبْناءكُم ذٰلِكُم قَوْلُكُم بِأفواهِكُمْ واللهُ يَقولُ الحَقَّ وهُوَ يَهْدِي السَّبيلَ * ادعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أقْسَطُ عِنْدَ اللهِ فإنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءهُمْ فإخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ ومَوالِيكُم﴾.[1]

۴ـ در چنین شرایطی، اسلام چه کرد؟

پیش از این بارها گفته‌ایم که اسلام معتقد است شالودهٔ حقیقی و درست احکام و قوانین انسانی، همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته و آفریده است و آفرینش خدا هم دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود. ارث را نیز بر بنیاد خویشاوندی (رَحِم) قرار داده که این خود نیز یک امر فطری و تغییرناپذیر می‌باشد. و بر همین مبنا، ارث‌بری فرزندخوانده‌ها را لغو فرموده است، آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: «و پسرخواندگانتان را پسر [واقعی] شما قرار نداده است. این، گفتار شما به زبان شماست، ولی خدا حقیقت را می‌گوید و او [ست که] به راه درست راهنمایی می‌کند. آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شمایند.

---

۱. الأحزاب: ۴، ۵.

ثمّ أخرج الوصيّة من تحت عنوان الإرث وأفردها عنواناً مستقلاً يعطىٰ به ويؤخذ، وإن كانوا يسمّون التملّك من جهة الإيصاء إرثاً. وليس ذلك مجرّد اختلاف في التسمية؛ فإنّ لكلّ من الوصيّة والإرث مِلاكاً آخر وأصلاً فطريّاً مستقلاً، فملاك الإرث هو الرَّحم ولانفوذ لإرادة المتوفّىٰ فيها أصلاً، ومِلاك الوصيّة نفوذ إرادة المتوفّىٰ بعد وفاته (وإن شئت قل: حينمايوصي) فيما يملكه في حياته واحترام مشيّته، فلو أُدخلت الوصيّة في الإرث لم يكن ذلك إلّا مجرّد تسمية.

وأمّا ما كان يسمّيها الناس كالروم القديم مثلاً إرثاً فلم يكن لاعتبارهم في سنّة الإرث أحد الأمرَين: إمّا الرحم وإمّا احترام إرادة الميّت، بل حقيقة الأمر أنّهم كانوا يبنون الإرث علَى احترام الإرادة وهي إرادة الميّت بقاءَ المال الموروث في البيت الذي كان فيه تحت يد رئيس البيت وربّه، أو إرادته انتقاله بعد الموت إلىٰ من يحبّه الميّت ويشفق عليه، فكان الإرث علىٰ أيّ حال يبتني علَى احترام الإرادة.

اسلام وصیت را از زیر عنوان ارث خارج کرده و برای آن عنوان جداگانه‌ای باز کرده که به واسطهٔ آن بده بستان می‌شود. گو اینکه مردم تملّک از طریق وصیت را نیز ارث می‌نامیدند و البته این تفاوت صرفاً یک اختلاف در نامگذاری نیست؛ زیرا هر یک از وصیت و ارث برای خود ملاک و ریشهٔ فطری مستقل و جداگانه‌ای دارند. ملاک ارث بردن خویشاوندی است و اراده و خواست متوفّی کمترین دخالتی در آن ندارد، اما ملاک وصیّت، نفوذ اراده و خواست متوفّی بعد از فوت او [یا هنگام وصیت] در چیزی است که در زندگی خود مالک آن است و احترام نهادن به خواست او می‌باشد. بنابراین، اگر وصیت در ارث داخل شود این فقط یک نامگذاری است.

اما آنچه را که مردمانی چون رومیان قدیم، ارث می‌نامیدند، براساس خویشاوندی یا احترام نهادن به ارادهٔ میّت نبود، بلکه واقعیت آن است که آنان ارث را بر پایهٔ احترام به اراده قرار می‌دادند؛ یا ارادهٔ میّت به باقی ماندن اموال موروث در خانه‌ای که تحت نفوذ و استیلای رئیس و پدر آن خانه بود، یا ارادهٔ او به انتقال اموال بعد از مرگ به کسی که او دوستش می‌داشت و مورد علاقه‌اش بود. در هر حال، ارث بر مبنای احترام به ارادهٔ [میّت] بوده است و اگر بر پایهٔ خویشاوندی و همخونی استوار بود، بی‌گمان

۱۰۲ ـــــــ

اللطيفة الرقيقة. وهذا الفرق مؤثّر في حياتيهما التأثير البارز في تدبير المال المملوك وصرفه في الحوائج. وهذا الأصل هو الموجب للاختلاف في السهام في الرجل والمرأة وإن وقعا في طبقة واحدة كالابن والبنت، والأخ والأُخت في الجملة، علىٰ ما سنبيّنه.

واستنتج من الأصل الأوّل ترتّب الطبقات بحسب القرب والبعد من الميّت لفقدان الوسائط وقلّتها وكثرتها؛ فالطبقة الأُولىٰ هي التي تتقرّب من الميّت بلا واسطة، وهي الابن والبنت والأب والأُمّ، والثانية الأخ والأُخت والجدّ والجدّة وهي تتقرّب من الميّت بواسطة وهي الأب أو الأُمّ أوهما معاً، والثالثة العمّ والعمّة والخال والخالة، وهي تتقرّب إلَى الميّت بواسطَتين وهما أب الميّت أو أُمّه وجدّه أو جدّته، وعلىٰ هذا القياس. والأولاد في كلّ طبقة يقومون مقام آبائهم ويمنعون الطبقة اللاحقة. وروعي حال الزوجين لاختلاط دمائهما بِالزواج مع جميع الطبقات؛ فلا يمنعهما طبقة

آشکاری دارد و همین اصل است که موجب می‌شود زن و مرد، گرچه در یک طبقهٔ ارثی باشند ـ مانند پسر و دختر یا خواهر و برادر ـ سهم الارث متفاوت داشته باشند.

از اصل اوّل نتیجه گرفته می‌شود که طبقه‌بندی وارثان، برحسب دوری و نزدیکی و نیز بودن یا نبودن واسطه و کم یا زیاد بودن این واسطه‌ها، می‌باشد؛ زیرا طبقهٔ اول کسانی هستند که بدون واسطه با میّت نزدیکی و بستگی دارند و عبارتند از: پسر و دختر و پدر و مادر. طبقهٔ دوم عبارتند از: برادر و خواهر و پدربزرگ و مادربزرگ که با یک واسطه، یعنی پدر یا مادر یا هر دو، با میّت خویشی دارند. طبقهٔ سوم عبارتند از: عمو و عمّه و دایی و خاله، که اینان با دو واسطه یعنی پدر یا مادر میّت و پدربزرگ یا مادربزرگش، به میّت مربوط می‌شوند و به همین قیاس بقیهٔ خویشاوندان میّت طبقه‌بندی می‌شوند. در هر طبقه‌ای فرزندان جای پدران خود را می‌گیرند و مانع طبقهٔ بعد از ارث می‌شوند. در این میان، حال زن و شوهر مراعات بیشتری شده است؛ چون به سبب ازدواج، با تمام طبقات آمیختگی خونی پیدا می‌کنند. بنابراین، هیچ طبقه‌ای مانع ارث‌بری آنها نمی‌شود و بالعکس آنها نیز مانع طبقه‌ای نمی‌شوند.

ولا يمنعان طبقة.

ثمّ استنتج من الأصل الثاني اختلاف الذكر والأُنثىٰ في غير الأُمّ والكَلالة المتقرّبة بالأُمّ بأنّ للذكر مثل حظّ الأُنثيين.

والسِّهام الستّة المفروضة في الإسلام (النصف والثلثان والثلث والربع والسدس والثمن) وإن اختلفت، وكذا المال الذي ينتهي إلىٰ أحد الورّاث وإن تخلّف عن فريضته غالباً بِالردّ أو النقص الوارد، وكذا الأب والأُمّ وكلالة الأُمّ وإن تخلّفت فرائضهم عن قاعدة «لِلذَّكَرِ مِثلُ حَظِّ الأُنثَيَينِ» ـ ولذلك يعسر البحث الكلّيّ الجامع في باب الإرث ـ إلّا أنّ الجميع بحسب اعتبار النوع في تخليف السابق للّاحق يرجع إلى استخلاف أحد الزوجين للآخر، واستخلاف الطبقة المولّدة وهم الآباء والأُمّهات للطبقة المتولّدة وهم الأولاد، والفريضة الإسلاميّة في كلّ من القبيلَين ـ أعني الأزواج والأولاد ـ للذكر مثل حظّ الأُنثيين.

از اصل دوم نیز نتیجه گرفته می‌شود که بجز در مورد مادر و کلالهٔ مادری، جنس زن و مرد اختلاف در سهام دارند و مرد دو برابر زن ارث می‌برد.

سهام ششگانهٔ ارث در اسلام (نصف، دو سوم، یک سوم، یک چهارم، یک ششم و یک هشتم) اگرچه با یکدیگر اختلاف دارند و نیز مالی که به یکی از وارثان می‌رسد هرچند از سهم معیّن او به سبب ردّ یا نقص، کم و زیاد می‌شود و همچنین پدر و مادر و کلالهٔ مادری گرچه از قاعدهٔ «مرد به اندازهٔ دو زن سهم می‌برد» مستثنا هستند ـ و به همین دلیل بحث کلّی و جامع در باب ارث دشوار می‌باشد ـ لیکن در همهٔ اینها از لحاظ جانشین کردن به دو قسم برمی‌گردد: ۱ ـ جانشینی هر یک از همسران از یکدیگر. ۲ ـ جانشینی طبقهٔ زاییده شده یعنی فرزندان به جای طبقهٔ زاینده یعنی پدران و مادران. و سهم مفروض از نظر اسلام در هر یک از این دو نوع، یعنی همسران و فرزندان، همان قاعدهٔ «مرد به اندازهٔ دو زن سهم دارد» می‌باشد.

وينتج هذا النظر الكلّيّ أنّ الإسلام يرى اقتسام الثروة الموجودة في الدنيا بِالثلث والثلثين؛ فللأنثىٰ ثلث وللذكر ثلثان، هذا من حيث التملّك، لكنّه لا يرىٰ نظير هذا الرأي في الصرف للحاجة؛ فإنّه يرىٰ نفقة الزوجة علَى الزوج ويأمر بِالعدل المقتضي للتساوي في المصرف، ويعطي للمرأة استقلال الإرادة والعمل فيما تملكه من المال لا مداخلة للرجل فيه. وهذه الجهات الثلاث تنتج أنّ للمرأة أن تتصرّف في ثلثَي ثروة الدنيا (الثلث الذي تملكها ونصف الثلثين اللذين يملكهما الرجل) وليس في قبال تصرّف الرجل إلّا الثلث.

٥ ـ عَلامَ استقرّ حال النساء واليتامى في الإسلام؟

أمّا اليتامىٰ فهم يرثون كالرجال الأقوياء، ويربّون ويُنمّىٰ أموالهم تحت ولاية الأولياء كالأب والجدّ أو عامّة المؤمنين أو الحكومة الإسلاميّة، حتّىٰ إذا بلغوا النكاح وأُونس منهم الرشد دُفعت إليهم أموالهم واستوَوا علىٰ مستوَى الحياة

از این دید کلّی این نتیجه به دست می‌آید که اسلام معتقد است تقسیم ثروت موجود در جهان به نسبت یک سوم و دو سوم می‌باشد. زنان یک سوم دارند و مردها دو سوم. این به لحاظ تملّک است، اما به لحاظ هزینه کردن ثروت، چنین دیدگاهی را ندارد؛ زیرا اسلام هزینه و نفقهٔ زن را به عهدهٔ شوهر گذاشته و او را مأمور به رعایت عدالت کرده است که این خود مستلزم رعایت تساوی و برابری در مصرف می‌باشد. از طرفی به زن نسبت به دارایی خود استقلال اراده و عمل داده است و مرد حق دخالت در اموال همسر خود را ندارد. نتیجهٔ این جهات سه گانه این است که زن در دو سوم ثروت دنیا دخل و تصرّف داشته باشد (یک سومی که خودش مالک می‌شود و نصف دو سومی که مرد مالک می‌گردد) و مرد تنها در یک سوم آن تصرّف کند.

۵ ـ وضع زنان و یتیمان در اسلام بر چه پایه‌ای است؟

یتیمان نیز همانند مردان نیرومند ارث می‌برند و خودشان و سهم الارث آنها تحت سرپرستی و نگهداری اولیایی، چون پدر و پدربزرگ یا جامعهٔ مؤمنین یا حکومت اسلامی رشد و نمو می‌کنند تا اینکه وقتی به سن ازدواج رسیدند و رشد عقلی لازم در آنان به وجود آمد، اموالشان به خودشان برگردانده می‌شود و برای خود زندگی مستقلّی تشکیل

المستقلّة، وهذا أعدل السنن المتصوّرة في حقّهم.

وأمّا النساء فإنّهنّ ـ بحسب النظر العامّ ـ يملكن ثلث ثروة الدنيا ويتصرّفن في ثلثَيها بما تقدّم من البيان، وهنّ حرّات مستقلّات فيما يملكن لايدخلن تحت قيمومة دائمة ولا موقّتة، ولا جناح علَى الرجال فيما فعلن في أنفسهنّ بِالمعروف.

۶ـ قوانين الإرث الحديثة:

هذه القوانين والسنن وإن خالفت قانون الإرث الإسلاميّ كمّاً وكيفاً ـ علىٰ ما سيمرّ بك إجمالها ـ غير أنّها استظهرت في ظهورها واستقرارها بِالسنّة الإسلاميّة في الإرث، فكم بين موقف الإسلام عند تشريع إرث النساء في الدنيا وبين موقفهنّ من الفرق ؟!

فقد كان الإسلام يظهر أمراً ما كانت الدنيا تعرفه ولاقرعت أسماع الناس بمثله، ولاذكرته أخلاف عن أسلافهم الماضين وآبائهم الأوّلين، وأمّا هذه القوانين فإنّها أُبديت وكلّف بها أُمم حينما

می‌دهند. این بهترین روش و قانونی است که در مورد یتیمان می‌توان تصوّر کرد.

زنان نیز طبق آن نظریّهٔ عمومی که توضیح دادیم، مالک یک سوم ثروت جهان هستند و در دو سوم آن، به همان بیانی که توضیح دادیم، دخل و تصرّف می‌کنند. در آنچه از اموال و دارایی که دارند آزاد و مستقل هستند و تحت قیمومت دائم یا موقّت کسی هم در نمی‌آیند و به هر کار پسندیده‌ای که دست بزنند آزادند و شوهرانشان حق دخالت و جلوگیری ندارند.

۶ـ قوانین جدید ارث:

این قوانین و احکام اگر چه در کمّ و کیف با قانون ارث اسلامی متفاوتند ـ که اجمالاً بدان اشاره خواهد شد ـ لیکن پشتوانهٔ پیدایش و استقرار آنها قانون ارث اسلامی است؛ زیرا از زمانی که اسلام قانون ارث زنان را در دنیا وضع کرد تا زمانی که این قوانین وضع شدند فاصلهٔ بسیار زیادی است.

اسلام زمانی این مسأله را مطرح کرد که جهان با آن آشنا نبود و نظیر آن به گوش مردم دنیا نخورده بود و مردمان از گذشتگان و نیاکان خویش چنین چیزهایی به یاد نداشتند. ولی قوانین امروزِ ملل موقعی پا به عرصهٔ وجود گذاشت و مردم به رعایت آنها مکلّف شدند که بیش از ده قرن بود که قانون ارث اسلامی در میان صدها میلیون مردم مسلمان

كانت استقرّت سنّة الإسلام في الإرث بين الأُمم الإسلاميّة في معظم المعمورة بين مئات الملايين من الناس، توارثها الأخلاف من أسلافهم في أكثر من عشرة قرون. ومن البديهيّات في أبحاث النفس أنّ وقوع أمر من الأُمور في الخارج ثمّ ثبوتها واستقرارها نِعم العون في وقوع مايشابهها. وكلّ سنّة سابقة من السنن الإجتماعيّة مادّة فكريّة للسنن اللاحقة المجانسة، بل الأُولى هي المادّة المتحوّلة إلَى الثانية، فليس لباحث اجتماعيّ أن ينكر استظهار القوانين الجديدة في الإرث بما تقدّمها من الإرث الإسلاميّ وتحوّله إليها تحوّلاً عادلاً أو جائراً.

فمن أغرب الكلام ما ربّما يقال ـ قاتل الله عصبيّة الجاهليّة الأُولىٰ ـ: إنّ القوانين الحديثة إنّما استفادت في موادّها من قانون الروم القديمة! وأنت قد عرفت ما كانت عليه سنّة الروم القديمة في الإرث، وماقدّمته السنّة الإسلاميّة إلَى المجتمع البشريّ، وأنّ السنّة الإسلاميّة متوسّطة في الظهور والجريان العمليّ بين القوانين

در بیشتر نقاط جهان استقرار یافته بود و نسل اندر نسل از یکدیگر آن را به ارث می‌بردند. در دانش روان‌شناسی این نکته از بدیهیّات است که وقوع یک پدیده در خارج و سپس استقرار و ثبوت آن بهترین کمک برای وقوع امثال آن است و هر سنّتی از سنّت‌های اجتماعی، پایهٔ فکری برای آیین‌ها و سنّت‌های بعدی نظیر آن می‌باشد و بلکه سنّت امروز در واقع تکامل یافتهٔ سنّت دیروز است. بنابراین، هیچ پژوهشگر اجتماعی نمی‌تواند انکار کند که قوانین ارث جهان امروز از قوانین ارث اسلامی مایه گرفته و صورت تحول یافته‌ای ـ درست یا نادرست ـ از آن قوانین می‌باشد.

یکی از عجیب‌ترین سخنان ـ خدا بکشد این تعصب‌های جاهلیت اولیٰ را ـ این است که گاهی اوقات گفته می‌شود: قوانین جدید [ارث] مادهٔ خود را از قانون روم باستان گرفته است. در صورتی که ما قبلاً گفتیم قانون روم قدیم در زمینهٔ ارث چه و چگونه بوده است و توضیح دادیم که اسلام در زمینهٔ ارث چه قوانینی تقدیم جامعهٔ بشری کرده است و این قوانین اسلامی به لحاظ زمان پیدایش و جریان علمی حدّ فاصل میان قوانین روم قدیم و

الروميّة القديمة وبين القوانين الغربيّة الحديثة، وكانت متعرّفة متعمّقة في مجتمع الملايين ومئات الملايين من النفوس الإنسانيّة قروناً متوالية متطاولة، ومن المحال أن تبقى سدىً وعلىٰ جانب من التأثير في أفكار هؤلاء المقنّنين.

وأغرب منه أنّ هؤلاء القائلين يذكرون أنّ الإرث الإسلامي مأخوذ من الإرث الروميّ القديم!

وبالجملة: فالقوانين الحديثة الدائرة بين الملل الغربيّة وإن اختلفت في بعض الخصوصيّات، غير أنّها كالمُطبِقة علىٰ تساوي الرجال والنساء في سهم الإرث، فالبنات والبنون سواء، والأُمّهات والآباء سواء في السهام... وهكذا.

وقد رتّبت الطبقات في قانون فرنسا علىٰ هذا النحو: (١) البنون والبنات (٢) الآباء والأُمّهات والإخوة والأخوات (٣) الأجداد والجدّات (۴) الأعمام والعمّات والأخوال والخالات. وقد أخرجوا علقة الزوجيّة من هذه الطبقات، وبنَوها علىٰ أساس المحبّة والعلقة القلبيّة. ولا يهمّنا

قوانين جديد غرب بوده و در ميان ميليون‌ها و صدها ميليون نفر از مردم جهان شناخته شده و ريشه‌دار بوده است و نسل به نسل در ميان آنان مى‌چرخيده و دست به دست مى‌شده است. بنابراين، محال است در افكار اين قانونگذاران تأثيرى نگذاشته باشد.

شگفت‌آورتر از اين سخن، اين گفتهٔ آنان است كه مى‌گويند قوانين ارث اسلامى از قوانين ارث روم باستان گرفته شده است!

بارى، قوانين جديد ارث متداول ميان ملل غرب ـ اگر چه در پاره‌اى خصوصيات با هم متفاوتند ـ تقريباً همگى قائل به برابرى سهم الارث مردان و زنان هستند. دخترها با پسرها و مادرها با پدرها به طور يكسان از ارث سهم مى‌برند... .

در قانون فرانسه طبقات ارث بدين شرح است: ١ ـ پسران ودختران ٢ ـ پدران و مادران و برادران و خواهران ٣ ـ پدر بزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها ۴ ـ عموها و عمه‌ها و دايى‌ها و خاله‌ها. آنان رابطهٔ همسرى را از اين طبقات خارج ساخته و آن را بر پايهٔ محبّت و علاقهٔ قلبى قرار داده‌اند. جزئيات اين مطلب و جزئيات

التعرّض لتفاصيل ذلك وتفاصيل الحال في سائر الطبقات، من أرادها فليرجع إلىٰ محلّها.

والذي يهمّنا هو التأمّل في نتيجة هذه السنّة الجارية، وهي اشتراك المرأة مع الرجل في ثروة الدنيا الموجودة بحسب النظر العامّ الذي تقدّم، غير أنّهم جعلوا الزوجة تحت قيمومة الزوج لا حقّ لها في تصرّف ماليّ في شيء من أموالها الموروثة إلّا بإذن زوجها، وعاد بذلك المال منصّفاً بين الرجل والمرأة ملكاً، وتحت ولاية الرجل تدبيراً وإدارةً!

وهناك جمعيّات منتهضة يبذلون مساعيهم لإعطاء النساء الاستقلال وإخراجهنّ من تحت قيمومة الرجال في أموالهنّ، ولو وفّقوا لما يريدون كانت الرجال والنساء متساويَين من حيث المِلك ومن حيث ولاية التدبير والتصرّف.

۷ـ مقايسة هذه السنن بعضها إلىٰ بعض:

ونحن بعد ما قدّمنا خلاصة السنن الجارية بين الأُمم الماضية وقرونها

مربوط به سایر طبقات به بحث ما مربوط نمی‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به منابع مربوط مراجعه کنند.

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود و برای ما اهمیّت دارد، تأمّل در نتیجهٔ این قانون رایج می‌باشد، یعنی شرکت مرد و زن در ثروت موجود دنیا، بر اساس همان نظر کلّی‌ای که قبلاً توضیح دادیم، غربی‌ها زوجه را تحت قیمومت شوهر قرار داده‌اند که در اموالی که از طریق ارث به او می‌رسد جز با اجازهٔ شوهر خود حقّ هیچ گونه دخل و تصرّفی را ندارد و بدین ترتیب، مال به لحاظ ملکیّت میان زن و شوهر نصف می‌شود، اما تدبیر و خرج آنها تماماً در اختیار مرد است! هم اکنون در غرب جمعیت‌هایی هستند که تلاش می‌کنند به زنان در زمینهٔ اموالشان استقلال ببخشند و آنها را از تحت قیمومت مرد خارج سازند و چنانچه در رسیدن به خواسته‌های خود موفق شوند، آنگاه مردان و زنان در حقّ مالکیّت و تدبیر و تصرّف اموال متعلّق به خود، مساوی و برابر خواهند شد.

۷ـ مقایسه‌ای میان این قوانین:

اینک که خلاصه‌ای از قوانین متداول در میان اقوام و ملل گذشته را تقدیم خوانندگان نکته‌سنج کردیم، کار مقایسه

الخالية إلَى الباحث الناقد، نُحيل إليه قياس بعضها إلَى البعض والقضاء علىٰ كلٍّ منها بِالتمام والنقص ونفعه للمجتمع الإنسانيّ وضرره من حيث وقوعه في صراط السعادة، ثمّ قياس ماسنّه شارع الإسلام إليها والقضاء بما يجب أن يقضىٰ به.

والفرق الجوهريّ بين السنّة الإسلاميّة والسنن غيرها في الغاية والغرض، فغرض الإسلام أن تنال الدنيا صلاحها، وغرض غيره أن تنال ماتشتهيها. وعلىٰ هذين الأصلين يتفرّع ما يتفرّع من الفروع، قال تعالىٰ: ﴿وَعَسىٰ أن تَكْرَهُوا شَيْئاً وهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وعَسىٰ أنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وهُوَ شَرٌّ لَكُمْ واللهُ يَعْلَمُ وأنْتُم لاتَعْلَمونَ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿وعاشِروهُنَّ بالمَعْروفِ فإنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فعَسىٰ أن تَكْرَهُوا شَيئاً ويَجْعَلَ اللهُ فيهِ خَيْراً كثيراً﴾.[2]

میان این قوانین و قضاوت دربارهٔ ناقص یا کامل بودن و سودمندی یا زیانمندی آنها به حال جامعهٔ انسانی را و تأمین خوشبختی برای افراد جامعه را و نیز مقایسهٔ میان آنها با قوانین شرع مقدّس اسلام را به خود او وا می‌گذاریم تا آن طور که باید و شاید قضاوت کند.

تفاوت اساسی میان قوانین اسلامی با سایر قوانین، تفاوت در هدف و غرض آنهاست. هدف اسلام آن است که دنیا به آنچه مصلحت آن است دست یابد و هدف غیر اسلام آن است که مردم به امیال و خواهش‌هایشان برسند و همهٔ فروع و نتایج از این دو اصل سرچشمه می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید: «و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید در حالی که آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید ولی آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». و در جای دیگر می‌فرماید: «و با آنها (زنان خود) به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید ولی خدا در آن مصلحت فراوان قرار داده است».

۸ـ الوصيّة:

قد تقدّم أنّ الإسلام أخرج الوصيّة من تحت الوراثة وأفردها عنواناً مستقلّاً؛ لما

۸ـ وصیّت:

قبلاً گفتیم که اسلام وصیّت را از تحت عنوان وراثت خارج ساخته و ـ به خاطر ملاک مستقلّی که در آن هست یعنی همان احترام

---

۱. البقرة: ۲۱۶. ۲. النساء: ۱۹.

فيها من المِلاك المستقلّ وهو احترام إرادة المالك بالنسبة إلىٰ مايملكه في حياته. وقد كانت الوصيّة بين الأمم المتقدّمة من طرق الاحتيال لدفع الموصي ماله أو بعض ماله إلىٰ غير من تحكم السنّة الجارية بإرثه كالأب ورئيس البيت؛ ولذلك كانوا لايزالون يضعون من القوانين ما يحدّها ويسدّ بنحوٍ هذا الطريق المؤدّي إلىٰ إبطال حكم الإرث، ولا يزال يجري الأمر في تحديدها هذا المجرى حتّى اليوم.

وقد حدّها الإسلام بنفوذها إلىٰ ثلث المال، فهي غير نافذة في الزائد عليه. وقد تبعته في ذلك بعض القوانين الحديثة كقانون فرنسا، غير أنّ النظرين مختلفان، ولذلك كان الإسلام يحثّ عليها والقوانين تردع عنها أو هي ساكتة.

والذي يفيده التدبّر في آيات الوصيّة والصدقات والزكاة والخمس ومطلق الإنفاق: أنّ في هذه التشريعات تسهيل طريق أن يوضع ما يقرب من نصف رَقَبة الأموال والثلثان من منافعها للخيرات

نهادن به اراده و خواست مالک نسبت به آنچه در زندگی خود به تملّک در می‌آورد ـ برای آن عنوان مستقل و جداگانه‌ای باز کرده است. در میان اقوام و ملل گذشته، وصیّت، از جمله حیله‌هایی بود که وصیّت کننده از طریق آن تمام یا قسمتی از مال خود را به کسی که طبق قوانین جاری و حاکم ارث نمی‌برد، منتقل می کرد. لذا برای محدود کردن امر وصیّت و جلوگیری از این روش ارث برانداز، پیوسته قوانینی وضع می‌کردند و تاکنون نیز در راه محدود ساختن آن قوانینی وضع می‌کنند.

اسلام وصیّت را به یک سوم اموال و دارایی‌ها محدود کرده است و از این رو در بیش از ثلث دارایی، وصیّت نافذ نیست. برخی از قوانین جدید، مانند قانون فرانسه، در این زمینه از اسلام تبعیت کرده‌اند، منتها دو دیدگاه با هم فرق می‌کند. به همین دلیل اسلام به وصیّت در اموال ترغیب می‌کرده ولی قوانین امروز یا دراین‌باره ساکتند و یا از آن جلوگیری می‌کنند.

آنچه از تأمل و دقّت در آیات مربوط به وصیّت و صدقات و زکات و خمس و مطلق انفاق برمی‌آید، این است که این قوانین راه را برای خرج کردن تقریباً نیمی از عین اموال و دو سوم از منافع آنها در راه خیرات و مبرّات و رفع نیازهای طبقهٔ فقیر و مستمند سهل و هموار می‌کند، تا از این طریق طبقات

والمبرّات وحوائج طبقة الفقراء والمساكين؛ لتقرب بذلك الطبقات المختلفة في المجتمع، ويرتفع الفواصل البعيدة من بينهم، وتقام به أصلاب المساكين، مع ما في القوانين الموضوعة بالنسبة إلىٰ كيفيّة تصرّف المُثرين في ثروتهم من تقريب طبقتهم من طبقة المساكين، ولتفصيل هذا البحث محلّ آخر سيمرّ بك إن شاء الله تعالىٰ.[1]

۳۹۹۴
مَوانِعُ الإرثِ

۲۱۵۷۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: القاتِلُ لا يَرِثُ.[2]

۲۱۵۷۱ . عنه ﷺ: لَيسَ لِلقاتِلِ مِن المِيراثِ شَيءٌ.[3]

۲۱۵۷۲ . عنه ﷺ: لا مِيراثَ لِلقاتِلِ.[4]

۲۱۵۷۳ . عنه ﷺ: مَن قَتَلَ قَتيلاً فإنَّهُ لا يَرِثُ وإن لَم يَكُن لَهُ وارِثٌ غَيرُهُ، وإن كانَ وَلَدَهُ أو والِدَهُ.[5]

۲۱۵۷۴ . عنه ﷺ: لا يَرِثُ قاتِلٌ مِن دِيَةِ مَن قَتَلَ.[6]

---

۱ . الميزان في تفسير القرآن: ۲۲۲/۴.
۲ . كنز العمّال: ۳۰۴۲۲. ۳ . كنز العمّال: ۳۰۴۲۳.
۴ . الكافي: ۵/۱۴۱/۷. ۵ . كنز العمّال: ۳۰۴۳۲.
۶ . كنز العمّال: ۳۰۴۳۵.

گوناگون جامعه به هم نزدیک شوند و فاصله‌ها و شکاف‌های عمیق طبقاتی از بین برود و مستمندان کمر راست کنند. وانگهی قوانینی که در رابطه با نحوهٔ دخل و تصرّف ثروتمندان در ثروتشان وضع شده است نیز در نزدیک ساختن طبقات ثروتمند به طبقات فقیر و تهیدست مؤثّر می‌باشد. تفصیل این بحث جای دیگری دارد که به خواست خداوند متعال به زودی به آن خواهیم پرداخت.

۳۹۹۴
موانع ارث

۲۱۵۷۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: قاتل، ارث نمی‌برد.

۲۱۵۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: از میراث، چیزی به قاتل نمی‌رسد.

۲۱۵۷۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: میراثی برای قاتل نیست.

۲۱۵۷۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس دیگری را بکشد، ارث نمی‌برد، اگر چه مقتول جز قاتل وارثی نداشته باشد و اگر چه فرزند او یا پدرش باشد.

۲۱۵۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: قاتل از دیهٔ کسی که کشته است، ارث نمی‌برد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۵۷۵ . عنه ﷺ: وَلَدُ زِنا لا يَرِثُ ولا يُوَرِّثُ.[۱]

۲۱۵۷۶ . عنه ﷺ: مَن عاهَرَ بأمَةِ قَومٍ أو زَنىٰ بامرأةٍ حُرَّةٍ فالوَلَدُ وَلَدُ زِنا؛ لايَرِثُ ولا يُوَرِّثُ.[۲]

۲۱۵۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا يَتَوارَثُ رجُلانِ قَتَلَ أحَدُهُما صاحِبَهُ.[۳]

۲۱۵۷۸ . عنه ﷺ: المُسلِمُ يَحجُبُ الكافِرَ ويَرِثُهُ، والكافِرُ لايَحجُبُ المُؤمنَ ولا يَرِثُهُ.[۴]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۷ / ۳۷۴، ۴۱۳ «أبواب موانع الإرث». كنز العمّال: ۱۱ / ۱۵، ۷۲ «في موانع الإرث».

۳۹۹۵
إرثُ الأنبياءِ

الكتاب:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾.[۵]

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾.[۶]

الحديث:

۲۱۵۷۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: العِلمُ ميراثي وميراثُ الأنبياءِ

۱. كنز العمّال: ۳۰۴۴۷. ۲. كنز العمّال: ۳۰۴۴۶.
۳. الكافي: ۱/۱۴۰/۷. ۴. الكافي: ۵/۱۴۳/۷.
۵. النمل: ۱۶. ۶. مريم: ۵، ۶.

۲۱۵۷۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: زنازاده نه ارث می‌برد و نه کسی از او ارث می‌برد.

۲۱۵۷۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس با کنیز قومی مرتکب فحشا شود یا با زن آزاد زنا کند، فرزندی که به دنیا می‌آید زنازاده است و نه ارث می‌برد و نه کسی از او ارث می‌برد.

۲۱۵۷۷ . **امام صادق ﷺ**: دو مرد که یکی دیگری را بکشد، از هم ارث نمی‌برند.

۲۱۵۷۸ . **امام صادق ﷺ**: فرد مسلمان مانع [ارث بردن] کافر می‌شود و از او (کافر) ارث می‌برد؛ ولی کافر نه مانع [ارث بردن] مؤمن می‌شود و نه از او ارث می‌برد.

۳۹۹۵
میراث پیامبران

قرآن:

«و سلیمان از داوود ارث برد و گفت: ای مردم! ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است».

«و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زنم نازاست، پس از جانب خود ولیّی (جانشینی) به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد و او را، ای پروردگار من، پسندیده گردان».

حدیث:

۲۱۵۷۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: دانش، میراث من و میراث

قَبلي.[۱]

۲۱۵۸۰ . عنه ﷺ: إنَّ العُلَماءَ وَرَثَةُ الأَنبِياءِ، وإنَّ الأَنبِياءَ لَم يُوَرِّثوا دينارًا ولا دِرهَمًا، ولٰكِن وَرَّثُوا العِلمَ، فَمَن أخَذَ مِنهُ أخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ.[۲]

۲۱۵۸۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: دانشمندان وارثان پیامبران‌اند. پیامبران دینار و درهم به ارث ننهاده‌اند؛ بلکه دانش را به ارث گذاشته‌اند. پس هر کس از آن برگیرد، بهره‌ای فراوان برده است.

۲۱۵۸۱ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: جاءَت فاطِمَةُ ﷺ إلىٰ أبي بكرٍ تَطلُبُ مِيراثَها، وجاءَ العَبّاسُ بنُ عبدِالمُطَّلِبِ يَطلُبُ مِيراثَهُ، وجاءَ مَعَهُما عليٌّ ﷺ.

فقالَ أبو بكرٍ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لا نُوَرِّثُ، ما تَرَكناهُ صَدَقَةٌ، (وما) كانَ النَّبيُّ يَعولُ، فقالَ عليٌّ: ﴿وَوَرِثَ سُلَيمانُ داودَ﴾، وقالَ زكريّا: ﴿يَرِثُني ويَرِثُ مِن آلِ يَعقوبَ﴾.

قالَ أبو بكرٍ: هُو هكذا، وأنتَ واللهِ تَعلَمُ مِثلَ ما أعلَمُ.

فقالَ عليٌّ: هٰذا كِتابُ اللهِ يَنطِقُ. فسَكَتُوا وانصَرَفوا.[۳]

(انظر) الغدير في الكتاب والسنّة: ۷ / ۲۶۰ ـ ۲۶۲.

۲۱۵۸۱ . **امام باقر ﷺ**: فاطمه ﷺ و عباس بن عبد المطّلب برای مطالبهٔ میراث خود نزد ابوبکر آمدند و علی ﷺ نیز همراه آن دو رفت.

ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ما ارث نمی‌گذاریم؛ آنچه بر جای گذاریم صدقه است. [ابوبکر گفت:] و خرجی کسانی که نانخور پیامبر بوده‌اند به عهدهٔ من است. علی فرمود: «و سلیمان از داوود ارث برد». و زکریا گفت که: «از من ارث بَرَد و ازخاندان یعقوب [نیز] ارث بَرَد».

ابوبکر گفت: مطلب همین است و به خدا قسم که تو نیز آنچه را من می‌دانم می‌دانی.

علی فرمود: این کتاب خداست که [به صراحت در مورد ارث گذاشتن پیامبران] سخن می‌گوید. آنان (علی و فاطمه و عباس) دیگر چیزی نگفتند و رفتند.

---

۱. کتاب الزهد: ۵ / ۶.
۲. الکافي: ۱ / ۳۴ / ۱.
۳. کنز العمّال: ۱۴۱۰۱.

۵۳۷

الورع

پارسایی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷۰/ ۲۹۶ باب ۵۷ «الورع واجتناب الشُبهات».

كنز العمّال :۳/ ۴۲۶، ۷۹۷ «الورَع».

كنز العمّال :۳/ ۴۳۶ «الورَع المذموم».

كنز العمّال :۳/ ۷۹۹ «رخص الورَع».

انظر :

عنوان ۲۵۷ «الشّبهة»، ۵۵۲ «التقوىٰ».

الطمع: باب ۲۳۸۶، العفّة: باب ۲۷۱۱، ۲۷۱۶، ۲۷۱۴.

العمل: باب ۲۹۰۲، الشُكر لله سبحانه: باب ۲۰۵۰.

۳۹۹۶
الـوَرَعُ

۲۱۵۸۲ . **بحار الأنوار**: في حَديثِ المِعراجِ: يا أحمدُ، علَيكَ بِالوَرَعِ؛ فَإنّ الوَرَعَ رأسُ الدِّينِ ووسَطُ الدِّينِ وآخِرُ الدِّينِ... إنّ الوَرَعَ كالشُّنوفِ بَينَ الحُلِيِّ والخُبزِ بَينَ الطَّعامِ، إنَّ الوَرَعَ رأسُ الإيمانِ وعِمادُ الدِّينِ، إنّ الوَرَعَ مَثَلُهُ كمَثَلِ السَّفينَةِ؛ كما أنَّ في البَحرِ لايَنجو إلّا مَن كانَ فيها كذلكَ لا يَنجو الزّاهِدونَ إلّا بِالوَرَعِ.[۱]

۲۱۵۸۳ . رسولُ اللهِ ﷺ :لكلِّ شَيءٍ أُسٌّ، وأُسُّ الإيمانِ الوَرَعُ.[۲]

۲۱۵۸۴ . عنه ﷺ : الوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ.[۳]

۲۱۵۸۵ . عنه ﷺ : مِلاكُ الدِّينِ الوَرَعُ.[۴]

۲۱۵۸۶ . عنه ﷺ : رأسُ الدِّينِ الوَرَعُ.[۵]

۲۱۵۸۷ . عنه ﷺ : خَيرُ دينِكُمُ الوَرَعُ.[۶]

۲۱۵۸۸ . عنه ﷺ : أفضَلُ دِينِكُمُ الوَرَعُ.[۷]

---

۱ . بحار الأنوار : ۶/۲۶/۷۷ . ۲ . كنز العمّال : ۷۲۸۴ .
۳ . كنز العمّال : ۷۲۹۹ . ۴ . كنز العمّال : ۷۳۰۰ .
۵ . كنز العمّال : ۷۲۸۱ . ۶ . كنز العمّال : ۷۲۸۰ .
۷ . بحار الأنوار : ۱۸/۳۰۴/۷۰ .

۳۹۹۶
پارسایی

۲۱۵۸۲ . **بحار الأنوار**: در حديث معراج آمده است: ای احمد! بر تو باد پارسایی؛ زیرا که پارسایی، سر دین و وسطِ دین و آخرِ دین است... پارسایی همچون گوشواره در میان زیورها و نان در بین دیگر خوراکی‌هاست؛ پارسایی سر ایمان و تکیه گاه دین است. پارسایی، حکایتش حکایت کشتی است: همچنان که در دریا تنها کسی نجات می‌یابد که در کشتی باشد، زهدپیشگان نیز جز با پارسایی رهایی نمی‌یابند.

۲۱۵۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد ایمان پارسایی است.

۲۱۵۸۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: پارسایی، سَروَر عمل است.

۲۱۵۸۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: پایهٔ دین، پارسایی است.

۲۱۵۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: پارسایی، رأس دین است.

۲۱۵۸۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: بهترین دین شما پارسایی است.

۲۱۵۸۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: برترین دین شما، پارسایی است.

۲۱۵۸۹ . عنه ﷺ: اِنتَهَى الإيمانُ إلَى الوَرعِ، مَن قَنَعَ بما رَزَقَهُ اللهُ دَخَلَ الجَنَّةَ، ومَن أرادَ الجَنَّةَ لا شَكَّ فلا يَخافُ في اللهِ لَومَةَ لائمٍ.[۱]

۲۱۵۸۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: ایمان، به پارسایی ختم شده است؛ هر که به آنچه خداوند روزیش کرده است قانع باشد به بهشت رود و هر کس به بهشت راکه در آن شکّی نیست، بخواهد، در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد.

۲۱۵۹۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: وَرَعُ الرَّجُلِ عَلىٰ قَدرِ دِينِهِ.[۲]

۲۱۵۹۰ . **امام علی ﷺ**: پارساییِ مرد به اندازهٔ دین (دینداری) اوست.

۲۱۵۹۱ . عنه ﷺ: خَيرُ اُمورِ الدِّينِ الوَرَعُ.[۳]

۲۱۵۹۱ . **امام علی ﷺ**: بهترین [امر از] امور دین، پارسایی است.

۲۱۵۹۲ . عنه ﷺ: لا مَعقِلَ أحرَزُ مِن الوَرَعِ.[۴]

۲۱۵۹۲ . **امام علی ﷺ**: هیچ دژی تسخیرناپذیرتر از پارسایی نیست.

۲۱۵۹۳ . عنه ﷺ: لامَعقِلَ أحسَنُ مِن الوَرَعِ.[۵]

۲۱۵۹۳ . **امام علی ﷺ**: هیچ سنگری بهتر از پارسایی نیست.

۲۱۵۹۳ . عنه ﷺ: الوَرَعُ جُنَّةٌ.[۶]

۲۱۵۹۳ . **امام علی ﷺ**: پارسایی، یک حفاظ است.

۲۱۵۹۵ . عنه ﷺ: العَمَلَ العَمَلَ، ثُمَّ النِّهايَةَ النِّهايَةَ، والاستِقامَةَ الاستِقامَةَ، ثُمَّ الصَّبرَ الصَّبرَ، والوَرَعَ الوَرَعَ![۷]

۲۱۵۹۵ . **امام علی ﷺ**: کارِ [نیکو] کنید کار، و عاقبت را بنگرید عاقبت را، و پایداری ورزید پایداری، و شکیبایی کنید شکیبایی، و پارسایی در پیش گیرید پارسایی.

۲۱۵۹۶ . عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالوَرَعِ؛ فإنَّهُ خَيرُ صِيانَةٍ.[۸]

۲۱۵۹۶ . **امام علی ﷺ**: پارسایی کن؛ زیرا که آن بهترین عامل مصونیّت [از گناه] است.

۲۱۵۹۷ . عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالوَرَعِ؛ فإنَّهُ عَونُ الدِّينِ وشِيمَةُ المُخلِصينَ.[۹]

۲۱۵۹۷ . **امام علی ﷺ**: پارسایی داشته باش؛ زیراکه آن یاور دین است و خصلت مخلصان.

۲۱۵۹۸ . عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالوَرَعِ، وإيّاكَ وغُرورَ

۲۱۵۹۸ . **امام علی ﷺ**: پارسایی کن و از فریب طمع

---

۱ . كنز العمّال: ۷۲۷۵.
۲ . غرر الحكم: ۱۰۰۶۷.
۳ . غرر الحكم: ۴۹۷۲.
۴ . بحار الأنوار: ۲۴/۳۰۵/۷۰.
۵ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۱.
۶ . نهج البلاغة: الحكمة ۴.
۷ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۸ . غرر الحكم: ۶۱۰۸.
۹ . غرر الحكم: ۶۱۳۳.

الطَّمَعِ؛ فإنَّهُ وَخِيمُ المَرتَعِ.[۱]

۲۱۵۹۹. عنه ﷺ: مَن أحَبَّنا فلْيَعمَلْ بعَمَلِنا ولْيَستَعِنْ بِالوَرَعِ؛ فإنَّهُ أفضَلُ ما يُستَعانُ بِهِ في أمرِ الدُّنيا والآخِرَةِ.[۲]

۲۱۶۰۰. عنه ﷺ: الوَرَعُ خَيرُ قَرينٍ.[۳]

۲۱۶۰۱. عنه ﷺ: الوَرَعُ أفضَلُ لِباسٍ.[۴]

۲۱۶۰۲. عنه ﷺ: وَرَعٌ يُعِزُّ خَيرٌ مِن طَمَعٍ يُذِلُّ.[۵]

۲۱۶۰۳. عنه ﷺ: آفَةُ الوَرَعِ قِلَّةُ القَناعَةِ.[۶]

۲۱۶۰۴. الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ أشَدَّ العِبادَةِ الوَرَعُ.[۷]

۲۱۶۰۵. عنه ﷺ ـ لِخَيثَمَةَ، لَمّا دَخَلَ عَلَيهِ لِيُوَدِّعَهُ ـ: أبلِغْ مُوالِينا السَّلامَ عَنّا، وأوصِهِم بتَقوَى اللهِ العَظيمِ، وأعلِمْهُم يا خَيثَمَةُ أنّا لا نُغني عَنهُم مِن اللهِ شَيئاً إلّا بعَمَلٍ، ولَن يَنالوا وَلايَتَنا إلّا بوَرَعٍ.[۸]

۲۱۶۰۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: علَيكُم بِالوَرَعِ؛ فإنَّهُ الدِّينُ الَّذي نُلازِمُهُ، ونَدينُ اللهَ بِهِ، ونُريدُهُ مِمَّن يُوالِينا.[۹]

بپرهیز؛ زیراکه چراگاه طمع، آلوده است.

۲۱۵۹۹. **امام علی**ﷺ: هر که ما را دوست دارد باید به کردار ما رفتار کند و از پارسایی مدد گیرد؛ زیراکه پارسایی، بهترین مدد در کار دنیا و آخرت است.

۲۱۶۰۰. **امام علی**ﷺ: پارسایی، بهترین همدم است.

۲۱۶۰۱. **امام علی**ﷺ: پارسایی، بهترین جامه است.

۲۱۶۰۲. **امام علی**ﷺ: ورعی که عزّت آورد بهتر از طمعی است که خوار گرداند.

۲۱۶۰۳. **امام علی**ﷺ: آفت پارسایی، اندک بودن قناعت است.

۲۱۶۰۴. **امام باقر**ﷺ: سخت‌ترین عبادت، پارسایی است.

۲۱۶۰۵. **امام باقر**ﷺ ـ به خیثمه که برای خداحافظی خدمت حضرت آمده بود ـ فرمود: از طرف ما به دوستانمان سلام برسان و آنان را به پروا داشتن از خدای بزرگ سفارش کن. ای خیثمه! به آنان اعلام کن که ما در پیشگاه خداوند برای آنان هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، مگر اینکه عمل کنند، و به ولایت و دوستی ما نرسند، مگر با پارسایی.

۲۱۶۰۶. **امام صادق**ﷺ: بر شما باد پارسایی؛ زیرا پارسایی همان دینی است که ما از آن پیروی می‌کنیم و خدا را با آن بندگی و اطاعت می‌نماییم و [پایبندی به] آن را از دوستداران خود می‌خواهیم.

---

۱. غرر الحكم: ۶۱۴۳.
۲. بحار الأنوار: ۳۰/۳۰۶/۷۰.
۳. غرر الحكم: ۴۹۳.
۴. غرر الحكم: ۴۷۶.
۵. غرر الحكم: ۱۰۰۷۹.
۶. غرر الحكم: ۳۹۳۵.
۷. الكافي: ۵/۷۷/۲.
۸. بحار الأنوار: ۳۸/۳۰۹/۷۰.
۹. الأمالي للطوسي: ۵۴۴/۲۸۱.

۲۱۶۰۷ . عنه ﷺ : علَيكُم بِالوَرَعِ؛ فإنَّهُ لا يُنالُ ما عِندَ اللهِ إلّا بِالوَرَعِ.[۱]

۲۱۶۰۸ . عنه ﷺ : لَيسَ مِنّا ـ ولا كَرامَةَ ـ مَن كانَ فِي مِصرٍ فيهِ مِائَةُ ألفٍ أو يَزيدونَ، وكانَ في ذلكَ المِصرِ أحَدٌ أورَعَ مِنهُ.[۲]

(انظر) القلب: باب ۳۳۵۱ حديث ۱۷۱۴۷ ، الشيعة: باب ۲۱۲۲، الإيمان: باب ۲۸۴ ، الطمع: باب ۲۳۸۶ .

۳۹۹۷
ثَمَرَةُ الوَرَعِ

۲۱۶۰۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَمَرَةُ الوَرَعِ صَلاحُ النَّفسِ والدِّينِ.[۳]

۲۱۶۱۰ . عنه ﷺ : مَعَ الوَرَعِ يُثمِرُ العَمَلُ.[۴]

۲۱۶۱۱ . عنه ﷺ : الوَرَعُ يَحجِزُ عَنِ ارتِكابِ المَحارِمِ.[۵]

۲۱۶۱۲ . عنه ﷺ : الوَرَعُ أساسُ التَّقوىٰ.[۶]

۲۱۶۱۳ . عنه ﷺ : بِالوَرَعِ يَكونُ التَّنَزُّهُ مِنَ الدَّنايا.[۷]

۲۱۶۱۴ . عنه ﷺ : وَرَعُ المَرءِ يُنَزِّهُهُ عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ.[۸]

۲۱۶۱۵ . عنه ﷺ : الوَرَعُ يُصلِحُ الدِّينَ، ويَصُونُ

۲۱۶۰۷ . **امام صادق**ﷺ: پارسایی ورزید؛ زیرا به آنچه نزد خداوند است، جز با پارسایی نتوان رسید.

۲۱۶۰۸ . **امام صادق**ﷺ: از ما نیست ـ و ارزشی ندارد ـ کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیشتر زندگی کند و در آن شهر، شخصی پارساتر از او وجود داشته باشد.

۳۹۹۷
ثمرهٔ پارسایی

۲۱۶۰۹ . **امام علی**ﷺ: ثمرهٔ پارسایی، درست شدن نفْس و دین است.

۲۱۶۱۰ . **امام علی**ﷺ: با پارسایی است که عمل به بار می‌نشیند.

۲۱۶۱۱ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، مانع ارتکاب حرام‌ها می‌شود.

۲۱۶۱۲ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، بنیاد تقواست.

۲۱۶۱۳ . **امام علی**ﷺ: با پارسایی است که دوری از پستی‌ها حاصل می‌شود.

۲۱۶۱۴ . **امام علی**ﷺ: پارسایی انسان، او را از هر گونه پستی دور می‌کند.

۲۱۶۱۵ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، دین را درست می‌کند و نفْس را مصون می‌دارد و

---

۱ . الكافي : ۳/۷۶/۲ .
۲ . الكافي : ۱۰/۷۸/۲ .
۳ . غرر الحكم : ۴۶۳۶ .
۴ . غرر الحكم : ۹۷۳۹ .
۵ . غرر الحكم : ۱۴۳۶ .
۶ . غرر الحكم : ۱۱۰۷ .
۷ . غرر الحكم : ۴۲۸۰ .
۸ . غرر الحكم : ۱۰۰۸۱ .

النَّفسَ، ويَزِينُ المُروءَةَ.[۱]

۲۱۶۱۶ . عنه ﷺ: لا يَزكو العِلمُ بغَيرِ وَرَعٍ.[۲]

۲۱۶۱۷ . عنه ﷺ: سَبَبُ صَلاحِ الدِّينِ الوَرَعُ.[۳]

۲۱۶۱۸ . عنه ﷺ: سَبَبُ صَلاحِ النَّفسِ الوَرَعُ.[۴]

۲۱۶۱۹ . عنه ﷺ: الوَرَعُ مِصباحُ نَجاحٍ.[۵]

۲۱۶۲۰ . عنه ﷺ: مَن زادَ وَرَعُهُ نَقَصَ إثمُهُ.[۶]

۲۱۶۲۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إتَّقُوا اللهَ وصُونوا دِينَكُم بِالوَرَعِ.[۷]

۳۹۹۸
دَورُ الوَرَعِ فِي العِبادَةِ

۲۱۶۲۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: لَو صَلَّيتُم حتّىٰ تَكُونوا كالأوتارِ، وصُمتُم حتّىٰ تَكُونوا كالحَنايا[۸]، لَم يَقبَلِ اللهُ مِنكُم إلّا بوَرَعٍ.[۹]

۲۱۶۲۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا خَيرَ فِي نُسُكٍ لا وَرَعَ فيهِ.[۱۰]

---

۱ . غرر الحكم : ۱۸۶۷ .
۲ . غرر الحكم : ۱۰۶۸۹ .
۳ . غرر الحكم : ۵۵۱۲ .
۴ . غرر الحكم : ۵۵۴۷ .
۵ . غرر الحكم : ۷۵۰ .
۶ . غرر الحكم : ۸۳۳۱ .
۷ . الكافي : ۲/۷۶/۲ .
۸ . في روايات العامّة : «لو صمتم حتّىٰ تكونوا كالأوتار ، وصلّيتم حتّىٰ تكونوا كالحنايا» وهو أنسب ، منه رحمه الله (كما في هامش بحار الأنوار).
۹ . بحار الأنوار : ۵۶/۲۵۸/۸۴ .
۱۰ . المحاسن : ۹/۶۵/۱ .

مردانگی را می‌آراید.

۲۱۶۱۶ . **امام علی**ﷺ: علم (معرفت) بدون پارسایی پاک نمی‌شود (رشد نمی‌کند).

۲۱۶۱۷ . **امام علی**ﷺ: سبب درست شدن دین، پارسایی است.

۲۱۶۱۸ . **امام علی**ﷺ: سبب خودسازی، پارسایی است.

۲۱۶۱۹ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، چراغ رستگاری است.

۲۱۶۲۰ . **امام علی**ﷺ: هر که پارسایی او افزون شود، گناهش کاستی گیرد.

۲۱۶۲۱ . **امام صادق**ﷺ: از خدا پروا کنید و دین خود را با پارسایی نگه دارید.

۳۹۹۸
نقش پارسایی در عبادت

۲۱۶۲۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر چندان نماز خوانید که مانند چلّه‌های کمان [لاغر] شوید و چندان روزه گیرید که همچون کمان‌ها [خمیده] گردید[۱] خداوند از شما نپذیرد مگر با پارسایی [همراه باشد].

۲۱۶۲۳ . **امام علی**ﷺ: در عبادتی که با پارسایی همراه نباشد، خیری نیست.

---

۱ . در روایات اهل سنّت آمده است: «اگر چندان روزه گیرید که مانند کمان‌ها [خمیده] شوید و چندان نماز خوانید که همچون چلّه‌های کمان گردید» و این [به لحاظ تشبیه] مناسب‌تر است (نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار).

۲۱۶۲۴ . عنه ﷺ : أفسَدَ دِينَهُ مَن تَعَرّىٰ عَنِ الوَرَعِ.[۱]

۲۱۶۲۵ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : الوَرَعُ نِظامُ العِبادَةِ، فإذا انقَطَعَ ذَهَبَتِ الدِّيانَةُ؛ كما إذا انقَطَعَ السِّلكُ أتبَعَهُ النِّظامُ.[۲]

۲۱۶۲۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لا يَنفَعُ اجتِهادٌ لا وَرَعَ فيهِ.[۳]

۲۱۶۲۷ . عنه ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لِعَمرِو بنِ سعيدٍ ـ : أُوصيكَ بتَقوَى اللهِ والوَرَعِ والاجتِهادِ، واعلَم أنَّهُ لا يَنفَعُ اجتِهادٌ لا وَرَعَ فيهِ.[۴]

(انظر) العبادة : باب ۲۴۵۳.

۳۹۹۹
تَفسيرُ الوَرَعِ

۲۱۶۲۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : الوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ، مَن لَم يَكُن لَهُ وَرَعٌ يَرُدُّهُ عَن مَعصيَةِ اللهِ تعالىٰ إذا خَلا بها لَم يَعبَأِ اللهُ بسائرِ عَمَلِهِ، فذلكَ مَخافَةُ اللهِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ، والاقتِصادُ في الفَقرِ والغِنىٰ، والعَدلُ عِندَ الرِّضا والسُّخطِ.[۵]

۲۱۶۲۳ . **امام علی**ﷺ: کسی که از پارسایی برهنه شد، دین خود را تباه کرد.

۲۱۶۲۵ . **امام زین العابدین**ﷺ: پارسایی، رشتهٔ عبادت است، اگر این رشته پاره شود دینداری از بین می‌رود، همچنان که اگر نخِ [مهره و تسبیح و گردنبند و امثال آن] پاره گردد رشته از هم می‌پاشد.

۲۱۶۲۶ . **امام صادق**ﷺ: کوشش در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سودبخش نیست.

۲۱۶۲۷ . **امام صادق**ﷺ ـ به عمروبن سعید ـ فرمود: تو را به تقوای الهی و پارسایی و کوشش [در عبادت] سفارش می‌کنم و بدان که کوششی که در آن پارسایی نباشد، سودی نمی‌دهد.

۳۹۹۹
تفسیر پارسایی

۲۱۶۲۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: پارسایی سرور اعمال است؛ هر کس پارسایی نداشته باشد که هرگاه در خلوت با نافرمانی خدا رو به رو شود او را از ارتکاب آن باز دارد، خداوند به دیگر اعمال او توجّهی نکند؛ زیرا که پارسایی، ترس از خداست در نهان و آشکار و میانه‌روی در تهیدستی و توانگری و مراعات عدالت در خشنودی و خشم.

---

۱ . غرر الحكم : ۳۱۳۷.
۲ . تنبيه الخواطر : ۸۸/۲.
۳ . الكافي : ۴/۷۷/۲.
۴ . بحار الأنوار : ۱/۲۹۶/۷۰.
۵ . كنز العمّال : ۷۲۹۹.

۲۱۶۲۹ . عنه ﷺ : الوَرِعُ الَّذي يَقِفُ عِندَ الشُّبهَةِ .[۱]

۲۱۶۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: پارسا کسی است که به هنگام پیش آمدن شبهه درنگ کند.

۲۱۶۳۰ . عنه ﷺ : الآخِذُ بِالشُّبُهاتِ يَستَحِلُّ الخَمرَ بِالنَّبيذِ، والسُّحتَ بِالهَديَّةِ، والبَخسَ[۲] بِالزَّكاةِ .[۳]

۲۱۶۳۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که به شبهات عمل می‌کند، شراب را به نام نبیذ، و رشوه را به نام هدیه و باج را به نام زکات، حلال می‌شمارد.

۲۱۶۳۱ . عنه ﷺ : الحَلالُ بَيِّنٌ، والحَرامُ بَيِّنٌ، وبَينَهُما اُمورٌ مُشتَبِهاتٌ، لايَعلَمُها كَثيرٌ مِنَ النّاسِ، فمَنِ اتَّقَى الشُّبُهاتِ استَبرَأَ لِعِرضِهِ ودِينِهِ، ومَن وَقَعَ في الشُّبُهاتِ وَقَعَ في الحَرامِ، كَراعٍ يَرعىٰ حَولَ الحِمىٰ يُوشِكُ أن يُواقِعَهُ .[۴]

۲۱۶۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: حلال روشن است و حرام نیز روشن است و میان آن دو اموری هستند شبهه‌ناک که بسیاری از مردم [حُکم] آنها را نمی‌دانند. پس هر که از شبهات بپرهیزد، آبرو و دین خود را حفظ کرده و هر که در شبهات وارد شود به حرام درافتد، مانند چوپانی که در اطراف قرقگاه می‌چراند و نزدیک است که وارد آن شود.

۲۱۶۳۲ . عنه ﷺ : اِجعَلوا بَينَكُم وبَينَ الحَرامِ سِتراً مِنَ الحَلالِ، مَن فَعَلَ ذلكَ استَبرَأَ لِعِرضِهِ ودِينِهِ، ومَن أرتَعَ فيهِ كانَ كالمُرتَعِ إلىٰ جَنبِ الحِمىٰ يُوشِكُ أن يَقَعَ فيهِ .[۵]

۲۱۶۳۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: میان خود و حرام پرده‌ای از حلال بکشید. هر که چنین کند، آبرو و دین خود را نگه دارد و هرکه در آن بچراند مانند کسی است که [دام‌های خود را] در کنار قرقگاه بچراند و نزدیک است که وارد آن شود.

۲۱۶۳۳ . عنه ﷺ : الحَلالُ بَيِّنٌ، والحَرامُ بَيِّنٌ، فدَعْ ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ .[۶]

۲۱۶۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: حلال روشن است و حرام نیز روشن. پس آنچه را که شک داری، رها کن و به آنچه شک نداری چنگ در زن.

۲۱۶۳۴ . عنه ﷺ : دَع ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ ؛ فإنَّكَ لَن تَجِدَ فَقدَ شَيءٍ تَرَكتَهُ للّهِ .[۷]

۲۱۶۳۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: آنچه را در آن شک داری رها کن و به آنچه شک نداری چنگ زن؛ زیرا فقدان چیزی را که برای خداوند رهایش کرده‌ای هرگز احساس نخواهی کرد.

---

۱ . کنز العمّال : ۷۲۸۹ .
۲ . البَخس : نقصان الحقّ ، ولا تبخسوا الناس : أي لا تظلموهم (تاج العروس : ۱۹۸/۸) .
۳ . کنز العمّال : ۷۲۷۶ .
۴ . کنز العمّال : ۷۲۹۱ .
۵ . کنز العمّال : ۷۲۷۴ .
۶ . کنز العمّال : ۷۲۹۲ .
۷ . کنز العمّال : ۷۲۹۷ .

۲۱۶۳۵ . عنه ﷺ ـ لِأبي رِفاعَةَ ـ : إنَّكَ لَن تَدَعَ شَيئاً لِلّهِ إلّا أبدَلَكَ اللهُ خَيراً مِنهُ .[۱]

۲۱۶۳۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به ابو رفاعه ـ فرمود: هرگز چیزی را به خاطر خدا رها نکنی، مگر اینکه خداوند بهتر از آن به تو عوض دهد.

۲۱۶۳۶ . عنه ﷺ : دَعْ ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ ؛ فإنَّ الصِّدقَ طُمَأنِينَةٌ ، وإنَّ الكِذبَ رِيبَةٌ .[۲]

۲۱۶۳۶ . **پیامبر خدا** ﷺ : آنچه تو را به شک می‌اندازد، رها کن و به آنچه تو را به شک نمی‌اندازد چنگ زن؛ زیرا که راست مایهٔ آرامش [روان] است و دروغ باعث پریشانی.

۲۱۶۳۷ . عنه ﷺ : دَعْ ما يُريبُكَ إلىٰ ما لا يُريبُكَ ؛ فإنَّ الخَيرَ طُمأنِينَةٌ ، والشَّرَّ رِيبَةٌ .[۳]

۲۱۶۳۷ . **پیامبر خدا** ﷺ : آنچه را که در آن شک داری، رها کن و به آنچه در آن شک نداری، چنگ درزن؛ زیرا خوبی مایهٔ آرامش است و بدی باعث پریشانی و ناراحتی.

۲۱۶۳۸ . عنه ﷺ : البِرُّ ما سَكَنَت إلَيهِ النَّفسُ ، واطمَأنَّ إلَيهِ القَلبُ ، والإثمُ ما لَم تَسكُن إلَيهِ النَّفسُ ، ولَم يَطمَئِنَّ إلَيهِ القَلبُ ، وإن أفتاكَ المُفتُونَ .[۴]

۲۱۶۳۸ . **پیامبر خدا** ﷺ : طاعت و نیکی آن است که جان بدان قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و گناه آن چیزی است که جان بدان قرار نگیرد و دل به آن آرام نیابد، هر چند فتوادهندگان [خلاف آن] به تو فتوا دهند.

۲۱۶۳۹ . عنه ﷺ : إنَّ البِرَّ ما استَقَرَّ في الصَّدرِ ، واطمَأنَّ إلَيهِ القَلبُ ، والشَّكَّ ما لَم يَستَقِرَّ في الصَّدرِ ، ولَم يَطمَئِنَّ إلَيهِ القَلبُ ، فدَعْ ما يُرِيبُكَ إلىٰ ما لا يُرِيبُكَ ، وإن أفتاكَ المُفتُونَ .[۵]

۲۱۶۳۹ . **پیامبر خدا** ﷺ : طاعت، آن چیزی است که در سینه قرار گیرد و دل به آن آرام یابد و شک، آن‌چیزی است که در سینه قرار نگیرد و دل بدان آرام نیابد. پس آنچه را موجب شک (اضطراب و بی‌قراری) تو می‌شود به آنچه تو را به شک (اضطراب و ناآرامی) نمی‌اندازد، واگذار، هرچند فتوادهندگان [خلاف آن] به تو فتوا دهند.

۲۱۶۴۰ . عنه ﷺ : تُفتيكَ نَفسُكَ ، ضَعْ يَدَكَ علىٰ صَدرِكَ ، فإنَّهُ يَسكُنُ لِلحَلالِ ، ويَضطَرِبُ مِن الحَرامِ ، دَعْ مايُرِيبُكَ إلىٰ ما لا يُرِيبُكَ ،

۲۱۶۴۰ . **پیامبر خدا** ﷺ : نفْس (وجدان) تو خود به تو فتوا می‌دهد، دستت را روی سینه‌ات بگذار، دربرابر حلال آرام می‌گیرد و از حرام مضطرب و بی‌قرار می‌شود. آنچه تو را به شک (اضطراب) می‌اندازد، رها کن و به آنچه

---

۱ . کنز العمّال : ۸۷۹۵ . ۲ . سنن الترمذی : ۲۵۱۸/۶۶۸/۴ .
۳ . کنز العمّال : ۷۳۰۸ و راجع صحیح ابن حبّان : ۴۹۸/۲ .
۴ . مسند ابن حنبل : ۱۷۷۵۷/۲۲۳/۴ .
۵ . کنز العمّال : ۷۳۰۴ .

وإن أفتاكَ المُفتُونَ، إنَّ المؤمنَ يَذَرُ الصَّغيرَ مَخافَةَ أن يَقعَ في الكَبيرِ.[۱]

۲۱۶۴۱ . عنه ﷺ: يا وابِصَةُ، استَفتِ قَلبَكَ، استَفتِ نَفسَكَ، البِرُّ ما اطمَأنَّ إلَيهِ القَلبُ واطمَأنَّت إلَيهِ النَّفسُ، والإثمُ ما حاكَ في النَّفسِ وتَرَدَّدَ في الصَّدرِ، وإن أفتاكَ النّاسُ وأفتَوكَ.[۲]

۲۱۶۴۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای وابصه! از دلت فتوا بخواه، از [وجدان] خود فتوا بخواه. طاعت آن چیزی است که دل به آن آرام گیرد و جان بدان آرامش و قرار یابد و گناه آن چیزی است که در جان آرام نگیرد و در سینه بی‌تابی کند، هرچند مردم [جواز آن را] به تو حکم کنند و فتوا دهند.

۲۱۶۴۲ . عنه ﷺ: الإثمُ حَوّازُ[۳] القَلبِ، وما مِن نَظرَةٍ إلّا ولِلشَّيطانِ فيها مَطمَعٌ.[۴]

۲۱۶۴۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: گناه دل را می‌آزارد و هیچ نگاهی نیست، مگر اینکه شیطان به آن چشم طمع می‌دوزد.

۲۱۶۴۳ . عنه ﷺ: ما أنكَرَ قَلبُكَ فَدَعْهُ.[۵]

۲۱۶۴۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: آنچه را که دلت انکار کرد و نپسندید، رهایش کن.

۲۱۶۴۴ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: الوَرَعُ اجتِنابُ.[۶]

۲۱۶۴۴ . **امام علی**ﷺ: پارسایی [همان] دوری کردن است.

۲۱۶۴۵ . عنه ﷺ: أصلُ الوَرَعِ تَجَنُّبُ الآثامِ، والتَّنزُّهُ عنِ الحَرامِ.[۷]

۲۱۶۴۵ . **امام علی**ﷺ: ریشهٔ پارسایی، دوری کردن از گناهان و پرهیز از حرام است.

۲۱۶۴۶ . عنه ﷺ: إنَّما الوَرَعُ التَّحَرّي في المَكاسِبِ، والكَفُّ عنِ المَطالِبِ.[۸]

۲۱۶۴۶ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، در حقیقت طلب درآمدهای حلال و خویشتنداری از دست دراز کردن و نیاز خواهی است.

۲۱۶۴۷ . عنه ﷺ: إنَّما الوَرَعُ التَّطَهُّرُ عنِ

۲۱۶۴۷ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، در حقیقت پاکی

---

۱ . كنز العمّال: ۷۳۰۶. ۲ . كنز العمّال: ۷۳۱۲.
۳ . حَوّاز القلوب: أي يجوز القلب ويغلب عليه حتّى يركب ما لا يُحبّ (لسان العرب: ۳۴۳/۵).
۴ . كنز العمّال: ۷۳۲۰. ۵ . كنز العمّال: ۷۲۸۶.
۶ . غرر الحكم: ۸۶. ۷ . غرر الحكم: ۳۰۹۷.
۸ . غرر الحكم: ۳۸۸۸.

المَعاصي.[1]

۲۱۶۴۸ . عنه ﷺ: قُرِنَ الوَرَعُ بِالتُّقىٰ.[2]

۲۱۶۴۹ . عنه ﷺ: الوَرَعُ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ.[3]

(انظر) الشبهة: باب ۱۹۳۶.

التقوىٰ: باب ۴۱۱۰.

۴۰۰۰

الـوَرِعُ

۲۱۶۵۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: جُلَساءُ اللهِ غَداً أهلُ الوَرَعِ والزُّهدِ في الدُّنيا.[4]

۲۱۶۵۱ . عنه ﷺ: رَكعَتانِ مِن رجُلٍ وَرِعٍ أفضَلُ مِن ألفِ رَكعَةٍ مِن مُخَلِّطٍ.[5][6]

۲۱۶۵۲ . عنه ﷺ: الصَّلاةُ خَلفَ رجُلٍ وَرِعٍ مَقبولَةٌ، والهَديَّةُ إلىٰ رجُلٍ وَرِعٍ مَقبولَةٌ، والجُلوسُ مَعَ رجُلٍ وَرِعٍ مِن العِبادَةِ، والمُذاكَرَةُ مَعهُ صَدَقَةٌ.[7]

۲۱۶۵۳ . عنه ﷺ: قالَ اللهُ تعالىٰ: يا موسىٰ، إنَّهُ لَن يَلقاني عَبدٌ في حاضِرِ القِيامَةِ إلّا فَتَّشتُهُ

۱. غرر الحكم: ۳۸۷۱. ۲. غرر الحكم: ۶۷۲۰.
۳. غرر الحكم: ۲۱۶۱. ۴. كنز العمّال: ۷۲۷۹.
۵. التخليط في الأمر: هو الإفساد فيه (الصحاح: ۱۱۲۴/۳)، أي فكما يحصل الفساد بين الأضداد فكذلك يفسد دين من يجمع الحلال مع الشبهات. (كما في هامش المصدر).
۶. كنز العمّال: ۷۲۸۲. ۷. كنز العمّال: ۷۲۸۳.

جستن از گناهان است.

۲۱۶۴۸ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، با تقوا قرین شده است.

۲۱۶۴۹ . **امام علی**ﷺ: پارسایی، درنگ کردن به هنگام رو به رو شدن با شبهه است.

۴۰۰۰

پارسا

۲۱۶۵۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: همنشینان خداوند در فردا[ی قیامت] پارسایان و بی‌رغبتانِ به دنیایند.

۲۱۶۵۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: دو رکعت نمازِ مرد پارسا، برتر از هزار رکعت نماز کسی است که حلال و حرام را به هم آمیزد.

۲۱۶۵۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: نمازی که پشت سر مردی پارسا خوانده شود، [در درگاه حق] پذیرفته است و هدیه‌ای که به مردی پارسا داده شود، [در درگاه خداوند] پذیرفته است و نشستن با مردی پارسا، از عبادت است و گفتگو کردن با او، صدقه است.

۲۱۶۵۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال فرمود: ای موسی! هیچ بنده‌ای در صحرای قیامت مرا دیدار نکند، مگر اینکه به آنچه در دست دارد (دستاورد او) رسیدگی دقیق کنم مگر

عَمّا في يَدَيهِ، إلّا مَن كانَ مِن الوَرِعينَ؛ فإنّي أستَحيِيهِم وأُجِلُّهُم وأُكرِمُهُم وأُدخِلُهُم الجَنَّةَ بغَيرِ حِسابٍ.[1]

۲۱۶۵۴ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : الوَرِعُ مَن نَزُهَت نَفسُهُ، وشَرُفَت خِلالُهُ.[2]

۲۱۶۵۵ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن الوَرِعِ مِن النّاسِ ـ : الّذي يَتَوَرَّعُ عَن مَحارِمِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[3]

۲۱۶۵۶ . **عنه** ﷺ ـ أيضاً ـ : الّذي يَتَوَرَّعُ عَن مَحارِمِ اللهِ، ويَجتَنِبُ هؤلاءِ، وإذا لَم يَتَّقِ الشُّبُهاتِ وَقَعَ في الحَرامِ وهُو لا يَعرِفُهُ.[4]

۴۰۰۱

أورَعُ النّاسِ

۲۱۶۵۷ . **رسولُ اللهِ** ﷺ : كُفَّ عَن مَحارِمِ اللهِ تَكُن أورَعَ النّاسِ.[5]

۲۱۶۵۸ . **عنه** ﷺ : لا وَرَعَ كالكَفِّ.[6]

۲۱۶۵۹ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : لا وَرَعَ كالوُقُوفِ عِندَ الشُّبهَةِ.[7]

کسی که از پارسایان باشد؛ زیرا من از آنان حیا می‌کنم و ایشان را بزرگ و گرامی می‌دارم و بدون حسابرسی به بهشتشان می‌برم.

۲۱۶۵۴ . **امام علی**ﷺ: پارسا کسی است که جانش پاکیزه باشد و خصلت‌هایش والا.

۲۱۶۵۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از مرد پارسا ـ فرمود: کسی که از حرام‌های خداوند عزّوجلّ پرهیز کند.

۲۱۶۵۶ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به همین پرسش ـ فرمود: پارسا کسی است که از حرام‌های خدا پرهیز و دوری می‌کند و اگر از شبهات [نیز] پرهیز نکند، ندانسته به حرام افتد.

۴۰۰۱

پارساترین مردم

۲۱۶۵۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: از حرام‌های خدا باز ایست، تا پارساترین مردم باشی.

۲۱۶۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ ورعی چون خویشتنداری [از گناه] نیست.

۲۱۶۵۹ . **امام علی**ﷺ: هیچ پارسایی‌ای چون باز ایستادن به هنگام شبهه نیست.

---

۱ . کنز العمّال : ۷۳۲۲ .
۲ . غرر الحکم : ۱۷۱۲ .
۳ . الکافي : ۸/۷۷/۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۱۵/۳۰۳/۷۰ .
۵ . بحار الأنوار : ۴/۳۶۸/۶۹ .
۶ . معاني الأخبار : ۱/۳۳۵ .
۷ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۱۳ .

۲۱۶۶۰ . عنه ﷺ : أورَعُ النّاسِ أنزَهُهُم عَنِ المَطالِبِ.[۱]

۲۱۶۶۰ . **امام علی**ﷺ: پارساترین مردم دورترین آنها از خواهش‌ها و نیاز خواهی است.

۲۱۶۶۱ . عنه ﷺ : أكيَسُكُم أورَعُكُم.[۲]

۲۱۶۶۱ . **امام علی**ﷺ: زیرکترین شما، پارساترین شماست.

۲۱۶۶۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : قالَ اللهُ عَزَّ وجلَّ : يا بنَ آدَمَ، اِجتَنِبْ ما حَرَّمتُ عليكَ تَكُنْ مِن أورَعِ النّاسِ.[۳]

۲۱۶۶۲ . **امام باقر**ﷺ: خداوند عزّوجلّ فرمود: ای فرزند آدم! از آنچه بر تو حرام کرده‌ام دوری کن، تا از پارساترین مردم باشی.

۲۱۶۶۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن أورَعِ النّاسِ ـ : الّذي يَتَورَّعُ عَن مَحارِمِ اللهِ.[۴]

۲۱۶۶۳ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از پارساترین مردم ـ فرمود: آنکه از حرام‌های خداوند دوری کند.

۲۱۶۶۴ . عنه ﷺ : لا وَرَعَ أنفَعُ مِن تَجَنُّبِ مَحارِمِ اللهِ عَزَّوجلَّ والكَفِّ عَن أذَى المُؤمنينَ واغتِيابِهِم.[۵]

۲۱۶۶۴ . **امام صادق**ﷺ: هیچ ورعی سودمندتر از دوری کردن از حرام‌های خداوند عزّوجلّ و خویشتنداری از آزارِ مؤمنان و غیبت کردن از آنها نیست.

۲۱۶۶۵ . عنه ﷺ : أورَعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهَةِ.[۶]

۲۱۶۶۵ . **امام صادق**ﷺ: پارساترین مردم کسی است که به هنگام شبهه درنگ کند.

---

۱ . غرر الحكم : ۳۳۶۸ .
۲ . غرر الحكم : ۲۸۳۹ .
۳ . الكافي : ۷/۷۷/۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۳۸/۳۰۸/۷۰ .
۵ . الاختصاص : ۲۲۷ .
۶ . بحار الأنوار : ۲۵/۳۰۵/۷۰ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



۵۳۸

الوزارة

وزارت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر :

عنوان ۲۵۲ «السياسة»، ۲۰ «الإمارة».

۴۹۳ «المُلك»، ۵۵۶ «الولاية على النّاس».

٤٠٠٢
الوَزيـرُ

الكتاب:

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾.[١]

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً﴾.[٢]

التّفسير:

قوله: ﴿واجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي﴾ سؤال له آخر، وهو رابع الأسئلة وآخرها. والوزير فعيل من الوِزر بِالكسر فالسكون بمعنَى الحمل الثقيل؛ سمّي الوزير وزيراً لأنّه يحمل ثقل حمل الملك، وقيل: من الوَزَر بفتحتين بمعنى الجبل الذي يُلتجأ إليه؛ سمّي به لأنّ الملك يلتجئ إليه في آرائه وأحكامه.

وبِالجملة: هو يسأل ربّه أن يجعل له وزيراً من أهله ويبيّنه أنّه هارون أخي،

١. طه: ٢٩ ـ ٣٢. ٢. الفرقان: ٣٥.

٤٠٠٢
وزير

قرآن:

«و برای من وزیری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را. پشتم را به او محکم گردان. و او را شریک کارم قرار ده».

«و به یقین [ما] به موسی کتاب [آسمانی] عطا کردیم و برادرش هارون را همراه او وزیر گردانیدیم».

تفسیر:

جملهٔ: «و برای من وزیری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را»، خواهش دیگری است از جانب موسی و این چهارمین و آخرین خواهش او می‌باشد. کلمهٔ «وزیر» بر وزن «فعیل» از مادهٔ «وِزْر» است به معنای بار سنگین و وزیر را از این جهت وزیر گفته‌اند، که سنگینی بار حکومت و پادشاه را به دوش می‌کشد. بعضی گفته‌اند: از «وَزَر» به معنای کوه است که بدان پناه می‌برند و به وزیر از آن جهت وزیر گفته‌اند که پادشاه در آرا و احکام خود به او پناه می‌برد.

باری، موسی از پروردگارش تقاضا می‌کند یکی از بستگان او را وزیر و دستیار وی قرار دهد و برای این کار برادر خود هارون را پیشنهاد می‌کند. علّت آنکه موسی

وإنّما يسأل ذلك لأنّ الأمر كثير الجوانب متباعد الأطراف لا يسع موسىٰ أن يقوم به وحده، بل يحتاج إلىٰ وزير يشاركه في ذلك فيقوم ببعض الأمر، فيخفّف عنه فيما يقوم به هذا الوزير، ويكون مؤيّداً لموسىٰ فيما يقوم به موسىٰ، وهذا معنىٰ قوله ـ وهو بمنزلة التفسير لجعله وزيراً ـ ﴿اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وأَشْرِكْهُ في أَمْرِي﴾.

فمعنىٰ قوله: ﴿وأشرِكْهُ في أمْري﴾ سؤال الإشراك في أمر كان يخصّه؛ وهو تبليغ ما بلغه من ربّه بادي مرّة، فهو الذي يخصّه ولا يشاركه فيه أحد سواه، ولا له أن يستنيب فيه غيره، وأمّا تبليغ الدين أو شيء من أجزائه بعد بلوغه بتوسّط النبيّ فليس ممّا يختصّ بِالنبيّ، بل هو وظيفة كلّ من آمن به ممّن يعلم شيئاً من الدين، وعلَى العالِم أن يبلّغ الجاهل، وعلَى الشاهد أن يبلّغ الغائب، ولا معنىٰ لسؤال إشراك أخيه معه في أمر لا يخصّه بل يعمّه وأخاه وكلّ من آمن به من الإرشاد والتعليم والبيان والتبليغ، فتبيّن أنّ معنىٰ إشراكه في أمره أن يقوم بتبليغ بعض ما

چنین تقاضایی کرد، این بود که مسئولیت چند جانبه و پردامنه‌ای به او واگذار شده بود و موسی به تنهایی از پس آن بر نمی‌آمد، بلکه نیاز به وزیری داشت که در این کار با او مشارکت کند و بخشی از کار را او انجام دهد و بدین ترتیب مقداری از این بار را از دوش خود بردارد و در کارهایی هم که خود موسی انجام می‌دهد یاریش دهد. این است معنای جملهٔ موسی که: «به واسطهٔ او پشتم را محکم گردان و او را در کارم شریک ساز» که این جمله در واقع به منزلهٔ تفسیر و توضیح وزیر قرار دادن هارون است.

پس معنای جملهٔ «و او را در کار من شریک گردان» تقاضای شرکت دادن هارون در امری است که مخصوص به او باشد و آن عبارت از این است که هارون در اصل دعوت دین و از همان روز اوّلِ دعوت، شریک کار موسی باشد. پس این شرکت اختصاص به هارون دارد و هیچ کس جز او شریکش نمی‌باشد و موسی نیز نمی‌تواند در این امر کس دیگری جز هارون را نایب و جانشین خود کند. ولی تبلیغ دین یا بخشی از اجزای آن بعد از تمامیّت دعوت به واسطهٔ پیامبر، اختصاص به پیامبر ندارد، بلکه وظیفهٔ هر کسی است که به آن دین ایمان آورده باشد و اطلاعات و شناختی از آن داشته باشد. چنین عالمی وظیفه دارد دین و معارف آن را به کسانی که از آن اطلاعی ندارند آموزش دهد و شاهدان باید آن را به غایبان ابلاغ کنند و معنا ندارد که موسی از خداوند تقاضا کند برادرش را با او در کاری شریک گرداند که نه به او اختصاص دارد و نه به برادرش، بلکه هر کسی

يوحىٰ إليه من ربّه عنه وسائر ما يختصّ به من عند الله كافتراض الطاعة وحجّية الكلمة.

وأمّا الإشراك في النبوّة خاصّة ـ بمعنىٰ تلقّي الوحي من الله سبحانه ـ فلم يكن موسىٰ يخاف علىٰ نفسه التفرّد في ذلك، حتّىٰ يسأل الشريك، وإنّما كان يخاف التفرّد في التبليغ وإدارة الأُمور في إنجاء بني إسرائيل وما يلحق بذلك، وقد نقل ذلك عن موسىٰ نفسه في قوله: ﴿وأخِي هارُونُ هُوَ أفصَحُ مِنّي لِسانا فأرسِلهُ مَعِي رِدءاً يُصَدِّقُني﴾.[1]

علىٰ أنّه صحّ من طرق الفريقين أنّ النبيّ ﷺ دعا بهذا الدعاء بألفاظه في حقّ عليّ ؑ ولم يكن نبيّاً.[2]

که به آن دین ایمان بیاورد موظف به ارشاد و تبلیغ و تعلیم و توضیح آن دین می‌باشد. بنابراین، روشن شد که معنای شرکت دادن هارون در کار موسی، این است که هارون برخی از آنچه را خداوند به موسی وحی می‌کند و دیگر چیزهایی را که از جانب خداوند به او اختصاص دارد (مانند وجوب اطاعت و حجیّت گفتار) از جانب موسی تبلیغ کند.

واما شرکت دادن هارون در خصوص نبوّت، یعنی دریافت وحی از خداوند سبحان، چیزی نبوده که موسی از تنها بودن در این امر بیم و نگرانی داشته باشد و در نتیجه از خداوند تقاضای شریک و دستیار کند، بلکه آنچه موسی را نگران و بیمناک کرده بود، دست تنها بودن او در کار رساندن پیام الهی و تبلیغ دین و اداره کردن کارها برای رهایی بخشیدن بنی اسرائیل و دیگر پیامدهای آن بود. این مطلب از زبان خود موسی نقل شده است آنجا که می‌فرماید: «و برادرم هارون از من زبان آورتر است، پس او را با من به دستیاری گسیل دار تا مرا تصدیق کند».

علاوه بر این، روایات صحیحی از طریق شیعه و سنّی وارد شده است که پیامبر ﷺ همین دعا را دربارهٔ علی ؑ کرد، با اینکه علی ؑ پیامبر نبود.

الحديث:

٢١٦٦٦. **بحار الأنوار** عن عبدِ اللهِ بنِ عبّاس: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: إنّ أوّلَ ما كَلَّمَني بهِ [أي اللهَ عَزَّوجلَّ في لَيلَةِ الإسراءِ] أن قالَ: يامحمّدُ، انظُرْ تَحتَكَ، فنَظَرتُ إلَى الحُجُبِ قدِ انخَرقَت، وإلىٰ

حدیث:

۲۱۶۶۶. **بحار الأنوار** ـ به نقل از عبدالله بن عباس ـ: شنیدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: نخستین چیزی که [خداوند عزّوجلّ در شب معراج] به من فرمود، این بود که گفت: ای محمّد! پایین پای خود را نگاه کن. پس، پرده‌ها را

---

١. القصص: ٣٤.

٢. الميزان في تفسير القرآن: ١٤/١٤٦.

أبوابِ السّماءِ قد فُتِحَت، ونَظَرتُ إلىٰ عليٍّ وهو رافِعٌ رأسَهُ إلَيَّ فكَلَّمَني وكَلَّمتُهُ وكلَّمَني ربّي عَزَّوجلَّ. فقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، بِمَ كَلَّمَكَ ربُّكَ؟ قالَ لي: يامحمّدُ، إنّي جَعَلتُ عليّاً وَصِيَّكَ ووَزيرَكَ وخَليفَتَكَ مِن بَعدِكَ، فأعلِمْهُ.[1]

دیدم که از هم دریده و درهای آسمان را دیدم که گشوده شدند و علی را دیدم که سر خود را به سوی من بالا گرفته است. پس با هم سخن گفتیم و پروردگارم عزّوجلّ با من سخن گفت. عرض کردم: ای رسول خدا! پروردگارت به تو چه سخنی گفت؟ پیامبر فرمود: به من فرمود: ای محمّد! من علی را وصیّ و وزیر و جانشین تو پس از تو قرار دادم. این را به آگاهی او برسان.

۲۱۶۶۷. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لعليٍّ عليه السلام ـ: إنّكَ تَسمَعُ ما أسمَعُ، وتَرىٰ ما أرىٰ، إلّا أنّكَ لَستَ بنَبيٍّ، ولٰكنَّكَ لَوَزيرٌ، وإنّكَ لَعلىٰ خَيرٍ.[2][3]

۲۱۶۶۷. پیامبر خدا ﷺ ـ به علی علیه السلام ـ فرمود: آنچه من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی و آنچه من می‌بینم تو هم می‌بینی، جز اینکه تو پیغمبر نیستی. بلکه وزیر هستی و تو در خیر و صلاح هستی.

۲۱۶۶۸. عنه ﷺ: ما مِن أحَدٍ مِنَ النّاسِ أعظَمَ أجراً مِن وَزيرٍ صالِحٍ مَعَ الإمامِ، يأمُرُهُ بِذاتِ اللهِ فيُطيعُهُ.[4]

۲۱۶۶۸. پیامبر خدا ﷺ: اجر هیچ یک از مردم بزرگتر از اجر وزیری شایسته برای زمامدار نیست که او را دربارهٔ خداوند [واطاعت از فرامین او] سفارش کند و وی به توصیه‌هایش عمل نماید.

۲۱۶۶۹. عنه ﷺ: مَن وَلِيَ مِنكُم عَمَلاً فأرادَ اللهُ بِهِ خَيراً جَعَلَ لَهُ وَزيراً صالِحاً؛ إن نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وإن ذَكَرَ أعانَهُ.[5]

۲۱۶۶۹. پیامبر خدا ﷺ: هریک از شما که عهده‌دار کاری شود و خداوند خیر او را بخواهد، برایش وزیر پاک و شایسته‌ای قرار می‌دهد، که هرگاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هرگاه یادش بود، کمکش رساند.

۲۱۶۷۰. عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بالأميرِ خَيراً جَعَلَ لَهُ وَزيرَ صِدقٍ؛ إن نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وإن ذَكَرَ أعانَهُ. وإذا أرادَ (اللهُ) بِهِ غَيرَ ذلكَ جَعَلَ لَهُ وَزيرَ سَوءٍ؛ إن نَسِيَ لَم يُذَكِّرْهُ، وإن ذَكَرَ لَم

۲۱۶۷۰. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه خداوند خوبی فرمانروایی را بخواهد، وزیری راستین و شایسته برای او قرار دهد، که هرگاه فراموش کرد به او یادآوری کند و هرگاه به یادش بود او را یاری رساند. ولی هرگاه خداوند غیر آن را برای او بخواهد، وزیر بدی نصیبش کند که

---

۱. بحار الأنوار: ۷/۳۱۸/۱۶. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۳. (انظر) الإمامة الخاصّة: باب ۱۷۷، ۱۸۹.
۴. كنز العمّال: ۱۴۹۳۳. ۵. كنز العمّال: ۱۴۶۳۰.

يُعِنْهُ.[۱]

۲۱۶۷۱ . عنه ﷺ: ما بَعَثَ اللهُ مِن نَبيٍّ ولا كانَ بَعدَهُ مِن خَليفَةٍ إلّا لَهُ بِطانَتانِ: بِطانَةٌ تأمُرُهُ بِالمَعروفِ وتَنهاهُ عنِ المُنكَرِ، وبِطانَةٌ لاتَألُوهُ خَبالاً، فمَن وُقِيَ شَرَّها فَقَد وُقِيَ.[۲]

هرگاه فراموش کرد به او یادآوری نکنند واگر هم به یادش بود یاریش نرساند.

۲۱۶۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرد و آن پیامبر پس از خود جانشینی نداشت، مگر اینکه اطرافیانش دو دسته بودند: دسته‌ای که او را به کارهای نیک توصیه می‌کردند و از بدی باز می‌داشتند و دسته‌ای که از هیچ نابکاری در حقّ او کوتاهی نمی‌کردند. پس، هرکه از شرّ این دسته حفظ شد براستی که محفوظ مانده است.

۲۱۶۷۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: العِلمُ يَزيدُ العاقِلَ عَقلاً، ويُورِثُ مُتَعلِّمَهُ صِفاتِ حَمدٍ، فيَجعَلُ الحَليمَ أميراً، وذا المَشورَةِ وَزيراً.[۳]

۲۱۶۷۲ . **امام علی**ﷺ: دانش، خردمند را خرد می‌افزاید و به فراگیرندهٔ خود صفاتی پسندیده می‌بخشد. پس خردورز را به امیری می‌رساند و صاحب اندیشه را به وزیری.

۲۱۶۷۳ . عنه ﷺ: مَن خانَهُ وَزيرُهُ فَسَدَ تَدبيرُهُ.[۴]

۲۱۶۷۳ . **امام علی**ﷺ: هرکه وزیرش به او خیانت کند، تدبیرش تباه شود.

۲۱۶۷۴ . عنه ﷺ: وُزَراءُ السَّوءِ أعوانُ الظَّلَمَةِ، وإخوانُ الأثَمَةِ.[۵]

۲۱۶۷۴ . **امام علی**ﷺ: وزیران ناباب، یاران ستمگرانند و برادران گنهکاران.

۲۱۶۷۵ . عنه ﷺ: اِحذَروا الدُّنيا إذا أماتَ النّاسُ الصَّلاةَ... وكانَ الحِلمُ ضَعفاً، والظُّلم فَخراً، والأُمَراءُ فَجَرَةً، والوُزَراءُ كَذَبَةً.[۶]

۲۱۶۷۵ . **امام علی**ﷺ: هرگاه مردم نماز را بمیرانند... و بردباری، ناتوانی به شمار آید و ستم کردن، افتخار باشد و امیران نابکار گردند و وزیران دروغگو، [در چنین زمانی] از دنیا حذر کنید.

۲۱۶۷۶ . بحار الأنوار عن ابن إسحاق: كانَت خَديجَةُ وَزيرَةَ صِدقٍ عَلَى الإسلامِ، وكانَ رسولُ اللهِ ﷺ يَسكُنُ إلَيها.[۷]

۲۱۶۷۶ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابن اسحاق ـ: خدیجه دستیاری‌راستین برای اسلام بود و رسول خداﷺ به وجود او آرامش می‌یافت.

---

۱. سنن أبي داوود: ۲۹۳۲/۱۳۲/۳.
۲. الترغيب والترهيب: ۳/۲۲۰/۳.
۳. بحار الأنوار: ۵۷/۶/۷۸.
۴. غرر الحكم: ۸۰۵۴.
۵. غرر الحكم: ۱۰۱۲۱.
۶. بحار الأنوار: ۸۶/۲۲/۷۸.
۷. بحار الأنوار: ۱۲/۱۱/۱۶.

۴۰۰۳
شَرُّ الوُزَراءِ

۲۱۶۷۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : إنّ شَرَّ وُزَرائِكَ مَن كانَ لِلأشرارِ قَبلَكَ وَزيراً، ومَن شَرِكَهُم في الآثامِ فلا يَكونَنَّ لكَ بِطانَةً؛ فإنّهُم أعوانُ الأئَمَةِ (أئمّةِ)، وإخوانُ الظَّلَمَةِ، وأنتَ واجِدٌ مِنهُم خَيرَ الخَلَفِ مِمَّن لَهُ مِثلُ آرائِهِم ونَفاذِهِم، ولَيسَ عَلَيهِ مِثلُ آصارِهِم وأوزارِهِم وآثامِهِم، مِمَّن لَم يُعاوِنْ ظالِماً عَلىٰ ظُلمِهِ، ولا آثِماً علىٰ إثمِهِ، أُولئكَ أخَفُّ علَيكَ مَؤونَةً، وأحسَنُ لَكَ مَعونَةً، وأحنىٰ علَيكَ عَطفاً، وأقَلُّ لغَيرِكَ إلفاً، فاتَّخِذْ أُولئكَ خاصَّةً لخَلَواتِكَ وحَفَلاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُم عِندَكَ أقوَلَهُم بِمُرِّ الحَقِّ لَكَ، وأقلَّهُم مُساعَدَةً فيما يَكونُ مِنكَ مِمّا كَرِهَ اللهُ لأولِيائِهِ، واقِعاً ذلكَ مِن هَواكَ حَيثُ وَقَعَ.[1]

۴۰۰۴
وُزَراءُ الأخلاقِ

۲۱۶۷۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : نِعمَ وَزيرُ الإيمانِ العِلمُ،

۴۰۰۳
بدترین وزیران

۲۱۶۷۷ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: بدترین وزیر تو، کسی است که پیش از تو وزیرِ بدکاران و همدست آنان در گناهان بوده است. بنابراین، نباید چنین کسانی دستیار و مشاور تو باشند؛ زیرا که اینان یاور گنهکاران و برادر بیدادگرانند. تو می‌توانی به جای آنان کسانی را از بهترین مردم برگزینی که در اندیشه و نفوذ همانند آنان باشند، اما بار گران گناهان و کردارهای ناروای ایشان را به دوش نداشته باشند، از کسانی باشند که نه ستمگری را در ستمش یاری کرده‌اند و نه گنهکاری را بر گناهش. اینان برای تو کم زحمت‌ترند و تو را بهتر کمک می‌رسانند و نسبت به تو متمایلتر و انس و الفتشان به غیر تو کمتر است. پس، اینان را خاصگان خلوت خویش و همدمان مجالس خود قرار ده و آنگاه برگزیده‌ترین و مقرّبترین آنان در پیشگاه تو، کسی باشد که بیشتر از هر چیز سخن تلخ حقّ بر زبان راند و در آن کارهایت که خداوند برای دوستانش نمی‌پسندد، هر اندازه هم مطابق میل و خواست تو باشد، کمتر یاریت رساند.

۴۰۰۴
وزیران و دستیاران اخلاق

۲۱۶۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: چه خوب دستیاری است

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳ .

ونِعمَ وَزيرُ العِلمِ الحِلمُ، ونِعمَ وَزيرُ الحِلمِ الرِّفقُ، ونِعمَ وَزيرُ الرِّفقِ اللِّينُ.[1]

۲۱۶۷۹ . عنه ﷺ: نِعمَ وَزيرُ العِلمِ الرَّأيُ الحَسَنُ.[2]

۲۱۶۸۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ خَلَقَ العَقلَ وهُو أوَّلُ خَلقٍ مِن الرُّوحانِيّينَ ... ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَةً وسَبعينَ جُنداً ... فكانَ مِمّا أعطَى العَقلَ مِن الخَمسَةِ والسَّبعينَ الجُندِ: الخَيرُ وَهُو وَزيرُ العَقلِ، وجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وهُو وَزيرُ الجَهلِ، والإيمانُ وضِدُّهُ الكُفرُ، والتَّصديقُ وضِدُّهُ الجُحودُ، والرَّجاءُ وضِدُّهُ القُنوطُ ...[3]

دانش برای ایمان، و چه نیکو وزیری است خردورزی برای دانش، و چه خوب وزیری است، مدارا برای خردورزی، و چه نیکو دستیاری است نرمی و ملایمت برای مدارا.

۲۱۶۷۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: چه خوب وزیری است، رأی نیکو برای دانش.

۲۱۶۸۰ . **امام صادق ﷺ**: خداوند عزّوجلّ عقل را آفرید و آن نخستین مخلوق روحانی بود... سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد... از میان آن هفتاد و پنج سربازی که برای عقل قرار داد، یکی خوبی است که وزیر عقل است و در مقابل آن بدی را قرار داد که آن وزیر جهل است و دیگر ایمان است که دشمن آن کفر می‌باشد و دیگری تصدیق است که در مقابلش انکار قرار دارد و دیگری امید است که در برابرش نومیدی می‌باشد... .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . قرب الإسناد: ۲۱۷/۶۸ . ۲ . سنن الدارمي: ۳۱۸/۹۸/۱ .
۳ . الكافي: ۱۴/۲۱/۱ .

المیزان

ترازو

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷/۲۴۲باب ۱۰«المیزان».

کنز العمّال :۱۴/ ۳۸۰، ۶۴۴«المیزان».

انظر :

التجارة:باب ۴۴۰،المال:باب ۳۷۰۰،الخُلق:باب ۱۱۱۳.

۴۰۰۵
مَوازينُ الأعمالِ

الكتاب:

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾.[1]

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾.[2]

(انظر) الكهف: ۱۰۵، المؤمنون: ۱۰۲، ۱۰۳، القارعة: ۶ ـ ۱۱.

التّفسير:

قوله تعالىٰ: ﴿والوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فأُولئكَ هُمُ المُفْلِحونَ...﴾ إلىٰ آخر الآيتين. الآيتان تخبران عن الوزن، وهو توزين الأعمال أو الناس العاملين من حيث عملهم، والدليل عليه قوله تعالىٰ: ﴿ونَضَعُ المَوازينَ القِسْطَ لِيَوْمِ القِيامَةِ - إلىٰ أن قالَ - وكَفىٰ بِنا حاسِبينَ﴾، حيث

۱. الأعراف: ۸، ۹. ۲. الأنبياء: ۴۷.

۴۰۰۵
ترازوی [سنجش] اعمال

قرآن:

«و در آن روز وزن، حقّ است. پس هرکس ترازوهای [عمل] او سنگین باشد، آنان رستگارانند. و هر کس ترازوهای [اعمال] وی سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده‌اند، چرا که به آیات ما ستم می‌کردند».

«و ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز می‌نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هموزن دانهٔ خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم».

تفسير:

«والوزن يومئذٍ الحقّ فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون...» تا آخر دو آیه. این دو آیه از سنجیدن خبر می‌دهد، و آن یا وزن کردن اعمال است یا سنجیدنِ خودِ مردم ازجهت عملشان، دلیل بر این مطلب این سخن خداوند متعال است: «ونضع الموازين القسط ليوم القيامة... وكفى بنا حاسبين». این آیه دلالت بر این دارد که این وزن کردن و سنجیدن از جمله انواع حسابرسی اعمال است. روشنتر از این آیه این آیات است: «در

دلّ علىٰ أنّ هذا الوزن من شُعب حساب الأعمال، وأوضح منه قوله: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِيُرَوا أَعْمالَهُم * فَمَن يَعْمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * ومَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾[1]، حيث ذكر العمل وأضاف الثقل إليه خيراً وشرّاً.

وبالجملة: الوزن إنّما هو للعمل دون عامله، فالآية تثبت للعمل وزناً سواء كان خيراً أو شرّاً، غير أنّ قوله تعالىٰ: ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ كَفَروا بِآياتِ رَبِّهِم ولِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُم فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ القِيامَةِ وَزناً﴾[2] يدلّ علىٰ أنّ الأعمال في صور الحَبط ـ وقد تقدّم الكلام فيه في الجزء الثاني من هذا الكتاب[3] ـ لا وزن لها أصلاً، ويبقىٰ للوزن أعمال من لم تحبط أعماله، فما لم يحبط من الأعمال الحسنة والسيّئة، له وزن يوزن به.

لكن الآيات في عين أنّها تعتبر للحسنات والسيّئات ثقلاً إنّما تعتبر فيها الثقل الإضافيّ وترتّب القضاء الفصل

آن روز، مردم پراکنده برآیند تا کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هرکه هموزن ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید و هرکه هموزن ذرّه‌ای بدی کند آن را خواهد دید». در این آیات عمل را، اعم از خوب و بد، ذکر کرده و وزن و سنگینی به آن نسبت داده است.

باری، وزن کردن در واقع مربوط به عمل می‌شود نه کسی که عمل را انجام داده است؛ زیرا آیهٔ شریفه می‌فرماید که عمل، چه خوب و چه بد، وزن دارد، منتها آیهٔ «آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را منکر شدند، پس اعمالشان باطل شد و از این رو در روز قیامت برای آنان وزن و سنجشی به پا نمی‌داریم» دلالت می‌کند که اعمال باطل شده ـ دربارهٔ حبط و بطلان اعمال در جلد دوم همین کتاب (المیزان في تفسیر القرآن) صحبت شد ـ اصلاً وزنی ندارند و تنها اعمال کسانی که کردارهایشان باطل و تباه نشده است، وزن و سنجیده می‌شود؛ زیرا هر عملی که باطل نشده باشد، اعم از اعمال خوب و بد، وزن دارند و به وسیلهٔ آن وزن، سنجیده می‌شوند.

امّا این آیات در عین حالی که برای کارهای نیک و بد، هر دو، وزن و سنگینی قائل است، در حقیقت در آنها سنگینی اضافی در نظر می‌گیرد که داوری نهایی بر اساس آن صورت می‌گیرد. به این معنا که، ظاهر آیات حاکی است که کارهای نیک باعث سنگینی ترازوی اعمال می‌شود و گناهان موجب

---

۱. الزلزلة: ۶ـ۸. ۲. الکهف: ۱۰۵.
۳. عنوان ۹۶ «الحبط».

علیه؛ بمعنیٰ أنّ ظاهرها أنّ الحسنات توجب ثقل المیزان والسیّئات خفّة المیزان، لا أن توزن الحسنات فیؤخذ ما لها من الثقل ثمّ السیّئات ویؤخذ ما لها من الثقل ثمّ یقایس الثقلان فأیّهما کان أکثر کان القضاء له، فإن کان الثقل للحسنة کان القضاء بالجنّة وإن کان للسیّئة کان القضاء بالنار، ولازم ذلك صحّة فرض أن یتعادل الثقلان کما في الموازین الدائرة بیننا من ذي الکفّتین والقبّان وغیرهما.

لا، بل ظاهر الآیات أنّ الحسنة تظهر ثقلاً في المیزان والسیّئة خفّة فیه، کما هو ظاهر قوله: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحونَ * ومَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِینَ خَسِروا أنفُسَهُمْ بِما کانُوا بآیاتِنا یَظْلِمونَ﴾، ونظیره قوله تعالیٰ: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحونَ * ومَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِینَ خَسِروا أنفُسَهُم في جَهَنَّمَ خالِدونَ﴾[1]، وقوله تعالیٰ: ﴿فأمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ * فَهُوَ في عِیشَةٍ راضِیَةٍ * وأمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ * فأُمُّهُ هاوِیَةٌ * وما

سبکی آن، نه اینکه هریک از نیکی‌ها و بدی‌ها وزن شوند و سنگینی آنها معلوم گردد و سپس این وزن و سنگینی با هم سنجیده شوند و وزن و سنگینی هر کدام که بر دیگری چربید، مطابق همان حکم شود، اگر حسنات سنگین‌تر بود حکم بهشت صادر شود و اگر گناهان سنگین‌تر بود حکم آتش دوزخ. لازمهٔ چنین توزینی این است که بتوان فرض کرد دو کفّهٔ ترازوی اعمال، ممکن است با هم برابر شوند، درست مانند ابزار توزینی که میان ما آدم‌ها رایج است از قبیل ترازو و قپان و امثال اینها.

امّا مطلب این گونه نیست، بلکه ظاهر آیات حاکی از این است که عمل نیک باعث سنگین شدن ترازو می‌شود و عمل بد موجب سبک شدن آن. چنان که ظاهر این آیه گویای همین نکته است: «پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد، آنان همان رستگارانند و هرکس ترازوهایش سبک باشد، آنان کسانی هستند که به خود زیان زده‌اند بدان سبب که به آیات ما ستم می‌کردند». نیز این آیه که می‌فرماید: «پس، هر که ترازوهایش سنگین باشد آنان همان رستگارانند و هر کس ترازوهایش سبک باشد آنان کسانی هستند که به خود زیان زدند، در دوزخ جاویدانند». باز می‌فرماید: «و اما کسی که ترازوهایش سنگین باشد، او در زندگی رضایتبخشی است و اما کسی که ترازوهایش سبک باشد، جایگاه او هاویه است. و تو چه دانی که هاویه چیست. آتشی است سوزنده». همان گونه که ملاحظه می‌کنید، این آیات همواره سنگینی را برای کفّهٔ حسنات و کارهای نیک ثابت می‌کند و

---

۱. المؤمنون: ۱۰۲، ۱۰۳.

أذراكَ ماهِيَهْ * نارٌ حامِيَةٌ﴾[1]، فالآيات ـ كما ترىٰ ـ تثبت الثقل في جانب الحسنات دائماً والخفّة في جانب السيّئات دائماً.

ومن هناك يتأيّد في النظر أنّ هناك أمراً آخر تقايس به الأعمال والثقل له، فما كان منها حسنة انطبق عليه ووزن به وهو ثقل الميزان، وما كان منها سيّئة لم ينطبق عليه ولم يوزن به وهو خفّة الميزان، كما نشاهده فيما عندنا من الموازين؛ فإنّ فيها مقياساً ـ وهو الواحد من الثقل كالمثقال ـ يوضع في إحدىٰ الكفّتين، ثمّ يوضع المتاع في الكفّة الأُخرىٰ، فإن عادل المثقال وزناً بوجه علىٰ ما يدلّ عليه الميزان أخذ به وإلّا فهو الترك لا محالة. والمثقال في الحقيقة هو الميزان الذي يوزن به، وأمّا القبّان وذو الكفّتين ونظائرهما فهي مقدّمة لما يبيّنه المثقال من حال المتاع الموزون به ثقلاً وخفّةً، كما أنّ واحد الطول ـ وهو الذراع أو المتر مثلاً ـ ميزان يوزن به الأطوال فإن انطبق الطول علَى الواحد المقياس فهو

سبکی را برای کفّهٔ گناهان و بدی‌ها.

از این جاست که این فکر تأیید و تقویت می‌شود که برای سنجش اعمال و سنگینی و وزن آنها مقیاس دیگری وجود دارد، به طوری که اگر اعمالی نیک باشند با آن منطبق و سنجیده می‌شوند و آن مقیاس، همان سنگینی ترازوست و اگر اعمالی بد باشند با آن منطبق و سنجیده نمی‌شوند و آن همان سبکی ترازوست. درست مانند میزان‌ها و مقیاس‌هایی که خود ما داریم؛ زیرا در این ابزار سنجش نیز مقیاس‌هایی داریم، مثلاً مثقال که واحد اندازه گیری وزن و سنگینی است، در یکی از دو کفّه گذاشته می‌شود و در کفهٔ دیگر کالا و جنس را می‌گذارند. اگر وزن کالا با آن واحد برابر بود که هیچ وگرنه به ناچار آن را کنار می‌گذاریم. در این جا مثقال در حقیقت همان میزانی است که کالا و جنس با آن وزن می‌شود و خود ترازو و قپان و امثال اینها مقدمه و ابزار کاری است که مثقال یا همان واحد وزن مقدار سنگینی و سبکی کالا را معلوم می‌کند. همچنین است واحد اندازه گیری ـ یعنی گز یا متر و یا امثال آن ـ که میزانی است برای اندازه گیری طول اشیا. اگر طول اشیا بر واحد مقیاس منطبق شد، که پذیرفته است و گرنه پذیرفته نمی‌شود.

بنابراین، در اعمال نیز واحدِ مقیاسی وجود دارد که با آن سنجیده می‌شوند. مثلاً

---

۱. القارعة: ۶ـ۱۱.

وإلّا ترك.

ففي الأعمال واحد مقياس توزن به، فللصلاة مثلاً ميزان توزن به، وهي الصلاة التامّة التي هي حقّ الصلاة، وللزكاة والإنفاق نظير ذلك، وللكلام والقول حقّ القول الذي لا يشتمل على باطل... وهكذا، كما يشير إليه قوله تعالى: ﴿يا أيُّها الّذِينَ آمَنوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾.[1]

فالأقرب بالنظر إلىٰ هذا البيان أن يكون المراد بقوله: ﴿والوَزْنُ يَوْمَئِذِ الحَقُّ﴾ أنّ الوزن الذي يوزن به الأعمال يومئذٍ إنّما هو الحقّ؛ فبقدر اشتمال العمل علَى الحقّ يكون اعتباره وقيمته، والحسنات مشتملة علَى الحقّ فلها ثقل، كما أنّ السيّئات ليست إلّا باطلة فلا ثقل لها، فالله سبحانه يزن الأعمال يومئذٍ بالحقّ؛ فما اشتمل عليه العمل من الحقّ فهو وزنه وثقله.[2]

برای نماز میزانی است که نماز با آن سنجیده می‌شود و آن میزان همان نماز حقیقی و کامل است. همچنین است برای زکات و انفاق و نیز برای گفتار و سخن که میزان سخن، کلامی است که کاملاً حق باشد و هیچ باطلی در آن وجود نداشته باشد... و به همین ترتیب، چنان که در این آیه بدان اشاره دارد: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از خداوند چنان که حق و سزاوار است، بترسید».

پس، با توجّه به این بیانی که ارائه کردیم، نزدیک‌تر به واقع آن است که مراد از آیهٔ «والوزن یومئذٍ الحقّ» این باشد که آن میزانی که در روز قیامت اعمال با آن وزن و سنجیده می‌شود، در حقیقت همان حق باشد. یعنی به هر نسبتی که عمل مشتمل بر حق باشد به همان نسبت ارزش و اعتبار دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق می‌باشند، بنابراین دارای سنگینی هستند و برعکس، گناهان و اعمال بد چون مشتمل بر حق نیستند و باطل محض می‌باشند، بنابراین سنگینی هم ندارند. پس، خداوند سبحان در روز قیامت اعمال را با میزان حق می‌سنجد و به هر اندازه که عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه وزن و سنگینی دارد.

الحديث:

٢١٦٨١ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لابنِ

حدیث:

۲۱۶۸۱ . پیامبر خدا ﷺ ـ در سفارش خود به ابن مسعود ـ فرمود: ای پسر مسعود! بترس از

---

۱. آل عمران: ۱۰۲.

۲. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۰/۸، انظر تمام کلامه رضوان الله تعالىٰ علیه.

مَسعودٍ ـ: يا بنَ مَسعودٍ، اِحذَرْ يَوماً تُنشَرُ فيهِ الصَّحائفُ وتَظهَرُ فيهِ الفَضائحُ؛ فإنَّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: ﴿ونَضَعُ المَوازينَ القِسطَ لِيَوْمِ القِيامَةِ﴾.[1]

روزی که در آن نامه‌ها [ی اعمال] گشوده می‌شود و رسوایی‌ها آشکار می‌گردد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: «و روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم».

۲۱۶۸۲ . عنه ﷺ ـ في قَولِ اللهِ لآدمَ يومَ القِيامَةِ ـ: قُمْ عِندَ المِيزانِ فانظُرْ ما يُرفَعُ إلَيكَ مِن أعمالِهِم، فمَن رَجَحَ مِنهُم خَيرُهُ علىٰ شَرِّهِ مِثقالَ ذَرَّةٍ فلَهُ الجَنَّةُ.[2]

۲۱۶۸۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: در روز قیامت خداوند به آدم می‌فرماید: نزد ترازو بایست و به آنچه از اعمال آنها به سوی تو بالا می‌آید بنگر، پس هریک از آنها خوبی‌هایش به وزن ذرّه‌ای بر بدی‌هایش بچربد، بهشت از آنِ او خواهد بود.

۲۱۶۸۳ . عنه ﷺ: يُجاءُ بِالعَبدِ يَومَ القِيامَةِ فتُوضَعُ حَسَناتُهُ في كِفَّةٍ وسَيِّئاتُهُ في كِفَّةٍ فتَرجَحُ السَّيِّئاتُ، فتَجيءُ بِطاقَةٌ فتَقَعُ في كِفَّةِ الحَسَناتِ فتَرجَحُ بِها، فيَقولُ: يا ربِّ، ما هذهِ البِطاقَةُ؟ فما مِن عَمَلٍ عَمِلتُهُ في لَيلي أو نَهاري إلّا وقَدِ استُقبِلتُ بِهِ! قالَ: هٰذا ما قِيلَ فِيكَ وأنتَ مِنهُ بَريءٌ، فَينجو بِذٰلِكَ.[3]

۲۱۶۸۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: روز قیامت بنده را می‌آورند و کارهای خوبش را در یک کفّهٔ ترازو می‌نهند و گناهانش را در کفّهٔ دیگر و در این هنگام کفّهٔ گناهانش سنگینی می‌کند. پس برگه‌ای آورده و در کفّهٔ حسنات او گذاشته می‌شود و در نتیجه، این کفّه سنگین‌تر می‌شود. عرض می‌کند: پروردگارا! این برگه چیست؟ من هیچ عملی در شب یا روز نکرده بودم مگر اینکه آن مواجه شدم! می‌فرماید: این، چیزهایی است که دربارهٔ تو گفته شده است ولی تو از آنها مبرّا هستی. و بدین گونه، نجات پیدا می‌کند.

۲۱۶۸۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: نَشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأنَّ محمّداً ﷺ عَبدُهُ ورَسولُهُ، شَهادَتَينِ تُصعِدانِ القَولَ،

۲۱۶۸۴ . **امام علی ﷺ**: و گواهی می‌دهیم که معبودی جز خدای یگانه و بی‌انباز نیست و گواهی می‌دهیم که محمّد ﷺ بنده و فرستادهٔ اوست، دو گواهی‌ای که گفتار و کردار را [به پیشگاه حق] بالا می‌برند و

---

۱. بحار الأنوار: ۱/۱۰۹/۷۷.
۲. كنز العمّال: ۳۹۷۶۸. ۳. كنز العمّال: ۳۹۰۲۴.

وتَرفَعانِ العَملَ، لايَخِفُّ مِيزانٌ تُوضَعانِ فيهِ، ولايَثقُلُ مِيزانٌ تُرفَعانِ عَنهُ.[1]

هیچ ترازویی که این دو شهادت در آن نهاده شود، سبک نمی‌گردد وهیچ ترازویی که این دو از آن برداشته شود، سنگین نمی‌شود.

۲۱۶۸۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّ اللهَ ثَقَّلَ الخَيرَ علىٰ أهلِ الدُّنيا كثِقْلِهِ في مَوازِينِهِم يَومَ القِيامَةِ، وإنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ علىٰ أهلِ الدُّنيا كخِفَّتِهِ في مَوازِينِهِم يَومَ القِيامَةِ.[2]

۲۱۶۸۵ . **امام باقر**ﷺ: خداوند کار نیک را بر مردم دنیا سنگین ساخته است، چنان که در ترازوهای روز قیامت آنان سنگین است و خداوند عزّوجلّ بدی را بر مردم دنیا سبک ساخته است، چنان که در ترازوهای روز قیامت ایشان سبک است.

۲۱۶۸۶ . عنه ﷺ : إنّ الخَيرَ ثَقُلَ علىٰ أهلِ الدُّنيا علىٰ قَدرِ ثِقلِهِ في مَوازينِهِم يَومَ القِيامَةِ، وإنّ الشَّرَّ خَفَّ علىٰ أهلِ الدُّنيا علىٰ قَدرِ خِفَّتِهِ في مَوازِينِهِم.[3]

۲۱۶۸۶ . **امام باقر**ﷺ: انجام کار خوب بر مردم دنیا سنگین شده است، به اندازهٔ سنگینی آن درترازوهای روز قیامت ایشان و انجام کار بد بر مردم دنیا سبک گردیده است، به اندازهٔ سبکی آن در ترازوهایشان.

۲۱۶۸۷ . الإمامُ الصادق ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن قَولِهِ تعالىٰ: ﴿وَنَضَعُ المَوازينَ القِسطَ...﴾ ـ: هُمُ الأنبِياءُ والأوصِياءُ ﷺ.[4]

۲۱۶۸۷ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معنای آیهٔ «و در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم و هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند» ـ فرمود: مقصود از این ترازوها پیامبران و اوصیا[ی‌آنها] هستند[1].

۲۱۶۸۸ . الاحتجاج: مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الذي سألَ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عن مسائلَ كثيرةٍ أن قالَ: ... أوَليسَ تُوزَنُ الأعمالُ؟ قالَ ﷺ: لا، إنّ الأعمالَ لَيسَت بأجسامٍ، وإنّما هِيَ صِفَةُ ماعَمِلوا، وإنّما يَحتاجُ إلىٰ

۲۱۶۸۸ . **الاحتجاج**: زندیقی از امام صادقﷺ سؤالهایی پرسید و از جمله اینکه آیا اعمال وزن نمی‌شوند؟ حضرت فرمود: نه، اعمال جسم نیستند، بلکه در حقیقت صفتِ کاری است که مردم انجام می‌دهند. وانگهی کسی محتاج وزن کردن چیزی است که شمار اشیا و

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴ .

۲ . الكافي : ۱۰/۱۴۳/۲ . ۳ . بحار الأنوار : ۷۱/ ۲۱۵/ ۱۳ .

۴ . بحار الأنوار : ۶/۲۴۹/۷ .

قال العلّامة الطباطبائيّ : معنى الحديث ظاهر بما قدّمناه، فإنّ المقياس هو حقّ العمل والاعتقاد ، وهو الذي عندهمﷺ. (الميزان في تفسير القرآن : ۱۷/۸) .

---

۱ . با توجّه به توضیحاتی که دادیم، معنای این حدیث روشن است؛ زیرا مقیاس همان عمل و اعتقاد حق است و چنین عمل و اعتقادی هم نزد پیامبران و اوصیای آنها می‌باشد (المیزان في تفسیر القرآن: ج ۸ ص ۱۷).

وَزنِ الشَّيءِ مَن جَهِلَ عَدَدَ الأشياءِ ولا يَعرِفُ ثِقلَها وخِفَّتَها، وإنّ اللهَ لا يَخفىٰ علَيهِ شيءٌ.

قالَ: فما معنَى المِيزانِ؟ قالَ ﷺ: العَدلُ.

قالَ: فما مَعناهُ في كِتابِهِ: ﴿فَمَنْ ثَقُلَت مَوازِينُهُ﴾؟ قالَ ﷺ: فمَن رَجَحَ عَمَلُهُ.[1]

(انظر) الغيبة: باب ۳۰۸۶ حديث ۱۵۶۱۲.

سنگینی و سبکی آنها را نداند، ولی برای خداوند هیچ چیز پوشیده نیست.

زندیق گفت: پس معنای میزان چیست؟ حضرت فرمود: عدل.

زندیق گفت: پس، اینکه در کتاب خود گفته است: «و کسی که ترازوهایش سنگین باشد» به چه معناست؟ حضرت فرمود: یعنی کسی که عملش بچربد[1].

۴۰۰۶

مَن لا تُنصَبُ لَهُمُ المَوازِينُ

الكتاب:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ

۴۰۰۶

کسانی که برایشان ترازو[ی اعمال] برپا نمی‌شود

قرآن:

«آنان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان کفر

---

۱. الاحتجاج: ۲۱۲/۲ و ۲۲۳/۲۴۷.

قال العلّامة الطباطبائيّ: وفي الرواية تأييد ما قدّمناه في تفسير الوزن، ومن ألطف ما فيها قوله ﷺ: «وإنّما هي صفة ما عملوا» يشير ﷺ إلى أن ليس المراد بالأعمال في هذه الأبواب هو الحركات الطبيعيّة الصادرة عن الإنسان لاشتراكها بين الطاعة والمعصية، بل الصفات الطارئة عليها التي تعتبر لها بالنظر إلى السنن والقوانين الإجتماعيّة أو الدينيّة مثل الحركات الخاصّة التي تسمّى وقاعاً بالنظر إلى طبيعة نفسها ثمّ تسمّى نكاحاً إذا وافقت السنّة الاجتماعيّة أو الإذن الشرعيّ، وتسمّى زناً إذا لم توافق ذلك، وطبيعة الحركات الصادرة واحدة. وقد استدلّ ﷺ لما ذكره من طريقين: أحدهما: أنّ الأعمال صفات لا وزن لها، والثاني: أنّ الله سبحانه لايحتاج إلى توزين الأشياء لعدم اتّصافه بالجهل تعالى شأنه. (الميزان في تفسير القرآن: ۱۶/۸).

۱. مرحوم علامهٔ طباطبایی گوید: در این روایت تأییدی است بر آنچه در تفسیر «وزن» گفتیم. یکی از لطیف‌ترین نکاتی که در این روایت وجود دارد، این فرمودهٔ امام است که: «اعمال در حقیقت صفتِ کاری است که مردم انجام می‌دهند». امام ﷺ در این جمله اشاره می‌فرماید که مراد از اعمال در این موارد، حرکات طبیعی‌ای که از انسان سر می‌زند نیست؛ زیرا این حرکات در طاعت و گناه، هردو، صورت می‌گیرد. بلکه مراد از اعمال صفاتی هستند که بر کردارها عارض می‌شوند و سنن و قوانین دینی یا اجتماعی آنها را برای اعمال معتبر می‌داند. مثلاً در حالت جماع حرکاتی صورت می‌گیرد که اگر مطابق با سنّت اجتماعی یا اجازهٔ شرعی باشد، نکاح نامیده می‌شوند و اگر مطابق با اینها نباشند، زنا به شمار می‌آید، در صورتی که طبیعت و ماهیت حرکاتی که سر می‌زند در هر دو حالت یکی است. امام ﷺ برای فرمایش خود از دو راه استدلال کرده است: اول اینکه اعمال صفت هستند و وزن ندارند. دوم اینکه، خداوند متعال احتیاج به وزن کردن اشیا ندارد؛ چون متصف به صفت جهل نمی‌باشد (المیزان فی تفسیر القرآن: ۱۶/۸).

أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾.[1]

الحديث:

۲۱۶۸۹ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ بعد أن ذكَرَ قولَه تعالى: ﴿وَنَضَعُ المَوازينَ القِسْطَ لِيَوْمِ القِيامَةِ فلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيئاً﴾ ـ: اعلَموا عِبادَ اللهِ أنّ أهلَ الشِّركِ لا تُنصَبُ لَهُمُ المَوازِينُ، ولا تُنشَرُ لَهُمُ الدَّواوِينُ، وإنّما تُنشَرُ الدَّواوِينُ لأهلِ الإسلامِ.[2]

(انظر) عنوان ۹۶ «الحبط».

الحساب: باب ۸۴۴، ۸۴۵.

ورزیدند، پس اعمالشان باطل و بیهوده گشت، پس در روز قیامت برای اینان وزنی برپا نمی‌کنیم».

حدیث:

۲۱۶۸۹ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ بعد از ذکر قول خداوند: «و روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم و هیچ کس در هیچ چیز، ستمی نمی‌بیند» ـ فرمود: بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان ترازویی برپا نشود و کارنامه‌ای گشوده نگردد، بلکه نامهٔ اعمال در حقیقت برای مسلمانان (خدا باوران) باز می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الكهف: ۱۰۵. ۲ . الأمالي للصدوق: ۸۲۲/۵۹۵.

الوَسوَسَة

وسوسه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٢/١٢٣باب ١٠٠«الوسوسة وحديث النفس».

بحار الأنوار :٩٥/١٣٦باب٩٨«الدعاء لدفع وساوس الشيطان».

كنز العمّال :١/٢٤٤،٣٩٨«في الشيطان ووسوسته».

المحجّة البيضاء :٥/٤٧«معنى الوسوسة وسبب غلبتها».

انظر :

عنوان ٢٧٧«الشكّ»،٢٦٨«الشيطان»،الرياء:باب ١٤٢١.

۴۰۰۷
الوَسوَسَةُ فِي العَقائِدِ

الكتاب:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.[۱]

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾.[۲]

(انظر) الأعراف: ۲۰، طه: ۱۲۰.

الحديث:

۲۱۶۹۰. **كنز العمّال** عن ابن مسعودٍ: سألنا رسولَ اللهِ ﷺ عنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الشَّيءَ لَو خَرَّ مِن السَّماءِ فتَخطَفُهُ الطَّيرُ كانَ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يَتَكلَّمَ بِهِ، قالَ: ذاكَ مَحضُ الإيمانِ، أو صَريحُ الإيمانِ.[۳]

۲۱۶۹۱. **كنز العمّال** عن الزهريّ: إنّ أُناساً من أصحابِ رسولِ اللهِ ﷺ أتَوا رسولَ اللهِ

۱. ق: ۱۶. ۲. الناس: ۱ـ۶.
۳. كنز العمّال: ۱۷۰۹ والترديد من الزاري.

۴۰۰۷
وسوسه در عقايد

قرآن:

«و ما انسان را آفريديم و آنچه را نفْس او بدان وسوسه می‌كند می‌دانيم و ما از رگ گردن به او نزديكتريم».

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، از بدی وسوسه‌گر خنّاس، كه در سينه‌های مردم وسوسه می‌كند، از جنّ و انس».

حديث:

۲۱۶۹۰. **كنز العمّال** ـ به نقل از ابن مسعود ـ: از پيامبر خدا ﷺ سؤال كرديم كه گاهی اوقات چيزهايی از ذهن انسان می‌گذرد كه اگر از آسمان سقوط كند و در وسط آسمان پرنده او را برباید برايش خوشتر است تا اينكه آن خطورات ذهنی را به زبانش آورد حضرت فرمود: اين ايمان محض است، يا ايمان ناب است.

۲۱۶۹۱. **كنز العمّال** ـ به نقل از زهری ـ: عدّه‌ای از اصحاب خدمت پيامبر خدا ﷺ آمدند و عرض كردند: [گاهی اوقات] در سينه‌های خود وسوسهٔ شيطان می‌يابيم كه اگر

فَقالوا لرَسولِ اللهِ ﷺ: أرأيتَ شيئاً نَجِدُها في صُدورِنا وَسوَسَةَ الشَّيطانِ، لَأن يَقعَ أحَدُنا مِن الثُّرَيّا أحَبُّ إلَيهِ مِن أن يَتَكلَّمَ بِها! فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أقَد وَجَدتُم ذلكَ؟ قالوا: نَعَم، قالَ: ذٰلكَ صَريحُ الإيمانِ. إنَّ الشَّيطانَ يُريدُ العَبدَ فيما دُونَ ذلكَ، فإذا عُصِمَ العَبدُ مِنهُ وقَعَ فيما هُنالِكَ.[1]

هریک از ما از ستارهٔ ثریّا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسهٔ ذهنی را به زبان آورد. حضرت فرمود: آیا براستی چنین احساسی (ترس از اظهار آن) می‌یابید؟ عرض کردند: آری. حضرت فرمود: این ایمان ناب است. شیطان در بالاتر از این چیزها قصد [منحرف ساختن] بنده می‌کند و هرگاه بنده از [خطر] او مصون ماند، با این گونه وسوسه‌ها به سراغ او می‌آید.

۲۱۶۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ: ولَم تَطمَعْ فيهِمُ الوَساوِسُ فَتقتَرِعَ بِرَينِها علىٰ فِكرِهِم.[2]

۲۱۶۹۲ . امام علی ﷺ ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: و وسوسه‌ها در آنان طمع نکرده است تا در نتیجه، چرک‌ها و آلودگی‌هایش را بر اندیشه‌های آنان بکوبد.

۲۱۶۹۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ وقد كَتبَ إلىٰ رجُلٍ يَشكو إلَيهِ لَمَماً يَخطِرُ علىٰ بالِهِ ـ: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ إن شاءَ ثَبَّتَكَ فلا يَجعَلُ لإبليسَ علَيكَ طَريقاً. قد شَكا قَومٌ إلَى النَّبيِّ ﷺ لَمَماً يَعرِضُ لَهُم لَأن تَهوي بِهِمُ الرِّيحُ[3] أو يُقَطَّعوا أحَبُّ إلَيهِم مِن أن يَتَكلَّموا بِهِ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أتَجِدونَ ذٰلكَ؟ قالوا: نَعَم، فقالَ: والَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنَّ ذلكَ لَصَريحُ الإيمانِ، فإذا وَجَدتُموهُ فقُولوا:

۲۱۶۹۳ . امام باقر ﷺ ـ در پاسخ به مردی که به ایشان نامه نوشته و در آن از وسوسه‌هایی که به ذهنش خطور می‌کند شکایت کرده بود ـ نوشت: اگر خداوند عزّوجلّ بخواهد، تو را ثبات [عقیده] می‌بخشد و راه نفوذ شیطان را در تو می‌بندد. به پیامبر ﷺ نیز عدّه‌ای از وسوسه‌های ذهنی خود شکایت کردند، وسوسه‌هایی که دوست داشتند باد آنان را به جاهای دوردست پرتاب کند و یا قطعه‌قطعه شوند اما آنها را به زبان نیاورند. اما رسول خدا ﷺ به ایشان فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، این همان ایمان ناب است. هرگاه با این وسوسه‌ها رو به رو شدید

---

۱ . كنز العمّال: ۱۷۱۵ . ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۱ .

۳ . هَوَىٰ: أي هلك، وأصله أن يسقط من جبل، وقوله تعالى: ﴿أو تهوي به الريح﴾ أي عصفت به حتى هوت به في المطارح البعيدة (مجمع البحرين: ۱۸۸۹/۳).

آمَنّا باللهِ ورسولِهِ ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ.[۱]

بگویید: آمنّا بالله و رسوله ولا حول ولا قوّة الّا بالله.

۲۱۶۹۴ . عنه ﷺ: إنَّ رجُلاً أتىٰ رسولَ اللهِ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ إنّني نافِقتُ، فقال: واللهِ، ما نافَقتَ ولو نافَقتَ ما أتَيتَني تُعلِمُني، ما الّذي رابَكَ؟ أظُنُّ العَدُوَّ الحاضِرَ[۲] أتاكَ فقالَ لَكَ: مَن خَلَقَكَ؟ فقُلتَ: اللهُ خَلَقَني، فقالَ لَكَ: مَن خَلَقَ اللهَ؟ قالَ: إي والّذي بَعَثَكَ بِالحَقِّ لَكانَ كَذا.

فقالَ: إنّ الشَّيطانَ أتاكُم مِن قِبَلِ الأعمالِ فلَم يَقوَ علَيكُم، فأتاكُم مِن هٰذا الوَجهِ لِكَي يَستَزِلَّكُم، فإذا كانَ كَذٰلِكَ فلْيَذكُرْ أحَدُكُم اللهَ وَحدَهُ.[۳]

۲۱۶۹۴ . **امام باقر**ﷺ: مردی خدمت پیامبر خداﷺ آمد و عرض کرد: من دچار نفاق شده‌ام. حضرت فرمود: به خدا سوگند، تو منافق نشده‌ای. اگر منافق بودی نزد من نمی‌آمدی، تا مرا از آن آگاه کنی. چه چیز تو را به تردید افکنده است؟ گمان می‌کنم آن دشمن حاضر [در همه جا، یعنی شیطان] به سراغت آمده و به تو گفته است: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفته‌ای: خدا مرا خلق کرده است و او به تو گفته است: چه کسی خدا را آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری، سوگند به آنکه تو را به حق برانگیخت، همین گونه است.

پیامبرﷺ فرمود: شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمد و نتوانست بر شما چیره شود. حالا از این راه [یعنی راه عقاید] به سراغتان آمده است تا شما را بلغزاند. هرگاه چنین چیزی برای یکی از شما پیش آمد، خدا را به یگانگی یاد کند.

۲۱۶۹۵ . **الكافي** عن ابن أبي عميرٍ عن محمّد بن مسلم عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: جاءَ رجُلٌ إلَى النَّبيِّ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، هَلَكتُ! فقالَ لَهُ ﷺ: أتاكَ الخَبيثُ فقالَ لَكَ: مَن خَلَقَكَ؟ فقُلتَ: اللهُ، فقالَ لَكَ: اللهُ مَن خَلَقَهُ؟ فقالَ: إي والّذي بَعَثَكَ بِالحَقِّ لَكانَ كَذا، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ذاكَ واللهِ مَحضُ الإيمانِ.

۲۱۶۹۵ . **الكافي** ـ به نقل از ابن ابی عمیر از محمّد بن مسلم ـ: امام صادق ﷺ فرمود: مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! هلاک شدم. پیامبرﷺ به او فرمود: آن خبیث (شیطان) به سراغ تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفتی: خدا و او گفت: خدا را چه کسی آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری،

---

۱. الكافي: ۲/۴۲۵/۴.

۲. في بعض النسخ: «الخاطر». (كما في هامش المصدر).

۳. الكافي: ۲/۴۲۵/۵.

قالَ ابنُ أبي عُمَيرٍ: فحَدَّثتُ بذٰلكَ عَبدَ الرَّحمٰنِ بنَ الحَجّاجِ فقالَ: حَدَّثَني أبي عن أبي عبدِاللهِ ﷺ أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ إنَّما عَنىٰ بقولِهِ: «هٰذا واللهِ مَحضُ الإيمانِ» خَوفَهُ أن يَكونَ قَد هَلَكَ حَيثُ عَرَضَ لَهُ ذلكَ في قَلبِهِ.[1]

(انظر) معرفة الله: باب ۲۵۸۸، ۲۶۰۸.

۴۰۰۸
التَّحذيرُ مِنَ الوَسوَسَةِ فِي الوُضوءِ وَالصَّلاةِ

سوگند به آنکه تو را به حق برانگیخت، مطلب همین گونه است [که می‌فرمایید]. رسول خدا ﷺ فرمود: به خدا سوگند که این ایمان محض است.

ابن ابی عمیر می‌گوید: من این حدیث را برای عبد الرحمان بن حجّاج گفتم. او گفت: پدرم از حضرت صادق ﷺ برایم حدیث کرد که فرمود: مقصود رسول خدا ﷺ از اینکه فرمود: «به خدا سوگند که این ایمان محض است» همان ترس او از این است که نکند با خطور آن افکار در ذهنش، به هلاکت افتاده باشد.

۴۰۰۸
پرهیز از وسواس در وضو و نماز

۲۱۶۹۶ . **الكافي**: عن عبدِ اللهِ بن سنان: ذكرتُ لأبي عبدِاللهِ ﷺ رجُلاً مُبتَلىً بِالوُضوءِ والصَّلاةِ، وقلتُ: هو رجُلٌ عاقِلٌ، فقالَ أبو عبدِ الله ﷺ: وأيُّ عَقلٍ لَهُ وهُو يُطيعُ الشَّيطانَ؟!

فقلتُ لَهُ: وكيفَ يُطيعُ الشَّيطانَ؟ فقالَ: سَلهُ هٰذا الَّذي يَأتِيهِ مِن أيِّ شَيءٍ هُو؟ فإنَّهُ يَقولُ لَكَ: مِن عَمَلِ الشَّيطانِ.[2]

۲۱۶۹۶ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن سنان ـ: از مردی نزد امام صادق ﷺ یاد کردم که در وضو و نمازش گرفتار وسواس است و گفتم که او مردی عاقل است. حضرت فرمود: چه عقلی دارد که فرمانبری شیطان می‌کند؟ عرض کردم: چگونه فرمانبری شیطان می‌کند؟ فرمود: از او بپرس وسوسه‌ای که به وی دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت: کار شیطان است.

۲۱۶۹۷ . **الكافي** عن زرارة وأبي بصير: قلنا لَه[3]: الرَّجُلُ يشُكّ كثيراً في صلاتِهِ حتّى لا

۲۱۶۹۷ . **الکافی** ـ به نقل از زراره و ابوبصیر ـ: به امام صادق ﷺ گفتیم: مردی در تعداد

---

۱. الكافي: ۳/۴۲۵/۲. ۲. الكافي: ۱۰/۱۲/۱.
۳. هكذا جاء الحديث في المصدر مضمراً.

يدري كم صلّي ولا ما بَقِيَ عليهِ قالَ: يُعيدُ، قُلنا لَهُ: فإنَّهُ يَكثُرُ عليهِ ذلكَ كُلَّما عادَ شَكَّ؟ قالَ: يَمضي في شَكِّهِ.

ثُمَّ قالَ: لاتُعَوِّدوا الخَبيثَ مِن أنفُسِكُم بِنَقضِ الصَّلاةِ فتُطمِعوهُ؛ فإنَّ الشَّيطانَ خَبيثٌ يَعتادُ لِما عُوِّدَ، فلْيَمضِ أحَدُكُم في الوَهمِ، ولا يُكثِرَنَّ نَقضَ الصَّلاةِ، فإنَّهُ إذا فَعَلَ ذلكَ مَرّاتٍ لَم يَعُدْ إلَيهِ الشَّكُّ.

قالَ زُرارَةُ: ثُمَّ قالَ: إنّما يُريدُ الخَبيثُ أن يُطاعَ، فإذا عُصِيَ لَم يَعُدْ إلى أحَدِكُم.[1]

رکعات نمازش زیاد شکّ می‌کند به طوری که اصلاً نمی‌داند چند رکعت خوانده و چند رکعت باقی مانده است. حضرت فرمود: باید نمازش را اعاده کند. عرض کردیم: زیاد شکّ می‌کند، به طوری که هرچه هم اعاده کند باز شک می‌کند. فرمود: به شکّ خود اعتنایی نکند [و به نمازش ادامه دهد].

سپس فرمود: با شکستن نماز، شیطان پلید را به خودتان عادت ندهید که با این کار او را به طمع می‌اندازید [که هر لحظه به سر وقت شما بیاید و وسوسه‌تان کند]؛ زیرا شیطانْ خبیث است و بدانچه عادتش دهند، عادت می‌کند. پس، هریک از شما [که کثیرالشکّ باشد] به شکّ خود اعتنا نکند و نمازش را زیاد نشکند؛ چون اگر چند مرتبه به شکّ خود اعتنا نکرد، دیگر دچار شکّ نخواهد شد.

زراره می‌گوید: حضرت سپس فرمود: شیطان پلید می‌خواهد مطاع باشد، لذا اگر نافرمانی شود دیگر به سراغ کسی از شما نمی‌آید.

۴۰۰۹

عِلاجُ الوَسواسِ

الكتاب:

﴿وَقُل رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾.[2]

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾.[3]

۴۰۰۹

علاج وسواس

قرآن:

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم. و پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه [شیطان‌ها] نزد من حاضر شوند».

«و هرکه از یاد [خدای] رحمان روی گرداند، شیطانی را بر او می‌گماریم که قرین او باشد».

---

۱. الكافي: ۲/۳۵۸/۳.
۲. المؤمنون: ۹۷ و ۹۸.
۳. الزخرف: ۳۶.

الحديث:

۲۱۶۹۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ لِلوَسواسِ خَطماً كخَطمِ الطّائرِ، فإذا غَفَلَ ابنُ آدَمَ وَضَعَ ذلكَ المِنقارَ في أُذُنِ القَلبِ يُوَسوِسُ، فإنِ ابنُ آدمَ ذَكَرَ اللهَ عَزَّوجلَّ نَكَصَ وخَنَسَ، فذلكَ سُمِّيَ الوَسواسَ.[1]

۲۱۶۹۹ . عنه ﷺ: إنَّ إبليسَ لَهُ خُرطُومٌ كخُرطُومِ الكَلبِ واضِعُهُ علىٰ قَلبِ ابنِ آدمَ يُذَكِّرُهُ الشَّهَواتِ واللَّذّاتِ، ويأتيهِ بِالأمانيّ، ويَأتِيهِ بِالوَسوَسَةِ علىٰ قَلبِهِ لِيُشَكِّكَهُ في ربِّهِ، فإذا قالَ العَبدُ: «أعوذُ باللهِ السَّميعِ العَليمِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ وأعوذُ باللهِ أن يَحضُرونِ إنّ اللهَ هُوَ السَّميعُ العَليمُ» خَنَسَ الخُرطُومُ عَنِ القَلبِ.[2]

۲۱۷۰۰ . عنه ﷺ: مَن وَجَدَ مِن هٰذا الوَسواسِ فلْيَقُلْ: آمَنتُ باللهِ ورَسولِهِ ثلاثاً، فإنّ ذلكَ يَذهَبُ عَنهُ.[3]

۲۱۷۰۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: صَومُ ثَلاثَةِ أيّامٍ مِن كُلِّ شَهرٍ ـ أربَعاءُ بَينَ خَميسَينِ ـ وصَومُ شَعبانَ يَذهَبُ بوَسواسِ الصَّدرِ، وبَلابِلِ القَلبِ.[4]

۲۱۷۰۲ . عنه ﷺ: صِيامُ شَهرِ الصَّبرِ وثَلاثَةِ أيّامٍ في

---

۱ . كنز العمّال: ۱۲۶۷.
۲ . كنز العمّال: ۱۲۶۶.
۳ . كنز العمّال: ۱۲۴۵.
۴ . الخصال: ۱۰/۶۱۲.

حدیث:

۲۱۶۹۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: وسواس، منقاری چون منقار پرنده دارد و هرگاه آدمی دچار غفلت شود، آن منقار را در گوش دل او می‌گذارد و وسوسه می‌کند. در این هنگام اگر آدمی خداوند عزّوجلّ را یاد کند، وسواس منصرف می‌شود و کنار می‌رود. به همین دلیل شیطان را وسواس گفته‌اند.

۲۱۶۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: شیطان پوزه‌ای مانند پوزهٔ سگ دارد که آن را بر روی دل آدمی می‌گذارد و شهوت‌ها و لذّت‌ها را به او یادآوری می‌کند و آرزوها را به سراغش می‌آورد و در دلش وسوسه می‌کند، تا او را دربارهٔ پروردگارش به شکّ اندازد، در این هنگام اگر آدمی بگوید: «اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم» پوزه‌اش را از روی دل کنار می‌برد.

۲۱۷۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس از این وسوسه چیزی در خود دید، سه مرتبه بگوید: «به خدا و پیامبرش ایمان آوردم»، وسوسه‌اش از بین می‌رود.

۲۱۷۰۱ . **امام علی**ﷺ: روزه گرفتن در سه روز از هر ماه ـ پنجشنبهٔ اول و آخر ماه و چهارشنبهٔ وسط آن و روزهٔ ماه شعبان ـ وسواس سینه و پریشانی‌های دل را از بین می‌برد.

۲۱۷۰۲ . **امام علی**ﷺ: روزه‌داریِ ماه رمضان و سه

كُلُّ شَهرٍ يُذهِبنَ بِبَلابِلِ الصَّدرِ.[1]

روز از هر ماه، وسوسه‌های سینه را از بین می‌برد.

۲۱۷۰۳ . عنه ﷺ : ذِكرُنا أهلَ البَيتِ شِفاءٌ مِن الوَعكِ والأسقامِ ووَسواسِ الرّيبِ.[2]

۲۱۷۰۳ . امام علی ﷺ: یاد ما اهل بیت، شفابخش هر ناخوشی و بیماری و وسوسهٔ تردیدآور است.

۲۱۷۰۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقد سُئلَ عَنِ الوَسوَسَةِ وإن كَثُرَت ـ : لا شيءَ فيها، تقولُ : لاإلهَ إلّا اللهُ.[3]

۲۱۷۰۴ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از وسوسهٔ زیاد ـ فرمود: اشکالی ندارد. می‌گویی: «لا اله الّا الله».

۲۱۷۰۵ . عنه ﷺ: أتىٰ النبيَّ ﷺ رجلٌ فقالَ : لقد لَقيتُ مِن وسوَسَةِ صدري شِدَّةً وأنا رجلٌ مُعيلٌ مَدينٌ مَحُوجٌ فقالَ لهُ: كَرِّرْ هذهِ الكلِماتِ «تَوَكَّلتُ علَى الحَيِّ الذي لايَموتُ، والحَمدُ للهِ الّذي لَم يَتَّخِذْ صاحِبَةً ولا وَلَداً، ولَم يَكُن لَهُ شَريكٌ في المُلكِ، ولَم يَكُن لَهُ وَليٌّ مِن الذُّلِّ وكَبِّرْهُ تَكبيراً» فلَم يَلبَثِ الرَّجُلُ أن عادَ إلَيهِ، فقالَ: يا رسولَ اللهِ، أذهَبَ اللهُ عَنّي وَسوَسَةَ صَدري، وقَضىٰ دَيني ووَسَّعَ رِزقي.[4]

۲۱۷۰۵ . امام صادق ﷺ: مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: در دلم وسوسهٔ شدیدی افتاده در حالی که من مردی عیالوار و بدهکار و نیازمند هستم. حضرت فرمود: این جملات را تکرار کن: «توکّلت علی الحیّ الذی لایموت و الحمدلله الذی لم یتّخذ صاحبة ولا ولداً ولم یکن له شریک فی الملك و لم یکن له ولیّ من الذلّ و کبّره تکبیراً؛ توکّل می‌کنم بر زنده‌ای که نمی‌میرد و ستایش برای خداوندی است که همراهی و فرزندی اختیار نکرده است و در جهانداری انبازی ندارد و از سر ذلت یاری نگرفته است و او را بسیار بزرگ بشمار». دیری نگذشت که آن مرد نزد پیامبر ﷺ بازگشت و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند وسوسهٔ سینه‌ام را از بین برد و بدهی مرا ادا کرد و روزیم را وسعت بخشید.

۲۱۷۰۶ . الكافي: عن ابنِ أبي عمير عن جميل بنِ درّاجٍ عن الإمام الصّادقِ ﷺ : قلتُ لهُ : إنَّه يقَعُ في قلبي أمرٌ عظيمٌ، فقالَ: قلْ: لا إلهَ

۲۱۷۰۶ . الکافی ـ به نقل از ابن ابی عمیر از جمیل بن درّاج ـ : به امام صادق ﷺ عرض کردم: در

---

۱ . بحار الأنوار : ۹۷/۱۰۰/۲۴.
۲ . بحار الأنوار : ۸۱/۲۰۳/۵. ۳ . الكافي : ۲/۴۲۴/۱.
۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۱/۳۳۸/۹۸۶.

إلّا اللهُ. قالَ جَميلٌ: فكُلَّما وَقَعَ في قَلبي شَيءٌ قلتُ: لا إلٰهَ إلّا اللهُ فيَذهَبُ عَنّي.[۱]

(انظر) الذكر: باب ۱۳۴۴، الشيطان: باب ۲۰۰۲، الوسوسة: باب ۴۰۰۸.

۴۰۱۰
تَجاوُزُ اللهِ عَنِ الوَسوَسَةِ

۲۱۷۰۷. رسولُ اللهِ ﷺ: تَجاوَزَ اللهُ لأُمَّتي عَمّا حَدَّثَت بِهِ أنفُسَها مالَم تَنطِقْ بِهِ أو تَعمَلْ.[۲]

۲۱۷۰۸. عنه ﷺ: وُضِعَ عن اُمَّتي تِسعُ خِصالٍ: الخَطأُ، والنِّسيانُ، وما لايَعلَمونَ، وما لايُطيقونَ، وما اضطُرُّوا إلَيهِ، وما استُكرِهوا علَيهِ، والطِّيَرَةُ، والوَسوَسَةُ في التَّفكُّرِ في الخَلقِ، والحَسَدُ مالَم يَظهَرْ بِلسانٍ أو يَدٍ.[۳]

۲۱۷۰۹. عنه ﷺ: لِكُلِّ قَلبٍ وَسواسٌ، فإذا فَتَقَ الوَسواسُ حِجابَ القَلبِ نَطَقَ بِهِ اللِّسانُ وأُخِذَ بِهِ العَبدُ، وإذا لَم يَفتُقِ القَلبَ ولَم يَنطِقْ بِهِ اللِّسانُ فلا حَرَجَ.[۴]

۲۱۷۱۰. بحار الأنوار عن فقهِ الرِّضا ﷺ: أروي أنَّهُ سُئِلَ العالِمُ ﷺ عَن حَديثِ النَّفسِ، فقالَ:

قلبم وسوسه افتاده است. حضرت به او فرمود: بگو: «لا اله الّا الله». جميل مى‌گويد: هر وقت در دلم چيزى [از وسوسه‌ها و تشكيكات ذهنى] مى‌افتاد، مى‌گفتم: «لا اله الّا الله». آن چيز از دلم بيرون مى‌رفت.

۴۰۱۰
گذشت خداوند از وسوسه

۲۱۷۰۷. **پيامبر خدا ﷺ**: خداوند از وسوسه‌ها و تشكيكات ذهنى امّت من تا زمانى كه آنها را به زبان يا به مرحلهٔ عمل نياورده باشند، گذشت كرده است.

۲۱۷۰۸. **پيامبر خدا ﷺ**: مجازات نه چيز از امّت من برداشته شده است: خطا، فراموشى، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان مضطرّ شوند، آنچه به زور به آن واداشته شوند، فال بد زدن، وسوسه در تفكر در آفرينش و رشك بردن در صورتى كه به زبان يا دست آشكار نشود.

۲۱۷۰۹. **پيامبر خدا ﷺ**: هر دلى وسواس دارد. پس هرگاه اين وسواس پردهٔ دل را بِدَرَد و به زبان آورده شود، بنده به سبب آن مؤاخذه گردد، اما اگر پردهٔ دل را ندرد و زبان به آن گويا نشود، گناهى صورت نگرفته است.

۲۱۷۱۰. **بحار الأنوار** ـ به نقل از فقه الرضا ﷺ ـ:

---

۱. الكافي: ۲/۴۲۴/۲. ۲. تنبيه الخواطر: ۲/۱۲۰.
۳. الكافي: ۲/۴۶۳/۲. ۴. كنز العمّال: ۱۲۶۸.

مَن يُطيقُ ألّا تُحَدِّثَ نَفسُهُ؟!...

ونَروي [عن رسولِ اللهِ ﷺ] أنَّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ عَفا لأُمَّتي عَن وَساوِسِ الصَّدرِ.

ونَروي عنهُ [ﷺ] أنَّ اللهَ تَجاوَزَ لأُمَّتي عَمّا تُحَدِّثُ بِهِ أنفُسُها إلّا ما كانَ يُعقَدُ علَيهِ.[1]

(انظر) التكليف: باب ۳۴۵۲.

روایت می‌کنم که از امام کاظم﵇ دربارهٔ حدیث نفْس (افکار و اندیشه‌هایی که در ذهن انسان می‌گذرد) سؤال شد. فرمود: کیست که نفْس او دچار افکار و اندیشه نشود؟!...

و [از رسول خدا ﷺ] روایت می‌کنیم که: خداوند تبارک و تعالی از وسوسه‌های سینهٔ امّت من گذشته است.

و [از همان حضرت] روایت می‌کنیم که: خداوند از حدیث نفْس‌های امّت من می‌گذرد، مگر آنچه به صورت اعتقاد در آید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. بحار الأنوار: ۱۳/۱۲۷/۷۲.

۵۴۱

الوَصِيَّة

سفارش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷۷، ۷۸.

انظر :

عنوان ۵۴۷ «الموعظة».

۴۰۱۱

وَصايا اللّهِ لِلإنسانِ

الكتاب:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْراهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾.[1]

﴿وَلِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ غَنِيّاً حَمِيداً﴾.[2]

﴿وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.[3]

﴿وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾.[4]

---

۱. الشورىٰ: ۱۳.
۲. النساء: ۱۳۱.
۳. العنكبوت: ۸.
۴. لقمان: ۱۴.

۴۰۱۱

سفارش‌های خدا به انسان

قرآن:

«از [احکام] دین آنچه را که به نوح دربارهٔ آن سفارش کرد، برای شما تشریع نمود و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که دربارهٔ آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید. بر مشرکان آنچه ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود بر می‌گزیند و هرکه را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید».

«و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست. و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید. و اگر کفر ورزید [چه باک؟ که] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ خداست و خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است».

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی راکه بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است و شما را از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد».

«و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر بازگرفتنش در دو سال است [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است».

﴿وَوَصَّيْنَا الإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً﴾.[۱]

«وانسان را به نیکی‌کردن به پدر ومادرش سفارش کردیم».

﴿قُلْ تَعَالَوا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.[۲]

«بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار ندهید. و به پدر و مادر، احسان کنید. و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. ما آنها را و شما را روزی می‌دهیم. و به کارهای زشت، چه علنی آن و چه پوشیده[اش] نزدیک نشوید. و نَفْسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق نکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است. باشد که بیندیشید».

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.[۳]

«و به مال یتیم جز به نحوی هرچه نیکوتر نزدیک مشوید، تا به حدّ رشد خود برسد و پیمانه و ترازو را به عدالت، تمام بپیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید، هرچند [دربارهٔ] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را بدان سفارش کرده است، باشد که پند گیرید».

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[۴]

«این است راه راست من. پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها[ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است. باشد که به تقوا گرایید».

(انظر) التقوى: باب ۴۰۹۴.

بحار الأنوار: ۷۷ / ۱ باب ۱ وص ۱۸ باب ۲.

۴۰۱۲
وَصايا اللهِ لِموسىٰ عليه السلام

۲۱۷۱۱. **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام: قالَ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ لِموسىٰ عليه السلام: يا موسىٰ، إحفَظْ وصِيَّتي لكَ بأربَعَةِ أشياءَ: أوَّلُهُنَّ: ما دُمتَ لا تَرىٰ

۴۰۱۲
سفارش‌های خداوند به موسی عليه السلام

۲۱۷۱۱. **امام علی** عليه السلام: خداوند تبارک و تعالی به موسی عليه السلام فرمود: ای موسی! سفارش من به تو دربارهٔ چهار چیز را به گوش گیر: اوّل اینکه تا زمانی که نمی‌دانی گناهانت

۱. الأحقاف: ۱۵.
۲. الأنعام: ۱۵۱.
۳. الأنعام: ۱۵۲.
۴. الأنعام: ۱۵۳.

ذُنوبَكَ تُغفَرُ فلا تَشتَغِلْ بِعُيوبِ غَيرِكَ، والثّانِيَةُ: ما دُمتَ لا تَرىٰ كُنُوزي قد نَفِدَت فلا تَغتَمَّ بسَبَبِ رِزقِكَ، والثّالِثَةُ: ما دُمتَ لا تَرَى زَوالَ مُلكي فلا تَرْجُ أحَداً غَيري، والرّابِعَةُ: ما دُمتَ لا تَرَى الشَّيطانَ مَيِّتاً فلا تأمَنْ مَكرَهُ.[1]

آمرزیده شده است به عیب‌های دیگران مپرداز. دوم: تا زمانی که نمی‌دانی گنجینه‌های من تمام شده است، غم روزیت را مخور. سوم: تا زمانی که به سر آمدن مُلک و پادشاهی مرا ندیدی به هیچ کس جز من امید مبند و چهارم: تا زمانی که شیطان را مُرده ندیدی از مکر و فریب او آسوده خاطر مباش.

۲۱۷۱۲ . **تحف العقول:** في مُناجاةِ الله عزّ وجلّ لِمُوسَى بْنِ عِمرانَ عليه السلام: يا مُوسىٰ اجْعَلْ لِسانَكَ مِنْ وَراءِ قَلْبِكَ تَسْلَمْ، وأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ تَغْنَمْ، ولا تَتَّبِعِ الخَطَايا فَتَندَم، فَإنّ الخَطَايا مَوْعِدُهَا النّارُ.[2]

۲۱۷۱۲ . **تحف العقول:** خداوند متعال فرمود: ای موسی! زبانت را پشت دلت قرار ده تا سالم بمانی و شب و روز مرا فراوان یاد کن تا بهره ببری و از خطاها و گناهان پیروی مکن که پشیمان می‌شوی؛ چراکه وعده‌گاه گناهان دوزخ است.

(انظر) بحار الأنوار: ۷۷ / ۳۱.

تحف العقول: ۴۹۰، ۴۹۶.

۴۰۱۳

وَصايا اللهِ لِعيسىٰ عليه السلام

الكتاب:

﴿وَجَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ مَا دُمْتُ حَيّاً * وَبَرّاً بِوالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبّاراً شَقِيّاً﴾.[3]

۴۰۱۳

سفارش‌های خداوند به عیسی علیه السلام

قرآن:

«و هرجا که باشم مرا با برکت قرار داده و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارشم کرده است. و مرا نسبت به مادرم [فرمانبردار و] نیکوکار گردانیده و زورگو و نافرمان قرارم نداده است».

الحديث:

۲۱۷۱۳ . **تحف العقول:** في مُناجاةِ اللهِ تعالىٰ

حدیث:

۲۱۷۱۳ . **تحف العقول:** در نجواهای خداوند متعال با عیسی علیه السلام است که: ای عیسی! چونان

---

۱ . الخصال: ۴۱/۲۱۷. ۲ . تحف العقول: ۴۹۳.

۳ . مريم: ۳۱ و ۳۲.

لعيسىٰ عليه السلام: يا عيسىٰ، أُوصِيكَ وَصِيَّةَ المُتَحَنِّنِ علَيكَ بِالرَّحمَةِ حتّىٰ حَقَّت لَكَ مِنّي الوَلايَةُ بتَحَرِّيكَ مِنّي المَسَرَّةَ، فبُورِكتَ كَبيراً وبُورِكتَ صَغيراً حيثُ ما كُنتَ، أشهَدُ أنَّكَ عَبدي مِن أمَتِي، تَقَرَّبْ إلَيَّ بِالنَّوافِلِ وتَوَكَّلْ علَيَّ أكفِكَ، ولا تَوَلَّ غَيري فأخذُلَكَ....[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۱۴ / ۲۸۳ باب ۲۱.

شخص دلسوز ومهربان، تو را به مهربانی سفارش می‌کنم تا با طلب مسرّت و خشنودی من، سزاوار دوستی من شوی. تو در بزرگسالی و در خُردسالی، هر جا بودی برکت داده شدی. گواهی می‌دهم که تو بندهٔ من و زادهٔ کنیز من هستی، با نافله‌ها به من نزدیک شو و به من توکّل کن تا تو را کفایت کنم و غیر مرا به ولایت و دوستی برمگزین که تو را تنها گذارم... .

۴۰۱۴

وَصايا الخِضرِ لِموسىٰ عليه السلام

۲۱۷۱۴. رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: قالَ أخي موسىٰ عليه السلام: يا رَبِّ، أرِني الَّذي كُنتَ أرَيتَني في السَّفينَةِ، فأوحىٰ اللهُ إلَيهِ: يا مُوسىٰ، إنَّكَ سَتَراهُ، فلَم يَلبَثْ إلّا يَسيراً حتّىٰ أتاهُ الخَضِرُ، وهُو فَتىً طَيِّبُ الرِّيحِ وحَسَنُ الثِّيابِ، فقالَ: السَّلامُ علَيكَ ورَحمَةُ اللهِ يا موسَى بنَ عِمرانَ! إنَّ ربَّكَ يُقرِئُكَ السَّلامَ ورَحمَةَ اللهِ. قالَ موسىٰ: هُو السَّلامُ ومِنهُ السَّلامُ وإلَيهِ السَّلامُ، والحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمينَ الَّذي لا اُحصي نِعَمَهُ ولا أقدِرُ علىٰ أداءِ شُكرِهِ إلّا بِمَعونَتِهِ. ثُمَّ قالَ موسىٰ: اُريدُ أن

۴۰۱۴

سفارش‌های خضر به موسی عليه السلام

۲۱۷۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برادرم موسی عليه السلام گفت: پروردگارا! آن کسی را که در کشتی به من نشان دادی، نشانم بده. خداوند به او وحی فرمود که: ای موسی! بزودی او را خواهی دید. دیری نگذشت که خضر به صورت جوانی خوشبو و خوش‌پوش نزد او آمد و گفت: سلام و رحمت خدا بر تو، ای موسی بن عمران! پروردگارت سلام و رحمت خدا را به تو می‌رساند. موسی گفت: اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام و سپاس و ستایش خداوند پروردگار جهانیان راست که نعمت‌هایش را نتوانم شمرد و از عهدهٔ شکر او برنیایم، مگر به کمک و یاری او. موسی سپس گفت: می‌خواهم به من سفارشی کنی که خداوند به واسطهٔ آن مرا سود بخشد!

---

۱. تحف العقول: ۴۹۶، ۴۹۹.

تُوصِيَني بوَصِيَّةٍ يَنفَعُني اللهُ بها بَعدُ.

قالَ الخضرُ: يا طالِبَ العِلمِ، إنّ القائلَ أقَلُّ مَلالَةً مِن المُستَمِعِ فلا تُمِلَّ جُلَساءَكَ إذا حَدَّثتَهُم، واعلَمْ أنّ قَلبَكَ وِعاءٌ فانظُرْ ماذا تَحشو بِهِ وِعاءَكَ، فاعزُبْ عَنِ الدُّنيا وانبِذْها وَراءَكَ؛ فإنّها لَيسَت لَكَ بِدارٍ، ولا لَكَ فيها مَحَلُّ قَرارٍ، وإنّها جُعِلَت بُلغَةً لِلعِبادِ لِيَتَزَوَّدوا مِنها لِلمَعادِ.

ويا موسىٰ، وَطِّنْ نَفسَكَ علَى الصَّبرِ تَلقَ الحِلمَ، وأشعِرْ قَلبَكَ التَّقوىٰ تَنَلِ العِلمَ، وَرُضْ نَفسَكَ علَى الصَّبرِ تَخلُص مِنَ الإثمِ.

يا موسىٰ، تَفَرَّغْ لِلعِلمِ إن كُنتَ تُريدُهُ؛ فإنّ العِلمَ لِمَن تَفَرَّغَ، ولا تَكُونَنَّ مِكثاراً بِالنُّطقِ مِهذاراً[1]؛ فإنَّ كَثرَةَ النُّطقِ تَشينُ العُلَماءَ، وتُبدي مَساوِيَ السُّخَفاءِ، ولكنْ علَيكَ بالاقتِصادِ؛ فإنَّ ذلكَ مِن التَّوفيقِ والسَّدادِ، وأعرِضْ عنِ الجُهّالِ وباطِلِهِم، واحلُمْ عنِ السُّفَهاءِ؛ فإنَّ ذلكَ فِعلُ الحُكَماءِ وزَينُ العُلَماءِ. إذا شَتَمَكَ الجاهِلُ

خضر گفت: ای جویای علم! گوینده از شنونده کمتر خسته می‌شود. پس هرگاه با هم‌مجلسیان خود سخن می‌گویی، آنان را خسته مگردان. وبدان که دل تو یک ظرف است؛ پس بنگر که ظرف خود را از چه پُر می‌کنی. از دنیا روی گردان و آن را پشت سر خود بینداز؛ زیرا که دنیا سرای تو نیست و در آنجا برای تو محلّ قرار و آسایشی وجود ندارد و دنیا وسیلهٔ گذرانی برای بندگان قرار داده شده است تا از آن برای بازگشتگاه خویش توشه برگیرند.

ای موسی! خودت را به شکیبایی وادار تا به بردباری برسی و پرهیزگاری را با دلت آشنا ساز تا به دانش و معرفت دست یابی و نفْس خود را به صبر ریاضت ده تا از گناه بِرَهی.

ای موسی! اگر خواهان علم و معرفت هستی خودت را وقف آن کن؛ زیرا علم و معرفت برای کسی است که خود را وقف [آن] کند! پُرگو و یاوه‌گو مباش؛ زیرا که پرگویی باعث عیب و ننگ دانشمندان می‌شود و بدی‌های نادانان را آشکار می‌سازد، بلکه بر تو باد میانه‌روی؛ زیرا که آن، از توفیق و یاری [الهی] است؛ از مردمان نادان و باطل‌گرا دوری کن و در برابر سبکسران بردبار باش؛ زیرا که این، کارِ خردمندان و زیور دانایان است. هرگاه نادان دشنامت داد، از روی بردباری و

---

۱. مهذار: أي كثير الكلام. (النهاية: ۲۵۶/۵).

فاسكُتْ عَنهُ حِلماً وحَنانَةً وحَرِماً[1]، فإنّ ما بَقِيَ مِن جَهلِهِ علَيكَ وشَتمِهِ إيّاكَ أعظَمُ وأكبَرُ.

يابنَ عِمرانَ، ولا تَرىٰ أنّكَ أُوتِيتَ مِن العِلمِ إلّا قَليلاً، فإنّ الاندِلاثَ والتَّعَسُّفَ مِن الاقتِحامِ والتَّكلُّفِ.

يابنَ عِمرانَ، لا تَفتَحَنَّ باباً لا تَدري ما غَلقُهُ، ولا تُغلِقَنَّ باباً لا تَدري ما فَتحُهُ.

يابنَ عِمرانَ، مَن لا يَنتَهي مِن الدُّنيا نَهمَتُهُ[2] ولا يَنقَضي مِنها رَغبَتُهُ كَيفَ يَكونُ عابِداً؟! ومَن يُحَقِّرْ حالَهُ ويَتَّهِمُ اللهَ فيما قَضىٰ كَيفَ يَكونُ زاهِداً؟! هَل يَكُفُّ عَنِ الشَّهَواتِ مَن غَلَبَ علَيهِ هَواهُ؟! أو يَنفَعُهُ طَلَبُ العِلمِ والجَهلُ قَد حَواهُ؟! لأنّ سَفرَهُ إلىٰ آخِرَتِهِ وهُو مُقبِلٌ علىٰ دُنياهُ.

ويا موسىٰ، تَعَلَّمْ ما تَعَلَّمتَهُ لِتَعمَلَ بِهِ، ولا تَتَعَلَّمْهُ لِتُحَدِّثَ بِهِ، فيَكونَ علَيكَ بُورُهُ ويَكونَ لِغَيرِكَ نُورُهُ.

ويابنَ عِمرانَ، اِجعَلِ الزُّهدَ والتَّقوىٰ

دلسوزی و احترام (استوار اندیشی)، در برابرش خاموش بمان؛ زیرا آنچه از رفتار جاهلانهٔ او با تو و دشنامگویی‌اش به تو [برای او] باقی مانده، بیشتر و بزرگتر است.

ای پسر عمران! جز این مبین که از دانش تنها اندکی به تو داده شده است؛ که بی‌گدار به آب‌زدن و پا از گلیم خود درازتر کردن، نتیجهٔ بی‌باکی و تکلّف است.

ای پسر عمران! هرگز دری را که نمی‌دانی چگونه بسته می‌شود، باز مکن و هیچ گاه دری را که نمی‌دانی چگونه باز می‌شود، مبند.

ای پسر عمران! کسی که از دنیا سیر نمی‌شود و رغبت او به دنیا تمام نمی‌شود چگونه عابد باشد؟! و کسی که به وضع خود راضی نیست و خدا را در قضا (قدرش) متّهم می‌سازد، چگونه زاهد باشد؟! آیا کسی که هوس بر او چیره است از خواهش‌ها باز می‌ایستد؟! یا کسی که نادانی او را در میان گرفته است طلب دانش سودش می‌بخشد؟! زیرا سفرش به سوی آخرت است و با این حال به دنیا رو کرده است.

ای موسی! آنچه آموختی برای این بیاموز که به کارش بندی و بدین قصد میاموزش تا برای دیگران بازگو کنی که در این صورت هلاکتش برای تو خواهد بود و روشنایی‌اش برای دیگری.

ای پسر عمران! زهد و پرهیزگاری را

---

۱. كذا في المصدر، والظاهر أنّ الصحيح «حَزماً».

۲. النَّهمَة: بلوغ الهِمّة في الشيء. (النهاية: ۱۳۸/۵).

لِباسَكَ، والعِلمَ والذِّكرَ كَلامَكَ، وأكثِرْ مِنَ الحَسَناتِ، فإنَّكَ مُصيبُ السَّيِّئاتِ، وزَعزِعْ بِالخَوفِ قَلبَكَ، فإنَّ ذلكَ يُرضي ربَّكَ، واعمَلْ خَيراً، فإنَّكَ لابُدَّ عامِلُ سَوءٍ، قَد وُعِظتَ إنْ حَفِظتَ. فتَوَلّى الخضرُ وبَقِيَ موسىٰ حَزيناً مَكروباً يَبكي.[1]

جامهٔ خویش گردان و دانش و ذکر را گفتارت، کارهای نیک بسیار کن؛ زیرا تو، مرتکب گناهان خواهی شد، دلت را با ترس [از خدا] بی قرار گردان؛ زیراکه این کار پروردگارت را خشنود می‌سازد. و خوبی بکن؛ زیراکه تو به ناچار کار بد می‌کنی. اکنون تو موعظه شدی اگر به یاد بسپاری. پس خضر بازگشت و رفت و موسی غمگنانه و اندوهگین گریست.

۲۱۷۱۵. الخضرُ ﷺ ـ لِموسىٰ ﷺ إذ قالَ لَهُ: أوصِني ـ: إلزَمْ ما لا يَضُرُّكَ مَعهُ شيءٌ كما لا يَنفَعُكَ مِن غَيرِهِ شَيءٌ، وإيّاكَ واللَّجاجَةَ والمَشيَ إلىٰ غَيرِ حاجَةٍ، والضَّحكَ في غَيرِ تَعَجُّبٍ. يابنَ عِمرانَ، لا تُعَيِّرَنَّ أحَداً بِخَطيئَةٍ وابكِ علىٰ خَطيئَتِكَ.[2]

۲۱۷۱۵. خضر ﷺ ـ آنگاه که موسی ﷺ به او گفت: مرا سفارشی کن ـ فرمود: به چیزی چنگ در زن که با وجود آن، چیزی به تو زیان نزند و بی آن، هیچ چیز به تو سود نرساند. از خیره‌سری، و رفتن در پی چیزی که بدان نیاز نداری، و از خندهٔ بی‌سبب دوری کن. ای پسر عمران! هیچ کس را به خاطر خطا سرزنش مکن و بر گناه خویش گریه کن.

۲۱۷۱۶. عنه ﷺ ـ لموسىٰ ﷺ وهو آخِرُ وَصيَّتِهِ ـ: لا تُعَيِّرَنَّ أحَداً بِذَنبٍ، وإنَّ أحَبَّ الأُمورِ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ ثَلاثَةٌ: القَصدُ في الجِدَةِ[3]، والعَفوُ في المَقدِرَةِ، والرِّفقُ بِعِبادِ اللهِ، وما رَفَقَ أحَدٌ بِأحَدٍ في الدُّنيا إلّا رَفَقَ اللهُ عَزَّوجلَّ بِهِ يَومَ القِيامَةِ، ورأسُ الحِكمَةِ

۲۱۷۱۶. خضر ﷺ ـ در آخرین سفارش خود به موسی ﷺ ـ فرمود: زنهار، هیچ کس را به گناهی سرزنش مکن و [بدان که] محبوبترین چیزها نزد خداوند عزّوجلّ سه کار است: میانه‌روی به گاه رفاه و آسایش، گذشت در عین داشتن قدرت [بر انتقام] و مدارا با بندگان خدا. هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد، مگر اینکه خداوند عزّوجلّ در روز قیامت با او مدارا

---

۱. کنز العمّال: ۴۴۱۷۶. ۲. قصص الأنبياء: ۱۷۱/۱۵۷.
۳. الجِدَة: الغِنى وكثرة المال والاستطاعة (مجمع البحرين: ۱۹۰۹/۵ «وجد»).

مَخافَةُ اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ.[1]

(انظر) النبوّة الخاصّة: باب ۳۷۳۷.

۴۰۱۵
وَصايا اللهِ جَلَّ جَلالُه لِمُحَمَّدٍ ﷺ

۲۱۷۱۷. رسولُ اللهِ ﷺ: أوصاني ربّي بتِسعٍ: أوصاني بالإخلاصِ في السِّرِّ والعَلانِيَةِ، والعَدلِ في الرِّضا والغَضَبِ، والقَصدِ في الفَقرِ والغِنىٰ، وأن أعفُوَ عمَّن ظَلَمَني، وأُعطِيَ مَن حَرَمَني، وأصِلَ مَن قَطَعَني، وأن يَكونَ صَمتي فِكراً، ومَنطِقي ذِكراً، ونَظَري عِبَراً.[2]

۲۱۷۱۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنّ النَّبيَّ ﷺ سألَ ربَّهُ لَيلَةَ المِعراجِ فقالَ: يا ربِّ، أيُّ الأعمالِ أفضَلُ؟ فقالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: لَيسَ شَيءٌ أفضَلَ عِندي مِنَ التَّوَكُّلِ عليَّ، والرِّضىٰ بما قَسَمتُ.[3]

۴۰۱۶
وَصايا رَسولِ اللهِ ﷺ

۲۱۷۱۹. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لأبي أيُّوبَ خالدِ بنِ زيدٍ إذ

کند. و ترس از خدای تبارک و تعالی رأس حکمت است.

۴۰۱۵
سفارش‌های خداوند به محمّد ﷺ

۲۱۷۱۷. **پیامبر خدا ﷺ**: پروردگارم مرا به نُه کار سفارش فرمود: مرا سفارش فرمود به اخلاص داشتن در نهان و آشکار و رعایت عدالت در خشنودی و خشم و میانه‌روی در ناداری و دارایی و گذشت از کسی که به من ستم کرده و عطا کردن به کسی که از من دریغ داشته و پیوند با کسی که از من بریده است و اینکه خاموشیم [توأم با] تفکّر و گفتارم ذکر [خدا] و نگاهم درس گرفتن باشد.

۲۱۷۱۸. **امام علی ﷺ**: پیامبر ﷺ در شب معراج از پروردگارش پرسید و عرض کرد: ای پروردگار من! کدام اعمال برتر است؟ خداوند عزّوجلّ فرمود: هیچ چیز نزد من برتر از توکّل کردن بر من و خشنود بودن به آنچه قسمتش کرده‌ام، نیست.

۴۰۱۶
سفارش‌های رسول خدا ﷺ

۲۱۷۱۹. **پیامبر خدا ﷺ** ـ آنگاه که ابو ایّوب خالد بن

---

۱. الخصال: ۸۳/۱۱۱. ۲. تحف العقول: ۳۶.
۳. إرشاد القلوب: ۱۹۹، انظر تمام الكلام في حديث المعراج في بحار الأنوار: ۲۱/۷۷ ـ ۳۱.

قالَ لَهُ: أوصِني وأقلِلْ لَعلّي أن أحفَظَ ـ: أُوصِيكَ بخَمسٍ: بِاليَأسِ عَمّا في أيدي النّاسِ فإنّهُ الغِنىٰ، وإيّاكَ والطَّمَعَ فإنّهُ الفَقرُ الحاضِرُ، وصَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ، وإيّاكَ وما تَعتَذِرُ مِنهُ، وأحِبَّ لأخيكَ ما تُحِبُّ لنَفسِكَ.[1]

زید به ایشان عرض کرد: مرا سفارشی کوتاه‌بفرمایید، تا بلکه آن را حفظ کنم ـ فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: چشم امید برکندن از آنچه در دست مردم است؛ زیراکه این [عین] توانگری است و پرهیز از طمع که طمع، فقر حاضر است و نمازت را مانند کسی بخوان که آخرین نماز زندگیش را می‌خواند و از کاری که موجب عذرخواهیت شود دوری کن و برای برادرت همان چیزی را دوست بدار که برای خودت دوست داری.

۲۱۷۲۰. عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: أوصِني وأوجِزْ ـ: علَيكَ بِاليَأسِ مِمّا في أيدي النّاسِ، وإيّاكَ والطَّمَعَ فإنّهُ الفَقرُ الحاضِرُ، وصَلِّ صَلاتَكَ وأنتَ مُوَدِّعٌ، وإيّاكَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ.[2]

۲۱۷۲۰. **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی مختصر فرما ـ فرمود: از آنچه مردم دارند چشم برکن و از طمع بپرهیز که آن فقر نقد است و نمازت را چنان بخوان که گویی آخرین نماز عمر توست و از کاری که باعث عذرخواهی تو شود دوری کن.

۲۱۷۲۱. عنه ﷺ ـ لِأُمِّ أنسٍ ـ: أهجُرِي المَعاصِيَ فإنّها أفضَلُ الهِجرَةِ، وحافِظي علَى الفَرائضِ فإنّها أفضَلُ الجِهادِ، وأكثِري مِن ذِكرِ اللهِ، فإنّكِ لا تَأتِينَ اللهَ عَزَّوجلَّ بشيءٍ غَداً أحَبَّ إلَى اللهِ مِن كَثرَةِ ذِكرِهِ.[3]

۲۱۷۲۱. **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مادر انس ـ فرمود: از گناهان دوری کن که این برترین هجرت است و فرایض را پاس دار که این برترین جهاد است و یاد خدا بسیار کن؛ زیرا فردای قیامت برای خدا چیزی نمی‌بری که نزد خدا محبوبتر از بسیاری یاد او باشد.

۲۱۷۲۲. عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ مِن أهلِ اليَمَنِ ـ: أُوصِيكَ أن لا تُشرِكَ باللهِ شَيئاً وإن قُطِّعتَ أو حُرِّقتَ بِالنّارِ، ولا تَعُقَّنَّ والِدَيكَ، وإن أرادَكَ أن تَخرُجَ مِن دُنياكَ فاخرُجْ، ولا

۲۱۷۲۲. **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی از اهل یمن ـ فرمود: به تو سفارش می‌کنم که چیزی را شریک خدا نگردانی اگر چه قطعه قطعه، یا به آتش سوزانده شوی و پدر و مادرت را نافرمانی و با آنان بدرفتاری مکن و [حتی] اگر از تو خواست که از دنیایت

---

۱. الأمالي للطوسي: ۱۱۱۱/۵۰۸.
۲. کنز العمّال: ۴۴۱۵۶. ۳. کنز العمّال: ۳۹۳۵.

تَسُبَّ النّاسَ، وإذا لَقِيتَ أخاكَ فَالقَهُ بِبِشرٍ حَسَنٍ، وصُبَّ لَهُ مِن فَضلِ دَلوِكَ.[۱]

۲۱۷۲۳ . **تحف العقول**: عنه ﷺ ـ لَمّا قالَ لَهُ رَجُلٌ: أوصِني ـ: إحفَظْ لِسانَكَ. ثُمّ قالَ لَهُ: يا رسولَ اللهِ، أوصِني! قالَ ﷺ: إحفَظْ لِسانَكَ. ثُمّ قالَ: يا رسولَ اللهِ، أوصِني! فقالَ: وَيحَكَ وَهَل يَكُبُّ النّاسَ عَلىٰ مَناخِرِهِم في النّارِ إلّا حَصائدُ ألسِنَتِهِم؟![۲]

۲۱۷۲۳ . **تحف العقول**: پیامبر خدا ﷺ به مردی که عرض کرد: مرا سفارشی فرما فرمود: زبانت را نگه دار. آن مرد دوباره عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما. حضرت فرمود: زبانت را نگه دار. بار دیگر عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما. پیامبر فرمود: وای بر تو! مگر مردم را چیزی جز محصولات زبانشان در آتش سرنگون می‌کند؟!

۲۱۷۲۴ . عنه ﷺ ـ لسعيد بن يزيد ـ أُوصِيكَ أن تَستَحيِيَ مِن اللهِ تعالىٰ كما تَستَحيِي مِن الرَّجُلِ الصّالِحِ مِن قَومِكَ.[۳]

۲۱۷۲۴ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به سعید بن یزید ـ فرمود: به تو سفارش می‌کنم که از خداوند متعال شرم کنی، همچنان که از مرد پاک و شایسته قوم خود شرم می‌کنی.

۲۱۷۲۵ . عنه ﷺ ـ لِمُعاذٍ لَمّا استَوصاهُ ـ: أعبُدِ اللهَ كأنَّكَ تَراهُ، واعدُدْ نَفسَكَ في المَوتىٰ، واذكُرِ اللهَ عِندَ كُلِّ حَجَرٍ وعِندَ كُلِّ شَجَرٍ، وإذا عَمِلتَ سَيِّئَةً فاعمَلْ بجَنبِها حَسَنَةً؛ السِّرَّ بِالسِّرِّ، والعَلانِيَةَ بِالعَلانِيَةِ.[۴]

۲۱۷۲۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به معاذ که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد ـ فرمود: خدا را چنان عبادت کن که انگار او را می‌بینی و خودت را از مردگان بشمار و نزد هر سنگ و درختی خدا را یادآور شو و هرگاه گناهی کردی، در کنار آن کار نیکی انجام ده؛ [نیکی] پنهانی در برابر [گناه] پنهانی و [نیکی] آشکار در قبال [گناه] آشکار.

۲۱۷۲۶ . عنه ﷺ ـ لِمُعاذٍ، وقد أخَذَ بيَدِهِ فَمَشىٰ قَليلاً ـ: يا مُعاذُ، أُوصِيكَ بتَقوَى اللهِ، وصِدقِ الحَديثِ، ووَفاءِ العَهدِ، وأداءِ

۲۱۷۲۶ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به معاذ وقتی که دست او را گرفت و اندکی رفت ـ فرمود: ای معاذ! تو را سفارش می‌کنم به پروا داشتن از خداوند و راستگویی و وفای به عهد و

---

۱ . كنز العمّال: ۴۴۳۶۱. ۲ . تحف العقول: ۵۶.
۳ . كنز العمّال: ۵۷۷۰.
۴ . الترغيب والترهيب: ۳۹/۱۰۶/۴.

الأمانَةِ، وتَركِ الخِيانَةِ، ورَحمِ اليَتيمِ، وحِفظِ الجِوارِ، وكَظمِ الغَيظِ، ولِينِ الكلامِ، وبَذلِ السَّلامِ، ولُزومِ الإمامِ.[۱]

۲۱۷۲۷ . عنه ﷺ ـ لعليٍّ ؑ ـ: يا عليُّ، أنهاكَ عَن ثَلاثِ خِصالٍ عِظامٍ: الحَسَدِ والحِرصِ والكِذبِ.[۲]

پیمان و برگرداندن امانت [به صاحبش] و ترک خیانت و مهربانی به یتیم و رعایت حقّ همسایگی و فرو خوردن خشم و با نرمی و ملایمت سخن گفتن و سلام کردن و پیروی از امام.

۲۱۷۲۷ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی ؑ ـ فرمود: ای علی! تو را از سه خصلت نهی می‌کنم: حسادت و حرص و دروغ.

۲۱۷۲۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً، وأوَّلُها ـ: يا عليُّ، ثَلاثٌ مَن لَقِيَ اللهَ بِهِنَّ فهُو مِن أفضَلِ النّاسِ....[۳]

۲۱۷۲۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارشی به علی ؑ که آغازش چنین است ـ فرمود: ای علی! سه چیز است که هر کس خدا را با آن سه دیدار کند، از برترین مردم است....

۲۱۷۲۹ . عنه ﷺ: ـ أيضاً وأوَّلُها ـ يا عليُّ أُوصِيكَ بوَصيَّةٍ فاحفَظْها، فلا تَزالُ بِخَيرٍ ما حَفِظتَ وَصيَّتي....[۴]

۲۱۷۲۹ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارشی به علی ؑ که آغازش چنین است ـ فرمود: ای علی! به تو سفارشی می‌کنم، آن را به گوش گیر؛ زیرا تا زمانی که سفارش مرا به گوش گیری در خیر و خوبی خواهی بود....

۲۱۷۳۰ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: يا عليُّ، إنّ مِنَ اليَقينِ أنْ لا تُرضيَ أحَداً بسَخَطِ اللهِ.[۵]

۲۱۷۳۰ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی ؑ ـ فرمود: ای علی! از نشانه‌های یقین این است که هیچ کس را با به خشم‌آوردن خدا خشنود نکنی....

۲۱۷۳۱ . عنه ﷺ ـ أيضاً، حِينَ بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ـ: يا عليُّ، أُوصِيكَ بِالدُّعاءِ فإنَّهُ مَعَ الإجابَةِ.[۶]

۲۱۷۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی ؑ هنگامی که وی را به یمن فرستاد ـ فرمود: ای علی! تو را سفارش می‌کنم به دعا؛ زیرا که دعا با اجابت همراه است.

۲۱۷۳۲ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: يا عليُّ، إنّ لِلمُؤمنِ ثَلاثَ عَلاماتٍ: الصِّيامُ والصَّلاةُ والزَّكاةُ.[۷]

۲۱۷۳۲ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی ؑ ـ فرمود: ای علی! مؤمن سه نشانه دارد: [پایبندی به] روزه ونماز وزکات.

۲۱۷۳۳ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، اُعبُدِ اللهَ كأنَّكَ تَراهُ،

۲۱۷۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای ابوذر! خدا را چنان

---

۱ . الترغيب والترهيب: ۳۹/۱۰۷/۴.
۲ . بحار الأنوار: ۱/۴۴/۷۷. ۳ . بحار الأنوار: ۲/۴۵/۷۷.
۴ . بحار الأنوار: ۳/۴۶/۷۷. ۵ . تحف العقول: ۶.
۶ . بحار الأنوار: ۹/۶۹/۷۷. ۷ . تحف العقول: ۱۰.

فإن كُنتَ لا تَراهُ فإنَّهُ يَراكَ، واعلَمْ أنَّ أوَّلَ عِبادَةِ اللهِ المَعرِفَةُ بِهِ، فهُوَ الأوَّلُ قَبلَ كلِّ شيءٍ فلا شيءَ قَبلَهُ، والفَردُ فلا ثانِيَ لَهُ، والباقِي لا إلىٰ غايَةٍ، فاطِرُ السَّماواتِ والأرضِ وما فيهِما وما بَينَهُما مِن شيءٍ وهُو اللهُ اللَّطيفُ الخَبيرُ وهُو علىٰ كلِّ شيءٍ قَديرٌ، ثُمّ الإيمانُ بِي والإقرارُ بأنَّ اللهَ تعالىٰ أرسَلَني إلىٰ كافَّةِ النّاسِ بَشيراً ونَذيراً وداعِياً إلَى اللهِ بإذنِهِ، وسِراجاً مُنيراً، ثُمّ حُبُّ أهلِ بَيتيَ الَّذينَ أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وَطهَّرَهُم تَطهيراً.

عبادت کن که گویی او را می‌بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً او تو را می‌بیند و بدان که قدم اول عبادت خداوند، معرفت اوست. او اوّل و پیش از هر چیزی است، پس چیزی مقدّم بر او نیست. یکتا و یگانه است و دومی ندارد، باقی‌است بدون نهایت، آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است و آنچه در آنها و آنچه در میان آنهاست و اوست خداوند لطیف و آگاه و او بر هر چیزی تواناست. پس از این [مرحله] ایمان به من قرار دارد و اقرار به اینکه خداوند متعال مرا به سوی همهٔ مردم فرستاده است تا به اذن او بشارت دهم و اعلام خطر کنم و به سوی خدا فرا خوانم وچراغی درخشان باشم. سپس، دوست داشتن اهل بیت من است؛ همانان که خداوند، پلیدی را از ایشان دور ساخته و کاملاً پاک و پاکیزه‌شان ساخته است.

واعلَمْ ـ يا أبا ذرٍّ ـ إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ جَعَلَ أهلَ بَيتي في أُمَّتي كَسَفينَةِ نُوحٍ مَن رَكِبَها نَجا ومَن رَغِبَ عنها غَرِقَ، ومِثلَ بابِ حِطَّةٍ[1] في بَني إسرائيلَ؛ مَن دَخَلَها كانَ آمِناً.[2]

ای ابوذر! بدان که خداوند عزّوجلّ اهل بیت مرا در میان امّتم چونان کشتی نوح قرار داده است که هر کس بر آن نشست، رهایی یافت و هر کس از سوار شدن آن سر باز زد، غرق شد و [نیز] مانند باب [حطّه][1] در میان بنی‌اسرائیل که هر کس وارد آن شد در امن و امان قرار گرفت.

۲۱۷۳۳ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، إحفَظْ ما أُوصِيكَ بِهِ تَكُن سَعيداً في الدُّنيا والآخِرَةِ.[3]

۲۱۷۳۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: ای ابوذر! سفارش‌هایی که به تو می‌کنم به گوش گیر تا در دنیا و آخرت سعادتمند باشی.

---

۱ . باب حطة من ابواب بيت المقدس، أو باب بلدة «أريحا» أو أول البلد وتشبيه أهل البيت بباب حطة بني إسرائيل بمعنى أنهم أبواب مغفرة الله.

۲ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ ـ ۲۶۶۱/۳۶۴.

۳ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ ـ ۲۶۶۱/۳۶۴.

۱ . باب حطّه، از دروازه‌های بیت المقدّس یا دروازهٔ شهر «اریحا» یا ابتدای شهر است و این تشبیه که: اهل بیت، دروازهٔ حطّهٔ بنی اسرائیل هستند، به معنای «دروازهٔ مغفرت خدا بودن» آنان است.

۲۱۷۳۵ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، نِعمَتانِ مَغبونٌ فيهِما كَثيرٌ مِنَ النّاسِ: الصِّحَّةُ والفَراغُ.[۱]

۲۱۷۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! دو نعمت است که بسیاری از مردم در آنها مغبون می‌شوند: تندرستی و فراغت.

۲۱۷۳۶ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، اِغتَنِمْ خَمساً قَبلَ خَمسٍ: شَبابَكَ قَبلَ هَرَمِكَ، وصِحَّتَكَ قَبلَ سَقَمِكَ، وغِناكَ قَبلَ فَقرِكَ، وفَراغَكَ قَبلَ شُغلِكَ، وحَياتَكَ قَبلَ مَوتِكَ.[۲]

۲۱۷۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانیت را پیش از پیریت و تندرستیت را پیش از بیماریت و توانگریت را پیش از تهی‌دستیت و آسودگیت را پیش از گرفتاریت و زندگیت را پیش از مردنت.

۲۱۷۳۷ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، إيّاكَ والتَّسويفَ بأمَلِكَ، فإنَّكَ بِيَومِكَ ولَستَ بما بَعدَهُ، فإن يَكُن غَدٌ لَكَ فكُن في الغَدِ كما كُنتَ في اليَومِ، وإن لَم يَكُن غَداً لَم تَندَمْ علىٰ ما فَرَّطتَ في اليَومِ.[۳]

۲۱۷۳۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! زنهار که به سبب آرزویت کار امروز را به فردا فکنی؛ زیرا تو با امروز خود به سر می‌بری نه با فردایت، اگر فردایی برایت بود در آن فردا نیز چنان باش که در امروز بوده‌ای و اگر فردایی در کار نبود پشیمان نشوی که در کار امروزت کوتاهی کرده‌ای.

۲۱۷۳۸ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، كَم مِن مُستَقبِلٍ يَوماً لا يَستَكمِلُهُ، ومُنتَظِرٍ غَداً لا يَبلُغُهُ![۴]

۲۱۷۳۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! چه بسیار کسانی که روزی را آغاز می‌کنند و آن را به پایان نمی‌برند و منتظر فردایی هستند و به آن نمی‌رسند.

۲۱۷۳۹ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، لَو نَظَرتَ إلَى الأجَلِ ومَسيرِهِ لَأبغَضتَ الأمَلَ وغُرورَهُ.[۵]

۲۱۷۳۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! اگر به اجل و حرکت و مسیر آن بنگری، بی‌گمان آرزو و فریب آن را دشمن خواهی داشت.

۲۱۷۴۰ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، كُن كأنَّكَ في الدُّنيا غَريبٌ، أو كعابِرِ سَبيلٍ، وعُدَّ نَفسَكَ مِن أصحابِ القُبورِ.[۶]

۲۱۷۴۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! چنان باش که گویی در دنیا غریبی، یا رهگذری، و خود را از خفتگان در گورها به شمار آر.

---

۱ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.
۲ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.
۳ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.
۴ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.
۵ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.
۶ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ـ۳۶۴/۲۶۶۱.

۲۱۷۴۱ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، إذا أصبَحتَ فلا تُحَدِّثْ نَفسَكَ بِالمَساءِ، وإذا أمسَيتَ فلا تُحَدِّثْ نَفسَكَ بِالصَّباحِ، وخُذ مِن صِحَّتِكَ قَبلَ سَقَمِكَ، ومِن حَياتِكَ قَبلَ مَوتِكَ فإنَّكَ لا تَدري ما اسمُكَ غَداً.[۱]

۲۱۷۴۱ . پیامبر خدا ﷺ: ای ابوذر! چون صبح خود را آغاز کردی، به خویشتن وعدهٔ شب مده و هرگاه شبت را آغازیدی، وعدهٔ صبح به خود مده و از دوران تندرستیت پیش از آنکه بیمار شوی بهره برگیر و از زندگیت پیش از آنکه بمیری؛ زیرا که تو نمی‌دانی فردا چه نامی خواهی داشت [مُرده یا زنده].

۲۱۷۴۲ . عنه ﷺ: يا أبا ذرٍّ، إيّاكَ أن تُدرِكَكَ الصَّرعَةُ عِندَ العَثرَةِ، فلا تُقالَ العَثرَةُ ولا تُمَكَّنَ مِنَ الرَّجعَةِ، ولا يَحمَدَكَ مَن خَلَّفتَ بما تَرَكتَ، ولا يَعذُرَكَ مَن تَقدِمُ علَيهِ بما اشتَغَلتَ بِهِ.[۲]

۲۱۷۴۲ . پیامبر خدا ﷺ: ای ابوذر! بپرهیز از آنکه هنگام لغزیدن به سر در آیی؛ زیرا که لغزش بخشوده نمی‌شود و امکان بازگشت برای تو نیست و بازماندگان تو برای آنچه باقی گذاشته‌ای تو را نمی‌ستایند و کسی که پیش او می‌روی [خداوند] به بهانهٔ گرفتاری‌هایت تو را معذور نمی‌دارد.

۲۱۷۴۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: اللهَ اللهَ في جيرانِكُم؛ فإنَّهُم وَصِيَّةُ نَبيِّكُم، مازالَ يُوصي بِهِم حَتّى ظَنَنّا أنَّهُ سيُوَرِّثُهُم.[۳،۴]

۲۱۷۴۳ . امام علی ﷺ: از خدا بترسید و حقوق همسایگانتان را رعایت کنید؛ زیرا که این سفارش پیامبر شماست. آن حضرت دربارهٔ همسایگان پیوسته سفارش می‌فرمود، تا جایی که گمان کردیم بزودی همسایگان را میراث بر یکدیگر قرار خواهد داد.

۲۱۷۴۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ رَجُلاً أتَى النَّبيَّ ﷺ فَقالَ لَهُ: يا رَسولَ اللهِ أوصِني، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: فَهَل أنتَ مُستَوصٍ إن أنا أوصَيتُكَ؟ ـ حتّىٰ قالَ لَهُ ذلكَ ثَلاثاً، وفي كُلِّها يَقولُ لَهُ الرَّجُلُ: نَعَم يا رسولَ اللهِ ـ فقالَ لَهُ رسولُ اللهِ ﷺ: فإنّي أُوصِيكَ إذا

۲۱۷۴۴ . امام صادق ﷺ: مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارش فرما. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر تو را سفارش کنم آیا به گوش می‌گیری؟ حضرت سه بار این جمله را به او فرمود و هر بار آن مرد عرض می‌کرد: آری ای رسول خدا. پس، رسول خدا ﷺ به او فرمود: به تو سفارش می‌کنم که هرگاه

---

۱ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ ـ ۲۶۶۱/۳۶۴ .
۲ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ ـ ۲۶۶۱/۳۶۴ .
۳ . نهج البلاغة: الكتاب ۴۷ .
۴ . (انظر) الوصيّة لما بعد الموت: باب ۴۰۲۸ .

أنتَ هَمَمتَ بأمرٍ فتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ، فإن يَكُ رُشداً فأمضِهْ، وإن يَكُ غَيّاً فانْتَهِ عَنهُ.[۱]

خواستی کاری انجام دهی، به عاقبت آن بیندیشی، اگر رستگاری بود آن را انجام بده و اگر گمراهی بود رهایش کن.

۲۱۷۴۵ . **کنز العمّال** عن أبي ذرٍّ: أوصاني خَليلي ﷺ أن أنظُرَ إلىٰ مَن هُو أسفَلُ مِنّي ولا أنظُرَ إلىٰ مَن هُو فَوقي، وأن أُحِبَّ المَساكِينَ وأن أدنُوَ مِنهم، وأن أصِلَ رَحِمي وإن قَطَعُوني وجَفَوني، وأن أقولَ الحَقَّ وإن كان مُرّاً، وأن لا أخافَ في اللهِ لَومَةَ لائمٍ، وأن لا أسألَ أحَداً شيئاً، وأن أستَكثِرَ مِن لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ، فإنّها مِن كَنزِ الجَنَّةِ.[۲]

۲۱۷۴۵ . **کنز العمّال** ـ به نقل از ابوذر ـ: محبوبم (رسول خدا)ﷺ به من سفارش فرمود که به پایین‌تر از خود بنگرم و به بالاتر از خویش منگرم و مستمندان را دوست بدارم و به آنان نزدیک شوم و صلهٔ ارحام به‌جای آورم، هرچند آنان از من ببُرند و به من بی‌مهری ورزند (از من دوری کنند) و حق را بگویم گرچه تلخ باشد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم و از هیچ کس چیزی نخواهم و لاحول ولا قوّة الّا بالله را زیاد بگویم؛ زیرا که آن از گنج‌های بهشت است.

۲۱۷۴۶ . **الخصال** عن أبي ذرٍّ: أوصاني رسولُ اللهِ ﷺ بسَبعٍ: أوصاني أن أنظُرَ إلىٰ مَن هو دُوني ولا أنظُرَ إلىٰ مَن هو فَوقي، وأوصاني بِحُبِّ المَساكينِ والدُّنُوِّ مِنهُم، وأوصاني أن أقولَ الحَقَّ وإن كانَ مُرّاً، وأوصاني أن أصِلَ رَحِمي وإن أدبَرَتْ، وأوصاني أن لا أخافَ في اللهِ لومَةَ لائمٍ، وأوصاني أنْ أستَكثِرَ مِن قَولِ: لاحَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ (العليِّ العظيمِ)؛ فإنّها مِن كُنوزِ الجَنَّةِ.[۳]

۲۱۷۴۶ . **الخصال** ـ به نقل از ابوذر ـ: رسول خداﷺ هفت سفارش به من فرمود: مرا سفارش کرد که به پایین‌تر از خودم بنگرم و به کسی که بالاتر از من است ننگرم، مرا به دوست داشتن مستمندان و نزدیک‌شدن به آنان سفارش فرمود، مرا سفارش فرمود که حقیقت را بگویم، اگرچه تلخ باشد،مرا سفارش فرمود که با خویشاوندانم پیوند برقرار کنم هرچند آنان پشت کنند،سفارشم فرمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسم، مرا سفارش فرمود که ذکر لاحول ولاقوّة الّا بالله [العلیّ العظیم] را زیاد بگویم؛ زیرا که آن از گنجهای بهشت است.

---

۱. الکافي: ۸/۱۵۰/۱۳۰. ۲. کنز العمّال: ۴۴۳۱۹.
۳. الخصال: ۱۲/۳۴۵.

۲۱۷۳۷ . **مكارم الأخلاق** عن أبي‌ذرٍّ: دَخَلتُ ذاتَ يَومٍ في صَدرِ نَهارِهِ علىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ في مَسجِدِهِ... فقُلتُ: يا رسولَ اللهِ ـ بأبي أنتَ وأُمّي ـ أوصِني بِوَصِيَّةٍ يَنفَعُني اللهُ بها، فقالَ: نَعَم وأكْرِمْ بِكَ يا أبا ذرٍّ، إنّكَ مِنّا أهلَ البَيتِ، وإنّي مُوصيكَ بِوَصيَّةٍ فاحفَظْها فإنّها جامِعَةٌ لِطُرُقِ الخَيرِ وسُبُلِهِ، فإنّكَ إن حَفِظتَها كانَ لكَ بها كِفلانِ....[1]

۲۱۷۳۷ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از ابوذر ـ: روزی اول روز در مسجد خدمت رسول‌الله ﷺ رسیدم و گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدای شما مرا سفارشی کنید که خداوند بدان مرا نفع برساند. حضرت فرمود: باشد، با کمال میل ای ابوذر، تو از ما خاندان هستی. من تو را سفارش می‌کنم، پس تو نیز آن را به گوش گیر؛ زیرا که همهٔ راه‌های خیر و خوبی را در بردارد، اگر آن را به گوش گیری به سبب آن دو بهره می‌بری.

۲۱۷۳۸ . **الدعوات** عن أسود بن أصرم: قلتُ: يا رسولَ اللهِ أوصِني، فقالَ: أتَملِكُ يَدَكَ؟ [قال:] قلتُ: نَعَم، قالَ: فتَملِكُ لِسانَكَ؟ قلتُ: نَعَم، قالَ ﷺ: فلا تَبسُطْ يَدَكَ إلّا إلىٰ خَيرٍ، ولا تَقُلْ بِلِسانِكَ إلّا مَعروفاً.[2]

۲۱۷۳۸ . **الدعوات** ـ به نقل از اسود بن اصرم ـ: به پیامبر خدا ﷺ عرض کردم: مرا سفارش نما، حضرت فرمود: آیا اختیار دست خود را داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا اختیار زبانت را هم داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: پس، دست خود را جز به کار خیر مگشای و با زبانت جز خیر مگوی.

۲۱۷۳۹ . **كنز العمّال** عن ضِرغامة بن عُلَيبَةَ بنِ حَرمَلَةَ: حدَّثَني أبي عن أبيهِ قالَ: أتَيتُ النَّبيَّ ﷺ في رَكبٍ من الحَيِّ... فلَمّا أرَدتُ الرُّجوعَ قلتُ: أوصِني يا رسولَ اللهِ! قالَ: اِتَّقِ اللهَ، وإذا كُنتَ في مَجلِسٍ فَقُمتَ عَنهُ فسَمِعتَهُم يَقولونَ ما يُعجِبُكَ فأْتِهِ، وإذا

۲۱۷۳۹ . **کنز العمّال** ـ به نقل از ضرغامة بن علیبة بن حرمله ـ: پدرم از پدرش نقل کرد که: همراه کاروانی از طایفهٔ [خود] خدمت پیامبر ﷺ رسیدم و چون خواستم برگردم عرض کردم: ای رسول خدا! به من سفارشی بفرمایید. پیامبر ﷺ فرمود: از خدا بترس و هرگاه در جمعی نشسته بودی و از آن‌جا برخاستی و شنیدی که سخنان خوشایندی می‌گویند، دوباره به آن مجلس بیا و اگر شنیدی که سخنان ناخوشایند می‌گویند، دیگر به آنجا

---

۱ . مكارم الأخلاق: ۲/۳۶۳ ـ ۳۶۴/۲۶۶۱.

۲ . الدعوات: ۹۸/۲۳۱.

سَمِعتَهُم يَقولونَ ما تَكرَهُ فلا تَأْتِهِ.[۱]

قدم مگذار.

۲۱۷۵۰ . **الترغيب والترهيب عن مُعاذ ـ أنّه قالَ ـ:** يا رسولَ الله أوصني، قال: أعبُدِ اللهَ كأنّكَ تَراهُ، واعدُدْ نَفسَكَ في المَوتىٰ، وإن شِئتَ أنبأتُكَ بما هُو أملَكُ بِكَ مِن هذا كُلِّهِ! ـ قالَ: هٰذا، وأشارَ بيَدِهِ إلىٰ لِسانِهِ ـ.[۲]

۲۱۷۵۰ . **الترغیب والترهیب ـ به نقل از معاذ ـ:** به پیامبر خدا ﷺ عرض کردم: مرا سفارش و نصیحت کنید. حضرت فرمود: خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و خودت را از زمرهٔ مردگان بشمار و اگر خواهی تو را از چیزی آگاه کنم که از همهٔ اینها بیشتر تو را نگه می‌دارد. حضرت با دستش به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این.

۲۱۷۵۱ . **بحار الأنوار:** روي أنّ رجلاً استوصىٰ رسولَ اللهِ ﷺ، فقال: لا تَغضَبْ قَطُّ، فإنّ فيهِ مُنازَعَةَ ربِّكَ، فقالَ: زِدْني، قالَ: إيّاكَ وما يُعتَذَرُ مِنهُ فإنَّ فيهِ الشِّركَ الخَفيَّ، فقالَ: زِدْني، فقالَ: صَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ فإنّ فيها الوُصلَةَ والقُربىٰ، فقالَ: زِدْني، فقالَ ﷺ: اِستَحيِ مِن اللهِ استِحياءَكَ مِن صالِحي جِيرانِكَ فإنّ فيها زِيادَةَ اليَقينِ، وقد أجمَعَ اللهُ تعالىٰ ما يَتَواصىٰ بِهِ المُتَواصُونَ مِن الأوَّلينَ والآخِرينَ في خَصلَةٍ واحِدَةٍ وهي التَّقوىٰ، قالَ اللهُ جلَّ وعَزَّ: ﴿ولَقَدْ وَصَّينا الَّذينَ أوتُوا الكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وإيّاكُمْ أنِ اتَّقُوا اللهَ﴾[۳] وفيهِ جِماعُ كلِّ عِبادَةٍ صالِحَةٍ، وَصَلَ مَن وَصَلَ إلَى

۲۱۷۵۱ . **بحارالأنوار:** مردی از پیامبر خدا ﷺ سفارشی خواست حضرت فرمود: هرگز خشم مگیر؛ زیرا که در خشم کشمکش با پروردگارت نهفته است. عرض کرد: سفارشی دیگر فرمایید. فرمود: هرگز کاری که از آن عذر بخواهی، مکن؛ زیرا که در آن شرکِ ناپیداست. عرض کرد: باز هم بفرمایید. فرمود: نمازت را مانند کسی بخوان که گویی آخرین نماز عمرش را می‌خواند؛ زیرا در این نوع نماز خواندن پیوند و نزدیکی [به خدا]است. عرض کرد: باز هم بفرمایید. فرمود: از خداوند چنان حیا کن که از همسایگان صالح خود حیا می‌کنی؛ زیرا که در این امر زیادت یقین است و خداوند متعال آنچه را اوّلین و آخرینِ سفارش‌کنندگان بدان سفارش می‌کنند در یک خصلت جمع کرده و آن تقواست. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «و هر آینه کسانی را که پیش از شما کتاب [آسمانی] داده شده‌اند و شما را، سفارش کردیم که از خدا بترسید». تقوا مجمع هر

---

۱ . کنز العمّال : ۴۴۱۵۲ .

۲ . الترغیب والترهیب : ۳۰/۵۳۲/۳ .

۳ . النساء : ۱۳۱ .

الدَّرَجاتِ العُلىٰ والرُّتبَةِ القُصوىٰ، وبهِ عاشَ مَن عاشَ مَع اللهِ بِالحَياةِ الطَّيِّبَةِ والأُنسِ الدائمِ، قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿إنَّ المُتَّقينَ في جَنّاتٍ ونَهَرٍ * في مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[۱] [۲]

۲۱۷۵۲ . **مكارم الأخلاق** عن أبي سعيدٍ: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، أوصِني! قالَ: عليكَ بتَقوَى اللهِ؛ فإنَّها جِماعُ كلِّ خَيرٍ، وعليكَ بِالجِهادِ في سبيلِ اللهِ؛ فإنَّها رَهبانِيَّةُ المُسلِمينَ، وعليكَ بذِكرِ اللهِ وتِلاوَةِ كِتابِهِ؛ فإنَّهُ نُورٌ لَكَ في الأرضِ وذِكرٌ لَكَ في السَّماءِ، واخزُنْ لِسانَكَ إلّا مِن خَيرٍ؛ فإنَّكَ بذلكَ تَغلِبُ الشَّيطانَ.[۳]

(انظر) بحار الأنوار: ۲۲/۴۵۵ باب ۱ وج ۷۷/۱۱۰ باب ۶.

عبادت شایسته‌ای است و هر که به درجات بالا و مرتبهٔ بلند رسید به واسطهٔ تقوا رسید و هر که با زندگی پاک و پاکیزه و انس همیشگی با خدا زیست به وسیلهٔ تقوا زیست. خداوند عزّوجلّ فرموده است: «همانا تقواپیشگان در میان باغ‌ها و نهرها، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند».

۲۱۷۵۲ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از ابو سعید ـ: مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارش فرما. حضرت فرمود: بر تو باد تقوا داشتن از خدا؛ زیرا که آن در بردارندهٔ همهٔ خوبی‌هاست، و بر تو باد جهاد در راه خدا؛ زیرا که آن رهبانیّت مسلمانان است، و بر تو باد یاد خدا و تلاوت کتاب او؛ زیرا که این کار برای تو در زمین نور است و در آسمان نام، و زبانت را جز از خیر و خوبی نگه‌دار؛ زیرا که با این کار بر شیطان چیره می‌آیی.

۳۰۱۷

وَصايا الإمامِ عَلِيٍّ عليه السلام

۲۱۷۵۳ . **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام: أُوصِيكَ بتَقوَى اللهِ ـ أي بُنَيَّ ـ ولُزُومِ أمرِهِ، وعِمارَةِ قَلبِكَ بذِكرِهِ،

۳۰۱۷

سفارش‌های امام علی علیه السلام

۲۱۷۵۳ . **امام علی** علیه السلام: ای فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به پروای از خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت با یاد او و چنگ زدن به

---

۱. القمر: ۵۴ و ۵۵. ۲. بحار الأنوار: ۷۸/۲۰۰/۲۸.
۳. الترغيب والترهيب: ۳/۵۳۲/۲۹.

والاعتِصامِ بحَبلِهِ، وأيُّ سَبَبٍ أوثَقُ مِن سَبَبٍ بَينَكَ وبَينَ اللهِ إن أنتَ أخَذتَ بِهِ ؟!

أحْيِ قَلبَكَ بِالمَوعِظَةِ، وأمِتْهُ بِالزَّهادَةِ، وقَوِّهِ بِاليَقينِ، ونَوِّرْهُ بِالحِكمَةِ، وذَلِّلْهُ بذِكرِ المَوتِ، وقَرِّرْهُ بِالفَناءِ، وبَصِّرْهُ فَجائِعَ الدُّنيا...

واعلَمْ يا بُنَيَّ أنّ أحَبَّ ما أنتَ آخِذٌ بِهِ إلَيَّ مِن وَصِيَّتي تَقوَى اللهِ والاقتِصارُ علىٰ ما فَرَضَهُ اللهُ علَيكَ، والأخذُ بِما مَضىٰ علَيهِ الأوَّلونَ مِن آبائِكَ، والصّالِحونَ مِن أهلِ بَيتِكَ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۹۶ باب ۸.

تحف العقول: ۶۸.

۲۱۷۵۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: يابُنَيَّ أُوصِيكَ بِتَقوَى اللهِ في الغِنىٰ والفَقرِ، وكَلِمَةِ الحَقِّ في الرِّضىٰ والغَضَبِ، والقَصدِ في الغِنىٰ والفَقرِ، وبِالعَدلِ علَى الصَّديقِ والعَدُوِّ، وبِالعَمَلِ في النَّشاطِ والكَسَلِ، والرِّضىٰ عَنِ اللهِ في الشِّدَّةِ والرَّخاءِ.[2]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۷ / ۲۳۶ باب ۹.

ریسمان او، و کدام رشته محکمتر از رشته‌ای است که میان تو و او باشد اگر بدان چنگ زنی؟

دلت را با اندرز زنده بدار و با بی‌رغبتی به دنیا بمیرانش و به وسیلهٔ یقین نیرویش بخش و با حکمت روشنش گردان و با یاد مرگ زبونش ساز و به فنا و نیستی معترفش گردان و به رنج‌ها و گرفتاری‌های دنیا بینایش کن.

فرزندم! بدان که بهترین سفارشی که از من به کار بندی، تقوا داشتن از خداست و بسنده کردن به آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده و به کار بستن آنچه نیاکان تو و نیکان خاندانت بر آن بوده‌اند.

۲۱۷۵۳ . **امام علی**ﷺ: فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به تقوا داشتن از خدا در دارایی و نداری و حق‌گویی در خشنودی و خشم و میانه‌روی در توانگری و تهیدستی و دادگری با دوست و دشمن و کار و عمل در سرزندگی و بی‌حوصلگی و خشنودی از خدا در سختی و آسایش.

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

۲. تحف العقول: ۸۸.

۲۱۷۵۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : أُوصِيكُما بتَقوَى اللهِ، وألّا تَبغِيا الدُّنيا وإن بَغَتكُما، ولا تَأسَفا عـلىٰ شَيءٍ مِنها زُوِيَ عَنكُما، وقُـولا بِـالحَقِّ، واعمَلا للأجْرِ (لِـلآخِرَةِ)، وكُـونا لِـلظّالِمِ خَصماً ولِلمَظلومِ عَوناً.

أُوصِيكُما، وجَـميعَ وُلْـدي وأهـلي، ومَـن بَـلَغَهُ كِـتابي، بـتَقوَى اللهِ ونَـظمِ أمرِكُم.[1]

۲۱۷۵۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : أُوصِـيكُم بـذِكرِ المَـوتِ وإقلالِ الغَفلَةِ عَنهُ، وكَيفَ غَـفلَتُكُم عَـمّا لَيسَ يُغفِلُكُم؟![2]

۲۱۷۵۷ . **عنه** ﷺ : أُوصِيكُم بِالرَّفضِ لِهـذِهِ الدُّنـيا التّارِكَةِ لَكُم وإن لَم تُحِبُّوا تَركَها.[3]

۲۱۷۵۸ . **عنه** ﷺ ـ إنَّهُ كانَ إذا حَضَرَ الحَربَ يُوصِي المُسـلِمينَ بكَـلِماتٍ، مِـنها ـ: تَـعاهَدُوا الصَّـلاةَ، وحـافِظوا عـلَيها، واسـتَكثِروا مِنها.[4]

۲۱۷۵۹ . **عنه** ﷺ ـ لِرجُلٍ اسـتَوصاهُ ـ: لا تُـحَدِّثْ

۲۱۷۵۵ . **امام علی**ﷺ: شما دو تن را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و اینکه در پی دنیا نباشید، گرچه دنیا در پی شما باشد و برای چیزی از دنـیا کـه از شـما گـرفته شـود افسـوس مـخورید و هـمواره حـقیقت را بگـویید و برای پاداش (برای آخرت) کـار کـنید و دشمن ستم‌پیشه باشید و یار ستمدیده.

شـما دو تـن و هـمهٔ فـرزندانـم و خانواده‌ام و هر کس را که این نامهٔ من به او رسد، به پروا داری از خدا و داشتن نظم و انضباط در کارهایتان سفارش می‌کنم.

۲۱۷۵۶ . **امام علی**ﷺ: شما را به یاد مـرگ بـودن و کمتر غافل شدن از آن سـفارش مـی‌کنم. چگونه از چیزی غفلت می‌کنید که از شما غافل نیست؟

۲۱۷۵۷ . **امام علی**ﷺ: شما را به رها کردن این دنیا سفارش می‌کنم؛ دنـیایی کـه شـما را رهـا می‌کند، هـرچـند رهـا کـردنش را دوست نداشته باشید.

۲۱۷۵۸ . **امام علی**ﷺ ـ هـرگاه در جـنگ حـاضر می‌شد به مسلمانان سفارش‌هایی می‌کرد، از جمله ـ می‌فرمود: نماز را پاس دارید و بر آن مواظبت کنید و بسیار نماز بگزارید.

۲۱۷۵۹ . **امام علی**ﷺ ـ به مردی که از آن حضرت تقاضای نصیحتی کرد ـ فرمود: نه فقر را به

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۴۷ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۸ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۹ .
۴ . الكافي : ۱/۳۶/۵ .

نَفسَكَ بفَقرٍ، ولا بِطُولِ عُمرٍ.[1]

خودت تلقین کن و نه عمر دراز را.

۲۱۷۶۰ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: أُوصِيكَ أن لا يَكونَنَّ لِعَمَلِ الخَيرِ عِندَكَ غايَةٌ في الكَثرَةِ، ولا لِعَمَلِ الإثمِ عِندَكَ غايَةٌ في القِلَّةِ.[2]

۲۱۷۶۰ . امام علی ﷺ ـ به مردی که از ایشان اندرزی طلبید ـ فرمود: به تو سفارش می‌کنم که هرگز برای کار خوب حدّ اکثری قائل مشوی و برای کار گناه حدّ اقلّی در نظر نگیری.

۲۱۷۶۱ . عنه ﷺ ـ كَتَبَ إلىٰ بعضِ أصحابِهِ ـ: أُوصِيكَ ونَفسي بتَقوىٰ مَن لا تَحِلُّ مَعصِيَتُهُ، ولا يُرجىٰ غَيرُهُ، ولا الغِنىٰ إلّا بِهِ.[3]

۲۱۷۶۱ . امام علی ﷺ ـ به یکی از یاران خود ـ نوشت: تو را و خودم را به تقوا از آن کسی سفارش می‌کنم که نافرمانی او روا نیست و امیدی جز او نباشد و بی‌نیازی‌ای جز به وسیلهٔ او نشاید.

(انظر) التقوى: باب ۴۰۹۵.

الإسلام: باب ۱۸۵۷.

الموعظة: باب ۴۰۶۲.

۴۰۱۸

وَصاياهُ عِندَ الوَفاةِ

۴۰۱۸

سفارش‌های آن حضرت به هنگام وفات

۲۱۷۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: وَصِيَّتي لَكُم: أن لا تُشرِكوا باللهِ شَيئاً، ومحمّدٌ ﷺ فلا تُضَيِّعوا سُنَّتَهُ، أقِيموا هذَينِ العَمودَينِ، وأوقِدوا هذَينِ المِصباحَينِ، وخَلاكُم ذَمٌّ![4]

۲۱۷۶۲ . امام علی ﷺ: سفارش من به شما این است که چیزی را شریک خداوند نسازید و سنّت محمّد ﷺ را تباه نگردانید. این دو ستون را برپا دارید و این دو چراغ را برافروزید، دیگر نکوهشی متوجّه شما نخواهد شد!

۲۱۷۶۳ . عنه ﷺ: أُوصِيكَ يا بُنَيَّ بِالصَّلاةِ عِندَ وَقتِها، والزَّكاةِ في أهلِها عِندَ مَحَلِّها، والصَّمتِ عِندَ الشُّبهَةِ، وأنهاكَ عَنِ التَّسَرُّعِ

۲۱۷۶۳ . امام علی ﷺ: فرزندم! به تو سفارش می‌کنم که نماز را در وقتش بخوانی، و زکات را به موقع به اهلش برسانی، و هنگام شبهه خاموش مانی، و تو را از

---

۱ . بحار الأنوار: ۴۸/۷۷/۷۸ .
۲ . تحف العقول: ۲۱۱ .
۳ . الكافي: ۲۳/۱۳۶/۲ .
۴ . نهج البلاغة: الكتاب ۲۳ .

بِالقَولِ والفِعلِ، والْزَمِ الصَّمتَ تَسلَمْ.[۱]

۲۱۷۶۴ . عنه ﷺ: أُوصِي المُؤمِنينَ بشَهادَةِ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأنّ مُحمّداً عَبدُهُ ورَسولُهُ ...

ثُمّ إنّي أُوصِيكَ يا حسَنُ وجَميعَ وُلْدي وأهلِ بَيتي ومَن بَلَغَهُ كِتابي مِن المُؤمِنينَ بِتَقوَى اللهِ ربِّكُم ولا تَموتُنَّ إلّا وأنتُم مُسلِمونَ، واعتَصِموا بحَبلِ اللهِ جَميعاً ولا تَفَرَّقوا؛ فإنّي سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: «صَلاحُ ذاتِ البَينِ أفضَلُ مِن عامَّةِ الصَّلاةِ والصَّومِ، وإنّ المُبيرَةَ ـ وهِيَ الحالِقَةُ لِلدِّينِ ـ فَسادُ ذاتِ البَينِ» ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ.[۲]

۲۱۷۶۵ . عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: أُوصِيكَ بتَقوَى اللهِ، وإقامِ الصَّلاةِ ... وأُوصِيكَ بمَغفِرَةِ الذَّنبِ، وكَظمِ الغَيظِ، وصِلَةِ الرَّحِمِ، والحِلمِ عِندَ الجاهِلِ، والتَّفَقُّهِ في الدِّينِ، والتَّثَبُّتِ في الأمرِ، والتَّعهُّدِ لِلقُرآنِ، وحُسنِ الجِوارِ، والأمرِ بِالمَعروفِ، والنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ، واجتِنابِ

شتابزدگی در گفتار و کردار باز می‌دارم، و خاموشی گزین تا به سلامت مانی.

۲۱۷۶۴ . **امام علی**ﷺ: مؤمنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدایی جز خداوند یگانهٔ بی‌شریک نیست و محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، سفارش می‌کنم...

و سپس، ای حسن! تو و همهٔ فرزندانم و خاندانم و همهٔ مؤمنانی را که این نامهٔ من به آنها می‌رسد، سفارش می‌کنم به اینکه از پروردگارتان، خدا، پروا کنید و جز در حال مسلمانی نمیرید و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ زیرا من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرماید: «با یکدیگر در صلح و آشتی به سر بردن، برتر از همهٔ نماز و روزه‌هاست و عامل هلاکت و براندازی دین همانا اختلاف و دشمنی با یکدیگر است» ولا قوّة الّا بالله.

۲۱۷۶۵ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوارش حسنﷺ ـ فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و برپا داشتن نماز... تو را سفارش می‌کنم به گذشت از گناه و خطا[ی مردم] و فرو خوردن خشم و صلهٔ رحم و بردباری در برابر نادان و آگاه شدن در دین و درنگ و تأمل در کارها و یادکرد و مواظبت بر قرآن و حُسن همسایگی و امر به معروف و نهی از منکر و دوری کردن از همهٔ زشتی‌ها در

---

۱ . وسائل الشيعة: ۱۸/۱۲۳/۲۲.

۲ . تحف العقول: ۱۹۷.

الفَواحِشِ كُلِّها في كُلِّ ما عُصِيَ اللهُ فيهِ.[۱]

(انظر) النجاة: باب ۳۷۹۸ حديث ۲۰۱۳۳.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۹۸ باب ۱۸.

۴۰۱۹

وَصايا الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام

۲۱۷۶۶ . **الإمامُ زينُ العابدينَ** عليه السلام ـ وقد ضَمَّ ابنَهُ الباقِرَ عليه السلام إلىٰ صَدرِهِ لَمّا حَضَرَهُ المَوتُ ـ: يا بُنَيَّ أُوصِيكَ بما أوصاني بِهِ أبي عليه السلام حينَ حَضَرَتهُ الوَفاةُ، وبِما ذَكَرَ أنَّ أباهُ أوصاهُ بِهِ، قالَ: يا بُنَيَّ، إيّاكَ وظُلمَ مَن لا يَجِدُ علَيكَ ناصِراً إلّا اللهَ.[۲]

۲۱۷۶۷ . **عنه** عليه السلام: خَفِ اللهَ تعالىٰ لِقُدرَتِهِ علَيكَ، واستَحيِ مِنهُ لِقُربِهِ مِنكَ.

لا تُعادِيَنَّ أحَداً وإن ظَنَنتَ أنَّهُ لا يَضُرُّكَ، ولا تَزهَدَنَّ في صَداقَةِ أحَدٍ وإن ظَنَنتَ أنَّهُ لا يَنفَعُكَ؛ فإنَّكَ لا تَدري مَتىٰ تَرجو صَديقَكَ، ولا تَدري مَتىٰ تَخافُ عَدُوَّكَ، ولا يَعتَذِرْ إلَيكَ أحَدٌ إلّا قَبِلتَ عُذرَهُ. وإن عَلِمتَ أنَّهُ كاذِبٌ، ولْيَقِلَّ عَيبُ النّاسِ علىٰ لِسانِكَ.[۳]

(انظر) الموعظة: باب ۴۰۶۵.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۲۸ باب ۲۱.

---

۱. تحف العقول: ۲۲۲. ۲. الكافي: ۲ / ۳۳۱ / ۵.

۳. الدرة الباهرة: ۲۶.

هر كارى كه نافرمانى خدا باشد.

۴۰۱۹

سفارش‌هاى امام زين العابدين عليه السلام

۲۱۷۶۶ . **امام زين العابدين** عليه السلام ـ در هنگام رحلتش و آن گاه كه فرزندش باقر عليه السلام را در آغوش كشيد ـ فرمود: فرزندم! تو را به همان چيزى سفارش مى‌كنم كه پدرم هنگام وفاتش به من سفارش كرد و فرمود كه پدرش نيز او را به آن سفارش كرده است. فرمود: اى فرزندم! بپرهيز از ستم كردن بر كسى كه در برابر تو ياورى جز خداوند نمى‌يابد.

۲۱۷۶۷ . **امام زين العابدين** عليه السلام: به سبب قدرتى كه خدا بر تو دارد از او بترس و به دليل نزديكيش به تو از او شرم كن.

هرگز با كسى دشمنى مكن، هرچند گمان برى كه به تو زيانى نمى‌زند و به دوستى هيچ كس بى‌رغبتى نشان مده، هرچند خيال كنى كه به حال تو سودمند نيست؛ زيرا تو نمى‌دانى كه چه وقت به دوستت اميدوار (محتاج) مى‌شوى و نمى‌دانى كى از دشمنت بيمناك مى‌شوى. هر كس از تو پوزش خواست عذر او را بپذير، هر چند بدانى كه دروغ مى‌گويد. و بايد عيب مردم بر زبان تو كمتر رانده شود.

۴۰۲۰

وصايا الإمام الباقر عليه السلام

۲۱۷۶۸ . **الإمام الباقر** عليه السلام ـ لجابِرِ بنِ يَزيدَ الجُعفيِّ[1] ـ : أُوصِيكَ بخَمسٍ : إن ظُلِمتَ فلا تَظلِمْ، وإن خانُوكَ فلا تَخُنْ، وإن كُذِّبتَ فلا تَغضَبْ، وإن مُدِحتَ فلا تَفرَحْ، وإن ذُمِمتَ فلا تَجزَعْ، وفَكِّرْ فيما قيلَ فيكَ، فإن عَرَفتَ مِن نَفسِكَ ما قيلَ فيكَ فسُقوطُكَ مِن عَينِ اللهِ جلَّ وعَزَّ عِندَ غَضَبِكَ مِن الحَقِّ أعظَمُ عَلَيكَ مُصيبَةً مِمّا خِفتَ مِن سُقوطِكَ مِن أعيُنِ النّاسِ، وإن كُنتَ على خِلافِ ما قِيلَ فِيكَ فثَوابُ اكتَسَبتَهُ مِن غَيرِ أنْ يَتعَبَ بَدَنُكَ .

واعلَمْ بأنَّكَ لا تَكونُ لَنا وَلِيّاً حتّىٰ لَوِ اجتَمَعَ علَيكَ أهلُ مِصرِكَ وقالوا : إنَّكَ رجُلُ سَوءٍ لَم يَحزُنْكَ ذلكَ، ولو قالوا : إنَّكَ

۱ . الجُعفيّ ـ زنة الكرسيّ ـ : نسبة إلى جُعف بن سعد العشيرة بن مذحج أبي حيّ باليمن . وهو جابر بن يزيد بن الحرث بن عبد يغوث الجُعفيّ من أصحاب الباقر والصادق عليهما السلام وخدم الإمام أبا جعفر عليه السلام سنين متوالية، مات رحمه الله في أيّام الصادق عليه السلام سنة ثمان وعشرين ومائة. (كما في هامش المصدر).

۴۰۲۰

سفارش‌های امام باقر عليه السلام

۲۱۷۶۸ . **امام باقر** عليه السلام ـ به جابر بن يزيد جعفی[1] ـ فرمود: تو را به پنج چيز سفارش می‌كنم: اگر به تو ستم كردند تو ستم مكن، اگر به تو خيانت كردند تو خيانت مكن، اگر تو را تكذيب كردند عصبانی نشو، اگر ستايشت كردند شاد مشو و اگر نكوهشت كردند دلگير مشو، بلكه به آنچه دربارهٔ تو گفته شد بينديش، اگر ديدی آنچه دربارهٔ تو گفته شده در تو هست، بدان كه افتادن تو از چشم خداوند عزّوجلّ بر اثر خشمگين شدنت از حقيقت، مصيبتش برای تو بزرگتر از مصيبتی است كه می‌ترسی از چشم مردم بيفتی. اما اگر خلاف آن چيزی باشی كه درباره‌ات گفته شده، اين خود ثوابی است كه، بدون به رنج و زحمت افكندن جسم خود، به دست آورده‌ای.

و بدان كه تو دوست ما نخواهی بود، مگر آنگاه كه اگر همهٔ همشهريانت بر ضدّ تو همصدا شوند و بگويند: تو مرد بدی هستی، مايهٔ اندوه تو نشود و اگر همه

۱ . جعفی ـ بر وزن كرسی ـ منسوب به جعف بن سعد العشيرة بن مذحج بزرگ تيره‌ای در يمن است. او جابر بن يزيد بن حرث بن عبد يغوث جعفی از اصحاب امام باقر و صادق عليهما السلام است. چند سال متوالی در خدمت امام باقر عليه السلام بود و سال ۱۲۸، در دوران امام صادق عليه السلام از دنيا رفت. خدايش رحمت كناد (به نقل از حاشية تحف العقول).

رجُلٌ صالِحٌ لَم يَسُرَّكَ ذلكَ، ولكنِ اعرِضْ نَفسَكَ علىٰ كِتابِ اللهِ؛ فإن كُنتَ سالِكاً سَبيلَهُ، زاهِداً في تَزهيدِهِ، راغِباً في تَرغيبِهِ، خائفاً مِن تَخويفِهِ، فاثبُتْ وأبشِرْ؛ فإنَّهُ لا يَضُرُّكَ ما قِيلَ فِيكَ، وإن كُنتَ مُبايِناً لِلقُرآنِ فماذا الَّذي يَغُرُّكَ مِن نَفسِكَ؟! إنّ المُؤمنَ مَعنِيٌّ بمُجاهَدَةِ نَفسِهِ ليَغلِبَها علىٰ هَواها، فمَرَّةً يُقيمُ أوَدَها[1] ويُخالِفُ هَواها في مَحَبَّةِ اللهِ، ومَرَّةً تَصرَعُهُ نَفسُهُ فَيَتَّبِعُ هَواها فيَنعَشُهُ اللهُ فيَنتَعِشُ[2]، ويُقيلُ اللهُ عَثرَتَهُ فيَتَذَكَّرُ، ويَفزَعُ إلَى التَّوبَةِ والمَخافَةِ فيَزدادُ بَصيرَةً ومَعرِفَةً لِما زِيدَ فيهِ مِن الخَوفِ، وذلكَ بأنَّ اللهَ يَقولُ: ﴿إنَّ الَّذِينَ اتَّقَوا إذا مَسَّهُمْ طائفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فإذا هُمْ مُبْصِرونَ﴾.[3]

يا جابِرُ، استَكثِرْ لنَفسِكَ مِن اللهِ قَليلَ الرِّزقِ تَخَلُّصاً إلَى الشُّكرِ، واستَقِلَّ مِن نَفسِكَ كَثيرَ الطّاعَةِ للهِ إزراءً علَى النَّفسِ[4]

گویند: تو مرد خوبی هستی، این سخن تو را شاد نسازد. بلکه خودت را با آنچه در کتاب خداست بسنج، اگر دیدی پویندهٔ راه آن هستی، از آنچه پرهیز داده است می‌پرهیزی، به آنچه ترغیب کرده است راغبی و از آنچه ترسانده است می‌ترسی، پس استوار و شاد باش؛ زیرا آنچه دربارهٔ تو گفته شده است، به تو زیانی نمی‌رساند. اما اگر دیدی از قرآن جدایی، دیگر چرا باید خودت را بفریبی؟! به راستی که مؤمن همواره در کار مبارزهٔ با نفس خویش است، تا بر هوا و هوس آن چیره آید؛ یک بار او نفْسِ خود را از کجی و انحراف به راستی می‌آورد و به خاطر محبّت به خدا، با هوای نفْس مخالفت می‌ورزد و یک بار هم نفْسش او را بر زمین می‌افکند و در نتیجه، پیرو هوس آن می‌گردد. اما خداوند دستش را می‌گیرد و بلند می‌شود و خداوند لغزش او را می‌بخشد و مؤمن به خود می‌آید و به توبه و ترس از خداپناه می‌برد و بر اثر افزایش ترسش [از خدا] بر بینش و معرفت او افزوده گردد. دلیلش هم این است که خداوند می‌فرماید: «در حقیقت، کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد، [خدا را] به یاد آورند و به‌ناگاه بینا شوند».

ای جابر! همان روزیِ اندک خدا را برای خود بسیار شمار، تا از عهدهٔ شکرش به درآیی و طاعت بسیار خود از خدا را کم

---

۱. الأوَد ـ محرّکة ـ: العِوَج (النهایة: ۷۹/۱).

۲. نعشه الله: رفعه، أقامه تُنعش الضعیف: تقوّیه وتقیمه (مجمع البحرین: ۱۸۰۲/۳).

۳. الأعراف: ۲۰۰. والطائف: هو ما کان کالخیال والشیء یُلمّ بك (لسان العرب: ۲۲۵/۹).

۴. أزری علی النفس: عابها وعابتها. ویحتمل أن یکون: إزدراء ـ من باب الافتعال ـ ای احتقاراً واستخفافاً. (هامش المصدر) (راجع النهایة: ۳۰۲/۲).

وتَعَرُّضاً للعَفوِ، وادفَعْ عَن نَفسِكَ حاضِرَ الشَّرِّ بحاضِرِ العِلمِ، واستَعمِلْ حاضِرَ العِلمِ بخالِصِ العَمَلِ، وتَحَرَّزْ في خالِصِ العَمَلِ مِن عَظيمِ الغَفلَةِ بِشِدَّةِ التَّيَقُّظِ، واستَجلِبْ شِدَّةَ التَّيَقُّظِ بصِدقِ الخَوفِ، واحذَرْ خَفِيَّ التَّزَيُّنِ[1] بحاضِرِ الحَياةِ، وتَوَقَّ مُجازَفَةَ[2] الهَوىٰ بدَلالَةِ العَقلِ، وقِفْ عِندَ غَلَبَةِ الهَوىٰ باستِرشادِ العِلمِ، واستَبقِ خالِصَ الأعمالِ لِيَومِ الجَزاءِ.[3]

۲۱۷۶۹ . **مستطرفات السرائر:** عن حمران بن أعين: دخلتُ على أبي جعفر؈ فقُلتُ: أوصِني. فقالَ: أُوصِيكَ بتَقوَى اللهِ، وإيّاكَ والمِزاحَ فإنَّهُ يُذهِبُ هَيبَةَ الرَّجُلِ ومـاءَ وَجهِهِ، وعلَيكَ بِالدُّعاءِ لإخوانِكَ بظَهرِ الغَيبِ فإنَّهُ يَهيلُ الرِّزقَ ـ يَقولُها ثَلاثاً ـ.[4]

۳۰۲۱
وصايا الإمامِ الصّادِقِ؈

۲۱۷۷۰ . **الإمامُ الصّادقُ؈** ـ لِرَجُلٍ استَوصاهُ ـ:

بشمار تا از این راه بر نفْس خرده‌گیری (آن را زبون سازی) و خود را در معرض عفو و گذشت [خداوند] قرار دهی. شرّ موجود را به وسیلهٔ دانش و معرفت موجود، از خودت دور گردان و دانش موجود را به وسیلهٔ عمل خالص، به کار بند و در عمل خالصی که انجام می‌دهی خودت را با بیداری و هوشیاری تمام، از غفلت بزرگ نگه دار و بیداری کامل را با ترس صادقانه [از خدا] به دست آر و از خودآرایی‌های (آلودگی‌های) نهانی به این زندگی [دنیا] حذر کن و با راهنمایی خرد، خودت را از خطر هوس نگه دار و هنگام غالب آمدن هوس، با ارشاد خواهی از دانش، درنگ کن و اعمال خالص را برای روز پاداش نگه دار.

۲۱۷۶۹ . **مستطرفات السرائر** ـ به نقل از حمران بن اعین ـ: خدمت امام باقر؈ رسیدم و از آن حضرت اندرزی خواستم حضرت فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و [نیز] از شوخی بپرهیز؛ زیرا شوخی هیبت مرد و آبروی او را می‌برد و [نیز] در غیاب برادرانت برای آنان دعا کن؛ زیرا که این کار روزی را سرازیر می‌کند. حضرت این جمله را سه بار فرمود.

۳۰۲۱
سفارش‌های امام صادق؈

۲۱۷۷۰ . **امام صادق؈** ـ به مردی که تقاضای

---

۱ . وفي بعض النسخ «خفيّ الزين» أي الدَّنَس. (كما في هامش المصدر).

۲ . جَازَف: باع الشيء لا يعلم كيله أو وزنه، وجازف بنفسه: خاطر بها، وجازف في كلامه: أرسله إرسالاً على غير رويّة (المعجم الوسيط: ۱۲۱/۱).

۳ . تحف العقول: ۲۸۴. ۴ . مستطرفات السرائر: ۱۳/۱۴۴.

أُوصِيكَ بِتَقوَى اللهِ، والوَرَعِ والاجتِهادِ، واعلَمْ أنَّهُ لا يَنفَعُ اجتِهادٌ لا وَرَعَ فيهِ.[1]

۲۱۷۷۱ . عنه ﷺ: أفضَلُ الوَصايا وأَلزَمُها أن لا تَنسىٰ ربَّكَ وأن تَذكُرَهُ دائماً، ولا تَعصِيَهُ، وتَعبُدَهُ قاعِداً وقائماً.[2]

۲۱۷۷۲ . **كشف الغمّة**: عن الإمام الصّادق ﷺ ـ لابنِهِ موسىٰ ﷺ ـ: يا بُنَيَّ، اقبَلْ وَصِيَّتي واحفَظْ مَقالَتي؛ فإنَّكَ إن حَفِظتَها تَعِشْ سَعيداً وتَمُتْ حَميداً. يا بُنَيَّ، مَن قَنَعَ بِما قُسِمَ لَهُ استَغنىٰ، ومَن مَدَّ عَينَيهِ إلىٰ ما في يَدِ غَيرِهِ ماتَ فَقيراً، ومَن لَم يَرْضَ بِما قَسَمَ اللهُ لَهُ اتَّهَمَ اللهَ في قَضائِهِ، ومَنِ استَصغَرَ زَلَّةَ غَيرِهِ استَعظَمَ زَلَّةَ نَفسِهِ، ومَنِ استَصغَرَ زَلَّةَ نَفسِهِ استَعظَمَ زَلَّةَ غَيرِهِ.

يا بُنَيَّ، مَن كَشَفَ عن حِجابِ غَيرِهِ تَكَشَّفَت عَوراتُ بَيتِهِ، ومَن سَلَّ سَيفَ البَغيِ قُتِلَ بِهِ، ومَنِ احتَفَرَ لأخيهِ بِئراً سَقَطَ فيها، ومَن داخَلَ السُّفَهاءَ حُقِّرَ، ومَن خالَطَ العُلَماءَ وُقِّرَ، ومَن دَخَلَ مَداخِلَ السَّوءِ اتُّهِمَ.

يا بُنَيَّ، إيّاكَ أن تَزري بِالرِّجالِ فيُزرىٰ

سفارش کرد ـ فرمود: تو را به تقوای الهی و پارسایی و سختکوشی [در عبادت] سفارش می‌کنم و بدان که سختکوشی در عبادت اگر با پارسایی همراه نباشد، سود نمی‌بخشد.

۲۱۷۷۱ . **امام صادق ﷺ**: برترین و لازمترین سفارش‌ها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و نافرمانیش ننمایی و نشسته و ایستاده [و در هر حال] او را بپرستی.

۲۱۷۷۲ . **کشف الغمّة**: امام صادق ﷺ به فرزند خود حضرت کاظم ﷺ ـ فرمود: فرزندم! سفارش مرا بپذیر و سخنم را به گوش گیر؛ زیرا که اگر آن را به گوش گیری خوشبخت می‌زیی و خوشنام و نیک فرجام می‌میری. فرزندم! هر که به آنچه خداوند قسمت او کرده است خرسند باشد، بی‌نیاز گردد و هر که به آنچه در دست دیگری است چشم داشته باشد، نیازمند بمیرد و هر که به آنچه خداوند قسمتش کرده است راضی نباشد، خداوند را در قضای او متّهم کرده باشد و هر که لغزش دیگری را کوچک بیند، لغزش خویش را بزرگ بیند و هر که لغزش خود را کوچک شمارد، لغزش دیگری را بزرگ بشمارد.

فرزندم! هر که پردهٔ دیگری را کنار زند، زشتی‌های خانهٔ خودش آشکار شود و هر که شمشیرِ ستم برکشد، خود به آن شمشیر کشته شود و هر که برای برادرش چاهی کند، خود در آن چاه افتد و هر که با نابخردان بنشیند، کوچک شود و هر که با دانایان آمیزش

---

۱ . الأمالي للمفيد: ۲۵/۱۹۴. ۲ . بحار الأنوار: ۷۸/۲۰۰/۲۷.

بِكَ، وإيّاكَ والدُّخولَ فيما لا يَعنيكَ فتَزِلَّ (فَتَذَلَّ).[1]

يا بُنَيَّ، قُلِ الحَقَّ لَكَ وعلَيكَ تُستَشارُ مِن بَينِ أقرانِكَ.

يا بُنَيَّ، كُنْ لِكِتابِ اللهِ تالِياً، وللإسلامِ فاشِياً، وبِالمَعروفِ آمِراً، وعَنِ المُنكَرِ ناهِياً، ولِمَن قَطَعَكَ واصِلاً، ولِمَن سَكتَ عَنكَ مُبتَدِئاً، ولِمَن سَألَكَ مُعطِياً، وإيّاكَ والنَّميمَةَ فإنّها تَزرَعُ الشَّحناءَ في قُلوبِ الرِّجالِ، وإيّاكَ والتَّعَرُّضَ لِعُيوبِ النّاسِ، فمَنزِلَةُ المُتَعَرِّضِ لِعُيوبِ النّاسِ كمَنزِلَةِ الهَدَفِ.

يا بُنَيَّ، إذا طَلَبتَ الجُودَ فعلَيكَ بمَعادِنِهِ، فإنّ لِلجُودِ مَعادِنَ، ولِلمَعادِنِ أُصولاً، وللأُصولِ فُروعاً، وللفُروعِ ثَمَراً، ولا يَطيبُ ثَمَرٌ إلّا بفَرعٍ، ولا فَرعَ إلّا بأصلٍ، ولا أصلَ ثابتٌ إلّا بمَعدِنٍ طَيِّبٍ.

يا بُنَيَّ، إذا زُرتَ فَزُرِ الأخيارَ، ولا تَزُرِ الفُجّارَ؛ فإنّهُم صَخرَةٌ لا يَتفجَّرُ ماؤها، وشَجَرَةٌ لا يَخضَرُّ وَرَقُها، وأرضٌ لا تَظهَرُ عُشبُها.

کند،احترام یابد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، متّهم گردد.

فرزندم! از تحقیر کردن مردم (بزرگان) بپرهیز که تحقیر می‌شوی و به کارهای بیهوده و نامربوط مپرداز که می‌لغزی (خوار می‌شوی).

فرزندم! حقیقت را، به سود و زیان خود، بگو تا از میان همتایانت با تو مشورت شود.

فرزندم! پیرو (تلاوت کنندهٔ) کتاب خدا باش و مبلّغ اسلام و امر کنندهٔ به معروف و نهی‌کنندهٔ از منکر و پیوند زننده با کسی که از تو بریده است و آغازگرِ آشتی با کسی که از تو قهر کرده است و عطا کننده به کسی که از تو چیزی می‌خواهد. از سخن‌چینی بپرهیز که آن تخم کینه را در دل‌های مردان می‌افشاند و از پرداختن به عیوب مردم دوری کن؛ زیرا کسی که به عیب‌های مردم می‌پردازد، به منزلهٔ هدف است.

فرزندم! هرگاه جویای بخشش شدی به معادن آن مراجعه کن؛ زیرا که جود و بخشش را معدن‌هاست و معدن‌ها را ریشه‌هاست و ریشه‌ها را شاخه‌هاست و شاخه‌ها را میوه باشد و هیچ میوه‌ای نرسد، مگر با شاخه و هیچ شاخه‌ای نباشد، مگر با ریشه و هیچ ریشهٔ استواری نباشد، مگر با معدنی پاک و پاکیزه.

فرزندم! هرگاه دیدار می‌کنی، با نیکان دیدار کن و به دیدن بدکاران مرو؛ زیرا اینان تخته‌سنگی هستند که چشمه‌ای از آن نمی‌جوشد و درختی هستند که برگ‌هایش سبز نمی‌شود و زمینی هستند که گیاهش نمی‌روید.

---

۱. ما بین الهلالین نقلناه من بحار الأنوار: ۴۲/۳۰۴/۷۸.

قالَ عليُّ بنُ موسىٰ ﷺ: فماتَرَكَ أبي هذهِ الوَصِيَّةَ إلىٰ أن تُوفِّيَ.[1]

علی بن موسی [الرضا] ﷺ فرمود: پدرم تا زنده بود این سفارش را فرو نگذاشت.

۲۱۷۷۳. الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقد كَتَبَ بهٰذهِ الرِّسالَةِ إلىٰ أصحابِهِ وأمَرَهُم بمُدارَسَتِها والنَّظَرِ فيها وتَعاهُدِها والعَمَلِ بها، فكانُوا يَضَعُونَها في مَساجِدِ بُيوتِهِم، فإذا فَرَغوا مِن الصَّلاةِ نَظَروا فيها ـ: بسمِ اللهِ الرّحمٰنِ الرّحيمِ، أمّا بَعدُ فاسألوا ربَّكُمُ العافِيَةَ، وعلَيكُم بِالدَّعَةِ[2] والوَقارِ والسَّكِينَةِ، وعلَيكُم بِالحَياءِ والتَّنَزُّهِ عمّا تَنَزَّهَ عنهُ الصّالِحونَ قَبلَكُم، وعلَيكُم بمُجامَلَةِ[3] أهلِ الباطِلِ، تَحَمَّلوا الضَّيمَ مِنهُم، وإيّاكُم ومُماظَّتَهُم، دِينوا فيما بَينَكُم وبَينَهُم ـ إذا أنتُم جالَستُموهُم وخالَطتُموهُم ونازَعتُموهُم الكلامَ، فإنَّهُ لابُدَّ لَكُم مِن مُجالَستِهِم ومُخالَطَتِهِم ومُنازَعَتِهِمُ الكلامَ ـ بِالتَّقيَّةِ الَّتي أمَرَكُمُ اللهُ أن تأخُذوا بِها فيما بَينَكُم وبَينَهُم، فإذا ابتُلِيتُم بذلكَ

۲۱۷۷۳. **امام صادق** ﷺ ـ در نامه‌ای به اصحاب خود که به آنان دستور داد آن را همواره بخوانند و در آن دقّت کنند و مضامینش را به کار بندند و آنان نیز نامه را در بعد از نماز آن را مطالعه می‌کردند ـ نوشت: ـ به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. امّا بعد، از پروردگارتان عافیت و سلامت بطلبید و سنگین و باوقار و آرام و با شرم و حیا باشید و از آنچه خوبان پیش از شما دوری می‌کردند، دوری کنید و با اهل باطل خوشرفتار باشید و ستم آنان را تحمّل کنید و از کشمکش زیاد با ایشان بپرهیزید و از آنجا که از همنشینی و معاشرت و بحث و منازعه با آنان چاره‌ای ندارید، پس هرگاه با ایشان همنشینی و آمیزش کردید و میانتان بحث و ستیز درگرفت، تقیّه را، که خداوند شما را به رعایت آن فرمان داده است، مراعات کنید؛ زیرا اگر به [شرّ] آنان گرفتار شوید، شما را آزار خواهند داد و بدخواهی و کینه‌توزی را در چهرهٔ آنان خواهید دید و اگر نه این بود که خداوند شرّ آنها را از شما دور می‌کند، بی‌گمان بر شما سخت یورش می‌آوردند. دشمنی و کینه‌ای که از شما در سینه‌هایشان دارند

---

۱. کشف الغمّة: ۳۹۶/۲.

۲. وَدُعَ وَدَاعَة ودَعَةً: أي سكن وترفّه (النهاية: ۱۶۶/۵).

۳. المجاملة: المعاملة بالجميل. والضَّيم: الظلم. وما ظلظت الرجل مماظّة: شاردته ونازعته (الصحاح: ۱۶۶۲/۴، وج ۱۹۷۳/۵ وج ۱۱۸۰/۳). وقوله «بالتقية» متعلّق بدينوا، وما بينهما معترض. (كما في هامش المصدر).

مِنهُم فَإنَّهُم سَيُؤذُونَكُم وتَعرِفونَ فِي وجوهِهِمُ المُنكَرَ، ولَولا أنَّ اللهَ تعالىٰ يَدفَعُهُم عَنكُم لَسَطَوا[1] بِكُم، وما فِي صُدُورِهِم مِن العَداوَةِ والبَغضاءِ أكثَرُ مِمّا يُبدُونَ لَكُم. مَجالِسُكُم ومَجالِسُهُم واحِدَةٌ، وأرواحُكُم وأرواحُهُم مُختَلِفَةٌ لا تَأتَلِفُ، لا تُحِبُّونَهُم أبَداً ولا يُحِبُّونَكُم، غَيرَ أنَّ اللهَ تعالىٰ أكرَمَكُم بِالحَقِّ وبَصَّرَكُموهُ ولَم يَجعَلهُم مِن أهلِهِ فتُجامِلونَهُم وتَصبِرونَ علَيهِم ولا مُجامَلَةَ لَهُم ولا صَبرَ لَهُم علىٰ شيءٍ[2]، وحِيَلُهُم وَسواسُ بَعضِهِم إلىٰ بَعضٍ؛ فإنَّ أعداءَ اللهِ إنِ استَطاعُوا صَدُّوكُم عَنِ الحَقِّ، فيَعصِمُكُم اللهُ مِن ذلكَ....[3]

بیش از آن مقداری است که نشان می‌دهند. محیط زندگی شما و آنها یکی است، اما جان‌های شما و آنان گونه‌گون است و با هم انس و الفت نمی‌گیرند، شما هرگز دوستدار آنان نخواهید شد و آنان نیز هرگز شما را دوست نخواهند داشت، جز اینکه خداوند متعال شما را با [پذیرش دین] حق گرامی داشته و بدان بینایتان کرده است، لیکن آنان را از اهل حق قرار نداده است. به همین دلیل است که شما با ایشان خوشرفتاری می‌کنید و در برابر آنان صبورید، اما آنان از خوشرفتاری [با شما] به‌دورند و در برابر هیچ چیز صبر و تحمّل ندارند، بلکه نقشه‌ها و حیله گری‌های خود را به یکدیگر القا می‌کنند؛ زیرا که دشمنان خدا، چنانچه بتوانند، شما را از حقّ و حقیقت باز می‌دارند. پس خداوند شما را از این نقشه‌ها و گزندها حفظ می‌کند... .

۲۱۷۷۴ . عنه ﷺ : أُوصِيكَ بِتَقوَى اللهِ؛ فإنَّ اللهَ قد ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقاهُ أن يُحَوِّلَهُ عمّا يَكرَهُ إلىٰ ما يُحِبُّ، ويَرزُقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[4]

۲۱۷۷۴ . **امام صادق**ﷺ: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا خداوند ضمانت کرده است که هر کس از او پروا کند، وی را از وضعی که خوش ندارد به وضعی که خوش دارد درآورد و از جایی که گمان نمی‌برد روزیش دهد.

---

۱ . سطابه يسطوا سطواً: قهره وأذلّه (المصباح المنير: ۲۷۶).

۲ . قال العلّامة المجلسي ﷺ: اعلم أنّه يظهر من بعض النسخ المصحّحة أنّه قد اختلّ نظم هذا الحديث وترتيبه بسبب تقديم بعض الورقات وتأخير بعضها. وفيها قوله: «لا صبر لهم على شيء» متّصل بقوله فيما بعد: «من أُموركم» هكذا: «ولا صبرلهم على شيء من أُموركم تدفعون أنتم السيّئة» إلى آخر ما سيأتي، وهو الصواب (مرآة العقول: ۷/۲۵).

۳ . الكافي: ۱/۲/۸، انظر تمام الرسالة.

۴ . الكافي: ۹/۴۹/۸.

۲۱۷۷۵ . **الأمالي للطوسي**: عن يَحيىٰ بنِ العَلاءِ وإسحاق بن عمّارٍ عَن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: ما وَدَّعَنا قَطُّ إلّا أوصانا بخَصلَتَينِ: علَيكُم بصِدقِ الحَديثِ وأداءِ الأمانَةِ إلَى البَرِّ والفاجِرِ؛ فإنَّهُما مِفتاحُ الرِّزقِ.[1]

۲۱۷۷۵ . **الأمالی للطوسی** ـ به نقل از یحیی بن علاء و اسحاق بن عمّار ـ: حضرت صادق ﷺ هیچ گاه با ما خداحافظی نمی‌کرد مگر اینکه به دو کار سفارشمان می‌فرمود: بر شما باد راستگویی و بازگرداندن امانت به نکوکار و تبهکار؛ زیرا که این دو خصلت کلید روزی هستند.

۲۱۷۷۶ . **تحف العقول**: عن سُفيان الثَّوريِّ: دَخَلتُ علَى الصّادقِ ﷺ فقُلتُ لَهُ: أوصِني بوَصيَّةٍ أحفَظُها مِن بَعدِكَ، قالَ ﷺ: وتَحفَظُ يا سُفيانُ؟ قلتُ: أجَلْ يابنَ بِنتِ رسولِ اللهِ. قالَ ﷺ: يا سُفيانُ، لا مُرُوَّةَ لِكَذوبٍ، ولا راحَةَ لِحَسودٍ، ولا إخاءَ لِمَلولٍ، ولا خُلَّةَ لِمُختالٍ، ولا سُؤدَدَ[2] لِسَيِّئِ الخُلُقِ.

ثُمّ أمسَكَ ﷺ فقُلتُ: يابنَ بِنتِ رسولِ اللهِ، زِدْني! فقالَ ﷺ: يا سُفيانُ، ثِقْ بِاللهِ تَكُن عارِفاً، وارْضَ بِما قَسَمَهُ لَكَ تَكُن غَنِيّاً، صاحِبْ بِمِثلِ ما يُصاحِبونَكَ بِهِ تَزدَدْ إيماناً، ولا تُصاحِبِ الفاجِرَ فيُعَلِّمَكَ مِن فُجورِهِ، وشاوِرْ في أمرِكَ الَّذينَ يَخشَونَ اللهَ عَزَّوجلَّ.

ثُمّ أمسَكَ ﷺ فقُلتُ: يابنَ بِنتِ رسولِ

۲۱۷۷۶ . **تحف العقول** ـ به نقل از سفیان ثوری ـ: خدمت حضرت صادق ﷺ رسیدم و عرض کردم: به من سفارشی (پندی) فرمایید تا بعد از شما آن را به کار بندم. حضرت فرمود: به گوش می‌گیری، ای سفیان! عرض کردم: آری، ای پسر دخت رسول خدا. فرمود: ای سفیان! دروغگو را مردانگی نیست و حسود را آسایش و شاهان را برادری و مغرور و متکبر را دوستی و بداخلاق را سروری.

حضرت ﷺ سپس دم فرو بست. من گفتم: ای پسر دخت رسول خدا! بیشتر بفرما. حضرت فرمود: ای سفیان! به خدا اعتماد کن، تا عارف باشی و به آنچه قسمت تو کرده است خرسند باش، تا توانگر باشی؛ چنان رفاقت کن که با تو رفاقت می‌کنند، تا بر ایمانت بیفزایی و با بدکار همنشینی مکن، که تو را بدکاری آموزد و در کارهایت با کسانی مشورت کن که از خداوند عزّوجلّ می‌ترسند.

سپس دوباره دم فرو بست. گفتم: ای

---

۱ . الأمالي للطوسي: ۱۴۲۹/۶۷۶ .

۲ . السودد والسؤدد: الشرف والمجد (لسان العرب: ۲۲۸/۳).

اللهِ، زِدْني! فقالَ ﷺ: يا سُفيانُ، مَن أرادَ عِزّاً بِلا سُلطانٍ وكَثرَةً بِلا إخوانٍ وهَيبَةً بِلا مالٍ فلْيَنتَقِلْ مِن ذُلِّ مَعاصي اللهِ إلىٰ عِزِّ طاعَتِهِ.

ثُمّ أمسَكَ ﷺ فقُلتُ: يا بنَ بِنتِ رسولِ اللهِ، زِدْني! فقالَ ﷺ: يا سُفيانُ، أدَّبَني أبي ﷺ بثَلاثٍ ونَهاني عَن ثَلاثٍ: فأمّا اللَّواتي أدَّبَني بِهِنَّ فإنَّهُ قالَ لي: يا بُنَيَّ، مَن يَصحَبْ صاحِبَ السَّوءِ لا يَسلَمْ، ومَن لا يُقَيِّدْ ألفاظَهُ يَندَمْ، ومَن يَدخُلْ مَداخِلَ السَّوءِ يُتَّهَمْ. قلتُ: يابنَ بِنتِ رسولِ اللهِ، فما الثَّلاثُ اللَّواتي نَهاكَ عَنهُنَّ؟ قالَ ﷺ: نَهاني أن أُصاحِبَ حاسِدَ نِعمَةٍ، وشامِتاً بمُصيبَةٍ، أو حامِلَ نَميمَةٍ.[1]

پسر دخت رسول خدا! بیشتر بفرما. فرمود: ای سفیان! هر که عزّت خواهد بی‌آنکه پادشاهی داشته باشد و قدرت خواهد بی‌آنکه برادرانی (دوستانی) داشته باشد و هیبت و شکوه خواهد بی‌آنکه مال و ثروت داشته باشد، باید از خواری معاصی خداوند به عزّت طاعت او درآید.

باز دم بر بست. عرض کردم: ای پسر دخت رسول خدا! باز هم بفرما. فرمود: ای سفیان! پدرم سه نکتهٔ ادب به من آموخت و از سه چیز مرا نهی فرمود. امّا آن سه نکتهٔ ادب که به من آموخت این بود که به من فرمود: فرزندم! هر که با یار بد نشیند، به سلامت نماند و هر که گفتارش را در بند نکشد، پشیمان گردد و هر که به جاهای بدنام آمد و شد کند، مورد بدگمانی و اتهام قرار گیرد. عرض کردم: ای پسر دخت رسول خدا! آن سه چیز که تو را از آنها نهی کرد چیست؟ فرمود: مرا از همنشینی با کسی که بر نعمت [دیگران] حسادت می‌ورزد و از گرفتاری و مصیبت [دیگران] شاد می‌شود و یا کسی که سخن‌چین است نهی فرمود.

۲۱۷۷۷. **تحف العقول:** قالَ الصّادِقُ ﷺ لِلمُفَضَّلِ ـ: أُوصِيكَ بِستِّ خِصالٍ تُبلِّغُهُنَّ شِيعَتي. [قالَ المفضَّلُ:] قلتُ: وما هُنَّ يا سَيِّدي؟ قالَ ﷺ: أداءُ الأمانَةِ إلىٰ مَنِ ائتَمَنَكَ، وأنْ تَرضىٰ لأخِيكَ ما تَرضىٰ لنفسِكَ، واعلَمْ أنَّ للأُمورِ أواخِرَ فاحذَرِ العَواقِبَ، وأنَّ للأُمورِ بَغَتاتٍ فكُن علىٰ حَذَرٍ، وإيّاكَ ومُرتَقىٰ جَبَلٍ سَهلٍ إذا كانَ المُنحَدَرُ

۲۱۷۷۷. **تحف العقول:** امام صادق ﷺ به مفضّل فرمود: شش سفارش به تو می‌کنم که آنها را به شیعیانم برسانی. عرض کرد: آن سفارش‌ها چیست، سرورم؟ فرمود: برگرداندن امانت به کسی که به تو امانت سپرده است، و اینکه برای برادرت همان پسندی که برای خود می‌پسندی، و بدان

---

۱. تحف العقول: ۳۷۶.

وَعْراً، ولا تَعِدَنَّ أخاكَ وَعْداً لَيسَ في يَدِكَ وَفاؤُهُ.[1]

(انظر) العلم: باب ۲۸۲۹.

الوصيّة لما بعد الموت: باب ۴۰۲۸.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۹۰ باب ۲۳.

که هر کاری را پایانی است، پس از فرجام کارها برحذر باش و هر کاری ممکن است ناگهانی پیش آید پس، همواره به هوش باش، و از بالا رفتن بر کوهی که صعود به آن آسان و پایین آمدن از آن دشوار است، بپرهیز، و هرگز به برادرت وعده‌ای نده که وفای به آن در اختیار تو نیست.

۴۰۲۲

وَصايا الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام

۴۰۲۲

سفارش‌های امام کاظم علیه السلام

۲۱۷۷۸ . **الكافي** عن عليّ بن سويدٍ عن الإمامِ الكاظمِ عليه السلام، قالَ: قلتُ لهُ: أوصِني، فقالَ: آمُرُكَ بتَقوَى اللهِ، ثُمّ سَكَتَ. فشَكَوْتُ إلَيهِ قِلَّةَ ذاتِ يَدي، وقُلتُ: واللهِ، لَقَد عَرِيتُ حتّىٰ بَلَغَ مِن عُرْيَتي أنّ أبا فُلانٍ نَزَعَ ثَوبَينِ كانا علَيهِ وكَسانِيهِما! فقالَ: صُمْ وتَصَدَّقْ! قلتُ: أتَصَدَّقُ مِمّا وَصَلَني بِهِ إخواني وإن كانَ قَليلاً؟ قالَ: تَصَدَّقْ بما رَزَقَكَ اللهُ ولَو آثَرتَ علىٰ نَفسِكَ.[2]

(انظر) الموعظة: باب ۴۰۶۸.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۲۹۶ باب ۲۵.

۲۱۷۷۸ . **الكافي** ـ به نقل از علی بن سوید ـ: از امام کاظم علیه السلام سفارش خواستم، فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم. سپس سکوت کرد. من از تنگدستیم به آن حضرت شکوه کردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتم به طوری که فلانی دو جامه‌ای را که بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده! عرض کردم: از همان اندک کمکی که برادرانم به من می‌کنند صدقه بدهم؟ فرمود: آنچه را که خداوند به تو روزی کرده است صدقه بده، هر چند خودت بدان محتاج باشی.

۴۰۲۳

وَصايا الإمامِ الجَوادِ عليه السلام

۴۰۲۳

سفارش‌های امام جواد علیه السلام

۲۱۷۷۹ . تُحَفُ العقولِ: قالَ لَهُ رجُلٌ أوصِني،

۲۱۷۷۹ . **تحف العقول**: مردی به امام جواد علیه السلام

---

۱ . تحف العقول: ۳۶۷. ۲ . الكافي: ۲/۱۸/۴.

قالَ ﷺ: وتَقبَلُ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: تَوسَّدِ الصَّبرَ، واعتَنِقِ الفَقرَ، وارفُضِ الشَّهَواتِ، وخالِفِ الهَوىٰ، واعلَمْ أنَّكَ لَن تَخلُوَ مِن عَينِ اللهِ، فانظُرْ كَيفَ تَكونُ.[1]

عرض کرد: مرا سفارش فرما. حضرت فرمود: می‌پذیری؟ عرض کرد: آری. فرمود: شکیبایی را بالش خود ساز و فقر را در آغوش گیر و شهوت‌ها را به دور انداز و با هوس بستیز و بدان که تو از چشم خدا پنهان نیستی. پس، بنگر که چگونه‌ای.

۲۱۷۸۰. **أبو جعفر** ﷺ ـ فيما كَتَبَ إلىٰ سَعدِ الخَيرِ ـ:

بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، أمّا بَعدُ، فإنّي أُوصِيكَ بِتَقوَى اللهِ؛ فإنَّ فيها السَّلامَةَ مِن التَّلَفِ والغَنيمَةَ في المُنقَلَبِ. إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ يَقِي بِالتَّقوىٰ عَنِ العَبدِ ما عَزُبَ عَنهُ عَقلُهُ[2]، ويُجَلّي بِالتَّقوىٰ عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ، وبِالتَّقوىٰ نَجا نُوحٌ ومَن مَعهُ في السَّفينَةِ وصالِحٌ ومَن مَعهُ مِنَ الصّاعِقَةِ، وبِالتَّقوىٰ فازَ الصّابِرونَ ونَجَت تِلكَ العُصَبُ[3] مِنَ المَهالِكِ. ولَهُم إخوانٌ علىٰ تِلكَ الطَّريقَةِ يَلتَمِسون تِلكَ الفَضيلَةَ، نَبَذوا طُغيانَهُم مِنَ الإيرادِ بِالشَّهَواتِ لِما بَلَغَهُم في الكِتابِ مِنَ المَثُلاتِ، حَمِدوا

۲۱۷۸۰. **ابو جعفر** ﷺ ـ در نامه‌ای به سعد الخیر ـ نوشت: به نام خداوند بخشندهٔ مهربان، اما بعد، تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا که تقوا [آدمی را] از نابودی به سلامت می‌دارد و در بازگشتگاه (آخرت) سود می‌بخشد. خداوند عزّوجلّ به وسیلهٔ تقوا آدمی را از چیزهایی که از دسترس عقل او به دور است نگه می‌دارد و با تقوا کوری و نادانی او را بر طرف می‌سازد. به برکت تقوا بود که نوح و کسانی که با او در کشتی بودند نجات یافتند و نیز صالح و کسانی که با او بودند از صاعقه رستند و به واسطهٔ تقوا بود که صابران پیروز شدند و آن گروه از مهلکه‌ها نجات یافتند و اینان را برادرانی است پویندهٔ همان راه و روش و جویای همان فضیلت و منش. اینان با شنیدن کیفرها و مجازات‌هایی که بر سر گذشتگان آمده و در کتاب خدا بازگوشده است، طغیانشان را که همانا وارد شدن در شهوت‌ها بود، به دور افکندند. پروردگارشان را بر آنچه روزیشان کرده است حمد و سپاس گفتند که اوست شایستهٔ حمد. و خویشتن را به سبب کوتاهی‌هایشان نکوهش کردند که خود سزاوار نکوهشند و دانستند که خداوند تبارک و تعالی بردبار و داناست، و در حقیقت

---

۱. تحف العقول: ۴۵۵.

۲. عزب: غاب (لسان العرب: ۵۹۶/۱)، وفي بعض النسخ «نفي بالتقوى عن العبد ما عزب عنه عقله». (كما في هامش المصدر).

۳. العُصْبَة: الجماعة من الرجال نحو العشرة، وقيل: من العشرة إلى الأربعين، والجمعُ عُصَب (مجمع البحرين: ۱۲۲۱/۲ و ۱۲۲۲).

رَبَّهُم علىٰ ما رَزَقَهُم وهُو أهلُ الحَمدِ، وذَمُّوا أنفُسَهُم علىٰ ما فَرَّطوا وهُم أهلُ الذَّمِّ، وعَلِموا أنّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ الحَليمُ العَليمُ، إنّما غَضَبُهُ علىٰ مَن لَم يَقبَلْ مِنهُ رِضاهُ، وإنّما يَمنَعُ مَن لَم يَقبَلْ مِنهُ عَطاهُ، وإنّما يُضِلُّ مَن لَم يَقبَلْ مِنهُ هُداهُ.

ثُمَّ أمكَنَ أهلَ السَّيِّئاتِ مِنَ التَّوبَةِ بِتَبديلِ الحَسَناتِ، دَعا عِبادَهُ في الكِتابِ إلىٰ ذلكَ بصَوتٍ رَفيعٍ لَم يَنقَطِعْ ولَم يَمنَعْ دُعاءَ عِبادِهِ، فلَعَنَ اللهُ الّذينَ يَكتُمونَ ما أنزَلَ اللهُ.

وكَتَبَ علىٰ نَفسِهِ الرَّحمَةَ فسَبَقَت قَبلَ الغَضَبِ فتَمَّتْ صِدقاً وعَدلاً، فلَيسَ يَبتَدئُ العِبادَ بِالغَضَبِ قَبلَ أن يُغضِبوهُ؛ وذٰلكَ مِن عِلمِ اليَقينِ وعِلمِ التَّقوىٰ. وكُلُّ أُمَّةٍ قَد رَفَعَ اللهُ عَنهُم عِلمَ الكِتابِ حِينَ نَبَذُوهُ ووَلّاهُم عَدُوَّهُم حِينَ تَوَلَّوهُ، وكانَ مِن نَبذِهِمُ الكِتابَ أن أقامُوا حُروفَهُ وحَرَّفوا حُدودَهُ فهُم يَروونَهُ ولا يَرعَونَهُ، والجُهّالُ يُعجِبُهُم حِفظُهُم لِلرِّوايَةِ والعُلَماءُ يَحزُنُهُم تَركُهُم للرِّعايَةِ. وكانَ مِن نَبذِهِمُ

خشم او بر کسی است که درصدد جلب خشنودی او نباشد و تنها از کسی دریغ می‌کند که عطای او را نپذیرد و فقط کسی را بیراه می‌گذارد که هدایت او را نخواسته باشد.

آنگاه خداوند به گنهکاران فرصت توبه داد تا بدی‌های خود را به خوبی تبدیل کنند. در قرآن با صدایی بلند و پیوسته، بندگانش را به توبه فرا خواند و جلو دعای بندگانش را نگرفت. پس خدا لعنت کند کسانی را که آنچه را خداوند نازل فرموده کتمان می‌کنند.

او رحمت و مهر را بر خویشتن لازم ساخت و از این رو رحمت او بر خشمش پیشی گرفت و به راستی و عدالت، سرانجام گرفت. بنابراین، تا بندگان او را به خشم نیاورند او بی مقدّمه بر بندگان خشم نمی‌گیرد و این [بینش] برخاسته از علم ناشی از یقین و دانش حاصل از تقواست. خداوند علم و معرفت به کتاب [آسمانی] را زمانی از هر امّتی گرفت که آنان خود آن را به دور افکندند و زمانی دشمنشان را بر آنان فرمانروا کرد که آنان خود تن به فرمانروایی او دادند. از نمونه‌های دور افکندن کتابشان این بود که حروف و کلمات آن را رعایت کردند، اما حدود و احکامش را تحریف کردند. از این رو تنها به نقل و روایت آن می‌پردازند و از فهم و عمل به آن به دورند و البته نادانان از اینکه روایت را حفظ دارند خوشحالند، اما دانایان از اینکه به مفاهیم آن عمل نمی‌کنند اندوهناکند. یکی دیگر از نمونه‌های دورافکندن کتابشان این بود که متولّیان آن را

الكِتابَ أن وَلّوهُ الّذينَ لا يَعلَمونَ[1]، فأورَدُوهُمُ الهَوىٰ وأصدَرُوهُم إلَى الرَّدىٰ وغَيَّروا عُرَى الدِّينِ، ثُمَّ وَرَّثوهُ في السَّفَهِ والصِّبا[2]. فالأُمَّةُ يَصدُرونَ عَن أمرِ النّاسِ بَعدَ أمرِ اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ وعلَيهِ يَرِدونَ، فبِئسَ لِلظّالِمينَ بَدَلاً وَلايَةُ النّاسِ بَعدَ وَلايَةِ اللهِ[3]، وثَوابُ النّاسِ بَعدَ ثَوابِ اللهِ، ورضا النّاسِ بَعدَ رِضا اللهِ، فأصبَحَتِ الأُمَّةُ كذلكَ وفيهِمُ المُجتَهِدونَ في العِبادَةِ علىٰ تِلكَ الضَّلالَةِ، مُعجَبونَ مَفتونونَ، فعِبادَتُهُم فِتنَةٌ لَهُم ولِمَنِ اقتَدىٰ بِهِم.

وقَد كانَ في الرُّسلِ ذِكرىٰ للعابِدينَ؛ إنَّ نَبيّاً مِن الأنبياءِ كانَ يَستَكمِلُ الطّاعَةَ[4]،

کسانی قرار دادند که [از آن‌هیچ] نمی‌دانند. از این رو، این متولّیان آنان را به آبشخور هوس درآوردند و به سوی نابودی و هلاکتشان کشاندند و دستگیره‌های دین را تغییر دادند و آنگاه آن (دین) را برای مشتی سفیه و کودک به میراث نهادند و اینک امّت به جای گرفتن دستورهای خود از خداوند تبارک وتعالی، دستورهایشان را از مردم می‌گیرند و چه جایگزینی بدی کرده‌اند ستمگران که ولایت و دوستی مردم را به جای ولایت و دوستی خداوند گزیده‌اند و پاداش مردم را به جای پاداش خداوند و رضایت مردم را به جای رضایت خدا. امّت به چنین وضعی افتاده وعبادت پیشگان آنان نیز در همین گمراهی به سر می‌برند و مغرور و فریفته شده‌اند. عبادتشان مایهٔ فتنه و گمراهی ایشان و پیروانشان گشته است، در حالی که در فرستادگان [الهی] پند و عبرتی برای عبادت پیشگان می‌باشد. پیامبری از پیامبران در طاعت و فرمانبری [از خداوند] به کمال می‌رسید[1] اما خداوند تبارک و تعالی را در یک

---

۱. أي جعلوا وليّ الكتاب والقيّم عليه والحاكم به الذين لا يعلمونه، وجعلوهم رؤساء على أنفسهم يتّبعونهم في الفتاوىٰ وغيرها. (كما في هامش المصدر).

۲. أي جعلوه ميراثاً يرثه كلّ سفيه جاهل أو صبيّ غير عاقل. وقوله: «بعد أمر الله» أي صدوره أو الاطّلاع عليه أو تركه، والورود والصدور كنايتان عن الإتيان للسؤال والأخذ والرجوع بالقبول. (كما في هامش المصدر).

۳. «ولاية الناس» هو المخصوص بالذمّ. (كما في هامش المصدر).

۴. أشار به إلىٰ يونس ﷺ. والمراد بمعصيانه غضبه على قومه وهربه منهم بغير إذن ربّه، روي أنّه لمّا وعد قومه بالعذاب خرج من بينهم قبل أن يأمره الله تعالىٰ. واعلم أنّ العصيان هنا ترك الأفضل والأولىٰ؛ وذلك لأنّه لم يكن هناك أمر من الله

---

۱. اشاره به حضرت یونس ﷺ است و مراد از نافرمانی او، خشم گرفتن آن حضرت بر قوم خود و گریختن از آنها بی اجازهٔ پروردگارش می‌باشد. منقول است که چون یونس ﷺ به قوم خود وعدهٔ عذاب داد، پیش از آنکه خداوند به او فرمان خروج دهد، از میان قوم خود خارج شد. باید دانست که مراد از عصیان و نافرمانی در اینجا ترک عمل افضل و اولیٰ است؛ چراکه در این جا هنوز از جانب خداوند فرمانی نرسیده بود تا در نتیجه، یونس با ترک آن نافرمانی کرده

ثُمّ يَعصي اللهَ تبارك وتعالىٰ في البابِ الواحِدِ فخَرَجَ بِهِ مِن الجَنَّةِ[1] ويُنبَذُ بِهِ في بَطنِ الحُوتِ، ثُمّ لا يُنجيهِ إلّا الاعتِرافُ والتَّوبَةُ. فاعرِفْ أشباهَ الأحبارِ والرُّهبانِ الّذينَ سارُوا بكِتمانِ الكِتابِ وتَحريفِهِ فما رَبِحَت تِجارَتُهُم وما كانُوا مُهتَدينَ، ثُمّ اعرِفْ أشباهَهُم مِن هٰذهِ الأُمَّةِ الّذينَ أقامُوا حُروفَ الكِتابِ وحَرَّفوا حُدودَهُ[2] فهُم مَعَ السّادَةِ والكَبَرَةِ[3]، فإذا تَفَرَّقَت قادَةُ الأهواءِ كانُوا مَعَ أكثَرِهِم دُنيا وذلكَ مَبلَغُهُم مِن العِلمِ.[4] لا يَزالونَ كذلكَ في طَبَعٍ وطَمَعٍ، لا يَزالُ يُسمَعُ صَوتُ إبليسَ علَى

مورد نافرمانی می‌کرد و به سبب همان یک نافرمانی از بهشت [دنیا][1] بیرون می‌رود و در شکم ماهی افکنده می‌شود و جز اعتراف به خطا و روی کردن به توبه چیزی نجاتش نمی‌دهد. پس، احبار و رهبان‌نماها را بشناس؛ همانان که [حقایق] کتاب [آسمانی‌خود] را کتمان کردند و دست به تحریف آن زدند، اما این سوداگری آنان سودی به بارنیاورد و مردمانی رهیافته نبودند. امثال اینان را در میان این امّت نیز بشناس؛ همانان که‌حروف و کلمات کتاب خدا را چسبیدند و حدود (مفاهیم و احکام) آن را باژگونه کردند[2]؛ زیرا که اینان همدست سران و سردمدارانند[3] و آنگاه که پیشوایان هوا و هوس پراکنده شوند [و هر یک برای خود دم از استقلال زند] آنان

** تعالى حتّىٰ عصاه بترك الإتيان به، أو نهي منه حتّىٰ خالفه بارتكابه، فإطلاق لفظ العصيان مجاز عن ترك الأولىٰ والأفضل، وذلك بالنسبة إلىٰ درجات كمالهم بمنزلة العصيان. (كما في هامش المصدر).

۱. إطلاق الجنّة على الدنيا لعلّ بالإضافة إلىٰ بطن الحوت. كما قاله الفيض رحمه الله. (كما في هامش المصدر).

۲. إنّما شبّه هؤلاء العباد وعلماء العوامّ المفتونين بالحطام بالأحبار والرهبان لشرائهم الدنيا بالآخرة، بكتمانهم العلم وتحريفهم الكلم عن مواضعها وأكلهم أموال الناس بالباطل وصدّهم عن سبيل الله، كما أنّهم كانوا كذلك علىٰ ما وصفهم الله في القرآن في عدّة مواضع. والمراد بالسادة والكثرة: السلاطين والحكّام وأعوانهم الظلمة. (كما في هامش المصدر).

۳. في بعض النسخ «والكثرة». (كما في هامش المصدر).

۴. إشارة إلى الآية ۳۱ من سورة النجم. والطَّبَع ـ بالتحريك ـ: الرَّين، و ـ بالسكون ـ: الختم (لسان العرب: ۸/۲۳۲ و ۲۳۳).

** باشد، یا نهیی در کار نبود تا در نتیجه با ارتکاب آن، مخالفت پروردگار کرده باشد. بنابراین، اطلاق لفظ نافرمانی مجاز و به معنای ترک اولیٰ می‌باشد و این کار در قیاس با درجات کمال پیامبران به منزلهٔ نافرمانی محسوب می‌شود (به نقل از پاتوشت الکافی).

۱. اطلاق بهشت بر دنیا ـ چنان که فیض رحمه الله می‌فرماید ـ شاید در مقایسه با شکم ماهی باشد (به نقل از حاشیهٔ کافی).

۲. امام‌ﷺ از آن رو این بندگان و علمای عوام فریفتهٔ زرق و برق دنیا را به احبار و رهبان تشبیه فرموده است که با کتمان علم و حقیقت و تحریف سخنان خداوند و به ناحق خوردن اموال مردم و بازداشتن آنان از راه خدا، آخرت را به دنیا فروخته‌اند، چنان که احبار و رهبان چنین بودند و خداوند در چند جای قرآن از آنان بدین گونه یاد کرده است.

۳. مراد از سران و سردمداران: پادشاهان و زمامداران و اعوان و انصار ستمگر آنان می‌باشد.

ألسِنَتِهِم بِباطِلٍ كَثيرٍ، يَصبِرُ مِنهُم العُلَماءُ عَلَى الأذىٰ والتَّعنيفِ، ويَعيبونَ عَلَى العُلَماءِ بِالتَّكليفِ.[1] والعُلَماءُ في أنفُسِهِم خانَةٌ إن كَتَموا النَّصيحَةَ، إن رَأَوا تائهاً ضالّاً لا يَهدونَهُ أو مَيِّتاً لا يُحيُونَهُ، فبِئسَ ما يَصنَعونَ! لأنَّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ أخَذَ عَلَيهِمُ المِيثاقَ في الكِتابِ أن يَأمُروا بِالمَعروفِ وبِما أُمِروا بِهِ، وأن يَنهَوا عَمّا نُهُوا عَنهُ، وأن يَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ والتَّقوىٰ ولا يَتَعاوَنوا عَلَى الإثمِ والعُدوانِ، فالعُلَماءُ مِن الجُهّالِ في جَهدٍ وجِهادٍ: إن وَعَظَت قالوا: طَغَت، وإنْ عَلِموا الحَقَّ[2] الَّذي تَرَكوا قالوا: خالَفَت، وإنِ اعتَزَلوهُم قالوا: فارَقَت، وإن قالوا: هاتُوا بُرهانَكُم عَلىٰ ما تُحَدِّثونَ قالوا: نافَقَت، وإن أطاعُوهُم قالوا: عَصَيتِ[3] اللهَ عَزَّوجلَّ! فهَلَكَ جُهّالٌ فيما لا يَعلَمونَ، أُمِّيُّونَ فيما يَتلُونَ، يُصَدِّقونَ بِالكِتابِ عِندَ التَّعريفِ[4]

به طرف کسی روند که ازدنیای بیشتری برخوردار است[1] و این منتهای دانش ایشان می‌باشد. بر دل‌های اینان مهر خورده و طمع بر آن چیره گشته است، همواره از زبان‌هایشان صدای ابلیس به گوش می‌رسد و به باطل فراوان سخن می‌گویند، علما[ی راستین] بر آزار رسانی‌ها و درشتی‌های ایشان شکیبایی می‌ورزند و از اینکه علما آنان را به تکلیف (در نظر گرفتن حق) دعوت می‌کنند، بر ایشان خرده می‌گیرند، در حالی که علما[ی راستین] اگر ارشاد و نصیحت نکنند، اگر سرگشتهٔ گمراهی را ببینند و هدایتش نکنند یا مرده‌ای را ببینند و حیاتش نبخشند خیانتکارند و چه بد می‌کنند [اگر چنین کنند]؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از آنان پیمان گرفته است که به نیکی‌ها و آنچه بدان فرمان داده شده‌اند، فرمان دهند و از آنچه از آن نهی شده‌اند نهی کنند و در راه طاعت و پرهیزگاری یکدیگر را یاری رسانند و در طریق گناه و تجاوز به هم کمک نرسانند. این است که علما از دست مردمان نادان در رنج و مشقّتند. اگر موعظه کنند، نادانان گویند: یاغی شده‌اند و اگر حق و حقیقت را تعلیم دهند، گویند: راه مخالفت در پیش گرفته‌اند و اگر از آنان دوری کنند، گویند: [از جماعت مسلمانان] جدا شده‌اند و اگر بگویند: برای گفته‌های خود دلیل بیاورید، گویند: منافق شده‌اند؛ و اگر از آنها پیروی کنند، گویند: از

---

۱. «منهم» أي من أشباه الأحبار والرهبان، «العلماء» يعني العلماء بالله الربّانيّين، «بالتكليف» يعني تكليفهم بالحقّ. (كما في هامش المصدر).

۲. في بعض النسخ «عملوا الحقّ». (كما في هامش المصدر).

۳. كذا في المصدر، والظاهر أنّ الصواب «عَصَت».

۴. في بعض النسخ «عند التحريف». (كما في هامش المصدر).

---

۱. اشاره است به آیهٔ ۳۱ از سورهٔ نجم.

ويُكَذِّبونَ بِهِ عِندَ التَّحريفِ، فلا يُنكِرونَ. أُولئكَ أشباهُ الأحبارِ والرُّهبانِ: قادَةٌ في الهَوىٰ، سادَةٌ في الرَّدىٰ.

وآخَرُونَ مِنهُم جُلوسٌ بَينَ الضَّلالَةِ والهُدىٰ، لا يَعرِفونَ إحدَى الطّائفَتَينِ مِن الأُخرىٰ، يَقولونَ ما كانَ النّاسُ يَعرِفونَ هٰذا ولا يَدرُونَ! ما هُو، وصَدَقوا! تَرَكَهُم رسولُ اللهِ ﷺ عَلَى البَيضاءِ[1] لَيلُها مِن نَهارِها، لَم يُظهِرْ فيهِم بِدعَةً ولَم يُبَدِّلْ فيهِم سُنَّةً، لا خِلافَ عِندَهُم ولا اختِلافَ، فلَمّا غَشِيَ النّاسَ ظُلمَةُ خَطاياهُم صارُوا إمامَينِ: داعٍ إلَى اللهِ تبارَكَ وتَعالىٰ وداعٍ إلَى النّارِ، فعِندَ ذلكَ نَطقَ الشَّيطانُ فعَلا صَوتُهُ علىٰ لِسانِ أوليائِهِ، وكَثُرَ خَيلُهُ ورَجِلُهُ[2]، وشارَكَ في المالِ والوَلَدِ مَن أشرَكَهُ فعَمِلَ بِالبِدعَةِ وتَرَكَ الكِتابَ والسُّنَّةَ، ونَطقَ أولياءُ اللهِ بِالحُجَّةِ وأخَذوا بِالكِتابِ والحِكمَةِ، فتَفَرَّقَ مِن ذلكَ اليَومِ

خداوند عزّوجلّ نافرمانی می‌کنند. پس جاهلانی در آنچه نمی‌دانند و بی‌سوادانی نسبت به آنچه [از کتاب خدا] می‌خوانند، به هلاکت افتادند. الفاظ و ظاهر قرآن را به گاه شناساندن تصدیق کنند، امّا با تحریفِ مفاهیم آن، [در واقع] آن را تکذیب می‌کنند و کسی به آنان اعتراض نمی‌کند. اینان احبار و رهبان‌نماهایند، پیشرو هوسند و سردمدار هلاکت. گروه دیگری هم هستند که میان گمراهی و هدایت نشسته و سرگردانند، این دو طایفه (احبار ورهبان‌نماها و علمای راستین) را از هم تشخیص نمی‌دهند. می‌گویند که مردم [در روزگارپیامبرﷺ] با چنین وضعی (اختلاف میان امّت) مواجه نبودند و آن را نمی‌شناختند.راست هم می‌گویند [زیرا] زمانی که رسول خداﷺ آنان را ترک کرد [و به جوار حق پیوست] آیینی روشن و آشکار برایشان باقی گذاشت که روز و شب آن (ظاهر وباطن یا حق و باطل آن) مشخص بود. نه بدعتی در میانشان نمودار شد و نه سنّتی [ازسنّت‌های پیامبرﷺ] در بین آنان دستخوش تغییر و تبدیل شد و نه ناسازگاری و اختلافی‌در بین آنها به چشم می‌خورد. اما آنگاه که تاریکیِ خطاهای امّت، آنان را فروپوشاند،به دو دسته با دو پیشوا تقسیم شدند، پیشوایی که به [راه] خداوند متعال فرا می‌خواند و پیشوایی که به سوی آتش دعوت می‌کرد. در این جا بود که شیطان زبان گشود وصدای خود را از زبان دوستان و پیروانش بلند کرد و سپاه سواره و پیادهٔ او زیاد

---

۱. وصف الشريعة بكونها بيضاء تنبيهاً على كرمها وفضلها (مجمع البحرين: ۲۰۸/۱).

۲. الخيل: الفرسان، والرَّجِل: جمع راجل؛ خلاف الفارس (الصحاح: ۱۶۹۱/۴ و ص ۱۷۰۵)؛ أي أعوانه القويّة والضعيفة. (كما في هامش المصدر).

أهـلُ الحَـقِّ وأهـلُ البـاطِلِ، وتَـخاذَلَ[1] وتَـهادَنَ أهـلُ الهُـدىٰ، وتَـعاوَنَ أهـلُ الضَّلالَةِ؛ حَتّىٰ كانَتِ الجَماعَةُ مَـع فُـلانٍ وأشباهِهِ، فاعرِفْ هذا الصِّنفَ.

وصِنفٌ آخَـرُ فأبـصِرْهُم رَأيَ العَـينِ نُجَباءَ[2] والزَمْهُم حـتّىٰ تَـرِدَ أهـلَكَ؛ فـإنَّ الخاسِرينَ الّذينَ خَسِروا أنفُسَهُم وأهلِيهِم يَومَ القِيامَةِ، ألا ذلكَ هُوَ الخُسرانُ المُبينُ.

«قالَ الشـيخُ الكُـلينيُّ ﷺ: إلىٰ هـاهُنا روايةُ الحسينِ، وفي روايـةِ محمّدِ بـنِ يحيىٰ زِيادَةٌ»:

لَهُم عِلمٌ بِالطَّريقِ، فإن كانَ دُونَهُم بَلاءٌ فلا تَنظُرْ إلَيهِم، فإن كانَ دُونَهُم[3] عَسفٌ مِن أهلِ العَسـفِ وخَسـفٌ[4]، ودُونَـهُم بَـلايا

شد و شریک اموال و فرزندان کسانی شد که او را شریک خود کردند. پس، بدعت‌ها به کار بسته و کتاب و سنّت رها شد. اما اولیا و دوستان خدا زبان به حجّت‌آوری گشودند و به کتاب [خدا] و حکمت و خرد چنگ زدند. از آن روز پیروان حق و پیروان باطل از هم جدا شدند واهل هدایت یکدیگر را تنها گذاشتند و به کمک هم نشتافتند، ولی اهل گمراهی و ضلالت تعاون و همکاری کردند، تا آنکه جماعتْ طرفِ فلان و امثال او را گرفت. پس این دسته [از گمراهان] را بشناس. دستهٔ دیگر را هم که همان جماعت نجیب و شریف هستند با دیدهٔ بصیرت بشناس و پیرو آنان باش و از ایشان جدا مشو تا به اهل خود [در آخرت یعنی انبیا و ائمّه و مؤمنان] بپیوندی؛ زیرا که در حقیقت بازندگان کسانی هستند که خود و اهل خود را در روز قیامت درباختند و به راستی که این همان باخت آشکار است.[1]

این دسته (اهل حقّ) راه را می‌شناسند. پس اگر آنان را در رنج و گرفتاری دیدی به آن نگاه مکن [و این مقهوریّت و مظلومیّت ایشان را دلیل بر ناحق بودن آنها مگیر]؛ زیرا گرچه ممکن است گرفتار ستم و بی‌حرمتی ستمگران باشند و در انواع بلا و گرفتاری به

---

۱. الخَذل: ترك الإعانة والنصرة (لسان العرب: ۲۰۲/۱۱). وفي بعض النسخ «تخادن» من الخِدن وهو الصديق. وتهادن من المهادنة بمعنى المصالحة، وفي بعض النسخ «تهاون» أي عن نصرة الحقّ، وهذا أنسب بالتخاذل، كما أنّ التهادن أنسب بالتخادن. (كما في هامش المصدر).

۲. بالنون والجيم والباء الموحدة، وفي بعض النسخ «تحيا» من الحياة. (كما في هامش المصدر).

۳. في بعض النسخ «إليه فإن دونهم» وهو الصواب؛ أي فلا ينظرون إلَى البلاء لأنّه ينقضي ولا يبقى. (كما في هامش المصدر).

۴. العسف: الجور (النهاية: ۲۳۶/۳ وج ۳۱/۲). والخسف: النقصان والهوان. وقوله: «ينقضي» جزاء الشرط. (كما في هامش المصدر).

۱. شیخ کلینی ﷺ گوید: روایت حسین در همین جا به پایان می‌رسد؛ امّا در روایت محمّد بن یحیی، نامهٔ حضرت ادامه دارد. بنابر این، آنچه از این به بعد در متن آورده شده، طبق روایت محمد بن یحیی است.

تَنقَضي، ثُمَّ تَصيرُ إلىٰ رَخاءٍ. ثُمّ اعلَمْ أنّ إخوانَ الثِّقَةِ ذَخائرُ بَعضُهُم لبَعضٍ، ولَولا أن تَذهَبَ بِكَ الظُّنونُ عَنّي[1] لَجَلَّيتُ لَكَ عَن أشياءَ مِن الحَقِّ غَطَّيتُها، ولَنَشَرتُ لَكَ أشياءَ مِن الحَقِّ كَتَمتُها ولكنّي أتَّقيكَ وأستَبقيكَ، ولَيس الحَليمُ الّذي لا يَتَّقي أحَداً في مَكانِ التَّقوىٰ، والحِلمُ لِباسُ العالِمِ فلا تَعرَيَنَّ مِنهُ، والسَّلامُ.[2]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۵۸ باب ۲۷.

سر برند، امّا [دير يا زود] همهٔ اينها تمام می‌شود و به آسايش و خوشی تبديل می‌گردد. و بدان که برادران مورد اعتماد، ذخيره‌ای برای يکديگرند. اگر بيم آن نبود که دستخوش گمان‌ها[ی باطل و نادرست] نسبت به من شوی و تو را از کف بدهم، هر آينه حقايقی را برايت آشکار می‌کردم که پوشيده می‌دارم و معارفی را به تو نشان می‌دادم که کتمانشان می‌کنم. اما من دربارهٔ تو بيم دارم (تقيّه می‌کنم) و خواهان حفظ تو هستم و بردبار و دوراندیش نيست کسی که در جای تقيّه از کسی تقيّه نکند و بردباری و دوراندیشی جامهٔ دانشمند است. پس هرگز از آن برهنه مشو. والسلام.

۳۰۲۴
وَصايا الإمامِ العَسكَرِيِّ عليه السلام

۲۱۷۸۱ . الإمامُ العسكريُّ عليه السلام ـ لشيعَتِهِ ـ: أوصيكُم بتَقوىٰ اللهِ، والوَرَعِ في دِينِكُم، والاجتِهادِ للهِ، وصِدقِ الحَديثِ، وأداءِ الأمانَةِ إلىٰ مَنِ ائتَمَنَكُم مِن بَرٍّ أو فاجِرٍ، وطُولِ السُّجودِ، وحُسنِ الجِوارِ، فبِهٰذا جاءَ محمّدٌ صلى الله عليه وآله، صَلُّوا في عَشائرِهِم واشهَدوا جَنائزَهُم، وعُودُوا مَرضاهُم، وأدُّوا حُقوقَهُم؛ فإنَّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا وَرِعَ في دِينِهِ، وصَدَقَ في حَديثِهِ، وأدّى الأمانَةَ، وحَسَّنَ خُلقَهُ مَع

۱. أي يصير ظنّك السيّء بي سبباً لانحرافك عنّي وعدم إصغائك إليّ بعد ذلك. (كما في هامش المصدر).
۲. الكافي: ۸ / ۵۲ ـ ۵۵.

۳۰۲۴
سفارش‌های امام عسکری علیه السلام

۲۱۷۸۱ . امام عسکری علیه السلام ـ به شيعيان خود ـ فرمود: شما را سفارش می‌کنم به تقوای خدا و پارسايی در دينتان و سعی و کوشش برای خدا و راستگويی و بازگرداندن امانت به هر که به شما امانتی سپرده است، و طول دادن سجده و خوش همسايگی؛ زيرا که محمّد صلی الله علیه و آله برای اينها آمده است. در جمع آنان (اهل سنّت) نماز بخوانيد و در تشييع جنازه‌هايشان حاضر شويد و از بيمارانشان عيادت کنيد و حقوقشان را ادا کنيد؛ زيرا هر يک از شما وقتی در دين خود پارسا باشد و راست گويد و امانتدار باشد و اخلاقش را با مردم خوب

النّاسِ، قيلَ: هذا شِيعيٌّ، فَيَسُرُّني ذٰلكَ. اتَّقُوا اللهَ وكُونوا زَيناً ولا تَكُونوا شَيناً، جُرُّوا إلَينا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وادفَعوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ؛ فإنَّهُ ما قِيلَ فِينا مِن حَسَنٍ فَنَحنُ أهلُهُ، وما قِيلَ فِينا مِن سُوءٍ فما نَحنُ كذلكَ. لَنا حَقٌّ في كِتابِ اللهِ، وقَرابَةٌ مِن رسولِ اللهِ، وتَطهيرٌ مِن اللهِ لا يَدَّعِيهِ أحَدٌ غَيرُنا إلّا كَذّابٌ. أكثِروا ذِكرَ اللهِ وذِكرَ المَوتِ وتِلاوَةَ القرآنِ والصَّلاةَ عَلَى النَّبيِّ ﷺ؛ فإنَّ الصَّلاةَ علىٰ رسولِ اللهِ عَشرُ حَسَناتٍ. اِحفَظوا ما وَصَّيتُكُم بِهِ، وأستَودِعُكُمُ اللهَ، وأقرأُ علَيكُمُ السَّلامَ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۷۰ باب ۲۹.

کند، گفته خواهد شد: این شیعه است و این مرا خوشحال می‌کند. از خدا بترسید و مایهٔ آراستگی وآبرومندی [ما] باشید، نه باعث عیب و ننگ. دوستی‌ها را به سوی ما جلب کنید و هرگونه زشتی را از ما دور سازید؛ زیرا هر خوبی‌ای که دربارهٔ ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر عیب و بدی‌ای دربارهٔ ما گفته شود، ما چنان نیستیم. برای ما در کتاب خدا حقّی است و با رسول خدا خویشی و قرابتی و خداوند ما را پاک شمرده است و هر کس جز ما چنین ادعایی کند دروغگوست. خدا را بسیار یاد کنید و همیشه به یاد مرگ باشید و قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر ﷺ فراوان صلوات فرستید؛ زیرا صلوات فرستادن بر رسول خدا ده حسنه دارد؛ آنچه را به شما سفارش کردم به گوش گیرید. شما را به خدا می‌سپارم و بر شما درود می‌فرستم.

۱. تحف العقول: ۴۸۷.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۴۲

الوَصِيَّةُ لِمَا بَعْدَ المَوْتِ

وصیّت برای پس از مرگ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

کنز العمّال :۶۱۲/۱۶«کتاب الوصیّة».

بحار الأنوار :۱۹۳/۱۰۳باب ۱«فضل الوصیّة وآدابها».

وسائل الشیعة :۶۵۷/۲باب ۲۹، ۳۰«الوصیّة».

وسائل الشیعة :۳۵۱/۱۳«کتاب الوصایا».

۴۰۲۵
الوَصِيَّةُ

الكتاب:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.[1]

الحديث:

۲۱۷۸۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: الوَصِيَّةُ حَقٌّ علىٰ كُلِّ مُسلمٍ.[2]

۲۱۷۸۳ . عنه ﷺ: المَحرومُ مَن حُرِمَ الوَصِيَّةَ.[3]

۲۱۷۸۴ . عنه ﷺ: ما حَقُّ امرئٍ مُسلمٍ لَهُ شَيءٌ يُريدُ أن يُوصِيَ فيهِ يَبِيتُ لَيلَتَينِ إلّا وَصِيَّتُهُ مَكتوبَةٌ عِندَهُ.[4]

۲۱۷۸۵ . عنه ﷺ: ما يَنبَغي لامرئٍ مُسلمٍ أن يَبِيتَ لَيلَةً إلّا ووَصِيَّتُهُ تَحتَ رأسِهِ.[5]

۲۱۷۸۶ . عنه ﷺ: مَن ماتَ علىٰ وَصِيَّةٍ ماتَ علىٰ

---

۱ . البقرة: ۱۸۰ . ۲ . وسائل الشيعة: ۶/۳۵۲/۱۳ .
۳ . كنز العمّال: ۴۶۰۵۱ . ۴ . كنز العمّال: ۴۶۰۵۲ .
۵ . بحار الأنوار: ۳/۱۹۴/۱۰۳ .

۴۰۲۵
وصيّت

قرآن:

«بر شما مقرّر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی برجای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند. [این کار] حقّی است برای پرهیزگاران».

حدیث:

۲۱۷۸۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: وصیّت کردن وظیفهٔ هر مسلمانی است.

۲۱۷۸۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: محروم [از رحمت خدا] کسی است که از وصیّت کردن محروم شود.

۲۱۷۸۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: مسلمانی که مالی دارد و می‌خواهد در آن وصیّت کند، حق ندارد دو شب را سپری کند مگر اینکه وصیّتش نوشته شده نزد او باشد.

۲۱۷۸۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر اینکه وصیّتش زیر سرش باشد.

۲۱۷۸۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس با وصیّتی بمیرد،

سَبيلٍ وسُنَّةٍ، ومات علىٰ تُقىً وشَهادَةٍ، ومات مَغفوراً لَهُ.[۱]

بر راه و سنّت [پیامبرﷺ] و بر پرهیزگاری و شهادت، مرده و آمرزیده گشته است.

۲۱۷۸۷ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ أعطاكُم ثُلُثَ أموالِكُم عِندَ وَفاتِكُم زِيادَةً في أعمالِكُم.[۲]

۲۱۷۸۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ، برای افزونی [ثواب] اعمال شما، [اجازهٔ انفاق و تصرّف در] یک سوم اموالتان را هنگام وفات به شما عطا فرموده است.

۲۱۷۸۸ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ تَصَدَّقَ عليكُم عِندَ وَفاتِكُم بِثُلُثِ أموالِكُم؛ زِيادَةً لَكُم في أعمالِكُم.[۳]

۲۱۷۸۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال یک سوم اموال شما را هنگام وفاتتان به شما تفضّل کرده است، تا بدین وسیله بر [ثواب] اعمال شما بیفزاید.

۲۱۷۸۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: مَن لَم يُوصِ عِندَ مَوتِهِ لِذَوي قَرابَتِهِ مِمَّن لا يَرِثُهُ فَقد خَتَمَ عَمَلَهُ بمَعصِيَةٍ.[۴]

۲۱۷۸۹ . **امام باقر**ﷺ: هرکس هنگام مرگ خود برای خویشاوندانش که از او ارث نمی‌برند وصیّت نکند عمل خود را به معصیتی ختم کرده است.

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۳ / ۳۵۴ باب ۴.

۴۰۲۶
أدَبُ الوَصِيَّةِ

۴۰۲۶
روش وصیّت کردن

الكتاب:

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ وَإِلٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ

قرآن:

«و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] وصیّت کردند [و هر دو در وصیّت خود چنین گفتند]: ای پسران من! خداوند برای شما این دین را برگزید، پس البته نباید جز مسلمان بمیرید. آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می‌پرستیم و در

۱ . کنز العمّال: ۴۶۰۵۰ . ۲ . کنز العمّال: ۴۶۰۵۵ .
۳ . کنز العمّال: ۴۶۰۶۴ .
۴ . تهذیب الأحکام: ۹/۱۷۴/۷۰۸ .

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلٰهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.[1]

الحديث:

۲۱۷۹۰ . **فلاح السائل** عن الحسن بن إبراهيم بن عبدالله عن الإمام الصّادقِ عليه السلام عَن آبائِهِ عليهم السلام: قالَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَن لَم يُحسِنِ الوَصيَّةَ عِندَ مَوتِهِ كانَ نَقصاً في عَقلِهِ ومُرُوَّتِهِ. قالوا: يا رسولَ اللهِ، وكَيفَ الوَصيَّةُ؟ قالَ: إذا حَضَرَتهُ الوَفاةُ واجتَمَعَ النّاسُ إلَيهِ قالَ: اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ والأرضِ عالِمَ الغَيبِ والشَّهادَةِ الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ، إنّي أعهَدُ إلَيكَ في دارِ الدُّنيا أنّي أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا أنتَ وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ، وأنّ محمّداً صلى الله عليه وآله عَبدُكَ ورَسولُكَ، وأنّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيبَ فيها، وأنَّكَ تَبعَثُ مَن في القُبورِ، وأنّ الحِسابَ حَقٌّ، وأنّ الجَنَّةَ حَقٌّ، وما وَعَدَ اللهُ فيها مِن النَّعيمِ من المَأكَلِ والمَشرَبِ والنِّكاحِ حَقٌّ، وأنّ النّارَ حَقٌّ، وأنّ الإيمانَ حَقٌّ، وأنّ الدِّينَ كما وَصَفتَ، وأنّ الإسلامَ كما شَرَعتَ، وأنّ القَولَ كما قُلتَ، وأنّ القرآنَ كما أنزَلتَ، وأنَّكَ أنتَ اللهُ الحَقُّ المُبينُ.

---

۱. البقرة: ۱۳۲ و ۱۳۳.

برابر او تسلیم هستیم».

حدیث:

۲۱۷۹۰ . **فلاح السائل** ـ به نقل از حسن بن ابراهیم بن عبدالله ـ: امام صادق علیه السلام به نقل از نیاکان خود علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس هنگام فوت خود وصیّت نکند، این کار نقصی در عقل و مروّت اوست. عرض کردند: ای رسول خدا! وصیّت چگونه است؟ فرمود: چون کسی زمان مرگش فرا رسد و مردم (کسان و خویشان او) پیرامونش جمع شدند، بگوید: ای خدای آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، دانای نهان و آشکار، بخشندهٔ مهربان! من در این سرای دنیا در پیشگاه تو اعتراف می‌کنم و گواهی می‌دهم هیچ خدایی جز تو نیست، یگانه و بی‌شریکی، و محمّد بنده و فرستادهٔ توست و قیامت آمدنی است و شکّی در آن نیست و تو خفتگان گورها را بر می‌انگیزی و حساب راست است و بهشت راست است و نعمت‌های بهشتی، از خوردنی و نوشیدنی و زناشویی که خداوند به آنها وعده داده، راست است و دوزخ راست است و ایمان راست است و دین چنان است که تو وصف کرده‌ای و اسلام همان گونه است که تو تشریع فرموده‌ای و سخن همان است که تو گفته‌ای و قرآن چنان است که تو نازل کرده‌ای و تو همان خداوند حقیقی و آشکار هستی.

وأنّي أعهَدُ إلَيكَ في دارِ الدُّنيا أنّي رَضِيتُ بِكَ رَبّاً، وبالإسلام دِيناً، وبمحمّدٍ ﷺ نَبيّاً، وبعَليٍّ إماماً، وبِالقرآنِ كِتاباً، وأنّ أهلَ بَيتِ نَبيِّكَ علَيهِ وعلَيهِمُ السَّلامُ أئمَّتي. اللّهُمّ أنتَ ثِقَتي عِندَ شِدَّتي، ورَجائي عِندَ كُربَتي، وعُدَّتي عِندَ الأُمورِ الّتي تَنزِلُ بِي، وأنتَ وَلِيّي في نِعمَتي، وإلهي وإلهُ آبائي، صَلِّ علىٰ محمّدٍ وآلِهِ، ولا تَكِلْني إلىٰ نَفسي طَرفَةَ عَينٍ أبَداً، وآنِسْ في قَبري وَحشَتي، واجعَلْ لِي عِندَكَ عَهداً يَومَ ألقاكَ مَنشوراً.

من در این سرای دنیا نزد تو اعتراف می‌کنم که تو را به عنوان پروردگار پذیرفته‌ام و اسلام را به عنوان دین و محمّد ﷺ را به پیامبری و علی را به امامت و قرآن را به عنوان کتاب آسمانی خود و اینکه اهل بیت پیامبر تو ـ علیه و علیهم السّلام ـ امامان من هستند. بار خدایا! در هنگام سختیم تویی تکیه گاه من و به هنگام غم و اندوهم تویی امید من و به گاه گرفتاری‌هایی که به من هجوم می‌آورد، تویی نیروی ذخیرهٔ من و تویی ولیّ نعمت من و خدای من و خدای پدران من. بر محمّد و آل او درود فرست و هرگز چشم بر هم زدنی مرا به خودم وامگذار و در تنهایی قبر، تو مونس من باش و در آن روز که با تو دیدار می‌کنم ازخودت به من پیمانی ده.

فهذا عَهدُ المَيِّتِ يَومَ يُوصِي بحاجَتِهِ، والوَصيَّةُ حَقٌّ علىٰ كُلِّ مُسلمٍ.

و این پیمان میّت است در روزی که وصیّت می‌کند، و وصیّت حقّی است بر ذمّهٔ هر مسلمانی.

قالَ أبو عبدِاللهِ ﷺ: وتَصديقُ هذا في سُورَةِ مَريمَ قولُ اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ: ﴿لا يَمْلِكونَ الشَّفاعَةَ إلّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾[1] وهٰذا هُوَ العَهدُ.

امام صادق ﷺ فرمود: مؤیّد این وصیّت، این سخن خدای تبارک و تعالی در سورهٔ مریم است که می‌فرماید: «اختیار شفاعت ندارند مگر کسی که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است» و این همان پیمان است.

وقالَ النَّبيُّ ﷺ لعليٍّ ﷺ: تَعَلَّمْها أنتَ وعَلِّمْها أهلَ بَيتِكَ وشِيعَتَكَ. قالَ:

پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: این وصیّت را بیاموز و آن را به خاندان و شیعیانت نیز

---

۱. مریم: ۸۷.

وقالَ ﷺ: عَلَّمَنِيها جَبرئيلُ.[۱]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۳ / ۳۵۳ باب ۳.

۴۰۲۷

النَّهيُ عَنِ الإضرارِ وَالحَيفِ فِي الوَصِيَّةِ

۲۱۷۹۱. رسولُ اللهِ ﷺ: الإضرارُ في الوَصيَّةِ مِن الكَبائرِ.[۲]

۲۱۷۹۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ما أُبالي أضرَرتُ بوُلْدي، أو سَرَقتُهُم ذلكَ المالَ.[۳]

۲۱۷۹۳. عنه ﷺ: مَن أوصىٰ ولَم يَحِفْ ولَم يُضارَّ كانَ كَمَن تَصَدَّقَ بِهِ في حَياتِهِ.[۴]

۲۱۷۹۴. عنه ﷺ: الحَيفُ في الوَصيَّةِ مِن الكَبائرِ.[۵]

۲۱۷۹۵. الإمامُ الباقرُ ﷺ: قَضىٰ أميرُ المؤمنينَ ﷺ في رجُلٍ تُوُفِّيَ وأوصىٰ بمالِهِ كُلِّهِ أو أكثَرِهِ، فقالَ لَهُ: الوَصيَّةُ تُرَدُّ إلَى المَعروفِ غَيرِ المُنكَرِ، فمَن ظَلَمَ نَفسَهُ وأتىٰ في وَصيَّتِهِ المُنكَرَ والحَيفَ فإنَّها تُرَدُّ إلَى المَعروفِ، ويُترَكُ لأهلِ المِيراثِ مِيراثُهُم.[۶]

---

۱. فلاح السائل: ۴/۱۴۴. ۲. كنز العمّال: ۴۶۰۶۹.
۳. وسائل الشيعة: ۱۳/۳۵۶/۱.
۴. الكافي: ۷/۶۲/۱۸.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴/۱۸۴/۵۴۲۰.
۶. وسائل الشيعة: ۱۳/۳۵۸/۱.

تعلیم دِه. وحضرت فرمود: این را جبرئیل به من تعلیم داد.

۴۰۲۷

نهی از ضرر زدن و ظلم و حق کشی در وصیّت

۲۱۷۹۱. **پیامبر خدا ﷺ**: ضرر زدن [به وارث] در وصیّت، از گناهان کبیره است.

۲۱۷۹۲. **امام علی ﷺ**: از نظر من تفاوتی ندارد که [در وصیّت،] فرزندانم را متضرّر کنم، یا آن مال را از آنان بدزدم.

۲۱۷۹۳. **امام علی ﷺ**: هر کس وصیّت کند و [در وصیّت خود] ستم نکند و [به وارث] زیان وارد نیاورد، مانند کسی است که آن [مال مورد وصیّت] را در زمان حیات خود صدقه داده باشد.

۲۱۷۹۴. **امام علی ﷺ**: ستم و حق‌کشی در وصیّت، از گناهان کبیره است.

۲۱۷۹۵. **امام باقر ﷺ**: امیر المؤمنین ﷺ دربارهٔ مردی که مرده و نسبت به همهٔ مال خود یا بیشتر آن وصیّت کرده بود این گونه قضاوت فرمود که وصیّت، به مقدار معروف (یک سوم که در شرع آمده است) برگردانده شود. پس هر که به خود ستم کند و در وصیّتش مرتکب خلاف و ظلم گردد، آن وصیّت به معروف برگردانده می‌شود و میراث وارثان به آنان واگذار می‌گردد.

۲۱۷۹۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن أوصىٰ بِالثُّلُثِ فَقَد أضَرَّ بِالوَرَثَةِ ، والوَصيَّةُ بِالخُمسِ والرُّبعِ أفضَلُ مِن الوَصيَّةِ بِالثُّلُثِ ، ومَن أوصىٰ بِالثُّلُثِ فلَم يَترُكْ .[1]

(انظر) وسائل الشيعة : ۱۳ / ۳۵۶ باب ۵ و ص ۳۵۸ باب ۸ .

۲۱۷۹۶ . **امام صادق**ﷺ: هر که به یک سوم [دارایی‌اش] وصیّت کند به وارثان ضرر زده است و وصیّت کردن به یک پنجم و یک چهارم، از وصیّت کردن به یک سوم افضل است. کسی که به یک سوم وصیّت کند، چیزی [از مورد مأذون و مجاز] را باقی نگذاشته است.

۴۰۲۸
كُنْ وَصِيَّ نَفْسِك

۴۰۲۸
وصیّ خود باش

۲۱۷۹۷ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ استَوصاهُ ـ : هَيِّئْ جِهازَكَ ، وأصلِحْ زادَكَ ، وكُنْ وَصِيَّ نَفسِكَ ؛ فإنَّهُ لَيسَ مِن اللهِ عِوَضٌ ، ولا لِقَولِ اللهِ خُلفٌ .[2]

۲۱۷۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به مردی که از آن حضرت تقاضای سفارشی کرد ـ فرمود : بار و بُنه‌ات را آماده ساز و زاد و توشه‌ات را درست کن و وصیّ خودت باش؛ زیرا هیچ چیز جای [ثواب] خدا را نمی‌گیرد و سخن و وعدهٔ خداوند خلاف نمی‌شود.

۲۱۷۹۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يابنَ آدمَ ، كُنْ وَصِيَّ نَفسِكَ في مالِكَ ، واعمَلْ فيهِ ما تُؤثِرُ أن يُعمَلَ فيهِ مِن بَعدِكَ .[3]

۲۱۷۹۸ . **امام علی**ﷺ: ای پسر آدم! وصیّ خودت در مال و دارایی خویش باش و با آن چنان کن که ترجیح می‌دهی پس از تو با آن چنان شود.

۲۱۷۹۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لِرجُلٍ استَوصاهُ ـ : أعِدَّ جِهازَكَ ، وقَدِّمْ زادَكَ ، وكُنْ وَصِيَّ نَفسِكَ ، لا تَقُلْ لغَيرِكَ يَبعَثُ إلَيكَ بِما يُصلِحُكَ .[4]

۲۱۷۹۹ . **امام صادق**ﷺ ـ به مردی که از ایشان سفارشی خواست ـ فرمود : بار و بنه‌ات را آماده ساز و توشه‌ات را پیشاپیش بفرست و خود وصیّ خودت باش. به دیگری نگو که آنچه را به کارِ تو می‌آید [بعداً] برایت بفرستد.

---

۱ . الكافي : ۷/۱۱/۵ . ۲ . كنز العمّال : ۴۴۱۶۴ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۵۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۷۸/۳۷۰/۱۱۱ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



٥٤٣

التَّواضُع

فروتنی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٥/١١٧باب ٥١«التّواضع».

كنز العمّال :٣/١١٠، ٧٠١«التّواضع».

بحار الأنوار :٤١/٥٤باب ١٠٥«تواضع أمير المؤمنين عليه السلام».

انظر :

عنوان ٤٥٢«الكِبر»، ٤٠٨«الفخر».

العلم: باب ٢٨٢٥، النبوّة العامّة: باب ٣٧٨٢.

۴۰۲۹
التَّواضُعُ

الکتاب:

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[1]

الحدیث:

۲۱۸۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا حَسَبَ إلّا بِتَواضُعٍ.[2]

۲۱۸۰۱ . **تنبیه الخواطر:** عنه ﷺ: مالي لا أرىٰ علَيكُم حَلاوَةَ العِبادَةِ؟! قالوا: وما حَلاوَةُ العِبادَةِ؟ قالَ: التَّواضُعُ.[3]

۲۱۸۰۲ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: لا حَسَبَ كالتَّواضُعِ.[4]

۲۱۸۰۳ . **عنه** ﷺ: التَّواضُعُ زِينَةُ الحَسَبِ.[5]

۲۱۸۰۴ . **عنه** ﷺ: زِينَةُ الشَّرِيفِ التَّواضُعُ.[6]

---

۱ . المائدة: ۵۴.
۲ . بحار الأنوار: ۶/۱۶۸/۷۷.
۳ . تنبیه الخواطر: ۱/۲۰۱.
۴ . نهج البلاغة: الحکمة ۱۱۳.
۵ . بحار الأنوار: ۶۵/۸۰/۷۸.
۶ . بحار الأنوار: ۱۱/۱۲۰/۷۵.

۴۰۲۹
فروتنی

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دینش برگردد بزودی خدا قومی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنها [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران گردنکش، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌ترسند. این فضل خداست که آن را به هر که خواهد ارزانی می‌دارد و خدا گشایشگر داناست».

حدیث:

۲۱۸۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: شرافت خانوادگی، جز به فروتنی نیست.

۲۱۸۰۱ . **تنبیه الخواطر:** پیامبر خداﷺ فرمود: چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟! عرض کردند: حلاوت عبادت چیست؟ فرمود: فروتنی.

۲۱۸۰۲ . **امام علی**ﷺ: هیچ شرافت خانوادگی‌ای چون فروتنی نیست.

۲۱۸۰۳ . **امام علی**ﷺ: فروتنی، زیور شرافت خانوادگی است.

۲۱۸۰۴ . **امام علی**ﷺ: زیور انسان شریف (بزرگ‌زاده) فروتنی است.

٢١٨٠٥ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ زَكاةُ الشَّرَفِ.[١]

٢١٨٠٦ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ أفضَلُ الشَّرَفَينِ.[٢]

٢١٨٠٧ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ يَنشُرُ الفَضيلَةَ.[٣]

٢١٨٠٨ . عنه ﷺ : علَيكَ بِالتَّواضُعِ ؛ فإنَّهُ مِن أعظَمِ العِبادَةِ.[٤]

٢١٨٠٩ . عنه ﷺ ـ في العِبرَةِ بِالماضِينَ ـ: ولكنَّهُ سُبحانَهُ كَرَّهَ إلَيهِمُ التَّكابُرَ، ورَضِيَ لَهُمُ التَّواضُعَ، فألصَقوا بِالأرضِ خُدودَهُم، وعَفَّروا في التُّرابِ وُجوهَهُم، وخَفَضوا أجنِحَتَهُم لِلمُؤمِنينَ.[٥]

٢١٨١٠ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ: ومَلبَسُهُمُ الاقتِصادُ، ومَشيُهُمُ التَّواضُعُ.[٦]

٢١٨١١ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكَةِ ـ: جَعَلَهُمُ اللهُ فيما هُنالِكَ أهلَ الأمانَةِ علىٰ وَحيِهِ، وحَمَّلَهُم إلَى المُرسَلينَ وَدائعَ أمرِهِ ونَهيِهِ... وأشعَرَ قُلوبَهُم تَواضُعَ إخباتِ السَّكينَةِ.[٧]

٢١٨١٢ . عنه ﷺ ـ في بَيانِ فَلسفَةِ العِباداتِ ـ: ولِما

٢١٨٠٥ . امام علی ﷺ: فروتنی، زکات شرافت (بزرگ‌زادگی) است.

٢١٨٠٦ . امام علی ﷺ: فروتنی، برترین شرافت (نجیب‌زادگی) است.

٢١٨٠٧ . امام علی ﷺ: فروتنی، باعث بر سر زبان افتادن فضایل [انسان متواضع در میان مردم] می‌شود.

٢١٨٠٨ . امام علی ﷺ: بر تو باد فروتنی؛ زیرا که آن از بزرگترین عبادت‌هاست.

٢١٨٠٩ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ درس آموختن از گذشتگان ـ فرمود: اما خداوند سبحان بزرگی فروختن را ناخوشایند ایشان قرار داد و فروتنی را برایشان پسندید، پس گونه‌های خود را بر زمین نهادند و چهره‌های خویش را بر خاک مالیدند و بال‌های [فروتنی] خود را برای مؤمنان گستردند.

٢١٨١٠ . امام علی ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: پوشاکشان میانه‌روانه است و راه رفتن و رفتارشان فروتنانه.

٢١٨١١ . امام علی ﷺ ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: خداوند آنها را در جای خود امین وحی خویش گردانید و حاملان امانت‌های امر و نهی خود به سوی فرستادگانش قرار داد ... و تواضع، آرامش و سکونت را پوششی برای دلهایشان ساخت.

٢١٨١٢ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ حکمت عبادات ـ

---

١ . غرر الحكم : ٩٣٩ .
٢ . غرر الحكم : ١٦٤٣ .
٣ . غرر الحكم : ٥٢٢ .
٤ . بحار الأنوار : ٥/١١٩/٧٥ .
٥ . نهج البلاغة : الخطبة ١٩٢ .
٦ . نهج البلاغة : الخطبة ١٩٣ .
٧ . نهج البلاغة : الخطبة ٩١ .

في ذلكَ مِن تَعفيرِ عِتاقِ الوُجوهِ بِالتُّرابِ تَواضُعاً، والتِصاقِ كَرائمِ الجَوارِحِ بِالأرضِ تَصاغُراً، ولُحوقِ البُطونِ بِالمُتونِ مِن الصِّيامِ تَذَلُّلاً.[1]

فرمود: چون نماز باعث می‌شود که چهره‌های شریف و بزرگوار فروتنانه بر خاک مالیده شوند و اعضا و اندام‌های ارجمند (هفت موضع سجده) از روی ذلّت به زمین چسبند. و روزه سبب می‌شود که شکم‌ها برای اظهار خضوع و ذلّت به پشت‌ها برسند.

۲۱۸۱۳ . عنه ﷺ ـ في ذِكرِ الحَجِّ ـ: وجَعَلَهُ سُبحانَهُ عَلامَةً لتَواضُعِهِم لِعَظَمَتِهِ، وإذعانِهِم لِعِزَّتِهِ.[2]

۲۱۸۱۳ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ حج ـ فرمود: خداوند سبحان کعبه و زیارت آن را نشانه‌ای برای فروتنی مردم در برابر عظمت خویش و اذعان آنان به عزّت خود قرار داد.

۲۱۸۱۴ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: لا حَسَبَ لقُرَشِيٍّ ولا لِعَرَبِيٍّ إلّا بِتَواضُعٍ.[3]

۲۱۸۱۴ . امام زین العابدین ﷺ: هیچ شرافتی برای مرد قرشی یا عرب جز با فروتنی نیست.

۲۱۸۱۵ . بحار الأنوار عن أبي النَّصرِ: سَألتُ عبدَ اللهِ بنَ محمّدِ بنِ خالدٍ عَن محمّدِ بنِ مُسلمٍ فقالَ: كانَ رجُلاً شَريفاً مُوسِراً، فقالَ لَهُ أبو جعفرٍ ﷺ: تَواضَعْ يا مُحمّدُ، فلَمّا انصَرَفَ إلَى الكوفَةِ أخَذَ قَوصَرَّةً مِن تَمرٍ مَع المِيزانِ، وجَلَسَ علىٰ بابِ مَسجِدِ الجامِعِ وصارَ يُنادي عَلَيهِ، فأتاهُ قَومُهُ فقالوا لَهُ: فَضَحتَنا! فقالَ: إنّ مَولايَ أمَرَني بأمرٍ فلَن اُخالِفَهُ، ولَن أبرَحَ حتّىٰ أفرَغَ مِن بَيعِ ما في هذهِ القَوصَرةِ. فقالَ لَهُ قَومُهُ: إذا أبَيتَ إلّا أن تَشتَغِلَ بِبَيعٍ وشِراءٍ

۲۱۸۱۵ . بحار الأنوار ـ به نقل از ابو نصر ـ: از عبدالله بن محمّد بن خالد دربارهٔ محمّد بن مسلم سؤال کردم. گفت: او مردی محترم و ثروتمند بود. حضرت باقر ﷺ به وی فرمود: فروتن باش ای محمّد! او چون به کوفه برگشت زنبیلی از خرما با ترازویی برداشت و جلو در مسجد جامع نشست و شروع به داد کشیدن و فروختن خرما کرد. خویشانش آمدند و گفتند: تو آبروی ما را بردی. محمّد گفت: سرورم مرا فرمانی داده است و من هرگز از فرمانش سرپیچی نخواهم کرد و تا همهٔ خرماهای این زنبیل را نفروشم، این جا را ترک نمی‌کنم. خویشانش گفتند: حالا که حاضر نیستی دست از خرید و فروش برداری

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۳ . الخصال: ۶۲/۱۸.

فاقعُدْ في الطَّحّانِينَ، فهَيّأَ رَحىً وجَمَلاً وجَعلَ يَطحَنُ.[1]

۲۱۸۱۶ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : التَّواضُعُ نِعمَةٌ لا يُحسَدُ علَيها.[2]

۲۱۸۱۷ . **بحار الأنوار**: عنه ﷺ: أعرَفُ النّاسِ بحُقوقِ إخوانِهِ وأشَدُّهُم قَضاءً لَها أعظَمُهُم عِندَ اللهِ شَأناً، ومَن تَواضَعَ في الدُّنيا لإخوانِهِ فهُو عِندَ اللهِ مِن الصِّدّيقينَ، ومِن شِيعَةِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ ﷺ حَقّاً. ولَقَد وَرَدَ علىٰ أميرِ المؤمِنينَ أخَوانِ لَهُ مُؤمنانِ: أبٌ وابنٌ، فقامَ إلَيهِما وأكرَمَهُما وأجلَسَهُما في صَدرِ مَجلِسِهِ وجَلَسَ بَينَ يَدَيهِما، ثُمّ أمَرَ بطَعامٍ فأُحضِرَ فأكَلا مِنهُ، ثُمّ جاءَ قَنبَرُ بِطَستٍ وإبريقَ خَشَبٍ ومِنديلٍ لِيُيَبِّسَ. وجاءَ لِيَصُبَّ علىٰ يدِ الرَّجُلِ، فوَثَبَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ وأخَذَ الإبريقَ لِيَصُبَّ علىٰ يدِ الرَّجُلِ، فتَمَرَّغَ الرَّجُلُ في التُّرابِ وقالَ: يا أميرَ المؤمنينَ، اللهُ يَرانِي وأنتَ تَصُبُّ علىٰ يَدِي! قالَ: اقعُدْ واغسِلْ فإنّ اللهَ عَزَّوجلَّ

پس لااقل به کار آسیابانی بپرداز. محمّد آسیابی و شتری خرید و به کار آسیابانی پرداخت.

۲۱۸۱۶ . **امام عسکری**ﷺ: فروتنی، نعمتی است که به آن حسادت نمی‌شود.

۲۱۸۱۷ . **بحار الأنوار**: امام عسکریﷺ فرمود: کسی که به حقوق برادران خود آشناتر باشد و در گزاردن آن حقوق تلاش بیشتری کند، منزلتش نزد خداوند بزرگتر از دیگران است و هر که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند، در پیشگاه خداوند از صدّیقان است و از شیعیان راستین علی بن ابی طالب باشد. پدر و پسری از برادرانِ ایمانی امیر المؤمنینﷺ خدمت ایشان رسیدند. حضرت برایشان بلند شد و با احترام آن دو را در بالای مجلس نشاند و خود مقابل آنها نشست. سپس دستور داد غذایی آوردند و آن دو غذا خورند، پس از غذا قنبر،آفتابه و لگنی چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن دست‌هایشان آورد و جلو آمد که روی دست مرد آب بریزد. امیر المؤمنینﷺ از جا جَست و آفتابه را گرفت تا به دست مرد آب‌بریزد، اما مرد خودش را به خاک افکند و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا در حالی ببیند که شما روی دست من آب می‌ریزید؟! حضرت فرمود: بنشین و بشوی؛ زیرا خداوند عزّوجلّ تو را می‌بیند که برادرت که بر تو امتیاز و فضیلتی ندارد

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۳/۱۲۱/۷۵ .

۲ . تحف العقول : ۴۸۹ .

يَراكَ وأخوكَ الّذي لا يَتَمَيَّزُ مِنكَ ولا يَتَفَضَّلُ عليكَ يَخدِمُكَ، يُريدُ بذلكَ في خِدمَتِهِ في الجَنَّةِ مِثلَ عَشرَةِ أضعافِ عَدَدِ أهلِ الدُّنيا، وعلىٰ حَسَبِ ذلكَ في مَماليكِهِ فيها.

فَقَعَدَ الرَّجُلُ، فقالَ لَهُ عليٌّ ﷺ: أقسَمتُ عليكَ بِعِظَمِ حَقِّي الّذي عَرَفتَهُ وبَجَّلتَهُ وتَواضُعِكَ للهِ؛ حتّىٰ جازاكَ عَنهُ بأن نَدَبَني لِما شَرَّفَكَ بِهِ مِن خِدمَتي لَكَ، لَما غَسَلتَ مُطمَئِنّاً كَما كُنتَ تَغسِلُ لَو كانَ الصّابُّ عليكَ قَنبَرَ، فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلكَ، فلَمّا فَرَغَ ناوَلَ الإبريقَ محمّدَ بنَ الحَنَفِيَّةِ وقالَ: يا بُنَيَّ لَو كانَ هٰذا الابنُ حَضَرَني دُونَ أبيهِ لَصَبَبتُ علىٰ يَدِهِ، ولكنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ يأبىٰ أن يُسوِّيَ بَينَ ابنٍ وأبيهِ إذا جَمَعَهُما مَكانٌ، لكنْ قَد صَبَّ الأبُ علَى الأبِ فلْيَصُبَّ الابنُ علَى الابنِ، فَصَبَّ محمّدُ بنُ الحَنَفِيَّةِ علَى الابنِ. ثُمَّ قالَ الحَسَنُ بنُ عليٍّ العسكريُّ ﷺ: فمَنِ اتَّبَعَ عليّاً ﷺ علىٰ ذلكَ فهُوَ الشّيعيُّ حَقّاً.[1]

خدمتت می‌کند و قصدش از این خدمت آن است که خداوند در بهشت ده برابر جمعیّت دنیا عطایش فرماید.

مرد نشست و علی ﷺ به او فرمود: تو را به بزرگی حقّ من که تو آن را شناختی و حرمتش را به جا آوردی و برای خدا فروتنی کردی ـ تا جایی که خداوند در قبال آن، این پاداش را به تو داد که مرا مأمور خدمت به تو کرد و این افتخار را نصیب تو نمود ـ سوگند می‌دهم که وقتی دستانت را می‌شویم کاملاً آسوده باشی، همان گونه که اگر قنبر به دستت آب می‌ریخت. مرد اطاعت کرد. وقتی حضرت دست او را شست، آفتابه را به محمّد بن حنفیّه داد و فرمود: فرزندم! اگر این پسر بدون پدرش بر من وارد می‌شد، خودم دستش را می‌شستم، اما خداوند عزّوجلّ خوش ندارد که وقتی پدر و پسری در یک جا جمع باشند میان آنها برابری نهد. بلکه پدر روی دست پدر آب می‌ریزد و باید پسر روی دست پسر آب بریزد. محمّد بن حنفیّه بر دست پسر آن مرد آب ریخت.

امام حسن عسکری ﷺ سپس فرمود: کسی که در این زمینه از علی ﷺ پیروی کند، شیعهٔ حقیقی است.

---

۱. بحار الأنوار: ۱/۱۱۷/۷۵.

۴۰۳۰
حَدُّ التَّواضُعِ

۲۱۸۱۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: حَسبُ المَرءِ... مِن تَواضُعِهِ مَعرِفَتُهُ بقَدرِهِ.[۱]

۲۱۸۱۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: التَّواضُعُ الرِّضا بِالمَجلِسِ دُونَ شَرَفِهِ، وأن تُسَلِّمَ علىٰ مَن لَقِيتَ، وأن تَترُكَ المِراءَ وإن كُنتَ مُحِقّاً.[۲]

۲۱۸۲۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: رأسُ الخَيرِ التَّواضُعُ.[۳]

۲۱۸۲۱ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ التَّواضُعِ ـ: هُو أن تَرضىٰ مِن المَجلِسِ بدُونِ شَرَفِكَ، وأن تُسَلِّمَ علىٰ مَن لَقِيتَ، وأن تَترُكَ المِراءَ وإن كُنتَ مُحِقّاً.[۴]

۲۱۸۲۲ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: التَّواضُعُ أن تُعطِيَ النّاسَ ما تُحِبُّ أن تُعطاهُ.[۵]

۲۱۸۲۳ . عنه ﷺ ـ لَمّا سألَهُ ابنُ الجَهمِ: ما حَدُّ التَّواضُعِ الَّذي إذا فَعَلَهُ العَبدُ كانَ مُتَواضِعاً؟ ـ: التَّواضُعُ دَرَجاتٌ: مِنها أن يَعرِفَ المَرءُ قَدرَ نَفسِهِ فيُنزِلَها مَنزِلَتَها

---

۱ . بحار الأنوار: ۶۶/۸۰/۷۸ . ۲ . تحف العقول: ۲۹۶ .
۳ . بحار الأنوار: ۲۰/۱۲۳/۷۵ .
۴ . بحار الأنوار: ۱۱۳/۲۷۷/۷۸ .
۵ . الكافي: ۱۳/۱۲۴/۲ .

۴۰۳۰
تعریف فروتنی

۲۱۸۱۸ . **امام علی**ﷺ: انسان را از فروتنی همین بس که اندازهٔ خود را بشناسد.

۲۱۸۱۹ . **امام باقر**ﷺ: فروتنی این است که به نشستن در پایین مجلس رضایت دهی و به هر که برخوردی، سلام کنی و مجادله را رها کنی، اگرچه حق با تو باشد.

۲۱۸۲۰ . **امام صادق**ﷺ: رأس خوبی‌ها فروتنی است.

۲۱۸۲۱ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از فروتنی ـ فرمود: فروتنی این است که از مجلس به نشستن در جایی پایین‌تر از مقام و موقعیّت خود رضایت دهی، به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را رها کنی، اگرچه حق با تو باشد.

۲۱۸۲۲ . **امام رضا**ﷺ: فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار شود.

۲۱۸۲۳ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به ابن جهم که از ایشان پرسید: حدّ و مرز تواضع که هرگاه بنده آن را به کار بندد فروتن است، چیست؟ ـ فرمود: فروتنی درجاتی دارد: یکی از آنها این است که انسان اندازهٔ خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن

بقَلبٍ سَليمٍ، لا يُحِبُّ أن يأتيَ إلىٰ أحَدٍ إلّا مِثلَ ما يُؤتىٰ إلَيهِ؛ إن رأىٰ سَيِّئَةً دَرأها بِالحسَنَةِ، كاظِمُ الغَيظِ، عافٍ عَنِ النّاسِ، واللهُ يُحِبُّ المُحسِنينَ.[۱]

(انظر) التواضع: باب ۴۰۳۴.

۴۰۳۱

مَن تَواضَعَ عَن رِفعَةٍ

۲۱۸۲۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ أفضَلَ النّاسِ عَبداً مَن تَواضَعَ عَن رِفعَةٍ.[۲]

۲۱۸۲۵ . عنه ﷺ: مَن تَرَكَ لُبسَ ثَوبِ جَمالٍ وهُوَ يَقدِرُ عَلَيهِ تَواضُعاً كَساهُ اللهُ حُلَّةَ الكَرامَةِ.[۳]

۲۱۸۲۶ . عنه ﷺ: مَن تَرَكَ زِينَةً للهِ، ووَضَعَ ثِياباً حَسَنَةً تَواضُعاً للهِ وابتِغاءَ وَجهِهِ، كانَ حَقّاً علَى اللهِ أن يَكسُوَهُ مِن عَبقَرِيِّ الجَنَّةِ فِي تِخاتِ الياقُوتِ.[۴]

۲۱۸۲۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّواضُعُ مَعَ الرِّفعَةِ كالعَفوِ مع القُدرَةِ.[۵]

جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان‌گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۴۰۳۱

بزرگی که فروتنی کند

۲۱۸۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: برترینِ مردم در بندگی [خدا] کسی است که در عین بزرگی فروتنی کند.

۲۱۸۲۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که بتواند لباس زیبا بپوشد اما از سر فروتنی این کار را نکند، خداوند جامهٔ کرامت بر او بپوشاند.

۲۱۸۲۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که به خاطر خدا از زیوری استفاده نکند و برای فروتنی در برابر خداوند و طلب رضای او از پوشیدن جامه‌ای زیبا خودداری ورزد، بر خداست که از جامه‌های فاخر بهشتی که در جامه‌دان‌های یاقوتی نگهداری می‌شود بر او بپوشاند.

۲۱۸۲۷ . **امام علی ﷺ**: فروتنی با وجود رفعتِ مقام، همچون عفو و گذشت است با وجود برخورداری از قدرت.

---

۱. الكافي: ۱۳/۱۲۴/۲. ۲. بحار الأنوار: ۱۰/۱۷۹/۷۷.
۳. بحار الأنوار: ۶۸/۴۲۵/۷۱.
۴. كنز العمّال: ۵۷۴۹. ۵. غرر الحكم: ۱۹۵۲.

۴۰۳۲
أدَبُ التَّواضُعِ

الكتاب:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.[۱]

الحديث:

۲۱۸۲۸ . **رسولُ اللهِ ﷺ**: طُوبىٰ لِمَن تَواضَعَ للهِ في غَيرِ مَنقَصَةٍ، وأذَلَّ نَفسَهُ في غَيرِ مَسكَنَةٍ.[۲]

۲۱۸۲۹ . **الإمامُ عليٌّ ؈**: طُوبىٰ لِمَن شَغلَهُ عَيبُهُ عَن عُيوبِ النّاسِ، وتَواضَعَ مِن غَيرِ مَنقَصَةٍ.[۳]

۲۱۸۳۰ . **عنه ؈**: الجُوعُ خَيرٌ مِن الخُضوعِ.[۴]

۴۰۳۳
مَن تَواضَعَ لِغَنِيٍّ لِغِناهُ

۲۱۸۳۱ . **بحار الأنوار**: رسولُ اللهِ ﷺ: مَن أتىٰ ذا مَيسَرَةٍ فتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ ما في يَدَيهِ، ذَهَبَ ثُلُثا دِينِهِ.

ـ ثُمّ قالَ ـ: ولا تَعجَلْ، ولَيسَ يَكونُ الرَّجُلُ يَنالُ مِن الرَّجُلِ المُرفِقِ فيُجِلُّهُ ويُوَقِّرُهُ فَقَد يَجِبُ ذلكَ لَهُ علَيهِ، ولكنْ تَراهُ أنَّهُ يُريدُ بِتَخَشُّعِهِ ما عِندَ اللهِ، أو يُريدُ أن

۱ . المائدة: ۵۴.
۲ . تنبيه الخواطر: ۶۶/۲.
۳ . بحار الأنوار: ۴/۱۱۹/۷۵.
۴ . غرر الحكم: ۱۴۴۷.

۴۰۳۲
آداب فروتنی

قرآن:

«در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران بزرگمنش».

حدیث:

۲۱۸۲۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوشا به حال کسی که برای خداوند متعال فروتنی کند، بی‌آنکه او را نقص و کاستی باشد و خود را ذلیل گرداند بی‌آنکه او را خواری و مسکنت باشد.

۲۱۸۲۹ . **امام علی ؈**: خوشا به حال کسی که عیب‌هایش او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد و بی‌آنکه او را نقص و کاستی باشد فروتنی کند.

۲۱۸۳۰ . **امام علی ؈**: گرسنگی کشیدن بهتر از اظهار ذلّت و خضوع است.

۴۰۳۳
هر که به خاطر توانگریِ توانگر در برابر او فروتنی کند

۲۱۸۳۱ . **بحار الأنوار**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر که نزد توانگری رود و از سرِ چشمداشت به آنچه او دارد در برابرش کُرنش کند، دو سوم دینش از بین می‌رود.

سپس فرمود: سراسیمه نشو؛ چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند، لزوماً دو سوم دینش از بین

يَختِلَهُ عَمّا في يَدَيهِ.[1]

٢١٨٣٢ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن أتىٰ غَنِيّاً فتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ ذَهَبَ ثُلُثا دِينِهِ.[2]

٢١٨٣٣ . عنه ﷺ: ما أحسَنَ تَواضُعَ الأغنياءِ لِلفُقَراءِ طَلَباً لِما عِندَ اللهِ، وأحسَنُ مِنهُ تِيهُ الفُقَراءِ علَى الأغنِياءِ اتِّكالاً علَى اللهِ.[3]

٢١٨٣٤ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ :مَن أتَى غَنِيّاً فتَضَعضَعَ لَهُ لِشيءٍ يُصيبُهُ مِنهُ ذَهَبَ ثُلُثا دِينِهِ.[4]

٢١٨٣٥ . عنه ﷺ : أيّما مُؤمنٍ خَضَعَ لِصاحِبِ سُلطانٍ أو مَن يُخالِفُهُ علىٰ دِينِهِ طلَباً لِما في يَدَيهِ أخمَلَهُ اللهُ ومَقَتَهُ علَيهِ ووَكَلَهُ إلَيهِ، فإن هُو غَلَبَ علىٰ شيءٍ مِن دُنياهُ وصارَ في يَدِهِ مِنهُ شيءٌ نَزَعَ اللهُ البَرَكَةَ مِنهُ، ولَم يُؤجِرْهُ علىٰ شَيءٍ يُنفِقُهُ في حَجٍّ ولا عُمرةٍ ولا عِتقٍ.[5]

(انظر) الدنيا : باب ١٢٥٣.

٤٠٣٣
عَلاماتُ التَّواضُعِ

٢١٨٣٦ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مِن التَّواضُعِ للهِ الرِّضا

---

١ . بحار الأنوار : ٥/١٦٩/٧٣. ٢ . نهج البلاغة : الحكمة ٢٢٨.
٣ . نهج البلاغة : الحكمة ٤٠٦.
٤ . بحار الأنوار : ١٣/٤٣/٧٧. ٥ . ثواب الأعمال : ١/٢٩٤.

می‌رود. بلکه ببین که‌آیا قصدش از این احترام پاداش الهی است یا می‌خواهد او را فریب دهد و آنچه را دارد از دستش در آورَد.

٢١٨٣٢ . **امام علی**ﷺ: هر که نزد توانگری رود و به خاطر توانگریش در برابر او کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود.

٢١٨٣٣ . **امام علی**ﷺ: چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر تهیدستان به قصد رسیدن به اجر خداوند، و نیکوتر از آن بی‌اعتنایی و سرفرازی درویشان است در برابر توانگران از سر اعتماد به خداوند.

٢١٨٣٤ . **امام صادق**ﷺ: هر که نزد شخص توانگری رود و برای اینکه از او چیزی به وی برسد در برابرش کرنش کند، دو سوم دینش از بین برود.

٢١٨٣٥ . **امام صادق**ﷺ: هر مؤمنی که در برابر دولتمردی یا در برابر کسی که مخالف دین اوست، به‌قصد رسیدن به چیزی از آنچه او دارد کرنش کند، خداوند او را پست گرداند و بر او غضب کند و وی را به خودش واگذارد و اگر به چیزی از دنیای آن کس برسد و چیزی از او به دست آورد، خداوند برکت را از آن بگیرد و اگر از آنچه به دست آورده است در راه حج یا عمره و یا آزاد کردن بنده خرج کند، پاداشی به او ندهد.

۴۰۳۳
نشانه‌های فروتنی

٢١٨٣٦ . **پیامبر خدا**ﷺ: از نشانه‌های فروتنی برای

بِالدُّونِ مِن شَرَفِ المَجالِسِ.[۱]

خدا، رضایت دادن به [نشستن در] پایین پای مجالس است.

۲۱۸۳۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَلاثٌ هُنَّ رأسُ التَّواضُعِ : أن يَبدأَ بِالسَّلامِ مَن لَقِيَهُ، ويَرضىٰ بِالدُّونِ مِن شَرَفِ المَجلِسِ، ويَكرَهَ الرِّياءَ والسُّمعَةَ.[۲]

۲۱۸۳۷ . امام علی ﷺ: سه چیز است که آنها رأس فروتنیند: اینکه انسان به هر که می‌رسد سلام کند، به پایین پای مجلس رضایت دهد، و خودنمایی و شهرت‌طلبی را خوش نداشته باشد.

۲۱۸۳۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ عن آبائِهِ ﷺ : إنَّ مِن التَّواضُعِ أن يَرضىَ الرَّجُلُ بِالمَجلِسِ دُونَ المَجلِسِ، وأن يُسَلِّمَ علىٰ مَن يَلقىٰ، وأن يَترُكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً، ولا يُحِبَّ أن يُحمَدَ علَى التَّقوىٰ.[۳]

۲۱۸۳۸ . امام صادق ﷺ ـ به نقل از پدران بزرگوار خویش ﷺ ـ فرمود: از فروتنی است که انسان به پایین مجلس رضایت دهد، به هر که برمی‌خورد سلام کند، مجادله را رها کند اگر چه حق با او باشد و دوست نداشته باشد که او را به پرهیزگاری بستایند.

۲۱۸۳۹ . عنه ﷺ : مِن التَّواضُعِ أن تُسَلِّمَ علىٰ مَن لَقِيتَ.[۴]

۲۱۸۳۹ . امام صادق ﷺ: از فروتنی است که به هر کس برخوردی، سلام کنی.

۲۱۸۴۰ . عنه ﷺ : إنَّ مِن التَّواضُعِ أن يَجلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ.[۵]

۲۱۸۴۰ . امام صادق ﷺ: از فروتنی است که آدمی در جایی از مجلس بنشیند که پایین‌تر از مقام و منزلت او باشد.

۲۱۸۴۱ . عنه ﷺ : أفطَرَ رسولُ اللهِ ﷺ عَشِيَّةَ خَميسٍ في مَسجِدِ قُبا، فقالَ: هَل مِن شَرابٍ؟ فأتاهُ أوسُ بنُ خَولِيّ الأنصاريُّ بِعُسٍّ مَخيضٍ بعَسَلٍ، فلَمّا وَضَعَهُ علىٰ فيهِ نَحّاهُ، ثُمّ قالَ: شَرابانِ يُكتَفىٰ بأحَدِهِما

۲۱۸۴۱ . امام صادق ﷺ: رسول خدا ﷺ پنجشنبه شبی برای افطار در مسجد قُبا بود. فرمود: آیا نوشیدنی‌ای هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی نوشیدنی آمیخته به عسل خدمت حضرت آورد. چون پیامبر آن را به دهان گذاشت (چشید)، از نوشیدن خودداری کرد و فرمود: اینها دو نوشیدنی

---

۱ . کنز العمّال : ۵۷۲۴. ۲ . کنز العمّال : ۸۵۰۶.
۳ . بحار الأنوار : ۳/۱۱۸/۷۵. ۴ . بحار الأنوار : ۹/۱۲۰/۷۵.
۵ . الكافي : ۹/۱۲۳/۲.

مِن صاحِبِهِ، لا أشرَبُهُ ولا أُحَرِّمُهُ ولكنْ أتواضَعُ للهِ.[۱]

۲۱۸۳۲ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : مِن التَّواضُعِ السَّلامُ علىٰ كُلِّ مَن تَمُرُّ بِهِ، والجُلوسُ دُونَ شَرَفِ المَجلِسِ.[۲]

است که با یکی از آنها از دیگری بی‌نیازی حاصل می‌شود. من این را نمی‌آشامم، ولی تحریم هم نمی‌کنم بلکه برای خدا فروتنی می‌کنم.

۲۱۸۳۲ . امام عسکری ﷺ: از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین پای مجلس بنشینی.

۴۰۳۵
ثَمَرَةُ التَّواضُعِ

۴۰۳۵
ثمرهٔ فروتنی

۲۱۸۳۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : تَواضَعوا حتّىٰ لا يَبغيَ أحَدٌ علىٰ أحَدٍ.[۳]

۲۱۸۳۳ . پیامبر خدا ﷺ: فروتن باشید، تا هیچ کس به دیگری زورگویی و تجاوز نکند.

۲۱۸۳۴ . عنه ﷺ : إنّ اللهَ تعالىٰ أوحىٰ إلَيَّ أن تَواضَعوا حتّىٰ لا يَفخَرَ أحَدٌ علىٰ أحَدٍ، ولا يَبغيَ أحَدٌ علىٰ أحَدٍ.[۴]

۲۱۸۳۴ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند متعال به من وحی فرمود که فروتن باشید، تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و احدی به دیگری زورگویی و تجاوز نکند.

۲۱۸۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَمَرَةُ التَّواضُعِ المَحَبَّةُ، ثَمَرَةُ الكِبرِ المَسَبَّةُ.[۵]

۲۱۸۳۵ . امام علی ﷺ: ثمرهٔ فروتنی دوستی است، ثمرهٔ تکبر ناسزا [شنیدن] است.

۲۱۸۳۶ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ يُكسِبُكَ السَّلامَةَ.[۶]

۲۱۸۳۶ . امام علی ﷺ: فروتنی، به تو سلامت می‌بخشد.

۲۱۸۳۷ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ يَكسوكَ المَهابَةَ.[۷]

۲۱۸۳۷ . امام علی ﷺ: فروتنی جامهٔ ابهّت بر قامت تو می‌پوشاند.

۲۱۸۳۸ . عنه ﷺ: مَن تَواضَعَ قَلبُهُ للهِ لَم يَسأَمْ بَدَنُهُ

۲۱۸۳۸ . امام علی ﷺ: هر که دلش برای خدا کرنش کند، بدنش از طاعت خدا خسته نمی‌شود.

---

۱ . الكافي : ۳/۱۲۲/۲ . ۲ . بحار الأنوار : ۹/۳۷۲/۷۸ .
۳ . تنبيه الخواطر : ۱۲۰/۲ . ۴ . كنز العمّال : ۵۷۲۲ .
۵ . غرر الحكم : ۴۶۱۳، ۴۶۱۴ .
۶ . بحار الأنوار : ۱۱/۱۲۰/۷۵ .
۷ . بحار الأنوار : ۱/۲۸۷/۷۷ .

مِن طاعَةِ اللهِ.[۱]

۲۱۸۴۹ . عنه ﷺ: بِخَفضِ الجَناحِ تَنتَظِمُ الأُمورُ.[۲]

۲۱۸۵۰ . عنه ﷺ: بِالتَّواضُعِ تَتِمُّ النِّعمَةُ.[۳]

۲۱۸۵۱ . عنه ﷺ: التَّواضُعُ يَنشُرُ الفَضيلَةَ، التَّكبُّرُ يُظهِرُ الرَّذيلَةَ.[۴]

۲۱۸۵۲ . عنه ﷺ: اِتَّخِذوا التَّواضُعَ مَسلَحَةً بَينَكُم وبَينَ عَدُوِّكُم إبليسَ وجُنودِهِ؛ فإنَّ لَهُ مِن كُلِّ اُمَّةٍ جُنوداً وأعواناً.[۵]

۲۱۸۵۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: إنَّ لُقمانَ قالَ لابنِهِ: تَواضَعْ لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ.[۶]

۲۱۸۵۴ . عنه ﷺ: إنَّ الزَّرعَ يَنبُتُ في السَّهلِ ولا يَنبُتُ في الصَّفا؛ فكذلكَ الحِكمَةُ تَعمُرُ في قَلبِ المُتَواضِعِ، ولا تَعمُرُ في قَلبِ المُتَكبِّرِ الجَبّارِ؛ لأنَّ اللهَ جَعَلَ التَّواضُعَ آلَةَ العَقلِ، وجَعَلَ التَّكبُّرَ مِن آلَةِ الجَهلِ.[۷]

۴۰۳۶
التَّواضُعُ وَالرِّفعَةُ

۲۱۸۵۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ التَّواضُعَ يَزيدُ صاحِبَهُ

۱ . بحار الأنوار: ۹۵/۹۰/۷۸. ۲ . غرر الحكم: ۴۳۰۲.
۳ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۲۴.
۴ . غرر الحكم: ۵۲۲، ۵۲۳. ۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۶ . تحف العقول: ۳۸۶. ۷ . بحار الأنوار: ۱/۳۱۲/۷۸.

۲۱۸۴۹ . **امام علی**ﷺ: با فروتنی، کارها سامان می‌یابد.

۲۱۸۵۰ . **امام علی**ﷺ: با فروتنی، نعمت کامل می‌شود.

۲۱۸۵۱ . **امام علی**ﷺ: فروتنی فضیلت را منتشر می‌سازد و تکبّر رذیلت را آشکار می‌گرداند.

۲۱۸۵۲ . **امام علی**ﷺ: فروتنی را انبار مهمّات[۱] میان خود و دشمنتان، ابلیس و لشکریان او، قرار دهید؛ زیرا که او در میان هر امّتی برای خود لشکر و یارانی دارد.

۲۱۸۵۳ . **امام کاظم**ﷺ: لقمان به فرزند خود فرمود: در برابر حق خاضع باش تا خردمندترین مردم باشی.

۲۱۸۵۴ . **امام کاظم**ﷺ: همانا زراعت در دشت می‌روید و روی تخته سنگ برآمده نمی‌روید. حکمت نیز چنین است، در دل شخص فروتن آباد می‌شود و در دل انسان متکبّر و گردنفراز آباد نمی‌شود؛ زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده است و تکبّر را ابزار نابخردی.

۴۰۳۶
فروتنی و رفعت

۲۱۸۵۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: همانا فروتنی، بر بلندی و

۱ . در متن حدیث «مسلحه» آمده است که به معنای قورخانه و انبار مهمّات، برج دیده‌بانی و مراقبت نیروهای مسلّح است.

رِفعَةً، فتَواضَعُوا يَرفَعْكُمُ اللهُ.[۱]

۲۱۸۵۶ . عنه ﷺ: التَّواضُعُ لا يَزيدُ العَبدَ إلّا رِفعَةً، فتَواضَعُوا يَرفَعْكُمُ اللهُ.[۲]

۲۱۸۵۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: فروتنی جز بر رفعت و بلندی آدمی نمی‌افزاید. پس فروتنی کنید تا خداوند شما را رفعت بخشد.

۲۱۸۵۷ . عنه ﷺ: ما تَواضَعَ أحَدٌ إلّا رَفَعَهُ اللهُ.[۳]

۲۱۸۵۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ کس فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بالا برد.

۲۱۸۵۸ . عنه ﷺ: مَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ اللهُ.[۴]

۲۱۸۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد.

۲۱۸۵۹ . عنه ﷺ: مَن يَتَواضَعْ للهِ دَرَجَةً يَرفَعْهُ اللهُ دَرَجَةً؛ حتّىٰ يَجعَلَهُ في عِلِّيِّينَ.[۵]

۲۱۸۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که برای خدا یک درجه پایین بیاید، خداوند او را یک درجه بالا برد تا جایی که او را در علّیین جای دهد.

۲۱۸۶۰ . عنه ﷺ: إذا تَواضَعَ العَبدُ رَفَعَهُ اللهُ إلَى السَّماءِ السّابِعَةِ.[۶]

۲۱۸۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه بنده فروتنی کند، خداوند او را به آسمان هفتم بالا برد.

۲۱۸۶۱ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ لا يَزيدُ اللهُ بِهِنَّ إلّا خَيراً: التَّواضُعُ لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا ارتِفاعاً، وذِلَّةُ النَّفسِ لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا عِزّاً، والتَّعَفُّفُ لا يَزيدُ اللهُ بِهِ إلّا غِنىً.[۷]

۲۱۸۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: سه چیز است که خداوند به واسطهٔ آنها جز خوبی نمی‌افزاید: فروتنی، که خداوند به واسطهٔ آن جز بر رفعت نمی‌افزاید و ذلّت و خواری نفْس، که خداوند به سبب آن جز بر عزّت نمی‌افزاید و مناعت طبع، که خداوند به سبب آن جز بر بی‌نیازی نمی‌افزاید.

۲۱۸۶۲ . عنه ﷺ: يا عليُّ، واللهِ لَو أنَّ المُتَواضِعَ في قَعرِ بِئرٍ لَبَعَثَ اللهُ عَزَّوجلَّ إلَيهِ رِيحاً يَرفَعُهُ فَوقَ الأخيارِ في دَولَةِ الأشرارِ.[۸]

۲۱۸۶۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای علی! به خدا قسم که اگر شخص فروتن در قعر چاهی باشد، خداوند عزّوجلّ بادی می‌فرستد تا او را در دولت بدکاران، در رأس نیکان قرار دهد.

۲۱۸۶۳ . عنه ﷺ: ما مِن آدَميٍّ إلّا وفي رَأسِهِ

۲۱۸۶۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ انسانی نیست مگر

---

۱ . الكافي: ۱/۱۲۱/۲.
۲ . كنز العمّال: ۵۷۱۹.
۳ . بحار الأنوار: ۷/۱۲۰/۷۵.
۴ . كنز العمّال: ۵۷۳۰.
۵ . كنز العمّال: ۵۷۲۱.
۶ . كنز العمّال: ۵۷۲۰.
۷ . بحار الأنوار: ۲۲/۱۲۳/۷۵.
۸ . بحار الأنوار: ۳/۵۳/۷۷.

حَكَمَةٌ[1] بِيَدِ مَلَكٍ، فإذا تَواضَعَ قِيلَ لِلمَلَكِ: ارفَعْ حَكَمَتَهُ، وإذا تَكَبَّرَ قِيلَ لِلمَلَكِ: ضَعْ حَكَمَتَهُ.[2]

۲۱۸۶۴ . عنه ﷺ: مَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ اللهُ، فهُو في نَفسِهِ ضَعيفٌ وفي أعيُنِ النّاسِ عَظيمٌ، ومَن تَكبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ، فهُو في أعيُنِ النّاسِ صَغيرٌ وفي نَفسِهِ كَبيرٌ؛ حتّىٰ لَهُو أهوَنُ علَيهِم مِن كَلبٍ أو خِنزيرٍ.[3]

۲۱۸۶۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ما مِن أحَدٍ مِن وُلدِ آدَمَ إلّا وناصِيَتُهُ بِيَدِ مَلَكٍ، فإن تَكَبَّرَ جَذَبَهُ بناصِيَتِهِ إلَى الأرضِ وقالَ لَهُ: تَواضَعْ وَضَعَكَ اللهُ! وإن تَواضَعَ جَذَبَهُ بناصِيَتِهِ ثُمَّ قالَ لَهُ: ارفَعْ رأسَكَ رَفَعَكَ اللهُ، ولا وَضَعَكَ ـ بتَواضُعِكَ ـ اللهُ.[4]

۲۱۸۶۶ . عنه ﷺ: إتَّضِعْ تَرتَفِعْ.[5]

۲۱۸۶۷ . عنه ﷺ: إذا تَفَقَّهَ الرَّفيعُ تَواضَعَ.[6]

۲۱۸۶۸ . عنه ﷺ: التَّواضُعُ يَرفَعُ، التَّكبُّرُ يَضَعُ.[7]

این‌که در سر او دهنه‌ای است که در دست فرشته‌ای قرار دارد. هرگاه فروتنی کند، به آن فرشته گفته می‌شود: دهنه‌اش را بالا بَر و هرگاه بزرگی فروشد، به فرشته گفته شود: دهنه‌اش را پایین کش.

۲۱۸۶۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد. پس او در نظر خودش ناچیز باشد و در چشم مردم بزرگ. و هر که بزرگی فروشد، خداوند او را پست گرداند. پس او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ؛ در نظر مردم حتی از سگ و خوک هم پست‌تر باشد.

۲۱۸۶۵ . **امام علی ﷺ**: هیچ یک از فرزندان آدم نیست مگر اینکه ناصیه‌اش (موی جلو سرش) در دست فرشته‌ای است. اگر کبر ورزد ناصیه‌اش را به طرف پایین می‌کشد و به او می‌گوید: پست شو، خدا تو را پست گرداند، و اگر فروتنی کند ناصیه‌اش را [به طرف بالا] می‌کشد و به او می‌گوید: سرت را بالا بگیر، خداوند سربلندت گرداند و تو را پست نسازد که برای خدا خاکساری کردی.

۲۱۸۶۶ . **امام علی ﷺ**: خاکساری کن، تا بالا روی.

۲۱۸۶۷ . **امام علی ﷺ**: انسان بلندمرتبه چون به فهم و دانایی رسد، فروتن شود.

۲۱۸۶۸ . **امام علی ﷺ**: فروتنی رفعت می‌بخشد و تکبّر پست می‌گرداند.

---

۱ . الحَكَمَة: حديدة في اللجام تكون على أنف الفرس وحَنَكه تمنعه عن مخالفة راكبه [ومعنى الحديث:] أي تمنع من هي في رأسه كما تمنع الحَكَمَة الدابّة (لسان العرب: ۱۴۴/۱۲).

۲ . كنز العمّال: ۵۷۲۹. ۳ . كنز العمّال: ۵۷۳۷.

۴ . بحار الأنوار: ۱۱/۱۲۰/۷۵.

۵ . غرر الحكم: ۲۲۵۰. ۶ . غرر الحكم: ۲۰۴۸.

۷ . غرر الحكم: ۱۱.

۲۱۸۶۹ . عنه ﷺ : ما تَواضَعَ إلّا رَفيعٌ .[۱]

۲۱۸۶۹ . **امام علی**ﷺ: فروتنی‌نکرد، مگر انسان بلندمرتبه.

۲۱۸۷۰ . عنه ﷺ : العاقِلُ يَضَعُ نَفسَهُ فيَرتَفِعُ، الجاهِلُ يَرفَعُ نَفسَهُ فَيَتَّضِعُ .[۲]

۲۱۸۷۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند خود را پست می‌کند و در نتیجه بلندمرتبه می‌شود؛ نادان خودش را بالا می‌برد و در نتیجه پست می‌گردد.

۲۱۸۷۱ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ يَرفَعُ الوَضيعَ، التَّكبُّرُ يَضَعُ الرَّفيعَ .[۳]

۲۱۸۷۱ . **امام علی**ﷺ: فروتنی، انسان فروپایه را بلند مرتبه می‌گرداند. تکبّر، شخص بلندمرتبه را پست می‌کند.

۲۱۸۷۲ . عنه ﷺ : أعظَمُ النّاسِ رِفعَةً مَن وَضَعَ نَفسَهُ، أكثَرُ النّاسِ ضَعَةً مَن تَعاظَمَ في نَفسِهِ .[۴]

۲۱۸۷۲ . **امام علی**ﷺ: بلندپایه‌ترین مردم کسی است که خودش را پایین آورد. فروپایه‌ترین مردم کسی است که خودش را بزرگ پندارد.

۲۱۸۷۳ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ سُلَّمُ الشَّرَفِ، التَّكبُّرُ أُسُّ التَّلَفِ .[۵]

۲۱۸۷۳ . **امام علی**ﷺ: فروتنی، نردبان بزرگی است. تکبّر، شالودهٔ نابودی است.

۲۱۸۷۴ . عنه ﷺ : التَّواضُعُ مِن مَصائِدِ الشَّرَفِ .[۶]

۲۱۸۷۴ . **امام علی**ﷺ: فروتنی، از ابزارهای شکار بلند مرتبگی است.

۲۱۸۷۵ . عنه ﷺ: أَلِنْ كَنَفَكَ وتَواضَعْ للهِ يَرفَعْكَ .[۷]

۲۱۸۷۵ . **امام علی**ﷺ: خاکسار باش و برای خدا فروتنی کن، تا تو را بالا برد.

۲۱۸۷۶ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : إنّ في السَّماءِ ملَكَينِ مُوَكَّلَينِ بِالعِبادِ، فمَن تَواضَعَ للهِ رَفَعاهُ، ومَن تَكَبَّرَ وَضَعاهُ .[۸]

۲۱۸۷۶ . **امام صادق**ﷺ: در آسمان دو فرشته بر بندگان گماشته شده‌اند، پس هر که برای خدا فروتنی کند، او را بالا برند و هر که تکبّر ورزد، او را پست گردانند.

۲۱۸۷۷ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ : إنَّ اللهَ لَم يَرفَعِ المُتَواضِعينَ بقَدرِ تَواضُعِهِم، ولٰكنْ رَفَعَهُم

۲۱۸۷۷ . **امام کاظم**ﷺ: خداوند فروتنان را به اندازهٔ فروتنی‌شان بالا نمی‌برد، بلکه آنان را به اندازهٔ عظمت و بزرگی خود رفعت

---

۱ . غرر الحكم : ۹۴۶۸ . ۲ . غرر الحكم : ۶۷۷ و ۶۷۸ .
۳ . غرر الحكم : ۳۱۰ و ۳۱۱ . ۴ . غرر الحكم : ۳۱۷۹ و ۳۱۸۰ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ .
۶ . غرر الحكم : ۱۵۰۵ . ۷ . غرر الحكم : ۲۳۶۱ .
۸ . الكافي : ۲/۱۲۲/۲ .

بِقَدرِ عَظَمَتِهِ ومَجدِهِ.[1]

(انظر) الكبر: باب ۳۳۸۲.

۴۰۳۷
ما يُستَعانُ بِهِ عَلَى التَّواضُعِ

۲۱۸۷۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا يُستَعانُ... عَلَى التَّواضُعِ إلّا بسَلامَةِ الصَّدرِ.[2]

۲۱۸۷۹. عنه ﷺ: التَّواضُعُ ثَمَرَةُ العِلمِ.[3]

۲۱۸۸۰. عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللهِ أن يَتَعَظَّمَ؛ فإنّ رِفعَةَ الَّذينَ يَعلَمونَ ما عَظَمَتُهُ أن يَتَواضَعُوا لَهُ.[4]

(انظر) الكِبْر: باب ۳۳۸۴، ۳۳۸۵، ۳۳۸۶.

می‌بخشد.

۴۰۳۷
آنچه در راه رسیدن به فروتنی کمک می‌کند

۲۱۸۷۸. **امام علی**ﷺ: ... برای رسیدن به فروتنی جز از سلامت صدر (دل پاک) کمک نتوان گرفت.

۲۱۸۷۹. **امام علی**ﷺ: فروتنی، ثمرهٔ دانایی است.

۲۱۸۸۰. **امام علی**ﷺ: سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می‌شناسد خود را بزرگ شمارد؛ زیرا رفعت کسانی که عظمت خدا را می‌شناسند در این است که در برابر او فروتن باشند.

۱. تحف العقول: ۳۹۹.
۲. بحار الأنوار: ۵۹/۷/۷۸.
۳. غرر الحكم: ۳۰۱.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۷.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الوُضوء

وضو

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

وسائل الشيعة :١/٢٥٦ـ٣٤٥«أبواب الوضوء».

وسائل الشيعة :١/١٧٤ـ٢١١«نواقض الوضوء».

بحار الأنوار :٨٠/٢١٢ـ٣٧٥«أبواب الوضوء».

كنز العمّال :٩/٢٨٠ـ٣٤٣«في الوضوء».

انظر :

عنوان ٣٢٢«الطهارة»، النوم: باب ٣٩١٩.

۲۲۸ ـــــــ

۲۱۸۸۳ . عنه ﷺ : مَن أسبَغَ الوُضوءَ في البَردِ الشَّديدِ كانَ لَهُ مِن الأجرِ كِفلانِ، ومَن أسبَغَ الوُضوءَ في الحَرِّ الشَّديدِ كانَ لَهُ أجرُ كِفلٍ.[۱]

۲۱۸۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که در سرمای شدید خوب وضو بگیرد، دو سهم اجر دارد و هر که در گرمای سخت، کامل وضو بگیرد یک سهم اجر دارد.

۲۱۸۸۴ . عنه ﷺ : مَن أسبَغَ الوُضوءَ في البَردِ الشَّديدِ كانَ لَهُ مِن الأجرِ كِفلانِ.[۲]

۲۱۸۸۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که در سرمای شدید، وضو را کامل به جا آورد، او را دو بهره از اجر باشد.

۲۱۸۸۵ . عنه ﷺ : إسباغُ الوُضوءِ في المَكارِهِ، وإعمالُ الأقدامِ إلَى المَساجِدِ، وانتِظارُ الصَّلاةِ بَعدَ الصَّلاةِ، يَغسِلُ الخَطايا غَسلاً.[۳]

۲۱۸۸۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: کامل به جا آوردن وضو در موقعیت‌های سخت و به حرکت انداختن گام‌ها به سوی مساجد و انتظار کشیدن برای نماز بعد از نماز، گناهان را یکسره می‌شوید.

۲۱۸۸۶ . عنه ﷺ : إذا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ المُسلِمُ خَرَجَتْ خَطاياهُ مِن سَمعِهِ وبَصَرِهِ ويَدَيهِ ورِجلَيهِ، فإن قَعَدَ قَعَدَ مَغفوراً لَهُ.[۴]

۲۱۸۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه مرد مسلمان وضو بگیرد، گناهان او از گوش و چشم و دستان و پاهایش بیرون می‌روند. و چون بنشیند در حال آمرزیدگی نشسته است.

۲۱۸۸۷ . عنه ﷺ : إذا تَوَضَّأَ العَبدُ تَحاتَّ عَنهُ ذُنوبُهُ كما تَحاتُّ وَرَقُ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ.[۵]

۲۱۸۸۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه بنده وضو گیرد، گناهانش همچون برگ‌های این درخت فرو می‌ریزد.

۲۱۸۸۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الطُّهرُ نِصفُ الإيمانِ.[۶]

۲۱۸۸۸ . **امام علی**ﷺ: طهارت، نصف ایمان است.

۲۱۸۸۹ . عنه ﷺ : مَن أحسَنَ الطَّهورَ ثُمَّ مَشىٰ إلَى المَسجِدِ، فهُو في صَلاةٍ ما لَم يُحدِثْ.[۷]

۲۱۸۸۹ . **امام علی**ﷺ: هر که درست طهارت بگیرد و سپس به مسجد برود، تا زمانی که حَدَثی از او سر نزده، همواره در حال نماز [محسوب] می‌شود.

---

۱ . کنز العمّال : ۲۶۰۵۹ . ۲ . کنز العمّال : ۲۶۰۳۹ .
۳ . کنز العمّال : ۲۶۰۲۷ . ۴ . کنز العمّال : ۲۶۰۳۱ .
۵ . کنز العمّال : ۲۶۰۳۰ . ۶ . بحار الأنوار : ۱۱/۲۳۷/۸۰ .
۷ . بحار الأنوار : ۱۱/۲۳۷/۸۰ .

۲۱۸۹۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : الوُضوءُ فَريضَةٌ .[۱]

۲۱۸۹۱ . عنه ﷺ : لاصَلاةَ إلّا بِطَهورٍ .[۲]

۲۱۸۹۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : الوُضوءُ شَطرُ الإيمانِ .[۳]

(انظر) الطهارة : باب ۲۳۸۹ .

۴۰۳۹
عِلَّةُ الوُضوءِ

۲۱۸۹۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّما الوُضوءُ حَدٌّ مِن حُدودِ اللهِ ؛ لِيَعلَمَ اللهُ مَن يُطيعُهُ ومَن يَعصيهِ .[۴]

۲۱۸۹۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ في عِلَّةِ الوُضوءِ ـ : لأنَّهُ يَكونُ العَبدُ طاهِراً إذا قامَ بَينَ يَدَيِ الجَبّارِ عِندَ مُناجاتِهِ إيّاهُ ، مُطيعاً لَهُ فيما أمَرَهُ ، نَقِيّاً مِن الأدناسِ والنَّجاسَةِ ، مَع ما فيهِ مِن ذَهابِ الكَسَلِ وطَردِ النُّعاسِ ، وتَزكِيَةِ الفُؤادِ لِلقِيامِ بَينَ يَدَيِ الجَبّارِ .[۵]

۴۰۴۰
آثارُ الوُضوءِ

۲۱۸۹۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : يَحشُرُ اللهُ عَزَّوجلَّ أُمَّتي

---

۱ . وسائل الشيعة : ۲۵۶/۱/۲ .
۲ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ۱۲۹/۵۸/۱ .
۳ . الكافي : ۸/۷۲/۳ . ۴ . علل الشرائع : ۱/۲۷۹ .
۵ . علل الشرائع : ۹/۲۵۷ .

۲۱۸۹۰ . **امام باقر**ﷺ: وضو، فریضه است.

۲۱۸۹۱ . **امام باقر**ﷺ: نماز جز با طهارت درست نیست.

۲۱۸۹۲ . **امام صادق**ﷺ: وضو، جزء بزرگ [یا نصف] ایمان است.

۴۰۳۹
حکمت وضو

۲۱۸۹۳ . **امام باقر**ﷺ: وضو در حقیقت حدّی از حدود خداست تا اینکه خداوند بداند چه کسی از او فرمان می‌برد و چه کسی نافرمانیش می‌کند.

۲۱۸۹۴ . **امام رضا**ﷺ ـ دربارهٔ حکمت وضو ـ فرمود: برای اینکه بنده وقتی برای مناجات با خداوند جبّار در برابر او می‌ایستد، پاک باشد، فرمان او را اطاعت کرده باشد و از آلودگی‌ها و نجاست پاکیزه باشد، به علاوه اینکه وضو باعث از بین رفتن حالت کسالت و زدودن خواب آلودگی و پاک ساختن دل برای ایستادن در حضور خداوند جبّار است.

۴۰۴۰
آثار وضو

۲۱۸۹۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ امّت مرا

يَومَ القِيامَةِ بَينَ الأُمَمِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِن آثارِ الوُضوءِ.[1]

۲۱۸۹۶ . عنه ﷺ: تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِن آثارِ الوُضوءِ، لَيسَت لأحَدٍ غَيرِكُم.[2]

۲۱۸۹۷ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ: كَيفَ تَعرِفُ أُمَّتَكَ مِن بَينِ الأُمَمِ فيما بَينَ نُوحٍ إلىٰ أُمَّتِكَ ـ: هُم غُرٌّ مُحَجَّلُونَ مِن أثَرِ الوُضوءِ، لَيسَ لأحَدٍ كذلكَ غَيرِهِم، وأعرِفُهُم أنَّهُم يُؤتَونَ كُتُبَهُم بأيمانِهِم.[3]

۲۱۸۹۸ . الإمامُ الهادي ﷺ: لَمّا كَلَّمَ اللهُ عَزَّوجلَّ موسَى بنَ عِمرانَ ﷺ ... قالَ: إلٰهي، فما جَزاءُ مَن أتَمَّ الوُضوءَ مِن خَشيَتِكَ؟ قالَ: أبعَثُهُ يَومَ القِيامَةِ ولَهُ نُورٌ بَينَ عَينَيهِ يَتَلألأُ.[4]

(انظر) النور: باب ۳۹۰۴، ۳۹۰۵.

۳۰۴۱
مَن أحدث ولم يتوضّأ

۲۱۸۹۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: يَقولُ اللهُ تَعالىٰ: مَن

در روز قیامت، بر اثر وضو، با چهره‌های زیبا و دست و پای سفید محشور می‌کند.

۲۱۸۹۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: [روز قیامت] بر اثر وضو، با پیشانی و دست و پای سفید بر من وارد می‌شوید و هیچ کس جز شما این خصوصیّت را نخواهد داشت.

۲۱۸۹۷ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به این سؤال که تو چگونه امّت خود را از میان امّت‌های نوح تا امّت خودت، باز می‌شناسی؟ ـ فرمود: آنان بر اثر وضو پیشانی و دست و پایشان سپید است، هیچ‌کس جز آنان چنین خصوصیّتی را ندارند. همچنین آنها را از این می‌شناسم که کارنامه‌شان به دست راستشان داده می‌شود.

۲۱۸۹۸ . **امام هادی ﷺ**: زمانی که خداوند عزّوجلّ با موسی بن عمران ﷺ سخن گفت... موسی عرض کرد: خدایا! پاداش کسی که از خشیت تو وضو را کامل به جا آورد چیست؟ خداوند فرمود: روز قیامت او را در حالی مبعوث می‌کنم که در پیشانیش نوری می‌درخشد.

۳۰۴۱
هر کس حدثی از او سر زند و وضو نگیرد

۲۱۸۹۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۱/۲۳۷/۸۰.
۲ . صحيح مسلم: ۳۸/۲۱۸/۱.
۳ . الترغيب والترهيب: ۶/۱۵۱/۱.
۴ . الأمالي للصدوق: ۳۰۷/۲۷۷.

أحدَثَ ولَم يَتَوَضَّأْ فَقَد جَفاني، ومَن أحدَثَ وتَوَضَّأَ ولَم يُصَلِّ رَكعَتَينِ فَقَد جَفاني، ومَن أحدَثَ وتَوَضَّأَ وصَلّىٰ رَكعَتَينِ ودَعاني ولَم أُجِبْهُ فيما سَألَني مِن اُمُورِ دِينِهِ ودُنياهُ فَقَد جَفَوتُهُ؛ ولَستُ بِرَبٍّ جافٍ.[1]

۳۰۳۲
فَضلُ كَثرَةِ الوُضوءِ

الحديث:

۲۱۹۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: أكثِرْ مِن الطَّهورِ يَزِدِ اللهُ فِي عُمرِكَ، وإنِ استَطَعتَ أن تَكونَ بِاللَّيلِ والنَّهارِ علىٰ طَهارَةٍ فافعَلْ؛ فإنَّكَ تَكونُ إذا مُتَّ علَى الطَّهارَةِ شَهيداً.[2]

۲۱۹۰۱ . عنه ﷺ: إنِ استَطَعتَ أن لا تَزالَ علَى الوُضوءِ؛ فإنَّهُ مَن أتاهُ المَوتُ وهُو علىٰ وُضوءٍ اُعطِيَ الشَّهادَةَ.[3]

۲۱۹۰۲ . عنه ﷺ: إنِ استَطَعتَ أن تَكونَ أبَداً علىٰ وُضوءٍ فافعَلْ؛ فإنَّ مَلَكَ المَوتِ إذا قَبَضَ رُوحَ العَبدِ وهُو علىٰ وُضوءٍ كُتِبَ لَهُ شَهادَةٌ.[4]

هر كس حَدَثی از او سر زند و وضو نگيرد به من بی‌مهری كرده است و هر كس حدثی از او سر زند و وضو بگيرد و دو ركعت نماز به جا نياورد به من بی‌مهری كرده است و هر كس حدثی از او سر زند و وضو بگيرد و دو ركعت نماز بگزارد و مرا بخواند و من آنچه را از امور دين و دنيايش از من خواسته است برآورده نكنم، بی‌گمان به او بی‌مهری كرده‌ام و البته من خداوندگار بی‌مهری نيستم.

۳۰۳۲
فضيلت دائم الوضو بودن

حديث:

۲۱۹۰۰ . **پيامبر خدا ﷺ**: فراوان وضو بگير تا خداوند عمر تو را زياد گرداند. اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی اين كار را بكن؛ زيرا اگر در حال طهارت بميری، شهيد خواهی بود.

۲۱۹۰۱ . **پيامبر خدا ﷺ**: اگر می‌توانی، همواره با وضو باش؛ زيرا هر كه مرگش در رسد و وضو داشته باشد شهادت نصيبش شده است.

۲۱۹۰۲ . **پيامبر خدا ﷺ**: اگر می‌توانی دائم‌الوضو باشی چنين باش؛ زيرا ملك الموت هرگاه جان بنده را بگيرد و او وضو داشته باشد، برايش شهادت نوشته شود.

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۸/۳۰۸/۸۰ .
۲ . الأمالي للمفيد: ۵/۶۰ . ۳ . كنز العمّال: ۲۶۰۶۶ .
۴ . كنز العمّال: ۲۶۰۶۵ .

۲۱۹۰۳ . عنه ﷺ: الطّاهِرُ النّائمُ كالصّائمِ القائمِ.[1]

(انظر) النوم: باب ۳۹۱۹.

۴۰۴۳
تَجديدُ الوُضوءِ

۲۱۹۰۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن تَوَضّأ علىٰ طُهرٍ كُتِبَ لَهُ عَشرُ حَسَناتٍ.[2]

۲۱۹۰۵ . الإمامُ الصّادقُ ؈: مَن جَدَّدَ وُضوءَهُ لِغَيرِ حَدَثٍ جَدَّدَ اللهُ تَوبَتَهُ مِن غَيرِ استِغفارٍ.[3]

۲۱۹۰۶ . عنه ؈: الوُضوءُ علَى الوُضوءِ نُورٌ علىٰ نُورٍ.[4]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱ / ۴۶۳ باب ۸.

۴۰۴۳
وُضوءُ رَسولِ اللهِ ﷺ

۲۱۹۰۷ . الكافي عن زرارة: قالَ أبو جعفرٍ ؈: ألَا أحكي لَكُم وُضوءَ رَسولِ اللهِ ﷺ؟ فقُلنا: بلىٰ، فدَعا بقَعْبٍ فيهِ شَيءٌ مِن ماءٍ ثُمّ وَضَعَهُ بَينَ يَدَيهِ، ثُمّ حَسَرَ عن ذِراعَيهِ، ثُمّ غَمَسَ فيهِ كَفَّهُ اليُمنىٰ، ثُمّ قالَ: هكذا إذا

۱. كنز العمّال: ۲۵۹۹۹. ۲. كنز العمّال: ۲۶۰۴۲.
۳. وسائل الشيعة: ۱/۲۶۴/۷. ۴. وسائل الشيعة: ۱/۲۶۵/۸، عوالي اللآلي: ۱/۲۳/۲.

۲۱۹۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که با طهارت بخوابد، همانند روزه‌دارِ شب‌زنده‌دار است.

۴۰۴۳
تجدید وضو

۲۱۹۰۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که با طهارت باشد و [روی آن] وضو سازد، ده ثواب برایش نوشته شود.

۲۱۹۰۵ . **امام صادق**؈: هر که بدون سرزدن حَدَثی از او، تجدید وضو کند، خداوند توبهٔ او را، بی‌آنکه استغفار کند، تجدید گرداند.

۲۱۹۰۶ . **امام صادق**؈: وضو روی وضو، روشنایی روی روشنایی است.

۴۰۴۳
وضوی رسول خداﷺ

۲۱۹۰۷ . **الکافی** ـ به نقل از زراره ـ: امام‌باقر؈ فرمود: آیا وضوی رسول خداﷺ را برای شما نمایش ندهم؟ عرض کردیم: چرا. حضرت قدحی که در آن مقداری آب باشد، خواست و آن را مقابل خود گذاشت. سپس آستین‌هایش را بالا زد و آنگاه مشت راست خود را در آن فرو برد و فرمود: به این صورت به شرط آنکه دست

كانتِ الكَفُّ طاهِرَةً، ثُمّ غَرَفَ فمَلأَها ماءً فوَضَعَها علىٰ جَبينِهِ، ثُمّ قالَ: «بسمِ اللهِ» وسَدَلَهُ علىٰ أطرافِ لِحيَتِهِ، ثُمّ أمَرَّ يَدَهُ علىٰ وَجهِهِ وظاهِرِ جَبينِهِ مَرّةً واحِدَةً، ثُمّ غَمَسَ يَدَهُ اليُسرىٰ فغَرَفَ بها مِلأَها، ثُمّ وَضَعَهُ علىٰ مِرفَقِهِ اليُمنىٰ، وأمَرَّ كَفَّهُ علىٰ ساعِدِهِ حتّىٰ جَرَى الماءُ علىٰ أطرافِ أصابِعِهِ، ثُمّ غَرَفَ بيَمينِهِ مِلأَها فوَضَعَهُ علىٰ مِرفَقِهِ اليُسرىٰ، وأمَرَّ كَفَّهُ علىٰ ساعِدِهِ حتّىٰ جَرَى الماءُ علىٰ أطرافِ أصابِعِهِ، ومَسَحَ مُقَدَّمَ رأسِهِ وظَهرَ قَدَمَيهِ بِبِلَّةِ يَسارِهِ وَبقيَّةِ بِلَّةِ يُمناهُ.[1]

پاک باشد. سپس مشت خود را پر از آب کرد و دستش را روی پیشانی خود گذاشت و گفت: «بسم الله». و آن را به اطراف محاسنش رها کرد و آنگاه دست خود را یک بار به صورت و بالای پیشانیش کشید. بعد دست چپ خود را فرو برد و مشتی پر آب برداشت و روی آرنج راست خود ریخت و کف دست خود را روی ساعد دستش کشید، به طوری که آب بر نوک انگشتانش جاری شد. آنگاه با دست راست خود مشتی آب برداشت و آن را روی آرنج چپ خود ریخت و کف دست خود را روی ساعد دستش کشید به طوری که آب از نوک انگشتان او جاری شد و جلو سر و روی دو پای خود را با رطوبت دست چپ و باقیماندهٔ رطوبت دست راست خویش مسح کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي: ۳/۲۵/۴.

الوَطَن

میهن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۶۰/ ۲۰۱ باب ۳۶ «الممدوح من البلدان والمذموم منها».

بحار الأنوار :۷۵/ ۳۹۲ باب ۸۶ «الدخول في بلاد المخالفين».

انظر :

عنوان ۴۷ «البلد».

۳۰۳۵
حُبُّ الوَطَنِ

۲۱۹۰۸ . رسولُ الله ﷺ ـ وهُو علىٰ ناقَتِهِ واقِفٌ بِالحَزوَرَةِ يقولُ لِمَكَّةَ ـ: واللهِ، إنَّكِ لَخَيرُ أرضِ اللهِ، وأحَبُّ أرضِ اللهِ إلَى اللهِ، ولَولا أُخرِجتُ مِنكِ ما خَرَجتُ.[1]

۲۱۹۰۹ . **تنبيه الخواطر**: قَدِمَ أبانُ بنُ سَعيدٍ علىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا أبانُ، كَيفَ تَرَكتَ أهلَ مَكَّةَ؟ فقالَ: تَرَكتُهُم وقَد جِيدُوا[2]، وتَرَكتُ الإذخِرَ وقَد أعذَقَ، وتَرَكتُ الثُّمامَ وقد خاصَ، فاغرَ ورَقَت عَينا رسولِ اللهِ ﷺ وصَحبِهِ.[3]

۲۱۹۱۰ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: عَمُرَتِ البُلدانُ بِحُبِّ الأوطانِ.[4]

۲۱۹۱۱ . **عنه** ﷺ: مِن كَرَمِ المَرءِ بُكاؤهُ علىٰ ما مَضىٰ مِن زَمانِهِ، وحَنينُهُ إلىٰ أوطانِهِ، وحِفظُهُ قَديمَ إخوانِهِ.[5]

۱ . الدرّ المنثور : ۳۰۰/۱.
۲ . جِيدوا : مُطِروا مطراً جَوْداً جَوْداً. (لسان العرب : ۱۳۷/۳).
۳ . تنبيه الخواطر : ۳۸/۱. ۴ . بحار الأنوار : ۵۰/۴۵/۷۸.
۵ . بحار الأنوار : ۳/۲۶۴/۷۴.

۳۰۳۵
میهن دوستی

۲۱۹۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در حالی که سوار بر ناقهٔ خود در حزوره ایستاده بود خطاب به مکّه ـ فرمود: به خدا که تو بهترین زمین خدا هستی و محبوبترین زمین خدا نزد خدایی و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند، من به پای خود بیرون نمی‌رفتم.

۲۱۹۰۹ . **تنبیه الخواطر**: ابان بن سعید بر رسول خداﷺ وارد شد، حضرت فرمود: ای ابان! وقتی که آمدی مکّیان چگونه بودند؟ عرض کرد: وقتی آمدم باران زیادی بر آنان باریده بود و بوته‌های علف مکّه و برگ علف‌های یَزْبن[1] سبز شده بود. [با شنیدن این سخنان] چشمان رسول خداﷺ و اصحاب ایشان پر از اشک شد.

۲۱۹۱۰ . **امام علی**ﷺ: کشورها با میهن‌دوستی آباد شده‌اند.

۲۱۹۱۱ . **امام علی**ﷺ: از بزرگواری انسان است، گریستن او بر زمان سپری شده‌اش و علاقهٔ او به میهنش و نگهداشتن دوستان دیرینه‌اش.

۱ . گیاهی خاردار که آن را برای ایجاد مانع پیرامون خیمه استفاده می‌کنند.

۲۱۹۱۲ . عنه‌ؑ ـ في وَصفِ الأمواتِ ـ : لا يَستَأنِسونَ بالأوطانِ، ولا يَتواصَلُونَ تَواصُلَ الجِيرانِ.[۱]

۲۱۹۱۳ . سفينة البحار: رُوِيَ: حُبُّ الوَطَنِ مِنَ الإيمانِ.[۲]

ثغر المملكة الإسلاميّة :

قال العلّامة الطباطبائيّ رضوان الله تعالىٰ عليه في تبيين ثغر المملكة الإسلاميّة ما نصّه :

ثغر المملكة الإسلاميّة هو الاعتقاد، دون الحدود الطبيعيّة أو الاصطلاحيّة :

ألغَى الإسلام أصل الانشعاب القوميّ من أن يؤثّر في تكوّن المجتمع أثره ذاك الانشعاب الذي عامله الأصليّ البدويّة والعيش بعيشة القبائل والبُطون، أو اختلاف منطقة الحياة والوطن الأرضيّ. وهذان ـ أعني البدويّة، واختلاف مناطق الأرض في طبائعها الثانويّة من حرارة وبرودة وجَدب وخِصب وغيرهما ـ هما العاملان الأصليّان لانشعاب النوع

۲۱۹۱۲ . **امام علی**ؑ ـ در وصف مردگان ـ فرمود: با وطن‌ها انس نمی‌گیرند و مانند همسایگان با یکدیگر رفت و آمد نمی‌کنند.

۲۱۹۱۳ . **سفینة البحار**: روایت شده است که: دوست داشتن وطن از ایمان است.

مرز کشور اسلامی:

علامهٔ طباطبایی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در توضیح مرز کشور اسلامی چنین می‌گوید:

مرز کشور اسلامی عقیده است نه مرزهای جغرافیایی و قراردادی.

اسلام، تشکیل اجتماع بر اساس انشعاب قومی را ملغی کرده است؛ انشعابی که عامل اصلی آن یا بدویّت و زندگی قبیله‌ای و طایفه‌ای است و یا اختلاف محیط زیست و مکان جغرافیایی و این دو عامل ـ یعنی بدویّت و اختلاف مناطق جغرافیایی در گرمی و سردی و خشکی و حاصلخیزی و دیگر چیزها ـ عامل اصلی انشعاب نوع انسان به طایفه‌ها و قبایل و زبان‌ها و رنگ‌های مختلف شده که این مطلب در جای خود ثابت شده است.

سپس این دو عامل موجب آن شده که هر دسته‌ای از انسان‌ها به میزان کوشش و

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۶ .

۲ . سفينة البحار : ۵۲۵/۸ .

۲۳۸ ـــــــ

المجتمعات الوطنيّة الأُخرى، فيصير واحداً منفصل الروح والجسم عن الآحاد الوطنيّة الأُخرىٰ ، فتنعزل الإنسانيّة عن التوحّد والتجمّع وتبتلي من التفرّق والتشتّت بما كانت تفرّ منه، ويأخذ الواحد الحديث يعامل سائر الآحاد الحديثة (أعني الآحاد الاجتماعيّة) بما يعامل به الإنسان سائر الأشياء الكونيّة من استخدام واستثمار وغير ذلك، والتجريب الممتدّ بامتداد الأعصار منذ أوّل الدنيا إلىٰ يومنا هذا يشهد بذلك، وما نقلناه من الآيات في مطاوي الأبحاث السابقة يكفي في استفادة ذلك من القرآن الكريم.

وهذا هو السبب في أن ألغَى الإسلام هذه الانشعابات والتشتّتات والتميّزات، وبنَى الاجتماع علَى العقيدة دون الجنسيّة والقوميّة والوطن ونحو ذلك ؛ حتّى في مثل الزوجيّة والقرابة في الاستمتاع والميراث ؛ فإنّ المدار فيهما علَى الاشتراك في التوحيد لا المنزل والوطن مثلاً.

پیکر زنده‌ای جدا از دیگر پیکرهای زندهٔ دیگر در می‌آید و در نتیجه، انسانیت از یکپارچگی و وحدت به دور می‌افتد و به همان پراکندگی و تشتّتی گرفتار می‌شود که از آن می‌گریخته است و هر واحد جدید و نوخاسته با دیگر واحدهای جدید [یعنی آحاد اجتماعی] همان رفتاری را می‌کند که انسان با دیگر پدیده‌های هستی می‌کند، یعنی بهره‌کشی و استثمار و غیره. تجربهٔ ممتد تاریخی از آغاز پیدایش دنیا تا امروز گواه بر این مطلب است و از آیاتی که در ضمن بحث‌های گذشته آوردیم نیز همین مطلب استفاده می‌شود.

این است علّتی که باعث شده است اسلام این انشعابات و پراکندگی‌ها و تمایزها را ملغی کند و جامعه را بر اساس عقیده و نه نژاد و ملیّت و وطن و امثال این معیارها، بنا نهد؛ حتی در اموری مانند زناشویی و خویشاوندی نیز ملاک در بهره‌برداری جنسی و یا ارث را اشتراک در عقیدهٔ توحید قرار داده است نه اشتراک در مانند منزل و وطن.

بهترین شاهد مطلب این است که ما در بررسی‌های خود می‌بینیم شریعت اسلام در هیچ موردی موضوع عقیده و ایمان را

ومن أحسن الشواهد علىٰ هذا مانراه عند البحث عن شرائع هذا الدين أنّه لم يهمل أمره في حال من الأحوال، فعلى المجتمع الإسلاميّ عند أوج عظمته واهتزاز لواء غلبته أن يقيموا الدين ولا يتفرّقوا فيه، وعليه عند الاضطهاد والمغلوبيّة ما يستطيعه من إحياء الدين وإعلاء كلمته ... وعلىٰ هذا القياس؛ حتّى أنّ المسلم الواحد عليه أن يأخذ به ويعمل منه ما يستطيعه ولو كان بعقد القلب في الاعتقاديّات والإشارة في الأعمال المفروضة عليه.

ومن هنا يظهر أنّ المجتمع الإسلاميّ قد جُعل جعلاً يمكنه أن يعيش في جميع الأحوال وعلىٰ كلّ التقادير من حاكميّة ومحكوميّة وغالبيّة ومغلوبيّة وتقدّم وتأخّر وظهور وخفاء وقوّة وضعف. ويدلّ عليه من القرآن آيات التقيّة بالخصوص، قال تعالىٰ: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِن بَعْدِ إيمانِهِ إلاّ مَنْ أُكْرِهَ وقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بالإيمانِ﴾[1] وقوله: ﴿إلاّ أنْ تَتَّقوا مِنْهُمْ تُقاةً﴾[2]

نادیده نگرفته و جامعهٔ اسلامی را موظّف کرده که آنگاه که در اوج عظمت خود است و پرچم پیروزی آن در اهتزاز می‌باشد، دین را بر پا دارد و دستخوش اختلاف و پراکندگی دینی نشود و زمانی هم که مغلوب و مقهور می‌باشد در حدّ توان سعی کند دین را زنده نگه دارد و در راه اعلای کلمه و... بکوشد. حتّی هر فرد مسلمان وظیفه دارد در هر حالی تا آنجا که قدرت دارد به دین چنگ زند و آن را به کار بندد اگر چه به این ترتیب باشد که در اعتقادات، با توجّه قلبی و در اعمال واجب با اشاره بوده باشد.

از این جا معلوم می‌شود که جامعهٔ اسلامی به گونه‌ای قرار داده شده است که در هر حال و در هر صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، حاکم باشد یا محکوم، غالب باشد یا مغلوب، پیشرفته یا عقب‌مانده، نمایان باشد یا مخفی، قدرتمند باشد یا ضعیف و ناتوان. قرآن، بویژه در آیاتی که به موضوع تقیّه می‌پردازد، نشانگر این مطلب است. خداوند متعال می‌فرماید: «هر که، بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان

۱. النحل: ۱۰۶. ۲. آل عمران: ۲۸.

وقوله: ﴿فاتَّقُوا اللهَ ما اسْتَطَعْتُم﴾[1] وقوله: ﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ ولا تَمُوتُنَّ إلاّ وأَنْتُم مُسْلِمُونَ﴾[2].[3]

۳۰۴۶
الدِّفاعُ عَنِ الوَطَنِ

الكتاب:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾.[4]

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.[5]

(انظر) آل عمران: ۱۹۵.

الحديث:

۲۱۹۱۳. رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ يُبغِضُ رجُلاً يُدخَلُ علَيهِ في بَيتِهِ ولا يُقاتِلُ.[6]

۲۱۹۱۵. الإمامُ عليٌّ ؈ ـ وهُو يَستَنهِضُ النّاسَ

۱. التغابن: ۱۶. ۲. آل عمران: ۱۰۲.
۳. الميزان في تفسير القرآن: ۱۲۵/۴.
۴. البقرة: ۸۴. ۵. الممتحنة: ۸، ۹.
۶. عيون أخبار الرضا: ۲۴/۲۸/۲.

دارد» و می‌فرماید: «مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید» و می‌فرماید: «تا جایی که می‌توانید از خدا بترسید» و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه که سزاوار ترسیدن از اوست، بترسید و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید».

۳۰۴۶
دفاع از میهن

قرآن:

«و آن هنگام که از شما پیمان گرفتیم که خون هم نریزید و یکدیگر را از دیارتان بیرون نکنید، سپس شما به پیمان گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید».

«خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرونتان نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد. در حقیقت خدا از دوستی ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرونتان رانده‌اند یا در بیرون راندنتان همدستی کرده‌اند شما را باز می‌دارد و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود».

حدیث:

۲۱۹۱۳. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند عزّوجلّ نفرت دارد از مردی که در خانه‌اش بر او حمله کنند و او نجنگد.

۲۱۹۱۵. **امام علی** ؈ ـ هنگامی که خبر حملهٔ سپاه

حِينَ وَرَدَ خَبَرُ غَزوِ الأنبارِ بجَيشِ مُعاوِيَةَ، فلَم يَنهَضوا ـ: ألَا وإنّي قَد دَعَوتُكُم إلىٰ قِتالِ (حَربِ) هٰؤلاءِ القَومِ لَيلاً ونَهاراً، وسِرّاً وإعلاناً، وقُلتُ لَكُم: اغزُوهُم قَبلَ أنْ يَغزوكُم، فوَاللهِ ما غُزِيَ قَومٌ قَطُّ في عُقرِ دارِهِم إلّا ذَلُّوا، فتَواكَلتُم وتَخاذَلتُم حتّىٰ شُنَّت عَلَيكُمُ الغاراتُ، ومُلِكَت علَيكُمُ الأوطانُ.[1]

۲۱۹۱۶ . عنه ﷺ ـ بَعدَ غارَةِ الضَّحّاكِ بنِ قَيسٍ صاحِبِ مُعاوِيَةَ عَلَى الحاجِّ بَعدَ قِصَّةِ الحكَمَينِ، وهُو يَستَنهِضُ أصحابَهُ لِما حَدَثَ في الأطرافِ ـ: أيُّ دارٍ بَعدَ دارِكُم تَمنَعونَ؟! ومَعَ أيِّ إمامٍ بَعدي تُقاتِلونَ؟![2]

معاویه به شهر انبار را شنید و مردم را به قیام فرا خواند اما آنها جنبشی از خود نشان ندادند ـ فرمود: بدانید که من شب و روز و در نهان و آشکار شما را به جنگ با این جماعت فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان بجنگید؛ زیرا به خدا قسم که هیچ قومی هرگز در عمق خاکشان مورد حمله قرار نگرفتند مگر اینکه خوار و مغلوب شدند. اما شما کار جنگ را به یکدیگر حواله دادید و دست از یاری هم شستید، تا جایی که مورد حملات پیاپی واقع شدید و وطن‌های شما از تصرّفتان خارج شد.

۲۱۹۱۶ . **امام علی**ﷺ ـ بعد از هجوم ضحّاک‌بن قیس، سردار معاویه، به حاجیان پس از ماجرای حکمیت و برای تشویق اصحاب خود به مقابله با حوادثی که در گوشه و کنار می‌گذشت ـ فرمود: کدام خانه را بعد از خانهٔ خود پاسداری خواهید کرد و با کدام پیشوا و امیری بعد از من به جهاد خواهید رفت؟

۴۰۴۷
الغُربَةُ وَالوَطَنُ

۲۱۹۱۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الغِنىٰ في الغُربَةِ وَطَنٌ، والفَقرُ في الوَطَنِ غُربَةٌ.[3]

۲۱۹۱۸ . عنه ﷺ : لَيسَ في الغُربَةِ عارٌ، إنّما العارُ في الوَطَنِ الافتِقارُ.[4]

۴۰۴۷
غربت و وطن

۲۱۹۱۷ . **امام علی**ﷺ: توانگری در غربت، در وطن بودن است و ناداری در وطن، غربت.

۲۱۹۱۸ . **امام علی**ﷺ: در غریب بودن ننگی نیست، بلکه نیازمندی و ناداری است که در وطن هم ننگ است.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۷ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۹ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۵۶ .
۴ . غرر الحكم : ۷۵۱۷ .

۲۱۹۱۹ . عنه ﷺ : العَقلُ في الغُربَةِ قُربَةٌ ، الحُمقُ في الوَطنِ غُربَةٌ .[۱]

۲۱۹۲۰ . عنه ﷺ: مِن ضِيقِ العَطَنِ لُزومُ الوَطَنِ .[۲]

۲۱۹۲۱ . عنه ﷺ : لَيسَ بَلَدٌ بأحَقَّ بِكَ مِن بَلَدٍ ، خَيرُ البِلادِ ما حَمَلَكَ .[۳]

۴۰۴۸
شَرُّ الأوطانِ

۲۱۹۲۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : لا خَيرَ في ... الوَطَنِ إلّا مَع الأمنِ والسُّرورِ .[۴]

۲۱۹۲۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : شَرُّ الأوطانِ ما لَم يَأمَنْ فيهِ القُطّانُ .[۵]

۲۱۹۲۴ . عنه ﷺ : لا خَيرَ ... في الوَطَنِ إلّا مَعَ الأمنِ والمَسَرَّةِ .[۶]

۲۱۹۲۵ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ العَرَبِ قَبلَ البِعثَةِ ـ : إنَّ اللهَ بَعَثَ محمّداً ﷺ نَذيراً للعالَمينَ ، وأمِيناً علَى التَّنزيلِ ، وأنتُم مَعشَرَ العَرَبِ علىٰ شَرِّ دِينٍ ، وفي شَرِّ دارٍ .[۷]

---

۱ . غرر الحكم : ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ .
۲ . غرر الحكم : ۹۲۷۶ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۴۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۳/۵۸/۷۷ .
۵ . غرر الحكم : ۵۷۱۲ .
۶ . الاختصاص : ۲۴۳ ، ۲۴۴ .
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۶ .

۲۱۹۱۹ . **امام علی**ﷺ: خردمندی در غربتْ آشنایی است. نابخردی در وطنْ غربت است.

۲۱۹۲۰ . **امام علی**ﷺ: چسبیدن به زادگاه از کوته همّتی است.

۲۱۹۲۱ . **امام علی**ﷺ: هیچ شهری برای تو مناسبت‌تر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها آن است که تو را پذیرا باشد (زندگی تو را تأمین کند و در آن رفاه و آسایش داشته باشی).

۴۰۴۸
بدترین وطن‌ها

۲۱۹۲۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: خیری نیست در... وطن مگر با امنیّت و شادمانی.

۲۱۹۲۳ . **امام علی**ﷺ: بدترین وطن‌ها، وطنی است که ساکنانش امنیّت و آسایش نداشته باشند.

۲۱۹۲۴ . **امام علی**ﷺ: خیری نیست... در وطن، مگر با امنیّت و خوشی.

۲۱۹۲۵ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف وضعیّت عرب‌ها پیش از بعثت ـ فرمود: خداوند محمّدﷺ را هشدار دهندهٔ به جهانیان و امین بر وحی فرستاد و شما جماعت عرب بدترین دین و آیین را داشتید و در بدترین سرای و سرزمین به سر می‌بردید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۹۲۶ . عنه ﷺ ـ في ذَمِّ أهلِ البَصرَةِ بَعدَ وَقعَةِ الجَمَلِ ـ: بلادُكُم أنتَنُ بِلادِ اللهِ تُربَةً: أقرَبُها مِنَ الماءِ، وأبعَدُها مِنَ السَّماءِ، وبها تِسعَةُ أعشارِ الشَّرِّ.[1]

۲۱۹۲۶ . امام علی ﷺ ـ در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل ـ فرمود: در میان سرزمین‌های خدا سرزمین شما بدبوترین خاک را دارد. نزدیکترین سرزمین‌ها به آب است و دورترین آنها از آسمان و نُه دهمِ شرّ و بدی، در سرزمین شماست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۳ .

الوَعْدُ

وعده

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

كنز العمّال :۳/۳۴۷، ۷۷۱«صِدق الوعد».

بحار الأنوار :۵/ ۳۳۱باب ۱۸«الوعد والوعيد».

وسائل الشيعة :۸/۵۱۵باب ۱۰۹«استحباب الصِّدق في الوعد».

انظر :

عنوان:۳۷۳«العهد»، ۵۴۹«الوفاء».

۴۰۴۹
وَعدُ اللهِ حَقٌّ

الکتاب:

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلَايَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾.[1]

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾.[2]

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.[3]

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً وَلَايَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللهِ إِنَّ اللهَ لَايُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.[4]

الحدیث:

۲۱۹۲۷. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن وَعَدَهُ اللهُ علىٰ عَمَلٍ ثَواباً فهُو مُنجِزُهُ لَهُ، ومَن أوعَدَهُ علىٰ عَمَلٍ

۱. الروم: ۶۰.
۲. غافر: ۷۷.
۳. آل عمران: ۹.
۴. الرعد: ۳۱.

۴۰۴۹
وعدهٔ خدا حق است

قرآن:

«پس، شکیبا باش که وعدهٔ خدا راست است و مبادا کسانی که یقین ندارند تو را به شتابزدگی وا دارند».

«پس، شکیبا باش که وعدهٔ خدا راست است، یا برخی از آن چیزها را که به آنان وعده می‌دهیم به تو نشان می‌دهیم، یا تو را بمیرانیم و آنها به نزد ما بازگردانیده شوند».

«ای پروردگار ما! تو مردم را در روزی که در آن شکّی نیست جمع خواهی کرد، براستی که خدا خلف وعده نمی‌کند».

«اگر قرآنی بود که کوه‌ها با آن روان می‌شدند یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا مردگان بدان به سخن در می‌آمدند [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد] نه چنین است، بلکه همهٔ امور بستگی به خدا دارد. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست، قطعاً تمام مردم را به راه می‌آورد؟ و کسانی که کافر شده‌اند پیوسته به [سزای] آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعدهٔ خدا فرا رسد. آری، خدا وعدهٔ خود را خلاف نمی‌کند».

حدیث:

۲۱۹۲۷. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند به هر کس وعدهٔ پاداش در برابر کاری دهد، حتماً آن وعده

عِقاباً فهُو فِيهِ بِالخِيارِ.[1]

۲۱۹۲۸ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : أفِيضُوا في ذِكرِ اللهِ فـإنَّهُ أحسَنُ الذِّكرِ، وارغَبوا فيما وَعَدَ المُتَّقينَ فإنَّ وَعدَهُ أصدَقُ الوَعدِ.[2]

۲۱۹۲۹ . **عنه** ﷺ : عِبادَ اللهِ، إنَّهُ لَيس لِما وَعَدَ اللهُ مِن الخَيرِ مَترَكٌ، ولا فيما نَهىٰ عَنهُ مِن الشَّرِّ مَرغَبٌ.[3]

۲۱۹۳۰ . **عنه** ﷺ ـ في صِفَةِ اللهِ سبحانَهُ ـ : الّذي صَدَقَ في مِيعادِهِ، وارتَفَعَ عن ظُلمِ عِبادِهِ، وقامَ بِالقِسطِ في خَلقِهِ.[4]

(انظر) عنوان ۹۶ «الحبط».

۴۰۵۰
العِدَةُ دَينٌ

۲۱۹۳۱ . **رسولُ اللهِ** ﷺ : العِدَةُ دَينٌ.[5]

۲۱۹۳۲ . **عنه** ﷺ : العِدَةُ دَينٌ، وَيلٌ لِمَن وَعَدَ ثُمّ أخلَفَ، وَيلٌ لمَن وَعَدَ ثُمّ أخلَفَ، وَيلٌ لِمَن وَعَدَ ثُمّ أخلَفَ.[6]

۲۱۹۳۳ . **عنه** ﷺ : عِدَةُ المُؤمنِ دَينٌ، وعِدَةُ المُؤمنِ

را به کار می‌بندد و هر کس را در برابر کاری وعدهٔ کیفر دهد در [عملی کردن، یا عملی نکردن] آن وعده آزاد است.

۲۱۹۲۸ . **امام علی**ﷺ: خدا را فراوان یاد کنید، که یاد خدا بهترین یاد است، و به آنچه خداوند به پرهیزگاران وعده داده است روی آورید؛ زیرا که وعدهٔ خدا راست‌ترین وعده است.

۲۱۹۲۹ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! آن خیر و خوبی که خداوند وعده داده است، جای آن ندارد که کسی آن را فرو گذارد و آن شرّ و عذابی که خداوند از آن بر حذر داشته است جای خواستن ندارد.

۲۱۹۳۰ . **امام علی**ﷺ ـ در توصیف خداوند سبحان ـ فرمود: آنکه در وعده‌اش راستگوست و از ستم کردن بر بندگانش مبرّاست و در میان آفریدگانش به عدالت رفتار کرده است.

۴۰۵۰
وعده، دَین است

۲۱۹۳۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: وعده، دَین است.

۲۱۹۳۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: وعده، دَین است؛ وای بر کسی که وعده دهد و خُلف وعده کند، وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند، وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند.

۲۱۹۳۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: وعدهٔ مؤمن، دَین است [به

---

۱ . التوحید : ۳/۴۰۶ . ۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۰ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۷ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۵ .
۵ . کنز العمّال : ۶۸۶۶ . ۶ . کنز العمّال : ۶۸۶۵ .

كالأخذِ بِاليَدِ.[۱]

۲۱۹۳۴ . عنه ﷺ: عِدَةُ المُؤمنِ أخذٌ بِاليَدِ.[۲]

۲۱۹۳۵ . عنه ﷺ: الواعِدُ بِالعِدَةِ مِثلُ الدَّينِ أو أشَدُّ.[۳]

۲۱۹۳۶ . عنه ﷺ: وَأْيُ[۴] المُؤمنِ حَقٌّ واجِبٌ.[۵]

۲۱۹۳۷ . عنه ﷺ: إنَّ العِدَةَ عَطيَّةٌ.[۶]

۲۱۹۳۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مابانَ لِرجُلٍ عِندي مَوعِدٌ قَطُّ فباتَ يَتمَلمَلُ علىٰ فِراشِهِ لِيَغدوَ بِالظَّفَرِ بحاجَتِهِ، أشَدَّ مِن تَمَلمُلي علىٰ فِراشي حِرصاً علَى الخُروجِ إلَيهِ مِن دَينِ عِدَتِهِ، وخَوفاً مِن عائقٍ يُوجِبُ الخُلفَ؛ فإنَّ خُلفَ الوَعدِ لَيسَ مِن أخلاقِ الكِرامِ.[۷]

۲۱۹۳۹ . عنه ﷺ: وَعدُ الكَريمِ نَقدٌ وتَعجيلٌ، وَعدُ اللَّئيمِ تَسويفٌ وتَعليلٌ.[۸]

۲۱۹۴۰ . عنه ﷺ: المَنعُ الجَميلُ أحسَنُ مِن الوَعدِ الطَّويلِ.[۹]

---

۱ . كنز العمّال: ۶۸۷۰. ۲ . بحار الأنوار: ۱۸/۹۶/۷۵.
۳ . كنز العمّال: ۶۸۷۶.
۴ . الوأي: الوعد. (النهاية: ۱۴۴/۵).
۵ . كنز العمّال: ۶۸۷۲. ۶ . كنز العمّال: ۶۸۶۸.
۷ . غرر الحكم: ۹۶۹۲.
۸ . غرر الحكم: ۱۰۰۶۳ و ۱۰۰۶۴.
۹ . غرر الحكم: ۲۱۸۳.

گردن او]، وعدهٔ مؤمن مانند گرفتن با دست (قطعی) است.

۲۱۹۳۴ . پیامبر خدا ﷺ: وعدهٔ مؤمن، نقد (قطعی) است.

۲۱۹۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: وعده‌ای که داده می‌شود، مانند دَین، یا مهمتر از آن است.

۲۱۹۳۶ . پیامبر خدا ﷺ: وعدهٔ مؤمن، یک حقّ واجب [به گردن او] است.

۲۱۹۳۷ . پیامبر خدا ﷺ: وعده، یک عطیّه و دهش است.

۲۱۹۳۸ . امام علی ﷺ: بی‌قراری شبانهٔ مردی در بسترش که به او وعده‌ای داده‌ام، تا صبح شود و به مرادش برسد بیشتر از بی‌قراری من در بسترم نیست که جوش می‌زنم صبح شود و از دَین وعده‌ای که به او داده‌ام بیرون آیم و از ترس اینکه مبادا مانعی باعث خُلف وعده شود؛ زیرا که خلف وعده از خصلت‌های کریمان نیست.

۲۱۹۳۹ . امام علی ﷺ: وعدهٔ شخص بزرگوار، نقد و فوری است. وعدهٔ شخص فرومایه با سر دواندن و بهانه‌تراشی همراه است.

۲۱۹۴۰ . امام علی ﷺ: جواب کردن کسی با روی خوش، نیکوتر از وعدهٔ دیرانجام است.

٢١٩٣١ . عنه ﷺ : أُذكُرْ وَعدَكَ .[1]

٢١٩٣٢ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : إنّا أهلُ بَيتٍ نَرىٰ ما وَعَدْنا علَينا دَيناً كَما صَنَعَ رسولُ اللهِ ﷺ .[2]

٢١٩٣١ . **امام علی**ﷺ: وعدهٔ خود را [همواره] به یاد داشته باش.

٢١٩٣٢ . **امام رضا**ﷺ: ما خاندانی هستیم که وعدهٔ خود را دَینی بر گردن خویش می‌بینیم، چنان که رسول‌خداﷺ چنین کرد.

٣٠٥١

الوَعدُ أحَدُ الرِّقَّينِ

٣٠٥١

وعده، یکی از دو بندگی است

٢١٩٣٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المَسؤولُ حُرٌّ حتّىٰ يَعِدَ .[3]

٢١٩٣٤ . عنه ﷺ : الوَعدُ أحَدُ الرِّقَّينِ ، إنجازُ الوَعدِ أحَدُ العِتقَينِ .[4]

٢١٩٣٥ . عنه ﷺ : الوَعدُ مَرَضٌ ، والبُرءُ إنجازُهُ .[5]

٢١٩٣٦ . التّرغيب والترهيب عن عبدِ اللهِ بنِ أبي الحَمساءِ : بايَعتُ رسولَ اللهِ ﷺ بِبَيعٍ قَبلَ أن يُبعَثَ ، فَبَقِيَت لَهُ بَقيَّةٌ ووَعَدتُهُ أن آتِيَهُ بها في مَكانِهِ ، فنَسِيتُ ، ثُمّ ذَكَرتُ بَعدَ ثَلاثٍ فَجِئتُ فإذا هُو مَكانَهُ . فقالَ : يافَتىٰ ، لَقَد شَقَقتَ عَلَيَّ ، أنا هاهُنا مُنذُ ثَلاثٍ أنتَظِرُكَ![6]

٢١٩٣٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنّ رسولَ اللهِ ﷺ واعَدَ رجُلاً إلَى الصَّخرَةِ فقالَ : أنا لَكَ هاهُنا

٢١٩٣٣ . **امام علی**ﷺ: کسی که از او چیزی خواسته می‌شود، آزاد است تا آن هنگام که وعده دهد.

٢١٩٣٤ . **امام علی**ﷺ: وعده یک نوع بندگی است. انجام دادن وعده یک نوع آزادی [از قید بندگی] است.

٢١٩٣٥ . **امام علی**ﷺ: وعده دادن، بیماری است و بهبودی از این بیماری به انجام دادن وعده است.

٢١٩٣٦ . **الترغيب والترهيب** ـ به نقل از عبد الله بن ابی الحمساء ـ : پیش از آنکه رسول خداﷺ مبعوث شود با او معامله‌ای کردم و مقداری از آنچه می‌خواستم به ایشان بدهم باقی ماند و من وعده دادم که آن باقیمانده را در همان جا که هست برایش ببرم. اما وعده‌ای را که داده بودم فراموش کردم. بعد از گذشت سه روز به یادم آمد. آمدم دیدم پیامبرﷺ در همان جاست. فرمود: ای جوان! مرا به زحمت انداختی، سه روز است که من در این جا منتظر تو هستم!

٢١٩٣٧ . **امام صادق**ﷺ: رسول خداﷺ با مردی در

---

١ . غرر الحكم : ٢٢٤٩ . ٢ . بحار الأنوار : ٢٠/٩٧/٧٥ .
٣ . نهج البلاغة : الحكمة ٣٣٦ .
٤ . غرر الحكم : ١۶۴۶ و ١۶۴٧ .
٥ . غرر الحكم : ١١٣۴ . ۶ . الترغيب والترهيب : ١٢/٩/۴ .

حتّىٰ تَأتيَ. قالَ: فاشتَدَّتِ الشَّمسُ علَيهِ، فقالَ لَهُ أصحابُهُ: يا رسولَ اللهِ، لو أنَّكَ تَحَوَّلتَ إلَى الظِّلِّ! قالَ: وَعَدتُهُ إلىٰ هٰاهُنا وإن لَم يَجِئ كانَ مِنهُ المَحشَرُ.[1]

۲۱۹۴۸ . **بحار الأنوار** عن الجعفريِّ عن الإمامِ الرِّضا ﷺ: تَدري لِمَ سُمِّيَ إسماعيلُ صادِقَ الوَعدِ؟ قلتُ: لا أدري، قالَ: وَعَدَ رجُلاً فجَلَسَ لَهُ حَولاً يَنتَظِرُهُ.[2] [3]

(انظر) النبوّة الخاصّة: باب ۳۷۳۸.

کنار صخره وعده گذاشت و فرمود: من در این جا منتظر تو می‌مانم تا بیایی. آفتاب داغی بر آن حضرت می‌تابید. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خوب است به سایه بروید. حضرت فرمود: من در این جا با او وعده گذاشته‌ام و اگر نیاید تا قیامت در همین جا می‌ایستم.

۲۱۹۴۸ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از جعفری ـ: امام رضا ﷺ به من فرمود: می‌دانی چرا اسماعیل [بن حزقیل] را صادق الوعد گفتند؟ عرض کردم: نمی‌دانم. حضرت فرمود: به مردی وعده‌ای داد و [برای وفای به وعدهٔ خود] یک سال منتظر او بود.[1]

۴۰۵۲

ما لا يَنبَغي مِنَ الوَعدِ

۲۱۹۴۹ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: لا تَعِدَنَّ عِدَةً لا تَثِقُ مِن نَفسِكَ بِإنجازِها.[4]

۲۱۹۵۰ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لاتَعِدَنَّ أخاكَ وَعداً لَيسَ في يَدِكَ وَفاؤُهُ.[5]

۴۰۵۲

وعده‌هایی که شایسته نیست داده شود

۲۱۹۴۹ . **امام علی** ﷺ: هرگز وعده‌ای نده که نسبت به انجام آن از خود مطمئن نیستی.

۲۱۹۵۰ . **امام صادق** ﷺ: هرگز به برادرت وعده‌ای نده که انجام آن به دست تو نیست.

---

۱. مکارم الأخلاق: ۶۳/۶۴/۱.

۲. بحار الأنوار: ۱۰/۹۴/۷۵.

۳. بيان: الظاهر أنّ وعده كان بنحو بحيث يستلزم حضوره في المحلّ المتّفق عليه مع عدم منافاته للقيام باعماله الضرورية والواجبات.

۴. غرر الحكم: ۱۰۲۹۷. ۵. بحار الأنوار: ۹۴/۲۵۰/۷۸.

---

۱. توضیح: ظاهراً وعدهٔ آن حضرت به گونه‌ای بوده که حضور وی در مکان موعود برای وفای به عهد و پیمان خود ضرورت داشته و منافی با کارهای ضروری و واجب نبوده است.

٢١٩٥١ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: عِدْني ـ: كَيفَ أعِدُكَ وأنا لِما لا أرجو أرجىٰ مِنّي لِما أرجو ؟![1]

(انظر) الرجاء: باب ١٤٥٢.

٤٠٥٣
ذَمُّ خُلفِ الوَعدِ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.[2]

الحديث:

٢١٩٥٢ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: عِدَةُ المُؤمنِ نَذرٌ لاكَفّارَةَ لَهُ.[3]

٢١٩٥٣ . عنه صلى الله عليه وآله: إذا وَعَدَ الرَّجُلُ أخاهُ، ومِن نِيَّتِهِ أن يَفِيَ لَهُ فلَم يَفِ ولَم يَجِئْ لِلمِيعادِ، فلا إثمَ عَلَيهِ.[4]

٢١٩٥٤ . عنه صلى الله عليه وآله: لَيسَ الخُلفُ أن يَعِدَ الرَّجُلُ ومِن نِيَّتِهِ أن يَفِيَ، ولكنَّ الخُلفَ أن يَعِدَ الرَّجُلُ ومِن نِيَّتِهِ أن لا يَفِيَ.[5]

---

١. كتاب من لا يحضره الفقيه: ٣٦١٠/١٦٥/٣.
٢. الصفّ: ٢، ٣.
٣. بحار الأنوار: ١٧/٩٦/٧٥.
٤. كنز العمّال: ٦٨٦٩.
٥. كنز العمّال: ٦٨٧١.

٢١٩٥١ . **امام كاظم**عليه السلام ـ به مردی كه عرض كرد به من وعده (قول) بده ـ فرمود: چگونه به تو وعده (قول) دهم، در حالی كه به آنچه امید ندارم امیدوارترم از آنچه بدان امیدوارم؟!

٤٠٥٣
نكوهش خُلف وعده

قرآن:

«ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید كه انجام نمی‌دهید؟ نزد خداوند بسیار مبغوض است كه چیزی بگویید و به آن عمل نكنید».

حدیث:

٢١٩٥٢ . **پیامبر خدا**صلى الله عليه وآله: وعدهٔ مؤمن نذری است كه كفّاره‌ای برایش [متصوّر] نیست.

٢١٩٥٣ . **پیامبر خدا**صلى الله عليه وآله: هرگاه انسان به برادرش وعده‌ای دهد و نیّتش آن باشد كه بدان وفا كند اما وفا نكند و وعده را به جا نیاورد، گناهی بر او نیست.

٢١٩٥٤ . **پیامبر خدا**صلى الله عليه وآله: خُلف وعده این نیست كه آدمی وعده‌ای دهد و نیّتش این باشد كه بدان وفا كند، بلكه خُلف وعده آن است كه انسان وعده‌ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.

۲۱۹۵۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : وإيّاكَ والمَنَّ علىٰ رَعِيَّتِكَ بإحسانِكَ، أو التَّزَيُّدِ فيما كانَ مِن فِعلِكَ، أو أن تَعِدَهُم فتُتبِعَ مَوعِدَكَ بخُلفِكَ ؛ فإنّ المَنَّ يُبطِلُ الإحسانَ، والتَّزَيُّدَ يَذهَبُ بِنُورِ الحَقِّ، والخُلفَ يُوجِبُ المَقتَ عِندَ اللهِ والنّاسِ، قالَ اللهُ تعالىٰ: ﴿كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللهِ أنْ تَقُولوا ما لا تَفْعَلُونَ﴾.[1]

۲۱۹۵۵ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: مبادا به خاطر خدماتت، بر رعیّت خود منّت گذاری یا کارهای خود را بیش از آنچه هست جلوه دهی یا به مردم وعده دهی و به وعده‌ات عمل نکنی؛ زیرا منّت نهادن، احسان را بی‌اجر می‌کند و بزرگ جلوه دادن کارهایی که می‌کنی، نور حق (حقیقت) را می‌برد و به کار نبستن وعده، باعث خشم خدا و مردم می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «نزد خداوند بسیار مبغوض است که چیزی بگویید و به آن عمل نکنید».

۲۱۹۵۶ . عنه ﷺ : كانَ لي فيما مَضىٰ أخٌ في اللهِ ... وكانَ يَقولُ مايَفعَلُ، ولا يَقولُ ما لا يَفعَلُ.[2]

۲۱۹۵۶ . امام علی ﷺ: در گذشته برادری دینی داشتم... چیزی می‌گفت که بدان عمل می‌کرد و آنچه را که بدان عمل نمی‌کرد نمی‌گفت.

۲۱۹۵۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : عِدَةُ المُؤمنِ أخاهُ نَذرٌ لا كَفّارَةَ لَهُ، فمَن أخلَفَ فبِخُلفِ اللهِ بَدأ، ولِمَقتِهِ تَعَرَّضَ، وذلكَ قَولُهُ: ﴿يا أيُّها الّذينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولونَ ما لا تَفْعَلُونَ﴾.[3]

۲۱۹۵۷ . امام صادق ﷺ: وعدهٔ مؤمن نذری است که کفّاره‌ای برایش [متصوّر] نیست؛ زیرا هر که خُلف وعده کند، قبل از هر چیز با خدا خُلف وعده کرده و خود را در معرض خشم و دشمنی او قرار داده است و این سخن خداوند متعال است آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟».

۲۱۹۵۸ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إذا وَعَدتُمُ الصِّغارَ فأوفُوا لَهُم ؛ فإنَّهُم يَرَونَ أنَّكُم أنتُمُ الّذينَ تَرزُقونَهُم، وإنّ اللهَ لَيَغضَبُ بشَيءٍ كغَضَبِهِ لِلنِّساءِ والصِّبيانِ.[4]

(انظر) الأخ : باب ۵۱، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر : باب ۲۶۵۳، النفاق : باب ۳۸۷۳.

۲۱۹۵۸ . امام کاظم ﷺ: هرگاه به کودکان وعده‌ای دادید به آن عمل کنید؛ زیرا آنها فکر می‌کنند این شما هستید که به آنها روزی می‌دهید و خداوند به اندازه‌ای که برای زنان و کودکان خشم می‌گیرد، برای هیچ چیز به خشم نمی‌آید.

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳. ۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۸۹.
۳ . الكافي : ۱/۳۶۳/۲. ۴ . بحار الأنوار : ۲۳/۷۳/۱۰۴.

الموعظة

اندرز

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٧/ ١«أبواب المواعظ والحِكم».

بحار الأنوار :٧٧/ ١باب ١وص١٨باب ٢«مواعظ الله سبحانه».

بحار الأنوار :١٤/ ٢٨٣باب ٢١«مواعظ الله سبحانه لعيسىٰ عليه السلام».

كنز العمّال:١٥/ ٧٦٨ـ٩٥٤، ١٦/ ٣، ٢٦٢«كتاب المواعظ والحكم».

بحار الأنوار :٧١/ ٣١٤باب ٨٠«التفكّر والاعتبار والاتّعاظ بالعِبَر».

كنز العمّال :١٦/ ٢١، ٩٨، ٢٥١، ٢٦٠«الترهيبات الثُّنائيّات بالي ـ العُشاريّ».

كنز العمّال :١٦/ ٢٢٨ـ٢٤٦«الترغيبات الثُّنائيّ بالي ـ الثُّمانيّ».

انظر :

عنوان ٣٣٢«العِبرة»، ٣٩٣«الغفلة»، ٤٢٤«الفكر»، ٥٤١«الوصيّة»، ٢٤٦«الاستماع».

العِبرة: باب ٢٤٦٨، الدِّين: باب ١٣٢٧.

۴۰۵۴
دَورُ المَوعِظَةِ في حَياةِ القَلبِ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾.[۱]

الحديث:

۲۱۹۵۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لابنِهِ وهُو يَعِظُهُ ـ: أحيِ قَلبَكَ بِالمَوعِظَةِ.[۲]

۲۱۹۶۰ . عنه ﷺ: المَواعِظُ حَياةُ القُلوبِ.[۳]

۲۱۹۶۱ . عنه ﷺ: المَواعِظُ صَقالُ النُّفوسِ، وجَلاءُ القُلوبِ.[۴]

۲۱۹۶۲ . عنه ﷺ: بِالمَواعِظِ تَنجَلي الغَفلَةُ.[۵]

۲۱۹۶۳ . عنه ﷺ: ثَمَرَةُ الوَعظِ الانتِباهُ.[۶]

(انظر) القلب: باب ۳۳۵۲.

۴۰۵۵
طَلَبُ المَوعِظَةِ

۲۱۹۶۴ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ طَلَبَ مِنهُ

۱. يونس: ۵۷.
۲. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.
۳. غرر الحكم: ۳۲۱.
۴. غرر الحكم: ۱۳۵۴.
۵. غرر الحكم: ۴۱۹۱.
۶. غرر الحكم: ۴۵۸۸.

۴۰۵۴
نقش پند و اندرز در حیات دل

قرآن:

«ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمد و شفایی برای آنچه [از بیماری‌ها] در سینه‌ها دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان».

حدیث:

۲۱۹۵۹ . **امام علی**ﷺ ـ در مقام اندرز به فرزند خود ـ فرمود: دلت را با اندرز زنده بدار.

۲۱۹۶۰ . **امام علی**ﷺ: اندرزها زندگی بخش دل‌هاست.

۲۱۹۶۱ . **امام علی**ﷺ: اندرزها صیقل‌بخش جان‌ها و جلادهندهٔ دل‌هاست.

۲۱۹۶۲ . **امام علی**ﷺ: با اندرزهاست که پردهٔ غفلت کنار می‌رود.

۲۱۹۶۳ . **امام علی**ﷺ: میوهٔ اندرز، بیداری و توجّه است.

۴۰۵۵
اندرزخواهی

۲۱۹۶۴ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به مردی که از آن حضرت

المَوعِظَةَ ـ: إذا كُنتَ في صَلاتِكَ فصَلِّ صَلاةَ مُودِّعٍ، وإيّاكَ ومايُعتَذَرُ مِنهُ، واجمَعِ اليَأسَ مِمّا في أيدي النّاسِ.[1]

۲۱۹۶۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: نِعمَ الهَدِيَّةُ المَوعِظَةُ.[2]

۲۱۹۶۶ . عنه ﷺ ـ لِعُمَرَ إذ قالَ لَهُ: عِظْني ـ: لا تَجعَلْ يَقينَكَ شَكّاً، ولا عِلمَكَ جَهلاً، ولا ظَنَّكَ حَقّاً، واعلَمْ أنَّهُ لَيسَ لَكَ مِنَ الدُّنيا إلّا ما أعطَيتَ فأمضَيتَ، وقَسَّمتَ فسَوَّيتَ، ولَبِستَ فأبلَيتَ.[3]

۲۱۹۶۷ . عنه ﷺ ـ وقَد قِيلَ لَهُ: عِظْنا وأوجِزْ ـ: الدُّنيا حَلالُها حِسابٌ، وحَرامُها عِقابٌ، وأنّىٰ لَكُم بِالرَّوحِ ولَمّا تَأسَّوا بِسُنَّةِ نَبيِّكُم ؟! تَطلُبونَ ما يُطغيكُم، ولا تَرضَونَ ما يَكْفيكُم![4]

(انظر) النبوّة الخاصّة: باب ۳۷۴۸، حديث ۱۹۷۷۳.

۴۰۵۶
أنواعُ الوُعّاظِ

۲۱۹۶۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: كَفىٰ بِالمَوتِ واعِظاً.[5]

۲۱۹۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: فكَفىٰ واعِظاً بِمَوتىٰ عايَنتُموهُم، حُمِلوا إلىٰ قُبورِهِم غَيرَ

پندی خواست ـ فرمود: هرگاه نماز می‌خوانی چونان کسی بخوان که آخرین نماز اوست و با دنیا و زندگی وداع می‌کند، و از کاری که موجب عذرخواهی تو از آن شود بپرهیز، و از آنچه در دست مردم است چشم طمع برگیر.

۲۱۹۶۵ . امام علی ﷺ: خوب هدیه‌ای است اندرز.

۲۱۹۶۶ . امام علی ﷺ ـ آنگاه که عمَر از ایشان خواست تا اندرزش دهد ـ فرمود: یقین خود را به شک و دانشت را به جهل تبدیل مگردان و گمانت را حقّ مدان و بدان که از دنیا تنها آن چیزی بهرهٔ توست که عطا کنی و بگذری، و تقسیم کنی و برابری روا داری، و بپوشی و فرسوده‌اش سازی.

۲۱۹۶۷ . امام علی ﷺ ـ وقتی که شخصی به ایشان عرض کرد: ما را پندی کوتاه ده ـ فرمود: دنیا حلالش حساب دارد و حرامش کیفر. کجا آسایش و راحتی برای شما باشد، در حالی که هنوز به روش پیامبرتان تأسّی نکرده‌اید؟! چیزی می‌جویید که شما را به سرکشی وا می‌دارد و به آنچه شما را بسنده می‌کند راضی نیستید!

۴۰۵۶
انواع اندرزدهنده‌ها

۲۱۹۶۸ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین واعظ، مرگ است.

۲۱۹۶۹ . امام علی ﷺ: بهترین واعظ، مردگانی

---

۱ . کنز العمّال: ۴۴۱۵۵ . ۲ . غرر الحكم: ۹۸۸۴ .
۳ . کنز العمّال: ۴۴۲۳۲ . ۴ . الكافي: ۲۳/۴۵۹/۲ .
۵ . تحف العقول: ۳۵ .

راكِبينَ.[۱]

۲۱۹۷۰ . عنه ﷺ: العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ التَّجارِبُ.[۲]

۲۱۹۷۱ . عنه ﷺ: خَيرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَكَ.[۳]

۲۱۹۷۲ . عنه ﷺ: في كُلِّ نَظَرٍ عِبرَةٌ، في كُلِّ تَجرِبَةٍ مَوعِظَةٌ.[۴]

۲۱۹۷۳ . عنه ﷺ: كَفىٰ عِظَةً لِذَوي الألبابِ ما جَرَّبوا.[۵]

۲۱۹۷۴ . عنه ﷺ: مِنِ اتَّعَظَ بِالعِبَرِ ارتَدَعَ.[۶]

۲۱۹۷۵ . عنه ﷺ: إذا أحَبَّ اللهُ عَبداً وعَظَهُ بِالعِبَرِ.[۷]

۲۱۹۷۶ . عنه ﷺ: إنّ الغايةَ القِيامَةُ، وكَفىٰ بِذلكَ واعِظاً لِمَن عَقَلَ، ومُعتَبَراً لِمَن جَهِلَ.[۸]

۲۱۹۷۷ . عنه ﷺ: فاتَّعِظوا عِبادَ اللهِ بِالعِبَرِ النَّوافِعِ، واعتَبِروا بِالآيِ السَّواطِعِ، وازدَجِروا بِالنُّذُرِ البَوالِغِ، وانتَفِعوا بِالذِّكرِ والمَواعِظِ، فكأنْ قَد عَلِقَتكُم مَخالِبُ المَنِيَّةِ، وانقَطَعَت عَنكُم عَلائِقُ الأُمنِيَّةِ، ودَهَمَتكُم

هستند که می‌بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می‌شوند.

۲۱۹۷۰ . **امام علی**ﷺ: خردمند کسی است که تجربه‌ها او را پند دهند.

۲۱۹۷۱ . **امام علی**ﷺ: بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

۲۱۹۷۲ . **امام علی**ﷺ: در هر نگاهی عبرتی است و در هر تجربه‌ای پندی.

۲۱۹۷۳ . **امام علی**ﷺ: برای خردمندان، تجربه‌های آنان پندی است کافی.

۲۱۹۷۴ . **امام علی**ﷺ: هر که از عبرت‌ها پند گیرد، خویشتنداری کند.

۲۱۹۷۵ . **امام علی**ﷺ: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با عبرت‌ها پند دهد.

۲۱۹۷۶ . **امام علی**ﷺ: مقصد [نهایی] قیامت است و این برای کسی که دانا باشد، بهترین واعظ است و برای کسی که نادان و بی‌خبر است، بهترین مایهٔ عبرت.

۲۱۹۷۷ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از عبرت‌های سودمند پند گیرید و از نشانه‌های درخشان عبرت آموزید و با هشدارهای رسا باز ایستید و از یادآوری و اندرزها بهره‌مند شوید؛ زیرا که گویی چنگال‌های مرگ به شما درآویخته و رشته‌های آرزو از شما بریده شده و پیشامدهای وحشتناک

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۸.
۲. تحف العقول: ۸۵. ۳. تحف العقول: ۸۰.
۴. غرر الحكم: ۶۴۵۹ و ۶۴۶۰.
۵. غرر الحكم: ۷۰۵۹. ۶. غرر الحكم: ۸۳۰۶.
۷. غرر الحكم: ۴۰۳۲. ۸. غرر الحكم: ۳۶۳۰.

مُفظِعاتُ الأمورِ.[۱]

بر شما هجوم آورده است.

۲۱۹۷۸ . عنه ﷺ: مَن فَهِمَ مَواعِظَ الزَّمانِ لَم يَسكُنْ إلىٰ حُسنِ الظَّنِّ بالأيّامِ.[۲]

۲۱۹۷۸ . **امام علی**ﷺ: هر که پندهای زمانه را بفهمد، به روزگار خوشبین نباشد.

۲۱۹۷۹ . عنه ﷺ: لَم يَعقِلْ مَواعِظَ الزَّمانِ مَن سَكَنَ إلىٰ حُسنِ الظَّنِّ بالأيّامِ.[۳]

۲۱۹۷۹ . **امام علی**ﷺ: کسی که به روزگار خوشبین و دلخوش باشد، پندهای زمانه را نفهمیده است.

۲۱۹۸۰ . عنه ﷺ: لَم يَذهَبْ مِن مالِكَ ما وَعَظَكَ.[۴]

۲۱۹۸۰ . **امام علی**ﷺ: از مال تو آنچه تو را پند دهد از کف نرفته است.

۲۱۹۸۱ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الدُّنيا ـ: إنَّ الدُّنيا دارُ مَوعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِها ... ذَكَّرَتهُمُ الدُّنيا فتَذَكَّروا، وحَدَّثَتهُم فصَدَّقوا، ووَعَظَتهُم فاتَّعَظوا.[۵]

۲۱۹۸۱ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: همانا دنیا سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد... دنیا به آنان یادآوری کرد و ایشان یادآور شدند، آنان را [از رویدادها و سرگذشت‌ها] خبر داد و ایشان تصدیق کردند، آنان را پند داد و ایشان پندش را پذیرفتند.

۲۱۹۸۲ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الإسلامِ ـ: وتَبصِرَةٌ لِمَن عَزَمَ، وعِبرَةٌ لِمَن اتَّعَظَ.[۶]

۲۱۹۸۲ . **امام علی**ﷺ ـ در توصیف اسلام ـ فرمود: و سبب بصیرت است برای کسی که بخواهد، و مایهٔ عبرت است برای کسی که پند گیرد.

۲۱۹۸۳ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ: خُذْ مَوعِظَتَكَ مِن الدَّهرِ وأهلِهِ؛ فإنَّ الدَّهرَ طَويلَةٌ قَصيرَةٌ، فاعمَلْ كأنَّكَ تَرىٰ ثَوابَ عَمَلِكَ لِتَكُن أطمَعَ في ذلكَ.[۷]

۲۱۹۸۳ . **امام کاظم**ﷺ: پند و اندرز خود را از روزگار و مردم آن بگیر؛ زیرا که روزگار هم دراز است و هم کوتاه. پس، چنان عمل کن که گویی پاداش عملت را می‌بینی تا به این پاداش امیدوارتر باشی.

(انظر) العِبرة: باب ۲۴۶۸.

---

۱. بحار الأنوار: ۷۷/۴۳۰/۴۴.
۲. غرر الحكم: ۸۹۳۸. ۳. غرر الحكم: ۷۵۴۹.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۱۹۶.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۱۳۱.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۶.
۷. بحار الأنوار: ۷۸/۳۰۶/۱.

۴۰۵۷
فِي كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةٌ

۲۱۹۸۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنّ في كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةً وعِبرَةً لذَوي اللُّبِّ والاعتِبارِ.[۱]

۲۱۹۸۵ . عنه ﷺ : لِلكَيِّسِ في كُلِّ شَيءٍ اتِّعاظٌ.[۲]

۲۱۹۸۶ . عنه ﷺ : مَن كانَت لَهُ فِكرَةٌ فَلَهُ في كُلِّ شَيءٍ عِبرَةٌ.[۳]

۲۱۹۸۷ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ في كِتابِهِ إلىٰ هارونَ الرَّشيدِ، لَمّا طَلَبَ مِنهُ المَوعِظَةَ ـ : ما مِن شَيءٍ تَراهُ عَينُكَ إلّا وفيهِ مَوعِظَةٌ.[۴]

۴۰۵۸
أبلَغُ المَواعِظِ

۲۱۹۸۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أبلَغُ العِظاتِ النَّظَرُ إلىٰ مَصارِعِ الأمواتِ والاعتِبارُ بمَصائرِ الآباءِ والأُمَّهاتِ.[۵]

۲۱۹۸۹ . عنه ﷺ : أبلَغُ العِظاتِ الاعتِبارُ بِمَصارِعِ الأمواتِ.[۶]

۲۱۹۹۰ . عنه ﷺ : أبلَغُ ناصِحٍ لَكَ الدُّنيا لَو انتَصَحتَ بِما تُريكَ مِن تَغايُرِ الحالاتِ، وتُؤذِنُكَ بِهِ

---

۱ . غرر الحكم : ۳۴۶۰.
۲ . غرر الحكم : ۷۳۳۸.
۳ . غرر الحكم : ۹۲۳۶.
۴ . بحار الأنوار : ۱۴/۳۲۴/۷۱.
۵ . غرر الحكم : ۳۳۶۱.
۶ . غرر الحكم : ۳۱۲۳.

۴۰۵۷
در هر چیزی پندی است

۲۱۹۸۴ . امام علی ﷺ: براستی که در هر چیزی برای خردمندان و پندآموزان، پند و عبرتی است.

۲۱۹۸۵ . امام علی ﷺ: انسان زیرک، از هر چیزی پندی می‌آموزد.

۲۱۹۸۶ . امام علی ﷺ: هر که اندیشه‌ای داشته باشد، برای او در هر چیزی عبرتی است.

۲۱۹۸۷ . امام کاظم ﷺ ـ در نامهٔ خود به هارون الرشید که از آن حضرت پند و موعظه خواسته بود ـ نوشت: هیچ چیزی نیست که چشم تو آن را ببیند مگر اینکه در آن پند و موعظتی است.

۴۰۵۸
رساترین پند

۲۱۹۸۸ . امام علی ﷺ: رساترین پندها نگریستن به آرامگاه مردگان و درس گرفتن از سرنوشت پدران و مادران است.

۲۱۹۸۹ . امام علی ﷺ: رساترین پندها عبرت گرفتن از آرامگاه‌های مردگان است.

۲۱۹۹۰ . امام علی ﷺ: گویاترین پندگو برای تو دنیاست، اگر از دگرگونی احوالی که به تو نشان می‌دهد و از جدایی‌ها و

مِن البَينِ والشَّتاتِ.[۱]

۲۱۹۹۱ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ سبحانَهُ لَم يَعِظْ أحَداً بِمِثلِ هٰذا القرآنِ.[۲]

۲۱۹۹۲ . عنه ﷺ: لا واعِظَ أبلَغُ مِن النُّصحِ.[۳]

۲۱۹۹۳ . عنه ﷺ ـ قَبلَ شَهادَتِهِ ـ: لِيَعِظْكُم هُدُوِّي، وخُفوتُ إطراقي، وسُكونُ أطرافي؛ فإنَّهُ أوعَظُ لِلمُعتَبِرينَ مِن المَنطِقِ البَليغِ والقَولِ المَسموعِ.[۴]

۲۱۹۹۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أصدَقُ القَولِ، وأبلَغُ المَوعِظَةِ، وأحسَنُ القَصصِ: كِتابُ اللهِ.[۵]

پراکندگی‌هایی که به تو خبر می‌دهد، پند گیری.

۲۱۹۹۱ . **امام علی**ﷺ: خداوند پاک هیچ کس را به چیزی چون این قرآن اندرز نداده است.

۲۱۹۹۲ . **امام علی**ﷺ: هیچ واعظی تأثیرگذارتر از خیرخواهی نیست.

۲۱۹۹۳ . **امام علی**ﷺ ـ پیش از شهادت ـ فرمود: بی‌حرکت افتادن من و برهم بودن چشمانم و آرام گرفتن اندام‌هایم، باید شما را پند دهد؛ زیرا که اینها برای عبرت‌آموزان از هر گفتار بلیغ و از هر سخن پذیرفتنی، پندآموزترند.

۲۱۹۹۴ . **امام صادق**ﷺ: راست‌ترین سخن و رساترین پند و بهترین حکایت، کتاب خداست.

۴۰۵۹
مَواعِظُ اللهِ

الكتاب:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ﴾.[۶]

(انظر) البقرة: ۶۶، ۲۷۵، آل عمران: ۱۳۸، المائدة: ۴۶، الأعراف: ۱۴۵، هود: ۱۲۰، يونس: ۵۷.

الحديث:

۲۱۹۹۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: فاتَّقُوا اللهَ الَّذي نَفَعَكُم

۴۰۵۹
اندرزهای خداوند

قرآن:

«و هر آینه برای شما آیاتی روشنگر و داستان‌هایی از کسانی که پیش از شما بوده‌اند و نیز اندرزی برای پرهیزگاران فرو فرستادیم».

حدیث:

۲۱۹۹۵ . **امام علی**ﷺ: پس، پروا کنید از خدایی که

---

۱. غرر الحكم: ۳۳۶۲. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۳. غرر الحكم: ۱۰۶۲۲. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۹.
۵. الأمالي للصدوق: ۷۸۸/۵۷۶.
۶. النور: ۳۴.

بـمَوعِظَتِهِ، وَوعَـظَكُم بِرِسالَتِهِ، وامـتَنَّ عَلَيكُم بِنِعمَتِهِ، فَعَبِّدوا أنفُسَكُم لِعِـبادَتِهِ، واخرُجوا إلَيهِ مِن حَقِّ طاعَتِهِ.[1]

۲۱۹۹۶ . عنه ﷺ: إنـتَفِعوا بِـبَيانِ اللهِ، واتَّـعِظوا بِمَواعِظِ اللهِ، واقبَلوا نَصيحَةَ اللهِ.[2]

(انظر) الوصيّة: باب ۴۰۱۱، ۴۰۱۲، ۴۰۱۳، ۴۰۱۵.

۳۰۶۰
مَواعِظُ عيسىٰ ﷺ

الكتاب:

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.[3]

الحديث:

۲۱۹۹۷ . عيسىٰ ﷺ: طُوبىٰ لِلمُتَراحِمينَ، أُولئكَ هُمُ المَرحومونَ يَومَ القِيامَةِ.[4]

۲۱۹۹۸ . عنه ﷺ: طُوبىٰ لِلمُصلِحينَ بَينَ النّاسِ، أُولئكَ هُمُ المُقَرَّبونَ يَومَ القِيامَةِ.[5]

۲۱۹۹۹ . عنه ﷺ: طُوبىٰ لِلمُطَهَّرَةِ قُلوبُهُم، أُولئكَ

با اندرزِ خود شما را سود بخشید و با پیام خویش شما را اندرز داد و با نعمتش بر شما منّت نهاد. پس، جان‌های خود را به عبادت و بندگی او در آورید و حقّ طاعت او را بگزارید.

۲۱۹۹۶ . **امام علی**ﷺ: از بیان خداوند بهره‌مند شوید و از اندرزهای خدا پند گیرید و نصیحت خدا را بپذیرید.

۳۰۶۰
اندرزهای عیسیﷺ

قرآن:

«من به آنان جز آنچه تو فرمانم داده بودی نگفتم [اینکه] خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید و من تا زمانی که در میانشان بودم برایشان گواه بودم و چون مرا میراندی، تو خود نگهبان عقیده‌شان گشتی و تو بر هر چیزی گواهی».

حدیث:

۲۱۹۹۷ . **عیسی**ﷺ: خوشا به حال رحم کنندگان به یکدیگرا آنانند که در روز قیامت مورد رحمت قرار می‌گیرند.

۲۱۹۹۸ . **عیسی**ﷺ: خوشا آنان که میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازند! آنانند که در روز قیامت مقرّبند.

۲۱۹۹۹ . **عیسی**ﷺ: خوشا آنان که دلهایشان پاک

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۸.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۳ . المائدة: ۱۱۷. ۴ . تحف العقول: ۵۰۱.
۵ . تحف العقول: ۵۰۱.

يَزُورونَ اللهَ يَومَ القِيامَةِ.[۱]

است! آنانند که در روز قیامت خدا را دیدار می‌کنند.

۲۲۰۰۰ . عنه ﷺ : طُوبىٰ لِلمُتَواضِعينَ في الدُّنيا، أولئكَ يَرِثُونَ مَنابِرَ المُلكِ يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۲۲۰۰۰ . **عیسی**ﷺ: خوشا به حال فروتنانِ در دنیا! آنانند که در روز قیامت تختهای پادشاهی را به ارث می‌برند.

۲۲۰۰۱ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ السُّوءِ، تَلُومونَ النّاسَ عَلَى الظَّنِّ ولا تَلُومونَ أنفُسَكُم عَلَى اليَقينِ ؟![۳]

۲۲۰۰۱ . **عیسی**ﷺ: ای بندگان بد! مردم را بر اساس گمان سرزنش می‌کنید و خود را با آنکه یقین [به بدی خویش] دارید سرزنش نمی‌کنید؟!

۲۲۰۰۲ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا، تَحلِقونَ رُؤوسَكُم، وتُقَصِّرونَ قُمُصَكُم، وتُنَكِّسونَ رُؤوسَكُم، ولا تَنزِعونَ الغِلَّ[۴] مِن قُلوبِكُم ؟![۵]

۲۲۰۰۲ . **عیسی**ﷺ: ای بندگان دنیا! سرهایتان را می‌تراشید و پیراهن‌های کوتاه می‌پوشید و سر به زیر می‌افکنید، اما کینه و ناخالصی را از دل‌هایتان نمی‌زدایید؟!

۲۲۰۰۳ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا، مَثَلُكُم كَمَثَلِ القُبورِ المُشَيَّدَةِ؛ يُعجِبُ النّاظِرَ ظَهرُها، وداخِلُها عِظامُ المَوتىٰ، مَملُوءَةٌ خَطايا.[۶]

۲۲۰۰۳ . **عیسی**ﷺ: ای بندگان دنیا! حکایت شما حکایت گورهای آراسته است که بیرونشان بیننده را خوش می‌آید و درونشان استخوان‌های مردگان است؛ و آکنده از خطاها و گناهان.

۲۲۰۰۴ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا، إنّما مَثَلُكُم كَمَثَلِ السِّراجِ؛ يُضِيءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ![۷]

۲۲۰۰۴ . **عیسی**ﷺ: ای بندگان دنیا! حکایت شما در حقیقت حکایت چراغ است که به مردم نور می‌دهد، اما خودش را می‌سوزاند.

۲۲۰۰۵ . عنه ﷺ : يابَني إسرائيلَ، زاحِموا العُلَماءَ في مَجالِسِهِم ولَو حَبْواً عَلَى الرُّكَبِ[۸]؛ فإنَّ

۲۲۰۰۵ . **عیسی**ﷺ: ای بنی‌اسرائیل! حتّی اگر شده با سینه‌خیز رفتن، خود را به مجالس علما و دانشمندان برسانید؛ زیرا که خداوند دل‌های مرده را با نور حکمت زنده

---

۱. تحف العقول: ۵۰۱. ۲. تحف العقول: ۵۰۱.
۳. تحف العقول: ۵۰۱.
۴. الغلّ: الحقد والشحناء (النهاية: ۳۸۱/۳).
۵. تحف العقول: ۵۰۱. ۶. تحف العقول: ۵۰۱.
۷. تحف العقول: ۵۰۱.
۸. حبا الصبيّ على إسته: إذا زحف (الصحاح: ۲۳۰۷/۶).

اللهَ يُحيي القُلوبَ المَيتَةَ بنُورِ الحِكمَةِ كما يُحيي الأرضَ المَيتَةَ بِوابِلِ المَطرِ.[1]

۲۲۰۰۶. عنه ﷺ: يابَني إسرائيلَ، قِلَّةُ المَنطِقِ حُكمٌ عَظيمٌ، فعلَيكُم بِالصَّمتِ فإنَّهُ دَعَةٌ[2] حَسَنَةٌ، وقِلَّةُ وِزرٍ، وخِفَّةٌ مِن الذُّنوبِ، فحَصِّنوا بابَ العِلمِ فإنَّ بابَهُ الصَّبرُ، وإنَّ اللهَ يُبغِضُ الضَّحّاكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ، والمَشّاءَ إلىٰ غَيرِ أدَبٍ[3]، ويُحِبُّ الوالِيَ الَّذي يكونُ كالرّاعي لا يَغفُلُ عَن رَعيَّتِهِ، فاستَحيُوا اللهَ في سَرائِرِكُم كما تَستَحيونَ النّاسَ في عَلانِيَتِكُم، واعلَموا أنَّ كَلِمَةَ الحِكمَةِ ضالَّةُ المُؤمنِ، فعلَيكُم بِها قَبلَ أن تُرفَعَ، ورَفعُها أن تَذهَبَ رُواتُها.[4]

۲۲۰۰۷. عنه ﷺ: يا صاحِبَ العِلمِ، عَظِّمِ العُلَماءَ لِعِلمِهِم ودَعْ مُنازَعَتَهُم، وصَغِّرِ الجُهّالَ لِجَهلِهِم ولا تَطرُدْهُم، ولٰكن قَرِّبْهُم وعَلِّمْهُم.[5]

۲۲۰۰۸. عنه ﷺ: ياصاحِبَ العِلمِ، اِعلَمْ أنَّ كُلَّ

می‌کند، همان‌گونه که زمینِ مرده را با باران تند زنده می‌گرداند.

۲۲۰۰۶. **عیسی**ﷺ: ای بنی اسرائیل! کم گویی حکمت بزرگی است. پس خاموشی گزینید که آن آرامشی نیکو و مایهٔ کم شدن وزر و بال و سبکباری از گناهان است. باب دانش را محکم سازید؛ زیرا که باب آن شکیبایی است. همانا خداوند کسی را که بیجا می‌خندد و بیهوده می‌گردد دشمن دارد و زمامداری را که چون چوپان از رعیّت خویش غافل نیست دوست می‌دارد. پس در نهان از خدا شرم کنید، همچنان که آشکارا از مردم شرم می‌دارید و بدانید که سخن حکیمانه گمشدهٔ مؤمن است. پس، پیش از آنکه از میان برود، آن را دریابید، و از بین رفتن آن به رفتن گویندگان آن است.

۲۲۰۰۷. **عیسی**ﷺ: ای دانشور! دانشمندان را به خاطر دانشی که دارند بزرگ دار و ستیزه کردن با آنان را رها کن و نادانان را به سبب نادانیشان حقیر شمار، اما از خودت مران، بلکه آنان را به خود نزدیک گردان و علمشان بیاموز.

۲۲۰۰۸. **عیسی**ﷺ: ای دانشور! بدان که هر نعمتی که از عهدهٔ شکرش برنیایی، چونان گناهی

---

۱. تحف العقول: ۵۰۱.

۲. الدعة: الخفض والسعة في العيش (القاموس المحيط: ۹۲/۳).

۳. كذا في المصدر، وفي بحار الأنوار: ۳۰۵/۱۴ «إلى غير أرب».

۴. تحف العقول: ۵۰۲. ۵. تحف العقول: ۵۰۲.

نِعمَةٍ عَجَزتَ عَن شُكرِها بِمَنزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُؤاخَذُ عَلَيها.[1]

است که از آن بازخواست می‌شوی.

۲۲۰۰۹ . عنه ﷺ : يا صاحِبَ العِلمِ، اِعلَمْ أنَّ كُلَّ مَعصِيَةٍ عَجَزتَ عَن تَوبَتِها بِمَنزِلَةِ عُقوبَةٍ تُعاقَبُ بِها.[2]

۲۲۰۰۹ . **عیسی**ﷺ: ای دانشور! بدان که هر گناهی که از پس توبه‌اش برنیایی به منزلهٔ کیفری است که با آن مجازات می‌شوی.

۲۲۰۱۰ . عنه ﷺ : يا صاحِبَ العِلمِ، كُرَبٌ لا تَدري مَتىٰ تَغشاكَ، فاستَعِدَّ لَها قَبلَ أن تَفجأَكَ.[3]

۲۲۰۱۰ . **عیسی**ﷺ: ای دانشور! رنج و گرفتاری‌هایی در پیش است که نمی‌دانی کی تو را فرا می‌گیرند. پس پیش از آنکه ناگهان بر تو در رسند خود را برای آنها آماده کن.

۲۲۰۱۱ . **تحف العقول**: عیسی ﷺ ـ لأصحابِهِ ـ: أرَأيتُم لَو أنَّ أحَداً مَرَّ بأخيهِ فرَأىٰ ثَوبَهُ قَدِ انكَشَفَ عَن عَورَتِهِ، أكانَ كاشِفاً عَنها أم يَرُدُّ علىٰ ما انكَشَفَ مِنها؟ قالوا: بَل يَرُدُّ علىٰ ما انكشَفَ مِنها. قالَ: كَلّا، بَل تَكشِفونَ عَنها! فعَرَفوا أنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَهُم، فقالوا: يا رُوحَ اللهِ، وكيفَ ذاكَ؟ قالَ: ذاكَ الرَّجُلُ مِنكُم يَطَّلِعُ علَى العَورَةِ مِن أخيهِ فلا يَستُرُها.[4]

۲۲۰۱۱ . **تحف العقول**: عیسی ﷺ ـ به یاران خود ـ فرمود: بگویید ببینم اگر یکی از شما به برادر خود بگذرد و ببیند جامه‌اش از روی شرمگاهش کنار رفته است، آیا آن را بیشتر کنار می‌زند یا می‌پوشاندش؟ عرض کردند: آن را می‌پوشاند. فرمود: نه، بلکه عریانترش می‌کنید! یارانش دانستند که برایشان مَثَلی زده است. پس عرض کردند: ای روح الله! منظور چیست؟ فرمود: منظور این است که یکی از شماها عیب برادرش را می‌بیند و آن را نمی‌پوشاند.

۲۲۰۱۲ . عیسی ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم أعلِّمُكُم لِتَعلَموا ولا أعلِّمُكُم لِتُعجَبوا بأنفُسِكُم: إنَّكُم لَن تَنالوا ما تُريدونَ إلّا بِتَركِ ما تَشتَهونَ، ولَن تَظفَروا بما تأملونَ إلّا بِالصَّبرِ علىٰ

۲۲۰۱۲ . **عیسی**ﷺ: حقیقتاً به شما می‌گویم، من به شما علم می‌آموزم تا دانا شوید، علمتان نمی‌آموزم که خودپسند شوید. شما هرگز به آنچه خواهید نرسید، مگر با ترک هوس‌های خود و به آنچه آرزو دارید

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۲.
۲ . تحف العقول : ۵۰۲.
۳ . تحف العقول : ۵۰۲.
۴ . تحف العقول : ۵۰۲.

ما تَكرَهونَ.[1]

دست نیابید، مگر با شکیبایی بر آنچه ناخوش دارید.

۲۲۰۱۳ . عنه ﷺ : إيّاكُم والنَّظرَةَ ؛ فإنّها تَزرَعُ في القُلوبِ الشَّهوَةَ، وكَفىٰ بِها لِصاحِبِها فِتنَةً.[2]

۲۲۰۱۳ . عیسی ﷺ: از نگاه [بد] بپرهیزید که آن بذر شهوت در دل‌ها می‌افشاند و همین برای به گناه‌افکندن نگاه کننده بس است.

۲۲۰۱۴ . عنه ﷺ : طوبىٰ لِمَن جَعَلَ بَصَرَهُ في قَلبِهِ، ولَم يَجعَلْ قَلبَهُ في نَظَرِ عَينِهِ، لا تَنظُروا في عُيوبِ النّاسِ كالأربابِ، وانظُروا في عُيوبِهِم كهَيئَةِ عَبيدِ النّاسِ، إنّما النّاسُ رجُلانِ: مُبتلىً ومُعافىً، فارحَموا المُبتلىٰ، واحمَدوا اللهَ علَى العافِيَةِ.[3]

۲۲۰۱۴ . عیسی ﷺ: خوشا کسی که دیدهٔ خود را در دلش قرار دهد و دلش را در نگاه دیده‌اش جای ندهد. به عیب‌های مردم چونان اربابان منگرید، بلکه به عیب‌های آنان با حالت غلامان بنگرید. مردم در حقیقت دو دسته‌اند: بلازده و گرفتار، و بی‌بلا و آسوده از گرفتاری. پس به بلازده رحم کنید و بر عافیت، خدا را سپاس گویید.

۲۲۰۱۵ . عنه ﷺ : يا بَني إسرائيلَ، أمَا تَستَحيونَ مِن اللهِ؟! إنّ أحَدَكُم لايَسُوغُ لَهُ شَرابُهُ حتّىٰ يُصَفّيَهِ مِن القَذىٰ[4]، ولايُبالِي أن يَبلَغَ أمثالَ الفِيَلَةِ مِن الحَرامِ! ألَم تَسمَعوا أنّهُ قِيلَ لَكُم في التَّوراةِ: صِلُوا أرحامَكُم، وكافِئوا أرْحامَكُم؟! وأنا أقولُ لَكُم: صِلوا مَن قَطَعَكُم، واعطُوا مَن مَنَعَكُم، وأحسِنوا إلىٰ مَن أساءَ إلَيكُم، وسَلِّموا علىٰ مَن سَبَّكُم، وأنصِفوا مَن خاصَمَكُم، واعفُوا عَمَّن ظَلَمَكُم، كما أنّكُم تُحِبّونَ أن يُعفىٰ

۲۲۰۱۵ . عیسی ﷺ: ای بنی‌اسرائیل! از خدا شرم نمی‌کنید؟! هر یک از شما نوشیدنی خود را گوارا نمی‌یابد، مگر آنگاه که خاشاک از آن برگیرد، اما از اینکه لقمهٔ حرامی به اندازهٔ ماده فیلی ببلعد باکی ندارد! مگر نشنیده‌اید که در تورات به شما گفته شده است: صلهٔ ارحام کنید و به خویشاوندانتان پاداش دهید؟ و من به شما می‌گویم: با کسی که از شما بریده است، پیوند برقرار کنید و به کسی که از شما دریغ کرده است عطا کنید و به آنکه به شما بدی کرده است، خوبی کنید و به کسی که شما را دشنام می‌دهد، سلام گویید و با کسی که با شما خصومت می‌ورزد، انصاف ورزید و از کسی که به شما ستم کرده است

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۲. ۲ . تحف العقول : ۵۰۲.

۳ . تحف العقول : ۵۰۲.

۴ . القذىٰ : وهو مايقع في العين والماء و الشراب من تراب أو تبن أو وسخ أو غير ذلك (النهاية : ۴/۳۰).

عَن إساءتِكُم فاعتَبِروا بعَفوِ اللهِ عَنكُم. ألاَ تَرَونَ أنّ شَمسَهُ أشرَقَت علَى الأبرارِ والفُجّارِ مِنكُم، وأنّ مَطرَهُ يَنزِلُ علَى الصّالِحينَ والخاطِئينَ مِنكُم؟! فإن كُنتُم لا تُحِبّونَ إلّا مَن أحَبَّكُم ولا تُحسِنونَ إلّا إلىٰ مَن أحسَنَ إلَيكُم ولا تُكافِئونَ إلّا مَن أعطاكُم فما فَضلُكُم إذاً علىٰ غَيرِكُم؟! وقَد يَصنَعُ هٰذا السُّفَهاءُ الّذينَ لَيسَت عِندَهُم فُضُولٌ ولا لَهُم أحلامٌ، ولكِنْ إن أرَدتُم أن تَكونوا أحِبّاءَ اللهِ وأصفِياءَ اللهِ فأحسِنوا إلىٰ مَن أساءَ إلَيكُم، واعفُوا عَمَّن ظَلَمَكُم، وسَلِّموا علىٰ مَن أعرَضَ عَنكُم، اسمَعوا قَولي، واحفَظوا وَصِيَّتي، وارعَوا عَهدي كَيما تَكُونوا عُلَماءَ فُقَهاءَ.[1]

۲۲۰۱۶. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ قُلوبَكُم بِحَيثُ تَكونُ كُنوزُكُم، ولِذٰلِكَ النّاسُ يُحِبّونَ أموالَهُم وتَتُوقُ[2] إلَيها أنفُسُهُم، فَضَعوا كُنوزَكُم في السَّماءِ حَيثُ لا يَأكُلُها السُّوسُ، ولا يَنالُها اللُّصوصُ.[3]

۲۲۰۱۷. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ العَبدَ لا يَقدِرُ

درگذرید، چنان که دوست دارید از بدکرداری شما درگذرند، از گذشت خداوند نسبت به خودتان عبرت گیرید. آیا نمی‌بینید که آفتابِ خداوند بر نیک و بد شما می‌تابد و بارانش بر نیکوکار و گنهکار شما می‌بارد؟! اگر شما جز دوستدار خود را دوست نداشته باشید و جز به آنکه به شما نیکی کرده است، نیکی نکنید و جز به آنکه به شما عطا کرده است عطا نکنید، پس چه فضیلتی بر دیگران دارید؟ نابخردان نیز، که نه فضیلتی دارند و نه خرد و درایتی، این کارها را می‌کنند. اما اگر می‌خواهید دوستان و برگزیدگان خدا باشید، به کسی که بر شما بدی کرده است خوبی کنید و از کسی که به شما ستم کرده است درگذرید و به کسی که از شما روی گردانده است، سلام کنید؛ گفتهٔ مرا بشنوید و سفارشم را به گوش سپارید و توصیه‌ام را به کار بندید، تا دانایانی فهمیده باشید.

۲۲۰۱۶. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، دل‌های شما در آنجاست که گنج‌های شماست و از همین روست که مردم اموال خود را دوست دارند و جانهایشان مشتاق آنهاست. پس، گنج‌هایتان را در آسمان نهید، آنجا که نه بید و موریانه آنها را می‌خورد و نه دزدان بدان دسترسی دارند.

۲۲۰۱۷. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، بنده هر اندازه هم بکوشد، نمی‌تواند دو خواجه را

---

۱. تحف العقول: ۵۰۳.
۲. تاقت نفسي إلى الشيء: أي اشتاقت (الصحاح: ۱۴۵۳/۴).
۳. تحف العقول: ۵۰۳.

علىٰ أن يَخدِمَ رَبَّينِ، ولا مَحالَةَ أنَّهُ يُؤثِرُ أحدَهُما علَى الآخَرِ وإن جَهِدَ. كذلكَ لا يَجتَمِعُ لَكُم حُبُّ اللهِ وحُبُّ الدُّنيا.[1]

خدمت کند و ناگزیر یکی از آنها را بر دیگری بر می‌گزیند. چنین است که خدادوستی و دنیادوستی در شما جمع نمی‌شود.

۲۲۰۱۸ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ شَرَّ النّاسِ لَرجُلٌ عالِمٌ آثَرَ دُنياهُ علىٰ عِلمِهِ، فأحَبَّها وطَلَبَها وجَهِدَ علَيها؛ حتّىٰ لَوِ استَطاعَ أن يَجعَلَ النّاسَ في حَيرَةٍ لَفَعَلَ، وماذا يُغني عَنِ الأعمىٰ سَعَةُ نُورِ الشَّمسِ وهُو لا يُبصِرُها؟! كذٰلكَ لايُغني عَنِ العالِمِ عِلمُهُ إذ هُو لَم يَعمَلْ بِهِ. ما أكثَرَ ثِمارَ الشَّجَرِ ولَيسَ كُلُّها يَنفَعُ ويُؤكَلُ! وما أكثَرَ العُلَماءَ ولَيسَ كُلُّهُم يَنتَفِعُ بِماعَلِمَ! وما أوسَعَ الأرضَ ولَيسَ كُلُّها تُسكَنُ! وما أكثَرَ المُتَكلِّمينَ ولَيسَ كُلُّ كَلامِهِم يُصَدَّقُ! فاحتَفِظوا مِنَ العُلَماءِ الكَذَبَةِ الَّذينَ علَيهِم ثِيابُ الصُّوفِ، مُنَكِّسي رُؤوسِهِم إلَى الأرضِ، يُزَوِّرونَ[2] بِهِ الخَطايا، يَرمُقونَ مِن تَحتِ حَواجِبِهِم كَما تَرمُقُ الذِّئابُ، وقَولُهُم يُخالِفُ فِعلَهُم، وهَل يُجتَنىٰ مِن العَوسَجِ العِنَبُ؟! ومِنَ الحَنظَلِ التِّينُ؟!

۲۲۰۱۸ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، بدترین مردم، مرد دانشمندی است که دنیایش را بر دانش خود برگزیند و دوستدار دنیا شود و در پی آن برآید و برای تحصیل آن بکوشد و حتی اگر بتواند مردم را به سرگردانی و گمراهی کشاند، این کار را می‌کند. گستردگی نور خورشید، برای نابینایی که آن را نمی‌بیند چه حاصلی دارد؟! همچنین دانش هر عالمی که به آن عمل نکند به او سودی نمی‌بخشد. چه بسیار است میوه‌های درختان، اما همهٔ آنها مفید وخوردنی نیستند و چه بسیارند دانشمندان، اما همهٔ آنها از آنچه می‌دانند بهره نمی‌برند! و چه پهناور است زمین، اما همه جای آن قابل سکونت نیست! و چه بسیارند سخن‌گویان، اما همهٔ سخنان آنان مورد تصدیق نباشد! پس، خود را از [شرّ] دانشمندان دروغین نگه دارید، همانان که پشمینه می‌پوشند و برای درست جلوه دادن خطاها و گناهانشان سرهای خود را به زیر می‌افکنند و چون گرگ‌ها از زیر ابروان خویش (زیر چشمی) می‌نگرند و گفتارشان با کردارشان مخالف است. آیا می‌شود از خاربن، انگور چید؟! و از بوتهٔ

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۳.

۲ . التّزوير : تزيينُ الكذب ، و ـ أيضاً ـ : إصلاحُ الشّيء . (لسان العرب : ۳۳۷/۴).

وكذلكَ لا يُؤَثِّرُ قَولُ العالِمِ الكاذِبِ إلّا زُوراً، ولَيسَ كُلُّ مَن يَقولُ يَصدُقُ.[1]

حنظل، انجیر؟! همچنین گفتهٔ دانشمند دروغگو ثمری جز ناحق ندارد و چنین نیست که هر کس سخنی بگوید راست گوید.

۲۲۰۱۹. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ الزَّرعَ يَنبُتُ في السَّهلِ ولا يَنبُتُ في الصَّفا، وكذلك الحِكمَةُ تَعمُرُ في قَلبِ المُتَواضِعِ ولاتَعمُرُ في قَلبِ المُتَكبِّرِ الجَبّارِ. ألَم تَعلَموا أنَّهُ مَن شَمَخَ بِرَأسِهِ[2] إلَى السَّقفِ شَجَّهُ، ومَن خَفَضَ بِرَأسِهِ عَنهُ استَظَلَّ تَحتَهُ وأكَنَّهُ؟! وكذلكَ مَن لَم يَتَواضَعْ للهِ خَفَضَهُ، ومَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ، إنَّهُ لَيسَ علىٰ كُلِّ حالٍ يَصلُحُ العَسَلُ في الزِّقاقِ، وكذلكَ القُلوبُ لَيسَ علىٰ كُلِّ حالٍ تَعمُرُ الحِكمَةُ فيها. إنَّ الزِّقَّ مالَم يَنخَرِقْ أو يَقحَلْ أو يَتفُلْ فسَوفَ يَكونُ لِلعَسَلِ وِعاءً، وكذلكَ القُلوبُ مالَم تَخرِقْها الشَّهَواتُ ويُدَنِّسْها الطَّمَعُ ويُقَسِّها النَّعيمُ فسَوفَ تَكونُ أوعِيَةً للحِكمَةِ.[3]

۲۲۰۱۹. **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، زراعت در دشت می‌روید و روی سنگ سخت و برآمده نمی‌روید. حکمت نیز در دل شخص فروتن بالنده می‌شود و در دل انسان متکبر گردنکش بالندگی نمی‌یابد. مگر نمی‌دانید که هر کس سر خود را بر سقف ساید، سرش بشکند و هر کس سرش را از سقف فروتر گیرد، در زیر آن سایه گیرد و سقف او را پناه دهد. همچنین کسی که برای خدا فروتنی نکند، خداوند پست و زبونش گرداند و هر که برای خدا افتادگی کند، خداوند او را بالا برد. چنین نیست که عسل برای هر خیکی مناسب باشد. دل‌ها نیز چنین‌اند، هر دلی حکمت‌پرور نیست. خیک تا زمانی که ندریده یا نخشکیده و یا نگندیده باشد، می‌تواند ظرفی [مناسب] برای عسل باشد، دل‌ها نیز چنین‌اند؛ تا زمانی که شهوات آنها را از هم ندریده و طمع، آلوده‌شان نساخته و خوشی و نعمت سختشان نکرده‌باشد، می‌توانند ظرفی [مناسب] برای حکمت باشند.

۲۲۰۲۰. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ الحَريقَ لَيَقَعُ في البَيتِ الواحِدِ فلا يَزالُ يَنتَقِلُ مِن بَيتٍ إلىٰ بَيتٍ حتّىٰ تَحتَرِقَ بُيوتٌ كَثيرَةٌ، إلّا أن

۲۲۰۲۰. **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، [گاه] آتش در یک خانه می‌افتد و پیوسته از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر سرایت می‌کند تا جایی که خانه‌های بسیاری را می‌سوزاند مگر اینکه

---

۱. تحف العقول: ۵۰۳.

۲. شمخ: علا وارتفع (لسان العرب: ۳/۳۰).

۳. تحف العقول: ۵۰۴.

يُستَدرَكَ البَيتُ الأوَّلُ فيُهدَمَ مِن قَواعِدِهِ فلا تَجِدَ فيهِ النّارُ مَعمَلاً، وكذلكَ الظّالِمُ الأوَّلُ لَو يُؤخَذُ علىٰ يَدَيهِ لَم يُوجَدْ مِن بَعدِهِ إمامُ ظالِمٍ فيأتَمّونَ[1] بِهِ، كما لَو لَم تَجِدِ النّارُ في البَيتِ الأوَّلِ خَشَباً وألواحاً لَم تُحرِقْ شَيئاً.[2]

در همان خانهٔ نخست جلو آتش را بگیرند و آن را از بن ویران کنند تا آتش از کار بیفتد. بدین‌سان است ستمگر. نخست، اگر دست او را بگیرند، بعد از او پیشوای ستمگری پیدا نشود که دیگران به او تأسّی جویند. همچنان که اگر آتش در خانهٔ نخست چوب و تخته‌ای نمی‌یافت، چیزی را نمی‌سوزاند.

۲۲۰۲۱ . عنه ﷺ :بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: مَن نَظَرَ إلَى الحَيَّةِ تَؤُمُّ أخاهُ لِتَلدَغَهُ ولَم يُحَذِّرْهُ حَتّىٰ قَتَلَتْهُ فلا يَأمَنْ أن يَكونَ قَد شَرِكَ في دَمِهِ، وكذلكَ مَن نَظَرَ إلىٰ أخيهِ يَعمَلُ الخَطيئةَ ولَم يُحَذِّرْهُ عاقِبَتَها حَتّىٰ أحاطَت بِهِ فلا يأمَنْ أن يَكونَ قَد شَرِكَ في إثمِهِ. ومَن قَدَرَ علىٰ أن يُغَيِّرَ الظّالِمَ ثُمَّ لَم يُغَيِّرْهُ فهُو كفاعِلِهِ، وكَيفَ يَهابُ الظّالِمُ وقَد أمِنَ بَينَ أظهُرِكُم لا يُنهىٰ ولا يُغَيَّرُ علَيهِ ولا يُؤخَذُ علىٰ يَدَيهِ؟! فمِن أينَ يُقصِرُ الظّالِمونَ أم كَيفَ لا يَغتَرُّونَ؟! فحَسِبَ أن يَقولَ أحَدُكُم: لا أظلِمُ ومَن شاءَ فلْيَظلِمْ، ويَرَى الظُّلمَ فلا يُغَيِّرُهُ! فلَو كانَ الأمرُ علىٰ ما تَقولونَ لَم تُعاقَبوا مَعَ الظّالِمينَ الّذينَ لَم

۲۲۰۲۱ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، هر کس ماری را ببیند که به طرف برادرش می‌رود تا او را نیش‌زند و برادر خود را برحذر ندارد و مار او را بکشد، نباید خودش را از شرکت در خون او مبرّا بداند. همچنین هر که ببیند برادرش گناه می‌کند و او را از عاقبت آن برحذر ندارد تا گناه او را فرا گیرد، از شرکت در گناه وی مبرّا نیست، هر کس بتواند جلو ستمگر را بگیرد و نگیرد، همچون کسی است که مرتکب ظلم شده باشد؛ چگونه ستمگر بهراسد با اینکه درمیان شما امنیت دارد و بازش ندارند و جلوی او را نگیرند و دستش را کوتاه نسازند؟! با چنین حالی چگونه ستمگران [از ستمگری خود] کوتاه آیند و چگونه مغرور نگردند؟! آیا کافی است که فردی از شما بگوید: من خود ستم نمی‌کنم و هر که خواهد، گو ستم کند، وستم را ببیند و جلوی آن را نگیرد؟! اگر چنین باشد که شما می‌گویید، پس چرا وقتی در دنیا بر ستمگران کیفر و بلا می‌رسد شما نیز به همراه آنان مجازات می‌شوید در حالی که

---

۱. كذا في الكتاب، وفي نسخة «فيؤتمّ به» وهو الأصحّ. (كما في هامش بحار الأنوار: ۳۰۸/۱۴).

۲. تحف العقول: ۵۰۴.

تَعمَلوا بأعمالِهِم حِينَ تَنزِلُ بِهِمُ العَثرَةُ في الدُّنيا.[1]

مانند آنها ستم نکرده‌اید؟

۲۲۰۲۲. عنه ﷺ: وَيلَكُم يا عَبيدَ السَّوءِ! كَيفَ تَرجُونَ أن يؤمِنَكُمُ اللهُ مِن فَزَعِ يَومِ القِيامَةِ وأنتُم تَخافُونَ النّاسَ في طاعَةِ اللهِ، وتُطيعونَهُم في مَعصيَتِهِ، وتَفُونَ لَهُم بِالعُهودِ النّاقِضَةِ لِعَهدِهِ؟! بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: لايُؤمِنُ اللهُ مِن فَزَعِ ذلكَ اليَومِ مَنِ اتَّخَذَ العِبادَ أرباباً مِن دُونِهِ.[2]

۲۲۰۲۲. **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای بندگان بد! چگونه امید دارید که خداوند شما را از هراس روز قیامت ایمن گرداند در حالی که در راه طاعت خدا از مردم می‌ترسید و در معصیت او از آنان فرمان می‌برید و با آنان پیمان‌های مخالف با پیمان خدا می‌بندید و بدان‌ها وفا می‌کنید؟! به حق بگویمتان، خداوند کسی را که بندگان را به جای او به خدایگانی بگیرد، از هراس آن روز ایمن نمی‌گرداند.

۲۲۰۲۳. عنه ﷺ: وَيلَكُم يا عَبيدَ السَّوءِ، مِن أجلِ دُنيا دَنِيَّةٍ وشَهوَةٍ رَدِيَّةٍ تُفَرِّطونَ في مُلكِ الجَنَّةِ، وتَنسَونَ هَولَ يَومِ القِيامَةِ![3]

۲۲۰۲۳. **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای بندگان بد! به خاطر دنیایی پست و شهوتی بی‌ارزش در به دست‌آوردن مُلکِ بهشت کوتاهی می‌کنید و هراس روز قیامت را از یاد می‌برید!

۲۲۰۲۴. عنه ﷺ: وَيلَكُم يا عَبيدَ الدّنيا! مِن أجلِ نِعمَةٍ زائلَةٍ وحَياةٍ مُنقَطِعَةٍ تَفِرُّونَ مِن اللهِ وتَكرَهونَ لِقاءَهُ؟! فكَيفَ يُحِبُّ اللهُ لِقاءَكُم وأنتُم تَكرَهونَ لِقاءَهُ؟! فإنّما يُحِبُّ اللهُ لِقاءَ مَن يُحِبُّ لِقاءَهُ، ويَكرَهُ لِقاءَ مَن يَكرَهُ لِقاءَهُ، وكَيفَ تَزعُمون أنَّكُم أولياءُ اللهِ مِن دُونِ النّاسِ وأنتُم تَفِرُّونَ مِن المَوتِ وتَعتَصِمونَ بِالدُّنيا؟ فماذا يُغني عَنِ

۲۲۰۲۴. **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای دنیاپرستان! به خاطر نعمتی به سرآمدنی و زندگی تمام شدنی از خدا می‌گریزید و دیدار او را ناخوش می‌دارید؟! وقتی شما ملاقات او را خوش ندارید، چگونه او خواهان دیدار شما باشد؟! خداوند در حقیقت خواستار دیدار کسی است که خواستار دیدار او باشد و دیدار با کسی را ناخوش دارد که ملاقات او را خوش ندارد. چگونه می‌پندارید دوستان خدایید و نه مردم، حال آنکه از مرگ می‌گریزید و به دنیا می‌چسبید؟ مرده را چه سود که حنوطش

---

۱. تحف العقول: ۵۰۴. ۲. تحف العقول: ۵۰۵.
۳. تحف العقول: ۵۰۵.

۲۷۰ ـــــــ

۲۲۰۲۶ . عنه ﷺ : بحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنّ الدّابَّةَ إذا لَم تُرتَكَبْ ولَم تُمتَهَنْ[1] وتُستَعمَلْ لَتَصعُبُ ويَتَغيَّرُ خُلقُها ، وكذلكَ القُلوبُ إذا لَم تُرفَقْ بذِكرِ المَوتِ وتُتعِبْها دُؤوبُ العِبادَةِ[2] تَقسو وتَغلُظُ .[3]

۲۲۰۲۶ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، راستی که اگر از ستور سواری نگیرند و بار نکشند و خوارش نکنند، سرکش و کج‌خلق می‌شود؛ دل‌ها نیز چنین‌اند، هرگاه با یادآوری مرگ نرم نشوند و رنج مداومت بر عبادت را نکشند سخت و خشن می‌شوند.

۲۲۰۲۷ . عنه ﷺ : ماذا يُغني عَنِ البَيتِ المُظلِمِ أن يُوضَعَ السِّراجُ فَوقَ ظَهرِهِ وجَوفُهُ وَحشٌ مُظلِمٌ ؟! كذلكَ لا يُغني عَنكُم أن يَكونَ نُورُ العِلمِ بأفواهِكُم وأجوافُكُم مِنهُ وَحشَةٌ مُعَطِّلَةٌ ! فأسرِعوا إلىٰ بُيوتِكُمُ المُظلِمَةِ فأنيروا فيها ، كذلكَ فأسرِعوا إلىٰ قُلوبِكُمُ القاسِيَةِ بِالحِكمَةِ قَبلَ أن تَرينَ عَلَيها الخَطايا[4] فتَكونَ أقسىٰ مِن الحِجارَةِ .[5]

۲۲۰۲۷ . **عیسی**ﷺ: خانهٔ تاریک را چه سود که بر بامش چراغ افروزند و درونش وحشتناک و تاریک باشد؟! همچنین شما را چه حاصل که نور دانش در دهان‌هایتان باشد، امّا درون‌هایتان از آن تهی و بی‌بهره! پس، بشتابید و در اندرون خانه‌های تاریک خود چراغ افروزید، به همین‌سان بشتابید و دل‌های سخت خویش را با حکمت نرم سازید پیش از آنکه گناهان بر آنها چیره آید و از سنگ سخت‌تر شوند.

۲۲۰۲۸ . عنه ﷺ : كَيفَ يُطيقُ حَملَ الأثقالِ مَن لا يَستَعينُ علىٰ حَملِها ؟! أم كَيفَ تُحَطُّ أوزارُ مَن لا يَستَغفِرُ اللهَ مِنها ؟! أم كَيفَ تَنقىٰ ثِيابُ مَن لا يَغسِلُها ؟! وكَيفَ يَبرأُ مِن

۲۲۰۲۸ . **عیسی**ﷺ: چگونه بارهای سنگین را حمل تواند کرد کسی که در حمل آن کمک نمی‌گیرد؟! یا چگونه گناهان کسی بریزد که برای آنها از خداوند آمرزش نمی‌طلبد؟! یا چگونه پاکیزه شود جامه‌های چرکین کسی که آنها را نمی‌شوید؟! و چگونه از گناهان پاک شود کسی که آنها را پاک نمی‌سازد؟! یا چگونه از غرق شدن در دریا نجات یابد کسی که بی‌کشتی به دریا رود؟! و چگونه از فتنه‌های دنیا برَهَد کسی که با

---

۱ . كلّ ما عُلي فقد رُكب وارتُكب . امتهنه : استعمله للمهنة (لسان العرب : ۴۲۸/۱ و ج ۴۲۵/۱۳ .

۲ . دأب : جدّ وتعب (لسان العرب : ۳۶۸/۱) .

۳ . تحف العقول : ۵۰۶ .

۴ . ران على قلوبهم : أي غلب على قلوبهم كسب الذنوب (مجمع البحرين : ۲ / ۷۶۱) .

۵ . تحف العقول : ۵۰۶ .

الخَطايا مَن لا يُكفِّرُها ؟![1] أم كَيفَ يَنجو مِن غَرَقِ البَحرِ مَن يَعبُرُ بِغَيرِ سَفينَةٍ ؟! وكَيفَ يَنجُو مِن فِتَنِ الدُّنيا مَن لَم يُداوِها بِالجِدِّ والاجتِهادِ ؟! وكَيفَ يَبلُغُ مَن يُسافِرُ بِغَيرِ دَليلٍ ؟! وكَيفَ يَصيرُ إلَى الجَنَّةِ مَن لا يُبصِرُ مَعالِمَ الدِّينِ ؟! وكَيفَ يَنالُ مَرضاةَ اللهِ مَن لا يُطيعُهُ ؟! وكَيفَ يُبصِرُ عَيبَ وَجهِهِ مَن لا يَنظُرُ في المِرآةِ ؟! وكَيفَ يَستَكمِلُ حُبَّ خَليلِهِ مَن لا يَبذُلُ لَهُ بَعضَ ما عِندَهُ ؟! وكَيفَ يَستَكمِلُ حُبَّ رَبِّهِ مَن لا يُقرِضُهُ بَعضَ ما رَزَقَهُ ؟![2]

سعی و کوشش آن را علاج نکند؟! و چگونه به مقصد رسد کسی که بی‌راهنما سفر می‌کند؟! و چگونه به بهشت رود کسی که نشانه‌های دین را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؟! و چگونه به خشنودی خداوند دست‌یابد کسی که او را فرمان نمی‌برد؟! و چگونه عیب چهرهٔ خود را بیند کسی که در آینه نگرد؟! و چگونه دوستیِ با رفیق خود را کامل گرداند کسی که مقداری از آنچه را دارد به او نبخشد؟! و چگونه دوستی با پروردگار خود را کامل سازد کسی که قسمتی از آنچه را روزیش ساخته است بدو وام ندهد؟!

۲۲۰۲۹ . عنه ﷺ : بحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّهُ كما لا يَنقُصُ البَحرَ أن تَغرَقَ فيهِ السَّفينَةُ ولا يَضُرُّهُ ذلكَ شيئاً ، كذلكَ لا تَنقُصونَ اللهَ بِمَعاصِيكُم شيئاً ولا تَضُرُّونَهُ ، بَل أنفسَكُم تَضُرُّونَ وإيّاها تَنقُصونَ . وكما لا تَنقُصُ نورُ الشَّمسِ كَثرَةُ مَن يَتَقَلَّبُ فيها بَل بِهِ يَعيشُ ويَحيىٰ ، كذلكَ لا يَنقُصُ اللهَ كَثرَةُ ما يُعطيكُم ويَرزُقُكُم ، بَل برِزقِهِ تَعيشُونَ وبِهِ تَحيَونَ ، يَزيدُ مَن شَكَرَهُ إنَّهُ شاكِرٌ عَليمٌ .[3]

۲۲۰۲۹ . **عیسی** ﷺ : به حق بگویمتان، همان گونه که از غرق شدن کشتی در دریا چیزی از دریا کاسته نمی‌شود و این کار بدان هیچ زیانی نمی‌زند، همچنین شما با گناهان و نافرمانی‌های خود چیزی از خدا کم نمی‌کنید و زیانی به او نمی‌رسانید، بلکه به خودتان ضرر می‌زنید و از [قدر و قیمت] خود می‌کاهید و همچنان که هر کس هر چه در زیر آفتاب رفت و آمد کند از نور آفتاب نکاهد، بلکه خودش به واسطهٔ آن شاداب و سرزنده شود، همچنین خداوند هر چه به شما عطا کند و روزی دهد چیزی از او کم نمی‌شود، بلکه این شمایید که با روزی او زندگی می‌کنید و زنده می‌مانید و هر که شکر او بگزارد بر [نعمت و روزی] وی بیفزاید که خداوند قدرشناس داناست.

---

۱ . تُكفِّر الخطيئة : أي تمحوها و تسترها (لسان العرب: ۱۴۹/۵).

۲ . تحف العقول : ۵۰۶. ۳ . تحف العقول : ۵۰۷.

۲۲۰۳۰ . عنه ﷺ : وَيلَكُم يا أُجَراءَ السَّوءِ! الأجرَ تَستَوفُونَ، والرِّزقَ تَأكُلونَ، والكِسوَةَ تَلبَسونَ، والمَنازِلَ تَبنُونَ، وعَمَلَ مَنِ استَأجَرَكُم تُفسِدونَ! يُوشِكُ رَبُّ هٰذا العَمَلِ أن يُطالِبَكُم فيَنظُرَ في عَمَلِهِ الَّذي أفسَدتُم فيُنزِلَ بِكُم ما يُخزِيكُم، ويأمُرَ بِرِقابِكُم فتُجَذَّ مِن أُصولِها[1]، ويأمُرَ بأيدِيكُم فتُقطَعَ مِن مَفاصِلِها، ثُمَّ يأمُرَ بِجُثَثِكُم فتُجَرَّ علىٰ بُطونِها، حتّىٰ تُوضَعَ علىٰ قَوارِعِ الطَّريقِ ؛ حتّىٰ تَكونوا عِظَةً لِلمُتَّقينَ ونَكالاً لِلظّالِمينَ.[2]

۲۲۰۳۰ . **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای مزد بگیران بد! مزد را تمام می‌گیرید و روزی می‌خورید و جامه می‌پوشید و خانه‌ها می‌سازید و کار کسی را که شما را اجیر کرده است، تباه می‌سازید؟ نزدیک است که صاحبکار از شما بازخواست کند و در کار خود، که تباهش کرده‌اید، بنگرد و بلایی به سرتان آورد که رسوایتان سازد و فرمان دهد گردنهایتان از بیخ کنده شود و دستور دهد دست‌هایتان از بندهایشان جدا گردد و آنگاه امر کند تا پیکرهایتان را روی شکم بکشند و در سر راه اندازند تا عبرتی برای پرهیزگاران و تهدیدی برای ستمکاران باشید.

۲۲۰۳۱ . عنه ﷺ : وَيلَكُم يا عُلَماءَ السَّوءِ! لا تُحَدِّثوا أنفُسَكُم أنَّ آجالَكُم تَستأخِرُ مِن أجلِ أنَّ المَوتَ لَم يَنزِلْ بِكُم، فكأنَّهُ قد حَلَّ بِكُم فأظعَنَكُم، فمِنَ الآنَ فاجعَلوا الدَّعوَةَ في آذانِكُم، ومِن الآنَ فنُوحُوا علىٰ أنفُسِكُم، ومِن الآنَ فابكُوا علىٰ خَطاياكُم، ومِن الآنَ فتَجَهَّزوا وخُذوا أُهبَتَكُم[3]، وبادِروا التَّوبَةَ إلىٰ ربِّكُم.[4]

۲۲۰۳۱ . **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای علمای بد! از این که مرگ هنوز به سراغ شما نیامده است به خود نگویید که اجل‌هایتان به این زودی‌ها نخواهد رسید؛ زیرا که گویی مرگ [چندی است] بر شما فرود آمده و شما را کوچانده است. پس، از هم‌اکنون دعوت [مرگ] را آویزهٔ گوشتان کنید و از هم‌اینک برای خود ماتم گیرید و از هم‌اکنون بر خطاها و گناهان‌خویش بگریید و از هم‌اینک بار بربندید و ساز و برگ سفر فراهم آورید و به توبه کردن به درگاه پروردگارتان بشتابید.

---

۱ . الجَذّ : القطع (النهاية : ۲۵۰/۱).
۲ . تحف العقول : ۵۰۷.
۳ . الأُهبة : العدّة (القاموس المحيط : ۳۷/۱).
۴ . تحف العقول : ۵۰۷.

۲۲۰۳۲ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّهُ كما يَنظُرُ المَريضُ إلىٰ طَيِّبِ الطَّعامِ فلا يَلتَذُّهُ مَع ما يَجِدُهُ مِن شِدَّةِ الوَجَعِ ، كذلكَ صاحِبُ الدُّنيا لا يَلتَذُّ بِالعِبادَةِ ولا يَجِدُ حَلاوَتَها مَعَ ما يَجِدُ مِن حُبِّ المالِ ، وكما يَلتَذُّ المَريضُ نَعتَ الطَّبيبِ العالِمِ بما يَرجو فيهِ مِن الشِّفاءِ فإذا ذَكَرَ مَرارَةَ الدَّواءِ وطَعمَهُ كدَّرَ عَلَيهِ الشِّفاءَ ، كذٰلكَ أهلُ الدُّنيا يَلتَذّونَ بِبَهجَتِها وأنواعِ ما فيها ، فإذا ذَكَروا فَجأةَ المَوتِ كَدَّرَها عَلَيهِم وأفسَدَها .[1]

۲۲۰۳۲ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، همچنان که شخص بیمار خوراک خوب و لذیذ را می‌بیند، امّا از درد شدیدی که دارد از آن غذا لذّتی نمی‌برد، همچنین دنیادار با وجود عشق به مال و ثروت از عبادت لذّت نمی‌برد و شیرینی آن را نمی‌چشد و همچنان که بیمار از توضیحات و نسخهٔ پزشک که در آن امید شفا دارد لذّت می‌برد، امّا چون تلخی دارو را به یاد می‌آورد شفا در نظرش تیره و تار می‌گردد، همچنین دنیاپرستان از زرق و برق دنیا و انواع نعمت‌هایی‌که در آن است لذّت می‌برند، امّا همین که فرود آمدن ناگهانی مرگ را به یاد می‌آورند، آن لذّت را بر آنها تیره و تباه می‌سازد.

۲۲۰۳۳ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ كُلَّ النّاسِ يُبصِرُ النُّجومَ ولكنْ لا يَهتَدي بِها إلّا مَن يَعرِفُ مَجارِيَها ومَنازِلَها ، وكذٰلكَ تَدرُسونَ الحِكمَةَ ولكنْ لا يَهتَدي لَها مِنكُم إلّا مَن عَمِلَ بِها . وَيلَكُم يا عَبيدَ الدُّنيا! نَقُّوا القَمحَ وطَيِّبُوهُ ، وأدِقُّوا طَحنَهُ تَجِدوا طَعمَهُ [وَ][2] يَهْنِئكُم أكلُهُ ، كذٰلكَ فأخلِصوا الإيمانَ تَجِدوا حَلاوَتَهُ ويَنفَعْكُم غِبُّهُ[3] .[4]

۲۲۰۳۳ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، همهٔ مردم به ستارگان می‌نگرند اما تنها کسی به وسیلهٔ آنها راهیابی می‌کند که مسیرها و منازل آنها را بشناسد. همچنین شما همه حکمت می‌آموزید،لیکن از میان شما تنها آن کس بدان راه یابد که به کارش بندد. وای بر شما دنیاپرستان! گندم را پاک و پاکیزه کنید و خوب آردش کنید تا مزهٔ آن را بفهمید و خوردنش بر شما گوارا شود، همچنین ایمان را خالص گردانید تا شیرینی آن را احساس کنید و فرجامش به شما سود بخشد.

۲۲۰۳۴ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : لَو وَجَدتُم

۲۲۰۳۴ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، اگر چراغی

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۷ .

۲ . ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأضفناه من بحار الأنوار : ۳۱۰/۱۴ .

۳ . الغبّ : عاقبة الشيء (مجمع البحرين : ۱۳۰۳/۲) .

۴ . تحف العقول : ۵۰۷ .

سِراجاً يَتَوَقَّدُ بِالقَطِرانِ فـي لَـيلَةٍ مُـظلِمَةٍ لَاستَضَأتُم بِهِ لَم يَمنَعْكُم مِنهُ رِيحُ قَطِرانِهِ، كذلكَ يَنبَغي لَكُم أن تأخُذوا الحِكمَةَ مِمَّن وَجَدتُموها مَـعهُ ولا يَـمنَعَكُم مِـنهُ سُـوءُ رَغبَتِهِ فيها.[1]

۲۲۰۳۵ . عنه ﷺ: وَيلَكُم يا عَبيدَ الدُّنيا! لاكَحُكَماءَ تَعقِلونَ، ولا كَحُلَماءَ تَفقَهونَ، ولا كَعُلَماءَ تَعلَمونَ، ولا كَعَبيدٍ أتـقِياءِ، ولا كأحـرارٍ كِـرام، تُـوشِكُ الدُّنـيا أن تَـقتَلِعَكُم مـن اُصولِكُم فتَقلِبَكُم عـلىٰ وُجـوهِكُم، ثُـمّ تَكُبَّكُم علىٰ مَناخِرِكُم، ثُمّ تأخُذَ خَطاياكُم بِنَواصِيكُم ويَدفَعَكُم العِـلمُ مِـن خَـلفِكُم حتّىٰ يُسَلِّماكُم إلَى المَـلِكِ الدَّيّـانِ عُـراةً فُرادىٰ، فيَجزِيَكُم بِسُوءِ أعمالِكُم.[2]

۲۲۰۳۶ . عنه ﷺ: وَيلَكُم يـاعَبيدَ الدُّنـيا! أَلَـيسَ بِـالعِلمِ اُعـطيتُمُ السُّـلطانَ عـلىٰ جَـميعِ الخَلائقِ، فنَبَذتُموهُ فلَم تَعمَلوا بِهِ، وأقبلتُم علَى الدُّنيا فبها تَحكُمونَ، وأيّاها تُؤثِرون وتَعمُرونَ؟! فـحَتّىٰ مَـتىٰ أنتُم لِلدُّنيا، لَيسَ للهِ فيكُم نَصيبٌ؟![3]

را بـيابيد كـه در شـبى تـاريک بـا قـطران مـى‌سوزد بـى‌گمان از نـورش اسـتفاده مى‌كنيد و بوى قطرانش شما را از اين كـار بـاز نـمى‌دارد، هـمچنين سـزاوار است حكمت و دانش را از هـر كس يـافتيد فـرا گيريد و بى‌رغبتى او به آن مانع شما از آن نشود.

۲۲۰۳۵ . **عيسى ﷺ**: واى بر شما اى بندگان دنيا! نه چون حكيمان خرد مى‌ورزيد و نه چونان استواراندیشان مى‌فهميد و نه مانند دانايان مـى‌دانـيد و نـه چـون بـندگانِ تـرسان [از خـواجـه] هسـتيد و نـه مـانند آزادگـانِ بزرگوار و آقاييد. نزديک است كه دنيا شما را از بيخ و بُن بركَند و به رو درافكند، آنگاه بينى شما را به خاک مالد و سپس گناهانتان ناصيه‌هايتان را بگيرند و علم از پشتِ سر، شما را براند، تا در حالى كه بـرهنه و تـنها هـستيد به پادشاه كيفردهنده تسليمتان كنند و او سزاى اعمال بدتان را بدهد.

۲۲۰۳۶ . **عيسى ﷺ**: واى بر شـما اى دنـياپرستان! مگر نـه ايـن است كـه بـه واسـطهٔ عـلم و معرفت، بر همهٔ خلايق فـرمانروايـى داده شده‌ايد، اما شما آن را به دور افكنديد و به كارش نبستيد و به دنيا روى آورديـد و از اين رو دنيايى قضاوت مى‌كنيد و براى دنيا آماده مى‌شويد و آن را برمى‌گزينيد و آبـاد مى‌كنيد. تا كى دنيايى هستيد و خـدا را در شما نصيبى نيست؟!

---

۱ . تحف العقول: ۵۰۸. ۲ . تحف العقول: ۵۰۸.
۳ . تحف العقول: ۵۰۸.

۲۲۰۳۷ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : لا تُدرِكونَ شَرَفَ الآخِرَةِ إلّا بِتَركِ ما تُحِبُّونَ ، فلا تَنتَظِروا بِالتَّوبَةِ غَداً ؛ فإنّ دُونَ غَدٍ يَوماً ولَيلَةً ، قَضاءُ اللهِ فيهِما يَغدو ويَروحُ .[1]

۲۲۰۳۷ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، به شرف آخرت نرسید، مگر با رها کردن آنچه دوست دارید. پس در انتظار توبهٔ فردا مباشید؛ زیرا تا فردا [فقط] یک روز و شب است و قضای خداوند در این شب و روز رفت و آمد می‌کند.

۲۲۰۳۸ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ صِغارَ الخَطايا ومُحَقَّراتِها لَمِن مَكائِدِ إبليسَ ، يُحَقِّرُها لَكُم ويُصَغِّرُها في أعيُنِكُم ، فتَجتَمِعُ فتَكثُرُ وتُحيطُ بِكُم .[2]

۲۲۰۳۸ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، گناهان خُرد و کوچک انگاشته از دام‌های شیطان است که آنها را در نظر شما کوچک و خُرد جلوه می‌دهد تا روی هم جمع شوند و فزونی یابند و شما را درمیان گیرند.

۲۲۰۳۹ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنّ المِدحَةَ بِالكِذبِ والتَّزكِيَةَ في الدِّينِ لَمِن رأسِ الشُّرورِ المَعلومَةِ ، وإنّ حُبَّ الدُّنيا لَرأسُ كُلِّ خَطيئَةٍ .[3]

۲۲۰۳۹ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، ستایش دروغین و خودستایی دینی از رئوس بدی‌های شناخته‌شده است و دنیادوستی رأس همهٔ گناهان است.

۲۲۰۴۰ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : لَيسَ شَيءٌ أبلَغَ في شَرَفِ الآخِرَةِ وأعوَنَ علىٰ حَوادِثِ الدُّنيا مِن الصَّلاةِ الدائِمَةِ ، ولَيسَ شَيءٌ أقرَبَ إلَى الرَّحمٰنِ مِنها ، فدُومُوا عَلَيها ، واستَكثِروا مِنها ، وكُلُّ عَمَلٍ صالِحٍ يُقَرِّبُ إلَى اللهِ فالصَّلاةُ أقرَبُ إلَيهِ وآثَرُ عِندَهُ .[4]

۲۲۰۴۰ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، هیچ چیز مانند نماز همیشگی، رساننده‌تر به افتخار آخرت و کمک‌کننده‌تر در برابر حوادث دنیا نیست وهیچ چیز مانند آن به خدای مهربان نزدیک نمی‌کند. پس بر آن مداومت ورزید و بر آن بیفزایید. هر کار نیک و شایسته‌ای به خدا نزدیک می‌کند، لیکن نماز به خداوند نزدیکتر و نزد او برگزیده‌تر است.

۲۲۰۴۱ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنّ كُلَّ عَمَلِ المَظلومِ الَّذي لَم يَنتَصِرْ بِقَولٍ ولا فِعلٍ ولا

۲۲۰۴۱ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، هر کار ستمدیده‌ای که با گفتار و کردار و کینه‌ورزی [از ستمی که در حقّش رفته

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۸ .
۲ . تحف العقول : ۵۰۸ .
۳ . تحف العقول : ۵۰۸ .
۴ . تحف العقول : ۵۰۸ .

حِقدٍ هُو في مَلَكوتِ السَّماءِ عَظيمٌ، أيُّكُم رأىٰ نُوراً اسمُهُ ظُلمَةٌ أو ظُلمَةً اسمُها نُورٌ؟! كذلكَ لا يَجتَمِعُ لِلعَبدِ أنْ يَكونَ مُؤمِناً كافِراً، ولا مُؤثِراً لِلدُّنيا راغِباً في الآخِرَةِ. وهَل زارِعُ شَعيرٍ يَحصِدُ قَمحاً؟ أو زارِعُ قَمحٍ يَحصِدُ شَعيراً؟! كذلكَ يَحصِدُ كُلُّ عَبدٍ في الآخِرَةِ ما زَرَعَ، ويُجزىٰ بما عَمِلَ.[1]

است] انتقام نگیرد در ملکوت آسمان، بزرگ است. کدام یک از شما نوری را دیده که نامش تاریکی باشد یا ظلمتی را که نامش نور باشد؟ همچنین بنده نمی‌تواند هم مؤمن باشد و هم کافر، هم دنیا را برگزیند و هم آخرت را بخواهد. آیا جوکار، گندم می‌دِرود؟ یا گندمکار، جو درو می‌کند؟ همچنین هر بنده‌ای در آخرت آن دِرَوَد که کاشته است و متناسب با کردار خویش جزا گیرد.

۲۲۰۴۲ . عنه ﷺ : بحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الناسَ في الحِكمَةِ رجُلانِ: فَرجُلٌ أتقَنَها بِقَولِهِ وضَيَّعَها بسُوءِ فِعلِهِ، ورجُلٌ أتقَنَها بِقَولِهِ وصَدَّقَها بِفِعلِهِ، وشَتّانَ بَينَهُما! فطُوبىٰ لِلعُلَماءِ بِالفِعلِ، ووَيلٌ لِلعُلَماءِ بِالقَولِ.[2]

۲۲۰۴۲ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، مردم در حکمت و دانش دو دسته‌اند: یکی آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با بدکرداری خود تباهش سازد و دیگری آن را نیکو و استوار به زبان آورد و با کردار خود تصدیقش کند و میان این دو تفاوت زیادی است! پس خوشا عالمان با عمل و بدا به حال عالمان در گفتار.

۲۲۰۴۳ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: مَن لايُنَقّي مِن زَرعِهِ الحَشيشَ يَكثُرُ فيهِ حتّىٰ يَغمُرَهُ فيُفسِدَهُ، وكذلكَ مَن لايُخرِجُ مِن قَلبِهِ حُبَّ الدُّنيا يَغمُرُهُ حتّىٰ لايَجِدَ لِحُبِّ الآخِرَةِ طَعماً. وَيلَكُم ياعَبيدَ الدُّنيا! اتَّخِذوا مَساجِدَ رَبِّكُم سُجوناً لأجسادِكُم، واجعَلوا قُلوبَكُم بُيوتاً لِلتَّقوىٰ، ولا تَجعلوا قُلوبَكُم مَأوىً لِلشَّهَواتِ.[3]

۲۲۰۴۳ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، هر که زراعتش را از علف‌های هرز وجین نکند، علف‌ها زیاد شود تا جایی که زراعتش را فرا گیرد و تباهش گرداند. همچنین کسی که دنیادوستی را از دل خود بیرون نکند، دلش را فرا گیرد تا جایی که مزهٔ آخرت‌دوستی را احساس نکند. وای بر شما ای دنیابندگان! مسجدهای خدا را زندان تن خود کنید و دل‌هایتان را سرایی برای پرهیزگاری سازید و دل‌های خود را جایگاه شهوت‌ها نکنید.

---

۱ . تحف العقول: ۵۰۸. ۲ . تحف العقول: ۵۰۹.
۳ . تحف العقول: ۵۰۹.

۲۲۰۴۴ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنّ أجزَعَكُم عَلَى البَلاءِ لَأشَدُّكُم حُبّاً للدُّنيا ، وإنّ أصبَرَكُم عَلَى البَلاءِ لَأزهَدُكُم في الدُّنيا .[1]

۲۲۰۴۴ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، بی‌تاب‌ترین شما در برابر بلا و گرفتاری، دنیادوست‌ترین شماست و شکیباترین شما بر بلا و گرفتاری، بی‌رغبت‌ترین شما به دنیاست.

۲۲۰۴۵ . عنه ﷺ : وَيلَكُم يا عُلَماءَ السَّوءِ! ألَم تَكونوا أمواتاً فأحياكُم فلَمّا أحياكُم مِتُّم ؟![2] وَيلَكُم، ألَم تَكونوا اُمِّيّينَ فَعَلَّمَكُم فلَمّا عَلَّمَكُم نَسِيتُم ؟![3] وَيلَكُم، ألَم تَكونوا جُفاةً فَفَقَّهَكُمُ اللهُ فلَمّا فَقَّهَكُم جَهِلتُم ؟![4] وَيلَكُم، ألَم تَكونوا ضُلّالاً فَهَداكُم فلَمّا هَداكُم ضَلَلتُم ؟![5] وَيلَكُم، ألَم تَكونوا عُمياً فبَصَّرَكُم فلَمّا بَصَّركُم عَمِيتُم ؟![6] وَيلَكُم، ألَم تَكونوا صُمّاً فأسمَعَكُم فلَمّا أسمَعَكُم

۲۲۰۴۵ . **عیسی**ﷺ: وای بر شما ای علمای بد! آیا مرده نبودید و او شما را زنده کرد و چون زنده‌تان کرد باز مردید[1]؟ وای بر شما! آیا بی‌سواد نبودید و شما را باسواد کرد و چون باسوادتان کرد فراموش کردید[2]؟ وای بر شما! نافرهیخته نبودید و خدا شما را فهمیده کرد و چون فهمتان آموخت باز نادان شدید[3]؟! وای بر شما! آیا گمراه نبودید و شما را راهنمایی کرد و چون راه را به شما نشان داد، دوباره گمراه شدید؟! وای بر شما! آیا کور نبودید و شما را بینا ساخت و چون بینایتان کرد دگرباره کور

---

۱ . تحف العقول : ۵۰۹.

۲ . بخوضكم في الدنيا والشهوات ، وتركككم الإقبال على الآخرة، فكنتم خلقتم للآخرة ونعيمها والبقاء فيها فأعرضتم عنها وأقبلتم إلى الدنيا، فصرتم ميّتين بل أشدّ خيبة منهم ؛ لأنّكم في الآخرة معذّبون وعن نعيمها محرومون . (كما في هامش بحار الأنوار : ۳۱۲/۱۴).

۳ . حيث إنّكم لم تعملوا بما تعلمون فكأنّكم نسيتم ذلك . (كما في هامش بحار الأنوار : ۳۱۲/۱۴).

۴ . بتركككم العمل بفقهكم . (كما في هامش بحار الأنوار : ۳۱۲/۱۴).

۵ . الهداية هنا بمعنى إراءة الطريق ، أي هَديتم السبيل ، فمشيتم على غيره فضللتم . (كما في هامش بحار الأنوار : ۳۱۲/۱۴) .

۶ . أي بصّركم فلم تبصروا ولم تنفعكم البصائر ، حيث إنّكم عملتم عمل من لايبصر شيئاً . (كما في هامش بحار الأنوار : ۳۱۲/۱۴).

---

۱ . با فرو رفتن در دنیا و خواهش‌های نفسانی، و رها کردن کار برای آخرت؛ زیرا شما برای آخرت و نعمت‌هایش و جاودانگی در آن آفریده شده‌اید اما از آنها روی گرداندید و به دنیا روی آوردید. پس، از این رو به مردگانی تبدیل شدید و بلکه بدتر از آنان؛ چراکه در آخرت عذاب خواهید شد و از نعمت‌های آن محروم خواهید ماند (به نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۱۲).

۲ . زیرا به آنچه می‌دانید عمل نکردید، پس بدان ماند که علم و دانش خود را از یاد برده‌اید (به نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۱۲).

۳ . به واسطهٔ عمل نکردن به علم و دانش خود (به نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۱۲).

صَمَمتُم؟! وَيلَكُم، أَلَم تَكونوا بُكماً[1] فأنطَقَكُم فلَمّا أنطَقَكُم بَكِمتُم؟![2] وَيلَكُم، أَلَم تَستَفتِحوا فلَمّا فُتِحَ لَكُم نَكَصتُم علىٰ أعقابِكُم؟! وَيلَكُم، أَلَم تَكونوا أذِلَّةً فأعَزَّكُم فلَمّا عَزَزتُم قَهَرتُم واعتَدَيتُم وعَصَيتُم؟! وَيلَكُم، أَلَم تَكونوا مُستَضعَفِينَ في الأرضِ تَخافُونَ أن يَتَخَطَّفَكُمُ[3] النّاسُ فنَصَرَكُم وأيَّدَكُم فلَمّا نَصَرَكُم استَكبَرتُم وتَجَبَّرتُم؟! فيا وَيلَكُم مِن ذُلِّ يَومِ القِيامَةِ، كَيفَ يُهينُكُم ويُصَغِّرُكُم؟! ويا وَيلَكُم يا عُلَماءَ السَّوءِ! إنَّكُم لَتَعمَلونَ عَمَلَ المُلحِدينَ، وتأمُلونَ أمَلَ الوارِثينَ، وتَطمَئِنّونَ بِطُمَأنِينَةِ الآمِنينَ، ولَيسَ أمرُ اللهِ علىٰ ما تَتَمَنَّونَ وتَتَخَيَّرونَ، بَل لِلمَوتِ تَتَوالَدُونَ، ولِلخَرابِ تَبنُونَ وتَعمُرونَ، ولِلوارِثينَ تُمَهِّدونَ.[4]

۲۲۰۳۶ . **عنه ﷺ**: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ موسىٰ ﷺ كانَ يأمُرُكُم أن [لا تَحلِفوا باللهِ كاذِبينَ، وأنا

شدید[1]؟! وای بر شما! آیا کر نبودید و شما را شنوا ساخت و چون شنوایتان کرد دوباره کر شدید؟! وای بر شما! آیا گنگ نبودید و شما را گویا کرد و چون گویاتان نمود باز گنگ شدید[2]؟! وای بر شما! آیا پیروزی نخواستید و چون پیروزتان کرد به عقب برگشتید؟! وای بر شما! آیا خوار و ناتوان نبودید و چون شما را عزّت و قدرت بخشید، زور گفتید و تجاوز کردید و سر به عصیان برداشتید؟! وای بر شما! آیا در روی زمین مستضعف نبودید چندان که می‌ترسیدید مردم شما را غارت کنند و [خدا] شما را یاری داد و کمکتان کرد و چون شما را یاری کرد تکبّر و گردنکشی پیشه ساختید؟! پس وای بر شما از خواری روز قیامت که چگونه خوار و زبونتان کند؟! وای بر شما ای علمای بد! کردار ملحدان می‌کنید و آرزوی وارثان (بهشت) دارید و چون ایمن بودگانِ [از عذاب و کیفر خدا] آسوده خاطر به سر می‌برید. کار خدا چنان نیست که شما آرزو می‌کنید و برمی‌گزینید، بلکه برای مردن زاد و ولد می‌کنید و برای ویران شدن می‌سازید و آباد می‌کنید، و برای وارثان فراهم می‌آورید.

۲۲۰۳۶ . **عیسی ﷺ**: به حق بگویمتان، موسی ﷺ به

---

۱ . الأبکم: الذی خلق أخرس لا یتکلّم (النهایة: ۱۵۰/۱).

۲ . حیث إنّکم ترکتم القول فیما أنطقکم له. (کما فی هامش بحار الأنوار: ۳۱۲/۱۴).

۳ . الخَطْف: استلاب الشیء وأخذه بسرعة (النهایة: ۴۹/۲).

۴ . تحف العقول: ۵۰۹.

۱ . یعنی عوامل بینایی و بصیرت را در اختیار شما نهاد امّا بصیرت نپذیرفتید و بصیرت‌ها شما را سودی نبخشید؛ چرا که همان اعمال را انجام می‌دهید که شخص بی بصیرت و بینش انجام می دهد (به نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۱۲).

۲ . زیرا از گفتن آنچه خداوند زبان شما را بدان گویا کرده بود (حقیقت و معرفت) خودداری‌کردید (به نقل از حاشیهٔ بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۱۲).

أقــولُ:][1] لاتَــحلِفوا بـاللهِ صـادِقينَ ولا كاذِبينَ، ولكنْ قُولوا: لا، ونَعَم.[2]

شما فرمان می‌داد که به خدا سوگند دروغ مخورید و من می‌گویم: به خدا نه سوگند راست بخورید و نه سوگند دروغ، بلکه فقط نه و آری بگویید.

۲۲۰۴۷ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: ماذا يُغني عن الجَسَدِ إذا كانَ ظاهِرُهُ صَحيحاً وباطِنُهُ فاسِداً؟ وما تُغني عَنكُم أجسادُكُم إذا أعجَبَتكُم وقد فَسَدَت قُلوبُكُم؟! وما يُغني عَنكُم أن تُنَقُّوا جُلودَكُم وقُلوبُكُم دَنِسَةٌ؟![3]

۲۲۰۴۷ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، تن را چه سود که برونش درست باشد و درونش تباه؟! و شما را چه سود که پیکرتان خوشایند شما باشد و دل‌هایتان تباه؟! و شما را به چه کار آید که پوست بدنتان را پاکیزه کنید و دل‌هایتان آلوده باشد؟!

۲۲۰۴۸ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: لا تَكُونوا كالمُنخُلِ يُخرِجُ الدَّقيقَ الطَّيِّبَ ويُمسِكُ النُّخالَةَ، كذلكَ أنتُم تُخرِجونَ الحِكمَةَ مِن أفواهِكُم ويَبقَى الغِلُّ في صُدورِكُم![4]

۲۲۰۴۸ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان: مانند غربال نباشید که آرد خوب و نرم را بیرون می‌دهد و نخاله را نگه می‌دارد. همچنین شما از دهان‌های خود حکمت را بیرون می‌دهید و کینه در سینه‌هایتان می‌ماند.

۲۲۰۴۹ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: اِبدَؤوا بِالشَّرِّ فاترُكوهُ، ثُمَّ اطلُبوا الخَيرَ يَنفَعْكُم، فإنَّكُم إذا جَمَعتُمُ الخَيرَ مَعَ الشَّرِّ لَم يَنفَعْكُم الخَيرُ.[5]

۲۲۰۴۹ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، نخست بدی را از خود دور کنید و سپس خوبی را بجویید تا سودتان بخشد؛ زیرا اگر نیکی را با بدی جمع کنید، نیکی به شما سود نبخشد.

۲۲۰۵۰ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّ الَّذي يَخوضُ النَّهرَ لابُدَّ أن يُصيبَ ثَوبَهُ الماءُ وإن جَهِدَ أن لا يُصيبَهُ، كذلكَ مَن يُحِبُّ

۲۲۰۵۰ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، هر که به رودخانه قدم گذارد هر اندازه هم بکوشد که جامه‌اش تر نشود، بناچار تر شود. همچنین کسی که دنیا را دوست داشته

---

۱ . ما بين المعقوفين أضفناه من بحار الأنوار : ۳۱۳/۱۴ ولا يوجد في المصدر ، ولعلّه سقط من قلم الناسخ .

۲ . تحف العقول : ۵۰۹. ۳ . تحف العقول : ۵۱۰.

۴ . تحف العقول : ۵۱۰. ۵ . تحف العقول : ۵۱۰.

الدُّنيا لا يَنجُو مِن الخَطايا.[۱]

۲۲۰۵۱ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: طُوبىٰ لِلَّذينَ يَتَهَجَّدونَ مِن اللَّيلِ، أولئكَ الَّذين يَرِثونَ النُّورَ الدّائمَ؛ مِن أجلِ أنَّهُم قامُوا في ظُلمَةِ اللَّيلِ علىٰ أرجُلِهِم في مَساجِدِهِم يَتَضَرَّعونَ إلىٰ ربِّهِم رَجاءَ أن يُنَجِّيَهُم في الشِّدَّةِ غَداً.[۲]

باشد از خطاها و گناهان نمی‌رهد.

۲۲۰۵۱ . **عیسی**ﷺ: به حق بگو یمتان، خوشا آنان که پاسی از شب را به عبادت می‌گذرانند! اینانند وارثان روشنایی همیشگی؛ زیرا که در تاریکی شب در سجده‌گاهشان روی پاهای خود ایستاده‌اند و به درگاه پروردگارشان زاری می‌کنند، به امید اینکه آنان را از سختی فردا[ی قیامت] برهاند.

۲۲۰۵۲ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الدُّنيا خُلِقَت مَزرَعَةً تَزرَعُ فيها العِبادُ الحُلوَ والمُرَّ والشَّرَّ والخَيرَ، والخَيرُ لَهُ مَغَبَّةٌ[۳] نافِعَةٌ يَومَ الحِسابِ، والشَّرُّ لَهُ عَناءٌ وشَقاءٌ يَومَ الحَصادِ.[۴]

۲۲۰۵۲ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، دنیا کشتزاری است که مردم در آن شیرین و تلخ و بد و خوب می‌کارند و خوبی در روز حساب فرجامی سودمند دارد و بدی در روز درو، رنج و بدبختی دارد.

۲۲۰۵۳ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الحَكيمَ يَعتَبِرُ بِالجاهِلِ، والجاهِلَ يَعتَبِرُ بِهَواهُ، أوصِيكُم أن تَختِموا علىٰ أفواهِكُم بِالصَّمتِ حتّىٰ لايَخرُجَ مِنها ما لا يَحِلُّ لَكُم.[۵]

۲۲۰۵۳ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، خردمند از نادان عبرت می‌گیرد و نادان از هوس خود. به شما سفارش می‌کنم که بر دهان‌های خویش مُهر خموشی زنید تا آنچه برای شما روا نیست از آنها بیرون نیاید.

۲۲۰۵۴ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنَّكُم لا تُدرِكونَ ما تَأمَلونَ إلّا بِالصَّبرِ علىٰ ماتَكرَهونَ، ولا تَبتَغونَ ما تُريدونَ إلّا بِتَركِ ماتَشتَهونَ.[۶]

۲۲۰۵۴ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، شما به آنچه آرزو دارید نرسید، مگر با شکیبایی بر آنچه ناخوش دارید و به آنچه می‌خواهید دست نیابید، جز با دست شستن از آنچه دلخواه شماست.

---

۱. تحف العقول: ۵۱۰. ۲. تحف العقول: ۵۱۰.
۳. المغبّة: عاقبة الشيء. (مجمع البحرين: ۲ / ۱۳۰۳).
۴. تحف العقول: ۵۱۰. ۵. تحف العقول: ۵۱۱.
۶. تحف العقول: ۵۱۱.

۲۲۰۵۵ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : يا عَبيدَ الدُّنيا ، كَيفَ يُدرِكُ الآخِرَةَ مَن لاتَنقُصُ شَهوَتُهُ مِن الدُّنيا ولا تَنقَطِعُ مِنها رَغبَتُهُ ؟![1]

۲۲۰۵۵ . **عیسی**ﷺ: به‌حق‌بگویمتان،ای‌دنیاپرستان، چگونه به آخرت رسد کسی که از میل خود به دنیا نکاهد و دل از آن برنکَند؟!

۲۲۰۵۶ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : يا عَبيدَ الدُّنيا ، ما الدُّنيا تُحِبُّونَ ، ولا الآخِرَةَ تَرجُونَ ، لَو كُنتُم تُحِبُّونَ الدُّنيا أكرَمتُم العَمَلَ الَّذي بِهِ أدرَكتُموها ، ولَو كُنتُم تُريدونَ الآخِرَةَ عَمِلتُم عَمَلَ مَن يَرجُوها .[2]

۲۲۰۵۶ . **عیسی**ﷺ: به‌حق‌بگویمتان،ای‌دنیاپرستان، نه دنیا را دوست دارید و نه به آخرت امید بسته‌اید. اگر دنیا را دوست می‌داشتید، آن کاری را که به واسطهٔ آن به دنیا رسیده‌اید گرامی می‌داشتید و اگر آخرت را می‌خواستید، کردار کسی را داشتید که بدان امید بسته است.

۲۲۰۵۷ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : يا عَبيدَ الدُّنيا ، إنَّ أحَدَكُم يُبغِضُ صاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ ، ولا يُبغِضُ نَفسَهُ عَلَى اليَقينِ . بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ أحَدَكُم لَيَغضَبُ إذا ذُكِرَ لَهُ بَعضُ عُيوبِهِ وهِيَ حَقٌّ ، ويَفرَحُ إذا مُدِحَ بِما لَيسَ فيهِ .[3]

۲۲۰۵۷ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، ای بندگان دنیا، هر یک از شما دیگری را به صرف گمان دشمن‌می‌دارد، ولی با وجود یقین [به بدی خویش] از خود نفرت به دل نمی‌گیرد. به حق بگویمتان: هر یک از شما هرگاه عیبی از او گفته شود گرچه حقیقت داشته باشد، عصبانی‌می‌شود و هرگاه ستایش بی‌جا از او کنند، شاد می‌شود.

۲۲۰۵۸ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ أرواحَ الشَّياطينِ ما عَمَّرَت في شَيءٍ ما عَمَّرت في قُلوبِكُم ، فإنَّما أعطاكُمُ اللهُ الدُّنيا لِتَعمَلوا فيها لِلآخِرَةِ ولَم يُعطِكُموها لِتَشغَلَكُم عَنِ الآخِرَةِ ، وإنَّما بَسَطَها لَكُم لِتَعلَموا أنَّهُ أعانَكُم بِها عَلَى العِبادَةِ ولَم يُعِنكُم بِها عَلَى الخَطايا ، وإنَّما أمَرَكُم فيها

۲۲۰۵۸ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، راستی که ارواح شیاطین در هیچ چیز به اندازهٔ ماندن در دل‌های‌شما عمر نکرده‌اند. خداوند در حقیقت دنیا را به شما داده است تا در آن برای آخرت کار کنید ، آن را به شما نداده است تا شما را از آخرت باز دارد. آن را برای شما گسترده است فقط برای اینکه بدانید به واسطهٔ آن بر عبادت یاریتان کرده، نه اینکه برای خطا و گناه آن را یار شما

---

۱ . تحف العقول : ۵۱۱ . ۲ . تحف العقول : ۵۱۱ .
۳ . تحف العقول : ۵۱۱ .

بطاعَتِهِ ولم يَأمُرْكُم فيها بِمَعصيَتِهِ، وإنّما أعانَكُم بِها علَى الحلالِ ولَم يُحِلَّ لَكُم بِها الحَرامَ، وإنّما وَسَّعها لَكُم لِتَواصَلوا فيها ولَم يُوسِّعْها لَكُم لِتَقاطَعوا فِيها.[1]

ساخته است. شما را در دنیا به طاعت خود فرمان داده و در آن به نافرمانی خویش فرمانتان نداده است. شما را به وسیلهٔ دنیا بر حلال کمک رسانده و حرام را در آن بر شما حلال نکرده است. آن را بر شما وسعت بخشیده، تا در آن به یکدیگر رسیدگی کنید و پیوند برقرار سازید و برایتان وسعت نبخشیده است که در آن از یکدیگر ببُرید.

۲۲۰۵۹. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الأجرَ مَحروصٌ علَيهِ، ولا يُدرِكُهُ إلّا مَن عَمِلَ لَهُ.[2]

۲۲۰۵۹. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، همه طالب مزدند، امّا تنها کسی به مزد رسد که برای آن کار کند.

۲۲۰۶۰. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الشَّجَرَةَ لا تَكمُلُ إلّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ، كذلكَ لا يَكمُلُ الدِّينُ إلّا بِالتَّحَرُّجِ عَنِ المَحارِمِ.[3]

۲۲۰۶۰. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، درخت کامل نباشد، مگر با میوهٔ خوب و لذیذ، همچنین دینداری کامل نشود، مگر با دوری کردن از حرام‌ها.

۲۲۰۶۱. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الزَّرعَ لا يَصلُحُ إلّا بِالماءِ والتُّرابِ، كذلكَ الإيمانُ لا يَصلُحُ إلّا بِالعِلمِ والعَمَلِ.[4]

۲۲۰۶۱. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، زراعت حاصلی ندهد، مگر با آب و خاک. همچنین ایمان حاصلی ندهد، مگر با علم و عمل.

۲۲۰۶۲. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ الماءَ يُطفِئُ النّارَ، كذلكَ الحِلمُ يُطفِئُ الغَضَبَ.[5]

۲۲۰۶۲. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، آب آتش را خاموش می‌کند. همچنین بردباری خشم را فرومی‌نشاند.

۲۲۰۶۳. عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: لا يَجتَمِعُ الماءُ والنّارُ في إناءٍ واحِدٍ، كذلكَ لا يَجتَمِعُ الفِقهُ والعَمىٰ[6] في قَلبٍ واحِدٍ.[7]

۲۲۰۶۳. **عیسی** ﷺ: به حق بگویمتان، آب و آتش در یک ظرف با هم جمع نمی‌شوند. همچنین فهم و کوردلی در یک دل فراهم نمی‌آیند.

---

۱. تحف العقول: ۵۱۱.
۲. تحف العقول: ۵۱۱.
۳. تحف العقول: ۵۱۱.
۴. تحف العقول: ۵۱۲.
۵. تحف العقول: ۵۱۲.
۶. في نسخة: والعيّ. (كما في هامش بحار الأنوار: ۳۱۶/۱۴).
۷. تحف العقول: ۵۱۲.

۲۲۰۶۴ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّهُ لا يَكونُ مَطَرٌ بِغَيرِ سَحابٍ ، كذلكَ لايَكونُ عَمَلٌ في مَرضاةِ الرَّبِّ إلّا بِقَلبٍ نَقِيٍّ .[1]

۲۲۰۶۴ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، هیچ بارانی بی‌ابر نمی‌شود. همچنین کردار خداپسند جز با دل پاک عملی نیست.

۲۲۰۶۵ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ الشَّمسَ نُورُ كُلِّ شيءٍ ، وإنَّ الحِكمَةَ نُورُ كُلِّ قَلبٍ ، والتَّقوىٰ رأسُ كُلِّ حِكمَةٍ ، والحَقُّ بابُ كُلِّ خَيرٍ ، ورَحمَةُ اللهِ بابُ كُلِّ حَقٍّ ، ومَفاتيحُ ذلكَ الدُّعاءُ والتَّضَرُّعُ والعَمَلُ ، وكَيفَ يُفتَحُ بابٌ بِغَيرِ مِفتاحٍ ؟![2]

۲۲۰۶۵ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان ، خورشید روشنی‌بخش هر چیزی است و حکمت و دانش روشنایی هر دلی است و پرهیزگاری سر هر حکمت است و حق و حقیقت دَرِ هر خوبی است و رحمت خدا دَرِ هر حقّ و حقیقتی است و کلیدهای آن دعا و زاری و عمل است، و در بدون کلید، چگونه باز شود؟!

۲۲۰۶۶ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ الرَّجُلَ الحَكيمَ لايَغرِسُ شَجَرَةً إلّا شَجَرَةً يَرضاها ، ولا يَحمِلُ علىٰ خَيلِهِ إلّا فَرَساً يَرضاهُ ، كذلكَ المؤمنُ العالِمُ لايَعمَلُ إلّا عَمَلاً يَرضاهُ رَبُّهُ .[3]

۲۲۰۶۶ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، مرد حکیم هیچ درختی نکارد مگر آن درختی را که می‌پسندد، و بر مادیانش نجهاند مگر اسبی را که می‌پسندد؛ همچنین مؤمنِ عالم هیچ کاری نکند مگر آنچه را که پروردگارش می‌پسندد.

۲۲۰۶۷ . عنه ﷺ : بِحَقٍّ أقولُ لَكُم : إنَّ الصَّقالَةَ تُصلِحُ السَّيفَ وتَجلُوهُ ، كذلكَ الحِكمَةُ لِلقَلبِ تَصقُلُهُ وتَجلُوهُ ، وهِيَ في قَلبِ الحَكيمِ مِثلُ الماءِ في الأرضِ المَيتَةِ تُحيي قَلبَهُ كما يُحيي الماءُ الأرضَ المَيتَةَ ، وهِيَ في قَلبِ الحَكيمِ مِثلُ النُّورِ في الظُّلمَةِ

۲۲۰۶۷ . **عیسی**ﷺ: به حق بگویمتان، صیقل دادن، شمشیر را سالم کند و آن را جلا بخشد؛ این‌چنین است حکمت برای دل، آن را صیقل می‌دهد و جلا می‌بخشد . حکمت در دل حکیم به‌مانند آب در زمین مرده است و همچنان که آب زمین مرده را زنده می‌کند، حکمت دل او را زنده می‌سازد . حکمت در دل حکیم چونان نور است در تاریکی که به وسیلهٔ آن در میان مردم راه

---

۱ . تحف العقول : ۵۱۲ . ۲ . تحف العقول : ۵۱۲ .
۳ . تحف العقول : ۵۱۲ .

يَمشي بها في النّاسِ.[1]

۲۲۰۶۸ . عنه ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: إنّ نَقلَ الحِجارَةِ مِن رُؤوسِ الجِبالِ أفضَلُ مِن أن تُحَدِّثَ مَن لا يَعقِلُ عَنكَ حَديثَكَ، كَمَثَلِ الَّذي يَنقَعُ الحِجارَةَ لِتَلِينَ، وكَمَثَلِ الَّذي يَصنَعُ الطَّعامَ لأهلِ القُبورِ! طُوبىٰ لِمَن حَبَسَ الفَضلَ مِن قَولِهِ الَّذي يَخافُ علَيهِ المَقتَ مِن رَبِّهِ، ولايُحَدِّثُ حَديثاً إلّا يَفهَمُ، ولا يَغبِطُ امرءاً في قَولِهِ حتّىٰ يَستَبينَ لَهُ فِعلُهُ. طُوبىٰ لِمَن تَعَلَّمَ مِن العُلَماءِ ما جَهِلَ، وعَلَّمَ الجاهِلَ مِمّا عَلِمَ. طُوبىٰ لِمَن عَظَّمَ العُلَماءَ لِعِلمِهِم وتَرَكَ مُنازَعَتَهُم، وصَغَّرَ الجُهّالَ لِجَهلِهِم ولا يَطرُدُهُم ولكنْ يُقَرِّبُهُم ويُعَلِّمُهُم.[2]

۲۲۰۶۹ . تحف العقول عن عيسى ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم: يا مَعشَرَ الحَواريّينَ، إنَّكُمُ اليَومَ في النّاسِ كالأحياءِ مِن المَوتىٰ فَلا تَمُوتوا بِمَوتِ الأحياءِ.

وقالَ ﷺ: يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: يَحزَنُ عَبدِي المؤمنُ أن أصرِفَ عَنهُ الدُّنيا، وذلكَ أحَبُّ ما يَكونُ إلَيَّ وأقرَبُ ما

رود.

۲۲۰۶۸ . عیسی ﷺ: به حق بگویمتان، به دوش کشیدن سنگ‌ها از قلّهٔ کوه‌ها بهتر است تا اینکه سخن‌خود را به کسی گویی که آن را نمی‌فهمد. چنین کاری حکایت کسی است که سنگ را در آب نهد تا نرم شود و مانند حکایت کسی است که برای خفتگان گورها غذا درست کند. خوشا به حال کسی که از زیاده گویی‌هایی که می‌ترسد پروردگارش را به خشم آورد زبان در کام کشد، و نفهمیده سخنی نگوید و به گفتار کسی رشک نبرد تا اینکه کردار او برایش روشن شود. خوشا به حال کسی که آنچه را نمی‌داند از دانایان بیاموزد و آنچه را می‌داند به نادانان تعلیم دهد! خوشا به حال کسی که علما را به خاطر علمشان احترام نهد و از ستیزه با ایشان دست بردارد و نادانان را به سبب نادانیشان خُرد شمارد، اما آنان را طرد نکند بلکه به خود نزدیک کند و علمشان بیاموزد.

۲۲۰۶۹ . تحف العقول: عیسی ﷺ فرمود: به حق بگویمتان: ای جماعت حواریان! امروزه شما در میان مردم چونان زندگان در میان مرده‌هایید. پس همین گونه بمانید و چون آنان نمیرید.

نیز ایشان ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بندهٔ مؤمن من از اینکه دنیا را از او بگردانم غمگین می‌شود و این حال او نزد من محبوبترین است و در این

---

۱. تحف العقول: ۵۱۲. ۲. تحف العقول: ۵۱۲.

يَكونُ مِنّي، ويَفرَحُ أن أُوَسِّعَ عَلَيهِ في الدُّنيا، وذلكَ أبغَضُ مايَكونُ إلَيَّ وأبعَدُ مايَكونُ مِنّي.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۱۴ / ۲۸۳ باب ۲۱.

۴۰۶۱
مَواعِظُ النَّبِيِّ ﷺ

الكتاب:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾.[2]

الحديث:

۲۲۰۷۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما لِي أرىٰ حُبَّ الدُّنيا قَد غَلَبَ علىٰ كَثيرٍ مِنَ النّاسِ؛ حتّىٰ كأنَّ المَوتَ في هٰذهِ الدُّنيا علىٰ غَيرِهِم كُتِبَ! ... أمَا يَتَّعِظُ آخِرُهُم بأوَّلِهِم؟! لَقَد جَهِلوا ونَسُوا كُلَّ مَوعِظَةٍ في كِتابِ اللهِ، وأمِنوا شَرَّ كُلِّ عاقِبَةِ سُوءٍ![3]

۲۲۰۷۱ . عنه ﷺ: كُنْ في الدُّنيا كأنَّكَ غَريبٌ أو عابِرُ سَبيلٍ، واعدُدْ نَفسَكَ في المَوتىٰ،

حال از هر زمان دیگری به من نزدیکتر می‌باشد و از اینکه دنیا را بر او وسعت دهم شاد می‌شود و این حال او در نزد من منفورترین است و در این حال از هر زمان دیگری از من دورتر می‌باشد.

۴۰۶۱
اندرزهای پیامبر ﷺ

قرآن:

«بگو: من به شما فقط یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ‌گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست».

حدیث:

۲۲۰۷۰ . **پیامبرخدا ﷺ**: چه شده است که می‌بینم دنیادوستی بر بسیاری از مردم چیره آمده است تا جایی که گویی مرگ در این دنیا برای غیر آنان رقم خورده است! ... آیا به جای ماندگانشان از رفتگانشان پند نمی‌گیرند؟! اینان نمی‌دانند و همهٔ اندرزهای کتاب خدا را از یاد برده‌اند و از شرّ هر فرجام بدی آسوده‌خاطرند!

۲۲۰۷۱ . **پیامبرخدا ﷺ**: در دنیا چنان باش که گویی غریبه‌ای یا رهگذری هستی، و خودت را در شمار مردگان آر، و چون صبح خویش را آغاز کردی وعدهٔ شب به خود مده، و

---

۱ . تحف العقول: ۵۱۳. ۲ . سبأ: ۴۶.
۳ . بحار الأنوار: ۳۲/۱۲۵/۷۷.

وتَقَنَّعُوا بِاليَسيرِ، وتأهَّبُوا لِلمَسيرِ.[۱]

(انظر) الوصيّة: باب ۴۰۱۶. بحار الأنوار: ۴۴/۷۷ ـ ۱۹۵.

۴۰۶۲
مَواعِظُ الإمامِ عَلِيٍّ عليه السلام

۲۲۰۷۴ . **الإمامُ عليٌّ عليه السلام**: إعلَموا أيُّها النّاسُ إنّكُم سَيّارَةٌ قَد حَدا بِكُمُ الحادِي[۲]، وحَدا لِخَرابِ الدُّنيا حادي، ونَاداكُم لِلمَوت مُنادي، فَلا تَغُرَّنَّكُم الحَياةُ الدُّنيا ولا يَغُرَّنَّكُم باللهِ الغَرورُ.[۳]

۲۲۰۷۵ . **عنه عليه السلام**: كُونُوا قَوماً صِيحَ بِهِم فانتَبَهوا وانتَهَوا، فما بَينَكُم وبَينَ الجَنَّةِ والنّارِ سِوَى المَوتِ، وإنّ غايَةً تَنقُصُها اللَّحظَةُ وتَهدِمُها السّاعَةُ لَجَديرَةٌ بِقِصَرِ المُدَّةِ، وإنَّ غائباً يَحدُوهُ الجَديدانِ لَحَرِيٌّ بِسُرعَةِ الأوبَةِ.[۴]

۲۲۰۷۶ . **عنه عليه السلام**: المُدَّةُ وإن طالَت قَصيرَةٌ، والماضِي لِلمُقيمِ عِبرَةٌ، والمَيِّتُ لِلحَيِّ عِظَةٌ، ولَيسَ لِأمسِ إن مَضىٰ عَودَةٌ، ولا المَرءُ مِن غَدٍ علىٰ ثِقَةٍ، الأوّلُ لِلأوسَطِ

برای سفر آماده گردید و به اندک قناعت ورزید و برای حرکت حاضر باشید.

۴۰۶۲
اندرزهای امام علی عليه السلام

۲۲۰۷۴ . **امام علی عليه السلام**: بدانید ای مردم که شما کاروانی هستید که راهنما شما را به پیش می‌راند وساربان برای ویرانی دنیا آواز حُدی می‌خواند و جارچی شما را برای مرگ صدا می‌زند. پس زندگی دنیا فریبتان ندهد و فریبنده (شیطان) شما را دربارهٔ خدا نفریبد.

۲۲۰۷۵ . **امام علی عليه السلام**: [چونان] مردمی باشید که بر سرشان فریاد زده شد و بیدار شدند و [از گناه] بازایستادند؛ زیرا که میان شما و بهشت و دوزخ جز مرگ فاصله‌ای نیست. و عمری که هرلحظه، آن را می‌کاهد و هر ساعت [شب و روز یا ساعت مرگ] نابودش می‌سازد، شایسته است که کوتاه‌مدّت باشد. و غایب و سفر رفته‌ای که شب و روز او را می‌رانند، سزاست که بزودی باز گردد.

۲۲۰۷۶ . **امام علی عليه السلام**: مدّت عمر هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آنکه رفته برای آنکه مانده‌عبرت است و مرده برای زنده مایهٔ پند. دیروزی که گذشت دیگر باز نمی‌گردد و آدمی به هیچ فردایی اطمینان ندارد. اولی راهنمای وسطی است و

---

۱ . تنبيه الخواطر: ۱۲۰/۲ .
۲ . في المصدر «الهادي» والصحيح ما أثبتناه .
۳ . بحار الأنوار: ۳۶/۳۷۴/۷۷ .
۴ . بحار الأنوار: ۳۱/۷۰/۷۸ .

وإذا أصبَحتَ فلا تُحَدِّثْ نَفسَكَ بِالمَساءِ، وإذا أمسَيتَ فلا تُحَدِّثْ نَفسَكَ بِالصَّباحِ، وخُذْ مِن صِحَّتِكَ لسَقَمِكَ، ومِن شَبابِكَ لهَرَمِكَ، ومِن حَياتِكَ لوَفاتِكَ، فإنَّكَ لاتَدري ما اسمُكَ غَداً.[1]

چون شب کردی وعدهٔ صبح به خویشتن مده، و از دوران تندرستی‌ات برای هنگام بیماریت [بهره] برگیر، و از جوانی‌ات برای پیری‌ات، و از زندگی‌ات برای مرگت؛ زیرا که نمی‌دانی فردا چه نام خواهی گرفت [مُرده یا زنده، دوزخی یا بهشتی].

۲۲۰۷۲. عنه ﷺ: أيُّها النّاسُ، كأنّ المَوتَ فِيها علىٰ غَيرِنا كُتِبَ، وكأنّ الحَقَّ فِيها علىٰ غَيرِنا وَجَبَ، وكأنَّ الّذي يُشَيَّعُ مِن الأمواتِ سَفْرٌ عَمّا قَليلٍ إلَينا راجِعونَ، نُبَوِّئُهُم أجداثَهُم، ونأكُلُ تُراثَهُم كأنّا مُخَلَّدونَ بَعدَهُم، قَد أمِنّا كُلَّ جائحَةٍ ونَسِينا كُلَّ مَوعِظَةٍ! طُوبىٰ لِمَن شَغَلَهُ عَيبُهُ عَن عُيوبِ النّاسِ، وأنفَقَ مِن مالٍ اكْتَسَبَهُ مِن حَلالٍ مِن غَيرِ مَعصيَةٍ، ورَحِمَ أهلَ الذُّلِّ والمَسكَنَةِ، وخالَطَ أهلَ الفِقهِ والحِكمَةِ، واتَّبَعَ السُّنَّةَ ولَم يَعْدُها إلىٰ بِدعَةٍ، فأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ، وأمسَكَ الفضلَ مِن قَولِهِ. طُوبىٰ لِمَن حَسُنَت سَريرَتُهُ وطَهُرَت خَليقَتُهُ.[2]

۲۲۰۷۲. **پیامبرخدا**ﷺ: ای مردم! گویی مرگ در این دنیا برای غیر ما رقم خورده و انگار حقّ در آن برغیر ما واجب گشته است و گویی مردگانی که تشییع می‌شوند مسافرانی هستند که بزودی به‌سوی ما برمی‌گردند، خانه‌های آنها گورهایشان است و میراث آنان را چنان می‌خوریم که گویی پس از آنها جاودانه‌ایم. از هر بلای سخت و بنیادکنی خود را ایمن می‌پنداریم و هر اندرزی را از یاد برده‌ایم. خوشا کسی که عیب خودش او را از پرداختن به عیوب مردم بازدارد و از مالی که از راه حلال و غیر معصیت به دست آورده است، خرج کند و بر بینوایان ومستمندان رحم آورد و با مردمان فهمیده و خردمند بیامیزد و از سنّت پیروی کند و آن را به بدعت نکشاند و زیادی مالش را انفاق نماید و زیاده گویی زبانش را نگه دارد. خوشا کسی‌که نهادش نیکو و سرشتش پاک باشد.

۲۲۰۷۳. عنه ﷺ: تَيَقَّظُوا بِالعِبَرِ، وتأهَّبُوا لِلسَّفَرِ،

۲۲۰۷۳. **پیامبرخدا**ﷺ: با عبرت‌ها بیدار شوید و

---

۱. أعلام الدين: ۳۳۹. ۲. كنز العمّال: ۴۴۱۷۵.

رائدٌ، والأوسَطُ للآخِرِ قائدٌ، وكلٌّ لِكُلٍّ مُفارِقٌ.[1]

۲۲۰۷۷ . عنه ﷺ: المُدَّةُ وإن طالَت قَصيرَةٌ، والماضِي لِلمُقيمِ عِبرَةٌ، والمَيِّتُ لِلحَيِّ عِظَةٌ ولَيس لأمسِ[2] عَودَةٌ، ولا أنتَ مِن غَدٍ علىٰ ثِقَةٍ، وكُلٌّ لِكُلٍّ مُفارِقٌ وبِهِ لاحِقٌ، فاستَعِدّوا لِيَومٍ لا يَنفَعُ فيهِ مالٌ ولا بَنونَ إلّا مَن أتَى اللهَ بِقَلبٍ سَليمٍ.[3]

وسطی پیشرو آخری و همه از هم جدا می‌شوند.

۲۲۰۷۷ . **امام علی**ﷺ: مدّت زندگانی هر اندازه هم دراز باشد، باز کوتاه است و آنکه رفته برای آنکه‌مانده عبرت است و مرده برای زنده مایهٔ پند و دیروز را بازگشتی نیست و به هیچ فردایی‌هم اطمینان نداری و هر یک از دیگری جدا می‌شود و به او می‌پیوندد. پس برای روزی‌آماده شوید که در آن روز نه ثروتی به کار می‌آید و نه فرزندانی مگر کسی که با دلی پاک و سالم سوی خدا رود.

۲۲۰۷۸ . عنه ﷺ: أَلَستُم في مَنازِلِ مَن كانَ أطوَلَ مِنكُم أعماراً وآثاراً، وأعَدَّ مِنكُم عَديداً، وأكثَفَ جُنوداً، وأشَدَّ مِنكُم عُتوداً؟! تَعَبَّدُوا الدُّنيا أيَّ تَعَبُّدٍ، وآثَرُوها أيَّ إيثارٍ، ثُمّ ظَعَنوا عَنها بِالصَّغارِ.[4]

۲۲۰۷۸ . **امام علی**ﷺ: آیا شما در همان منزل‌های کسانی نیستید که عمری درازتر از شما داشتند وآثاری پاینده‌تر و آمادگی بیشتر و سپاهیانی انبوهتر و اقتداری بیشتر؟! دنیا را پرستیدند چه‌پرستیدنی و آن را برگزیدند چه برگزیدنی، اما سرانجام با خواری از آن کوچیدند.

۲۲۰۷۹ . عنه ﷺ: أينَ مَن عَسكَرَ العَساكِرَ، ودَسكَرَ الدَّساكِرَ، ورَكِبَ المَنابِرَ؟! أينَ مَن بَنَى الدُّورَ، وشَرَّفَ القُصورَ، وجَمَعَ الأُلوفَ؟! قَد تَداوَلَتهُم أيّامُها، وابتَلَعَتهُم أعوامُها، فَصارُوا أمواتاً، وفي القُبورِ رُفاتاً، قَد يَئِسوا ما خَلَّفوا، ووَقَفوا علىٰ ما أسلَفوا، ثُمّ رُدُّوا إلَى اللهِ مَولاهُمُ الحَقِّ ألا لَهُ الحُكمُ

۲۲۰۷۹ . **امام علی**ﷺ: کجایند کسانی که لشکرها فراهم آوردند و کاخ‌ها ساختند و بر تخت‌ها نشستند؟! کجایند کسانی که خانه‌ها بنا نهادند و کاخ‌ها برافراشتند و هزاران [لشکر]فراهم آوردند؟ روزهای دنیا آنان را دست به دست کرد و سال‌هایش آنان را فرو بلعید.پس به مردگانی تبدیل شدند و در گورها درهم شکسته و ریز ریز شدند، از آنچه بر جای نهادند نومید گشتند و به آنچه پیش فرستادند آگاه شدند. آنگاه به سوی خداوند، مولای حقیقی خود، بازگردانده

---

۱ . الأمالي للصدوق : ۱۶۹/۱۷۰ .

۲ . في المصدر «الأمس» والصحيح ما أثبتناه .

۳ . بحار الأنوار : ۲۴/۶۹/۷۸ ـ ۴ . بحار الأنوار : ۷۳/۱۶/۷۸ .

وهُو أسرَعُ الحاسِبينَ.[۱]

شدند. بدانید که حکم از آنِ خداست و او سریع‌ترین حسابرسان است.

۲۲۰۸۰ . عنه ﷺ ـ إنّهُ قَلّما اعتَدَلَ بِهِ المِنبَرُ إلّا قالَ أمامَ خُطبَتِهِ ـ : أيُّها النّاسُ، اتّقوا اللهَ فما خُلِقَ امرؤٌ عَبَثاً فيَلهُو ولا تُرِكَ سُدىً فيَلغُو، وما دُنياهُ الّتي تَحَسَّنَت لَهُ تُخلِفُ مِن الآخِرَةِ الّتي قَبَّحَها سُوءُ المَنظَرِ عِندَهُ، وما المَغرورُ الّذي ظَفِرَ مِن الدُّنيا بأعلىٰ هِمَّتِهِ كالآخَرِ الّذي ظَفِرَ مِن الآخِرَةِ بأدنىٰ سُهمَتِهِ.[۲]

۲۲۰۸۰ . **امام علی**ﷺ ـ که کمتر پیش می‌آمد بر منبر رود و پیش از خطبه‌اش چنین نگوید ـ [می]فرمود: ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ انسانی بیهوده آفریده نشده است، تا در نتیجه عمر خویش را به لهو و سرگرمی گذراند و به حال خود رها نشده است، تا هر کاری بیهوده‌ای که می‌خواهد انجام دهد. این جهان که خود را در چشم آدمی زیبا جلوه‌گر کرده است، جای آخرت را که انسان با بَدنِگَری آن را زشت می‌بیند نخواهد گرفت. فریفتهٔ دنیا هرچند در این جهان به بالاترین پیروزی رسد، همچون کسی نیست که از آخرت کمترین نصیبی برده باشد.

۲۲۰۸۱ . عنه ﷺ : كأنَّ الّذي نَسمَعُ مِن الأمواتِ سَفْرٌ عَمّا قَليلٍ إلَينا راجِعونَ، نُنزِلُهُم أجداثَهُم ونأكُلُ تُراثَهُم كأنّا مُخَلَّدونَ بَعدَهُم، قَد نَسِينا كُلَّ واعِظَةٍ، ورُمِينا بِكُلِّ جائحَةٍ.[۳]

۲۲۰۸۱ . **امام علی**ﷺ: گویی آنچه از رفتن مردگان می‌شنویم [آن است که] مسافرانی هستند که بزودی نزد ما بازمی‌گردند، آنان را در گورهایشان می‌نهیم و میراثشان را می‌خوریم به طوری که انگار پس از آنها جاودانه‌ایم. هر پنددهنده‌ای را از یاد برده‌ایم، در حالی که آماج هر بلای بنیادافکنی هستیم.

۲۲۰۸۲ . عنه ﷺ : فأفِقْ أيُّها المُستَمتِعُ مِن سُكرِكَ، وانتَبِهْ مِن غَفلَتِكَ، وقَصِّرْ مِن عَجَلَتِكَ، وتَفَكَّرْ فِيما جاءَ عن اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ فيما لا خَلَفَ فيهِ ولا مَحيصَ عنهُ ولابُدَّ مِنهُ، ثمّ ضَعْ فَخرَكَ ودَعْ كِبرَكَ وأحضِرْ ذِهنَكَ، واذكُرْ قَبرَكَ ومَنزِلَكَ؛ فإنّ عَلَيهِ

۲۲۰۸۲ . **امام علی**ﷺ: پس، ای شنونده! از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلتت بیدار شو و از شتابت [در پی دنیا] بکاه و در آنچه از جانب خدای تبارک و تعالی آمده است و قطعی می‌باشد و گریز و گزیری از آن نیست اندیشه کن و آنگاه خودستایی‌هایت را کنار گذار و کبر و غرورت را رها کن و ذهنت را آماده ساز و گور و بارانداز خویش را به یاد آر؛

---

۱ . بحار الأنوار : ۳۶/۳۷۴/۷۷.

۲ . تنبيه الخواطر : ۷۹/۱. ۳ . بحار الأنوار : ۱۴/۳۹۵/۷۷

مَمَرَّكَ وإلَيهِ مَصيرُكَ... فَلْيَنفَعْكَ النَّظَرُ فيما وُعِظتَ بِه، وَعِ ما سَمِعتَ ووُعِدتَ.[۱]

زیرا که گذرگاهت گور است و فرجامت آن‌جاست... پس، باید که اندیشیدن در آنچه بدان اندرز داده شده‌ای تو را سود بخشد و آنچه را که به گوش تو خوانده و به تو وعده داده شده است به خاطر سپار.

۲۲۰۸۳ . عنه ﷺ: عِبادَ اللهِ، اللهَ اللهَ في أعَزِّ الأنفُسِ علَيكُم وأحَبِّها إلَيكُم؛ فإنَّ اللهَ قَد أوضَحَ لَكُم سَبيلَ الحَقِّ وأنارَ طُرُقَهُ، فشِقوَةٌ لازِمَةٌ، أو سَعادَةٌ دائمَةٌ.[۲]

۲۲۰۸۳ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از خدا بترسید و مراقب عزیزترین جان‌ها و محبوبترین آنها نزد خود باشید؛ زیرا که خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و راه‌هایش را روشن‌گردانیده است. از آن پس، یا بدبختیِ همیشگی [در انتظار شما] است و یا خوشبختی دائمی.

۲۲۰۸۴ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ سَأَلَهُ أن يَعِظَهُ ـ: لا تَكُن مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ، ويُسَوِّفُ التَّوبَةَ بِطُولِ الأمَلِ، يقولُ في الدُّنيا بقَولِ الزّاهِدينَ، ويَعمَلُ فيها بعَمَلِ الرّاغِبينَ، إن أُعطِيَ مِنها لَم يَشبَعْ، وإن مُنِعَ مِنها لَم يَقنَعْ.[۳]

۲۲۰۸۴ . **امام علی**ﷺ ـ به مردی که از ایشان اندرزی خواست ـ فرمود: چونان کسی مباش که بی‌عمل به آخرت امید بسته است و به سبب آرزوی دراز، توبه را پس می‌اندازد. در دنیا، سخنِ دنیاگریزان را می‌گوید و کردار دنیاخواهان را انجام می‌دهد. اگر از دنیا [هر چه] به او داده شود، سیر نمی‌گردد و اگر به او داده نشود، قانع نمی‌شود.

۲۲۰۸۵ . عنه ﷺ: يا مَن يُسَلِّمُ إلَى الدُّودِ ويُهدىٰ إلَيهِ، اعتَبِرْ بما تَسمَعُ وتَرىٰ، وقُل لِعَينَيكَ تَجفو لَذَّةَ الكَرىٰ، وتَفيضُ مِنَ الدُّموعِ بَعدَ الدُّموعِ تَترىٰ، بَيتُكَ القَبرُ بَيتُ الأهوالِ والبِلىٰ، وغايَتُكَ المَوتُ ياقَليلَ الحَياءِ! اسمَعْ ياذا الغَفلَةِ والتَّصريفِ، مِن ذَوي الوَعظِ والتَّعريفِ.[۴]

۲۲۰۸۵ . **امام علی**ﷺ: ای کسی که به دست کرم‌ها سپرده می‌شوی و به سوی آنها راه برده می‌شوی، از آنچه می‌شنوی و می‌بینی پند گیر. به دو چشم خود بگو از لذّت خواب دوری کند و پیاپی اشک ریزد، خانهٔ گورِ تو خانهٔ هراس‌ها و پوسیدگی است و فرجام تو مرگ است. ای بی‌حیا، ای بی‌خبر و دستخوش دگرگونی‌ها! سخن پندگویان و معرفت آموزان را بنیوش.

---

۱ . بحار الأنوار: ۳۸/۴۰۸/۷۷.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۷.
۳ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۰.
۴ . الأمالي للطوسي: ۱۳۵۳/۶۵۳.

۲۲۰۸۶ . عنه ﷺ : أتلُو علَيكُمُ الحِكمَةَ فتُعرِضُونَ عَنها، وأعِظُكُم بِالمَوعِظَةِ البالِغَةِ فتَتَفرَّقونَ عَنها، كأنَّكُم حُمُرٌ مُستَنفِرَةٌ، فَرَّت مِن قَسْوَرَةٍ.[1]

۲۲۰۸۷ . عنه ﷺ : اللهَ اللهَ عِبادَ اللهِ قَبلَ جُفوفِ الأقلامِ، وتَصَرُّمِ الأيّامِ، ولُزومِ الآثامِ، وقَبلَ الدَّعوَةِ بِالحَسرَةِ.[2]

(انظر) الشوق : باب ۱۹۲۰ .
الوصيّة : باب ۴۰۱۷ .
بحار الأنوار : ۷۷ / ۳۷۶ باب ۱۵ .

۴۰۶۳
مَواعِظُ الإمامِ الحَسَنِ ﷺ

۲۲۰۸۸ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : أيُّها النّاسُ، إنَّهُ مَن نَصَحَ للهِ وأخَذَ قَولَهُ دَليلاً هُدِيَ لِلّتي هِيَ أقوَمُ، ووَفَّقَهُ اللهُ لِلرَّشادِ، وسَدَّدَهُ لِلحُسنىٰ ؛ فإنَّ جارَ اللهِ آمِنٌ مَحفوظٌ.[3]

۲۲۰۸۹ . عنه ﷺ : اِعلَموا أنَّ اللهَ لَم يَخلُقكُم عَبَثاً، ولَيسَ بِتارِكِكُم سُدىً، كَتَبَ آجالَكُم، وقَسَمَ بَينَكُم مَعايِشَكُم ؛ لِيَعرِفَ كُلُّ ذي لُبٍّ مَنزِلَتَهُ، وأنَّ ما قُدِّرَ لَهُ أصابَهُ، وما

۱ . الإرشاد : ۱/۲۷۸ . ۲ . دستور معالم الحكم : ۷۸ .
۳ . بحار الأنوار : ۷۸/۱۰۴/۳ .

۲۲۰۸۶ . **امام علی**ﷺ: من بر گوش شما اندرزهایی حکیمانه می‌خوانم و شما از آنها روی برمی‌تابید، و شما را پند رسا می‌دهم و شما از آن می‌گریزید، بسان گورخران رمنده‌ای که از شیری می‌گریزند.[1]

۲۲۰۸۷ . **امام علی**ﷺ: خدا را [در نظر گیرید] خدا را ای بندگان خدا، پیش از آنکه قلم‌ها از کار بازایستد و روزها [ی عمر] به سر آید و گناهان جاگیر شود، و پیش از دعوت به حسرت و دریغ.

۴۰۶۳
اندرزهای امام حسن ﷺ

۲۲۰۸۸ . **امام حسن**ﷺ: ای مردم! هر که برای خدا خالص شود و گفتار او را راهنمای خود گیرد، به راهی (آیینی) که استوارتر است رهنمون گردد و خداوند به هدایت و رستگاری توفیقش دهد و در کار نیک کمکش رساند؛ زیرا که همسایهٔ (پناهندهٔ) خدا در امان و محفوظ است.

۲۲۰۸۹ . **امام حسن**ﷺ: بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده و به خود رهایتان نکرده است. مدّت عمر شما را رقم زده و روزی‌هایتان را میان شما قسمت کرده است، تا هر خردمندی جایگاه خود را بشناسد و بداند که آنچه برایش مقدّر شده

۱ . اشاره به آیهٔ ۵۰، سورهٔ مدّثّر .

صُرِفَ عَنهُ فلَن يُصيبَهُ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۰۱ باب ۱۹.

۳۰۶۳

مَواعِظُ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام

۲۲۰۹۰. **الإمامُ الحسينُ** عليه السلام ـ في مَسيرِهِ إلىٰ كَربلاءَ ـ: إنّ هذهِ الدُّنيا قَد تَغَيَّرَت وتَنَكَّرَت، وأدبَرَ مَعروفُها، فلَم يَبقَ مِنها إلّا صُبابَةٌ كَصُبابَةِ الإناءِ، وخَسيسُ عَيشٍ كالمَرعىٰ الوَبيلِ.[2] ألَا تَرَونَ أنَّ الحَقَّ لا يُعمَلُ بِهِ، وأنَّ الباطِلَ لا يُتَناهىٰ عَنهُ، لِيَرغَبِ المُؤمنُ في لِقاءِ اللهِ مُحِقّاً، فإنّي لا أرَى المَوتَ إلّا سَعادَةً، ولا الحَياةَ مَعَ الظّالِمينَ إلّا بَرَماً.[3]

۲۲۰۹۱. **عنه** عليه السلام: أُوصيكُم بتَقوَى اللهِ، وأُحَذِّرُكُم أيّامَهُ، وأرفَعُ لَكُم أعلامَهُ، فكأنَّ المَخُوفَ قَد أفِدَ بِمَجهولِ وُرودِهِ، ونَكيرِ حُلولِهِ، وبَشعِ مَذاقِهِ.[4]

۲۲۰۹۲. **عنه** عليه السلام ـ لِرَجُلٍ قالَ لَهُ: أنا رَجُلٌ عاصٍ ولا أصبِرُ عَنِ المَعصِيَةِ، فَعِظْني

۱. تحف العقول: ۲۳۲.

۲. الصُّبابة ـ بالضمّ ـ: بقيّة الماء واللبن، والوبيل: المرعى الوخيم (القاموس المحيط: ۱/۹۱ و ج ۴/۶۳).

۳. تحف العقول: ۲۴۵. ۴. بحار الأنوار: ۷۸/۱۲۰/۳.

است به او می‌رسد و آنچه برایش مقدّر نشده، هرگز به او نخواهد رسید.

۳۰۶۴

اندرزهای امام حسین علیه السلام

۲۲۰۹۰. **امام حسین** علیه السلام ـ در مسیر خود به کربلا ـ فرمود: براستی که این دنیا دیگرگونه شده و چهره عوض کرده و خوبی‌هایش پشت کرده و رفته است و از آن جز ته‌مانده‌ای همچون ته‌ماندهٔ آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت‌زده باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ براستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌بینم.

۲۲۰۹۱. **امام حسین** علیه السلام: شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و از روزهای او برحذرتان می‌دارم و پرچم‌ها و نشانه‌هایش را برایتان برمی‌افرازم. گویا آنچه ترسناک است با ورودی هولناک و مَقدَمی ناآشنا و مزه‌ای تلخ در رسیده است.

۲۲۰۹۲. **امام حسین** علیه السلام ـ به مردی که عرض کرد: من مردی نافرمانم و در برابر معصیت شکیبایی ندارم، پس مرا اندرزی فرما ـ

بِمَوعِظَةٍ ـ: إفعَلْ خَمسَةَ أشياءَ وأذنِبْ ماشِئتَ، فأوَّلُ ذلكَ: لا تَأكُلْ رِزقَ اللهِ وأذنِبْ ماشِئتَ، والثّاني: اُخرُجْ مِن وَلايَةِ اللهِ وأذنِبْ ما شِئتَ، والثّالِثُ: اُطلُبْ مَوضِعاً لا يَراكَ اللهُ وأذنِبْ ماشِئتَ، والرّابِعُ: إذا جاءَ مَلَكُ المَوتِ لِيَقبِضَ رُوحَكَ فادْفَعْهُ عَن نَفسِكَ وأذنِبْ ماشِئتَ، والخامِسُ: إذا أدخَلَكَ مالِكٌ في النّارِ فلا تَدخُلْ في النّارِ وأذنِبْ ما شِئتَ![1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۱۶ باب ۲۰.

فرمود: پنج کار بکن و آنگاه هر چه خواستی گناه کن. اوّل اینکه روزی خدا را نخور و هر چه خواهی گناه کن. دوم اینکه از قلمرو خدا بیرون شو و هرچه خواهی گناه کن. سوم اینکه به جایی برو که خدا تو را نبیند و هرچه خواهی گناه کن. چهارم اینکه هرگاه ملک الموت برای گرفتن جان تو آمد، او را از خودت دور گردان و هرچه خواهی گناه کن. و پنجم اینکه هرگاه مالک (مأمورِ دوزخ) تو را به آتش برد، داخل آن نشو، و [آنگاه] هرچه خواهی گناه کن!

۳۰۶۵

مَواعِظُ الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام

۳۰۶۵

اندرزهای امام زین العابدین علیه السلام

۲۲۰۹۳ . الإمامُ زينُ العابدينَ عليه السلام ـ كانَ يَعِظُ النّاسَ ويُزَهِّدُهُم في الدُّنيا ويُرَغِّبُهُم في أعمالِ الآخِرَةِ بهٰذا الكلامِ في كُلِّ جُمُعَةٍ في مَسجِدِ الرَّسولِ صلى الله عليه وآله ـ: أيُّها النّاسُ، اتَّقُوا اللهَ، واعلَموا أنَّكُم إلَيهِ تُرجَعونَ، فتَجِدُ كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت في هذهِ الدُّنيا.[2]

۲۲۰۹۳ . امام زين العابدين عليه السلام ـ كه هر جمعه در مسجد رسول خدا صلى الله عليه وآله با اين جملات مردم را اندرز می‌داد و به دل برکندن از دنیا و رغبت به آخرت فرا می‌خواند ـ می‌فرمود: ای مردم! از خدا بترسید و بدانید که شما به سوی او باز می‌گردید و هر کس هر کاری را که در این دنیا کرده است، می‌یابد.

۲۲۰۹۳ . عنه عليه السلام: اعلَمْ ـ وَيحَكَ يا بنَ آدَمَ ـ أنَّ قَسوَةَ البِطنَةِ وفَترَةَ المَيلَةِ وسُكرَ الشِّبعِ وغِرَّةَ المُلكِ مِمّا يُثَبِّطُ ويُبطِئُ عَنِ العَمَلِ،

۲۲۰۹۳ . امام زين العابدين عليه السلام: وای بر تو ای آدمیزاد! بدان که پُری شکم و سستی میل و رغبت [به آخرت] و مستیِ سیری و شکوهِ قدرت از عواملی است که از عمل باز

۱. بحار الأنوار: ۷/۱۲۶/۷۸.
۲. الأمالي للصدوق: ۸۲۲/۵۹۳.

ويُنسي الذِّكرَ، ويُلهي عنِ اقْتِرابِ الأجَلِ؛ حتّىٰ كأنّ المُبتَلىٰ بِحُبِّ الدُّنيا بِهِ خَبَلٌ مِن سُكرِ الشَّرابِ.[1]

می‌دارد و کُند می‌گرداند و یاد [خدا] را از خاطر می‌برد و از نزدیک بودن اجل غافل می‌کند، تا جایی که گرفتارِ دوستی دنیا، گویی از مستیِ مئ دیوانه است.

۲۲۰۹۵ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لمحمّدِ بنِ مُسلِمِ الزّهريِّ ـ: انظرْ أيَّ رجُلٍ تَكونُ غَداً إذا وَقَفتَ بَينَ يَدَيِ اللهِ فسَألَكَ عن نِعَمِهِ علَيكَ كَيفَ رَعَيتَها، وعَن حُجَجِهِ علَيكَ كيفَ قَضَيتَها، ولا تَحسَبَنَّ اللهَ قابِلاً مِنكَ بِالتَّعذيرِ، ولا راضِياً مِنكَ بِالتَّقصيرِ، هَيهاتَ هَيهاتَ لَيسَ كذلكَ.[2]

۲۲۰۹۵ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در بخشی از نامه‌اش به محمّد بن مسلم زهری ـ نوشت: بنگر فردای قیامت که در پیشگاه خداوند بایستی، چگونه مردی خواهی بود؟ آنگاه که از تو بپرسد نعمت‌هایش را چگونه پاس داشتی و با حجّت‌هایش بر تو، چه کردی. و هرگز گمان مبر که خدا از تو عذری می‌پذیرد و به تقصیرهای تو رضایت خواهد داد؛ هیهات، هیهات، چنین نیست.

۲۲۰۹۶ . عنه ﷺ: كَفانا اللهُ وإيّاكُم كَيدَ الظّالِمينَ، وبَغيَ الحاسِدينَ، وبَطشَ الجَبّارينَ. أيُّها المؤمِنونَ، لا يَفتِنَنَّكُمُ الطَّواغِيتُ وأتباعُهُم مِن أهلِ الرَّغبَةِ في الدُّنيا، المائلونَ إلَيها.[3]

۲۲۰۹۶ . **امام زین العابدین**ﷺ: خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و گزند حسودان و خشم گردنکشان نگه دارد. ای مؤمنان! طاغوتیان و پیروان دنیاخواه و دنیاگرای آنان شما را نفریبند.

۲۲۰۹۷ . عنه ﷺ ـ أنّه كانَ إذا تَلا هذهِ الآيَةَ: ﴿يا أيُّها الّذينَ آمَنوا اتَّقُوا اللهَ وكُونوا مَعَ الصّادِقينَ﴾[4] يَقولُ ـ: اللّهُمّ، ارفَعْني في أعلىٰ دَرَجاتِ هٰذهِ النُّدبَةِ، وأعِنّي بِعَزمِ الإرادَةِ، وهَبْني حُسنَ المُستَعقَبِ مِن نَفسي، وخُذْني مِنها حتّىٰ تَتَجَرَّدَ خَواطِرُ

۲۲۰۹۷ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید» ـ می‌فرمود: بار خدایا! مرا در بالاترین درجات این دعوت قرار ده و به نیروی اراده کمکم فرما و توفیقم ده تا از نفس خود به خوبی بازخواست کنم و مرا از نفسم بگیر تا اینکه بر اثر خنکای

---

۱. بحار الأنوار: ۱/۱۲۹/۷۸. ۲. بحار الأنوار: ۲/۱۳۲/۷۸.
۳. تحف العقول: ۲۵۲. ۴. التوبة: ۱۱۹.

الدُّنيا عَن قَلبي مِن بَردِ خَشيَتي مِنكَ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۲۸ باب ۲۱.

۴۰۶۶
مَواعِظُ الإمامِ الباقِرِ عليه السلام

۲۲۰۹۸. **الإمامُ الباقرُ** عليه السلام ـ لِجَماعَةٍ مِن الشِّيعَةِ حَضَرُوهُ ذاتَ يَومٍ فوَعَظَهُم وحَذَّرَهُم وهُم ساهُونَ لاهُونَ، فأغاظَهُ ذلكَ فأطرَقَ مَلِيّاً، ثُمّ رَفَعَ رأسَهُ إلَيهِم فقالَ ـ: إنّ كَلامِي لَو وَقَعَ طَرَفٌ مِنهُ في قَلبِ أحَدِكُم لَصارَ مَيِّتاً! ألاَ يا أشباحاً بلا أرواحٍ، وذُباباً بلا مِصباحٍ، كأنَّكُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ، وأصنامٌ مَرِيدَةٌ... ياذَوي الهَيئَةِ المُعجِبَةِ، والهِيمِ المُعطَنَةِ! مالِي أرىٰ أجسامَكُم عامِرَةً وقلوبَكُم دامِرَةً؟![2]

۲۲۰۹۹. **عنه** عليه السلام: أيُّها النّاسُ، إنَّكُم في هٰذهِ الدّارِ أغراضٌ تَنتَضِلُ فِيكُمُ المَنايا، لَن يَستَقبِلَ أحَدٌ مِنكُم يَوماً جَديداً مِن عُمرِهِ إلّا بانقِضاءِ آخَرَ مِن أجَلِهِ.[3]

(انظر) الوصيّة: باب ۴۰۲۰.

بحار الأنوار: ۷۸ / ۱۶۲ باب ۲۲.

خشیت از تو، خطورات دنیوی از قلبم بیرون رود.

۴۰۶۶
اندرزهای امام باقر عليه السلام

۲۲۰۹۸. **امام باقر** عليه السلام ـ در روزی که جمعی از شیعیان در حضور ایشان بودند و آن حضرت آنان را پند می‌داد و بر حذرشان می‌داشت، اما آنان بی‌توجّه و سرگرم خود بودند تا جایی که این وضع حضرت را به خشم آورد و پس از این که لختی سر به زیر افکند و سپس به طرف آنان سر بلند کرد ـ فرمود: براستی که اگر ذرّه‌ای از این سخنان من در دل یکی از شما اثر می‌کرد، بی‌گمان می‌مُرد! هان، ای تنواره‌های بی‌جان و مگس‌های بی‌چراغ! به الوارهایی واداشته بر دیوار و مجسمه‌هایی افراشته می‌مانید... ای که هیکل‌های خوشایند دارید و به اشترانی می‌مانید که در استراحتگاه خود خسبیده‌اند! چه شده است که پیکرهای شما را آباد می‌بینم و دل‌هایتان را ویران؟!

۲۲۰۹۹. **امام باقر** عليه السلام: ای مردم! شما در این سرای دنیا آماج تیرهای مرگ هستید و هیچ یک از شما هرگز روز تازه‌ای از عمر خود را در پیش نگیرد، مگر با سپری شدن یک روز دیگر از عمرش.

---

۱. بحار الأنوار: ۷۸/۱۵۳/۱۸.

۲. تحف العقول: ۲۹۱. ۳. بحار الأنوار: ۷۸/۱۷۹/۵۹.

۴۰۶۷
مَواعِظُ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام

۲۲۱۰۰ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام ـ لِرجُلٍ سَألَهُ أن يَعِظَهُ ـ : إن كانَ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ قَد تَكفَّلَ بِالرِّزقِ فاهتِمامُكَ لِماذا؟! وإن كانَ الرِّزقُ مَقسوماً فالحِرصُ لِماذا؟! وإن كانَ الحِسابُ حَقّاً فالجَمعُ لِماذا؟![1]

۲۲۱۰۱ . عنه عليه السلام : اِسمَعوا مِنّي كَلاماً هُو خَيرٌ لَكُم مِن الدُّهمِ المُوقَفَةِ : لا يَتَكَلَّمْ أحَدُكُم بِما لا يَعنيهِ ، وَلْيَدَعْ كَثيراً مِن الكَلامِ فيما يَعنيهِ .[2]

۲۲۱۰۲ . عنه عليه السلام ـ لِجابِرٍ ، لَمّا سَألَهُ أن يَعِظَهُ ـ : يا جابِرُ ، اِجعَلِ الدُّنيا مالاً أصَبتَهُ في مَنامِكَ ثُمَّ انتَبَهتَ ولَيسَ مَعَكَ مِنهُ شَيءٌ ، هَل هُو إلّا ثَوبٌ تَلبَسُهُ فتُبلِيهِ أو طَعامٌ يَعودُ بَعدَ إلىٰ ما تَعلَمُ ؟! فالعَجَبُ لِقَومٍ حُبِسَ أوَّلُهُم عَن آخِرِهِم ، ثُمَّ نُودِيَ فِيهِم بِالرَّحيلِ وهُم في غَفلَةٍ يَلعَبونَ![3]

(انظر) الوصيّة : باب ۴۰۲۱ .

بحار الأنوار : ۷۸ / ۱۹۰ باب ۲۳ ، و ص ۲۷۹ باب ۲۴ .

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۸/ ۱۹۰/ ۱ . ۲ . الأمالي للطوسي : ۳۹۱/ ۲۲۵ .
۳ . تنبيه الخواطر : ۲/ ۳۰ .

۴۰۶۷
اندرزهای امام صادق عليه السلام

۲۲۱۰۰ . **امام صادق عليه السلام** ـ به مردی که تقاضای پندی کرد ـ فرمود: اگر خداوند تبارک و تعالی روزی [رساندن] را به عهده گرفته است، پس غم روزی خوردن تو از بهر چیست؟! و اگر روزی قسمت شده است ، پس حرص چه معنا دارد؟! و اگر حسابرسی راست است، پس گرد آوردن [مال و ثروت] چیست؟!

۲۲۱۰۱ . **امام صادق عليه السلام**: سخنی از من بشنوید که آن برای شما بهتر از اسبان خاکستری رنگ است که دست و پاهایشان خطوط سیاه دارد: هیچ یک از شما سخن بیهوده نگوید و از پُرگفتن سخنان مفید هم خودداری ورزد.

۲۲۱۰۲ . **امام صادق عليه السلام** ـ به جابر که از ایشان اندرزی خواست ـ فرمود: ای جابر! دنیا را [چونان] مالی بدان که در عالم خواب به دست می‌آوری و چون بیدار می‌شوی چیزی از آن نیست . آیا نصیب تو از دنیا چیزی جز همان جامه‌ای است که می‌پوشی و کهنه‌اش می‌کنی، یا همان خوراکی است که [می‌خوری و سپس] به آن تبدیل می‌شود که خود می‌دانی؟! پس، شگفت از مردمی است که اوّلین‌های آنان از آخرین‌هایشان گرفته شده‌اند (از میان آنان رفته‌اند) و آنگاه در میان ایشان بانگ رحیل سر داده شده است، لیکن همچنان بی‌خبر، سرگرم بازی‌اند.

۴۰۶۸

مَواعِظُ الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام

۲۲۱۰۳ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ : يا هِشامُ، إنّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ بَشَّرَ أهلَ العَقلِ والفَهمِ في كِتابِهِ فقالَ : ﴿فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِينَ يَستَمِعونَ القَولَ فيَتَّبِعونَ أحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللهُ وأُولٰئِكَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابِ﴾ [۱] . [۲]

۲۲۱۰۴ . عنه عليه السلام : يا هِشامُ، إنّ اللهَ تبارَكَ وتَعالىٰ أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ، ودَلَّهُم عَلىٰ رُبوبِيَّتِهِ بِالأدِلَّةِ، فقالَ : ﴿وإلٰهُكُمْ إلٰهٌ واحِدٌ، لا إلٰهَ إلّا هُوَ الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ * إنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ والأرْضِ واخْتِلافِ اللَّيْلِ والنَّهارِ والفُلْكِ الَّتي تَجْري في البَحْرِ بما يَنْفَعُ النّاسَ وما أنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّماءِ مِن ماءٍ فأحْيا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وبَثَّ فِيها مِن كُلِّ دابَّةٍ وتَصْريفِ الرِّياحِ والسَّحابِ المُسَخَّرِ بَينَ السَّماءِ والأرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾ [۳] . [۴]

۲۲۱۰۵ . عنه عليه السلام : يا هِشامُ، قد جَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ دَليلاً علىٰ مَعرِفَتِهِ بأنَّ لَهُم مُدَبِّراً، فقالَ : ﴿وسَخَّرَ

۱ . الزمر : ۱۷ و ۱۸ .
۲ . الكافي : ۱۲/۱۳/۱ .
۳ . البقرة : ۱۶۳ و ۱۶۴ .
۴ . الكافي : ۱۲/۱۳/۱ .

۴۰۶۸

اندرزهای امام کاظم علیه السلام

۲۲۱۰۳ . **امام کاظم علیه السلام** ـ به هشام بن حَکَم ـ فرمود: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی مردمان خردمند و فهمیده را در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: «پس، بندگان مرا بشارت ده. همانان که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند».

۲۲۱۰۴ . **امام کاظم علیه السلام**: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی به وسیلهٔ خردها حجّت‌ها را بر مردم تمام کرد و پیامبران را به وسیلهٔ بیان یاری رساند و آنها را با دلیل‌ها به ربوبیّت خویش رهنمون شد و فرمود: «و معبود شما معبودی یگانه است، معبودی نیست مگر او که بخشنده و مهربان است. همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و [نیز] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین مرده را زنده گردانیده و در آن از هرگونه جنبنده‌ای پراکنده ساخته و [نیز در] جابجا کردن بادها و ابر رام شده‌ای که میان آسمان و زمین است، برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی وجود دارد».

۲۲۱۰۵ . **امام کاظم علیه السلام**: ای هشام! خداوند اینها را راهنمایی برای شناخت خود قرار داده است، تا دریابند که آنان را مدبّری است و فرمود: «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام

لَكُمُ اللَّيْلَ والنَّهارَ والشَّمْسَ والقَمَرَ والنُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بأمْرِهِ إنَّ في ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾[1]، وقالَ: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغوا أشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً ومِنكُمْ مَن يُتَوفَّىٰ مِن قَبْلُ ولِتَبْلُغوا أجَلاً مُسَمًّىٰ ولَعَلَّكُم تَعْقِلونَ﴾[2]، وقالَ: إنَّ في اخْتِلافِ اللَّيْلِ والنَّهارِ وما أنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّماءِ مِن رِزْقٍ فأحْيا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وتَصْريفِ الرِّياحِ (والسَّحابِ المُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ والأرْضِ) لآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ[3]، وقالَ: ﴿يُحْيِي الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الآياتِ لَعَلَّكُم تَعْقِلونَ﴾[4]، وقالَ: ﴿وجَنّاتٌ مِنْ أعْنابٍ وزَرْعٌ ونَخيلٌ صِنْوانٌ وغَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقىٰ بِماءٍ واحِدٍ ونُفَضِّلُ بَعْضَها علىٰ بَعْضٍ فِي الأُكُلِ إنَّ في ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾[5]، وقالَ: ﴿ومِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ البَرْقَ خَوْفاً وطَمَعاً ويُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فيُحْيِي بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إنَّ

گردانید و ستارگان به فرمان او رام شده‌اند. مسلّماً در این [پدیده‌ها] برای مردمی که تعقّل می‌کنند نشانه‌ای است» و فرمود: «او کسی است که شما را از خاکی بیافرید و سپس از نطفه‌ای و آنگاه از لختهٔ خونی و زان پس شما را [به صورت] کودکی بیرون می‌آورد تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید و برخی از شما [این سیر را نمی‌پوید و] مرگ پیش‌رَس می‌یابد و تا [سرانجام] به مدّتی که مقرّر است برسید و امید که تعقّل ورزید» و فرمود: همانا در گردش شب و روز در آنچه از روزی که خدا از آسمان فرو فرستاد و بدان وسیله زمین مرده را حیات بخشید و در جابه‌جا کردن بادها (ابر رام‌شده‌ای که میان آسمان و زمین است) قطعاً نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند[1] و فرمود: «زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. ما این نشانه‌ها را برای شما توضیح می‌دهیم شاید که بیندیشید» و فرمود: «و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند و [با این همه] برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بی‌گمان در این [پدیده‌ها نیز] برای مردمی که تعقّل می‌کنند نشانه‌هایی است» و فرمود: «و از نشانه‌های او [این است که] آذرخش را برای شما بیم‌آور و امیدبخش می‌نمایاند و از آسمان به‌تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیلهٔ آن زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در این [امر]

۱. النحل: ۱۲. ۲. غافر: ۶۷.
۳. المضمون مأخوذ من الآية الخامسة من سورة الجاثية لالفظها.
۴. الحديد: ۱۷. ۵. الرعد: ۴.

۱. این قسمت مضمون آیهٔ پنجم سورهٔ جاثیه است نه عین عبارت آن.

فِي ذلكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾[1]، وقالَ: ﴿قُلْ تَعالَوا أتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُم عَلَيْكُم ألاّ تُشْرِكوا بِهِ شَيْئاً وبالوالِدَيْنِ إحْساناً ولاتَقْتُلوا أوْلادَكُمْ مِن إمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وإيّاهُمْ ولاتَقْرَبوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها ومَا بَطَنَ ولا تَقْتُلوا النَّفْسَ الّتي حَرَّمَ اللهُ إلاّ بِالحَقِّ ذلِكُم وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلونَ﴾[2]، وقالَ: ﴿هَلْ لَكُمْ مِن ما مَلَكَتْ أيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ فأنْتُمْ فيهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أنْفُسَكُمْ كذلِكَ نُفَصِّلُ الآياتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾[3].[4]

برای مردمی که تعقّل می‌کنند، قطعاً نشانه‌هایی است» و فرمود: «بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید. ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت ـ چه علنی آن و چه پوشیده‌اش ـ نزدیک نشوید و نفْسی را که خدا محترم شمرده است، جز به حقّ نکشید. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشید» و فرمود: «آیا در آنچه به شما روزی کرده‌ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم».

۲۲۱۰۶. عنه ﷺ: يا هِشامُ، ثُمّ وعَظَ أهلَ العَقلِ ورَغَّبَهُم في الآخِرَةِ فقالَ: ﴿وما الحَياةُ الدُّنيا إلاّ لَعِبٌ ولَهْوٌ ولَلدّارُ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِلّذينَ يَتَّقُونَ أفلا تَعْقِلونَ﴾[5].[6]

۲۲۱۰۶. امام کاظم ﷺ: ای هشام! خداوند سپس خردمندان را اندرز داده و به آخرت ترغیبشان کرده است و فرموده: «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟».

۲۲۱۰۷. عنه ﷺ: يا هِشامُ، ثُمّ خَوَّفَ الّذينَ لا يَعقِلونَ عِقابَهُ فقالَ تعالىٰ: ﴿ثُمَّ دَمَّرْنا الآخَرينَ * وإنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُصْبِحِينَ * وبِاللَّيْلِ أفَلا تَعقِلونَ﴾[7]، وقالَ: ﴿إنّا مُنْزِلونَ على أهْلِ هٰذِهِ القَرْيَةِ رِجْزاً مِن

۲۲۱۰۷. امام کاظم ﷺ: ای هشام! آنگاه کسانی را که در کیفر او نمی‌اندیشند بیم داده و فرموده است: «سپس دیگران را نابود کردیم. و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می‌گذرید! آیا به فکر فرو نمی‌روید؟» و فرمود: «ما بر مردم این شهر به [سزای] فسقی که می‌کردند عذابی از آسمان فرو خواهیم

---

۱. الروم: ۲۴.
۲. الأنعام: ۱۵۱.
۳. الروم: ۲۸.
۴. الكافي: ۱۲/۱۳/۱.
۵. الأنعام: ۳۲.
۶. الكافي: ۱۲/۱۴/۱.
۷. الصّافّات: ۱۳۶ـ۱۳۸.

السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقونَ * ولَقَد تَرَكْنا مِنْها آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلونَ﴾[۱].[۲]

۲۲۱۰۸ . **عنه** ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فقالَ: ﴿وتِلْكَ الأمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ ومَا يَعْقِلُها إلاّ العالِمُونَ﴾[۳]، يـا هِشام، ثُـمَّ ذَمَّ الّـذينَ لا يَعقِلونَ فقالَ: ﴿وإذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعوا ما أنْزَلَ اللهُ قالوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أوَلَوْ كانَ آباؤهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً ولا يَهْتَدونَ﴾[۴]، وقالَ: ﴿ومَثَلُ الّذِينَ كَفَروا كمَثَلِ الّذي يَنْعِقُ بما لا يَسْمَعُ إلاّ دُعاءً ونِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لايَعْقِلونَ﴾[۵]، وقـــالَ: ﴿ومِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعونَ إلَيْكَ أفَأنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ ولَوْ كانُوا لايَعقِلُونَ﴾[۶]، وقـالَ: ﴿أمْ تَحْسَبُ أنَّ أكْثَرَهُمْ يَسْمَعونَ أوْ يَعْقِلونَ إنْ هُمْ إلاّ كالأنْعامِ بَلْ هُمْ أضَلُّ سَبيلاً﴾[۷]، وقالَ: ﴿لا يُقاتِلونَكُمْ جَميعاً إلاّ في قُرىً مُحَصَّنَةٍ أو مِن وَراءِ جُدُرٍ بأسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَديدٌ تَحْسَبُهُمْ جَميعاً وقُلُوبُهُمْ شَتّىٰ ذٰلِكَ بأنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلونَ﴾[۸]، وقـــالَ: ﴿وتَنْسَوْنَ أنفُسَكُمْ وأنْتُمْ تَتْلُونَ

۱. العنكبوت: ۳۴ و ۳۵.
۲. الكافي: ۱۲/۱۴/۱.
۳. العنكبوت: ۴۳.
۴. البقرة: ۱۷۰.
۵. البقرة: ۱۷۱.
۶. يونس: ۴۲.
۷. الفرقان: ۴۴.
۸. الحشر: ۱۴.

فرستاد و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم».

۲۲۱۰۸ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خرد با دانایی همراه است. خداوند می‌فرماید: «و این مَثَل‌ها را ما برای مردم می‌زنیم، و [لی] دربارهٔ آنها نمی‌اندیشند مگر دانایان». ای هشام! خداوند سپس کسانی را که خرد خود را به کار نمی‌گیرند نکوهش کرده می‌فرماید: «و هرگاه به آنان گفته شود: از آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید؛ گویند: بلکه از آن چیزی پیروی می‌کنیم که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کردند و به راه درست نمی‌رفته‌اند؟» و می‌فرماید: «و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران مانند مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود، بانگ می‌زند. [آری] کرند، لالند، کورند و تعقّل نمی‌ورزند» و می‌فرماید: «و برخی از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند. آیا تو کران را ـ هر چند درنیابند ـ شنوا خواهی کرد؟» و می‌فرماید: «یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراهترند» و می‌فرماید: «آنان به صورت دسته جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات است، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. ایشان را متّحد می‌پنداری و [لی] دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی هستند که نمی‌اندیشند» و می‌فرماید: «و خود را

الكِتابَ أفَلا تَعْقِلونَ﴾[۱].[۲]

۲۲۱۰۹ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، ثُمّ ذَمَّ اللهُ الكَثْرَةَ فقالَ: ﴿وإن تُطِعْ أكْثَرَ مَن فِي الأرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبيلِ اللهِ﴾، وقالَ: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ والأرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الحَمْدُ للهِ بَلْ أكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾[۳]، وقالَ: ﴿ولَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فأحْيا بِهِ الأرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللهُ قُلِ الحَمْدُ للهِ بَلْ أكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلونَ﴾[۴].[۵]

فراموش می‌کنید در حالی که کتاب را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟».

۲۲۱۰۹ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند اکثریت را نکوهش کرده، می‌فرماید: «و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند فرمان بری تو را از راه خدا منحرف می‌کنند» و می‌فرماید: «اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداوند است. اما بیشتر آنان نمی‌دانند» و می‌فرماید: «و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیلهٔ آن زمین را بعد از مرگش زنده گردانید، قطعاً می‌گویند: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداوند است، اما بیشتر آنان تعقّل نمی‌کنند».

۲۲۱۱۰ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، ثُمّ مَدَحَ القِلَّةَ فقالَ: ﴿وقَليلٌ مِن عِبادِيَ الشَّكورُ﴾[۶]، وقالَ: ﴿وقَليلٌ ما هُمْ﴾[۷]، وقالَ: ﴿وقالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِن آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ أتَقْتُلُونَ رَجُلاً أنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ﴾[۸]، وقالَ: ﴿ومَنْ آمَنَ وما آمَنَ مَعَهُ إلاّ قَليلٌ﴾[۹]، وقالَ: ﴿ولكِنَّ أكْثَرَهُم لا يَعْلَمُونَ﴾[۱۰]، وقالَ: ﴿وأكْثَرُهُم لايَعْقِلُونَ﴾[۱۱]، وقالَ: «وأكْثَرُهُمْ لايَشْعُرُونَ».[۱۲]

۲۲۱۱۰ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند اقلیت را ستوده و فرموده است: «و اندکی از بندگان من سپاسگزارند» و نیز فرموده است: «و اینها (مؤمنان نیک‌کردار) بس اندکند» و فرموده است: «و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟» و فرموده است: «و کسانی که ایمان آوردند و با او (نوح) جز عدّهٔ اندکی ایمان نیاورده بودند» و فرموده است: «اما بیشتر آنان نمی‌دانند» و فرموده است: «و بیشتر آنان نمی‌اندیشند» و فرموده است: «و بیشتر آنان شعور ندارند».

---

۱ . البقرة: ۴۴.
۲ . الكافي: ۱۲/۱۴/۱.
۳ . لقمان: ۲۵.
۴ . العنكبوت: ۶۳.
۵ . الكافي: ۱۲/۱۵/۱.
۶ . سبأ: ۱۳.
۷ . ص: ۲۴.
۸ . غافر: ۲۸.
۹ . هود: ۴۰.
۱۰ . الأنعام: ۳۷.
۱۱ . المائدة: ۱۰۳.
۱۲ . الكافي: ۱۲/۱۵/۱.

۲۲۱۱۱ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، ثُمّ ذَكَرَ أُولي الألبابِ بأحسَنِ الذِّكرِ، وحَلّاهُم بأحسَنِ الحِليَةِ، فقالَ: ﴿يُؤْتِي الحِكْمَةَ مَن يَشاءُ ومَن يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً وَمايَذَّكَّرُ إلاّ أُولو الألْبابِ﴾[1]، وقالَ: ﴿والرّاسِخُونَ في العِلْمِ يَقولونَ آمَنّا بِهِ كُلٌّ مِن عِندِ رَبِّنا وما يَذَّكَّرُ إلاّ أُولو الألْبابِ﴾[2]، وقالَ: ﴿إنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ والأرْضِ واخْتِلافِ اللَّيلِ والنَّهارِ لآياتٍ لِأُولي الألْبابِ﴾[3]، وقالَ: ﴿أفمَنْ يَعْلَمُ أنَّما أُنزِلَ إلَيْكَ مِن رَبِّكَ الحَقُّ كَمَنْ هُوَ أعْمىٰ إنَّما يَتَذَكَّرُ أُولو الألْبابِ﴾[4]، وقالَ: ﴿أمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيلِ ساجِداً وقائِماً يَحْذَرُ الآخِرَةَ ويَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ والَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إنَّما يَتَذَكَّرُ أُولو الألْبابِ﴾[5]، وقالَ: ﴿كِتابٌ أنْزَلْناهُ إلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّروا آياتِهِ ولِيَتَذَكَّرَ أُولو الألْبابِ﴾[6]، وقالَ: ﴿ولَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الهُدىٰ وأوْرَثْنا بَني إسْرائيلَ الكِتابَ * هُدىً وذِكْرىٰ لأُولي الألْبابِ﴾.[7] وقالَ:

۲۲۱۱۱ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند از خردمندان به نیکوترین شکل یاد کرده و آنان را به زیباترین زیور آراسته است. می‌فرماید: «حکمت را به هر که خواهد می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیر بسیار داده شده است و پند نگیرند مگر خردمندان» و می‌فرماید: «و ریشه‌دارانِ در دانش و معرفت می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همگی [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکّر نمی‌شود» و می‌فرماید: «مسلّماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است و می‌فرماید: «آیا کسی که می‌داند آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده حقّ است، مانند کسی است که کور می‌باشد؟ در حقیقت خردمندان متذکّر می‌شوند» و می‌فرماید: «یا آن کسی که در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می‌کند و از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند» و می‌فرماید: «کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند» و فرموده است: «قطعاً به موسی هدایت دادیم و برای بنی‌اسرائیل کتاب به ارث گذاشتیم. هدایت و یادآوری

---

۱. البقرة: ۲۶۹.
۲. آل عمران: ۷.
۳. آل عمران: ۱۹۰.
۴. الرعد: ۱۹.
۵. الزمر: ۹.
۶. ص: ۲۹.
۷. غافر: ۵۳ و ۵۴.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[1].[2]

است برای خردمندان». و فرموده است: «و یادآوری کن؛ زیرا که یادآوری مؤمنان را سود می‌بخشد».

۲۲۱۱۲. عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنّ الله تعالىٰ يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرىٰ لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ﴾[3] يَعني: عَقلٌ، وقالَ: ﴿ولَقَدْ آتَينا لُقمانَ الحِكْمَةَ﴾[4]، قالَ: الفَهمَ والعَقلَ.[5]

۲۲۱۱۲. **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: «هر آینه در این پندی است برای کسی که وی را دل است»، یعنی: عقل و می‌فرماید: «و ما به لقمان حکمت دادیم» فرمود: یعنی فهم و عقل.

۲۲۱۱۳. عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ لُقمانَ قالَ لابنِهِ: تَواضَعْ لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ، وإنّ الكَيِّسَ لَدَى الحَقِّ يَسيرٌ. يابُنَيَّ إنّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ، قَد غَرِقَ فيها (فيهِ) عالَمٌ كثيرٌ، فلْتَكُن سفينَتُكَ فيها تَقوَى اللهِ، وحَشْوُها الإيمانُ[6] وشِراعُها التَّوَكُّلُ، وقَيِّمُها العَقلُ، ودَليلُها العِلمُ، وسُكّانُها الصَّبرُ.[7]

۲۲۱۱۳. **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! لقمان به فرزند خود گفت: در برابر حق فروتن باش تا خردمندترین مردم باشی، و زیرک در عین رعایت حق اندک است. ای فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خلق بسیاری در آن غرق گشته‌اند. پس باید که کشتی تو در این دریا تقوای الهی باشد و محموله‌اش ایمان و بادبانش توکّل و ناخدایش خرد و راهنمایش (قطب‌نمایش) دانش و لنگرش شکیبایی.

۲۲۱۱۴. عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنّ لِكلِّ شيءٍ دَليلاً ودَليلُ العَقلِ التَّفَكُّرُ، ودَليلُ التَّفَكُّرِ الصَّمتُ، ولِكُلِّ شيءٍ مَطِيَّةٌ ومَطِيَّةُ[8] العَقلِ

۲۲۱۱۴. **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! هر چیزی را راهنمایی است و راهنمای عقل اندیشیدن است و راهنمای اندیشیدن خاموشی، و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب خِرد

---

۱. الذاريات: ۵۵.
۲. الكافي: ۱۲/۱۵/۱.
۳. ق: ۳۷.
۴. لقمان: ۱۲.
۵. الكافي: ۱۲/۱۶/۱.
۶. حشا الوسادة ونحوها: ملأها بالقطن ونحوه، شراع السفينة: قِلْعُها، القيّم: السيّد، سائق الأمر (المعجم الوسيط: ۱۷۷/۱ وص ۴۷۹ وج ۷۶۸/۲).
۷. الكافي: ۱۲/۱۶/۱.
۸. المطيّة: الناقة التي يركب مطاها أي ظهرها (النهاية: ۴ / ۳۴۰)، ومطيّة العقل التواضع أي التذلّل والانقياد. (كما في هامش المصدر).

التَّواضُعُ، وكَفىٰ بكَ جَهلاً أن تَركَبَ ما نُهِيتَ عَنهُ.[1]

فروتنی است، ودر نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای.

۲۲۱۱۵ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، ما بَعَثَ اللهُ أنبياءَهُ ورُسُلَهُ إلىٰ عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللهِ، فأحسَنُهُم استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً، وأعلَمُهُم بأمرِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلاً، وأكمَلُهُم عَقلاً أرفَعُهُم دَرَجَةً في الدُّنيا والآخِرَةِ.[2]

۲۲۱۱۵ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خود را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای اینکه از خدا فرا بگیرند. بنابراین، هر که این دعوت را بهتر پذیرا باشد معرفتش بهتر باشد، و هر که خردمندتر است، به امر خدا داناتر باشد و هر که خردش کاملتر باشد، مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است.

۲۲۱۱۶ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، إنّ للهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ: حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً، فأمّا الظّاهِرَةُ فالرُّسُلُ والأنبياءُ والأئمّةُ ﷺ، وأمّا الباطِنَةُ فالعُقولُ.[3]

۲۲۱۱۶ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خداوند را بر مردم دو حجّت است: حجّت آشکار و حجّت نهان. حجّت آشکار، رسولان و پیامبران و امامان ﷺ هستند و حجّت نهان خردهایند.

۲۲۱۱۷ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، إنّ العاقِلَ الّذي لا يَشغَلُ الحَلالُ شُكرَهُ، ولا يَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ.[4]

۲۲۱۱۷ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خردمند کسی است که حلال، او را از شکرش باز ندارد و حرام، عنان صبر از دست او نرباید.

۲۲۱۱۸ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، مَن سَلَّطَ ثَلاثاً علىٰ ثَلاثٍ فكأنّما أعانَ علىٰ هَدمِ عَقلِهِ: مَن أظلَمَ نُورَ تَفكُّرِهِ بطُولِ أمَلِهِ، ومَحا طَرائفَ حِكمَتِهِ بفُضولِ كَلامِهِ[5]، وأطفَأ نُورَ عِبرَتِهِ

۲۲۱۱۸ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! هر که سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند، چنان است که بر نابودی خرد خود کمک کرده باشد: هر که روشنایی اندیشهٔ خود را با آرزوی درازش به تیرگی کشاند و طُرفه‌های حکمتش را با زیاده گوییهایش نابود کند[1] و پرتو

۱ . الكافي : ۱۳/۱۶/۱ . ۲ . الكافي : ۱۲/۱۶/۱ .
۳ . الكافي : ۱۲/۱۶/۱ . ۴ . الكافي : ۱۲/۱۶/۱ .
۵ . والسبب في ذلك أنّ بطول الأمل يقبل إلى الدنيا ولذّاتها فيشغل عن التفكّر ، أو يجعل مقتضىٰ طول الأمل ماحياً

۱ . علّت این مطلب آن است که به سبب آرزوی دراز، به دنیا ولذّت‌های آن روی می‌آورد و در نتیجه از تفکّر باز می‌ماند، یا اینکه آنچه را که اقتضای آرزوی دراز است عامل محو و نابودی چیزی قرار می‌دهد که مقتضای اندیشهٔ درست

بشَهَواتِ نَفسِهِ، فكأنّما أعانَ هَواهُ علىٰ هَدمِ عَقلِهِ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ علَيهِ دِينَهُ ودُنياهُ.[1]

عبرت‌آموزی خود را با شهوت‌های نفْسش خاموش سازد، چنان است که هوس خود را در راه ویرانی خردش کمک کرده باشد و هر که خردش را ویران کند، دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

۲۲۱۱۹ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، كَيفَ يَزكُو[2] عِندَ اللهِ عَمَلُكَ وأنتَ قَد شَغَلتَ قَلبَكَ عَن أمرِ رَبِّكَ، وأطَعتَ هَواكَ علىٰ غَلَبَةِ عَقلِكَ.[3]

۲۲۱۱۹ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا پاک و بالنده باشد، در حالی که دلت را از فرمان پروردگارت باز داشته‌ای و از هوس خود در راه چیره آمدن [آن] بر خردت فرمان می‌بری.

۲۲۱۲۰ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، الصَّبرُ علَى الوَحدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ العَقلِ، فمَن عَقَلَ عَنِ اللهِ[4] اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا والرّاغِبينَ فيها، ورَغِبَ فيما عِندَ اللهِ، وكانَ اللهُ أنسَهُ في الوَحشَةِ، وصاحِبَهُ في الوَحدَةِ،

۲۲۱۲۰ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! صبر بر تنهایی نشانهٔ نیرومندی خرد است. کسی که خدایی بیندیشد[1] از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست روی آورد و خداوند انیس وحشت او باشد و

** لمقتضى فكره الصائب . والطريف : الأمر الجديد المستغرب الذي فيه نفاسة، ومحو الطرائف بالفضول إمّا لأنّه إذا اشتغل بالفضول شغل عن الحكمة في زمان التكلّم بالفضول ، أو لأنّه لمّا سمع الناس منه الفضول لم يعبؤوا بحكمته ، أو لأنّه إذا اشتغل به محا الله عن قلبه الحكمة . (كما في هامش المصدر).

۱ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

۲ . الزكاة مصدر زكا : إذا نما، لأنها تستجلب البركة في المال، وإمّا مصدر زكا : إذا طهر لأنها تطهّر المال من الخبث . (مجمع البحرين : ۷۷۷/۲).

۳ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

۴ . أي : حصل له معرفة ذاته وصفاته وأحكامه وشرائعه ، أو أعطاه الله العقل أو علم الأمور بعلم ينتهي إلى الله بأن يأخذه عن أنبيائه وحججه ﷺ إمّا بلاواسطة أو بواسطة ؛ أو بلغ عقله إلىٰ درجة يفيض الله علومه عليه بغير تعليم بشر. (كما في هامش المصدر).

** اوست. نابود کردن طَرفه‌های حکمت با زیاده گویی‌هایش نیز یا به این سبب است که اگر به زیاده گویی بپردازد در همان زمان از حکمت باز می‌ماند و یا به این سبب که وقتی مردم از او زیاده گویی بشنوند به سخنان حکیمانه‌اش نیز گوش نمی‌دهند و توجّهی نمی‌کنند و یا به این سبب که هرگاه به زیاده گویی بپردازد، خداوند حکمت را از دل او پاک می‌کند (به نقل از پانوشت الکافی).

۱ . یعنی شناخت ذات و صفات خداوند و احکام و شرایع او برایش حاصل شود، یا به این معناست که خداوند به او خرد عطا فرماید، یا امور را به گونه‌ای شناسد که این شناخت او به خداوند منتهی شود به این معنا که آن علم و شناخت را، با واسطه یا بی‌واسطه، از پیامبران و حجّت‌های الهی فرا گیرد، و یا عقل و خرد او به درجه‌ای رسد که خداوند علومش را بدون آنکه بشری تعلیمش دهد بر وی افاضه فرماید (به نقل از پانوشت الکافی).

وغِـناهُ فـي العَـيلَةِ[1]، ومُـعِزَّهُ مِـن غَـيرِ عَشيرَةٍ.[2]

۲۲۱۲۱ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَةِ اللهِ[3] ولا نَجاةَ إلّا بِـالطّاعَةِ، والطّـاعَةُ بِـالعِلمِ، والعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، والتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ[4]، ولا عِلمَ إلّا مِن عالِمٍ ربّـانيٍّ، ومَـعرِفَةُ العِـلمِ بِالعَقلِ.[5]

۲۲۱۲۲ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، قَليلُ العَمَلِ مِن العالِمِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ، وكَثيرُ العَـمَلِ مِـن أهـلِ الهَوىٰ والجَهلِ مَردودٌ.[6]

۲۲۱۲۳ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، إنّ العاقِلَ رَضِيَ بِالدُّونِ مِن الدُّنيا مَعَ الحِكمَةِ، ولَم يَرضَ بِـالدُّونِ مِن الحِكمَةِ مَـعَ الدُّنـيا، فـلِذلكَ رَبِـحَت تِجارَتُهُم.[7]

۱ . أي : مغنيه ؛ أو كما أنّ أهل الدنيا غناهم بالمال هو غناه بالله وقربه ومناجاته (كما في هامش المصدر). والعيلة : الفقر . والعشيرة : القبيلة (المصباح المنير : ۴۴۰ و ص ۴۱۱).

۲ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

۳ . «نصب» إمّا مصدر أو فعل مجهول ، وقراءته علَى المعلوم بحذف الفاعل أو المفعول كماتوهّم بعيد ، إنّما نصب الله الحقّ والدين بإرسال الرسل وإنزال الكتب ليطاع في أوامره ونواهيه. (كما في هامش المصدر).

۴ . أي يشدّ ويستحكم ، وفي بعض النسخ «يعتقل». (كما في هامش المصدر).

۵ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

۶ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

۷ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ .

یار تنهایی و خلوت او و مایهٔ بی‌نیازی او در نیازمندی[1] و عزّت و قدرت‌بخش او بی‌آنکه ایل و طایفه‌ای داشته باشد.

۲۲۱۲۱ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! حق (حقیقت) برای فرمانبرداری از خدا نصب شده است و نجات میسّر نشود مگر به فرمانبرداری، و فرمانبرداری با علم و معرفت و علم با آموختن به دست آید، و آموختن با خرد استواری پذیرد، و علم جز از دانشمند الهی به دست نیاید، و شناخت علم با خرد حاصل آید.

۲۲۱۲۲ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! کردار اندک از عالِم چند برابر [محسوب و] پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد.

۲۲۱۲۳ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خردمند در صورت برخورداری از حکمت، به هیچ دنیا هم راضی است و بدون حکمت، به داشتن همهٔ دنیا هم خشنود نمی‌شود. از همین روست که تجارتشان سودآور گشته است.

۱ . یعنی خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد، یا به این معناست که همان‌گونه که دنیاپرستان غنا و توانگریشان به مال و ثروت است، غنا و توانگری او به خدا و تقرّب به او و مناجات با حق می‌باشد (به نقل از پانوشت الکافی).

۲۲۱۲۴ . عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ العُقَلاءَ تَرَكوا فُضولَ الدُّنيا فكَيفَ الذُّنوبُ، وتَركُ الدُّنيا مِن الفَضلِ، وتَركُ الذُّنوبِ مِن الفَرضِ.[1]

۲۲۱۲۴ . امام کاظم ﷺ: ای هشام! خردمندان، زیادیِ دنیا را هم واگذاشتند چه رسد به گناهان، در حالی که رها کردن دنیا فضیلت است و رها کردن گناه فریضه.

۲۲۱۲۵ . عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَى الدُّنيا وإلىٰ أهلِها فعَلِمَ أنّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّةِ، ونَظَرَ إلَى الآخِرَةِ فعَلِمَ أنّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّةِ، فطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أبقاهُما.[2]

۲۲۱۲۵ . امام کاظم ﷺ: ای هشام! خردمند به دنیا و دنیاپرستان نگریست و دریافت که دنیا جز با رنج ومشقّت به دست نمی‌آید و به آخرت نگاه کرد و پی برد که آن نیز جز با رنج و زحمت به کف نمی‌آید. پس با رنج و مشقّت آن را طلبید که پاینده‌تر است.

۲۲۱۲۶ . عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ العُقَلاءَ زَهِدوا في الدُّنيا ورَغِبوا في الآخِرَةِ؛ لأنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنيا طالِبَةٌ مَطلوبَةٌ[3] والآخِرَةَ طالِبَةٌ ومَطلوبَةٌ، فمَن طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتهُ الدُّنيا حتّىٰ يَستَوفِيَ مِنها رِزقَهُ، ومَن طَلَبَ الدُّنيا طَلَبَتهُ الآخِرَةُ فيَأتيهِ المَوتُ فيُفسِدُ

۲۲۱۲۶ . امام کاظم ﷺ: ای هشام! خردمندان به دنیا بی‌رغبتند وبه آخرت مشتاق؛ زیرا می‌دانند که دنیا طالب است و مطلوب[1] و آخرت نیز طالب است و مطلوب؛ زیرا هر که آخرت را طلب کند، دنیا در طلب او برآید تا او روزی

---

۱ . الكافي : ۱۲/۱۷/۱ . ۲ . الكافي : ۱۲/۱۸/۱ .

۳ . طالبيّة الدّنيا عبارة عن إيصالها الرزق المقدّر إلىٰ من هو فيها ليكونوا فيها إلَى الأجل المقرّر ، ومطلوبيّتها عبارة عن سعي أبنائها لها ليكونوا علىٰ أحسن أحوالها ، وطالبيّة الآخرة عبارة عن بلوغ الأجل وحلول الموت لمن هو في الدنيا ليكونوا فيها، ومطلوبيّتها عبارة عن سعي أبنائها لها ليكونوا علىٰ أحسن أحوالها ؛ ولا يخفى أنّ الدنيا طالبة بالمعنىٰ المذكور لأنّ الرزق فيها مقدّر مضمون يصل إلى الإنسان لا محالة ، طلبه أولا ﴿وما من دابّة في الأرض إلّا علَى الله رزقها﴾ وأنّ الآخرة طالبة أيضاً لأنّ الأجل مقدّر كالرزق مكتوب ﴿قل لن ينفعكم الفرار إن فررتم من الموت أو القتل وإذاً لا تُمتّعون إلّا قليلاً﴾ . (كما في هامش المصدر).

---

۱ . طالب بودن دنیا به این معناست که دنیا روزی مقدّر کسانی را که در آن به سر می‌برند به آنها می‌رساند تا زمانی که اجل مقرّر آنان فرا رسد و مطلوب بودن آن عبارت از سعی و کوشش دنیاخواهان در جهت تحصیل دنیا و فراهم آوردن بهترین زندگی برای خود می‌باشد. طالب بودن آخرت عبارت از رسیدن اجل و مرگ مردم دنیا و سوق دادن آنها به جهان آخرت است و مطلوب بودن آن عبارت از کوشش و تلاش آخرت‌طلبان برای دستیابی به نعمت آخرت است تا در آن جهان از بهترین حال و روز برخوردار باشند. طالب بودن دنیا به معنایی که گفته شد، بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه روزی اهل دنیا برای همگان مقدّر و تضمین شده و لاجرم به انسان می‌رسد، چه انسان آن را بخواهد یا نخواهد و هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه روزی آن به عهدهٔ خداست». آخرت نیز طالب است؛ چراکه اجل نیز همانند روزی مقدّر و قطعی است «بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سودی نمی‌بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد» (به نقل از پاورقی الکافی).

عَلَيهِ دُنياهُ وآخِرَتَهُ.[1]

۲۲۱۲۷ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، مَن أرادَ الغِنىٰ بلا مالٍ، وراحَةَ القَلبِ مِن الحَسَدِ، والسَّلامَةَ في الدِّينِ؛ فلْيَتَضَرَّعْ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ في مَسألَتِهِ بأن يُكَمِّلَ عَقلَهُ، فمَن عَقَلَ قَنَعَ بما يَكفيهِ، ومَن قَنَعَ بما يَكفيهِ استَغنىٰ، ومَن لَم يَقنَعْ بما يَكفيهِ لَم يُدرِكِ الغِنىٰ أبداً.[2]

۲۲۱۲۸ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، إنَّ اللهَ حَكىٰ عَن قَومٍ صالِحينَ أنَّهُم قالوا: ﴿رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إنَّكَ أنْتَ الوَهَّابُ﴾[3] حينَ عَلِموا أنَّ القُلوبَ تَزيغُ وتَعودُ إلىٰ عَماها وَرَداها. إنَّه لَم يَخَفِ اللهَ مَن لَم يَعقِلْ عَنِ اللهِ، ومَن لَم يَعقِلْ عَنِ اللهِ لَم يَعقِدْ قَلبَهُ علىٰ مَعرِفَةٍ ثابِتَةٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها في قَلبِهِ، ولا يَكونُ أحَدٌ كذلكَ إلّا مَن كانَ قَولُهُ لِفِعلِهِ مُصَدِّقاً، وسِرُّهُ لِعَلانِيَتِهِ مُوافِقاً؛ لأنَّ اللهَ تبارَكَ اسمُهُ لَم يَدُلَّ علَى الباطِنِ الخَفِيِّ مِن العَقلِ إلّا بِظاهِرٍ مِنهُ وناطِقٍ عَنهُ.[4]

۲۲۱۲۹ . عنه ﷺ: يا هِشامُ، كانَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ

خود را از آن به تمام و کمال دریافت دارد و هر که دنیا را طلب کند، آخرت در طلب او برآید و مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش را بر او تباه گرداند.

۲۲۱۲۷ . **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! هر که توانگریِ بدون دارایی خواهد، و آسایش دل از حسد، و سلامت دین، باید به درگاه خدا زاری کند و از او بخواهد که خردش را کامل گرداند؛ زیرا هرکه عاقل باشد، به آنچه او را بسنده کند قناعت ورزد و هر که به آنچه بسنده‌اش کند قانع باشد، بی‌نیاز گردد و هر که بدانچه بسنده‌اش می‌کند قانع نباشد، هرگز به بی‌نیازی نرسد.

۲۲۱۲۸ . **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! خداوند از زبان مردمی نیک کردار بازگو کرده است که آنان گفتند: «ای پروردگار ما! دل‌های ما را بعد از آنکه هدایتمان کردی منحرف مگردان و ما را از نزد خودت رحمتی ببخش، که تویی بسیار بخشنده»؛ زیرا دانستند که دل‌ها منحرف می‌شوند و به [دوران] کوری و گمراهی خویش برمی‌گردند. هر که [معرفتش را] از خدا فرانگیرد، از خدا نخواهد ترسید و هر که خدایی نیندیشد، دلش بر شناختی استوار گره نخورد، شناختی که آن را ببیند و حقیقت آن را در دلش بیابد و هیچ کس چنین نباشد مگر کسی که گفتارش با کردارش بخواند و نهانش با آشکارش بسازد؛ زیرا خداوند خجسته‌نام، به درون ناپیدای خرد [هر فرد] رهنمون نشد مگر به واسطهٔ آنچه از آن نمودار است و گویای آن.

۲۲۱۲۹ . **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! امیرالمؤمنین ﷺ

---

۱ . الكافي : ۱۲/۱۸/۱ .
۲ . الكافي : ۱۲/۱۸/۱ .
۳ . آل عمران : ۸ .
۴ . الكافي : ۱۲/۱۸/۱ .

يَقولُ: ما عُبِدَ اللهُ بشَيءٍ أفضَلَ مِن العَقلِ، وما تَمَّ عَقلُ امرئٍ حتّىٰ يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّىٰ: الكُفرُ والشَّرُّ مِنهُ مَأمُونانِ، والرُّشدُ والخَيرُ مِنهُ مَأمُولانِ، وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ، وفَضلُ قَولِهِ مَكفوفٌ، ونَصيبُهُ مِن الدُّنيا القُوتُ، لا يَشبَعُ مِن العِلمِ دَهرَهُ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مَعَ اللهِ مِن العِزِّ مَع غَيرِهِ، والتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِن الشَّرَفِ، يَستَكثِرُ قَليلَ المَعروفِ مِن غَيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ المَعروفِ مِن نَفسِهِ، ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيراً مِنهُ، وأنَّهُ شَرُّهُم في نَفسِهِ، وهُوَ تَمامُ الأمرِ.[1] [2]

٢٢١٣٠. عنه ﷺ: يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فِيهِ هَواهُ.[3]

٢٢١٣١. عنه ﷺ: يا هِشامُ، لا دِينَ لِمَن لا مُرُوَّةَ لَهُ، ولا مُرُوَّةَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ[4]، وإنَّ أعظَمَ

می‌فرمود: خداوند به چیزی بهتر از عقل پرستش نشده است، و خرد انسان کامل نباشد تا اینکه در او چند خصلت گوناگون باشد: کفر و بدی از وی نتراود، به هدایت و خوبی او امید برود، زیادی مالش را ببخشد، از زیاده‌گویی بپرهیزد، بهره‌اش از دنیا همان خوراک روزانه‌اش باشد، تا عمر دارد از دانش سیر نشود، خواریِ با خدا نزد او خوشتر باشد از عزّت با غیر او، افتادگی نزد وی محبوبتر از بلندی و شرافت باشد، احسان اندک دیگران را زیاد شمارد و احسان زیاد خود را اندک داند، همهٔ مردم را بهتر از خود بیند و خودش را از همهٔ آنها بدتر شمارد و این تمامِ مطلب است[1].

٢٢١٣٠. امام کاظم ﷺ: ای هشام! خردمند دروغ نمی‌گوید، هرچند دلخواهش در آن باشد.

٢٢١٣١. امام کاظم ﷺ: ای هشام! دین ندارد کسی که جوانمردی ندارد و جوانمردی ندارد کسی که خرد ندارد[2] و باارزشترین مردم کسی

---

١. أي: كلّ أمر من أمور الدين يتمّ به، أو كأنّه جميع أمور الدين مبالغةً. (كما في هامش المصدر).

٢. الكافي: ١٢/١٨/١. ٣. الكافي: ١٢/١٩/١.

٤. وذلك لأنّ من لا عقل له لا يكون عارفاً بما يليق به ويحسن، وما لا يليق به ولا يحسن، فقد يترك اللائق ويجيء بما لا يليق، ومن يكون كذلك لا يكون ذا دين. والمروّة الإنسانيّة وكمال الرجوليّة وهي الصفة الجامعة لمكارم الأخلاق ومحاسن الآداب. (كما في هامش المصدر).

---

١. یعنی هر امری از امور دین با این تمام و کامل می‌شود، با گویی با داشتن آن به همهٔ امور دین رسیده شده است. شاید هم مقصود این باشد که تمامیت و کمال عقل با این امور تحقّق می‌یابد (به نقل از پاورقی الکافی).

٢. علّتش این است که کسی که خرد نداشته باشد نمی‌داند چه اموری شایسته و زیبندهٔ اوست و چه چیزهایی شایسته و زیبندهٔ او نیست و لذا کارهای شایستهٔ خود را ترک می‌کند و آنچه را در خور او نیست به جا می‌آورد و کسی که چنین باشد از دین بی‌بهره است. مروّت، به معنای انسانیّت و کمال مردانگی است و این صفت در بردارندهٔ خوی‌های والا و آداب نیکو می‌باشد (به نقل از پانوشت الکافی).

النّاسِ قَدراً الّذي لا يَرَى الدُّنيا لِنَفسِهِ خَطَراً[1] أمَا إنّ أبدانَكُم لَيسَ لَها ثَمَنٌ إلّا الجَنَّةَ[2] فلا تَبيعُوها بغَيرِها.[3]

۲۲۱۳۲ . عنه ﷺ : يا هِشامُ، إنّ أميرَ المؤمنينَ ﷺ كانَ يَقولُ : إنَّ مِن عَلامَةِ العاقِلِ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ : يُجيبُ إذا سُئِلَ، ويَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الكَلامِ، ويَشيرُ بِالرَّأيِ الّذي يَكونُ فيهِ صَلاحُ أهلِهِ، فمَن لَم يَكُن فيهِ مِن هذهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شيءٌ فهُوَ أحمَقُ.

إنّ أميرَ المؤمنينَ ﷺ قالَ : لا يَجلِسُ

است که دنیا برای او ارزش و منزلتی نداشته باشد. بدانید که پیکرهای شما بهایی جز بهشت ندارد[1]، پس آنها را به بهایی غیر از بهشت نفروشید.

۲۲۱۳۲ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! امیرالمؤمنینﷺ می‌فرمود: از نشانه‌های خردمند این است که در او سه‌خصلت باشد: هرگاه از او پرسش شود پاسخ‌گوید، وچون‌مردم از سخن‌درمانند او سخن گوید، و نظری ارائه دهد که خیر و صلاح اهل‌مجلس‌در آن‌باشد. کسی که چیزی از این سه خصلت در او نباشد، احمق است.

امیرالمؤمنینﷺفرمود: درصدر مجلس

---

۱ . الخطر : وخَطَرُ الرجل : قدره ومنزلته (الصحاح : ۶۴۸/۲) السَّبق الذي يُتَراهن عليه .

۲ . أي : ما يليق أن يكون ثمناً لها إلّا الجنّة، شبّه ﷺ استعمال البدن في المكتسبات الباقية ببيعها بها؛ وذلك لأنّ الأبدان في التناقص يوماً فيوماً لتوجّه النفس منها إلى عالم آخر ؛ فإن كانت النفس سعيدة كانت غاية سعيه في هذه الدنيا وانقطاع حياته البدنيّة إلَى الله سبحانه وإلى نعيم الجنّة لكونه على منهج الهداية والاستقامة، فكأنّه باع بدنه بثمن الجنّة معاملةً مع الله تعالى، ولهذا خلقه الله عَزَّوجلَّ .
وإن كانت شقيّة كانت غاية سعيه وانقطاع أجله وعمره إلى مقارنة الشيطان وعذاب النيران لكونه على طريق الضلالة، فكأنّه باع بدنه بثمن الشهوات الفانية واللذّات الحيوانيّة التي ستصير نيرانات محرقة مؤلمة ، وهي اليوم كامنة مستورة عن حواسّ أهل الدنيا وستبرز يوم القيامة ﴿وبُرِّزَتِ الجَحيمُ لِمَن يَرىٰ﴾ معاملة مع الشيطان وخسر هناك المبطلون . (كما في هامش المصدر).

۳ . الكافي : ۱۲/۱۹/۱ .

---

۱ . یعنی هیچ چیز جز بهشت شایستهٔ آن نیست که بهای بدن آدمی باشد. امامﷺ به کار گرفتن بدن در دستاوردهای ماندگار و جاویدان را به فروختن آن به بهشت تشبیه فرموده است، علّتش این است که بدن‌ها، به دلیل توجّه نفس آنها به جهانِ دیگر، روز به روز در حال کاهش و فرسایش است. اگر نفس یک نفس سعادتمند باشد، غایت سعی او در این دنیا و انقطاع حیات بدنیش، خداوند سبحان و نعمت بهشت است؛ زیرا در راه هدایت و راست قدم بر می‌دارد. بنابراین، گویی در یک معامله با خداوند متعال، بدن خود را به بهای بهشت فروخته است و برای همین خداوند او را آفریده است.

و اگر نفس، شقاوتمند باشد فرجام تلاش او و به سرآمدن اجل و عمرش قرین شدن با شیطان و عذاب آتش است؛ چون در طریق گمراهی قدم برمی‌دارد. بنابراین، گویی بدن خود را در معامله‌ای با شیطان، به بهای شهوت‌های فناپذیر و لذّت‌های حیوانی فروخته است، شهوت‌ها و لذّت‌هایی که بزودی به آتش‌های سوزان و دردناکی تبدیل می‌شوند که امروز از دسترس حواس مردم دنیا پنهان و پوشیده‌اند و فردای قیامت بروز می‌کنند «و دوزخ برای هر که ببیند آشکار گردد» و این جاست که باطل‌گرایان زیان کنند (به نقل از پانوشت الکافی).

في صَدرِ المَجلِسِ إلّا رجُلٌ فيهِ هٰذهِ الخِصالُ الثَّلاثُ أو واحِدَةٌ مِنهُنَّ، فمَن لَم يَكُن فيهِ شَيءٌ مِنهُنَّ فجَلَسَ فهُوَ أحمَقُ.[1]

نباید نشیند مگر مردی که این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد و کسی که چیزی از این خصلت‌ها در او نباشد و در صدر نشیند، احمق است.

۲۲۱۳۳ . عنه ﷺ : قالَ الحَسَنُ بنُ عليٍّ ﷺ: إذا طَلَبتُم الحَوائجَ فاطلُبوها مِن أهلِها. قِيلَ: يا ابنَ رسولِ اللهِ، ومَن أهلُها؟ قالَ: الَّذينَ قَصَّ اللهُ (نَصَّ الله) في كِتابِهِ وذَكَرَهُم، فقالَ: ﴿إنَّما يَتَذَكَّرُ أولو الألبابِ﴾ قالَ: هُم أولو العُقولِ.[2]

۲۲۱۳۳ . امام کاظم ﷺ: حسن بن علی ﷺ فرمود: هرگاه حاجتی خواستید آن را از اهلش بخواهید. عرض شد: یابن رسول الله! اهلش چه کسانی هستند؟ فرمود: همانان که خداوند در کتاب خود بیان کرده و از ایشان یاد نموده و فرموده است: «تنها اولو الالباب یادآور شوند». فرمود: منظور، خردمندانند.

۲۲۱۳۴ . عنه ﷺ : قالَ عليُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ: مُجالَسَةُ[3] الصّالِحينَ داعِيَةٌ إلَى الصَّلاحِ، وآدابُ العُلَماءِ زِيادَةٌ في العَقلِ، وطاعَةُ وُلاةِ العَدلِ تَمامُ العِزِّ، واستِثمارُ المالِ تَمامُ المُرُوَّةِ[4] وإرشادُ المُستَشيرِ قَضاءٌ لِحَقِّ النِّعمَةِ، وكَفُّ الأذىٰ مِن كَمالِ العَقلِ، وفيهِ

۲۲۱۳۴ . امام کاظم ﷺ: علی بن الحسین ﷺ فرمود: همنشینی[1] با صالحان باعث صلاح و پاکی می‌شود و آداب دانشمندان خرد را می‌افزاید و فرمانبری از حکمرانان عادل مایهٔ کمال عزّت و اقتدار است و بهره‌برداری از دارایی، کمال انسانیّت و مردانگی است[2] و ارشاد کردن مشورت‌خواه، ادای حقّ نعمت است و

---

۱ . الكافي : ۱۲/۱۹/۱ . ۲ . الكافي : ۱۲/۱۹/۱ .

۳ . في كلامه ﷺ ترغيب إلى المعاشرة مع الناس والمؤانسة بهم واستفادة كلّ فضيلة من أهلها ؛ وزجر عن الاعتزال والانقطاع اللذين هما منبت النفاق ومغرس الوسواس والحرمان عن المشرب الأتمّ المحمّديّ ﷺ والمقام المحمود ، والموجب لترك كثير من الفضائل والخيرات وفوت السنن الشرعيّة وآداب الجمعة والجماعات وانسداد أبواب مكارم الأخلاق . (كما في هامش المصدر) .

۴ . أي : استنماؤه بالتجارة والمكاسب دليل تمام الإنسانيّة وموجب له أيضاً لأنّه لا يحتاج إلى غيره ويتمكّن من أن يأتي بما يليق به . (كما في هامش المصدر) .

---

۱ . این سخن امام ﷺ ترغیبی است به معاشرت با مردم و انس گرفتن با آنها و بهره‌مند شدن از فضایل اهل فضیلت و نیز نهی و بازداشتی است از گوشه گیری و دوری از مردم که دو عامل پیدایش نفاق و وسواس و محرومیت از مشرب کامل محمّدی ﷺ و مقام پسندیده و موجب ترک بسیاری از فضایل و خوبی‌ها و از دست دادن سنّت‌های شرعی و آداب جمعه و جماعات و بسته شدن ابواب مکارم اخلاق و خصلت‌های والای انسانی هستند (به نقل از پانوشت الکافی).

۲ . یعنی رشد و توسعه دادن سرمایه از طریق تجارت و کسب و کار نشانهٔ کمال انسانیت و نیز موجب آن است؛ زیرا در این صورت انسان به دیگران نیازمند نمی‌شود و به علاوه امکان انجام کارهایی را که در خور و شایستهٔ اوست پیدا می‌کند (به نقل از پانوشت الکافی).

راحَةُ البَدَنِ عاجِلاً وآجِلاً.[1]

خودداری از آزاررسانی نشانهٔ کمال عقل و مایهٔ آسایش تن در دنیا و آخرت است.

۲۲۱۳۵ . **عنه** ﷺ: يا هِشامُ، إنّ العاقِلَ لا يُحَدِّثُ مَن يَخافُ تَكذيبَهُ، ولا يَسألُ مَن يَخافُ مَنعَهُ، ولا يَعِدُ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ، ولا يَرجو ما يُعَنِّفُ بِرَجائِهِ[2]، ولا يُقدِمُ علىٰ ما يَخافُ فَوتَهُ بِالعَجزِ عَنهُ[3].[4]

۲۲۱۳۵ . **امام کاظم**ﷺ: ای هشام! خردمند به کسی که می‌ترسد دروغگویش خواند، سخنی (حدیث و خبری) نمی‌گوید و از کسی که بیم مضایقه‌اش را دارد، چیزی نمی‌خواهد و به چیزی که نمی‌تواند، وعده نمی‌دهد و بدانچه از امیدبستن به آن سرزنش شود، امید نمی‌بندد[1] و به کاری که بترسد در آن درماند، اقدام نمی‌کند.

۴۰۶۹
مَواعِظُ الإمامِ الرِّضا ﷺ

۴۰۶۹
اندرزهای امام رضاﷺ

۲۲۱۳۶ . **الإمامُ الرضا** ﷺ: مَن حاسَبَ نَفسَهُ رَبِحَ، ومَن غَفَلَ عَنها خَسِرَ، ومَن خافَ أمِنَ، ومَنِ اعتَبَرَ أبصَرَ، ومَن أبصَرَ فَهِمَ، ومَن فَهِمَ عَلِمَ، وصَديقُ الجاهِلِ في تَعَبٍ، وأفضَلُ المالِ ما وُقِيَ بِهِ العِرضُ، وأفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الإنسانِ نَفسَهُ.[5]

۲۲۱۳۶ . **امام رضا**ﷺ: هر که به حساب نفْس خود رسیدگی کند، سود بَرَد و هر که از آن غفلت ورزد، زیان بیند و هر که [از خدا و عذاب قیامت] ترسد، ایمن باشد و هر که عبرت گیرد، بینا شود و هر که بینا شود، فهمیده گردد و هر که فهمیده شود، دانا گردد و دوستیِ شخص نادان در رنج است و بهترین مال و دارایی آن است که باعث حفظ آبرو شود و برترین خِرَد خودشناسی است.

۲۲۱۳۷ . **قصص الأنبياء** عن محمّدِ بنِ عبيدة: دخلتُ على الرضاﷺ ... فَوَعَظَنا ثمَّ قالَ: إنّ العابِدَ مِن بَني إسرائيلَ لَم يَكُن عابِداً

۲۲۱۳۷ . **قصص الأنبياء** ـ به نقل از محمّد بن عبیده ـ: خدمت امام رضاﷺ وارد شدیم، حضرت ما را موعظه کرد و فرمود: عابد بنی‌اسرائیل عابد نمی‌شد تا اینکه [ابتدا] ده

---

۱ . الكافي : ۱۲/۲۰/۱ .

۲ . أي العاقل لا يرجو فوق ما يستحقّه . (كما في هامش المصدر).

۳ . أي لا يفعل فعلاً قبل أوانه مبادراً إليه . وفي بعض النسخ «ولا يتقدّم» . (كما في هامش المصدر) .

۴ . الكافي : ۱۲/۲۰/۱ .

۵ . بحار الأنوار : ۹/۳۵۲/۷۸ .

---

۱ . یعنی خردمند به آنچه فراتر از صلاحیت و سزامندی اوست امید نمی‌بندند (به نقل از پاورقی الکافی).

حتّىٰ يَصمُتَ عَشرَ سِنينَ، فإذا صَمَتَ عَشرَ سِنينَ كانَ عابِداً. ثُمّ قالَ: قالَ أبو جعفرٍ ﷺ: كُنْ خَيراً لا شَرَّ مَعهُ، كُنْ وَرَقاً لا شَوكَ مَعهُ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۳۴ باب ۲۶.

۴۰۷۰
مَواعِظُ الإمامِ الجَوادِ ﷺ

۲۲۱۳۸ . الإمامُ الجوادُ ﷺ: المؤمنُ يَحتاجُ إلىٰ تَوفيقٍ مِن اللهِ، وواعِظٍ مِن نَفسِهِ، وقَبولٍ مِمَّن يَنصَحُهُ.[2]

۲۲۱۳۹ . عنه ﷺ: كَيفَ يَصنَعُ (يَضيعُ) مَنِ اللهُ كافِلُهُ؟! وكَيفَ يَهرَبُ مَنِ اللهُ طالِبُهُ؟! مَنِ انقَطَعَ إلىٰ غَيرِ اللهِ وَكَلَهُ اللهُ إلَيهِ ومَن عَمِلَ بِغَيرِ عِلمٍ (علىٰ غَيرِ عِلمٍ) ما أفسَدَ أكثَرُ مِمّا يُصلِحُهُ. القَصدُ إلَى اللهِ تعالىٰ بِالقُلوبِ أبلَغُ مِن إتعابِ الجَوارِحِ بالأعمالِ. مَن أطاعَ هَواهُ أعطىٰ عَدُوَّهُ مُناهُ. مَن هَجَرَ المُداراةَ قارَبَهُ المَكروهُ. مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعيَتهُ المَصادِرُ. مَنِ انقادَ إلَى الطُّمأنينَةِ قَبلَ الخُبرَةِ فَقَد عَرَّضَ نَفسَهُ لِلمَهلَكَةِ

سال خاموشی اختیار می‌کرد و هرگاه دَه سال دم فرو می‌بست، آنگاه عابد می‌شد. سپس فرمود: حضرت باقر ﷺ فرمود: خیر بی‌آزار باش و گل بی‌خار.

۴۰۷۰
اندرزهای امام جواد ﷺ

۲۲۱۳۸ . **امام جواد ﷺ**: مؤمن به توفیق خدا و داشتن پندگویی درونی و خوی نصیحت‌پذیری از کسی که او را نصیحت می‌کند، نیاز دارد.

۲۲۱۳۹ . **امام جواد ﷺ**: چگونه درمانَد کسی که خداوند کفیل اوست؟! و چگونه بگریزد کسی که خداوند جویندهٔ (در تعقیب) اوست؟! هر که به غیر خدا روی آورد، خداوند به همو واگذاردش، و هر که ندانسته (بدون علم و آگاهی) دست به کاری زند، آنچه خراب می‌کند بیشتر از آن چیزی است که درست می‌کند. با دل‌ها آهنگ خداوند متعال کردن رساننده‌تر به مقصود است تا با به رنج افکندن جوارح به وسیلهٔ عمل. هر که از هوس خود فرمان برد، دشمن خود را به آرزویش برساند. هر که از مدارا کردن فاصله گیرد، ناخوشایندی به او نزدیک شود. هر که راه‌های ورود [به کارها] را نداند، راه‌های خروج او را به زحمت اندازد. هر که پیش از آزمودنْ تن به اعتماد سپارد، خویشتن را در معرض نابودی و فرجام رنج‌آور قرار

---

۱ . قصص الأنبياء: ۱۷۶/۱۶۰.

۲ . تحف العقول: ۴۵۷.

وللمعاقِبَةِ المُتعِبَةِ. مَن عَتَبَ مِن غَيرِ ارتيابٍ أُعتِبَ مِن غَيرِ استِعتابٍ. راكِبُ الشَّهَواتِ لا يُستَقالُ لَهُ عَثرَةٌ. الثِّقَةُ بِاللهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غالٍ [و] سُلَّمٌ إلىٰ [كلِّ][1] عالٍ. إيّاكَ ومُصاحَبَةَ الشِّرِّيرِ؛ فإنَّهُ كالسَّيفِ المَسلولِ يَحسُنُ مَنظَرُهُ ويَقبُحُ أثَرُهُ. إتَّئِدْ تُصِبْ أو تَكَدْ.[2] إذا نَزَلَ القَضاءُ ضاقَ الفَضاءُ. كَفىٰ بِالمَرءِ خِيانَةً أن يَكونَ أمِيناً لِلخَوَنَةِ. (عِزُّ) المُؤمِنِ غِناهُ عَنِ الخَلقِ. نِعمَةٌ لا تُشكَرُ كَسَيِّئَةٍ لا تُغفَرُ. لا يَضُرُّكَ سُخطُ مَن رِضاهُ الجَورُ. مَن لَم يَرضَ مِن أخيهِ بِحُسنِ النِّيَّةِ لَم يَرْضَ بِالعَطِيَّةِ.[3]

(انظر) بحار الأنوار: ٧٨ / ٣٥٨ باب ٢٧.

٣٠٧١
مَواعِظُ الإمامِ الهادي عليه السلام

٢٢١٣٠. **الإمامُ الهادي** عليه السلام: إنَّ اللهَ جَعَلَ الدُّنيا دارَ بَلوىٰ، والآخِرَةَ دارَ عُقبىٰ، وجَعَلَ بَلوَى الدُّنيا لِثَوابِ الآخِرَةِ سَبَباً، وثَوابَ الآخِرَةِ

دهد. هركه بى‌جهت [از كسى] گله و سرزنش كند، خود به خود هم [از او] راضى شود. سوار بر مركب شهوات چون به سر درآيد [خدا] بلندش نكند. اعتماد به خدا بهاى هر گران و ارزشمندى است [و] نردبانى براى بالا رفتن به سوى [هر] بلندى است. از همنشينى با شخص پليد و شرور بپرهيز؛ زيرا كه چنين شخصى مانند شمشير بركشيده از نيام است كه خوش‌نما و بدزخم است. [در كارهايت] با تأنّى عمل كن تا به مقصود برسى يا بدان نزديك شوى. هرگاه قضا [ى الهى] فرود آيد، فضا [بر انسان] تنگ شود. در خيانتكارى انسان همين بس كه امينِ خيانتكاران باشد. عزّت مؤمن در بى‌نيازى او از خلق است. نعمتى كه شكر آن گزارده نشود، مانند گناهى است كه آمرزيده نشود. خشم كسى كه ستم او را خشنود مى‌سازد به تو زيانى نرساند. كسى كه حسن نيّت برادرش او را راضى نكند، داد و دهش او نيز وى را راضى نگرداند.

٣٠٧١
اندرزهاى امام هادى عليه السلام

٢٢١٣٠. **امام هادى** عليه السلام: خداوند دنيا را سراى آزمايش قرار داده است و آخرت را سراى فرجام؛ آزمايش و بلاى دنيا را وسيلهٔ پاداش آخرت كرده است و پاداش آخرت

---

١. ما بين المعاقيف أثبتناه من طبعة النجف.

٢. إتَّأَدَ في أمرِه: أي تثبّتَ. والتوأد: الرزانة والتأنّي (المعجم الوسيط: ٢/١٠٠٦). وكِدْت أفعل: قاربت الفعل (لسان العرب: ٣/٣٨٤).

٣. الدرّة الباهرة: ٣٩.

مِن بَلوَى الدُّنيا عِوَضاً.[1]

۲۲۱۴۱ . عنه ﷺ : أُذكُرْ مَصرَعَكَ بَينَ يدَيْ أهلِكَ، ولا طَبيبَ يَمنَعُكَ، ولا حَبيبَ يَنفَعُكَ.[2]

۲۲۱۴۲ . عنه ﷺ : أُذكُرْ حَسَراتِ التَّفريطِ تَأخُذْ بِتَقديمِ الحَزمِ.[3]

۲۲۱۴۳ . عنه ﷺ : مَن جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ ورَأيَهُ فاجمَعْ لَهُ طاعَتَكَ.[4]

(انظر) بحار الأنوار : ۷۸ / ۳۶۵ باب ۲۸ ، وص ۳۷۰ باب ۲۹ «مواعظ أبي محمّد العسكريّ ﷺ» ، و ص ۳۸۰ باب ۳۰ «مواعظ القائم ﷺ».

را عوض بلا و آزمایش‌های دنیا.

۲۲۱۴۱ . **امام هادی**ﷺ: به یاد آور زمانی را که در جمع خانوادهٔ خود به حال مرگ افتاده‌ای و نه طبیبی می‌تواند مانع رفتن تو شود و نه دوستی می‌تواند کاری برایت بکند.

۲۲۱۴۲ . **امام هادی**ﷺ: حسرت‌های کوتاهی کردن [در کارها و اعمال] را به یاد آور، تا احتیاط و دوراندیشی در پیش گیری.

۲۲۱۴۳ . **امام هادی**ﷺ: هر که دوستی و رأی خود را یکجا در اختیار تو گذاشت، تو نیز اطاعت خود را یکجا در اختیار او گذار.

۴۰۷۲

مَواعِظُ الإمامِ العَسكَرِيِّ ﷺ

اندرزهای امام عسکری ﷺ

۲۲۱۴۴ . **الإمامُ العسكري** ﷺ : إنّ لِلسَّخاءِ مِقداراً فان زادَ عليه فهو سَرَفٌ، ولِلحَزمِ مِقداراً فان زادَ عليه فهو جُبنٌ، و لِلاِقتصادِ مِقداراً فان زادَ عليه فهو بُخلٌ، و لِلشَّجاعَةِ مِقداراً فان زادَ عليه فهو تهورٌ.[5]

۲۲۱۴۴ . **امام عسکری**ﷺ: همانا بخشندگی را اندازه‌ای است که اگر از آن فراتر رود اسراف است و دوراندیشی را اندازه‌ای است که چون از آن تجاوز شود بزدلی است و صرفه‌جویی را حدّی است که اگر از آن فراتر رود بخل است و شجاعت را نیز اندازه‌ای است که فراتر از آن تهوّر و بیباکی است.

۲۲۱۴۵ . عنه ﷺ : حُسنُ الصُّورةِ جَمالٌ ظاهِرٌ، وَحُسنُ العَقلِ جَمالٌ باطِنٌ.[6]

۲۲۱۴۵ . **امام عسکری**ﷺ: نِکویی صورت، زیبایی ظاهر است و نکویی خرد، زیبایی درون.

---

۱ . تحف العقول : ۴۸۳ .
۲ . أعلام الدين : ۳۱۱ .
۳ . أعلام الدين : ۳۱۱ .
۴ . تحف العقول : ۴۸۳ .
۵ . الدرّة الباهرة : ۴۳ .
۶ . الدرّة الباهرة : ۴۳ .

۲۲۱۴۶ . عنه ﷺ : جُعِلَتِ الخَبائِثُ في بيتٍ، و الكذبُ مَفاتيحُها.[1]

۲۲۱۴۷ . عنه ﷺ : لا يَعرِفُ النِّعمَةَ إلّا الشاكِرُ، و لا يَشكُرُ النِّعمَةَ إلّا العارِفُ.[2]

۲۲۱۴۸ . عنه ﷺ : لا تُمارِ فَيَذهَبُ بَهاؤُكَ، و لا تُمازِح فَيُجتَرأُ عليك.[3]

۲۲۱۴۹ . عنه ﷺ : مِنَ التَّواضُعِ السَّلامُ عَلىٰ كُلِّ مَن تَمُرُّ به، و الجُلوسُ دون شَرَفِ المَجلِسِ.[4]

۴۰۷۳
مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ عَبَدَهُ

۲۲۱۵۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ، فإن كانَ النّاطِقُ عَنِ اللهِ فَقَد عَبَدَ اللهَ، وإن كانَ النّاطِقُ عَن إبليسَ فَقَد عَبَدَ إبليسَ.[5]

(انظر) عنوان ۴۴۵ «التقليد» .
العبادة : باب ۲۴۵۸ .
الاستماع : باب ۱۸۸۶ .

۴۰۷۴
آدابُ المَوعِظَةِ

الكتاب :

﴿اُدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ

۱ . أعلام الدين : ۳۱۳ .
۲ . أعلام الدين : ۳۱۳ .
۳ . تحف العقول : ۴۸۶ .
۴ . تحف العقول : ۴۸۷ .
۵ . بحار الأنوار : ۱/۲۶۴/۷۲ .

۲۲۱۴۶ . **امام عسکری**ﷺ: همهٔ پلیدی‌ها در خانه‌ای نهاده شد و کلید آن دروغ است.

۲۲۱۴۷ . **امام عسکری**ﷺ: [قدر] نعمت را نشناسد مگر سپاسگزار و شکر نعمت نگزارد مگر آن که [قدر] نعمت را شناسد.

۲۲۱۴۸ . **امام عسکری**ﷺ: مجادله مکن که احترامت از بین می‌رود و شوخی مکن که بر تو گستاخ می‌شوند.

۲۲۱۴۹ . **امام عسکری**ﷺ: از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین پای مجلس بنشینی.

۴۰۷۳
هر که به گوینده‌ای گوش سپارد او را پرستیده است

۲۲۱۵۰ . **امام صادق**ﷺ: هر که به گوینده‌ای گوش سپارد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر گوینده از خدا بگوید، شنونده خدا را پرستیده است و اگر از شیطان بگوید، شیطان را پرستیده باشد.

۴۰۷۴
آداب اندرز دادن

قرآن:

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾.[1]

نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است».

الحديث:

حدیث:

۲۲۱۵۱ . سنن أبي داوود عن جابر بن سَمُرَة: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ لا يُطيلُ المَوعِظَةَ يَومَ الجُمُعَةِ، إنّما هُنَّ كَلِماتٌ يَسيراتٌ.[2]

۲۲۱۵۱ . **سنن أبی داوود** ـ به نقل از جابر بن سمره ـ: رسول خدا ﷺ در روز جمعه موعظهٔ خود را به درازا نمی‌کشاند، بلکه چند جملهٔ کوتاه بود.

۲۲۱۵۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: نُصحُكَ بَينَ المَلَإِ تَقْريعٌ.[3]

۲۲۱۵۲ . **امام علی** ﷺ: نصیحت کردنت در میان جمع، سرکوفت است.

۲۲۱۵۳ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: مَن وَعَظَ أخاهُ سِرّاً فَقَد زانَهُ، ومَن وَعَظَهُ عَلانِيَةً فَقَد شانَهُ.[4]

۲۲۱۵۳ . **امام عسکری** ﷺ: هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و هر که در برابر دیگران موعظه‌اش کند، او را لکّه‌دار کرده است.

(انظر) الموعظة: باب ۴۰۸۰.
التبليغ: باب ۳۹۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰۷۵
الواعِظُ النَّفسيُّ

۴۰۷۵
واعظ درونی

۲۲۱۵۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: اجعَلْ مِن نَفسِكَ عَلىٰ نَفسِكَ رَقيباً.[5]

۲۲۱۵۳ . **امام علی** ﷺ: از خودت مراقبی برای خود قرار ده.

۲۲۱۵۵ . عنه ﷺ: مَن كانَ لَهُ في نَفسِهِ واعِظٌ كانَ عَلَيهِ مِن اللهِ حافِظٌ.[6]

۲۲۱۵۵ . **امام علی** ﷺ: هر که واعظی درونی داشته باشد، او را از جانب خداوند نگهبانی است.

۲۲۱۵۶ . عنه ﷺ: مَن كانَ لَهُ مِن نَفسِهِ يَقَظَةٌ كانَ

۲۲۱۵۶ . **امام علی** ﷺ: هر که بیداراباشی درونی

---

۱. النحل: ۱۲۵.
۲. سنن أبي داوود: ۱۱۰۷/۲۸۹/۱.
۳. غرر الحكم: ۹۹۶۸. ۴. تحف العقول: ۴۸۹.
۵. غرر الحكم: ۲۴۲۹. ۶. بحار الأنوار: ۱۱/۶۷/۷۸.

عَلَيهِ مِن اللهِ حَفَظَةً.[1]

۲۲۱۵۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ كانَ يقولُ ـ: ابنَ آدَمَ، لا تَزالُ بِخَيرٍ ما كانَ لَكَ واعِظٌ مِن نَفسِكَ، وما كانَتِ المُحاسَبَةُ مِن هَمِّكَ، وما كانَ الخَوفُ لَكَ شِعاراً، والحُزنُ لَكَ دِثاراً. ابنَ آدمَ، إنَّكَ مَيِّتٌ ومَبعوثٌ ومَوقوفٌ بَينَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوجلَّ ومَسؤولٌ فأعِدَّ جَواباً.[2]

(انظر) الموعظة: باب ۴۰۷۰ حديث ۲۲۱۳۸.

عنوان ۱۹۴ «المراقبة».

داشته باشد، از جانب خداوند بر او نگهبانانی باشد.

۲۲۱۵۷ . **امام زين العابدين**ﷺ ـ بارها ـ می‌فرمود: ای فرزند آدم! تا زمانی که واعظی درونی داری و به محاسبهٔ نفْس اهتمام می‌ورزی و ترسْ جامهٔ زیرین تو باشد و اندوهْ بالاپوشَت، پیوسته در خیر و صلاح خواهی بود. ای فرزند آدم! تو می‌میری و برانگیخته می‌شوی؛ و نیز در برابر خداوند عزّوجلّ نگه داشته می‌شوی و بازخواست می‌شوی؛ پس جوابی آماده کن.

۴۰۷۶
مَن لَم يَكُن لَهُ واعِظٌ مِن نَفسِهِ

۲۲۱۵۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أَلَا وإنَّهُ مَن لَم يَكُن لَهُ مِن نَفسِهِ واعِظٌ لَم يَكُن لَهُ مِن اللهِ حافِظٌ.[3]

۲۲۱۵۹ . عنه ﷺ: اِعلَموا أنَّهُ مَن لَم يُعَنْ علىٰ نَفسِهِ حتّىٰ يَكونَ لَهُ مِنها واعِظٌ وزاجِرٌ، لَم يَكُن لَهُ مِن غَيرِها لا زاجِرٌ ولا واعِظٌ.[4]

۲۲۱۶۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: مَن لَم يَجعَلِ اللهُ لَهُ مِن نفسِهِ واعِظاً، فإنَّ مَواعِظَ النّاسِ لَن تُغنيَ عَنهُ شيئاً.[5]

۴۰۷۶
هر که را واعظی درونی نباشد

۲۲۱۵۸ . **امام علی**ﷺ: بدانید که هر کس واعظی درونی نداشته باشد، از جانب خداوند برای او نگهبانی نباشد.

۲۲۱۵۹ . **امام علی**ﷺ: بدانید که هر کس [از جانب خداوند] کمک نشود تا واعظ و بازدارنده‌ای درونی داشته باشد، نهی و اندرز دیگری در او اثر نکند.

۲۲۱۶۰ . **امام باقر**ﷺ: کسی که خداوند برای او واعظی درونی قرار ندهد، موعظه‌های مردم هرگز در او سودمند نمی‌افتد.

---

۱ . غرر الحكم: ۸۷۴۷. ۲ . الأمالي للطوسي: ۱۷۶/۱۱۵.
۳ . بحار الأنوار: ۴۵/۱۳۳/۴۱.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۰. ۵ . تحف العقول: ۲۹۴.

۲۲۱۶۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن لَم يَكُن لَهُ واعِظٌ مِن قَلبِهِ، وزاجِرٌ مِن نَفسِهِ، ولَم يَكُن لَهُ قَرينٌ مُرشِدٌ، استَمكَنَ عَدُوُّهُ مِن عُنُقِهِ.[۱]

۲۲۱۶۱ . **امام صادق**ﷺ: هر که واعظی قلبی و بازدارنده‌ای درونی و همدمی ارشادکننده نداشته باشد، دشمنش بر گردن او سوار شود.

۴۰۷۷
مَن لا يَنتَفِعُ بِالمَوعِظَةِ

۴۰۷۷
کسی که از اندرز سود نمی‌برد

۲۲۱۶۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن لَم يَكُن أملَكَ شيءٍ بِهِ عَقلُهُ لَم يَنتَفِعْ بِمَوعِظَةٍ.[۲]

۲۲۱۶۲ . **امام علی**ﷺ: هر که فرمانرواترین چیز بر او خردش نباشد، از هیچ اندرزی سود نبرد.

۲۲۱۶۳ . عنه ﷺ : مَن عَدِمَ الفَهمَ عَنِ اللهِ سبحانَهُ لَم يَنتَفِعْ بِمَوعِظَةِ واعِظٍ.[۳]

۲۲۱۶۳ . **امام علی**ﷺ: هر که فهمی از سوی خدای سبحان نداشته باشد، موعظهٔ هیچ واعظی سودش ندهد.

۲۲۱۶۴ . عنه ﷺ : الجاهِلُ لا يَرتَدِعُ، وبِالمَواعِظِ لا يَنتَفِعُ.[۴]

۲۲۱۶۴ . **امام علی**ﷺ: نادان باز نمی‌ایستد (هیچ نهی و بازداشتی در او اثر نمی‌کند) و پند و اندرزها سودش نمی‌دهد.

۲۲۱۶۵ . عنه ﷺ: مَن لَم يَعتَبِرْ بِغِيَرِ الدُّنيا وصُروفِها لَم تَنجَعْ فيهِ المَواعِظُ.[۵]

۲۲۱۶۵ . **امام علی**ﷺ: آنکه از دگرگونی‌ها و حوادث دنیا عبرت نمی‌گیرد، اندرزها در او کارگر نیفتد.

۲۲۱۶۶ . عنه ﷺ: مَن لَم يُعِنْهُ اللهُ علىٰ نَفسِهِ لَم يَنتَفِعْ بِمَوعِظَةِ واعِظٍ.[۶]

۲۲۱۶۶ . **امام علی**ﷺ: کسی که خدا او را بر نفسش کمک نکند، از پند هیچ پندگویی سود نبرد.

۲۲۱۶۷ . عنه ﷺ: مَن لَم يَنفَعْهُ اللهُ بِالبَلاءِ والتَّجارِبِ لَم يَنتَفِعْ بِشَيءٍ مِن العِظَةِ، وأتاهُ التَّقصيرُ مِن أمامِهِ؛ حتّىٰ يَعرِفَ ما أنكَرَ، ويُنكِرَ ما

۲۲۱۶۷ . **امام علی**ﷺ: کسی که خداوند با آزمایش‌ها و تجربه‌ها سودش ندهد، از هیچ موعظه‌ای بهره نگیرد و پیوسته با نقصان و کاستی رو به رو شود تا جایی که

---

۱ . الأمالي للصدوق : ۷۱۱/۵۲۶.
۲ . غرر الحكم : ۸۹۹۲. ۳ . غرر الحكم : ۸۹۴۵.
۴ . غرر الحكم : ۱۷۲۹. ۵ . غرر الحكم : ۹۰۱۱.
۶ . غرر الحكم : ۹۰۱۰.

عَرَفَ.[1]

۲۲۱۶۸ . عنه ﷺ: بَينَكُم وبَينَ المَوعِظَةِ حِجابٌ مِن الغِرَّةِ.[2]

۲۲۱۶۸ . **امام علی**ﷺ: میان شما و اندرز پرده‌ای از بی‌خبری آویخته است.

۲۲۱۶۹ . عنه ﷺ: بَينَكُم وبَينَ المَوعِظَةِ حِجابٌ مِن الغَفلَةِ والغِرَّةِ.[3]

۲۲۱۶۹ . **امام علی**ﷺ: میان شما و موعظه پرده‌ای از غفلت و بی‌خبری است.

۲۲۱۷۰ . عنه ﷺ: لَم يَعقِلْ مَواعِظَ الزَّمانِ مَن سَكَنَ إلىٰ حُسنِ الظَّنِّ بالأيّامِ.[4]

۲۲۱۷۰ . **امام علی**ﷺ: کسی که به روزگار خوشبین باشد، پندهای زمانه را نفهمیده است.

۲۲۱۷۱ . عنه ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: ولا تَكُونَنَّ مِمَّن لا تَنفَعُهُ العِظَةُ إلّا إذا بالَغتَ في إيلامِهِ؛ فإنّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بالآدابِ، والبَهائِمَ (والجاهِلَ) لا تَتَّعِظُ إلّا بالضَّربِ.[5]

۲۲۱۷۱ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش به فرزند بزرگوارش حسنﷺ ـ فرمود: و هرگز از کسانی مباش که اندرز در آنان کارگر نمی‌افتد، مگر اینکه در ملامت آنان زیاده کوشی؛ زیرا خردمند به آداب پند پذیرد و حیوانات (نادان) جز با زدن به راه نیایند.

۲۲۱۷۲ . عنه ﷺ ـ في ذَمِّ أصحابِهِ ـ: أتلُو عَلَيكُم الحِكَمَ فتَنفِرونَ مِنها، وأعِظُكُم بِالمَوعِظَةِ البالِغَةِ فتَتَفَرَّقونَ عَنها، وأحُثُّكُم علىٰ جِهادِ أهلِ البَغيِ فما آتي علىٰ آخِرِ قَولي حتّىٰ أراكُم مُتَفَرِّقينَ أيادِيَ سَبا[6] تَرجِعونَ

۲۲۱۷۲ . **امام علی**ﷺ ـ در نکوهش یاران خود ـ فرمود: بر شما حکمت‌ها می‌خوانم و شما از آنها می‌رمید، شما را اندرز رسا می‌دهم و شما از آن دوری می‌کنید، شما را به جهاد با زورگویان یاغی برمی‌انگیزم، اما هنوز سخنم به پایان نرسیده، می‌بینم که هر سو پراکنده می‌شوید همانند پراکنده شدن فرزندان سبا[1] و به محافل خود باز

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۸۲ .
۳ . غرر الحكم : ۴۴۵۰ . ۴ . غرر الحكم : ۷۵۴۹ .
۵ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ .
۶ . الكلام من الامثلة السائرة بين العرب. قالوا انّ سبأ هو أبو

۱ . سبا، از نیاکان اعراب یمن، ده فرزند داشته که شش نفر آن‌ها

إلیٰ مَـــجالِسِکُم، وتَـتَخادَعونَ عَـن مَواعِظِکُم.[1]

مـی‌گردید و انـدرزهایم را پشت گـوش می‌اندازید.

۲۲۱۷۳ . عنه ﷺ ـ فـي صِفَةِ أهـلِ الدُّنـيا ـ: قَـد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَـقلَهُ، وأمـاتَتِ الدُّنـيا قَلبَهُ... لا يَنزَجِرُ مِن اللهِ بزاجِرٍ، ولا يَتَّعِظُ مِنهُ بواعِظٍ.[2]

۲۲۱۷۳ . امـام عـلی ﷺ ـ در وصـف دنـیاپرست ـ فرمود: شهوت‌ها عقل او را متلاشی کرده و دنیا دلش را مـیرانـده است... نـه نـهی و بازداشت‌های خدا او را باز مـی‌دارد و نـه اندرزهایش او را سود می‌دهد.

۲۲۱۷۴ . عنه ﷺ: لا تَكونَنَّ مِمَّن لا يَنتَفِعُ من العِظَةِ إلّا بما لَزِمَهُ؛ فإنّ العـاقِلَ يَـنتَفِعُ بـالأدَبِ والبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلّا بِالضَّربِ.[3]

۲۲۱۷۴ . امام علی ﷺ: هرگز از کسانی مباش که از اندرز سود نمی‌برند، مگر اینکه بدان ملزم شوند؛ زیـرا خـردمند از ادب (نـصیحت) سود بَرَد و حیوانات جز به ضرب تـازیانه به راه نیایند.

(انظر) النصيحة: باب ۳۸۱۴.
الحكمة: باب ۹۲۵.
السُّفه: باب ۱۸۲۱ حديث ۸۸۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۰۷۸
الواعِظُ غَيرُ المُتَّعِظِ

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفعَلُونَ * كَبُرَ مَقتاً عِندَ اللهِ أن تَقُولُوا مَا لَا تَفعَلُونَ﴾.[4]

الحديث:

۲۲۱۷۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: أوحَى اللهُ إلىٰ عيسَى بـنِ

۴۰۷۸
پند گویِ پندناپذیر

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و نکنید».

حدیث:

۲۲۱۷۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند به عیسی بن مریم

---

* عرب اليمن كان له عشرة أولاد جعل منهم ستة يميناً له و أربعة شمالاً تشبيهاً لهم بـاليدين، ثـم تـفرق اولئك الأولاد أشـدّ التفرق.

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۹۷. ۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۳ . تحف العقول: ۸۳. ۴ . الصفّ: ۲، ۳.

* در سـمت راست و چـهار نـفر دیگـر در سـمت چپش می‌ایستاده‌اند، شبیه دستان یک انسان. آنان از هـمدیگر بـه بدترین وجه جدا شدند [که ضرب‌المثلی شدند].

مَريمَ: عِظْ نفسَكَ بحِكمَتي، فإنِ انتَفَعتَ فَعِظِ النّاسَ، وإلّا فاستَحيِ مِنّي.[۱]

۲۲۱۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لا تَكُن مِمَّن ... يُبالِغُ في المَوعِظَةِ ولا يَتَّعِظُ، فهُو بِالقَولِ مُدِلٌّ ومِن العَمَلِ مُقِلٌّ، يُنافِسُ فيما يَفنىٰ، ويُسامِحُ فيما يَبقىٰ، يَرَى الغُنمَ مَغرَماً، والغُرمَ مَغنَماً.[۲]

۲۲۱۷۶ . امام علی ﷺ: از آن دسته مباش که... در پنددادن می‌کوشند و خود پند نمی‌پذیرند، پُر می‌گویند و کم عمل می‌کنند، برای آنچه فانی می‌شود سخت می‌کوشند و در آنچه ماندگار است، سهل‌انگارند، سود را زیان می‌بینند و زیان را سود می‌شمارند.

۲۲۱۷۷ . عنه ﷺ: رُبَّ زاجِرٍ غَيرُ مُزدَجِرٍ، رُبَّ واعِظٍ غَيرُ مُرتَدِعٍ.[۳]

۲۲۱۷۷ . امام علی ﷺ: بسا بازدارنده‌ای که خود باز نمی‌ایستد و بسا پندگویی که خود پند نمی‌پذیرد.

۲۲۱۷۸ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ مُعاويَةَ ـ: أمّا بَعدُ، فَقَد أتَتني مِنكَ مَوعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، ورِسالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّقتَها بِضَلالِكَ، وأمضَيتَها بِسُوءِ رَأيِكَ.[۴]

۲۲۱۷۸ . امام علی ﷺ ـ در نامهٔ خود به معاویه ـ نوشت: اما بعد، اندرزی وصله پینه شده و نامه‌ای آرایش شده [با تکلّف و تصنّع] از تو به من رسید که آن را با گمراهی خود آراسته‌ای و از روی بدسگالی [به من] فرستاده‌ای.

۲۲۱۷۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: في حِكمَةِ آلِ داوودَ: يابنَ آدَمَ، كَيفَ تَتَكَلَّمُ بِالهُدىٰ وأنتَ لا تُفيقُ عَنِ الرَّدىٰ؟![۵]

۲۲۱۷۹ . امام باقر ﷺ: در حکمت آل داوود آمده است: ای فرزند آدم! چگونه از هدایت سخن می‌گویی، حال آنکه خودت از هلاکت به خود نمی‌آیی؟!

۲۲۱۸۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنّ العالِمَ إذا لم يَعمَلْ بِعِلمِهِ زَلَّت مَوعِظَتُهُ عنِ القُلوبِ كَما يَزِلُّ المَطَرُ عنِ الصَّفا.[۶]

۲۲۱۸۰ . امام صادق ﷺ: عالم هرگاه به علم خود عمل نکند، پند او از دل‌ها فرو غلتد، آن‌گونه که باران از روی تخته سنگ فرو می‌غلتد.

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۵۳ .

---

۱ . كنز العمّال: ۴۳۱۵۶ . ۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۵۰ .
۳ . غرر الحكم: ۵۳۶۰ ـ ۵۳۶۱ .
۴ . نهج البلاغة: الكتاب ۷ . ۵ . الأمالي للطوسي: ۳۴۶/۲۰۳ .
۶ . منية المريد: ۱۴۶ و ۱۸۱ .

۴۰۷۹
الحَثُّ عَلَى الاستِضاءَةِ مِنَ الواعِظِ المُتَّعِظِ

۲۲۱۸۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أيُّها النّاسُ ، إستَصبِحوا مِن شُعلَةِ مِصباحِ واعِظٍ مُتَّعِظٍ ، وامتاحُوا مِن صَفوِ عَينٍ قَد رُوِّقَت مِن الكَدَرِ .[۱]

۲۲۱۸۲ . عنه ﷺ : إستَصبِحوا مِن شُعلَةِ واعِظٍ مُتَّعِظٍ ، واقبَلوا نَصيحَةَ ناصِحٍ مُتَيَقِّظٍ ، وَقِفُوا عِندَ ما أفادَكُم مِن التَّعليمِ .[۲]

(انظر) العلم : باب ۲۸۲۲ .

۴۰۸۰
الدَّعوَةُ بِغَيرِ اللِّسانِ

۲۲۱۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنّ الوَعظَ الّذي لا يَمُجُّهُ سَمعٌ ، ولا يَعدِلُهُ نَفعٌ ، ما سَكَتَ عَنهُ لِسانُ القَولِ وَنطَقَ بِهِ لِسانُ الفِعلِ .[۳]

۲۲۱۸۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : كُونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَيرِ أَلسِنَتِكُم ، لِيَرَوا مِنكُمُ الوَرعَ والاجتِهادَ والصَّلاةَ والخَيرَ ، فإنَّ ذلكَ داعِيَةٌ .[۴]

۲۲۱۸۵ . عنه ﷺ : كُونُوا دُعاةً إلىٰ أنفُسِكُم بِغَيرِ

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۵ .
۲ . غرر الحكم : ۲۵۴۵ . ۳ . غرر الحكم : ۳۵۳۸ .
۴ . الكافي : ۱۴/۷۸/۲ .

۴۰۷۹
ترغیب به پرتو گرفتن از پندگوی پند نیوش

۲۲۱۸۱ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! از شعلهٔ چراغ پندگوی پندنیوش روشنی برگیرید، و از زلال چشمه‌ای آب بردارید که آبش از گل و لای صاف است.

۲۲۱۸۲ . **امام علی**ﷺ: از شعلهٔ [وجود] پندگوی پندنیوش روشنایی برگیرید، و نصیحت خیرخواه بیدار را بپذیرید و آنچه را به شما می‌آموزد به کار بندید.

۴۰۸۰
دعوت عملی

۲۲۱۸۳ . **امام علی**ﷺ: اندرزی که هیچ گوشی آن را دور نمی‌اندازد و هیچ سودی با آن برابری نمی‌کند، آن اندرزی است که زبانِ گفتار از آن خاموش شود و زبانِ کردار بدان گویا گردد.

۲۲۱۸۴ . **امام صادق**ﷺ: مردم را به غیر زبان خود دعوت کنید، تا پارسایی و کوشایی در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا اینها خود دعوت‌کننده است.

۲۲۱۸۵ . **امام صادق**ﷺ: مردم را با غیر زبان‌هایتان

ألسِنَتِكُم، وكُونُوا زَيناً ولا تَكُونوا شَيناً.[۱]

۲۲۱۸۶ . عنه ﷺ: أي مُفَضَّلُ، قُلْ لِشيعَتِنا: كُونُوا دُعاةً إلَينا بِالكَفِّ عَن مَحارِمِ اللهِ واجتِنابِ مَعاصِيهِ، واتِّباعِ رِضوانِهِ؛ فإنَّهُم إذا كانُوا كذلكَ كانَ النّاسُ إلَينا مُسارِعينَ.[۲]

(انظر) الأدب: باب ۵۹.

النفس: باب ۳۸۶۱.

۴۰۸۱
مايَنبَغِي الاتِّعاظُ بِهِ

۲۲۱۸۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: بَينا موسَى بنُ عِمرانَ ﷺ يَعِظُ أصحابَهُ إذْ قامَ رجُلٌ فشَقَّ قَميصَهُ، فأوحىٰ اللهُ عَزَّوجلَّ إلَيهِ: يا موسىٰ، قُل لَهُ: لا تَشُقَّ قَميصَكَ، ولكنِ اشرَحْ لي عَن قَلبِكَ.[۳]

۲۲۱۸۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: السَّعيدُ مَن وُعِظَ بغَيرِهِ.[۴]

۲۲۱۸۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: واتَّعِظوا بِمَن كانَ قَبلَكُم قَبلَ أن يَتَّعِظَ بِكُم مَن بَعدَكُم.[۵]

۲۲۱۹۰ . عنه ﷺ: فاعتَبِروا بِما أصابَ الأُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم مِن بَأسِ اللهِ

به خودتان دعوت کنید، و زینت باشید و ننگ نباشید.

۲۲۱۸۶ . **امام صادق**ﷺ: ای مفضّل! به شیعیان ما بگو: با خویشتنداری از حرام‌های خدا و دوری کردن از معاصی او و پیمودن راه خشنودی او، دعوتگر [مردم] به سوی ما باشند؛ زیرا که اگر آنها چنین بودند، مردم خود به سوی ما می‌شتافتند.

۴۰۸۱
شایسته‌های پند گرفتن

۲۲۱۸۷ . **امام صادق**ﷺ: در حالی که موسی بن عمران یاران خود را اندرز می‌داد ناگاه مردی برخاست و پیراهن خود را درید. خداوند عزّوجلّ به او وحی فرمود که: ای موسی! به او بگو: پیراهنت را از هم نَدَر، بلکه دلت را برای من بگشای.

۲۲۱۸۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: سعادتمند کسی است که از دیگری پند گیرد.

۲۲۱۸۹ . **امام علی**ﷺ: از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند.

۲۲۱۹۰ . **امام علی**ﷺ: از عذاب خدا و سختگیری‌های او و خواری و کیفرهای او که بر سر امّت‌های گردنکش پیش از شما

---

۱ . الكافي: ۹/۷۷/۲.

۲ . مستدرك الوسائل: ۱۳۸۹۳/۲۰۶/۱۲.

۳ . الكافي: ۹۸/۱۲۹/۸. ۴ . الأمالي للصدوق: ۷۸۸/۵۷۶.

۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۳۲.

وصَولاتِهِ، ووَقائعِهِ ومَثُلاتِهِ، واتَّعِظوا بِمَثاوِي خُدودِهِم ومَصارِعِ جُنوبِهِم.[۱]

۲۲۱۹۱ . عنه ﷺ : واتَّعِظوا فيها [أي في الدُّنيا] بالّذينَ قالُوا: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً﴾[۲] حُمِلوا إلىٰ قُبورِهِم فلا يُدْعَونَ رُكباناً، وأُنزِلوا الأجْداثَ فلا يُدعَونَ ضِيفاناً.[۳]

۲۲۱۹۱ . امام علی ﷺ: در این دنیا، از کسانی که ندای «نیرومندتر از ما چه کسی است؟» سر می‌دادند پند گیرید که [سوار بر دوش‌ها] به سوی گورها برده شدند، اما سواره خوانده نمی‌شدند و بر گورها وارد شدند، لیکن میهمان نام نداشتند.

۲۲۱۹۲ . عنه ﷺ : مَن لَم يَتَّعِظْ بِالنّاسِ وَعَظَ اللهُ النّاسَ بِهِ.[۴]

۲۲۱۹۲ . امام علی ﷺ: هر که از مردم پند نگیرد، خداوند او را مایهٔ پند مردم قرار دهد.

۲۲۱۹۳ . عنه ﷺ: إتَّعِظْ بِغَيرِكَ، ولا تَكُن مُتَّعَظاً بِكَ.[۵]

۲۲۱۹۳ . امام علی ﷺ: از دیگری پند بگیر و مایهٔ پند و عبرت دیگری مباش.

۲۲۱۹۴ . عنه ﷺ : فِطنَةُ الفَهمِ لِلمَواعِظِ مِمّا يَدعو النَّفسَ إلَى الحَذَرِ مِن الخَطأِ.[۶]

۲۲۱۹۴ . امام علی ﷺ: هوش و توانایی فهمیدن اندرزها از عواملی است که آدمی را به پرهیز از خطا فرا می‌خواند.

۲۲۱۹۵ . عنه ﷺ: العاقِلُ مَنِ اتَّعَظَ بِغَيرِهِ.[۷]

۲۲۱۹۵ . امام علی ﷺ: خردمند کسی است که از دیگران پند گیرد.

۲۲۱۹۶ . عنه ﷺ : مَن وَعَظَكَ أحسَنَ إلَيكَ.[۸]

۲۲۱۹۶ . امام علی ﷺ: کسی که تو را اندرز دهد، به تو خوبی کرده است.

۲۲۱۹۷ . عنه ﷺ : مَن وَعظَكَ فلا تُوحِشْهُ.[۹]

۲۲۱۹۷ . امام علی ﷺ: کسی را که به تو اندرز می‌دهد، از خود مَران.

۲۲۱۹۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: السَّعيدُ يَتَّعِظُ بِمَوعِظَةِ التَّقوىٰ وإن كانَ يُرادُ بِالمَوعِظَةِ غَيرُهُ.[۱۰]

۲۲۱۹۸ . امام صادق ﷺ: انسان سعادتمند، اندرزِ به تقوا را آویزهٔ گوش خود می‌کند، هرچند مخاطب آن اندرز کسی دیگر باشد.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۲ . فصّلت : ۱۵ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۱ .
۴ . غرر الحكم : ۸۹۳۱ .
۵ . كنز الفوائد : ۲۷۹/۱ .
۶ . تحف العقول : ۹۶ .
۷ . غرر الحكم : ۱۲۸۴ .
۸ . غرر الحكم : ۷۹۲۴ .
۹ . غرر الحكم : ۷۸۲۸ .
۱۰ . الكافي : ۱۳۲/۱۵۱/۸ .

التَّوفيق

توفيق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار: ٥/١٦٢ باب ٧ «الهداية والإضلال والتوفيق والخِذلان».

انظر :

عنوان: ٥٣٠ «الهداية»، ٣١٤ «الضلالة»، ٦٢ «الجبر»، ٢٣٣ «السعادة»، ٢٧٣ «الشقاوة».

الجهاد (الاجتهاد في طاعة الله): باب ٦٠٢، النيّة: باب ٣٩٢٣، الامتحان: باب ٣٥٨٦.

۴۰۸۲
التَّوفيقُ

الكتاب:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.[1]

الحديث:

۲۲۱۹۹ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: التَّوفيقُ عِنايَةٌ.[2]

۲۲۲۰۰ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ رَحمَةٌ.[3]

۲۲۲۰۱ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ مِن جَذَباتِ الرَّبِّ.[4]

۲۲۲۰۲ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ عِنايَةُ الرَّحمٰنِ.[5]

۲۲۲۰۳ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ أوَّلُ النِّعمَةِ.[6]

۲۲۲۰۴ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ قائدُ الصَّلاحِ.[7]

۲۲۲۰۵ . عنه عليه السلام: التَّوفيقُ أشرَفُ الحَظَّينِ.[8]

---

۱ . هود: ۸۸.
۲ . غرر الحكم: ۷۳.
۳ . غرر الحكم: ۱۶۲.
۴ . غرر الحكم: ۵۳۹.
۵ . غرر الحكم: ۹۵۲.
۶ . غرر الحكم: ۵۴۵.
۷ . غرر الحكم: ۲۹۵.
۸ . غرر الحكم: ۱۶۴۲.

۴۰۸۲
توفيق

قرآن:

«گفت: ای قوم من! بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیلی روشن داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [مردم] در حد توان خود ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکّل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم».

حديث:

۲۲۱۹۹ . امام علی علیه السلام: توفیق، عنایت [الهی] است.

۲۲۲۰۰ . امام علی علیه السلام: توفیق، رحمت [الهی] است.

۲۲۲۰۱ . امام علی علیه السلام: توفیق، از کشش‌های پروردگار است.

۲۲۲۰۲ . امام علی علیه السلام: توفیق، عنایت خداوند رحمان است.

۲۲۲۰۳ . امام علی علیه السلام: توفیق، نخستین نعمت است.

۲۲۲۰۴ . امام علی علیه السلام: توفیق، کشانندهٔ به سوی پاکی و صلاح است.

۲۲۲۰۵ . امام علی علیه السلام: توفیق، باارزشترین دو نصیب است.

۲۲۲۰۶ . عنه ﷺ : التَّوفيقُ رأسُ النَّجاحِ .[۱]

۲۲۲۰۷ . عنه ﷺ : التَّوفيقُ رأسُ السَّعادَةِ .[۲]

۲۲۲۰۸ . عنه ﷺ : بِالتَّوفيقِ تَكونُ السَّعادَةُ .[۳]

۲۲۲۰۹ . عنه ﷺ : التَّوفيقُ مِفتاحُ الرِّفقِ .[۴]

۲۲۲۱۰ . عنه ﷺ : مَن أمَدَّهُ التَّوفيقُ أحسَنَ العَمَلَ .[۵]

۲۲۲۱۱ . عنه ﷺ : مَن لَم يُمِدَّهُ التَّوفيقُ لَم يُنِبْ إلَى الحَقِّ .[۶]

۲۲۲۱۲ . عنه ﷺ : كَيفَ يَتَمَتَّعُ بِالعِبادَةِ مَن لَم يُعِنْهُ التَّوفيقُ ؟![۷]

۲۲۲۱۳ . عنه ﷺ : لا يَنفَعُ اجتِهادٌ بِغَيرِ تَوفيقٍ .[۸]

۲۲۲۱۴ . عنه ﷺ : خَيرُ الاجتِهادِ ما قارَنَهُ التَّوفيقُ .[۹]

۲۲۲۱۵ . عنه ﷺ : لا يَنفَعُ عِلمٌ بِغَيرِ تَوفيقٍ .[۱۰]

۲۲۲۱۶ . عنه ﷺ : لا نِعمَةَ أفضَلُ مِن التَّوفيقِ .[۱۱]

۲۲۲۱۷ . عنه ﷺ : لا قائِدَ كالتَّوفيقِ .[۱۲]

۲۲۲۱۸ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ سُبحانَهُ قد جَعَلَ لِلخَيرِ أهلاً ، ولِلحَقِّ دَعائِمَ ، ولِلطّاعَةِ عِصَماً ،

---

۱ . غرر الحكم : ۹۴۲ .
۲ . غرر الحكم : ۸۵۸ .
۳ . غرر الحكم : ۴۱۹۶ .
۴ . غرر الحكم : ۲۷۳ .
۵ . غرر الحكم : ۸۴۷۰ .
۶ . غرر الحكم : ۹۲۴۶ .
۷ . غرر الحكم : ۷۰۰۵ .
۸ . غرر الحكم : ۱۰۸۰۲ .
۹ . غرر الحكم : ۵۰۰۸ .
۱۰ . غرر الحكم : ۱۰۶۸۰ .
۱۱ . غرر الحكم : ۱۰۶۳۷ .
۱۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۱۳ .

۲۲۲۰۶ . **امام علی ﷺ**: توفیق، رأس کامیابی است.

۲۲۲۰۷ . **امام علی ﷺ**: توفیق اساس خوشبختی است.

۲۲۲۰۸ . **امام علی ﷺ**: با توفیق، سعادت باشد .

۲۲۲۰۹ . **امام علی ﷺ**: توفیق، کلید نرمش (مدارا) است.

۲۲۲۱۰ . **امام علی ﷺ**: هر که توفیق یارَش شود، عمل نیکو انجام دهد.

۲۲۲۱۱ . **امام علی ﷺ**: هر که توفیق مَدَدش نکند، به حق رو نیاورد.

۲۲۲۱۲ . **امام علی ﷺ**: چگونه از عبادت بهره‌مند شود کسی که توفیق یاریش نکرده است!

۲۲۲۱۳ . **امام علی ﷺ**: هیچ کوششی بدون توفیق سود نمی‌بخشد.

۲۲۲۱۴ . **امام علی ﷺ**: بهترین کوشش، آن است که با توفیق قرین شود.

۲۲۲۱۵ . **امام علی ﷺ**: هیچ دانشی بی توفیق سود نبخشد .

۲۲۲۱۶ . **امام علی ﷺ**: هیچ نعمتی برتر از توفیق نیست.

۲۲۲۱۷ . **امام علی ﷺ**: هیچ رهبری چون توفیق نیست.

۲۲۲۱۸ . **امام علی ﷺ**: خداوند سبحان برای خوبی اهلی قرار داده و برای حق تکیه گاه‌هایی و

وإنّ لَكُم عِندَ كُلِّ طاعَةٍ عَوناً مِن اللهِ سُبحانَهُ، يَقولُ عَلَى الألسِنَةِ ويُثَبِّتُ الأفئدَةَ، فيهِ كِفاءٌ لِمُكتَفٍ وشِفاءٌ لِمُشتَفٍ.[۱]

برای طاعت نگهدارنده‌هایی و برای شما در هر طاعتی از جانب خداوند سبحان مَدَدی است که زبان‌ها را گویا و دل‌ها را استوار می‌سازد و همین خود برای کفایت‌خواه کفایت کننده‌ای است و برای شفاجو، شفایی.

۲۲۲۱۹ . عنه ﷺ : عِبادَ اللهِ، سَلُوا اللهَ اليَقينَ ؛ فإنَّ اليَقينَ رأسُ الدِّينِ... وارغَبوا إلَيهِ في التَّوفيقِ ؛ فإنَّهُ أسُّ وَثيقٌ.[۲]

۲۲۲۱۹ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از خداوند یقین مسألت کنید؛ زیرا یقین رأس دین است... و از او توفیق طلب کنید؛ زیرا که توفیق بنیادی استوار است.

۲۲۲۲۰ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ سبحانَهُ إذا أرادَ بعَبدٍ خَيراً وَفَّقَهُ لإنفاذِ أجَلِهِ في أحسَنِ عَمَلِهِ، ورَزَقَهُ مُبادَرَةَ مَهَلِهِ في طاعَتِهِ قَبلَ الفَوتِ.[۳]

۲۲۲۲۰ . **امام علی**ﷺ: هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد به او توفیق می‌دهد تا عمرش را در بهترین کارهایش سپری کند و شتافتن در طاعت او، پیش از فرا رسیدن مرگ را روزیش گرداند.

۲۲۲۲۱ . عنه ﷺ : ما أمَرَ اللهُ سُبحانَهُ بشَيءٍ إلّا وأعانَ عَلَيهِ.[۴]

۲۲۲۲۱ . **امام علی**ﷺ: خداوند سبحان به هیچ چیزی فرمان نداد، مگر اینکه در آن کار [بنده را] کمک کرد.

۲۲۲۲۲ . عنه ﷺ : نَحمَدُهُ علىٰ ما وَفَّقَ لَهُ مِن الطّاعَةِ، وذادَ عَنهُ مِن المَعصِيَةِ.[۵]

۲۲۲۲۲ . **امام علی**ﷺ: خداوند را برای توفیقی که به انجام طاعت و ترک معصیت داده است می‌ستاییم.

۲۲۲۲۳ . عنه ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لابنِهِ الحسَنِ ﷺ في الاجتِنابِ عَنِ الشُّبُهاتِ ـ: وابدَأْ قَبلَ نَظَرِكَ في ذلكَ بالاستِعانَةِ بإلهِكَ، والرَّغبَةِ إلَيهِ في تَوفيقِكَ، وتَركِ كُلِّ شائبَةٍ أولَجَتكَ[۶] في شُبهَةٍ، أو أسلَمَتكَ إلىٰ

۲۲۲۲۳ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن ﷺ در اجتناب از شبهات ـ فرمود: و پیش از آنکه در این باره بیندیشی، نخست از خدای خود استعانت خواه و از او توفیق بطلب و هر شائبه‌ای را که به شبهه‌ات اندازد یا به

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۱۴.
۲ . تحف العقول : ۱۵۰ .
۳ . غرر الحكم : ۳۵۸۷.
۴ . غرر الحكم : ۹۵۷۲.
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۴ .
۶ . الشائبة : الشيء الغريب يختلط بغيره، والدنس والقذر ونحوهما. أولجه : أدخله (المعجم الوسيط : ۴۹۹/۱ وج ۲ ۱۰۵۵).

ضَلالَةٍ.[1]

گمراهیت کشاند، رها کن.

۲۲۲۲۳ . عنه ﷺ ـ في خِتامِ كِتابِهِ للأشتَرِ ـ: وأنا أسألُ اللهَ بسَعَةِ رَحمَتِهِ، وعَظيمِ قُدرَتِهِ علىٰ إعطاءِ كُلِّ رَغبَةٍ، أن يُوَفِّقَني وإيّاكَ لِما فيهِ رِضاهُ مِن الإقامَةِ علَى العُذرِ الواضِحِ إلَيهِ وإلىٰ خَلقِهِ.[2]

۲۲۲۲۳ . **امام علی**ﷺ ـ در پایان فرمان خود به مالک اشتر ـ نوشت: خداوند را به گستردگی رحمتش و قدرت بی‌منتهایش بر برآوردن هر خواهشی سوگند می‌دهم و از او مسألت می‌کنم، مرا و تو را در آنچه مورد رضایت اوست توفیق دهد تا هم نزد او و هم نزد خلقش عذرمان روشن باشد.

۲۲۲۲۵ . عنه ﷺ ـ في خِتامِ كِتابِهِ إلىٰ قُثَمَ بنِ العبّاسِ ـ: وفَّقَنا اللهُ وإيّاكُم لِمَحابِّهِ.[3]

۲۲۲۲۵ . **امام علی**ﷺ ـ در پایان نامهٔ خود به قُثم بن عباس ـ نوشت: خداوند ما و شما را در انجام آن چیزهایی که دوست دارد، توفیق عطا فرماید.

۲۲۲۲۶ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ في مَكارِمِ الأخلاقِ ـ: اللّهُمَّ وأنطِقْني بِالهُدىٰ، وألهِمْني التَّقوىٰ، ووفِّقْني لِلَّتي هِيَ أزكىٰ، واستَعمِلْني بما هُو أرضىٰ.[4]

۲۲۲۲۶ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعای مکارم الاخلاق ـ: بار خدایا! زبانم را به هدایت گویا کن و به من تقوا الهام فرما و به آن کار که پاکتر و بالنده‌تر است توفیقم ده و در راهی که [نزد تو] پسندیده‌تر است به کارم گیر.

۲۲۲۲۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ والإمامُ الباقرُ ﷺ ـ كانا يَدعُوانِ بِهِ في كُلِّ يَومٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ ـ: اللّهُمَّ صَلِّ علىٰ مُحمّدٍ وآلِهِ، ووفِّقْني فيهِ لِلَيلَةِ القَدرِ علىٰ أفضَلِ حالٍ تُحِبُّ أن يَكونَ عَلَيها أحَدٌ مِن أوليائِكَ وأرضاها لَكَ.[5]

۲۲۲۲۷ . **امام زین العابدین و امام باقر**ﷺ ـ در هر روز ماه رمضان با این دعا ـ می‌گفتند: بار خدایا! بر محمّد و آل او درود فرست و مرا توفیق ده تا در شب قدر بهترین حالتی را که دوست داری هر یک از دوستان تو داشته باشند و بیش از هر حالی مورد رضایت توست، داشته باشم.

۲۲۲۲۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لا نِعمَةَ كالعافِيَةِ، ولا

۲۲۲۲۸ . **امام باقر**ﷺ: نعمتی چون عافیت نیست، و

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱. ۲ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳.
۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۶۷.
۴ . الصحيفة السجّادية : الدعاء ۲۰.
۵ . الإقبال : ۲۰۴/۱.

۳۳۲ ـــــــ

غالِبَ لَكُمْ وإنْ يَخْذُلْكُم فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ ـ: إذا فَعَلَ العَبدُ ما أمرَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ بِهِ مِن الطّاعَةِ كانَ فِعلُهُ وَفْقاً لأمرِ اللهِ عَزَّوجلَّ وسُمِّيَ العَبدُ بِهِ مُوَفَّقاً، وإذا أرادَ العَبدُ أن يَدخُلَ في شيءٍ مِن مَعاصِي اللهِ فَحالَ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ بَينَهُ وبَينَ تِلكَ المَعصِيَةِ فتَرَكَها كانَ تَركُهُ لَها بِتَوفيقِ اللهِ تعالىٰ ذِكرُهُ، ومَتىٰ خَلّىٰ بَينَهُ وبَينَ تِلكَ المَعصِيَةِ فلَم يَحُلْ بَينَهُ وبَينَها حتّىٰ يَرتَكِبَها فَقَد خَذَلَهُ ولَم يَنصُرْهُ ولَم يُوَفِّقْهُ.[1]

٤٠٨٣
ما هُوَ مِنَ التَّوفيقِ

٢٢٢٣٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مِن التَّوفيقِ حِفظُ التَّجرِبَةِ.[2]

٢٢٢٣٤ . عنه ﷺ: مِن التَّوفيقِ الوُقوفُ عِندَ الحَيرَةِ.[3]

٢٢٢٣٥ . عنه ﷺ: إنَّ مِن النِّعمَةِ تَعَذُّرَ المَعاصِي.[4]

بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید فقط به خدا توکّل کنند» ـ فرمود: هرگاه بنده طاعتی را که خداوند عزّوجلّ بدان فرمان داده است انجام دهد، عمل او موافق فرمان خداوند عزّوجلّ می‌باشد و بدین سبب بنده را موفّق نامیده‌اند و هرگاه بنده بخواهد در موردی نافرمانی خداوند کند و خدای تبارک و تعالی میان او و آن معصیت حایل شود و در نتیجه بنده آن را مرتکب نشود این ترک گناه او به توفیق خداوند تبارک و تعالی بوده است. اما هرگاه جلو او را از آن معصیت نگیرد و به حال خود رهایش کند تا مرتکب آن گناه شود، خداوند او را واگذارده و یاریش نرسانده و توفیقش نداده است.

٤٠٨٣
آنچه از توفیق به شمار می‌آید

٢٢٢٣٣ . امام علی ﷺ: حفظ تجربه از توفیق [الهی] است.

٢٢٢٣٤ . امام علی ﷺ: درنگ کردن هنگام حیرت، یکی از توفیقات است.

٢٢٢٣٥ . امام علی ﷺ: امکان گناه نیافتن، یکی از نعمت‌هاست.

---

١ . التوحيد: ١/٢٤٢.
٢ . نهج البلاغة: الحكمة ٢١١.
٣ . تحف العقول: ٨٣. ٤ . غرر الحكم: ٣٣٩٥.

۴۰۸۵
ما يوجِبُ التَّوفيقَ

۲۲۲۳۶ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : كَما أنَّ الجِسمَ والظِّلَّ لا يَفتَرِقانِ، كذلكَ الدِّينُ والتَّوفيقُ لا يَفتَرِقانِ.[۱]

۲۲۲۳۷ . **عنه** ﷺ : أيُّها النّاسُ ؛ إنَّهُ مَنِ استَنصَحَ اللهَ وُفِّقَ، ومَنِ اتَّخَذَ قولَهُ دَليلاً هُدِيَ لِلَّتي هِيَ أقوَمُ ؛ فإنَّ جارَ اللهِ آمِنٌ، وعَدُوَّهُ خائفٌ.[۲]

۲۲۲۳۸ . **عنه** ﷺ: مَنِ استَنصَحَ اللهَ حازَ التَّوفيقَ.[۳]

۲۲۲۳۹ . **عنه** ﷺ : مَن كانَ لَهُ مِن نَفسِهِ يَقَظَةٌ كانَ علَيهِ مِن اللهِ حَفَظَةٌ.[۴]

۲۲۲۴۰ . **عنه** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ، مُخاطِباً لِلدُّنيا ـ: هَيهاتَ! مَن وَطِئَ دَحضَكِ زَلَقَ، ومَن رَكِبَ لُجَجَكِ غَرِقَ، ومَنِ ازوَرَّ عَن حَبائِلِكِ وُفِّقَ.[۵]

۲۲۲۴۱ . **الإمام الباقر** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن «لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ» ـ: مَعناهُ لا حَولَ لَنا عَن مَعصِيَةِ اللهِ إلّا بِعَونِ اللهِ، ولا قُوَّةَ لَنا علىٰ

۱ . غرر الحكم : ۷۲۱۸.
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۷ .
۳ . غرر الحكم : ۸۴۷۷.
۴ . غرر الحكم : ۸۷۴۷.
۵ . نهج البلاغة : الكتاب ۴۵ .

۴۰۸۵
آنچه موجب توفیق می‌شود

۲۲۲۳۶ . **امام علی**ﷺ: همان‌گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی‌شوند، دینداری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

۲۲۲۳۷ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد، توفیق یابد و هر که گفتار او را راهنمای خویش قرار دهد، به راه و آیینی که استوارتر است رهنمون شود؛ زیرا که پناهندهٔ خدا در امان است و دشمن او در هراس.

۲۲۲۳۸ . **امام علی**ﷺ: هر که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد، به توفیق دست یابد.

۲۲۲۳۹ . **امام علی**ﷺ: هر که بیدار باشی درونی داشته باشد، از جانب خداوند بر او نگهبانانی باشد.

۲۲۲۴۰ . **امام علی**ﷺ ـ در بخشی از نامهٔ خود به عثمان بن حنیف، خطاب به دنیا ـ نوشت: هیهات! هر که در لغزشگاه تو گام نهاد لغزید و آنکه به قسمت‌های ژرف تو آمد غرق شد و هر که از بندهای دامت کناره گرفت، توفیق (رستگاری) یافت.

۲۲۲۴۱ . **امام باقر**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معنای جملهٔ «لا حول و لا قوّة الّا بالله» ـ فرمود: معنایش این است که ما حول و قدرت روی گرداندن از معصیت خدا نداریم، مگر به یاری خدا، و قوّت و توانایی بر

طاعَةِ اللهِ إلّا بِتَوفيقِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[1]

طاعت خدا نداريم، مگر با توفيق خداوند عزّوجلّ.

٢٢٢٣٢ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ما عَلِمَ رسولُ اللهِ ﷺ أنّ جَبرئيلَ مِن قِبَلِ اللهِ عَزَّوجلَّ إلّا بِالتَّوفيقِ.[2]

٢٢٢٣٢ . امام صادق ﷺ: رسول خدا ﷺ جز با توفيق [خداوند] ندانست كه جبرئيل از جانب خداوند عزّوجلّ آمده است.

٢٢٢٣٣ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: إنّ أيُّوبَ النَّبيَّ ﷺ قالَ: يا ربِّ، ما سَألتُكَ شَيئاً مِن الدُّنيا قَطُّ، وداخَلَني (وداخَلَهُ) شَيءٌ، فأقبَلَت إلَيهِ سَحابَةٌ حتّىٰ نادَتهُ: يا أيُّوبُ، مَن وَفَّقَكَ لِذلكَ؟ قالَ: أنتَ يا رَبِّ.[3]

٢٢٢٣٣ . امام كاظم ﷺ: ايّوب پيامبر ﷺ گفت: پروردگارا! من هرگز چيزى دنيوى از تو نخواستم ـ و حالت عجب و غرور به او دست داد ـ در اين هنگام قطعه‌اى ابر به طرف او آمد و ندايش داد كه: اى ايّوب! چه كسى توفيق اين كار را به تو داد؟ [ايّوب خطاب به خداوند] عرض كرد: تو اى پروردگار من.

٢٢٢٣٣ . بحار الأنوار: إنَّ رَجُلاً سَألَ العالِمَ ﷺ فقالَ: أليسَ أنا مُستَطيعٌ لِما كُلِّفتُ؟ فقالَ لهُ: ما الاستِطاعَةُ عِندَكَ؟ قالَ: القُوَّةُ عَلَى العَمَلِ. قالَ لَهُ ﷺ: قَد أُعطِيتَ القُوَّةَ إن أُعطِيتَ المَعُونَةَ. قالَ لَهُ الرَّجُلُ: فَما المَعُونَةُ؟ قالَ: التَّوفيقُ. قالَ: فلِمَ إعطاءُ التَّوفيقِ؟ قالَ: لَو كُنتَ مُوَفَّقاً كُنتَ عامِلاً، وقَد يَكونُ الكافِرُ أقوىٰ مِنكَ ولا يُعطىٰ التَّوفيقَ فلا يَكونُ عامِلاً.

ثُمَّ قالَ ﷺ: أخبِرني عَنكَ؛ مَن خَلَقَ فِيكَ القُوَّةَ؟ قالَ الرَّجُلُ: اللهُ تَبارَكَ

٢٢٢٣٣ . بحارالأنوار: مردى از امام كاظم ﷺ پرسيد: آيا نه اين است كه من نسبت به آنچه مكلّف شده‌ام استطاعت دارم؟ حضرت فرمود: از نظر تو استطاعت چيست؟ عرض كرد: توانايى بر كار. فرمود: البته به تو توانايى داده شده اگر مَدَد داده شده باشى. مرد عرض كرد: مدد چيست؟ فرمود: توفيق. عرض كرد: توفيق دادن براى چه؟ فرمود: اگر توفيق داده شده باشى عمل مى‌كنى [وگرنه] ممكن است كافر از تو قويتر و تواناتر باشد، اما چون توفيق به او داده نمى‌شود عمل نمى‌كند.

پس حضرت فرمود: به من بگو: چه كسى توانايى را در تو آفريده است؟ مرد

---

١. التوحيد: ٣/٢٤٢. ٢. التوحيد: ٢/٢٤٢.
٣. الزهد للحسين بن سعيد: ١٨٣/٦٩.

وتعالىٰ. قالَ العالِمُ: هَل تَستَطيعُ بتِلكَ القُوَّةِ دَفعَ الضُّرِّ عَن نَفسِكَ وأخذَ النَّفعِ إلَيها بغَيرِ العَونِ مِن اللهِ تبارَكَ وتعالىٰ؟ قالَ: لا، قالَ: فلِمَ تَنتَحِلُ ما لا تَقدِرُ عَلَيهِ؟! ثُمَّ قالَ: أينَ أنتَ عَن قَولِ العَبدِ الصّالِحِ: ﴿وما تَوفيقِي إلاّ بِاللهِ﴾[1]؟![2]

(انظر) الجهاد (الإجتهاد في طاعة الله): باب ۶۰۲.

السعادة: باب ۱۸۰۰ و ۱۸۰۱.

الشقاوة: باب ۲۰۳۶.

الامتحان: باب ۳۵۸۹.

النيّة: باب ۳۹۲۳.

عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی. عالم‌ﷺ سپس فرمود: آیا بدون کمک خداوند تبارک وتعالی، تو می‌توانی با این نیرو و توانایی نسبت به خودت دفع ضرر و جلب منفعت کنی؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: پس، چرا چیزی را که در توان و اختیار تو نیست به خودت نسبت می‌دهی؟ سپس فرمود: به یاد آر گفتهٔ آن عبد صالح را که گفت: «و توفیق من جز به [کمک] خدا نیست».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. هود: ۸۸. ۲. بحار الأنوار: ۶۸/۴۲/۵.

۵۴۹

الوفاء

وفاداری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷۵/ ۹۱باب ۴۷«لزوم الوفاء بالوعد».

كنز العمّال :۳/ ۴۳۶«وفاء العهد».

بحار الأنوار :۷۱/ ۲۶۰باب ۷۴«الوفاء بما جعل لله على نفسه».

انظر :

عنوان ۳۷۳«العهد»، ۵۴۶«الوعد».

العدل:باب ۲۵۱۱،الغدر:باب ۲۹۹۲.

الذَّنب:باب ۱۳۸۸حديث ۶۸۶۱،النفاق:باب ۳۸۷۳.

الجنّة:باب ۵۶۰حديث ۲۷۳۳.

۴۰۸۶
الوَفـاءُ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾.[1]

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولًا﴾.[2]

﴿وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾.[3]

التّفسير:

يدلّ الكتاب كما ترىٰ من ظاهر قوله تعالىٰ: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ علَى الأمر بِالوفاء بِالعقود، وهو بظاهره عامّ يشمل كلّ ما يصدق عليه العقد عرفاً ممّا يلائم الوفاء. والعقد هو كلّ فعل أو قول يمثّل معنَى العقد اللغويّ، وهو نوع ربط شيء بشيء آخر بحيث يلزمه ولا ينفكّ عنه، كعقد

۱. المائدة: ۱. ۲. الإسراء: ۳۴.
۳. البقرة: ۱۷۷.

۴۰۸۶
وفاداری

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به قراردادها وفا کنید. برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می‌شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمرید. خدا هرچه بخواهد فرمان می‌دهد».

«و به مال یتیم ـ جز به بهترین وجه ـ نزدیک مشوید تا به رشد خود برسد و به پیمان وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد».

«و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفا دارند».

تفسیر:

به طوری که از ظاهر آیهٔ «اوفوا بالعقود» ملاحظه می‌کنید، قرآن دلالت بر امر به وفای به قراردادها می‌کند و ظاهر این امر عامّ است و همهٔ چیزهایی را که عرفاً عنوان قرارداد بر آن صادق و با وفا سازگار است شامل می‌شود. «عقد» عبارت از هر فعل یا قولی است که نمایانگر معنای لغوی عقد (پیوند زدن ـ گره زدن) باشد و آن نوعی ارتباط و پیوند میان دو چیز است، به طوری که ملازم هم باشند و از

البيع الذي هو ربط المبيع بِالمشتري ملكاً بحيث كان له أن يتصرّف فيه ما شاء، وليس للبائع بعد العقد ملك ولا تصرّف، وكعقد النكاح الذي يربط المرأة بِالرجل بحيث له أن يتمتّع منها تمتّع النكاح، وليس للمرأة أن تمتّع غيره من نفسها، وكالعهد الذي يمكّن فيه العاهد المعهود له من نفسه فيما عهده وليس له أن ينقضه.

وقد أكّد القرآن في الوفاء بِالعقد والعهد بجميع معانيه وفي جميع معانيه وفي جميع مصاديقه، وشدّد فيه كلّ التشديد، وذمّ الناقضين للمواثيق ذمّاً بِالغاً، وأوعدهم إيعاداً عنيفاً، ومدح الموفين بعهدهم إذا عاهدوا في آيات كثيرة لا حاجة إلىٰ نقلها.

وقد أرسلت الآيات القول فيه إرسالاً يدلّ علىٰ أنّ ذلك ممّا يناله الناس بعقولهم الفطريّة، وهو كذلك؛ وليس ذلك إلّا لأنّ العهد والوفاء به ممّا لا غنىٰ للإنسان في حياته عنه أبداً، والفرد والمجتمع في ذلك سيّان، وإنّا لو تأمّلنا الحياة الاجتماعيّة التي للإنسان وجدنا جميع المزايا التي

یکدیگر جدا نشوند. مانند عقد بیع که کالای مورد معامله را طوری به خریدار ارتباط می‌دهد که می‌تواند به دلخواه خود در آن دخل و تصرّف کند و فروشنده، بعد از عقد، حقّ هیچ گونه ملکیت و تصرّفی در آن ندارد و یا مانند عقد ازدواج که زن را به مرد به گونه‌ای ربط و پیوند می‌دهد که مرد حق دارد از زن بهره‌برداری زناشویی کند، و زن حق ندارد غیر او را از خودش بهره‌مند سازد و یا مانند عهد و پیمان که در آن عهدکننده، کسی راکه با او عهد بسته شده است، در مواردی که عهد بسته، بر خود مسلّط می‌کند و حق ندارد آن عهد را بشکند.

قرآن در آیات بسیاری که نیاز به بازگو کردن آنها نیست، دربارهٔ وفای به عهد همه جانبه و در همهٔ معانی آن و همهٔ مصادیقش، تأکید و بسیار سختگیری کرده است و پیمان‌شکنان را به‌شدّت نکوهش نموده و تهدیدهای سختی کرده است و در مقابل کسانی راکه به عهد و پیمان‌های خود وفادار و پایبندند، ستوده است.

آیات قرآن، دربارهٔ وفای بدون قید و شرط به عهد و عقود سخن گفته است و این نشان می‌دهد که این موضوع از جمله اموری است که مردم با عقل فطری خود به آن می‌رسند و همین‌طور هم هست. علّتش هم این است که عهد و وفای به عهد از اموری است که آدمی هرگز در زندگی خود از آن بی‌نیاز نیست و از این لحاظ فرد و جامعه یکسانند. ما اگر در زندگی اجتماعی انسان

نستفيد منها وجميع الحقوق الحيويّة الاجتماعيّة التي نطمئنّ إليها مبنيّة على أساس العقد الاجتماعيّ العامّ والعقود والعهود الفرعيّة التي تترتّب عليه، فلا نملّك من أنفسنا للمجتمعِين شيئاً ولا نملك منهم شيئاً إلّا عن عقد عمليّ وإن لم نأت بقول؛ فإنّما القول لحاجة البيان، ولو صحّ للإنسان أن ينقض ما عقده وعهد به اختياراً لتمكّنه منه بقوّة أو سلطة أو بطش أو لعذر يعتذر به كان أوّل ما انتقض بنقضه هو العدل الاجتماعيّ، وهو الركن الذي يلوذ به ويأوي إليه الإنسان من إسارة الاستخدام والاستثمار.

ولذلك أكّد الله سبحانه في حفظ العهد والوفاء به، قال تعالىٰ: ﴿وأَوْفُوا بِالعَهدِ إنَّ العَهْدَ كانَ مَسْؤولاً﴾[1] والآية تشمل العهد الفرديّ الذي يعاهد به الفرد الفرد، مثل غالب الآيات المادحة للوفاء بالعهد والذامّة لنقضه، كما تشمل العهد الاجتماعيّ الدائر بين قوم وقوم وأُمّة وأُمّة، بل الوفاء به في نظر الدين أهمّ منه

تأمّل و دقت کنیم، متوجّه خواهیم شد که همهٔ مزایایی که ما از آنها بهره‌مند می‌شویم و کلّیهٔ حقوق زندگی اجتماعی که به آنها تکیه می‌کنیم بر پایهٔ قرارداد عام اجتماعی و قراردادها و پیمان‌های فرعی مترتّب بر آن قرارداد عام استوارند؛ زیرا ما هیچ چیز از خودمان را به تملیک افراد جامعه در نمی‌آوریم و مالک هیچ چیزِ متعلّق به آنها نمی‌شویم، مگر بر اساس یک عقد و قرارداد عملی هرچند به زبان نیاوریم. زیرا گفتار در جایی لازم است که موضوع مبهم باشد و احتیاج به توضیح و بیان داشته باشد. اگر جایز باشد که انسان قرارداد یا عهدی را که بسته است، به دلیل برخورداری از زور و قدرت و یا هر عذر و بهانه‌ای، از روی اختیار نقض کند، اولین چیزی که با این نقض او شکسته خواهد شد، عدالت اجتماعی است، یعنی همان رکنی که انسان برای رهایی از اسارت بیگاری و بهره‌کشی بدان پناه می‌برد.

به همین دلیل است که خداوند سبحان به مواظبت بر عهد و پیمان و پایبندی بدان تأکید کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و به عهد و پیمان وفا کنید، که از عهد و پیمان بازخواست خواهد شد». این آیه، همانند غالبِ آیاتِ ستایندهٔ پیمانداری و نکوهندهٔ پیمان‌شکنی، هم شامل عهد و پیمان فردی می‌شود که افراد با یکدیگر می‌بندند و هم شامل پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی می‌شود که گروهی با گروهی و ملّتی با ملّت دیگر می‌بندد و بلکه پایبندی به عهد و

---

۱. الإسراء: ۳۴.

بِـالعهد الفـرديّ؛ لأنّ العـدل عـنده أتـمّ والبليّة في نقضه أعمّ.

ولذلك أتَى الكتاب العـزيز فـي أدقّ موارده وأهونها نقضاً بِالمنع عن النـقض بأصرح القول وأوضح البيان، قال تعالىٰ: ﴿بَراءةٌ مِنَ اللهِ ورَسُولِهِ إلَى الّذِينَ عاهَدتُم مِنَ المُشْرِكينَ * فَسِيحوا فِي الأرضِ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ واعْلَمُوا أنَّكُم غَيْرُ مُعْجِزِي اللهِ وأنَّ اللهَ مُخْزِي الكافِرينَ * وأذانٌ مِنَ اللهِ ورَسُولِهِ إلَى النّاسِ يَومَ الحَجِّ الأكْبَرِ أنَّ اللهَ بَريءٌ مِنَ المُشرِكِينَ ورَسُولُهُ فإنْ تُبتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وإنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعْلَمُوا أنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللهِ وبَشِّرِ الّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أليمٍ * إلاّ الّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ المُشْرِكينَ ثُمَّ لَم يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً ولَمْ يُظاهِروا عَلَيْكُمْ أحَداً فأتِمُّوا إلَيْهِم عَهْدَهُم إلىٰ مُدَّتِهِم إنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتَّقينَ * فإذا انسَلَخَ الأشْهُرُ الحُرُمُ فاقْتُلوا المُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وخُذُوهُمْ واحْصُرُوهُمْ واقْعُدوا لَهُم كُلَّ مَرْصَدٍ﴾.[1] والآيات كـما يدلّ سياقها نزلت بعد فتح مكّة وقـد أذلّ الله رقاب المشركين وأفنىٰ قوّتهم وأذهب

پیمان‌های اجتماعی، از نظر دیـن، مـهمتر از وفاداری به پـیمان‌های فـردی است؛ زیـرا بـا پـایبندی بـه پـیمان‌های اجـتماعی، عـدالت فراگیرتر و با نقض آنها گرفتاریها و مشکلات عمومی‌تر خواهد بود.

از همین رو، قرآن عزیز، در حسّاسترین مواردی کـه شکسـتن پـیمان بسـیار آسـان و بی‌اهمّیت بوده است، با صریحترین گـفتار و روشنترین بیان، از نـقض عـهد مـنع کـرده و فرموده است: «[ایـن آیـات] اعـلام بـیزاری (عدم تعهّد) است از طرف خـدا و پـیامبرش نسبت بـه آن مشـرکانی کـه بـا ایشـان پـیمان بسته‌اید. پس [ای مشرکان!] چهار ماه [دیگر با امنیّت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید و ایـن خداست که رسوا کنندهٔ کافران است. و [ایـن آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهـید کـرد و کسـانی را کـه کـفر ورزیدند از عذابی دردناک خـبر ده. مگـر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهّدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان ایشان را تا [پایان] مدّتشان تمام کـنید؛ چـرا کـه خـدا پـرهیزگاران را دوست دارد و وقتی که ماههای حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و آنان را دستگیر کنید و

۱. التوبة: ۱ـ۵.

شوكتهم، وهي تعزم علَى المسلمين أن يطهّروا الأرض التي ملكوها وظهروا عليها من قذارة الشرك، وتهدر دماء المشركين من دون أيّ قيد وشرط إلّا أن يؤمنوا، ومع ذلك تستثني قوماً من المشركين بينهم وبين المسلمين عهد عدم التعرّض، ولا تجيز للمسلمين أن يمسّوهم بسوء حينما استضعفوا واستذلّوا،فلا مانع من ناحيتهم يمنع ولا دافع يدفع، كلّ ذلك احتراماً للعهد ومراعاةً لجانب التقوىٰ.

نعم، علىٰ ناقض العهد بعد عقده أن ينقض العهد الذي نقضه ويتلقّىٰ هباءً باطلاً، اعتداءً عليه بمثل ما اعتدى به، قال تعالى: ﴿كَيْفَ يَكونُ لِلمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ وعِنْدَ رَسُولِهِ إلّا الّذِينَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ المَسْجِدِ الحَرامِ فَما اسْتَقامُوا لَكُمْ فاسْتَقيموا لَهُمْ إنَّ اللهَ يُحِبُّ المُتَّقِينَ * ـإلىٰ أن قالـ لا يَرْقُبُونَ في مُؤمِنٍ إلّاً ولا ذِمَّةً وأُولئكَ هُمُ المُعْتَدونَ * فإنْ تابُوا وأقامُوا الصَّلاةَ وآتَوُا الزَّكاةَ فإخْوانُكُمْ في الدِّينِ ونُفَصِّلُ الآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمونَ * وإنْ نَكَثُوا أيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ

به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید».

این آیات، به طوری که سیاق آنها دلالت دارد، بعد از فتح نازل شده است، یعنی زمانی که خداوند مشرکان را به ذلّت افکند و قدرت و شوکت آنان را از بین برد و این آیات مسلمانان را وا می‌دارد تا سرزمینی را که تصرّف کرده‌اند و بر آن چیره گشته‌اند از لوث شرک پاک سازند و ریختن خون مشرکان را بدون هیچ قید و شرطی ـ مگر در صورتی که ایمان بیاورند ـ حلال می‌شمارد. با این حال مشرکانی را که میان آنها و مسلمانان پیمان عدم تعرّض بوده، استثنا می‌کند و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که اکنون که این عدّه به ضعف و زبونی افتاده‌اند، آسیبی به ایشان برسانند. این در حالی بود که هیچ مانع و رادعی بر سر راه مسلمانان نبود که عهد آنان را بشکنند. همهٔ اینها به منظور احترام نهادن به عهد و پیمان و مراعات جانب تقواست.

آری،تنها درصورتی‌که کسی پیمان‌شکنی کرده باشد، می‌شود پیمانی را که او شکسته است، شکست و آن پیمان را باطل و ملغیٰ تلقّی کرد تا بدین وسیله مقابله به مثل شود. خداوند متعال می‌فرماید: «چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستادهٔ او عهدی تواند بود مگر با کسانی که کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید؟ پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید؛ زیرا خدا پرهیزگاران را دوست دارد ـ تا آنجا که فرمود: ـ دربارهٔ هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و

عَهْدِهِمْ وَطَعَنوا في دِينِكُمْ فقاتِلوا أئمَّةَ الكُفْرِ إنَّهُمْ لا أيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿فمَنِ اعْتَدىٰ عليْكُمْ فاعْتَدوا عليْهِ بمِثْلِ ما اعْتَدىٰ عليْكُم واتَّقُوا اللهَ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿ولا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أنْ صَدُّوكُمْ عَنِ المَسْجِدِ الحَرامِ أنْ تَعْتَدوا وتَعاوَنُوا علَى البِرِّ والتَّقْوىٰ ولا تَعاوَنوا علَى الإثْمِ والعُدْوانِ واتَّقُوا اللهَ﴾.[3]

وجملة الأمر: أنّ الإسلام يرىٰ حرمة العهد ووجوب الوفاء به علَى الإطلاق، سواء انتفع به العاهد أو تضرّر بعد ما أوثق الميثاق؛ فإنّ رعاية جانب العدل الاجتماعيّ ألزم وأوجب من رعاية أيّ نفع خاصّ أو شخصيّ، إلّا أن ينقض أحد المتعاهدَين عهده فللمتعاهد الآخر نقضه بمثل ما نقضه والاعتداء عليه بمثل ما اعتدىٰ عليه؛ فإنّ في ذلك خروجاً عن رقّيّة الاستخدام والاستعلاء المذمومة التي ما نهض ناهض الدين إلّا لإماطتها.

ولَعَمري إنّ ذلك أحد التعاليم العالية

پیمانی را نمی‌کنند و ایشان همان تجاوزکارانند. پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می‌باشند و ما آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم. و اگر سوگندهای خود را پس از پیمانِ خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان‌شکنی] باز ایستند». در جایی دیگر می‌فرماید: «پس هر کس بر ضدّ شما تجاوز کرد شما هم به همان اندازه‌ای که او تجاوز کرده است بر او تجاوز برید و از خدا بپرهیزید». نیز می‌فرماید: «و البته نباید کینه‌توزی گروهی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند، شما را به تعدّی وادارد، و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید».

خلاصهٔ سخن آنکه اسلام، بعد از آنکه عهد و پیمانی بسته شد، رعایت حرمت آن و وجوب پایبندی بدان را مطلقاً لازم می‌داند، خواه آن کسی که پیمان بسته است از پیمان متضرّر شود یا بهره‌مند گردد؛ زیرا رعایت جانب عدالت اجتماعی لازمتر و واجب‌تر از رعایت هرگونه منافع خصوصی یا شخصی است مگر اینکه یکی از طرفین معاهده عهد خود را بشکند که در این صورت طرف دیگر نیز می‌تواند، از باب مقابله به مثل و در پاسخ به تعدّی و تجاوز او، پیمان را نادیده بگیرد؛ چون این کار باعث می‌شود که انسان از بند

---

۱. التوبة: ۷ـ۱۲. ۲. البقرة: ۱۹۴.
۳. المائدة: ۲.

التي أتىٰ بها دين الإسلام لهداية الناس إلىٰ رعاية الفطرة الإنسانيّة في حكمها، والتحفّظ علَى العدل الاجتماعيّ الذي لا ينتظم سلك الاجتماع الإنسانيّ إلّا علىٰ أساسه وإماطة مظلمة الاستخدام والاستثمار، وقد صرّح به الكتاب العزيز وسار به النبيّ ﷺ في سيرته الشريفة. ولولا أنّ البحث بحث قرآنيّ لذكرنا لك طرفاً من قصصه عليه أفضل الصلاة والسلام في ذلك، وعليك بِالرجوع إلَى الكتب المؤلّفة في سيرته وتاريخ حياته.

وإذا قايست بين ما جرت عليه سنّة الإسلام من احترام العهد وما جرت عليه سنن الأُمم المتمدّنة وغير المتمدّنة ـ ولا سيّما ما نسمعه ونشاهده كلّ يوم من معاملة الأُمم القويّة مع الضعيفة في معاهداتهم ومعاقداتهم وحفظها لها ما درّت لهم أو استوجبته مصالح دولتهم، ونقضها بما يسمّىٰ عذراً ـ وجدت الفرق بين السُّنّتين في رعاية الحقّ وخدمة الحقيقة.

ومن الحريّ بِالدين ذاك وبسننهم

استخدام و برتری‌جویی مذمومی که دین اصولاً برای از میان برداشتن آن آمده است، رها شود.

به جانم سوگند، این یکی از تعالیم والا و ارزشمندی است که دین اسلام به منظور هدایت مردم به سمت رعایت حکم فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی که نظم و انتظام جامعهٔ انسانی جز بر پایهٔ آن استوار نمی‌ماند و از بین بردن ستمِ استخدام و استثمار، آورده است و قرآن عزیز بدان تصریح فرموده و سیرهٔ شریف پیغمبرﷺ نیز همین بوده است و اگر نبود که بحث ما یک بحث قرآنی است، نمونه‌هایی از داستان‌های پیامبر اکرمﷺ را در این زمینه ذکر می‌کردیم. در این باره می‌توانید به کتاب‌هایی که پیرامون سیرهٔ پیامبر و تاریخ زندگی آن حضرت نوشته شده است، مراجعه کنید.

با مقایسهٔ میان شیوهٔ اسلام و روش ملل متمدّن و غیر متمدّن دربارهٔ احترام به عهد و پیمان در می‌یابید که بین این دو شیوه در رعایت حقّ و خدمت به حقیقت فرق زیادی است، بویژه آنکه هر روز می‌بینیم و می‌شنویم که ملّت‌های نیرومند در معاهدات و پیمان‌های خود با ملّت‌های ضعیف چگونه رفتار می‌کنند، تا زمانی که برای آنها سود و منفعتی داشته باشد یا مصالح دولت و کشورشان ایجاب کند، پیمان‌ها را مراعات

ذلك ؛ فإنّما هناك منطقان : منطق يقول : إنّ الحقّ تجب رعايته كيفما كان وفي رعايته منافع المجتمع ، ومنطق يقول : إنّ منافع الأُمّة تجب رعايتها بأيّ وسيلة اتّفقت وإن دحضت الحقّ . وأوّل المنطقين منطق الدين ، وثانيهما منطق جميع السنن الاجتماعيّة الهمجيّة أو المتمدّنة من السنن الاستبداديّة والديموقراطيّة والشيوعيّة وغيرها .

وقد عرفت مع ذلك أنّ الإسلام في عزيمته في ذلك لا يقتصر على العهد المصطلح ، بل يُعمّم حكمه إلىٰ كلّ ما ينبني عليه بناء ويوصي برعايته ، ولهذا البحث أذيال ستعثر عليها في مستقبل الكلام إن شاء الله تعالىٰ .[1]

الحديث :

٢٢٢٣٥ . رسولُ اللهِ ﷺ : أقرَبُكُم غَداً مِنّي في المَوقِفِ أصدَقُكُم لِلحَديثِ ، وأدّاكُم لِلأمانَةِ ، وأوفاكُم بِالعَهدِ ، وأحسَنُكُم خُلقاً ، وأقرَبُكُم مِن النّاسِ .[2]

---

۱ . الميزان في تفسير القرآن : ۱۵۸/۵ ـ ۱۶۱ .

۲ . بحار الأنوار : ۱۲/۹۴/۷۵ .

می‌کنند و در غیر این صورت با کمترین بهانه‌ای آن را می‌شکنند.

باید هم دین چنین روشی داشته باشد و آنان چنان روشی؛ زیرا در این جا دو منطق وجود دارد: یک منطق می‌گوید: هر طور شده باید حق را رعایت کرد و مراعات آن منافع جامعه را حفظ می‌کند و منطق دیگری می‌گوید: به هر وسیله‌ای که شده باید مصالح و منافع ملّت را حفظ کرد ولو با زیر پا گذاشتن حق. منطق اوّل منطق دین است و منطق دوم منطق کلیهٔ مرام‌های اجتماعی، نیمه وحشی یا متمدّن، از مرامهای استبدادی گرفته تا دموکراتیک یا کمونیستی و جز اینها.

با این حال، همچنان که می‌دانید اسلام در تصمیم خود در این زمینه، به عهد و پیمان اصطلاحی بسنده نکرده است، بلکه حکم اسلام شامل هر چیزی است که مبنا و زیربنای یک عمل و کار باشد و به رعایت همهٔ اینها سفارش کرده است. این بحث دنباله‌هایی دارد که به خواست خدا، در گفتارهای آینده از آن آگاه خواهید شد.

حدیث:

۲۲۲۳۵ . پیامبر خدا ﷺ: نزدیکترین شما به من در موقف فردای قیامت، راستگوترین شما و امانتدارترینتان و پایبندترین شما به عهد و پیمان و خوشخوترین شما و نزدیکترین شما به مردم است.

۲۲۲۴۶ . عنه ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ باللهِ واليَومِ الآخِرِ فَلْيَفِ إذا وَعَدَ.[۱]

۲۲۲۴۷ . الإمامُ عليٌّ ؈: أشرَفُ الخَلائقِ الوَفاءُ.[۲]

۲۲۲۴۸ . عنه ؈: الوَفاءُ كَيلٌ.[۳]

۲۲۲۴۹ . عنه ؈: الوَفاءُ حِصنُ السُّؤدَدِ.[۴]

۲۲۲۵۰ . عنه ؈: الوَفاءُ حِفظُ الذِّمامِ.[۵]

۲۲۲۵۱ . عنه ؈: الوَفاءُ حِليَةُ العَقلِ وعُنوانُ النُّبلِ.[۶]

۲۲۲۵۲ . عنه ؈: الوَفاءُ عُنوانُ وُفُورِ الدِّينِ، وقُوَّةِ الأمانَةِ.[۷]

۲۲۲۵۳ . عنه ؈: الوَفاءُ تَوأمُ الأمانَةِ، وزَينُ الأُخُوَّةِ.[۸]

۲۲۲۵۴ . عنه ؈: نِعمَ قَرينُ الأمانَةِ الوَفاءُ.[۹]

۲۲۲۵۵ . عنه ؈: نِعمَ قَرينُ الصِّدقِ الوَفاءُ.[۱۰]

۲۲۲۵۶ . عنه ؈: الوَفاءُ تَوأمُ الصِّدقِ.[۱۱]

۲۲۲۵۷ . عنه ؈: أيُّها النّاسُ، إنّ الوَفاءَ تَوأمُ الصِّدقِ، ولا أعلَمُ جُنَّةً أوقىٰ مِنهُ، وما

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۷/۱۴۹/۷۷.
۲ . غرر الحكم : ۲۸۵۹ . ۳ . بحار الأنوار : ۹/۹۴/۷۵.
۴ . غرر الحكم : ۱۰۴۴ . ۵ . غرر الحكم : ۲۱۳۲ .
۶ . غرر الحكم : ۱۶۰۱ . ۷ . غرر الحكم : ۱۴۳۰ .
۸ . غرر الحكم : ۱۸۶۵ . ۹ . غرر الحكم : ۹۹۳۳.
۱۰ . غرر الحكم : ۹۹۳۱. ۱۱ . غرر الحكم : ۳۷۱ .

۲۲۲۴۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید هرگاه وعده می‌دهد [بدان] وفا کند.

۲۲۲۴۷ . **امام علی ؈**: عالیترین خوی‌ها، وفاداری [به عهد و پیمان‌ها] است.

۲۲۲۴۸ . **امام علی ؈**: وفاداری، پیمانه است.

۲۲۲۴۹ . **امام علی ؈**: وفاداری، دژ (نگه دارندهٔ) سَروَری است.

۲۲۲۵۰ . **امام علی ؈**: وفاداری، نگهداشتن پیمان‌ها (حق و حرمت مردم) است.

۲۲۲۵۱ . **امام علی ؈**: وفاداری، زیور خرد است و نشان شرافت.

۲۲۲۵۲ . **امام علی ؈**: وفاداری، نشان دینداری زیاد و امانتداری قوی است.

۲۲۲۵۳ . **امام علی ؈**: وفاداری، همزاد امانتداری است و زیور برادری.

۲۲۲۵۴ . **امام علی ؈**: چه نیکو همدمی است وفاداری برای امانت.

۲۲۲۵۵ . **امام علی ؈**: چه خوب همدمی است وفاداری برای صداقت.

۲۲۲۵۶ . **امام علی ؈**: وفاداری، همزاد صداقت است.

۲۲۲۵۷ . **امام علی ؈**: ای مردم! وفاداری با صداقت همزاد است و من حفاظی

يَغدِرُ مَن عَلِمَ كَيفَ المَرجِعُ، ولَقد أصبَحنا في زَمانٍ قَدِ اتَّخَذَ أكثَرُ أهلِهِ الغَدرَ كَيْساً، ونَسَبَهُم أهلُ الجَهلِ فيهِ إلىٰ حُسنِ الحِيلَةِ.[۱]

۲۲۲۵۸ . عنه ﷺ: الكَرَمُ فَضلٌ، الوَفاءُ نُبلٌ.[۲]

۲۲۲۵۹ . عنه ﷺ: أفضَلُ الأمانَةِ الوَفاءُ بِالعَهدِ.[۳]

۲۲۲۶۰ . عنه ﷺ: أفضَلُ الصِّدقِ الوَفاءُ بِالعُهودِ.[۴]

۲۲۲۶۱ . عنه ﷺ: أحسَنُ الصِّدقِ الوَفاءُ بِالعَهدِ.[۵]

۲۲۲۶۲ . عنه ﷺ: أصلُ الدِّينِ أداءُ الأمانَةِ والوَفاءُ بِالعُهُودِ.[۶]

۲۲۲۶۳ . عنه ﷺ: بِحُسنِ الوَفاءِ يُعرَفُ الأبرارُ.[۷]

۲۲۲۶۴ . عنه ﷺ: مَن أحسَنَ الوَفاءَ استَحَقَّ الاصطِفاءَ.[۸]

۲۲۲۶۵ . عنه ﷺ: لا تَعتَمِدْ علىٰ مَوَدَّةِ مَن لا يُوفي بِعَهدِهِ.[۹]

۲۲۲۶۶ . عنه ﷺ: إنجازُ الوَعدِ مِن دَلائِلِ المَجدِ.[۱۰]

۲۲۲۶۷ . عنه ﷺ: مَن وَفىٰ بِعَهدِهِ أعرَبَ عَن كَرَمِهِ.[۱۱]

نگهدارنده‌تر از آن نمی‌شناسم و کسی که بداند بازگشتگاه چگونه است پیمان‌شکنی نمی‌کند! و اکنون ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن عهدشکنی را زیرکی می‌شمارند و نادانان این کار آنان را به زیرکی نسبت می‌دهند.

۲۲۲۵۸ . **امام علی**ﷺ: کَرَم داشتن فضیلت است و وفاداری شرافت.

۲۲۲۵۹ . **امام علی**ﷺ: برترین امانتداری، پایبندی به عهد است.

۲۲۲۶۰ . **امام علی**ﷺ: بالاترین صداقت، وفای به پیمان‌هاست.

۲۲۲۶۱ . **امام علی**ﷺ: بهترین صداقت، وفای به عهد است.

۲۲۲۶۲ . **امام علی**ﷺ: ریشهٔ دین، امانتداری و پایبندی به پیمان‌هاست.

۲۲۲۶۳ . **امام علی**ﷺ: با خوش وفایی است که نیکان شناخته می‌شوند.

۲۲۲۶۴ . **امام علی**ﷺ: هر که خوش وعده باشد، شایستهٔ گزینش [برای دوستی] است.

۲۲۲۶۵ . **امام علی**ﷺ: به دوستی کسی که به عهد خود وفادار نیست، اعتماد مکن.

۲۲۲۶۶ . **امام علی**ﷺ: انجام دادن وعده، از نشانه‌های بزرگواری است.

۲۲۲۶۷ . **امام علی**ﷺ: کسی که به پیمان خود وفا کند، بزرگواری خود را نشان داده است.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۴۱. ۲ . غرر الحكم: ۱۳.
۳ . غرر الحكم: ۳۰۱۸. ۴ . غرر الحكم: ۳۰۲۰.
۵ . غرر الحكم: ۳۳۲۷. ۶ . غرر الحكم: ۱۷۶۲.
۷ . غرر الحكم: ۴۲۳۱. ۸ . غرر الحكم: ۸۶۹۰.
۹ . غرر الحكم: ۱۰۲۶۰. ۱۰ . غرر الحكم: ۲۱۹۳.
۱۱ . غرر الحكم: ۸۲۸۱.

۲۲۲۶۸ . عنه ﷺ: أوفُوا بعَهدِ مَن عاهَدتُم.[۱]

۲۲۲۶۹ . عنه ﷺ: مِن أفضَلِ الإسلامِ الوَفاءُ بِالذِّمامِ.[۲]

۲۲۲۷۰ . عنه ﷺ: مِن دَلائلِ الإيمانِ الوَفاءُ بِالعَهدِ.[۳]

۲۲۲۷۱ . عنه ﷺ ـ إنَّهُ كانَ يَدعو ـ: اللّهُمَّ اغفِرْ لِي ما وَأيتُ مِن نَفسي، ولَم تَجِدْ لَهُ وَفاءً عِندي.[۴]

۲۲۲۷۲ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن جَميعِ شَرايعِ الدِّينِ ـ: قَولُ الحَقِّ، والحُكمُ بِالعَدلِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ.[۵]

۲۲۲۷۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ثَلاثَةٌ لا عُذرَ لأحَدٍ فيها: أداءُ الأمانَةِ إلَى البَرِّ والفاجِرِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ لِلبَرِّ والفاجِرِ، وبِرُّ الوالِدَينِ بَرَّينِ كانا أو فاجِرَينِ.[۶]

۴۰۸۷
أقَلُّ النّاسِ وَفاءً

۲۲۲۷۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: أقَلُّ النّاسِ وَفاءً المُلوكُ.[۷]

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۱/۹۴/۷۵ . ۲ . غرر الحكم: ۹۴۳۲ .
۳ . غرر الحكم: ۹۴۱۴ . ۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۷۸ .
۵ . الخصال: ۹۰/۱۱۳ . ۶ . الخصال: ۱۱۸/۱۲۳ .
۷ . بحار الأنوار: ۲/۱۱۲/۷۷ .

۲۲۲۶۸ . **امام علی**ﷺ: به پیمانی که با کسی می‌بندید، وفادار باشید.

۲۲۲۶۹ . **امام علی**ﷺ: از برترین [احکام] اسلام وفاداری به تعهّدهاست.

۲۲۲۷۰ . **امام علی**ﷺ: یکی از نشانه‌های ایمان، وفای به عهد است.

۲۲۲۷۱ . **امام علی**ﷺ ـ پیوسته در دعا ـ می‌گفت: بار خدایا! بیامرز دربارهٔ آنچه از جانب خود وعده کردم و تو دربارهٔ آن وعده از من وفایی ندیدی.

۲۲۲۷۲ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که: چکیدهٔ شرایع دین چیست؟ ـ فرمود: حقگویی، داوری عادلانه، و وفای به عهد.

۲۲۲۷۳ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز است که هیچ کس در آنها معذور نیست: برگرداندن امانت به نیک و بد، وفای به عهد با نیک و بد، و خوشرفتاری با پدر و مادر، خوب باشند یا بد.

۴۰۸۷
بی‌وفاترین مردم

۲۲۲۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: بی‌وفاترین مردم، شاهان هستند.

۲۲۲۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الخائنُ لا وَفاءَ لَهُ .[۱]

۲۲۲۷۶ . عنه ﷺ : لا وَفاءَ لِمَلُولٍ .[۲]

۲۲۲۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: خَمسٌ هُنَّ كما أقولُ:

لَيسَت لِبَخيلٍ راحَةٌ، ولا لِحَسودٍ لَذَّةٌ، ولا لِمُلوكٍ وَفاءٌ، ولا لِكَذّابٍ مُرُوَّةٌ، ولا يَسُودُ سَفيهٌ .[۳]

۲۲۲۷۵ . **امام علی**ﷺ: خیانتکار را وفاداری نیست.

۲۲۲۷۶ . **امام علی**ﷺ: انسان به تنگ آمده را وفاداری نیست.

۲۲۲۷۷ . **امام صادق**ﷺ: پنج چیز چنانند که من می‌گویم: نه بخیل را آسایش است و نه حسود را خوشی و نه شاهان را وفاداری و نه دروغگو را انسانیت و نه نابخرد را سروری.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . غرر الحكم : ۸۸۸ . ۲ . مائة كلمة للجاحظ : ۲۵/۴۱ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۰/۱۹۴/۷۸ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



الوَقارُ

وقار

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧١/٣٣٧باب ٨٢«السَّكِينة والوَقار وغضّ الصّوت».

كنز العمّال :٣/٢٥٢«السَّكِينة والوَقار».

۴۰۸۸
الوَقـارُ

الكتاب:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَـوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾.[1]

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِـنْ صَـوْتِكَ إِنَّ أَنْكَـرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾.[2]

الحديث:

۲۲۲۷۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: علَيكُم بِالسَّكِينَةِ والوَقارِ.[3]

۲۲۲۷۹ . عنه ﷺ: لَيس البِرُّ فـي حُسـنِ اللِّبـاسِ والزِّيِّ، ولكنَّ البِرَّ في السَّكِينَةِ والوَقارِ.[4]

۲۲۲۸۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الوَقارُ حِليَةُ العَقلِ.[5]

۲۲۲۸۱ . عنه ﷺ: السَّكِينَةُ عُنوانُ العَـقلِ، الوَقـارُ بُرهانُ النُّبلِ.[6]

۲۲۲۸۲ . عنه ﷺ: لِتَكُن شِيمَتُكَ الوَقارَ، فمَن كَـثُرَ خُرقُهُ استُرذِلَ.[7]

---

۱ . الفرقان: ۶۳.
۲ . لقمان: ۱۹.
۳ . كنز العمّال: ۶۴۰۲.
۴ . كنز العمّال: ۶۴۰۱.
۵ . غرر الحكم: ۲۷۰.
۶ . غرر الحكم: ۷۸۵ و ۷۸۶.
۷ . غرر الحكم: ۷۳۹۷.

۴۰۸۸
وقار

قرآن:

«و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند».

«و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز، که بدترین بانگ‌ها بانگ خران است».

حدیث:

۲۲۲۷۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: بر شما باد آرامش و وقار.

۲۲۲۷۹ . **پیامبر خدا** ﷺ: نیکی و صلاح به نیکویی لباس و هیأت نیست، بلکه نیکی و صلاح به آرامش و وقار است.

۲۲۲۸۰ . **امام علی** ﷺ: وقار، زیور خرد است.

۲۲۲۸۱ . **امام علی** ﷺ: آرامش نشان خرد است. وقار دلیل شرافت است.

۲۲۲۸۲ . **امام علی** ﷺ: بایدکه خصلت تو وقار باشد زیرا هر که تندی و درشتی او زیاد باشد، پست و زبون شمرده شود.

۲۲۲۸۳ . عنه ﷺ : جَمالُ الرَّجُلِ الوَقارُ.[۱]

۲۲۲۸۳ . امام علی ﷺ: زیبایی مرد، وقار است.

۲۲۲۸۴ . عنه ﷺ : مُلازَمَةُ الوَقارِ تُؤمِنُ دَناءَةَ الطَّيشِ.[۲]

۲۲۲۸۴ . امام علی ﷺ: همیشه با وقار بودن [انسان را] از پستی سبکسری ایمن می‌دارد.

۲۲۲۸۵ . عنه ﷺ : وَقارُ الحِلمِ زِينَةُ العِلمِ.[۳]

۲۲۲۸۵ . امام علی ﷺ: متانتِ بردباری، زیور دانش است.

۲۲۲۸۶ . عنه ﷺ : وَقارُ الشَّيبِ نُورٌ وزِينَةٌ.[۴]

۲۲۲۸۶ . امام علی ﷺ: وقارِ پیری، روشنایی و زیور است.

۲۲۲۸۷ . عنه ﷺ : وَقارُ الرَّجُلِ يَزينُهُ، وخُرقُهُ يَشينُهُ.[۵]

۲۲۲۸۷ . امام علی ﷺ: وقار مرد او را می‌آراید و تندی و سبکسریِ او عیبناکش می‌کند.

۲۲۲۸۸ . عنه ﷺ : كُن في المَلَإِ وَقُوراً، وفي الخَلَإِ ذَكُوراً.[۶]

۲۲۲۸۸ . امام علی ﷺ: در میان جمع باوقار باش و در خلوت به یاد خدا.

۲۲۲۸۹ . عنه ﷺ : كُن في الشَّدائدِ صَبُوراً، وفي الزَّلازِلِ وَقُوراً.[۷]

۲۲۲۸۹ . امام علی ﷺ: در سختی‌ها شکیبا باش و در تکان‌ها باوقار و استوار.

۲۲۲۹۰ . عنه ﷺ ـ في وصِيَّتِهِ لمَن يَستَعمِلُهُ عَلَى الصَّدَقاتِ ـ: ثُمَّ امضِ إلَيهِم بِالسَّكِينَةِ والوَقارِ، حتّىٰ تَقومَ بَينَهُم فتُسَلِّمَ عَلَيهِم، ولا تُخدِجْ[۸] بِالتَّحيَّةِ لَهُم.[۹]

۲۲۲۹۰ . امام علی ﷺ ـ در سفارش خود به کسی که او را مأمور جمع‌آوری زکات می‌کرد ـ فرمود: سپس با آرامش و وقار به سوی آنان رهسپار شو و وقتی به میان آنان وارد شدی، بر ایشان سلام کن و در تحیّت و درود فرستادن بر آنان بخل به خرج مده.

۲۲۲۹۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن أجمَلِ

۲۲۲۹۱ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از زیباترین خصلت‌های انسان ـ فرمود:

---

۱ . غرر الحكم : ۴۷۴۴ .
۲ . غرر الحكم : ۱۰۰۰۹ .
۳ . غرر الحكم : ۱۰۰۷۳ .
۴ . غرر الحكم : ۱۰۰۷۶ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۰۶۸ .
۶ . غرر الحكم : ۷۱۴۵ .
۷ . غرر الحكم : ۷۱۴۷ .
۸ . أخدجت الشتوة : قلّ مطرها (المعجم الوسيط : ۲۱۹/۱)، والمراد من قوله : «لا تخدج ...» لا تبخل بها عليهم. (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).
۹ . نهج البلاغة : الكتاب ۲۵ .

خِصالِ المَرءِ ـ: وَقارٌ بلا مَهابَةٍ، وسَماحٌ بلا طَلَبِ مُكافاةٍ، وتَشاغُلٌ بِغَيرِ مَتاعِ الدُّنيا.[۱]

(انظر) عنوان ۲۸۴ «الشيب».

۴۰۸۹

اتِّصافُ المُؤمِنِ بِالسَّكينة والوقار

الكتاب:

﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾.[۲]

الحديث:

۲۲۲۹۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: أحسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الإيمانِ.[۳]

۲۲۲۹۳ . الإمامُ عليٌّ ؈: المُؤمنُ وَقورٌ عِندَ الهَزاهِزِ، ثَبُوتٌ عِندَ المَكارِهِ، صَبُورٌ عِندَ البَلاءِ.[۴]

۲۲۲۹۴ . عنه ؈ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ: في الزَّلازِلِ وَقُورٌ، وفي المَكارِهِ صَبُورٌ، وفي الرَّخاءِ شَكُورٌ.[۵]

وقارِ بی‌هیبت، و بخشش بدون چشمداشت به پاداش، و سرگرم شدن به غیر متاع دنیا.

۴۰۸۹

اتصاف مؤمن به آرامش و وقار

قرآن:

«اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است».

حدیث:

۲۲۲۹۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: نیکوترین زیور مرد، آرامش توأم با ایمان است.

۲۲۲۹۳ . **امام علی ؈**: مؤمن در تکان‌ها باوقار است و در ناملایمات استوار و در گرفتاری شکیبا.

۲۲۲۹۳ . **امام علی ؈** ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: در فتنه‌های تکان دهنده باوقار و پابرجایند و در ناملایمات شکیبا و در وقت رفاه سپاسگزار.

---

۱ . بحار الأنوار: ۱/۳۳۷/۷۱. ۲ . الفتح: ۴.
۳ . الأمالي للصدوق: ۷۸۸/۵۷۷.
۴ . بحار الأنوار: ۹۴/۲۷/۷۸. ۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۳.

۲۲۲۹۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : يَـنبَغي للـمُؤمنِ أن يَكونَ فيهِ ثَـماني خِـصالٍ: وَقـوراً عِـندَ الهَزاهِزِ[1]، صَبوراً عِندَ البَلاءِ، شَكوراً عِندَ الرَّخـاءِ، قـانِعاً بـما رَزَقَـهُ اللهُ، لا يَـظلِمُ الأعداءَ، ولا يَتَحامَلُ للأصدِقاءِ، بَدَنُهُ مِنهُ في تَعَبٍ والنّاسُ مِنهُ في راحَةٍ.[2]

(انظر) العزّة : باب ۲۶۶۳ .

۳۰۹۰
موجِباتُ الوَقارِ

۲۲۲۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : سَببُ الوَقارِ الحِلمُ.[3]

۲۲۲۹۷ . عنه ﷺ : بِالصَّمتِ يَكثُرُ الوَقارُ.[4]

۲۲۲۹۸ . عنه ﷺ : مَن تَوَقَّرَ وَقُرَ.[5]

۲۲۲۹۹ . عنه ﷺ : غايَةُ العِلمِ السَّكِينَةُ والحِلمُ.[6]

۲۲۳۰۰ . عنه ﷺ : لا يُستَعانُ ... عـلَى الوَقـارِ إلّا بِالمَهابَةِ.[7]

۳۰۹۱
ما يَتشَعَّبُ مِنَ الرَّزانَةِ

۲۲۳۰۱ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في جَوابِ شَـمعونَ بـنِ

۱ . الهزاهز : الفتن يهتزّ فيها الناس . (لسان العرب : ۴۲۴/۵).
۲ . الكافي : ۱/۴۷/۲ .
۳ . غرر الحكم : ۵۵۳۴ .
۴ . غرر الحكم : ۴۱۸۲ .
۵ . غرر الحكم : ۷۶۶۶ .
۶ . غرر الحكم : ۶۳۸۰ .
۷ . بحار الأنوار : ۵۹/۷/۷۸ .

۲۲۲۹۵ . **امام صادق**ﷺ: مؤمن باید هشت خصلت داشته باشد: در تکان‌ها باوقار و پابرجا باشد، در گرفتاری شکیبا و در خوشی و آسایش سپاسگزار، به آنچه خداوند روزیش فرموده خرسند باشد، به دشمنان ستم نکند، و برای دوستان باتکلّف کاری را انجام ندهد،[1] بدنش از او در رنج و زحمت باشد و مردم از او در آسایش.

۳۰۹۰
عوامل وقار

۲۲۲۹۶ . **امام علی**ﷺ: سبب وقار، بردباری است.

۲۲۲۹۷ . **امام علی**ﷺ: با سکوت، وقار زیاد می‌شود.

۲۲۲۹۸ . **امام علی**ﷺ: هر که باوقار باشد احترام شود.

۲۲۲۹۹ . **امام علی**ﷺ: غایت دانش، آرامش و بردباری است.

۲۲۳۰۰ . **امام علی**ﷺ: برای وقار جز از هیبت... کمک گرفته نشود.

۳۰۹۱
آنچه از متانت منشعب می‌شود

۲۲۳۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش

۱ . در حدیث دیگری در صفات مؤمن آمده است: «أن لا يتحامل على الأصدقاء» یعنی «زحمت خود را به دوش دوستان نمی‌اندازد» (ر.ک: مجمع البحرين واژهٔ «حمل»).

لاوي بنِ يهودا مِن حَواريِّي عيسىٰ ﷺ عمّا يَتَشَعَّبُ مِن الرَّزانَةِ[1]: أمّا الرَّزانَةُ فيَتَشَعَّبُ مِنها اللُّطفُ والحَزمُ، وأداءُ الأمانَةِ، وتَركُ الخِيانَةِ، وصِدقُ اللِّسانِ، وتَحصينُ الفَرجِ، واستِصلاحُ المالِ، والاستِعدادُ لِلعَدُوِّ، والنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ، وتَركُ السَّفَهِ، فهذا ما أصابَ العاقِلُ بِالرَّزانَةِ، فطُوبىٰ لِمَن تَوَقَّرَ ولِمَن لَم تَكُن لَهُ خِفَّةٌ ولا جاهِلِيَّةٌ وعَفا وصَفَحَ.[2]

شمعون بن لاوی، از نوادگان یهودا، حواریِ عیسی ﷺ دربارهٔ آنچه از متانت نشأت می‌گیرد ـ فرمود: آنچه از متانت برخیزد: مهربانی است و دوراندیشی و امانتداری و ترک خیانت و راستگویی و حفظ شرمگاه و آباد کردن مال و ثروت و آمادگی در برابر دشمن و نهی از منکر و ترک سبکسری. اینها صفاتی است که بر اثر متانت به خردمند رسد. پس خوشا به حال کسی که باوقار باشد و سبکی و نادانی در او نباشد و ببخشد و گذشت کند.

۲۲۳۰۲ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: الوَقارُ يُنجِدُ الحِلمَ.[3]

۲۲۳۰۲ . **امام علی ﷺ**: وقار به بردباری کمک می‌کند.

۲۲۳۰۳ . **عنه ﷺ**: بِالوَقارِ تَكثُرُ الهَيبَةُ.[4]

۲۲۳۰۳ . **امام علی ﷺ**: به سبب وقار، هیبت [آدمی] زیاد می‌شود.

---

۱ . الرَّزانة: الوقار، رَزُن الرجل: فهو رزين، أي وقور (الصحاح: ۲۱۲۳/۵).

۲ . تحف العقول: ۱۷.

۳ . غرر الحكم: ۳۰۰.

۴ . غرر الحكم: ۴۱۸۴.

الوَقْف

وقف

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :١٠٣/١٨١«أبواب الوقوف والصَّدقات والهِبات».

وسائل الشيعة :١٣/٢٩٢«كتاب الوقوف والصَّدقات».

كنز العمّال :١٦/٦٣٣«كتاب الوقف».

انظر :

عنوان ٢٩٣«الصَّدقة»، ٥١٩«الإنفاق»، ٢٩٩«المال».

٣٥٨ ـــــــ

وإنّ لابنَي فاطِمَةَ مِن صَدَقَةِ عليٍّ مِثلَ الّذي لبَني عليٍّ، وإنّي إنّما جَعَلتُ القِيامَ بذلكَ إلَى ابنَي فاطِمَةَ ابتِغاءَ وَجهِ اللهِ، وقُربَةً إلىٰ رسولِ اللهِ، وتَكريماً لِحُرمَتِهِ، وتَشريفاً لِوُصلَتِهِ.

ويَشتَرِطُ علَى الّذي يَجعَلُهُ إلَيهِ أن يَترُكَ المالَ علىٰ أُصولِهِ، ويُنفِقَ مِن ثَمرِهِ حَيثُ أُمِرَ بِهِ وهُدِيَ لَهُ، وألّا يَبيعَ مِن أولادِ[1] نَخيلِ هذهِ القُرىٰ وَدِيَّةً حتّىٰ تُشكِلَ أرضُها غِراساً.[2]

قال السَّيّد رضي الله عنه: قوله ﷺ في هذه الوصيّة: «ألّا يَبيعَ مِن نَخلِها وَدِيَّةً» الوَدِيَّةُ «الفَسيلَةُ» وجمعها وَدِيٌّ، وقوله ﷺ: «حتّىٰ تُشكِلَ أرضُها غِراساً» هو من أفصح الكلام، والمراد به أنّ الأرض يكثر فيها غراس النّخل حتّىٰ يراها النّاظر علىٰ غير تلك الصّفة الّتي عرفها بها، فيشكل عليه أمرها ويحسبها غيرَها.

۲۲۳۰۶ ـ الكامل للمبرّد: حَدَّثَنا أبو مُحلِّم محمّدُ بنُ هِشامٍ في إسنادٍ ذَكَرَهُ، آخِرُهُ أبو نَيزَرٍ

و نصیب دو فرزند فاطمه از دارایی علی، همانند نصیب دیگر فرزندان علی است. و علّت آنکه انجام این وصیّت را به عهدهٔ دو فرزند فاطمه گذاشتم، جلب خشنودی خدا و تقرّب به پیامبر خدا ﷺ و گرامیداشت حرمت و بزرگداشت پیوندم با اوست.

و بر کسی که این مال را به او می‌سپارد شرط می‌کند که اصل مال را نگه دارد و درآمد آن را در راه‌هایی که بدان فرمان داده شده و به آن راهنمایی شده است، به مصرف برساند و نهال‌های درختان خرما را که از نخلستان این آبادی‌ها می‌روید نفروشد تا زمین نخلستان به گونه‌ای بارور گردد که گویی زمینی دیگر است.[1]

۲۲۳۰۶ ـ الكامل للمبرّد: ابو محلّم محمّد بن هشام برایم حدیثی نقل کرد که سلسله سند آن را ذکر نمود و در آخرش ابونَیزَر قرار داشت و او یکی از شاهزادگان عجم بود، و بعداً برایم

---

۱. في بحار الأنوار: ۱۸۴/۱۰۳ «وأن لا يبيع من نخيل هذه القرىٰ».

۲. نهج البلاغة: الكتاب ۲۴.

۱. سید رضی ﷺ گوید: این جملهٔ حضرت در این وصیت که: «الّا یبیع من نخلها وَدیّه (نهال خرمایی از درختان این آبادی‌ها را نفروشد)»، کلمهٔ «ودیّه» به معنای نهال خرماست و جمع آن «وَدْی» می‌باشد و جملهٔ «حتی تشکل ارضها غراساً» از شیواترین و فصیح‌ترین جملات است و مقصود این است که در آن آبادی درختان خرما چنان بروید و زیاد شود که وقتی کسی آن را می‌بیند، با آنچه قبلاً دیده بود متفاوت باشد به طوری که تشخیص آن برای او مشکل شود و خیال کند این زمین غیر از آن زمینی است که قبلاً دیده است.

ـ وكانَ أبو نَيزَرٍ مِن أبناءِ بَعضِ مُلوكِ الأعاجِمِ ـ قالَ: وَصَحَّ عِندي بَعدُ أنَّهُ مِن وُلدِ النَّجاشيِّ ـ يعني أبا نَيزَرٍ ـ فرَغِبَ في الإسلامِ صَغيراً، فأتىٰ رسولَ اللهِ ﷺ فأسلَمَ وكانَ مَعهُ في بُيوتِهِ، فلَمّا تُوُفِّيَ رسولُ اللهِ ﷺ صارَ مَعَ فاطِمَةَ وولَدِها ﷺ.

قالَ أبو نَيزَرٍ: جاءني عليُّ بنُ أبي طالبٍ أميرُ المؤمنينَ وأنا أقومُ بِالضَّيعَتَينِ عَينِ أبي نَيزَرٍ والبُغَيبِغَةِ ... ثُمّ أخَذَ المِعوَلَ وانحَدَرَ في العَينِ، فجَعَلَ يَضرِبُ وأبطأ علَيهِ الماءُ، فخَرَجَ وقَد تَفَضَّجَ جَبينُهُ ﷺ عَرَقاً، فانتَكَفَ العَرَقَ عَن جَبينِهِ ثُمّ أخَذَ المِعوَلَ وعادَ إلَى العَينِ، فأقبَلَ يَضرِبُ فيها وجَعَلَ يُهَمهِمُ، فانثالَت كأنّها عُنُقُ جَزورٍ، فخَرَجَ مُسرِعاً فقالَ:

أُشهِدُ اللهَ أنّها صَدَقَةٌ، علَيَّ بِدَواةٍ وصَحيفَةٍ، قالَ: فعَجَّلتُ بِهِما إلَيهِ فكَتَبَ:

«بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، هٰذا ما تَصَدَّقَ بِهِ عبدُ اللهِ عليٌّ أميرُ المؤمنينَ، تَصَدَّقَ بِالضَّيعَتَينِ المَعروفَتَينِ بِعَينِ أبي نَيزَرٍ والبُغَيبِغَةِ علىٰ فُقَراءِ أهلِ المَدينَةِ وابنِ السَّبيلِ، لِيَقيَ اللهُ بِهِما وَجهَهُ حَرَّ النّارِ

معلوم شد که از فرزندان نجاشی بوده است و در خردسالی به اسلام متمایل شد و نزد رسول خدا ﷺ آمد و مسلمان شد و در خانه‌های آن حضرت با ایشان به سر برد و چون رسول خدا ﷺ در گذشت، پیش فاطمه ﷺ و فرزندان او رفت.

ابونیزر می‌گوید: من ادارهٔ دو مزرعه، یکی عین ابی‌نیزر و دیگری بغیبغه را به عهده داشتم. علی بن ابی طالب ﷺ امیرالمؤمنین نزد من آمد و... سپس کلنگ را برداشت و داخل چاه رفت و شروع به کندن زمین کرد، اما مدتی گذشت و به آب نرسید. حضرت در حالی که از پیشانیش عرق می‌چکید بیرون آمد و عرق پیشانی خود را پاک کرد و دوباره کلنگ را برداشت و به درون چاه رفت و شروع به کندن کرد و زمزمه می‌کرد. ناگهان آب مانند گردن شتر بیرون زد و علی به سرعت بالا آمد و فرمود:

خدا را گواه می‌گیرم که این صدقه است. دوات و کاغذی برایم بیاور. ابونیزر می‌گوید: من به سرعت دوات و کاغذ حاضر کردم و علی ﷺ نوشت: «به نام خداوند بخشندهٔ مهربان. بدین‌وسیله بندهٔ خدا علی امیرمؤمنان دو مزرعهٔ معروف به چشمهٔ ابی‌نیزر و بغیبغه را برای تهیدستان مدینه و در راه‌ماندگان صدقه قرار داد تا به واسطهٔ این دو [صدقه] خداوند در روز قیامت چهرهٔ او را از گرمای آتش نگه دارد؛ نه فروختنی هستند و نه بخشیدنی تا اینکه

يَومَ القِيامَةِ، لا تُباعا ولا تُوهَبا حتّىٰ يَرِثَهُما اللهُ وهُو خَيرُ الوارِثينَ، إلّا أن يَحتاجَ إلَيهِما الحَسَنُ أو الحُسَينُ فهُما طِلْقٌ لَهُما، ولَيسَ لأحَدٍ غَيرِهِما».

قالَ محمّدُ بنُ هِشامٍ: فرَكِبَ الحُسَينَ عليه السلام دَينٌ، فحَمَلَ إلَيهِ مُعاويَةُ بِعَينِ أبي نَيزَرٍ مِأتَي ألفِ دِينارٍ فأبىٰ أن يَبيعَ، وقالَ: إنّما تَصَدَّقَ بِها أبي لِيَقِيَ اللهُ بِها وَجهَهُ حَرَّ النّارِ، ولَستُ بائعَها بشَيءٍ.[1]

خداوند آنها را به ارث برد و او بهترین وارثان است. مگر اینکه حسن و حسین به آنها احتیاج پیدا کنند که در این صورت در اختیار آنان می‌باشد و جز این دو، برای کس دیگری نمی‌باشد».

محمّد بن هشام می‌گوید: حسین علیه السلام قرضی داشت و معاویه دویست هزار دینار برای او فرستاد تا چشمهٔ ابی‌نیزر را به او بفروشد، اما حسین از فروختن آن امتناع ورزید و فرمود: آن را پدرم صدقه قرار داده است تا بدان وسیله خداوند چهرهٔ او را از گرمای آتش نگه دارد و من آن را به هیچ قیمتی نمی‌فروشم.

۲۲۳۰۷ . الإمامُ الباقرُ عن آبائه عليهم السلام: إنَّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ برَجُلٍ يَغرِسُ غَرساً في حائطٍ لَهُ ... فقالَ: ألا أدُلُّكَ علىٰ غَرسٍ أثبَتَ أصلاً وأسرَعَ إيناعاً وأطيَبَ ثَمَراً وأنقىٰ؟ قالَ: بلىٰ فِداكَ أبي وأُمّي يا رسولَ اللهِ.

فقال: إذا أصبَحتَ وأمسَيتَ فقُلْ: «سُبحانَ اللهِ والحَمدُ للهِ ولا إلٰهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ» فإنّ لكَ بذلكَ إن قُلتَهُ بكُلِّ تَسبيحَةٍ عَشرَ شَجَراتٍ في الجَنَّةِ من أنواعِ الفاكِهَةِ، وهُنَّ مِن الباقِياتِ الصّالِحاتِ.

فقالَ الرَّجُلُ: أُشهِدُكَ يا رسولَ اللهِ أنَّ

۲۲۳۰۷ . امام باقر علیه السلام ـ به نقل از پدرانش علیهم السلام ـ: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی که در باغ خود مشغول کاشتن نهالی بود برخورد کرد، به او فرمود: آیا تو را به نهالی راهنمایی نکنم که ریشه‌اش محکمتر باشد و زودتر به بار نشیند و میوه‌اش خوشمزه‌تر و پاکیزه‌تر باشد؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا.

فرمود: هرگاه صبح و شب خود را آغاز کردی بگو: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله والله اکبر»؛ زیرا اگر این جمله را بگویی برای هر تسبیحی ده درخت از میوه‌های گوناگون در بهشت خواهی داشت و اینان از باقیات الصالحات هستند.

مرد عرض کرد: ای رسول خدا! شاهد باش که من این باغم را وقف مسلمانان

---

۱ . الكامل للمبرّد: ۳/۱۱۲۷.

حائطي هٰذا صَدَقَةٌ مَقبوضَةٌ علىٰ فُقَراءِ المُسلمينَ مِن أهلِ الصُّفَّةِ، فأنزَلَ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ: ﴿فأمّا مَنْ أعطىٰ واتّقىٰ * وصَدَّقَ بِالحُسْنىٰ * فسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ﴾.[1]

تهیدست اهل صُفّه کردم. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «و امّا کسی که عطا کرد و تقوا داشت و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت».

۲۲۳۰۸ . عنه ﷺ: إنّ رسولَ اللهِ ﷺ خَرَجَ في جَيشٍ فأدرَكَتهُ القائلَةُ وهُو ما يَلي اليَنبُعَ، فاشتَدَّ علَيهِ حَرُّ النَّهارِ فانتَهَوا إلىٰ سَمُرَةٍ فعَلَّقوا أسلِحَتَهُم علَيها وفَتَحَ اللهُ علَيهِم، فقَسَّمَ رسولُ اللهِ مَوضِعَ السَّمُرَةِ لِعليٍّ في نَصيبِهِ. قالَ: فاشتَرىٰ إلَيها بَعدَ ذلكَ، فأمَرَ مَملوكَيهِ أن يَفجُروا لَها عَيناً، فخَرَجَ لَها مِثلُ عَينِ الجَزُورِ، فجاءَ البَشيرُ يَسعىٰ إلىٰ عليٍّ يُخبِرُهُ بالّذي كانَ، فجَعَلَها عليٌّ صَدَقَةً فكَتَبَها:

«صَدَقَةٌ للهِ تعالىٰ يَومَ تَبيَضُّ وُجوهٌ وتَسوَدُّ وُجوهٌ، لِيَصرِفَ اللهُ بها وَجهي عَنِ النّارِ، صَدَقَةٌ بَتَّةٌ بَتْلَةٌ في سَبيلِ اللهِ تعالىٰ، لِلقَريبِ والبَعيدِ[2]، في السِّلمِ والحَربِ، واليَتامىٰ والمَساكينِ وفي الرِّقابِ».[3]

۲۲۳۰۸ . امام باقر ﷺ: رسول خدا ﷺ با سپاهی بیرون رفت، نیمروز به نزدیک ینبع رسید. گرمای شدید ظهر آن حضرت را می‌آزرد. پس به درخت مغیلانی رسیدند و سلاحهای خود را به آن آویختند. خداوند [در این جنگ] فتح و پیروزی نصیب آنان فرمود و رسول‌خدا ﷺ محلّ آن درخت را سهم علی [از غنایم] قرار داد.

علی ﷺ بعداً مقدار دیگری از آن را زمین خریداری کرد و به سهم خود افزود و به غلامانش دستور داد برای آن اراضی چاه آبی حفر کردند و آب مانند گردن شتر فوران کرد. یک نفر به طرف علی دوید و این خبر را به آن حضرت مژده داد. علی ﷺ آن را صدقه قرار داد و چنین نوشت:

«این صدقه‌ای است برای خداوند متعال به خاطر روزی که در آن عدّه‌ای روسپید و عدّه‌ای روسیاه می‌شوند، تا خداوند به واسطهٔ آن [صدقه] چهرهٔ مرا از آتش دور گرداند؛ صدقه‌ای است قطعی و مسلّم در راه خداوند متعال برای خویش و بیگانه، در زمان صلح و جنگ و برای یتیمان و مستمندان و آزادی بردگان».

---

۱ . بحار الأنوار : ۴/۱۸۲/۱۰۳ .

۲ . الظاهر : «للقريب والبعيد» .

۳ . كنز العمّال : ۴۶۱۵۸ .

۲۲۳۰۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : قَسَّمَ رسولُ اللهِ ﷺ الفَيءَ فأصابَ عليّاً أرضٌ، فاحتَفَرَ فيها عَيناً فخَرَجَ مِنها ماءٌ يَنبَعُ في السَّماءِ كهَيئَةِ عُنُقِ البَعيرِ فسَمّاها عَينَ يَنبُعَ، فجاءَ البَشيرُ لِيُبَشِّرَهُ فقالَ: بَشِّرِ الوارِثَ ! هِيَ صَدَقَةٌ بَتّاً بَتْلاً في حَجيجِ بَيتِ اللهِ وعابِرِ سَبيلِهِ لا تُباعُ ولا تُوهَبُ ولا تُورَثُ، فمَن باعَها أو وَهَبَها فعلَيهِ لَعنَةُ اللهِ والمَلائكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ، لا يَقبَلُ اللهُ مِنهُ صَرْفاً ولا عَدْلاً.[1]

۲۲۳۰۹ . **امام صادق**ﷺ: رسول خداﷺ غنایم را تقسیم کرد و یک قطعه زمین به علی رسید. علی دستور داد در آن زمین چشمه‌ای حفر کنند و چشمه به آب رسید و مانند گردن شتر از آن آب به آسمان فوران کرد، لذا حضرت آن را «عین ینبع (چشمهٔ جوشان)» نامید. کسی آمد که به آن حضرت مژده دهد. حضرت فرمود: وارث را بشارت ده! این صدقه‌ای است قطعی ومسلّم برای حاجیان خانهٔ خدا و مسافران راه آن. نه فروختنی است نه بخشیدنی و نه ارث بردنی. پس هرکه آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد و خداوند از او هیچ توبه و فدیه‌ای نپذیرد.

۲۲۳۱۰ . عوالي اللآلي عن جابرٍ: لَم يَكُن مِنَ الصَّحابَةِ ذو مَقدُرَةٍ إلّا وَقَفَ وَقفاً.[2]

۲۲۳۱۰ . **عوالی اللآلی** ـ به نقل از جابر ـ: هیچ توانگری از صحابه نبود، مگر اینکه چیزی وقف کرد.

(انظر) الموت: باب ۳۶۹۱.

---

۱ . تهذيب الأحكام: ۹/۱۴۸/۶۰۹.

۲ . عوالي اللآلي: ۳/۲۶۱/۵.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

التّقوىٰ

تقوا

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٠/٢٥٧ باب ٥٦ «الطاعة والتّقوىٰ والورع».

كنز العمّال :٣/٨٩، ٦٩٧ «التّقوىٰ».

انظر :

عنوان ٥٣٧ «الورع»، الموت: باب ٣٦٧٥، البركة: باب ٣٥٦.

الخوف: باب ١١٥١، المعاد (صفة المحشر): باب ٢٩٤٣.

۴۰۹۳
التَّقوىٰ

الكتاب:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.[1]

﴿ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ ... أُولٰئِكَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.[2]

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.[3]

﴿أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[4]

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.[5]

الحديث:

۲۲۳۱۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن رُزِقَ تُقىً فَقَد رُزِقَ

---

۱. الأعراف: ۹۶.
۲. البقرة: ۲ و ۵.
۳. آل عمران: ۱۲۳.
۴. الأعراف: ۶۳.
۵. البقرة: ۱۹۴.

۴۰۹۳
تقوا

قرآن:

«و اگر مردم آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم».

«این است کتابی که در [حقانیّت] آن هیچ تردیدی نیست و برای پرهیزگاران هدایت است... آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند».

«و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر ـ با آنکه ناتوان بودید ـ یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید».

«آیا تعجّب کردید که بر مردی از خودتان، پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید؟».

«این ماهِ حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدّی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با پرواپیشگان است».

حدیث:

۲۲۳۱۱ . پیامبر خدا ﷺ: هر که تقوا روزیش شود،

خَيرَ الدُّنيا والآخِرَةِ.[1]

۲۲۳۱۲ . عنه ﷺ ـ في وصِيَّتِهِ لأبي ذرٍّ ـ: عَلَيكَ بتَقوَى اللهِ؛ فإنَّهُ رَأسُ الأمرِ كُلِّهِ.[2]

۲۲۳۱۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التُّقىٰ رئيسُ الأخلاقِ.[3]

۲۲۳۱۴ . عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالتُّقىٰ؛ فإنَّهُ خُلقُ الأنبياءِ.[4]

۲۲۳۱۵ . عنه ﷺ: التَّقوىٰ أقوىٰ أساسٍ، الصَّبرُ أقوىٰ لِباسٍ.[5]

۲۲۳۱۶ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن أفضَلِ الأعمالِ ـ: التَّقوىٰ.[6]

۲۲۳۱۷ . عنه ﷺ: لا يَهلِكُ علَى التَّقوىٰ سِنخُ أصلٍ، ولا يَظمَأُ علَيها زَرعُ قَومٍ.[7]

۲۲۳۱۸ . عنه ﷺ: التَّقوىٰ لا عِوَضَ عَنه ولا خَلَفَ فيه.[8][9]

۲۲۳۱۹ . عنه ﷺ: إنّ التَّقوىٰ أفضَلُ كَنزٍ، وأحرَزُ حِرزٍ، وأعَزُّ عِزٍّ، فيهِ نَجاةُ كُلِّ هارِبٍ،

خیر دنیا و آخرت روزیش شده است.

۲۲۳۱۲ . **پیامبرخدا ﷺ** ـ درسفارش خودبه‌ابوذر ـ فرمود: تقوای خدا پیشه کن؛ زیرا آن رأس همهٔ کارهاست.

۲۲۳۱۳ . **امام علی ﷺ**: تقوا، رئیس خوی‌هاست.

۲۲۳۱۴ . **امام علی ﷺ**: تقوا داشته باش که آن خوی پیامبران است.

۲۲۳۱۵ . **امام علی ﷺ**: تقوا، محکم‌ترین شالوده است. صبر محکم‌ترین جامه است.

۲۲۳۱۶ . **امام علی ﷺ** ـ در پاسخ به این پرسش که: برترین اعمال چیست؟ ـ فرمود: تقوا.

۲۲۳۱۷ . **امام علی ﷺ**: بنیاد محکمی که بر روی تقواست، هرگز تباه نشود و کِشتهٔ قومی که ریشه در تقوا دارد، هرگز بی‌آب نماند.

۲۲۳۱۸ . **امام علی ﷺ**: تقوا، هیچ عوض وجایگزینی ندارد.

۲۲۳۱۹ . **امام علی ﷺ**: براستی که تقوا بهترین گنج و محکمترین پناهگاه و عزیزترین عزّت و اقتدار است، نجات هر گریزنده‌ای [از

---

۱ . کنز العمّال : ۵۶۴۱. ۲ . بحار الأنوار : ۲۱/۲۸۹/۷۰.
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۱۰.
۴ . غرر الحكم : ۶۰۸۶. ۵ . غرر الحكم : ۸۲۲، ۸۲۳.
۶ . بحار الأنوار : ۱۶/۲۸۸/۷۰.
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶.
۸ . كذا في المصدر والصحيح : «... عنها ... فيها».
۹ . غرر الحكم : ۲۱۵۴.

ودَرَكُ كُلِّ طالِبٍ، وظَفَرُ كُلِّ غالِبٍ.[۱]

۲۲۳۲۰ . عنه ﷺ : التَّقوىٰ غايَةٌ لا يَهلِكُ مَنِ اتَّبَعَها، ولا يَندَمُ مَن عَمِلَ بِها؛ لأنَّ بِالتَّقوىٰ فازَ الفائزونَ، وبِالمَعصِيَةِ خَسِرَ الخاسِرونَ.[۲]

۲۲۳۲۱ . عنه ﷺ : اِتَّقِ اللهَ بَعضَ التُّقىٰ وإن قَلَّ، واجعَلْ بَينَكَ وبَينَ اللهِ سِتراً وإن رَقَّ.[۳]

۲۲۳۲۲ . عنه ﷺ : إنَّ مَن فارَقَ التَّقوىٰ اُغرِيَ بِاللَّذّاتِ والشَّهَواتِ، ووَقَعَ في تِيهِ السَّيِّئاتِ، ولَزِمَهُ كَبيرُ التَّبِعاتِ.[۴]

۲۲۳۲۳ . عنه ﷺ : أيَسُرُّكَ أن تَكونَ مِن حِزبِ اللهِ الغالِبينَ؟ اِتَّقِ اللهَ سبحانَهُ وأحسِنْ في كُلِّ اُمورِكَ؛ فإنَّ اللهَ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوا والَّذينَ هُم مُحسِنونَ.[۵]

۲۲۳۲۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لِسَعدِ الخَيرِ ـ : اُوصِيكَ بِتَقوَى اللهِ؛ فإنَّ فيها السَّلامَةَ مِن التَّلَفِ، والغَنيمَةَ في المُنقَلَبِ.[۶]

(انظر) القلب : باب ۳۳۴۸.
الموت : باب ۳۶۷۵.
النفس : باب ۳۸۵۷.

هلاکت و دوزخ] و امید هر جوینده‌ای و پیروزی هر چیره‌جویی در تقواست.

۲۲۳۲۰ . **امام علی**ﷺ: تقوا، هدفی است که هر کس آن را دنبال کند به هلاکت نیفتد و هر که به کارَش بندد پشیمان نشود؛ زیرا با تقواست که رستگاران رستند و با معصیت است که زیانکاران زیان کردند.

۲۲۳۲۱ . **امام علی**ﷺ: از خداوند بترس گرچه اندکی، و میان خود و خدا پرده‌ای [از شرم] بیفکن هرچند نازک باشد.

۲۲۳۲۲ . **امام علی**ﷺ: هر که از تقوا جدا شود، شیفتهٔ لذّت‌ها و شهوات گردد و در بیابانِ سرگردان کنندهٔ گناهان بیفتد و پیامدهای ناگوار سختْ دامنگیرش شود.

۲۲۳۲۳ . **امام علی**ﷺ: آیا خوش داری که از حزبِ ظفرمند خداوند باشی؟ از خداوند سبحان پروا داشته باش و در همهٔ کارهایت نیکو عمل کن؛ زیرا خداوند با تقوا پیشگان است و کسانی که نیکوکارند.

۲۲۳۲۴ . **امام باقر**ﷺ ـ به سعد الخیر ـ فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا که آن باعث رستن از نابودی و سود بردن در بازگشتگاه (آخرت) است.

---

۱ . بحار الأنوار : ۳۶/۳۷۴/۷۷.
۲ . كنز العمّال : ۴۴۲۱۶. ۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۴۲.
۴ . غرر الحكم : ۳۶۲۵. ۵ . غرر الحكم : ۲۸۲۸.
۶ . الكافي : ۸/۵۲/۱۶.

۴۰۹۴
وَصِيَّةُ اللهِ بِالتَّقوىٰ

الكتاب:

﴿وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللهُ غَنِيّاً حَمِيداً﴾.[1]

الحديث:

۲۲۳۲۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أوصاكُم بِالتَّقوىٰ، وجَعَلَها مُنتَهىٰ رِضاهُ وحاجَتِهِ مِن خَلقِهِ، فاتَّقُوا اللهَ الَّذي أنتُم بعَينِهِ، ونَواصِيكُم بِيَدِهِ.[2]

۲۲۳۲۶ . عنه ﷺ: إنّ التَّقوىٰ مُنتَهىٰ رِضَى اللهِ مِن عِبادِهِ وحاجَتِهِ مِن خَلقِهِ.[3]

(انظر) الوصيّة: باب ۴۰۱۱، ۴۰۱۳، ۴۰۱۵.

۴۰۹۵
وَصِيَّةُ الإمامِ عَلِيٍّ ﷺ بِالتَّقوىٰ

۲۲۳۲۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ؛ فإنّها خَيرُ ما تَواصَى العِبادُ بِهِ، وخَيرُ عَواقِبِ الأُمورِ عِندَ اللهِ.[4]

۱. النساء: ۱۳۱.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۳.
۳. غرر الحكم: ۳۶۲۰.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۳.

۴۰۹۴
سفارش خداوند به تقوا

قرآن:

«و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید [چه باک؟ که] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آنِ خداست و خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است».

حدیث:

۲۲۳۲۵ . **امام علی ﷺ**: و [خداوند] شما را به تقوا سفارش فرمود و آن را نهایت خشنودی خود و خواستهٔ خویش از آفریدگانش قرار داد. پس بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید و ناصیه‌های[1] شما در دست اوست.

۲۲۳۲۶ . **امام علی ﷺ**: تقوا نهایت خشنودی خداوند از بندگان خود و [نهایت] خواستهٔ او از آفریدگانش می‌باشد.

۴۰۹۵
سفارش‌های امام علی ﷺ به تقوا

۲۲۳۲۷ . **امام علی ﷺ**: ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می‌کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایانِ امور است.

۱. ناصیه، موی جلوی سر را گویند و کنایه از اختیار تام داشتن است.

۲۲۳۲۸ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ الّذي ضَرَبَ الأمثالَ، ووَقَّتَ لَكُمُ الآجالَ.[۱]

۲۲۳۲۹ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ الّتي هِيَ الزّادُ وبِها المَعاذُ، زادٌ مُبلِغٌ، ومَعاذٌ مُنجِحٌ.[۲]

۲۲۳۳۰ . عنه ﷺ: أُوصِيكَ بتَقوَى اللهِ ـ أي بُنَيَّ ـ ولُزومِ أمرِهِ، وعِمارَةِ قَلبِكَ بذِكرِهِ.[۳]

۲۲۳۳۱ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ الّذي أبلَسَكُمُ الرِّياشَ، وأسبَغَ عَلَيكُمُ المَعاشَ.[۴]

۲۲۳۳۲ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ، وأُحَذِّرُكُم أهلَ النِّفاقِ.[۵]

۲۲۳۳۳ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ، فإنَّها الزِّمامُ والقِوامُ، فتَمَسَّكوا بوَثائقِها، واعتَصِموا بحَقائقِها.[۶]

۲۲۳۳۴ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ، وأُحَذِّرُكُمُ الدُّنيا.[۷]

۲۲۳۳۵ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ؛ فإنَّها غِبطَةُ

۲۲۳۲۸ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به پروا داشتن از خدا سفارش می‌کنم، همان خدایی که [برای روی آوردن شما به تقوا] مَثَل‌ها زده و مدّت عمر شما را مشخّص کرده است.

۲۲۳۲۹ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم که آن توشه است و پناهگاه، توشه‌ای است رساننده [به سرمنزل مقصود] و پناهگاهی رهاننده [از آتش دوزخ].

۲۲۳۳۰ . **امام علی**ﷺ: فرزندم! تو را به تقوای خدا و پیروی از فرمان او و آباد کردن دلت به یاد او، سفارش می‌کنم.

۲۲۳۳۱ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به تقوا از خدایی سفارش می‌کنم که لباس آراسته بر تن شما پوشانده و اسباب معاش شما را فراهم ساخته است.

۲۲۳۳۲ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، و از منافقان برحذرتان می‌دارم.

۲۲۳۳۳ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا که تقوا مهار است و تکیه‌گاه. پس بندهای محکم آن را بچسبید و به حقایق آن چنگ در زنید.

۲۲۳۳۴ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و از دنیا برحذرتان می‌دارم.

۲۲۳۳۵ . **امام علی**ﷺ: شما را به تقوای خدا

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۳.
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴.
۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱.
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۲.
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۴.
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۵.
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الطّالِبِ الرّاجي، وثِقَةُ الهارِبِ اللّاجِي، واستَشعِروا التَّقوىٰ شِعاراً باطِناً.[١]

٢٢٣٣٦. عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ الّذي ابتَدَأَ خَلقَكُم، وإلَيهِ يَكونُ مَعادُكُم، وبِهِ نَجاحُ طَلِبَتِكُم، وإلَيهِ مُنتَهىٰ رَغبَتِكُم، ونَحوَهُ قَصدُ سَبيلِكُم.[٢]

٢٢٣٣٧. عنه ﷺ: أُوصِيكُم أيُّها النّاسُ بتَقوَى اللهِ، وكَثرَةِ حَمدِهِ علىٰ آلائِهِ إلَيكُم.[٣]

٢٢٣٣٨. عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ الّذي أعذَرَ بما أنذَرَ، واحتَجَّ بما نَهَجَ.[٤]

٢٢٣٣٩. عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ؛ فإنّها حَقُّ اللهِ علَيكُم، والمُوجِبَةُ علَى اللهِ حَقَّكُم، وأن تَستَعينوا علَيها باللهِ، وتَستَعينوا بِها علَى اللهِ... ألا فَصُونُوها وتَصَوَّنوا بِها.[٥]

٢٢٣٤٠. عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ؛ فإنّها غِبطَةٌ لِلطّالِبِ الرّاجِي، وثِقَةٌ لِلهارِبِ اللّاجِي.[٦]

٢٢٣٤١. عنه ﷺ ـ فيما كَتَبَ إلىٰ بَعضِ أصحابِهِ ـ: أُوصِيكَ ونَفسي بِتَقوىٰ مَن لا يَحِلُّ لَكَ

سفارش می‌کنم؛ زیرا که آن آرمان هر جویندهٔ امیدواری است و مورد اعتماد هر فراری پناه‌جویی، تقوا را جامهٔ زیرین خود کنید.

٢٢٣٣٦. **امام علی**ﷺ: شما را به تقوای خدایی سفارش می‌کنم که آفرینش شما را بیاغازید و بازگشت‌شما نیز به سوی اوست و به واسطهٔ او به مطلوب خود می‌رسید و نهایت آرزویتان هموست و به سوی او رهسپارید.

٢٢٣٣٧. **امام علی**ﷺ: ای مردم! شما را به تقوای خدا و حمد فراوان او بر نعمت‌هایی که به شما داده است سفارش می‌کنم.

٢٢٣٣٨. **امام علی**ﷺ: شما را به تقوای خدایی سفارش می‌کنم که با هشدارهایش جای عذر و بهانه باقی نگذاشته و با نشان دادن راه، حجّت را تمام کرده است.

٢٢٣٣٩. **امام علی**ﷺ: شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا که آن حقّ خداست بر گردن شما و [نیز] موجب حقّ شما بر خدا می‌شود و به شما سفارش می‌کنم که در راه تقوا، از خدا کمک بخواهید و برای نزدیکی به خدا از آن یاری طلبید... هان! تقوا را حفظ کنید و خویشتن را [نیز] به وسیلهٔ آن محفوظ بدارید.

٢٢٣٤٠. **امام علی**ﷺ: شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم که مایهٔ نکوحالیِ جویندهٔ امیدوار است واطمینان بخش فراریِ پناهنده.

٢٢٣٤١. **امام علی**ﷺ ـ در نامه‌ای به یکی از اصحاب خود ـ نوشت: تو را و خودم را به تقوای کسی سفارش می‌کنم که نافرمانی او بر

---

١. الكافي: ٣/١٧/٨. ٢. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٨.
٣. نهج البلاغة: الخطبة ١٨٨.
٤. نهج البلاغة: الخطبة ٨٣.
٥. نهج البلاغة: الخطبة ١٩١.
٦. بحار الأنوار: ١٦/٣٩/٧٨.

مَعصِيَتُهُ، ولا يُرجىٰ غَيرُهُ، ولا الغِنىٰ إلّا إلَيهِ، فإنَّ مَنِ اتَّقَى اللهَ عَزَّ وقَوِيَ وشَبِعَ ورَوِيَ ورَفَعَ عَقلَهُ عَن أهلِ الدُّنيا، فَبَدَنُهُ مَع أهلِ الدُّنيا وقَلبُهُ وعَقلُهُ مُعايِنُ الآخِرَةِ، فأطفَأَ بضَوءِ قَلبِهِ ما أبصَرَت عَيناهُ مِن حُبِّ الدُّنيا.[1]

(انظر) الوصيّة: باب ۴۰۱۷.

تو روا نیست و به غیر او امیدی برده نشود و بی نیازی جزسوی او نیست؛ زیرا کسی که از خدا پرواکند، عزیز و نیرومند و سیر و سیراب شود وخردش از مردم دنیا فراتر رود و در نتیجه، جسمش با مردم دنیا باشد و دل و خردش بینای آخرت و با نور دلِ خود، آنچه را دیدگان او از محبّت و دوستی دنیا بیند، خاموش گرداند.

۴۰۹۶

التَّقوىٰ أشرَفُ المَلابِسِ

۴۰۹۶

تقوا، فاخرترین جامه‌هاست

الكتاب:

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.[2]

قرآن:

«ای فرزندان آدم! درحقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [نیز] زینتی [فرو فرستادیم] و بهترین جامه، تقواست. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکّر شوند».

الحديث:

۲۲۳۴۲. **بحار الأنوار:** فيما ناجَى اللهُ تعالىٰ بهِ موسىٰ عليه السلام: كُن خَلَقَ الثِّيابِ جَديدَ القَلبِ.[3]

حدیث:

۲۲۳۴۲. **بحار الأنوار:** در نجواهای خداوند متعال با موسی علیه السلام آمده است: کهنه‌پوش و نودل باش.

۲۲۳۴۳. **الإمامُ عليٌّ عليه السلام:** ثَوبُ التُّقىٰ أشرَفُ المَلابِسِ.[4]

۲۲۳۴۳. **امام علی علیه السلام:** جامهٔ تقوا، فاخرترین جامه‌هاست.

---

۱. تنبيه الخواطر: ۱۹۵/۲. ۲. الأعراف: ۲۶.
۳. بحار الأنوار: ۷/۳۱/۷۷. ۴. غرر الحكم: ۴۶۸۶.

۲۲۳۳۴ . عنه ﷺ : مَن تَسربَلَ أثوابَ التُّقىٰ لم يَبْلُ سِربالُهُ.[۱]

۲۲۳۳۵ . عنه ﷺ : اِستَشعِروا التَّقوىٰ شِعاراً[۲] باطِناً.[۳]

۲۲۳۳۶ . عنه ﷺ : مَن أشعَرَ التَّقوىٰ قَلبَهُ بَرَّزَ مَهَلُهُ، وفازَ عَمَلُهُ، فاهتَبِلوا هَبَلَها[۴]، واعمَلوا لِلجَنَّةِ عَمَلَها.[۵]

۲۲۳۳۷ . عنه ﷺ: أُوصِيكُم بتَقوَى اللهِ... وأشعِروها قُلوبَكُم، وارحَضوا بِها ذُنوبَكُم... ألا فَصُونوها وتَصَوَّنُوا بِها.[۶]

۲۲۳۳۸ . عنه ﷺ: إنّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ أولِيائِهِ، وهُو لِباسُ التَّقوىٰ، ودِرعُ اللهِ الحَصِينَةُ، وجُنَّتُهُ الوَثِيقَةُ.[۷]

۲۲۳۳۹ . عنه ﷺ : مَن تَعَرَّىٰ مِن لِباسِ التَّقوىٰ لَم يَستَتِرْ بشَيءٍ مِن اللِّباسِ.[۸]

---

۱ . غرر الحكم : ۹۰۱۹.

۲ . الشِّعار: الثوب الذي يلي الجسد لأنه يلي شَعْرَه (النهاية: ۴۸۰/۲).

۳ . بحار الأنوار : ۱۶/۳۹/۷۸ .

۴ . اهتبل الصيد : بغاه وتكسّبه (لسان العرب: ۶۸۷/۱۱).

۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۳۲ .

۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۱ .

۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۷ . ۸ . تحف العقول : ۸۸ .

۲۲۳۳۴ . امام علی ﷺ: هر که جامه‌های تقوا را پیراهن خود کند، پیراهنش کهنه نشود.

۲۲۳۳۵ . امام علی ﷺ: تقوا را جامهٔ زیرین و درونی خود سازید.

۲۲۳۳۶ . امام علی ﷺ: هر که تقوا را جامهٔ زیرین دلِ خود سازد، در خیر و نیکویی گوی سبقت را [از همگنان] برباید و کارَش قرین موفقیت شود. پس، بهره‌ها و خوبی‌های تقوا را بجویید و برای بهشت، کاری درخورِ آن کنید.

۲۲۳۳۷ . امام علی ﷺ: شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم... آن را شعار دل‌های خود کنید و گناهانتان را با آن بشویید... هان! تقوا را حفظ کنید و خود را [نیز] به وسیلهٔ آن محفوظ بدارید.

۲۲۳۳۸ . امام علی ﷺ: جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را برای دوستان ویژهٔ خود گشوده است. جهاد جامهٔ تقواست و زره محکم خداوند و سپر مطمئن او.

۲۲۳۳۹ . امام علی ﷺ: هر که از جامهٔ تقوا برهنه شود هیچ جامه‌ای او را نمی‌پوشاند.

۲۲۳۵۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في تَفسيرِ الآيَةِ ـ: فأمّا اللِّباسُ فالثِّيابُ الّتي يَلبَسونَ، وأمّا الرِّياشُ فالمَتاعُ والمالُ، وأمّا لِباسُ التَّقوىٰ فالعَفافُ؛ لأنّ العَفيفَ لا تَبدو لَه عَورَةٌ وإن كانَ عارِياً مِنَ الثِّيابِ، والفاجِرُ بادِي العَورَةِ وإن كانَ كاسِياً مِنَ الثِّيابِ، يَقولُ: ﴿ولِباسُ التَّقوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾ يقولُ: العَفافُ خَيرٌ.[1]

(انظر) التقوى: باب ۴۰۹۷.

۲۲۳۵۰ . **امام باقر**ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ پیشگفته ـ فرمود: «لباس» همان جامه‌هایی است که می‌پوشند و «ریاش» کالا و دارایی است و لباسِ تقوا، عفاف و پاکدامنی است؛ زیرا شخص پاکدامن، اگرچه برهنه از لباس باشد، عیبی از او آشکار نمی‌شود و آلوده دامن، هرچند پوشیده از لباس باشد، عیب‌هایش آشکار است. می‌فرماید: «و لباس التقوى ذلك خير»، می‌فرماید: خویشتنداری و پاکدامنی بهتر است.

۴۰۹۷
التَّقوىٰ حِصنٌ حَصينٌ

۴۰۹۷
تقوا، دژی است تسخیرناشدنی

۲۲۳۵۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَنِ اتَّقَى اللهَ عاشَ قَوِيّاً، وسارَ في بِلادِ عَدُوِّهِ آمِنا.[2]

۲۲۳۵۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که از خدا پروا دارد، نیرومند بزید و در سرزمین دشمنش آسوده بگردد.

۲۲۳۵۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّقوىٰ حِصنٌ حَصينٌ لِمَن لَجَأَ إلَيهِ.[3]

۲۲۳۵۲ . **امام علی**ﷺ: تقوا، برای کسی که بدان پناه برد، دژی تسخیرناشدنی است.

۲۲۳۵۳ . عنه ﷺ: التَّقوىٰ حِصنُ المُؤمنِ.[4]

۲۲۳۵۳ . **امام علی**ﷺ: تقوا، دژ مؤمن است.

۲۲۳۵۴ . عنه ﷺ: التَّقوىٰ حِرزٌ لِمَن عَمِلَ بِها.[5]

۲۲۳۵۴ . **امام علی**ﷺ: تقوا، پناهگاهی نفوذناپذیر است برای کسی که آن را به کار گیرد.

۲۲۳۵۵ . عنه ﷺ: التَّقوىٰ أوفَقُ حِصنٍ، وأوقىٰ

۲۲۳۵۵ . **امام علی**ﷺ: تقوا، مستحکم‌ترین دژ و

---

۱. تفسير القمّي: ۲۲۶/۱. ۲. بحار الأنوار: ۵/۲۸۳/۷۰.
۳. غرر الحكم: ۱۵۵۸. ۴. غرر الحكم: ۱۰۴۶.
۵. غرر الحكم: ۱۱۲۸.

حِرزٍ.[۱]

۲۲۳۵۶ . عنه ﷺ: أمنَعُ حُصونِ الدِّينِ التَّقوىٰ.[۲]

۲۲۳۵۷ . عنه ﷺ: اِلْجَؤوا إلَى التَّقوىٰ؛ فإنّها[۳] جُنَّةٌ مَنيعَةٌ، مَن لَجَأَ إلَيها حَصَّنَتهُ، ومَنِ اعتَصَمَ بِها عَصَمَتهُ.[۴]

۲۲۳۵۸ . عنه ﷺ: لا مَعقِلَ أحسَنُ مِن الوَرَعِ.[۵]

۲۲۳۵۹ . عنه ﷺ: فاعتَصِموا بتَقوَى اللهِ؛ فإنّ لَها حَبلاً وَثِيقاً عُروَتُهُ، ومَعقِلاً مَنِيعاً ذُروَتُهُ.[۶]

۲۲۳۶۰ . عنه ﷺ: إعلَموا عِبادَ اللهِ أنّ التَّقوىٰ دارُ حِصنٍ عَزيزٍ، والفُجورَ دارُ حِصنٍ ذَليلٍ؛ لا يَمنَعُ أهلَهُ، ولا يُحرِزُ مَن لَجَأَ إلَيهِ.[۷]

۲۲۳۶۱ . عنه ﷺ: إنّ التَّقوىٰ في اليَومِ الحِرزُ والجُنَّةُ، وفي غَدِ الطَّريقُ إلَى الجَنَّةِ، مَسلَكُها واضِحٌ وسالِكُها رابِحٌ.[۸]

۲۲۳۶۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَنِ اتَّقَى اللهَ وَقاهُ.[۹]

(انظر) الإسلام: باب ۱۸۵۱.

---

۱ . غرر الحكم: ۱۳۳۰. ۲ . غرر الحكم: ۲۹۵۲.

۳ . في الطبعة المعتمدة: «فإنّه» والصحيح ما أثبتناه كما في طبعة النجف.

۴ . غرر الحكم: ۲۵۵۳. ۵ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۱.

۶ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۰.

۷ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۷.

۸ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.

۹ . بحار الأنوار: ۷۸/۱۹۹/۲۴.

نگهدارنده‌ترین پناهگاه است.

۲۲۳۵۶ . **امام علی**ﷺ: نفوذ ناپذیرترین دژهای دین تقواست.

۲۲۳۵۷ . **امام علی**ﷺ: به تقوا پناه برید؛ زیراکه تقوا حفاظی استوار است. هر کس بدان پناه برد، او را حفظ کند و هر که به آن چنگ زند، او را نگه دارد.

۲۲۳۵۸ . **امام علی**ﷺ: هیچ پناهگاهی بهتر از پارسایی نیست.

۲۲۳۵۹ . **امام علی**ﷺ: به تقوای خدا پناه برید؛ زیرا تقوا ریسمانی دارد با دستگیره‌ای محکم و پناهگاهی است با بلندای تسخیرناپذیر.

۲۲۳۶۰ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! بدانید که تقوا قلعه‌ای مستحکم است، و بی‌تقوایی قلعه‌ای سست که ساکنان خود را حفظ نمی‌کند و هر که را بدان پناه برد حراست نمی‌کند.

۲۲۳۶۱ . **امام علی**ﷺ: همانا تقوا امروز پناهگاه است و حفاظ و فردا راهی است به سوی بهشت، جاده‌اش روشن است و رهپویش برنده.

۲۲۳۶۲ . **امام صادق**ﷺ: هر که از خدا پروا کند خداوند او را حفظ نماید.

۴۰۹۸
التَّقوىٰ مِفتاحُ الصَّلاحِ

الكتاب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.[۱]

﴿ذٰلِكَ أَمْرُ اللهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْراً﴾.[۲]

الحديث:

۲۲۳۶۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّقوىٰ مِفتاحُ الصَّلاحِ.[۳]

۲۲۳۶۴ . عنه ﷺ: ما أصلَحَ الدِّينَ كالتَّقوىٰ.[۴]

۲۲۳۶۵ . عنه ﷺ: إنّ تَقوَى اللهِ عِمارَةُ الدِّينِ وعِمادُ اليَقينِ، وإنّها لَمِفتاحُ صَلاحٍ ومِصباحُ نَجاحٍ.[۵]

۲۲۳۶۶ . عنه ﷺ: إنّ تَقوَى اللهِ مِفتاحُ سَدادٍ، وذَخيرَةُ مَعادٍ، وعِتقٌ مِن كُلِّ مَلَكَةٍ، ونَجاةٌ مِن كُلِّ هَلَكَةٍ، بِها يَنجَحُ الطّالِبُ، ويَنجو الهارِبُ، وتُنال الرَّغائبُ.[۶]

۲۲۳۶۷ . عنه ﷺ: سَبَبُ صَلاحِ الإيمانِ التَّقوىٰ.[۷]

---

۱. الأعراف: ۲۰۱.
۲. الطلاق: ۵.
۳. غرر الحكم: ۹۴۱.
۴. غرر الحكم: ۹۴۷۴.
۵. غرر الحكم: ۳۶۲۳.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۲۳۰.
۷. غرر الحكم: ۵۵۱۴.

۴۰۹۸
تقوا، کلید صلاح و پاکی است

قرآن:

«در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به‌ناگاه بینا شوند».

«این است فرمان خدا که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پروا کند، بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند».

حدیث:

۲۲۳۶۳ . امام علی ﷺ: تقوا، کلید صلاح است.

۲۲۳۶۴ . امام علی ﷺ: چیزی مانند تقوا، دین (دینداری) را درست نکرد.

۲۲۳۶۵ . امام علی ﷺ: پروای از خدا مایهٔ آبادی دین [شخص] و تکیه‌گاه یقین است و آن کلید صلاح و چراغ نجات است.

۲۲۳۶۶ . امام علی ﷺ: تقوای خدا کلید پاکی و درستی و اندوخته‌ای برای بازگشتگاه و باعث آزادی از هر بندگی و رهایی از هر نابودی است. به وسیلهٔ تقواست که جوینده به مطلوبش می‌رسد و گریزانِ [از عذاب و کیفر الهی] رهایی می‌یابد و به خواست‌ها رسیده می‌شود.

۲۲۳۶۷ . امام علی ﷺ: سبب درستی ایمان، تقواست.

۲۲۳۶۸ . عنه ﷺ : إنّ تَقوَى اللهِ حَمَت أولياءَ اللهِ مَحارِمَهُ، وألزَمَت قُلوبَهُم مَخافَتَهُ، حتّىٰ أسهَرَت لَيالِيَهُم، وأظمَأت هَواجِرَهُم، فأخَذوا الرّاحَةَ بِالنَّصَبِ، والرِّيَّ بِالظَّمأِ، واستَقرَبوا الأجَلَ فبادَروا العَمَلَ.[1]

۲۲۳۶۸ . امام علی ﷺ: تقوای خدا، دوستان خدا را از ارتکاب حرام‌هایش نگه داشت و ترس از او را قرین دل‌هایشان ساخت، تا بدان‌جا که شب‌ها بیدارشان نگه داشت و در روزهای گرم به تحمّل تشنگی (روزه‌داری) وا داشت و رنج را بر آسایش و تشنگی را بر سیرابی ترجیح دادند و اجل را نزدیک دیدند و به کار و عمل شتافتند.

۲۲۳۶۹ . عنه ﷺ : ذِمَّتي بما أقولُ رَهينَةٌ وأنا بِهِ زَعيمٌ: إنَّ مَن صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عمّا بَينَ يَدَيهِ من المَثُلاتِ حَجَزَتهُ التَّقوىٰ عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ... ألا وإنَّ الخَطايا خَيلٌ شُمُسٌ حُمِلَ علَيها أهلُها وخُلِعَت لُجُمُها فَتَقَحَّمَت بِهِم في النّارِ، ألا وإنّ التَّقوىٰ مَطايا ذُلُلٌ حُمِلَ علَيها أهلُها وأُعطُوا أزِمَّتَها فأورَدَتهُمُ الجَنَّةَ.[2]

۲۲۳۶۹ . امام علی ﷺ: گردنم به آنچه می‌گویم گرو باشد و درستی آن را ضمانت می‌کنم که: هرکس با دیدهٔ عبرت‌بین به کیفرهایی که بر سر پیشینیان آمده است بنگرد، تقوا او را از فرو رفتن در شبهات باز می‌دارد... بدانید که گناهان همچون اسبان چموش سرکشی هستند که گنهکاران بر آنها سوارند و لگام‌هایشان رها گشته. چنین اسبانی سواران خود را در آتش فرو اندازند. بدانید که تقوا همچون مرکب‌هایی رام هستند که پرهیزگاران بر آنها سوارند و افسارهای آنها را گرفته‌اند. چنین مرکب‌هایی سواران خود را به بهشت می‌برند.

۲۲۳۷۰ . عنه ﷺ : ألا وبِالتَّقوىٰ تُقطَعُ حُمَةُ[3] الخَطايا، وبِاليَقينِ تُدرَكُ الغايَةُ القُصوىٰ.[4]

۲۲۳۷۰ . امام علی ﷺ: بدانید که با [وجود] تقواست که نیش [زهرآلود] گناهان کنده می‌شود و با [وجود] یقین است که به هدف نهایی می‌توان رسید.

۲۲۳۷۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عن قَولِهِ تعالىٰ: ﴿إن الّذينَ اتّقَوا إذا مَسَّهُم طائِفٌ

۲۲۳۷۱ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از آیهٔ «در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴ .

۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۶ .

۳ . الحمة : يطلق على إبرة العقرب للمجاورة لأنّ السمّ يخرج (النهاية : ۴۴۶/۱)، والمراد هنا سطوة الخطايا علَى النفس . (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح) .

۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۷ .

مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ ـ: هُو الذَّنبُ يَهِمُّ بِهِ العَبدُ فيَتَذَكَّرُ، فيَدَعُهُ.[۱]

۲۲۳۷۲ . عنه ﷺ ـ وقد سُئِلَ عنِ الطّائفِ في الآيَةِ ـ: هُو السَّيِّئُ يَهِمُّ العَبدُ بِهِ، ثُمّ يَذكُرُ اللهَ فيُبصِرُ ويَقصُرُ.[۲]

(انظر) النفس: باب ۳۸۶۳.
الذِّكر: باب ۱۳۴۴.
القلب: باب ۳۳۳۳، ۳۳۴۸، ۳۳۵۷.

۳۰۹۹
التَّقوىٰ مِفتاحُ الهِدايَةِ

الكتاب:

﴿ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾.[۳]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.[۴]

(انظر) البقرة: ۶۶، آل عمران: ۱۳۸، المائدة: ۴۶، يونس: ۶.

الحديث:

۲۲۳۷۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن غَرَسَ أشجارَ التُّقىٰ جَنىٰ ثِمارَ الهُدىٰ.[۵]

---

۱. بحار الأنوار: ۱۳/۲۸۷/۷۰.
۲. بحار الأنوار: ۱۴/۲۸۷/۷۰.
۳. البقرة: ۲. ۴. الأنفال: ۲۹.
۵. بحار الأنوار: ۹۵/۹۰/۷۸.

دارند، چون وسوسه‌ای از شیطان بدیشان رسد» ـ فرمود: مقصود گناه است که کسی قصد انجام آن را می‌کند، اما خدا را به یاد می‌آورد، و آن را رها می‌کند.

۲۲۳۷۲ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معنای «طائف» در آیهٔ یاد شده ـ فرمود: مقصود گناه و بدی است که آدمی قصد انجام آن را می‌کند، اما خدا را به یاد می‌آورد و چشمش باز می‌شود و از آن صرف‌نظر می‌کند.

۳۰۹۹
تقوا، کلید هدایت است

قرآن:

«این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایهٔ هدایت تقوا پیشگان است».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است».

حدیث:

۲۲۳۷۳ . **امام علی**ﷺ: هر که درختان تقوا بکارد، میوه‌های هدایت بچیند.

۲۲۳۷۴ . عنه ﷺ: لِلمُتَّقي هُدىً في رَشادٍ، وتَحَرُّجٌ عَن فَسادٍ، وحِرصٌ في إصلاحِ مَعادٍ.[۱]

۲۲۳۷۵ . عنه ﷺ: أينَ العُقولُ المُستَصبِحَةُ بمَصابيحِ الهُدىٰ، والأبصارُ اللّامِحَةُ إلىٰ مَنارِ التَّقوىٰ؟![۲]

(انظر) الهداية : باب ۳۹۴۳.

۲۲۳۷۴ . امام علی ﷺ: شخص باتقوا در راه رستگاری قدم برمی‌دارد و از فساد دوری می‌کند و در کار ساختن معاد حریص است.

۲۲۳۷۵ . امام علی ﷺ: کجایند خردهای پرتوگرفته از چراغ‌های هدایت و دیدگان دوخته شده به مناره‌های تقوا!

۴۱۰۰

التَّقوىٰ مِفتاحُ الكَرامَةِ

۴۱۰۰

تقوا، کلید کرامت است

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.[۳]

قرآن:

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و ملّت ملّت و قبیله قبیله‌تان گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خدا دانای آگاه است».

الحديث:

حدیث:

۲۲۳۷۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ ربَّكُم واحِدٌ، وإنّ أباكُم واحِدٌ، ودِينُكُم واحِدٌ، ونَبيُّكُم واحِدٌ، ولا فَضلَ لِعَربيٍّ علىٰ عَجَميٍّ، ولا عَجَميٍّ علىٰ عَربيٍّ، ولا أحمَرَ علىٰ أسوَدَ، ولا أسوَدَ علىٰ أحمَرَ، إلّا بِالتَّقوىٰ.[۴]

۲۲۳۷۶ . پیامبر خدا ﷺ: همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبرتان یکی. هیچ عربی را بر هیچ عجمی برتری نیست و هیچ عجمی را بر هیچ عربی و هیچ گندم‌گونی را بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی را بر هیچ گندم‌گونی، مگر به تقوا.

۲۲۳۷۷ . عنه ﷺ ـ لَمّا دَخَلَ البَيتَ عامَ الفَتحِ ومَعهُ

۲۲۳۷۷ . پیامبر خدا ﷺ ـ آنگاه که در سال فتح مکّه

---

۱. غرر الحكم : ۷۳۵۷.
۲. نهج البلاغة : الخطبة ۱۴۴.
۳. الحجرات : ۱۳.
۴. كنز العمّال : ۵۶۵۵.

الفَضلُ بنُ عبّاسٍ وأُسامَةُ بنُ زَيدٍ، ثُمّ خَرَجَ فأخَذَ بحَلْقَةِ البابِ ـ: الحَمدُ للهِ الّذي صَدَقَ عَبدَهُ، وأنجَزَ وَعدَهُ، وغَلَبَ الأحزابَ وَحدَهُ، إنّ اللهَ أذهَبَ نَخوَةَ العَرَبِ وتَكَبُّرَها بآبائها، وكُلُّكُم مِن آدَمَ وآدَمُ مِن تُرابٍ، وأكرَمُكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم.[1]

۲۲۳۷۸ . عنه ﷺ: أيُّها الناسُ، إنّ العَرَبيَّةَ لَيسَت بِأبٍ والِدٍ، وإنّما هُو لِسانٌ ناطِقٌ، فمَن تَكَلَّمَ بِهِ فهُو عَرَبيٌّ. ألا إنَّكُم وُلدُ آدَمَ وآدَمُ مِن تُرابٍ، وأكرَمُكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم.[2]

۲۲۳۷۹ . عنه ﷺ: كَرَمُ الدُّنيا الغِنىٰ، وكَرَمُ الآخِرَةِ التَّقوىٰ.[3]

۲۲۳۸۰ . عنه ﷺ: شَرَفُ الدُّنيا الغِنىٰ، وشَرَفُ الآخِرَةِ التَّقوىٰ.[4]

۲۲۳۸۱ . الترغيب والترهيب عن جابرِ بنِ عبد اللهِ: خطبنا رسولُ اللهِ ﷺ ... خُطبَةَ الوَداعِ ـ: يا أيُّها النّاسُ، إنَّ ربَّكُم واحِدٌ، وإنَّ أباكُم واحِدٌ، ألا لا فَضلَ لِعَرَبيٍّ علىٰ عَجَميٍّ، ولا لعَجَميٍّ علىٰ عَرَبيٍّ، ولا لأحمَرَ علىٰ

همراه فضل بن عباس و اسامة بن زيد داخل خانهٔ خدا شد و سپس بيرون آمد و دستگيرهٔ در را گرفت ـ فرمود: ستايش خداوندی را كه بنده‌اش را تصديق كرد و وعده‌اش را به انجام رساند و به تنهايی بر همهٔ احزاب چيره گشت. خداوند نخوت عرب و نازيدن آنها به پدرانشان را از بين برد. همهٔ شما از آدم هستيد و آدم از خاک و ارجمندترين شما نزد خداوند، باتقواترين شماست.

۲۲۳۷۸ . **پيامبر خدا**ﷺ: ای مردم! عرب بودن به پدر و نژاد عرب داشتن نيست، بلكه عربی يک زبان است و هركس بدان سخن گويد عرب است. بدانيد كه شما همه فرزند آدم هستيد و آدم از مشتی خاک آفريده شده است و گرامی‌ترين شما نزد خدا باتقواترين شماست.

۲۲۳۷۹ . **پيامبرخدا**ﷺ: ارجمندیِ دنيا توانگری است و ارجمندیِ آخرت پرهيزگاری.

۲۲۳۸۰ . **پيامبر خدا**ﷺ: شرافت دنيا به توانگری است و شرافت آخرت به تقوا.

۲۲۳۸۱ . **الترغيب و الترهيب** ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پيامبر خداﷺ در خطبهٔ وداع فرمود: ای مردم! پروردگار شما يكی است و پدر شما يكی. بدانيد كه هيچ عربی را بر هيچ عجمی برتری نيست و هيچ عجمی را بر هيچ عربی و هيچ سفيدی را بر هيچ سياهی و هيچ سياهی را بر هيچ سفيدی،

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۰/۲۸۷/۷۰.
۲ . بحار الأنوار: ۱۷/۲۸۸/۷۰.
۳ . كنز العمّال: ۵۶۴۹. ۴ . كنز العمّال: ۵۶۵۰.

أسوَدَ، ولا لأسوَدَ علىٰ أحمَرَ، إلّا بِالتَّقوىٰ، إنّ أكرَمَكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم.

ألا هَل بَلَّغتُ؟ قالوا: بلىٰ يا رسولَ اللهِ، قالَ: فلْيُبَلِّغِ الشّاهِدُ الغائبَ.[1]

۲۲۳۸۲ . الاختصاص: بَلَغَنا أنّ سَلمانَ الفارِسيَّ دَخَلَ مَجلِسَ رسولِ اللهِ ﷺ ذاتَ يَومٍ فعَظَّمُوهُ وقَدَّمُوهُ وصَدَّرُوهُ إجلالاً لِحَقِّهِ وإعْظاماً لِشَيبَتِهِ واختِصاصِهِ بِالمُصطفىٰ وآلِهِ، فدَخَلَ عُمرُ فنَظَرَ إلَيهِ فقالَ: مَن هٰذا العَجَميُّ المُتَصَدِّرُ فيما بَينَ العَرَبِ؟! فصَعِدَ رسولُ اللهِ ﷺ المِنبَرَ فخَطَبَ فقالَ: إنّ النّاسَ مِن عَهدِ آدَمَ إلىٰ يَومِنا هذا مِثلُ أسنانِ المُشطِ، لا فَضلَ لِلعَرَبيِّ علَى العَجَميِّ ولا لِلأحمَرِ علَى الأسوَدِ إلّا بِالتَّقوىٰ.[2]

مگر به تقوا. ارجمندترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. هان! آیا [پیامم را] رساندم؟ همه گفتند: آری، ای رسول خدا. فرمود: پس، حاضران به [گوش] غایبان برسانند.

۲۲۳۸۲ . **الاختصاص:** شنیده‌ایم که روزی سلمان فارسی وارد مجلس رسول خدا ﷺ شد و مردم او را به سبب حقّی که داشت و به احترام موی سپیدش و منزلت خاصی که نزد پیامبر و خاندان او داشت، احترام نهادند و او را بالای مجلس نشاندند. عمر وارد مسجد شد و چشمش به سلمان افتاد. گفت: این مرد عجم کیست که در میان عرب‌ها صدرنشین شده است؟ رسول خدا ﷺ منبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود: مردم از روزگار آدم تا به امروز همچون دندانه‌های شانه هستند. عرب را بر عجم برتری نیست و سفید را بر سیاه، مگر به تقوا.

۲۲۳۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّقوىٰ ظاهِرُهُ شَرَفُ الدُّنيا، وباطِنُهُ شَرَفُ الآخِرَةِ.[3]

۲۲۳۸۳ . **امام علی ﷺ:** تقوا، ظاهرش شرافت دنیاست و باطنش شرافت آخرت.

۲۲۳۸۴ . عنه ﷺ: لا كَرَمَ أعَزُّ مِن التَّقوىٰ.[4]

۲۲۳۸۴ . **امام علی ﷺ:** هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست.

۲۲۳۸۵ . عنه ﷺ: مِفتاحُ الكَرَمِ التَّقوىٰ.[5]

۲۲۳۸۵ . **امام علی ﷺ:** کلید ارجمندی، تقواست.

---

۱. الترغيب والترهيب: ۹/۶۱۲/۳.
۲. الاختصاص: ۳۴۱. ۳. غرر الحكم: ۱۹۹۰.
۴. بحار الأنوار: ۱۶/۲۸۸/۷۰.
۵. بحار الأنوار: ۶۵/۹/۷۸.

۲۲۳۸۶ . عنه ﷺ : مَن أخَذَ بِالتَّقوىٰ ... هَطَلَت علَيهِ الكَرامَةُ بَعدَ قُحوطِها، وتَحَدَّبَت علَيهِ الرَّحمَةُ بَعدَ نُفورِها، وتَفَجَّرَت علَيهِ النِّعَمُ بَعدَ نُضوبِها، ووَبَلَتْ علَيهِ البَرَكَةُ بَعدَ إرذاذِها.[1]

۲۲۳۸۶ . **امام علی**ﷺ: هرکه تقوا پیشه کند... باران بند آمدهٔ کرامت دوباره بر او فرو ریزد و رحمت گریخته به سوی او بازگردد و چشمهٔ فروکش کردهٔ نعمت‌ها دگرباره برایش جوشان شود و بارش کاستی گرفتهٔ برکت دوباره بر او سرازیر شود.

۲۲۳۸۷ . عنه ﷺ : لا تَضَعوا مَن رَفَعَتهُ التَّقوىٰ، ولا تَرفَعوا مَن رَفَعَتهُ الدُّنيا.[2]

۲۲۳۸۷ . **امام علی**ﷺ: کسی را که تقوا والامقامش ساخته، پست و حقیر مشمارید و کسی که دنیا او را بالا برده است، والامقام ندانید.

۲۲۳۸۸ . **الإمامُ زينُ العابدينَ**ﷺ: لا حَسَبَ لِقُرَشيٍّ ولا عَرَبيٍّ إلّا بِتَواضُعٍ، ولا كَرَمَ إلّا بِتَقوىٰ.[3]

۲۲۳۸۸ . **امام زین العابدین**ﷺ: هیچ افتخاری برای فرد قرشی و یا عرب نیست، مگر به فروتنی و هیچ کرامتی نیست مگر به تقوا.

۲۲۳۸۹ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : الحَسَبُ الفِعالُ، والشَّرَفُ المالُ، والكَرَمُ التَّقوىٰ.[4]

۲۲۳۸۹ . **امام صادق**ﷺ: افتخار به اعمال است، و شرف و بزرگی به مال، و کرامت و ارجمندی به تقوا.

۲۲۳۹۰ . عنه ﷺ : ما نَقَلَ اللهُ عَزَّوجلَّ عَبداً مِن ذُلِّ المَعاصي إلىٰ عِزِّ التَّقوىٰ إلّا أغناهُ مِن غَيرِ مالٍ، وأعَزَّهُ مِن غَيرِ عَشيرَةٍ، وآنَسَهُ مِن غَيرِ بَشَرٍ.[5]

(انظر) الإيمان : باب ۳۰۱، المعرفة : باب ۲۵۴۵، الفضيلة : باب ۳۱۶۸، الكرم : باب ۳۴۲۴، الفخر : باب ۳۱۲۷، الناس : باب ۳۹۰۸.

۲۲۳۹۰ . **امام صادق**ﷺ: خداوند عزّوجلّ هیچ بنده‌ای را از ذلّت گناهان به عزّت تقوا منتقل نکرد، مگر اینکه او را بدون مال توانگر ساخت و بی‌ایل و عشیره قدرتمند نمود و بی‌آنکه کسی با او باشد، او را از تنهایی به در آورد.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۸ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۱ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۹/۲۸۸/۷۰ .
۴ . معاني الأخبار : ۷۶/۴۰۵ . ۵ . بحار الأنوار : ۱/۲۸۲/۷۰ .

۴۱۰۱
التَّقوىٰ دَواءُ القُلوبِ

۲۲۳۹۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ تَقوَى اللهِ دَواءُ دَاءِ قُلوبِكُم، وبَصَرُ عَمىٰ أفئدتِكُم، وشِفاءُ مَرَضِ أجسادِكُم، وصَلاحُ فَسادِ صُدورِكُم، وطَهورُ دَنَسِ أنفُسِكُم، وجَلاءُ عَشا أبصارِكُم، وأمنُ فَزَعِ جَأشِكُم، وضِياءُ سَوادِ ظُلمَتِكُم.[1]

۲۲۳۹۲ . عنه ﷺ: داوُوا بِالتَّقوَى الأسقامَ، وبادِروا بِها الحِمامَ.[2]

۲۲۳۹۳ . عنه ﷺ : أُوصِيكُم بِتَقوَى اللهِ ... أيقِظوا بِها نَومَكُم، واقطَعوا بِها يَومَكُم، وأشعِروها قُلوبَكُم، وارحَضوا بِها ذُنوبَكُم، وداوُوا بِها الأسقامَ، وبادِروا بها الحِمامَ.[3]

(انظر) القلب : باب ۳۳۵۰ ، القرآن : باب ۳۲۴۰ ، الدواء : باب ۱۲۹۴ .

۴۱۰۲
التَّقوىٰ العُروَةُ الوُثقىٰ

۲۲۳۹۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : التَّقوىٰ آكَدُ سَبَبٍ بَينَكَ وبينَ اللهِ إن أخَذتَ بِهِ، وجُنَّةٌ مِن عَذابٍ

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۸ .
۲ . غرر الحكم : ۵۱۵۴ . ۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۱ .

۴۱۰۱
تقوا، داروی دل‌هاست

۲۲۳۹۱ . **امام علی**ﷺ: همانا تقوای خدا داروی درد قلب‌های شماست و بینا کنندهٔ کوری دلهایتان و شفابخش بیماری جسمهایتان و برطرف کنندهٔ تباهی سینه‌هایتان و پاک کنندهٔ آلودگی جان‌هایتان و روشنی بخش ضعف چشم‌هایتان و فرو نشانندهٔ ترس و اضطراب دل‌هایتان و زدایندهٔ سیاهی ظُلمتتان.

۲۲۳۹۲ . **امام علی**ﷺ: بیماری‌ها را با تقوا درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید.

۲۲۳۹۳ . **امام علی**ﷺ: شما را به تقوا داشتن از خدا سفارش می‌کنم... با تقوا خواب [شب] خود را به بیداری رسانید و روزتان را با آن سپری کنید و آن را شعار دل‌هایتان سازید و گناهان خود را با آن بشویید و بیماری‌هایتان را با آن درمان کنید و پیش از فرا رسیدن مرگ به تقوا گرایید.

۴۱۰۲
تقوا، محکم‌ترین دستگیره

۲۲۳۹۴ . **امام علی**ﷺ: تقوا را اگر چنگ زنی محکمترین رشتهٔ میان تو و خداست و

أليم.[1]

۲۲۳۹۵ . عنه ﷺ: إنّ لِتَقوَى اللهِ حَبلاً وَثيقاً عُروَتُهُ، ومَعقِلاً مَنيعاً ذِروَتُهُ.[2]

۲۲۳۹۶ . عنه ﷺ ـ في صِفاتِ المُتَّقينَ ـ: إنّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللهِ إلَيهِ عَبداً أعانَهُ اللهُ عَلىٰ نَفسِهِ ... قد أبصَرَ طَريقَهُ، وسَلَكَ سَبيلَهُ، وعَرَفَ مَنارَهُ، وقَطَعَ غِمارَهُ، واستَمسَكَ مِن العُرىٰ بأوثَقِها، ومِن الحِبالِ بأمتَنِها.[3]

(انظر) عنوان ۹۳ «المحبّة (الحبّ في الله)» ، ۹۴ «المحبّة (حبّ النبيّ ﷺ وأهل بيته ﷺ)» ، الأسباب : باب ۱۷۱۹ ، الإيمان : باب ۲۸۲ .

محافظی است در برابر عذاب دردناک.

۲۲۳۹۵ . **امام علی ﷺ**: تقوای خدا، ریسمانی دارد که دستگیره‌اش بسیار محکم است و پناهگاهی دارد که بلندایش تسخیرناپذیر است.

۲۲۳۹۶ . **امام علی ﷺ** ـ دربارهٔ صفات تقوا پیشگان ـ فرمود: یکی از محبوب‌ترین بندگان خدا در نزد او بنده‌ای است که خداوند او را در برابر نفْسش یاری رسانده است... راه خود را دیده، و آن را پیموده و نشانهٔ راهیابی خویش را شناخته و سختی‌ها و خطرات آن را در نوردیده و به محکمترین حلقه‌ها و استوارترین ریسمان‌ها، چنگ زده است.

۴۱۰۳
دَورُ التَّقوىٰ في قَبولِ الأعمالِ

۴۱۰۳
نقش تقوا در پذیرش اعمال

الكتاب :

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.[4]

قرآن:

«و داستان دو پسر آدم را به حق برایشان بخوان، هنگامی که [هریک از آن دو] قربانی‌ای تقدیم کردند، پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد».

الحديث :

۲۲۳۹۷ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لأبي ذرٍّ ـ: يا أبا ذرٍّ ، كُن لِلعَمَلِ بِالتَّقوىٰ أشَدَّ اهتِماماً مِنكَ بِالعَمَلِ.[5]

حدیث:

۲۲۳۹۷ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در سفارش خود به ابوذر ـ فرمود: ای ابوذر! برای [همراهی] عملِ با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش، تا به [نفْس] عمل.

---

۱ . غرر الحكم : ۲۰۷۹ . ۲ . غرر الحكم : ۳۶۱۹ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۷ . ۴ . المائدة : ۲۷ .
۵ . كنز العمّال : ۸۵۰۱ .

٢٢٣٩٨ . عنه ﷺ: كُن بِالعَمَلِ بِالتَّقوىٰ أشَدَّ اهتِماماً مِنكَ بِالعَمَلِ بِغَيرِهِ؛ فَإنَّهُ لا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقوىٰ، وكَيفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ ؟! لِقَولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿إنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقِينَ﴾.[1]

٢٢٣٩٨ . **پیامبر خدا ﷺ**: به عملِ با تقوا بیشتر اهتمام داشته باش، تا به عملِ بدون تقوا؛ زیرا هیچ عملی که با تقوا توأم باشد اندک نیست، چگونه اندک باشد عملی که پذیرفته می‌شود! چون خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند از تقوا پیشگان می‌پذیرد».

٢٢٣٩٩ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: كُونوا بِقَبولِ العَمَلِ أشَدَّ اهتِماماً مِنكُم بِالعَمَلِ؛ فَإنَّهُ لَن يَقِلَّ عَمَلٌ مَعَ التَّقوىٰ، وكَيفَ يَقِلُّ عَمَلٌ تُقُبِّلَ ؟![2]

٢٢٣٩٩ . **امام علی ﷺ**: به پذیرفته شدن عمل بیشتر اهتمام ورزید، تا به خود عمل؛ زیرا عملی که با تقوا همراه باشد، هرگز کم نیست، چگونه کم باشد عملی که پذیرفته می‌شود؟!

٢٢٣٠٠ . عنه ﷺ: لا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقوىٰ، وكَيفَ يَقِلُّ ما يُتَقَبَّلُ ؟![3]

٢٢٣٠٠ . **امام علی ﷺ**: هیچ عملی با تقوا اندک نیست، چگونه اندک باشد چیزی که پذیرفته می‌شود!

٢٢٣٠١ . عنه ﷺ: صِفَتانِ لا يَقبَلُ اللهُ سبحانَهُ الأعمالَ إلّا بِهِما: التُّقىٰ والإخلاصُ.[4]

٢٢٣٠١ . **امام علی ﷺ**: دو صفت است که خداوند سبحان اعمال را جز با وجود آنها نمی‌پذیرد: تقوا و اخلاص.

٢٢٣٠٢ . الكافي عن أبي حمزة: كنتُ عندَ عليِّ بنِ الحسين ﷺ، فجاءَهُ رجُلٌ فقالَ لهُ: يا أبا محمّدٍ، إنّي مُبتَلىً بِالنِّساءِ، فأزني يَوماً وأصُوم يَوماً، فيَكونُ ذا كفّارَةً لِذا؟: إنّهُ لَيس شيءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ مِن أن يُطاعَ ولا يُعصىٰ، فلا تَزنِ ولا تَصُمْ.

فاجتَذَبَهُ أبو جعفرٍ ﷺ إلَيهِ فأخَذَ بِيَدِهِ

٢٢٣٠٢ . **الکافی** ـ به نقل از ابوحمزه ـ: نزد امام زین العابدین ﷺ بودم که مردی آمد و به حضرت گفت: ای ابا محمّد! من زن باره هستم، از همین رو یک روز زنا می‌کنم و یک روز روزه می‌گیرم. آیا این می‌تواند کفّارهٔ آن باشد؟ حضرت فرمود: هیچ چیز نزد خداوند عزّوجلّ محبوبتر از این نیست که اطاعت شود و نافرمانی نشود. پس، نه زنا کن و نه [برای کفّاره] روزه بگیر. سپس ابوجعفر (امام باقر) ﷺ آن مرد

---

١ . بحار الأنوار: ٨/٢٨٦/٧٠.
٢ . كنز العمّال: ٨٤٩٦.
٣ . الكافي: ٥/٧٥/٢.
٤ . غرر الحكم: ٥٨٨٧.

فقالَ: يا أبا زَنَّةَ[1]، تَعمَلُ عَمَلَ أهلِ النّارِ وتَرجو أن تَدخُلَ الجَنَّةَ؟![2]

را به طرف خود کشید و دستش را گرفت و فرمود: ای مسخره[1]! کار دوزخیان را می‌کنی و امید داری به بهشت روی؟!

۲۲۴۰۳ . بحار الأنوار: المعصومُ ﷺ : جِدُّوا واجتَهِدوا، وإن لَم تَعمَلوا فلا تَعصُوا؛ فإنَّ مَن يَبني ولا يَهدِمُ يَرتَفِعُ بِناؤهُ وإن كانَ يَسيراً، وإنَّ مَن يَبني ويَهدِمُ يوشِكُ أن لا يَرتَفِعَ بِناؤهُ.[3]

۲۲۴۰۳ . **بحار الأنوار:** معصوم ﷺ فرمود: بکوشید و کوشا باشید و اگر عمل نمی‌کنید [دست کم] نافرمانی نکنید؛ زیرا کسی که می‌سازد و ویران نمی‌کند، بنایش بالا می‌رود اگر چه اندکی؛ اما کسی که می‌سازد و ویران می‌کند، بنایش هیچ گاه بالا نمی‌رود.

(انظر) العمل: باب ۲۹۰۱ ـ ۲۹۰۳.

۴۱۰۴

مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً

۴۱۰۴

هرکه از خدا پروا کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار دهد

الكتاب:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾.[4]

﴿وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً﴾.[5]

قرآن:

«و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند».

«و آن زنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند، اگر شکّ دارید [که خون می‌بینند یا نه] عدّهٔ آنان سه ماه است و آنان (دخترانی) که [هنوز] خون ندیده‌اند [نیز عدّه‌شان سه ماه است] و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند و هرکس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد».

الحديث:

۲۲۴۰۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: لَو أنَّ السَّماواتِ والأرضَ

حدیث:

۲۲۴۰۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: اگر آسمان‌ها و زمین در

---

۱ . أبو زنّة: كنية للقرد. (المعجم الوسيط: ۴۰۳/۱).

۲ . الكافي: ۵/۵۴۱/۵.

۳ . بحار الأنوار: ۸/ ۲۸۶/۷۰.

۴ . الطلاق: ۲ و ۳.

۵ . الطلاق: ۴.

۱ . در متن حدیث ابو زَنّه آمده است که کنیهٔ میمون است و در فارسی به بوزینه ترجمه شده است.

كانَتا رَتقاً علىٰ عَبدٍ ثُمّ اتَّقَى اللهَ، لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنهُما فَرَجاً ومَخرَجاً.[۱]

۲۲۳۰۵ . عنه ﷺ ـ لَمّا قَرأَ: ﴿ومَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً﴾ ـ: مِن شُبُهاتِ الدُّنيا، ومِن غَمَراتِ المَوتِ، وشَدائِدِ يَومِ القِيامَةِ.[۲]

۲۲۳۰۶ . كنز العمّال عنه ﷺ: يا أيُّها النّاسُ، اتَّخِذوا التَّقوىٰ تِجارَةً يَأتِكُمُ الرِّزقُ بلا بِضاعَةٍ ولا تِجارَةٍ، ثُمّ قَرأَ ﴿ومَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً ويَرزُقهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ﴾.[۳]

۲۲۳۰۷ . رسولُ الله ﷺ: ما تَرَكَ أحَدٌ مِنكُم لِلهِ شَيئاً إلّا آتاهُ اللهُ مِمّا هُو خَيرٌ لَهُ مِنهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ، ولا تَهاوَنَ بِهِ وأخَذَهُ مِن حَيثُ لا يَعلَمُ إلّا آتاهُ اللهُ مِمّا هُو أشَدُّ عَلَيهِ مِنهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[۴]

۲۲۳۰۸ . بحار الأنوار: روي عن رسولِ اللهِ ﷺ أنّه قال: خَصلَةٌ مِن لَزِمَها أطاعَتهُ الدُّنيا والآخِرَةُ، ورَبِحَ الفَوزَ بِالجَنَّةِ. قيلَ: وما هِيَ يا رسولَ اللهِ؟ قالَ: التَّقوىٰ، مَن أرادَ أن يَكونَ أعَزَّ النّاسِ فَلْيَتَّقِ اللهَ عَزَّوجلَّ، ثُمَّ تَلا: ﴿ومَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً ۞

برابر بنده‌ای سر به هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتماً خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.

۲۲۳۰۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ چون آیهٔ «و هرکه از خدا بترسد [خداوند] برای او راه خروجی قرار می‌دهد» را خواند ـ فرمود: [یعنی راه خروج] از شبهات دنیا و از سختی‌های مرگ و دشواری‌های روز قیامت.

۲۲۳۰۶ . **کنز العمّال**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای مردم! تقوا را تجارت شمارید، تا بدون هیچ سرمایه و سودایی به شما روزی رسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و هرکه از خدا پروا کند [خدا] برای او راه خروجی قرار دهد و از جایی که گمان نمی‌برد روزیش رساند».

۲۲۳۰۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: هیچ‌یک از شما به‌خاطر خدا چیزی را رها نکند، مگر اینکه خداوند بهتر از آن را از جایی که گمانش را هم نمی‌برد، نصیبش فرماید و [هیچ یک از شما] به خداوند بی‌اعتنایی نکند و ندانسته چیزی را نگیرد، مگر اینکه خداوند بدتر از آن را از جایی که فکرش را هم نمی‌کند، بهرهٔ او گرداند.

۲۲۳۰۸ . **بحار الأنوار**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: یک خصلت است که هر کس پایبند آن باشد دنیا و آخرت به فرمانش در آیند و به بهشت دست یابد. عرض شد: آن چیست ای رسول‌خدا؟ فرمود: تقوا. هرکه می‌خواهد با عزّت‌ترین مردم باشد، باید از خدا پروا کند. حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او برونشوی قرار دهد

۱. بحار الأنوار: ۸/۲۸۵/۷۰.
۲. مجمع البيان: ۴۶۰/۱۰.
۳. كنز العمّال: ۵۶۶۶.
۴. كنز العمّال: ۸۴۹۹.

ويَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾.[۱]

۲۲۳۰۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لأبي ذرٍّ لمّا أُخرِجَ إلَى الرَّبَذَةِ ـ : يا أبا ذرٍّ، إنّكَ غَضِبتَ للهِ، فارْجُ مَن غَضِبتَ لَهُ ... ولَو أنّ السَّماواتِ والأرَضِينَ كانَتا علىٰ عَبدٍ رَتقاً، ثُمّ اتَّقَى اللهَ لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنهُما مَخرَجاً! لا يُؤنِسَنَّكَ إلّا الحَقُّ، ولا يُوحِشَنَّكَ إلّا الباطِلُ.[۲]

۲۲۳۰۹ . **امام علی**ﷺ ـ به ابوذر هنگام تبعیدش به ربذه ـ فرمود: ای ابوذر! تو برای خدا خشم گرفتی. بنابراین به همان کسی که برای او خشم گرفتی امیدوار باش... و اگر آسمانها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته شوند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، خداوند از میان آنها راه خروجی برایش قرار دهد! چیزی جز حقّ با تو مأنوس نشود، و چیزی جز باطل تو را نهراساند.

۲۲۳۱۰ . عنه ﷺ : مَن اتَّقَى اللهَ سبحانَهُ جَعَلَ لَهُ مِن كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً، ومِن كُلِّ ضِيقٍ مَخرَجاً.[۳]

۲۲۳۱۰ . **امام علی**ﷺ: هرکه از خداوند سبحان پروا کند، خداوند او را از هر غمی برهاند و از هر تنگنایی برون برد.

۲۲۳۱۱ . عنه ﷺ : مَن أخَذَ بِالتَّقوىٰ عَزَبَت[۴] عنهُ الشَّدائدُ بَعدَ دُنُوِّها، واحلَولَت لَهُ الأُمورُ بَعدَ مَرارَتِها، وانفَرَجَت عَنهُ الأمواجُ بَعدَ تَراكُمِها، وأسهَلَت لَهُ الصِّعابُ بَعدَ إنصابِها[۵].[۶]

۲۲۳۱۱ . **امام علی**ﷺ: هرکه به تقوا چنگ زند، سختی‌هایی که به او نزدیک شده‌اند از وی دور شوند و کارها بعد از تلخ شدن بر او شیرین گردند و موج‌هایی که در برابرش متراکم شده‌اند، کنار روند و دشواری‌هایی که او را به رنج افکنده‌اند، آسان شوند.

۲۲۳۱۲ . عنه ﷺ : اِعلَموا أنَّهُ ﴿مَن يَتَّقِ اللهَ يَجْعَل لَهُ مَخْرَجاً﴾ مِن الفِتَنِ، ونُوراً مِن الظُّلَمِ، ويُخَلِّدْهُ فيما اشتَهَت نَفسُهُ، ويُنزِلْهُ مَنزِلَ الكَرامَةِ عِندَهُ، وفي دارٍ اصطَنَعَها لِنَفسِهِ،

۲۲۳۱۲ . **امام علی**ﷺ: بدانید که هرکس از خدا پروا کند خداوند برایش راه خروجی از فتنه‌ها و نوری در تاریکی‌ها قرار دهد و او را در آنچه خواسته است (بهشت) جاودانه گرداند و در منزل کرامت خود و در سرایی که برای خودش برگزیده است، جای دهد؛ منزل و سرایی که سقف آن عرش خداست

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۰/۲۸۵/۷ . ۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۳۰ .
۳ . غرر الحكم : ۸۸۴۷ .
۴ . عَزَبَ يَعزُبُ : إذا أبعد (النهاية : ۳/۲۲۷) .
۵ . النَّصَبُ : التعب (لسان العرب : ۱/۷۵۸) .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۸ .

ظِلُّها عَرشُهُ، ونُورُها بَهجَتُهُ، وزُوّارُها مَلائكَتُهُ، ورُفقاؤها رُسُلُهُ.[1]

٢٢٣١٣ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ فيما كَتَبَ إلىٰ سَعدِ الخَيرِ ـ: إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ يَقِي بِالتَّقوىٰ عَنِ العَبدِ ما عَزَبَ عَنهُ عَقلُهُ، ويُجَلِّي بِالتَّقوىٰ عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ، وبِالتَّقوىٰ نَجا نُوحٌ ومَن مَعهُ في السَّفينَةِ، وصالِحٌ ومَن مَعهُ مِن الصّاعِقَةِ، وبِالتَّقوىٰ فازَ الصّابِرونَ، ونَجَتْ تِلكَ العُصَبُ مِن المَهالِكِ.[2]

٢٢٣١٤ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَنِ اعتَصَمَ باللهِ بتَقواهُ عَصَمَهُ اللهُ، ومَن أقبَلَ اللهُ عليهِ وعَصَمَهُ لَم يُبالِ لَو سَقَطَتِ السَّماءُ علَى الأرضِ، وإنْ نَزَلَتْ نازِلَةٌ علىٰ أهلِ الأرضِ فشَمِلَهُم بَلِيَّةٌ كانَ في حِرزِ اللهِ بِالتَّقوىٰ مِن كُلِّ بَلِيَّةٍ، ألَيسَ اللهُ تعالىٰ يَقولُ: ﴿إنَّ المُتَّقينَ في مَقامٍ أمينٍ﴾[3]؟![4]

٢٢٣١٥ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ قَد ضَمِنَ لِمَنِ اتَّقاهُ أن يُحَوِّلَهُ عمّا يَكرَهُ إلىٰ ما يُحِبُّ، ويَرزُقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[5]

(انظر) الدنيا: باب ١٢٦٧، الرزق: باب ١٢٩٠.

و نورش جمال و بهجت او و زائرانش فرشتگان او و ساكنانش پيامبران او.

٢٢٣١٣ . **امام باقر ﷺ** ـ در نامهٔ خود به سعد الخير ـ نوشت: خداوند عزّوجلّ به واسطهٔ تقوا آنچه را كه عقل بنده به آن نمی‌رسد، از وی دور می‌گرداند و به وسيلهٔ تقوا كوری و نادانی او را برطرف می‌سازد. به كمک تقوا بود كه نوح و كسانی كه با او در كشتی بودند نجات يافتند و صالح و پيروانش از صاعقه رستند و با تقواست كه شكيبايان كامياب شدند و آن گروه‌ها از مهلكه‌ها رهايی يافتند.

٢٢٣١٤ . **امام صادق ﷺ**: هر كه با تقوا داشتن از خدا به او پناه برد، خداوند او را نگه دارد و هر كس كه خداوند به او رو كند و نگهدارش باشد، وی را از افتادن آسمان بر زمين باكی نباشد و اگر بر اهل زمين بلايی فرود آيد و همگان را در بر گيرد، او به سبب تقوا از هر بلايی در امان ماند، مگر نه اينكه خداوند متعال می‌فرمايد: «براستی كه پرهيزگاران در جايگاهی امن هستند»!

٢٢٣١٥ . **امام صادق ﷺ**: خداوند برای كسی كه از او پروا دارد ضمانت كرده است كه هر ناخوشايندی را برای او به آنچه خوشايندش می‌باشد تغيير دهد و از جايی كه گمانش را هم نمی‌برد روزيش رساند.

---

١ . نهج البلاغة: الخطبة ١٨٣.
٢ . الكافي: ١٦/٥٢/٨. ٣ . الدخان: ٥١.
٤ . بحار الأنوار: ٨/٢٨٥/٧٠. ٥ . بحار الأنوار: ٨/٢٨٥/٧٠.

٣١٠٥
المُتَّقونَ

الكتاب:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[١]

الحديث:

٢٢٣١٦ . رسولُ اللهِ ﷺ: المُتَّقونَ سادَةٌ، والفُقَهاءُ قادَةٌ، والجُلوسُ إلَيهِم عِبادَةٌ.[٢]

٢٢٣١٧ . عنه ﷺ: المُتَّقونَ سادَةٌ، العُلَماءُ والفُقَهاءُ قادَةٌ، أُخِذَ عَلَيهِم أداءُ مَواثِيقِ العِلمِ، والجُلوسُ إلَيهِم بَرَكَةٌ، والنَّظَرُ إلَيهِم نُورٌ.[٣]

٢٢٣١٨ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: اِعلَموا عِبادَ اللهِ أنَّ المُتَّقينَ ذَهَبوا بِعاجِلِ الدُّنيا وآجِلِ الآخِرَةِ، فشارَكُوا أهلَ الدُّنيا في دُنياهُم، ولَم يُشارِكوا أهلَ الدُّنيا في آخِرَتِهِم.[٤]

٢٢٣١٩ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: العُلَماءُ أُمَناءُ، والأتقياءُ حُصونٌ، والعُمّالُ سادَةٌ.[٥]

٢٢٣٢٠ . عنه ﷺ: القِيامَةُ عُرسُ المُتَّقينَ.[٦]

(انظر) المعاد (صفة المحشر): باب ٢٩٤٣.

---

١. القمر: ٥٤، ٥٥.
٢. الأمالي للطوسيّ: ٣٩٢/٢٢٥.
٣. كنز العمّال: ٥٦٥٣.
٤. نهج البلاغة: الكتاب ٢٧.
٥. بحار الأنوار: ١١/٢٨٧/٧٠.
٦. بحار الأنوار: ١٨/٢٨٨/٧٠.

٣١٠٥
تقوا پیشگان

قرآن:

«همانا، تقواپیشگان در میان باغ‌ها و نهرها در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند».

حدیث:

٢٢٣١٦ . **پیامبر خدا ﷺ**: تقوا پیشگان مهترند و فقیهان رهبرند و همنشینی با آنان عبادت است.

٢٢٣١٧ . **پیامبر خدا ﷺ**: تقواپیشگان مهترند و علما و فقها رهبرند. از آنان پیمان گرفته شده است که تعهّدات [خود به] علم را به جای آورند و نشستن در محضر آنان مایهٔ برکت است و نگریستن به آنها روشنایی.

٢٢٣١٨ . **امام علی ﷺ**: ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم دنیا را بردند و هم آخرت را؛ با اهل دنیا در [استفاده از نعمت‌های] دنیای آنان شریکند، ولی اهل دنیا در [سعادت] آخرت آنان با ایشان شریک نیستند.

٢٢٣١٩ . **امام صادق ﷺ**: علما، امانتدارند و پرهیزگاران، دژ و کارگزاران مهتر.

٢٢٣٢٠ . **امام صادق ﷺ**: قیامت، عروسی تقواپیشگان است.

۴۱۰۶
خَصائِصُ المُتَّقينَ

الكتاب:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.[۱]

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.[۲]

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾.[۳]

﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾.[۴]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.[۵]

(انظر) البقرة: ۲ ـ ۵، آل عمران: ۱۳۳ ـ ۱۳۶.

۱. الزمر: ۳۳. ۲. البقرة: ۱۷۷.
۳. الذاريات: ۱۵ ـ ۱۹. ۴. البقرة: ۲۳۷.
۵. المائدة: ۸.

۴۱۰۶
ویژگی‌های تقواپیشگان

قرآن:

«و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود، آنان همان پرهیزگارانند».

«نیکوکاری (طاعت) آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی (طاعت) آن است که کسی به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات بدهد و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند. آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند».

«پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه سارانند. آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند؛ زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقّی [معیّن] بود».

«و گذشت کردن شما به تقوا نزدیکتر است».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است. و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

الحديث:

۲۲۴۲۱ . **نهج البلاغة:** رُوِيَ أنّ صاحِباً لأمير المؤمنينَ ﷺ يقالُ لَهُ هَمّامٌ كانَ رجُلاً عابِداً، فقالَ لَهُ: يا أميرَ المؤمِنينَ، صِفْ لِيَ المُتَّقينَ، حتّىٰ كأنّي أنظُرُ إلَيهِم، فتَثاقَلَ ﷺ عن جَوابِهِ، ثُمّ قالَ: يا هَمّامُ، اتَّقِ اللهَ وأحسِنْ! فإنَّ اللهَ مَعَ الّذينَ اتَّقَوا والّذينَ هُم مُحسِنونَ.

فلَم يَقنَعْ هَمّامٌ بهٰذا القَولِ حتّىٰ عَزَمَ عليهِ، فحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عليهِ وصلّىٰ علَى النَّبيِّ ﷺ ثُمّ قالَ ﷺ: أمّا بَعدُ، فإنَّ اللهَ سبحانَهُ وتعالىٰ خَلَقَ الخَلقَ حِينَ خَلَقَهُم غَنِيّاً عَن طاعَتِهِم، آمِناً مِن مَعصِيَتِهِم؛ لأنَّهُ لا تَضُرُّهُ مَعصِيَةُ مَن عَصاهُ، ولا تَنفَعُهُ طاعَةُ مَن أطاعَهُ، فقَسَمَ بَينَهُم مَعايِشَهُم، ووَضَعَهُم مِنَ الدُّنيا مَواضِعَهُم.

فالمُتَّقونَ فيها هُم أهلُ الفَضائلِ: مَنطِقُهُمُ الصَّوابُ، ومَلبَسُهُمُ الاقتِصادُ، ومَشيُهُمُ التَّواضُعُ، غَضُّوا أبصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللهُ علَيهِم، ووَقَفوا أسماعَهُم علَى العِلمِ النّافِعِ لَهُم، نُزِّلَت أنفُسُهُم مِنهُم في

حدیث:

۲۲۴۲۱ . **نهج البلاغة:** روایت شده است که یکی از یاران امیرمؤمنان ﷺ به نام همّام، که مردی عابد بود، به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پرهیزگاران را چنان برایم وصف کن که گویی [در برابرم ایستاده‌اند و] آنان را می‌بینم. حضرت در پاسخ دادن به او کندی به خرج داد و سپس فرمود: ای همّام! تقوای خدا داشته باش و نیکویی کن؛ زیرا «خداوند با کسانی است که تقوا داشته باشند و کسانی که نیکوکارند». همّام به این جمله بسنده نکرد و به حضرت اصرار نمود. پس امام ﷺ حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر ﷺ درود فرستاد و آنگاه فرمود:

اما بعد، خداوند پاک و بزرگ آنگاه که خلق را آفرید از طاعت آنان بی‌نیاز بود و از نافرمانیشان ایمن؛ زیرا نه نافرمانی کسی که او را نافرمانی کند زیانی به وی رساند و نه طاعت کسی که طاعتش برد، سودی به او رساند. آنگاه روزی و معاش آنان را میانشان تقسیم کرد و هر کس را در این دنیا در جایگاه خودش قرار داد.

پس، پرهیزگاران در این دنیا فضایلی دارند: گفتارشان با راستی و درستی توأم است و پوشاکشان با میانه‌روی و راه رفتنشان با تواضع. از چیزهایی که خداوند بر آنان حرام کرده است، چشم پوشیده‌اند و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برایشان سودمند است. در بلا و

البَلاءِ كالّتي نُزِّلَت في الرَّخاءِ، ولَولا الأجَلُ الّذي كَتَبَ اللهُ عَلَيهِم لَم تَستَقِرَّ أرواحُهُم في أجسادِهِم طَرفَةَ عَينٍ؛ شَوقاً إلَى الثَّوابِ، وخَوفاً مِنَ العِقابِ.

عَظُمَ الخالِقُ في أنفُسِهِم فصَغُرَ ما دُونَهُ في أعيُنِهِم، فَهُم والجَنَّةُ كَمَن قَد رَآها فَهُم فِيها مُنَعَّمونَ، وهُم والنّارُ كَمَن قَد رآها فَهُم فِيها مُعَذَّبونَ. قُلوبُهُم مَحزونَةٌ، وشُرورُهُم مَأمونَةٌ، وأجسادُهُم نَحيفَةٌ، وحاجاتُهُم خَفيفَةٌ، وأنفُسُهُم عَفيفَةٌ، صَبَروا أيّاماً قَصيرَةً أعقَبَتهُم راحَةً طَويلَةً، تِجارَةٌ مُربِحَةٌ يَسَّرَها لَهُم رَبُّهُم. أرادَتهُمُ الدُّنيا فَلَم يُريدوها، وأسَرَتهُم فَفَدَوا أنفُسَهُم مِنها.

أمّا اللَّيلُ فَصافُّونَ أقدامَهُم، تالِينَ لِأجزاءِ القُرآنِ، يُرَتِّلونَها تَرتيلاً، يُحَزِّنونَ بِهِ أنفُسَهُم، ويَستَثيرونَ بِهِ دَواءَ دائِهِم، فإذا مَرُّوا بآيَةٍ فيها تَشويقٌ رَكَنوا إلَيها طَمَعاً، وتَطَلَّعَت نُفوسُهُم إلَيها شَوقاً، وظَنُّوا أنَّها نُصبُ أعيُنِهِم، وإذا مَرُّوا بآيَةٍ فيها تَخويفٌ أصغَوا إلَيها مَسامِعَ قُلوبِهِم، وظَنُّوا أنَّ زَفيرَ جَهَنَّمَ وشَهيقَها في أُصولِ آذانِهِم، فَهُم

گرفتاری همان گونه‌اند که در خوشی و آسایش و اگر نبود مهلت و اجلی که خداوند برایشان رقم زده است، از شوق به پاداش و ترس از کیفر، لحظه‌ای جان‌هایشان در پیکرهایشان قرار نمی‌گرفت.

آفریدگار در جان‌های آنان بزرگ است و از این رو هر چه جز اوست در چشم‌هایشان خرد و حقیر می‌باشد. بهشت را آن‌چنان باور دارند که گویی آن را می‌بینند و هم‌اکنون از نعمت‌هایش برخوردارند و دوزخ را چنان باور دارند که انگار آن را مشاهده می‌کنند و هم‌اینک در آن معذّبند. دل‌هایشان اندوهگین است و شرّشان به کسی نمی‌رسد. پیکرهایشان نزار است و نیازهایشان اندک و جان‌هایشان عفیف. این چند روزهٔ کوتاه [دنیا] را با شکیبایی به سر می‌برند و به دنبال آن، آسایش جاودانی به دست می‌آورند و این سودای سودآوری است که پروردگارشان برای آنان فراهم ساخته است. دنیا آنان را خواست، اما آنان دنیا را نخواستند و دنیا آنان را اسیر کرد اما جان خود را از او خریدند و خلاصش کردند.

شب هنگام برپا می‌خیزند و آیات قرآن را شمرده و با تأمّل تلاوت می‌کنند و به وسیلهٔ آن جان‌هایشان را اندوهناک می‌سازند و داروی درد خود را در آن می‌جویند. پس، هرگاه به آیه‌ای تشویق‌آمیز می‌رسند، به آن امید می‌بندند و با اشتیاق به آن می‌نگرند و گویی پاداشی که از آن خبر می‌دهد در مقابل دیدگان آنهاست و هرگاه به آیه‌ای تهدیدآمیز بر

حـانُونَ عـلىٰ أوساطِهِم[1]، مُـفتَرِشُونَ لِـجِباهِهِم وأكُـفِّهِم ورُكَـبِهِم وأطـرافِ أقدامِهِم، يَطلُبونَ إلَى اللهِ تعالىٰ في فَكاكِ رِقابِهِم.

وأمّـا النَّـهارُ فـحُلَماءُ عُـلَماءُ، أبـرارٌ أتقياءُ، قَد بَراهُمُ الخَـوفُ بَـرْيَ القِـداحِ، يَنظُرُ إلَيهِمُ النّاظِرُ فيَحسَبُهُم مَرضىٰ، ومـا بِالقومِ مِن مَرَضٍ، ويقولُ: قَـد خُـولِطوا! ولَقَد خالَطَهُم أمرٌ عَظيمٌ! لا يَرضَونَ مِـن أعمالِهِمُ القَليلَ، ولا يَستَكثِرونَ الكَـثيرَ، فَهُم لأنـفُسِهِم مُـتَّهِمونَ، ومِـن أعـمالِهِم مُشفِقونَ. إذا زُكّيَ أحَدٌ مِنهُم خـافَ مِـمّا يقالُ لَهُ، فيَقولُ: أنـا أعـلَمُ بِـنَفسي مِـن غَيري، ورَبّي أعلَمُ بي مِنّي بِنَفسي! اللّهُمّ لا تُؤاخِذْني بِما يَقولونَ، واجعَلْني أفضَلَ مِمّا يَظُنُّونَ، واغفِرْ لي ما لا يَعلَمونَ.

فمِن عَلامَةِ أحَدِهِم أنَّكَ تَرىٰ لَهُ قُـوَّةً في دِينٍ، وحَزماً في لِـينٍ، وإيـماناً فـي يَقينٍ، وحِرصاً في عِلمٍ، وعِلماً في حِلمٍ، وقَصداً في غِنىً، وخُشوعاً فـي عِـبادَةٍ،

---

۱. حَنَيتُ ظهري وحَنَيْتُ العُود: عَطَفتُه (الصحاح: ۲۳۲۱/۶).

مـی‌خورند، گـوش دل خـویش را بـه آن می‌سپارند و چنان می‌پندارند که خروش دم و بـازدم دوزخ در بیخ گـوش‌های آنـان است. قامت خویش را [در مقابل حق] خم می‌کنند، پـیشانی و کـف دسـتها و زانـوان و سـرانگشـتانشان را بـر زمـین مـی‌نهند و از خداوند متعال آزادی خـویش [از دوزخ] را می‌طلبند.

و بـه هـنگام روز بـردبارانـی دانـا و نیکوکارانی پرهیزگارند. ترس از خدا آنان را مانند تیرهای تراش خورده لاغر کـرده است. هر که آنان را ببیند، خیال می‌کند بـیمارند در حالی که هیچ بیماری ندارند. می‌گویند: اینان دیوانه‌اند! [امـا نـیستند] بـلکه در درونشـان هنگامه‌ای بزرگ بـرپاست! بـه اعـمال انـدک خود رضایت نمی‌دهند، و اعمال بسیار خود راهم زیاد نمی‌شمارند. پس خود را متّهم [به قصور و تقصیر] می‌کنند و از کـردارهـایشان هراسانند. هرگاه از یکی از آنان ستایش شود، از آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، مـی‌ترسد و می‌گوید: من خود را بهتر از هرکس می‌شناسم و پروردگارم مـرا بـهتر از خـودم مـی‌شناسد. خداوندا! آنچه می‌گویند بر مـن مگـیر و مـرا برتر از آنچه آنان گمان می‌کنند بگردان و آنچه را از [بدی‌های] من نمی‌دانند بر من ببخشای.

از نشانه‌های یکی از آنان این است که در دین نیرومند است و نرمش و مـلایمت را بـا قاطعیت در آمیخته است. ایمانی توأم با یقین دارد، به علم و معرفت حریص است، علم را با بردباری توأم کرده است، در زمان توانگـری مـقتصد است، در عـبادت خشـوع دارد، در تنگدستی آراسته و بـا عـزّت نـفس است، در

وتَجَمُّلاً في فاقَةٍ، وصَبراً في شِدَّةٍ، وطَلَباً في حَلالٍ، ونَشاطاً في هُدىً، وتَحَرُّجاً عَن طَمَعٍ. يَعمَلُ الأعمالَ الصّالِحَةَ وهُو علىٰ وَجَلٍ، يُمسي وَهَمُّهُ الشُّكرُ، ويُصبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكرُ، يَبيتُ حَذِراً، ويُصبِحُ فَرِحاً؛ حَذِراً لِما حُذِّرَ مِن الغَفلَةِ، وفَرِحاً بِما أصابَ مِن الفَضلِ والرَّحمَةِ.

سختی‌ها شکیباست، در طلبِ حلال است، در پیمودن راه راست بانشاط است و از طمع و حرص به دور می‌باشد، در حالی که اعمال نیک انجام می‌دهد ترسان و نگران است، روز را با اهتمام به شکر [حق] به شب می‌رساند، و شب را در حالی به صبح می‌رساند که همّ و غمش یاد خداست، شب را با ترس و حذر می‌گذراند و روز را با شادی و خوشحالی؛ ترس و حذر از غفلتی که از آن برحذر داشته شده است و شادی و خوشحالی به خاطر فضل و رحمتی که به او رسیده است.

إن إستَصعَبَت علَيهِ نَفسُهُ فيما تَكرَهُ لَم يُعطِها سُؤلَها فيما تُحِبُّ. قُرَّةُ عَينِهِ فِيما لا يَزولُ، وزَهادَتُهُ فِيما لا يَبقىٰ، يَمزُجُ الحِلمَ بِالعِلمِ والقَولَ بِالعَمَلِ. تَراهُ قَريباً أمَلُهُ، قَليلاً زَلَلُهُ، خاشِعاً قَلبُهُ، قانِعَةً نَفسُهُ، مَنزوراً أكلُهُ، سَهلاً أمرُهُ، حَريزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهوَتُهُ، مَكظوماً غَيظُهُ، الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ، والشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ.

اگر نفْسش در آنچه وی دوست ندارد سرکشی و نافرمانی کند، او نیز شهوت‌های نفْس خود را بر آورده نمی‌سازد، شادی و دلخوشی او به چیزی است که زوال نمی‌پذیرد (آخرت) و بی‌رغبتی او به چیزی است که باقی و پایدار نمی‌ماند (دنیا) بردباری را با دانش و گفتار را با کردار آمیخته است. او را می‌بینی که آرزویش کوتاه و لغزشش اندک و دلش خاشع و نَفْسش قانع و خوراکش کم و کارش آسان و دینش محفوظ و شهوتش مرده و خشمش فروخورده است، به خیرش امید می‌رود و شرّش به کسی نمی‌رسد.

إن كانَ في الغافِلينَ كُتِبَ في الذّاكِرينَ وإن كانَ في الذّاكِرينَ، لَم يُكتَبْ مِن الغافِلينَ، يَعفُو عَمَّن ظَلَمَهُ، ويُعطي مَن حَرَمَهُ، ويَصِلُ مَن قَطَعَهُ، بَعيداً فُحشُهُ، لَيِّناً قَولُهُ، غائباً مُنكَرُهُ، حاضِراً مَعروفُهُ، مُقبِلاً خَيرُهُ، مُدبِراً شَرُّهُ.

اگر میان مردم غافل باشد از یادآوران [یاد خدا] نوشته می‌شود و اگر میان یادکنندگان باشد از غافلان قلمداد نشود. از کسی که به او ستم کرده است، گذشت می‌کند و به کسی که از او مضایقه کرده است عطا می‌کند و با آنکه از او بریده است، پیوند برقرار می‌سازد، از زشتگویی بدور است و گفتارش نرم و ملایم، کار ناپسند از او دیده نمی‌شود و کار پسندیده‌اش حاضر و آماده است، خیرش

في الزَّلازِلِ وَقورٌ، وفي المَكارِهِ

صَبورٌ، وفي الرَّخاءِ شَكورٌ، لا يَحيفُ علىٰ مَن يُبغِضُ، ولا يَأثَمُ فِيمَن يُحِبُّ. يَعتَرِفُ بِالحَقِّ قَبلَ أن يُشهَدَ علَيهِ، لا يُضيعُ ما استُحفِظَ، ولا يَنسىٰ ما ذُكِّرَ، ولا يُنابِزُ بالألقابِ، ولا يُضارُّ بِالجارِ، ولا يَشمَتُ بِالمَصائبِ، ولا يَدخُلُ في الباطِلِ، ولا يَخرُجُ مِن الحَقِّ.

إن صَمَتَ لَم يَغُمَّهُ صَمتُهُ، وإن ضَحِكَ لَم يَعْلُ صَوتُهُ، وإن بُغِيَ علَيهِ صَبَرَ حتّىٰ يَكونَ اللهُ هُوَ الَّذي يَنتَقِمُ لَهُ. نَفسُهُ مِنهُ في عَناءٍ والنّاسُ مِنهُ في راحَةٍ، أتعَبَ نَفسَهُ لآخِرَتِهِ، وأراحَ النّاسَ مِن نَفسِهِ. بُعدُهُ عَمَّن تَباعَدَ عَنهُ زُهدٌ ونَزاهَةٌ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لِينٌ ورَحمَةٌ. لَيسَ تَباعُدُهُ بِكِبرٍ وعَظَمَةٍ، ولا دُنُوُّهُ بِمَكرٍ وخَديعَةٍ.

قالَ: فصَعِقَ هَمّامٌ صَعقَةً كانَت نَفسُهُ فيها.

فقالَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ: أما واللهِ لَقد كُنتُ أخافُها علَيهِ، ثُمَّ قالَ: هٰكذا تَصنَعُ المَواعِظُ البالِغَةُ بأهلِها.

فقالَ لَهُ قائلٌ: فما بالُكَ يا أميرَ

روی آورنده است و شرّش روی گرداننده.

در حوادث تکان دهنده باوقار و پابرجاست و در ناخوشایندی‌ها شکیبا و هنگام نعمت و آسایش سپاسگزار. به کسی که دشمنش دارد ستم نمی‌کند و به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی‌شود، به حق و حقیقت، پیش از آنکه بر آن گواه آورند، اعتراف می‌کند. آنچه را به او سپرده شود ضایع نمی‌سازد و آنچه را به یادش آورند فراموش نمی‌کند و نام و لقب‌های زشت روی کسی نمی‌گذارد و به همسایهٔ خود زیانی نمی‌رساند و از گرفتاری‌ها و مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شود. در راه باطل گام نمی‌گذارد و از طریق حق و حقیقت خارج نمی‌شود.

اگر خاموش نشیند، آن خاموشی او را اندوهگین نمی‌سازد و اگر بخندد، صدای خنده‌اش را بلند نمی‌کند. اگر بر او ستم شود، صبر می‌کند تا خداوند انتقام او را بگیرد. نَفْسش از دست او در رنج و مشقّت است و مردم از او در آسایش و راحتند. خود را به خاطر آخرتش به زحمت می‌اندازد و مردم را از خویش در آسایش می‌دارد. اگر از کسی دوری می‌کند، دوری کردنش از روی زهد و دوری از دنیاست و اگر به کسی نزدیک می‌شود، نزدیک شدنش از سر مهربانی و دلسوزی است؛ نه دوری گزیدنش به سبب تکبّر و بزرگمنشی است و نه نزدیک شدنش برای مکر و فریب. راوی می‌گوید: در این هنگام همّام از هوش رفت و جان داد.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: هان! به خدا سوگند که من نگران چنین پیشامدی برای او

المؤمنينَ ؟! فقالَ ﷺ : وَيحَكَ! إنّ لِكُلِّ أجَلٍ وَقتاً لا يَعدُوهُ وسَبَباً لا يَتَجاوَزُهُ، فمَهلاً لا تَعُدْ لِمِثلِها، فإنَّما نَفَثَ الشَّيطانُ علىٰ لِسانِكَ.[1]

۲۲۳۲۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّ أهلَ التَّقوىٰ هُمُ الأغنِياءُ، أغناهُمُ القَليلُ مِن الدُّنيا، فمَؤونَتُهُم يَسيرَةٌ، إن نَسِيتَ الخَيرَ ذَكَّروكَ، وإن عَمِلتَ بِهِ أعانُوكَ، أخَّرُوا شَهَواتِهِم ولَذّاتِهِم خَلفَهُم، وقَدَّمُوا طاعَةَ رَبِّهِم أمامَهُم، ونَظَروا إلىٰ سَبيلِ الخَيرِ وإلىٰ وَلايَةِ أحِبّاءِ اللهِ فأحَبُّوهُم، وتَولَّوهُم واتَّبَعُوهُم.[2]

۲۲۳۲۳ . عنه ﷺ: إنّ أهلَ التَّقوىٰ أيسَرُ أهلِ الدُّنيا مَؤونَةً، وأكثَرُهُم لكَ مَعونَةً، تَذكُرُ فيُعينونَكَ، وإن نَسِيتَ ذَكَّروكَ، قَوّالُونَ بأمرِ اللهِ، قَوّامُونَ علىٰ أمرِ اللهِ، قَطَعوا مَحَبَّتَهُم بِمَحَبَّةِ رَبِّهِم، ووَحَّشوا الدُّنيا لِطاعَةِ مَليكِهِم، ونَظَروا إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ وإلىٰ مَحَبَّتِهِ بِقُلوبِهِم، وعَلِموا أنّ ذلكَ هُوَ المَنظورُ إلَيهِ، لِعَظيمِ شَأنِهِ.[3]

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۳ .

۲ . بحار الأنوار : ۲/۱۶۶/۷۸ . ۳ . الكافي : ۱۶/۱۳۳/۲ .

بودم. سپس فرمود: اندرزهای رسا این چنین در اهلش تأثیر می‌کند!

یکی از حاضران گفت: پس، خودت چه ای امیرمؤمنان [چرا در خودت چنین تأثیری نمی‌کند]؟!

حضرت فرمود: وای بر تو! هر مرگی زمانی دارد که از آن فراتر نمی‌رود و سببی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند. پس، آرام باش و دیگر چنین سخنی را که شیطان به زبانت جاری ساخت، تکرار مکن.

۲۲۳۲۲ . **امام باقر**ﷺ: به‌راستی که توانگران واقعی همان پرهیزگارانند، اندکِ دنیا آنان را بی‌نیاز کرده و کم خرج و بی‌زحمت هستند. اگر خیر و خوبی را فراموش کنی، به یادت می‌آورند، اگر به آن عمل کنی کمکت می‌کنند. شهوت‌ها و لذّت‌های خود را پشت سرشان انداخته‌اند و طاعت پروردگارشان را پیش روی خود نهاده‌اند و به راه خیر و به دوستی دوستان خدا چشم دوخته‌اند و آنان را دوست می‌دارند و آنان را ولیّ و سرپرست خود کرده‌اند و از ایشان پیروی می‌کنند.

۲۲۳۲۳ . **امام باقر**ﷺ: تقواپیشگان کم خرج و زحمت‌ترین مردم دنیا و کمک کارترین آنان به تو هستند. به یاد داشته باشی، یاریت می‌دهند، فراموش کنی، به یادت می‌آورند، پیوسته گویندهٔ امر خدایند و همواره برپا دارندهٔ آن. برای دوستی خدا، از هر دوستی و محبتی دل‌کنده‌اند و به خاطر طاعت پادشاه خویش از دنیا گریخته‌اند و از صمیم دل به خداوند عزّوجلّ و دوستی و محبّت او رو کرده‌اند و دانسته‌اند تنها به همو باید چشم داشت که شأن و مرتبی عظیم دارد.

۲۲۴۲۴ . عنه ﷺ: كانَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ يقولُ: إنّ لِأهلِ التَّقوىٰ عَلاماتٍ يُعرَفونَ بِها: صِدقُ الحَديثِ، وأداءُ الأمانَةِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ... وقِلَّةُ المُؤاتاةِ لِلنِّساءِ، وبَذلُ المَعروفِ، وحُسنُ الخُلقِ، وسَعَةُ الحِلمِ، واتِّباعُ العِلمِ فيما يُقَرِّبُ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ.[1]

۲۲۴۲۴ . **امام باقر** ﷺ: امیر المؤمنین ﷺ می‌فرمود: تقوا پیشگان نشانه‌هایی دارند که با آنها شناخته‌می‌شوند: راستگویی، امانتداری، وفای به عهد... کم آمیختن با زنان، احسان کردن بیدریغ، خوش خویی، بردباری زیاد و پیروی از علمی که به خداوند عزّوجلّ نزدیک می‌کند.

۲۲۴۲۵ . عنه ﷺ: لِلمُتَّقي ثَلاثُ عَلاماتٍ: إخلاصُ العَمَلِ، وقِصَرُ الأمَلِ، واغتِنامُ المَهَلِ.[2]

۲۲۴۲۵ . **امام باقر** ﷺ: پرهیزگار را سه نشانه است: اخلاصِ عمل، کوتاهیِ آرزو و بهره گرفتن از فرصت‌ها.

(انظر) الدين: باب ۱۳۲۳.
الإيمان: باب ۲۹۶ ـ ۳۰۱.

۴۱۰۷
ما يورِثُ التَّقوىٰ

۴۱۰۷
آنچه تقوا می‌آورد

الكتاب:

﴿وَأَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[3]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[4]

(انظر) البقرة: ۶۳، الأعراف: ۶۳.

قرآن:

«این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را بدان سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرّر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید».

---

۱. الخصال: ۵۶/۴۸۳.
۲. غرر الحكم: ۷۳۷۰.
۳. الأنعام: ۱۵۳.
۴. البقرة: ۱۸۳.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث:

۲۲۴۲۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : لا يَبلُغُ العَبدُ أن يَكونَ مِن المُتَّقينَ حتّىٰ يَدَعَ ما لا بَأسَ بِهِ حَذَراً لِما بِهِ بَأسٌ.[۱]

۲۲۴۲۷ . عنه ﷺ : إنَّ المُتَّقينَ الَّذينَ يَتَّقونَ اللهَ مِن الشَّيءِ الَّذي لا يُتَّقىٰ مِنهُ خَوفاً مِن الدُّخولِ في الشُّبهَةِ.[۲]

۲۲۴۲۸ . عنه ﷺ ـ في وصِيَّتِهِ لأبي ذرٍّ ـ : يا أبا ذرٍّ، لا يكونُ الرَّجُلُ مِن المُتَّقينَ حتّىٰ يُحاسِبَ نَفسَهُ أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّريكِ لِشَريكِهِ، فيَعلَمَ مِن أينَ مَطعَمُهُ، ومِن أينَ مَشرَبُهُ، ومِن أينَ مَلبَسُهُ؟ أمِن حِلٍّ ذلكَ، أم مِن حَرامٍ؟[۳]

۲۲۴۲۹ . عنه ﷺ : لِكُلِّ شيءٍ مَعدِنٌ، ومَعدِنُ التَّقوىٰ قُلوبُ العارِفينَ.[۴]

۲۲۴۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : التَّقوىٰ ثَمَرَةُ الدِّينِ، وأمارَةُ اليَقينِ.[۵]

۲۲۴۳۱ . عنه ﷺ ـ إنَّهُ كانَ يَدعو كَثيراً ـ : أصبَحتُ عَبداً مَملوكاً ظالِماً لِنَفسي، لَكَ الحُجَّةُ

حدیث:

۲۲۴۲۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: بنده به مرتبهٔ پرهیزگاران نرسد مگر آنگاه که آنچه را بلامانع است به خاطر ترس از افتادن در آنچه اشکال دارد، رها کند.

۲۲۴۲۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: پرهیزگاران کسانی هستند که از ترس افتادن در شبهه، از آنچه جای پرهیز ندارد پرهیز کنند و از خدا پروا نمایند.

۲۲۴۲۸ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در سفارش خود به ابوذر ـ فرمود: ای ابوذر! آدمی از پرهیزگاران نباشد، مگر آنگاه که حسابرسی او از نفسش سخت‌تر از حساب کشیدن شریک از شریکش باشد و بداند که از کجا می‌خورد، از کجا می‌آشامد و از کجا می‌پوشد، آیا اینها از راه حلال است یا از حرام؟

۲۲۴۲۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر چیزی معدنی دارد و معدن تقوا، دل‌های خداشناسان است.

۲۲۴۳۰ . **امام علی ﷺ**: تقوا، ثمرهٔ دین است و نشانهٔ یقین.

۲۲۴۳۱ . **امام علی ﷺ** ـ در این دعا که آن را بسیار

---

۱ . کنز العمّال : ۵۶۴۲.
۲ . تنبیه الخواطر : ۶۲/۲.
۳ . کنز العمّال : ۸۵۰۱.
۴ . کنز العمّال : ۵۶۳۸.
۵ . غرر الحکم : ۱۷۱۴.

عَلَيَّ ولا حُجَّةَ لِي، ولا أستَطيعُ أن آخُذَ إلّا ما أعطَيتَني، ولا أتَّقِي إلّا ما وَقَيتَني.[۱]

(انظر) عنوان ۲۰۱ «الرياضة»، ۲۵۷ «الشهية»، العصمة: باب ۲۷۰۴. الإيمان: باب ۲۹۲. الزهد: باب ۱۶۱۸.

۴۱۰۸
ما يَمنَعُ التَّقوىٰ

۲۲۴۳۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: حَرامٌ علىٰ كُلِّ قَلبٍ مُتَوَلِّهٍ بِالدُّنيا أن تَسكُنَهُ التَّقوىٰ.[۲]

۲۲۴۳۳. عنه ﷺ: واللهِ، ما أرىٰ عَبداً يَتَّقِي تَقوىٰ تَنفَعُهُ حتّىٰ يَخزِنَ لِسانَهُ.[۳]

۲۲۴۳۴. عنه ﷺ: لا يَستَطيعُ أن يَتَّقِيَ اللهَ مَن خاصَمَ.[۴]

۲۲۴۳۵. الإمامُ العسكريُّ ﷺ: مَن لَم يَتَّقِ وُجوهَ النّاسِ لَم يَتَّقِ اللهَ.[۵]

(انظر) الحكمة: باب ۹۲۴. الإيمان: باب ۲۹۱. الطمع: باب ۲۳۸۶. الهوىٰ: باب ۳۹۸۴. الزهد: باب ۱۶۱۹.

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۵.
۲. غرر الحكم: ۴۹۰۴. ۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۲۹۸.
۵. بحار الأنوار: ۳/۳۷۷/۷۸.

می‌خواند ـ می‌گفت: [خدایا!] من بنده‌ای زرخرید و ستمکار بر خویش هستم، تو بر من حجّت و برهان داری و مرا بر تو هیچ حجّتی نیست و چیزی را نتوانم به دست آورد، مگر آنچه را که تو به من دهی و از چیزی نتوانم پرهیز کرد و خود را نگه نتوانم داشت، مگر اینکه تو مرا نگه داری.

۴۱۰۸
آنچه مانع تقوا می‌شود

۲۲۴۳۲. **امام علی**ﷺ: جای گرفتن تقوا در دلی که شیفتهٔ دنیا باشد، حرام باشد.

۲۲۴۳۳. **امام علی**ﷺ: به خدا قسم هیچ بنده‌ای را ندیده‌ام که تقوایش سودمند باشد، مگر اینکه زبانش را نگه دارد.

۲۲۴۳۴. **امام علی**ﷺ: کسی که ستیز می‌کند، نمی‌تواند از خدا پروا داشته باشد.

۲۲۴۳۵. **امام عسکری**ﷺ: هر که از چهره‌های مردم پروا نکند، از خداوند پروا نمی‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۱۰۹
حَقُّ التَّقوىٰ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.[1]

الحديث:

۲۲۴۳۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: ﴿اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾: أن يُطاعَ فلا يُعصىٰ، وأن يُذكَرَ فلا يُنسىٰ.[2]

۲۲۴۳۷ . الإمام عليّ ؈: اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ، واسعَوا في مَرضاتِهِ، واحذَروا ما حَذَّرَكُم مِن أليمِ عَذابِهِ.[3]

۲۲۴۳۸ . عنه ؈: أُوصِيكُم بِتَقوَى اللهِ؛ فإنّها حَقُّ اللهِ علَيكُم ... لَم تَبرَحْ عارِضَةً نَفسَها علَى الأُمَمِ الماضِينَ مِنكُم والغابِرِينَ، لِحاجَتِهِم إلَيها غَداً، إذا أعادَ اللهُ ما أبدىٰ، وأخَذَ ما أعطىٰ، وسألَ عَمّا أسدىٰ، فما أقلَّ مَن قَبِلَها وحَمَلَها حَقَّ حَمِلِها! أُولئكَ الأقَلُّون عَدَداً.[4]

۲۲۴۳۹ . عنه ؈: اِتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَن شَمَّرَ تَجريداً، وجَدَّ تَشميراً، وكَمَّشَ في مَهَلٍ، وبادَرَ عَن

---

۱ . آل عمران: ۱۰۲.
۲ . الدرّ المنثور: ۲۸۲/۲.
۳ . غرر الحكم: ۲۵۲۱.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.

۴۱۰۹
حقّ تقوا

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار، جز مسلمان نمیرید».

حدیث:

۲۲۴۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: از خدا چنان که سزاوار است پروا کنید، بدین گونه که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هیچ گاه فراموش نگردد.

۲۲۴۳۷ . **امام علی ؈**: از خداوند چنان که سزاوار است پروا کنید و در خشنودی او بکوشید و از عذاب دردآورش که شما را برحذر داشته است، حذر کنید.

۲۲۴۳۸ . **امام علی ؈**: شما را به تقوای خدا سفارش می‌کنم؛ زیرا که آن حقّ خداست بر شما... تقوا همواره خود را بر امّت‌های گذشته و آینده عرضه کرده و می‌کند؛ زیرا مردم در فردای قیامت که خداوند آنچه را آغاز کرده است باز می‌گرداند و آنچه را داده است می‌گیرد و از آنچه عطا فرموده است بازخواست می‌کند، به تقوا نیازمندند. و چه اندکند کسانی که تقوا را پذیرفته و چنان که بایسته و سزاست به کارش بسته باشند! اینان اندک‌شمارند.

۲۲۴۳۹ . **امام علی ؈**: از خداوند پروا کنید، همانند خداپروایی کسی که از همهٔ وابستگی‌ها رسته و دامن همّت به میان بسته و در سر

وَجَلٍ، ونَظَرَ فـي كَـرَّةِ المَـوئِلِ، وعـاقِبَةِ المَصدَرِ، ومَغَبَّةِ المَرجِعِ.[۱]

فرصت شتافته و بـا هـراس سـبقت جسـته و دربارهٔ بازگشت به قرارگـاه و فـرجـام کـار و عاقبت بازگشتگاه، اندیشیده است.

۲۲۳۴۰ . عنه ﷺ : اِتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ تَـقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفكُّرُ قَلبَهُ، وأنصَبَ الخَوفُ بَدَنَهُ، وأسهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَومِهِ، وأظمَأَ الرَّجاءُ هَواجِرَ يَومِهِ، وظَلَّفَ الزُّهدُ شَهَواتِهِ.[۲]

۲۲۳۴۰ . **امام علی**ﷺ: ای بندگان خدا! از خـدا پـروا کنید، پرواداری تیزهوشی که اندیشیدن دل، او را مشغول ساخته و ترس [از خدا و عـذاب] پیکرش را رنـجور داشـته و عـبادت شـبانه خواب انـدکش را گـرفته و امـید [بـه خـدا و پـاداش] او را در روزهـای داغ، بـه تـحمّل تشنگی (روزه‌داری) وا داشته و بی‌توجّهی به دنیا از شهوت‌هایش باز داشته است.

۲۲۳۴۱ . عنه ﷺ : اتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَن سَمِعَ فـخَشَعَ، واقتَرَفَ فاعتَرَفَ، ووَجِلَ فعَمِلَ، وحاذَرَ فبادَرَ، وأيقَنَ فأحسَنَ، وعُبِّرَ فاعتَبَرَ.[۳]

۲۲۳۴۱ . **امام علی**ﷺ: از خـدا پـروا کـنید، هـمانند خدا پروایی کـسی که [حقّ را] شنید و خشوع کرد، مرتکب [حرام و گـناه] شـد و اعـتراف (توبه) کرد، ترسید و کار [نیکو] کرد. حـذر کرد و [به سوی پاداش] شتافت، یقین کـرد و کار نیک به جای آورد و پند داده شـد و پـند گرفت.

۲۲۳۴۲ . عنه ﷺ: اِتَّقُوا اللهَ تَقِيَّةَ مَن أيقَنَ فأحسَنَ، وعُبِّرَ فـاعتَبَرَ، وحُـذِّرَ فـازدَجَرَ، وبُـصِّرَ فاستَبصَرَ، وخافَ العِـقابَ وعَـمِلَ لِـيَومِ الحِسابِ.[۴]

۲۲۳۴۲ . **امام علی**ﷺ: از خدا بترسید هـمچون خـدا ترسی کـسی که یقین کرد و نیکی به جا آورد و پند داده شد و پند گرفت و بر حذر داشته شد و حذر کـرد و بـینایش کـردند و بـینا شـد و از کیفر ترسید و برای روز حساب کار کرد.

۲۲۳۴۳ . عنه ﷺ : اِتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ تَقِيَّةَ مَن شَغَلَ بِالفِكرِ قَلبَهُ، وأوجَفَ الذِّكرَ بِلِسانِهِ، وقَدَّمَ الخَوفَ لأمانِهِ.[۵]

۲۲۳۴۳ . **امام علی**ﷺ: از خدا پروا کنید، مـانند خـدا پروایی کـسی کـه دلش را بـه تـفکّر مشـغول داشت و زبانش را به ذکر (یاد خدا) جنباند و ترس را برای ایمنی خود پیش فرستاد (در دنیا از عذاب آخرت ترسید و از گناه باز ایستاد تا در آخرت از ترس و عذاب ایمن بماند).

۲۲۳۴۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَـن قَـولِهِ تعالىٰ: ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾ ـ: يُطاعُ فلا يُعصىٰ، ويُذكَرُ فلا يُنسىٰ، ويُشكَـرُ فـلا

۲۲۳۴۴ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ بـه سـؤال از آیـهٔ «از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست،

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۱۰.
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۳. ۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۳.
۴ . غرر الحكم : ۶۵۹۸. ۵ . غرر الحكم : ۶۶۰۰.

يُكفَرُ.[۱]

۲۲۴۴۵ . **بحار الأنوار** عن أبي بَصيرٍ: سَألتُ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ: ﴿اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾ قالَ: مَنسوخَةٌ. قلتُ: وما نَسَخَتها؟ قالَ: قَولُ اللهِ: ﴿اتَّقُوا اللهَ ما اسْتَطَعْتُم﴾.[۲][۳]

۴۱۱۰ تَفسيرُ التَّقوىٰ

۲۲۴۴۶ . **رسولُ اللهِ** ﷺ: تَمامُ التَّقوىٰ أن تَتَعلَّمَ ما جَهِلتَ وتَعمَلَ بِما عَلِمتَ.[۴]

۲۲۴۴۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: التَّقوىٰ اجتِنابٌ.[۵]

۲۲۴۴۸ . **عنه** ﷺ: بِالتَّقوىٰ قُرِنَتِ العِصمَةُ.[۶]

۲۲۴۴۹ . **عنه** ﷺ: التَّقوىٰ أن يَتَّقِيَ المَرءُ كُلَّ ما يُؤثِمُهُ.[۷]

۲۲۴۵۰ . **عنه** ﷺ: المُتَّقي مَنِ اتَّقىٰ الذُّنوبَ.[۸]

۲۲۴۵۱ . **عنه** ﷺ: رَأسُ التَّقوىٰ تَركُ الشَّهوَةِ.[۹]

۲۲۴۵۲ . **عنه** ﷺ: مَن مَلَكَ شَهوَتَهُ كانَ تَقِيّاً.[۱۰]

---

۱. بحار الأنوار: ۳۱/۲۹۱/۷۰.
۲. التغابن: ۱۶.
۳. بحار الأنوار: ۱۲/۲۸۷/۷۰.
۴. تنبيه الخواطر: ۱۲۰/۲.
۵. غرر الحكم: ۱۸۸.
۶. غرر الحكم: ۴۳۱۶.
۷. غرر الحكم: ۲۱۶۲.
۸. غرر الحكم: ۱۸۷۱.
۹. غرر الحكم: ۵۲۳۶.
۱۰. غرر الحكم: ۸۲۸۴.

پروا کنید» ـ فرمود: [حقّ تقوا از خدا این است] که اطاعت شود و نافرمانی نشود و پیوسته یاد شود و هرگز فراموش نگردد و سپاسگزاری شود و ناسپاسی نشود.

۲۲۴۴۵ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابوبصیر ـ: از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ «اتقوالله حقّ تقاته» پرسیدم، فرمود: این آیه منسوخ شده است. عرض کردم: ناسخ آن چیست؟ فرمود: آیهٔ «اتّقوا الله ما استطعتم».

۴۱۱۰ تفسیر تقوا

۲۲۴۴۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: همهٔ تقوا این است که آنچه را نمی‌دانی بیاموزی و آنچه را می‌دانی به کار بندی.

۲۲۴۴۷ . **امام علی** ﷺ: تقوا، اجتناب [از معصیت خدا] است.

۲۲۴۴۸ . **امام علی** ﷺ: عصمت (مصونیّت از گناه) به تقوا بسته شده است.

۲۲۴۴۹ . **امام علی** ﷺ: تقوا این است که انسان از هر آنچه او را به گناه می‌کشاند، پرهیز کند.

۲۲۴۵۰ . **امام علی** ﷺ: باتقوا کسی است که از گناهان بپرهیزد.

۲۲۴۵۱ . **امام علی** ﷺ: اساس تقوا، ترک شهوت است.

۲۲۴۵۲ . **امام علی** ﷺ: هر که بر شهوت خود مسلّط باشد، باتقواست.

۲۲۴۵۳ . عنه ﷺ : عِندَ حُضورِ الشَّهَواتِ واللَّذّاتِ يَتَبيَّنُ وَرَعُ الأتقِياءِ.[۱]

۲۲۴۵۴ . عنه ﷺ : مِلاكُ التُّقىٰ رَفضُ الدُّنيا.[۲]

۲۲۴۵۵ . عنه ﷺ : التَّقوىٰ سِنخُ الإيمانِ.[۳]

۲۲۴۵۶ . عنه ﷺ : أواخِرُ مَصادِرِ التَّوَقّي أوائلُ مَوارِدِ الحَذَرِ.[۴]

۲۲۴۵۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن تَفسيرِ التَّقوىٰ ـ: أن لا يَفقِدَكَ اللهُ حَيثُ أمَرَكَ، ولا يَراكَ حَيثُ نَهاكَ.[۵]

۲۲۴۵۸ . عنه ﷺ : لا يَغُرَّنَّكَ بُكاؤهُم، إنّما التَّقوىٰ في القَلبِ.[۶]

(انظر) التقوى: باب ۷، ۴۱.

الورع: باب ۳۹۹۹.

۲۲۴۵۳ . **امام علی**ﷺ: هنگام فرا رسیدن شهوت‌ها و لذّت‌هاست که پارسایی تقوا پیشگان معلوم می‌شود.

۲۲۴۵۴ . **امام علی**ﷺ: شالودهٔ تقوا، رها کردن دنیاست.

۲۲۴۵۵ . **امام علی**ﷺ: تقوا، بنیاد ایمان است.

۲۲۴۵۶ . **امام علی**ﷺ: پایان خروجی‌های تقوا، ابتدای ورودی‌های حذر است.

۲۲۴۵۷ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معنای تقوا ـ فرمود: تقوا این است که خداوند تو را در جایی که فرمانت داده است غایب نبیند و در آنجا که نهیت کرده است، حاضر نیابد.

۲۲۴۵۸ . **امام صادق**ﷺ: هرگز گریهٔ آنان تو را نفریبد، که تقوا در دل جای دارد.

أبحاث حول التّقوىٰ ودرجاتها:

۱ـ القانون والأخلاق الكريمة والتوحيد:

لا يسعد القانون إلّا بإيمان تحفظه الأخلاق الكريمة، والأخلاق الكريمة لا تتمّ إلّا بالتوحيد، فالتوحيد هو الأصل الذي عليه تنمو شجرة السعادة الإنسانيّة

بحثهایی پیرامون تقوا و مراتب آن:

۱ـ قانون و خوی‌های والا و توحید:

هیچ قانونی کارآیی نخواهد داشت، مگر به وسیلهٔ ایمان، که آن ایمان هم به وسیلهٔ خلق و خوی‌های والا حفظ شود و آن اخلاقیات هم به واسطهٔ توحید ضمانت اجرایی پیدا کند. بنابراین، توحید همان ریشه‌ای است که درخت سعادت آدمی را رشد می‌دهد و شاخ و برگ اخلاقیات والا را بر آن می‌رویاند و این شاخه‌هایند که میوه‌های پاک و پاکیزهٔ خود را

---

۱ . غرر الحكم : ۶۲۲۴.
۲ . غرر الحكم : ۹۷۲۱.
۳ . تحف العقول : ۲۱۷.
۴ . غرر الحكم : ۱۸۱۲.
۵ . بحار الأنوار : ۸/۲۸۵/۷۰.
۶ . بحار الأنوار : ۹/۲۸۶/۷۰.

وتتفرّع بالأخلاق الكريمة، وهذه الفروع هي التي تثمر ثمراتها الطيّبة في المجتمع، قال تعالىٰ: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وفَرْعُها في السَّماءِ * تُؤْتي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها ويَضْرِبُ اللهُ الأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ * ومَثَلُ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الأَرْضِ ما لَها مِن قَرارٍ﴾.[1]

فجعل الإيمان بالله كشجرة لها أصل وهو التوحيد لا محالة، وأُكل تؤتيه كلّ حين بإذن ربّها وهو العمل الصالح، وفرع وهو الخلق الكريم كالتقوىٰ والعفّة والمعرفة والشجاعة والعدالة والرحمة ونظائرها.

وقال تعالىٰ: ﴿إِلَيهِ يَصْعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ والعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾[2]، فجعل سعادة الصعود إلَى الله ـ وهو القرب منه تعالىٰ ـ للكلم الطيّب وهو الاعتقاد الحقّ، وجعل العمل الذي يصلح له ويناسبه هو الذي يرفعه ويمدّه في صعوده.

در جامعه به بار می‌آورند. خداوند متعال می‌فرماید: «آیا ندیدی که خدا چگونه مَثَل زده؛ سخنی پاک مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ میوه‌اش را هر دَم به اذن پروردگارش می‌دهد. و خدا مَثَل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند و مَثَل یک سخن ناپاک مانند یک درخت ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد».

خداوند، ایمان به خدا را به درختی ریشه‌دار تشبیه کرده و مقصود از این درخت قطعاً توحید است و فرموده که این درخت میوه‌ها دارد که هر دَم به اذن پروردگارش به بار می‌نشاند و میوهٔ درخت توحید همان عمل صالح و کار شایسته است و نیز شاخه‌هایی دارد که عبارتند از اخلاقیات والایی چون پرهیزگاری و خویشتنداری و شناخت و شجاعت و دادگری و مهربانی و امثال اینها.

در جایی دیگر می‌فرماید: «سخن پاک به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد». خداوند در این آیه، سعادتِ بالا رفتن به سوی خداوند را ـ که همان تقرّب به اوست ـ به سخن پاک اختصاص داده که همان اعتقاد حقّ و درست است و عملی را که شایسته و مناسب با آن اعتقاد باشد، بالا برندهٔ آن اعتقاد و کمکِ آن در صعود قرار داده است.

---

۱. إبراهيم: ۲۴ـ۲۶. ۲. فاطر: ۱۰.

بيان ذلك: إنّ من المعلوم أن الإنسان لا يتمّ له كماله النوعيّ ولا يسعد في حياته ـ التي لا بغية له أعظم من إسعادها ـ إلّا باجتماع من أفراد يتعاونون علىٰ أعمال الحياة علىٰ ما فيها من الكثرة والتنوّع، وليس يقوىٰ الواحد من الإنسان علَى الإتيان بها جميعاً.

وهذا هو الذي أحوج الإنسان الاجتماعيّ الىٰ أن يتسنّن بسنن وقوانين يحفظ بها حقوق الأفراد عن الضيعة والفساد؛ حتّىٰ يعمل كلّ منهم ما في وسعه العمل به، ثمّ يبادلوا أعمالهم فينال كلّ من النتائج المعدّة ما يعادل عمله ويقدره وزنه الاجتماعيّ من غير أن يَظلم القويّ المقتدر أو يُظلم الضعيف العاجز.

ومن المسلّم أن هذه السنن والقوانين لا تثبت مؤثّرة إلّا بسنن وقوانين أُخرىٰ جزائيّة تهدّد المتخلّفين عن السنن والقوانين المتعدّين علىٰ حقوق ذوي الحقوق، وتخوّفهم بِالسيّئة قبال السيّئة، وبأُخرىٰ تشوّقهم وترغّبهم في عمل الخيرات، وتضمن إجراء الجميع القوّة

توضیح اینکه همه می‌دانیم که انسان به کمالِ نوعیِ خود دست نمی‌یابد و در زندگیش به سعادت ـ یعنی همان چیزی که بزرگترینِ هدف زندگی او را تشکیل می‌دهد ـ نمی‌رسد، مگر از طریق اجتماع افرادی که در کارهای فراوان و متنوع زندگی با یکدیگر همکاری کنند؛ زیرا یک انسان به تنهایی از عهدهٔ انجام همهٔ این کارها بر نمی‌آید.

این همان عاملی است که انسان، این موجود اجتماعی، را نیازمند آن کرده است که قوانین و مقرّراتی وضع کند تا بدین وسیله جلوی پایمال شدن و از بین رفتن حقوق افراد را بگیرد و هر فردی از افراد اجتماع به قدر توان خود کار کند و سپس کارها و نتایج کار خود را مبادله کنند و هریک به قدر ارزشِ عمل خود از نتیجهٔ عمل دیگران برخوردار شود، بدون آنکه شخص نیرومند و مقتدرْ ستم کند یا حقّ افراد ضعیف و ناتوان پایمال شود و مورد ستم قرار گیرند.

مسلّم است که این قوانین و مقرّرات زمانی کارآیی دارند که هم پای قوانین و مقرّرات کیفری در میان باشد تا متخلّفان از قوانین و مقرّرات حقوقی و تجاوزگران به حقوق مردم را تهدید کند و بدی‌های آنان را به بدی کیفر دهد و هم قوانین و مقرّرات دیگری وجود داشته باشد که آنان را به کارهای نیک تشویق و ترغیب نماید و نیز نیروی حاکمه‌ای لازم است تا با حاکمیت عادلانه و درست بر مردم، ضامن اجرای این

الحاكمة التي تحكم فيهم وتتسيطر عليهم بِالعدل والصدق.

وإنما تتحقّق هذه الأُمنية إذا كانت القوّة المجرية للقوانين عالمة بِالجرم وقويّة علَى المجرم، وأمّا إذا جهلت ووقع الإجرام علىٰ جهل منها أو غفلة ـ وكم له من وجود ـ فلا مانع يمنع من تحقّقه، والقوانين لا أيدي لها تبطش بها. وكذا إذا ضعفت الحكومة بفقد القوَى اللازمة أو مساهلة في السياسة والعمل فظهر عليها المجرم أو كان المجرم أشدّ قوّة ضاعت القوانين وفشت التخلّفات والتعدّيات علىٰ حقوق الناس. والإنسان ـ كما مرّ مراراً في المباحث السابقة من هذا الكتاب ـ مستخدم بِالطبع يجرّ النفع إلىٰ نفسه ولو أضرّ غيره.

ويشتدّ هذا البلوىٰ إذا تمركزت هذه القوة في القوّة المجرية أو من يتولّىٰ أزمّة جميع الأُمور، فاستضعف الناس وسلب منهم القدرة علىٰ ردّه إلَى العدل وتقويمه بِالحقّ، فصار ذا قوّة وشوكة لا يقاوم في قوّته ولا يعارض في إرادته.

قوانين باشد.

این آرزو وقتی تحقق پیدا می‌کند که قوّهٔ مجریهٔ قوانین، هم جرم را بشناسد و هم بر مجرم تسلّط داشته باشد، ولی اگر جرم را نشناسد و بر اثر بی‌اطلاعی یا غفلت او جرم صورت گیرد ـ که چنین مواردی البته بسیار است ـ در این صورت هیچ چیز مانع تحقّق جرم نخواهد شد و قوانین هم به خودی خود قدرت و دستی ندارند که از وقوع جرم جلوگیری کنند. همچنین اگر قوّهٔ مجریه بر اثر فقدان قوای لازم یا سهل‌انگاری در سیاست و عمل، ناتوان باشد و در نتیجه، افراد مجرم بر آن استیلا یابند یا مجرم قدرتش بیشتر از نیروی اجرایی باشد، قوانین پایمال می‌شود و تخلّف و تعدّی به حقوق مردم شایع می‌شود و انسان هم ـ همان گونه که در مباحث گذشته بارها گفته‌ایم ـ طبعاً سود جوست و می‌خواهد منافع را به طرف خود بکشاند، هرچند با این کار به دیگران زیان وارد آورد.

این مصیبت وقتی بزرگتر می‌شود که این توانایی بر تخلّف در خود قوّهٔ مجریه متمرکز شود و یا در وجود شخصی که زمامدار کارهاست جمع گردد. در این صورت، مردم را به ضعف و زبونی می‌کشاند و این قدرت را از آنان سلب می‌کند که او را به جادهٔ عدالت برگردانند و به راه حق بازش آورند. در چنین وضعی، قوّهٔ مجریه یا شخص حاکم، خودکامه گشته و هیچ قدرتی یارای مقاومت در برابر او را نخواهد داشت و خواستْ خواست او خواهد بود.

والتواريخ المحفوظة مملوءة من قصص الجبابرة والطواغيت وتحكّماتهم الجائرة علَى الناس، وهو ذا نصب أعيننا في أكثر أقطار الأرض.

فالقوانين والسنن وإن كانت عادلة في حدود مفاهيمها، وأحكام الجزاء وإن كانت بِالغة في شدّتها، لا تجري علىٰ رسلها في المجتمع ولا تسدّ باب الخلاف وطريق التخلّف إلّا بأخلاق فاضلة إنسانيّة تقطع دابر الظلم والفساد، كملكة اتّباع الحقّ واحترام الإنسانيّة والعدالة والكرامة والحياة ونشر الرحمة ونظائرها.

ولا يغرّنّك ما تشاهده من القوّة والشوكة في الأُمم الراقية والانتظام والعدل الظاهر فيما بينهم ولم يوضع قوانينهم علىٰ أُسس أخلاقيّة حيث لا ضامن لإجرائها فإنّهم أُمم يفكّرون فكرة اجتماعيّة لا يرى الفرد منهم إلّا نفع الأُمّة وخيرها ولا يدفع إلّا ما يضرّ أُمّته، ولا همّ لأُمّته إلّا استرقاق سائر الأُمم الضعيفة واستدرارهم، واستعمار بلادهم،

تاریخ بشر آکنده از داستان‌های ستمگران و سرکشان و زورگویی‌های بیرحمانهٔ آنان بر مردم است و در حال حاضر نیز در بیشتر نقاط جهان عیناً شاهد چنین وضعی هستیم. بنابراین، قوانین و مقرّرات اجتماعی هر اندازه هم مفاهیم عادلانه داشته باشند و احکام کیفری هر قدر هم سختگیرانه باشند، به خودی خود در جامعه اجرا نمی‌شوند و جلوی تخلّف را نمی‌گیرند، مگر با اخلاق فاضلهٔ انسانی که ریشهٔ ظلم و فساد را برکند؛ مانند ملکه و خصلت پیروی از حق و احترام نهادن به انسانیت و عدالت و کرامت و زندگی و اشاعهٔ رحم و مهربانی و امثال اینها.

نباید از مشاهدهٔ قدرت و شوکت ملّت‌های مترقّی و نظم و عدالتی که در میان آنها مشاهده می‌شود، ولی قوانین خود را بر شالوده‌های اخلاقی بنا نکرده‌اند، فریب خورد؛ چرا که این امور ضمانت اجرایی ندارند، چه آنان مردمی هستند که اندیشهٔ اجتماعی دارند و هر فرد آنان جز به نفع و خیر ملّت خود و دور کردن ضرر و زیان از آن نمی‌اندیشد. ملّت‌های آنان جز بَرده کردن دیگر ملّت‌های ضعیف و استثمار آنها و استعمار کشورهایشان و مباح دانستن جان و مال و ناموس آنها هدفی ندارند و این پیشرفت و ترقّی تنها چیزی که برای آنان به ارث گذاشته، این است که آن ستم‌ها و زورگویی‌هایی که جباران و ستمگران گذشته

واستباحة نفوسهم وأعراضهم وأموالهم، فلم يورثهم هذا التقدّم والرقيّ إلّا نقل ما كان يحمله الجبابرة الماضون علَى الأفراد إلَى المجتمعات، فقامت الأُمّة اليوم مقام الفرد بالأمس، وهجرت الألفاظ معانيها إلىٰ أضدادها. تطلق الحرّيّة والشرافة والعدالة والفضيلة ولا يراد بها إلّا الرقّيّة والخسّة والظلم والرذيلة.

وبالجملة: السنن والقوانين لا تأمن التخلّف والضيعة إلّا إذا تأسّست علىٰ أخلاق كريمة إنسانيّة واستظهرت بها.

ثمّ الأخلاق لا تفي بإسعاد المجتمع ولا تسوق الإنسان الىٰ صلاح العمل إلّا إذا اعتمدت علَى التوحيد وهو الإيمان بأنّ للعالم ـ ومنه الإنسان ـ إلهاً واحداً سرمديّاً لا يعزب عن علمه شيء، ولا يغلب في قدرته عن أحد، خلق الأشياء علىٰ أكمل نظام لا لحاجة منه إليها، وسيعيدهم إليه فيحاسبهم فيجزي المحسن بإحسانه ويعاقب المسيء بإساءته، ثمّ يخلّدون منعّمين أو معذّبين.

ومن المعلوم أنّ الأخلاق إذا اعتمدت

بر افراد تحميل می‌کردند، اینان بر جوامع روا می‌دارند. بنابراین، ملّتِ امروز، جای فردِ دیروز را گرفته است، و کلمات از معانی اصلی خود دور افتاده‌اند و مفاهیمی ضدّ آنها را به خود گرفته‌اند. دَم از آزادی و شرافت و عدالت و فضیلت زده می‌شود، اما منظور بردگی و پستی و ستم و رذالت است.

باری، قوانین و مقرّرات تنها زمانی از تخلّف و پایمال شدن در امان می‌مانند، که بر شالودهٔ اخلاقیات والای انسانی بنا شوند و پشتوانهٔ آنها این خلق و خوی‌ها باشد.

همین اخلاقیات هم زمانی می‌تواند سعادت جامعه را تأمین کند و انسان را به سوی اعمال شایسته و درست بکشاند که متّکی بر توحید باشند، یعنی ایمان داشتن به اینکه جهان ـ و از جمله انسان ـ خدایی یگانه و ابدی و ازلی دارد که هیچ چیز از حیطهٔ دانش او بیرون نیست و احدی بر قدرت او چیره نمی‌آید و همهٔ اشیاء را بر کاملترین نظام آفریده است، بی‌آنکه بدان‌ها نیازی داشته باشد و به‌زودی همه را به سوی خود باز می‌گرداند و به حساب اعمالشان رسیدگی می‌کند و نیکوکار را به خاطر کار نیکش پاداش می‌دهد و بدکار را به سزای بدکرداریش به کیفر می‌رساند و آنان را یا در بهشت و نعمت و یا در دوزخ و عذاب جاودانه می‌سازد.

پیداست که وقتی اخلاق بر چنین باوری

علىٰ هذه العقيدة لم يبق للإنسان همّ إلّا مراقبة رضاه تعالىٰ في أعماله، وكان التقوىٰ رادعاً داخليّاً له عن ارتكاب الجرم. ولولا ارتضاع الأخلاق من ثدي هذه العقيدة ـ عقيدة التوحيد ـ لم يبق للإنسان غاية في أعماله الحيويّة إلّا التمتّع بمتاع الدنيا الفانية والتلذّذ بلذائذ الحياة المادّيّة. وأقصىٰ ما يمكنه أن يعدل به معاشه فيحفظ به القوانين الاجتماعيّة الحيويّة أن يفكّر في نفسه، أنّ من الواجب عليه أن يلتزم القوانين الدائرة حفظاً للمجتمع من التلاشي وللاجتماع من الفساد، وأنّ من اللازم عليه أن يحرم نفسه من بعض مشتهياته ليحتفظ به المجتمع فينال بذلك البعض الباقي، ويثني عليه الناس ويمدحوه ما دام حيّاً أو يكتب اسمه في أوراق التاريخ بخطوط ذهبيّة.

أمّا ثناء الناس وتقديرهم العمل فإنّما يجري في أمور هامّة علموا بها، أمّا الجزئيّات وما لم يعلموا بها كالأعمال السرّيّة فلا وقاء يقيها، وأمّا الذكر الجاري والاسم السامي ـ ويؤثر غالباً فيما فيه

متّکی باشد، برای آدمی همّ و غمی جز این باقی نمی‌ماند که سعی کند با اعمال و رفتار خود رضایت خداوند را به دست آورد و تقوا و خداپروایی مانعی درونی است که او را از ارتکاب جرم باز می‌دارد. اگر طفلِ اخلاق از پستان چنین عقیده‌ای ـ عقیدهٔ توحید ـ شیر نوشد، بی‌گمان برای انسان در کارهای زندگیش هدفی جز بهره‌مند شدن از متاع این دنیای فانی و لذّت بردن از لذایذ زندگی مادّی باقی نمی‌ماند و نهایت چیزی که بتواند به وسیلهٔ آن زندگی خود را تعدیل بخشد و قوانین زندگی اجتماعی خود را حفظ کند، این فکر اوست که برای جلوگیری از متلاشی شدن جامعه و فساد اجتماع باید به قوانین جاری در میان خود پایبند باشد و باید خود را از پاره‌ای خواست‌هایش محروم سازد تا بدین وسیله جامعه را حفظ کند و از این طریق به دیگر خواسته‌های خود برسد و در زمان حیاتش مردم از او تعریف و تمجید کنند یا بعد از مرگش نام او را با خطوط زرّین در اوراق تاریخ بنگارند.

البته تعریف و تمجید مردم از کار انسان تا حدودی مشوّق هست، امّا این مطلب تنها در امور مهمّی رخ می‌دهد که مردم از آنها مطلع می‌شوند امّا در کارهای جزئی یا اموری که مردم خبردار نمی‌شوند، مانند کارهای سرّی و مخفیانه، چیزی مانع این کارها نمی‌شود. و امّا موضوع زنده ماندن یاد و آوازهٔ بلند و نام نیک ـ که غالباً در مواردی مؤثّر است که پای

تفدية وتضحية من الأُمور كالقتل في سبيل الوطن وبذل المال والوقت في ترفيع مباني الدولة ونحو ذلك ـ فليس ممّن يبتغيه ويذعن به، ثمّ لا يذعن بما وراء الحياة الدنيا إلّا اعتقاداً خرافيّاً إذ لا إنسان ـ علىٰ هذا ـ بعد الموت والفوت حتّىٰ يعود إليه شيء من النفع بثناء أو حسن ذكر. وأيّ عاقل يشتري تمتّع غيره بحرمان نفسه من غير أيّ فائدة عائدة، أو يقدّم الحياة لغيره باختيار الموت لنفسه و ليس عنده بعد الموت إلّا البطلان، والاعتقاد الخرافيّ يزول بأدنى تنبّه والتفات ؟!

فقد تبيّن أنّ شيئاً من هذه الأُمور ليس من شأنه أن يقوم مقام التوحيد، ولا أن يخلفه في صدّ الإنسان عن المعصية ونقض السنن والقوانين، وخاصّة إذا كان العمل ممّا من طبعه أن لا يظهر للناس، وخاصّة إذا كان من طبعه أن لو ظهر ظهر علىٰ خلاف ما هو عليه لأسباب تقتضي ذلك، كالتعفّف الذي يزعم أنّه كان شرها وبغياً كما تقدّم من حديث مراودة امرأة

فداکاری و جانبازی در میان باشد، مانند کشته شدن در راه وطن و بذل مال و صرف وقت در راه ترقّی کشور و تقویت مبانی حکومت و امثال اینها ـ چیزی نیست که از کسی سر بزند که هم به اینها اعتقاد داشته باشد و هم اعتقاد به حیات اخروی را یک باور خرافی بداند؛ زیرا بر اساس چنین اعتقادی، بعد از مردن و رفتن انسان از این دنیا، دیگر او وجود ندارد تا از تعریف و تمجید مردم یا نام نیک، سودی به او برسد. کدام انسان عاقل است که خودش را محروم کند تا دیگران بهره برند، یا خود را به کشتن دهد تا دیگران زندگی کنند، در صورتی که از نظر او بعد از مرگ چیزی جز بطلان و نابودی وجود ندارد و اعتقاد خرافی هم با کمترین توجّه و التفات پایه‌هایش سست می‌شود و در هم فرو می‌ریزد.

پس، روشن شد که هیچ یک از این عوامل و انگیزه‌ها نمی‌تواند جای توحید را بگیرد و در بازداشتن انسان از گناه و زیر پا گذاشتن قوانین و مقرّرات جایگزین آن شود، بویژه اگر عمل از مواردی باشد که طبعاً علنی نمی‌گردد و مخصوصاً آن عملی که اگر فاش شود، به دلایلی که اقتضای آن را دارد، بر خلاف آنچه بوده است فاش می‌شود. مانند ماجرای همسر عزیز مصر با یوسف‌ﷺ که قبلاً گفتیم. یوسف بر سر دو راهی قرار داشت: خیانت به عزیز مصر دربارهٔ همسرش و متّهم شدن او از سوی زلیخا در نزد همسرش به اینکه نسبت به وی قصد بد داشته

العزيز يوسف ﷺ، وقد كان أمره يدور بين خيانة العزيز في امرأته وبين اتّهام المرأة إيّاه عند العزيز بقصدها بالسوء، فلم يمنعه ﷺ ـ ولا كان من الحريّ أن يمنعه ـ شيء إلّا العلم بمقام ربّه.

۲ ـ يحصل التّقوىٰ الدّينيّ بأحد اُمور ثلاثة:

وإن شئت فقل: إنّه سبحانه يُعبَد بأحد طرق ثلاثة: الخوف والرجاء والحبّ، قال تعالىٰ: ﴿وَفِي الآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ و مَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ ورِضْوانٌ وما الحَياةُ الدُّنْيا إلّا مَتاعُ الغُرورِ﴾[1]، فعلَى المؤمن أن يتنبّه لحقيقة الدنيا وهي أنّها متاع الغرور كسراب بقِيعة يحسبه الظمآن ماء حتّىٰ إذا جاءه لم يجده شيئاً، فعليه أن لا يجعلها غاية لأعماله في الحياة، وأن يعلم أنّ له وراءها داراً وهي الدار الآخرة فيها ينال غاية أعماله، وهي عذاب شديد للسيئات يجب أن يخافه ويخاف الله فيه، ومغفرة من الله قبال أعماله الصالحة يجب أن يرجوها ويرجو الله فيها، ورضوان من الله يجب أن يقدّمه لرضى نفسه.

است و تنها چیزی که حضرت یوسف ﷺ را از ارتکاب گناه و خیانت بازداشت ـ و جز آن هیچ عامل دیگری بر سر راهش وجود نداشت ـ علم و معرفت به مقام پروردگارش بود.

۲ ـ تقوای دینی به وسیلهٔ یکی از این سه امر دست می‌دهد:

می‌توانید بگویید که خداوند سبحان با یکی از این سه راه عبادت می‌شود: ترس، امید و محبّت. خداوند متعال می‌فرماید: «در آخرت عذابی سخت است و مغفرت و خشنودی خدا و زندگی دنیا کالای فریبنده‌ای بیش نیست». بنابراین، شخص باایمان باید نسبت به ماهیت دنیا توجّه داشته باشد و بداند که دنیا متاع فریبنده است، به سرابی در بیابان می‌ماند که انسان تشنه کام آن را آب می‌پندارد، اما چون نزدیکش می‌رود چیزی نمی‌یابد. او نباید دنیا را هدف کارهای زندگی خود قرار دهد و باید بداند که در پس این دنیا سرایی است که سرای واپسین می‌باشد و در آنجا به نتیجهٔ اعمال خود می‌رسد و این نتیجه، یا عذابی سخت است که در ازای کارهای زشت می‌باشد و یا مغفرت خداوند است که در قبال اعمال و کردارهای نیک و شایسته می‌باشد و بر اوست که از آن عذاب بترسد و به آن مغفرت امیدوار باشد. و علاوه بر این خشنودی خداوند نیز هست که باید انسان خشنودی او را بر خشنودی خودش مقدّم بدارد.

---

۱. الحدید: ۲۰.

وطباع الناس مختلفة في إيثار هذه الطرق الثلاثة واختيارها، فبعضهم وهو الغالب يغلب علىٰ نفسه الخوف، وكلّما فكّر فيما أوعد الله الظالمين والذين ارتكبوا المعاصي والذنوب من أنواع العذاب الذي أعدّ لهم زاد في نفسه خوفاً ولفرائصه ارتعاداً، ويساق بذلك إلىٰ عبادته تعالىٰ خوفاً من عذابه.

وبعضهم يغلب علىٰ نفسه الرجاء، وكلّما فكّر فيما وعده الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات من النعمة والكرامة وحسن العاقبة زاد رجاء وبالغ في التقوىٰ والتزام الأعمال الصالحات طمعاً في المغفرة والجنّة.

وطائفة ثالثة وهم العلماء بالله لا يعبدون الله خوفاً من عقابه ولا طمعاً في ثوابه، وإنّما يعبدونه لأنّه أهل للعبادة؛ وذلك لأنّهم عرفوه بما يليق به من الأسماء الحسنىٰ والصفات العليا، فعلموا أنّه ربّهم الذي يملكهم وإرادتهم ورضاهم وكلّ شيء غيرهم، ويدبّر الأمر وحده، وليسوا إلّا عباد الله فحسب، وليس للعبد

البته مردم در ترجیح و انتخاب هریک از این سه راه متفاوتند. بعضی، که اکثریت را هم تشکیل می‌دهند، ترس بر آنها چیره است و هرچه بیشتر در وعده‌های عذاب خداوند به ستمکاران و نافرمانان و گنهکاران می‌اندیشند، بر ترس درونی آنها افزوده‌تر می‌شود و بدن‌هایشان بیشتر به لرزه می‌افتد و بدین ترتیب، از ترس عذاب خداوند به سمت عبادت او کشیده می‌شوند.

بر بعضی دیگر حسّ طمع و امید غلبه دارد و هرچه بیشتر به وعده‌های الهی و ثواب و درجاتی که خداوند برای بندگان صالح خود آماده کرده می‌اندیشند امید و طمعشان بیشتر می‌شود و به طمع مغفرت و رحمت خداوند، در تقوا بیشتر می‌کوشند و به اعمال صالح پایبندی بیشتری نشان می‌دهند.

دستهٔ سوم که همان خداشناسانند و عارف به مقام الهی هستند، خداوند را نه از ترس کیفر عبادت می‌کنند و نه به طمع پاداش، بلکه او را می‌پرستند چون شایستهٔ عبادت و پرستش است. چون خدا را دارای اسمای حُسنیٰ و صفات برینی که شایستهٔ شأن اوست شناخته‌اند و دانسته‌اند که خداوند پروردگار و مالک سود ایشان و اراده و رضای ایشان و مالک هر چیز دیگری غیر ایشان است و تنها اوست مدبّر امور و آنان بندگان خدا بیش نیستند، همین و بس. و بنده وظیفه‌ای ندارد جز اینکه خداوندگارش را بندگی کند و خشنودی و خواست او را بر خشنودی و

إلّا أن يعبد ربّه ويقدّم مرضاته وإرادته علىٰ مرضاته وإرادته، فهم يعبدون الله ولا يريدون في شيء من أعمالهم فعلاً أو تركاً إلّا وجهه، ولا يلتفتون فيها إلىٰ عقاب يخوّفهم، ولا إلىٰ ثواب يرجّيهم، وإن خافوا عذابه ورجوا رحمته، وإلىٰ هذا يشير قوله ﷺ: «ما عَبَدتُكَ خَوفاً مِن نارِكَ ولا رَغبَةً في جَنَّتِكَ، بَل وَجَدتُكَ أهلاً للعِبادَةِ فعَبَدتُكَ».

وهؤلاء لمّا خصّوا رغباتهم المختلفة بابتغاء مرضاة ربّهم ومحضوا أعمالهم في طلب غاية هو ربّهم تظهر في قلوبهم المحبّة الإلهيّة؛ وذلك أنّهم يعرفون ربّهم بما عرّفهم به نفسه، وقد سمّىٰ نفسه بأحسن الأسماء ووصف ذاته بكلّ صفة جميلة، ومن خاصّة النفس الإنسانيّة أن تنجذب إلَى الجميل فكيف بِالجميل علَى الإطلاق ؟! وقال تعالىٰ: ﴿ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لا إلٰهَ إلّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فاعْبُدُوهُ﴾[1] ثمّ قال: ﴿الَّذِي أحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾[2] فأفاد أنّ الخلقة تدور مدار الحسن، وأنّهما

خواست خود مقدّم دارد. از این روست که خدا را بندگی می‌کنند و هر عملی را که انجام می‌دهند یا ترک می‌کنند جز رضایت او را نمی‌طلبند، نه توجهی به عذاب دارند که از ترس آن عبادت کنند، و نه التفات به پاداشی که از سر امید و طمع بدان پرستش کنند، گر چه از عذاب او می‌ترسند و به رحمتش امید دارند. این سخن امیر المؤمنین ﷺ نیز اشاره به همین مطلب دارد آنجا که می‌فرماید: «من تو را از ترس آتشت و به طمع بهشتت عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را شایستهٔ عبادت یافتم و از این رو به عبادتت پرداختم».

این عدّه از آنجایی که تمام خواسته‌ها و تمایلات گوناگون خود را متوجّه جلب خشنودی پروردگارشان کرده‌اند و اعمال خود را یکسره وقف طلب هدفی، که همان پروردگارشان باشد، ساخته‌اند، محبّت الهی در دل‌هایشان ظهور می‌کند؛ چون اینان خدا را به همان نحوی شناخته‌اند که او خود به آنان شناسانده است. و خودش را به نیکوترین اسماء نامیده و ذاتش را به هر صفت زیبایی وصف کرده است و انسان یکی از ویژگی‌هایش این است که مجذوب زیبایی می‌شود، چه رسد به زیبای مطلق! می‌فرماید: «این است خداوند، پروردگار شما، هیچ خدایی جز او نیست، آفرینندهٔ هر چیزی است، پس او را بپرستید» و می‌فرماید: «خدایی که خلقت هر چیزی را نیکو قرار داد». می‌فرماید که آفرینش بر مدار حُسن و زیبایی

---

۱. الأنعام: ۱۰۲. ۲. السجدة: ۷.

متلازمان متصادقان. ثمّ ذكر سبحانه في آيات كثيرة أنّ ما خلقه من شيء آية تدلّ عليه وأنّ في السماوات والأرض لآيات لأُولي الألباب، فليس في الوجود ما لا يدلّ عليه تعالىٰ ولا يحكي شيئاً من جماله وجلاله.

فالأشياء من جهة أنواع خلقها وحسنها تدلّ على جماله الذي لا يتناهىٰ، ويحمده ويثني علىٰ حسنه الذي لا يفنى، ومن جهة ما فيها من أنواع النقص والحاجة تدلّ علىٰ غناه المطلق وتسبّح وتنزّه ساحة القدس والكبرياء، كما قال تعالىٰ: ﴿وإنْ مِن شَيْءٍ إلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾.[1]

فهؤلاء يسلكون في معرفة الأشياء من طريق هداهم إليه ربّهم وعرّفها لهم، وهو أنّها آيات له وعلامات لصفات جماله وجلاله، وليس لها من النفسيّة والأصالة والاستقلال إلاّ أنّها كمرائي تجلّي بحسنها ما وراءها من الحسن غير المتناهي، وبفقرها وحاجتها ما أحاط بها من الغنى المطلق، وبذلّتها واستكانتها ما فوقها من

۱. الإسراء: ۴۴.

می‌چرخد و این دو (آفرینش و زیبایی) به هم پیوسته‌اند و هر یک مصداق دیگری است. در آیات فراوانی یادآور می‌شود که هر چه آفریده است، نشانه‌ای است بر وجود او و در آسمان‌ها و زمین برای هوشمندان نشانه‌هایی وجود دارد. بنابراین، در عالم هستی چیزی نیست که بر خداوند متعال دلالت نداشته باشد و حکایت از جمال و جلال او نکند.

پس، اشیاء و موجودات به لحاظ انواع آفرینش و زیبایی و حُسنی که دارند، نشانگر جمال بیکران او هستند و او را بر حُسن فناناپذیرش حمد و ثنا می‌گویند و به لحاظ انواع نقص و نیازی که در آنها وجود دارد، نشانگر غنای مطلق او هستند و ساحت قدس و کبریا را تسبیح و تنزیه می‌کنند، همچنان که می‌فرماید: «و هیچ چیز نیست مگر اینکه او را تسبیح و ستایش می‌کند».

پس، این دسته از مردم در شناخت موجودات از همان راهی می‌روند که پروردگارشان به آنان نشان داده و آنها را به ایشان شناسانده است و آن راه این است که موجودات نشانه‌های او هستند و علاماتی از صفات جمال و جلال حق می‌باشند و موجودات خودی و اصالت و استقلالی ندارند و تنها به منزلهٔ آینه‌هایی هستند که با حسن و زیبایی خود حُسن و زیبایی بیکران ماورای خود را متجلّی می‌سازند و با فقر و نیازمندیشان، غنای مطلقی را که احاطه‌شان کرده است نشان می‌دهند و با خواری و

العزّة والكبرياء. ولا يلبث الناظر إلى الكون بهذه النظرة دون أن تنجذب نفسه إلىٰ ساحة العزّة والعظمة، ويغشىٰ قلبه من المحبّة الإلهيّة ما ينسيه نفسه وكلّ شيء، ويمحو رسم الأهواء والأميال النفسانيّة عن باطنه، ويبدّل فؤاده قلباً سليماً ليس فيه إلّا الله عزّ اسمه، قال تعالىٰ: ﴿والّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلّهِ﴾.[1]

ولذلك يرىٰ أهل هذا الطريق أنّ الطريقَين الآخرَين أعني طريق العبادة خوفاً وطريق العبادة طمعاً لا يخلوان من شرك، فإنّ الذي يعبده تعالىٰ خوفاً من عذابه يتوسّل به تعالىٰ إلىٰ دفع العذاب عن نفسه، كما أنّ من يعبده طمعاً في ثوابه يتوسّل به تعالىٰ إلى الفوز بالنعمة والكرامة، ولو أمكنه الوصول إلىٰ ما يبتغيه من غير أن يعبده لم يعبده ولا حام حول معرفته. وقد تقدّمت الرواية عن الصادق عليه السلام: «هَلِ الدِّينُ إلّا الحُبُّ» وقوله عليه السلام في حديث: «وإنّي أعبُدُهُ حُبّاً لَهُ وهذا مَقامٌ مَكنونٌ لا يَمَسُّهُ إلّا

مسکنتی که دارند عزّت و کبریای مافوق را بیان می‌کنند. کسی که با این دید به هستی نگاه کند، دیری نمی‌پاید که جانش مجذوب ساحت عزّت و عظمت می‌شود و دلش از عشق و محبّت الهی لبریز می‌گردد، به طوری که خودش و همه چیز را از یاد می‌برد و نقش خواهش‌ها و امیال نفسانی را از درون خود پاک می‌سازد و دل خود را به قلبی سلیم و پاک که در آن جز خداوند نیست تبدیل می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «و کسانی که ایمان آوردند خدا را سخت‌تر دوست می‌دارند».

به همین دلیل است که پویندگان این راه (محبّت)، دو راه دیگر، یعنی راه عبادت از ترس و راه عبادت از سر امید و طمع را خالی از شرک نمی‌بینند؛ زیرا کسی که خدا را از ترس می‌پرستد، درحقیقت برای دور کردن عذاب از خود به او متوسّل می‌شود، همچنان که آنکه به طمع ثواب و پاداش خداوند عبادتش می‌کند، در واقع او را وسیله‌ای برای رسیدن به نعمت و کرامت قرار می‌دهد و اگر می‌توانست بدون عبادت خداوند به هدف خود برسد، خدا را نمی‌پرستید و گِرد شناخت او نمی‌گشت. قبلاً از حضرت صادق عليه السلام نقل کردیم که فرمود: «آیا دین جز محبّت است» و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من خداوند را از روی عشق و محبّت به او عبادت می‌کنم و این مقام نهفته‌ای است که جز دست پاکان به آن نرسد...». علّت آنکه اهل حُبّ و عشق به خدا را پاکان خوانده و دانسته، این است که آنان از

---

۱. البقرة: ۱۶۵.

المُطَهَّرونَ...» الحديث. وإنّما كان أهل الحبّ مطهَّرين لتنزّههم عن الأهواء النفسانيّة والألواث المادّيّة، فلا يتمّ الإخلاص في العبادة إلّا من طريق الحبّ.

٣ـ كيف يورث الحبّ الإخلاص؟

عبادته تعالىٰ خوفاً من العذاب تبعث الإنسان الَى التُّروك وهو الزهد في الدنيا للنجاة في الآخرة، فالزاهد من شأنه أن يتجنّب المحرّمات أو ما في معنَى الحرام أعني ترك الواجبات. وعبادته تعالىٰ طمعاً في الثواب تبعث إلَى الأفعال وهو العبادة في الدنيا بِالعمل الصالح لنيل نعم الآخرة والجنّة، فالعابد من شأنه أن يلتزم الواجبات أو ما في معنَى الواجب وهو ترك الحرام، والطريقان معاً إنّما يدعوان إلَى الإخلاص للدِّين لا لربّ الدِّين.

وأمّا محبّة الله سبحانه فإنّها تطهّر القلب من التعلّق بغيره تعالىٰ من زخارف الدنيا وزينتها، من ولد أو زوج أو مال أو جاه حتَّى النفس وما لها من حظوظ وآمال، وتقصر القلب في التعلّق به تعالىٰ وبما ينسب إليه من دِين أو نبيّ أو وليّ

هواهای نفسانی و آلایش‌های مادّی به دورند. بنابراین، اخلاص در عبادت جز از طریق محبّت کامل نمی‌شود.

۳ـ چگونه محبّت اخلاص می‌آورد؟

عبادتِ خداوند متعال از ترسِ عذاب، انسان را به ترک کارهایی وا می‌دارد، یعنی به زهد و بی‌رغبتی به دنیا برای نجات در آخرت. پس، زاهد کارش این است که از محرّمات یا کارهایی که در حکم حرام است، یعنی ترک واجبات، دوری کند. عبادت خداوند به طمع ثواب، انسان را به عمل وا می‌دارد، یعنی عبادت کردن در دنیا با کارهای نیک برای دست یافتن به نعمت‌های آخرت و بهشت. پس، عابد کارش این است که به واجبات یا کارهایی که در حکمِ واجب می‌باشد، یعنی ترک حرام، می‌پردازد. این هر دو راه در حقیقت شخص را به اخلاص برای دین می‌کشانند، نه اخلاص برای خداوند دین.

اما محبّت خداوند سبحان، دل را از تعلّق به غیر خدا، یعنی زخارف و زیورهای دنیا، مانند فرزند و همسر و مال و ثروت و مقام و حتی از خود و لذّت‌ها و آرزوهای نفسانی پاک می‌سازد و دل را منحصراً متعلّق به خدا و هر آنچه منسوب به اوست، از قبیل دین و پیامبر و ولیّ امر و همهٔ چیزهایی که به نحوی از انحا به خداوند مربوط می‌شود، می‌سازد؛ چرا که دوست داشتن هر چیزی، دوست داشتن آثار آن را نیز در پی دارد.

وسائر ما يرجع إليه تعالىٰ بوجه؛ فإنّ حبّ الشيء حبّ لآثاره.

فهذا الإنسان يحبّ من الأعمال ما يحبّه الله، ويبغض منها ما يبغضه الله، ويرضَى برضا الله ولرضاه، ويغضب بغضب الله ولغضبه، وهو النور الذي يضيء له طريق العمل، قال تعالىٰ: ﴿أَوَ مَنْ كانَ مَيْتاً فأَحْيَيْناهُ وجَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي بِهِ في النّاسِ﴾.[1] والروح الذي يشير إليه بالخيرات والأعمال الصالحات، قال تعالىٰ: ﴿وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[2] وهذا هو السرّ في أنّه لايقع منه إلّا الجميل والخير ويتجنّب كلّ مكروه وشرّ.

وأمّا الموجودات الكونيّة والحوادث الواقعة فإنّه لا يقع بصره علىٰ شيء منها خطير أو حقير، كثير أو يسير إلّا أحبّه واستحسنه؛ لأنّه لا يرىٰ منها إلّا أنّها آيات محضة تجلي له ما وراءها من الجمال المطلق والحسن الذي لا يتناهَى العاري من كلّ شين ومكروه.

پس، چنین انسانی از میان کارها، آن کاری را دوست دارد که خداوند دوستش بدارد و آن کارهایی را دشمن دارد که خدا دشمنش بدارد و با خشنودی خدا و برای خشنودی او خشنود می‌شود و برای خشم خدا و به خاطر خشم او خشم می‌گیرد. این محبّت نوری است که راه عمل را برای او روشن می‌سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «یا کسی که مرده بود و ما زنده‌اش کردیم و برایش نوری قرار دادیم تا به واسطهٔ آن میان مردم راه رود؟» و این محبّت، همان روحی است که او را به نیکی‌ها و کارهای شایسته رهنمون می‌شود. خداوند می‌فرماید: «و آنان را با روحی از خود تأیید کرد» و این است راز آنکه از چنین شخصی جز زیبایی و نیکی سر نمی‌زند و از هر امر ناخوشایند و زشتی دوری می‌کند. به هیچ موجودی از موجودات عالم و به هیچ حادثه‌ای که در عالم رخ می‌دهد، از مهم یا غیر مهم و زیاد یا کم، نمی‌نگرد مگر اینکه آن را دوست می‌دارد و زیبایش می‌بیند؛ زیرا آنها را نشانه‌های محضی می‌بیند که جمال مطلق و زیبایی بیکران خالی از هر زشتی و ناخوشایندی را که در ماورای آنهاست جلوه‌گر می‌سازند.

به همین دلیل، چنین انسانی از نعمت پروردگار خود شادمان محض است که غمی با آن آمیخته نیست و غرق در لذّت و ابتهاجی

---

۱. الأنعام: ۱۲۲. ۲. المجادلة: ۲۲.

ولذلك كان هذا الإنسان محبوراً بنعمة ربّه بسرور لا غمّ معه، ولذّة وابتهاج لا ألم ولا حزن معه، وأمن لا خوف معه، فإنّ هذه العوارض السوء إنّما تطرأ عن إدراك للسوء وترقّب للشرّ والمكروه. ومن كان لايرىٰ إلّا الخير والجميل ولا يجد إلّا ما يجري علىٰ وفق إرادته ورضاه، فلا سبيل للغمّ والحزن والخوف وكلّ ما يسوء الإنسان ويؤذيه إليه، بل ينال من السرور والابتهاج والأمن ما لايقدّره ولا يحيط به إلّا الله سبحانه. وهذا أمر ليس في وسع النفوس العاديّة أن تتعقّله وتكتنهه إلّا بنوع من التصوّر الناقص.

وإليه يشير أمثال قوله تعالىٰ: ﴿ألا إنّ أوْلِياءَ اللهِ لا خَوْفٌ علَيْهِمْ ولا هُمْ يَحْزَنونَ * الّذِينَ آمَنُوا وكانُوا يَتّقُونَ﴾[1]، وقوله: ﴿الّذِينَ آمَنُوا ولَمْ يَلْبِسوا إيمانَهُم بِظُلْمٍ أُولئكَ لَهُمُ الأمْنُ وهُمْ مُهْتَدونَ﴾.[2]

وهؤلاء هم المقرّبون الفائزون بقربه تعالىٰ؛ إذ لا يحول بينهم وبين ربّهم شيء ممّا يقع عليه الحسّ أو يتعلّق به الوهم أو

است که درد و اندوهی بدان راه ندارد و در امن و امانی است که خوف و هراسی در آن یافت نمی‌شود؛ چون این عوارض سوء وقتی عارض می‌شوند که انسان بدی و سوئی را درک بکند و شرّ و مکروهی را ببیند و کسی که جز خوبی و زیبایی نمی‌بیند و حوادث را جز به مراد دل و بر وفق رضای خویش نمی‌یابد، غم و اندوه و ترس و هر آنچه انسان را بد و ناخوشایند می‌آید و او را آزار می‌دهد، در چنین کسی راه ندارد. بلکه چنان سرور و ابتهاج و آرامشی به او دست می‌دهد که جز خداوند سبحان کسی از اندازهٔ آن خبر ندارد و این مرحله‌ای است که نفوس عادی توان درک و رسیدن به کُنه آن را ندارند و تنها با نوعی تصوّر ناقص می‌توانند آن را ادراک کنند.

آیاتی مانند «بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند» و «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان ایمن‌اند و ایشان راه یافتگانند» اشاره به همین معنا دارد.

و اینان همان مقرّبانی هستند که به قرب خداوند متعال دست یافته‌اند؛ زیرا هیچ یک از محسوسات یا موهومات یا هوس‌های نفسانی یا تلبیسات شیطانی، میان آنان و پروردگارشان مانع و حایل نمی‌شود. چون آنچه می‌بینند و به نظرشان می‌آید، نشانه‌ای

---

۱. یونس: ۶۲، ۶۳. ۲. الأنعام: ۸۲.

تهواه النفس أو يلبسه الشيطان؛ فإنّ كلّ ما يتراءىٰ لهم ليس إلّا آية كاشفة عن الحقّ المتعال لا حجاباً ساتراً، فيفيض عليهم ربّهم علم اليقين، ويكشف لهم عمّا عنده من الحقائق المستورة عن هذه الأعين المادّيّة العميّة بعد ما يرفع الستر فيما بينه وبينهم، كما يشير إليه قوله تعالىٰ: ﴿كَلّا إنَّ كِتابَ الأبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وما أدْراكَ ما عِلِّيُّونَ * كِتابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ المُقَرَّبُونَ﴾[1]، وقوله تعالىٰ: ﴿كَلّا لَو تَعْلَمُونَ عِلْمَ اليَقينِ * لَتَرَوُنَّ الجَحيمَ﴾.[2] وقد تقدّم كلام في هذا المعنىٰ في ذيل قوله تعالىٰ: ﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُم أنْفُسَكُم﴾[3] في الجزء السادس من الكتاب.

وبالجملة: هؤلاء في الحقيقة هم المتوكّلون علَى الله، المفوّضون إليه، الراضون بقضائه، المسلّمون لأمره؛ إذ لا يرون إلّا خيراً ولا يشاهدون إلّا جميلاً، فيستقرّ في نفوسهم من الملكات الشريفة والأخلاق الكريمة ما يلائم هذا التوحيد،

است آشکار کنندهٔ حق تعالی نه پرده‌ای پوشان. به همین دلیل، خداوند علم الیقین را بر ایشان اضافه می‌کند و با کنار زدن پردهٔ میان خود و آنان، حقایقی را که نزد اوست و از دید این چشم‌های کور مادّی پوشیده می‌باشد برایشان مکشوف می‌سازد. خداوند در اشاره به همین معنا می‌فرماید: «نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در علّیین است. و تو چه دانی که علّیین چیست؟ کتابی است نوشته شده. مقرّبان آن را مشاهده می‌کنند». و می‌فرماید: «هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می‌بینید». دربارهٔ این موضوع در جلد ششم کتاب در ذیل آیهٔ «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم» توضیحاتی دادیم.

کوتاه سخن آنکه این طایفه در حقیقت همان کسانی هستند که به خدا توکّل کرده‌اند و کارهای خود را به او واگذار ساخته‌اند و به قضای او خشنودند و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود آورده‌اند؛ زیرا جز خوبی نمی‌بینند و جز زیبایی مشاهده نمی‌کنند و همین معنا باعث می‌شود، تا ملکات فاضله و اخلاقیات والای متناسب با این عقیدهٔ توحیدی در جان‌هایشان ریشه دوانند و در نتیجه، همان طور که در اعمال خود برای خدا اخلاص دارند، در اخلاق نیز برای او اخلاص داشته باشند و این است معنای اخلاص دین

---

۱. المطفّفین: ۱۸ ـ ۲۱. ۲. التکاثر: ۵، ۶.
۳. المائدة: ۱۰۵.

فهم مخلصون لله في أخلاقهم كما كانوا مخلصين له في أعمالهم، هذا معنىٰ إخلاص العبد دينه لله، قال تعالىٰ: ﴿هُوالحَيُّ لا إلٰهَ إلاّ هُوَ فادْعُوهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ﴾.[1]

۳ـ وأمّا إخلاصه تعالىٰ عبدَه له:

فهو ما يجده العبد في نفسه من الإخلاص له منسوباً إليه تعالىٰ؛ فإنّ العبد لا يملك من نفسه شيئاً إلّا بالله، والله سبحانه هوالمالك لما ملّكه إيّاه، فإخلاصه دينه ـ وإن شئت فقل: إخلاصه نفسه لله ـ هو إخلاصه تعالىٰ إيّاه لنفسه.

نعم ههنا شيء وهو أنّ الله سبحانه خلق بعض عباده هؤلاء علىٰ استقامة الفطرة واعتدال الخلقة، فنشؤوا من بادئ الأمر بأذهان وقّادة وإدراكات صحيحة ونفوس طاهرة وقلوب سليمة، فنالوا بمجرّد صفاء الفطرة وسلامة النفس من نعمة الإخلاص ما ناله غيرهم بالاجتهاد والكسب بل أعلىٰ وأرقىٰ؛ لطهارة داخلهم

برای خدا. می‌فرماید: «اوست زنده، هیچ خدایی جز او نیست، پس، او را در حالی که دین را برایش خالص و بی آلایش گردانیده‌اید بخوانید».

۳ـ امّا این که خداوند بنده‌اش را برای خودش خالص می‌کند:

به این معناست که بنده اخلاص درونی خود را منسوب به خدا می‌داند؛ چراکه بنده هر چه در خود می‌بیند، از آنِ خدا می‌داند و او را مالک همهٔ وجود خود می‌شمارد و هر چه خدا به ملکیت او در آورده است، مالک حقیقی‌اش خداست. بنابراین، اگر بنده دین خود ـ یا بگویید: خودش ـ را برای خدا خالص کرده، در حقیقت این خداوند است که او را برای خود خالص کرده است.

یک نکته در این جا هست و آن اینکه خداوند سبحان بعضی از بندگان خود را با فطرتی مستقیم و خلقتی معتدل ایجاد کرده است. به همین دلیل، این عدّه از همان ابتدا با اذهانی تیز و دریافت‌هایی درست و جان‌هایی پاک و دل‌هایی سالم نشو و نما یافته‌اند و به صرف صفای فطرت و سلامت نفْس به نعمت اخلاص رسیده‌اند، در صورتی که دیگران با کوشش و زحمت بدان می‌رسند و حتی اخلاصی که آنان دارند، عالی‌تر و والاتر است؛ زیرا درون‌هایشان از آلودگی به آلاینده‌های موانع و مزاحمات، پاک بوده است و ظاهراً

۱. غافر: ۶۵.

من التلوّث بألواث الموانع والمزاحمات.

والظاهر أنّ هؤلاء هم المخلَصون ـ بالفتح ـ لله في عرف القرآن.

وهؤلاء هم الأنبياء والأئمّة، وقد نصّ القرآن بأنّ الله اجتباهم أي جمعهم لنفسه وأخلصهم لحضرته، قال تعالىٰ: ﴿واجْتَبَيْناهُمْ وهَدَيْناهُمْ إلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾[1]، وقالَ: ﴿هُوَ اجْتَباكُم وماجَعَلَ عَلَيْكُمْ في الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.[2]

وآتاهم الله سبحانه من العلم ما هو ملكة تعصمهم من اقتراف الذنوب وارتكاب المعاصي، وتمتنع معه صدور شيء منها عنهم صغيرة أو كبيرة. وبهذا يمتاز العصمة من العدالة؛ فإنّهما معاً تمنعان من صدور المعصية، لكن العصمة يمتنع معها الصدور بخلاف العدالة.

وقد تقدّم آنفاً أنّ من خاصّة هؤلاء القوم أنّهم يعلمون من ربّهم ما لا يعلمه غيرهم، والله سبحانه يصدّق ذلك بقوله: ﴿سُبْحانَ اللهِ عَمّا يَصِفُونَ * إلّا عِبادَ اللهِ

همينانند كه در عرف قرآن به نام مخلَصان خدا از آنها ياد شده است.

اينان همان پيامبران و امامان معصوم هستند و قرآن كريم تصريح كرده است كه خدا اين عدّه را انتخاب نموده يعنى براى خود گردآورده و براى حضرت خويش خالصشان ساخته است. مى‌فرمايد: «و آنان را برگزيديم و به راه راست راهنمايى كرديم». نيز مى‌فرمايد: «اوست كه شما را برگزيد و در دين بر شما سختى قرار نداده است».

خداوند به اين عدّه چنان علم و معرفتى ارزانى داشته است كه آنان را از ارتكاب گناهان و انجام نافرمانى‌ها نگه مى‌دارد و با وجود آن صدور هر گناه و معصيتى، اعم از كوچک و بزرگ ناممكن مى‌شود. فرق عصمت و ملكهٔ عدالت همين است؛ زيرا هر دوى آنها از صدور گناه و معصيت مانع مى‌شوند، اما با وجود عصمت در شخص صدور معصيت ناممكن مى‌شود، برخلاف ملكهٔ عدالت كه اين امر را ناممكن نمى‌سازد.

قبلاً گفتيم كه از ويژگى‌هاى اين عدّه اين است كه از پروردگار خود شناخت‌هايى دارند كه ديگران فاقد آن هستند. خداوند سبحان اين معنا را تأييد مى‌كند و مى‌فرمايد: «خدا منزّه است از آنچه در وصف مى‌آورند. به

---

۱. الأنعام: ۸۷. ۲. الحجّ: ۷۸.

المُخْلَصينَ﴾[1]، وأنّ المحبّة الإلهيّة تبعثهم علىٰ أن لا يريدوا إلّا ما يريده الله وينصرفوا عن المعاصي، والله سبحانه يقرّر ذلك بما حكاه عن إبليس في غير مورد من كلامه كقوله: ﴿قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إلّا عِبادَكَ مِنْهُمُ المُخْلَصِينَ﴾.[2]

ومن الدليل علىٰ أنّ العصمة من قبيل العلم قوله تعالىٰ خطاباً لنبيّه ﷺ: ﴿و لَولا فَضْلُ اللهِ علَيكَ ورَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائفةٌ مِنهُمْ أنْ يُضِلُّوكَ وما يُضِلُّونَ إلّا أنفُسَهُمْ وما يَضُرُّونَكَ مِن شَيءٍ وأنْزَلَ اللهُ علَيْكَ الكِتابَ والحِكْمَةَ وعَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وكانَ فَضْلُ اللهِ علَيْكَ عَظيماً﴾.[3] وقد فصّلنا الكلام في معنَى الآية في تفسير سورة النساء.

وقوله تعالىٰ حكاية عن يوسف ﷺ: ﴿قالَ رَبِّ السِّجْنُ أحَبُّ إلَيَّ مِمّا يَدْعُونَني إلَيْهِ وإلّا تَصْرِفْ عَنّي كَيْدَهُنَّ أصْبُ إلَيْهِنَّ وأكُنْ مِنَ الجاهِلينَ﴾.[4] وقد أوضحنا وجه

استثنای [توصیف] بندگان مخلص خدا».

همچنین گفتیم که محبّت الهی باعث می‌شود این عدّه فقط چیزی را بخواهند که خداوند آن را می‌خواهد و از معاصی روی‌گردان شوند. خداوند این مطلب را نیز در چند جای کلام خود به نقل قول از ابلیس بیان فرموده است، مانند آیهٔ: «گفت: به عزّتت سوگند که همهٔ آنها را گمراه می‌کنم، مگر خالص شدگان تو را».

از جمله دلایلی که نشان می‌دهد عصمت از زمرهٔ علم است، آیه‌ای است که خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه‌ای از ایشان آهنگِ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، و [لی] جز خودشان را گمراه نمی‌سازند و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضّل خدا بر تو همواره بزرگ است». ما در تفسیر سورهٔ نساء پیرامون معنای این آیه به تفصیل سخن گفته‌ایم. نیز آیه‌ای است که از زبان یوسف می‌فرماید: «گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشتر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از نادانان خواهم بود».

---

۱. الصافّات: ۱۵۹، ۱۶۰. ۲. ص: ۸۲، ۸۳.
۳. النساء: ۱۱۳. ۴. یوسف: ۳۳.

دلالة الآية علىٰ ذلك.

ويظهر من ذلك أوّلاً: أنّ هذا العلم يخالف سائر العلوم في أنّ أثره العمليّ وهو صَرف الإنسان عمّا لاينبغي إلىٰ ما ينبغي قطعيّ غير متخلّف دائماً، بخلاف سائر العلوم فإنّ الصرف فيها أكثريّ غير دائم، قال تعالىٰ: ﴿وجَحَدوا بها واستَيقَنَتْها أنفُسُهُمْ﴾[1]، وقال: ﴿أفرَأيتَ مَنِ اتَّخَذَ إلٰهَهُ هَواهُ وأضَلَّهُ اللهُ علىٰ عِلْمٍ﴾[2]، وقال: ﴿فمَا اختَلَفُوا إلّا مِن بَعْدِ ما جاءَهُمُ العِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُم﴾.[3]

ويدلّ علىٰ ذلك أيضاً قوله تعالىٰ: ﴿سُبْحانَ اللهِ عَمّا يَصِفُونَ إلّا عِبادَ اللهِ المُخْلَصينَ﴾، وذلك أنّ هؤلاء المخلَصين من الأنبياء والأئمّة عليهم السلام قد بيّنوا لنا جمل المعارف المتعلّقة بأسمائه تعالىٰ وصفاته من طريق السمع، وقد حصلنا العلم به من طريق البرهان أيضاً، والآية مع ذلك تنزّهه تعالىٰ عمّا نصفه به دون ما يصفه به أُولئك المخلصون، فليس إلّا أنّ العلم غير

از این مطلب که عصمت از قبیل علم و معرفت است، چند نکته روشن می‌شود. اول: اختلاف و تفاوت این علم با سایر علوم و معرفت‌ها در این است که تأثیر عملی آن، یعنی بازداری انسان از ناشایست و وا داشتنش به آنچه شایسته است، یک تأثیر قطعی تخلّف‌ناپذیر همیشگی است، برخلاف سایر علوم و معارف که این تأثیر آنها اکثری و غیر دائمی است. خداوند متعال می‌فرماید: «و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت [از روی ظلم و تکبّر] آن را انکار کردند». در جای دیگر می‌فرماید: «آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داد و با آنکه می‌دانست خدا او را گمراه ساخت» و می‌فرماید: «و جز بعد از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد، آن هم از روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند».

آیهٔ شریفهٔ «منزّه است خدا از آنچه وصف می‌کنند، مگر [توصیف] بندگان خالص شدهٔ خدا» نیز دلالت بر همین معنا دارد؛ زیرا با اینکه این خالص شدگان، یعنی همان پیامبران و امامان علیهم السلام معارف مربوط به اسما و صفات خداوند متعال را برای ما بیان داشته‌اند و خود ما نیز از طریق برهان به این معارف علم حاصل کرده‌ایم، لیکن آیهٔ شریفه خداوند را از توصیفاتی که ما در حقّ او می‌کنیم منزّه دانسته، ولی توصیف این مخلَصان را درست

---

۱. النمل: ۱۴. ۲. الجاثية: ۲۳.
۳. الجاثية: ۱۷.

العلم وإن كان متعلّق العلمين واحداً من وجه.

وثانياً: أنّ هذا العلم أعني ملَكة العصمة لا يغيّر الطبيعة الإنسانيّة المختارة في أفعالها الإراديّة ولا يخرجها إلىٰ ساحة الإجبار والاضطرار، كيف؟ والعلم من مبادئ الاختيار، ومجرّد قوّة العلم لا يوجب إلّا قوّة الإرادة، كطالب السلامة إذا أيقن بكون مائع ما سمّاً قاتلاً من حينه فإنّه يمتنع باختياره من شربه قطعاً، وإنما يضطرّ الفاعل ويجبر إذا أخرج من يجبره أحد طرفَي الفعل والترك من الإمكان إلَى الامتناع.

ويشهد علىٰ ذلك قوله: ﴿واجْتَبَيْناهُمْ وهَدَيْناهُمْ إلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ * ذٰلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ ولَوْ أشْرَكوا لَحَبِطَ عَنهُم ما كانُوا يَعمَلونَ﴾.[1] تفيد الآية أنّهم في إمكانهم أن يشركوا بالله وإن كان الاجتباء والهدىٰ الإلهيّ مانعاً من ذلك، وقوله: ﴿يا أيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إلَيكَ مِن رَبِّكَ وإنْ لَمْ تَفْعَلْ فما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ﴾[2]

می‌شمارد و این نیست مگر به خاطر اینکه علم و معرفت ایشان غیر از علم و معرفت ماست هر چند از جهتی متعلّق هر دو علم یکی است.

نکتهٔ دوم: این علم و معرفت، یعنی ملکهٔ عصمت، طبیعت انسان را که همان مختار بودن در افعال ارادی اوست تغییر نمی‌دهد و او را به میدان اجبار و اضطرار و ناچاری نمی‌کشاند. چگونه می‌تواند چنین اثری داشته باشد، در حالی که علم و معرفت خود یکی از مبانی اختیار است و صرف نیروی علم و معرفت برانگیزانندهٔ چیزی جز اراده نمی‌شود؟ مثلاً کسی که خواهان سلامت است وقتی یقین کند که فلان مایع، سمّی است که بلافاصله می‌کشد، قطعاً با اختیار خود از نوشیدن آن خودداری می‌کند. فاعلِ یک فعل در صورتی مضطرّ و مجبور می‌شود که عامل جبر و اضطرار یکی از طرفین فعل و ترک را از حالت امکان به حالت امتناع بکشاند.

گواه این مطلب این آیهٔ شریفه است: «و آنان را برگزیدیم و به راهی راست راهنمایی کردیم». این هدایت خداست که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌کند و اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آنچه انجام می‌دادند از دستشان می‌رفت». این آیه می‌رساند که آنان (انبیا) می‌توانسته‌اند به خدا شرک ورزند گو اینکه گزینش و هدایت الهی مانع آنان از این امر بوده است. گواه دیگر بر آنچه گفتیم آیهٔ: «ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و

---

۱. الأنعام: ۸۷، ۸۸. ۲. المائدة: ۶۷.

إلىٰ غير ذلك من الآيات.

فالإنسان المعصوم إنّما ينصرف عن المعصية بنفسه وعن اختياره وإرادته، ونسبة الصرف إلىٰ عصمته تعالىٰ كنسبة انصراف غير المعصوم عن المعصية إلىٰ توفيقه تعالى.

ولا ينافي ذلك أيضاً ما يشير إليه كلامه تعالىٰ ويصرّح به الأخبار أنّ ذلك من الأنبياء والأئمّة بتسديد من روح القدس؛ فإنّ النسبة إلىٰ روح القدس كنسبة تسديد المؤمن إلىٰ روح الإيمان، ونسبة الضلال والغواية إلَى الشيطان وتسويله؛ فإنّ شيئاً من ذلك لا يخرج الفعل عن كونه فعلاً صادراً عن فاعله مستنداً إلَى اختياره وإرادته، فافهم ذلك.

نعم هناك قوم زعموا أنّ الله سبحانه إنّما يصرف الإنسان عن المعصية لامن طريق اختياره وإرادته، بل من طريق منازعة الأسباب ومغالبتها بخلق إرادة أو إرسال ملك يقاوم إرادة الإنسان فيمنعها عن التأثير أو يغيّر مجراها ويحرّفها إلىٰ غير ما من طبع الإنسان أن يقصده، كما

اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده‌ای» و آیات دیگری از این قبیل است.

پس، انسانِ معصوم به اختیار و ارادهٔ خود از گناه و معصیت باز می‌ایستد و نسبت دادن باز ایستادن آنها از گناه به عصمت و نگهداری خداوند مانند نسبت دادن باز ایستادن افراد غیر معصوم به توفیق خداوند است.

این مطلب همچنین با اشارات قرآنی و تصریحات اخبار به این نکته که عصمت پیامبران و امامان به تسدید و استوار کردن روح القدس است، منافات ندارد؛ زیرا نسبت دادن به روح القدس عیناً مانند نسبت دادن تسدید مؤمن به روح ایمان است و نسبت دادن گمراهی و ضلالت به شیطان و وسوسه‌های شیطانی است. هیچ یک از این نسبت‌ها باعث نمی‌شود، که فعل از حالت یک فعل سر زده از فاعل با اراده و اختیار خارج گردد. دقت شود.

بله، عدّه‌ای هستند که می‌گویند خداوند سبحان انسان را از معصیت منصرف می‌کند، اما نه از راه سلب اراده و اختیار او، بلکه از طریق ستیزه کردن با اسباب و عوامل و چیره آمدن بر آنها این کار را می‌کند. مثلاً با آفریدن اراده‌ای یا فرستادن فرشته‌ای به مقابله با ارادهٔ شخص می‌پردازد و مانع تأثیر ارادهٔ او می‌شود یا مسیر آن را تغییر می‌دهد و آن را به سمت هدفی مخالف با آنچه قصد کرده است بر می‌گرداند، همچنان که یک انسان قوی مانع از

يمنع الإنسان القويّ الضعيف عمّا يريده من الفعل بحسب طبعه.

وبعض هؤلاء وإن كانوا من المجبّرة لكنّ الأصل المشترك الذي يبتني عليه نظرهم هذا وأشباهه أنّهم يرون أنّ حاجة الأشياء إلَى البارئ الحقّ سبحانه إنّما هي في حدوثها، وأمّا في بقائها بعدما وجدت فلا حاجة لها إليه، فهو سبحانه سبب في عرض الأسباب، إلّا أنّه لمّا كان أقدر وأقوىٰ من كلّ شيء كان له أن يتصرّف في الأشياء حال البقاء أيّ تصرّف شاء، من منع أو إطلاق وإحياء أو إماتة ومعافاة أو تمريض وتوسعة أو تقتير إلىٰ غير ذلك بالقهر.

فإذا أراد الله سبحانه أن يصرف عبداً عن شرّ مثلاً أرسل إليه ملكاً ينازعه في مقتضىٰ طبعه ويغيّر مجرىٰ إرادته مثلاً عن الشرّ إلَى الخير، أو أراد أن يضلّ عبداً لاستحقاقه ذلك سلّط عليه إبليس فحوّله من الخير إلَى الشرّ، وإن كان ذلك لا بمقدار يوجب الإجبار والاضطرار.

وهذا مدفوع بما نشاهده من أنفسنا

آن می‌شود که شخص ضعیف کاری را که بر حسب طبع خود می‌خواهد، انجام دهد.

گرچه برخی از این گروه از جبریه بوده‌اند، اما آن اصلی که میان همهٔ پیروان این نظریه مشترک است و این نظریه و همانند آن مبتنی بر آن می‌باشد، این است که به عقیدهٔ این گروه نیاز موجودات به آفریدگار، تنها در پیدایش است و بعد از آنکه موجود شدند برای بقای خود احتیاجی به او ندارند؛ زیرا خداوند سبحان نیز سببی است در عرض و در کنار دیگر اسباب با این تفاوت که چون از هر چیزی تواناتر و نیرومندتر است، می‌تواند در حال بقای موجودات نیز هر تصرّفی که بخواهد بکند؛ جلوگیری کند یا آزاد بگذارد، زنده سازد یا بمیراند، عافیت بخشد یا بیمار گرداند، به روزی وسعت بخشد، یا تنگدست سازد و امثال این کارها.

مثلاً اگر بخواهد بنده‌ای را از شرّ و بدی بدور دارد، فرشته‌ای را می‌فرستد که با او در مقتضای طبعش می‌ستیزد و مسیر ارادهٔ او را از جهت شرّ به جهت خیر تغییر می‌دهد. یا اگر بخواهد بنده‌ای را به خاطر آنکه سزاوار گمراهی است گمراه سازد، ابلیس را بر او مسلّط می‌گرداند و ابلیس او را از خوبی به بدی متوجه می‌کند، هر چند این تصرّفات به اندازه‌ای نیست که موجب اجبار و اضطرار شود.

امّا مشاهدات وجدانی ما این نظر را ردّ

في أعمال الخير والشرّ مشاهدة عيان أنّه ليس هناك سبب آخر يغايرنا وينازعنا فيغلب علينا غير أنفسنا التي تعمل أعمالها عن شعور بها وإرادة مترتّبة عليه قائمين بها، فالذي يثبته السمع والعقل وراء نفوسنا من الأسباب كالملك والشيطان سبب طوليّ لاعرضيّ، وهو ظاهر.

مضافاً إلىٰ أنّ المعارف القرآنيّة من التوحيد وما يرجع إليه يدفع هذا القول من أصله، وقد تقدّم شطر وافر من ذلك في تضاعيف الأبحاث السالفة.[1]

می‌کند. چه، ما در اعمال خیر و شرّی که انجام می‌دهیم، به وضوح مشاهده می‌کنیم که هیچ سببی که مغایر با ما باشد و با ما به ستیز و کشمکش برخیزد و بر ما چیره شود، وجود ندارد و تنها چیزی که وجود دارد، نفْس ماست که از روی آگاهی و اراده‌ای که بر شعور و آگاهی مترتّب است و این هر دو عنصر (آگاهی و اراده) به نفْس تکیه دارند، اعمال خود را انجام می‌دهد. و اسباب و عواملی، چون فرشته و شیطان، را که دلیل نقلی و عقلی برای ما ثابت می‌کنند که در بیرون از دایرهٔ نفْس ما می‌باشند، اسباب طولی هستند نه عرضی.

وانگهی، معارف توحیدی قرآن و معارفی که بازگشت آنها به توحید است، این نظر را از بیخ رد می‌کند، که در لابه‌لای مباحث گذشته مطالب فراوانی در این باره آورده شده است.

۳۱۱۱
جِماعُ التَّقوىٰ

الكتاب:

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.[2]

الحديث:

۲۲۳۵۹. رسولُ اللهِ ﷺ: جِماعُ التَّقوىٰ في قَولِهِ

۳۱۱۱
عصارهٔ تقوا

قرآن:

«در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد؛ به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید».

حدیث:

۲۲۳۵۹. پیامبر خدا ﷺ: عصارهٔ تقوا در آیهٔ «خداوند به عدالت و احسان فرمان

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۵۵/۱۱ ـ ۱۶۴.
۲. النحل: ۹۰.

تَعالىٰ: ﴿إنّ اللهَ يأمُرُ بالعَدْلِ والإحْسانِ﴾.[1]

۲۲۴۶۰ . مجمع البيانِ: قالَ عبدُ اللهِ بنُ مسعودٍ: هذهِ الآيَةُ أجمَعُ آيَةٍ في كِتابِ اللّهِ لِلخَيرِ والشَّرِّ ... وجاءَتِ الرِّوايَةُ أنّ عُثمانَ بنَ مَظعونٍ قالَ: كُنتُ أسلَمتُ استِحياءً مِن رسولِ اللهِ ﷺ لِكَثرَةِ ماكانَ يَعرِضُ عَلَيَّ الإسلامَ، ولَمّا يَقَرَّ الإسلامُ في قَلبي، فكُنتُ ذاتَ يَومٍ عِندَهُ حالَ تأمُّلِهِ فشَخَصَ بَصَرَهُ نَحوَ السَّماءِ كأنَّهُ يَستَفهِمُ شَيئاً، فلَمّا سُرِّيَ عَنهُ سَألتُهُ عَن حالِهِ فقالَ: نَعَم، بَينا أنا أُحَدِّثُكَ إذ رأيتُ جَبرئيلَ في الهَواءِ فأتاني بهذهِ الآيَةِ ﴿إنّ اللهَ يَأمُرُ بالعَدلِ والإحْسانِ﴾. وقَرأها عَلَيَّ إلىٰ آخِرِها، فقَرَّ الإسلامُ في قَلبي، وأتَيتُ عمَّهُ أبا طالِبٍ فأخبَرتُهُ فقالَ: يا آلَ قُريشٍ، اتَّبِعوا محمّداً ﷺ تَرشُدوا؛ فإنَّهُ لا يَأمُرُكُم إلّا بمَكارِمِ الأخلاقِ....

وعَن عِكرِمَةَ قالَ: إنّ النَّبيَّ ﷺ قَرأ هذهِ الآيَةَ علَى الوليدِ بنِ المُغيرَةِ فقالَ: يابنَ أخي أعِدْ، فأعادَ، فقالَ: إنّ لَهُ لَحَلاوَةً، وإنّ عَلَيهِ لَطَلاوَةً، وإنّ أعلاهُ لَمُثمِرٌ، وإنّ

۱ . روضة الواعظين: ۴۷۹.

می‌دهد» است.

۲۲۴۶۰ . **مجمع البيان**: عبد الله بن مسعود گفت: این آیه جامعترین آیهٔ کتاب خدا دربارهٔ خوبی و بدی است... در روایت آمده است که عثمان بن مظعون گفت: از بس رسول خدا ﷺ پذیرش اسلام را به من پیشنهاد می‌کرد، من از خجالت، اسلام آوردم. اما اسلام هنوز در دلم جا نگرفته بود. روزی در حالی که رسول خدا غرق تأمّل بود در خدمت ایشان بودم که ناگاه چشم به طرف آسمان دوخت به طوری که گویی می‌خواهد چیزی را بفهمد. وقتی به خود آمد، دربارهٔ آن حالت از ایشان سؤال کردم. فرمود: آری، وقتی داشتم با تو صحبت می‌کردم، ناگاه جبرئیل را در هوا دیدم و این آیه را برایم آورد: «ان الله یأمر بالعدل و الإحسان». حضرت آیه را تا آخر برایم خواند. این جا بود که اسلام در دلم استوار شد، و نزد عموی او، ابوطالب، رفتم و موضوع را به او گفتم. ابوطالب گفت: ای خاندان قریش! از محمّد ﷺ پیروی کنید تا رستگار شوید؛ چون او، شما را جز به خصلتهای والای انسانی فرمان نمی‌دهد...

از عکرمه نقل شده است که: پیامبر ﷺ این آیه را برای ولید بن مغیره خواند. ولید گفت: برادر زاده! تکرار کن. رسول خدا آیه را دوباره خواند. ولید گفت: این سخن حلاوتی دارد و از زیبایی خاصی برخوردار است بالایش پر از میوه است و

أسفَلَهُ لَمُغدِقٌ، وما هُو قَولُ البَشَرِ.[1]

(انظر) العدل: باب ۲۵۰۷.

الشريعة: باب ۱۹۶۵.

الإسلام: باب ۱۸۵۷.

۴۱۱۲

أتقَى النّاسِ

۲۲۴۶۱. رسولُ اللهِ ﷺ: أتقَى النّاسِ مَن قالَ الحَقَّ فيما لَهُ وعلَيهِ.[2]

۲۲۴۶۲. عنه ﷺ: اِعمَلْ بفَرائضِ اللهِ تَكُن أتقَى النّاسِ.[3]

۲۲۴۶۳. عنه ﷺ: مَن أحَبَّ أن يَكونَ أتقَى النّاسِ فلْيَتَوكَّلْ علَى اللهِ.[4]

(انظر) الورع: باب ۴۰۰۱.

۴۱۱۳

إمامُ المُتَّقينَ

الكتاب:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾.[5]

---

۱. مجمع البيان: ۵۸۷/۶. ۲. الأمالي للصدوق: ۴۱/۷۲.
۳. بحار الأنوار: ۴/۱۹۶/۷۱. ۴. معاني الأخبار: ۲/۱۹۶.
۵. الفرقان: ۷۴.

پایینش خرّم و پر نعمت و این سخن بشر نیست.

۴۱۱۲

باتقواترین مردم

۲۲۴۶۱. **پیامبر خدا ﷺ**: باتقواترین مردم، کسی است که حقیقت را به سود و زیان خود بگوید.

۲۲۴۶۲. **پیامبر خدا ﷺ**: به واجبات خدا عمل کن، تا با تقواترین مردم باشی.

۲۲۴۶۳. **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه دوست دارد باتقواترین مردم باشد، باید به خدا توکل کند.

۴۱۱۳

پیشوای پرهیزگاران

قرآن:

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

الحديث:

۲۲۴۶۴ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِعليٍّ ؑ ـ: مَرحَباً بسَيِّدِ المُسلمينَ، وإمامِ المُتقّينَ.[۱]

۲۲۴۶۵ . عنه ﷺ: لَمّا عُرِجَ بِي إلَى السَّماءِ... فأوحىٰ إلَيَّ ـ أو أمَرَني ـ في عليٍّ بثَلاثِ خِصالٍ: إنّهُ سَيِّدُ المُسلمينَ، وإمامُ المُتَّقينَ، وقائدُ الغُرِّ المُحَجَّلينَ.[۲]

۲۲۴۶۶ . الإمامُ عليٌّ ؑ ـ في صِفَةِ النَّبيِّ ﷺ ـ: إمامُ مَنِ اتّقىٰ، وبَصَرُ مَنِ اهتَدىٰ.[۳]

۴۱۱۴
العاقِبَةُ لِلمُتَّقينَ

الكتاب:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.[۴]

﴿تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَايُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[۵]

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[۶]

---

۱. تاريخ دمشق: ۳۷۰/۴۲. ۲. تاريخ دمشق: ۸۸۳۵/۳۰۳/۴۲.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۶.
۴. طه: ۱۳۲. ۵. القصص: ۸۳.
۶. هود: ۴۹.

حدیث:

۲۲۴۶۴ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ به علی ؑ ـ فرمود: خوش آمدی ای سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران.

۲۲۴۶۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: آنگاه که به آسمان برده شدم... خداوند سه خصلت را دربارهٔ علی به من وحی ـ یا امر ـ کرد: او سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و جلودارِ رو سفیدان [روز قیامت] است.

۲۲۴۶۶ . **امام علی ؑ** ـ در وصف پیامبر ﷺ ـ فرمود: پیشوایِ کسی است که تقوا پیشه کند و دیدهٔ کسی است که ره جوید.

۴۱۱۴
فرجام نیک از آن پرهیزگاران است

قرآن:

«و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش. ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می‌دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری است».

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [نیک] از آنِ پرهیزگاران است».

«این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آنِ تقوا پیشگان است».

الحديث:

۲۲۴۶۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : إن أتاكُمُ اللهُ بعافِيَةٍ فاقبَلوا، وإنِ ابتُلِيتُم فاصبِروا؛ فإنَّ العاقِبَةَ لِلمُتَّقينَ.[1]

۲۲۴۶۸ . **عنه** ﷺ ـ في العِظَةِ بِالتَّقوىٰ ـ : «وسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوا رَبَّهُمْ إلَى الجَنَّةِ زُمَراً»[2] قَد أُمِنَ العَذابُ، وانقَطَعَ العِتابُ، وزُحزِحوا عَنِ النّارِ، واطمَأنَّتْ بِهِمُ الدّارُ، ورَضُوا المَثوىٰ والقَرارَ، الَّذينَ كانَت أعمالُهُم في الدُّنيا زاكِيَةً، وأعيُنُهُم باكِيَةً، وكانَ لَيلُهُم في دُنياهُم نَهاراً، تَخَشُّعاً واستِغفاراً، وكانَ نَهارُهُم لَيلاً، تَوَحُّشاً وانقِطاعاً، فجَعَلَ اللهُ لَهُمُ الجَنَّةَ مَآباً، والجَزاءَ ثَواباً، وكانُوا أحَقَّ بِها وأهلَها في مُلكٍ دائِمٍ، ونَعيمٍ قائِمٍ.[3]

كلام في المرابطة في المجتمع الإسلامي:

قال العلّامة الطّباطبائيّ رضوان الله عليه في الفصل الخامس عشر من كلام له في المُرابطة في المجتمع الإسلاميّ ما نَصّه:

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۸ . ۲ . الزمر : ۷۳ .

۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۰ .

حديث:

۲۲۴۶۷ . **امام علی**ﷺ: اگر خداوند عافیتی به شما بخشید آن را بپذیرید، و اگر دچار بلا و گرفتاری شدید شکیبایی ورزید؛ زیرا عاقبت [نیک] از آنِ تقوا پیشگان است.

۲۲۴۶۸ . **امام علی**ﷺ ـ در اندرز دادن به تقوا ـ فرمود: «آن کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده می‌شوند»، در حالی که از عذاب آسوده و از سرزنش رها گشته و از آتش دور شده‌اند و در سرای [بهشت] آرام گرفته‌اند و به جایگاه و قرارگاه خود خشنودند. آنان که اعمال و کردارشان در دنیا پاک است و چشمانشان گریان و شبِ دنیایشان به خاطر خشوع و استغفار کردن روز است و روزشان به سبب تنهایی و بریدن [از مردم] شب. خداوند بهشت را بازگشتگاه آنان و ثواب را پاداش ایشان قرار داد و آنان به بهشت سزاوارترند و اهل آن هستند و در مُلکی جاویدان و نعمتی پایدار به سر می‌برند.

سخنی پیرامون روابط اجتماعی در اسلام:

علّامهٔ طباطبایی ـ رضوان الله علیه ـ در فصل پانزدهم از گفتارش دربارهٔ روابط اجتماعی در جامعهٔ اسلامی، چنین می‌نویسد:

الدّين الحقّ هو الغالب علىٰ الدنيا بالآخرة:

العاقبة للتقوىٰ ؛ فإنّ النوع الإنسانيّ بالفطرة المودوعة فيه تطلب سعادته الحقيقيّة، وهو استواؤه علىٰ عرش حياته الروحيّة والجسميّة معاً، حياة اجتماعيّة بإعطاء نفسه حظّه من السلوك الدنيويّ والأُخرويّ، وقد عرفت أنّ هذا هو الإسلام ودين التوحيد.

وأمّا الانحرافات الواقعة في سير الإنسانيّة نحو غايته وفي ارتقائه إلىٰ أوج كماله فإنّما هو من جهة الخطأ في التطبيق لا من جهة بطلان حكم الفطرة. والغاية التي يعقبها الصنع والإيجاد لا بدّ أن تقع يوماً معجّلاً أو علىٰ مهل، قال تعالىٰ: ﴿فأقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَةَ اللهِ الّتي فَطَرَ النّاسَ علَيْها لاتَبْديلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلكَ الدِّينُ القَيِّمُ ولٰكنّ أكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمونَ﴾ يُريدُ أنّهم لا يعلمون ذلك علماً تفصيليّاً وإن علمَته فطرتهم إجمالاً، «إلىٰ أن قال»: ﴿لِيَكْفُروا بِما آتَيْناهُمْ فتَمَتَّعوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ «إلىٰ أن قال»: ﴿ظَهَرَ الفَسادُ في البَرِّ والبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أيْدِي النّاسِ لِيُذيقَهُمْ

دین حقّ، سرانجام جهان را فرا می‌گیرد:

عاقبت از آنِ تقوا و پرهیزگاری است؛ زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است، در پی تحصیل سعادت حقیقی خویشتن است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تأمین شود و از دنیا و آخرتش، هر دو، بهره‌مند گردد و دانستیم که این همان اسلام و آیین توحید است.

و اما انحرافاتی که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می‌آید این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است، نه اینکه حکم فطرت باطل باشد و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می‌کند دیر یا زود به ناچار تحقّق پیدا خواهد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «پس روی خود را با گرایش تمام به حقّ، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». مقصود خداوند از ذیل آیه این است که مردم این مطلب را به تفصیل نمی‌دانند، گرچه فطرت آنان اجمالاً از آن آگاه است. این آیات ادامه پیدا می‌کند، تا آنجا که می‌فرماید: «بگذار تا به آنچه بدان‌ها عطا کرده‌ایم کفران ورزند، پس برخوردار شوید، زودا که خواهید دانست... به سبب آنچه

بَعْضَ الَّذي عَمِلوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعونَ﴾[1] وقال تعالىٰ: ﴿فَسَوْفَ يَأْتي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ ويُحِبُّونَهُ أذِلَّةٍ علَى المُؤمِنينَ أعِزَّةٍ علَى الكافِرينَ يُجاهِدُونَ في سَبيلِ اللهِ ولا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ﴾[2]، وقال تعالىٰ: ﴿ولَقَدْ كَتَبْنا في الزَّبورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أنَّ الأرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحونَ﴾[3]، وقال تعالىٰ: ﴿والعاقِبَةُ لِلتَّقوىٰ﴾[4]، فهذه وأمثالها آيات تخبرنا أنّ الإسلام سيظهر ظهوره التامّ فيحكم على الدنيا قاطبة.

ولا تُصغ إلىٰ قول من يقول: إنّ الإسلام وإن ظهر ظهوراً ما وكانت أيّامه حلقة من سلسلة التاريخ فأثّرت أثرها العامّ في الحلقات التالية واعتمدت عليها المدنيّة الحاضرة شاعرة بها أو غير شاعرة، لكن ظهوره التامّ أعني حكومة ما في فرضيّة الدين بجميع موادّها وصورها وغاياتها ممّا لايقبله طبع النوع الإنسانيّ ولن يقبله أبداً، ولم يقع عليه بهذه الصفة تجربة حتّىٰ يوثق بصحّة وقوعه خارجاً

دست‌های مردم فراهم کرده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، باشد که باز گردند». در جای دیگر می‌فرماید: «به‌زودی خداوند مردمی را بیاورد که آنان را دوست دارد و آنان او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران قدرتمند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند»، نیز می‌فرماید: «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ ما به ارث خواهند برد» و می‌فرماید: «و فرجامِ [نیک] از آنِ پرهیزگاری است». این آیات و نظایر آن به ما خبر می‌دهند که اسلام به‌زودی بر تمام جهان پیروز خواهد شد و بر سراسر عالم حکمروا خواهد گشت.

نباید به این گفتهٔ بعضی گوش داد که می‌گویند: گرچه اسلام خودی نشان داد و دوران آن حلقه‌ای از زنجیرهٔ تاریخ بود و تأثیر کلّی خود را در حلقه‌های بعد گذاشت و تمدّن کنونی، دانسته یا ندانسته، متّکی بر همان تمدّنی شد که اسلام آورد، اما ظهور کامل و تام آن یعنی حاکمیت یافتن دین با تمام موادّ و صُوَر و اهداف آن، چیزی است که طبیعت نوع انسان آن را نمی‌پذیرد و هرگز نخواهد پذیرفت و در این باره تجربه‌ای هم به وقوع نپیوسته است تا این ادعا را ثابت کند که دین با تمام ابعادش می‌تواند در خارج تحقق پیدا کند و بر نوع انسان حاکمیت یابد.

---

۱. الروم: ۳۰ـ۴۱.
۲. المائدة: ۵۴.
۳. الأنبياء: ۱۰۵.
۴. طه: ۱۳۲.

وحكومته علَى النوع تامّة.

وذلك أنّك عرفت أنّ الإسلام بِالمعنَى الذي نبحث فيه غاية النوع الإنسانيّ وكماله الذي هو بغريزته متوجّه إليه شعر به تفصيلاً أولم يشعر، والتجارب القطعيّة الحاصلة في أنواع المكوّنات يدلّ علىٰ أنّها متوجّهة إلىٰ غايات مناسبة لوجوداتها يسوقها إليها نظام الخلقة، والإنسان غير مستثنىً من هذه الكلّيّة.

علىٰ أنّ شيئاً من السنن والطرائق الدائرة في الدنيا الجارية بين المجتمعات الإنسانيّة لم يَستّكِ في حدوثه وبقائه وحكومته علىٰ سبق تجربة قاطعة؛ فهذه شرائع نوح وإبراهيم وموسىٰ وعيسىٰ ظهرت حينما ظهرت ثمّ جرت بين الناس، وكذا ما أتىٰ به برهما وبوذا وماني وغيرهم، وتلك سنن المدنيّة المادّيّة كالديموقراطيّة والكمونيسم وغيرهما، كلّ ذلك جرىٰ في المجتمعات الإنسانيّة المختلفة بجرياناتها المختلفة من غير سبق تجربة.

وإنّما تحتاج السنن الاجتماعيّة في

این حرف باطل و بی‌اساس است؛ زیرا اسلام به معنایی که ما از آن بحث و گفت و گو می‌کنیم، عبارت از همان هدف نهایی است که اصولاً نوع انسان به سمت آن در حرکت است و کمالی است که آدمی به موجب غرایز خود، دانسته یا ندانسته، به سویش رهسپار می‌باشد و تجربه‌های قطعی که در انواع مختلف موجودات به عمل آمده، این نتیجه را به دست می‌دهد که اصولاً نظام آفرینش هر نوعی از انواع موجودات را به سوی هدف و کمالی که متناسب با اوست سوق می‌دهد و انسان هم از این قانونِ فراگیر و عمومی بر کنار نیست.

علاوه بر این، بسیاری از قوانین و آیین‌هایی که در دنیا به ظهور پیوسته و امروزه در میان جوامع بشری رواج دارد، در پیدایش و بقا و حاکمیت یافتن خود متّکی بر یک تجربهٔ قطعی قبلی نبوده است. برای مثال، همین شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، بدون هیچ تجربهٔ قبلی ظهور کردند و در میان مردم رایج شدند. همین طور آیین‌هایی که بَرَهْما و بُودا و مانی و دیگران آوردند و نیز مسلک‌های مادّی امروزی، مانند دموکراسی و کمونیسم و غیره. همهٔ اینها بدون اینکه یک سابقهٔ تجربی داشته باشند در میان جوامع مختلف بشری ظهور کرده و به گونه‌های مختلف و متفاوت جریان پیدا کرده‌اند.

تنها چیزی که برای پیدایش و ریشه‌دار شدن یک سنّت اجتماعی لازم است، همان

ظهورها ورسوخها في المجتمع إلىٰ عزائم قاطعة وهمم عالية من نفوس قويّة لا يأخذها في سبيل البلوغ إلىٰ مآربها عيّ ولا نصب، ولاتذعن بأنّ الدهر قد لايسمح بِالمراد والمسعىٰ قد يخيب. ولا فرق في ذلك بين الغايات والمآرب الرحمانيّة والشيطانيّة.[1]

(انظر) الخاتمة: باب ۱۰۰۳، ۱۰۰۴.

بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۹۳ / ۳۶، ۳۷.

عزم و ارادهٔ قاطع و همّت بلند مردان نیرومندی است که در راه رسیدن به آرمان‌های خود هیچ رنج و خستگی به خود راه نمی‌دهند و هرگز زیر بار این باور نمی‌روند که روزگار گاهی انسان را کامیاب نمی‌کند و سعی و کوشش به جایی نمی‌رسد و در این میان هم تفاوتی میان اهداف و آرمان‌های رحمانی و اغراض و مقاصد شیطانی وجود ندارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۱۳۱/۴.

التَّقِيَّة

تقيّه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٥/٣٩٣باب ٨٧«التقية والمداراة».

وسائل الشيعة :١١/٤٥٩ـ٤٩٨باب ٢٤ـ٣٦«التقية».

انظر :

عنوان ٢٢٨«السرّ»، ١٦١«المُداراة»، ٤٥٥«الكِتمان».

۴۱۱۵
التَّقِيَّةُ

الكتاب:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ﴾.[۱]

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.[۲]

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾.[۳]

الحديث:

۲۲۳۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن أحَبَّنا بقَلبِهِ وأبغَضَنا بلِسانِهِ فهُو في الجَنَّةِ.[۴]

۲۲۳۷۰ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: خالِطُوهُم بِالبَرّانِيَّةِ،

۱. آل عمران: ۲۸.
۲. النحل: ۱۰۶.
۳. غافر: ۲۸.
۴. غرر الحكم: ۸۱۷۳.

۴۱۱۵
تقيّه

قرآن:

«نبايد مؤمنان، كافران را به جاى مؤمنان، به دوستى برگزينند. پس هر كه چنين كند او را با خدا رابطه‌اى نيست، مگر اينكه از آنها بيمناك باشيد و خدا شما را از خودش مى‌ترساند و بازگشت به سوى اوست».

«كسى كه بعد از ايمان آوردنش، به خدا كفر ورزد [عذابى سخت خواهد داشت] مگر آن كس كه مجبور شده و [لى] قلبش به ايمان اطمينان دارد. ليكن هر كه سينه‌اش به كفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برايشان عذابى بزرگ خواهد بود».

«و مردى مؤمن از خاندان فرعون كه ايمان خود را نهان مى‌داشت گفت: آيا مردى را مى‌كشيد كه مى‌گويد: پروردگار من خداست؟ و مسلّماً براى شما از جانب پروردگارتان دلايل آشكارى آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زيان اوست، و اگر راستگو باشد برخى از آنچه به شما وعده مى‌دهد به شما خواهد رسيد؛ چرا كه خدا كسى را كه افراطكار دروغزن باشد هدايت نمى‌كند».

حديث:

۲۲۳۶۹ . امام علی ﷺ: كسى كه ما را در دلش دوست بدارد و به زبانش دشمن، او در بهشت است.

۲۲۳۷۰ . امام باقر ﷺ: هرگاه حكومت باطل و

وخالِفوهُم بِالجَوّانِيَّةِ، إذا كانَتِ الإمرَةُ صِبيانِيَّةً.[۱]

جاهلانه بود با آنان (غیر خودی‌ها) در ظاهر آمیزش کنید و در باطن مخالفشان باشید.

۲۲۳۷۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : التَّقيَّة تُرسُ اللهِ بَينَهُ وبَينَ خَلقِهِ.[۲]

۲۲۳۷۱ . **امام صادق**ﷺ: تقیه، سپر خدا میان او و آفریدگانش می‌باشد.

۲۲۳۷۲ . عنه ﷺ: اِتَّقُوا اللهَ وصُونُوا دِينَكُم بِالوَرَعِ، وقَوُّوهُ بِالتَّقيَّةِ.[۳]

۲۲۳۷۲ . **امام صادق**ﷺ: تقوای خدا داشته باشید و دین خود را با پارسایی حفظ کنید و آن را با تقیه تقویت نمایید.

۲۲۳۷۳ . عنه ﷺ: اتَّقُوا عَلىٰ دِينِكُم فاحجِبُوهُ بِالتَّقيَّةِ؛ فإنَّهُ لا إيمانَ لِمَن لا تَقيَّةَ لَهُ، إنَّما أنتُم في النّاسِ كالنَّحلِ في الطَّيرِ؛ لَو أنَّ الطَّيرَ تَعلَمُ ما في أجوافِ النَّحلِ ما بَقِيَ مِنها شيءٌ إلّا أكَلَتهُ.[۴]

۲۲۳۷۳ . **امام صادق**ﷺ: نگران دین خود باشید و آن را با تقیه پوشیده نگه دارید؛ زیرا کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد. شما در میان مردم مانند زنبوران عسل در میان پرندگان هستید. اگر پرندگان بدانند که درون زنبور عسل چیست، همهٔ آنها را می‌خورند و چیزی باقی نمی‌گذارند.

۲۲۳۷۴ . **الكافي** عن هشام الكندي عنه ﷺ: واللهِ، ما عُبِدَ اللهُ بشيءٍ أحَبَّ إلَيهِ مِن الخَبءِ، قلتُ: وما الخَبءُ؟ قال: التَّقيَّةُ.[۵]

۲۲۳۷۴ . **الكافي** ـ به نقل از هشام کندی ـ: امام صادقﷺ فرمود: به خدا سوگند که خداوند به چیزی که نزد او محبوبتر از «خبء» باشد عبادت نشده است. عرض کردم: خبء چیست؟ فرمود: تقیه.

۲۲۳۷۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿ويَدرَؤونَ بالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾[۶] ـ: الحَسَنَةُ التَّقيَّةُ، والإذاعَةُ السَّيِّئَةُ.[۷]

۲۲۳۷۵ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ: «و با نیکی، بدی را دفع می‌کنند» ـ فرمود: نیکی همان تقیه است و بدی فاش کردن [امر حق].

۲۲۳۷۶ . **تفسير العيّاشي** عن جابر عنه ﷺ: ﴿أجعَلْ بَينَكُم وبَينَهُم رَدماً﴾[۸] قالَ: التَّقيَّةُ، ﴿فما

۲۲۳۷۶ . **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از جابر ـ: امام صادقﷺ فرمود: [آیهٔ] «تا میان شما و آنان سدّی بسازم»: یعنی تقیه. [و دربارهٔ آیهٔ] «نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند» فرمود:

---

۱. الكافي: ۲/۲۲۰/۲۰. ۲. الكافي: ۲/۲۲۰/۱۹.
۳. الأمالي للمفيد: ۲/۱۰۰. ۴. الكافي: ۲/۲۱۸/۵.
۵. الكافي: ۲/۲۱۹/۱۱. ۶. الرعد: ۲۲.
۷. المحاسن: ۱/۴۰۰/۹۰۰. ۸. الكهف: ۹۵.

اسْطاعُوا أنْ يَظْهَرُوهُ وما اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً﴾[1] قالَ: هُوَ التَّقِيَّةُ.[2]

مصداق آن تقیه است.

۲۲۳۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : المُؤمنُ مُجاهِدٌ؛ لأنَّهُ يُجاهِدُ أعداءَ اللهِ عَزَّوجلَّ في دَولَةِ الباطِلِ بِالتَّقِيَّةِ، وفي دَولَةِ الحَقِّ بِالسَّيفِ.[3]

۲۲۳۷۷ . **امام صادق**ﷺ: مؤمن همیشه مجاهد است؛ چون در دولت باطل از طریق تقیه با دشمنان خدا می‌جنگد و در دولت حقّ به وسیلهٔ شمشیر.

۲۲۳۷۸ . عنه ﷺ ـ في وصيّتِهِ لأبي جعفرٍ محمّدِ بنِ النُّعمانِ الأحوَلِ ـ: يا ابنَ النُّعمانِ، إذا كانَت دَولَةُ الظُّلمِ فامْشِ واستَقبِلْ مَن تَتَّقيهِ بِالتَّحِيَّةِ، فإنّ المُتَعَرِّضَ لِلدَّولَةِ قاتِلُ نَفسِهِ ومُوبِقُها، إنّ اللهَ يَقولُ: ﴿ولا تُلْقُوا بِأيْدِيكُمْ إلَى التَّهْلُكَةِ﴾[4].[5]

۲۲۳۷۸ . **امام صادق**ﷺ ـ در سفارش خود به محمّد بن نعمان ـ فرمود: ای پسر نعمان! هرگاه دولت ظلم روی کار بود، راه برو و با کسی که از او تقیه می‌کنی با سلام و تحیّت برخورد کن؛ زیرا کسی که متعرّض [این] دولت شود قاتل و هلاک کنندهٔ خود باشد. خداوند می‌فرماید: «و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید».

۲۲۳۷۹ . قرب الإسناد عن بكرِ بنِ محمّدٍ عنِ الإمامِ الصّادقِ ﷺ : إنّ التَّقِيَّةَ تُرسُ المُؤمنِ، ولا إيمانَ لِمَن لا تَقِيَّةَ لَهُ. فقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، أرَأيتَ قولَ اللهِ تباركَ وتعالىٰ: ﴿إلّا مَنْ أكْرِهَ وقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بالإيمانِ﴾؟ قالَ: وهَلِ التَّقِيَّةُ إلّا هذا؟![6]

۲۲۳۷۹ . **قرب الإسناد** ـ به نقل از بکر بن محمّد ـ: امام صادق ﷺ فرمود: تقیه، سپر مؤمن است و هر که تقیه ندارد ایمان ندارد. عرض کردم: فدایت شوم، دربارهٔ آیهٔ «مگر کسی که مجبور شود و دلش به ایمان اطمینان داشته باشد» چه می‌گویید؟ فرمود: تقیه جز این است؟!

۲۲۳۸۰ . تفسير العيّاشي عن المُفضّل: سألتُ الصّادقَ ﷺ عن قَولِهِ تعالىٰ: ﴿أجْعَلْ بَيْنَكُمْ وبَيْنَهُمْ رَدْماً﴾ قالَ: التَّقِيَّةُ، ﴿فَما اسْطاعُوا أنْ يَظْهَرُوهُ وما اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً﴾ قالَ: ما

۲۲۳۸۰ . **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از مفضّل ـ: از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ «تا میان شما و آنان سدّی بسازم» سؤال کردم. حضرت فرمود: [یکی از مصداق‌هایش] تقیه است. [نیز دربارهٔ آیهٔ] «پس نه توانستند از آن بالا روند و نه توانستند در آن سوراخی ایجاد کنند»، فرمود: نتوانستند در آن سوراخی

---

۱ . الكهف: ۹۷.
۲ . تفسير العيّاشي: ۸۵/۳۵۱/۲.
۳ . علل الشرائع: ۲۲/۴۶۷.
۴ . البقرة: ۱۹۵.
۵ . بحار الأنوار: ۲/۲۸۸/۷۸.
۶ . قرب الإسناد: ۱۱۴/۳۵.

استَطاعوا لَهُ نَقباً: إذا عَمِلَ بِالتَّقيَّةِ لَم يَقدِروا في ذلكَ علىٰ حِيلَةٍ، وهُو الحِصنُ الحَصينُ، وصارَ بَينَكَ وبَينَ أعداءِ اللهِ سَدّاً لا يَستَطيعونَ لَهُ نَقباً.

قالَ: وسَألتُهُ عَن قَولِهِ: ﴿فإذا جاءَ وَعْدُ رَبّي جَعَلَهُ دَكّاءَ﴾[1] قالَ: رَفْعُ التَّقيَّةِ عِندَ الكَشفِ فيَنتَقِمُ مِن أعداءِ اللهِ.[2]

٤١١٦

مايَجوزُ فيهِ التَّقِيَّةُ

٢٢٣٨١. الإمامُ عليٌّ عليه السلام: واللهِ، لَو نادَيتُ في عَسكري هذا بِالحَقِّ الذي أنزَلَ اللهُ علىٰ نَبيِّهِ وأظهَرتُهُ ودَعَوتُ إلَيهِ وشَرَحتُهُ وفَسَّرتُهُ علىٰ ما سَمِعتُ مِن نَبيِّ اللهِ صلى الله عليه وآله ما بَقِيَ فيهِ إلّا أقَلُّهُ وأذَلُّهُ وأرذَلُهُ، ولاستَوحَشوا مِنهُ، ولَتفَرَّقوا عَنّي، ولولا ما عَهِدَهُ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله إلَيَّ وسَمِعتُهُ مِنهُ وتَقَدَّمَ إلَيَّ فيهِ لَفَعَلتُ ولٰكنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَد قالَ: كُلُّ ما اضطُرَّ إلَيهِ العَبدُ فَقَد أحَلَّهُ اللهُ لَهُ وأباحَهُ إيّاهُ.[3]

ایجاد کنند. هرگاه به تقیّه عمل شود هیچ کاری با آن نمی‌توانند بکنند و تقیّه دژ استوار است و سدّی میان تو و دشمنان خداست که نمی‌توانند در آن شکافی ایجاد کنند.

از آن حضرت دربارهٔ آیهٔ: «و هرگاه وعدهٔ پروردگارم برسد آن را زیر و زبر کند» پرسیدم، فرمود: منظور بر طرف شدن تقیّه است، به هنگام آشکار شدن [امر حق]، در این هنگام از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد.

٤١١٦

مواردی که تقیّه در آنها جایز است

٢٢٣٨١. امام علی علیه السلام: به خدا سوگند اگر آن حقیقتی را که خداوند بر پیامبرش نازل فرمود، در میان این لشکرم فریاد می‌زدم، و آن را بر اساس آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام هویدا می‌ساختم و به آن دعوت می‌کردم و شرح و تفسیرش می‌نمودم، در این سپاه جز کمترین و ضعیف‌ترین و پست‌ترین آن کسی باقی نمی‌ماند و همه از آن می‌رمیدند و از گرد من پراکنده می‌شدند. اگر نبود سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به من و آنچه از او شنیدم و دربارهٔ آن به من فرمان داد، هر آینه این کار را می‌کردم. لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چیزی را که آدمی بدان ناچار شود خداوند آن را برای او حلال و مباح ساخته است.

---

١. الكهف: ٩٨.
٢. تفسير العياشي: ٢/٣٥١/٨٦.
٣. بحار الأنوار: ٧٥/٤١٣/٦٤.

۲۲۴۸۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : التَّقيَّةُ في كُلِّ ضَرورَةٍ.[1]

۲۲۴۸۳ . عنه ﷺ : التَّقيَّةُ في كُلِّ شيءٍ يُضطَرُّ إلَيهِ ابنُ آدَمَ فَقَد أحَلَّهُ اللهُ لَهُ.[2]

۲۲۴۸۴ . عنه ﷺ: التَّقيَّةُ في كُلِّ ضَرورَةٍ، وصاحِبُها أعلَمُ بِها حِينَ تَنزِلُ بِهِ.[3]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۱ / ۴۶۷ باب ۲۵.

۲۲۴۸۲ . **امام باقر**ﷺ: تقیّه در موردی است که ضرورت ایجاب کند.

۲۲۴۸۳ . **امام باقر**ﷺ: تقیّه در هر چیزی است که آدمی به آن ناچار شود؛ زیرا خداوند در این حالت آن را برای او حلال کرده است.

۲۲۴۸۴ . **امام باقر**ﷺ: تقیّه در هر موردی است که ضرورت پیش آید و تقیّه کننده خود بهتر می‌داند که در چه وقت باید تقیّه کند.

۴۱۱۷
النَّهيُ عَن تَجاوُزِ مَواضِعِ التُّقِيَّةِ

۴۱۱۷
نهی از پا فراتر نهادن از موارد تقیّه

۲۲۴۸۵ . عوالي اللآلي: رُوِيَ أنَّ مسيلمةَ الكَذّابَ أخَذَ رجُلَينِ مِن المُسلمينَ فقالَ لأحَدِهِما: ما تَقولُ فِي محمّدٍ؟ فقالَ: رسولُ اللهِ ﷺ، قالَ: فما تقولُ فِيَّ؟ قالَ: أنتَ أيضاً، فخَلّاهُ، وقالَ للآخَرِ: ما تَقولُ في محمّدٍ؟ فقالَ: رسولُ اللهِ ﷺ، قالَ: فما تقولُ فِيَّ؟ قالَ: أنا أصَمُّ، فأعادَ عليهِ ثَلاثاً فأعادَ جَوابَهُ الأوَّلَ فَقَتَلَهُ، فبَلَغَ ذلكَ رسولَ اللهِ ﷺ فقالَ: أمّا الأوَّلُ فَقَد أخَذَ بِرُخصَةِ اللهِ، وأمّا الثّاني فَقَد صَدَعَ بِالحَقِّ فهَنيئاً لَهُ.[4] [5]

۲۲۴۸۵ . **عوالی اللآلی**: روایت شده است که مسیلمهٔ کذّاب دو مرد مسلمان را دستگیر کرد. به یکی از آن دو گفت: دربارهٔ محمّد چه می‌گویی؟ گفت: او رسول خداست. گفت: نظرت دربارهٔ من چیست؟ گفت: تو نیز فرستادهٔ خدایی. مسیلمه او را آزاد کرد. به دیگری گفت: دربارهٔ محمّد چه می‌گویی؟ گفت: او رسول خداست. گفت: نظرت دربارهٔ من چیست؟ گفت: گوشم سنگین است. مسیلمه سه بار سؤال خود را پرسید و آن مرد مسلمان هربار همان جواب را داد. مسیلمه او را به قتل رسانید. این خبر به رسول خداﷺ رسید، فرمود: آن اوّلی به رخصت (اجازهٔ) خداوند عمل کرد و دومی حق را آشکار ساخت، پس گوارایش باد.

---

۱. بحار الأنوار: ۷۵/۳۹۹/۳۳.
۲. الكافي: ۲/۲۲۰/۱۸. ۳. الكافي: ۲/۲۱۹/۱۳.
۴. عوالي اللآلي: ۲/۱۰۴/۲۸۸.
۵. (انظر) وسائل الشيعة: ۱۱ / ۴۷۸ / ۹، ۱۰ وص ۴۷۹ / ۱۲، ۱۳ وص ۴۸۱ / ۲۱.

۲۲۴۸۶ . **وسائل الشيعة** عن مِيثَمَ النَّهرَوانيِّ: دَعاني أميرُ المؤمنينَ عليُّ بنُ أبي طالبٍ ﷺ وقالَ: كَيفَ أنتَ يا مِيثَمُ إذا دعاكَ دَعِيُّ بَني أُميَّةَ عُبيدُاللهِ بنُ زيادٍ إلَى البَراءَةِ مِنّي؟ فقلتُ: يا أميرَ المؤمنينَ، أنا واللهِ لا أبرأُ مِنكَ. قالَ: إذن واللهِ يَقتُلَكَ ويَصلِبَكَ، قلتُ: أصبِرُ فَذاكَ في اللهِ قَليلٌ، فقالَ: يا مِيثَمُ، إذَنْ تَكونَ مَعي في دَرَجَتي.[1]

۲۲۴۸۶ . **وسائل الشيعة** ـ به نقل از میثم نهروانی ـ: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ مرا صدا زد و فرمود: چگونه خواهی بود آنگاه که آن بی‌اصل و نسبِ بنی امیّه، عبیدالله بن زیاد، تو را به بیزاری جستن از من وا دارد؟ عرض کردم: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند که هرگز از شما بیزاری نمی‌جویم. فرمود: به خدا قسم که در این صورت تو را می‌کشند و به دار می‌آویزند. عرض کردم: صبر می‌کنم، و این در راه خدا چیزی نیست. فرمود: ای میثم! در این صورت با من در یک درجه خواهی بود.

۲۲۴۸۷ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ سَعدِ الخَيرِ ـ: ولَولا أن تَذهَبَ بِكَ الظُّنونُ عنّي لَجَلَّيتُ لَك عَن أشياءَ مِن الحَقِّ غَطَّيتُها، ولَنَشرتُ لَك أشياءَ من الحَقِّ كَتَمتُها، ولكنّي أتَّقيكَ وأستَبقِيكَ، ولَيسَ الحَليمُ الَّذي لا يَتَّقي أحَداً في مَكانِ التَّقوىٰ، والحِلمُ لِباسُ العالِمِ فلا تَعرَيَنَّ مِنهُ.[2]

۲۲۴۸۷ . **امام باقر** ﷺ ـ در نامهٔ خود به سعد الخیر ـ نوشت: اگر بیم آن نمی‌رفت که دربارهٔ من دستخوش گمان‌ها [ی واهی] شوی هر آینه حقایقی را برایت آشکار می‌ساختم که پوشیده می‌دارم، و چیزهایی از حقیقت را برایت فاش می‌ساختم که کتمان می‌دارم. لیکن من برای تو تقیّه می‌کنم و خواهان بقای تو هستم و خردمند و بردبار نیست کسی که در جایی که باید بترسد و تقیّه کند، از کسی تقیّه نکند و بردباری جامهٔ دانش است. پس هرگز خود را از آن برهنه مساز.

۲۲۴۸۸ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: لِلتَّقيَّةِ مَواضِعُ، مَن أزالَها عَن مَواضِعِها لَم تَستَقِمْ لَهُ، وتَفسيرُ ما يُتَّقىٰ مِثلُ (أنْ يَكونَ) قَومُ سَوءٍ ظاهِرُ حُكمِهِم وفِعلِهِم علىٰ غَيرِ حُكمِ الحَقِّ وفِعلِهِ، فكُلُّ شيءٍ يَعمَلُ المؤمنُ بَينَهُم

۲۲۴۸۸ . **امام صادق** ﷺ: تقیّه جایگاه‌هایی دارد. هر که آنها را از جایگاهشان دور کند برای او استوار نمانند و توضیح مورد تقیّه مثل این است که مردمی بدکار ظاهرِ حکم و کردارشان برخلاف حکم و کردار حقّ باشد. در چنین وضعی هر عملی که مؤمن

---

۱ . وسائل الشيعة: ۷/۴۷۷/۱۱، راجع مستدرك الوسائل: ۲۵۸/۱۲.

۲ . الكافي: ۱۶/۵۵/۸.

۴۲۲ ـــ

لِمَكانِ التَّقيَّةِ مِمّا لا يُؤدّي إلَى الفَسادِ في الدِّينِ فإنَّهُ جائزٌ.[1]

در میان این مردم از روی تقیّه انجام دهد به شرط آنکه به تباهی دین نینجامد جایز است.

۲۲۳۸۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا جَفا جَماعَةٌ مِن الشّيعَةِ وحَجَبَهُم فسَألوهُ عَن ذلكَ قالَ ـ: لِدَعواكُم أنَّكُم شِيعَةُ أميرِ المؤمنينَ ﷺ وأنتُم في أكثَرِ أعمالِكُم مُخالِفونَ، ومُقَصِّرونَ في كَثيرٍ مِن الفَرائضِ، وتَتَهاوَنُونَ بعَظيمِ حُقوقِ إخوانِكُم في اللهِ، وتَتَّقونَ حَيثُ لا تَجِبُ التَّقيَّةُ، وتَترُكونَ التَّقيَّةَ حَيثُ لابُدَّ مِن التَّقيَّةِ.[2]

۲۲۳۸۹ . **امام رضا ﷺ** ـ در بیان علّت نپذیرفتن عدّه‌ای از شیعیان که به قصد دیدار ایشان آمدند، امّا امام از آنان دوری کرد و ایشان را به حضور نپذیرفت ـ فرمود: چون شما مدّعی هستید که شیعهٔ امیرالمؤمنین ﷺ هستید، در صورتی که بسیاری از اعمال شما خلاف این ادّعاست و در بسیاری از فرایض کوتاهی می‌ورزید و نسبت به رعایت حقوق بزرگ برادران دینی خود سستی نشان می‌دهید و در جایی که تقیّه لازم نیست تقیّه می‌کنید و در جایی که باید تقیّه شود، تقیّه نمی‌کنید.

۳۱۱۸
ما لا يَجوزُ فيهِ التَّقِيَّةُ

۳۱۱۸
مواردی که تقیّه جایز نیست

۲۲۳۹۰ . الإمامُ الباقرُ أو الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سَألَهُ زُرارَةُ عنِ التَّقيَّةِ في مَسحِ الخُفَّينِ ـ: ثَلاثَةٌ لا أتَّقي فيهِنَّ أحَداً: شُربُ المُسكِرِ، ومَسحُ الخُفَّينِ، ومُتعَةُ الحَجِّ.[3]

۲۲۳۹۰ . **امام باقر یا امام صادق ﷺ** ـ در پاسخ به سؤال زراره از تقیّه کردن نسبت به مسح کردن بر روی‌کفش ـ: سه چیز است که من در آنها از کسی تقیّه نمی‌کنم: شراب خوردن، مسح کردن روی کفش و متعهٔ حجّ.

۲۲۳۹۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّما جُعِلَتِ التَّقيَّةُ لِيُحقَنَ بِها الدَّمُ، فإذا بَلَغَتِ التَّقيَّةُ الدَّمَ فلا تَقيَّةَ. وايمُ اللهِ، لَو دُعِيتُم لِتَنصُرونا لَقُلتُم: لا نَفعَلُ، إنَّما نَتَّقي، ولَكانَتِ التَّقيَّةُ أحَبَّ

۲۲۳۹۱ . **امام صادق ﷺ**: تقیّه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خون‌ها قرار داده شده است. پس هرگاه تقیّه منجر به ریخته شدن خون شود، دیگر تقیّه نباشد. به خدا سوگند که اگر شما رادعوت کنند که ما را

---

۱ . الكافي : ۱/۱۶۸/۲ . ۲ . وسائل الشيعة : ۹/۴۷۰/۱۱ .
۳ . الكافي : ۲/۳۲/۳ .

إلَيكُم مِن آبائكُم وأُمّهاتِكُم، ولَو قَد قامَ القائمُ ما احتاجَ إلىٰ مُساءلَتِكُم عَن ذلكَ، ولَأقامَ في كَثيرٍ مِنكُم مِن أهلِ النِّفاقِ حَدَّ اللهِ.[1]

(انظر) التقيّة: باب: ۴۱۱۷ حديث ۲۲۴۸۸، ۲۲۴۸۹.

الإمامة العامّة: باب ۱۷۳، ۱۷۴.

البدعة: باب ۳۳۸.

وسائل الشيعة: ۱۱ / ۴۸۳ باب ۳۱.

یاری دهید قطعاً خواهید گفت ما این کار را نمی‌کنیم بلکه تقیّه می‌کنیم و تقیّه را از پدر و مادرتان دوست‌تر خواهید داشت و زمانی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که دراین باره از شما سؤال کند و دربارهٔ بسیاری از منافقان شماحدّ خدا را جاری خواهد ساخت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. وسائل الشيعة: ۲/۴۸۳/۱۱.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۵۴

التَّوَكُّل

توکّل

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷۱/۹۸باب ۶۳«التوكّل والتفويض».

كنز العمّال :۳/ ۱۰۰، ۷۰۳«التوكّل».

انظر :

عنوان ۱۹۱«الرضا بالقضاء»، ۴۲۶«التفويض»، ۲۴۴«التسليم»، ۴۳۱«القَدَر»، ۴۴۲«القضاء والقدر»، ۲۸۲«مشيئة الله».

الظنّ: باب ۲۴۴۴، ۲۴۴۵، الدّنيا: باب ۱۲۷۲، الغزوة: باب ۳۰۰۵، اليقين: باب ۴۱۹۵.

۴۱۱۹
التَّوَكُّـلُ

الكتاب:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.[۱]

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً﴾.[۲]

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾.[۳]

الحديث:

۲۲۴۹۲ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: الإيمانُ لَهُ أركانٌ أربعَةٌ: التَّوكُّلُ علَى اللهِ، وتَفويضُ الأمرِ إلَى اللهِ، والرِّضا بِقَضاءِ اللهِ، والتَّسليمُ لأمرِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[۴]

۲۲۴۹۳ . عنه عليه السلام: التَّوكُّلُ خَيرُ عِمادٍ.[۵]

۲۲۴۹۴ . عنه عليه السلام: التَّوكُّلُ بِضاعَةٌ.[۶]

---

۱. آل عمران: ۱۵۹.
۲. الفرقان: ۵۸.
۳. الشعراء: ۲۱۷.
۴. الكافي: ۲/۴۷/۲.
۵. غرر الحكم: ۴۹۲.
۶. غرر الحكم: ۲۴۹.

۴۱۱۹
توکّل

قرآن:

«پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو (پرمهر) شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکّل کن زیرا خدا توکّل کنندگان را دوست می‌دارد».

«و بر آن زنده که نمی‌میرد توکّل کن و به ستایش او تسبیح گوی و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است».

«و بر [خدای] عزیز مهربان توکّل کن».

حدیث:

۲۲۴۹۲ . **امام علی** علیه السلام: ایمان چهار رکن دارد: توکّل بر خدا، واگذاری کار به خدا، راضی بودن به قضای خدا و تسلیم بودن در برابر فرمان خداوند عزّوجلّ.

۲۲۴۹۳ . **امام علی** علیه السلام: توکّل، بهترین تکیه گاه است.

۲۲۴۹۴ . **امام علی** علیه السلام: توکّل، سرمایه است.

۲۲۴۹۵ . عنه ﷺ : التَّوكُّلُ حِصنُ الحِكمَةِ .[۱]

۲۲۴۹۶ . عنه ﷺ : التَّوكُّلُ علَى اللهِ نَجاةٌ مِن كُلِّ سُوءٍ ، وحِرزٌ مِن كُلِّ عَدُوٍّ .[۲]

۲۲۴۹۷ . عنه ﷺ : صَلاحُ العِبادَةِ التَّوكُّلُ .[۳]

۲۲۴۹۸ . عنه ﷺ : في التَّوكُّلِ حَقيقَةُ الإيقانِ .[۴]

۲۲۴۹۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : الإيمانُ أربعَةُ أركانٍ : التَّوكُّلُ علَى اللهِ عَزَّوجلَّ ، والرِّضا بقَضائِهِ ، والتَّسليمُ لأمرِ اللهِ ، والتَّفويضُ إلَى اللهِ .[۵]

(انظر) الإيمان : باب ۲۸۱ .

التقوىٰ : باب ۴۱۱۲ .

۲۲۴۹۵ . **امام علی**ﷺ: توکّل، دژ حکمت است.

۲۲۴۹۶ . **امام علی**ﷺ: توکّل بر خداوند، مایهٔ نجات از هر بدی و محفوظ ماندن از هر دشمنی است.

۲۲۴۹۷ . **امام علی**ﷺ: درستی عبادت [به] توکّل است.

۲۲۴۹۸ . **امام علی**ﷺ: حقیقت یقین، در توکّل است.

۲۲۴۹۹ . **امام رضا**ﷺ: ایمان چهار رکن است: توکّل کردن بر خداوند عزّوجلّ، راضی بودن به قضای او، تسلیم در برابر فرمان خدا و واگذاری کارها به خدا.

۴۱۲۰
تَفسيرُ التَّوَكُّلِ

الكتاب :

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ .[۶]

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ .[۷]

۴۱۲۰
تفسیر توکّل

قرآن:

«اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند».

«و اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او بر طرف کنندهٔ آن نیست و اگر خیری به تو رساند، پس او بر هر چیزی تواناست».

---

۱ . غرر الحكم : ۵۴۴ . ۲ . بحار الأنوار : ۵۶/۷۹/۷۸ .
۳ . غرر الحكم : ۵۸۰۲ . ۴ . غرر الحكم : ۶۴۸۴ .
۵ . قرب الإسناد : ۱۲۶۸/۳۵۴ .
۶ . آل عمران : ۱۶۰ ۷ . الأنعام : ۱۷ .

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ * وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.[1]

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[2]

(انظر) فاطر: ۲، ۱۰، الزمر: ۳۸، الشورى: ۱۰، الفتح: ۱۱، التغابن: ۱۳، الجنّ: ۲۲، الأنعام: ۸۰، الأحزاب: ۱۷.

«و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان؛ که اگر چنین کنی در آن صورت قطعاً از جملهٔ ستمکارانی و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را ردّ کننده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزندهٔ مهربان است».

«بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرّر داشته هرگز به ما نمی‌رسد. او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند».

الحديث:

۲۲۵۰۰ . جَبرئيلُ ﷺ ـ لَمّا سألَهُ النَّبيُّ ﷺ عَنِ التَّوكُّلِ عَلَى اللهِ ـ : العِلمُ بأنَّ المَخلوقَ لا يَضُرُّ ولا يَنفَعُ، ولا يُعطي ولا يَمنَعُ، واستِعمالُ اليَأسِ مِن الخَلقِ، فإذا كانَ العَبدُ كذٰلكَ لَم يَعمَلْ لأحَدٍ سِوَى اللهِ، ولَم يَرْجُ ولَم يَخَفْ سِوَى اللهِ، ولَم يَطمَعْ في أحَدٍ سِوَى اللهِ، فهٰذا هُوَ التَّوكُّلُ.[3]

۲۲۵۰۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : التَّوكُّلُ التَّبَرِّي مِن الحَولِ والقُوَّةِ، وانتِظارُ ما يَأتي بِهِ القَدَرُ.[4]

حدیث:

۲۲۵۰۰ . **جبرئیل**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال پیامبرﷺ از او دربارهٔ توکّل بر خداوند متعال ـ فرمود: دانستن این مطلب که مخلوق نه زیانی می‌زند و نه سودی می‌رساند، نه می‌دهد و نه جلوگیری می‌کند، و چشم امید برکندن از خلق. هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خداوند کار نمی‌کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد. این است توکّل.

۲۲۵۰۱ . **امام علی**ﷺ: توکّل، مبرّا شدن از نیرو و توانایی [خود] و چشم به راه مقدّرات بودن است.

---

۱. يونس: ۱۰۶، ۱۰۷. ۲. التوبة: ۵۱.
۳. معاني الأخبار: ۱/۲۶۱، انظر تمام الحديث في بحار الأنوار: ۴/۲۰/۷۷.
۴. غرر الحكم: ۱۹۱۶.

۲۲۵۰۲ . عنه ﷺ : حَسبُكَ مِن تَوكُّلِكَ أن لا تَرىٰ لِرِزقِكَ مُجرِياً إلّا اللهَ سُبحانَهُ .[۱]

۲۲۵۰۲ . **امام علی**ﷺ: از توکّلت تو را همین بس که برای خود روزی‌رسانی جز خداوند سبحان نبینی.

۲۲۵۰۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن حَدِّ التَّوكُّلِ ـ : أن لا تَخافَ مَعَ اللهِ شَيئاً .[۲]

۲۲۵۰۳ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از حدّ توکّل ـ فرمود: اینکه با [وجود] خدا از چیزی نترسی.

۲۲۵۰۴ . عنه ﷺ: مِنَ التَّوَكُّلِ أن لا تَخافَ مَعَ اللهِ غَيرَهُ .[۳]

۲۲۵۰۴ . **امام صادق**ﷺ: از [نشانهٔ] توکّل این است که با وجود خدا از غیر او نترسی.

۲۲۵۰۵ . عنه ﷺ: أدنىٰ حَدِّ التَّوَكُّلِ أن لا تُسابِقَ مَقدورَكَ بِالهِمَّةِ ، ولا تُطالِعَ مَقسومَكَ ، ولا تَستَشرِفَ مَعدومَكَ ، فَتَنقُضَ بِأحَدِهِما عَقدَ إيمانِكَ وأنتَ لا تَشعُرُ .[۴]

۲۲۵۰۵ . **امام صادق**ﷺ: کمترین مرتبهٔ توکّل این است که سعی نکنی بر آنچه برایت مقدّر شده پیشی بگیری [و آن را پیش از وقت طلبی] و به سوی آنچه [از روزی که] قسمت توست نشتابی و به آنچه به تو نمی‌رسد چشم ندوزی، تا در نتیجه، با یکی از این کارها، ندانسته، رشتهٔ ایمان خود را از هم بگسلی.

۲۲۵۰۶ . الكافي عن أبي بَصيرٍ عن الإمامِ الصّادقِﷺ: لَيسَ شَيءٌ إلّا ولَهُ حَدٌّ. قلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، فما حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قالَ : اليَقينُ . قلتُ : فما حَدُّ اليَقينِ؟ قالَ : ألّا تَخافَ مَعَ اللهِ شَيئاً .[۵]

۲۲۵۰۶ . **الکافی** ـ به نقل از ابو بصیر ـ امام صادقﷺ فرمود: هیچ چیز نیست، مگر اینکه حدّی دارد. عرض کردم: فدایت شوم، حدّ توکل چیست؟ فرمود: یقین. عرض کردم: حدّ یقین چیست؟ فرمود: اینکه از چیزی جز خدا نترسی.

۲۲۵۰۷ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن حَدِّ التَّوكُّلِ ـ : أن لا تَخافَ مَعَ اللهِ أحَداً .[۶]

۲۲۵۰۷ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از حدّ توکّل ـ فرمود: اینکه با خدا از احدی بیم نداشته باشی.

۲۲۵۰۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : أن لا تَخافَ أحَداً إلّا

۲۲۵۰۸ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از حدّ

---

۱ . غرر الحكم : ۴۸۹۵ . ۲ . بحار الأنوار : ۷۴/۱۵۶/۷۱ .
۳ . بحار الأنوار : ۷۵/۱۵۸/۷۱ .
۴ . بحار الأنوار : ۷۱ / ۱۴۷ / ۴۲ .
۵ . الكافي : ۱/۵۷/۲ . ۶ . عيون أخبار الرضا : ۱۹۲/۵۰/۲ .

اللهَ.[۱]

كلام في التّوكّل:

وحقيقة الأمر أنّ مضيّ الإرادة والظفر بِالمراد في نشأة المادّة يحتاج إلىٰ أسباب طبيعيّة وأُخرىٰ روحيّة. والإنسان إذا أراد الورود في أمر يهمّه وهيّأ من الأسباب الطبيعيّة ما يحتاج إليه لم يَحُل بينه وبين ما يبتغيه إلّا اختلال الأسباب الروحيّة، كوهن الإرادة والخوف والحزن والطيش والشره والسفه وسوء الظنّ وغير ذلك، وهي أُمور هامّة عامّة. وإذا توكّل علَى اللهِ سبحانه ـ وفيه اتّصال بسبب غير مغلوب البتّة وهو السبب الذي فوق كلّ سبب ـ قويت إرادته قوّة لا يغلبها شيء من الأسباب الروحيّة المضادّة المنافية، فكان نيلاً وسعادة.[۲]

(انظر) الخوف: باب ۱۱۵۴، اليقين: باب ۴۱۸۹. الصبر: باب ۲۱۴۲، الرّضا بالقضاء: باب ۱۵۱۶. الشّرك: باب ۱۹۷۷، الدعاء: باب ۱۲۰۹.

توکّل ـ فرمود: این که از احدی جز خدا نترسی.

گفتاری دربارهٔ توکّل:

حقیقت امر آن است که تحقّق بخشیدن اراده و دست یافتن به مقصود در این زندگی مادی، نیاز به اسباب و عواملی مادی و معنوی دارد. انسان هرگاه بخواهد دست به کاری زند و هدفی را تحقّق بخشد و [آنگاه که] تمام اسباب و عوامل طبیعی لازم برای این امر را فراهم آورد و دیگر مانعی برای رسیدن او به مطلوبش وجود نداشته باشد مگر پیش آمدن عوامل روحی و معنوی، مانند سستی اراده، ترس، اندوه، بی‌صبری، حرص، سبکسری، بدگمانی و امثال اینها که امور مهم و فراگیری هم هستند و در این صورت [اگر] بر خداوند توکّل کند و با این کار خود را با یک سببِ شکست‌ناپذیر که فراتر و بالا دست هر سببی است پیوند دهد، اراده‌اش چنان نیرومند می‌شود که مغلوب هیچ عامل و سبب دیگری نمی‌گردد و در نتیجه به هدف خود دست می‌یابد و کامیاب می‌شود.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۴/۳۳۸/۷۸.

۲. وفي التوكّل علَى الله جهة أُخرىٰ يلحقه أثراً بخوارق العادة كما هو ظاهر قوله: ﴿ومَن يَتَوَكَّلْ علَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إنّ اللهَ بالِغُ أمْرِهِ﴾ (الطلاق: ۳). وقد تقدّم شطر من البحث المتعلّق بالمقام في الكلام علَى الإعجاز. الميزان في تفسير القرآن: ۶۵/۴ وراجع ج ۵۸/۱ـ۸۸.

۴۱۲۱
المُتَوَكِّلونَ

الكتاب:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[۱]

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللهِ فَعَلَى اللهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ﴾.[۲]

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[۳]

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.[۴]

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ

۱. آل عمران: ۱۷۳. ۲. یونس: ۷۱.
۳. هود: ۵۶. ۴. هود: ۸۸.

۴۱۲۱
توکّل کنندگان

قرآن:

«همان کسانی که مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند، پس، از آنان بترسید. و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است».

«و خبر نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است [بدانید که من] بر خدا توکّل کرده‌ام. پس، در کارتان با شریکان خود همداستان شوید، تا کارتان بر شما ملتبس ننماید. سپس دربارهٔ من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید».

«در حقیقت، من بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکّل کردم. هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد. به‌راستی پروردگار من بر راه راست است».

«گفت: ای قوم من! بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزیِ نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم، با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح، تا آنجا که بتوانم، ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکّل کرده‌ام و سپس به سوی او باز می‌گردم».

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از زیر آنها جوی‌ها روان است، جاودان در آنجا

الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.[1]

(انظر) يونس: ۸۴، ۸۵، يوسف: ۶۷، إبراهيم: ۱۱، ۱۲، الشعراء: ۱۴، ۱۵، ۶۱، ۶۲.

(انظر) النبوّة الخاصّة: باب ۳۷۳.

الحديث:

۲۲۵۰۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: سَبعونَ ألفاً مِن أُمَّتي يَدخُلونَ الجَنَّةَ بغَيرِ حِسابٍ: هُمُ الَّذينَ لا يَكتَوُونَ، ولا يَكوُونَ، ولا يَسترَقُونَ، ولا يَتَطَيَّرُونَ، وعلىٰ ربِّهِم يَتَوَكَّلونَ.[2]

۲۲۵۱۰ . عنه ﷺ: مَنِ اكتَوىٰ أو استَرقىٰ، فَقَد بَرِئَ مِن التَّوكُّلِ[3].[4]

۲۲۵۱۱ . بحار الأنوار عن ابن شهر آشوب: أمرَ نَمرودُ بجَمعِ الحَطَبِ في سَوادِ الكُوفَةِ عِند نَهرِ كُوثا مِن قَريَةِ قطنانا وأوقَدَ النّارَ، فعَجَزوا عَن رَمي إبراهيمَ، فعَمِلَ لَهُم إبليسُ المَنجَنيقَ فرُمِيَ بهِ، فتَلَقّاهُ

۱. العنكبوت: ۵۸، ۵۹. ۲. كنز العمّال: ۵۶۸۳.

۳. سنن ابن ماجة: ۳۴۸۹/۱۱۵۴/۲.

۴. في الزمن القديم كان الناس ـ وخصوصاً العرب ـ يعالجون مرضاهم بالكيّ اذا يئسوا من الدواء، وكانوا يربطون الرُّقى التي يبتدعوها من انفسهم على أعناق وأيدي الأفراد لئلا يصيبهم داء، وهذا الحديث يرى أن الاتكال و الاعتماد على كلا الأمرين المذكورين بالكلية منافٍ للتوكل.

خواهند بود. چه نيكوست پاداش عمل كنندگان، همان كسانى كه شكيبايى ورزيده و بر پروردگارشان توكّل كرده‌اند».

حديث:

۲۲۵۰۹ . **پيامبر خدا** ﷺ: هفتاد هزار نفر از امّت من بى‌حساب وارد بهشت مى‌شوند. آنان كسانى هستند كه خود را داغ نمى‌نهند و ديگران را نيز داغ نمى‌نهند و تعويذ و رُقيه نمى‌بندند و فال بد نمى‌زنند و به پروردگارشان توكّل مى‌كنند.

۲۲۵۱۰ . **پيامبر خدا** ﷺ: هر كه خود را داغ نهد يا تعويذ ببندد، از توكّل بى‌بهره است.[1]

۲۲۵۱۱ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابن شهر آشوب ـ: نمرود دستور داد در اطراف كوفه، نزديک رود «كُوثا» از آبادى قطنانا، هيزم جمع كردند و آتش افروخت. اما [مأموران او] نتوانستند ابراهيم را در آتش بيندازند. ابليس براى آنان منجنيق ساخت و به وسيلهٔ آن ابراهيم به طرف آتش پرتاب شد. جبرئيل خود را به ابراهيم، كه در ميان هوا بود، رساند و گفت: آيا حاجتى دارى؟

۱. در گذشته‌هاى دور و بويژه در ميان اعراب، به گاه نااميد شدن از روش‌هاى معمول درمان، بر زخم‌ها، داغ مى‌نهادند و يا براى پيشگيرى، اوراد و اذكارى خود ساخته را بر گردن و دست افراد مى‌آويختند كه اين حديث ظاهراً هر دو را منافى با توكّل بر خداوند توانا مى‌داند.

جَبرئيلُ في الهَواءِ فقالَ: هَل لَكَ مِن حاجَةٍ؟ فقالَ: أمّا إلَيكَ فَلا! حَسبيَ اللهُ ونِعمَ الوَكيلُ، فاستَقبَلَهُ مِيكائيلُ فقالَ: إن أرَدتَ أخمَدتُ النّارَ، فإنَّ خَزائنَ الأمطارِ والمِياهِ بِيَدي؟ فقالَ: لا أُريدُ! وأتاهُ مَلَكُ الرِّيحِ فقالَ: لَو شِئتَ طَيَّرتُ النّارَ! قالَ: لا أُريدُ! فقالَ جَبرئيلُ: فاسأَلِ اللهَ، فقالَ: حَسبي مِن سُؤالي عِلمُهُ بِحالِي.[1]

ابراهیم فرمود: به تو نه! خداوند مرا بس است و او نیکو حمایتگری است. میکائیل پیش او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را خاموش می‌کنم؛ زیرا خزانه‌های باران‌ها و آب‌ها در اختیار من است؟ ابراهیم فرمود: نمی‌خواهم!

فرشتهٔ باد نزد او آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را به هوا می‌برم! ابراهیم فرمود: نمی‌خواهم! جبرئیل گفت: پس، از خدا بخواه. ابراهیم گفت: او خود حال مرا می‌داند و نیازی به سؤال نیست.

۲۲۵۱۲ . **تفسير القمّي**: فالتَقىٰ مَعهُ جَبرئيلُ في الهَواءِ وَقَد وُضِعَ في المَنجَنيقِ، فقالَ: يا إبراهيمُ، هَل لَكَ إلَيَّ مِن حاجَةٍ؟ فقالَ إبراهيمُ ﷺ: أمّا إلَيكَ فَلا، وأمّا إلىٰ رَبِّ العالَمينَ فنَعَم، فدَفَعَ إلَيهِ خاتَماً عَلَيهِ مَكتوبٌ: «لا إلٰهَ إلّا اللهُ محمّدٌ رسولُ اللهِ، ألجَأتُ ظَهري إلَى اللهِ، أسنَدتُ أمري إلىٰ (قُوَّةِ) اللهِ، وفَوَّضتُ أمري إلَى اللهِ» فأوحَى اللهُ إلَى النّارِ: كُوني بَرداً ... وسَلاماً عَلىٰ إبراهيمَ.[2]

۲۲۵۱۲ . **تفسیر القمّی**: وقتی ابراهیم را با منجنیق پرتاب کردند، جبرئیل در میان هوا خود را به او رساند و گفت: ای ابراهیم! آیا از من خواسته‌ای داری؟ ابراهیم ﷺ گفت: از تو، نه، اما از پروردگار عالمیان چرا. پس جبرئیل انگشتری به او داد که در آن نوشته شده بود: «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، ألجأت ظهری إلىٰ الله، أسندت أمری إلى [قوّة] الله وفوّضت أمری إلى الله؛ هیچ خدایی جز خدا نیست، محمّد فرستادهٔ خداست، پشت و پناهم را خدا قرار دادم، کارم را به [قوّت] خدا متّکی ساختم، و امر خود را به خدا واگذاشتم». پس خداوند به آتش وحی فرمود که سرد ... و بی آسیب شو بر ابراهیم.

---

۱ . بحار الأنوار: ۷۰/۱۵۵/۷۱.

۲ . تفسير القمّي: ۷۳/۲.

۳۱۲۲
مايورِثُ التَّوَكُّلَ

الكتاب:

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[1]

(انظر) المائدة ۱۱، ۲۳، التوبة ۵۲.

الحديث:

۲۲۵۱۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: التَّوكُّلُ مِن قُوَّةِ اليَقينِ.[2]

۲۲۵۱۴ . عنه ﷺ: بِحُسنِ التَّوكُّلِ يُستَدَلُّ علىٰ حُسنِ الإيقانِ.[3]

۲۲۵۱۵ . عنه ﷺ: إنَّ حُسنَ التَّوكُّلِ لَمِن صِدقِ الإيقانِ.[4]

۲۲۵۱۶ . عنه ﷺ: في التَّوكُّلِ حَقيقَةُ الإيقانِ.[5]

۲۲۵۱۷ . عنه ﷺ: أقوَى النّاسِ إيماناً أكثَرُهُم تَوَكُّلاً علَى اللهِ سبحانَهُ.[6]

۲۲۵۱۸ . عنه ﷺ: مَن وَثِقَ باللهِ تَوَكَّلَ علَيهِ.[7]

۲۲۵۱۹ . عنه ﷺ: حُسنُ تَوكُّلِ العَبدِ علَى اللهِ علىٰ

---

۱. آل عمران: ۱۲۲.
۲. غرر الحكم: ۶۹۹.
۳. غرر الحكم: ۴۲۸۶.
۴. غرر الحكم: ۳۳۸۰.
۵. غرر الحكم: ۶۴۸۴.
۶. غرر الحكم: ۳۱۵۰.
۷. غرر الحكم: ۸۰۶۹.

۳۱۲۲
آنچه باعث توكّل می‌شود

قرآن:

«آن هنگام که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی ورزند با آنکه خدا یاورشان بود. و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند».

حدیث:

۲۲۵۱۳ . **امام علی**ﷺ: توکّل [ناشی] از نیرومندی یقین است.

۲۲۵۱۴ . **امام علی**ﷺ: از توکّل راستین به یقین راستین پی برده می‌شود.

۲۲۵۱۵ . **امام علی**ﷺ: توکّل راستین، بی‌گمان [ناشی] از راستی یقین است.

۲۲۵۱۶ . **امام علی**ﷺ: حقیقت یقین، در توکّل است.

۲۲۵۱۷ . **امام علی**ﷺ: قویترین مردم در ایمان، با توکّل‌ترین آنها به خداوند سبحان است.

۲۲۵۱۸ . **امام علی**ﷺ: آنکه به خدا اطمینان دارد، به او توکّل کند.

۲۲۵۱۹ . **امام علی**ﷺ: نیکویی توکّل بنده به خدا، به

قَدرِ ثِقَتِهِ بِهِ.[۱]

اندازهٔ اطمینانش به اوست.

۲۲۵۲۰ . عنه ﷺ : يَنبَغي لِمَن رَضِيَ بِقَضاءِ اللهِ سبحانَهُ أن يَتَوكَّلَ علَيهِ.[۲]

۲۲۵۲۰ . **امام علی**ﷺ: سزاوار است کسی که به قضای خدا رضایت داده به او توکّل کند.

۲۲۵۲۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ثِقْ باللهِ تَكُن مُؤمِناً.[۳]

۲۲۵۲۱ . **امام صادق**ﷺ: به خدا اعتماد کن، تا مؤمن باشی.

(انظر) التوكّل: باب ۴۱۲۰.

اليقين: باب ۴۱۸۹، ۴۱۹۵.

۴۱۲۳
ثَمَرَةُ التَّوَكُّلِ

نتیجهٔ توکّل

۲۲۵۲۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن سَرَّهُ أن يَكونَ أقوَى النّاسِ فلْيَتَوكَّلْ علَى اللهِ.[۴]

۲۲۵۲۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که خوش دارد قویترین مردم باشد، باید به خدا توکّل کند.

۲۲۵۲۳ . عنه ﷺ : مَن أحَبَّ أن يَكونَ أقوَى النّاسِ فلْيَتَوكَّلْ علَى اللهِ تعالىٰ.[۵]

۲۲۵۲۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : هرکه دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید به خدا توکّل کند.

۲۲۵۲۴ . عنه ﷺ : لَو أنّ رجُلاً تَوَكَّلَ علَى اللهِ بِصِدقِ النِّيَّةِ لاحتاجَت إلَيهِ الاُمورُ مِمَّن دُونَهُ[۶]، فكَيفَ يَحتاجُ هُو ومَولاهُ الغَنيُّ الحَميدُ؟![۷]

۲۲۵۲۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر مردی با نیّت درست به خدا توکّل کند، احتیاج کارهای دیگران به او بیفتد؛ زیرا چگونه او [به دیگران] احتیاج پیدا کند در حالی که مولایش بی‌نیاز و ستوده است؟!

۲۲۵۲۵ . عنه ﷺ : الطِّيَرَةُ شِركٌ، وما مِنّا إلّا! ولكنَّ

۲۲۵۲۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: فال بد زدن [نوعی] شرک است و هیچ فردی از ما نیست مگر [اینکه به نحوی دستخوش فال بد زدن می‌شود،]

---

۱ . غرر الحكم: ۴۸۳۲. ۲ . غرر الحكم: ۱۰۹۳۶.
۳ . بحار الأنوار: ۱۵/۱۳۵/۷۱.
۴ . كنز العمّال: ۵۶۸۶. ۵ . جامع الأخبار: ۹۰۴/۳۲۱.
۶ . في روضة الواعظين: «لاحتاجت إليه الأمراء فمن دونهم».
۷ . مستدرك الوسائل: ۱۲۷۸۶/۲۱۷/۱۱، روضة الواعظين: ۴۶۷ وفيه «قبل: لو أنّ رجلاً ...».

اللهَ يُذهِبُهُ بِالتَّوكُّلِ.[۱]

اما خداوند، با توکّل کردن [او]، آن را از بین می‌برد.

۲۲۵۲۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أصلُ قُوَّةِ القَلبِ التَّوكُّلُ علَى اللهِ.[۲]

۲۲۵۲۶ . امام علی ﷺ: منشأ قوّت قلب، توکّل به خداست.

۲۲۵۲۷ . عنه ﷺ : مَن كانَ مُتَوكِّلاً لَم يَعدِمِ الإعانَةَ.[۳]

۲۲۵۲۷ . امام علی ﷺ: کسی که اهل توکّل باشد کمک [خداوند] را از دست نمی‌دهد.

۲۲۵۲۸ . عنه ﷺ : مَن تَوَكَّلَ علَى اللهِ ذَلَّت لَهُ الصِّعابُ، وتَسهَّلَت علَيهِ الأسبابُ.[۴]

۲۲۵۲۸ . امام علی ﷺ: هر که به خدا توکّل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود و اسباب برایش فراهم گردد.

۲۲۵۲۹ . عنه ﷺ : مَن تَوَكَّلَ علَى اللهِ أضاءَت لَهُ الشُّبُهاتُ.[۵]

۲۲۵۲۹ . امام علی ﷺ: هرکه به خدا توکّل کند، [تاریکی] شبهات برایش روشن شود.

۲۲۵۳۰ . عنه ﷺ : لَيسَ لِمُتَوَكِّلٍ عَناءٌ.[۶]

۲۲۵۳۰ . امام علی ﷺ: برای هیچ توکّل کننده‌ای رنجی نیست.

۲۲۵۳۱ . عنه ﷺ : كَيفَ يَتَخَلَّصُ مِن عَناءِ الحِرصِ مَن لَم يَصدُقْ تَوكُّلُهُ ؟![۷]

۲۲۵۳۱ . امام علی ﷺ: چگونه از رنج آزمندی برهد کسی که توکّلش درست و راستین نیست؟!

۲۲۵۳۲ . عنه ﷺ : الاتِّكالُ علَى القَضاءِ أروَحُ.[۸]

۲۲۵۳۲ . امام علی ﷺ: توکّل کردن به قضا[ی خداوند] آسایش‌بخش‌تر است.

۲۲۵۳۳ . عنه ﷺ : يا أيُّها النّاسُ، تَوَكَّلوا علَى اللهِ وثِقُوا بِهِ ؛ فإنَّهُ يَكفي مِمَّن سِواهُ.[۹]

۲۲۵۳۳ . امام علی ﷺ: ای مردم! به خدا توکّل و اعتماد کنید؛ زیرا که او [انسان را] از ماسوای خود بی‌نیاز می‌کند.

۲۲۵۳۴ . عنه ﷺ: الثِّقَةُ باللهِ حِصنٌ لا يَتَحَصَّنُ فيهِ إلّا

۲۲۵۳۴ . امام علی ﷺ: اعتماد به خدا، دژی است که

---

۱ . سنن ابن ماجة : ۲/۱۱۷۰/۳۵۳۸.
۲ . غرر الحكم : ۳۰۸۲. ۳ . غرر الحكم : ۸۱۲۸.
۴ . غرر الحكم : ۹۰۲۸. ۵ . غرر الحكم : ۸۹۸۵.
۶ . غرر الحكم : ۷۴۵۱. ۷ . غرر الحكم : ۷۰۰۷.
۸ . غرر الحكم : ۱۳۱۸. ۹ . كنز العمّال : ۸۵۱۳.

مُؤمنٌ أمِينٌ.[۱]

کسی جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد.

۲۲۵۳۵ . عنه ﷺ: الثِّقَةُ باللهِ أقوىٰ أمَلٍ.[۲]

۲۲۵۳۵ . **امام علی**ﷺ: اعتماد به خدا، محکم‌ترین امید است.

۲۲۵۳۶ . عنه ﷺ: مَن وَثِقَ باللهِ أراهُ السُّرورَ، ومَن تَوَكَّلَ علَيهِ كَفاهُ الأُمورَ.[۳]

۲۲۵۳۶ . **امام علی**ﷺ: هر که به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشانش دهد و هر که به او توکّل کند، خداوند کارهایش را کفایت کند.

۲۲۵۳۷ . عنه ﷺ: مَن وَثِقَ باللهِ صانَ يَقينَهُ.[۴]

۲۲۵۳۷ . **امام علی**ﷺ: هر که به خدا اعتماد کند، یقینش را حفظ کرده است.

۲۲۵۳۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: مَن تَوَكَّلَ علَى اللهِ لا يُغلَبْ، ومَنِ اعتَصَمَ باللهِ لا يُهزَمْ.[۵]

۲۲۵۳۸ . **امام باقر**ﷺ: آنکه به خدا توکّل کند، مغلوب نشود و آنکه به خدا توسّل جوید، شکست نخورد.

۲۲۵۳۹ . عنه ﷺ: مَن هٰذا الَّذي سَألَ اللهَ فلَم يُعطِهِ؟! أو تَوَكَّلَ علَيهِ فلَم يَكفِهِ؟! أو وَثِقَ بِهِ فلَم يُنجِهِ؟![۷]

۲۲۵۳۹ . **امام باقر**ﷺ: توانگری و عزّت در دل مؤمن می‌گردند و هرگاه به نقطه‌ای که در آن توکّل است رسیدند، آنجا اقامت می‌گزینند.

۲۲۵۳۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنّ الغِنىٰ والعِزَّ يَجُولانِ، فإذا ظَفِرا بِمَوضِعِ التَّوكُّلِ أوطَنا.[۸]

۲۲۵۳۰ . **امام باقر**ﷺ: کیست که از خدا خواسته باشد و خدا به او نداده باشد؟! یا بر خدا توکّل کرده باشد و او کفایتش ننموده باشد؟! یا به او اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد؟!

۲۲۵۳۱ . **امام صادق**ﷺ: بی‌نیازی و عزّت در گردش‌اند و چون به جایگاه توکّل می‌رسند، در آنجا سکنا می‌گزینند.

۲۲۵۳۲ . الإمامُ الجوادُ ﷺ: الثِّقَةُ باللهِ تعالىٰ ثَمَنُ

۲۲۵۳۲ . **امام جواد**ﷺ: اعتمادِ به خداوند متعال، بهای هر چیز گرانی است و نردبان رسیدن

---

۱. بحار الأنوار: ۵۶/۷۹/۷۸. ۲. غرر الحكم: ۶۰۵.
۳. جامع الأخبار: ۹۰۵/۳۲۲.
۴. غرر الحكم: ۸۲۶۴. ۵. جامع الأخبار: ۹۰۷/۳۲۲.
۶. بحار الأنوار: ۱۷/۱۸۶/۷۸.
۷. بحار الأنوار: ۸/۱۸۳/۷۸. ۸. الكافي: ۳/۶۵/۲.

لِكُلِّ غالٍ، وسُلَّمٌ إلىٰ كُلِّ عالٍ.[1]

۲۲۵۴۳ . لُقمانُ ﷺ ـ لابنِهِ وهُو يَعِظُهُ ـ : يا بُنَيَّ، ثِقْ باللهِ عَزَّوجلَّ ثُمَّ سَلْ في النّاسِ: هَل مِن أحَدٍ وَثِقَ باللهِ فلَم يُنجِهِ ؟! يا بُنَيَّ، تَوَكَّلْ علَى اللهِ ثُمَّ سَلْ في النّاسِ : مَن ذا الّذي تَوَكَّلَ علَى اللهِ فلَم يَكفِهِ ؟![2]

(انظر) الغنى : باب ۳۰۶۸.
الشيطان : باب ۱۹۹۹.
أولياء الله: باب ۴۱۷۱ حديث ۲۲۸۰۳.

۴۱۲۳
التَّوَكُّلُ وكِفايَةُ الأُمورِ

الكتاب :

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً﴾ .[3]

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً﴾ .[4]

﴿وَاللهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَلِيّاً وَكَفَىٰ بِاللهِ نَصِيراً﴾ .[5]

---

۱ . بحار الأنوار : ۷۸/ ۵/۳۶۴.
۲ . بحار الأنوار : ۷۱/۱۵۶/۷۳.
۳ . الطلاق : ۳. ۴ . النساء : ۸۱.
۵ . النساء : ۴۵.

به هر بلندایی.

۲۲۵۴۳ . **لقمان** ـ در اندرز به فرزندش ـ فرمود: فرزندم! به خداوند عزّوجلّ اعتماد کن و آنگاه در میان مردم پرس و جو کن [ببین] آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟! فرزندم! به خدا توکّل کن و سپس در میان مردم پرسش کن که: کیست که به خدا توکّل کرده و خداوند کفایتش نکرده باشد؟!

۴۱۲۳
توکّل و کارسازی امور

قرآن:

«و از جایی که گمان نمی‌برد روزی او را می‌رساند و هر کس به خدا توکّل کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به‌راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

«و می‌گویند: فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو می‌روند، جمعی از آنان شبانه جز آنچه تو می‌گویی تدبیر می‌کنند. پس، از ایشان روی برتاب و به خدا توکّل کن و خدا بس کارساز است».

«و خدا به [حال] دشمنان شما داناتر است. کافی است که خدا سرپرست [شما] باشد و کافی است که خدا یاور [شما] باشد».

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلٰكِنَّ اللهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[1]

«و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار سازی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است. ای پیامبر! خدا و مؤمنان پیروت، تو را بس است».

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.[2]

«پس، اگر روی بر تافتند، بگو: خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکّل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است».

(انظر) التوبة: ۵۹.

الحديث:

حدیث:

۲۲۵۴۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن تَوَكَّلَ علَى اللهِ كَفاهُ مُؤْنَتَهُ ورَزَقَهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ.[3]

۲۲۵۴۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که به خدا توکّل کند، خداوند هزینهٔ او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی‌برد به او روزی رساند.

۲۲۵۴۵ . عنه ﷺ: لَو أنّ النّاسَ كُلَّهُم أخَذوا بِهذِهِ الآيَةِ لَكَفَتهُم: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ علَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إنَّ اللهَ بالِغُ أمْرِهِ﴾.[4]

۲۲۵۴۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر همهٔ مردم به این آیه عمل می‌کردند، آنان را بسنده بود: «و هر که به خدا توکّل کند، همو او برای وی بس است، همانا خدا به انجام رسانندهٔ فرمان خود است».

۲۲۵۴۶ . عنه ﷺ: لَو أنَّكُم تَتَوَكَّلونَ علَى اللهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُم كما يَرزُقُ الطَّيرَ، تَغدو خِماصاً وتَرُوحُ بِطاناً.[5]

۲۲۵۴۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر شما، چنان که باید، به خدا توکّل کنید، خداوند همان گونه که پرنده را روزی می‌دهد؛ با شکم خالی می‌رود و با شکم پر بر می‌گردد، شما را نیز روزی می‌دهد.

۲۲۵۴۷ . عنه ﷺ: مَن تَوَكَّلَ وقَنَعَ ورَضِيَ كُفِيَ المَطلَبَ.[6]

۲۲۵۴۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که توکّل کند، و قانع و راضی باشد، خواسته‌هایش کارسازی شود.

---

۱. الأنفال: ۶۲ـ۶۴.
۲. التوبة: ۱۲۹.
۳. كنز العمّال: ۵۶۹۳.
۴. بحار الأنوار: ۳/۸۷/۷۷.
۵. كنز العمّال: ۵۶۸۴.
۶. بحار الأنوار: ۶۶/۱۵۴/۷۱.

۲۲۵۴۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لِمُنَجِّمٍ أشارَ عليهِ بعَدَمِ السَّيرِ في ساعَةِ عَزمِهِ الخُروجَ من الكُوفَةِ إلَى الحَروريّةِ ، فسارَ وظَفِرَ بِهِم فقالَ ـ : أما إنَّهُ ما كانَ لمحمّدٍ ﷺ مُنَجِّمٌ ، ولا لَنا مِن بَعدِهِ ، حتّىٰ فَتَحَ اللهُ علَينا بِلادَ كِسرىٰ وقَيصَرَ . أيُّها النّاسُ ، تَوَكَّلوا علَى اللهِ وثِقُوا بِهِ فإنَّهُ يَكفي مِمَّن سِواهُ .[1]

۲۲۵۴۸ . امام علی ﷺ ـ که تصمیم گرفته بود از کوفه به قصد [جنگ] حروریه (خوارج) بیرون رود و با توصیهٔ منجّمی رو به رو شد که در این ساعت حرکت نکند، پس از آن که [با بی اعتنایی به توصیهٔ منجّم] رفت و بر خوارج پیروز گشت ـ فرمود: بدانید که محمّد ﷺ منجّمی نداشت و بعد از او ما نیز نخواهیم داشت، اما خداوند سرزمین کسرا و قیصر را به روی ما گشود. ای مردم! بر خدا توکّل کنید و به او اعتماد نمایید؛ زیرا او از همه چیز بی‌نیاز می‌سازد.

۲۲۵۴۹ . عنه ﷺ : التَّوَكُّلُ كِفايَةٌ .[2]

۲۲۵۴۹ . امام علی ﷺ: توکّل بر خدا، کارساز همهٔ امور است.

۲۲۵۵۰ . عنه ﷺ : التَّوَكُّلُ كِفايَةٌ شَريفَةٌ لِمَنِ اعتَمَدَ علَيهِ .[3]

۲۲۵۵۰ . امام علی ﷺ: توکّل بر خدا، کارساز ارزنده‌ای است برای کسی که به آن تکیه کند.

۲۲۵۵۱ . عنه ﷺ : تَوَكَّلْ علَى اللهِ سبحانَهُ ، فإنَّهُ قَد تَكفَّلَ بِكِفايَةِ المُتَوَكِّلينَ علَيهِ .[4]

۲۲۵۵۱ . امام علی ﷺ: به خداوند سبحان توکّل کن؛ زیرا که او کارسازی توکّل کنندگانِ به خود را ضمانت کرده است.

۲۲۵۵۲ . عنه ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ : اللّهُمَّ إنَّكَ آنَسُ الآنِسينَ (المُؤانِسينَ) لأوليائِكَ ، وأحضَرُهُم بِالكِفايَةِ لِلمُتَوَكِّلينَ علَيكَ ... .[5]

۲۲۵۵۲ . امام علی ﷺ ـ در دعا ـ گفت: خداوندا! تو برای دوستان خود دل‌آرامترین انیسانی و آماده‌ترین آنها برای کارسازی امور توکّل کنندگان بر خود می‌باشی... .

۲۲۵۵۳ . الكافي عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ : مَن أُعطِيَ ثلاثاً لم يُمنَع ثلاثاً ... : مَن أُعطِيَ التَّوَكُّلَ أُعطِيَ الكِفايَةَ . ثُمّ قالَ : أتَلَوتَ كِتابَ اللهِ عَزَّوجلَّ ﴿ومَن يَتَوَكَّلْ علَى اللهِ فَهُوَ

۲۲۵۵۳ . الکافی: امام صادق ﷺ فرمود: هر کس به او سه چیز عطا شود از سه چیز محروم نمی‌ماند: ... به هر که توکّل داده شود، بسندگی داده شود. سپس فرمود: آیا کتاب

---

۱ . شرح نهج البلاغة : ۲/۲۷۰ .
۲ . غرر الحكم : ۷۲ .
۳ . غرر الحكم : ۱۵۵۹ .
۴ . غرر الحكم : ۴۵۰۴ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۷ .

حَسْبُهُ﴾؟![1]

(انظر) الرزق: باب ۱۴۹۰، التقوى: باب ۴۱۰۴.

۳۱۲۵
أدَبُ التَّوَكُّلِ

۲۲۵۵۴ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: أعقِلُها (أي الدّابّة) وأتَوَكَّلُ، أو أُطلِقُها وأتَوَكَّلُ؟ ـ: اِعقِلْها وتَوَكَّلْ.[2]

۲۲۵۵۵ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: أُرسِلُ وأتَوَكَّلُ ـ: قَيِّدْها وتَوَكَّلْ.[3]

۲۲۵۵۶ . **مستدرك الوسائل**: رأىٰ رسولُ اللهِ ﷺ ـ قَوماً لا يَزرَعُونَ، قالَ: ما أنتُم؟ قالوا: نَحنُ المُتَوَكِّلونَ، قالَ: لا، بَل أنتُمُ المُتَّكِلونَ.[4]

۲۲۵۵۷ . **عوالي اللآلي**: لَمّا نَزَلَ قَولُهُ تعالىٰ: ﴿ومَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَلْ لَهُ مَخرَجاً * ويَرزُقْهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ﴾[5] انقَطَعَ رِجالٌ مِن الصَّحابَةِ في بُيوتِهِم واشتَغَلوا بِالعِبادَةِ وُثوقاً بما ضَمِنَ اللهُ لَهُم، فَعَلِمَ النَّبيُّ ﷺ

۱ . الكافي: ۶/۶۵/۲.
۲ . سنن الترمذي: ۲۵۱۷/۶۶۸/۴.
۳ . كنز العمّال: ۵۶۹۸.
۴ . مستدرك الوسائل: ۱۲۷۸۹/۲۱۷/۱۱.
۵ . الطلاق: ۲ و ۳.

خداوند عزّوجلّ را تلاوت کرده‌ای: «و هر که به خدا توکّل کند او برای وی بس است»؟

۳۱۲۵
آداب توکّل

۲۲۵۵۴ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که به ایشان عرض کرد: زانوی اشترم را ببندم و به خدا توکل کنم یا رهایش بگذارم و توکل کنم؟ ـ فرمود: با توکّل زانوی اشتر را ببند.

۲۲۵۵۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که عرض کرد: اشترم را رها می‌گذارم و توکّل می‌کنم ـ فرمود: او را ببند و توکّل کن.

۲۲۵۵۶ . **مستدرک الوسائل**: پیامبر خدا ﷺ عدّه‌ای را دید کشاورزی نمی‌کنند. به آنها فرمود: شما چه کاره‌اید؟ عرض کردند: ما توکّل کنندگانیم. فرمود: نه، شما سربار [دیگران] هستید.

۲۲۵۵۷ . **عوالی اللآلی**: چون آیهٔ «و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد» نازل شد، عدّه‌ای از صحابه در خانه‌های خود نشستند و به عبادت پرداختند؛ چون مطمئن شدند که خداوند روزی ایشان را تضمین کرده است. پیامبر ﷺ از این جریان باخبر شد و بر کار آنان خرده گرفت و فرمود: من

بذلكَ فعابَ ما فَعَلوهُ، وقالَ: إنّي لَأُبغِضُ الرَّجُلَ فاغِراً فاهُ إلىٰ ربِّهِ، يقولُ: «اللّهُمَّ ارزُقْني» ويَترُكُ الطَّلَبَ.[1]

نفرت دارم از مردی که کار و کسب را رها سازد و دهان خود را به سوی پروردگارش باز کند و بگوید: «خدایا! روزیم ده».

۲۲۵۵۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لابنِهِ محمّدِ بنِ الحَنَفيَّةِ لَمّا أعطاهُ الرّايَةَ يَومَ الجَمَلِ ـ: تَزولُ الجِبالُ ولا تَزُلْ، عَضَّ علىٰ ناجِذِكَ، أعِرِ اللهَ جُمجُمَتَكَ، تِدْ في الأرضِ قَدَمَكَ، إرْمِ بِبَصَرِكَ أقصَى القَومِ، وغُضَّ بَصَرَكَ، واعلَمْ أنَّ النَّصرَ مِن عِندِ اللهِ سبحانَهُ.[2]

۲۲۵۵۸ . **امام علی**ﷺ ـ زمانی که در جنگ جمل پرچم را به دست فرزندش محمّد بن حنفیه داد ـ فرمود: کوه‌ها از جای خود می‌جنبند اما تو نَجُنب، دندان‌هایت را بر هم بفشار و کاسهٔ سرت را به خداوند عاریت دِه، پای خود را در زمین میخکوب کن، نگاهت را به انتهای سپاه دشمن بدوز و دیده‌ات را [از برق شمشیرها و نیزه‌ها] فرو بند و بدان که پیروزی از جانب خداوند سبحان است.

۲۲۵۵۹ . مستدرک الوسائل: إنّه [أميرَ المؤمنينﷺ] مَرَّ يَوماً علىٰ قَومٍ أصِحّاءَ جالِسينَ في زاويةِ المَسجِدِ فقالﷺ: مَن أنتُم؟ قالوا: نحنُ المُتَوَكِّلونَ. قالَ ﷺ: لا، بَل أنتُمُ المُتَأكِّلَةُ، فإن كُنتُم مُتَوَكِّلينَ فما بَلَغَ بِكُم تَوَكُّلُكُم؟ قالوا: إذا وَجَدنا أكَلنا، وإذا فَقَدنا صَبَرنا. قالَ ﷺ: هكَذا تَفعَلُ الكِلابُ عِندَنا! قالوا: فما نَفعَلُ؟ قالَ: كَما تَفعَلُ، قالوا: كَيفَ تَفعَلُ؟ قالَ ﷺ: إذا وَجَدنا بَذَلنا، وإذا فَقَدنا شَكَرنا.[3]

۲۲۵۵۹ . **مستدرک الوسائل**: امام علی ﷺ به عدّه‌ای که با اینکه سالم و تندرست بودند در گوشهٔ مسجد نشسته بودند فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند: ما توکّل کنندگانیم. حضرت فرمود: نه، بلکه شما سربار دیگرانید. اگر براستی توکّل کننده هستید، توکّلتان شما را به کجا رسانده است؟ عرض کردند: اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر هم نیابیم صبر می‌کنیم. حضرت فرمود: سگ‌های ما نیز همین کار را می‌کنند! عرض کردند: پس چه کنیم؟ فرمود: همان کاری که ما می‌کنیم. عرض کردند: شما چه می‌کنی؟ فرمود: اگر چیزی بیابیم می‌بخشیم و اگر نیابیم شکر می‌گوییم.

۲۲۵۶۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزقِ

۲۲۵۶۰ . **امام صادق**ﷺ: به دست آوردن روزی حلال را رها مکن؛ زیرا روزی حلالْ تو را

---

۱ . عوالي اللآلي: ۲۹۶/۱۰۸/۲.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۱.
۳ . مستدرك الوسائل: ۱۲۷۹۸/۲۲۰/۱۱.

مِن حِلِّهِ فإنّهُ أعوَنُ لَك علىٰ دِينِكَ، واعقِلْ راحِلَتَكَ وتَوَكَّلْ.[۱]

۲۲۵۶۱ . عنه ﷺ ـ فـي قَـولِهِ تـعالىٰ : ﴿وعلَى اللهِ فلْيَتَوكَّلِ المُؤمِنونَ﴾ ـ : الزّارِعونَ.[۲]

۲۲۵۶۲ . عنه ﷺ : إنّ قَوماً مِـن أصـحابِ رسـولِ اللهِ ﷺ لَمّا نَزَلَت : ﴿ومَن يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً ويَرْزُقْهُ مِن حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ﴾ أغـلَقوا الأبـوابَ وأقـبَلوا عـلَى العِـبادَةِ وقالوا: قـد كُـفِينا، فـبَلَغَ ذلكَ النَّـبيَّ ﷺ فأرسَلَ إلَيهِم فقالَ: ما حَمَلَكُم عـلىٰ مـا صَنَعتُم؟ قالوا: يا رسـولَ اللهِ! تُكُـفِّلَ لَـنا بأرزاقِنا فأقبَلنا علَى العِبادَةِ، فقالَ: إنَّهُ مَن فَعَلَ ذلكَ لَم يُستَجَبْ لَهُ، علَيكُم بِالطَّلَبِ.[۳]

(انظر) الرزق : باب ۱۴۸۱ .

در دیـنت بـیشتر کـمک مـی‌کند، زانـوی اشترت را ببند و آنگاه توکّل کن.

۲۲۵۶۱ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند» ـ فرمود: [مـراد از مؤمنان] کشاورزانند.

۲۲۵۶۲ . **امام صادق**ﷺ: وقتی آیهٔ «و هرکه از خدا پروا کند خداوند برای او راه خروجی قرار مـی‌دهد و از جـایی کـه گـمان نـمی‌برد روزیش مـی‌دهد» نـازل شـد، عـدّه‌ای از اصحاب رسول خدا ﷺ درهـا را بـه روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: [روزی] ما را ضمانت کردند. این خبر به گوش پیامبرﷺ رسید. حضرت در پی آنان فرستاد و فرمود: چه چیز شما را واداشت که چنین بکنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا! روزی ما تضمین شده، از این رو به عبادت روی آورده‌ایم. پـیامبرﷺ فـرمود: بدانـید کـه هـرکس چـنین کـند، دعـایش مـستجاب نـمی‌شود. دنـبال کسب و کـار بروید.

۴۱۲۶
الإنقِطاعُ إلَى اللهِ

۴۱۲۶
روی آوردن به خدا

الكتاب:

﴿وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً﴾.[۴]

قرآن:

«و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز. پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن».

---

۱ . الأمالي للطوسي : ۳۲۶/۱۹۳ .
۲ . تفسير العياشي : ۶/۲۲۲/۲ .
۳ . الكافي : ۵/۸۴/۵ .
۴ . المزّمّل : ۸ ، ۹ .

﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾.[۱]

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.[۲]

﴿إِنَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ * وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾.[۳]

﴿قُلْ أَغَيْرَ اللهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.[۴]

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾.[۵]

(انظر) النمل: ۶۲، فاطر: ۱۰، الزمر: ۶۲، ۶۳.

«و به پناه خدا روید، او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری».

«و چگونه کفر می‌ورزید با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هرکس به خدا تمسّک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است».

«بی تردید، ولیّ من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است. و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند».

«بگو: آیا غیر از خداوند آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود. بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش».

«و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود، ترک گویی و سینه‌ات بدان تنگ گردد که می‌گویند: چرا گنجی بر او فرستاده نشده یا فرشته‌ای با او نیامده است؟ تو فقط هشدار دهنده‌ای و خدا بر هر چیزی نگهبان است».

الحديث:

حدیث:

۲۲۵۶۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَنِ انقَطَعَ إلَى اللهِ كَفاهُ اللهُ كُلَّ مَؤونَةٍ، ومَنِ انقَطَعَ إلَى الدُّنيا وَكَلَهُ اللهُ إلَيها.[۶]

۲۲۵۶۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که به خدا رو کند، خداوند هر زحمتی را از دوش او بردارد و هرکه به دنیا رو کند، خداوند او را به آن واگذارد.

۲۲۵۶۴ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في وصِيَّتِهِ لابنِهِ

۲۲۵۶۴ . **امام علی**ؑ ـ در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن ؑ ـ فرمود: در همهٔ

---

۱. الحجّ: ۷۸.
۲. آل عمران: ۱۰۱.
۳. الأعراف: ۱۹۶، ۱۹۷.
۴. الأنعام: ۱۴.
۵. هود: ۱۲.
۶. بحار الأنوار: ۱۰/۱۷۸/۷۷.

الحَسَنِ ﷺ -: وأَلْجِئْ نَفسَكَ في أُمورِكَ كُلِّها إلىٰ إلهِكَ؛ فإنَّكَ تُلجِئُها إلىٰ كَهفٍ حَريزٍ، ومانِعٍ عَزيزٍ.[1]

۲۲۵۶۵ . **بحارالأنوار**: في المُناجاةِ الشَّعبانِيَّةِ لأميرِ المؤمنينَ والأئمّةِ مِن وُلدِهِ ﷺ في شَهرِ شَعبانَ: إلٰهي، هَبْ لي كَمالَ الانقِطاعِ إلَيكَ، وأنِرْ أبصارَ قُلوبِنا بِضِياءِ نَظَرِها إلَيكَ.[2]

(انظر) العصمة: باب ۲۷۰۴.

أولياء الله: باب ۴۱۷۱ حديث ۲۲۸۱۴.

کارهایت خود را در پناه خدای خویش در آور؛ زیرا با این کار، خویشتن را در پناهگاهی نفوذناپذیر و در پس مانعی استوار در آورده‌ای.

۲۲۵۶۵ . **بحار الأنوار**: در مناجات شعبانیهٔ امیر المؤمنین و امامانِ از نسل او که در ماه شعبان می‌خوانند، آمده است: معبودا! کمال رویکرد به خودت را ارزانیم دار و دیدگان دل‌های ما را با نور نگاهشان به خودت روشنایی بخش.

۴۱۲۷
الإنقِطاعُ إلى غَيرِ اللهِ

الكتاب:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللهُ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلا ضَرّاً﴾.[3]

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ﴾.[4]

(انظر) النحل: ۷۳، الإسراء: ۲، ۵۶، الكهف: ۲۶، الحجّ: ۱۲، السجدة: ۴.

۴۱۲۷
روی آوردن به غیر خدا

قرآن:

«دعوت حق برای اوست و کسانی که جز او می‌خوانند هیچ جوابی به آنان نمی‌دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد، در حالی که به [دهان] او نخواهد رسید و دعای کافران جز بر هدر نباشد. بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: خدا. بگو: پس، آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟».

«هر که می‌پندارد که خدا او (پیامبرش) را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد [بگو] تا طنابی به سوی سقف کشد [و خود را حلق آویز کند] سپس [آن را] بِبُرَد. آنگاه بنگرد که آیا نیرنگش چیزی را که مایهٔ خشم او شده از میان خواهد برد؟».

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۲. بحار الأنوار: ۱۳/۹۹/۹۴.
۳. الرعد: ۱۴، ۱۶. ۴. الحجّ: ۱۵.

الحديث:

۲۲۵۶۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : أوحَى اللهُ إلىٰ داوودَ : ...ما مِن عَبدٍ يَعتَصِمُ بمَخلوقٍ دُوني أعرِفُ ذلكَ مِن نِيَّتِهِ إلّا قَطَعتُ أسبابَ السَّماواتِ بَينَ يَدَيهِ ، وأرسَختُ الهَوىٰ مِن تَحتِ قَدَمَيهِ .[۱]

۲۲۵۶۷ . عنه ﷺ : يَقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ : ما مِن مَخلوقٍ يَعتَصِمُ بمَخلوقٍ دُوني إلّا قَطَعتُ أبوابَ السَّماواتِ والأرضِ دُونَهُ ، فإن دَعاني لَم أُجِبْهُ ، وإن سَألَني لَم أُعطِهِ .[۲]

۲۲۵۶۸ . عنه ﷺ : يَقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ : ما مِن مَخلوقٍ يَعتَصِمُ دُوني إلّا قَطَعتُ أسبابَ السَّماواتِ وأسبابَ الأرضِ مِن دُونِهِ ، فإن سَألَني لَم أُعطِهِ وإن دَعاني لَم أُجِبْهُ .[۳]

۲۲۵۶۹ . عنه ﷺ : مَنِ انقَطَعَ إلَى الدُّنيا وَكَلَهُ اللهُ إلَيها .[۴]

۲۲۵۷۰ . عنه ﷺ : لا تَتَّكِلْ إلىٰ غَيرِ اللهِ فيَكِلَكَ اللهُ إلَيهِ .[۵]

حديث:

۲۲۵۶۶ . **پيامبر خدا ﷺ**: خداوند به داوود ﷺ وحى فرمود: ... هر بنده‌اى، به جاى من، به مخلوقى پناه برد و من اين را از نيّت او بدانم، دست او را از اسباب آسمان قطع كنم و هوا را از زير پايش فروكشم.

۲۲۵۶۷ . **پيامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ مى‌فرمايد: هيچ مخلوقى نيست كه به جاى من، به مخلوقى چنگ زند مگر اينكه درهاى آسمان‌ها و زمين را به روى او ببندم . پس، چون مرا بخواند جوابش ندهم و چون از من بخواهد، به او عطا نكنم.

۲۲۵۶۸ . **پيامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ مى‌فرمايد: هيچ مخلوقى نيست كه به غير من پناه برد، مگر اينكه دستش را از اسباب و ريسمان‌هاى آسمان‌ها و زمين كوتاه كنم. پس اگر از من بخواهد عطايش نكنم و اگر مرا بخواند جوابش ندهم.

۲۲۵۶۹ . **پيامبر خدا ﷺ**: هر كه به دنيا رو كند، خداوند او را به آن واگذارد.

۲۲۵۷۰ . **پيامبر خدا ﷺ**: به كسى غير از خدا تكيه نكن، كه خداوند تو را به همو وا مى‌گذارد.

---

۱ . كنز العمّال : ۵۶۹۰ .
۲ . كنز العمّال : ۸۵۱۲ .
۳ . الأمالي للطوسي : ۱۲۱۰/۵۸۵ .
۴ . كنز العمّال : ۵۶۹۳ .
۵ . مستدرك الوسائل : ۱۲۷۹۰/۲۱۷/۱۱ .

۲۲۵۷۱ . **بحار الأنوار** عن محمّد بن عَجلانَ:
أصابَتني فاقَةٌ شَديدَةٌ وإضاقَةٌ ولا صَديقَ لِمَضيقٍ، ولَزِمَني دَينٌ ثَقيلٌ وغَريمٌ يُلِحُّ باقتِضائِهِ، فتَوَجَّهتُ نَحوَ دارِ الحَسَنِ بنِ زَيدٍ وهُو يَومئذٍ أميرُ المَدينَةِ لِمَعرِفَةٍ كانَت بَيني وبَينَهُ، وشَعَرَ بذلكَ مِن حالي محمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عليِّ بنِ الحُسَينِ وكانَت بَيني وبَينَهُ قَديمُ مَعرِفَةٍ. فلَقِيَني في الطَّريقِ فأخَذَ بِيَدي وقالَ لي: قَد بَلَغَني ما أنتَ بِسَبيلِهِ، فمَن تُؤَمِّلُ لِكَشفِ ما نَزَلَ بِكَ؟ قلتُ: الحسنَ بنَ زيدٍ، فقالَ: إذاً لا تُقضىٰ حاجَتُكَ، ولا تُسعَفُ بِطَلِبَتِكَ، فعلَيكَ بمَن يَقدِرُ علىٰ ذلكَ وهُو أجوَدُ الأجوَدِينَ، فالتَمِسْ ما تُؤَمِّلُهُ مِن قِبَلِهِ، فإنّي سَمِعتُ ابنَ عمّي جعفرَ بنَ محمّدٍ يُحَدِّثُ، عَن أبيهِ، عَن جَدِّهِ، عَن أبيهِ الحُسَينِ بنِ عليٍّ، عن أبيهِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ ﷺ عنِ النَّبيِّ ﷺ قالَ:

أوحَى اللهُ عَزَّوجلَّ إلىٰ بَعضِ أنبيائِهِ في بَعضِ وَحيِهِ إلَيهِ: وعِزَّتي وجَلالي، لَأقطَعَنَّ أمَلَ كُلِّ مُؤمِّلٍ غَيري بالإياسِ، ولَأكسُوَنَّهُ ثَوبَ المَذَلَّةِ في النّاسِ، ولَأبعِدَنَّهُ

۲۲۵۷۱ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از محمّدبن عجلان ـ:
به فقر و تنگدستی سختی افتادم و دوستی که در دوران پریشان‌حالی دستم را بگیرد نداشتم، وام سنگینی به گردن داشتم و طلبکاری که در مطالبهٔ آن پافشاری می‌کرد. ناچار به سوی خانهٔ حسن بن زید که در آن زمان فرماندار مدینه بود و با هم آشنایی داشتیم، رهسپار شدم. محمّدبن عبدالله بن علی بن حسین که آشنایی دیرینی با هم داشتیم و از حال و روز من خبر داشت، در بین راه به من برخورد کرد و دستم را گرفت و گفت: از وضع تو اطلاع یافته‌ام. حالا برای رفع گرفتاری‌هایت به چه کسی امید داری؟ گفتم: حسن بن زید. گفت: در این صورت بدان که حاجتت برآورده نمی‌شود و به خواسته‌ات نمی‌رسی. به کسی رو کن که توان این کار را دارد و بخشنده‌ترین بخشندگان است و خواسته‌ات را از او بخواه؛ زیرا من از پسر عمویم جعفر بن محمّد شنیدم که از پدرش، از جدّش، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب ﷺ، از پیامبر ﷺ حدیث کرد و فرمود:

خداوند عزّوجلّ در یکی از وحی‌های خود به یکی از پیامبرانش فرمود: به عزّت و جلالم سوگند، که امید هر کس را که به غیر من امید بندد به یأس بدل می‌کنم و در دوزخ جامهٔ ذلّت بر او می‌پوشانم و از

مَن فَرَجي وفَضلي، أيُؤَمِّلُ عَبدي في الشَّدائدِ غَيري والشَّدائدُ بِيَدي؟! أوَيَرجو سِوايَ وأنا الغَنيُّ الجَوادُ؟! بِيَدي مَفاتيحُ الأبوابِ وهِي مُغلَقَةٌ، وبابي مَفتوحٌ لِمَن دَعاني. أَلَم يَعلَمْ أنَّهُ ما أوهَنَتهُ نائبَةٌ لَم يَملِكْ كَشفَها عَنهُ غَيري؟! فما لِي أراهُ بأمَلِهِ مُعرِضاً عَنّي، قد أعطَيتُهُ بِجُودي وكَرَمي ما لَم يَسأَلني فأعرَضَ عَنّي ولَم يَسأَلني، وسألَ في نائبَتِهِ غَيري وأنا اللهُ أبتَدي بِالعَطيَّةِ قَبلَ المَسأَلَةِ، أفأُسأَلُ فَلا أُجيبُ؟! كلّا، أوَلَيسَ الجُودُ والكَرَمُ لِي؟! أوَلَيسَ الدُّنيا والآخِرَةُ بِيَدي؟! فلَو أنَّ أهلَ سَبعِ سَماواتٍ وأرَضينَ سَألوني جَميعاً فأعطَيتُ كُلَّ واحِدٍ مِنهُم مَسأَلَتَهُ ما نَقَصَ ذلكَ مِن مُلكي مِثلَ جَناحِ بَعوضَةٍ، وكَيفَ يَنقُصُ مُلكٌ أنا قَيِّمُهُ؟! فَيابُؤساً لِمَن عَصاني ولَم يُراقِبْني!

گشایش و فضل خود دورش می‌گردانم. آیا بندهٔ من در شدایدو گرفتاری‌ها به غیر من امید [گشایش] می‌بندد، حال آنکه شدایدو گرفتاری‌ها به‌دست من است؟ آیا به غیر من چشم امید می‌دوزد، حال آنکه توانگر بخشنده منم و کلیدهای درهای بسته در دست من است و درِ من به روی هرکس که مرا بخواند باز است؟ مگر نمی‌داند که هر گرفتاری و مشکلی به او برسد، جز من کسی توانایی برطرف کردن آن را ندارد! پس، چه شده است که می‌بینم روی امید از من برگردانده است در حالی که از سر جود و کرم خود آنچه را هم از من مسألت نکرد به او دادم و حالا از من روی گردانده و از من نمی‌خواهد و در گرفتاریش دست خواهش به سوی غیر من دراز می‌کند، در حالی که منِ خداکه پیش از خواهش عطا می‌کنم، اگر از من خواهش شود جواب نمی‌دهم؟ هرگز، مگر نه اینکه بخشش و کرم از آنِ من است، مگر نه اینکه دنیا و آخرت در دست من است؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین، همگی، از من بخواهند و خواست همهٔ آنان را برآورم، این همه به اندازهٔ بال پشه‌ای از ملک من نمی‌کاهد. چگونه کاسته شود ملکی که من سرپرست آن هستم؟ پس بیچاره کسی که از من نافرمانی کند و مرا نیابد.

فقلتُ لَهُ: يابنَ رسولِ اللهِ، أعِدْ عَلَيَّ هذا الحَديثَ، فأعادَهُ ثَلاثاً، فقلتُ: لا واللهِ لا سَألتُ أحَداً بَعدَ هذا حاجَةً، فما لَبِثتُ أن جاءَنيَ اللهُ بِرِزقٍ وفَضلٍ مِن

من به او گفتم: ای زادهٔ رسول خدا! این حدیث را برایم دوباره بگو. او سه بار آن را تکرار کرد. من گفتم: به خدا قسم که از این پس از هیچ کس حاجتی نخواهم. دیری نگذشت

عِندِهِ.[1]

۲۲۵۷۲ . الإمامُ الجوادُ ﷺ : مَنِ انقَطَعَ إلىٰ غَيرِ اللهِ وَكَلَهُ اللهُ إلَيهِ.[2]

(انظر) بحار الأنوار : ۷۱ / ۱۳۰ / ۷.

که خداوند از نزد خود مرا روزی و بخششی عطا فرمود.

۲۲۵۷۲ . **امام جواد**ﷺ: هر که به غیر خدا رو کند، خداوند او را به همان واگذارد.

۴۱۲۸
دَرَجاتُ التَّوَكُّلِ

۲۲۵۷۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن قَولِهِ تعالىٰ: ﴿ومَن يَتَوَكَّلْ علَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ ـ : التَّوَكُّلُ علَى اللهِ دَرَجاتٌ؛ مِنها أن تَتَوكَّلَ علَى اللهِ في اُمورِكَ كُلِّها، فما فَعلَ بِكَ كُنتَ عَنهُ راضِياً، تَعلَمُ أنَّهُ لا يَألُوكَ خَيراً وفَضلاً، وتَعلَمُ أنَّ الحُكمَ في ذلكَ لَهُ، فَتَوَكَّلْ علَى اللهِ بِتَفويضِ ذلكَ إلَيهِ، وثِقْ بِهِ فِيها وفي غَيرِها.[3]

۲۲۵۷۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : التَّوَكُّلُ دَرَجاتٌ؛ مِنها أن تَثِقَ بِهِ في أمرِكَ كُلِّهِ فيما فَعَلَ بِكَ، فما فَعَلَ بِكَ كُنتَ راضِياً، وتَعلَمُ أنَّهُ لَم يَألُكَ خَيراً ونَظَراً، وتَعلَمُ أنَّ الحُكمَ في ذلكَ لَهُ، فتَتَوَكَّلُ علَيهِ بِتَفويضِ ذلكَ إلَيهِ. ومِن ذلكَ الإيمانُ بِغُيوبِ اللهِ الَّتي لَم يُحِطْ عِلمُكَ بِها، فوَكَلتَ عِلمَها إلَيهِ وإلىٰ اُمَنائِهِ علَيها،

۴۱۲۸
درجات توکّل

۲۲۵۷۳ . **امام کاظم**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از آیهٔ «و هرکه به خدا توکّل کند او برای وی بس است» ـ فرمود: توکّل کردن به خداوند درجاتی دارد: یکی از آنها این است که در تمام کارهایت به خدا توکّل کنی و هر چه با تو کرد از او راضی و خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضّلی کوتاهی نمی‌کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست، پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکّل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.

۲۲۵۷۴ . **امام رضا**ﷺ: توکّل درجاتی دارد: یکی از آنها این است که در همهٔ کارهایت در آنچه با تو کند به او اعتماد کنی و به آنچه با تو کند خشنود باشی و بدانی که او از هیچ خیر و نظر لطفی دربارهٔ تو کوتاهی نمی‌کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست. پس با واگذاری این امور به خدا بر او توکّل کن. یکی دیگر از درجات توکّل، این است که به غیب‌های خدا که در علم تو نگنجد ایمان داشته باشی و علم آنها را به او و به

۱ . بحار الأنوار : ۶۷/۱۵۴/۷۱.
۲ . الدرّة الباهرة : ۳۹. ۳ . الكافي : ۵/۶۵/۲.

ووَثِقتَ بِهِ فِيها وفي غَيرِها.[1]

(انظر) الإيمان: باب ۲۷۸.

۴۱۲۹
الثِّقَةُ بِالنَّفسِ

۲۲۵۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الثِّقَةُ بِالنَّفسِ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّيطانِ.[2]

۲۲۵۷۶ . عنه ﷺ: إيّاكَ والثِّقَةَ بنَفسِكَ؛ فإنَّ ذلكَ مِن أكبَرِ مَصائدِ الشَّيطانِ.[3]

۲۲۵۷۷ . عنه ﷺ: إنَّ أبغَضَ الخَلائقِ إلَى اللهِ رجُلانِ: رجُلٌ وَكَلَهُ اللهُ إلىٰ نَفسِهِ، فهُوَ جائرٌ عَن قَصدِ السَّبيلِ ... ورجُلٌ قَمَشَ جَهلاً مُوضِعٌ في جُهّالِ الأُمَّةِ ....[4]

۲۲۵۷۸ . عنه ﷺ: إنَّ مِن أبغَضِ الرِّجالِ إلَى اللهِ تعالىٰ لَعَبداً وَكَلَهُ اللهُ إلىٰ نَفسِهِ، جائراً عَن قَصدِ السَّبيلِ، سائراً بغَيرِ دَليلٍ، إن دُعِيَ إلىٰ حَرثِ الدُّنيا عَمِلَ، وإن دُعِيَ إلىٰ حَرثِ الآخِرَةِ كَسِلَ.[5]

(انظر) عنوان ۳۳۳ «العُجب».

الغرور: باب ۲۹۹۸.

خصائص خاتم النبيّين: باب ۳۷۸۹.

العمل: باب ۲۹۰۷، ۲۹۰۸.

---

۱. تحف العقول: ۴۴۳. ۲. غرر الحكم: ۱۴۶۶.
۳. غرر الحكم: ۲۶۷۸. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۳.

اُمنای او بر آن‌ها واگذاری و در این غیب‌ها و جز آنها به او اعتماد کنی.

۴۱۲۹
اطمینان به خود

۲۲۵۷۵ . **امام علی**ﷺ: اطمینان به خود، از مطمئن‌ترین فرصت‌ها برای شیطان است.

۲۲۵۷۶ . **امام علی**ﷺ: از اطمینان به خودت بپرهیز؛ زیرا که آن از بزرگترین دام‌های شیطان است.

۲۲۵۷۷ . **امام علی**ﷺ: منفورترین خلایق نزد خداوند دو نفرند: کسی که خداوند او را به خودش واگذارد، که در نتیجه از راه راست منحرف شود... و کسی که مشتی جهالت و نادانی از هر سو فراهم آورده و در میان نادانان امّت تاخت و تاز می‌کند.

۲۲۵۷۸ . **امام علی**ﷺ: یکی از منفورترین مردم نزد خداوند متعال، بنده‌ای است که خدا او را به خودش واگذاشته، از راه راست به در رفته و بی‌رهنما حرکت می‌کند. اگر به آباد کردن دنیا فرا خوانده شود، می‌کوشد و اگر به آباد ساختن آخرت دعوت شود، تنبلی می‌ورزد.

الوالِدُ والوَلَدُ

پدر و فرزند

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٢٢/٧٤باب ٢«بِرّالوالِدَين والأولاد».

بحار الأنوار :١٠٤/٧٧ـ١٠٦«أبواب الأولاد وأحكامهم».

وسائل الشيعة :١٥/٢٠٤باب ٩٢«وجوب بِرّالوالِدَين».

كنز العمّال :١٦/٤١٧،٥٨٣«في بِرّالأولاد وحقوقهم».

كنز العمّال :١٦/٤٦١،٥٧٧«في بِرّالوالِدَين».

انظر :

الأدب:باب ٦٧،٦٨،القضاء بين النّاس:باب ٣٣٢٢،النظر:باب ٣٨٢٦.

۴۷۴ ـــــــ

وثَمَرَةُ القَلبِ الوَلَدُ.[۱]

میوهٔ دل فرزند است.

۲۲۵۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : فَقْدُ الوَلَدِ مُحرِقُ الكَبِدِ.[۲]

۲۲۵۸۳ . **امام علی**ﷺ: از دست دادن فرزند، جگر سوز است.

۲۲۵۸۴ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : مِن سَعادَةِ الرَّجُلِ أن يَكونَ لَهُ وُلْدٌ يَستَعينُ بِهِم.[۳]

۲۲۵۸۴ . **امام زین العابدین**ﷺ: یکی از خوشبختی‌های مرد این است که فرزندانی داشته باشد که کمک کار و یاورش باشند.

۲۲۵۸۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : مِن سَعادَةِ الرَّجُلِ أن يَكونَ لَهُ الوَلَدُ يَعرِفُ فيهِ شِبهَهُ: خَلقَهُ، وخُلقَهُ، وشَمائلَهُ.[۴]

۲۲۵۸۵ . **امام باقر**ﷺ: از خوشبختی مرد این است که قیافه و اخلاق و رفتار فرزندش شبیه خود او باشد.

۲۲۵۸۶ . الكافي: الإمام الصّادق ﷺ : إنَّ فُلاناً ـ رجُلٌ سَمّاهُ ـ قالَ: إنّي كُنتُ زاهِداً في الوَلَدِ حتّىٰ وَقَفتُ بِعَرَفَةَ، فإذا إلىٰ جانِبي غُلامٌ شابٌّ يَدعو ويَبكي ويَقولُ: يا ربِّ والِدَيَّ والِدَيَّ، فَرَغَّبَني في الوَلَدِ حينَ سَمِعتُ ذلكَ.[۵]

۲۲۵۸۶ . **الکافی**: امام صادقﷺ نام مردی را برد و فرمود: گفت: من علاقه‌ای به داشتن فرزند نداشتم تا اینکه روزی در عرفه جوانی را در کنار خود دیدم که دعا می‌کرد و می‌گریست و می‌گفت: خدایا! پدر و مادرم، پدر و مادرم. از آن موقع که این را شنیدم به داشتن فرزند علاقه‌مند شدم.

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۵ / ۹۴ باب ۱.

۴۱۳۲
فِتنَةُ الوَلَدِ

الكتاب:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[۶]

۴۱۳۲
فتنهٔ فرزند

قرآن:

«و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیلهٔ] آزمایش هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

---

۱. كنز العمّال: ۴۵۴۱۵.
۲. غرر الحكم: ۶۵۴۲.
۳. الكافي: ۲/۲/۶.
۴. الكافي: ۲/۴/۶.
۵. الكافي: ۵/۳/۶.
۶. الأنفال: ۲۸.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.[1]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[2]

الحديث:

۲۲۵۸۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: أولادُنا أكبادُنا، صُغَراؤهُم أُمَراؤنا، وكُبَراؤهُم أعداؤنا، فإن عاشُوا فتَنُونا، وإن ماتُوا أحزَنُونا.[3]

۲۲۵۸۸ . عنه ﷺ: الوَلَدُ مَجبَنَةٌ مَبخَلَةٌ مَحزَنَةٌ.[4]

۲۲۵۸۹ . **بحار الأنوار** عن عبدِ اللهِ بنِ بُرَيدَةَ: سَمِعتُ أبي يَقولُ: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يَخطُبُ علَى المِنبَرِ فجاءَ الحَسَنُ والحُسَينُ وعلَيهِما قَميصانِ أحمَرانِ يَمشِيانِ ويَعثُرانِ، فنَزَلَ رسولُ اللهِ ﷺ مِن المِنبَرِ فحَمَلَهُما ووَضَعَهُما بَينَ يَدَيهِ، ثُمّ قالَ: ﴿إنَّما أموالُكُم وأولادُكُم فِتنَةٌ﴾.[5]

۲۲۵۹۰ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: لا تَجعَلَنَّ أكثَرَ شُغلِكَ

---

۱ . المنافقون: ۹. ۲ . التغابن: ۱۴، ۱۵.
۳ . جامع الأخبار: ۷۵۵/۲۸۳.
۴ . بحار الأنوار: ۶۰/۹۷/۱۰۴ ۵ . بحار الأنوار: ۵۰/۲۸۴/۴۳.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگردانند و هرکس چنین کند آنان خود زیانکارانند».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به‌راستی خدا آمرزندهٔ مهربان است. اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیلهٔ] آزمایشی [برای شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

حدیث:

۲۲۵۸۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: فرزندان ما جگر گوشه‌های ما هستند، خردسالانشان فرمانروایان ما هستند و بزرگترهایشان دشمنان ما، اگر زنده بمانند، وسیلهٔ آزمایش ما گردند و اگر بمیرند، باعث غم و اندوه ما می‌شوند.

۲۲۵۸۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: فرزندان، ترسو کننده و بخل و اندوه آورند.

۲۲۵۸۹ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از عبدالله بن بریده ـ: از پدرم شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ روی منبر مشغول ایراد خطبه بود که حسن و حسین در حالی که پیراهن قرمز رنگ پوشیده بودند و راه می‌رفتند و به زمین می‌خوردند، آمدند. رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمد و آنها را برداشت و در کنار خود نشاند و سپس فرمود: «در حقیقت اموال و اولاد شما مایهٔ آزمایش هستند».

۲۲۵۹۰ . **امام علی** ﷺ: بیشتر اوقات خود را صرف

بأهلِكَ وولَدِكَ؛ فإن يَكُن أهلُكَ وولَدُكَ أولياءَ اللهِ، فإنَّ اللهَ لا يُضيعُ أولياءَهُ، وإن يَكُونوا أعداءَ اللهِ فما هَمُّكَ وشُغلُكَ بأعداءِ اللهِ؟![1]

زن و فرزند خویش مکن؛ زیرا اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند دوستانش را وا نمی‌گذارد و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید همّ و غمت رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟

۲۲۵۹۱ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَسيحِ ﷺ ـ: ولَم تَكُن لَهُ زَوجَةٌ تَفتِنُهُ، ولا وَلَدٌ يَحزُنُهُ.[2]

۲۲۵۹۱ . امام علی ﷺ ـ در وصف حضرت عیسی ﷺ ـ فرمود: نه همسری داشت که مفتونش سازد و نه فرزندی که باعث غم و اندوه او گردد.

۲۲۵۹۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: الوَلَدُ فِتنَةٌ.[3]

۲۲۵۹۲ . امام صادق ﷺ: فرزند مایهٔ آزمایش است.

(انظر) الفتنة: باب ۳۱۰۳.

۴۱۳۳
حُبُّ الوَلَدِ

۴۱۳۳
دوست داشتن فرزند

۲۲۵۹۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: أحِبُّوا الصِّبيانَ وارحَموهُم.[4]

۲۲۵۹۳ . پیامبر خدا ﷺ: کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید.

۲۲۵۹۴ . كنز العمّال: عنه ﷺ ـ لَمّا خَرَجَ علىٰ عُثمانَ ابنِ مَظعونٍ ومَعَهُ صَبِيٌّ لَهُ صَغيرٌ يَلثِمُهُ ـ: ابنُكَ هذا؟ قالَ: نَعَم، قالَ: أتُحِبُّهُ يا عُثمانُ؟

قالَ: إي واللهِ يا رسولَ اللهِ إنّي أُحِبُّهُ! قالَ: أفلا أزيدُكَ لَهُ حُبّاً؟ قالَ: بلىٰ فِداكَ أبي وأُمّي! قالَ: إنَّهُ مَن يُرضي صَبِيّاً لَهُ

۲۲۵۹۴ . کنز العمّال: پیامبر خدا ﷺ به سوی عثمان بن مظعون رفت و دید که او پسر بچهٔ همراه خود را می‌بوسد، فرمود: این بچهٔ تو است؟ عرض کرد: آری. فرمود: دوستش داری، عثمان؟ عرض کرد: آری به خدا، ای رسول خدا، او را دوست دارم! فرمود: آیا بر محبّتت نیفزایم؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت. فرمود: هرکس کودک خردسالی از نسل خود را خوشحال کند،

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۳۵۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.
۳. الكافي: ۶/۵۰/۹. ۴. الكافي: ۶/۴۹/۳.

صَغيراً مِن نَسلِهِ حتّىٰ يَرضىٰ، تَرَضّاهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ حتّىٰ يَرضىٰ.[1]

۲۲۵۹۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ عَزَّوجلَّ لَهُ حَسَنَةً، ومَن فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ، ومَن عَلَّمَهُ القرآنَ دُعِيَ بالأبَوَينِ فيُكسَيانِ حُلَّتَينِ يُضيءُ مِن نُورِهِما وُجُوهُ أهلِ الجَنَّةِ.[2]

۲۲۵۹۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که فرزند خود را ببوسد، خداوند عزّوجلّ برای او یک ثواب می‌نویسد و هر که فرزندش را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد می‌سازد و هر که به او قرآن بیاموزد [در روز قیامت] پدر و مادرش فرا خوانده می‌شوند و دو جامه بر آنان پوشانده می‌شود که از درخشش آن صورت بهشتیان می‌درخشد.

۲۲۵۹۶ . عنه ﷺ ـ في رجُلٍ قالَ: ما قَبَّلتُ صَبِيّاً قَطُّ، فلَمّا ولّىٰ قالَ ـ: هذا رجُلٌ عِندي أنَّهُ مِن أهلِ النّارِ.[3]

۲۲۵۹۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ دربارهٔ مردی که گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. وقتی که رفت ـ فرمود: این مرد در نظر من از دوزخیان است.

۲۲۵۹۷ . **مکارم الأخلاق**: عنه ﷺ ـ لَمّا قبّلَ الحَسَنَ والحُسَينَ عليهما السلام فقالَ الأقرَعُ بنُ حابِسٍ: إنّ لِي عَشرَةً مِن الأولادِ ما قَبَّلتُ واحِداً مِنهُم! ـ: ما علَيَّ إن نَزَعَ اللهُ الرَّحمَةَ مِنكَ؟! ـ أو كَلِمَةً نَحوَها ـ.[4]

۲۲۵۹۷ . **مکارم الأخلاق**: پیامبر خدا ﷺ وقتی که حسن و حسین علیهما السلام را بوسید. اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون یکی از آنها را هم نبوسیده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: به من چه ربطی دارد اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته باشد؟! ـ یا جمله‌ای مانند این فرمود ـ.

۲۲۵۹۸ . **بحار الأنوار**: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يُقَبِّلُ الحَسَنَ والحُسَينَ فقالَ عُيَينَةُ ـ وفي روايَةِ غَيرِهِ: الأقرَعُ بنُ حابِسٍ ـ: إنّ لِي عَشرَةً ما قَبَّلتُ واحِداً مِنهُم قَطُّ! فقالَ ﷺ: مَن لا يَرحَمْ لا يُرحَمْ.

۲۲۵۹۸ . **بحار الأنوار**: رسول خدا ﷺ حسن و حسین را می‌بوسید. عیینه ـ و در روایت دیگری: اقرع بن حابس ـ گفت: من ده فرزند دارم و هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: کسی که مهر نورزد، با او مهرورزی نشود.

---

۱. کنز العمّال: ۴۵۹۵۸. ۲. الکافي: ۱/۴۹/۶.
۳. الکافي: ۷/۵۰/۶.
۴. مکارم الأخلاق: ۱۶۲۵/۴۷۴/۱.

وفي روايَةِ حَفصٍ الفَرّاءِ: فغَضِبَ رسولُ‌اللهﷺ حتّى التَمَعَ لَونُهُ وقالَ لِلرَّجُلِ: إن كانَ اللهُ قَد نَزَعَ الرَّحمَةَ مِن قَلبِكَ فما أصنَعُ بِكَ؟! مَن لَم يَرحَمْ صَغيرَنا ولَم يُعَزِّزْ كَبيرَنا فلَيسَ مِنّا.[1]

۲۲۵۹۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ موسَى بنُ عِمرانَﷺ: يا ربِّ؛ أيُّ الأعمالِ أفضَلُ عِندَكَ؟ فقالَ: حُبُّ الأطفالِ؛ فإنَّ فِطرَتَهُم علىٰ تَوحيدي، فإن أُمِتُّهُم أدخِلُهُم بِرَحمَتي جَنَّتي.[2]

۲۲۶۰۰ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ لَيَرحَمُ العَبدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ.[3]

(انظر) الخالق: باب ۱۰۸۲.

وسائل الشيعة: ۱۵ / ۲۰۱ باب ۸۸ وص ۲۰۲ باب ۸۹.

۴۱۳۴
التَّصابي لِلصَّبِيِّ

۲۲۶۰۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن كانَ عِندَهُ صَبِيٌّ فلْيَتَصابَ لَهُ.[4]

و در روایت حفصِ فرّاء آمده است: رسول خدا چنان خشم گرفت که رنگش برگشت و به آن مرد فرمود: اگر خداوند رحم و مهربانی را از دل تو کنده است، من با تو چه کنم؟! کسی که با خردسالان ما مهربان نباشد و به بزرگسالانمان احترام نگذارد، از ما نیست.

۲۲۵۹۹ . **امام صادق**ﷺ: موسی بن عمرانﷺ گفت: پروردگارا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا سرشت آنان بر توحید من است و اگر آنها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشتشان می‌برم.

۲۲۶۰۰ . **امام صادق**ﷺ: خداوند عزّوجلّ به انسان، برای محبت شدید او به فرزندش، رحم می‌کند.

۴۱۳۴
کودکی کردن با کودکان

۲۲۶۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند.

---

۱ . بحار الأنوار: ۴۹/۲۸۲/۴۳.
۲ . بحار الأنوار: ۱۰۳/۱۰۵/۱۰۴.
۳ . الكافي: ۵/۵۰/۶.
۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ۳۷۰۷/۴۸۳/۳.

۲۲۶۰۲ . عنه ﷺ: مَن كانَ لَهُ صَبِيٌّ فلْيَتَصابَ لَهُ.[1]

۲۲۶۰۳ . **بحار الأنوار** عن جابِر: دَخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ والحَسَنُ والحُسَينُ ﷺ علىٰ ظَهرِهِ وهُو يَجثو لَهُما ويَقولُ: نِعمَ الجَمَلُ جَمَلُكُما، ونِعمَ العِدلانِ أنتُما.[2]

۲۲۶۰۴ . **بحار الأنوار** عن عُمر بن الخطّابِ: رأيتُ الحسَنَ والحُسَينَ علىٰ عاتِقَي رسولِ اللهِ ﷺ، فقُلتُ: نِعمَ الفَرَسُ لَكُما! فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ونِعمَ الفارِسانِ هُما.[3]

۲۲۶۰۵ . **بحار الأنوار** عن أبي هُرَيرَةَ: سَمِعَ أُذُنايَ هاتانِ وبصُرَ عَينايَ هاتانِ رسولَ اللهِ ﷺ وهُو آخِذٌ بيَدَيهِ جَميعاً بكَتِفَي الحَسَنِ والحُسَينِ، وقَدَماهُما علىٰ قَدَمِ رسولِ اللهِ ﷺ، ويَقولُ: «تَرَقَّ عَينَ بَقَّة» قالَ: فَرَقِيَ الغُلامُ حتّىٰ وَضَعَ قَدَمَيهِ علىٰ صَدرِ رسولِ اللهِ ﷺ ثُمّ قالَ لَهُ: اِفتَحْ فاكَ، ثُمّ قَبَّلَهُ ثُمّ قالَ: اللّهُمّ أحِبَّهُ فإنّي أُحِبُّهُ[4].[5]

۱. کنز العمّال: ۴۵۴۱۳. ۲. بحار الأنوار: ۵۰/۲۸۵/۴۳.
۳. بحار الأنوار: ۵۰/۲۸۵/۴۳.
۴. بحار الأنوار: ۵۱/۲۸۶/۴۳.
۵. الحزقّة: الضعيف المتقارب الخطو من ضعفه، وعين بقّة: كناية عن صغر العين (النهاية: ۱/۳۷۸).
قالَ الجَزَريُّ: فيهِ أنّهُ عليهِ الصَّلاةُ والسَّلامُ كانَ يُرَقِّصُ الحَسَنَ أو الحُسَينَ ويَقولُ: حُزَّقَّة حُزَّقَّة تَرَقَّ عَينَ بَقَّة، فتَرَقّى الغُلامُ حتّىٰ وَضَعَ قَدَمَيهِ علىٰ صَدرِهِ (بحار الأنوار: ۴۳/۲۸۷).

۲۲۶۰۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس کودکی دارد، باید با او کودکی کند.

۲۲۶۰۳ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از جابر ـ: بر پیامبر ﷺ وارد شدم. دیدم که حسن و حسین ﷺ بر پشت آن حضرت سوارند و پیامبر برای آنان زانو زده و خم شده است و می‌فرماید: چه شتر خوبی دارید و چه بار خوبی هستید شما!

۲۲۶۰۴ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از عمربن خطّاب ـ: حسن و حسین را سوار بر دوش رسول خدا ﷺ دیدم. گفتم: چه اسب خوبی دارید شما. رسول خدا ﷺ فرمود: و چه سواران خوبی هستند آنها.

۲۲۶۰۵ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابوهریره ـ: با این دو گوش خود شنیدم و با این دو چشم خود دیدم که رسول خدا ﷺ با هر دو دست خود شانه‌های حسن و حسین را گرفته بود و پاهایشان روی پای رسول خدا ﷺ بود و آن حضرت می‌فرمود: «چشم کوچولو، بالا برو». طفل بالا رفت تا پاهایش را روی سینهٔ رسول خدا ﷺ گذاشت. حضرت فرمود: دهانت را باز کن و آن را ببوسید و فرمود: خدایا! او را دوست بدار که من دوستش دارم.[1]

۱. حُزَّقّه: به معنای کسی است که کوچولوست و قدم‌های کوچک بر می‌دارد. عین بقّه: چشم کوچولو.
جزری می‌گوید: رسول خدا ﷺ حسن یا حسین را می‌رقصاند و می‌فرمود: حزّقّه حزّقّه ترق عین بقّه، و طفل بالا رفت تا جایی که پایش را روی سینهٔ ایشان گذاشت.

۲۲۶۰۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن كانَ لَهُ وَلَدٌ صَبا .[۱]

۲۲۶۰۶ . **امام علی**ﷺ: هر که بچّه‌ای دارد بچّگی کند.

۴۱۳۵

الوَلَدُ الصّالِحُ

۴۱۳۵

فرزند شایسته

الكتاب :

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ .[۲]

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ .[۳]

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾ .[۴]

(انظر) مريم ۵، الأنبياء : ۹۰.

قرآن:

«آنجا [بود که] زکریّا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنوندهٔ دعایی».

«ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش».

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایهٔ روشنیِ چشمان باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

الحديث :

۲۲۶۰۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ الوَلَدَ الصّالِحَ رَيحانَةٌ مِن رَياحِينِ الجَنَّةِ .[۵]

۲۲۶۰۸ . عنه ﷺ : الوَلَدُ الصّالِحُ رَيحانَةٌ مِن اللهِ، قَسَمَها بَينَ عِبادِهِ .[۶]

۲۲۶۰۹ . عنه ﷺ: مِن سَعادَةِ الرَّجُلِ الوَلَدُ الصّالِحُ .[۷]

حدیث:

۲۲۶۰۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: فرزند صالح، دسته گلی از گل‌های بهشت است.

۲۲۶۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: فرزند شایسته، دسته گلی است از جانب خداوند که میان بندگانش قسمت می‌کند.

۲۲۶۰۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: از خوشبختی مرد، داشتن فرزند شایسته است.

---

۱ . الكافي : ۶/۵۰/۴.
۲ . آل عمران : ۳۸.
۳ . الصافّات : ۱۰۰.
۴ . الفرقان : ۷۴.
۵ . الكافي : ۶/۳/۱۰.
۶ . الكافي : ۶/۲/۱.
۷ . بحار الأنوار : ۱۰۴/۹۸/۶۷.

۲۲۶۱۰ . عنه ﷺ: مَرَّ عيسَى بنُ مَريمَ ﷺ بِقَبرٍ يُعَذَّبُ صاحِبُهُ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِن قابِلٍ فإذا هُو لَيسَ يُعَذَّبُ، فقالَ: يا رَبِّ، مَرَرتُ بِهذا القَبرِ عامَ أوَّلَ وهُو يُعَذَّبُ، ومَرَرتُ بِهِ العامَ وهُو لَيسَ يُعَذَّبُ! فأوحَى اللهُ جلَّ جلالُهُ إلَيهِ: يا رُوحَ اللهِ، قَد أدرَكَ لَهُ وَلَدٌ صالِحٌ فأصلَحَ طَريقاً وآوىٰ يَتيماً، فغَفَرتُ لَهُ بِما عَمِلَ ابنُهُ.[1]

۲۲۶۱۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: عیسی بن مریم بر گوری گذشت که صاحب آن عذاب می‌کشید. سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید دیگر عذاب نمی‌شود. عرض کرد: پروردگارا! پارسال از این گور عبور کردم و صاحبش عذاب می‌شد و امسال که از آن می‌گذرم دیگر عذاب نمی‌کشد؟ خداوند، جلّ جلاله، به او وحی فرمود: ای روح الله! فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را درست کرد و یتیمی را سرپرستی نمود و من او را برای آنچه این فرزندش انجام داد آمرزیدم.

۲۲۶۱۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الوَلَدُ الصّالِحُ أجمَلُ الذِّكرَينِ.[2]

۲۲۶۱۱ . **امام علی**ﷺ: فرزند صالح، زیباترین یادگار نیک است.

۲۲۶۱۲ . عنه ﷺ: ما سَأَلتُ ربِّي أولاداً أُضَرَّ الوَجهِ، ولا سَأَلتُهُ وَلَداً حسَنَ القامَةِ، ولكِنْ سَأَلتُ ربِّي أولاداً مُطيعينَ للهِ وَجِلينَ مِنهُ؛ حتّىٰ إذا نَظَرتُ إلَيهِ وهُو مُطيعٌ للهِ قَرَّت عَيني.[3]

۲۲۶۱۲ . **امام علی**ﷺ: من از پروردگار خود، نه فرزندانی زیبارو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت، بلکه از پروردگارم فرزندانی خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می‌برد شاد شوم.

۲۲۶۱۳ . بحار الأنوار: الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: مِيراثُ اللهِ عَزَّوجلَّ مِن عَبدِهِ المؤمنِ وَلَدٌ يَعبُدُهُ مِن بَعدِهِ. ثُمَّ تَلا أبو عبدِ اللهِ ﷺ آيَةَ زَكَرِيّا: ﴿هَبْ لِي مِن لَدُنْكَ وَلِيّاً * يَرِثُنِي ويَرِثُ مِن آلِ

۲۲۶۱۳ . **بحار الأنوار**: امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: میراث خداوند عزّوجلّ از بندهٔ مؤمنش فرزندی است که پس از مرگ او، خدا را عبادت کند. حضرت صادق ﷺ سپس آیهٔ زکریّا را تلاوت کرد: «از جانب خود به من ولیّی (جانشینی) ببخش که از من ارث برد و از

---

۱ . وسائل الشيعة: ۲/۵۶۰/۱۱.
۲ . غرر الحكم: ۱۶۶۵. ۳ . بحار الأنوار: ۶۶/۹۸/۱۰۴.

يَعْقُوبَ﴾[۱].[۲]

۲۲۶۱۳ . الإمامُ الصادقُ ﷺ: مِيراثُ اللهِ مِن عَبدِهِ المؤمنِ وَلَدٌ صالِحٌ يَستَغفِرُ لَهُ.[۳]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۵ / ۹۷ باب ۲.

۴۱۳۶
وَلَدُ السَّوءِ

۲۲۶۱۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: وَلَدُ السَّوءِ يَهدِمُ الشَّرَفَ، ويَشينُ السَّلَفَ.[۴]

۲۲۶۱۶ . عنه ﷺ: وَلَدُ السَّوءِ يَغُرُّ السَّلَفَ، ويُفسِدُ الخَلَفَ.[۵]

۲۲۶۱۷ . عنه ﷺ: أشَدُّ المَصائبِ سُوءُ الخَلَفِ.[۶]

۲۲۶۱۸ . عنه ﷺ: شَرُّ الأولادِ العاقُّ.[۷]

۴۱۳۷
النَّهيُ عَن كُرهِ البَنَاتِ

الكتاب:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ

---

۱. مریم: ۵ و ۶. ۲. بحار الأنوار: ۱۰۴/۱۰۱/۸۵.
۳. مكارم الأخلاق: ۱/۴۷۱/۱۶۱۰.
۴. غرر الحكم: ۱۰۰۶۵. ۵. غرر الحكم: ۱۰۰۶۶.
۶. غرر الحكم: ۲۹۶۳. ۷. غرر الحكم: ۵۶۸۸.

خاندان یعقوب [نیز] ارث برد».

۲۲۶۱۳ . **امام صادق ﷺ**: میراث خدا از بندهٔ مؤمنش، فرزند صالحی است که برای او آمرزش بطلبد.

۴۱۳۶
فرزند ناشایست

۲۲۶۱۵ . **امام علی ﷺ**: فرزند ناشایست، شرافت را از بین می‌برد و نیاکان را بدنام می‌کند.

۲۲۶۱۶ . **امام علی ﷺ**: فرزند ناشایست، نیاکان را لکّه دار می‌سازد و بازماندگان را تباه می‌کند.

۲۲۶۱۷ . **امام علی ﷺ**: بدترینِ مصیبت‌ها، فرزندِ ناخلف است.

۲۲۶۱۸ . **امام علی ﷺ**: بدترینِ فرزندان، فرزندِ ناخلف است.

۴۱۳۷
نهی از دوست نداشتن دختران

قرآن:

«و هرگاه یکی از آنان را به [زاده شدن] دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم (اندوه) خود را فرو می‌خورد. از بدیِ آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیلهٔ [خود] روی می‌پوشاند، آیا

هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾.[1]

او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کنند».

الحديث:

حدیث:

۲۲۶۱۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا تَكرَهوا البَناتَ؛ فإنَّهُنَّ المُؤنِساتُ الغالِياتُ.[2]

۲۲۶۱۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: دختران را بد ندانید؛ زیرا آنها مونس‌های گرانبهایی هستند.

۲۲۶۲۰ . عنه ﷺ: مَن كانَت لَهُ ابنَةٌ فأدَّبَها وأحسَنَ أدَبَها، وعَلَّمَها فأحسَنَ تَعليمَها، فأوسَعَ عَلَيها مِن نِعَمِ اللهِ الَّتي أسبَغَ عَلَيهِ كانَت لَهُ مَنَعَةً وسِتراً مِنَ النّارِ.[3]

۲۲۶۲۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه دختری داشته باشد و او را نیکو تربیت کند و به‌خوبی آموزش دهد و از نعمت‌هایی که خداوند ارزانیش کرده او را به وفور بهره‌مند سازد، آن دختر برای وی بازدارنده‌ای در برابر آتش دوزخ خواهد بود.

۲۲۶۲۱ . عنه ﷺ: البَناتُ هُنَّ المُشفِقاتُ المُجَهَّزاتُ المُبارَكاتُ.[4]

۲۲۶۲۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: این دخترانند که دلسوز و مددکار و بابرکتند.

۲۲۶۲۲ . عنه ﷺ: مَن وُلِدَت لَهُ ابنَةٌ فلَم يُؤذِها ولَم يُهِنْها ولَم يُؤثِرْ وُلدَهُ عَلَيها ـ يَعني الذُّكورَ ـ أدخَلَهُ اللهُ بِها الجَنَّةَ.[5]

۲۲۶۲۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس که برایش دختر به دنیا آید و او را اذیّت نکند و حقیرش نشمارد و فرزندان ـ یعنی پسران ـ خود را بر او ترجیح ندهد، خداوند به واسطهٔ آن دختر او را به بهشت می‌برد.

۲۲۶۲۳ . عنه ﷺ: نِعمَ الوَلَدُ البَناتُ المُخَدَّراتُ، مَن كانَت عِندَهُ واحِدَةٌ جَعَلَها اللهُ سِتراً لَهُ مِنَ النّارِ.[6]

۲۲۶۲۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: چه خوب فرزندانی هستند دخترانِ باحیا. هر کس یکی از آنها را داشته باشد، خداوند آن دختر را برای او مانعی در برابر آتش دوزخ قرار می‌دهد.

۲۲۶۲۴ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ عَلَى الإناثِ أرأفُ مِنهُ عَلَى الذُّكورِ، وما مِن رَجُلٍ

۲۲۶۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند تبارک و تعالی به زنان مهربانتر از مردان است. هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را خوشحال

---

۱ . النحل: ۵۸، ۵۹.
۲ . کنز العمّال: ۴۵۳۷۴.
۳ . کنز العمّال: ۴۵۳۹۱.
۴ . کنز العمّال: ۴۵۳۹۹.
۵ . کنز العمّال: ۴۵۴۰۰.
۶ . مکارم الأخلاق: ۱۶۱۳/۴۷۲/۱.

يُدخِلُ فَرحَةً علَى امرأةٍ بَينَهُ وبَينَها حُرمَةٌ، إلّا فَرَّحَهُ اللهُ تعالىٰ يَومَ القِيامَةِ.[1]

سازد، مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت او را شادمان گرداند.

۲۲۶۲۵ . **الكافي:** أُتِيَ رجُلٌ وهُو عِندَ النَّبيِّ ﷺ فأُخبِرَ بمَولودٍ أصابَهُ فتَغَيَّرَ وَجهُ الرَّجُلِ، فقالَ لَهُ النَّبيُّ ﷺ: مالَكَ؟ فقالَ: خَيرٌ، فقالَ: قُلْ، قالَ: خَرَجتُ والمَرأةُ تَمخَضُ فأُخبِرتُ أنَّها وَلَدَت جارِيَةً، فقالَ لَهُ النَّبيُّ ﷺ: الأرضُ تُقِلُّها، والسَّماءُ تُظِلُّها، واللهُ يَرزُقُها، وهِيَ رَيحانَةٌ تَشَمُّها.[2]

۲۲۶۲۵ . **الكافي:** مردی در خدمت پیامبر ﷺ بود که خبر به دنیا آمدن فرزندش را به او دادند. رنگش دگرگون شد. پیامبر ﷺ فرمود: تو را چه شد؟ عرض کرد: خیر است. پیامبر ﷺ فرمود: بگو. عرض کرد: وقتی از خانه بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت و حالا برایم خبر آوردند که دختر زاییده است. پیامبر ﷺ فرمود: سنگینی‌اش بر روی زمین است و سایه‌بانش آسمان و روزی دهنده‌اش خدا و او یک دستهٔ گل است که تو او را می‌بویی.

۲۲۶۲۶ . **الإمامُ عليٌّ ؑ:** كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا بُشِّرَ بِجارِيَةٍ قالَ: رَيحانَةٌ ورِزقُها علَى اللهِ عَزَّوجلَّ.[3]

۲۲۶۲۶ . **امام علی ؑ:** هرگاه به رسول خدا ﷺ مژده می‌دادند که برایش دختری به دنیا آمده است، می‌فرمود: دستهٔ گل است و روزیش را خداوند عزّوجلّ می‌دهد.

۲۲۶۲۷ . **الكافي:** الإمام الصّادق ؑ ـ لِرجُلٍ رآهُ مُتَسَخِّطاً مِن جارِيَةٍ وُلِدَت لَهُ ـ: أرأيتَ لَو أنَّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ أوحىٰ إلَيكَ أنْ أختارَ لَكَ أو تَختارَ لِنَفسِكَ، ما كُنتَ تَقولُ؟ قالَ: كُنتُ أقولُ: يا رَبِّ تَختارُ لي، قالَ: فإنَّ اللهَ قَدِ اختارَ لَكَ.[4]

۲۲۶۲۷ . **الكافي:** امام صادق ؑ به مردی که از به دنیا آمدن دختری برای خود ناراحت بود فرمود: به من بگو، آیا اگر خداوند تبارک و تعالی به تو وحی می‌کرد که: «من برایت انتخاب کنم یا خودت انتخاب می‌کنی» چه می‌گفتی؟ عرض کرد: می‌گفتم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن. حضرت فرمود: حالا هم خدا برای تو انتخاب کرده است.

۲۲۶۲۸ . **الإمامُ الصادقُ ؑ ـ لِلجارُودِ بنِ المُنذِرِ ـ:** بَلَغَني أنَّهُ وُلِدَ لَكَ ابنَةٌ، فتَسخَطُها؟ وما

۲۲۶۲۸ . **امام صادق ؑ ـ به جارود بن منذر ـ** فرمود: شنیده‌ام از اینکه دختری برایت

---

۱. الكافي: ۶/۶/۷.
۲. الكافي: ۶/۵/۶.
۳. بحار الأنوار: ۱۰۴/۹۷/۶۲.
۴. الكافي: ۶/۶/۱۱.

عَلَيكَ مِنها! رَيحانَةٌ تَشَمُّها وقَد كُفِيتَ رِزقَها، و(قَد) كانَ رسولُ اللهِ ﷺ أبا بَناتٍ.[1]

۲۲۶۲۹ . عنه ﷺ: البَناتُ حَسَناتٌ والبَنُونَ نِعَمٌ، والحَسَناتُ يُثابُ عَلَيها والنِّعَمُ مَسؤولٌ عَنها.[2]

۲۲۶۲۹ . امام صادق ﷺ: دختران حَسَنه هستند و پسران نعمت، برای حسنات پاداش داده می‌شود و از نعمت‌ها بازخواست می‌گردد.

۲۲۶۳۰ . عنه ﷺ: البَنونَ نَعيمٌ والبَناتُ حَسَناتٌ، واللهُ يَسأَلُ عَنِ النَّعيمِ ويُثيبُ عَلَى الحَسَناتِ.[3]

۲۲۶۳۰ . امام صادق ﷺ: پسران نعمتند و دختران حسنه، و خداوند از نعمت‌ها بازخواست می‌کند و برای حسنات پاداش می‌دهد.

۲۲۶۳۱ . الكافي عن إبراهيمَ الكَرخيِّ عَن ثِقَةٍ حَدَّثَهُ مِن أصحابِنا: تَزَوَّجتُ بِالمَدينَةِ فقالَ لي أبو عبدِاللهِ ﷺ: كَيفَ رأيتَ؟ قلتُ: ما رأىٰ رجُلٌ مِن خَيرٍ في امرأةٍ إلّا وقَد رأيتُهُ فِيها، ولكنْ خانَتني! فقالَ: وما هُو؟ قلتُ: وَلَدَت جارِيَةً. قالَ: لَعَلَّكَ كَرِهتَها، إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ يَقولُ: ﴿آباؤكُم وأبناؤكُم لا تَدرُونَ أيُّهُم أقرَبُ لَكُم نَفعاً﴾.[4][5]

۲۲۶۳۱ . الكافي ـ به نقل از ابراهیم کرخی از یکی از اصحاب موثّق ما ـ: من در مدینه ازدواج کردم. حضرت صادق ﷺ به من فرمود: چگونه دیدی؟ عرض کردم: هر خیر و خوبی‌ای که هر مردی در زن می‌بیند، من هم در او دیدم، لیکن به من خیانت کرد! فرمود: چه خیانتی؟ عرض کردم: دختر زایید. فرمود: به نظر می‌رسد که از دختر خوشت نمی‌آید. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «شما نمی‌دانید پدران و پسرانتان کدام یک برای شما سودمندترند».

۴۱۳۸
الحَثُّ عَلَى العَدلِ بَينَ الأولادِ

۴۱۳۸
تشویق به رعایت عدالت میان فرزندان

۲۲۶۳۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: اِتَّقُوا اللهَ واعدِلوا في

۲۲۶۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: از خدا بترسید و میان

---

۱ . الكافي: ۹/۶/۶.
۲ . بحار الأنوار: ۵۹/۲۰۶/۷۸.
۳ . الكافي: ۱۲/۷/۶.
۴ . النساء: ۱۱.
۵ . الكافي: ۱/۴/۶.

أولادِكُم.[۱]

۲۲۶۳۳ . عنه ﷺ: إنّ لَهُم علَيكَ مِن الحَقِّ أن تَعدِلَ بَينَهُم، كما أنَّ لكَ علَيهِم مِن الحَقِّ أن يَبَرُّوكَ.[۲]

۲۲۶۳۳ . عنه ﷺ: اِعدِلوا بَينَ أولادِكُم في النُّحلِ[۳]، كما تُحِبُّونَ أن يَعدِلوا بَينَكُم في البِرِّ واللُّطفِ.[۴]

۲۲۶۳۵ . عنه ﷺ: اِتَّقُوا اللهَ واعدِلوا بَينَ أولادِكُم كما تُحِبُّونَ أن يَبَرُّوكُم.[۵]

۲۲۶۳۶ . عنه ﷺ: اِعدِلوا بَينَ أولادِكُم كما تُحِبُّونَ أن يَعدِلوا بَينَكُم في البِرِّ واللُّطفِ.[۶]

۲۲۶۳۷ . عنه ﷺ: ساوُوا بَينَ أولادِكُم في العَطِيَّةِ، فلَو كُنتُ مُفَضِّلاً أحَداً لَفَضَّلتُ النِّساءَ.[۷]

۲۲۶۳۸ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ يُحِبُّ أن تَعدِلوا بَينَ أولادِكُم حتّىٰ في القُبَلِ.[۸]

۲۲۶۳۹ . **كنز العمّال** عن النُّعمان بن بَشير: أعطاني أبي عَطيَّةً، فقالَت أُمّي عَمرَةُ بِنتُ رَواحَةَ:

فرزندانتان به عدالت رفتار کنید.

۲۲۶۳۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: حق آنان (فرزندانت) بر تو این است که میانشان به عدالت رفتار کنی، چنان که حق تو بر آنان این است که از تو اطاعت کنند.

۲۲۶۳۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: میان فرزندان خود در عطا و بخشش به عدالت رفتار کنید، همچنان که دوست دارید آنان نیز، در احترام و محبت، میان شما عادلانه عمل کنند.

۲۲۶۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: از خدا بترسید و میان فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همچنان که شما نیز دوست دارید آنان اطاعت و احترامتان کنند.

۲۲۶۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که شما خود نیز دوست دارید آنان در احترام و محبّت [نسبت به شما] عدالت به خرج دهند.

۲۲۶۳۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: در عطا کردن چیزی به فرزندان خود میان آنها برابری نهید. اگر قرار بود من یکی را برتری دهم، زنان را برتری می‌دادم.

۲۲۶۳۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال دوست دارد که میان فرزندان خود یکسان عمل کنید، حتی در بوسیدن آنها.

۲۲۶۳۹ . **کنز العمّال** ـ به نقل از نعمان بن بشیر ـ: پدرم به من چیزی بخشید. مادرم، عَمره دختر رواحه، گفت: راضی نمی‌شوم مگر

---

۱. کنز العمّال: ۴۵۳۴۹. ۲. کنز العمّال: ۴۵۳۵۸.
۳. النُّحل: العطيّة والهبة ابتداءً من غير عِوَض ولا استحقاق. (النهاية: ۲۹/۵).
۴. کنز العمّال: ۴۵۳۴۷. ۵. کنز العمّال: ۴۵۳۴۸.
۶. بحار الأنوار: ۱۶/۹۲/۱۰۴.
۷. کنز العمّال: ۴۵۳۴۶. ۸. کنز العمّال: ۴۵۳۵۰.

لا أرضىٰ حتّىٰ تُشهِدَ النَّبيَّ ﷺ، فأتَى النَّبيَّ فقالَ: إنّي أعطَيتُ ابني مِن عَمرَةَ عَطِيَّةً فأمَرَتني أن أُشهِدَكَ، فقالَ: أعطَيتَ كُلَّ وُلدِكَ مِثلَ هذا؟ قالَ: لا، قالَ: فاتَّقُوا اللهَ واعدِلوا بَينَ أولادِكُم، لا أشهَدُ علىٰ جَورٍ.[1]

اینکه پیامبرﷺ را بر این کار گواه بگیری. پدرم خدمت پیامبر رفت و عرض کرد: من به فرزندِ همسرم عمره پاداشی داده‌ام و مادرش به من امر کرده است که شما را گواه بگیرم. پیامبرﷺ فرمود: به همهٔ فرزندانت چنین پاداشی داده‌ای؟ عرض کرد: نه. فرمود: از خدا بترسید و میان فرزندانتان به عدالت رفتار کنید. من بر بی‌عدالتی گواه نمی‌شوم.

۲۲۶۴۰. **الإمامُ عليٌّ عليه السلام**: أبصَرَ رسولُ اللهِ رجُلاً لَهُ وَلَدانِ فقَبَّلَ أحَدَهُما وتَرَكَ الآخَرَ، فقالَ ﷺ: فَهَلّا واسَيتَ بَينَهُما؟![2]

۲۲۶۴۰. **امام علی عليه السلام**: رسول خداﷺ مردی را دید که دو فرزند داشت و یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. فرمود: چرا میان آن دو برابری نگذاشتی؟!

۲۲۶۴۱. **الإمامُ الباقرُ عليه السلام**: واللهِ، إنّي لَأُصانِعُ بَعضَ وُلْدي وأُجلِسُهُ علىٰ فَخِذي، وأُكثِرُ لَهُ المَحَبَّةَ، وأُكثِرُ لَهُ الشُّكرَ، وإنَّ الحَقَّ لِغَيرِهِ مِن وُلدي، ولكنْ مُحافَظَةً علَيهِ مِنهُ ومِن غَيرِهِ، لِئلّا يَصنَعوا بِهِ ما فَعَلَ بِيُوسُفَ وإخوَتِهِ.[3][4]

۲۲۶۴۱. **امام باقر عليه السلام**: به خدا قسم که من گاه با یکی از فرزندانم مماشات می‌کنم و او را روی زانویم می‌نشانم و خیلی محبّتش می‌کنم و قدردانی زیادی از او به عمل می‌آورم، در صورتی که حق با فرزند دیگرم می‌باشد. اما این کارها را برای آن می‌کنم که این یکی را از گزند او و دیگر فرزندانم نگه دارم، تا مبادا با او همان کاری را بکنند که برادران یوسف با او کردند.

(انظر) القضاء بين النّاس: باب ۳۳۲۲.

وسائل الشيعة: ۱۳/ ۳۴۳ باب ۱۱.

۴۱۳۹
الحَثُّ عَلَى الإحسانِ إلَى الوالِدَينِ

۴۱۳۹
تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر

الكتاب:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا

قرآن:

«و پروردگار تو مقرّر کرد که جز او را نپرستید و به

۱. كنز العمّال: ۴۵۹۵۷. ۲. بحار الأنوار: ۹۴/۸۴/۷۴.

۳. كذا في المصدر والصحيح «بيوسف إخوتُه».

۴. تفسير العيّاشيّ: ۲/۱۶۶/۲.

يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيماً * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً﴾.[1]

(انظر) البقرة: ۸۳، مريم: ۱۴، ۳۲، لقمان: ۱۴، الأحقاف: ۱۵.

پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها به شایستگی سخن گوی و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن، چنان که مرا در خُردی پروردند».

الحديث:

حدیث:

۲۲۶۳۲. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن حقِّ الوالِدَينِ علىٰ وَلَدِهِما ـ: هُما جَنَّتُكَ ونارُكَ.[2]

۲۲۶۳۲. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از حق پدر و مادر بر فرزندانشان ـ فرمود: آن دو، بهشت و دوزخ تو هستند.

۲۲۶۳۳. عنه ﷺ: مَن سَرَّهُ أن يُمَدَّ لَهُ في عُمُرِهِ ويُزادَ في رِزقِهِ فلْيَبَرَّ والِدَيهِ، ولْيَصِلْ رَحِمَهُ.[3]

۲۲۶۳۳. **پیامبر خدا**ﷺ: هر که خوش دارد عمرش دراز و روزیش زیاد شود، به پدر و مادرش نیکی کند و صلهٔ رحم به جا آورد.

۲۲۶۳۴. **الترغيب والترهيب**: عن رسولِ اللهِ ﷺ ـ وقد سَأَلَهُ ابنُ مَسعودٍ عَن أحَبِّ الأعمالِ إلَى اللهِ تعالىٰ ـ: الصَّلاةُ علىٰ وَقتِها. قلتُ: ثُمَّ أيٌّ؟ قالَ: بِرُّ الوالِدَينِ.[4]

۲۲۶۳۴. **الترغیب والترهیب** ـ به نقل از ابن مسعود ـ: پیامبر خدا**ﷺ** در پاسخ به سؤال [من] از محبوبترین کارها نزد خداوند متعال فرمود: نمازِ به وقت. عرض کردم: سپس چه؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر.

۲۲۶۳۵. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: جِئتُ أُبايِعُكَ علَى الهِجرَةِ، وتَرَكتُ أبَوَيَّ يَبكِيانِ ـ: إرجِعْ إلَيهِما، فأضحِكْهُما كما أبكَيتَهُما.[5]

۲۲۶۳۵. **پیامبر خدا**ﷺ ـ به مردی که نزد ایشان آمد و عرض کرد: آمده‌ام تا با شما بر هجرت دست بیعت دهم؛ اما وقتی می‌آمدم پدر و مادرم گریه می‌کردند ـ فرمود: نزد آنان برگرد و آنها را خوشحال و خندان ساز همان گونه که [با آمدنت] گریانشان کردی.

---

۱. الإسراء: ۲۳ و ۲۴.
۲. الترغيب والترهيب: ۳/۳۱۶/۱۰.
۳. الترغيب والترهيب: ۳/۳۱۷/۱۶.
۴. الترغيب والترهيب: ۳/۳۱۴/۱.
۵. الترغيب والترهيب: ۳/۳۱۵/۵.

۲۲۶۴۶ . عنه ﷺ : منَ بَرَّ والِدَيهِ طُوبىٰ لَـهُ، زادَ اللهُ في عُمرِهِ.[۱]

۲۲۶۴۷ . عنه ﷺ ـ لَمّا أتَتهُ أُختٌ لَهُ مِن الرَّضاعَةِ، ثُمّ جاءَ أخُوها فلَم يَصنَعْ بِهِ ما صَنَعَ بِها، فقيلَ: صَنَعتَ بأُختِهِ ما لَم تَصنَعْ بِهِ وهُو رجُلٌ! ـ: لأنّها كانَت أبَرَّ بأبيها مِنهُ.[۲]

۲۲۶۴۸ . عنه ﷺ : رِضا اللهِ في رِضا الوالِدِ، وسَخَطُ اللهِ في سَخَطِ الوالِدِ.[۳]

۲۲۶۴۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : بِرُّ الوالِدَينِ مِن أكرَمِ الطِّباعِ.[۴]

۲۲۶۵۰ . عنه ﷺ : بِرُّ الوالِدَينِ أكبَرُ فَريضَةٍ.[۵]

۲۲۶۵۱ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ كانَ مِن دُعائِهِ لأبَوَيهِ ـ : اللّهُمَّ اجعَلْني أهابُهُما هَيبَةَ السُّلطانِ العَسُوفِ، وأبَرُّهُما بِرَّ الأُمِّ الرَّؤوفِ، واجعَلْ طاعَتي لِوالِدَيَّ وبِرّي بِهِما أقَرَّ لِعَينَيَّ مِن رَقدَةِ الوَسنانِ، وأثلَجَ لِصَدري مِن شِربَةِ الظَّمآنِ؛ حتّىٰ أُوثِرَ علىٰ هَوايَ هَواهُما.[۶]

---

۱ . الترغيب والترهيب : ۳/ ۱۷/۳۱۷ .

۲ . بحار الأنوار : ۷۴/۸۲/۸۵ .

۳ . الترغيب والترهيب : ۳/۳۲۲/۳۰ .

۴ . بحار الأنوار : ۷۷/۲۱۲/۱ . ۵ . غرر الحكم : ۴۴۲۳ .

۶ . الصحيفة السجّادية: الدعاء ۲۴ .

۲۲۶۴۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که به پدر و مادرش نیکی کند، خوشا به حالش، خداوند عمرش را زیاد کرده است.

۲۲۶۴۷ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ وقتی خواهر رضاعی ایشان نزد آن حضرت آمد و ایشان نسبت به او احترام زیادی قائل شد. و چون برادر او آمد رفتاری را که با خواهرش کرد با او نکرد در جواب این سؤال: رفتاری را که با خواهرش کردید، با او که یک مرد است نکردید؟ ـ فرمود: چون خواهرش بیشتر از او به پدرش نیکی می‌کرد.

۲۲۶۴۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: خشنودی خدا در خشنودی پدر است و ناخشنودی خدا در ناخشنودی پدر.

۲۲۶۴۹ . **امام علی ﷺ**: نیکی به پدر و مادر، از ارجمندترین خصلت‌هاست.

۲۲۶۵۰ . **امام علی ﷺ**: نیکی به پدر و مادر، بزرگترین وظیفه است.

۲۲۶۵۱ . **امام زین العابدین ﷺ** ـ در دعا برای والدین خود ـ گفت: بار خدایا! مرا چنان گردان که از پدر و مادرم بترسم، مانند ترسیدن از سلطان بیرحم و با آنان مثل یک مادر مهربان خوشرفتار باشم و فرمانبرداری و نیکوکاریم به آنان را برای دیدگانم لذّتبخش‌تر از خوابی قرار ده که شخص بسیار خستهٔ خواب گرفته از آن می‌برد و برای سینه‌ام گواراتر از نوشیدن آبی که تشنه کام می‌نوشد، تا خواستهٔ آنان را بر خواستهٔ خود برگزینم.

۲۲۶۵۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿وبالوالِدَيْنِ إحساناً﴾ ـ: الإحسانُ أن تُحسِنَ صُحبَتَهُما، وأن لا تُكَلِّفَهُما أن يَسألاكَ شَيئاً مِمّا يَحتاجانِ إلَيهِ وإن كانا مُستَغنِيَينِ.[1]

۲۲۶۵۲ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و به پدر و مادر نیکی کنید» ـ فرمود: نیکی کردن، این است که با آنان خوشرفتاری کنی و اجازه ندهی که مجبور شوند آنچه را نیاز دارند اظهار کنند و از تو بخواهند، اگرچه بی‌نیاز باشند [بلکه پیش از آنکه مجبور به اظهار نیاز خود شوند آن را برطرف ساز].

۲۲۶۵۳ . عنه ﷺ: بَرُّوا آباءَكُم يَبَرَّكُم أبناؤكُم.[2]

۲۲۶۵۳ . امام صادق ﷺ: با پدرانتان خوش رفتار باشید، تا فرزندانتان با شما خوشرفتاری کنند.

۲۲۶۵۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ ... أمَرَ بِالشُّكرِ لَهُ ولِلوالِدَين، فمَن لَم يَشكُرْ والِدَيهِ لَم يَشكُرِ اللهَ.[3]

۲۲۶۵۴ . امام رضا ﷺ: خداوند عزّوجلّ... به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است. پس هر که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، از خداوند سپاسگزاری نکرده است.

۴۱۴۰
الحَثُّ عَلىٰ بِرِّ الوالِدَينِ وإن كانا فاجِرَينِ

۴۱۴۰
ترغیب به نیکی به پدر و مادر و اطاعت از آنان هرچند بد باشند

۲۲۶۵۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: ثَلاثٌ لَم يَجعَلِ اللهُ عَزَّوجلَّ لأحَدٍ فيهِنَّ رُخصَةً: أداءُ الأمانَةِ إلَى البَرِّ والفاجِرِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ لِلبَرِّ والفاجِرِ، وبِرُّ الوالِدَينِ بَرَّينِ كانا أو فاجِرَينِ.[4]

۲۲۶۵۵ . امام باقر ﷺ: سه چیز است که خداوند عزّوجلّ دربارهٔ هیچ یک از آنها اجازهٔ مخالفت نداده است: برگرداندن امانت به صاحبش نیک باشد یا بد، وفای به عهد با نیک و بد، و نیکی به (اطاعت از) پدر و مادر، نیک باشند یا بد.

۲۲۶۵۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: بِرُّ الوالِدَينِ واجِبٌ، فإن كانا مُشرِكَينِ فلا تُطِعْهُما ولا غَيرَهُما في المَعصيَةِ؛ فإنَّهُ لاطاعَةَ لِمَخلوقٍ في

۲۲۶۵۶ . امام صادق ﷺ: نیکی به (اطاعت از) پدر و مادر واجب است، اما اگر مشرک بودند، در کار معصیت، از آنان و از هیچ کس دیگری

۱. الكافي: ۱۵۷/۲/۱. ۲. بحار الأنوار: ۳۱/۶۵/۷۴.
۳. الخصال: ۱۹۶/۱۵۶. ۴. بحار الأنوار: ۱۵/۵۶/۷۴.

مَعصِيَةِ الخالِقِ.[1]

۲۲۶۵۷ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ كانَ أبَواهُ مِن المُخالِفينَ ـ: بَرَّهُما كما تَبَرُّ المُسلِمَينِ مِمَّن يَتَولّانا.[2]

۲۲۶۵۸ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : بِرُّ الوالِدَينِ واجِبٌ وإن كانا مُشرِكَينِ، ولا طاعَةَ لَهُما في مَعصِيَةِ الخالِقِ.[3]

اطاعت نکن؛ زیرا در معصیت خالق، از هیچ مخلوقی اطاعت نباید کرد.

۲۲۶۵۷ . **امام صادق**ﷺ ـ به مردی که پدرش از مخالفان [شیعه] بود ـ فرمود: با آنان خوشرفتاری کن، همان‌گونه که با مسلمانان دوستدار ما خوشرفتاری می‌کنی.

۲۲۶۵۸ . **امام رضا**ﷺ: نیکی به (اطاعت از) پدر و مادر واجب است اگر چه مشرک باشند، ولی در معصیت خالق از آنان نباید اطاعت کرد.

۳۱۴۱
الحَثُّ عَلى بِرِّ الوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما

۳۱۴۱
ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادر بعد از مرگ آنان

۲۲۶۵۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : سَيِّدُ الأبرارِ يَومَ القِيامَةِ رجُلٌ بَرَّ والِدَيهِ بَعدَ مَوتِهِما.[4]

۲۲۶۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: سَرورِ نیکوکاران در روز قیامت، مردی است که بعد از درگذشت پدر و مادر خود به آنان نیکی کند.

۲۲۶۶۰ . عنه ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لِرجُلٍ ـ: ووالِدَيكَ فأطِعْهُما وبَرَّهُما حَيَّينِ كانا أو مَيِّتَينِ، وإن أمَراكَ أن تَخرُجَ مِن أهلِكَ ومالِكَ فافعَلْ؛ فإنَّ ذلكَ مِنَ الإيمانِ.[5]

۲۲۶۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در سفارش به مردی ـ فرمود: پدر و مادرت را فرمان بَر و به آنان، زنده باشند یا مرده، نیکی کن و [حتی] اگر دستور دادند خانواده و دارایی‌ات را رها کنی، این کار را بکن؛ زیرا که این جزئی از ایمان است.

۲۲۶۶۱ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن بِرِّ الوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما ـ: نَعَم، الصَّلاةُ عَلَيهِما، والاستِغفارُ لَهُما، وإنفاذُ عَهدِهِما مِن بَعدِهِما، وصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتي لا تُوصَلُ إلّا

۲۲۶۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از نیکی کردن به پدر و مادر بعد از فوت آنان ـ فرمود: آری، دعاکردن برای آنها، آمرزش خواستن برایشان و اجراکردن وصیت‌هایشان بعد از مرگ آنها وصلهٔ رحم کردن با خویشان آنها، و

---

۱ . الخصال : ۹/۶۰۸ . ۲ . بحار الأنوار : ۱۴/۵۶/۷۴ .
۳ . بحار الأنوار : ۵۵/۷۲/۷۴ . ۴ . بحار الأنوار : ۱۰۰/۸۶/۷۴ .
۵ . الكافي : ۲/۱۵۸/۲ .

بِهِما، وإكرامُ صَديقِهِما.[1]

احترام گذاشتن به دوستان آنان.

۲۲۶۶۲ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّ العَبدَ لَيكونُ بارّاً بِوالِدَيهِ في حياتِهِما، ثُمّ يَموتانِ فلا يَقضي عَنهُما دُيونَهُما ولا يَستَغفِرُ لَهُما فيَكتُبُهُ اللهُ عاقّاً. وإنَّهُ لَيكونُ عاقّاً لَهُما في حياتِهِما غَيرَ بارٍّ بِهِما، فإذا ماتا قَضىٰ دَينَهُما واستَغفَرَ لَهُما فيَكتُبُهُ اللهُ عَزَّوجلَّ بارّاً.[2]

۲۲۶۶۲ . **امام باقر**ﷺ: یک وقت هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر خود نسبت به آنان نیکوکار است، اما وقتی می‌میرند نه بدهی آنان را می‌پردازد و نه برایشان طلب آمرزش می‌کند،در این صورت خداوند او را نافرمان قلمداد می‌کند و یک وقت هم هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر خود ناخلف و نافرمان است و به آنان نیکی نمی‌کند، اما وقتی مردند بدهی‌های آنها را می‌پردازد و برای ایشان آمرزش می‌طلبد. لذا خداوند عزّوجلّ او را نیکوکارمی‌نویسد.

۲۲۶۶۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ما يَمنَعُ الرَّجُلَ مِنكُم أن يَبَرَّ والِدَيهِ حَيَّينِ أو مَيِّتَينِ: يُصَلّي عَنهُما، ويَتَصَدَّقُ عَنهُما، ويَحِجُّ عَنهُما، ويَصومُ عَنهُما، فيكونُ الَّذي صَنَعَ لَهُما، ولَهُ مِثلُ ذلكَ، فَيَزيدُهُ اللهُ عَزَّوجلَّ بِبِرِّهِ وصِلَتِهِ خَيراً كَثيراً؟![3]

۲۲۶۶۳ . **امام صادق**ﷺ: چه مانعی دارد که یکی از شما به پدر و مادرش، زنده باشند یا مرده، نیکی کند.از طرف آنها نماز بخواند، از جانب آنها صدقه بدهد، از طرف آنها حج بگزارد و از طرف آنها روزه بگیرد، تا ثوابش هم به آنها برسد و هم به همان اندازه برای خودش ثواب منظور شود و خداوند عزّوجلّ به واسطهٔ نیکوکاری و صلهٔ او خیر و برکت فراوانی برایش بیفزاید؟

۴۱۴۲
الجَنَّةُ تَحتَ أقدامِ الأُمَّهاتِ

۴۱۴۲
بهشت، زیر پای مادران است

۲۲۶۶۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : الجَنَّةُ تَحتَ أقدامِ الأُمَّهاتِ.[4]

۲۲۶۶۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: بهشت، زیر پای مادران است.

۲۲۶۶۵ . عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ يُريدُ الجِهادَ وأُمُّهُ تَرىٰ مَنعَهُ ـ: عِندَ أُمِّكَ قَرَّ، وإنَّ لَكَ مِن الأجرِ

۲۲۶۶۵ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به مردی که می‌خواست در جهاد شرکت کند اما مادرش مانع او می‌شد ـ

---

۱ . الترغيب والترهيب : ۳/۳۲۳/۳۲.
۲ . الكافي : ۲/۱۶۳/۲۱. ۳ . الكافي : ۲/۱۵۹/۷.
۴ . كنز العمّال : ۴۵۴۳۹.

عِندَها مِثلَ ما لَكَ في الجِهادِ.[1]

۲۲۶۶۶ . **کنز العمّال** عن عمر بن الخطّابِ: كُنّا مَع رسولِ اللهِ ﷺ علىٰ جَبَلٍ فأشرَفنا علىٰ وادٍ، فرَأيتُ شابّاً يَرعىٰ غَنَماً لَهُ أعجَبَني شَبابُهُ، فقلتُ: يا رسولَ اللهِ، وأيُّ شابٍّ لَو كانَ شَبابُهُ في سَبيلِ اللهِ؟ فقالَ النَّبيُّ ﷺ: يا عُمَرُ، فلَعَلَّهُ في بَعضِ سَبيلِ اللهِ وأنتَ لا تَعلَمُ. ثُمّ دَعاهُ النَّبيُّ ﷺ فقالَ: يا شابُّ، هَل لَكَ مَن تَعُولُ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: مَن؟ قال: أُمّي، فقالَ النَّبيُّ ﷺ: الزَمْها فإنّ عِندَ رِجلَيها الجَنَّةَ.[2]

فرمود: پیش مادرت بمان، با بودن در نزد او، همان اجری را داری که با شرکت در جهاد به دست می‌آوری.

۲۲۶۶۶ . **کنز العمّال** ـ به نقل از عمربن خطّاب ـ: ما با رسول خدا ﷺ روی کوهی بودیم و بر درّه‌ای مشرف شدیم. جوانی را ـ که از جوانیش مرا خوش آمد ـ دیدم که گوسفندانش را می‌چرانید. عرض کردم: ای رسول خدا! عجب جوانی است، کاش جوانی او در راه خدا صرف می‌شد! پیامبر ﷺ فرمود: ای عمر! شاید در راهی از راه‌های خدا باشد و تو ندانی. پیامبر ﷺ آن جوان را صدا زد و فرمود: ای جوان! آیا کسی هست که تو خرجی او را بدهی؟ عرض کرد: آری. فرمود: چه کسی؟ عرض کرد: مادرم. پیامبر ﷺ فرمود: او را داشته باش (در خدمتش باش)؛ زیرا بهشت پیش پاهای اوست.

۲۲۶۶۷ . **الترغیب والترهیب** عن معاویة بن جاهمة: إنّ جاهِمَة جاءَ إلىٰ النَّبيِّ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ أرَدتُ أن أغزُوَ، وقَد جِئتُ أستَشيرُكَ، فقالَ: هَل لَكَ مِن اُمٍّ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فالزَمْها؛ فإنّ الجَنَّةَ عِندَ رِجلِها.[3]

۲۲۶۶۷ . **الترغیب والترهیب** ـ به نقل از معاویة بن جاهمه ـ: جاهمه نزد پیامبر ﷺ آمد اجازهٔ جهاد خواست. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: آیا مادری داری؟ عرض کرد: آری. فرمود: پس، در خدمتش باش؛ زیرا بهشت پیش پای اوست.[1]

---

۱ . کنز العمّال: ۱۴۵۶۹ . ۲ . کنز العمّال: ۱۱۷۶۰ .

۳ . [قال صاحب الترغیب والترهیب:] رواه ابن ماجة والنَّسائيّ واللّفظُ له والحاكم، وقال: صحيح الإسناد. ورَواه الطَّبرانيّ بإسناد جيّد، ولفظه قال:

أتَيتُ النَّبيَّ ﷺ أستَشيرُهُ في الجِهادِ، فقالَ النَّبيُّ ﷺ: ألَكَ والِدانِ؟ قلتُ: نَعَم، قالَ: إلزَمْهُما؛ فإنَّ الجَنَّةَ تَحتَ أرجُلِهِما.

(الترغیب والترهیب: ۳/۳۱۶/۱۱، ۱۲).

۱ . این حدیث را ابن ماجه و نسائی با لفظ خود و حاکم روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: سندش درست است.

طبرانی آن را با سلسله سندی نیکو این گونه روایت کرده: آن مرد گفت: خدمت پیامبر ﷺ آمدم تا دربارهٔ شرکت در جهاد از ایشان نظر خواهی کنم. پیامبر ﷺ فرمود: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟ عرض کردم: آری. فرمود: پیش آنان بمان؛ زیرا بهشت زیر پاهای آن دو است.

۲۲۶۶۸ . کنز العمّال عن عائشة : قال رسولُ اللهِ ﷺ: بَينا أنا في الجَنَّةِ إذ سَمِعتُ قارئاً ، فقُلتُ : مَن هذا؟ قالوا : حارِثَةُ بنُ النُّعمانِ ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ : كذلكَ البِرُّ ، كذلكَ البِرُّ ، وكانَ أبَرَّ النّاسِ بأُمِّهِ .[1]

۲۲۶۶۸ . **کنز العمّال** ـ به نقل از عایشه ـ : پیامبر خدا ﷺ فرمود : در بهشت بودم که ناگاه صدای قاری‌ای را شنیدم. پرسیدم: این کیست؟ گفتند:حارثة بن نعمان. رسول خدا ﷺ فرمود: این است نتیجهٔ نیکی، این است نتیجهٔ نیکی، او نیکوکارترین مردم نسبت به مادرش بود.

۲۲۶۶۹ . الإمامُ زينُ العابدين ﷺ: جاءَ رَجلٌ إلىٰ النبيِّ ﷺ فقالَ : يا رسولَ اللهِ ما مِن عَمَلٍ قَبيحٍ إلّا قَد عَمِلتُهُ ، فهَل لِي مِن تَوبَةٍ ؟ فقالَ لهُ رسولُ اللهِ ﷺ : فهَل مِن والِدَيكَ أحَدٌ حَيٌّ ؟ قالَ : أبي ، قالَ : فاذهَبْ فَبِرَّهُ . قالَ : فلَمّا ولّىٰ ، قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: لَو كانَت أُمُّهُ![2]

۲۲۶۶۹ . **امام زین العابدین ﷺ**: مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد به ایشان عرض کرد: هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم. آیا راه توبه و بازگشت برایم وجود دارد؟ حضرت فرمود : آیا از پدر و مادرت کسی زنده هست؟ عرض کردم: پدرم. فرمود: برو و به او نیکی کن. وقتی آن مرد رفت، رسول خدا ﷺ فرمود: کاش مادرش می‌بود!

۲۲۶۷۰ . عنه ﷺ : أمّا حَقُّ أُمِّكَ فأن تَعلَمَ أنَّها حَمَلَتكَ حَيثُ لا يَحتَمِلُ أحَدٌ أحَداً ، وأعطَتكَ مِن ثَمَرَةِ قَلبِها ما لا يُعطي أحَدٌ أحَداً ، ووَقَتكَ بجَميعِ جَوارِحِها ، ولَم تُبالِ أن تَجوعَ وتُطعِمَكَ ، وتَعطَشَ وتَسقِيَكَ ، وتَعرىٰ وتَكسوَكَ ، وتَضحىٰ وتُظِلَّكَ ، وَتهجُرَ النَّومَ لأجلِكَ ، ووَقَتكَ الحَرَّ والبَردَ ، لِتَكونَ لَها ، فإنَّكَ لا تُطيقُ شُكرَها إلّا بِعَونِ اللهِ وتَوفيقِهِ .[3]

۲۲۶۷۰ . **امام زین العابدین ﷺ**: و امّا حقّ مادرت بر تو ، این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند و از میوهٔ دلش، آن به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد و تو را با تمام اعضایش حفظ کرد و اهمیتی نمی‌داد که خود گرسنه باشد، اما تو سیر باشی و خود تشنه باشد، اما تو را سیراب کند و خود برهنه باشد، اما تو را بپوشاند و خود در زیر آفتاب باشد، اما تو را سایه افکند و به خاطر تو خواب را بر خود حرام سازد و از گرما و سرما نگاهت دارد، تا تو را داشته باشد و از دست ندهد. بنابر این، تو جز با کمک و توفیق الهی، از پس قدردانی او بر نمی‌آیی.

---

۱ . کنز العمّال : ۴۵۹۳۷ . ۲ . بحار الأنوار : ۸۸/۸۲/۷۴ .
۳ . بحار الأنوار : ۱/۶/۷۴ .

۲۲۶۷۱ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ : قالَ موسَى بنُ عِمرانَ : يا رَبِّ، أوصِني. قالَ: أُوصِيكَ بِي، قالَ: فقالَ: رَبِّ أوْصِني. قال: أُوصِيكَ بِي ـ ثَلاثاً ـ قالَ: يا رَبِّ، أوصِني. قالَ: أُوصِيكَ بأُمِّكَ، قالَ: يا رَبِّ، أوصِني. قالَ: أُوصِيكَ بأُمِّكَ، قالَ: يا رَبِّ، أوصِني. قالَ: أُوصِيكَ بأبِيكَ.[1]

۲۲۶۷۱ . **امام باقر**ﷺ: موسی بن عمران عرض کرد: پروردگار من! مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را دربارهٔ خودم سفارش می‌کنم. عرض کرد: پروردگارا! مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را دربارهٔ خودم سفارش می‌کنم. این جمله را سه بار فرمود. عرض کرد: پروردگارا! مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را دربارهٔ مادرت سفارش می‌کنم. عرض کرد: پروردگارا! مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را دربارهٔ مادرت سفارش می‌کنم. عرض کرد: پروردگارا! مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را دربارهٔ پدرت سفارش می‌کنم.

۲۲۶۷۲ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : جاءَ رجُلٌ إلَى النَّبيِّ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، مَن أبَرُّ؟ قالَ: أُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: أُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: أُمَّكَ، قالَ: ثُمَّ مَن؟ قالَ: أباكَ.[2]

۲۲۶۷۲ . **امام صادق**ﷺ: مردی خدمت پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد: سپس به چه کسی؟ فرمود: به پدرت.

۲۲۶۷۳ . **بصائر الدرجات** عن إبراهيم بن مهزم: خَرَجتُ مِن عِندِ أبي عبدِاللهِ ﷺ لَيلَةً مُمسِياً فأتَيتُ مَنزِلي بِالمَدينَةِ وكانَت أُمّي مَعي، فوَقَعَ بَيني وبَينَها كَلامٌ فأغلَظتُ لَها.

فلَمّا أن كانَ مِن الغَدِ صَلَّيتُ الغَداةَ وأتَيتُ أبا عبدِاللهِ ﷺ، فلَمّا دَخَلتُ عَلَيهِ فقالَ لي مُبتَدئاً: يا أبا مهزمٍ، مالَكَ ولِلوالِدَةِ أغلَظتَ في كلامِها البارِحَةَ؟! أما عَلِمتَ أنّ بَطنَها مَنزِلٌ قَد سَكَنتَهُ، وأنّ

۲۲۶۷۳ . **بصائر الدرجات** ـ به نقل از ابراهیم بن مهزم ـ: شبی دیروقت از حضور امام صادقﷺ به منزل خود در مدینه رفتم. مادرم با من زندگی می‌کرد. میان من و او بگو مگویی شد و من نسبت به او تندی کردم.

صبح که شد نماز را خواندم و خدمت حضرت صادقﷺ رفتم. چون وارد شدم بی‌مقدّمه به من فرمود: ای ابا مهزم! چرا دیشب به مادرت درشتگویی کردی؟! مگر

---

۱ . مشكاة الأنوار : ۸۴۸/۲۸۱.

۲ . الكافي : ۹/۱۵۹/۲.

حِجرَها مَهدُ قَد غَمَزتَهُ، وثَديَها وِعاءٌ قد شَرِبتَهُ؟! قالَ: قلتُ: بلىٰ، قالَ: فلا تَغلُظْ لَها.[1]

۴۱۴۳
إيذاءُ الوالِدَينِ

الكتاب:

﴿وَقَضىٰ رَبُّكَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِيّاهُ وَبِالوَالِدَينِ إِحسَاناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَو كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنهَرهُمَا وَقُل لَهُمَا قَولاً كَرِيماً﴾.[2]

الحديث:

۲۲۶۷۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مِن الكَبائِرِ شَتمُ الرَّجُلِ والِدَيهِ، يسبُّ الرَّجُلُ أبا الرَّجُلِ فيسبُّ أباهُ، ويسبُّ أُمَّهُ فيسبُّ أُمَّهُ.[3]

۲۲۶۷۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنّ أبي نَظَرَ إلىٰ رجُلٍ ومَعَهُ ابنُهُ يَمشي والابنُ مُتَّكِئٌ علىٰ ذِراعِ الأبِ، قالَ: فما كَلَّمَهُ أبي ﷺ مَقتاً لَهُ حتّىٰ فارَقَ الدُّنيا.[4]

۲۲۶۷۶ . عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ﴾ ـ: هُو أدنَى الأذىٰ حَرَّمَ اللهُ فما

نمی‌دانی که شکم او منزلی بود که در آن آرام گرفته بودی و دامنش گهواره‌ای بود که در آن می‌غنودی و پستانش ظرفی بود که از آن می‌نوشیدی؟! عرض کردم: چرا. فرمود: پس با او درشتی مکن.

۴۱۴۳
آزردن پدر و مادر

قرآن:

«و پروردگارت مقرّر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالمندی رسیدند، به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با ایشان به شایستگی سخن گوی».

حدیث:

۲۲۶۷۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: از گناهان کبیره است که انسان پدر و مادر خود را دشنام دهد، [به این صورت که] انسان پدر کسی را دشنام دهد و او هم متقابلاً پدر وی را دشنام دهد، یا مادر کسی را دشنام دهد و در نتیجه آن شخص هم مادر وی را دشنام گوید.

۲۲۶۷۵ . **امام باقر ﷺ**: پدرم مردی را دید که با پسرش راه می‌رفت و پسر به دست پدرش تکیه داده بود. پدرم ﷺ از آن پسر چندان ناراحت شد، که تا زنده بود با او سخن نگفت.

۲۲۶۷۶ . **امام باقر ﷺ** ـ در تفسیر آیهٔ «و به آن دو اُف مگو» ـ فرمود: این کمترین آزردن است که

---

۱. بصائر الدرجات: ۳/۲۴۳.
۲. الإسراء: ۲۳.
۳. كنز العمّال: ۴۵۴۵۵.
۴. الكافي: ۸/۳۴۹/۲.

فَوقَهُ.[۱]

خداوند آن را و هرچه را بالاتر از آن است حرام کرد.

۲۲۶۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿إمّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الكِبرَ ...﴾ ـ: إن أضجَراكَ فلا تَقُلْ لَهُما: أُفٍّ، ولا تَنهَرْهُما إن ضَرَباكَ.[۲]

۲۲۶۷۷ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «در کنار تو به سالمندی رسیدند...» ـ فرمود: اگر تو را دلتنگ و آزرده ساختند، به آنان اُفّ مگو و اگر تو را زدند با آنها پرخاش مکن.

۲۲۶۷۸ . عنه ﷺ: أدنَى العُقوقِ: «أُفٍّ»، ولَو عَلِمَ اللهُ عَزَّوجلَّ شَيئاً أهوَنَ مِنهُ لَنَهىٰ عَنهُ.[۳]

۲۲۶۷۸ . **امام صادق**ﷺ: کمترین بی‌احترامی به پدر و مادر، «اُفّ» گفتن است و اگر خداوند عزّوجلّ چیزی کمتر از آن سراغ داشت، بی‌گمان از آن نهی می‌کرد.

۲۲۶۷۹ . عنه ﷺ: لَو عَلِمَ اللهُ شَيئاً أدنىٰ مِن «أُفٍّ» لَنَهىٰ عَنهُ، وهُو مِن أدنَى العُقوقِ.[۴]

۲۲۶۷۹ . **امام صادق**ﷺ: اگر خداوند چیزی کمتر از «اُفّ» گفتن سراغ داشت، حتماً از آن نهی می‌فرمود. اُفّ گفتن کمترین مرتبهٔ بی احترامی نسبت به والدین است.

۲۲۶۸۰ . عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿واخفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ﴾[۵] ـ: لا تَملَأُ عَينَيكَ من النَّظَرِ إلَيهِما إلّا بِرَحمَةٍ ورِقَّةٍ، ولا تَرفَعْ صَوتَكَ فَوقَ أصواتِهِما، ولا يَدَكَ فَوقَ أيديهِما، ولا تَقَدَّمْ قُدّامَهُما.[۶]

۲۲۶۸۰ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و از روی مهربانی، در برابر آنان خوار و فروتن باش» ـ فرمود: نگاهت را جز از سر مهر و دلسوزی به آنان خیره مکن و صدایت را از صدای آنها بلندتر مگردان و رو دست آنها نیز بلند نشو و از آنها جلو نیُفت.

۲۲۶۸۱ . عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ قالَ لَهُ: إنّ والِدي تَصَدَّقَ علَيَّ بدارٍ ثُمّ بَدا لَهُ أن يَرجِعَ فيها ... ـ:

۲۲۶۸۱ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و به آن دو به شایستگی سخن بگو» ـ فرمود: اگر تو را کتک زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد.

۲۲۶۸۲ . **امام صادق**ﷺ ـ به مردی که عرض کرد: پدرم به من خانه‌ای بخشیده و حالا از تصمیمش برگشته می‌خواهد آن را پس

---

۱. بحار الأنوار: ۷۴/۷۸/۷۶. ۲. الكافي: ۲/۱۵۸/۱.
۳. الكافي: ۲/۳۴۸/۱. ۴. الكافي: ۲/۳۴۹/۷.
۵. الإسراء: ۲۴. ۶. الكافي: ۲/۱۵۸/۱.
۷. الكافي: ۲/۱۵۸/۱.

بِئسَ ما صَنَعَ والِدُكَ، فإن أنتَ خاصَمتَهُ فلا تَرفَعْ علَيهِ صَوتَكَ، وإن رَفَعَ صَوتَهُ فاخفِضْ أنتَ صَوتَكَ.[1]

۴۱۴۴
عُقوقُ الوالِدَينِ

۲۲۶۸۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : ـ مِن كِتابٍ لَهُ إلىٰ أهلِ اليَمَنِ ـ: إنّ أكبَرَ الكَبائرِ عندَ اللهِ يَومَ القِيامَةِ : الإشراكُ باللهِ، وقَتلُ النَّفسِ المُؤمنَةِ بغَيرِ الحَقِّ، والفِرارُ في سَبيلِ اللهِ يَومَ الزَّحفِ، وعُقوقُ الوالِدَينِ.[2]

۲۲۶۸۴ . عنه ﷺ : يُقالُ لِلعاقِّ : اِعمَلْ ما شِئتَ فإنّي لا أغفِرُ لَكَ.[3]

۲۲۶۸۵ . عنه ﷺ : اِثنَتانِ يُعَجِّلُهُما اللهُ في الدُّنيا : البَغيُ وعُقوقُ الوالِدَينِ.[4]

۲۲۶۸۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : عُقوقُ الوالِدَينِ مِن الكَبائرِ ؛ لأنَّ اللهَ تعالىٰ جَعَلَ العاقَّ عَصِيّاً شَقِيّاً.[5]

۲۲۶۸۷ . عنه ﷺ : الذُّنوبُ الّتي تُظلِمُ الهَواءَ عُقوقُ

بگیرد... ـ فرمود: پدرت بد کاری کرده است. اما اگر با او بگو مگو کردی، صدایت را روی او بلند نکن و اگر او صدایش را بلند کرد، تو صدایت را پایین بیاور.

۴۱۴۴
نافرمانی پدر و مادر

۲۲۶۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در نامه‌ای به اهل یمن ـ فرمود: بزرگترین گناهان کبیره نزد خداوند در روز قیامت: شرک ورزیدن به خداست و به ناحق کشتن انسان مؤمن و فرار از میدان جنگ در راه خدا و نافرمانی از پدر و مادر.

۲۲۶۸۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: به فرزند نافرمان گفته می‌شود: هر کار [عبادی] که می‌خواهی بکن که من تو را نمی‌آمرزم.

۲۲۶۸۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: دو کار است که خداوند در همین دنیا کیفرش را می‌دهد: تعدّی کردن و نافرمانی والدین.

۲۲۶۸۶ . **امام صادق**ﷺ: نافرمانی والدین از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند متعال فرزند نافرمان را عصیانگر بدبخت قرار داده است.

۲۲۶۸۷ . **امام صادق**ﷺ: [از جمله] گناهانی که قضا

---

۱ . وسائل الشيعة : ۲/۲۲۴/۱۸ .
۲ . الترغيب والترهيب : ۴/۳۲۷/۳ .
۳ . بحار الأنوار : ۸۲/۸۰/۷۴ . ۴ . كنز العمّال : ۴۵۴۵۸ .
۵ . علل الشرائع : ۲/۴۷۹ .

الوالِدَينِ.[۱]

۲۲۶۸۸ . عنه ﷺ : أيُّما رجُلٍ دَعا علىٰ وَلَدِهِ أورَثَهُ الفَقرَ.[۲]

(انظر) الدعاء : باب ۱۲۱۲.

۲۲۶۸۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ: حَرَّمَ اللهُ عُقوقَ الوالِدَينِ لِما فيهِ مِن الخُروجِ مِن التَّوفيقِ لِطاعَةِ اللهِ عَزَّوجلَّ، والتَّوقيرِ لِلوالِدَينِ وتَجَنُّبِ كُفرِ النِّعمَةِ، وإبطالِ الشُّكرِ، وما يَدعو مِن ذلكَ إلىٰ قِلَّةِ النَّسلِ وانقِطاعِهِ، لِما في العُقوقِ مِن قِلَّةِ تَوقيرِ الوالِدَينِ والعِرفانِ بِحَقِّهِما، وقَطعِ الأرحامِ، والزُّهدِ مِن الوالِدَينِ في الوَلَدِ، وتَركِ التَّربيَةِ بِعِلَّةِ تَركِ الوَلَدِ بِرَّهُما.[۳]

۲۲۶۹۰ . نزهة الناظر عن يحيى بن عبد الحميد الحماني : سَمِعتُ أبَا الحسن ﷺ يَقولُ لِرَجلٍ ذَمَّ إلَيه وَلَداً له، فقالَ لَه: العُقوق نَكَلُ مَن لَم يُنكَل.[۴]

۲۲۶۹۱ . الإمامُ الهادي ﷺ : العُقوقُ يُعقِبُ القِلَّةَ، ويُؤَدّي إلَى الذِّلَّةِ.[۵]

را تیره و تار می‌سازد نافرمانی پدر و مادر است.

۲۲۶۸۸ . **امام صادق ﷺ**: هر مردی که فرزند خود را نفرین کند، مبتلا به فقر می‌شود.

۲۲۶۸۹ . **امام رضا ﷺ**: خداوند نافرمانی پدر و مادر را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزّوجلّ و بی‌احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و ناشکری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می‌شود؛ زیرا نافرمانی والدین سبب می‌گردد که به پدر و مادر احترام گذاشته نشود، حقّ و حقوق آنها شناخته نشود، پیوندهای خویشاوندی قطع گردد، پدر و مادر به داشتن فرزند بی‌رغبت شوند و به علّت نیکی نکردن و فرمان نبردنِ فرزند از پدر و مادر، آنان نیز کار تربیت او را رها سازند.

۲۲۶۹۰ . **نزهة الناظر**: یحیی بن عبد الحمید حمانی می‌گوید: شنیدم که امام هادی ﷺ به مردی که فرزندش را نزد او نکوهش می‌کرد، فرمود: عاق کردن، از دست دادن فرزندی است که نمُرده است.

۲۲۶۹۱ . **امام هادی ﷺ**: نافرمانی والدین، تنگدستی می‌آورد و به ذلّت می‌کشاند.

---

۱ . بحار الأنوار : ۶۱/۷۴/۷۴ .
۲ . بحار الأنوار : ۷۷/۹۹/۱۰۴ .
۳ . بحار الأنوار : ۶۶/۷۴/۷۴ .
۴ . نزهة الناظر : ۱۴/۱۴۰ .
۵ . بحار الأنوار : ۹۵/۸۴/۷۴ .

۲۲۶۹۲ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : جُرأةُ الوَلَدِ علىٰ والِدِهِ في صِغَرِهِ تَدعو إلَى العُقوقِ في كِبَرِهِ.[۱]

(انظر) الذَّنب : باب ۱۳۸۸ .

وسائل الشيعة : ۱۵ / ۲۱۶ باب ۱۰۴ .

۴۱۴۵
مِن العُقوقِ

۲۲۶۹۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن أحزَنَ والِدَيهِ فَقَد عَقَّهُما.[۲]

۲۲۶۹۴ . عنه ﷺ : إنَّ فَوقَ كُلِّ عُقوقٍ عُقوقاً حتّىٰ يَقتُلَ الرَّجُلُ أحَدَ والِدَيهِ، فإذا فَعَلَ ذلكَ فلَيسَ فَوقَهُ عُقوقٌ.[۳]

۲۲۶۹۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مِن العُقوقِ أن يَنظُرَ الرَّجُلُ إلىٰ والِدَيهِ فيُحِدَّ النَّظَرَ إلَيهِما.[۴]

۲۲۶۹۶ . عنه ﷺ : مَن نَظَرَ إلىٰ أبَويهِ نَظَرَ ماقِتٍ وهُما ظالِمانِ لَهُ، لَم يَقبَلِ اللهُ لَهُ صَلاةً.[۵]

۴۱۴۶
حَقُّ الوالِدِ عَلَى الوَلَدِ

۲۲۶۹۷ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَن حَقِّ الوالِدِ

۲۲۶۹۲ . **امام عسکری**ﷺ: گستاخی فرزند بر پدرش در خردسالی، به نافرمانی او در بزرگسالی می‌انجامد.

۴۱۴۵
از جملهٔ نافرمانی پدر و مادر

۲۲۶۹۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند، آنان را عاقّ کرده است.

۲۲۶۹۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: بالاتر از هر بی‌احترامی به پدر و مادر بی‌احترامی‌ای هست، تا اینکه شخص یکی از والدین خود را بکشد و چون چنین کرد دیگر بی‌احترامی‌ای بالاتر از آن نیست.

۲۲۶۹۵ . **امام صادق**ﷺ: و از جملهٔ نافرمانی از والدین آن است که انسان به آنان خیره نگاه کند.

۲۲۶۹۶ . **امام صادق**ﷺ: هرکه به پدر و مادر خود که به او ستم کرده‌اند کینه‌توزانه نگاه کند، خداوند هیچ نمازی از او نپذیرد.

۴۱۴۶
حقّ پدر بر فرزند

۲۲۶۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از حقّ پدر بر فرزندش ـ فرمود: او را به اسم صدا

---

۱ . تحف العقول : ۴۸۹ . ۲ . كنز العمّال : ۴۵۵۳۷ .
۳ . الكافي : ۲ / ۳۴۸ / ۴ . ۴ . الكافي : ۲ / ۳۴۹ / ۷ .
۵ . بحار الأنوار : ۷۴ / ۶۱ / ۲۶ .

علىٰ وَلَدِهِ ـ: لا يُسَمِّيهِ باسمِهِ، ولا يَمشي بَينَ يَدَيهِ، ولا يَجلِسُ قَبلَهُ، ولا يَستَسِبُّ لَهُ.[1]

نـزنند، جـلوتر از او راه نـرود، پـيش از او ننشيند و برايش دشنام نخرد.

۲۲۶۹۸ . عنه ﷺ: مِن حَقِّ الوالِدِ عـلىٰ وَلَـدِهِ أن يَخشَعَ لَهُ عِندَ الغَضَبِ.[2]

۲۲۶۹۸ . **پيامبر خدا**ﷺ: از جمله حـقوق پـدر بـر فرزندش، اين است كـه در هـنگام خشـمِ پدر، در برابرش خشوع كند.

۲۲۶۹۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنَّ لِلوَلَدِ علَى الوالِدِ حَقّاً، وإنَّ لِلوالِدِ علَى الوَلَدِ حَقّاً؛ فـحَقُّ الوالِـدِ علَى الوَلَدِ أن يُطيعَهُ في كُلِّ شيءٍ إلّا فـي مَعصيَةِ اللهِ سبحانَهُ.[3]

۲۲۶۹۹ . **امام علی**ﷺ: فرزند را بر پدر حقّی است و پدر را بر فرزند حقّی. حقّ پدر بـر فـرزند اين است كه بجز در معصيت خدا، در هر امری از او اطاعت كند.

۲۲۷۰۰ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: أمّا حَقُّ أبيكَ فأن تَعلَمَ أنَّهُ أصلُكَ وأنَّهُ لَولاهُ لَم تَكُن، فَمهما رَأيتَ في نَفسِكَ مِمّا يُـعجِبُكَ فـاعلَمْ أنَّ أباكَ أصلُ النِّعمَةِ علَيكَ فيهِ، فـاحمَدِ اللهَ واشكُرْهُ علىٰ قَدرِ ذلكَ، ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ.[4]

۲۲۷۰۰ . **امام زين العابدين**ﷺ: اما حقّ پدرت اين است كه بدانی اصل و ريشـهٔ تـو اوست؛ زيرا اگر او نبود تـو هـم نـبودی، پس هـر خصلت خوشايندی كـه در خـود ديـدی بدان كـه ريشـهٔ آن نـعمت در وجـود تـو، پدرت می‌باشد. بنابراين، خدا را بسـتای و برای آن نعمت از پدرت سپاسگزار باش، و نيرويی جز نيروی خدا نيست.

۲۲۷۰۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: يَجِبُ لِلوالِدَينِ عـلَى الوَلَدِ ثَلاثَةُ أشـياءَ: شُكـرُهُما عـلىٰ كُـلِّ حالٍ، وطاعَتُهُما فيما يَأمُـرانِـهِ ويَـنهَيانِهِ عَنهُ في غَيرِ مَعصيَةِ اللهِ، ونَصيحَتُهُما فـي السِّرِّ والعَلانِيَةِ.[5]

۲۲۷۰۱ . **امام صادق**ﷺ: پدر و مادر را بر فرزند سه حق است: در هـمه حـال شكـرگزار آنـان باشد، درهرچه به او امـر و نـهی مـی‌كنند، بجز در معصيت خدا، اطاعتشان كند و در نهان و آشكار خيرخواه آنان باشد.

---

۱ . الكافي: ۵/۱۵۹/۲. ۲ . كنز العمّال: ۴۵۵۱۲.
۳ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۹۹.
۴ . بحار الأنوار: ۱/۶/۷۴. ۵ . تحف العقول: ۳۲۲.

۴۱۴۷
اعتِبارُ الوَلَدِ ومالِهِ لِأبيهِ

۲۲۷۰۲ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ جاءَ إلَيهِ يُخاصِمُهُ ـ: أنتَ ومالُكَ لأبيكَ.[۱]

۲۲۷۰۳ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: إنّ أبي يُريدُ أن يَستَبيحَ مالي ـ: أنتَ ومالُكَ لأبيكَ.[۲]

۲۲۷۰۴ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: إنّ أبي غَصَبني مالي ـ: أنتَ ومالُكَ لأبيكَ.[۳]

۲۲۷۰۵ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ قالَ لَهُ: إنّ لي مالاً وعِيالاً وإنَّ لأبي مالاً وعِيالاً وهُو يُريدُ أن يَأخُذَ مالي ـ: أنتَ ومالُكَ لأبيكَ.[۴]

۲۲۷۰۶ . **الكافي** عن الحسينِ بنِ أبي العلاءِ: قلتُ لأبي عبدِ اللهِ ﷺ ما يَحِلُّ للرَّجُلِ مِن مالِ وَلَدِهِ؟ قالَ: قُوتُهُ بِغَيرِ سَرَفٍ إذا اضطُرَّ إلَيهِ. فقلتُ لَهُ: فقَولُ رسولِ اللهِ ﷺ للرَّجُلِ الَّذي أتاهُ فقَدَّمَ أباهُ فقالَ لَهُ: «أنتَ ومالُكَ لأبيكَ»؟

فقال: إنّما جاءَ بأبيهِ إلَى النَّبيِّ ﷺ فقالَ: يا رسولَ اللهِ، هذا أبي وقد ظَلَمَني مِيراثي مِن أُمّي، فأخبَرَهُ الأبُ أنَّهُ قَد أنفَقَهُ

۱ . كنز العمّال : ۴۵۹۳۲ .
۲ . كنز العمّال : ۴۵۹۳۳ .
۳ . كنز العمّال : ۴۵۹۴۱ .
۴ . كنز العمّال : ۴۵۹۴۲ .

۴۱۴۷
فرزند و دارایی او از آنِ پدر اوست

۲۲۷۰۲ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که از پدر خود نزد آن حضرت به شکایت آمده بود ـ فرمود: تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید.

۲۲۷۰۳ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که به ایشان عرض کرد: پدرم می‌خواهد مال مرا از آنِ خود کند ـ فرمود: تو و مال تو از آنِ پدرت هستید.

۲۲۷۰۴ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که به ایشان عرض کرد: پدرم دارایی مرا غصب کرده است ـ فرمود: خودت و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید.

۲۲۷۰۵ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که به ایشان عرض کرد: من برای خود مال و عیالی دارم و پدرم نیز برای خودش مال و عیالی دارد و حالا می‌خواهد اموال مرا بگیرد ـ فرمود: هم خودت و هم اموالت از آنِ پدرت هستید.

۲۲۷۰۶ . **الكافي** ـ به نقل از حسین بن ابی علاء ـ به امام صادق ﷺ عرض کردم: چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است؟ حضرت فرمود: هرگاه ناچار شود، می‌تواند به اندازهٔ خوراک روزانهٔ خود، به شرطی که در حدّ اسراف نباشد، بردارد. عرض کردم: پس، فرمودهٔ رسول خدا ﷺ چیست که وقتی شخصی پدر خود را پیش آن حضرت [به دادخواهی] آورد، پیامبر فرمود: «خودت ودارایی‌ات از آنِ پدرت هستید»؟

امام ﷺ فرمود: او پدر خود را پیش پیامبر ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! این

علَيهِ وعلىٰ نَفسِهِ، فقالَ: «أنتَ ومالُكَ لأبيكَ» ولَم يَكُن عِندَ الرَّجُلِ شيءٌ، أفكانَ رسولُ‌اللهِ ﷺ يَحبِسُ الأبَ لِلابنِ؟![1]

۴۱۴۸
حَقُّ الوَلَدِ عَلَى الوالِدِ

۲۲۷۰۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: حَقُّ الوَلَدِ علىٰ والِدِهِ أن يُعَلِّمَهُ الكِتابَةَ، والسِّباحَةَ، والرِّمايَةَ، وأن لا يَرزُقَهُ إلّا طَيِّباً.[2]

۲۲۷۰۸ . عنه ﷺ: حَقُّ الوَلَدِ علىٰ والِدِهِ أن يُحَسِّنَ اسمَهُ، ويُزَوِّجَهُ إذا أدرَكَ، ويُعَلِّمَهُ الكِتابَ.[3]

۲۲۷۰۹ . عنه ﷺ: مِن حَقِّ الوَلَدِ علىٰ والِدِهِ ثَلاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسمَهُ، ويُعَلِّمُهُ الكِتابَةَ، ويُزَوِّجُهُ إذا بَلَغَ.[4]

۲۲۷۱۰ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن حَقِّ الوَلَدِ ـ: تُحَسِّنُ اسمَهُ وأدَبَهُ، وتَضَعُهُ مَوضِعاً حَسَناً.[5]

۲۲۷۱۱ . عنه ﷺ: حَقُّ الوَلَدِ علَى الوالِدِ أن يُحَسِّنَ

---

۱ . الكافي: ۶/۱۳۶/۵ . ۲ . كنز العمّال: ۴۵۳۴۰ .
۳ . كنز العمّال: ۴۵۱۹۱ .
۴ . مكارم الأخلاق: ۱۶۲۷/۴۷۴/۱ .
۵ . بحار الأنوار: ۹۹/۸۵/۷۴ .

پدر من حقّ مرا از ارثیهٔ مادرم نمی‌دهد و پدرش به رسول خدا عرض کرد: آن را خرج او و خودش کرده است. در این جا بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید»، و آن مرد چیزی نداشت [که به پسرش بدهد چون همه را خرج او و خودش کرده بود]. آیا رسول خدا ﷺ باید پدر را به دلیل اعتراض فرزند بازداشت می‌کرد؟!

۴۱۴۸
حقّ فرزند بر پدر

۲۲۷۰۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: حقّ فرزند بر پدرش این است که او را سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و جز روزی حلال خوراک او نکند.

۲۲۷۰۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: حقّ فرزند بر پدرش این است که نام نیکو برایش انتخاب کند، هر وقت بالغ شد، او را همسر دهد، و بدو قرآن بیاموزد.

۲۲۷۰۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: از جمله حقوق فرزند بر پدرش سه چیز است: برایش نام خوب انتخاب کند، سواد به او بیاموزد و هر گاه به سن بلوغ رسید، او را همسر دهد.

۲۲۷۱۰ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به سؤال از حقّ فرزند ـ فرمود: نام نیکو بر او بگذاری و خوب تربیتش کنی و شغل و حرفهٔ خوبی به او بیاموزی.

۲۲۷۱۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: حقّ فرزند بر پدر این

اسمَهُ، ويُحَسِّنَ أدَبَهُ.[۱]

۲۲۷۱۲. **عنه ﷺ**: حَقُّ الوَلَدِ علىٰ والِدِهِ أنْ يُحَسِّنَ اسمَهُ، ويُحَسِّنَ مَوضِعَهُ، ويُحَسِّنَ أدَبَهُ.[۲]

۲۲۷۱۲. **پیامبر خدا ﷺ**: حقّ فرزند بر پدرش این است که نام خوب بر او بنهد و حرفهٔ خوبی به او بیاموزد و خوب تربیتش کند.

۲۲۷۱۳. **عنه ﷺ**: مَن بَلَغَ وَلَدُهُ النِّكاحَ وعِندَهُ ما يُنكِحُهُ فلَم يُنكِحْهُ ثُمّ أحدَثَ حَدَثاً فالإثمُ علَيهِ.[۳]

۲۲۷۱۳. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که فرزندش به سنّ ازدواج برسد و توانایی مالی داشته باشد که او را همسر دهد و ندهد و از آن فرزند خطایی سر زند، گناهش به گردن اوست.

۲۲۷۱۴. **عنه ﷺ**: رَحِمَ اللهُ مَن أعانَ وَلَدَهُ علىٰ بِرِّهِ، وهُو أن يَعفُوَ عَن سَيِّئَتِهِ، ويَدعُوَ لَهُ فيما بَينَهُ وبَينَ اللهِ.[۴]

۲۲۷۱۴. **پیامبر خدا ﷺ**: خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود یاری رساند، بدین گونه که از گناه و خطای او در گذرد و به درگاه خدا برایش دعا کند.

۲۲۷۱۵. **عنه ﷺ**: رَحِمَ اللهُ والِداً أعانَ وَلَدَهُ علىٰ بِرِّهِ.[۵]

۲۲۷۱۵. **پیامبر خدا ﷺ**: خدا رحمت کند پدری را که فرزندش را بر نیکی کردن به خود کمک کند.

۲۲۷۱۶. **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: حَقُّ الوَلَدِ علَى الوالِدِ أن يُحَسِّنَ اسمَهُ، ويُحَسِّنَ أدَبَهُ، ويُعَلِّمَهُ القرآنَ.[۶]

۲۲۷۱۶. **امام علی ﷺ**: حقّ فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او گذارد، او را نیکو تربیت کند و بدو قرآن آموزد.

۲۲۷۱۷. **الإمامُ الصّادقُ ﷺ**: تَجِبُ للوَلَدِ علىٰ والِدِهِ ثَلاثُ خِصالٍ: اختِيارُهُ لِوالِدَتِهِ، وتَحسينُ اسمِهِ، والمُبالَغَةُ في تَأديبِهِ.[۷]

۲۲۷۱۷. **امام صادق ﷺ**: فرزند سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او بگذارد و در تربیت او بکوشد.

۲۲۷۱۸. **عنه ﷺ**: بِرُّ الرَّجُلِ بوَلَدِهِ، بِرُّهُ بوالِدَيهِ.[۸]

۲۲۷۱۸. **امام صادق ﷺ**: نیکی کردن مرد به فرزندش، نیکی کردن اوست به پدر و مادرش.

---

۱. کنز العمّال: ۴۵۱۹۲. ۲. کنز العمّال: ۴۵۱۹۳.
۳. کنز العمّال: ۴۵۳۳۷. ۴. بحار الأنوار: ۷۰/۹۸/۱۰۴.
۵. کنز العمّال: ۴۵۴۱۷. ۶. نهج البلاغة: الحكمة ۳۹۹.
۷. بحار الأنوار: ۶۷/۲۳۶/۷۸.
۸. مكارم الأخلاق: ۱۶۳۳/۴۷۵/۱.

۲۲۷۱۹ . بحار الأنوار عنِ الإمامِ الصّادق ﷺ لِرجُلٍ سَألَهُ: مَن أبَرُّ؟ ـ: والِدَيكَ، قالَ: قَد مَضَيا، قالَ: بَرَّ وُلدَكَ.[1]

۴۱۴۹
تَربِيَةُ الوَلَدِ

۲۲۷۲۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: أكرِموا أولادَكُم وأحسِنوا آدابَهُم.[2]

۲۲۷۲۱ . عنه ﷺ: أدِّبوا أولادَكُم علىٰ ثَلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبيِّكُم، وحُبِّ أهلِ بَيتِهِ، وقِراءةِ القرآنِ.[3]

۲۲۷۲۲ . كنز العمّال عن رسولِ اللهِ ﷺ: ما نَحَلَ والِدٌ وَلَدَهُ أفضَلَ مِن أدَبٍ حَسَنٍ.[4]

«وفي خبر» عنه ﷺ: ما وَرَّثَ والِدٌ ولَدَهُ أفضَلَ مِن أدَبٍ.[5]

۲۲۷۲۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: عَلِّموا بَنيكُم الرَّميَ؛ فإنَّهُ نِكايَةُ العَدُوِّ.[6]

۲۲۷۲۴ . عنه ﷺ: عَلِّموا أولادَكُم السِّباحَةَ والرِّمايَةَ.[7]

---

۱ . بحار الأنوار: ۶۹/۹۸/۱۰۴.
۲ . كنز العمّال: ۴۵۴۱۰.
۳ . كنز العمّال: ۴۵۴۰۹.
۴ . كنز العمّال: ۴۵۴۱۱.
۵ . كنز العمّال: ۴۵۴۳۵.
۶ . كنز العمّال: ۴۵۳۴۱.
۷ . وسائل الشيعة: ۱۳/۲۴۷/۱۲.

۲۲۷۱۹ . **بحار الأنوار**: امام صادق ﷺ به مردی که عرض کرد: به که نیکی کنم؟ فرمود: به پدر و مادرت، عرض کرد: آنها از دنیا رفته‌اند. فرمود: به فرزندت نیکی کن.

۴۱۴۹
تربیت فرزند

۲۲۷۲۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: به فرزندان خود احترام بگذارید و آنها را نیکو تربیت کنید.

۲۲۷۲۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن.

۲۲۷۲۲ . **کنز العمّال**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هیچ پدری به فرزند خود چیزی بهتر از تربیت نیکو نبخشید.

و در خبری دیگر از آن حضرت آمده است: هیچ پدری ارثی با ارزش‌تر از ادب برای فرزند خود به جای نگذاشت.

۲۲۷۲۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: پسران خود را تیراندازی بیاموزید؛ زیرا موجب پیروزی یافتن بر دشمن است.

۲۲۷۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: به کودکان خود شنا و تیراندازی یاد دهید.

۲۲۷۲۵ . عنه ﷺ: مُرُوا أولادَكُم بِالصَّلاةِ وهُم أبناءُ سَبعِ سِنينَ.[۱]

۲۲۷۲۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: کودکان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وا دارید.

۲۲۷۲۶ . عنه ﷺ: الوَلَدُ سَيِّدٌ سَبعَ سِنينَ، وخادِمٌ سَبعَ سِنينَ، ووَزيرٌ سَبعَ سِنينَ، فإن رضِيتَ مُكانَفَتَهُ لإحدىٰ وعِشرينَ، وإلّا فاضرِبْ علىٰ كَتِفِهِ، قد أعذَرتَ إلَى اللهِ فيهِ.[۲]

۲۲۷۲۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: فرزند هفت سال سرور است، هفت سال نوکر و هفت سال وزیر و دستیار. اگر در بیست و یک سالگی از کمک کار بودن او راضی بودی که خوب و گرنه بر شانهٔ او بزن (به حال خود رهایش کن) که تو دربارهٔ او نزد خداوند معذوری.

۲۲۷۲۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: مُرُوا أولادَكُم بِطَلَبِ العِلمِ.[۳]

۲۲۷۲۷ . **امام علی ﷺ**: فرزندان خود را به آموختن دانش وادارید.

۲۲۷۲۸ . عنه ﷺ: عَلِّموا صِبيانَكُم مِن عِلمِنا ما يَنفَعُهُمُ اللهُ بِهِ؛ لا تَغلِبُ عَلَيهِم المُرجِئَةُ بِرَأيِها.[۴]

۲۲۷۲۸ . **امام علی ﷺ**: از دانش ما به کودکان خود چیزی بیاموزید که خداوند به واسطهٔ آن سودشان بخشد؛ [فرقهٔ] مرجئه با آرای خود بر آنان چیره نشوند.

۲۲۷۲۹ . عنه ﷺ: عَلِّموا صِبيانَكُمُ الصَّلاةَ، وخُذوهُم بِها إذا بَلَغوا الحُلُمَ.[۵]

۲۲۷۲۹ . **امام علی ﷺ**: به کودکان خود نماز یاد دهید و چون به سنّ بلوغ رسیدند، بر آن مؤاخذه‌شان کنید.

۲۲۷۳۰ . **الإمام الباقر** ﷺ: إنّا نأمُرُ صِبيانَنا بِالصَّلاةِ إذا كانوا بَني خَمسِ سِنينَ، فَمُرُوا صِبيانَكُم بِالصَّلاةِ إذا كانوا بَني سَبعِ سِنينَ، ونَحنُ نأمُرُ صِبيانَنا بِالصَّومِ إذا كانوا بَني سَبعِ سِنينَ بِما أطاقُوا مِن صِيامِ اليَومِ فإن كانَ إلىٰ نِصفِ النَّهارِ وأكثَرَ مِن ذلكَ أو أقلَّ

۲۲۷۳۰ . **امام باقر ﷺ**: ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می‌کنیم و شما کودکانتان را وقتی هفت ساله شدند، به خواندن نماز وا دارید. ما کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند امر می‌کنیم تا هر مقدار از روز را که می‌توانند

---

۱ . کنز العمّال: ۴۵۳۲۴.
۲ . کنز العمّال: ۴۵۳۳۸.
۳ . کنز العمّال: ۴۵۹۵۳.
۴ . وسائل الشیعة: ۵/۱۹۷/۱۵.
۵ . غرر الحکم: ۶۳۰۵.

فإذا غَلَبَهُمُ العَطَشُ والغَرَثُ أفطَروا؛ حتّىٰ يَتَعوَّدوا الصَّومَ ويُطيقُوهُ؛ فمُروا صِبيانَكُم إذا كانوا بني تِسعِ سِنينَ بِالصوم ما استطاعوا مِن صِيامِ اليوم، فإذا غَلَبَهُم العَطَشُ أفطَروا.[1]

٢٢٧٣١ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : الغُلامُ يَلعَبُ سَبعَ سِنينَ، ويَتَعَلَّمُ الكِتابَ سَبعَ سِنينَ، ويَتَعَلَّمُ الحَلالَ والحَرامَ سَبعَ سِنينَ.[2]

٢٢٧٣١ . امام صادق ﷺ: پسر باید هفت سال بازی کند، هفت سال سواد بیاموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد بگیرد.

٢٢٧٣٢ . عنه ﷺ : بادِروا أحداثَكُم بِالحَديثِ قَبلَ أن تَسبِقَكُم إلَيهِمُ المُرجِئَةُ.[3]

٢٢٧٣٢ . امام صادق ﷺ: نوجوانان خود را، پیش از آنکه [فرقهٔ] مرجئه به سراغشان روند، حدیث بیاموزید.

٢٢٧٣٣ . عنه ﷺ : إنّا نأمُرُ صِبيانَنا بِالصِّيامِ إذا كانوا بَني سَبعِ سِنينَ بِما أطاقُوا مِن صِيامِ اليَومِ.[4]

٢٢٧٣٣ . امام صادق ﷺ: ما کودکان خود را وقتی هفت ساله شدند، امر می‌کنیم تا هر مقدار از روز را که می‌توانند روزه بگیرند.

(انظر) عنوان ٢٩٥ «الصغر»، ٢٥٦ «الشباب».

الأدب: باب ٦٧، ٦٨.

العلم: باب ٢٨٧٢.

العقل: باب ٢٧٧٩ حديث ١٣٧٤٩.

المحجّة البيضاء: ١٢٤/٥ «بيان الطريقة في رياضة الصبيان».

٤١٥٠
عُقوقُ الوَلَدِ

٤١٥٠
بی‌احترامی به فرزند

٢٢٧٣٤ . رسولُ اللهِ ﷺ : يَلزَمُ الوالِدَينِ مِن عُقوقِ

٢٢٧٣٤ . پیامبر خدا ﷺ: همان گونه که فرزند نباید

١ . الكافي: ١/٤٠٩/٣ . ٢ . وسائل الشيعة: ١٢/٢٤٧/١٢ .
٣ . وسائل الشيعة: ١٤/٢٤٧/١٢ .
٤ . الكافي: ١/١٢٤/٤ .

الوَلَدِ ما يَلزَمُ الوَلَدَ لَهُما مِن العُقوقِ.[1]

۲۲۷۳۵ . عنه ﷺ : يَلزَمُ الوالِدَينِ مِن العُقوقِ لِوَلَدِهما ـ إذا كانَ الوَلَدُ صالِحاً ـ ما يَلزَمُ الوَلَدَ لَهُما.[2]

۲۲۷۳۶ . عنه ﷺ : يَلزَمُ الوالِدَ مِن الحُقوقِ لِوَلَدِهِ ما يَلزَمُ الوَلَدَ مِن الحُقوقِ لوالِدِهِ.[3]

به والدین خود بی‌احترامی کند، والدین نیز نباید به او بی‌احترامی کنند.

۲۲۷۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: همچنان که فرزند نباید به والدین خود بی‌احترامی کند، پدر و مادر نیز نباید به فرزند خود ـ اگر صالح باشد ـ بی‌حرمتی روا دارند.

۲۲۷۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: همچنان که پدر بر فرزند حقوقی دارد، فرزند را نیز بر پدر حقوقی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . بحار الأنوار : ۲۲/۹۳/۱۰۴ .
۲ . بحار الأنوار : ۴۵/۷۰/۷۴ .
۳ . كنز العمّال : ۴۵۳۴۴ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۵۶

الوِلايةُ علىٰ النّاسِ

حکومت بر مردم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

وسائل الشيعة :۱۲/۱۳۵ باب ۴۵ «تحريم الولاية من قبل الجائر».

بحار الأنوار :۷۸/۲۷۱ـ۲۷۷ «كتاب الصادق عليه السلام إلى والي الأهواز».

بحار الأنوار :۷۷/۱۲۶ «وصايا النّبيّ صلى الله عليه وآله لمعاذ بن جبل لمّا بعثه إلى اليمن».

كنز العمّال :۵/۵۸۴ «كتاب الخلافة مع الإمارة».

انظر :

عنوان ۲۳ «الإمامة»، ۷۸ «الجند» ۱۶۷ «الدولة»، ۲۵۲ «السياسة»، ۴۹۳ «المُلك»، ۵۳۸ «الوزارة»، ۲۰ «الإمارة»، ۴۴۳ «القضاء بين النّاس».

الحقّ: باب ۹۰۸، الإمامة: باب ۱۶۵، الفساد: باب ۳۱۵۵.

الامتحان: باب ۳۵۸۶ حديث ۱۸۶۶۰، ۱۸۶۶۲.

الكسب: باب ۳۴۲۷، الظنّ: باب ۲۴۳۸.

العهد: باب ۲۹۱۸ حديث ۱۴۵۳۸.

٤١٥١
أولو الأمرِ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾.[1]

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً﴾.[2]

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.[3]

الحديث:

٢٢٧٣٧. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في حديثٍ طويلٍ ـ: وأجرىٰ فِعلَ بَعضَ الأشياءِ علىٰ أيدي مَنِ اصطَفىٰ مِن أُمَنائِهِ، وكانَ فِعلُهُم فِعلَهُ وأمرُهُم أمرَهُ، كما قالَ اللهُ تعالى: ﴿مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ اللهَ﴾.[4]

---

١. النساء: ٥٩.
٢. النساء: ٨٠.
٣. المائدة: ٥٥.
٤. الاحتجاج: ١/٥٩٣/١٣٧.

۴۱۵۱
اولو الامر

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز فرمان برید. پس، هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و پیامبر او عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجامتر است».

«هر کس از پیامبر فرمان بَرَد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است و هرکس رویگردان شود ما تو را برایشان نگهبان نفرستاده‌ایم».

«ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

حدیث:

۲۲۷۳۷. امام علی علیه السلام ـ در یک روایت طولانی ـ فرمود: کار برخی امور را به دست امنای برگزیدهٔ خود جاری ساخت.بنابراین، کار آنها کار اوست و فرمانشان فرمان او، چنان که خداوند متعال فرمود:«و هر که از پیامبر فرمان برَد، در حقیقت از خدا فرمان برده است».

۲۲۷۳۸ . **تفسير الميزان** عن ابنِ عبّاسٍ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿إنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ ورَسُولُهُ والَّذِينَ آمَنُوا ...﴾ ـ: نَزَلَت في عليٍّ ﷺ[1].[2]

۲۲۷۳۹ . **كمال الدين** عن جابرٍ الجُعفيِّ: سمعتُ جابرَ بنَ عبدِ اللهِ الأنصاريَّ يقول: لَمّا أنزَلَ اللهُ عَزَّوجلَّ علىٰ نَبيِّهِ محمّدٍ ﷺ: ﴿أطِيعُوا اللهَ وأطِيعُوا الرَّسُولَ وأُولي الأمرِ مِنكُم﴾ قلتُ: يا رسولَ اللهِ، عَرَفْنا اللهَ ورَسولَهُ، فمَن أُولو الأمرِ الّذينَ قَرَنَ اللهُ طاعَتَهُم بطاعَتِكَ؟

فقالَ ﷺ: هُم خُلَفائي ياجابِرُ، وأئمّةُ المُسلِمينَ مِن بَعدي، أوَّلُهُم عليُّ بنُ أبي طالِبٍ، ثُمَّ الحَسَنُ، و الحُسَينُ، ثُمّ عليُّ بنُ الحُسَينِ، ثُمّ محمّدُ بنُ عليٍّ المَعروفُ في التَّوراةِ بِالباقِرِ، وسَتُدرِكُهُ يا جابِرُ فإذا لَقِيتَهُ فأقرِئْهُ مِنّي السَّلامَ، ثُمّ الصّادقُ جعفرُ بنُ محمّدٍ، ثُمّ موسَى بنُ جعفرٍ، ثُمّ عليُّ بنُ موسىٰ، ثُمَّ محمَّدُ بنُ عليٍّ، ثُمّ عليُّ بنُ محمّدٍ، ثُمّ الحَسَنُ بنُ عليٍّ، ثُمّ سَمِيّي وكَنِيّي حُجَّةُ اللهِ في أرضِهِ وبَقِيَّتُهُ

۲۲۷۳۸ . **تفسير الميزان** ـ به نقل از ابن عباس دربارهٔ آیهٔ «ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند...» ـ: این آیه دربارهٔ علی ﷺ نازل شد.

۲۲۷۳۹ . **كمال الدين** ـ به نقل از جابر جعفی ـ: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می‌گفت: چون خداوند عزّوجلّ آیهٔ «خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود نیز فرمان برید» را بر پیامبر خود محمّد ﷺ نازل کرد، عرض کردم: ای رسول خدا! خدا و رسول او برای ما معلوم است، اما اولیای امر که خداوند اطاعت از آنان را به اطاعت خود بسته است، چه کسانی هستند؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر! آنان همان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اولین آنها علی بن ابی طالب است، سپس حسن، بعد حسین، بعد علی بن حسین، بعد محمّد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد و هرگاه دیدارش کردی سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمّد صادق است، سپس موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، آنگاه محمّد بن علی، بعد علی بن محمّد، بعد حسن بن علی و سپس همنام و هم‌کنیهٔ من، حجّت خدا در زمین او و باقی ماندهٔ او در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی. او کسی

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۲۲/۶، وراجع ص ۵ـ۲۵.

۲. (انظر) الإمامة الخاصّة: باب ۱۸۰.

في عِبادِهِ ابنُ الحَسَنِ بنِ عليٍّ، ذاكَ الَّذي يَفتَحُ اللهُ تعالىٰ ذكرُهُ علىٰ يَدَيهِ مَشارِقَ الأرضِ ومَغارِبَها، ذاكَ الَّذي يَغيبُ عَن شِيعَتِهِ وأوليائِهِ غَيبَةً لا يَثبُتُ فيها علَى القَولِ بإمامَتِهِ إلّا مَنِ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ للإيمانِ.

قالَ جابِرٌ: فقلتُ له: يا رسولَ اللهِ، فَهل يَقَعُ لِشيعَتِهِ الانتِفاعُ بهِ في غَيبَتِهِ؟ فقالَ ﷺ: إي والَّذي بَعَثَني بِالنُّبُوَّةِ، إنَّهُم يَستَضِيؤونَ بِنورِهِ ويَنتَفِعونَ بوَلايَتِهِ في غَيبَتِهِ كانتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمسِ وإن تَجَلَّلَها سَحابٌ. يا جابِرُ، هذا مِن مَكنونِ سِرِّ اللهِ ومَخزونِ عِلمِهِ فاكتُمهُ إلّا عَن أهلِهِ.[1]

قال العلّامة الطباطبائيّ رضوان الله تعالىٰ عليه في الفصل الثاني عشر من كلام له في المرابطة في المجتمع الإسلاميّ، ما نصّه:

من الذي يتقلّد ولاية المجتمع في الإسلام؟ وما سيرته؟

كان ولاية أمر المجتمع الإسلاميّ إلىٰ رسول الله ﷺ، وافتراض طاعته ﷺ علَى

است که خداوندِ بلند نام به دست وی شرق و غرب عالم را فتح می‌کند؛ همان کسی که از شیعیان و دوستان خود غایب می‌شود، چنان غیبتی که بر عقیده به امامت او پا برجا نمانَد مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد.

جابر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبت او، شیعیان از وجودش بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: آری، به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان در زمان غیبت او از وجودش بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایتش روشنی می‌گیرند همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند. ای جابر! این مطلب از رازهای نهفتهٔ خداوند و دانش پوشیدهٔ اوست. پس تو نیز آن را، جز از اهلش، پوشیده بدار.

مرحوم علّامهٔ طباطبایی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در جامعهٔ اسلامی دارد، می‌نویسد:

چه کسی عهده‌دار ادارهٔ جامعه در اسلام است و روش او چگونه است؟

اینکه زمام امر جامعهٔ اسلامی به دست پیامبر خدا ﷺ سپرده شده و اطاعت و پیروی از او بر مردم واجب و لازم می‌باشد، مطلبی است که قرآن کریم بدان

---

۱. کمال الدین: ۳/۲۵۳.

الناس واتّباعه صريح القرآن الكريم، قال تعالىٰ: ﴿وأطِيعوا اللهَ وأطِيعوا الرَّسُولَ﴾[1]، وقال تعالىٰ: ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بما أراكَ اللهُ﴾[2]، وقالَ تعالىٰ: ﴿النَّبِيُّ أوْلىٰ بالمُؤمِنينَ مِنْ أنْفُسِهِم﴾[3]، وقالَ تعالىٰ: ﴿قُلْ إنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فاتَّبِعُوني يُحْبِبْكُمُ اللهُ﴾[4] إلىٰ غير ذلك من الآيات الكثيرة التي يتضمّن كلّ منها بعض شؤون ولايته العامّة في المجتمع الإسلاميّ أو جميعها.

والوجه الوافي لغرض الباحث في هذا الباب أن يطالع سيرته ﷺ ويمتلئ منه نظراً، ثمّ يعود إلىٰ مجموع ما نزلت من الآيات في الأخلاق والقوانين المشرّعة في الأحكام العباديّة والمعاملات والسياسات وسائر المرابطات والمعاشرات؛ فإنّ هذا الدليل المتّخَذ بنحو الانتزاع من ذوق التنزيل الإلهيّ له من اللسان الكافي والبيان الوافي ما لا يوجد في الجملة والجملَتين من الكلام البتّة.

تصریح دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید» و می‌فرماید: «تا میان مردم بر اساس آنچه خدا به تو نمایانده است حکم کنی» و می‌فرماید: «پیامبر به مؤمنان سزاوارتر از خودشان است» و می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد» و دیگر آیات فراوانی که هریک از آنها متضمّن برخی یا همهٔ شؤون ولایت و حاکمیت عمومی [پیامبر] بر جامعهٔ اسلامی می‌باشد.

مطلبی که می‌تواند هدف پژوهشگر را در این زمینه به نحو کافی برآورده سازد این است که سیرهٔ پیامبر ﷺ را کاملاً مطالعه کند و آنگاه مجموع آیاتی را که در باب اخلاق و قوانین عبادی و معاملات و سیاست جامعه و دیگر روابط و شؤون اجتماعی نازل شده است، از نظر بگذراند؛ زیرا مطالعه و بررسی مجموع اینهاست که می‌تواند ما را به مقصود رسانده و موضوع ولایت و حاکمیت پیامبر را برای ما روشن سازد و گرنه با یکی دو جمله نمی‌توان به مقصود دست یافت.

---

۱. التغابن: ۱۲. ۲. النساء: ۱۰۵.
۳. الأحزاب: ۶. ۴. آل عمران: ۳۱.

وههنا نكتة أُخرىٰ يجب علَى الباحث الاعتناء بأمرها ، وهو أنّ عامّة الآيات ـ المتضمّنة لإقامة العبادات والقيام بأمر الجهاد وإجراء الحدود والقصاص وغير ذلك ـ توجّه خطاباتها إلىٰ عامّة المؤمنين دون النبيّ ﷺ خاصّة ، كقوله تعالىٰ: ﴿وأقِيموا الصَّلاةَ﴾[1]، وقوله: ﴿وأنْفِقوا في سَبيلِ اللهِ﴾[2]، وقوله: ﴿كُتِبَ علَيْكُمُ الصِّيامُ﴾[3] وقوله: ﴿ولْتَكُن مِنكُم أُمَّةٌ يَدْعُونَ إلَى الخَيْرِ ويَأْمُرونَ بالمَعْروفِ ويَنْهَونَ عَنِ المُنْكَرِ﴾[4] وقوله: ﴿وجاهِدوا فِي سَبيلِهِ﴾[5] وقوله: ﴿وجاهِدوا فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ﴾[6] وقوله: ﴿الزّانِيَةُ والزّانِي فاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما﴾[7]، وقوله: ﴿والسّارِقُ والسّارِقَةُ فاقْطَعُوا أيْدِيَهُما﴾[8]، وقوله: ﴿ولَكُمْ فِي القِصاصِ حَياةٌ﴾[9]، وقوله: ﴿وأقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلّهِ﴾[10]، وقوله: ﴿واعْتَصِمُوا بِحَبلِ اللهِ جَميعاً ولا تَفَرَّقوا﴾[11]، وقوله: ﴿أنْ أقِيموا الدِّينَ ولا

نكتهٔ ديگری که پژوهشگر باید به آن توجّه کند، این است که عموم آیاتی که متضمّن لزوم برپا داشتن عبادات و پرداختن به امر جهاد و اجرای حدود و قصاص و امثال اینها می‌باشند، روی سخنشان عامّهٔ مؤمنان است نه فقط پیامبرﷺ. مانند آیات: «و نماز را برپا دارید»، «و در راه خدا انفاق کنید»، «روزه بر شما واجب شد»، «و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و خوبی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند»، «و در راه او جهاد کنید»، «و در راه خدا چنان که سزاوار است جهاد کنید»، «هر یک از زن زناکار و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید»، «و دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید»، «در قصاص برای شما حیات است»، «و برای خدا شهادت را به پا دارید»، «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید»، «و اینکه دین را به پا دارید و در آن پراکنده نشوید»، «و محمّد نیست مگر پیامبری که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند. پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، عقبگرد می‌کنید؟ و هر که عقبگرد کند هرگز زیانی به خدا نمی‌زند و

---

١. النساء: ٧٧.
٢. البقرة: ١٩٥.
٣. البقرة: ١٨٣.
٤. آل عمران: ١٠٤.
٥. المائدة: ٣٥.
٦. الحجّ: ٧٨.
٧. النور: ٢.
٨. المائدة: ٣٨.
٩. البقرة: ١٧٩.
١٠. الطلاق: ٢.
١١. آل عمران: ١٠٣.

تَنَفَّرُوا فيهِ»[1]، وقوله: «وما مُحَمَّدٌ إلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أفإنْ ماتَ أو قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أعْقابِكُمْ وَمن يَنقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيهِ فَلَن يَضُرَّ اللهَ شَيئاً وسَيَجْزِي اللهُ الشّاكِرينَ»[2] إلىٰ غير ذلك من الآيات الكثيرة.

ويستفاد من الجميع أنّ الدّين صبغة اجتماعيّة حمله الله علىٰ الناس ولا يرضىٰ لعباده الكفر، ولم يُرِد إقامته إلّا منهم بأجمعهم؛ فالمجتمع ـ المتكوّن منهم ـ أمره إليهم من غير مزيّة في ذلك لبعضهم ولا اختصاص منه ببعضهم، والنبيّ ومن دونه في ذلك سواء، قال تعالىٰ: «أنّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنكُم مِن ذَكَرٍ أو أُنثىٰ بَعْضُكُم مِنْ بَعْضٍ»[3]، فإطلاق الآية تدلّ علىٰ أنّ التأثير الطبيعيّ الذي لأجزاء المجتمع الإسلاميّ في مجتمعهم مراعى عند الله سبحانه تشريعاً كما راعاه تكويناً وأنّه تعالىٰ لايضيعه، وقال تعالىٰ: «إنَّ الأرْضَ للهِ يُورِثُها مَن يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ

زودا که خداوند سپاسگزاران را پاداش دهد» و دیگر آیات بسیاری از این قبیل.

از مجموع اینها استفاده می‌شود که دین یک روش اجتماعی است و خداوند آن را بر عهدهٔ مردم گذاشته و راضی به کفر بندگانش نمی‌باشد و برپا داشتن دین را از همهٔ آنها خواسته است؛ زیرا اجتماع، که از مجموع افراد تشکیل شده، ادارهٔ آن به عهدهٔ خود آنهاست وهیچ فردی در این زمینه بر دیگری مزیت و تقدّم ندارد و از این لحاظ، پیامبر نیز با دیگران یکسان است. خداوند می‌فرماید: «من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، از مرد یا زن،که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم». اطلاق این آیه دلالت بر آن دارد که خداوند همان گونه که تأثیر طبیعی اجزای جامعهٔ اسلامی در جامعه‌شان را، در عالم تکوین، مراعات کرده، به لحاظ تشریع نیز این تأثیر را نادیده نگرفته و آن را ضایع نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «زمین از آنِ خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است».

۱. الشوریٰ: ۱۳. ۲. آل عمران: ۱۴۴.
۳. آل عمران: ۱۹۵.

والعاقِبَةُ للمُتَّقينَ﴾.[1]

نعم، لرسول الله ﷺ الدعوة والهداية والتربية، قال تعالىٰ: ﴿يَتْلُو عَلَيْهِم آياتِهِ ويُزَكِّيهِم ويُعَلِّمُهُمُ الكِتابَ والحِكْمَةَ﴾[2]، فهو ﷺ المتعيّن من عند الله للقيام علىٰ شأن الأُمّة وولاية أُمورهم في الدنيا والآخرة وللإمامة لهم مادام حيّاً.

لكنّ الذي يجب أن لا يغفل عنه الباحث أنّ هذه الطريقة غير طريقة السلطة الملوكيّة التي تجعل مال الله فيئاً لصاحب العرش، وعباد الله أرقّاء له يفعل بهم مايشاء ويحكم فيهم ما يريد، وليست هي من الطرق الاجتماعيّة التي وضعت علىٰ أساس التمتّع المادّيّ من الديموقراطيّة وغيرها؛ فإنّ بينها وبين الإسلام فروقاً بيّنة مانعة من التشابه والتماثل.

ومن أعظمها أنّ هذه المجتمعات لمّا بُنيت علىٰ أساس التمتّع المادّيّ نفخت في قالبها روح الاستخدام والاستثمار،

آری، رسول خدا ﷺ از امتیاز دعوت و هدایت و تربیت برخوردار می‌باشد، خداوند می‌فرماید: «آیات او را بر آنان می‌خواند و آنان را پاکیزه می‌سازد و کتاب و حکمت تعلیمشان می‌دهد». به همین دلیل، برای پرداختن به امور و ادارهٔ کارهای دنیوی واخروی آنها و پیشوایی و رهبری آنان، رسول خدا ﷺ از جانب خداوند تعیین شده است.

مطلبی که در این جا نباید از نظر پژوهشگر پوشیده بماند این است که این روش غیر از روش حکومت پادشاهی است که مال خدا را غنیمتی برای پادشاه و بندگان خدا را غلامان و بردگان او می‌داند که هرکار بخواهد با آنان بکند و به دلخواه خود بر ایشان فرمان راند. همچنین با مکاتب اجتماعی مانند دموکراسی و غیره که بر شالودهٔ بهره‌مندی مادّی نهاده شده است، فرق دارد؛ زیرا میان این مکتب‌ها و روش‌ها با اسلام تفاوت‌های آشکاری است که مانع از هر گونه تشابه و همانندی میان آنها می‌شود.

یکی از بزرگترین این تفاوت‌ها این است که چون این جوامع بر پایهٔ بهره‌مندی مادّی بنا شده، ناچار روح بهره‌کشی و

---

۱. الأعراف: ۱۲۸. ۲. الجمعة: ۲.

وهو الاستكبار الإنسانيّ الذي يجعل كلّ شيء تحت إرادة الإنسان وعمله حتّى الإنسان بالنسبة إلَى الإنسان، ويبيح له طريق الوصول إليه والتسلّط على ما يهواه ويأمله منه لنفسه. وهذا بعينه هو الاستبداد الملوكيّ في الأعصار السالفة، وقد ظهرت في زيّ الاجتماع المدنيّ علىٰ ماهو نصب أعيننا اليوم من مظالم الملل القويّة وإجحافاتهم وتحكّماتهم بالنسبة إلَى الأمم الضعيفة، وعلىٰ ماهو في ذكرنا من أعمالهم المضبوطة في التواريخ.

فقد كان الواحد من الفراعنة والقياصرة والأكاسرة يُجري في ضعفاء عهده بتحكّمه ولعبه كلّ ما يريده ويهواه، ويعتذر ـ لو اعتذر ـ أنّ ذلك من شؤون السلطنة ولصلاح المملكة وتحكيم أساس الدولة، ويعتقد أنّ ذلك حقّ نبوغه وسيادته، ويستدلّ عليه بسيفه. كذلك إذا تعمّقتَ في المرابطات السياسيّة الدائرة بين أقوياء الأمم وضعفائهم اليوم وجدت أنّ التاريخ وحوادثه كرّت علينا ولن تزال

استثمار در کالبد آنها دمیده شده است و این همان استکبار انسانی است که هر چیزی حتی انسان‌های دیگر را تحت سیطره و ارادهٔ انسان و عمل او قرار می‌دهد و هر راهی را که به این مقصد برساند و به تأمین هواهای نفسانی و آمال و آرزوهای او منجر شود، تجویز می‌کند و این درست همان استبداد سلطنتی در اعصار گذشته است که امروز در لباس جامعهٔ مدنی ظاهر شده و امروزه ما شاهد ظلم‌ها و زورگویی‌ها و تجاوزات ملل قوی بر ملّت‌های ضعیف هستیم و در گذشته نیز همین گونه بوده است.

در گذشته یک نفر به نام فرعون یا قیصر و یا کسرا، همه چیز مردم ضعیف و بیچاره را تحت اختیار خود می‌گرفت و هرچه می‌خواست بر آنان تحمیل می‌کرد و اگر هم می‌خواست اعمال خود را توجیه کند و عذری بیاورد، عذر و بهانه‌اش این بود که این کارها لازمهٔ سلطنت و به صلاح کشور و باعث تحکیم پایه‌های حکومت است و معتقد بود که اصولاً این گونه اعمال و سیاست‌ها حق نبوغ و سیادت اوست و دلیلش هم شمشیر او بود. همچنین اگر در روابط سیاسی میان ملّت‌های نیرومند و ملّت‌های ناتوان

تكرّ، غير أنّها أبدلت الشكل السابق الفرديّ بِالشكل الحاضر الاجتماعيّ، والروح هي الروح والهوىٰ هو الهوىٰ. وأمّا الإسلام فطريقته بريئة من هذه الأهواء، ودليله السيرة النبويّة في فتوحاته وعهوده.

ومنها: أنّ أقسام الاجتماعات ـ علىٰ ماهو مشهود ومضبوط في تاريخ هذا النوع ـ لا تخلو عن وجود تفاضل بين أفرادها مؤدٍّ إلَى الفساد؛ فإنّ اختلاف الطبقات بِالثروة أو الجاه والمقام المؤدّي بالأخرة إلىٰ بروز الفساد في المجتمع من لوازمها، لكنّ المجتمع الإسلاميّ مجتمع متشابه الأجزاء لا تقدّم فيها للبعض علَى البعض، ولا تفاضل ولا تفاخر ولا كرامة، وإنّما التفاوت الذي تستدعيه القريحة الإنسانيّة ولا تسكت عنه إنّما هو في التقوىٰ وأمره إلَى الله سبحانه لا إلَى الناس، قال تعالىٰ: ﴿يا أيُّها النّاسُ إنّا خَلَقْناكُم مِنْ ذكَرٍ وأُنْثَىٰ وجَعَلْناكُمْ شُعُوباً وقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إنّ أكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أتْقاكُمْ﴾[1]، وقالَ تعالىٰ: ﴿فاسْتَبِقوا

امروزی نیز دقّت کنیم، در می‌یابیم که تاریخ و حوادث آن تکرار شده و همواره هم تکرار می‌شود، منتها از شکل فردی گذشتهٔ خود به شکل اجتماعی کنونی تغییر یافته است. اما روحْ همان روح و هوش همان هوس است. لیکن روش اسلام از این هوا و هوسها مبرّاست و دلیل این مطلب هم سیره و روش پیامبرﷺ در فتوحات و پیمان‌هایش می‌باشد.

یکی دیگر از این تفاوت‌ها این است که تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد هیچ اجتماعی خالی از اختلافات طبقاتی، که منجر به فساد می‌شود، نبوده است؛ زیرا اختلاف و ناهمگونی طبقات اجتماعی در ثروت و مقام و موقعیت که سرانجام به بروز فساد در جامعه می‌انجامد، از لوازم این اجتماعات است. اما جامعهٔ اسلامی جامعه‌ای است که اجزای آن همانند یکدیگرند و هیچ یک بر دیگری برتری و مزیّت و افتخاری ندارد و تنها تفاوت و ملاک برتری که قریحهٔ انسانی به آن گویاست، در تقواست و کار تقوا هم به خداوند سبحان مربوط می‌شود، نه به مردم. خداوند متعال می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را دسته دسته و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین

---

۱. الحجرات: ۱۳.

الخَيْراتِ﴾[1]؛ فالحاكم والمحكوم والأمير والمأمور والرئيس والمرؤوس والحرّ والعبد والرجل والمرأة والغنيّ والفقير والصغير والكبير في الإسلام في موقف سواء، من حيث جريان القانون الدينيّ في حقّهم، ومن حيث انتفاء فواصل الطبقات بينهم في الشؤون الاجتماعيّة، علىٰ ماتدلّ عليه السيرة النبويّة علىٰ ساثرها السلام والتحيّة.

ومنها: أنّ القوّة المجرية في الإسلام ليست هي طائفة متميّزة في المجتمع بل تعمّ جميع أفراد المجتمع، فعلىٰ كلّ فرد أن يدعو إلَى الخير ويأمر بِالمعروف وينهى عن المنكر، وهناك فروق أُخر لا يخفىٰ علَى الباحث المتتبّع.

هذا كلّه في حياة النبيّ ﷺ، وأمّا بعده فالجمهور من المسلمين علىٰ أنّ انتخاب الخليفة الحاكم في المجتمع إلَى المسلمين، والشيعة من المسلمين علىٰ أنّ الخليفة منصوص من جانب الله ورسوله، وهم اثنا عشر إماماً علَى التفصيل

شماست». و می‌فرماید: «در خوبی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرید». بنابراین، در جامعهٔ اسلامی فرمانده و فرمانبر، امیر و مأمور، رئیس و مرئوس، آزاد و بنده، زن و مرد، دارا و نادار و بزرگ و کوچک همگی در برابر قانون دینی و اجرای آن دربارهٔ آنها یکسانند و در شؤون اجتماعی فاصلهٔ طبقاتی نیست و دلیل این مطلب هم سیرهٔ پیامبر اکرم است که بر پویندهٔ آن سلام و درود باد.

یکی دیگر از این تفاوت‌ها این است که: قوّهٔ مجریه، از نظر اسلام یک دسته و گروه خاص و متمایز اجتماعی نیست، بلکه همهٔ افراد جامعه را در بر می‌گیرد؛ زیرا هر فرد جامعه موظّف است که به خوبی‌ها فرا خواند و امر به معروف و نهی از منکر کند. علاوه بر اینها، تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد که بر پژوهندهٔ کنجکاو و پی جو پوشیده نیست.

همهٔ اینها مربوط به زمان حیات پیامبر ﷺ بود. اما بعد از پیامبر، جمهور مسلمانان بر این باور رفتند که انتخاب خلیفه برای حکومتِ بر جامعه، به عهدهٔ مسلمانان می‌باشد. اما شیعه معتقد بود که خلیفه از جانب خدا و رسول او مشخص

---

۱. البقرة: ۱۴۸.

الموضوع في كتب الكلام.

ولكن علىٰ أيّ حال، أمر الحكومة الإسلاميّة بعد النبيّ ﷺ وبعد غيبة الإمام ـ كما في زماننا الحاضر ـ إلى المسلمين من غير إشكال. والذي يمكن أن يستفاد من الكتاب في ذلك أنّ عليهم تعيين الحكّام في المجتمع علىٰ سيرة رسول الله ﷺ؛ وهي سنّة الإمامة دون الملوكيّة والإمبراطوريّة، والسير فيهم بحفاظة الأحكام من غير تغيير، والتولّي بالشور في غير الأحكام من حوادث الوقت والمحلّ كما تقدّم. والدليل علىٰ ذلك كلّه جميع ما تقدّم من الآيات في ولاية النبيّ ﷺ مضافة إلىٰ قوله تعالىٰ: ﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾[1].[2]

(انظر) الإمامة العامّة: باب: ١٤٥، ١٥٤، ١٦٢.

٣١٥٢
ما يوجِبُ تَسَلُّطَ وُلاةِ السُّوءِ

الكتاب:

﴿لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ

---

١. الأحزاب: ٢١.

٢. الميزان في تفسير القرآن: ١٢١/٤.

شده و آنها دوازده امامند. تفصيل اين مطلب در كتب كلامى آمده است.

در هر صورت، اين نكته جاى بحث و اشكال ندارد كه بعد از پيامبر ﷺ و بعد از غيبت امام ـ چنان كه در زمان ما چنين است ـ امر حكومت اسلامى به دست خود مسلمانان است و آنچه مى‌توان از كتاب خدا در اين باره استفاده كرد اين است كه مسلمانان موظّفند حكمرانان جامعه را با در نظر گرفتن روش رسول خدا ﷺ، كه همان روش امامت و رهبرى است، نه نظام پادشاهى و امپراتورى، تعيين كنند و بايد بكوشند تا احكام الهى دستخوش تغيير نشود و نسبت به تصميم‌گيرى دربارهٔ حوادث زمان و مكان با مشورت و رايزنى عمل كنند. دليل بر اين مطلب، علاوه بر آياتى كه قبلاً دربارهٔ ولايت و حاكميت پيامبر ﷺ ذكر شده اين آيه است كه مى‌فرمايد: «قطعاً براى شما در [منش] رسول خدا سرمشق نيكويى است».

٣١٥٢
عوامل روى كار آمدن زمامداران نابكار

قرآن:

«براى او فرشتگانى است كه او را به فرمان خدا از پيش

اللهِ إنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرادَ اللهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾.[1]

الحديث:

۲۲۷۴۰ . رسولُ‌اللهِ ﷺ: كَما تَكُونوا يُوَلّىٰ عَلَيكُم.[2]

۲۲۷۴۱ . عنه ﷺ: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: إذا عَصاني مِن خَلقي مَن يَعرِفُني سَلَّطتُ عَلَيهِ مِن خَلقي مَن لا يَعرِفُني.[3]

۲۲۷۴۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ وهُو يُوَبِّخُ أصحابَهُ ـ: أما والّذي نَفسي بِيَدِهِ لَيَظهَرَنَّ هؤلاءِ القَومُ عَلَيكُم، لَيس لأنَّهُم أولىٰ بِالحَقِّ مِنكُم، ولكنْ لإسراعِهِم إلىٰ باطِلِ صاحِبِهِم (باطِلِهِم)، وإبطائِكُم عَن حَقِّي.[4]

۲۲۷۴۳ . الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في كتابه إلى سعد الخير ـ: وكُلُّ أُمَّةٍ قَد رَفَعَ اللهُ عَنهُم عِلمَ الكِتابِ حِينَ نَبَذُوهُ، وولّاهُم عَدُوَّهُم حِينَ تَولَّوهُ.[5]

(انظر) الفساد: باب ۳۱۵۲.
الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر: باب ۲۶۴۸.
الذَّنب: باب ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۶.

---

۱. الرعد: ۱۱. ۲. كنز العمّال: ۱۴۹۷۲.
۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۸۷۱/۴۰۴/۴.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۹۷.
۵. الكافي: ۱۶/۵۳/۸، راجع تمام الحديث في الوصيّة.

رو و از پشت سرش پی در پی پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود».

حدیث:

۲۲۷۴۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر گونه شما باشید، همان گونه بر شما حکومت می‌شود.

۲۲۷۴۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ فرمود: هرگاه از خلق من کسی که مرا می‌شناسد نافرمانیم کند، از میان خلق خود کسی را که مرا نمی‌شناسد بر او مسلّط گردانم.

۲۲۷۴۲ . **امام علی ﷺ** ـ در توبیخ اصحاب خود ـ فرمود: هان! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، این جماعت بی‌گمان بر شما چیره خواهند شد، نه به خاطر اینکه آنان از شما برحقّ‌ترند، بلکه بدان سبب که آنان در حمایت از باطل امیر خود می‌شتابند و شما در حمایت از حق من کندی می‌کنید.

۲۲۷۴۳ . **امام باقر ﷺ** ـ در نامه‌اش به سعد الخیر ـ نوشت: هر امّتی، هرگاه کتاب [آسمانی خود] را پشت سر انداختند، خداوند علم آن را از آنان گرفت و دشمنشان را زمانی بر آنان مسلّط ساخت که خودشان به ولایت او تن دادند.

۴۱۵۳
وُلاةُ العَدلِ

الكتاب:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَايُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.[1]

الحديث:

۲۲۷۳۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن وَلِيَ شَيئاً مِن اُمورِ اُمَّتي فحَسُنَت سَريرَتُهُ لَهُم رَزَقَهُ اللهُ تعالىٰ الهَيبَةَ في قُلوبِهِم، ومَن بَسَطَ كَفَّهُ لَهُم بِالمَعروفِ رُزِقَ المَحَبَّةَ مِنهُم، ومَن كَفَّ عَن أموالِهِم وَفَّرَ اللهُ عَزَّوجلَّ مالَهُ، ومَن أخَذَ لِلمَظلومِ مِن الظّالِمِ كانَ مَعي في الجَنَّةِ مُصاحِباً، ومَن كَثُرَ عَفوُهُ مُدَّ في عُمرِهِ، ومَن عَمَّ عَدلُهُ نُصِرَ علىٰ عَدُوِّهِ.[2]

۲۲۷۳۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿تِلْكَ الدّارُ الآخِرَةُ ...﴾ ـ: نَزَلَت هذهِ الآيَةُ في أهلِ العَدلِ والتَّواضُعِ مِن الوُلاةِ، وأهلِ القُدرَةِ مِن سائرِ النّاسِ.[3]

۲۲۷۳۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن تَوَلّىٰ أمراً مِن اُمورِ النّاسِ فعَدَلَ وفَتَحَ بابَهُ ورَفَعَ شَرَّهُ ونَظَرَ

۱ . القصص: ۸۳.
۲ . بحار الأنوار: ۷۴/۳۵۹/۷۵.
۳ . كنز العمّال: ۳۶۵۳۸.

۴۱۵۳
زمامداران دادگر

قرآن:

«آن سرای واپسین را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان برتری و تباهی در زمین نیستند و فرجام از آنِ پرهیزگاران است».

حدیث:

۲۲۷۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس عهده‌دار کاری از امور امّت من شود و نسبت به آنان حسن نیّت به خرج دهد، خداوند متعال هیبت در دل‌های آنان را روزی او فرماید و هر کس دست احسان خود را به روی آنان بگشاید، محبّت و دوستی ایشان را روزیش گرداند و هر کس از دست درازی به اموال آنان خویشتنداری کند، خداوند عزّوجلّ دارایی او را زیاد کند و هر کس داد ستمدیده را از ستمگر بستاند، همنشین من در بهشت باشد و هر کس عفو و گذشتش زیاد باشد، عمرش دراز گردد و هر که عدالتش فراگیر باشد، در برابر دشمنش یاری گردد.

۲۲۷۳۵ . **امام علی ﷺ** ـ دربارهٔ آیهٔ «آن سرای واپسین را...» ـ فرمود: این آیه دربارهٔ زمامداران دادگر و فروتن و دیگر قدرتمندان نازل شده است.

۲۲۷۳۶ . **امام صادق ﷺ**: هر کس زمام امری از امور مردم را به دست گیرد و عدالت پیشه کند و

فـي أُمـورِ النّـاسِ، كـانَ حَـقّاً عـلَى اللهِ عَزَّوجلَّ أن يُـؤمِنَ رَوعَـتَهُ يَـومَ القِيامَةِ ويُدخِلَهُ الجَنَّةَ.[1]

(انظر) العدل: باب ۲۵۰۳.

۴۱۵۴
وُلاةُ الجَورِ

۲۲۷۴۷. رسولُ اللهِ ﷺ: مَن وَلِيَ مِن أمرِ المُسلِمينَ شيئاً فغَشَّهُم فهُو في النّارِ.[2]

۲۲۷۴۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: وُلاةُ الجَورِ شِرارُ الأُمَّةِ، وأضدادُ الأئمَّةِ.[3]

۲۲۷۴۹. عنه ﷺ: سَبُعٌ أكُولٌ حَطُومٌ خَيرٌ مِن والٍ ظَلُومٍ غَشُومٍ.[4]

۲۲۷۵۰. عنه ﷺ: شَرُّ الوُلاةِ مَن يَخافُهُ البَريءُ.[5]

۲۲۷۵۱. عنه ﷺ: مَن جارَت وِلايَتُهُ زالَت دَولَتُهُ.[6]

۲۲۷۵۲. عنه ﷺ: إنّ الزُّهدَ في وِلايَةِ الظالِمِ بِقَدرِ الرَّغبَةِ في وِلايَةِ العادِلِ.[7]

۲۲۷۵۳. عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ أهلِ مِصرَ ـ:

درِ خانهٔ خود را به روی مردم بگشاید و شرّ نرساند و به امور مردم رسیدگی کند، بر خداوند عزّوجلّ است که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش بَرَد.

۴۱۵۴
زمامداران ستمگر

۲۲۷۴۷. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که زمام کاری از کارهای مسلمانان را به دست گیرد و به آنان خیانت ورزد، او در آتش است.

۲۲۷۴۸. **امام علی ﷺ**: زمامداران ستمگر، اشرار امّت و دشمنان ائمه‌اند.

۲۲۷۴۹. **امام علی ﷺ**: جانور درندهٔ پرخور بی‌رحم، بهتر از حکمران ستمگر دژخیم است.

۲۲۷۵۰. **امام علی ﷺ**: بدترین حکمرانان، کسی است که بیگناه از او بترسد.

۲۲۷۵۱. **امام علی ﷺ**: هر که حکومتش ستمکارانه باشد، دولتش به سر آید.

۲۲۷۵۲. **امام علی ﷺ**: بی‌رغبتی به حکومت ستمگر، به اندازهٔ رغبت به حکومت دادگر است.

۲۲۷۵۳. **امام علی ﷺ** ـ در نامهٔ خود به مردم مصر ـ

---

۱. بحار الأنوار: ۷۵/۳۴۰/۱۸.
۲. الترغيب والترهيب: ۳/۱۷۶/۴۰.
۳. غرر الحكم: ۱۰۱۲۲. ۴. غرر الحكم: ۵۶۲۶.
۵. غرر الحكم: ۵۶۸۷. ۶. غرر الحكم: ۸۳۶۵.
۷. غرر الحكم: ۳۴۴۸.

آسیٰ[1] أن يَلِيَ أمرَ هذهِ الأُمَّةِ سُفَهاؤها وفُجّارُها، فيَتَّخِذوا مالَ اللهِ دُوَلاً، وعِبادَهُ خَوَلاً، والصّالِحينَ حَرباً، والفاسِقينَ حِزباً.[2]

(انظر) عنوان ۲۰ «الإمارة».

القضاء بين النّاس: باب ۳۳۰۹.

الظلم: باب ۲۴۱۲.

نوشت: اندوه من این است که بی‌خردان و نابکاران کار این امّت را به دست گیرند و مال خدا را میان خویش دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خویش پندارند و نیکوکاران را دشمنان و بدکرداران را دار و دستهٔ خود گیرند.

۴۱۵۵

شِركَةُ الوُلاةِ في ظُلمِ عُمّالِهِم

۲۲۷۵۳ . **شرح نهج البلاغة** عن ابنِ عبّاسٍ: شَهِدتُ عِتابَ عُثمانَ لِعليٍّ عليه السلام يَوماً، فقالَ لَهُ في بَعضِ ما قالَهُ: نَشَدتُكَ اللهَ أن تَفتَحَ للفُرقَةِ باباً!...

فقالَ عليٌّ عليه السلام: أمّا الفُرقَةُ فمَعاذَ اللهِ أن أفتَحَ لَها باباً، وأُسَهِّلَ إلَيها سَبيلاً، ولكنّي أنهاكَ عَمّا يَنهاكَ اللهُ ورَسولُهُ عَنهُ... ألَا تَنهىٰ سُفَهاءَ بَني اُميَّةَ عَن أعراضِ المُسلِمينَ وأبشارِهِم وأموالِهِم؟ واللهِ، لَو ظَلَمَ عامِلٌ مِن عُمّالِكَ حَيثُ تَغرُبُ الشَّمسُ لَكانَ إثمُهُ مُشتَرَكاً بَينَهُ وبَينَكَ.

۴۱۵۵

شریک بودن زمامداران در ستم کارگزارانشان

۲۲۷۵۳ . **شرح نهج البلاغة** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: روزی شاهد گلایهٔ عثمان از علی علیه السلام بودم، از جمله سخنانی که به او گفت این بود که: تو را به خدا قسم می‌دهم مبادا باب تفرقه‌ای بگشایی...!

علی علیه السلام فرمود: پناه به خدا که من برای تفرقه بابی بگشایم و یا برای آن راهی هموار کنم. اما تو را از چیزی نهی می‌کنم که خدا و رسولِ او از آن نهیت می‌کنند... چرا دست نابخردان بنی‌امیّه را از ناموس و جان و مال مسلمانان کوتاه نمی‌کنی؟ به خدا سوگند، اگر یکی از کارگزاران تو در غرب عالم ستم کند، تو در گناه او شریکی!

---

۱. آسیٰ: أي أحزن، فهو آسٍ: أي حزين (مجمع البحرين: ۴۹/۱).

۲. نهج البلاغة: الكتاب ۶۲.

... فقالَ عُثمانُ: لَكَ العُتبىٰ، وأفعَلُ وأعزِلُ مِن عُمّالي كُلَّ مَن تَكرَهُهُ ويَكرَهُهُ المُسلِمونَ. ثُمَّ افتَرَقا، فصَدَّهُ مَروانُ بنُ الحَكَمِ عَن ذلكَ، وقالَ: يَجتَرِئُ عَلَيكَ النّاسُ، فلا تَعزِلْ أحَداً مِنهُم![1]

۲۲۷۵۵. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: ولَيسَ يَخرُجُ الوالي مِن حَقيقَةِ ما ألزَمَهُ اللهُ مِن ذلكَ، إلّا بِالاهتِمامِ والاستِعانَةِ باللهِ، وتَوطِينِ نَفسِهِ علىٰ لُزومِ الحَقِّ والصَّبرِ عَلَيهِ فيما خَفَّ عَلَيهِ أو ثَقُلَ.[2]

... عثمان گفت: رضایتت را به دست می‌آورم. این کار را می‌کنم و هر یک از کارگزارانم را که تو و مسلمانان از او ناراحت هستید، برکنار می‌سازم. سپس از هم جدا شدند. اما مروان بن حکم، عثمان را از این کار منع کرد و گفت: مردم بر تو دلیر می‌شوند. بنابراین، هیچ یک از کارگزارانت را برکنار مکن!

۲۲۷۵۵. امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: و حکمران از عهدهٔ انجام آنچه خداوند بر دوش او نهاده است بر نیاید، مگر با کوشش و مدد جستن از خدا و آماده ساختن خود برای پیروی از حق و تحمّل آن، خواه بر او سبک آید یا سنگین.

۳۱۵۶
ما يَجِبُ عَلَى الوالي في نَفسِهِ

۲۲۷۵۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: إنّما يُستَدَلُّ علَى الصّالِحينَ بِما يُجري اللهُ لَهُم علىٰ ألسُنِ عِبادِهِ، فلْيَكُن أحَبَّ الذَّخائرِ إلَيكَ ذَخيرَةُ العَمَلِ الصّالِحِ، فامْلِكْ هَواكَ، وشُحَّ بِنَفسِكَ عَمّا لا يَحِلُّ لَكَ؛ فإنَّ الشُّحَّ بِالنَّفسِ الإنصافُ مِنها فيما أحَبَّت أو كَرِهَت.[3]

۳۱۵۶
وظایف شخصی حکمران

۲۲۷۵۶. امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: در حقیقت، مردمان نیکوکار و شایسته از طریق سخنانی شناخته می‌شوند که خداوند دربارهٔ آنان بر زبان بندگان خویش جاری می‌سازد. بنابراین، باید دوست داشتنی‌ترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیک و شایسته باشد. پس، بر هوس خویش مسلّط باش و آنچه را که برایت حلال نیست از نفْست دریغ دار؛ زیرا دریغ داشتن از نفْس، وادار کردن او به پیمودن راه انصاف است در آنچه خوش دارد یا خوش ندارد.

---

۱. شرح نهج البلاغة: ۱۵/۹. ۲. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۳. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.

۲۲۷۵۷ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : وإذا أحدَثَ لَكَ ما أنتَ فيهِ مِن سُلطانِكَ أُبَّهَةً أو مَخِيلَةً[۱]، فانظُرْ إلىٰ عِظَمِ مُلكِ اللهِ فَوقَكَ، وقُدرَتِهِ مِنكَ علىٰ ما لا تَقدِرُ علَيهِ مِن نَفسِكَ ؛ فإنّ ذلكَ يُطامِنُ إلَيكَ مِن طِماحِكَ[۲]، ويَكُفُّ عَنكَ مِن غَربِكَ[۳]، ويَفيءُ إلَيكَ بما عَزُبَ عَنكَ مِن عَقلِكَ.[۴]

۲۲۷۵۷ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: و اگر قدرت و حکومتی که داری در تو روحیهٔ بزرگی یا خودبینی پدید آورد، به عظمتِ سلطنتِ خداوند بالا دست خود بنگر و به توانایی او بر تو، در چیزهایی که خودت بر آن قادر نیستی، توجّه کن؛ زیرا این کار سرکشی تو را درد هم می‌شکند و تو را از تندی باز می‌دارد و عقل از دست رفتهٔ تو را به تو باز می‌گرداند.

۲۲۷۵۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : إيّاكَ ومُساماةَ اللهِ في عَظَمَتِهِ، والتَّشَبُّهَ بِهِ في جَبَروتِهِ ؛ فإنّ اللهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبّارٍ، ويُهينُ كُلَّ مُختالٍ.[۵]

۲۲۷۵۸ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: مبادا به رقابت با عظمت خدا برخیزی و در جبروت و شکوهش با او همانندی جویی؛ زیرا که خداوند هر جبّاری را به ذلّت می‌کشاند و هر متکبری را خوار می‌گرداند.

۲۲۷۵۹ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : أنصِفِ اللهَ وأنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِكَ، ومِن خاصَّةِ أهلِكَ، ومَن لَكَ فيهِ هَوىً مِن رَعِيَّتِكَ ؛ فإنَّكَ إلّا تَفعَلْ تَظلِمْ.[۶]

۲۲۷۵۹ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: داد خدا و مردم را از خودت و کسان نزدیکت و از رعایایی که مورد علاقهٔ تو هستند بگیر؛ زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده‌ای.

۲۲۷۶۰ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : وإيّاكَ والإعجابَ بِنَفسِكَ، والثِّقَةَ بما يُعجِبُكَ مِنها، وحُبَّ الإطراءِ ؛ فإنّ ذلكَ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّيطانِ في نَفسِهِ لِيَمحَقَ ما يَكونُ مِن

۲۲۷۶۰ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: زنهار از خود پسندی و تکیه کردن به آنچه خودپسندی می‌آورد و زنهار از اینکه شیفتهٔ ستایش مردم از خود باشی؛ زیرا این خصیصه از مطمئن‌ترین فرصت‌های شیطان است، تا نیکی نیکوکاران را

---

۱ . المَخِيلة : الكِبْر (لسان العرب : ۲۲۸/۱۱).
۲ . الطِّماح ـ ككتاب ـ : النشوز والجماح (القاموس المحيط : ۲۳۸/۱).
۳ . الغَرْب : الحِدّة (القاموس المحيط : ۱۰۹/۱).
۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳.
۵ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳.
۶ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳.

إحسانِ المُحسِنينَ.[1]

۲۲۷۶۱ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: والواجِبُ عَلَيكَ أنْ تَتَذَكَّرَ ما مَضىٰ لِمَن تَقَدَّمَكَ مِن حُكومَةٍ عادِلَةٍ، أو سُنَّةٍ فاضِلَةٍ، أو أثَرٍ عَن نَبيِّنا ﷺ، أو فَريضَةٍ في كِتابِ اللهِ، فَتَقتَديَ بِما شاهَدتَ مِمّا عَمِلنا بِهِ فيها، وتَجتَهِدَ لِنَفسِكَ في اتِّباعِ ما عَهِدتُ إلَيكَ في عَهدي هذا.[2]

۲۲۷۶۱ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: و بر تو واجب است که از عدل و داد فرمانروایان و از سنّت‌های نیکویی که پیش از فرمانروایی تو بوده، یا از خبری که از پیامبر ما ﷺ رسیده، یا از فریضه‌ای که از کتاب خدا برپا داشته‌اند، یاد کنی، و آنگاه به آنچه ما انجام داده‌ایم و تو شاهد بوده‌ای اقتدا کنی و در پیروی از آنچه در این فرمانم به تو سفارش کرده‌ام، کوشش به خرج دهی.

۲۲۷۶۲ . عنه ﷺ: مَنِ اختالَ في وِلايَتِهِ أبانَ عَن حَماقَتِهِ.[3]

۲۲۷۶۲ . **امام علی**ﷺ: هرکه در حکومتش غرور و نخوت پیش گیرد، از حماقت خویش پرده برداشته است.

۲۲۷۶۳ . عنه ﷺ: مَن تَكَبَّرَ في وِلايَتِهِ كَثُرَ عِندَ عَزلِهِ ذِلَّتُهُ.[4]

۲۲۷۶۳ . **امام علی**ﷺ: هر که در حکومت خود تکبّر پیشه کند، ذلّتش به هنگام بر کناری بسیار باشد.

۲۲۷۶۴ . عنه ﷺ: اِستِكانَةُ الرَّجُلِ في العَزلِ بِقَدرِ شَرِّهِ في الوِلايَةِ.[5]

۲۲۷۶۴ . **امام علی**ﷺ: خواری کشیدن انسان هنگام عزلش [از مسئولیت]، به اندازهٔ بدی و شرارتی است که در زمان حکومتش داشته است.

(انظر) المراقبة: باب ۱۵۴۶.

وسائل الشيعة: ۱۲ / ۱۵۰ باب ۴۹.

۴۱۵۷
أهَمُّ مايَجِبُ عَلَى الوالي في وِلايَتِهِ

۴۱۵۷
مهمترین وظایف حکمران در حکومتش

۲۲۷۶۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِلأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ

۲۲۷۶۵ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۲. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۳. غرر الحكم: ۸۷۱۸.
۴. غرر الحكم: ۸۷۱۷.
۵. غرر الحكم: ۱۸۹۸.

مِصرَ ـ: إيّاكَ والدِّماءَ وسَفكَها بغَيرِ حِلِّها؛ فإنّهُ لَيسَ شَيءٌ أدنىٰ لِنقمَةٍ، ولا أعظَمَ لِتَبِعَةٍ، ولا أحرىٰ بِزَوالِ نِعمَةٍ، وانقِطاعِ مُدَّةٍ، مِن سَفكِ الدِّماءِ بِغَيرِ حَقِّها ....[1]

مالک اشتر ـ نوشت: زنهار از ریختن به‌ناحق خون‌ها؛ زیرا هیچ چیز به اندازهٔ ریختن به ناحق خون‌ها خشم [خدا و مردم] را بر نمی‌انگیزد و بدفرجامتر از آن نیست و در زوالِ نعمت و قطع رشتهٔ زندگی مؤثّرتر از آن نمی‌باشد... .

۲۲۷۶۶ . عنه ﷺ ـ مِن عَهدٍ لَهُ إلىٰ محمّدِ بنِ أبي بكرٍ حِينَ قَلَّدَهُ مِصرَ ـ: وآسِ بَينَهُم في اللَّحظَةِ والنَّظرَةِ؛ حتّىٰ لايَطمَعَ العُظَماءُ في حَيفِكَ لَهُم، ولا يَيأسَ الضُّعَفاءُ مِن عَدلِكَ علَيهِم.[2]

۲۲۷۶۶ . امام علیﷺ ـ در فرمان خود به محمّد بن ابی بکر هنگامی که او را به حکومت مصر گماشت ـ نوشت: در نگاه و توجّه به آنها جانب برابری را نگه دار، تا قدرتمندان به این طمع نیفتند که به جانبداری از آنان دست به ستم بگشایی و ناتوانان از عدل و داد تو در برابر آنان (قدرتمندان) نومید نشوند.

۲۲۷۶۷ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: أحِبَّ لِعامَّةِ رَعِيَّتِكَ ما تُحِبُّ لِنَفسِكَ وأهلِ بَيتِكَ، واكرَهْ لَهُم ماتَكرَهُ لِنَفسِكَ وأهلِ بَيتِكَ؛ فإنَّ ذلكَ أوجَبُ لِلحُجَّةِ وأصلَحُ لِلرَّعِيَّةِ.[3]

۲۲۷۶۷ . امام علیﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: آنچه برای خود و خانواده‌ات دوست داری، برای تودهٔ ملّت خود نیز دوست بدار و آنچه برای خود و خانواده‌ات نمی‌پسندی برای آنان نیز مپسند؛ زیرا که این کار حجّت را تمامتر می‌کند، و در اصلاح ملّت مؤثّرتر است.

۲۲۷۶۸ . الإمامُ الصّادقﷺ: قالَ أميرُ المؤمنينَﷺ لِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ: ثَلاثٌ إن حَفِظتَهُنَّ وعَمِلتَ بِهِنَّ كَفَتكَ ماسِواهُنَّ، وإن تَرَكتَهُنَّ لَم يَنفَعْكَ شيءٌ سِواهُنَّ. قالَ: وما هُنَّ يا أباالحَسَنِ؟ قالَ: إقامَةُ الحُدودِ علَى القَريبِ والبَعيدِ، والحُكمُ بِكِتابِ اللهِ في الرِّضا والسُّخطِ، والقَسمُ بِالعَدلِ بَينَ

۲۲۷۶۸ . امام صادقﷺ: امام علی ﷺ به عمربن خطّاب فرمود: سه چیز است که اگر آنها را به خاطر سپاری و به کار بندی به چیز دیگری نیاز نخواهی داشت و اگر آنها را فرو گذاری، هیچ چیز دیگری سودت نبخشد. عمر گفت: آنها چیست ای ابا الحسن؟ فرمود: جاری ساختن حدود و کیفرها دربارهٔ خویش و بیگانه، حکم

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳. ۲. نهج البلاغة: الكتاب ۲۷.
۳. بحار الأنوار: ۱۲/۲۷/۷۵.

الأحمَرِ والأسوَدِ. فقالَ لَهُ عُمَر: لَعَمري لَقَد أوجَزتَ وأبلَغتَ.[۱]

۲۲۷۶۹ . عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ تَجِبُ علىٰ السُّلطانِ لِلخاصَّةِ والعامَّةِ: مُكافاةُ المُحسِنِ بالإحسانِ لِيَزدادُوا رَغبَةً فيهِ، وتَغَمُّدُ ذُنوبِ المُسيءِ لِيَتُوبَ ويَرجِعَ عَن غَيِّهِ (عَتبِهِ)، وتَألُّفُهُم جَميعاً بالإحسانِ والإنصافِ.[۲]

۲۲۷۷۰ . عنه ﷺ: لَيسَ يُحَبُّ لِلمُلوكِ أن يُفَرِّطوا في ثَلاثٍ: في حِفظِ الثُّغورِ، وتَفَقُّدِ المَظالِمِ، واختِيارِ الصّالِحينَ لأعمالِهِم.[۳]

۴۱۵۸
وُجوبُ الرَّحمَةِ وَالرِّفقِ عَلَى الوالي

۲۲۷۷۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: اللّهُمَّ مَن وَلِيَ مِن أمرِ أُمَّتي شيئاً فَشَقَّ علَيهِم فاشقُقْ علَيهِ، ومَن وَلِيَ مِن أمرِ أُمَّتي شيئاً فرَفَقَ بِهِم فارفُقْ بِهِ.[۴]

۲۲۷۷۲ . عنه ﷺ: مَن وَلِيَ أحَداً مِن النّاسِ أُتِيَ بِهِ يَومَ القِيامَةِ حتّىٰ يُوقَفَ علىٰ جِسرِ جَهَنَّمَ؛ فإن كانَ مُحسِناً نَجا، وإن كانَ مُسيئاً

کردن بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه [بیت المال] میان سرخ و سفید. عمر گفت: به جانم سوگند که کوتاه و رسا گفتی.

۲۲۷۶۹ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز است که بر زمامدار واجب است دربارهٔ خواص و عوام رعایت کند: پاداش نیکوکار را به نیکی دادن تا رغبت مردم به کارهای نیک افزون شود، پوشاندن گناهان بدکار تا توبه کند و از گمراهی و انحراف خود برگردد و ایجاد الفت میان همهٔ آنان از طریق احسان و رعایت انصاف و داد.

۲۲۷۷۰ . **امام صادق**ﷺ: برای حکمرانان پسندیده نیست که در سه کار کوتاهی ورزند: حفظ مرزها، رسیدگی به مظالم و حقوق پایمال شدهٔ مردم و انتخاب افراد شایسته برای کارهای خود.

۴۱۵۸
حکمران باید مهربان و نرمخو باشد

۲۲۷۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: خدایا! هرکس زمام امری از امور امّت مرا عهده‌دار شد و بر آنان سخت گرفت، تو نیز بر او سخت بگیر و هر کس امری از امور امّت مرا به عهده گرفت و با آنان نرمخویی کرد، تو نیز با او نرمی کن.

۲۲۷۷۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس بر یکی از افراد جامعه فرمانروا شود، روز قیامت آورده شود و روی پل جهنم نگه داشته شود، اگر

---

۱ . تهذیب الأحکام: ۵۴۷/۲۲۷/۶.
۲ . تحف العقول: ۳۱۹. ۳ . تحف العقول: ۳۱۹.
۴ . صحیح مسلم: ۱۹/۱۴۵۸/۳.

انخَرَقَ بِهِ الجِسرُ ....[1]

٢٢٧٧٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : وأشعِرْ قَلبَكَ الرَّحمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، والمَحَبَّةَ لَهُم، واللُّطفَ بِهِم، ولاتَكونَنَّ علَيهِم سَبُعاً ضارِياً تَغتَنِمُ أكلَهُم؛ فإنَّهُم صِنفانِ: إمّا أخٌ لَكَ في الدِّينِ، أو نَظيرٌ لَكَ في الخَلقِ، يَفرُطُ مِنهُمُ الزَّلَلُ، وتَعرِضُ لَهُمُ العِلَلُ، ويُؤتىٰ علىٰ أيديهِم في العَمدِ والخَطأِ، فأعطِهِم مِن عَفوِكَ وصَفحِكَ مِثلَ الَّذي تُحِبُّ وتَرضىٰ أن يُعطِيَكَ اللهُ مِن عَفوِهِ وصَفحِهِ، فإنَّكَ فَوقَهُم، ووالِي الأمرِ علَيكَ فَوقَكَ، واللهُ فَوقَ مَن وَلّاكَ![2]

(انظر) عنوان ١٦١ «المُدارات» ، ١٩٣ «الرِّفق» .

خوشرفتاری کرده باشد نجات یابد و اگر بدرفتاری کرده باشد پل‌شکافته شود و او به دوزخ سقوط کند... .

٢٢٧٧٣ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: دل خود را آکنده از مهر و محبّت و لطف نسبت به مردم گردان و مبادا برای آنان چون جانور درنده‌ای باشی که خوردنشان را غنیمت دانی؛ زیرا که مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا همنوع تو. در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوز می‌آلایند. پس همان گونه که خود دوست داری خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت کند، تو نیز نسبت به آنان بخشش و گذشت داشته باش؛ زیرا تو بالادست آنها هستی و فرمانروای بر تو بالادست تو می‌باشد و خداوند بالا دست کسی است که تو را به امارت گماشته است!

٤١٥٩
وُجوبُ تَحصيلِ رِضا العامَّةِ عَلَى الوالي

٢٢٧٧٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : ولْيَكُن أحَبَّ الأُمورِ إلَيكَ أوسَطُها في الحَقِّ، وأعَمُّها في العَدلِ، وأجمَعُها لِرِضا الرَّعِيَّةِ؛ فإنَّ سُخطَ العامَّةِ يُجحِفُ بِرِضا الخاصَّةِ، وإنَّ سُخطَ الخاصَّةِ يُغتَفَرُ

۴۱۵۹
حکمران وظیفه دارد رضایت تودهٔ مردم را فراهم آورد

٢٢٧٧٣ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: باید میانه‌روی در حقّ و گستراندن عدالت و عمل به آنچه بیش از هر چیز رضایت ملّت را فراهم می‌آورد، محبوبترین کارها در نزد تو باشد؛ زیرا نارضایی تودهٔ مردم رضایت خواصّ را بی

١ . كنز العمّال : ١٤٣٠٠ . ٢ . نهج البلاغة : الكتاب ٥٣ .

مَع رِضا العامَّةَ. ولَيسَ أحَدٌ مِن الرَّعِيَّةِ أثقَلَ علَى الوالِي مَؤونَةً في الرَّخاءِ، وأقَلَّ مَعونَةً لَهُ في البَلاءِ، وأكرَهَ للإنصافِ، وأسأَلَ بِالإلحافِ، وأقَلَّ شُكراً عِندَ الإعطاءِ، وأبطَأَ عُذراً عِندَ المَنعِ، وأضعَفَ صَبراً عِندَ مُلِمّاتِ الدَّهرِ، مِن أهلِ الخاصَّةِ. وإنّما عِمادُ الدِّينِ وجِماعُ المُسلمينَ والعُدَّةُ للأعداءِ: العامَّةُ مِن الأُمَّةِ، فلْيَكُنْ صِغوُكَ لَهُم، ومَيلُكَ مَعَهُم.[1]

اثر می‌سازد و نارضایتی خواص، با رضایت تودهٔ مردم، بخشوده می‌شود. و هیچ یک از افراد ملّت همچون طبقهٔ خواصّ نیست؛ زیرا این طبقه به هنگام آسایش بار سنگین‌تری بر دوش حکمران هستند و در گرفتاری‌ها و مشکلات، کمتر به او کمک می‌کنند، دادگری را ناخوش می‌دارند، خواسته‌ها و توقّعات بیشتری دارند، اگر به آنها چیزی داده شود، کمتر قدردانی می‌کنند و اگر دریغ شود دیرتر عذر می‌پذیرند و در پیشامدهای ناگوار روزگار ناشکیباترند. ستون دین و جامعهٔ مسلمانان و نیروی همیشه آماده در برابر دشمنان، درحقیقت همان تودهٔ ملت است. پس باید گرایش تو به آنان باشد.

۴۱۶۰
ما يَجِبُ عَلَى الوالي في استِعمالِ العُمّالِ

۴۱۶۰
آنچه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند

۲۲۷۷۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَنِ استَعمَلَ رجُلاً مِن عِصابَةٍ، وفِيهِم مَن هُو أرضىٰ للهِ مِنهُ، فَقَد خانَ اللهَ ورَسولَهُ والمُؤمنينَ.[2]

۲۲۷۷۵ . پیامبر خدا ﷺ : هر کس مردی را از میان گروهی به کار گمارد و بین آنها خداپسندتر از او باشد، به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است.

۲۲۷۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ فيما كَتَبَ للأشتَرِ لمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : ثُمّ انظُرْ في أُمورِ عُمّالِكَ، فاستَعمِلْهُم اختِباراً، ولا تُوَلِّهِم مُحاباةً وأثَرَةً؛ فإنَّهُما جِماعٌ مِن شُعَبِ الجَورِ والخِيانَةِ. وتَوَخَّ مِنهُم أهلَ التَّجرِبَةِ والحَياءِ مِن أهلِ البُيوتاتِ الصّالِحَةِ،

۲۲۷۷۶ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: دیگر آنکه در کارهای کارگزارانت اندیشه و تأمل کن و پس از آزمودنِ آنها، ایشان را به کار گمار و به صرف جانبداری یا علاقه به کسی او را عهده‌دار کاری مکن؛ زیرا این دو، کانون

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳. ۲ . الترغيب والترهيب: ۱/۱۷۹/۳.

والقَدَمِ في الإسلامِ المُتَقَدِّمَةِ.[۱]

۴۱۶۱
مَن لا يَنبَغي عَلَى الوالي استِعمالُهُ

۲۲۷۷۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّا واللهِ لانُوَلّي علىٰ هذا العَمَلِ أحَداً سَأَلَهُ، ولا أحَداً حَرَصَ علَيهِ.[۲]

۲۲۷۷۸ . عنه ﷺ : لَن (لا) نَستَعمِلَ علىٰ عَمَلِنا مَن أرادَهُ.[۳]

۲۲۷۷۹ . عنه ﷺ ـ لِعَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ سَمُرَةَ ـ : يا عبدَالرَّحمٰنِ بنَ سَمُرَةَ، لاتَسأَلِ الإمارَةَ؛ فإنَّكَ إذا أُعطِيتَها عَن مَسأَلَةٍ وُكِلتَ فيها إلىٰ نَفسِكَ، وإنْ أُعطِيتَها عَن غَيرِ مَسأَلَةٍ أُعِنتَ علَيها.[۴]

۲۲۷۸۰ . سنن أبي داوود عن أبي موسىٰ : إنطَلَقتُ مَع رجُلَينِ إلىٰ النَّبيِّ ﷺ فتَشَهَّدَ أحَدُهُما، ثُمَّ قالَ: جِئنا لِتَستَعينَ بِنا علىٰ عَمَلِكَ، وقالَ الآخَرُ مِثلَ قَولِ صاحِبِهِ. فقالَ: إنَّ أخوَنَكُم عِندَنا مَن طَلَبَهُ... فلَم يَستَعِنْ بِهِما علىٰ شيءٍ حتّىٰ ماتَ.[۵]

(انظر) القضاء بين النّاس : باب ۳۳۱۰.

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳. ۲ . صحيح مسلم: ۱۴۵۶/۳/۱۴.
۳ . صحيح مسلم : ۱۴۵۷/۳/۱۵.
۴ . سنن أبي داوود : ۱۳۰/۳/۲۹۲۹.
۵ . سنن أبي داوود : ۱۳۰/۳/۲۹۳۰.

انواع ستم و خیانت است. کارگزاران خود را از میان افراد با تجربه و آبرومند از خاندان‌های نیک و خوشنام و پیشگام در اسلام انتخاب کن.

۴۱۶۱
آنکه حکمران نباید به کارش گمارد

۲۲۷۷۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: به خدا سوگند ما کسی را که متقاضی این مقام یا بر آن حریص باشد، به این کار نمی‌گماریم.

۲۲۷۷۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: ما هرگز کسی را که قصدش [مقامخواهی] کار ما باشد، بر آن کار نمی‌گماریم.

۲۲۷۷۹ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به عبدالرحمان بن سمره ـ فرمود: ای عبدالرحمان بن سمره! متقاضی مقام مشو؛ زیرا اگر با تقاضای تو این منصب به تو سپرده شود در ادارهٔ آن تنها می‌مانی و اگر بدون تقاضا به تو واگذار شود، در ادارهٔ آن یاری می‌شوی.

۲۲۷۸۰ . **سنن أبی داوود** ـ به نقل از ابو موسی ـ : من با دو نفر خدمت رسول خداﷺ رفتیم. یکی از آنها پس از شهادتین گفت: ما آمده‌ایم تا در کارهایت از ما کمک بگیری [و منصبی به ما واگذاری]. دومی نیز همان سخن را گفت. در اینجا رسول خداﷺ فرمود: خیانتکارترین شما از نظر ما کسی است که متقاضی این مقام شود... و تا زمانی که پیامبرﷺ زنده بود در هیچ زمینه‌ای از آن دو مرد همکاری نخواست.

۴۱۶۲
مَن رُفِعَ بِلا كِفايَةٍ

۲۲۷۸۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن رُفِعَ بلا كِفايَةٍ وُضِعَ بلا جِنايَةٍ.[۱]

۲۲۷۸۲ . عنه ﷺ : مَن أحسَنَ الكِفايَةَ استَحَقَّ الوِلايَةَ.[۲]

۴۱۶۳
مَن يَجِبُ عَلَى الوالي حَسمُ مادَّتِهِ

۲۲۷۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : إنّ لِلوالي خاصَّةً وبِطانَةً، فِيهِمُ استِئثارٌ وتَطاوُلٌ، وقِلَّةُ إنصافٍ في مُعامَلَةٍ، فاحسِمْ مادَّةَ أولئكَ بِقَطعِ أسبابِ تِلكَ الأحوالِ.[۳]

۲۲۷۸۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : لِيَكُن أبعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنكَ، وأشنَأهُم عِندَكَ، أطلَبُهُم لِمَعائِبِ النّاسِ.[۴]

۴۱۶۴
وُجوبُ تَفَقُّدِ الوالي لِلعُمّالِ

۲۲۷۸۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ

۱ . غرر الحكم : ۸۶۱۳. ۲ . غرر الحكم : ۸۶۹۲.
۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳. ۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳.

۴۱۶۲
هرکه بی لیاقت بالا برده شود

۲۲۷۸۱ . **امام علی**ﷺ: هر که را بدون کفایت بالا بردند، بدون گناه به زیر کشند.

۲۲۷۸۲ . **امام علی**ﷺ: هر کس با کفایت است، سزاوار ولایت باشد.

۴۱۶۳
آنکه زمامدار باید ریشه‌اش را قطع کند

۲۲۷۸۳ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: حکمران دارای خواصّ و نزدیکانی است که از روحیهٔ انحصارطلبی و دست‌درازی و بی‌انصافی در معامله [و رفتار با مردم] برخوردارند، پس با قطع عواملِ این امور، ریشهٔ این گونه افراد را برکن.

۲۲۷۸۴ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: باید دورترین افراد ملّت از تو و منفورترین آنها نزد تو، کسانی باشند که بیشتر از مردم عیبجویی می‌کنند.

۴۱۶۴
لزوم رسیدگی حکمران به کارهای کارگزاران

۲۲۷۸۵ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به

مِصرَ ـ: ثُمّ تَفَقَّدْ أعمالَهُم، وابعَثِ العُيونَ[1] مِن أهلِ الصِّدقِ والوَفاءِ عَلَيهِم، فَإنَّ تَعاهُدَكَ في السِّرِّ لأُمورِهِم حَدوَةٌ لَهُم[2] علىٰ استِعمالِ الأمانَةِ، والرِّفقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وتَحَفَّظْ مِن الأعوانِ، فإن أحَدٌ مِنهُم بَسَطَ يَدَهُ إلىٰ خِيانَةٍ اجتَمَعَت بِها عَلَيهِ عِندَكَ أخبارُ عُيونِكَ، اكتَفَيتَ بِذلكَ شاهِداً، فبَسَطتَ علَيهِ العُقوبَةَ في بَدَنِهِ، وأخَذتَهُ بما أصابَ مِن عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبتَهُ بمَقامِ المَذَلَّةِ، ووَسَمتَهُ بِالخِيانَةِ، وقَلَّدتَهُ عارَ التُّهَمَةِ.[3]

(انظر) عنوان ۷۰ «التجسّس».

مالک اشتر ـ نوشت: به کارهای آنان (کارگزاران) رسیدگی کن و از میان افراد با صداقت و وفادار مراقبانی بر آنها بگمار؛ زیرا مراقبتِ نهانی تو در کارهای ایشان، آنان را به رعایت امانت و خوشرفتاری با مردم وا می‌دارد و با دقّت مراقب دستیاران خویش باش و اگر یکی از آنان دست به خیانت گشود و گزارش‌های همهٔ مراقبانت آن را تأیید کرد، همان گزارش‌ها را شاهد بگیر و بی‌درنگ او را کیفر جسمانی ده و از ثروتی که از طریق مقامش به دست آورده بازخواست کن و او را به خواری بکشان و داغِ خیانت بر پیشانیش بنشان و حلقهٔ ننگ تهمت به گردنش بیاویز.

۴۱۶۵
النَّهيُ عَنِ اتِّخاذِ الحاجِبِ

۲۲۷۸۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ قُثَمَ بنِ العَبّاسِ، وهُو عامِلُهُ علىٰ مَكَّةَ ـ: ولا يَكُن لَكَ إلَى النّاسِ سَفيرٌ إلّا لِسانَكَ، ولا حاجِبٌ إلّا وَجهَكَ، ولا تَحجُبَنَّ ذا حاجَةٍ

۴۱۶۵
نهی از گماشتن حاجب

۲۲۷۸۶. امام علی ﷺ ـ در نامهٔ خود به قثم بن عباس، کارگزار حضرت در مکّه ـ نوشت: سفیر میان تو و مردم کسی جز زبانت نباشد و حاجبی جز چهره‌ات. هیچ حاجتمندی را از دیدار با خود باز ندار؛ زیرا اگر در همان ابتدا که برای مطرح کردن حاجت و مشکل خود پیش‌تو می‌آید از

---

۱. العَين: الذي يُبعَث ليتجسّس الخبر (لسان العرب: ۳۰۱/۱۳).

۲. تحدوني: تبعثني وتسوقني، وهو من حَدْو الإبل فإنّه من أكبر الأشياء على سوقها (النهاية: ۳۵۵/۱).

۳. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.

عَن لِقائكَ بِها؛ فإنّها إن ذِيدَت عَن أبوابِكَ في أوَّلِ وِرْدِها لَم تُحمَدْ فيما بَعدُ علىٰ قَضائها.[1]

درگاه تو رانده شد، هر چند بعداً مشکل او را برطرف سازی دیگر مورد ستایش و تقدیر قرار نخواهی گرفت.

۲۲۷۸۷ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: فلا تُطَوِّلَنَّ احتِجابَكَ عَن رَعِيَّتِكَ، فإنَّ احتِجابَ الوُلاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وقِلَّةُ عِلمٍ بالأُمورِ، والاحتِجابُ مِنهُم يَقطَعُ عَنهُم عِلمَ ما احتَجَبوا دُونَهُ، فيَصغُرُ عِندَهُمُ الكَبيرُ، ويَعظُمُ الصَّغيرُ، ويَقبُحُ الحَسَنُ، ويَحسُنُ القَبيحُ، ويُشابُ الحَقُّ بِالباطِلِ....[2]

۲۲۷۸۷ . **امام علی**ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: مبادا که خویشتن را زیاده از حدّ از مردم پنهان نگه داری؛ زیرا روی نهان داشتن حکمرانان از تودهٔ مردم، نوعی تنگ حوصلگی و سبب کم اطلاعی از امور است، و حکمران اگر از مردم روی نهان کند، باعث می‌شود که مردم از حقایق پشت پرده آگاه نشوند و از این رو کارهای بزرگ و مهم در نظر آنان کوچک و بی‌اهمیت می‌آید و کارهای کوچک، بزرگ. زیبا زشت جلوه می‌کند و زشت زیبا و حق و باطل در هم آمیخته می‌شود....

۲۲۷۸۸ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: واجعَل لِذَوِي الحاجاتِ مِنكَ قِسماً تُفَرِّغُ لَهُم فيهِ شَخصَكَ، وتَجلِسُ لَهُم مَجلِساً عامّاً، فتَتَواضَعُ فيهِ للهِ الَّذي خَلَقَكَ، وتُقعِدَ عَنهُم جُندَكَ وأعوانَكَ مِن أحراسِكَ وشُرَطِكَ، حتّىٰ يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُم غَيرَ مُتَتَعتِعٍ؛ فإنّي سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ في غَيرِ مَوطِنٍ: لَن تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِنَ القَوِيِّ غَيرَ مُتَتَعتِعٍ.

ثُمَّ احتَمِلِ الخُرقَ مِنهُم والعِيَّ، ونَحِّ

۲۲۷۸۸ . **امام علی**ﷺ ـ در همان فرمان ـ نوشت: و مقداری از وقت خود را به نیازمندان خود اختصاص ده و با آنان در یک مجلس عمومی بنشین و شخصاً به مشکلاتشان رسیدگی کن و در آن مجلس برای خداوندی که تو را آفریده است فروتنی نما و سربازان و یارانت را که از پاسداران و نگهبانان تو هستند از آنان دور بدار تا هر که می‌خواهد سخن بگوید بدون لکنت زبان و ترس و واهمه مطالبش را بگوید؛ چرا که من از رسول خداﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: ملّتی که در آن حقّ ناتوان بدون ترس و واهمه از قدرتمندان گرفته نشود هرگز روی رستگاری را نمی‌بیند.

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۶۷. ۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.

عَنهُمُ الضِّيقَ والأَنَفَ ... .[1]

۲۲۷۸۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن تَولّىٰ أمراً مِن أُمورِ النّاسِ، فعَدَلَ، وفَتَحَ بابَهُ، ورَفَعَ سِترَهُ، ونَظَرَ في أُمورِ النّاسِ، كانَ حَقّاً علَى اللهِ أن يُؤمِنَ رَوعَتَهُ يَومَ القِيامَةِ ويُدخِلَهُ الجَنَّةَ .[2]

۲۲۷۸۹ . امام صادق ﷺ: هر که عهده‌دار امری از امور مردم شود و عدالت پیشه کند و دَرِ خود را [به روی مردم] باز گذارد و پرده‌اش را کنار زند و به کارهای مردم رسیدگی نماید، بر خداست که در روز قیامت او را از ترس و هراس ایمن گرداند و به بهشتش برد.

۲۲۷۹۰ . عنه ﷺ : أيُّما مُؤمنٍ كانَ بَينَهُ وبَينَ مُؤمنٍ حِجابٌ، ضَرَبَ اللهُ بَينَهُ وبَينَ الجَنَّةِ سَبعينَ ألفَ سُورٍ، مابَينَ السُّورِ إلَى السُّورِ مَسيرَةُ ألفِ عامٍ .[3]

۲۲۷۹۰ . امام صادق ﷺ: هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر حجابی باشد، خداوند میان او و بهشت هفتاد هزار دیوار بزند که فاصلهٔ میان هر دیوار [به اندازهٔ] هزار سال راه باشد.

(انظر) عنوان ۱۳۲ «الحاجة» .

۴۱۶۶
وُجوبُ تَفَقُّدِ أمرِ الخَراجِ

۲۲۷۹۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ : وتَفَقَّدْ أمرَ الخَراجِ بِما يُصلِحُ أهلَهُ؛ فإنَّ في صَلاحِهِ وصَلاحِهِم صَلاحاً لِمَن سِواهُم، ولا صَلاحَ لِمَن سِواهُم إلّا بِهِم؛ لأنَّ النّاسَ كُلَّهُم عِيالٌ علَى الخَراجِ وأهلِهِ .

ولْيَكُن نَظَرُكَ في عِمارَةِ الأرضِ أبلَغَ مِن نَظَرِكَ في استِجلابِ الخَراجِ؛ لأنَّ ذلكَ

۴۱۶۶
لزوم رسیدگی به کار خراج

۲۲۷۹۱ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: و در کار خراج به گونه‌ای که باعث اصلاح خراجگزاران باشد رسیدگی کن؛ زیرا اصلاح امر خراج و خراجگزاران باعث اصلاح دیگران می‌شود و امور دیگران جز با سامان یافتن امور خراجگزاران سامان نمی‌گیرد؛ زیرا همهٔ مردم جیره‌خوار خراج و خراجگزارانند.

باید به آبادانی زمین بیشتر بیندیشی تا به گرفتن خراج؛ چراکه خراج جز با وجود

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳ . ۲ . تنبيه الخواطر : ۱۶۵/۲ .
۳ . تنبيه الخواطر : ۱۶۳/۲ .

لا يُدرَكُ إلّا بِالعِمارَةِ، ومَن طَلَبَ الخَراجَ بغَيرِ عِمارَةٍ أخرَبَ البِلادَ، وأهلَكَ العِبادَ، ولَم يَستَقِمْ أمرُهُ إلّا قَليلاً... وإنّما يُؤتىٰ خَرابُ الأرضِ مِن إعوازِ[1] أهلِها، وإنّما يُعْوِزُ أهلَها لإشرافِ أنفُسِ الوُلاةِ عَلَى الجَمعِ، وسُوءِ ظَنِّهِم بِالبَقاءِ، وقِلَّةِ انتِفاعِهِم بِالعِبَرِ.[2]

آبادانی به دست نمی‌آید و هر کس خراج را بدون آبادانی بطلبد، کشور را به ویرانی و بندگان را به نابودی کشاند و فرمانروواییش جز اندکی نپاید... ویرانی هر سرزمینی در حقیقت ناشی از فقر و تنگدستی مردم آن است و مردم نیز زمانی به فقر و تنگدستی دچار می‌شوند که حکمرانان دل به مال‌اندوزی سپارند و به پایداری حکومت خود بدبین شوند و از عبرت‌ها کمتر پند گیرند.

۴۱۶۷

نَهيُ الوُلاةِ عَنِ الجودِ بِفَيءِ المُسلِمينَ

۲۲۷۹۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : جُودُ الوُلاةِ بِفَيءِ المُسلمينَ جَورٌ وخَتْرٌ.[3]

۴۱۶۷

نهی شدن حکمرانان از بخشش اموال مسلمانان

۲۲۷۹۲ . امام علی ﷺ: بخشش کردن حکمرانان از اموال عمومی مسلمانان، ستم و خیانت است.

۲۲۷۹۳ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ مَصقَلَةَ بنِ هُبَيرَةَ الشَّيبانيِّ، وهُو عامِلُهُ عَلىٰ أردَشيرَ خُرَّةَ ـ : بَلَغَني عَنكَ أمرٌ إن كُنتَ فَعَلتَهُ فَقَد أسخَطتَ إلٰهَكَ، وعَصَيتَ إمامَكَ: أنَّكَ تَقسِمُ فَيءَ المُسلِمينَ الَّذي حازَتهُ رِماحُهُم وخُيولُهُم، وأُرِيقَت عَلَيهِ دِماؤُهُم، فِيمَنِ اعتامَكَ[4] مِن أعرابِ

۲۲۷۹۳ . امام علی ﷺ ـ در نامه‌ای به مصقلة بن هبیرهٔ شیبانی، کارگزار حضرت در اردشیر خُرّه ـ نوشت: دربارهٔ تو گزارشی به من رسیده است که اگر براستی چنین کاری کرده باشی، خشم خدایت را برانگیخته‌ای و از امام خود نافرمانی کرده‌ای. [شنیده‌ام] تو اموال عمومی مسلمانان را که با نیروی نیزه‌ها و اسبان خود به دست آورده‌اند و خون‌هایشان بر سر آن ریخته شده است، میان اعراب طایفه‌ات، که دور تو را گرفته‌اند، تقسیم کرده‌ای. سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را

---

۱ . الإعواز: الفقر (مجمع البحرين: ۱۲۹۳/۲).

۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳. ۳ . غرر الحكم: ۴۷۲۵.

۴ . اعتام الشيء: إذا اختاره؛ وعيمة الشيء: خياره (النهاية: ۳۳۱/۳).

قَومِكَ.

فَوالَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرأ النَّسَمَةَ، لَئن كانَ ذلكَ حَقّاً لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَواناً، وَلَتَخِفَّنَّ عِندي مِيزاناً، فلا تَستَهِنْ بِحَقِّ ربِّكَ، ولا تُصلِحْ دُنياكَ بِمَحقِ دِينِكَ، فتَكونَ مِن الأخسَرينَ أعمالاً.

ألَا وإنَّ حَقَّ مَن قِبَلَكَ وقِبَلَنا مِن المُسلِمينَ في قِسمَةِ هذا الفَيءِ سَواءٌ: يَرِدونَ عِندي عَلَيهِ، ويَصدُرونَ عَنهُ.[1]

(انظر) المال: باب ۳۷۰۸، ۳۷۰۹.

۴۱۶۸

عَلَى الوالي قَضاءُ دَينِ المُعسِرِ

پرداخت بدهی تنگدست به عهدهٔ حکمران است

۲۲۷۹۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما مِن غَريمٍ ذَهَبَ بِغَريمِهِ إلىٰ والٍ مِن وُلاةِ المُسلِمينَ، واستَبانَ لِلوالِي عُسرَتُهُ إلّا بَرئَ هذا المُعسِرُ مِن دَينِهِ، وصارَ دَينُهُ علىٰ والِي المُسلِمينَ فِيما في يَدَيهِ مِن أموالِ المُسلِمينِ.[2]

۲۲۷۹۴ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ طلبکاری نیست که بدهکار خود را نزد حکمرانی از حکمرانان مسلمانان ببرد و تنگدستیِ بدهکار بر حکمران معلوم شود، مگر آنکه بدهکاری از دوش این بدهکار برداشته شده، به گردن حکمران افتد و او باید آن را از اموال مسلمانان که در اختیار دارد بپردازد.

۲۲۷۹۵ . الإمام الصادق ﷺ: مَن كانَ لَهُ علىٰ رجُلٍ مالٌ أخَذَهُ ولَم يُنفِقهُ في إسرافٍ أو في مَعصيَةٍ، فعَسُرَ علَيهِ أن يَقضِيَهُ، فعلىٰ مَن

۲۲۷۹۵ . امام صادق ﷺ: اگر کسی از مردی مالی طلبکار باشد و بدهکار آن مال را در اسراف یا در معصیت خرج نکرده باشد و بازپرداخت آن برایش دشوار باشد،

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۴۳. ۲. تفسير القمّي: ۹۴/۱.

لَهُ المالُ أن يَنظُرَهُ حتّىٰ يَرزُقَهُ اللهُ فيَقْضِيَهُ، وإنْ كانَ الإمامُ العادِلُ قائماً فعَلَيهِ أن يَقضِيَ عَنهُ دَينَهُ؛ لِقَولِ رسولِ اللهِ ﷺ: مَن تَرَكَ مالاً فلِوَرَثَتِهِ، ومَن تَرَكَ دَيناً أو ضَياعاً فعلَى الإمامِ ما ضَمِنَهُ الرَّسولُ[1].[2]

۲۲۷۹۶ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: مَن طَلَبَ هذا الرِّزقَ مِن حِلِّهِ لِيَعودَ بِهِ علىٰ نَفسِهِ وعِيالِهِ، كانَ كالمُجاهِدِ في سَبيلِ اللهِ، فإن غُلِبَ علَيهِ فلْيَستَدِنْ علَى اللهِ وعلىٰ رَسولِهِ ﷺ ما يَقوتُ بِهِ عِيالَهُ، فإن ماتَ ولَم يَقضِهِ كانَ علَى الإمامِ قَضاؤهُ، فإن لَم يَقضِهِ كانَ علَيهِ وِزرُهُ.[3]

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۳ / ۹۰ باب ۹.

مستدرك الوسائل: ۱۳ / ۳۹۷ باب ۹.

طلبکار باید او را مهلت دهد تا خداوند گشایشی در کارش پدید آورد و بتواند قرضش را ادا کند و اگر امام عادل بر سر کار بود، باید بدهی او را بپردازد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس مالی از خود بر جای گذارد، آن مال از آنِ وارثان اوست و هر کس بدهی یا نانخوری به جای گذارد، امام باید آنچه را پیامبر ضمانت کرده و به عهده گرفته است، بپردازد.

۲۲۷۹۶ . امام کاظم ﷺ: هرکس این روزی را از راه حلال بطلبد تا آن را خرج خود و خانواده‌اش کند، مانند مجاهدِ در راه خداست. پس، اگر در پیکارِ زندگی مغلوب شد، به ضمانت خدا و رسول او، وام بگیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند و اگر پیش از آنکه بدهی خود را بپردازد از دنیا برود، امام (حاکم مسلمانان) موظّف است آن را پرداخت کند و اگر پرداخت نکند، گناهش به گردن اوست.

۴۱۶۹
ما يَنبَغي لِلوالي مُباشَرَتُهُ

۴۱۶۹
کارهایی که حکمران باید شخصاً انجام دهد

۲۲۷۹۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: ثُمّ اُمورٌ مِن اُمورِكَ لا بُدَّ لَكَ مِن مُباشَرَتِها: مِنها إجابَةُ عُمّالِكَ بِما يَعيا[4]

۲۲۷۹۷ . امام علی ﷺ ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: در بین کارهای تو کارهایی هست که باید شخصاً انجام دهی. از آن جمله است پاسخ دادن به [نامه‌های]

---

۱. هكذا في نسختين من تفسير القمّيّ، وفي تفسير نور الثقلين نقلاً عن تفسير القمّيّ «... فعلَى الوالي وعلَى الإمام ما ضمنه الرسول».

۲. تفسير القمّي: ۱/۹۴. ۳. وسائل الشيعة: ۱۳/۹۱/۲.

۴. عَيا عنه يَعيا عِيّاً: عجز عنه (المصباح المنير: ۴۴۱).

عَنهُ كُتّابُكَ، ومِنها إصدارُ حاجاتِ النّاسِ يَومَ وُرودِها عليكَ بما تَحرَجُ[1] بِهِ صُدورُ أعوانِكَ. وأمضِ لِكُلِّ يَومٍ عَمَلَهُ؛ فإنَّ لِكُلِّ يَومٍ ما فيهِ.[2]

۴۱۷۰

وُجوبُ اهتِمامِ الوالي بِالمُستَضعَفينَ

۲۲۷۹۸ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ مِن كِتابِهِ للأشتَرِ لَمّا وَلّاهُ مِصرَ ـ: ... ثُمَّ اللهَ اللهَ في الطَّبَقَةِ السُّفلىٰ مِنَ الّذينَ لا حيلَةَ لَهُم، مِنَ المَساكينِ والمُحتاجينَ وأهلِ البُؤسىٰ والزَّمنىٰ، فإنَّ في هذهِ الطَّبَقَةِ قانِعاً ومُعتَرّاً، واحفَظْ للهِ ما استَحفَظَكَ مِن حَقِّهِ فيهِم، واجعَلْ لَهُم قِسماً مِن بَيتِ مالِكَ ...

وتَفَقَّدْ أمورَ مَن لا يَصِلُ إلَيكَ مِنهُم مِمَّن تَقتَحِمُهُ العُيونُ، وتَحقِرُهُ الرِّجالُ، ففَرِّغْ لأُولئكَ ثِقَتَكَ مِن أهلِ الخَشيَةِ والتَّواضُعِ، فلْيَرفَعْ إلَيكَ أمورَهُم، ثُمَّ اعمَلْ فيهِم بالإعذارِ إلَى اللهِ يَومَ تَلقاهُ؛ فإنَّ هؤلاءِ مِن

کارگزارانت در مواردی که دبیرانت درمی‌مانند. دیگری، انجام درخواست‌های مردم در همان روزی که به تو می‌رسد و دستیارانت فرصت و حوصلهٔ انجام همهٔ آن را ندارند و کار هر روز را در همان روز به انجام رسان؛ زیرا هر روزی را کاری است.

۴۱۷۰

وجوب توجّه حکمران به مستضعفان

۲۲۷۹۸ . امام علی علیه السلام ـ در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر ـ نوشت: ... دیگر آنکه دربارهٔ طبقهٔ پایین، از کسانی که راه چاره‌ای ندارند و نیازمندان و بینوایان و رنجوران، خدا را در نظر گیر؛ زیرا در میان این طبقه تهیدستانی وجود دارند که دست نیاز سوی این و آن دراز می‌کنند و عدّه‌ای هم روی گدایی ندارند. بنابراین، حقّ آنان را که خداوند ادای آن را از تو خواسته است ادا کن و از بیت المال برای آنان هم سهمی در نظر گیر...

و به کار کسانی از آنان که به تو دسترسی ندارند و چشم‌ها آنان را خرد و بزرگان آنها را حقیر می‌شمارند، رسیدگی کن و برای این کار از افراد خداترس و فروتن مورد اعتماد خود کسانی را مأمور رسیدگی به امور ایشان کن تا احوال آنها را به تو گزارش دهند و آنگاه دربارهٔ آنان آن

---

۱ . حَرَج صَدرَه: ضاق فلم ينشرح لخير (لسان العرب: ۲۳۳/۲).

والأعوان تضيق صدورهم بتعجيل الحاجات، ويحبّون المماطلة في قضائها؛ استجلاباً للمنفعة، أو إظهاراً للجبروت. (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).

۲ . نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.

بَينِ الرَّعِيَّةِ أحوَجُ إلَى الإنصافِ مِن غَيرِهِم، وكلٌّ فأعذِرْ إلَى اللهِ في تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إلَيهِ.[1]

گونه عمل کن که روزی که خدا را دیدار می‌کنی عذرت را بپذیرد؛ زیرا این گروه از مردم به دادگری نیازمندتر از دیگران هستند. پس در ادای حقّ هر یک از اینان، در پیشگاه خدا عذر و حجّتی داشته باش.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. نهج البلاغة: الکتاب ۵۳.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۵۷

أولياءُ اللهِ

دوستان خدا

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۶۹/۲۵۴ باب ۳۷ «صفات خيار العِباد و أولياء الله ...».

انظر :

عنوان ۴۳۵ «المُقرّبون»، ۹۲ «المحبّة (حبّ الله)».

العزلة: باب ۲۶۷۲، الكلام: باب ۳۴۷۲، الخشوع: باب ۱۰۲۵.

۵۴۶ ـــــــ

۲۲۸۰۲ . عنه ﷺ : إذا استُحِقَّت وَلايَةُ اللهِ والسَّعادَةُ جاءَ الأجَلُ بَينَ العَينَينِ وذَهَبَ الأمَلُ وراءَ الظَّهرِ، وإذا استُحِقَّت وَلايَةُ الشَّيطانِ والشَّقاوَةُ جاءَ الأمَلُ بَينَ العَينَينِ وذَهَبَ الأجَلُ وراءَ الظَّهرِ.[۱]

۲۲۸۰۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه دوستی خدا و سعادت سزاوار [کسی] شود، مرگ پیش چشم او بیاید و آرزو پشت سرش رود و هرگاه دوستی شیطان و شقاوت سزاوار [کسی] شود، آرزو جلو چشم او بیاید و مرگ پشت سرش قرار گیرد.

۲۲۸۰۳ . عنه ﷺ : ثَلاثُ خِصالٍ مِن صِفَةِ أولياءِ اللهِ: الثِّقَةُ باللهِ في كلِّ شيءٍ، والغِنىٰ بِهِ عَن كلِّ شيءٍ، والافتِقارُ إلَيه في كلِّ شيءٍ.[۲]

۲۲۸۰۳ . **پیامبرخدا**ﷺ: سه خصلت از صفات اولیای خداست: اعتماد کردن به خدا در هر کاری و بی‌نیاز شدن به واسطهٔ او از هر چیزی و نیازمندی به او در هر چیزی.

۲۲۸۰۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : إنّ أولياءَ اللهِ لَأكثَرُ النّاسِ لَهُ ذِكراً، وأدوَمُهُم لَهُ شُكراً، وأعظَمُهُم علىٰ بَلائِهِ صَبراً.[۳]

۲۲۸۰۳ . **امام علی**ﷺ: دوستان خدا بیش از همهٔ مردم به یاد او هستند و در شکرگزاری از او مداومت بیشتری نشان می‌دهند و بر بلای او شکیباترند.

۲۲۸۰۵ . عنه ﷺ : إنّ أولياءَ اللهِ تعالىٰ كُلُّ مُستَقرِبٍ أجَلَهُ، مُكَذِّبٍ أمَلَهُ، كَثيرٍ عَمَلُهُ، قَليلٍ زَلَلُهُ.[۴]

۲۲۸۰۵ . **امام علی**ﷺ: دوستان خداوند متعال هر آن کسی است که مرگ خود را نزدیک بیند و آرزویش را دروغ شمارد و بسیار عمل کند و کمتر بلغزد.

۲۲۸۰۶ . عنه ﷺ : إنّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ ... أخفىٰ وَلِيَّهُ في عِبادِهِ، فلا تَستَصغِرَنَّ عَبداً مِن عَبيدِ اللهِ؛ فرُبَّما يَكونُ وَلِيُّهُ وأنتَ لا تَعلَمُ.[۵]

۲۲۸۰۶ . **امام علی**ﷺ: خداوند تبارک و تعالی... دوست خود را در میان بندگانش پنهان نگه داشته است. بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را حقیر مشمارید؛ زیرا ممکن است که او دوست خدا باشد و تو ندانی.

۲۲۸۰۷ . عنه ﷺ : إنّما سُمِّيَتِ الشُّبهَةُ شُبهَةً لأنّها

۲۲۸۰۷ . **امام علی**ﷺ: شبهه را از آن رو شبهه

---

۱ . الكافي : ۲۷/۲۵۸/۳ .
۲ . بحار الأنوار : ۲/۲۰/۱۰۳ .
۳ . غرر الحكم : ۳۵۷۱ .
۴ . غرر الحكم : ۳۵۵۲ .
۵ . الخصال : ۳۱/۲۰۹ .

تُشبِهُ الحَقَّ، فأمّا أولياءُ اللهِ فضِياؤهُم فيها اليَقينُ، ودَليلُهُم سَمْتُ الهُدىٰ، وأمّا أعداءُ اللهِ فدُعاؤهُم فيها الضَّلالُ، ودَليلُهُمُ العَمىٰ.[۱]

نامیده‌اند که شبیه حقّ است. اما دوستان خداوند، روشنایی آنها در [ظلمت] شبهات، یقین است و راهنمایشان، راه راست ولی دشمنان خدا، دعوتگر آنان در شبهات، گمراهی است و راهنمایشان کوری.

۲۲۸۰۸ . عنه ﷺ: لَو رَخَّصَ اللهُ في الكِبرِ لأحَدٍ مِن عِبادِهِ لَرَخَّصَ فيهِ لِخاصَّةِ أنبيائِهِ وأوليائِهِ، ولكنَّهُ سبحانَهُ كَرَّهَ إلَيهِمُ التَّكابُرَ، ورَضِيَ لَهُمُ التَّواضُعَ.[۲]

۲۲۸۰۸ . امام علی ﷺ: اگر بنا بود خداوند به فردی از بندگان خود رخصت کِبر و بزرگ‌منشی دهد، بی‌گمان این رخصت را به پیامبران و دوستان خاصّ خود می‌داد، اما خداوند سبحان تکبّر را در نظرشان ناپسند ساخت و برایشان فروتنی پسندید.

۲۲۸۰۹ . عنه ﷺ: إنَّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخاصَّةِ أوليائِهِ.[۳]

۲۲۸۰۹ . امام علی ﷺ: همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصّ خود گشوده است.

۲۲۸۱۰ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ الدُّنيا ـ: لَم يُصْفِها اللهُ تعالىٰ لأوليائِهِ، ولَم يَضِنَّ بها علىٰ أعدائِهِ.[۴]

۲۲۸۱۰ . امام علی ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: خداوند بزرگ آن را برای دوستان خود صاف و گوارا نساخته و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزیده است.

۲۲۸۱۱ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: لَم يَرْضَها ثَواباً لأوليائِهِ، ولا عِقاباً لأعدائِهِ.[۵]

۲۲۸۱۱ . امام علی ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: خداوند راضی نشده که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

۲۲۸۱۲ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: مَهبِطُ وَحيِ اللهِ، ومَتجَرُ أولياءِ اللهِ، اكتَسَبوا فيها الرَّحمَةَ، ورَبِحوا فيها الجَنَّةَ.[۶]

۲۲۸۱۲ . امام علی ﷺ ـ در وصف دنیا ـ فرمود: فرودگاه وحی خداست و بازار سوداگری دوستان خدا، که در آن رحمت به دست می‌آورند و بهشت را سود می‌برند.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۳۸.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۲۷.
۴ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۳.
۵ . نهج البلاغة: الحكمة ۴۱۵.
۶ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۳۱.

۲۲۸۱۳ . عنه ﷺ : إنّ تَقوَى اللهِ حَمَتْ أولياءَ اللهِ مَحارِمَهُ، وألْزَمَت قُلوبَهُم مَخافَتَهُ.[۱]

۲۲۸۱۳ . امام علی ﷺ: تقوای الهی، دوستان خدا را از حرام‌های او بازداشت و ترس از او را با دل‌هایشان پیوند داد.

۲۲۸۱۴ . عنه ﷺ : اللّهُمّ إنّكَ آنَسُ الآنِسينَ (المُؤانِسينَ) لأوليائكَ، وأحضَرُهُم بِالكِفايَةِ لِلمُتَوكِّلينَ علَيكَ، تُشاهِدُهُم في سَرائِرِهِم، وتَطَّلِعُ علَيهِم في ضَمائِرِهِم، وتَعلَمُ مَبلَغَ بَصائِرِهِم؛ فأسرارُهُم لكَ مَكشوفَةٌ، وقُلوبُهُم إلَيكَ مَلهوفَةٌ، إن أوحَشَتهُمُ الغُربَةُ آنَسَهُم ذِكرُكَ، وإن صُبَّتْ علَيهِمُ المَصائبُ لَجؤوا إلَى الاستِجارَةِ (الاستِخارَةِ) بِكَ؛ عِلماً بأنّ أزِمَّةَ الأُمورِ بِيَدِكَ، ومَصادِرَها عَن قَضائكَ.[۲]

۲۲۸۱۴ . امام علی ﷺ: بار خدایا! تو برای دوستان خود انیس‌ترین انیسانی و برای کارسازی کردن امور توکّل کنندگانِ بر خود آماده‌ترین کسانی. نهانی‌هایشان را می‌بینی و بر ضمایر و اندیشه‌هایشان آگاهی و اندازهٔ بصیرت‌هایشان را می‌دانی. بنابراین، رازهایشان برای تو آشکار و دل‌هایشان به سوی تو مشتاق است. اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو مونس آنان شود و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو ریزد، به پناه‌جویی از تو متوسّل می‌شوند؛ زیرا می‌دانند که سررشتهٔ کارها در دست توست و منشأ آنها قضا و فرمان توست.

۲۲۸۱۵ . عنه ﷺ ـ في وصفِ أولياء الله ـ: هُم قَومٌ أخلَصوا للهِ تعالىٰ في عِبادَتِهِ، ونَظَروا إلىٰ باطِنِ الدُّنيا حِينَ نَظَرَ النّاسُ إلىٰ ظاهِرِها، فعَرَفوا آجِلَها حِينَ غَرَّ النّاسُ سِواهُم بِعاجِلِها، فتَرَكوا مِنها ما عَلِموا أنّهُ سَيَترُكُهُم، وأماتُوا مِنها ما عَلِموا أنّهُ سيُميتُهُم.[۳]

۲۲۸۱۵ . امام علی ﷺ ـ در وصف اولیای خداوند ـ فرمود: آنان مردمی هستند که در عبادت خداوند متعال اخلاص می‌ورزند و زمانی که مردم ظاهر دنیا را می‌بینند، آنان باطن دنیا را مشاهده می‌کنند و از این رو، آیندهٔ آن را شناختند در حالی که دیگر مردم فریفتهٔ امروز آنند. پس، از دنیا آنچه را که می‌دانند بزودی آنان را ترک خواهد گفت، ترک کردند و آنچه را که می‌دانند به‌زودی آنان را می‌میراند میراندند.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۲۷ .
۳ . بحار الأنوار : ۳۵/۳۱۹/۶۹ .

۲۲۸۱۶ . عنه ﷺ : إنّ أولياءَ اللهِ هُمُ الذينَ نَظَروا إلىٰ باطِنِ الدُّنيا إذا نَظَرَ النّاسُ إلىٰ ظاهِرِها، واشتَغَلوا بآجِلِها إذا اشتَغَلَ النّاسُ بعاجِلِها، فأماتُوا مِنها ما خَشَوا أن يُميتَهُم، وتَرَكوا مِنها ما عَلِموا أنّهُ سَيَترُكُهُم، وَرأوا استِكثارَ غَيرِهِم مِنها استِقلالاً، وَدَرَكَهُم لَها فَوتاً، أعداءُ ما سالَمَ النّاسُ، وسِلمُ ما عادَى النّاسُ ! بِهِم عُلِمَ الكِتابُ وبِهِ عَلِموا، وبِهِم قامَ الكِتابُ وبِهِ قاموا، لا يَرَونَ مَرجُوّاً فَوقَ ما يَرجُونَ، ولا مَخُوفاً فَوقَ ما يَخافونَ.[1]

۲۲۸۱۶ . امام علی ﷺ: دوستان خدا همان کسانی هستند که باطن دنیا را می‌نگرند در حالی که دیگر مردم به ظاهرش چشم دارند، و به آینده و فرجام دنیا مشغولند در حالی که سایر مردم به نقد و امروز آن سرگرمند. آنچه را از دنیا که می‌ترسند آنان را نابود کند، نابود می‌کنند و آنچه را از دنیا که می‌دانند بزودی آنان را ترک خواهد گفت، ترک می‌کنند و آنچه را که دیگران از دنیا زیاد و با ارزش می‌شمارند اندک و حقیرش می‌بینند و رسیدن خود به آنها را از دست دادن [سعادت و رستگاری خویش] می‌شمارند. دشمن چیزی هستند که مردم [دنیاطلب] با آن در صلح و سازشند و دوستدار چیزی هستند که مردم با آن دشمنی می‌ورزند! کتاب [خدا] به وجود آنان شناخته و دانسته می‌شود و آنان به آن دانا و عارفند، کتاب به آنان استوار است و آنان به کتاب استوارند، بالاتر از چیزی که بدان امید بسته‌اند امیدی نمی‌شناسند و ترسناکتر از چیزی که از آن می‌ترسند، چیزی را مایهٔ ترس نمی‌دانند.

۲۲۸۱۷ . عنه ﷺ - في وصفِ أولياءِ اللهِ -: الّذينَ نَظَروا إلىٰ باطِنِ الدُّنيا حِينَ نَظَرَ النّاسُ إلىٰ ظاهِرِها[2]، والّذينَ نَظَروا إلىٰ آجِلِ الدُّنيا حِينَ نَظَرَ النّاسُ إلىٰ عاجِلِها، وأماتُوا مِنها ما يَخشَون أن يُميتَهُم، وتَرَكوا ما عَلِموا أنْ سَيَترُكُهُم، فصارَ اسْتِكثارُهُم مِنها استِقلالاً، وذِكرُهُم إيّاها فَواتاً، وفَرَحُهُم بما أصابُوا مِنها حُزناً ... يُحِبُّونَ اللهَ تعالىٰ ويَستَضيؤونَ بِنُورِهِ، ويُضيؤونَ

۲۲۸۱۷ . عیسی ﷺ - در توصیف اولیای الهی - فرمود: کسانی که به باطن دنیا می‌نگرند، در حالی‌که مردم به ظاهر آن چشم دوخته‌اند و کسانی که فراسوی دنیا می‌نگرند، در حالی که مردم به اکنونِ آن چشم دوخته‌اند و لذا آنچه را از دنیا که بیم دارند [فضیلت‌های] آنان را بمیراند می‌میرانند و آنچه را که می‌دانند به‌زودی آنها را ترک خواهند گفت ترک می‌کنند. از این رو، هر بهرهٔ فراوانی هم که از آن [برای آخرتشان] برگیرند کم می‌شمارند. و به یاد دنیا بودن را برای خود خسارت

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۳۲ .

۲ . راجع : الدنيا : باب ۱۲۲۷ .

بِهِ، لَهُم خَبَرٌ عَجيبٌ، وعِندَهُمُ الخَبَرُ العَجيبُ، بِهِم قامَ الكِتابُ وبِهِ قامُوا، وبِهِم نَطَقَ الكِتابُ وبِهِ نَطَقوا، وبِهِم عُلِمَ الكِتابُ وبِهِ عَلِموا، لَيسُوا يَرَونَ نائلاً مَع ما نالوا، ولا أمانِيَّ دُونَ ما يَرجُونَ، ولاخَوفاً دُونَ ما يَحذَرونَ.[1]

می‌بینند. و شادی خود از رسیدن به چیزهای دنیوی را غم و اندوه می‌دانند... خداوند متعال را دوست دارند و از نور او پرتو می‌گیرند و به واسطهٔ آن به دیگران روشنایی می‌بخشند. آنان را خبری عجیب است و نزدشان خبر شگفت‌آور می‌باشد، کتاب به آنان استوار است و آنان به کتاب. کتاب به آنان گویاست و آنان به کتاب، کتاب به واسطهٔ آنان دانسته می‌شود و آنان به آن عارف و دانایند. با وجود آنچه بدان رسیده‌اند دیگر مطلوبی برای خود نمی‌بینند و آرزوهایی فراتر از آنچه امید دارند ندارند و ترسی بالاتر از آنچه از آن می‌ترسند نمی‌شناسند.

۲۲۸۱۸. **بحار الأنوار** عن عبد الرحمن بن سالم الأشَلّ عن بعض الفقهاء: قالَ أمير المؤمنين عليه السلام: ﴿إنَّ أولياءَ اللهِ لا خَوفٌ عَلَيهِم ...﴾، ثمّ قالَ: تَدرُونَ مَن أولياءُ اللهِ؟ قالوا: مَن هُم يا أميرَ المؤمنينَ؟ فقالَ: هُم نَحنُ وأتباعُنا، فمَن تَبِعَنا مِن بَعدِنا طُوبىٰ لَنا، وطُوبىٰ لَهُم أفضَلُ مِن طُوبىٰ لَنا. قالَ: يا أميرَ المؤمنينَ، ماشأنُ طُوبىٰ لَهُم أفضَلُ مِن طُوبىٰ لَنا؟ ألَسنا نَحنُ وهُم علىٰ أمرٍ؟! قالَ: لا، لأنَّهُم حَمَلوا ما لَم تُحمَلوا علَيهِ، وأطاقُوا ما لَم تُطيقُوا.[2][3]

۲۲۸۱۸. **بحار الأنوار** ـ به نقل از عبد الرحمان بن سالم از بعضی از فقهاء ـ: امام علی علیه السلام چون آیهٔ «بدانید که بر دوستان خدا نه بیمی است...» را خواند فرمود: می‌دانید دوستان خدا چه کسانی هستند؟ عرض کردند: چه کسانی هستند، ای امیرمؤمنان؟ فرمود: آنان، ما و پیروانمان هستیم. پس، کسانی که بعدِ ما از ما پیروی کنند خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان. عرض کردند: ای امیر مؤمنان! چرا خوشا به حال ما و خوشتر به حال آنان؟ مگر نه این است که ما و آنان هر دو در یک راهیم؟! فرمود: نه، زیرا آنان باری را به دوش می‌کشند که شما نکشیده‌اید و چیزهایی را تحمّل می‌کنند که شما تحمّل نکرده‌اید.

۲۲۸۱۹. **الإمامُ الباقرُ** عليه السلام: وَجَدنا في كِتابِ عليِّ بنِ الحُسَينِ عليه السلام ﴿ألَا إنَّ أولِياءَ اللهِ ...﴾ إذا أدَّوا فَرائِضَ اللهِ، وأخَذوا سُنَنَ رسولِ اللهِ،

۲۲۸۱۹. **امام باقر** علیه السلام: در کتاب علی بن حسین علیه السلام یافتیم که [مراد از آیهٔ]: «بدانید که دوستان خدا...» زمانی [دوستان خدا هستند] که فرایض خدا را به جا آورند و به سنّت‌های

---

۱. الدرّ المنثور: ۳۷۰/۴. ۲. بحار الأنوار: ۱۰/۲۷۷/۶۹.
۳. (أنظر) الإمامة الخاصّة: باب ۲۴۷.

وتَورَّعُوا عَن مَحارِمِ اللهِ، وزَهِدوا في عاجِلِ زَهرَةِ الدُّنيا....[1]

۲۲۸۲۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ : مَن عَرَفَ اللهَ وعَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ، وَبطنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وعَفىٰ[2] نَفسَهُ بِالصِّيامِ والقِيامِ.

قالوا: بآبائنا وأُمَّهاتِنا يا رسولَ اللهِ، هؤلاءِ أولياءُ اللهِ؟

قالَ: إنّ أولياءَ اللهِ سَكَتوا فَكانَ سُكوتُهُم ذِكراً، ونَظَروا فَكانَ نَظَرُهُم عِبرَةً، ونَطَقوا فَكانَ نُطقُهُم حِكمَةً، وَمَشَوا فَكانَ مَشيُهُم بَينَ النّاسِ بَرَكَةً، لَولا الآجالُ الّتي قَد كُتِبَت عَلَيهِم لَم تَقَرَّ أرواحُهُم في أجسادِهِم خَوفاً مِنَ العَذابِ وشَوقاً إلَى الثَّوابِ.[3]

۲۲۸۲۱ . عنه ﷺ : إنّ أولياءَ اللهِ لَم يَزالوا مُستَضعَفِينَ قَليلينَ مُنذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ ﷺ.[4]

۲۲۸۲۲ . عنه ﷺ : يا أبا بَصيرٍ، طُوبىٰ لِشيعَةِ قائِمِنا

رسول خدا ﷺ جنگ زنند و از حرام‌های خدا پرهیز کنند، و به زرق و برق جهان گذرا بی‌اعتنایی ورزند....

۲۲۸۲۰ . امام صادق ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر که خدا را شناسد و به عظمت او پی بَرَد، دهانش را از سخن گفتن فرو بندد و شکمش را از خوراک باز دارد و خودش را با روزه و شب‌زنده‌داری فرسوده سازد.

عرض کردند: پدران و مادران ما به فدایت ای رسول خدا! اینها همان دوستان خدایند؟

فرمود: دوستان خدا خاموشی می‌گزینند و خاموشی آنها ذکر خداست و می‌نگرند و نگاهشان عبرت است و سخن می‌گویند و سخنانشان حکمت است و راه می‌روند و راه‌رفتنشان در میان مردم مایهٔ برکت است. اگر نه این بود که اجل‌هایشان نوشته شده است، از ترس عذاب و شوق ثواب، [لحظه‌ای] جان‌هایشان در کالبدهایشان قرار نمی‌گرفت.

۲۲۸۲۱ . امام صادق ﷺ: دوستان خدا، از همان زمانی که خداوند آدم ﷺ را آفرید، همواره در ضعف و اقلّیت بوده‌اند.

۲۲۸۲۲ . امام صادق ﷺ: ای ابوبصیر! خوشا به حال

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۱/۲۷۷/۶۹ .

۲ . في الأمالي للصدوق : ۸۷۸/۶۴۷ «وعنّن نفسه بالصيام والقيام» .

۳ . الكافي : ۲۵/۲۳۷/۲ .

۴ . بحار الأنوار : ۱۰/۱۵۴/۶۸ .

المُنتَظِرِينَ لِظُهورِهِ في غَيبَتِهِ، والمُطيعينَ لَهُ في ظُهورِهِ، أُولئكَ أولِياءُ اللهِ الّذينَ لا خَوفٌ عليهِم ولا هُم يَحزَنونَ.[1]

شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش هستند و در زمان ظهورش فرمانبردار اویند. اینان دوستان خدایند که بر آنان نه بیمی است و نه اندوهگین می‌شوند.

۲۲۸۲۳ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ جَعَلَ وَلِيَّهُ في الدُّنيا غَرَضاً لِعَدُوِّهِ.[2]

۲۲۸۲۳ . امام صادق ﷺ: خداوند دوست خود را در دنیا آماج دشمن خویش قرار داده است.

۲۲۸۲۴ . تَنبيه الخَواطِر: لَم يَزَلْ زَكريّا ﷺ يَرى وَلَدَهُ يحيىٰ مَغموماً باكِياً مَشغولاً بِنَفسِهِ، فقالَ: يارَبِّ، طَلَبتُ مِنكَ وَلَداً أنتَفِعُ بِهِ فَرَزقتَنيهِ لا أنتَفِعُ بِهِ ؟! فقالَ: طَلَبتَ وَلِيّاً والوَلِيُّ لا يكونُ إلّا هكذا . البَرايا أهدافُ البَلايا.[3]

۲۲۸۲۴ . تنبیه الخواطر: زکریا ﷺ فرزند خود یحیی را پیوسته غمگین و گریان و در خود فرو رفته می‌دید. عرض کرد: پروردگارا! من از تو فرزندی خواستم که از او بهره‌مند شوم و تو فرزندی روزیم کردی که از او سودی نمی‌برم؟ فرمود: تو ولیّی خواستی و ولیّ جز چنین نباشد. بی‌گناهان آماج بلاها هستند.

(انظر) الجبر: باب ۴۸۹.
معرفة الله: باب ۲۵۶۹، ۲۵۷۰.
الشّهر: باب ۱۹۰۳، الخير: باب ۱۱۸۳.
الإيمان: باب ۲۹۶ ـ ۳۰۰، التقوىٰ: باب ۴۱۰۶.
الكتمان: باب ۳۳۹۹، الخلق: باب ۱۱۱۵.

---

۱. كمال الدين: ۵۴/۳۵۷. ۲. بحار الأنوار: ۱۰/۲۲۱/۶۸.
۳. تنبيه الخواطر: ۸۶/۱.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حرف الیاء

عنوان	صفحه
الیأس (نومیدی و قطع طمع)	۵۵۷
الیتیم (یتیم)	۵۶۳
الیقین (یقین)	۵۷۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اليأس

نوميدی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :۷۲/۳۳۶باب ۱۲۰«اليأس من رَوح الله».

وسائل الشيعة :۶/۳۱۳باب ۳۶«الاستغناء عن الناس».

انظر :

عنوان۴۴۸«القنوط»، ۲۱«الأمل»،الذَّنب:باب ۱۳۷۹.

الرجاء:باب ۱۴۵۰، ۱۴۵۲.

الإخلاص:باب ۱۰۵۰،الإمامة الخاصّة(۳):باب ۲۵۳،الفقه:باب ۳۱۹۲.

۴۱۷۲
اليَأسُ

الكتاب:

﴿وَلَئِنْ أَذَقْنَا الإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُوسٌ كَفُورٌ * وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾.[1]

(انظر) الإسراء ۸۳، الروم ۳۶.

الحديث:

۲۲۸۲۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لاتَيأسْ مِن الزَّمانِ إذا مَنَعَ، ولا تَثِقْ بِهِ إذا أعطىٰ، وكُن مِنهُ علىٰ أعظَمِ الحَذَرِ.[2]

۲۲۸۲۶ . عنه ﷺ : أعظَمُ البَلاءِ انقِطاعُ الرَّجاءِ.[3]

۲۲۸۲۷ . عنه ﷺ : قَتَلَ القُنوطُ صاحِبَهُ.[4]

۲۲۸۲۸ . عنه ﷺ : كُلُّ قانِطٍ آيِسٌ.[5]

---

۱ . هود: ۹ ـ ۱۱.
۲ . غرر الحكم: ۱۰۳۰۲.
۳ . غرر الحكم: ۲۸۶۰.
۴ . غرر الحكم: ۶۷۳۱.
۵ . غرر الحكم: ۶۸۴۲.

۴۱۷۲
نوميدی

قرآن:

«و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود. و اگر ـ پس از محنتی که به او رسیده ـ نعمتی به او بچشانیم حتماً خواهد گفت: گرفتاری‌ها از من دور شد. بی‌گمان او شادمان و فخر فروش است، مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند [که] برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود».

حدیث:

۲۲۸۲۵ . **امام علی**ﷺ: از زمانه، هرگاه دریغ کرد، نومید مشو و هرگاه دهِش کرد، به آن اعتماد مکن و از آن سخت برحذر باش.

۲۲۸۲۶ . **امام علی**ﷺ: بزرگترین بلا، نومیدی است.

۲۲۸۲۷ . **امام علی**ﷺ: نومیدی، صاحب خود را می‌کُشد.

۲۲۸۲۸ . **امام علی**ﷺ: هر نومیدی ناکام است.

۲۲۸۲۹ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُنافِقينَ ـ: حَسَدَةُ الرَّخاءِ، ومُؤَكِّدو (مُوَلِّدو) البَلاءِ، ومُقنِطو الرَّجاءِ.[۱]

۲۲۸۲۹ . **امام علی**ﷺ ـ در معرّفی منافقان ـ فرمود: حسودانِ آسایش [دیگران] هستند، به گرفتاریِ [مردم] دامن می‌زنند، و امید را به یأس می‌کشانند.

۲۲۸۳۰ . عنه ﷺ : لا تَكُن مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ ... يُعجَبُ بِنَفسِهِ إذا عُوفِيَ، وَيقنَطُ إذا ابتُلِيَ ... إنِ استَغنى بَطِرَ وفُتِنَ، وإنِ افتَقَرَ قَنِطَ ووَهَنَ.[۲]

۲۲۸۳۰ . **امام علی**ﷺ: چونان کسی مباش که بدون عمل به [ثواب] آخرت امید می‌بندد... هرگاه عافیت بیند خودپسند شود و هرگاه گرفتار گردد، نومید می‌شود... اگر بی‌نیاز شود، سرمست و فریفته گردد و اگر نیازمند شود، به نومیدی و سستی گراید.

۲۲۸۳۱ . عنه ﷺ : ولا تَيأَسَنَّ لِشَرِّ هذهِ الأُمَّةِ مِن رَوحِ اللهِ ؛ لِقولِهِ تعالىٰ: ﴿إنَّهُ لا يَيأَسُ مِن رَوحِ اللهِ إلاَّ القَومُ الكافِرونَ﴾ [۳] .[۴]

۲۲۸۳۱ . **امام علی**ﷺ: حتّی برای بدترین فرد این امّت از رحمت خدا نومید مشو؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: «از رحمت خدا نومید نشود مگر گروه کافران».

۲۲۸۳۲ . عنه ﷺ : لا تَطمَعُوا في غَيرِ مُقبِلٍ ولا تَيأَسُوا مِن مُدبِرٍ[۵] ؛ فإنَّ المُدبِرَ عَسىٰ أن تَزِلَّ بِهِ إحدىٰ قائِمَتَيهِ وتَثبُتَ الأُخرىٰ، فَتَرجِعا حتّىٰ تَثبُتا جَميعاً.[۶]

۲۲۸۳۲ . **امام علی**ﷺ: به آن کس که به کار دنیایی شما توجه ندارد طمع نکنید، و از هیچ بخت برگشتهٔ ناکامی قطع امید مکنید؛ زیرا ممکن است که یکی از دو پای او بلغزد و پای دیگرش استوار ماند و آنگاه هر دو پایش به حالت اول برگردد و استوار برجای ماند.

(انظر) الإمامة الخاصّة : باب ۲۵۰، ۲۵۱.

الرجاء : باب ۱۴۵۲.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۴.

۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۵۰.

۳ . يوسف : ۸۷.

۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۷.

۵ . المُدْبِر : من أدبرت حاله ، واعترضته الخيبة في عمله وإن كان لم يزل طالباً له. (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).

۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۰.

۴۱۷۳

ثَمَراتُ اليَأسِ مِمّا في أيدِي النّاسِ

۲۲۸۳۳ . جَبرئيلُ ـ لَمّا جاءَ إلَى النَّبيِّ ﷺ ـ : واعلَمْ أنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيامُهُ بِاللَّيلِ، وعِزَّهُ استِغناؤهُ عَنِ النّاسِ.[۱]

۲۲۸۳۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : اِزهَدْ في الدُّنيا يُحِبَّكَ اللهُ، وازهَدْ فيما [في][۲] أيدي النّاسِ يُحِبَّكَ النّاسُ.[۳]

۲۲۸۳۵ . الإمامُ عليٌّ ؈ : الغِنَى الأكبَرُ اليَأسُ عَمّا في أيدي النّاسِ.[۴]

۲۲۸۳۶ . عنه ؈ : اليَأسُ أحَدُ النُّجحَينِ.[۵]

۲۲۸۳۷ . عنه ؈ : اليَأسُ يُريحُ النَّفسَ.[۶]

۲۲۸۳۸ . عنه ؈ : اليَأسُ عِتقٌ مُجَدَّدٌ.[۷]

۲۲۸۳۹ . عنه ؈ : اليَأسُ حُرٌّ، الطَّمَعُ مُضِرٌّ.[۸]

۲۲۸۴۰ . عنه ؈ : اليَأسُ يُعِزُّ الأسيرَ، الطَّمَعُ يُذِلُّ الأميرَ.[۹]

---

۱ . الخصال : ۲۰/۷ .
۲ . ما بين المعقوفين سقط من الطبعة المعتمدة ، وأضفناه من طبعة آل البيت ؈ .
۳ . وسائل الشيعة : ۹/۳۱۵/۶ .
۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۴۲ .
۵ . غرر الحكم : ۱۶۰۶ . ۶ . غرر الحكم : ۶۳۶ .
۷ . غرر الحكم : ۷۵۶ . ۸ . غرر الحكم : ۵۲ و ۵۳ .
۹ . غرر الحكم : ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ .

۴۱۷۳

نتايج قطع اميد كردن‌از آنچه مردم دارند

۲۲۸۳۳ . جبرئيل ـ هنگامی كه نزد پيامبر ﷺ آمد ـ گفت: و بدان كه افتخار مرد به شب‌زنده‌داری اوست و عزّتش در بی‌نيازی او از مردم.

۲۲۸۳۴ . **پيامبرخدا ﷺ**: به دنيا بی‌رغبت باش، تا خداوند دوستت بدارد. به آنچه در دست مردم است بی‌اعتنا باش تا مردم دوستت بدارند.

۲۲۸۳۵ . **امام علی ؈**: بزرگترين توانگری، چشم نداشتن به مال مردم است.

۲۲۸۳۶ . **امام علی ؈**: قطع اميد نيمی از دو موفقيت است.

۲۲۸۳۷ . **امام علی ؈**: قطع اميد كردن جان را آسوده می‌كند.

۲۲۸۳۸ . **امام علی ؈**: قطع اميد كردن، آزادی دوباره است.

۲۲۸۳۹ . **امام علی ؈**: قطع اميد مايهٔ آزادی است، طمع زيانبار است.

۲۲۸۴۰ . **امام علی ؈**: بركندن اميد، اسير را عزّت می‌بخشد. طمع، امير را به خواری می‌كشاند.

۲۲۸۳۱ . عنه ﷺ : قَد يَكونُ اليَأسُ إدراكاً إذا كانَ الطَّمَعُ هَلاكاً .[۱]

۲۲۸۳۲ . عنه ﷺ : الخَلاصُ مِن أسرِ الطَّمَعِ بِاكتِسابِ اليَأسِ .[۲]

۲۲۸۳۳ . عنه ﷺ : تَعجيلُ اليَأسِ أحَدُ الظَّفَرَينِ .[۳]

۲۲۸۳۴ . عنه ﷺ : حِفظُ ما في يَدَيكَ أحَبُّ إلَيَّ مِن طَلَبِ ما في يَدَي غَيرِكَ ، ومَرارَةُ اليَأسِ خَيرٌ مِن الطَّلَبِ إلَى النّاسِ .[۴]

۲۲۸۳۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : خَيرُ المالِ الثِّقَةُ بِاللهِ ، واليَأسُ مِمّا في أيدي النّاسِ .[۵]

۲۲۸۳۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اليَأسُ مِمّا في أيدي النّاسِ عِزٌّ لِلمُؤمنِ في دِينِهِ .[۶]

۲۲۸۳۷ . عنه ﷺ : أروَحُ الرَّوحِ اليَأسُ مِن النّاسِ .[۷]

(انظر) الدعاء: باب ۱۲۱۱ .

الخير : باب ۱۱۶۷ حديث ۵۵۶۴ .

السؤال (طلب الحاجة) : باب ۱۷۰۶ ، ۱۷۰۷ .

العزّ : باب ۲۶۶۶ .

۲۲۸۳۱ . **امام علی**ﷺ: جایی که طمع مایهٔ هلاکت است، قطع امید مایهٔ رسیدن به مقصود (غایت) است.

۲۲۸۳۲ . **امام علی**ﷺ: رهایی از اسارتِ طمع، با برکندن امید میسّر شود.

۲۲۸۳۳ . **امام علی**ﷺ: شتاب بخشیدن به قطع طمع، یکی از دو پیروزی است.

۲۲۸۳۴ . **امام علی**ﷺ: از نظر من، نگاهداری چیزی که در دست داری بهتر از طلب چیزی است که در دست دیگری است و تلخی برکندن امید، بهتر از خواهش از مردمان است.

۲۲۸۳۵ . **امام باقر**ﷺ: بهترین سرمایه، اعتماد به خداست و چشم طمع برکندن از آنچه مردم دارند.

۲۲۸۳۶ . **امام صادق**ﷺ: قطع امید کردن از آنچه مردم دارند، مایهٔ عزّت دینی مؤمن است.

۲۲۸۳۷ . **امام صادق**ﷺ: آسایش بخش‌ترین آسایش، برکندن امید از مردم است.

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱ . ۲ . غرر الحكم : ۱۷۵۱ .
۳ . غرر الحكم : ۴۵۷۷ . ۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ .
۵ . وسائل الشيعة : ۱۱/۳۱۵/۶ .
۶ . وسائل الشيعة : ۵/۳۱۴/۶ .
۷ . بحار الأنوار : ۸۷/۲۴۹/۷۸ .


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اليَتِيمُ

يتيم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٩/٢٦٦ باب ١٠٣ «أكل مال اليتيم».

بحار الأنوار :٧٥/١ باب ٣١ «العِشرة مع اليتامى ...».

كنز العمّال :٣/١٦٨، ١٧٤ـ١٧٨ «الرحمة باليتيم».

كنز العمّال :١٥/١٧٧ «كفالة اليتيم».

وسائل الشيعة :١٢/١٨٠ باب ٧٠ «تحريم أكل مال اليتيم».

۴۱۷۳
الحَثُّ عَلىٰ رِعايَةِ الأيتامِ

الكتاب:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاتَعْبُدُونَ إِلَّا اللهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ﴾.[1]

﴿وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ﴾.[2]

(انظر) البقرة: ۲۲۰، الفجر: ۱۷، ۱۸، الماعون: ۲، ۳.

الحديث:

۲۲۸۴۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن عالَ يَتيماً حتّىٰ يَستَغنِيَ عنهُ أوجَبَ اللهُ عَزَّوجلَّ لَهُ بذلكَ الجَنَّةَ كما أوجَبَ اللهُ لآكِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ.[3]

۲۲۸۴۹ . عنه ﷺ: كُنْ لِليَتيمِ كالأبِ الرَّحيمِ، واعلَمْ أنَّكَ تَزرَعُ كذلكَ تَحصِدُ.[4]

۲۲۸۵۰ . عنه ﷺ: أنا وكافِلُ اليَتيمِ كَهاتَينِ في

۱ . البقرة: ۸۳.　۲ . البقرة: ۱۷۷.
۳ . بحار الأنوار: ۸/۴/۷۵.　۴ . بحار الأنوار: ۷/۱۷۱/۷۷.

۴۱۷۴
تشويق به سرپرستى يتيمان

قرآن:

«و چون از فرزندان اسرائيل پيمان محكم گرفتيم كه: جز خدا را نپرستيد و به پدر و مادر و خويشان و يتيمان و مستمندان احسان كنيد و با مردم [به زبانِ] خوش سخن گوييد و نماز را به پا داريد و زكات را بدهيد. آنگاه جز اندكى از شما، [همگى] به حالت اعراض روى برتافتيد».

«و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خويشاوندان و يتيمان بدهد».

حديث:

۲۲۸۴۸ . **پيامبر خدا ﷺ**: هر كس يتيمى را سرپرستى كند تا آنكه بى‌نياز گردد، خداوند به سبب اين كار بهشت را بر او واجب سازد، همچنان كه آتش دوزخ را بر خورندهٔ مال يتيم واجب ساخته است.

۲۲۸۴۹ . **پيامبر خدا ﷺ**: براى يتيم چون پدر مهربان باش و بدان كه هرچه بكارى همان مى‌دروى.

۲۲۸۵۰ . **پيامبر خدا ﷺ** ـ آنگاه كه انگشت اشاره

الجَنَّةِ إذا اتَّقَى اللهَ عَزَّوجلَّ ـ وأشارَ بِالسَّبّابَةِ والوُسطىٰ ـ.[1]

٢٢٨٥١ . عنه ﷺ: أنا وكافِلُ اليَتيمِ في الجَنَّةِ هكذا ـ وأشارَ بِالسَّبّابَةِ والوُسطىٰ وفَرَجَ بَينَهُما ـ.[2]

٢٢٨٥٢ . عنه ﷺ: إنَّ في الجَنَّةِ داراً يُقالُ لَها: دارُ الفَرَحِ، لايَدخُلُها إلّا مَن فَرَّحَ يَتامَى المُؤمنينَ.[3]

٢٢٨٥٣ . عنه ﷺ: مَن قَبَضَ يَتيماً مِن بَينِ مُسلمينَ إلىٰ طَعامِهِ وشَرابِهِ أدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ ألبَتَّةَ، إلّا أن يَعمَلَ ذَنباً لا يُغفَرُ.[4]

٢٢٨٥٣ . الترغيب والترهيب: عن رسول الله ﷺ: مَن عالَ ثَلاثَةً مِن الأيتامِ كانَ كَمَن قامَ لَيلَهُ، وصامَ نَهارَهُ، وغَدا وراحَ شاهِراً سَيفَهُ في سَبيلِ اللهِ، وكُنتُ أنا وهُو في الجَنَّةِ أخَوَينِ كما أنَّ هاتَينِ أُختانِ ـ وألصَقَ إصبَعَيهِ السَّبّابَةَ والوُسطىٰ ـ.[5]

٢٢٨٥٥ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرَجُلٍ يَشكو قَسوَةَ قَلبِهِ ـ: أتُحِبُّ أن يَلينَ قَلبُكَ، وتُدرِكَ حاجَتَكَ؟:

ومیانی خود را نشان داد ـ فرمود: من و سرپرست یتیم ـ در صورتی که از خداوند عزّوجلّ پروا کند ـ در بهشت مانند این دو [انگشت کنار هم] هستیم.

٢٢٨٥١ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در حالی که انگشت اشاره و میانی خود را از هم باز کرده بود ـ فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت، مانند این دو هستیم.

٢٢٨٥٢ . **پیامبر خدا** ﷺ: در بهشت سرایی است که به آن «شادی سرا» گفته می‌شود و تنها کسی وارد آن می‌شود که ایتام مؤمنان را شاد سازد.

٢٢٨٥٣ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس یتیم بچّه مسلمانی را در خورد و خوراک خود شریک گرداند، قطعاً خداوند او را به بهشت می‌برد مگر اینکه گناهی نابخشودنی مرتکب شود.

٢٢٨٥٣ . **الترغیب والترهیب**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر که سه یتیم را سرپرستی کند، مانند کسی است که شبش را به عبادت و روزش را به روزه گذراند و شبانه‌روز در راه خدا شمشیر کشد. من و او در بهشت برادریم همچنان که این دو در کنار یکدیگرند. و انگشت نشانه و میانی خود را به هم چسبانید.

٢٢٨٥٥ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به مردی که از سنگدلی خود شکایت کرد ـ فرمود: آیا دوست

---

١ . تفسير نور الثقلين: ٥/٥٩٧/٢٣.
٢ . الترغيب والترهيب: ٣/٣٤٦/١.
٣ . كنز العمّال: ٦٠٠٨.
٤ . الترغيب والترهيب: ٣/٣٤٧/٥.
٥ . الترغيب والترهيب: ٣/٣٤٧/٤.

إرحَمِ اليَتيمَ وامسَحْ رأسَهُ، وأطعِمْهُ مِن طَعامِكَ، يَلِنْ قَلبُكَ وتُدرِكْ حاجَتَكَ.[۱]

۲۲۸۵۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ في وَصِيَّتِهِ قَبلَ شَهادَتِهِ ـ: اللهَ اللهَ في الأيتامِ، فلا تُغِبُّوا[۲] أفواهَهُم، ولا يَضِيعوا بحَضرَتِكُم، فقد سَمِعتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقولُ: مَن عالَ يَتيماً حتّىٰ يَستَغنِيَ أوجَبَ اللهُ عَزَّوجلَّ لَهُ بذلكَ الجَنَّةَ كما أوجَبَ لآكِلِ مالِ اليَتيمِ النّارَ.[۳]

۲۲۸۵۷ . عنه صلى الله عليه وآله: ما مِن مُؤمنٍ ولا مُؤمِنَةٍ يَضَعُ يَدَهُ علىٰ رأسِ يَتيمٍ تَرَحُّماً لَهُ إلّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بكُلِّ شَعرَةٍ مَرَّت يَدُهُ علَيها حَسَنَةً.[۴]

(انظر) وسائل الشيعة: ۲ / ۹۲۶ باب ۹۲.

داری نرمدل شوی و به خواسته‌ات برسی؟ به یتیم مهربانی کن و دست محبت بر سر او کش و از غذایت به او بخوران؛ در این صورت دلت نرم می‌شود و به خواسته‌ات می‌رسی.

۲۲۸۵۶ . امام علی علیه السلام ـ در وصیت خود پیش از شهادت ـ فرمود: دربارهٔ یتیمان از خدا بترسید و مبادا یک روز سیرشان کنید و یک روز گرسنه بمانند و مبادا که با حضور شما آنان از بین بروند؛ زیرا از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آنکه بی‌نیاز شود، خداوند عزّوجلّ با این کار بهشت را بر او واجب گرداند، همچنان که آتش دوزخ را بر خورندهٔ مال یتیم واجب ساخته است.

۲۲۸۵۷ . امام علی علیه السلام: هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که دست محبّت بر سر یتیمی بگذارد، مگر اینکه خداوند به اندازهٔ هر تار مویی که بر آن دست کشیده است ثوابی برایش بنویسد.

۴۱۷۵
أكلُ مالِ اليَتيمِ

الكتاب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾.[۵]

(انظر) النساء: ۲، ۶. الأنعام: ۱۵۲. الإسراء: ۳۴.

۴۱۷۵
خوردن مال یتیم

قرآن:

«کسانی که اموال یتیمان را به‌ناحق می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به‌زودی در آتش فروزان درآیند».

---

۱. الترغيب والترهيب: ۳/۳۴۹، ۱۴.
۲. أغبَّ القومَ: جاءهم يوماً وترك يوماً (القاموس المحيط: ۱/۱۰۹) أي: صِلُوا أفواههم بالإطعام ولا تقطعوه عنها. (كما في هامش نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح).
۳. الكافي: ۷/۵۱، ۷. ۴. بحار الأنوار: ۷۵/۴، ۹.
۵. النساء: ۱۰.

الحديث:

۲۲۸۵۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: شَرُّ المَآكِلِ أكلُ مالِ اليَتيمِ ظُلماً.[۱]

۲۲۸۵۹ . **تفسير العيّاشي:** عن رسول الله ﷺ: يُبعَثُ أُناسٌ مِن قُبورِهِم يَومَ القِيامَةِ تأجَّجُ أفواهُهُم ناراً، فقيلَ لَهُ: يا رسولَ اللهِ، مَن هؤلاءِ؟ قالَ: الَّذينَ يَأكُلونَ أموالَ اليَتامىٰ....[۲]

۲۲۸۶۰ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في حَديثِ المِعراجِ ـ: نَظَرتُ فإذا أنا بِقَومٍ لَهُم مَشافِرُ كمَشافِرِ الإبِلِ، وقَد وُكِّلَ بِهِم مَن يأخُذُ بمَشافِرِهِم ثُمَّ يَجعَلُ في أفواهِهِم صَخراً مِن نارٍ، فَتُقذَفُ في أحَدِهِم حتّىٰ تَخرُجَ مِن أسافِلِهِم ولَهُم خُوارٌ وصُراخٌ، فقلتُ: يا جَبرئيلُ، مَن هؤلاءِ؟ قالَ: هؤلاءِ الَّذينَ يَأكُلونَ أموالَ اليَتامىٰ ظُلماً إنَّما يَأكُلونَ في بُطونِهِم ناراً.[۳]

۲۲۸۶۱ . عنه ﷺ: لَمّا أُسرِيَ بي إلَى السَّماءِ رَأيتُ قَوماً تُقذَفُ في أجوافِهِم النّارُ، وتَخرُجُ مِن أدبارِهِم، فقلتُ: مَن هؤلاءِ يا جَبرئيلُ؟ فقالَ: هؤلاءِ الَّذينَ يَأكُلونَ

حدیث:

۲۲۸۵۸ . **پیامبر خدا ﷺ:** بدترین خوراک‌ها، به‌ناحق خوردن مال یتیم است.

۲۲۸۵۹ . **تفسیر العیّاشی:** پیامبر خدا ﷺ فرمود: روز قیامت عدّه‌ای از گورهایشان بیرون می‌آیند در حالی که از دهان‌هایشان آتش زبانه می‌کشد. عرض شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که اموال یتیمان را می‌خورند.

۲۲۸۶۰ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در سخن از معراج ـ فرمود: نگاه کردم، به‌ناگاه عدّه‌ای را دیدم که لب‌هایی مانند لب شتر دارند و یک نفر بر آنها گمارده شده و لب‌های آنان را می‌گیرد و تخته‌سنگ‌هایی آتشین در دهانشان می‌گذارد و داخل دهانشان پرت می‌کند و آن سنگ‌ها از ماتحتشان بیرون می‌آید و آنان مانند گاو نعره و فریاد می‌کشند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به‌ناحق می‌خورند و در حقیقت آتشی در شکم خود فرو می‌برند.

۲۲۸۶۱ . **پیامبر خدا ﷺ:** شبی که به آسمان برده شدم گروهی را دیدم که در شکم‌های آنان آتش افکنده می‌شود و از ماتحتشان بیرون می‌آید. گفتم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که اموال یتیمان

---

۱. الأمالي للصدوق: ۷۸۸/۵۷۷.
۲. تفسير العياشي: ۴۷/۲۲۵/۱.
۳. الدرّ المنثور: ۴۴۳/۲.

أموالَ اليَتامىٰ ظُلماً.[۱]

۲۲۸۶۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ الكَبائرِ ـ: مِنها أكلُ مالِ اليَتيمِ ظُلماً.[۲]

۴۱۷۶

عِلَّةُ تَحريمِ أكلِ مالِ اليَتيمِ

۲۲۸۶۳ . فاطمةُ الزَّهراءُ ﷺ ـ في خُطبَةٍ لَها ـ: فَرَضَ اللهُ مُجانَبَةَ أكلِ أموالِ اليَتامىٰ إجارَةً مِن الظُّلمِ.[۳]

۲۲۸۶۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ محمّدِ ابنِ سِنانٍ في عِلَّةِ تَحريمِ أكلِ مالِ اليَتيمِ ـ: حُرِّمَ أكلُ مالِ اليَتيمِ ظُلماً لِعِلَلٍ كَثيرَةٍ مِن وُجوهِ الفَسادِ: أوَّلُ ذلكَ إذا أكَلَ مالَ اليَتيمِ ظُلماً فَقَد أعانَ علىٰ قَتلِهِ؛ إذِ اليَتيمُ غَيرُ مُستَغنٍ، ولا مُحتَمِلٌ لِنَفسِهِ، ولا قائمٌ بِشَأنِهِ، ولا لَهُ مَن يَقومُ عَلَيهِ ويَكفيهِ كَقِيامِ والِدَيهِ، فإذا أكَلَ مالَهُ فكأنَّهُ قَد قَتَلَهُ وصَيَّرَهُ إلَى الفَقرِ والفاقَةِ... مَعَ ما في ذلكَ مِن طَلَبِ اليَتيمِ بِثَأرِهِ إذا أدرَكَ، ووُقوعِ الشَّحناءِ والعَداوَةِ والبَغضاءِ حتّىٰ يَتَفانوا.[۴]

---

۱ . بحار الأنوار: ۷۹/۲۶۷/۲. ۲ . بحار الأنوار: ۷۵/۱۰/۳۲.
۳ . بحار الأنوار: ۷۹/۲۶۸/۷. ۴ . علل الشرائع: ۱/۴۸۰.

را به ناحق می‌خورند.

۲۲۸۶۲ . **امام صادق** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از گناهان کبیره ـ فرمود: یکی از آنها به‌ناحق خوردن مال یتیم است.

۴۱۷۶

علّت تحریم خوردن مال یتیم

۲۲۸۶۳ . **فاطمهٔ زهرا** ﷺ ـ در یکی از سخنرانی‌های خود ـ فرمود: خداوند پرهیز از خوردن مال یتیم را به دلیل جلوگیری از ظلم و حق‌کشی واجب فرمود.

۲۲۸۶۴ . **امام رضا** ﷺ ـ در نامهٔ خود به محمّد بن سنان، دربارهٔ علّت تحریم خوردن مال یتیم ـ نوشت: [خداوند] به‌ناحق خوردن مال یتیم را به این دلیل حرام فرموده که مفاسد زیادی در این کار می‌باشد: اول اینکه هر گاه مال یتیم را به‌ناحق بخورد در کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم بی‌نیاز نیست و نمی‌تواند خودش را اداره کند و روی پای خودش بایستد و کسی را هم، مانند پدر و مادر، ندارد که او را سرپرستی و اداره کند. بنابراین وقتی مال او را بخورد مثل این است که او را کشته و به فقر و بیچارگی‌اش کشانده است... و این باعث می‌شود که وقتی یتیم به سنّ بلوغ رسید و بزرگ شد درصدد انتقامگیری برآید و میان آنها کینه و دشمنی و نفرت به وجود آید تا جایی که یکدیگر را از بین ببرند.

٣١٧٧
أيتامُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ

٢٢٨٦٥ . رسولُ اللهِ ﷺ : أشَدُّ مِن يُتْمِ اليَتيمِ الّذي انقَطَعَ عَن أبيهِ، يُتْمُ يَتيمٍ انقَطَعَ عَن إمامِهِ ولا يَقدِرُ علَى الوُصولِ إلَيهِ، ولا يَدري كَيفَ حُكمُهُ فيما يُبتَلىٰ بِهِ مِن شَرائعِ دِينِهِ. ألَا فمَن كانَ مِن شِيعَتِنا عالِماً بِعُلومِنا وهذا الجاهِلُ بِشَريعَتِنا المُنقَطِعُ عَن مُشاهَدَتِنا يَتيمٌ في حِجرِهِ، ألَا فَمَن هَداهُ وأرشَدَهُ وعَلَّمَهُ شَريعَتَنا كانَ مَعَنا في الرَّفيقِ الأعلىٰ.[1]

٢٢٨٦٦ . عنه ﷺ : إنّ عُلَماءَ شِيعَتِنا يُحشَرونَ فيُخلَعُ علَيهِم مِن خِلَعِ الكَراماتِ علىٰ قَدرِ كَثرَةِ عُلومِهِم وجِدِّهِم في إرشادِ عِبادِ اللهِ، حتّىٰ يُخلَعَ علَى الواحِدِ مِنهُم ألفُ ألفِ خِلعَةٍ مِن نُورٍ.

ثُمّ يُنادِي مُنادِي رَبِّنا عَزَّوجلَّ: أيُّها الكافِلُونَ لأيتامِ آلِ محمّدٍ، النّاعِشُونَ لَهُم عِندَ انقِطاعِهِم عَن آبائِهِم الّذينَ هُم أئمَّتُهُم، هؤلاءِ تَلامِذَتُكُم والأيتامُ الّذينَ كَفَلتُموهُم ونَعَشتُموهُم، فاخلَعوا علَيهِم

١ . بحار الأنوار : ١/٢/٢ .

٣١٧٧
يتيمان آل محمّد ﷺ

٢٢٨٦٥ . **پيامبر خدا ﷺ**: از يتيمى كسى كه پدرش را از دست داده سخت‌تر، يتيمى كسى است كه از امام خود بريده شده و توان دسترسى به او را ندارد و حكم مسائل دينى مورد ابتلايش را نمى‌داند. بدانيد كه هر كس از شيعيان ما به علوم ما آگاه باشد، اين شخصى كه به شريعت ما آگاه نيست و دسترسى به ما ندارد، [همچون] يتيمى است در دامان او. بدانيد كه هر كس او را هدايت و ارشاد كند و شريعت و احكام ما را به او بياموزد، در جمع بهشتيان برين با ما خواهد بود.

٢٢٨٦٦ . **پيامبر خدا ﷺ**: علماى شيعهٔ ما [در قيامت] محشور مى‌شوند و به اندازهٔ فراوانى علوم و كوشش‌شان در ارشاد بندگان خدا، خلعت‌هاى كرامت بر آنان پوشانده مى‌شود، تا جايى كه بر هريک از آنان هزار هزار خلعت نور مى‌پوشانند.

آنگاه منادى پروردگار ما ندا مى‌دهد: اى سرپرستان يتيمان آل محمّد! اى كسانى كه اين يتيمان جدا از پدرانشان ـ يعنى همان امامانشان ـ را جان و نشاط بخشيديد! اينان شاگردان شما و همان يتيمانى هستند كه آنان را سرپرستى كرديد و حيات و نشاطشان بخشيديد. اينک بر

(كَما خَلَعتُموهُم) خِلَعَ العُلومِ في الدُّنيا.[1]

۲۲۸۶۷ . الإمامُ الحَسَنُ ﷺ : فَضلُ كافِلِ يَتيمِ آلِ محمّدٍ المُنقَطِعِ عَن مَوالِيهِ النّاشِبِ في رُتبَةِ الجَهلِ ـ يُخرِجُهُ مِن جَهلِهِ، ويُوضِحُ لَهُ ما اشتَبَهَ علَيهِ ـ علىٰ فَضلِ كافِلِ يَتيمٍ يُطعِمُهُ ويَسقيهِ، كَفَضلِ الشَّمسِ علَى السُّهىٰ[2].[3]

۲۲۸۶۸ . الإمامُ الحُسَينُ ﷺ : مَن كَفَلَ لَنا يَتيماً قَطَعَتهُ عَنّا مَحَبَّتُنا باستِتارِنا، فَواساهُ مِن عُلومِنا الَّتي سَقَطَت إلَيهِ حتّىٰ أرشَدَهُ وهَداهُ، قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ : أيُّها العَبدُ الكَريمُ المُواسِي، أنا أولىٰ بِالكَرَمِ مِنكَ، اِجعَلوا لَهُ يامَلائكتي في الجِنانِ بِعَدَدِ كُلِّ حَرفٍ عَلَّمَهُ ألفَ ألفِ قَصرٍ، وضُمُّوا إلَيها مايَليقُ بِها مِن سائرِ النِّعَمِ.[4]

(انظر) العلم : باب ۲۷۹۱ ـ ۲۷۹۸.

آنان خلعت بپوشانید، همان گونه که در دنیا بر آنان خلعت علوم پوشاندید.

۲۲۸۶۷ . امام حسن ﷺ: برتری کسی که یتیم آل محمّد را که از سرپرستان خود جدا شده و در جهل فرو رفته است سرپرستی کند و او را از جهل بیرون آورد و امور مشتبه را برای او روشن سازد، بر کسی که یتیمی را سرپرستی کند و به او آب و غذا دهد، مانند برتری خورشید بر ستارهٔ سُهیٰ[1] است.

۲۲۸۶۸ . امام حسین ﷺ: هرکس یتیمی از ما را که به سببِ در خفا و استتار بودن ما، به ما دسترسی ندارد سرپرستی کند و از علوم ما که نصیب او شده است در اختیار وی بگذارد و او را راهنمایی و هدایت کند، خداوند عزّوجلّ فرماید: ای بندهٔ کریم و غمخوارا من به کرم و بخشندگی از تو سزاوارترم. ای فرشتگان من! به تعداد هر حرفی که به او آموخته است، هزار هزار قصر در بهشت‌ها برایش بسازید و از دیگر نعمت‌هایی که در خور این قصرهاست به آنها اضافه کنید.

۱ . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ : ۲۱۶/۳۴۰.
۲ . السُّها : كوكب صغير قريب من النجم الأوسط من الأنجم الثلاثة من بنات نعش (مجمع البحرين : ۸۹۹/۲).
۳ . بحار الأنوار : ۴/۳/۲. ۴ . بحار الأنوار : ۵/۴/۲.

۱ . ستارهٔ کوچکی است از ستارگان دبّ اکبر.

اليَقِين

يقين

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع :

بحار الأنوار :٧٠/ ١٣٠ باب ٥٢ «اليقين».

كنز العمّال :٣/ ٤٣٧، ٨٠٠ «اليقين».

بحار الأنوار :٤١/ ١ باب ٩٩ «يقين أمير المؤمنين صلوات الله عليه وصبره على المكاره».

انظر :

عنوان ٢٧٧ «الشكّ»، الباطل: باب ٣٦٧، الرّضا بالقضاء: باب ١٥١٨.

العبادة: باب ٢٤٥٤، التوكّل: باب ٤١٢٣، معرفة الله: باب ٢٥٦٥.

٣١٧٨
اليَقينُ

الكتاب:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾.[1]

الحديث:

٢٢٨٦٩ . رسولُ اللهِ ﷺ: أَلَا إِنَّ النَّاسَ لَم يُؤتَوا فِي الدُّنيا شَيئاً خَيراً مِن اليَقينِ والعافِيَةِ، فاسأَلوهُما اللهَ.[2]

٢٢٨٧٠ . عنه ﷺ: أَيُّها النّاسُ، سَلُوا اللهَ المُعافاةَ؛ فإنَّهُ لَم يُعطَ أَحَدٌ مِثلَ اليَقينِ بعدَ المُعافاةِ، ولا أَشَدَّ مِن الرِّيبَةِ بعدَ الكُفرِ.[3]

٢٢٨٧١ . عنه ﷺ: خَيرُ ما أُلقِيَ في القَلبِ اليَقينُ.[4]

٢٢٨٧٢ . عنه ﷺ: كَفَىٰ بِاليَقينِ غِنىً.[5]

٢٢٨٧٣ . فلاح السائل عن مُعاذ بن جَبَل: قُلتُ: يا رسولَ اللهِ ما أَعمَلُ؟ قالَ: إِقتَدِ بنَبِيِّكَ يا

---

١. السجدة: ٢٤.
٢. كنز العمّال: ٧٣٣٤.
٣. كنز العمّال: ٧٣٣٨.
٤. الأمالي للصدوق: ٧٨٨/٥٧٦.
٥. بحار الأنوار: ٣٢/١٧٦/٧٠.

٣١٧٨
يقين

قرآن:

«و چون شكيبايى كردند و به آيات ما يقين داشتند، برخى از آنان را پيشوايانى قرار داديم كه به فرمان ما [مردم را] هدايت مى‌كنند».

حديث:

٢٢٨٦٩ . **پيامبر خدا**ﷺ: بدانيد كه در دنيا چيزى بهتر از يقين و عافيت به مردم داده نشده است. پس، اين دو [نعمت] را از خداوند بخواهيد.

٢٢٨٧٠ . **پيامبر خدا**ﷺ: اى مردم! از خداوند عافيت مسألت كنيد؛ زيرا نه پس از عافيت چيزى چون يقين به كسى داده شده است و نه بعد از كفر چيزى بدتر از شكّ.

٢٢٨٧١ . **پيامبر خدا**ﷺ: بهترين چيزى كه در دل افكنده شده، يقين است.

٢٢٨٧٢ . **پيامبر خدا**ﷺ: بهترين توانگرى، يقين است.

٢٢٨٧٣ . **فلاح السائل** ـ به نقل از معاذ بن جبل ـ: به پيامبر خداﷺ عرض كردم: چه عملى انجام دهم؟ حضرت فرمود: اى معاذ! در

مُعاذُ في اليَقينِ. قالَ: قلتُ: أنتَ رسولُ اللهِ وأنا مُعاذُ بنُ جَبَلٍ! قالَ: وإن كانَ في عملكَ تَقصيرٌ... يا مَعاذُ فاقطع لِسانك عن إخوانِك... [ثُمَّ عدَّ رسولُ الله اعمالاً كثيرةً... فقال معاذُ:] مَن يُطيقُ هذه الخصالَ؟ قال: يا معاذُ أما إنَّه يَسيرٌ على مَن يَسّر اللهُ.[1]

یقین، به پیامبرت تأسّی جوی. عرض کردم: شما رسول خدایی و من معاذ هستم! فرمود: اگرچه در دانش و معرفت تو کاستی باشد... ای معاذ از برادران دینی خود بدگویی مکن [سپس اعمال زیادی بر شمرد] عرض کردم: چه کسی طاقت این همه را دارد؟ فرمود: هان ای معاذ! این خصلتها برای کسی که خدا بخواهد آسان می‌شود.

۲۲۸۷۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أيُّها النّاسُ، سَلُوا اللهَ اليَقينَ، وارغَبوا إلَيهِ في العافِيَةِ؛ فإنَّ أجَلَّ النِّعمَةِ العافِيَةُ، وخَيرُ مادامَ في القَلبِ اليَقينُ، والمَغبونُ مَن غُبِنَ دِينَهُ، والمَغبوطُ مَن غُبِطَ يَقينُهُ.[2]

۲۲۸۷۴ . امام علی ﷺ: ای مردم! از خداوند یقین بخواهید و عافیت از او مسألت کنید؛ زیرا بزرگترین نعمت عافیت است و بهترین چیزی که در دل پایدار ماند یقین است و زیان دیده، کسی است که در دینش زیان بیند و رشک برده، کسی است که در یقینش بر او رشک برند.

۲۲۸۷۵ . عنه ﷺ ـ كانَ يقولُ ـ: واسألوا اللهَ اليَقينَ، وارغَبوا إلَيهِ في العاقِبَةِ، وخَيرُ مادارَ في القَلبِ اليَقينُ.[3]

۲۲۸۷۵ . امام علی ﷺ ـ بارها ـ می‌فرمود: از خداوند یقین بخواهید و عاقبت به خیری از او مسألت کنید. بهترین چیزی که در دل می‌چرخد یقین است.

۲۲۸۷۶ . عنه ﷺ: ما أعظَمَ سَعادَةَ مَن بُوشِرَ قَلبُهُ بِبَردِ اليَقينِ![4]

۲۲۸۷۶ . امام علی ﷺ: چه سعادت بزرگی دارد کسی که دلش خنکای یقین را چشیده باشد.

۲۲۸۷۷ . عنه ﷺ: مَن أيقَنَ أفلَحَ.[5]

۲۲۸۷۷ . امام علی ﷺ: هر که یقین کرد، رستگار شد.

۲۲۸۷۸ . عنه ﷺ: مَن أيقَنَ يَنجُ.[6]

۲۲۸۷۸ . امام علی ﷺ: هر که یقین پیدا کند، نجات یابد.

---

۱. فلاح السائل: ۱۲۸/۲۳۰. ۲. بحار الأنوار: ۳۳/۱۷۶/۷۰.
۳. بحار الأنوار: ۸۸/۳۹۸/۶۹.
۴. غرر الحكم: ۹۵۵۶. ۵. غرر الحكم: ۷۷۰۶.
۶. غرر الحكم: ۷۷۲۰.

٢٢٨٧٩ . عنه ﷺ : أيقِنْ تُفلِحْ .[١]

٢٢٨٨٠ . عنه ﷺ ـ في وصِيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ : أحيِ قَلبَكَ بِالمَوعِظَةِ ، وأمِتْهُ بِالزَّهادَةِ ، وقَوِّهِ بِاليَقينِ .[٢]

٢٢٨٨١ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المَلائكةِ ـ : ولَم تَرْمِ الشُّكوكُ بِنَوازِعِها (نَوازِعَها) عَزيمَةَ إيمانِهِم ، ولَم تَعتَرِكِ الظُّنونُ عَلىٰ مَعاقِدِ يَقينِهِم .[٣]

٢٢٨٨٢ . عنه ﷺ : بِاليَقينِ تُدرَكُ الغايَةُ القُصوىٰ .[٤]

٣١٧٩
اليَقينُ رَأسُ الدِّينِ

٢٢٨٨٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اليَقينُ رَأسُ الدِّينِ .[٥]

٢٢٨٨٤ . عنه ﷺ : أفضَلُ الدِّينِ اليَقينُ .[٦]

٢٢٨٨٥ . عنه ﷺ : أفضَلُ الإيمانِ حُسنُ الإيقانِ .[٧]

٢٢٨٨٦ . عنه ﷺ : قَوُّوا إيمانَكُم بِاليَقينِ ؛ فَإنَّهُ أفضَلُ الدِّينِ .[٨]

٢٢٨٨٧ . عنه ﷺ : نِظامُ الدِّينِ حُسنُ اليَقينِ .[٩]

---

١ . غرر الحكم : ٢٢٤٢ .
٢ . نهج البلاغة : الكتاب ٣١ .
٣ . نهج البلاغة : الخطبة ٩١ .
٤ . نهج البلاغة : الخطبة ١٥٧ .
٥ . غرر الحكم : ٨٥٢ .
٦ . غرر الحكم : ٢٨٦٨ .
٧ . غرر الحكم : ٢٩٩٢ .
٨ . غرر الحكم : ٦٧٩٧ .
٩ . غرر الحكم : ٩٩٧٦ .

٢٢٨٧٩ . امام علی ﷺ: یقین کن، تا رستگار شوی.

٢٢٨٨٠ . امام علی ﷺ ـ در وصیت خود به فرزند بزرگوارش حسن ﷺ ـ فرمود: دلت را با پند و اندرز زنده بدار و با زهد بمیرانش و با یقین نیرویش بخش.

٢٢٨٨١ . امام علی ﷺ ـ در وصف فرشتگان ـ فرمود: تیرهای شکّ و تردیدها، ایمان استوار آنها را آماج خود نساخته و گمان و پندارها به پیکار باورهای یقینی آنها نرفته است.

٢٢٨٨٢ . امام علی ﷺ: با یقین است که هدف نهایی به دست می‌آید.

٣١٧٩
یقین، سرآمد دین است

٢٢٨٨٣ . امام علی ﷺ: یقین، قلهٔ دین است.

٢٢٨٨٤ . امام علی ﷺ: برترین دین، یقین است.

٢٢٨٨٥ . امام علی ﷺ: برترین ایمان، یقین نیکوست.

٢٢٨٨٦ . امام علی ﷺ: ایمان خود را با یقین تقویت کنید؛ زیرا که یقین برترین دین است.

٢٢٨٨٧ . امام علی ﷺ: رشتهٔ دین، نیکویی یقین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۲۸۸۸ . عنه ﷺ : ثَمَرَةُ الدِّينِ قُوَّةُ اليَقينِ .[۱]

۲۲۸۸۹ . عنه ﷺ : علىٰ قَدرِ الدِّينِ تَكونُ قُوَّةُ اليَقينِ .[۲]

(انظر) الدّين : باب ۱۲۹۸ ، ۱۲۹۹ ، ۱۳۰۲ .

۳۱۸۰
اليَقينُ عِمادُ الإيمانِ

۲۲۸۹۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : الصَّبرُ نِصفُ الإيمانِ ، واليَقينُ الإيمانُ كُلُّهُ .[۳]

۲۲۸۹۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اليَقينُ عِمادُ الإيمانِ .[۴]

۲۲۸۹۲ . عنه ﷺ : مِلاكُ الإيمانِ حُسنُ الإيقانِ .[۵]

۲۲۸۹۳ . عنه ﷺ : يَحتاجُ الإيمانُ إلَى الإيقانِ .[۶]

۲۲۸۹۴ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : المُؤمنُ لَهُ قُوَّةٌ في دِينٍ ، وحَزمٌ في لِينٍ ، وإيمانٌ في يَقينٍ .[۷]

(انظر) الدّين : باب ۱۳۰۳ .

۳۱۸۱
اليَقينُ أعَزُّ شَيءٍ

۲۲۸۹۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لَم يُقسَمْ بَينَ النّاسِ شيءٌ

۲۲۸۸۸ . **امام علی**ﷺ: ثمرهٔ دین، نیرومند شدن یقین است.

۲۲۸۸۹ . **امام علی**ﷺ: نیرومندی یقین به اندازهٔ دینداری است.

۳۱۸۰
یقین، پایهٔ ایمان است

۲۲۸۹۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: صبر، نیمی از ایمان است و یقین، تمامِ ایمان.

۲۲۸۹۱ . **امام علی**ﷺ: یقین، پایهٔ ایمان است.

۲۲۸۹۲ . **امام علی**ﷺ: ملاک و پایهٔ ایمان، یقین نیکوست.

۲۲۸۹۳ . **امام علی**ﷺ: ایمان، به یقین نیاز دارد.

۲۲۸۹۴ . **امام صادق**ﷺ: مؤمن در دین نیرومند است و نرمش را با قاطعیت توأم کرده است و ایمانی همراه با یقین دارد.

۳۱۸۱
یقین، کمیاب‌ترین چیز است

۲۲۸۹۵ . **امام باقر**ﷺ: هیچ چیز کمتر از یقین در

---

۱ . غرر الحكم : ۴۶۳۵ .
۲ . غرر الحكم : ۶۱۸۴ .
۳ . كنز العمّال : ۷۳۳۱ .
۴ . غرر الحكم : ۳۹۸ .
۵ . غرر الحكم : ۹۷۲۶ .
۶ . غرر الحكم : ۱۱۰۱۹ .
۷ . بحار الأنوار : ۶۷/۲۷۱/۳ .

أقَلُّ مِن اليَقينِ.[۱]

۲۲۸۹۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنّ الإيمانَ أفضَلُ من الإسلامِ ، وإنّ اليَقينَ أفضَلُ مِن الإيمانِ ، وما مِن شيءٍ أعَزُّ مِن اليَقينِ.[۲]

۲۲۸۹۷ . عنه ﷺ : ما أُوتِيَ النّاسُ أقَلَّ مِن اليَقينِ.[۳]

۲۲۸۹۸ . عنه ﷺ : لَم يُقسَمْ بَينَ العِبادِ أقَلُّ مِن خَمسٍ : اليَقينُ ، والقُنوعُ ، والصَّبرُ ، والشُّكرُ ، والّذي يَكمُلُ بِهِ هذا كُلُّه العَقلُ.[۴]

(انظر) الإيمان : باب ۲۹۹ .

۲۲۸۹۶ . **امام صادق**ﷺ: ایمان از اسلام برتر است و یقین از ایمان برتر، و چیزی کمیابتر از یقین وجود ندارد.

۲۲۸۹۷ . **امام صادق**ﷺ: به مردم چیزی اندکتر از یقین داده نشده است.

۲۲۸۹۸ . **امام صادق**ﷺ: پنج خصلت است که کمتر از آنها میان بندگان تقسیم نشده است: یقین، قناعت، شکیبایی، سپاسگزاری و پنجمی که همهٔ اینها به سبب او کامل می‌شود، عقل است.

۴۱۸۲

اليَقينُ عِبادَةٌ

۲۲۸۹۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : لا عَمَلَ إلّا بِنِيَّةٍ ، ولا عِبادَةَ إلّا بِيَقينٍ.[۵]

۲۲۹۰۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اليَقينُ عِبادَةٌ.[۶]

۲۲۹۰۱ . عنه ﷺ : بِاليَقينِ تَتِمُّ العِبادَةُ.[۷]

۲۲۹۰۲ . عنه ﷺ : كَفىٰ بِاليَقينِ عِبادَةً.[۸]

(انظر) العبادة : باب ۲۴۵۶ .

۴۱۸۲

یقین، عبادت است

۲۲۸۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ عملی جز با نیّت ارزشی ندارد و هیچ عبادتی جز با یقین.

۲۲۹۰۰ . **امام علی**ﷺ: یقین، عبادت است.

۲۲۹۰۱ . **امام علی**ﷺ: عبادت با یقین به کمال می‌رسد.

۲۲۹۰۲ . **امام علی**ﷺ: برای عبادت، یقین داشتن کافی است.

---

۱ . الكافي : ۵/۵۲/۲ .
۲ . الكافي : ۱/۵۱/۲ .
۳ . الكافي : ۴/۵۲/۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۲۶/۱۷۳/۷۰ .
۵ . بحار الأنوار : ۶/۱۶۸/۷۷ .
۶ . غرر الحكم : ۳۱ .
۷ . غرر الحكم : ۴۱۹۹ .
۸ . غرر الحكم : ۷۰۴۲ .

٤١٨٣
اليَقينُ أفضَلُ عِبادَةٍ

٢٢٩٠٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اليَقينُ أفضَلُ عِبادَةٍ.[١]

٢٢٩٠٤ . عنه ﷺ : نَومٌ علىٰ يَقينٍ خَيرٌ مِن صَلاةٍ في شَكٍّ.[٢]

٢٢٩٠٥ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنّ العَمَلَ الدّائمَ القَليلَ علَى اليَقينِ أفضَلُ عِندَ اللهِ مِن العَمَلِ الكَثيرِ علىٰ غَيرِ يَقينٍ.[٣]

(انظر) السَّهَر : باب ١٩٠٤.

٤١٨٤
غايَةُ الإيمانِ الإيقانُ

٢٢٩٠٦ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: غايَةُ الدِّينِ الإيمانُ ، غايَةُ الإيمانِ الإيقانُ.[٤]

٢٢٩٠٧ . الكافي عن عبد الحميدِ الواسطيّ عن أبي بصير : قالَ لي أبو عبد الله ﷺ : يا أبا محمّدٍ ، الإسلامُ دَرَجَةٌ ، قالَ : قلتُ : نَعَم ، قالَ : والإيمانُ علَى الإسلامِ دَرَجَةٌ ، قالَ : قلتُ : نَعَم ، قالَ: والتَّقوىٰ علَى الإيمانِ دَرَجَةٌ ، قالَ : قلتُ : نَعَم ، قالَ : واليَقينُ علَى التَّقوىٰ دَرَجَةٌ ، قالَ : قلتُ : نَعَم ، قالَ : فما

٤١٨٣
يقين، برترين عبادت است

٢٢٩٠٣ . **امام علی**ﷺ: يقين، برترين عبادت است.

٢٢٩٠٤ . **امام علی**ﷺ: خوابی كه همراه يقين باشد، بهتر از نمازی است كه همراه شكّ باشد.

٢٢٩٠٥ . **امام صادق**ﷺ: عملِ پيوسته و اندک كه با يقين همراه باشد، نزد خداوند برتر از عمل بسيار است كه با يقين توأم نباشد.

٤١٨٤
هدف نهايی ايمان، يقين يافتن است

٢٢٩٠٦ . **امام علی**ﷺ: هدف نهايی دين، ايمان است و هدف نهايی ايمان يقين.

٢٢٩٠٧ . **الكافی** ـ به نقل از عبدالحميد واسطی از ابوبصير ـ: امام صادقﷺ به من فرمود: ای ابو محمّد! اسلام پلّهٔ اوّل است. عرض كردم: آری. فرمود: و ايمان يک پلّه بالاتر از اسلام است. عرض كردم: آری. فرمود: و تقوا يک پلّه بالاتر از ايمان است. عرض كردم: آری. فرمود: و يقين يک پلّه بالاتر از تقواست. عرض كردم: آری. فرمود: به مردم چيزی به اندكیِ يقين داده نشده است و شما در حقيقت به پايين‌ترين درجهٔ

---

١ . غرر الحكم : ٨٥۶.
٢ . غرر الحكم : ٩٩٥٨.
٣ . الكافي : ٣/٥٧/٢.
٤ . غرر الحكم : ۶٣۴٥، ۶٣۴۶.

أُوتِيَ النّاسُ أقَلَّ مِن اليَقينِ ، وإنّما تَمَسَّكتُم بأدنَى الإسلامِ، فإيّاكُم أن يَنفَلِتَ مِن أيديكُم.[1]

۲۲۹۰۸ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ الإيمانِ والإسلامِ ـ : قالَ أبو جعفرٍ ﷺ : إنّما هُو الإسلامُ ، والإيمانُ فَوقَهُ بدَرَجَةٍ والتَّقوىٰ فَوقَ الإيمانِ بدَرَجَةٍ ، واليَقينُ فَوقَ التَّقوىٰ بدَرَجَةٍ ، ولَم يُقسَمْ بَينَ النّاسِ شيءٌ أقَلَّ مِن اليَقينِ.[2]

۲۲۹۰۹ . عنه ﷺ : الإيمانُ فَوقَ الإسلامِ بدَرَجَةٍ ، والتَّقوىٰ فَوقَ الإيمانِ بدَرَجَةٍ ، واليَقينُ فَوقَ التَّقوىٰ بدَرَجَةٍ ، ولَم يُقسَمْ بَينَ العِبادِ شيءٌ أقَلَّ مِن اليَقينِ.[3]

(انظر) الزهد : باب ۱۶۲۰ .

الدّين : باب ۱۲۹۷ .

اسلام چسبیده‌اید. پس مواظب باشید از چنگتان نرود.

۲۲۹۰۸ . **امام رضا**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از ایمان و اسلام ـ فرمود: ابو جعفر (حضرت باقر)ﷺ فرمود: دین همان اسلام است و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و میان مردم چیزی به اندکی یقین تقسیم نشده است.

۲۲۹۰۹ . **امام رضا**ﷺ: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوا و میان مردم چیزی به کمی یقین تقسیم نشده است.

۴۱۸۵
بَينَ الإيمانِ وَاليَقينِ

۲۲۹۱۰ . مشكاةُ الأنوارِ : سألَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ الحَسَنَ والحُسَينَ ﷺ فقالَ لَهُما : ما بَينَ الإيمانِ واليَقينِ ؟ فسَكَتا ، فقالَ لِلحَسَنِ : أجِبْ يا أبا محمّدٍ! قالَ : بَينَهُما شِبرٌ . قالَ :

۴۱۸۵
فاصلهٔ میان ایمان و یقین

۲۲۹۱۰ . **مشكاة الأنوار**: امام علی ﷺ از حسن و حسین ﷺ پرسید: فاصلهٔ میان ایمان و یقین چقدر است؟ آن دو بزرگوار سکوت کردند. امام، به حسن ﷺ فرمود: جواب بده ای ابا محمّد، عرض کرد: یک وجب. فرمود: چگونه؟ عرض کرد: چون ایمان آن

---

۱ . الكافي : ۴/۵۲/۲ . ۲ . الكافي : ۵/۵۲/۲ .
۳ . الكافي : ۶/۵۲/۲ .

وكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: لأنَّ الإيمانَ ما سَمِعناهُ بآذانِنا وصَدَّقناهُ بِقُلوبِنا، واليَقينُ ما أبصَرناهُ بأعيُنِنا واستَدلَلنا بِهِ علىٰ ما غابَ عَنّا.[1]

چیزی است که با گوش‌های خود شنویم و با دل‌هایمان باورش کنیم و یقین آن چیزی است که با چشمان خود ببینیم و از آن به آنچه از دید ما پنهان است راه ببریم.

۴۱۸۶
الإيمانُ فِي القَلبِ وَاليَقينُ خَطَراتٌ

۲۲۹۱۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: الإيمانُ ثابِتٌ في القَلبِ، واليَقينُ خَطَراتٌ.[2]

۴۱۸۶
ایمان در دل است و یقین خطوراتی است

۲۲۹۱۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است.

۲۲۹۱۲ . **الإمامُ الباقرُ**ﷺ: الإيمانُ ثابِتٌ في القَلبِ، واليَقينُ خَطَراتٌ، فَيَمُرُّ اليَقينُ بِالقَلبِ فيَصيرُ كأنَّهُ زُبَرُ الحَديدِ، ويَخرُجُ مِنهُ فيَصيرُ كأنَّهُ خِرقَةٌ بالِيَةٌ.[3]

۲۲۹۱۲ . **امام باقر**ﷺ: ایمان در دل استوار است و یقین خطوراتی است. وقتی یقین به دل می‌گذرد، دل چونان تکهٔ آهن [استوار و تزلزل‌ناپذیر] می‌شود و چون از دل بیرون می‌رود، مانند خرقه‌ای فرسوده می‌گردد.

۲۲۹۱۳ . **بحار الأنوار**: رُوِيَ: كَفىٰ بِاليَقينِ غِنىً وبِالعِبادَةِ شُغلاً، وإنَّ الإيمانَ بِالقَلبِ واليَقينَ خَطَراتٌ.[4]

۲۲۹۱۳ . **بحار الأنوار**: روایت شده است که برای توانگری، یقین و برای اشتغال عبادت کافی است و ایمان در قلب است و یقین، خطوراتی است.

۴۱۸۷
عِلمُ اليَقينِ

الكتاب:

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ

۴۱۸۷
علم اليقين

قرآن:

«هرگز چنین نیست، اگر علم اليقين داشتید! به یقین دوزخ را می‌بینید. سپس آن را قطعاً به عين اليقين

---

۱ . مشكاة الأنوار: ۳۴/۴۸. ۲ . كنز العمّال: ۷۳۳۹.
۳ . بحار الأنوار: ۱۶/۱۸۵/۷۸.
۴ . بحار الأنوار: ۴۴/۱۷۸/۷۰.

لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.[۱]

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.[۲]

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماوَاتِ وَالأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾.[۳]

الحديث:

۲۲۹۱۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: لَيسَ المُعايِنُ كالمُخبَرِ.[۴]

۲۲۹۱۵ . عنه ﷺ: لَيسَ الخَبَرُ كالمُعايَنَةِ، إنَّ اللهَ تعالىٰ أخبَرَ موسىٰ بما صَنَعَ قَومُهُ في العِجلِ فلَم يُلْقِ الألواحَ، فلَمّا عايَنَ ماصَنَعوا ألقَى الألواحَ فانكَسَرَت.[۵]

۲۲۹۱۶ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تعالىٰ يَقولُ: ثَلاثُ خِصالٍ غَيَّبتُهُنَّ عَن عِبادِي لَو رَآهُنَّ رَجُلٌ ما عَمِلَ سُوءاً أبَداً: لَو كَشَفتُ غِطائي فَرَآني حَتّىٰ يَستَيقِنَ، ويَعلَمَ كَيفَ أفعَلُ بِخَلقي إذا أمَتُّهُم....[۶]

۲۲۹۱۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿لَوْ

---

۱. التكاثر: ۵ـ۸.
۲. البقرة: ۲۶۰.
۳. الأنعام: ۷۵.
۴. كنزالعمّال: ۴۴۱۳۰.
۵. كنزالعمّال: ۴۴۱۱۱.
۶. كنزالعمّال: ۲۹۸۵۸.

می‌بینید. سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد».

«و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار پرنده برگیر و آنها را پیش خود ریز ریز گردان. سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده، آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می‌آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است».

«و اینچنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم و تا از یقین کنندگان باشد».

حدیث:

۲۲۹۱۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که می‌بیند مانند کسی نیست که به او خبر می‌دهند.

۲۲۹۱۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: شنیدن کی بود مانند دیدن؛ زمانی که خداوند متعال به موسی خبر داد که قومش با گوساله چه کرده‌اند الواح را به زمین نینداخت، اما وقتی کاری را که کرده بودند با چشم خود دید، الواح را به زمین افکند به طوری که شکستند.

۲۲۹۱۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال می‌فرماید: سه چیز است که آنها را از دید بندگانم پنهان نگه داشته‌ام و اگر فردی آنها را مشاهده کند، هرگز عمل بد انجام نمی‌دهد: اگر پردهٔ خود را کنار زنم و مرا ببیند به طوری که یقین پیدا کند و بداند که بعد از میراندن آفریدگانم با آنها چه می‌کنم... .

۲۲۹۱۷ . **امام صادق ﷺ** ـ دربارهٔ آیهٔ «اگر به علم

تَعْلَمُونَ عِلْمَ اليَقينِ﴾ ـ: المُعايَنَةُ.[1]

٣١٨٨
حَقُّ اليَقينِ

الكتاب:

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾.[2]

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ اليَقِينِ﴾.[3]

التّفسير:

الحقّ هو العلم من حيث إنّ الخارج الواقع يطابقه، واليقين هو العلم الذي لا لبس فيه ولا ريب، فإضافة الحقّ إلى اليقين نحو من الإضافة البيانيّة جيء بها للتأكيد.[4]

قال المجلسيّ رضوان الله عليه: ولليقين ثلاث مراتب: علم اليقين، وعين اليقين، وحقّ اليقين ﴿كَلَّا لَو تَعْلَمونَ عِلْمَ اليَقينِ لَتَرَوُنَّ الجَحيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ اليَقينِ﴾ ﴿إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ اليَقينِ﴾ والفرق بينها إنّما ينكشف بمثال، فعلم اليقين بالنار مثلاً هو مشاهدة المرئيّات بتوسّط نورها، وعين اليقين بها هو معاينة جرمها،

اليقين بدانيد» ـ فرمود: يعنى با ديدن.

٣١٨٨
حقّ اليقين

قرآن:

«اين است همان حقيقت يقينى».

«و اين قرآن، بى‌شبهه، حقيقتى يقينى است».

تفسير:

حقّ، عبارت است از شناخت مطابق با واقعيت خارجى و يقين، عبارت از شناختى است كه در آن شبهه و ترديد نباشد. بنابراين، اضافهٔ حق به يقين، نوعى اضافهٔ بيانيه است كه براى تأكيد آورده شده است.

مرحوم علّامهٔ مجلسى ـ رضوان الله عليه ـ مى‌گويد: يقين، داراى سه مرتبه است: علم اليقين، عين اليقين و حق اليقين. «نه چنين است، اگر علم اليقين داشتيد به يقين دوزخ را مى‌ديديد. سپس آن را قطعاً به عين اليقين مى‌ديديد»، «اين است همان حق اليقين». تفاوت ميان اين سه مرتبه از يقين با يک مثال روشن مى‌شود. براى مثال علم اليقين داشتن به آتش، عبارت است از مشاهدهٔ ديدنى‌ها به واسطهٔ نور آن و عين اليقين داشتن به آن، عبارت است از مشاهدهٔ جرم آتش و حقّ اليقين داشتن به آن، عبارت است از سوختن در آتش و محو شدن هويت شىء در آن و

---

١. المحاسن: ٨٥٢/٣٨٥/١.
٢. الواقعة: ٩٥. ٣. الحاقّة: ٥١.
٤. الميزان في تفسير القرآن: ١٤٠/١٩.

وحقّ اليقين بها الاحتراق فيها، وانمحاء الهويّة بها، والصيرورة ناراً صرفاً، وليس وراء هذا غاية ولا هو قابل للزيادة، لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً.[1]

تبدیل شدن به آتش صِرف. بالاتر و افزونتر از این مرتبه دیگر مرتبه‌ای وجود ندارد، اگر پرده کنار زده شود بر یقین من افزوده نمی‌گردد [سخن مولا علی علیه السلام است].

۲۲۹۱۸ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : عِبادَ اللهِ ، إنّ مِن أحَبِّ عِبادِ اللهِ إلَيهِ عَبداً أعانَهُ اللهُ علىٰ نَفسِهِ، فاستَشعَرَ الحُزنَ، وتَجَلبَبَ الخَوفَ، فزَهَرَ مِصباحُ الهُدىٰ في قَلبِهِ ... قد أبصرَ طَريقَهُ، وسَلكَ سَبيلَهُ، وعَرفَ مَنارَهُ، وقَطعَ غِمارَهُ، واستَمسَكَ مِن العُرىٰ بأوثَقِها، ومِن الحِبالِ بأمتَنِها، فهُو مِن اليَقينِ علىٰ مِثلِ ضَوءِ الشَّمسِ.[2]

۲۲۹۱۸ . **امام علی** علیه السلام: ای بندگان خدا! از دوست داشتنی‌ترین بندگان خداوند نزد او، بنده‌ای است که خدا وی را در برابر نَفْسَش یاری رسانده و از این رو، اندوه را جامهٔ زیرین خود ساخته و ترس را پیراهن رویین خود قرار داده است. چراغ هدایت در دلش می‌درخشد... مسیر خود را دیده و راه خود را پیموده، مناره‌های آن را شناخته و خطراتش را پشت سر نهاده و از دستاویزها به محکمترین آنها چنگ در زده و از ریسمان‌ها به استوارترینشان چسبیده است و یقینی چون پرتو خورشید دارد.

۲۲۹۱۹ . عنه عليه السلام ـ في صِفَةِ حُجَجِ اللهِ تعالىٰ في الأرضِ ـ : هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ علىٰ حَقيقَةِ البَصيرَةِ، وباشَرُوا رُوحَ اليَقينِ، واستَلانُوا ما اسْتَعوَرَهُ المُترَفونَ، وأنِسُوا بِما استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ، وصَحِبوا الدُّنيا بأبدانٍ أرواحُها مُعلَّقَةٌ بالمَحلِّ الأعلىٰ، أُولئكَ خُلَفاءُ اللهِ في أرضِهِ، والدُّعاةُ إلىٰ دِينِهِ، آهِ آهِ شَوقاً إلىٰ رُؤيَتِهِم![3]

۲۲۹۱۹ . **امام علی** علیه السلام ـ در توصیف حجتهای الهی بر روی زمین ـ : علم با نور حقیقت‌بینی بر آنان تافته و روح یقین را دریافته‌اند و آنچه را نازپروردگان، سختی و دشواری دیده‌اند، آنان سهل و آسان پذیرفته‌اند و با آنچه نادانان از آن گریزانند، انس و الفت می‌گیرند و در این دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که روح آنها به جایگاه برین تعلّق دارد. اینان جانشینان خداوند در زمین او هستند و دعوتگران او به سوی دینش. وه که چه شوقی به دیدن آنها دارم!

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۴۲/۷۰ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۷ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۴۷ .

٣١٨٩
تَفسيرُ اليَقينِ

٢٢٩٢٠ . **المحاسن**: جاءَ جَبرئيلُ ﷺ إلَى النَّبيِّ ﷺ: فقال: يا رسولَ اللهِ، إنَّ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ أرسَلَني إلَيكَ بِهَديَّةٍ لَم يُعطِها أحَداً قَبلَكَ. قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: قلتُ: وماهِيَ؟ قالَ: الصَّبرُ وأحسَنُ مِنهُ ـ إلىٰ أن قالَ ـ قلتُ: فما تَفسيرُ اليَقينِ؟ قالَ: المُوقِنُ يَعمَلُ لله كأنَّهُ يَراهُ، فإن لَم يَكُن يَرىٰ اللهَ فإنَّ اللهَ يَراهُ، وأن يَعلَمَ يَقيناً أنَّ ما أصابَهُ لَم يَكُن لِيُخطِئَهُ، وأنَّ ما أخطأهُ لَم يَكُن لِيُصيبَهُ، وهٰذا كُلُّهُ أغصانُ التَّوكُّلِ ومَدرَجَةُ الزُّهدِ.[1]

٢٢٩٢١ . **الترغيب والترهيب عن أبي فراس**: نادىٰ رجُلٌ فقالَ: يا رسولَ اللهِ ما الإيمانُ؟ قالَ: الإخلاصُ، قالَ: فما اليَقينُ؟ قالَ: التَّصديقُ.[2]

٢٢٩٢٢ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: الإسلامُ هُوَ التَّسليمُ، والتَّسليمُ هُوَ اليَقينُ، واليَقينُ هُوَ التَّصديقُ، والتَّصديقُ هُوَ الإقرارُ، والإقرارُ هُوَ الأداءُ، والأداءُ هُوَ العَمَلُ.[3]

---

١ . بحار الأنوار: ٧٧/٢٠/٤. ٢ . الترغيب والترهيب: ١/٥٣/٣.
٣ . نهج البلاغة: الحكمة ١٢٥.

٣١٨٩
تفسير يقين

٢٢٩٢٠ . **المحاسن**: جبرئيل نزد پيامبر ﷺ آمد و گفت: اى رسول خدا! خداوند تبارک و تعالى مرا با هديه‌اى به سوى تو فرستاده كه پيش از تو آن را به هيچ كس نداده است. رسول خدا ﷺ فرمود: آن هديه چيست؟ جبرئيل گفت: صبر و بهتر از آن... رسول خدا فرمود: گفتم: تفسير يقين چيست؟ گفت: شخصى كه يقين دارد، براى خدا چنان كار مى‌كند كه گويى او را مى‌بيند؛ زيرا اگر او خدا را نمى‌بيند، خدا كه او را مى‌بيند و به يقين مى‌داند كه آنچه به او رسيده نمى‌شد كه نرسد و آنچه به او نرسيده امكان نداشت كه برسد. همهٔ اينها شاخه‌هاى توكّل و پلكان زهدند.

٢٢٩٢١ . **الترغيب والترهيب** ـ به نقل از ابو فراس ـ: مردى معناى ايمان را از پيامبر خدا ﷺ پرسيد، حضرت فرمود: اخلاص. عرض كرد: يقين چيست؟ فرمود: تصديق.

٢٢٩٢٢ . **امام على ﷺ**: اسلام همان تسليم [در برابر خدا] است و تسليم همان يقين و يقين همان تصديق و تصديق همان اقرار و اقرار همان به جا آوردن و به جا آوردن همان عمل كردن.

۲۲۹۲۳ . عنه ﷺ : اليَقينُ نُورٌ .[1]

۲۲۹۲۴ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ يُونسُ عَنِ اليَقينِ ـ : التَّوكُّلُ علَى اللهِ ، والتَّسليمُ للهِ ، والرِّضا بِقَضاءِ اللهِ ، والتَّفْويضُ إلَى اللهِ .[2]

(النظر) التوكّل : باب ۴۱۲۰ ، الإسلام : باب ۱۸۶۰ .

۳۱۹۰
عَلاماتُ المُوقِنِ

۲۲۹۲۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قَولِهِ تعالَى : ﴿وكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما﴾[3] ـ : أما إنَّهُ ما كانَ ذَهَباً ولا فِضَّةً ، إنّما كانَ أربَعَ كَلِماتٍ : أنا اللهُ لا إلهَ إلّا أنا ، مَن أيقَنَ بالمَوتِ لَم يَضحَكْ سِنُّهُ ، ومَن أيقَنَ بالحِسابِ لَم يَفرَحْ قَلبُهُ ، ومَن أيقَنَ بالقَدَرِ لَم يَخشَ إلّا اللهَ .[4]

۲۲۹۲۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : أمّا عَلامَةُ المُوقِنِ فَستَّةٌ : أيقَنَ باللهِ حَقّاً فآمَنَ بِهِ ، وأيقَنَ بأنَّ المَوتَ حَقٌّ فحَذِرَهُ ، وأيقَنَ بأنَّ البَعثَ حَقٌّ فخافَ الفَضيحَةَ ، وأيقَنَ بأنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ فاشتاقَ إلَيها ، وأيقَنَ بأنَّ النّارَ حَقٌّ فظَهَرَ سَعيُهُ لِلنَّجاةِ مِنها ، وأيقَنَ بأنَّ الحِسابَ حَقٌّ

۱ . غرر الحكم : ۶۸ .
۲ . الكافي : ۵/۵۲/۲ .
۳ . الكهف : ۸۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۵۲/۱۸۲/۷۰ .

۲۲۹۲۳ . امام علی ﷺ: یقین، روشنایی است.

۲۲۹۲۴ . امام رضا ﷺ ـ در پاسخ به سؤال یونس از یقین ـ فرمود: توکّل بر خدا و تسلیم در برابر خدا و راضی بودن به قضای خدا و واگذاردن کارها به خدا.

۳۱۹۰
نشانه‌های اهل یقین

۲۲۹۲۵ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و زیر آن دیوار گنجی از آنِ آن دو یتیم بود» ـ فرمود: بدانید که آن گنج زر و سیم نبود، بلکه چهار جمله بود: مَنَم خدا و هیچ خدایی جز من نیست. هر که به مرگ یقین داشته باشد دهانش به خنده باز نمی‌شود و هر که به حساب یقین داشته باشد دلش شادی نمی‌کند و هر که به تقدیر یقین داشته باشد، از چیزی جز خدا نمی‌ترسد.

۲۲۹۲۶ . پیامبر خدا ﷺ: نشانهٔ اهل یقین شش چیز است: به حقانیّت خدا یقین پیدا کرده و لذا به او ایمان آورده است، یقین پیدا کرده که مرگ راست است و لذا از آن بر حذر است، یقین پیدا کرده که رستاخیز راست است و از این رو از رسوایی [در آن روز] می‌ترسد، یقین پیدا کرده که بهشت راست است و از این رو مشتاق آن است، یقین پیدا کرده که دوزخ راست است و از این رو برای نجات از آن می‌کوشد و یقین پیدا کرده که حساب راست است و از این رو از

فحاسَبَ نَفسَهُ.[1]

٢٢٩٢٧ . عنه ﷺ : إنّ مِن اليَقينِ أن لا تُرضيَ أحَداً بِسَخَطِ اللهِ، ولا تَحمَدَ أحَداً بِما آتاكَ اللهُ، ولا تَذُمَّ أحَداً علىٰ ما لَم يُؤتِكَ اللهُ ....[2]

٢٢٩٢٧ . **پیامبر خدا**ﷺ: از نشانه‌های یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن خدا خشنود نسازی و به واسطهٔ چیزی که خدا به تو داده است هیچ کس را نستایی و برای چیزی که خدا به تو نداده است، هیچ کس را نکوهش نکنی ... .

٢٢٩٢٨ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المُوقِنُ أشَدُّ النّاسِ حُزناً علىٰ نَفسِهِ.[3]

٢٢٩٢٨ . **امام علی**ﷺ: آنکه یقین دارد، اندوهش برای خود از همهٔ مردم بیشتر است.

٢٢٩٢٩ . عنه ﷺ : الشَّوقُ شِيمَةُ المُوقِنينَ.[4]

٢٢٩٢٩ . **امام علی**ﷺ: شوق، خصلت اهل یقین است.

٢٢٩٣٠ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ علَى اليَقينِ بِقِصَرِ الأملِ، وإخلاصِ العَملِ، والزُّهدِ في الدُّنيا.[5]

٢٢٩٣٠ . **امام علی**ﷺ: کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل و بی‌رغبتی به دنیا، دلیل بر داشتن یقین است.

٢٢٩٣١ . عنه ﷺ : مَن أيقَنَ أنَّهُ يُفارِقُ الأحبابَ، ويَسكُنُ التُّرابَ، ويُواجِهُ الحِسابَ، ويَستَغني عَمّا خَلَّفَ، ويَفتَقِرُ إلىٰ ما قَدَّمَ، كانَ حَرِيّاً بِقِصَرِ الأمَلِ، وطُولِ العَمَلِ.[6]

٢٢٩٣١ . **امام علی**ﷺ: کسی که یقین دارد از دوستان جدا می‌شود و در خاک جای می‌گیرد و با حساب رو به رو می‌شود و آنچه از خود برجای می‌گذارد به کارش نمی‌آید و به آنچه پیش می‌فرستد نیازمند است، سزاوار است که آرزو را کوتاه کند و در کار و عمل بکوشد.

٢٢٩٣٢ . عنه ﷺ: التُّقوىٰ ثَمرَةُ الدِّينِ، وأمارَةُ اليَقينِ.[7]

٢٢٩٣٢ . **امام علی**ﷺ: پرهیزگاری، ثمرهٔ دین و نشانهٔ یقین است.

٢٢٩٣٣ . عنه ﷺ: مَن يَستَيقِنْ يَعمَلْ جاهِداً.[8]

٢٢٩٣٣ . **امام علی**ﷺ: کسی که یقین داشته باشد، مجدّانه عمل می‌کند.

٢٢٩٣٤ . عنه ﷺ: مَن صَحَّ يَقينُهُ زَهِدَ في المِراءِ.[9]

٢٢٩٣٤ . **امام علی**ﷺ: هر که یقینش درست باشد، به بحث و مجادله بی‌رغبت است.

---

١ . تحف العقول : ٢٠ .
٢ . بحار الأنوار : ٤/٦١/٧٧ .
٣ . غرر الحكم : ٢٠١٢ .
٤ . غرر الحكم : ٦٦٣ .
٥ . غرر الحكم : ١٠٩٧٠ .
٦ . بحار الأنوار : ٣١/١٦٧/٧٣ .
٧ . غرر الحكم : ١٧١٤ .
٨ . غرر الحكم : ٧٩٨٨ .
٩ . غرر الحكم : ٨٧٠٩ .

۲۲۹۳۵ . عنه ﷺ : لا عَمَلَ إلّا بِيَقينٍ، ولا يَقينَ إلّا بالخُشوعِ.[۱]

۲۲۹۳۵ . **امام صادق**ﷺ: هیچ‌عملی جز بایقین [کامل] نباشد و هیچ یقینی جز با خشوع.

۲۲۹۳۶ . عنه ﷺ : إنّ مِن اليَقينِ أنْ لا تُرضُوا النّاسَ بِسَخَطِ اللهِ، ولا تَلُومُوهُم علىٰ مالَم يُؤتِكُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ ؛ فإنّ الرِّزقَ لا يَسُوقُهُ حِرصُ حَريصٍ، ولا يَرُدُّهُ كُرْهُ كارِهٍ.[۲]

(انظر) الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر : باب ۲۶۵۶ حديث ۱۲۹۳۱، الإيمان : باب ۲۹۶ ـ ۳۰۰، التقوى: باب ۴۱۰۶.

۲۲۹۳۶ . **امام صادق**ﷺ: از نشانه‌های یقین این است که مردم را با به خشم آوردن خداوند خشنود نسازید و از اینکه خداوند از فضل خود به شما عطا نکرده است، آنان را نکوهش و ملامت نکنید؛ زیرا نه حرص زدنِ حریص، روزی را به سوی او سوق می‌دهد و نه بی‌میلی شخص بی‌میل، آن را از او باز می‌دارد.

۴۱۹۱

المُؤمِنُ يَرىٰ يَقينَهُ في عَمَلِهِ

۴۱۹۱

یقین مؤمن در کردار او نمایان است

۲۲۹۳۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : بَذْلُ المَوجودِ زِينَةُ اليَقينِ.[۳]

۲۲۹۳۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: بخشیدنِ موجودی، زیور یقین است.

۲۲۹۳۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ المؤمنَ يَرىٰ يَقينَهُ في عَمَلِهِ، وإنّ المُنافِقَ يَرىٰ شَكَّهُ في عَمَلِهِ.[۴]

۲۲۹۳۸ . **امام علی**ﷺ: مؤمن، یقینش در کردارش دیده می‌شود و منافق، شکّش در عملش نمایان است.

۲۲۹۳۹ . عنه ﷺ : التّارِكُ لِلعَمَلِ غَيرُ مُوقِنٍ بالثَّوابِ علَيهِ.[۵]

۲۲۹۳۹ . **امام علی**ﷺ: کسی که عمل را فرو می‌گذارد، به پاداش آن یقین ندارد.

۲۲۹۴۰ . عنه ﷺ : مَن تَيَقَّنَ أنّ اللهَ سبحانَهُ يَراهُ وهُو يَعمَلُ بِمَعاصيهِ فَقَد جَعَلَهُ أهوَنَ

۲۲۹۴۰ . **امام علی**ﷺ: کسی که یقین دارد خداوند سبحان او را می‌بیند و با این حال او را نافرمانی می‌کند، بی‌گمان خداوند را

---

۱ . تحف العقول : ۳۰۴. ۲ . بحار الأنوار : ۲۲/۱۷۲/۷۰.
۳ . بحار الأنوار : ۴۱/۱۳۱/۷۷.
۴ . غرر الحكم : ۳۵۵۱. ۵ . غرر الحكم : ۱۵۴۵.

النّاظِرينَ.[1]

٢٢٩٣١ . عنه ﷺ : لا تَجعَلوا يَقينَكُم شَكّاً، ولا عِلمَكُم جَهلاً.[2]

(انظر) النور : باب ٣٩٠٢.

العلم : باب ٢٨٣٥، ٢٨٤٢.

٤١٩٢
ما يُفسِدُ اليَقينَ

٢٢٩٣٢ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يُفسِدُ اليَقينَ الشَّكُّ وغَلَبَةُ الهَوىٰ.[3]

٢٢٩٣٣ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ حِرصُهُ قَلَّ يَقينُهُ.[4]

٢٢٩٣٤ . عنه ﷺ : طاعَةُ الحِرصِ تُفسِدُ اليَقينَ.[5]

٢٢٩٣٥ . عنه ﷺ : الحِرصُ يُفسِدُ الإيقانَ.[6]

٢٢٩٣٦ . عنه ﷺ : سَبَبُ فَسادِ اليَقينِ الطَّمَعُ.[7]

٢٢٩٣٧ . عنه ﷺ : الجَدَلُ في الدِّينِ يُفسِدُ اليَقينَ.[8]

٢٢٩٣٨ . عنه ﷺ : حُبُّ المالِ يُوهِنُ الدِّينَ ويُفسِدُ اليَقينَ.[9]

٢٢٩٣٩ . عنه ﷺ : خِلطَةُ أبناءِ الدُّنيا تَشينُ الدِّينَ،

بی‌مقدارترین بینندگان قرار داده است.

٢٢٩٣١ . **امام علی**ﷺ: یقین خود را به شکّ تبدیل نسازید و دانش خود را به جهل.

٤١٩٢
عوامل تباه کنندهٔ یقین

٢٢٩٣٢ . **امام علی**ﷺ: یقین را شکّ و چیره آمدن هوس، تباه می‌سازد.

٢٢٩٣٣ . **امام علی**ﷺ: کسی که حرصش زیاد باشد، یقینش اندک است.

٢٢٩٣٤ . **امام علی**ﷺ: فرمانبری از حرص، یقین را تباه می‌گرداند.

٢٢٩٣٥ . **امام علی**ﷺ: حرص، یقین را تباه می‌کند.

٢٢٩٣٦ . **امام علی**ﷺ: علّت تباهی یقین، طمع است.

٢٢٩٣٧ . **امام علی**ﷺ: مجادله کردن در دین، یقین را از بین می‌برد.

٢٢٩٣٨ . **امام علی**ﷺ: مال دوستی، دین را سست و یقین را تباه می‌گرداند.

٢٢٩٣٩ . **امام علی**ﷺ: معاشرت با دنیاپرستان دین

---

١ . بحار الأنوار : ٩٨/٩٢/٧٨.

٢ . غرر الحكم : ١٠٣٣٦. ٣ . غرر الحكم : ١١٠١١.

٤ . غرر الحكم : ٧٩٩٦. ٥ . غرر الحكم : ٥٩٨٦.

٦ . غرر الحكم : ٧٢٤. ٧ . غرر الحكم : ٥٥١٣.

٨ . غرر الحكم : ١١٧٧. ٩ . غرر الحكم : ٤٨٧٦.

وتُضعِفُ اليَقينَ.[۱]

را عیبناک و یقین را سست می‌کند.

۲۲۹۵۰ . عنه ﷺ: مَن لَم يُوقِنْ بالجَزاءِ أفسَدَ الشَّكُّ يَقينَهُ.[۲]

۲۲۹۵۰ . **امام علی**ﷺ: کسی که به جزا یقین ندارد، شکّ، یقین او را به تباهی کشاند.

۲۲۹۵۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: حُرِمَ الحَريصُ خَصلَتَينِ ولَزِمَتهُ خَصلَتانِ: حُرِمَ القَناعَةَ فافتَقَدَ الرّاحَةَ، وحُرِمَ الرِّضا فافتَقَدَ اليَقينَ.[۳]

۲۲۹۵۱ . **امام صادق**ﷺ: انسان آزمند از دو خصلت محروم و دو خصلت پیوسته با اوست: از قناعت محروم است و از این رو آسایش ندارد و از خرسندی محروم است و از این رو یقین را از دست داده است.

(انظر) الطمع: باب ۲۳۸۶.

الإيمان: باب ۲۸۹ ـ ۲۹۱.

۴۱۹۳

ضَعفُ اليَقينِ

۴۱۹۳

سستی یقین

۲۲۹۵۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما أخافُ علىٰ أُمَّتي إلّا ضَعفَ اليَقينِ.[۴]

۲۲۹۵۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: من برای امّت خود از چیزی جز سستی یقین، نمی‌ترسم.

۲۲۹۵۳ . عنه ﷺ: إنّما أتَخَوَّفُ علىٰ أُمَّتي ضَعفَ اليَقينِ.[۵]

۲۲۹۵۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: من برای امّت خود فقط از سستی یقین می‌ترسم.

۲۲۹۵۴ . عنه ﷺ: إنَّ مِن ضَعفِ اليَقينِ أن تُرضِيَ النّاسَ بِسَخَطِ اللهِ تعالىٰ، و أن تَحمَدَهُم علىٰ رِزقِ اللهِ تعالىٰ، و أن تَذُمَّهُم علىٰ ما لَم يُؤتِكَ اللهُ.[۶]

۲۲۹۵۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: از سستی یقین است که با به خشم آوردن خداوند متعال مردم را خشنود گردانی و برای روزی‌ای که خداوند متعال به تو داده است آنان را بستایی و برای آنچه خداوند به تو نداده است، مردم را نکوهش کنی.

---

۱. غرر الحكم: ۵۰۷۲. ۲. غرر الحكم: ۸۹۶۱.
۳. بحار الأنوار: ۶/۱۶۱/۷۳.
۴. كنز العمّال: ۷۳۳۲. ۵. كنز العمّال: ۷۳۴۱.
۶. بحار الأنوار: ۳۰/۱۸۵/۷۷.

٢٢٩٥٥ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : بَخَسَ مُروَّتَهُ مَن ضَعُفَ يَقينُهُ .[1]

٢٢٩٥٦ . عنه عليه السلام : واللهِ ، لَقَدِ اعتَرَضَ الشَّكُّ ، ودَخَلَ اليَقينُ ، حتّىٰ كأنَّ الّذي ضُمِنَ لَكُم قَد فُرِضَ عَلَيكُم ، و كأنَّ الّذي قَد فُرِضَ عَلَيكُم قَد وُضِعَ عَنكُم![2]

٣١٩٤
مَن لا يَنفَعُهُ اليَقينُ

٢٢٩٥٧ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : ألَا وإنَّهُ مَن لا يَنفَعُهُ اليَقينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ ، و مَن لا يَنفَعُهُ حاضِرُ لُبِّهِ ورَأيِهِ فغائبُهُ عَنهُ أعجَزُ .[3]

٢٢٩٥٨ . عنه عليه السلام : ألَا و إنَّهُ مَن لَم يَنفَعهُ الحَقُّ ضَرَّهُ الباطِلُ ، و مَن لَم يَستَقِمْ بِهِ الهُدىٰ جارَ بِهِ الضَّلالُ .[4]

(انظر) الشكّ : باب ٢٠٦٣ .
الحقّ : باب ٨٩٩ .

٣١٩٥
ثَمَراتُ اليَقينِ

١ ـ الصَّبرُ :

٢٢٩٥٩ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : الصَّبرُ أوّلُ لَوازِمِ الإيقانِ .[5]

---

١ . تحف العقول : ٢٠١ . ٢ . نهج البلاغة : الخطبة ١١٤ .
٣ . بحار الأنوار : ٣٩/٤١٧/٧٧ .
٤ . كنز العمّال : ٤٤٢٢٥ .
٥ . غرر الحكم : ١٦١٦ ترجمة محمّد عليّ الأنصاريّ .

٢٢٩٥٥ . امام علی عليه السلام: کسی که یقینش سست شود، مروّتش ناقص گردد.

٢٢٩٥٦ . امام علی عليه السلام: به خدا سوگند که شکّ عارض گشته و یقین از میان رفته است، تا آنجاکه آنچه برایتان تضمین شده (روزی) گویی تحصیلش بر شما واجب گشته است و آنچه بر شما واجب شده (انجام فرایض)، انگار از دوش شما برداشته شده است.

٣١٩٤
کسی که یقین سودش ندهد

٢٢٩٥٧ . امام علی عليه السلام: بدانید که هرکس یقین سودش ندهد، شکّ زیانش رساند و هر کس خرد و اندیشهٔ خودش او را سود نبخشد، خرد و اندیشهٔ دیگران در سود بخشیدن به او ناتوانتر است.

٢٢٩٥٨ . امام علی عليه السلام: بدانید که هرکس حق سودش ندهد، باطل زیانش رساند و هر که را هدایت به راه راستش نیاورد، گمراهی از راه بدَرش کند.

٣١٩٥
ثمرات یقین

١ ـ شکیبایی :

٢٢٩٥٩ . امام علی عليه السلام: شکیبایی، از نخستین لوازم یقین است.

۲۲۹۶۰ . عنه ﷺ : الصَّبرُ ثَمَرَةُ اليَقينِ.[۱]

۲۲۹۶۰ . **امام علی**ﷺ: شکیبایی، ثمرهٔ یقین است.

۲۲۹۶۱ . عنه ﷺ : سِلاحُ المُوقِنِ الصَّبرُ علَى البَلاءِ، والشُّكرُ في الرَّخاءِ.[۲]

۲۲۹۶۱ . **امام علی**ﷺ: سلاح انسان یقین‌مند، شکیبایی در گرفتاری و سپاسگزاری در روزگار برخورداری است.

۲۲۹۶۲ . عنه ﷺ : عَلَيكَ بالصَّبرِ؛ فإنَّهُ حِصنُ حَصينٌ وعِبادَةُ المُوقِنينَ.[۳]

۲۲۹۶۲ . **امام علی**ﷺ: شکیبا باش؛ زیراکه آن دژی استوار و عبادت اهل یقین است.

۲۲۹۶۳ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : الصَّبرُ مِن اليَقينِ.[۴]

۲۲۹۶۳ . **امام صادق**ﷺ: شکیبایی، برخاسته از یقین است.

۲ـ الإخلاصُ:

۲ـ اخلاص:

۲۲۹۶۴ . **الامامُ عليٌّ** ﷺ : إخلاصُ العَمَلِ مِن قُوَّةِ اليَقينِ وصَلاحِ النِّيَّةِ.[۵]

۲۲۹۶۴ . **امام علی**ﷺ: اخلاص در عمل، برخاسته از نیروی یقین و درستی نیّت است.

۲۲۹۶۵ . عنه ﷺ : سَببُ الإخلاصِ اليَقينُ.[۶]

۲۲۹۶۵ . **امام علی**ﷺ: سبب اخلاص، یقین است.

۲۲۹۶۶ . عنه ﷺ : علىٰ قَدرِ قُوَّةِ الدِّينِ يَكونُ خُلوصُ النِّيَّةِ.[۷]

۲۲۹۶۶ . **امام علی**ﷺ: خلوص نیّت، به اندازهٔ توانمندی دین [شخص] بستگی دارد.

۲۲۹۶۷ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ علَى اليَقينِ بِقِصَرِ الأمَلِ وإخلاصِ العَمَلِ.[۸]

۲۲۹۶۷ . **امام علی**ﷺ: کوتاهی آرزو و اخلاص عمل، دلیل بر یقین است.

۲۲۹۶۸ . عنه ﷺ : المُوقِنونَ والمُخلِصونَ والمُؤثِرونَ مِن رِجالِ الأعرافِ.[۹]

۲۲۹۶۸ . **امام علی**ﷺ: یقین‌داران و مخلصان و ایثارگران از مردان اعراف هستند.

۲۲۹۶۹ . عنه ﷺ : غايَةُ اليَقينِ الإخلاصُ، غايَةُ

۲۲۹۶۹ . **امام علی**ﷺ: غایت یقین، اخلاص است و غایت اخلاص، خلاص و رهایی.

---

۱ . غرر الحكم : ۴۱۱ .
۲ . غرر الحكم : ۵۵۶۰ .
۳ . غرر الحكم : ۶۱۳۴ .
۴ . مشكاة الأنوار : ۵۸/۵۶ .
۵ . غرر الحكم : ۱۳۰۱ .
۶ . غرر الحكم : ۵۵۳۸ .
۷ . غرر الحكم : ۶۱۹۲ .
۸ . غرر الحكم : ۱۰۹۷۰ .
۹ . غرر الحكم : ۱۹۷۵ .

الإخلاصِ الخَلاصُ.[۱]

۲۲۹۷۰ . عنه ﷺ: عِبادَ اللهِ، اِعلَموا أنَّ يَسيرَ الرِّياءِ شِركٌ، و أنّ إخلاصَ العَمَلِ اليَقينُ.[۲]

۲۲۹۷۰ . امام علی ﷺ: ای بندگان خدا! بدانید که اندکِ ریا شرک است و اخلاصِ عمل [برخاسته از] یقین است.

۳ـ الزُّهدُ:

۳ـ زهد:

۲۲۹۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: اليَقينُ يُثمِرُ الزُّهدَ.[۳]

۲۲۹۷۱ . امام علی ﷺ: یقین، میوهٔ زهد می‌دهد.

۲۲۹۷۲ . عنه ﷺ: الزُّهدُ أساسُ اليَقينِ.[۴]

۲۲۹۷۲ . امام علی ﷺ: زهد، شالودهٔ یقین است.

۲۲۹۷۳ . عنه ﷺ: لَو صَحَّ يَقينُكَ لَما استَبدَلتَ الفانِيَ بالباقِي، ولا بِعتَ السَّنِيَّ بالدَّنِيِّ.[۵]

۲۲۹۷۳ . امام علی ﷺ: اگر یقینت درست بود، بی‌گمان رفتنی (دنیا) را جایگزین ماندنی (آخرت) نمی‌کردی و بلند مرتبگی را به پستی نمی‌فروختی.

۲۲۹۷۴ . عنه ﷺ: زُهدُ المَرءِ فيما يَفنىٰ علىٰ قَدرِ يَقينِهِ بما يَبقىٰ.[۶]

۲۲۹۷۴ . امام علی ﷺ: بی رغبتی انسان به آنچه فناپذیر است، به اندازهٔ یقین اوست به آنچه ماندنی می‌باشد.

۲۲۹۷۵ . عنه ﷺ: كَذَبَ مَنِ ادَّعَى اليَقينَ بالباقِي وهُو مُواصِلٌ للفانِي.[۷]

۲۲۹۷۵ . امام علی ﷺ: دروغ می‌گوید کسی که ادعای یقین به [جهان] باقی دارد، اما در پی [جهان] فانی می‌رود.

۲۲۹۷۶ . عنه ﷺ: مَن أيقَنَ بالآخِرَةِ لَم يَحرِصْ علَى الدُّنيا.[۸]

۲۲۹۷۶ . امام علی ﷺ: کسی که به آخرت یقین دارد، برای دنیا حرص نمی‌زند.

۲۲۹۷۷ . عنه ﷺ: أينَ المُوقِنونَ الَّذينَ خَلَعوا سَرابيلَ الهَوىٰ، و قَطَعوا عَنهُم عَلائقَ الدُّنيا؟![۹]

۲۲۹۷۷ . امام علی ﷺ: کجایند یقین دارانی که جامه‌های هوس را برکندند و رشته‌های وابستگی به دنیا را از خود گسستند؟

---

۱. غرر الحكم: ۶۳۴۷ و ۶۳۴۸.
۲. بحار الأنوار: ۲/۲۹۱/۷۷.
۳. غرر الحكم: ۸۴۳.
۴. غرر الحكم: ۵۱۶.
۵. غرر الحكم: ۷۵۸۸.
۶. غرر الحكم: ۵۴۸۸.
۷. غرر الحكم: ۷۲۳۷.
۸. غرر الحكم: ۸۲۵۶.
۹. غرر الحكم: ۲۸۲۳.

٢٢٩٧٨ . عنه ﷺ : اليَقينُ أفضَلُ الزَّهادَةِ.[١]

(انظر) الزهد : باب ١٦١٧.

٢٢٩٧٨ . امام علی ﷺ: یقین، برترین زهد است.

٣ـ التَّوكّلُ :

٢٢٩٧٩ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : بِحُسنِ التَّوكُّلِ يُستَدَلُّ علىٰ حُسنِ الإيقانِ.[٢]

٢٢٩٨٠ . عنه ﷺ : التَّوكُّلُ مِن قُوَّةِ اليَقينِ.[٣]

٢٢٩٨١ . عنه ﷺ : في التَّوكُّلِ حَقيقَةُ الإيقانِ.[٤]

(انظر) اليقين : باب ٤١٨٩ حديث ٢٢٩٢٠.
التوكّل : باب ٤١٢٢ وتأمّل.

٣ـ توكّل :

٢٢٩٧٩ . امام علی ﷺ: نیکویی توکّل، دلیل بر نیکویی یقین است.

٢٢٩٨٠ . امام علی ﷺ: توکّل، ناشی‌از نیرومندی یقین است.

٢٢٩٨١ . امام علی ﷺ: حقیقت یقین، در توکّل است.

٥ـ الرِّضا :

٢٢٩٨٢ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : بالرِّضا بقَضاءِ اللهِ يُستَدَلُّ علىٰ حُسنِ اليَقينِ.[٥]

٢٢٩٨٣ . عنه ﷺ : الرِّضا ثَمَرَةُ اليَقينِ.[٦]

٢٢٩٨٤ . عنه ﷺ : مَن رَضِيَ بالمَقدورِ قَوِيَ يَقينُهُ.[٧]

٢٢٩٨٥ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : الرِّضا بِمَكروهِ القَضاءِ مِن أعلىٰ دَرَجاتِ اليَقينِ.[٨]

(انظر) الرّضا بالقضاء: باب ١٥٢١، ١٥٢٢.

٥ـ خشنود بودن :

٢٢٩٨٢ . امام علی ﷺ: خشنودی به قضای خداوند، دلیل بر داشتن یقین نیکوست.

٢٢٩٨٣ . امام علی ﷺ: رضایت، میوهٔ یقین است.

٢٢٩٨٤ . امام علی ﷺ: کسی که به آنچه مقدّر شده راضی باشد، یقینش نیرومند است.

٢٢٩٨٥ . امام صادق ﷺ: رضایت به قضای ناخوشایند، از بالاترین درجات یقین است.

---

١ . غرر الحكم : ٣٩١.
٢ . غرر الحكم : ٤٢٨٦.
٣ . غرر الحكم : ٦٩٩.
٤ . غرر الحكم : ٦٤٨٤.
٥ . غرر الحكم : ٤٢٨٤.
٦ . غرر الحكم : ٧٢٨.
٧ . غرر الحكم : ٨٤٦٧.
٨ . بحار الأنوار : ٦٠/١٥٢/٧١.

٦ـ تَهوينُ المَصائبِ:

٢٢٩٨٦ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ اللهَ بحِكمَتِهِ وجَلالِهِ جَعَلَ الرَّوحَ والفَرَجَ في الرِّضا واليَقينِ.[1]

٢٢٩٨٧ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في وَصيَّتِهِ لابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: اِطرَحْ عَنكَ وارِداتِ الهُمومِ (الأُمورِ) بعَزائمِ الصَّبرِ وحُسنِ اليَقينِ.[2]

٢٢٩٨٨ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ في المُناجاةِ ـ: أسألُكَ بكَرَمِكَ أن تَمُنَّ عليَّ مِن عَطائكَ بِما تَقَرُّ بِهِ عَيني ... ومِن اليَقينِ بما تُهَوِّنُ بِهِ عليَّ مُصيباتِ الدُّنيا، وتَجلو بِهِ عَن بَصيرَتي غَشَواتِ العَمىٰ.[3]

(انظر) الإتقان: باب ٣٨٨٤.

٧ـ الجَنَّةُ

٢٢٩٨٩ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عَلَيكُم بِلُزومِ اليَقينِ وَالتَّقوىٰ، فَإنَّهُما يُبلِغانِكُم جَنَّةَ المَأوىٰ.[4]

٢٢٩٩٠ . عنه ﷺ ـ فيما نُسِبَ إلَيهِ مِنَ الحِكَمِ ـ: لَقَد سَبَقَ إلىٰ جَنّاتِ عَدنٍ أقوامٌ ما كانوا أكثَرَ النّاسِ صَلاةً ولا صِياماً ولا حَجّاً ولا اعتِماراً، ولٰكِن عَقِلوا عَنِ اللهِ أمرَهُ فَحَسُنَت طاعَتُهُم، وصَحَّ وَرَعُهُم، وكَمَلَ يَقينُهُم،

٦ـ سبک شمردن مصیبت‌ها:

٢٢٩٨٦ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خشنودی و یقین قرار داد.

٢٢٩٨٧ . **امام علی ﷺ** ـ در سفارش خود به فرزند بزرگوارش حسن ﷺ ـ فرمود: غم و اندوه‌هایی را که به تو می‌رسد، با نیروی شکیبایی و یقین نیکو از خود دور کن.

٢٢٩٨٨ . **امام زین‌العابدین ﷺ** ـ در مناجات ـ گفت: به کَرَم و بزرگواریت از تو می‌خواهم که از عطای خود آن به من ارزانی داری که مایهٔ شادمانی و روشنایی دیدگان من باشد... و از یقینْ آن به من عطا فرمایی که به واسطهٔ آن مصیبتهای دنیا بر من آسان شود و پرده‌های کوری از دیدهٔ بصیرتم کنار رود.

٧ـ بهشت:

٢٢٩٨٩ . **امام علی ﷺ**: همواره با یقین و تقوا باشید، چرا که آن دو شما را به سرای بهشت می‌رسانند.

٢٢٩٩٠ . **امام علی ﷺ** ـ در حکمت‌هایی که به او نسبت داده شده ـ: گروه‌هایی در راهیابی به بهشت پر طراوت، پیشی گرفتند که نه نماز و نه روزه و نه حج و نه عمره‌شان از دیگران بیشتر بود، بلکه دربارهٔ امر خداوند اندیشیدند و فرمانبری‌شان نیکو، پارسایی‌شان درست و یقینشان کامل بود. از دیگران، در بهره بردن و ارتقای جایگاه،

---

١ . كنز العمّال: ٧٣٣٣. ٢ . نهج البلاغة: الكتاب ٣١.
٣ . بحار الأنوار: ٢١/١٤٥/٩٤.
٤ . غرر الحكم: ٦١٦٣.

فَفاقوا غَيرَهُم بِالحُظوَةِ وَرفيعِ المَنزِلَةِ.[1]

۳۱۹۶
شُعَبُ اليَقينِ

۲۲۹۹۱ . رسولُ اللهِ ﷺ: لِليَقينِ أربَعُ شُعَبٍ: تَبصِرَةُ الفِطنَةِ، وتَأويلُ الحِكمَةِ، ومَعرِفَةُ العِبرَةِ، واتِّباعُ السُّنَّةِ، فمَن أبصَرَ الفِطنَةَ تَأوَّلَ الحِكمَةَ، ومَن تَأوَّلَ الحِكمَةَ عَرَفَ العِبرَةَ، ومَن عَرَفَ العِبرَةَ اتَّبَعَ السُّنَّةَ، ومَنِ اتَّبَعَ السُّنَّةَ فكأنّما كانَ في الأوَّلينَ.[2]

۲۲۹۹۲ . الإمام عليٌّ ﷺ: اليَقينُ علىٰ أربَعِ شُعَبٍ: علىٰ غايَةِ الفَهمِ، وغَمرَةِ العِلمِ، وزَهرَةِ الحُكمِ، ورَوضَةِ الحِلمِ، فمَن فَهِمَ فَسَّرَ جُمَلَ العِلمِ، و مَن فَسَّرَ جُمَلَ العِلمِ عَرَفَ شَرائعَ الحُكمِ، ومَن عَرَفَ شَرائعَ الحُكمِ حَلُمَ ولَم يُفَرِّطْ في أمرِهِ، و عاشَ في النّاسِ.[3]

۳۱۹۷
ازدِيادُ اليَقينِ

۲۲۹۹۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ عيسَى بنَ مَريمَ كانَ يَمشي علَى الماءِ، ولَو زادَ يَقيناً لَمَشىٰ في

گوی سبقت را ربودند.

۳۱۹۶
شاخه‌های یقین

۲۲۹۹۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: یقین چهار شاخه دارد: بینش هوشمندانه، رسیدن به ژرفای حکمت، شناخت عوامل عبرت‌آموز و پیروی از سنّت. پس، هر که بینش هوشمندانه داشته باشد، به ژرفای حکمت دست یابد و هر که به ژرفای حکمت دست یابد، عبرت‌شناس شود و هر که عبرت شناس باشد، از سنّت پیروی کند و هر که از سنّت پیروی کند، گویی با گذشتگان بوده است.

۲۲۹۹۲ . **امام علی**ﷺ: یقین بر چهار شاخه استوار است: بر فهمِ بالا و دانش ژرف و نور حکمت و تمرین بردباری؛ کسی که فهم داشته باشد، دانش‌های مجمل و مبهم را تفسیر کند و هر که دانش‌های مجمل را تفسیر کند، آبشخورهای حکمت را بشناسد و هر که آبشخورهای حکمت را بشناسد، دوراندیش و بردبار شود و در کار خود کوتاهی نکند و در میان مردم [با خوشنامی] زندگی کند.

۳۱۹۷
افزایش یافتن یقین

۲۲۹۹۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: عیسی بن مریم روی آب راه می‌رفت و اگر یقین بیشتری داشت، در هوا

---

۱ . شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۷۰ / ۱۲۰.
۲ . حلية الأولياء: ۱/۷۴. ۳ . كنز العمّال: ۸۸۰۳.

الهَواءِ.[1]

۲۲۹۹۴ . عنه ﷺ: لَو أنَّ أخي عيسىٰ كانَ أحسَنَ يَقيناً مِمّا كانَ لَمَشىٰ في الهَواءِ وصَلّىٰ علَى الماءِ.[2]

۲۲۹۹۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر برادرم عیسی یقینش بهتر از آن بود که داشت، بی‌گمان در هواه راه می‌رفت و روی آب نماز می‌خواند.

۲۲۹۹۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن يُؤمِنْ يَزدَدْ يَقيناً.[3]

۲۲۹۹۵ . **امام علی**ﷺ: کسی که ایمان داشته باشد، یقین را بیفزاید.

۲۲۹۹۶ . عنه ﷺ: لَو كُشِفَ الغِطاءُ ما ازدَدتُ يَقيناً.[4]

۲۲۹۹۶ . **امام علی**ﷺ: اگر پرده هم کنار رود، بر یقین من چیزی افزوده نشود.

۲۲۹۹۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: اليَقينُ يُوصِلُ العَبدَ إلىٰ كُلِّ حالٍ سَنِيٍّ ومَقامٍ عَجيبٍ، كذلكَ أخبَرَ رسولُ اللهِ ﷺ عَن عِظَمِ شَأنِ اليَقينِ حِينَ ذُكِرَ عِندَهُ أنّ عيسَى بنَ مَريمَ كانَ يَمشي علَى الماءِ، فقالَ: لَو زادَ يَقينُهُ لَمَشىٰ في الهَواءِ.[5]

۲۲۹۹۷ . **امام صادق**ﷺ: یقین، بنده را به هر مرتبهٔ والا و مقام شگفت آوری می‌رساند. چنین بود که رسول خداﷺ وقتی در حضورش از عظمت مقام یقین یاد شد و نامی از عیسی بن مریم به میان آمد که روی آب راه می‌رفته است، فرمود: اگر یقینش بیشتر بود، در هوا نیز راه می‌رفت.

۲۲۹۹۸ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ: تَعاهَدُوا عِبادَ اللهِ نِعَمَهُ بِإصلاحِكُم أنفُسَكُم تَزدادُوا يَقيناً، وتَربَحوا نَفيساً ثَميناً.[6]

۲۲۹۹۸ . **امام کاظم**ﷺ: ای بندگان خدا! با اصلاح خود، نعمت‌های خداوند را پاس دارید، تا بر یقین شما افزوده شود و سودی باارزش و گرانبها به دست آورید.

۲۲۹۹۹ . الإمامُ الرِّضا ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللهِ لإبراهيمَ: ﴿أوَ لَمْ تُؤمِنْ قالَ بَلىٰ ولكِنْ لِيَطمَئِنَّ قَلبي﴾[7] أكانَ في قَلبِهِ شَكٌّ؟ ـ: لا، كانَ علىٰ يَقينٍ، ولكنَّهُ أرادَ مِن اللهِ الزِّيادَةَ

۲۲۹۹۹ . **امام رضا**ﷺ ـ دربارهٔ این سخن خداوند به ابراهیم که: «آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، اما برای اینکه دلم آرام گیرد» سؤال شد که: مگر در دل او شک بود؟ ـ فرمود: نه، او یقین داشت، اما از خداوند خواست

---

۱. کنز العمّال: ۷۳۴۲. ۲. کنز العمّال: ۷۳۴۳.
۳. غرر الحکم: ۷۹۸۷. ۴. غرر الحکم: ۷۵۶۹.
۵. بحار الأنوار: ۴۵/۱۷۹/۷۰.
۶. الکافي: ۱/۲۶۸/۲. ۷. البقرة: ۲۶۰.

في يَقينِهِ.[1]

به يقين او بيفزايد.

۲۳۰۰۰ . الدرّ المنثور عن بكر بن عبد اللهِ: فَقَدَ الحَوارِيُّونَ عيسىٰ ﷺ فخَرَجوا يَطلُبونَهُ، فوَجَدوهُ يَمشي علَى الماءِ، فقالَ بَعضُهُم: يا نَبِيَّ اللهِ، أنَمشي إلَيكَ؟ قالَ: نَعَم، فوَضَعَ رِجلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ يَضَعُ الأُخرىٰ فانغَمَسَ، فقالَ: هاتِ يَدَكَ يا قَصيرَ الإيمانِ! لَو أنَّ لابنِ آدمَ مِثقالَ حَبَّةٍ أو ذَرَّةٍ مِن اليَقينِ إذَن لَمَشىٰ علَى الماءِ.[2]

(انظر) الإيمان: باب ۲۷۷.

الزهد: باب ۱۶۲۳.

معرفة الله: باب ۲۵۶۵.

المُعجب: باب ۲۴۷۳، حديث ۱۱۹۲۹.

۲۳۰۰۰ . **الدرّ المنثور** ـ به نقل از بكر بن عبدالله ـ: روزی حواريون، عيسی ﷺ را نديدند. پس در جستجوی او بيرون رفتند و ديدند كه روی آب راه می‌رود. يكی از آنان عرض كرد: ای پيامبر خدا! به طرف تو بياييم؟ فرمود: آری. آن مرد يک پايش را در آب گذاشت و آمد تا پای ديگرش را نيز داخل آب بگذارد، به زير آب رفت. عيسی فرمود: دستت را بده ای كوته ايمان! اگر آدميزاد به وزن دانه‌ای يا ذرّه‌ای يقين داشت در آن صورت روی آب راه می‌رفت.

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ، وبلّغ بإيماني أكمل الإيمان، واجعل يقيني أفضل اليقين. وتقبّل منّي يا مبدّل السيّئات بالحسنات يا أرحم الراحمين.

بار خدايا! بر محمّد و خاندان محمّد صلوات فرست و ايمان مرا به مرحلهٔ كمال آن برسان و يقين مرا برترين يقين گردان و از من پذيرا شو، ای كه گناهان و بدی‌ها را به نيكی تبديل می‌كنی، ای مهربانترين مهربانان!

تمّ الكتاب بحمد الله وتوفيقه، واتّفق الفراغ من تأليفه في ليلة القدر المباركة الثالثة والعشرين من ليالي شهر رمضان سنة خمسٍ وأربعمائة بعد الألف من الهجرة، والحمد لله أوّلاً و آخراً، والصلاة علىٰ سيّدنا محمّد وآله، والسلام.

ستايش خداوندی را كه توفيق به پايان بردن اين كتاب را ارزانيم داشت. تاريخ فراغت از تأليف آن مصادف شد با شب بيست و سوم از شب‌های مبارک قدر ماه رمضانِ سال هزار و چهار صد و پنج هجری. ستايش، سراسر، از آنِ خداست و درود بر سرور ما محمّد و خاندان او باد. والسلام.

---

۱. بحار الأنوار: ۳۴/۱۷۶/۷۰.

۲. الدرّ المنثور: ۲۰۳/۲.

فهرست موضوعات عربی

٥٣١ـ الهَديّة ٥
٣٩٤٧ـ دَورُ الهَدِيَّةِ فِي المَحَبَّةِ ٦
٣٩٤٨ـ حُرمَةُ هَدايا العُمّالِ ٧
٣٩٤٩ـ النَّهيُ عَن قَبولِ هَدِيَّةِ المُشرِكِ ١١
٣٩٥٠ـ الحَثُّ عَلىٰ قَبولِ الهَدِيَّةِ ١٣
٣٩٥١ـ وُجوهُ الهَدِيَّةِ ١٣
٣٩٥٢ـ أفضَلُ الهَدِيَّةِ ١٥
٣٩٥٣ـ العائِدُ في هِبَتِهِ ١٦
٣٩٥٤ـ أدَبُ الهَدِيَّةِ ١٧
٣٩٥٥ـ الهَدِيَّةُ إلَى الأمكِنَةِ المُبارَكَةِ ١٧
٥٣٢ـ الهَرَم ٢١
٣٩٥٦ـ الهَرَمُ ٢٢
٣٩٥٧ـ مايَشِيبُ في الإنسانِ عِندَ هَرَمِهِ ٢٣
٣٩٥٨ـ موجِباتُ الهَرَمِ ٢٣
٥٣٣ـ الهَلاك ٢٥
٣٩٥٩ـ ما يوجِبُ الهَلاكَ ٢٦
٣٩٦٠ـ حُرمَةُ إلقاءِ النَّفسِ فِي التَّهلُكَةِ ٣٣
٥٣٤ـ الهِمَّة ٣٩
٣٩٦١ـ عُلُوُّ الهِمَّةِ ٤٠
٣٩٦٢ـ دَورُ الهِمَّةِ فِي الشَّرَفِ ٤١
٣٩٦٣ـ مايَنبَغي الاهتِمامُ بِهِ ٤٢
٣٩٦٤ـ مَن يَبلُغُ كُنهَ هِمَّتِهِ ٤٣
٣٩٦٥ـ أعلَى الهِمَمِ ٤٣
٣٩٦٦ـ ثَمَراتُ عُلُوِّ الهِمَّةِ ٤٥
٣٩٦٧ـ هِمَّةُ الأكياسِ ٤٦
٣٩٦٨ـ قِصَرُ الهِمَّةِ ٤٨
٣٩٦٩ـ مَن كانَت هِمَّتُهُ بَطنَهُ ٥١
٣٩٧٠ـ مَن كانَت هِمَّتُهُ الدُّنيا ٥٢
٥٣٥ـ الهَوىٰ ٥٥
٣٩٧١ـ خَطَرُ الهَوىٰ ٥٦
٣٩٧٢ـ خَطَرُ الشَّهَواتِ ٥٨
٣٩٧٣ـ خَطَرُ اللَّذّاتِ ٦٠
٣٩٧٤ـ الهَوىٰ إلٰهٌ مَعبودٌ ٦٠
٣٩٧٥ـ الهَوىٰ يَدعو إلَى العَمىٰ ٦١
٣٩٧٦ـ أوَّلُ الهَوىٰ وآخِرُهُ ٦٢
٣٩٧٧ـ قَرينُ الشَّهوةِ مَريضُ النَّفسِ ٦٣
٣٩٧٨ـ التَّحذيرُ مِن رِقِّ الشَّهوَةِ ٦٣
٣٩٧٩ـ التَّحذيرُ مِنَ الشَّهوَةِ الخَفِيَّةِ ٦٣
٣٩٨٠ـ مُتابَعَةُ الهَوىٰ ٦٥
٣٩٨١ـ مُخالَفَةُ الهَوىٰ ٦٦

٣٩٨٢ ـ مُقاتَلَةُ الهَوىٰ ٧٠
٣٩٨٣ ـ الرُّشدُ في خِلافِ الشَّهوَةِ ٧١
٣٩٨٤ ـ غَلَبَةُ الهَوىٰ عَلَى العَقلِ ٧٢
٣٩٨٥ ـ غَلَبَةُ العَقلِ عَلَى الهَوىٰ ٧٥
٣٩٨٦ ـ أقوَى النّاسِ مَن غَلَبَ هَواهُ ٧٦
٣٩٨٧ ـ مايُضعِفُ الشَّهوَةَ ٧٧
٣٩٨٨ ـ مايُقَوّي العَقلَ ٧٩
٣٩٨٩ ـ أفضَلُ الطّاعاتِ تَركُ الشَّهَواتِ ٧٩
٣٩٩٠ ـ مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ ٨٠
٣٩٩١ ـ مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ مَلَكَ نَفسَهُ ٨١
٣٩٩٢ ـ مَن غَلَبَ هَواهُ أتَتهُ الدُّنيا راغِمَةً ٨٢
٥٣٦ ـ الإرث ٨٧
٣٩٩٣ ـ الإرثُ ٨٨
٣٩٩٤ ـ مَوانِعُ الإرثِ ١١٢
٣٩٩٥ ـ إرثُ الأنبِياءِ ١١٣
٥٣٧ ـ الوَرَع ١١٥
٣٩٩٦ ـ الوَرَعُ ١١٦
٣٩٩٧ ـ ثَمَرَةُ الوَرَعِ ١١٩
٣٩٩٨ ـ دَورُ الوَرَعِ فِي العِبادَةِ ١٢٠
٣٩٩٩ ـ تَفسيرُ الوَرَعِ ١٢١
٤٠٠٠ ـ الوَرِعُ ١٢٥
٤٠٠١ ـ أورَعُ النّاسِ ١٢٦
٥٣٨ ـ الوَزارة ١٢٩
٤٠٠٢ ـ الوَزيرُ ١٣٠
٤٠٠٣ ـ شَرُّ الوُزَراءِ ١٣٥
٤٠٠٤ ـ وُزَراءُ الأخلاقِ ١٣٥
٥٣٩ ـ المِيزان ١٣٧
٤٠٠٥ ـ مَوازينُ الأعمالِ ١٣٨
٤٠٠٦ ـ مَن لا تُنصَبُ لَهُمُ المَوازينُ ١٤٥
٥٤٠ ـ الوَسوَسة ١٤٧
٤٠٠٧ ـ الوَسوَسَةُ فِي العَقائِدِ ١٤٨
٤٠٠٨ ـ التَّحذيرُ مِنَ الوَسوَسَةِ فِي الوُضوءِ وَالصَّلاةِ ١٥١
٤٠٠٩ ـ عِلاجُ الوَسواسِ ١٥٢
٤٠١٠ ـ تَجاوُزُ اللهِ عَنِ الوَسوَسَةِ ١٥٥
٥٤١ ـ الوصية ١٥٧
٤٠١١ ـ وَصايا اللهِ لِلإنسانِ ١٥٨
٤٠١٢ ـ وَصايا اللهِ لِموسىٰ عليه السلام ١٥٩
٤٠١٣ ـ وَصايا اللهِ لِعيسىٰ عليه السلام ١٦٠
٤٠١٤ ـ وَصايا الخِضرِ لِموسىٰ عليه السلام ١٦١
٤٠١٥ ـ وَصايا اللهِ جَلَّ جَلالُه لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ١٦٥
٤٠١٦ ـ وَصايا رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ١٦٥
٤٠١٧ ـ وَصايا الإمامِ عَلِيٍّ عليه السلام ١٧٥
٤٠١٨ ـ وَصاياهُ عِندَ الوَفاةِ ١٧٨
٤٠١٩ ـ وَصايا الإمامِ زَينِ العابِدينَ عليه السلام ١٨٠
٤٠٢٠ ـ وصايا الإمامِ الباقِرِ عليه السلام ١٨١
٤٠٢١ ـ وصايا الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام ١٨٣
٤٠٢٢ ـ وَصايا الإمامِ الكاظِمِ عليه السلام ١٩٠
٤٠٢٣ ـ وَصايا الإمامِ الجَوادِ عليه السلام ١٩٠
٤٠٢٤ ـ وَصايا الإمامِ العَسكَرِيِّ عليه السلام ١٩٨
٥٤٢ ـ الوصيّة لما بعد الموت ٢٠١
٤٠٢٥ ـ الوَصِيَّةُ ٢٠٢
٤٠٢٦ ـ أدَبُ الوَصِيَّةِ ٢٠٣

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۴۰۲۷ ـ النَّهيُ عَنِ الإضرارِ وَالحَيفِ فِي الوَصِيَّةِ ۲۰۶
۴۰۲۸ ـ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ ۲۰۷
۵۴۳ ـ التَّواضُع ۲۰۹
۴۰۲۹ ـ التَّواضُعُ ۲۱۰
۴۰۳۰ ـ حَدُّ التَّواضُعِ ۲۱۵
۴۰۳۱ ـ مَن تَواضَعَ عَن رِفعَةٍ ۲۱۶
۴۰۳۲ ـ أدَبُ التَّواضُعِ ۲۱۷
۴۰۳۳ ـ مَن تَواضَعَ لِغَنِيٍّ لِغِناهُ ۲۱۷
۴۰۳۴ ـ عَلاماتُ التَّواضُعِ ۲۱۸
۴۰۳۵ ـ ثَمَرَةُ التَّواضُعِ ۲۲۰
۴۰۳۶ ـ التَّواضُعُ وَالرِّفعَةُ ۲۲۱
۴۰۳۷ ـ ما يُستَعانُ بِهِ عَلَى التَّواضُعِ ۲۲۵
۵۴۴ ـ الوُضوء ۲۲۷
۴۰۳۸ ـ الوُضوءُ ۲۲۸
۴۰۳۹ ـ عِلَّةُ الوُضوءِ ۲۳۰
۴۰۴۰ ـ آثارُ الوُضوءِ ۲۳۰
۴۰۴۱ ـ مَن أحدث ولم يتوضّأ ۲۳۱
۴۰۴۲ ـ فَضلُ كَثرَةِ الوُضوءِ ۲۳۲
۴۰۴۳ ـ تَجديدُ الوُضوءِ ۲۳۳
۴۰۴۴ ـ وُضوءُ رَسولِ اللهِ ﷺ ۲۳۳
۵۴۵ ـ الوَطَن ۲۳۵
۴۰۴۵ ـ حُبُّ الوَطَنِ ۲۳۶
۴۰۴۶ ـ الدِّفاعُ عَنِ الوَطَنِ ۲۴۱
۴۰۴۷ ـ الغُربَةُ وَالوَطَنُ ۲۴۲
۴۰۴۸ ـ شَرُّ الأوطانِ ۲۴۳
۵۴۶ ـ الوَعد ۲۴۵
۴۰۴۹ ـ وَعدُ اللهِ حَقٌّ ۲۴۶
۴۰۵۰ ـ العِدَةُ دَينٌ ۲۴۷
۴۰۵۱ ـ الوَعدُ أحَدُ الرِّقَّينِ ۲۴۹
۴۰۵۲ ـ ما لا يَنبَغي مِنَ الوَعدِ ۲۵۰
۴۰۵۳ ـ ذَمُّ خُلفِ الوَعدِ ۲۵۱
۵۴۷ ـ المَوعظة ۲۵۳
۴۰۵۴ ـ دَورُ المَوعِظَةِ في حَياةِ القَلبِ ۲۵۴
۴۰۵۵ ـ طَلَبُ المَوعِظَةِ ۲۵۴
۴۰۵۶ ـ أنواعُ الوُعّاظِ ۲۵۵
۴۰۵۷ ـ في كُلِّ شَيءٍ مَوعِظَةٌ ۲۵۸
۴۰۵۸ ـ أبلَغُ المَواعِظِ ۲۵۸
۴۰۵۹ ـ مَواعِظُ اللهِ ۲۵۹
۴۰۶۰ ـ مَواعِظُ عيسى ﷺ ۲۶۰
۴۰۶۱ ـ مَواعِظُ النَّبِيِّ ﷺ ۲۸۶
۴۰۶۲ ـ مَواعِظُ الإمامِ عَلِيٍّ ﷺ ۲۸۸
۴۰۶۳ ـ مَواعِظُ الإمامِ الحَسَنِ ﷺ ۲۹۲
۴۰۶۴ ـ مَواعِظُ الإمامِ الحُسَينِ ﷺ ۲۹۳
۴۰۶۵ ـ مَواعِظُ الإمامِ زَينِ العابِدينَ ﷺ ۲۹۴
۴۰۶۶ ـ مَواعِظُ الإمامِ الباقِرِ ﷺ ۲۹۶
۴۰۶۷ ـ مَواعِظُ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ ۲۹۷
۴۰۶۸ ـ مَواعِظُ الإمامِ الكاظِمِ ﷺ ۲۹۸
۴۰۶۹ ـ مَواعِظُ الإمامِ الرِّضا ﷺ ۳۱۳
۴۰۷۰ ـ مَواعِظُ الإمامِ الجَوادِ ﷺ ۳۱۴
۴۰۷۱ ـ مَواعِظُ الإمامِ الهادي ﷺ ۳۱۵

٤٠٧٢ ـ مَواعِظُ الإمامِ العَسكَرِيِّ ﷺ ٣١٦
٤٠٧٣ ـ مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ عَبَدَهُ ٣١٧
٤٠٧٤ ـ آدابُ المَوعِظَةِ ٣١٧
٤٠٧٥ ـ الواعِظُ النَّفسيُّ ٣١٨
٤٠٧٦ ـ مَن لَم يَكُن لَهُ واعِظٌ مِن نَفسِهِ ٣١٩
٤٠٧٧ ـ مَن لا يَنتَفِعُ بِالمَوعِظَةِ ٣٢٠
٤٠٧٨ ـ الواعِظُ غَيرُ المُتَّعِظِ ٣٢٢
٤٠٧٩ ـ الحَثُّ عَلَى الاستِفاضَةِ مِنَ الواعِظِ المُتَّعِظِ ٣٢٢
٤٠٨٠ ـ الدَّعوَةُ بِغَيرِ اللِّسانِ ٣٢٤
٤٠٨١ ـ ما يَنبَغِي الاتِّعاظُ بِهِ ٣٢٥
٥٤٨ ـ التَّوفيق ٣٢٧
٤٠٨٢ ـ التَّوفيقُ ٣٢٨
٤٠٨٣ ـ التَّوفيقُ وَالخِذلانُ ٣٣٢
٤٠٨٤ ـ ما هُوَ مِنَ التَّوفيقِ ٣٣٣
٤٠٨٥ ـ ما يوجِبُ التَّوفيقَ ٣٣٣
٥٤٩ ـ الوَفاء ٣٣٧
٤٠٨٦ ـ الوَفاءُ ٣٣٨
٤٠٨٧ ـ أقَلُّ النّاسِ وَفاءً ٣٤٨
٥٥٠ ـ الوَقار ٣٥١
٤٠٨٨ ـ الوَقارُ ٣٥٢
٤٠٨٩ ـ اتِّصافُ المُؤمِنِ بِالسَّكينَةِ والوَقارِ ٣٥٣
٤٠٩٠ ـ موجِباتُ الوَقارِ ٣٥٥
٤٠٩١ ـ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ الرَّزانَةِ ٣٥٥
٥٥١ ـ الوَقف ٣٥٧
٤٠٩٢ ـ الوَقفُ ٣٥٨
٥٥٢ ـ التُّقوىٰ ٣٦٥
٤٠٩٣ ـ التَّقوىٰ ٣٦٦
٤٠٩٤ ـ وَصِيَّةُ اللهِ بِالتَّقوىٰ ٣٦٩
٤٠٩٥ ـ وَصِيَّةُ الإمامِ عَلِيٍّ ﷺ بِالتَّقوىٰ ٣٦٩
٤٠٩٦ ـ التَّقوىٰ أشرَفُ المَلابِسِ ٣٧٢
٤٠٩٧ ـ التَّقوىٰ حِصنٌ حَصينٌ ٣٧٣
٤٠٩٨ ـ التَّقوىٰ مِفتاحُ الصَّلاحِ ٣٧٦
٤٠٩٩ ـ التَّقوىٰ مِفتاحُ الهِدايَةِ ٣٧٨
٤١٠٠ ـ التَّقوىٰ مِفتاحُ الكَرامَةِ ٣٧٩
٤١٠١ ـ التَّقوىٰ دَواءُ القُلوبِ ٣٨٣
٤١٠٢ ـ التَّقوىٰ العُروَةُ الوُثقىٰ ٣٨٣
٤١٠٣ ـ دَورُ التَّقوىٰ في قَبولِ الأعمالِ ٣٨٣
٤١٠٤ ـ مَن يَتَّقِ اللهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً ٣٨٦
٤١٠٥ ـ المُتَّقونَ ٣٩٠
٤١٠٦ ـ خَصائِصُ المُتَّقينَ ٣٩١
٤١٠٧ ـ ما يورِثُ التَّقوىٰ ٣٩٨
٤١٠٨ ـ ما يَمنَعُ التَّقوىٰ ٤٠٠
٤١٠٩ ـ حَقُّ التَّقوىٰ ٤٠١
٤١١٠ ـ تَفسيرُ التَّقوىٰ ٤٠٣
٤١١١ ـ جِماعُ التَّقوىٰ ٤٢٨
٤١١٢ ـ أتقَى النّاسِ ٤٣٠
٤١١٣ ـ إمامُ المُتَّقينَ ٤٣٠
٤١١٤ ـ العاقِبَةُ لِلمُتَّقينَ ٤٣١
٥٥٣ ـ التَّقيَّة ٤٣٧
٤١١٥ ـ التَّقِيَّةُ ٤٣٨

۴۱۱۶ ـ ما يَجوزُ فيهِ التَّقِيَّةُ ۳۳۱
۴۱۱۷ ـ النَّهيُ عَن تُجاوُزِ مَواضِعِ التَّقِيَّةِ ۳۳۲
۴۱۱۸ ـ ما لا يَجوزُ فيهِ التَّقِيَّةُ ۳۳۴
۵۵۳ ـ التَّوكُّل ۳۳۷
۴۱۱۹ ـ التَّوَكُّلُ ۳۳۸
۴۱۲۰ ـ تَفسيرُ التَّوَكُّلِ ۳۳۹
۴۱۲۱ ـ المُتَوَكِّلونَ ۳۵۳
۴۱۲۲ ـ مايورِثُ التَّوَكُّلَ ۳۵۶
۴۱۲۳ ـ ثَمَرَةُ التَّوَكُّلِ ۳۵۷
۴۱۲۴ ـ التَّوَكُّلُ وكِفايَةُ الأُمورِ ۳۶۰
۴۱۲۵ ـ أدَبُ التَّوَكُّلِ ۳۶۳
۴۱۲۶ ـ الانقِطاعُ إلَى اللهِ ۳۶۵
۴۱۲۷ ـ الانقِطاعُ إلىٰ غَيرِ اللهِ ۳۶۷
۴۱۲۸ ـ دَرَجاتُ التَّوَكُّلِ ۳۷۱
۴۱۲۹ ـ الثِّقَةُ بِالنَّفسِ ۳۷۲
۵۵۵ ـ الوالِد والوَلَد ۳۷۳
۴۱۳۰ ـ الميلادُ ۳۷۴
۴۱۳۱ ـ فَضلُ الوَلَدِ ۳۷۴
۴۱۳۲ ـ فِتنَةُ الوَلَدِ ۳۷۵
۴۱۳۳ ـ حُبُّ الوَلَدِ ۳۷۷
۴۱۳۴ ـ التَّصابي لِلصَّبِيِّ ۳۷۹
۴۱۳۵ ـ الوَلَدُ الصّالِحُ ۳۸۱
۴۱۳۶ ـ وَلَدُ السَّوءِ ۳۸۳
۴۱۳۷ ـ النَّهيُ عَن كُرهِ البَناتِ ۳۸۳
۴۱۳۸ ـ الحَثُّ عَلَى العَدلِ بَينَ الأولادِ ۳۸۶
۴۱۳۹ ـ الحَثُّ عَلَى الإحسانِ إلَى الوالِدَينِ ۳۸۸
۴۱۴۰ ـ الحَثُّ عَلىٰ بِرِّ الوالِدَينِ وإن كانا فاجِرَينِ ۳۹۱
۴۱۴۱ ـ الحَثُّ عَلىٰ بِرِّ الوالِدَينِ بَعدَ مَوتِهِما ۳۹۲
۴۱۴۲ ـ الجَنَّةُ تَحتَ أقدامِ الأُمَّهاتِ ۳۹۳
۴۱۴۳ ـ إيذاءُ الوالِدَينِ ۳۹۷
۴۱۴۴ ـ عُقوقُ الوالِدَينِ ۳۹۹
۴۱۴۵ ـ مِنَ العُقوقِ ۵۰۱
۴۱۴۶ ـ حَقُّ الوالِدِ عَلَى الوَلَدِ ۵۰۱
۴۱۴۷ ـ اعتِبارُ الوَلَدِ ومالِهِ لِأبيهِ ۵۰۳
۴۱۴۸ ـ حَقُّ الوَلَدِ عَلَى الوالِدِ ۵۰۴
۴۱۴۹ ـ تَربِيَةُ الوَلَدِ ۵۰۶
۴۱۵۰ ـ عُقوقُ الوَلَدِ ۵۰۸
۵۵۶ ـ الولاية على النّاس ۵۱۱
۴۱۵۱ ـ أُولو الأمرِ ۵۱۲
۴۱۵۲ ـ ما يوجِبُ تَسَلُّطَ وُلاةِ السُّوءِ ۵۲۲
۴۱۵۳ ـ وُلاةُ العَدلِ ۵۲۴
۴۱۵۴ ـ وُلاةُ الجَورِ ۵۲۵
۴۱۵۵ ـ شِركَةُ الوُلاةِ في ظُلمِ عُمّالِهِم ۵۲۶
۴۱۵۶ ـ ما يَجِبُ عَلَى الوالي في نَفسِهِ ۵۲۷
۴۱۵۷ ـ أهَمُّ مايَجِبُ عَلَى الوالي في وِلايَتِهِ ۵۲۹
۴۱۵۸ ـ وُجوبُ الرَّحمَةِ وَالرِّفقِ عَلَى الوالي ۵۳۱
۴۱۵۹ ـ وُجوبُ تَحصيلِ رِضا العامَّةِ عَلَى الوالي ۵۳۲
۴۱۶۰ ـ ما يَجِبُ عَلَى الوالي في استِعمالِ العُمّالِ ۵۳۳
۴۱۶۱ ـ مَن لا يَنبَغي عَلَى الوالي استِعمالُهُ ۵۳۴
۴۱۶۲ ـ مَن رُفِعَ بِلا كِفايَةٍ ۵۳۵

٤١٦٣ ـ مَن يَجِبُ عَلَى الوالي حَسمُ مادَّتِهِ ٥٣٥
٤١٦٤ ـ وُجوبُ تَفَقُّدِ الوالي لِلعُمّالِ ٥٣٥
٤١٦٥ ـ النَّهيُ عَنِ اتِّخاذِ الحاجِبِ ٥٣٦
٤١٦٦ ـ وُجوبُ تَفَقُّدِ أمرِ الخَراجِ ٥٣٨
٤١٦٧ ـ نَهيُ الوُلاةِ عَنِ الجودِ بِفَيءِ المُسلِمينَ .. ٥٣٩
٤١٦٨ ـ عَلَى الوالي قَضاءُ دَينِ المُعسِرِ ٥٤٠
٤١٦٩ ـ ما يَنبَغي لِلوالي مُباشَرَتُهُ ٥٤١
٤١٧٠ ـ وُجوبُ اهتِمامِ الوالي بِالمُستَضعَفينَ ... ٥٤٢
٥٥٧ ـ أولياء الله ٥٤٥
٤١٧١ ـ خَصائِصُ أولياءِ اللهِ ٥٤٦

حرف الياء

٥٥٨ ـ اليأس ٥٥٧
٤١٧٢ ـ اليَأسُ ٥٥٨
٤١٧٣ ـ ثَمَراتُ اليَأسِ مِمّا في أيدِي النّاسِ ٥٦٠
٥٥٩ ـ اليتيم ٥٦٣
٤١٧٤ ـ الحَثُّ عَلى رِعايَةِ الأيتامِ ٥٦٣
٤١٧٥ ـ أكلُ مالِ اليَتيمِ ٥٦٦
٤١٧٦ ـ عِلَّةُ تَحريمِ أكلِ مالِ اليَتيمِ ٥٦٨
٤١٧٧ ـ أيتامُ آلِ مُحَمَّدٍ ٥٦٩
٥٦٠ ـ اليقين ٥٧١
٤١٧٨ ـ اليَقينُ ٥٧٢
٤١٧٩ ـ اليَقينُ رَأسُ الدِّينِ ٥٧٢
٤١٨٠ ـ اليَقينُ عِمادُ الإيمانِ ٥٧٥
٤١٨١ ـ اليَقينُ أعَزُّ شَيءٍ ٥٧٥
٤١٨٢ ـ اليَقينُ عِبادَةٌ ٥٧٦
٤١٨٣ ـ اليَقينُ أفضَلُ عِبادَةٍ ٥٧٧
٤١٨٤ ـ غايَةُ الإيمانِ الإيقانُ ٥٧٧
٤١٨٥ ـ بَينَ الإيمانِ وَاليَقينِ ٥٧٨
٤١٨٦ ـ الإيمانُ فِي القَلبِ وَاليَقينُ خَطَراتٌ ٥٧٩
٤١٨٧ ـ عِلمُ اليَقينِ ٥٧٩
٤١٨٨ ـ حَقُّ اليَقينِ ٥٨١
٤١٨٩ ـ تَفسيرُ اليَقينِ ٥٨٣
٤١٩٠ ـ عَلاماتُ المُوقِنِ ٥٨٤
٤١٩١ ـ المُؤمِنُ يَرىٰ يَقينَهُ في عَمَلِهِ ٥٨٦
٤١٩٢ ـ ما يُفسِدُ اليَقينَ ٥٨٧
٤١٩٣ ـ ضَعفُ اليَقينِ ٥٨٨
٤١٩٤ ـ مَن لا يَنفَعُهُ اليَقينُ ٥٨٩
٤١٩٥ ـ ثَمَراتُ اليَقينِ ٥٨٩
٤١٩٦ ـ شُعَبُ اليَقينِ ٥٩٣
٤١٩٧ ـ ازدِيادُ اليَقينِ ٥٩٤

فهرست الفبایی موضوعات فارسی

۵۳۶ـ ارث ۸۷
۳۹۹۳ـ ارث ۸۸
۳۹۹۴ـ موانع ارث ۱۱۲
۳۹۹۵ـ میراث پیامبران ۱۱۳
۵۳۷ـ اندرز ۲۵۳
۴۰۵۴ـ نقش پند و اندرز در حیات دل ۲۵۴
۴۰۵۵ـ اندرزخواهی ۲۵۴
۴۰۵۶ـ انواع اندرزدهنده‌ها ۲۵۵
۴۰۵۷ـ در هر چیزی پندی است ۲۵۸
۴۰۵۸ـ رساترین پند ۲۵۸
۴۰۵۹ـ اندرزهای خداوند ۲۵۹
۴۰۶۰ـ اندرزهای عیسی ﷺ ۲۶۰
۴۰۶۱ـ اندرزهای پیامبر ﷺ ۲۸۶
۴۰۶۲ـ اندرزهای امام علی ﷺ ۲۸۸
۴۰۶۳ـ اندرزهای امام حسن ﷺ ۲۹۲
۴۰۶۴ـ اندرزهای امام حسین ﷺ ۲۹۳
۴۰۶۵ـ اندرزهای امام زین العابدین ﷺ ۲۹۴
۴۰۶۶ـ اندرزهای امام باقر ﷺ ۲۹۶
۴۰۶۷ـ اندرزهای امام صادق ﷺ ۲۹۷
۴۰۶۸ـ اندرزهای امام کاظم ﷺ ۲۹۸
۴۰۶۹ـ اندرزهای امام رضا ﷺ ۳۱۳
۴۰۷۰ـ اندرزهای امام جواد ﷺ ۳۱۴
۴۰۷۱ـ اندرزهای امام هادی ﷺ ۳۱۵
۴۰۷۲ـ اندرزهای امام عسکری ﷺ ۳۱۶
۴۰۷۳ـ هر که به گوینده‌ای گوش سپارد
او را پرستیده است ۳۱۷
۴۰۷۴ـ آداب اندرز دادن ۳۱۷
۴۰۷۵ـ واعظ درونی ۳۱۸
۴۰۷۶ـ هر که را واعظی درونی نباشد ۳۱۹
۴۰۷۷ـ کسی که از اندرز سود نمی‌برد ۳۲۰
۴۰۷۸ـ پندگویِ پندناپذیر ۳۲۲
۴۰۷۹ـ ترغیب به پرتو گرفتن از پندگویِ
پند نیوش ۳۲۲
۴۰۸۰ـ دعوت عملی ۳۲۲
۴۰۸۱ـ شایسته‌های پند گرفتن ۳۲۵
۵۳۷ـ پارسایی ۱۱۵
۳۹۹۶ـ پارسایی ۱۱۶
۳۹۹۷ـ ثمرهٔ پارسایی ۱۱۹
۳۹۹۸ـ نقش پارسایی در عبادت ۱۲۰
۴۹۹۹ـ تفسیر پارسایی ۱۲۱
۴۰۰۰ـ پارسا ۱۲۵
۴۰۰۱ـ پارساترین مردم ۱۲۶

۵۵۵ـ پدر و فرزند ۴۷۳
۴۱۳۰ـ تولّد ۴۷۴
۴۱۳۱ـ ارزش فرزند ۴۷۴
۴۱۳۲ـ فتنهٔ فرزند ۴۷۵
۴۱۳۳ـ دوست داشتن فرزند ۴۷۷
۴۱۳۴ـ کودکی کردن با کودکان ۴۷۹
۴۱۳۵ـ فرزند شایسته ۴۸۱
۴۱۳۶ـ فرزند ناشایست ۴۸۳
۴۱۳۷ـ نهی از دوست نداشتن دختران ۴۸۳
۴۱۳۸ـ تشویق به رعایت عدالت میان فرزندان ۴۸۶
۴۱۳۹ـ تشویق به نیکی کردن به پدر و مادر ۴۸۸
۴۱۴۰ـ ترغیب به نیکی به پدر و مادر و
اطاعت از آنان هرچند بد باشند ۴۹۱
۴۱۴۱ـ ترغیب به نیکی کردن به پدر و مادر
بعد از مرگ آنان ۴۹۲
۴۱۴۲ـ بهشت، زیر پای مادران است ۴۹۳
۴۱۴۳ـ آزردن پدر و مادر ۴۹۷
۴۱۴۴ـ نافرمانی پدر و مادر ۴۹۹
۴۱۴۵ـ از جملهٔ نافرمانی پدر و مادر ۵۰۱
۴۱۴۶ـ حقّ پدر بر فرزند ۵۰۱
۴۱۴۷ـ فرزند و دارایی او از آنِ پدر اوست ۵۰۳
۴۱۴۸ـ حقّ فرزند بر پدر ۵۰۴
۴۱۴۹ـ تربیت فرزند ۵۰۶
۴۱۵۰ـ بی‌احترامی به فرزند ۵۰۸
۵۳۲ـ پیری ۲۱
۳۹۵۶ـ پیری و فرتوتی ۲۲
۳۹۵۷ـ آنچه در هنگام پیری انسان
جوان می‌شود ۲۳
۳۹۵۸ـ آنچه موجب پیری و فرتوتی می‌شود ... ۲۳
۵۳۹ـ ترازو ۱۳۷
۴۰۰۵ـ ترازوی [سنجش] اعمال ۱۳۸
۴۰۰۶ـ کسانی که برایشان ترازو[ی اعمال]
برپا نمی‌شود ۱۴۵
۵۵۲ـ تقوا ۳۶۵
۴۰۹۳ـ تقوا ۳۶۶
۴۰۹۴ـ سفارش خداوند به تقوا ۳۶۹
۴۰۹۵ـ سفارش‌های امام علی‌ؑ به تقوا ۳۶۹
۴۰۹۶ـ تقوا، فاخرترین جامه‌هاست ۳۷۲
۴۰۹۷ـ تقوا، دژی است تسخیرناشدنی ۳۷۴
۴۰۹۸ـ تقوا، کلید صلاح و پاکی است ۳۷۶
۴۰۹۹ـ تقوا، کلید هدایت است ۳۷۸
۴۱۰۰ـ تقوا، کلید کرامت است ۳۷۹
۴۱۰۱ـ تقوا، داروی دل‌هاست ۳۸۳
۴۱۰۲ـ تقوا، محکم‌ترین دستگیره ۳۸۳
۴۱۰۳ـ نقش تقوا در پذیرش اعمال ۳۸۳
۴۱۰۴ـ هرکه از خدا پروا کند، خداوند برای
او راه نجاتی قرار دهد ۳۸۶
۴۱۰۵ـ تقوا پیشگان ۳۹۰
۴۱۰۶ـ ویژگی‌های تقواپیشگان ۳۹۱
۴۱۰۷ـ آنچه تقوا می‌آورد ۳۹۸
۴۱۰۸ـ آنچه مانع تقوا می‌شود ۴۰۰
۴۱۰۹ـ حقّ تقوا ۴۰۱
۴۱۱۰ـ تفسیر تقوا ۴۰۳
۴۱۱۱ـ عصارهٔ تقوا ۴۲۸
۴۱۱۲ـ باتقواترین مردم ۴۳۰
۴۱۱۳ـ پیشوای پرهیزگاران ۴۳۰

۴۱۱۴ ـ فرجام نیک از آن پرهیزگاران است ... ۴۳۱
۵۵۳ ـ تقیّه ... ۴۳۷
۴۱۱۵ ـ تقیّه ... ۴۳۸
۴۱۱۶ ـ مواردی که تقیّه در آنها جایز است ... ۴۴۱
۴۱۱۷ ـ نهی از پا فراتر نهادن از موارد تقیّه ... ۴۴۲
۴۱۱۸ ـ مواردی که تقیّه جایز نیست ... ۴۴۴
۵۴۸ ـ توفیق ... ۴۲۷
۴۰۸۲ ـ توفیق ... ۴۲۸
۴۰۸۳ ـ توفیق و واگذاری ... ۴۳۲
۴۰۸۴ ـ آنچه از توفیق به شمار می‌آید ... ۴۳۳
۴۰۸۵ ـ آنچه موجب توفیق می‌شود ... ۴۳۳
۵۵۴ ـ توکّل ... ۴۴۷
۴۱۱۹ ـ توکّل ... ۴۴۸
۴۱۲۰ ـ تفسیر توکّل ... ۴۴۹
۴۱۲۱ ـ توکّل کنندگان ... ۴۵۳
۴۱۲۲ ـ آنچه باعث توکّل می‌شود ... ۴۵۶
۴۱۲۳ ـ نتیجهٔ توکّل ... ۴۵۷
۴۱۲۴ ـ توکّل و کارسازی امور ... ۴۶۰
۴۱۲۵ ـ آداب توکّل ... ۴۶۳
۴۱۲۶ ـ روی آوردن به خدا ... ۴۶۵
۴۱۲۷ ـ روی آوردن به غیر خدا ... ۴۶۷
۴۱۲۸ ـ درجات توکّل ... ۴۷۱
۴۱۲۹ ـ اطمینان به خود ... ۴۷۲
۵۵۶ ـ حکومت بر مردم ... ۵۱۱
۴۱۵۱ ـ اولو الامر ... ۵۱۲
۴۱۵۲ ـ عوامل روی کار آمدن زمامداران نابکار ... ۵۲۲
۴۱۵۳ ـ زمامداران دادگر ... ۵۲۴
۴۱۵۴ ـ زمامداران ستمگر ... ۵۲۵
۴۱۵۵ ـ شریک بودن زمامداران در ستم کارگزارانشان ... ۵۲۶
۴۱۵۶ ـ وظایف شخصی حکمران ... ۵۲۷
۴۱۵۷ ـ مهمترین وظایف حکمران در حکومتش ... ۵۲۹
۴۱۵۸ ـ حکمران باید مهربان و نرمخو باشد ... ۵۳۱
۴۱۵۹ ـ حکمران وظیفه دارد رضایت تودهٔ مردم را فراهم آورد ... ۵۳۲
۴۱۶۰ ـ آنچه باید حکمران در استخدام کارگزاران رعایت کند ... ۵۳۳
۴۱۶۱ ـ آنکه حکمران نباید به کارش گمارد ... ۵۳۴
۴۱۶۲ ـ هرکه بی لیاقت بالا برده شود ... ۵۳۵
۴۱۶۳ ـ آنکه زمامدار باید ریشه‌اش را قطع کند ۵۳۵
۴۱۶۴ ـ لزوم رسیدگی حکمران به کارهای کارگزاران ... ۵۳۵
۴۱۶۵ ـ نهی از گماشتن حاجب ... ۵۳۶
۴۱۶۶ ـ لزوم رسیدگی به کار خراج ... ۵۳۸
۴۱۶۷ ـ نهی شدن حکمرانان از بخشش اموال مسلمانان ... ۵۳۹
۴۱۶۸ ـ پرداخت بدهی تنگدست به عهدهٔ حکمران است ... ۵۴۰
۴۱۶۹ ـ کارهایی که حکمران باید شخصاً انجام دهد ... ۵۴۱
۴۱۷۰ ـ وجوب توجّه حکمران به مستضعفان ... ۵۴۲
۵۵۷ ـ دوستان خدا ... ۵۴۵

۴۱۷۱ـ ویژگی‌های دوستان خدا ۵۴۶
۵۴۱ـ سفارش ۱۵۷
۴۰۱۱ـ سفارش‌های خدا به انسان ۱۵۸
۴۰۱۲ـ سفارش‌های خداوند به موسی ۱۵۹
۴۰۱۳ـ سفارش‌های خداوند به عیسی ۱۶۰
۴۰۱۴ـ سفارش‌های خضر به موسی ۱۶۱
۴۰۱۵ـ سفارش‌های خداوند به محمّد ۱۶۵
۴۰۱۶ـ سفارش‌های رسول خدا ۱۶۵
۴۰۱۷ـ سفارش‌های امام علی ۱۷۵
۴۰۱۸ـ سفارش‌های آن حضرت به
هنگام وفات ۱۷۸
۴۰۱۹ـ سفارش‌های امام زین العابدین ۱۸۰
۴۰۲۰ـ سفارش‌های امام باقر ۱۸۱
۴۰۲۱ـ سفارش‌های امام صادق ۱۸۳
۴۰۲۲ـ سفارش‌های امام کاظم ۱۹۰
۴۰۲۳ـ سفارش‌های امام جواد ۱۹۰
۴۰۲۴ـ سفارش‌های امام عسکری ۱۹۸
۵۴۳ـ فروتنی ۲۰۹
۴۰۲۹ـ فروتنی ۲۱۰
۴۰۳۰ـ تعریف فروتنی ۲۱۵
۴۰۳۱ـ بزرگی که فروتنی کند ۲۱۶
۴۰۳۲ـ آداب فروتنی ۲۱۷
۴۰۳۳ـ هر که به خاطر توانگریِ توانگر در
برابر او فروتنی کند ۲۱۷
۴۰۳۴ـ نشانه‌های فروتنی ۲۱۸
۴۰۳۵ـ ثمرهٔ فروتنی ۲۲۰
۴۰۳۶ـ فروتنی و رفعت ۲۲۱
۴۰۳۷ـ آنچه در راه رسیدن به فروتنی
کمک می‌کند ۲۲۵
۵۴۵ـ میهن ۲۳۵
۴۰۴۵ـ میهن دوستی ۲۳۶
۴۰۴۶ـ دفاع از میهن ۲۴۱
۴۰۴۷ـ غربت و وطن ۲۴۲
۴۰۴۸ـ بدترین وطن‌ها ۲۴۳
۵۳۳ـ نابودی ۲۵
۳۹۵۹ـ عوامل نابودکننده ۲۶
۳۹۶۰ـ حرمت به نابودی افکندن خود ۳۴
۵۵۸ـ نومیدی ۵۵۷
۴۱۷۲ـ نومیدی ۵۵۸
۴۱۷۳ـ نتایج قطع امید کردن از آنچه
مردم دارند ۵۶۰
۵۳۸ـ وزارت ۱۲۹
۴۰۰۲ـ وزیر ۱۳۰
۴۰۰۳ـ بدترین وزیران ۱۳۵
۴۰۰۴ـ وزیران و دستیاران اخلاق ۱۳۵
۵۴۰ـ وسوسه ۱۳۷
۴۰۰۷ـ وسوسه در عقاید ۱۴۸
۴۰۰۸ـ پرهیز از وسواس در وضو و نماز ۱۵۱
۴۰۰۹ـ علاج وسواس ۱۵۲
۴۰۱۰ـ گذشت خداوند از وسوسه ۱۵۵
۵۴۲ـ وصیّت برای پس از مرگ ۲۰۱
۴۰۲۵ـ وصیّت ۲۰۲
۴۰۲۶ـ روش وصیّت کردن ۲۰۳
۴۰۲۷ـ نهی از ضرر زدن و ظلم و حق کشی
در وصیّت ۲۰۶
۴۰۲۸ـ وصیّ خود باش ۲۰۷

۵۳۴ـوضو ۲۲۷
۴۰۳۸ـوضو ۲۲۸
۴۰۳۹ـحکمت وضو ۲۳۰
۴۰۴۰ـآثار وضو ۲۳۰
۴۰۴۱ـهرکس حدثی از او سرزند و وضو نگیرد. ۲۳۱
۴۰۴۲ـفضیلت دائم الوضو بودن ۲۳۲
۴۰۴۳ـتجدید وضو ۲۳۳
۴۰۴۴ـوضوی رسول خدا ﷺ ۲۳۳
۵۴۶ـوعده ۲۴۵
۴۰۴۹ـوعدهٔ خدا حقّ است ۲۴۶
۴۰۵۰ـوعده، دَین است ۲۴۷
۴۰۵۱ـوعده، یکی از دو بندگی است ۲۴۹
۴۰۵۲ـوعده‌هایی که شایسته نیست داده شود. ۲۵۰
۴۰۵۳ـنکوهش خُلف وعده ۲۵۱
۵۴۹ـوفاداری ۳۳۷
۴۰۸۶ـوفاداری ۳۳۸
۴۰۸۷ـبی‌وفاترین مردم ۳۴۸
۵۵۰ـوقار ۳۵۱
۴۰۸۸ـوقار ۳۵۲
۴۰۸۹ـاتصاف مؤمن به آرامش و وقار ۳۵۴
۴۰۹۰ـعوامل وقار ۳۵۵
۴۰۹۱ـآنچه از متانت منشعب می‌شود ۳۵۵
۵۵۱ـوقف ۳۵۷
۴۰۹۲ـوقف ۳۵۸
۵۳۱ـهدیه ۵
۳۹۴۷ـنقش هدیه در ایجاد محبّت و دوستی ۶
۳۹۴۸ـحرام بودن هدیه دادن به
کارگزاران حکومتی ۷
۳۹۴۹ـنهی از پذیرفتن هدیهٔ مشرک ۱۱
۳۹۵۰ـتشویق به پذیرفتن هدیه ۱۳
۳۹۵۱ـانواع هدیه ۱۴
۳۹۵۲ـبهترین هدیه ۱۵
۳۹۵۳ـپس گرفتن بخشش ۱۶
۳۹۵۴ـآداب هدیه دادن ۱۷
۳۹۵۵ـهدیه کردن به اماکن متبرّکه ۱۷
۵۳۳ـهمّت ۳۹
۳۹۶۱ـبلند همّتی ۴۰
۳۹۶۲ـنقش همّت در شرافت ۴۱
۳۹۶۳ـآنچه سزاوار اهتمام است ۴۲
۳۹۶۴ـکسانی که به اوج همّت و خواست
خود می‌رسند ۴۳
۳۹۶۵ـعالیترین همّت‌ها ۴۴
۳۹۶۶ـنتایج بلند همّتی ۴۵
۳۹۶۷ـهمّت زیرکان ۴۶
۳۹۶۸ـکوتَه همّتی ۴۸
۳۹۶۹ـهر که همّتش شکمش باشد ۵۱
۳۹۷۰ـکسی که همّتش دنیا باشد ۵۲
۵۳۵ـهوس ۵۵
۳۹۷۱ـخطر هویٰ و هوس ۵۶
۳۹۷۲ـخطر شهوت‌ها ۵۸
۳۹۷۳ـخطر لذّت‌ها ۶۰
۳۹۷۴ـهوس، الهه‌ای است پرستیده ۶۰

۳۹۷۵ـ هوس، به کور دلی فرا می‌خواند ۶۱
۳۹۷۶ـ آغاز و فرجام هوس ۶۲
۳۹۷۷ـ شهوت‌پرست، بیمارْ دل است ۶۳
۳۹۷۸ـ پرهیز از بندگی شهوت ۶۳
۳۹۷۹ـ پرهیز از شهوت‌های نهانی ۶۴
۳۹۸۰ـ پیروی از هوس ۶۵
۳۹۸۱ـ مخالفت با هوایِ نفْس ۶۶
۳۹۸۲ـ جنگیدن با هوایِ نَفْس ۷۰
۳۹۸۳ـ هدایت در گرو مخالفت با شهوت است. ۷۱
۳۹۸۴ـ چیرگی هوس بر خرد ۷۲
۳۹۸۵ـ چیرگی خرد بر هوس ۷۵
۳۹۸۶ـ قویترین مردم کسی است که بر
هوس خود پیروز شود ۷۶
۳۹۸۷ـ آنچه شهوت را ناتوان می‌کند ۷۷
۳۹۸۸ـ آنچه خرد را تقویت می‌کند ۷۹
۳۹۸۹ـ برترین طاعت‌ها ترک شهوت‌هاست ... ۷۹
۳۹۹۰ـ هر که بر شهوت خود غلبه کند
خردش آشکار شود ۸۰
۳۹۹۱ـ چیره بر شهوت اختیاردار نفْس
خود است ۸۱
۳۹۹۲ـ هر که بر هوس خود چیره شود دنیا
ناگزیر و ذلیلانه سوی او آید ۸۲
۵۵۹ـ یتیم ۵۶۳
۴۱۷۴ـ تشویق به سرپرستی یتیمان ۵۶۴
۴۱۷۵ـ خوردن مال یتیم ۵۶۶
۴۱۷۶ـ علّت تحریم خوردن مال یتیم ۵۶۸
۴۱۷۷ـ یتیمان آل محمّدﷺ ۵۶۹
۵۶۰ـ یقین ۵۷۱
۴۱۷۸ـ یقین ۵۷۲
۴۱۷۹ـ یقین، سرآمد دین است ۵۷۴
۴۱۸۰ـ یقین، پایهٔ ایمان است ۵۷۵
۴۱۸۱ـ یقین، کمیاب‌ترین چیز است ۵۷۵
۴۱۸۲ـ یقین، عبادت است ۵۷۶
۴۱۸۳ـ یقین، برترین عبادت است ۵۷۷
۴۱۸۴ـ هدف نهایی ایمان، یقین یافتن است ... ۵۷۷
۴۱۸۵ـ فاصلهٔ میان ایمان و یقین ۵۷۸
۴۱۸۶ـ ایمان در دل است و یقین
خطوراتی است ۵۷۹
۴۱۸۷ـ علم الیقین ۵۷۹
۴۱۸۸ـ حقّ الیقین ۵۸۱
۴۱۸۹ـ تفسیر یقین ۵۸۳
۴۱۹۰ـ نشانه‌های اهل یقین ۵۸۴
۴۱۹۱ـ یقین مؤمن در کردار او نمایان است ... ۵۸۶
۴۱۹۲ـ عوامل تباه کنندهٔ یقین ۵۸۷
۴۱۹۳ـ سستی یقین ۵۸۸
۴۱۹۴ـ کسی که یقین سودش ندهد ۵۸۹
۴۱۹۵ـ ثمرات یقین ۵۸۹
۴۱۹۶ـ شاخه‌های یقین ۵۹۳
۴۱۹۷ـ افزایش یافتن یقین ۵۹۴